شاهنشاه آریامهر

بنیاد فرهنگ ایران

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

برای آنکه در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران تحقیقی جامع و کامل و دقیق انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس محققان واقع شود.

بسیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقتی شایسته انجام نگرفته است اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است و البته هر پژوهنده‌ای نمی‌تواند با چندین زبان بیگانه آشنایی داشته باشد.

برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می‌کوشد کتابهای فارسی را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه‌های خطی آنها از دسترس علاقه‌مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز ناتل خانلری

دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران ...

تاریخ بیداری ایرانیان

به قلم
ناظم الاسلام کرمانی

به اهتمام
علی اکبر سعیدی سیرجانی

بخش دوم

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

از این کتاب
۳۵۰۰ نسخه در زمستان ۱۳۴۹ درچاپخانهٔ خواجه و زر

فهرست مطالب

جلد چهارم

چند نکته — سی و پنج - هفتاد و چهار

وقایع ماه شوال ۱۳۲۴

۳ — ۲۱

وقایع ماه ذی‌القعده ۱۳۲۴
۲۲ — ۶۳

وقایع ماه صفر ۱۳۲۵
۱۱۰—۱۳۲

وقایع ماه شعبان ۱۳۲۶
۱۹۲—۲۱۸

وقایع‌ماه‌ذی‌الحجه ۱۳۲۶
۲۸۲—۲۶۸

پنجم
وقایع‌ماه محرم ۱۳۲۷
۲۸۳—۳۰۰

وقایع ماه صفر ۱۳۲۷
۳۰۲—۳۳۳

وقایع‌ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۷
۳۳۵-۳۷۹

وقایع ماه ربیع‌الثانی۱۳۲۷
۳۸۱—۴۱۳

وقایع‌ماه جمادی الاولی۱۳۲۷

۴۱۵—۴۴۲

وقایع‌ماه‌جمادی‌الثانی ۱۳۲۷
۴۴۴ — ۵۰۸

وقایع ماه رجب ۱۳۲۷

۵۰۹ - ۵۳۴

ایم

چند تلگراف

فهرست تصاویر

چند نکته

چنانکه پیش ازاین[1] متذکرشدم بخش حاضر از تـاریخ بیداری ایرانیان آئینهٔ تمام نمائی است از اندیشه‌های زودگـذر وزمینه‌های ثابت ذهنی وعواطف نویسندهٔ آن . این یادداشتهای روزانه ـ که نتیجه مشهودات وتأثرات آنی نویسنده است ـ اگر درحیات شخص او ومتعاقب سه جلد نخستین این تاریخ منتشرمی‌شد هرگز بدین صورت نبود وچیزی بود در ردیف آن سه جلد ، تاریخی با تجدید نظرهائی مناسب ایام انتشار ، با مطالب و نکاتی اغلب غیر مغرضانه تاآنجاکـه عواطف بشری اجازه می‌دهد.

اما کتاب حاضرعلاوه بر اطلاعات دست‌اول واغلب‌بدور ازشوائب اغراض، مشتمل است برمزیت بسیار ارزندهٔ دیگری وآن اینکه درواقع اعترافنامهٔ خالی از تظاهر وریاکاری شخص ناظم‌الاسلام است ، ومجموعه‌ای است از افکار ونظراتی که به‌مناسبت اوضاع مادی و روحی نویسنده گوناگون وگاه باهم متناقض است، ومنبع بسیار مستند ومطمئنی است برای خوانندهٔ محققی که می‌خواهد با تصویر گویا وبدون «پرداختی» آشنا شود ازصفات وامیال وافکار کسی که بحق می‌تواند نمونه‌ای از «ملت» ایران درآن عهدوزمان باشد؛ فردی ازاکثریت عظیم و نزدیك به‌اتفاقی که‌گذشته از وحدت زبان ونـژاد ودین ، درآداب و رسوم و سنت‌ها و سلیقه‌های اجتماعی ودرك عمومی‌مفاهیم وبرخورد باحوادث طبیعی ووقایع‌سیاسی وتحمل‌هاوانعطاف‌ها وجوه‌اشتراك بسیاری‌دارند وبه‌فیض‌این‌هم‌سلیقگی‌هاواشتراك‌ها

---

[1] ـ در یادداشتی‌که بر«مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته بودم

زیر عنوان کلی «ایرانی» گردآمده‌اند وبه‌مفهوم تازهٔ کلمه «ملت ایـران» نامیده می‌شوند. وبه‌همین دلیل منبع پرفیض وبرکتی است برای محققان ومورخانی که می‌خواهند راجع به‌انقلاب مشروطهٔ ایران وعلل‌نامرئی اما واقعی تبدیل حکومت ــبدور ازحماسه‌سرائی وفارغ‌ازپندار دخالت روس وانگلیســ تحقیق‌کنند وبرای کشف ریشه‌های اصیل این نهضت باخلقیات مردمی‌که درآن دور و زمـان «ملت ایران»را تشکیل می‌دادندآشنا شوند.

مطالعهٔ در زندگی طباطبائی یا عباس آقای تبریزی برای این منظور کافی نیست. واجب‌تر ازآن شناخت و درك واقعی ملتی است‌که تهییج شدند، شجاعت نشان دادند، ترسیدند ، مشروطه را مشروعه خواستند، سرسختی ومقاومت‌کردند ، نرمش و انعطاف بکاربردند ، رویاروی هم ایستادند ، به‌روی هم‌آتش‌گشودند، و سرانجام آنچه را گرفتند به‌صورتی درآوردند که ملایم طبعشان و موافق سنن و آدابشان و مناسب فهم و لیاقتشان بود.

برای مطالعه در رگه‌های اصلی روحیات آن ملت یـکی از مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین راهها این است که درآثار ذوقی کسانی‌که می‌توانند نمونه‌ای از ملت باشند تعمق‌کنیم ، در اشعارشان، در داستانهـاشان ، در نقاشی‌هاشـان ، در شیوه ساختمانهاشان، در ضرب‌المثل‌هاشان و ازهمه بهتر و قابل مطالعه‌تر در نوشته‌های بی‌قید و ریائی‌که احتمالا ازآنان باقی مانده است.

مزیت این بخش

بدین دلیل است‌که من در یادداشت جلد اول تـاریخ بیداری نـوشتم که به بخش دوم ، یعنی قسمت‌هـای منتشر ناشدهٔ این یادداشتهـا ، اهمیت می‌دهم و انگیزهٔ من درچاپ این مجلدات نشر بخش دوم تـاریخ بیداری است که قسمت اعظم آن‌ازآرایش‌ها وپیرایش‌های‌مصلحت‌اندیشانه‌مصون مانده‌است، واعترافنامه‌ای ازکسی‌که به‌نظرمن می‌تواند نمونه‌ای ازملت ایران درعهد انقلاب مشروطه‌باشد.

ناظم‌الاسلام‌کرمانی مردی است ازطبقهٔ متوسط اجتماع ایران، نه درردیف عوام‌الناس‌که «هر از برندانند» وبکلی از جریانهای روز و حوادثی‌که در آفاق مملکتشان می‌گذرد بی‌خبرباشند وجزچهاردیواری محلـه و احیاناً شهرخویش در

جهان جائی نشناسند[1] ؛ و نه از زمرهٔ سران و سرجنبانانی است که فراخنای جهان پیش‌چشم همتشان تنگ‌است ولعبتك بازان نطع سیاست‌اند و بههمهٔ رمـوز مملکت داری و اسرار پشت پردهٔ اجتماع آشنایند[2].

به سال ۱۲۸۰ قمری درکرمان تولد یافته است ــ در شهری که نمی‌دانم بچه‌علتی[3] یکباره مردم قرن‌ها آرام وسال‌ها بی‌خبرش سرکش و انقلابی شده‌اند،

۱ــ وی گذشته از معاشرت ومصاحبت با تعداد قابل توجهی ازآزادی‌خواهان و سران بنام ملت که درهمین مقدمه بشرح باز گفتیم ، مردی درس خوانده وبه‌اصطلاح روز«ملا» بوده وبه‌اقتضای شغل روزنامه‌نویسی ازجریانات سیاسی جهان آن روزهم بیش وکم اطلاعی داشته‌است. علاوه براینها درچشم سران دولت وملت ارجی داشته وکسی بشمار می‌رفته. محمدعلی‌شاه اورا می‌شناخته و از «خدمتگزاران» می‌پنداشته و برایش امان نامه می‌نوشته (ص۱۶۱)، اعتبار و احترامی درچشم مردم داشته که به‌مدرسه سپه‌سالار رفته ومردم را به‌آرامش فرا خوانده (ص ۱۵۵) نزد طباطبائی منزلتی داشته‌کـه در مجلس او بخلاف میل حـاضران از مسأله «تیول» انتقاد می‌کند وپیشوای مشروطه خواهان نظر اورا می‌پذیرد.(ص ۱۱۸)

۲ــ خوانندهٔ نکته سنج به‌صحت این دعوی در ضمن مطالعهٔ کتاب حاضر پی‌خواهد برد وبا من هم‌عقیده خواهد شد که ناظم‌الاسلام «مرد سیاست» نیست. وگرنه در جواب مرد صاحب قدرتی چون فرمانفرما نمی‌گفت «اولا من نزدیك به‌بیست سال است ازکرمان بیرون آمده‌ام و از کرمان اطلاعی ندارم . ثانیاً اینکه انتخاب و وکالت باید از روی واقع وصحت باشد نه به اسباب چینی شما» (ص۲۸) ویکدنیا شواهد ازین دست.

۳ــ واین خود نکته‌ای است قابل تأمل ، جستجوی علل آن درشأن ووظیفهٔ مورخان است و مستلزم تحقیقی جامع و دقیق ، که نه‌کـار من است و نه زیاد مربوط بدین مقدمه . محققانی‌که به‌کشف موجبات طغیان و جنبش آزادی‌خواهی کرمانیان در آن عصرو زمان همت گمارند ازتوجه به چند نکته ناگزیرند ، ازجمله :

الف ــ ایالت‌کرمان وسواحل بحرعمان درآن‌عهد دروازهٔ هندوستان بود ، بسیاری از کرمانیان مسلمان وزردشتی ازجور حکمرانان بیدادگر یا به قصد فرار از محیط خفقان‌آوری که تنی چند ازمدعیان مذهب ایجادکرده بودند یا به‌علت فقرو بیکاری به‌ولایات هند مهاجرت کرده بودند،اما یکباره از یار ودیار دل نبریده بودند وبامکاتبه وپیغام از حال‌کسان خویش آگاه می‌شدند واقوام در وطن‌مانده را ازاوضاع اجتماعی هندوستان با خبرمی‌ساختند .

ب ــ یکی از پروردگان مکتب سیدکاظم رشتی و از برکشیدگان شیخ احسائی بنـام حاجی عبدالکریم‌خان موسس فرقهٔ شیخیه ، کرمان را محل اقامت خود ساخته بود .

ج ــ مردم کرمان به پـاداش پایمردی درحمایت از شاهزادهٔ زند ومقاومت در برابر آغامحمدخان درهمه دوران سلطنت قاجار از مرکز و مرکزیان جز قهرو ستم نصیبی نداشتند (چون دوره‌های دیگر) و فرزند زن صیغه به شمار می‌رفتند . شاه و درباریان به‌کرمانیان نظر خوشی نداشتند و کسانی‌که به عنوان حکمرانی بدین دیار قدم می‌گذاشتند با نهایت قساوت و بیدادگری با مردم رفتار می‌کردند .

آنهم در زمـان سلطنت پـرقدرت و دراز مدت پادشاهی چون ناصرالدین‌شاه . سالهای کودکی و آغاز جوانیش در این شهر بـه کسب دانشهای متداول روزگار می گذرد . ظاهراً معلوماتی بالاترازحد متوسط کسب می کندکه می تواند به‌تألیف وتصنیف کتابهائی‌چون‌شمس‌اللغات وشمس‌التصاریف وخلاصة‌العوامل وخلاصـة النحوو اصول عقاید و رسالههائی درمسائل لازمه ومعانی و بیان وترجمهٔ مقامات حریری[1] دست یازد ، عواملی ـ که‌چون لااقل من از آنها آگاه نیستم به «دست سرنوشت » تعبیرشان می کنم ـــ این جوان کنجکاو را به محفل میرزاآقـاخـان بردسیری می کشاند تا منطق وشرح اشارات فراگیرد[2] و به‌محضر درس حاج شیخ ابوجعفرمجتهد رهنمون می‌شود تا تحصیل فقه واصول کند، وبا شیخ‌احمد روحی معاشر ومصاحبش می کند[2]. طبعاً مصاحبت و شاگـردی استادانی از این گونه در روح و فکرمیرزا محمد اثری قاطع می‌گذارد وتقریباً از همین‌جا و درهمین سالها راه زندگی آینده‌اش مشخص می‌شود .

میرزاآقاخان و افکارش و شیخ روحی و سرنوشتش معروف‌اند ، حاجی شیخ ابوجعفرهم پسرحاج آقا احمد احمدی است واین پدر روزگاری‌گذارش به محضر درس حاجی سیدکاظم رشتی افتاده است ، همان استادی که تنی چند از شاگردانش ازمردان نامبردار زمان خود شدند.

دربیست ونهمین سال زندگی نـاظم‌الاسلام ، رهسپار تهران می‌شود. این مهاجرت ، ولوبه نیت یا بهانه ادامهٔ تحصیل ، برای‌کسی که درکرمان‌آن‌عصرودر محضرومحفل استادان ومصاحبانی ازآن قبیل‌پرورده شده‌است، ظاهراً امرناگزیری بوده است .

سالی که به‌تهران می‌آید سال ۱۳۰۹ قمری است، همان سالی‌که قرارداد امتیاز تنباکو،وبه‌اصطلاح‌زمان « رژی»، مردم تهران را دستخوش شوروهیجان کرده به عصیان و انقلاب کشانده است[3] دو سه سالـی در پـایتخت آرامش بهم خورده می‌ماند ، دراینجا هم آب درجستجوی‌گودال است، دانشجوی تازه نفس‌کرمانی هم برای تلمذ گذارش به محضرکسانی از قبیل میرزای جلوه و سید شهاب‌الدین

۱ـــ به‌صفحه ۶۰ «مقدمه تاریخ بیداری» رجوع فرمائید

۲ـــ صفحه ۱۸ مقدمه ۳ـــ صفحه‌۲۵ از«مقدمه تاریخ بیداری»

شیرازی وحاج میرزاحسن آشتیانی وحاج شیخ هادی نجم آبادی وسید محمد طباطبائی می‌افتد .

درسال۱۳۱۲ـ سه چهار سالی پس‌از ورود به‌تهران ـ هوای‌زیارت، به‌کربلایش‌می‌کشد ؛ وچون به تهران باز می‌آید می‌شود « ناظم الاسلام »یعنی ناظم مدرسهٔ اسلام که مؤسس آن سیدمحمد طباطبائی است.

قصد من درین مقدمه شرح تاریخچهٔ زندگی ناظم‌الاسلام نیست ؛ این کار را خود او در «مقدمهٔ تاریخ بیداری» بـه تفصیل وترتیب،و درتجاویف مجلدات پنجگانهٔ تاریخ بیداری جسته وگسریخته انجام داده است وهمشهری دانشمند من ومعاشروهمدم او، شاد روان سید محمد هـاشمی، نیز به تفصیل در آغـاز «مقدمهٔ تاریخ‌بیداری»بدین مهم پرداخته است .

دلباخته‌آزادی

منظور ازتذکار بسیار اجمالی سرگذشت اوبیان این واقعیت‌است‌کـه‌ناظم الاسلام طبعاً عاشق‌آزادی ودلباختهٔ حکومت‌قانون‌است.

تألیف‌کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» وثبت وقایعی‌که مایه بخش نهضت مشروطیت درایران شد ودلبستگی‌وی به ثبت فعالیت‌ها و اقدامات آزادی خواهان ومجاهدان وحتی اقدام بـه تـأسیس انجمن مخفی تنها محصول صحبت و تلقین طباطبائی نبوده‌است وچنانکه پیش ازاین اشارت رفت ریشهٔ این عدالت خواهی وآزادی طلبی‌کرمانیان و ازجمله ناظم‌الاسلام را باید درجای دیگرجستجوکرد . درهمین بخش دوم تاریخ بیداری ایرانیان‌موارد بسیاری‌می‌تـواند شاهداین‌مدعا باشد:

روزی‌که پس از ماهها انتظارآمیخته به‌نگرانی وتردیـد ، نمایندگان ملت ازقانون اساسی،که سرانجام به توشیح محمد علی شاه رسیده است، استقبال می کنند و خطابه می‌خوانند ، مؤلف ازشدت شادی سرازپا نمی‌شناسد واشك شوق ازدیدگان‌فرومی‌بارد وباعباراتی‌که‌نمودار شعف‌باطنی اوست ابرازشادمانی‌می‌کند ومی‌گوید:چه، چنین‌روزی را مگر درخواب می‌دیدیم‌که به‌این زودی واین آسانی واین ارزانی مملکت ووطن ما صاحب‌قانون‌اساسی(شود) وملت درزیرسایه معدلت‌زندگانی‌نماید.

(ص۳۶) و با اخلاص و ایمان خاص خویش از خداوند می‌خواهد که: ارکـان این اساس مقدس را مستحکم ومشید فرماید. (ص۳۶)

برای مظفرالدین‌شاه ــ با ذکر این نکته که مملکت را زیر بار قرض برد و ایران را ورشکسته به جهانیان معرفی کرد ــ طلب مغفرت می‌کند که خیلی به‌عالم تمدن خدمت‌کرده، همین اعطاء مشروطیت وافتتاح مجلس مبعوثان وبیداری مردم ایران از آثار این پادشاه عادل بوده. (ص۵۷)

روزی که مجلس را به توپ بستند، با اینکه غریزهٔ حب حیات اورا ــ که عازم تفنگ به دوش گرفتن ورو به‌بهارستان نهادن است ــ به بهانهٔ نوشتن و اتمام تاریخ، از حرکت ــ البته بی‌حاصل ــ به‌سوی‌مجلس ونبرد با توپچیان‌ارشدالدوله بازمی‌دارد، هیجان وتأثرش ازفجایع ورذالت قزاقان محمدعلی‌شاه‌پوشیدنی‌نیست خداگواه است از غصه ملت و سادات و علماء دیگر حالی باقی نمانده است. امروز روز امتحان است. هرکس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او، یالیتنی‌کنت معکم فافوزفوزاً عظیماً (ص۱۵۷)

باهمهٔ ترس ونهیبی که از کین‌توزی‌درباریان ومخالفان مشروطه بروجودش مستولی است وبا همه قدرتی که درایام توپ‌بستن به‌مجلس، ارشدالدوله راهمراه لقب سردار ارشدی نصیب افتاده است وبا اینکه درنظردارد درپناه قدرت او ازقهر دشمنان ایمنی جوید وجان به سلامت برد (ص۲۰۰ و ۲۰۱). وبدین منظور گاهی در نهایت اکراه و شاید به قصد نشان دادن به خادمان و جـاسوسان ارشدالدوله چاپلوسانه تعریفکی از اودرضمن ثبت وقایع روزانه می‌گنجاند (ص۱۷۲)، بـا اینهمه نفرت او ازعمل ارشدالدوله جابجا وگاهی به‌صراحت وگاه با کنایتی‌ابلغ من‌التصریح درصفحات تاریخ بیداری آشکار است:

باری، فتح این‌جنگ را ــ جنگ بامجلسیان را ــ ارشدالدوله نمودکه ما باید حالات این‌سردار ارشد رامشروحاً بنویسیم؛ اگرزنده‌ماندیم. چه جنگ باملت،وآنگهی آخوند وسید و مردم بازاری را مگر این سردار ارشد قبول‌کند، والاآدم باشرف‌قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹)

درایامی که مشروطه‌خواهان تبریز درمحاصرهٔ قشون دولت‌اند و خبرهـای قحطی تبریزو سختی‌کارتبریزیان به‌تواترشیوع دارد ومؤلف‌درچنگال دوهیولای

توان فرسای بی‌پولی و ترس از آینده گرفتار است و به ناچار هفته‌ای یك یا دو بار جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می‌کند به‌منظور به‌دست‌آوردن اخبار تازه و از آن بالاتر برای روز مبادا که اگر متهم و گرفتار شد نجاتش دهد، چه این جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر ارشد سید محمد طباطبائی پیشوای عدالت خواهان و مشروطه‌طلبان به حکم سنت مرضیهٔ رعایت طرفین از اول مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی باشند (ص ۱۵۸) و در روز واقعه هم خیلی به‌کارآمد و پدر و برادرخود را نجات‌داد. (ص ۱۵۹) با اینهمه مؤلف محتاط و مآل‌اندیش ما در آن بحبوحهٔ اضطراب و نگرانی می‌نویسد: دوستان مشروطه‌خواه‌را کمتر ملاقات می‌کنم. دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم. (ص ۳۲۴)

در اواخر صفر ۱۳۲۷ که هوا پس است و بازار بدگوئی از «مفسدین» مشروطه‌خواه گرم، آصف‌الممالك به سراغ مؤلف می‌رود و از مشروطه و مشروطه خواهان مذمت می کند، ساعتی بعد که دردسر می برد و مؤلف را با قلمش و دفترچهٔ یادداشتش تنها می گذارد، این عبارت بر صفحهٔ کاغذ می‌نشیند: آصف‌الممالك خیلی بدگفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه، بنده و ادیب کرمانی هم از روی احتیاط گاهگاهی حرفی می‌زدیم، خداوند این جوان را هدایت فرماید. (ص ۳۳۰)

اینها که نقل کردم جرقه‌هائی است که از طبع آزادی طلب ناظم الاسلام، با همه احتیاط کاری‌ها و مصلحت‌اندیشی‌هایش، در ایام کامروائی مستبدان و سیه روزگاری مشروطه خواهان، جستن کرده است و قابل استشهاد است. با دقتی که در رنگ مرکب و نوع کاغذ و شیوهٔ تحریر کردم یقین دارم این‌ها در همان ایام نوشته شده است نه پس از ورود مجاهدان و یکسره شدن کارها، و گرنه رجزخوانی پس از به‌خاك افتادن حریف و برمرده لگدزدن و همراه باد و با جریان آب رفتن ــ که شیوهٔ مختار نامجویان روزگار است ــ هنری نیست که محل اعتنائی باشد.

مصلحت یا احساسات

از این‌گونه رجزخوانیها که محصول فلسفهٔ الحق‌لمن غلب است، تاریخ‌ها لبریز است و تاریخ بیداری هم از آن جمله مستثنی نیست، مثلا به یادداشت روز سه شنبه ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۷ یعنی ــ روز پس از ورود مجاهدان و شکست

دولتیان وتصرف تهران ، توجه فرمائید . لحن کلام مؤلف تغییری فاحش کرده است، دراین روزها مستبدان وسربازهای سیلاخوری هدف گلوله شده به‌جهنم واصل می‌شوند (ص۴۸۷)، ومؤلف ما مقارن غروب آفتاب درخانهٔ جناب آقامیرزا ابراهیم خان‌مؤسس مدرسه عصمت نشسته ، با جناب آقا میرزا سیدعلی‌خان منشی‌باشی و... مشغول صرف چای و غلیان است و دعای‌نصرت برادران مجاهدین را می‌خواند ونصرت آنان را ازخداوند سؤال می‌نماید (ص ۴۸۷) .

اینکه می‌گویم این احساسات‌آنی ومصلحتی قابل اعتنا نیست شواهدش هرجاکم باشد دراین بخش از تاریخ بیداری کم نیست . نمونه را بدین عبارت توجه فرمائید که مربوط است به یاد داشتهای ایام ورود قشون بختیاری و فتح تهران: عده‌ای ازمجاهدین از دروازهٔ بهجت‌آباد، جمعی هم از دروازهٔ دولت واردشدند صدای زنده باد مشروطه ازمردم بلندشد، مشروطه‌خواهان پارچه قرمزی‌در دست وبازوی خویش بسته با مجاهدین هم‌آوازشدند... عجب است‌که امروز برخلاف سال‌گذشته که‌مجلس را به‌توپ بستند، مردم در یك بهجت و سرور وفرح و خوشحالی‌واقعند ونیز برخلاف‌سال قبل بـا ورود اشخاص مختلف ومهمانان غریب درشهر یك‌امنیت و آرامی است. درسال گذشته‌که مجلس‌را به‌توپ بستند مردم درترس وخوف به‌خانه‌های‌خود خزیدند، لکن‌امروز مردم درکوچه وبازار به‌یکدیگر می‌رسند ویکدیگررا تبریك وتهنیت می‌گویند. (ص ۴۸۷)

درعباراتی ازاین دست باهمهٔ رنگی‌که ازمیل باطنی نویسنده به غلبه‌آزادی خواهان دارد وبا همه شوروهیجانی‌که زاییده احساسات طبیعی است ، رگه هائی از « اقتضای زمان » نیز به چشم می‌خورد و اگرمشروطه خواهان و احیاناً تـاریخ نـویسان را بکار بـاشد ، حقیقت طلبان را یا دست‌کم متعشقاق حقیقت را بکار نیست .

آخرکسی که‌ازقلم همین‌مؤلف، درشرح وقایع دوماه پیش خوانده‌است‌که عجب است‌که در وقت خرابی مجلس عموم اهل تهران خوشحالی می‌کردندواز شاه‌تعریف می‌کردند (ص ۳۶۳)، یا این عبارت واقعیت‌آمیز را خوانده است که مؤلف فقط یك روز بعد از آن عبارات شعار مانند واحساساتی نوشته است‌که در سال گذشته پس‌از خرابی مجلس یعنی درهمین‌ایام مردم‌درکوچه و بازار بدمی‌گفتند به‌مشروطه‌خواهان وصدای زنده‌باد استبدادبلندبود و امروز برخلاف ازمستبدین بدمی‌گویند وصدای‌زنده‌باد

نمره دوم | سال اول | صفحه اول

عنوان مراسلات
طهران — مدرسه اسلام
مدیر کل ناظم الاسلام کرمانی
عنوان تلگرافی (نورنو)
بتاریخ یکشنبه سوم شهر صفر المظفر ۱۳۲۴
مطابق هفدهم مارس ۱۹۰۶ فرانسه
وجه پیشکی بجناب مدیر اداره است

کوکب دری

سالی چهل نمره طبع و توزیع میشود
قیمت یک نمره پانصد دینار است

قیمت اشتراک سالیانه
طهران — دو تومان
سایر بلاد داخله ایران بعلاوه مخارج پست
در روسیه پنج منات
تمام اقطار خارجه دوازده فرانک
وجه اشتراک پیشکی گرفته میشود
قیمت اعلانات سطری یک قران است

در این جریده از مطالب علمیه و ادبیه و تاریخیه و فواید عامه و وقایع امور متعلقه بمدارس بحث میشود و هم گوشه‌ای از اخبار و مطالب علمیه و ادبیه و تاریخیه و تجاریه که مفید بحال ملت باشد بطور مختصر درج خواهد شد

فهرست مندرجات

(مدارس)

از تجربه و حس و عیان و ملاحظه تاریخ و تأمل در اخبار و
آثار دانشمندان و عقلاء هر ملت بلکه ضرورت و بداهت بطور
وضوح ثابت و معلوم و محقق گردیده که ملت جاهل و مملکت
خالی از علم هیچگونه منفعت و ترقی و تربیت نبوده و هیچ
وجه ارتقاء بمدارج انسانیت و تمدن و تربیت در باره
وی متصور و معقول نیست

[illegible]
خود را میخواهد از توسل و توسل بذیل علم ناگزیر
زیرا که البته تا ملت و هیئت دولت که از افراد ملت
[illegible]

و بیم بقا باشند علاوه بر اینکه نگاهداری از آن قاید
و متمکن نخواهند بطریقه حفظ آن را هم نخواهند داشت
از ملت جاهل که همسر حیوانات وحشیه و شوارب
جز بار کشیدن و حمالی کردن [illegible]
[illegible]
تعلیم و تعلم و کسب انواع علوم را در اقطار و اطراف
مملکت ایران هم بر عهده ما نیستیم لازم است که وسیله
آن را نیز بدانیم تا بتوانیم بدست آوریم وسیله و اسباب که
بمقصود خود رسیده و بآرزوی خویش نایل شویم
پس میگوئیم که این مسئله را هم لازم نیست با دلیل و براهین
ثابت و معلوم کنیم زیرا که همگی بطور بداهت میدانیم
که برای درک معارف و کسب علوم و دریافتن نتیجه
دانش و دانشمندی وسیله جز مدارس ملیه در کار
نیست چه مدارس شموس منیره حقایق و مصابیح بکتب
الاسرار خالق و مروج آن بزرگان ملت و [illegible]
خانمان جهانسوز جهالت انهدام العلوم و منبع فیضان

یا نمیخواهد توپخانه میخواهد توپ است میخواهد اسبکاه
جو یونجه میخواهد لوازم تیرانداز میخواهد تربیت نداری
بعد از آنوقت توپچی میخواهد توپچی منزل
بعد بکتابت میخواهد توپخانه صاحب منصب میخواهد صاحب
منصب علم میخواهد ایجاد و آهنگ میخواهد خیلی جزها میخوا
هند لازم نداریم قورخانه کامل میخواهیم فقط از برای
اخذ ... آنوقت ... نامه ...
بهر کار میخواهند من عرض میکنم بجهت شلیک سلام و نوبه

(تتمه دارد)

غلامحسین ماه رمضان

تاریخ ظهور تمدن و قبایل ایرانیان

آیا از وضع ناگوار این کرکنانهای به تفرقه موجب ...
نشانات ... آنخند ...

داخله و بلغاریها از یکی چهار تومان و از دیگری یک تومان
از یکی دیگر که گویا پدرش سرباز یا برادرش توپچی است پنج قران
میگیرند اصلاح اینهم که هنوز بحال اولی باقی است
تا چند بود که حکام ظالم در این بابت فشار زیادی بر رعیت
اختیار ... بجهت ... تا ... میخواهد شد
تا که حال این وضع با بنای خدا که حقیقتش نام است شاید
نخواهد ... نان ... حکام هم وقت ...
از ... هشتاد ... و ... خواهند
داشت یا دولت ... ایران مقتدر ... کردد
هر یک از شهرهای معظم خود ... برپا نموده شد
جماعتی طبیب موظف ... بکار برده که مردمان از شهرها
از اجل معلوم ... ناگهانی مثل طبیبان ...
... جذام و بعضی ... و ...
... شهرها ...

در اول ورود بجا میبرد از این بدبختان ... و چاره نشود که از
اسب این مرض کشیف بعد ما غشان ریخته و چشم دهانشان
اعوجاج ... داده کفن گدائی به پیش خود بی بیگانه درد از
کرده خودشان هم مانند و خوش و ریا باز ... کنند
و از دور ... نظر دو در نظر اهل و عیال منفور باشند
بخدای که از برای ... وطن پرست ... مرگ از دیدن
حالت این بدبختان سهل و آسانتر است من کجا ... دیده
هنوز در ... تا ... شما هم ... گرده
یا ... برای شما ... که این ... ابنای وطن شما و
برادران ... شما ... دیگران برای حفظ حیات ... توان
ابنای وطن ... نوع خودشان چه زحمتها بر خود هموار
نموده چه پولها خرج میکنند اصلاح این کارها کرده اند
نتایجی موجب ... و ملت و اسباب هزار گونه
سر ... خود ... بیگانه است ... چندان ... خارج کرات
... دولت و ملت از ... ایران ... باشد ...
خدا ... از خود ملت ... اصلاح این گونه معایب که سبب
... دولت ... بیگانگان است ... ترین
وجه میتوان کرفت چرا از رعیت بیچاره چندان ...
میتوان گرفت که از آن روی در ظرف ... سال الولاد
و اقارب ... تکان ... که خود ... چند
نفر از دولت تنها سالیانه شصت تومان وظیفه دعا گو
داشت آکنون صاحب پنج کرور ثروت و سامان شوند اما برای
اصلاح این خرابه وطن ... شود باعانت عمومیه جو
نموده ... مقدس ... از پیش ... در این باب بجا
لازم است
... دولت ... از دولت خود ... ملت

مشروطه بلند است (ص۴۸۸) درمی‌یابد که اینها واقعی‌است و آن عبارات شعار مانند، اگر نه محصول مصلحت اندیشی ، زائیدهٔ احساسات است .

روزنامهٔ حالات

در بخش حاضر مؤلف جابجا اشاراتی دارد که این یادداشتها تاریخ حالات خود اوست : بعضی لوایح را ازجناب آقاعبدالهادی گرفته ودراین تاریخ که حالات خودرا می‌نویسم درج می‌نمایم (ص۲۰۸)، واخبار واراجیف زیاداست، بحدی که من دراین روزنامه حالات خود رامی‌نویسم... (ص۳۳۸) واگرچه مقصود من ازاین تاریخ حال خود وحال مردم است (ص۳۸۳) وگاهی هم درشرح وقایع ایام، به ثبت جزئیات بی‌اهمیتی اززندگی خود می‌پردازد، مثلا: امروز اکبر ، خانه شاگرد را آوردم در خانه که خدمت کند (ص ۲۴۴) یاشرح درستکاری جوانی که به‌سراغش آمده است و پنجهزار ازپول روزنامه‌را که نزد او باقی مانده (ص۲۶۵) بوده است داده است ، یا تجدید خاطره‌ای ازماه روز تولد نورچشمی میرزاحسین که داخل در ماه پنجم می‌شود (ص ۳۲۴) وتفصیلی ازهوش وذکاوت کودك پنج‌سالهٔ عزیزش که‌گویا از همان لحظهٔ تولد عزیز کردهٔ پدربوده است و بدین مناسبت شرح مفصلی ازتولد او که خیلی‌هم به‌خوشی وسهلی وضع حمل اوشد، با آنکه ماما هم‌حاضر نبود (ص۲۴۰) داده‌است؛ یا بازگفتن وتعبیر رؤیائی که دیده است (ص۳۲۵) یـا شرح مستوفائی در اوصاف فرزند دیگرش حاجی میرزا علی که خیلی مظلوم و معقول به نظر می‌رسد (ص ۳۲۵) وپس‌از اظهار امیدواری به آینـدهٔ درخشان این‌دو نورچشمی ، چون به‌مقتضای‌علائم واخبار ، ظهور حضرت‌رانزدیك می‌داند بدین آرزو که‌اگر این دوطفل زنده بمانند وخداوند آنهارا زنده بدارد، زمان آن حضرت را درك كنند (ص۳۲۵) به‌انشادخطابه‌ای‌می‌پردازد وازفرزندانش‌می‌خواهد که‌مراتب ایمان‌وجانسپاری اورا به‌آستان حضرت عرضه بدارند؛ یادرموردی‌دیگر به‌اسباب‌کشی وخانه عوض‌کردن خوداشاره می‌کندکه‌چون دروسط شهر است ونزدیك به‌خانهٔ طبیب و آشنایان می‌باشد لذا نقل مکان‌کرده شد (ص ۴۴۱) ، واشارات‌جسته و گریخته‌ای ازاین‌دست .

وقایع نویسی

اما پیداست که غرض اصلی اونقل وقایعی‌است که می‌دیده یامی‌شنیده است،

و بدین کار آن‌مایه دلبستگی داشته واهمیت می‌داده است که درروز واقعهٔ مجلس، با آنکه ازشنیدن غرش‌توپها و تجسم وضع کسانی که زیرباران گلوله‌جان می‌داده‌اند بشدت متأثر ومنقلب‌شده وچندبار عزم کرده که اسلحه بردارد و رو به‌مجلس نهد، به‌دو جهت ازاین‌کار منصرف می‌شود ؛ البته‌نخستین این‌که مسموع گردید هرکس‌را درکوچه وخیابان بااسلحه ببینند با تیر می‌زنند (ص ۱۵۷)واین اعتراف صادقانه‌وبدور از ریا شأن هرکسی‌نیست؛ جهت دیگرش نوشتن‌این‌تاریخ است که‌به دلیل‌اهمیتی که بدان قائل بوده است ومحض اتمام آن،حاضر نشده است خویشتن‌را به‌کشتن‌دهد .

بنابراین یادداشتهای حاضر روزنامهٔ حالات شخصی وخشك و خالی‌نیست، یادداشتهای غالباً صریح وبی‌پردهٔ‌کسی است‌که در اغلب انجمن‌ها ومحافل پر اثر عهدخویش راهی داشته و هرچه می‌دیده یامی‌شنیده است ثبت‌می کرده وگاهی هم ازاین رهگذر رنجی می‌برده است : رفقا به‌واسطهٔ اینکه‌حاج‌جلال‌الممالك به‌آنها گفته است ناظم حرفهای شمارا درتاریخ می‌نویسد وخودش‌هم مشروطه‌خواه است، ازمن ملاحظه دارند و درواقع تقیه می‌نمایند بنده هم به‌این جهت خیلی‌کله می‌باشم. (ص ۲۰۶)

اخبارضدونقیض

این نوشتن مسموعات و مشهودات برای وی‌خالی ازدردسری نبوده است، بخصوص درایام بحرانی و پرشایعهٔ استبداد صغیر، دورانی‌که هرروز و هرساعت چندخبر یاشایعهٔ ضدونقیض به‌گوش می‌خورده است ونویسنده رادچار حیرت و سرگردانی می کرده است که‌کدامش درست‌است ، مثلا یك‌روز می‌شنود‌که سردار ارشد ازرفتن به‌آذربایجان منصرف گردیده و روانهٔ اصفهان شده‌است(ص۲۷۵) و فردای آنروز ازقول سدیدالملك برادر سردار ارشد می‌شنود که‌سردار عازم‌تبریزاست‌والآن درقزوین‌می‌باشد واز راه قزوین رفته است (ص۲۷۵) .درواقعهٔ‌تیراندازی به‌شیخ‌فضل‌الله یك‌روزازاین‌وآن کسب‌خبرمی کندومی نویسدضارب شیخ‌فضل‌الله فوت‌کرده‌است(ص۲۷۶) روزبعد خبرمی‌رسد که‌هنوزنمرده‌است ودرخانهٔ مجلل‌السلطان اورامعالجه می کنندوگویا مردنی است واگرهم‌بهتر شودگویا دیگرنمی‌تواند حرف‌بزند (ص ۲۷۶) و دو روز بعد‌که می‌شنود حال‌کریم دواتگر ، ضارب شیخ، بهتراست و رو به‌بهبود، بازشنیده‌ها را یادداشت‌می کند بااین‌اظهارتعجب که‌از بیست قدم راه‌که‌این‌اخبار مختلف‌برسد ازتبریز

واصفهان به‌طریق اولی (ص ۳۸۳) ، وسرانجام ششماه بعدخبر تازه‌ای که ازسر نوشت کریم دواتگر به دستش آمده است بدین صورت نقل‌شده است: از قرار مذکور ، کریم ضارب شیخ‌فضل‌الله‌را این‌ایام درسلطنت‌آباد کشته‌اند، ماکراراً قتل‌این‌جوان‌را شنیده و نوشتیم، دیگر نمی‌دانم‌این مسموع هم مثل سایرمسموعات‌است یاآنکه صدق‌است (ص۴۷۸).

ماههای اول سال ۱۳۲۷ که حجاب مدارا بین مشروطه خواهان و مستبدان برداشته‌شده و دو دسته رویا روی هم ایستاده، بسیج جنگ می بینند بازارشایعات و جعل خبر گرم است ،یك‌روز فرمانی به‌امضای شاه‌دست به‌دست می‌گردد وموجب شادی مشروطه‌خواهان و نگرانی سنگرنشینان باغ‌شاه می‌شود که جناب شریعتمدار حاج‌شیخ‌فضل‌الله مایهٔ‌فساد و اغواست وباید تادوازده ساعت دیگر به‌ترك تهران‌گوید بااین عبارت صریح که حاجب‌الدوله مأموراست‌که بدون‌عذردقیقه‌ای‌ازساعت مقرره تخلف ننموده‌جناب شما را مغلولا به‌طرف کلات حرکت بدهد. (ص ۳۸۲) مؤلف‌هم عین‌فرمان رانقل می‌کند واز انعکاس این‌خبر دربازارو شهرت وشیوعی که‌یافته است‌حیران می‌ماند . روز دیگر از قول یکی از بستگان شیخ فضل‌الله برایش نقل می‌کنندکه ناسخ دستخط دیروز را دادند، ویکی‌دوساعت بعدکه می‌شنود قضیه ازبن‌وبیخ دروغ بوده است می‌نویسد اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ولی خیلی‌خجالت می‌کشم‌که منافی باآنچه دیروز نوشتم چیزی‌بنویسم. اماچون مقصود حال مردم است می‌نویسم: دیروزآن خبر وآن‌دستخط مشهوربود وازاشخاص موثق‌وبی‌غرض‌که نسبت به وزارت خارجه می‌دادند شنیدیم لکن امروز تکذیب آن شهرت را می‌شنوم (ص۳۸۳).

به‌علت‌همین رواج شایعات گوناگون و اغلب ضد ونقیض است‌که مؤلف جابجا بانقل بعضی‌خبرها تردیدخودرا نیز بیان می‌کند ومسؤلیت‌صحت‌آن‌را به‌عهده نمی‌گیرد .

فتواهائی ازعلمای نجف دردست این‌وآن می‌بیند ، می‌گیرد و بعبارت نقل می‌کند ودرپایان می‌افزاید ولی رجوع ما به‌صحت وصدق‌این‌احکام بعدازاین خواهدبود که‌رجوع خواهیم‌نمود، انشاءالله (ص ۲۱۵).وگاهی شایعات چنان باورنکردنی‌است‌که ازنقل آنها بکلی صرفنظر می‌کندو با اشارتی ازین قبیل می‌گذردکه‌اخبار دیگرهم مسموع افتادکه اطمینان به‌صحت وصدق‌آنها ندارم (ص۲۱۷) یا اراجیف بسیار گفته شد که صحت وسقم هیچ‌یك‌را ندانستم (ص۲۶۴) یا اخبار تبریز هم مختلف می‌رسد. اعتقاد به‌هیچ

یك نشاید (ص۲۹۲) ؛ ودراین‌موارد است که جای تأسف و دریغ بسیار است. ای کاش مؤلف پرحوصله ماهرچه می‌شنید می‌نوشت وتحقیق دردرستی یـا نادرستی آنرا به‌عهدهٔ آیندگان می‌گذاشت

برای روز مبادا

گفتیم، ازماجرای‌تاریخ‌نویسی‌ناظم‌الاسلام دردوران استبداد صغیر، نزدیکان ودوستانش باخبر بوده‌اند ، دوستان منافق درحضور اوتقیه می‌کرده و لب به‌سخن نمی‌گشوده‌اند به‌دلیل‌اینکه مشروطه‌خواه‌است وحرفهای ایشان را درتاریخ‌می‌نویسد (ص۲۰۶) ومیرزا اسدالله‌خان منشی سفارت روس هم که از اشخاص متمدن وهوا خواهان حریت وطالبان مشروطیت می‌باشند اظهار تمایلی به‌چاپ تاریخ بیداری‌کرده بوده است و مؤلف‌هم‌با نهایت رضایت وامتنان قول‌دادکه جلداول‌را هفته دیگر به‌ایشان بدهد . (ص ۴۳۲)

این اطلاعی‌که دیگران ازتاریخ‌نویسی‌ناظم‌الاسلام‌داشته‌اند تاحدی‌به‌زیان تاریخ تمام شده و گاهگاه موجب‌شده است مؤلف هم، چون دیگر ابنای‌روزگار، تقیه‌کند یااز نقل بعضی مطالب چشم پوشد واحیاناً درمواردی ــ وگرچه اندك ــ ازصراحت وواقع‌گوئی منحرف‌شود واین نقطهٔ ضعف‌کار اوست. ضعف بزرگی که نادیده گرفتنش کارما نیست .

نمونه رابه‌یکی ازاین موارد توجه فرمائید :

علی‌خان ارشدالدوله ازبازیگران سرشناس مشروطه‌است . اصلش ازکرمان است ونوهٔ امام علی‌خان‌کرمانی وا براهیم‌خان ظهیرالدوله‌است. ازاطرافیان‌واجزاء امیربهادر است . پس‌از درگذشت مظفرالدین شاه وعزل امیربهادر اونیزخانه‌نشین شد ودرسال۱۳۲۵ بابرادرانش لطفعلی‌خان وسدیدالملك به‌میدان مشروطه‌خواهی آمدوآشنایان را به‌تشکیل انجمن‌ها ترغیب‌کرد و درشب جشن مجلس خدمات نمایان کرد ومتجاوز از صد تومان ازکیسهٔ خود خرج‌کرد، اعلانات وشبنامه‌ها طبع و منتشرنمود (ص ۱۹۶) و سرانجام برحسب قرعه و اکثریت آرا ارشدالدوله رئیس انجمن مرکـزی گردید (ص۱۹۶) وعاقبت الامر به صورتی که‌شرحش درصفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ این کتاب آمده است، وبه‌شیوه‌ای‌که در تاریخ سراپا عجایب دیارمایی سابقه نیست،

رگ « وطن‌پرستی » اش جنبیدن گرفت واز عملهٔ فداکار استبداد شد .

این شخص و برادرانش با ناظم‌الاسلام آشنائی وحتی دوستی داشته‌اند . درانجمن مخفی خانهٔ آقامیرزا سیدعلی شیرازی ، ارشدالـدوله مؤلف را به‌چاپ ونشر روزنامهٔ کوکب دری تشویق می‌کند (ص ۸۳)،گاهگاه چه دردورهٔ مشروطـه خواهی وچه‌در زمانی که‌دشمن خونی مشروطه‌خواهان است‌بامؤلف درددل‌می‌کند (ص ۲۹۸) و افکار وآمال خوددرا باز می‌گوید . مؤلف هم‌به‌حکم آشنائی‌مراقب اعمال و افکار این همشهری افزون خواه جاه‌طلب است ؛ و به حکم دلالت دلش ازاو ترسان وبدو بدگمان است. درانجمنی که ارشدالدوله سنگ مشروطه خواهی به‌سینه می‌زند و دوستان رابه‌تشکیل انجمن‌های مخفی تحریض می‌کند و نوحـه می‌سراید که اعلی‌حضرت مایل بـه مشروطیت نمی‌باشند . وزراء به‌متابعت میل شاه اخلال می‌کنند،عماقریب زحمات وطن‌خواهان به‌هدرخواهد رفت (ص۷۳) ناظم‌الاسلام درصفای نیت او هشیارانـه و بجا تردید دارد و رندانه ملاحظه کاری می‌کند و می‌گوید ما سابقاً محتاج بودیم به‌انجمن‌که به‌دستیاری یکدیگر مردم را به‌حقوق خود بیاگاهانیم، ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی (هستیم) ومملکت ودولت‌را مشروطه می‌بینیم اهالی‌هم بیدارشده‌اند. (ص۷۳)

با این سوابق ومقدمات پیداست‌که نظر خوشی نسبت بدو نـدارد و این ناخوش گمانی ازروزی‌که ارشدالدوله لولهٔ توپ را به‌سوی مجلس شورای ملی می‌گیرد وآزادی‌خواهان را گلوله باران می‌کند به‌نفرتی‌عمیق مبدل می‌شود، زیرا اول کسی‌که توپ به‌طرف مجلس خالی‌کرد ارشدالدوله بود . اول‌کسی‌کـه درب مجلس را به‌روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب‌سردارارشد را با آجودان حضور نایل آمد (ص۱۶۴) این‌نفرت چنان شدید ومهار ناپذیر است‌که در دوران سردار ارشد شدن و دراوج‌قدرت‌بودن ارشدالدوله،ناظم‌الاسلام وحشت‌زدهٔ درخانه‌پنهان‌شده‌را به‌نوشتن این‌سطور واداشته‌است: باری،فتح‌این‌جنگ‌را ارشدالدوله نمودکه‌ما باید حالات‌این‌سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم، اگرزنده ماندیم. چه‌جنگ با ملت، وآنگهی آخوند وسید ومردم بازاری رامگراین سردار ارشد قبول‌کند، والاآدم باشرف قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹).

با اینهمه چون نزدیکان ازوقایع نگاری ناظم‌الاسلام باخبرند وشنیده‌اندکه او تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد ولابـد به‌حکم کنجکاوی می‌خواهند بـدانند

حوادث ماههای پرآشوب اخیررا با چه‌نظری دیده ونوشته است؛ یا خود اومی خواهد صفحاتی از یادداشتهای خویش‌را، برای جلب نظرارباب قدرت و تأمین جان‌خود، به‌چشم نزدیکان آنان بکشاند و ازآن بهره‌گیری کند؛ این علل باعث آن شده است که مؤلف دوسه هفته پس از نوشتن آن عبارات،بدین سان مصلحت نویسی کند: امروز سدیدالملك برادر ارشدالدوله‌آمد بنده منزل. گفتوگو ازکارهای ارشدالدوله‌درمیان‌آمد وما به‌طریق اختصارقدری ازحالات این‌سردارشجاع را ذکر می‌کنیم که شایدباز هم نام نامی ایشان در ضمن این تاریخ و اقداماتش به‌میان آید. (ص ۱۷۲)

این‌مردم

درکتاب حاضر به‌موارد بسیاری برخورد می‌کنیم که مؤلف از « مردم » نالیده است . منظور از مردم همان ملت یا توده یا جامعه یا اکثریت چشم‌گیری است که زیر علم سردمداران سینه می‌زنند ، پایه‌های تخت پرجبروت حکومت را برشانه‌ها دارند، مجلس واعظان را با ازدحام خویش‌عظمت می‌بخشند،دست‌قدرت خدائی درآستین دارندوبحکم یدالله مع‌الجماعه و به فیض‌این قدرتی که منبعث‌از جماعت است،مرتکب‌اعمالی می‌شوند که هیچ‌فردی راجرأت وجسارت ارتکاب‌آن نیست. تهییج می‌شوند، بپا می‌خیزند، انقلاب می‌کنند ، یکی را از اسافل درکات گمنامی به‌اوج شهرت و حکمروائی می‌رسانند و روزی‌که ورق برمی‌گردد، قهرمان خود را یکه وتنها می‌گذارند، آماج‌طعن ولعنش می‌کنند، پای‌دارش دست نشاط می‌کوبند وباز، روز از نو روزی از نو.

مؤلف تاریخ بیداری ازین « مردم » به‌شدیدترین لحنی انتقاد می‌کند ، گاهی از جهل وبی‌خبری آنان می‌نالد و به‌طباطبائی که پس ازبرچیده شدن بساط مشروطه درگوشهٔ باغ درکه خزیده است و دستخوش غصهٔ قوم وحزن جهالت‌مردم است دلداری می‌دهدکه : روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم وعدم علم آنها مانع‌ترقی است. (ص۱۶۸)

گاهی تغییرمذاق تنوع پسند مردم برحیرتش می‌افزایدکه: از مشروطه بد می‌گویند. اشخاصی که قسم‌های متعدده خورده‌اند که حافظ مشروطه‌وحامی مجلس باشند به‌اندازه‌ای ازمشروطه بد می‌گویند که نهایت ندارد،عجب‌است‌که تدما ندهٔ مجلس راهمین مردم

غارت‌کرده و می‌کنند، آجرهای مجلس را همین مردم بردند که در انجمن‌ها قسم خوردند، خانه‌های مردم را همین رجاله‌ها غارت‌کردند که قسم‌خورده بودند حامی وحافظ مشروطه باشند(ص۱۶۳) وسرانجام‌نتیجه‌گیری‌اینکه این‌مردم جاهل ورجاله می‌باشندکه نه‌مشروطه می‌دانندونه دین و نه‌خداوند و نه‌پیغمبررا، این‌نیست مگرازجهل و نادانی. (ص۱۶۳)

روزی که پس از تارومار شدن مشروطه خواهان، شاهد بازگشت پرشکوه مغضوبان ملت و منسوبان استبداد یعنی مقتدرنظام وصنیع حضرت است و به‌چشم خود می‌بیند که «مردم» یعنی بچه‌های چاله میدان و بچه‌های سنگلج با پانصددرشکه وکالسکه به‌پیشواز این دوتن رفته‌اند وانبوه جمعیت شعار می‌دهد:

مجلس شورای ملی تاابد برکنده باد   تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد

عنان اختیار از کف می‌دهد وسؤال بی‌جوابی را مطرح می‌کند که : خاك‌برسراین ملت جاهل غیرقابل، اگر این بیچاره‌ها بی‌تقصیر بودند پس چرا آنها راحبس کردند، و اگر تقصیر داشتند پس این استقبال چه بود. (ص۱۷۱)

به‌یکی ازهمشهریان لعنت می‌فرستدکه در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می‌دانست وبه این خیال شب را می‌خوابید وپس‌از ــ به‌قول خودش ــ « یوم التوپ » از مستبدین شد و بحدی تملق و چاپلوسی می‌کند که مافوق آن متصور نیست. (ص ۱۷۱)

این‌عواطف مردم چندی بعدجلوهٔ دیگری به‌خود می‌گیرد، روزی‌که شایعهٔ قتل عین‌الدوله وشکست اردوی دولتی به‌تهران می‌رسد وفریاد البشاره ، البشاره مردم بلند می‌شود، مؤلف حیرت می‌کندکه: عجب است، که در وقت خرابی مجلس عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند وازشاه تعریف می‌کردند ، جزمعدودی قلیل، قلیل کالکبریت الاحمر، ولی این ایام ازاضمحلال اردوی دولت وکشته شدن عین‌الدوله همان خوشحالی را دارند ، بلکه بهتر وخوشتر. (ص۳۶۳) ودر موردی دیگر یعنی پس‌ازفتح تهران وورود مجاهدان می‌نویسد:درسال گذشته پس‌ازخرابی مجلس یعنی درهمین ایام مردم‌درکوچه وبازار بد می‌گفتند به‌مشروطه خواهان وصدای زنده باد استبداد بلندبود و امروز برخلاف ، از مستبدین بد می‌گویند وصدای زنده باد مشروطه بلنداست. (ص ۴۸۸)

در رفتار وکلای معمم مجلس اول هم رگه‌هائی از مشرب مختار روزگار هست،جمعی از وکیلان عمامه‌بسر ودوسه تن هم کلاهی به دعوت امام جمعه پس از واقعهٔ مجلس به‌باغشاه می‌روند و به‌حضور محمدعلی شاه شرفیاب می‌شوند و

پس از اصغای سخنان شاه که: ازوقوع این‌وقایع ناگوار خیلی متأسف می‌باشم. حاضر شده‌بودم‌که سلطنت خودرا روی‌این‌کار بگذارم لکن‌چون دیدم دین‌اسلام ضعیف‌شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند درعهد محمدعلی شاه اسلام ازایران رفت . لذا این چند نفر مفسدرا از بین برداشتم (ص۱۶۶) جماعت وکلا تمجید و تعریف و اظهار شکرگذاری می‌نمایند .

وازاین بالاتر به‌درد دل طباطبائی درهمین ایام توجه‌فرمائید: به‌هر قسم باشد باید ازاین شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه وشام می‌باشند بسرویم به طرفی ،... شاه حق دارد، ونهایت نجابت و بزرگی را کرد که این طور سلوک فرمود ، این‌آقا سیدعبدالله پدر مرا وخودش را و مردم را سوخت، مرا آلت اجرای خیالات خود کرده. (ص ۱۶۸)

و آن مشروطه

شنیدنی‌تر از وضع «مردم» آشنائی بامشروطه‌ای‌است‌که مردم می‌خواهند :

از اوایل عهد مشروطیت وتشکیل مجلس بحثی است میان مردم ومناقشه‌ای که مشروطه را مفت داده‌اند یا مفت‌گرفته‌ایم! سید جمال واعظ درحسینیه‌طباطبائی داد سخن می‌دهد که این نعمت عظمی والله مفت خیلی مفت به‌شما رسید و ناظم‌الاسلام از پای منبرش فریاد می‌زند‌که جناب آقا ! مشروطیت را مفت ندادند ، بلکه ماها مفت گرفتیم، فرق‌است بین دادن وگرفتن. (ص۹۶)

بهرحال مشروطه‌را مفت داده یا مفت‌گرفته باشند، مشروطه‌خواهان حرفه‌ای ازهمان اوان مشروطه جانانه به‌میدان آمدند وچنان درغم ملت سینه چاك دادند که ملت«صاحب درد» همش مصروف تسلی دادن «نوحه‌گران» شد: این ایام شاهزاده ظل‌السلطان درطرف‌شرقی طهران وشاهزاده فرمانفرما درطرف غربی طهران نشسته‌اند ومثل ریگ پول خرج می‌کنند، ازیك طرف هم سپهدار برای حفظ شرف و دین خود پول خرج می‌کند، تابحال مردم از تکفیر می‌ترسیدند حالا هم ازتکفیر وهم از نسبت دادن به‌استبداد خائف می‌باشند. (ص۱۱۲)

در گیر و داری این چنین جلوه‌های گوناگون مشروطه در پهنهٔ ایران زمین دیدنی است:

مالکین ایالت گیلان به‌مجلس شورای ملی تلگراف می‌زنند که رعایای گیلان همچو فرض کرده‌اند که معنی‌سلطنت مشروطه با لمرة آزاد بودن و ندادن‌مالیات‌است (ص۱۱۹) و از مجلس پاسخ می‌شنوند که اهـالی رشت بـدرستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیده‌اند. (ص۱۲۰)

مقارن این ایـام شیخ علی عراقی در روزنامه مجلس به‌عنوان « آگاهی » مقاله‌ای منتشر می‌کند و مدعی می‌شود: هرکه ندانسته بداند که سلطنت ایران ازخیلی زمان قدیم مشروطه بوده، یعنی‌از زمان‌کیومرث اول‌پادشاه‌دانای‌ایران، چنانچه همهٔ تواریخ نشان می‌دهد (ص۱۳۲) وهرکس این مسائل‌راکه‌باور ندارد به‌تواریخ معتبره رجوع نماید تا شبهه‌اش زایل شود (ص۱۳۳)

پسر طباطبائی پیشوای‌مشروطه‌خواهان اعتقاد دارد و دراعتقاد خوداصرار که اهل ایران‌قابل مشروطیت نمی‌باشند (ص۱۵۸) وحتی در مجلسی که به‌دعوت صدراعظم در « اطاق دربار اعظم شهری » تشکیل‌شد نطق جانانه‌ای می‌کند که: مشروطیت ربطی به‌وضع قانون ندارد. در ممالك خارجه چون‌قانونی‌نداشتند عقلای هرمملکتی قوانینی وضع کردند. لکن ما قانون اسلام را داریم. باید به‌همان قانون رفتارکنیم (ص۳۳۹)

درمجلس باغ شاه که از پیشوایان دینی و رجال دولت تشکیل شده بود، حضرات یك زبان از مشروطه و مجلس اظهارنفرت می‌کنند، حتی‌جناب امام‌جمعه ومریدانش‌تهدید می‌کنند: اگرشاه مجلس‌را مرحمت فرمایند ما درایران نمی‌مانیم وعیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم.

مؤلف هم باشنیدن داستان خرافه‌آمیزی از زبان شخص عاقلی مانند حاج‌جلال الممالك‌که اول مشروطه‌خواه و اول عاقل این پایتخت است ازین تأسف می‌خورد که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به‌این موهومات و مزخرفات است (ص۲۶۹) و بدین‌نکته می‌اندیشدکه چونین مردمی منشأ چه اصلاحی می‌توانند باشند.

درجای دیگر این‌کتاب پس‌ازنقل ماجرائی زهرخندانگیز که‌دربازار اتفاق می‌افتد ومردی ارمنی نارگیلی به‌دیوارمی‌زند تا بشکند وآبش‌را بخورد، و«مردم» اعم ازبازاری وقزاق به‌تصورنارنجك دکان وتفنگ‌را یله‌کرده پا به‌فرارمی‌گذارند، انصاف می‌خواهد که حالا بااین وصف، این مردم بازاری را می‌رسد که با دولت طرف شوند وجلوگلولهٔ تفنگ بروند؟ العیاذبالله! (ص۳۰۵) غافل ازین دقیقه که نخود او هم

از همین مردم است و پروردهٔ همین آب و خاك. با همهٔ سوابق آزادی خواهی و مشروطه طلبی، گوشه‌هائی ازضمیر نابخودش مجذوب شکوه قدرت‌است، حشمت و جبروت محمدعلی‌شاه در روزهای نخستین سلطنت توجه او را جلب می‌کند:

از جمله خصایص این پادشاه جوانبخت آنکه در وقت سواری بعلاوه شلیك توپ، موزیك هم می‌زنند و باشوکت وسطوت فوق‌العاده حرکت می‌فرماید. (ص۶۸)

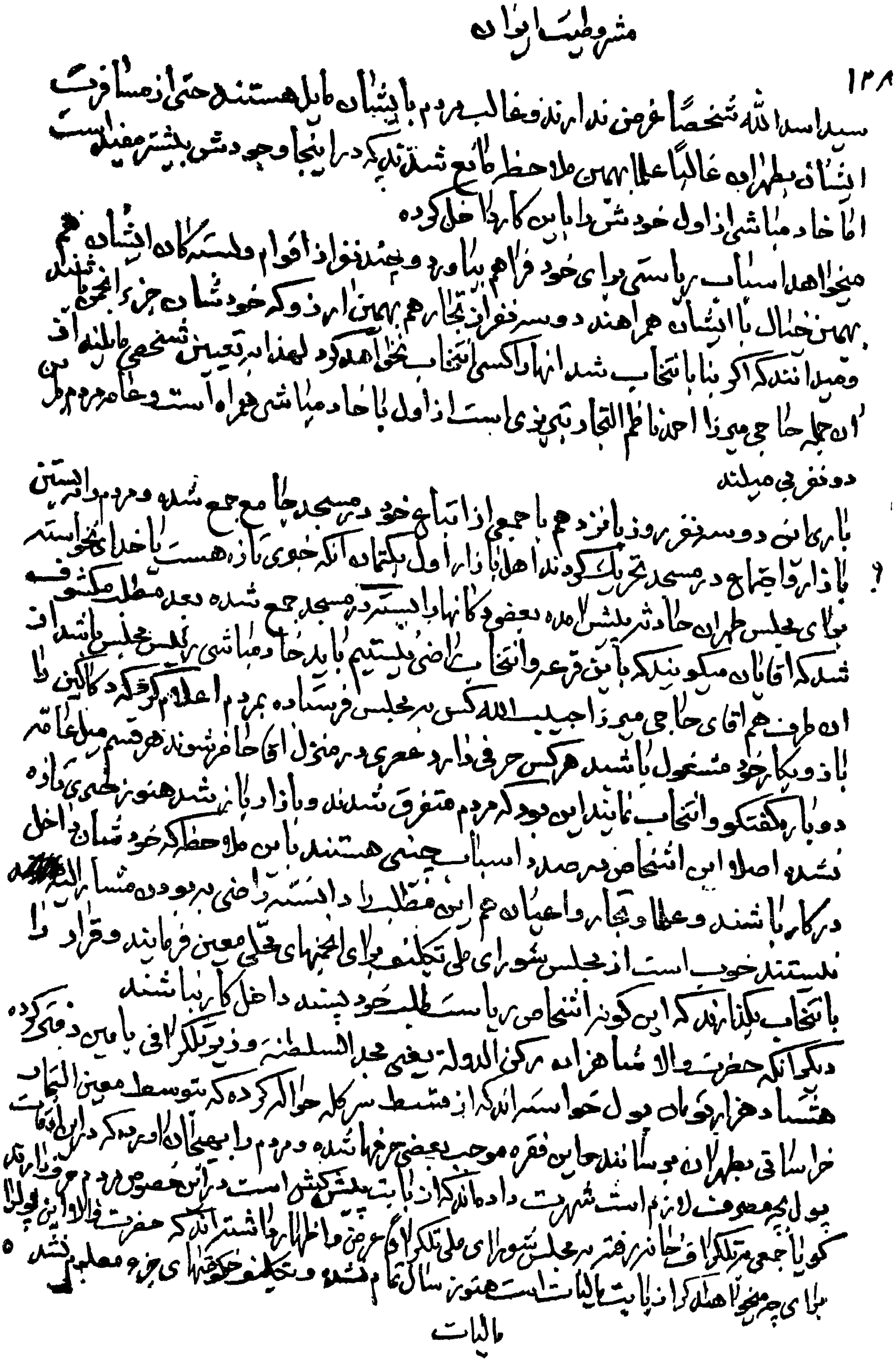
در روزهای پیش‌ازشروع طوفان، چون ازعظمت اردوی‌شاه وحمایت دول دیگر و حضور کشتی‌های روسی خبرها می‌شنود مجال مناسبی می‌بیند که به‌رجز خوانیهای ایام‌گذشته بیندیشد وحق به‌جانب محمدعلی‌شاه دهد که ازاول مشروطیت تاکنون خیلی حلم وبردباری نمود...آنها که تبعید امیربهادر وموقرالسلطنه ومفاخرالملك وسه‌نفردیگررا که مجدبودند بدون‌محاکمه‌وثبوت تقصیربود، فقط برحسب‌تملق ناطقین بود، و ما هم که در روزنامه تصدیق‌کردیم ازترس ناطقین ومفسدین بود و سرانجام چه حرف پرمعنائی که مقصردولت منتهی‌کشته می‌شود ولی‌مقصرملت پس‌ازاتهام وکفرونسبت به‌زندقه کشته‌می‌شود. (ص۱۵۴)

اشارتی کردیم که مؤلف این‌کتاب فرد نمونه‌ای است از آن ملت، اکنون با مفاهیم مشروطه اززبان قلم اوآشنا شویم:

مؤلف پس‌از نقل مکتوبی از خراسانی می‌نویسد مقصود ازدرج این‌مکتوب این‌است‌که‌خوانندهٔ این‌تاریخ بداند بااینکه وکلای‌مجلس ازین‌قبیل اشخاص ومردمان متدین می‌باشند، بازمستبدین به‌میان مردم‌انداخته‌اندکه وکلا می‌خواهند وضع قانون نمایند وحال آنکه واضع قانون صاحب شریعت است. (ص۱۳۲)

مؤلف در رد این شایعه که مشروطه مخالف دین اسلام است ومشروطه خواه بی‌دین است استدلال خوشمزه‌ای دارد: مشروطیت با اسلام منافی‌نیست، چه مشروطه درمذهب وتکالیف الهی‌نیست، بلکه مشروطیت درامر سلطنت وقوانین دولتی‌است، این مجلس سابق وآن مشروطه سابق از روی علم ودانش نبوده به‌این‌جهت دست‌اندازی درتکالیف واحکام اسلام نمودند وهمین شدکه‌کار خراب وبه‌این‌جا منجر گردید (ص۲۳۷)

وسرانجام آنهمه دعوی مشروطه خواهی پس از اعلان‌شاه که: در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به‌شاه برسانند، بدین‌مصالحه‌شدکه: درواقع اگر عدلیه برپا شود... دیگر مردم به‌چیزی



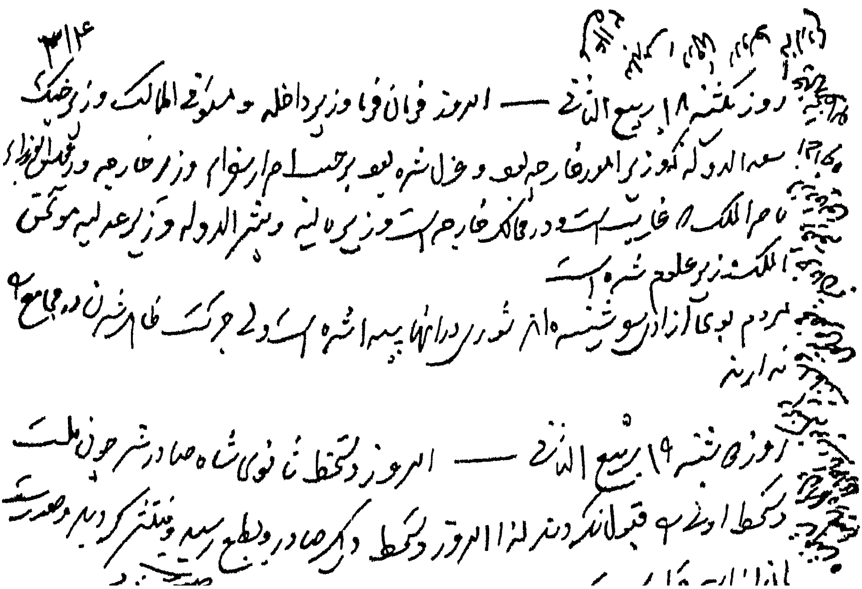
مشروطیت ایران

۱۲۸

سید اسدالله شخصاً غرضی ندارند و غالب مردم با ایشان مایل هستند حتی از مسافرت
ایشان بطهران هم غالباً علما بهمین ملاحظه مانع شدند که در اینجا وجودش بیشتر مفید است
اما حاجی مباشر از اول خودش را باین کارها داخل کرده
میخواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و چند نفر از اقوام و بستگان ایشان هم
بهمین خیال با ایشان همراهند دو سه نفر از تجار هم بهمین امر و که خودشان جزو انجمن باشند
و میدانند که اگر بنا بانتخاب شد آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد لهذا به تعیین شخصی مایلند از
آنجمله حاجی میرزا احمد ناظم التجار تبریزی است از اول با حاجی مباشر همراه است و عامه مردم از این
دو نفر بی میلند
باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی از اتباع خود در مسجد جامع جمع شده و مردم را به بستن
بازار و اجتماع در مسجد تحریک کردند اهل بازار اول بگمان آنکه خبری تازه هست بازار را نخواسته
برای مجلس طهران حادثه ای پیش آمده بعضی دکانها را بستند در مسجد جمع شده بعد مطلب مکشوف
شد که آقایان میگویند که با این قرعه و انتخاب راضی نیستیم باید حاجی مباشر رئیس مجلس باشد از
این طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب الله کسی بمجلس فرستاده بمردم اعلام کرد که دکاکین را
باز و بکار خود مشغول باشند هر کس حرفی دارد عصری در منزل آقا حاضر شوند هر قسم ملاحظه
دوباره گفتگو و انتخاب نمایند این بود که مردم متفرق شدند و بازار باز شد هنوز محرک تازه
نشده اصلا این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند با این ملاحظه که خودشان داخل
در کار باشند و علما و تجار و اعیان هم این مطلب را دانسته راضی نبوده مشار الیه
نیستند خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمنهای محلی معین فرمایند و قرار را
بانتخاب بگذارند که این گونه اشخاص برای مطلب خود نتوانند داخل کار باشند
دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن الدوله یعنی مجد السلطنه وزیر تلگرافی با مین دفتری کرده
هشتاد هزار تومان پول خواسته اند که از قسط سرکله حواله کرده که بتوسط معین التجار
خراسانی بطهران برسانند حالا این فقره موجب بعضی حرفها شده و مردم را بهیجان آورده که در این اوقات
پول بچه مصرف لازم است شهرت داده اند که از بابت پیشکش است در این خصوص مردم حرف دارند
گویا جمعی در تلگرافخانه رفته به مجلس شورای ملی تلگراف عرض و اظهار داشته اند که حضرت والا این پول را
برای چه میخواهند اگر از بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده و تکلیف حکومتها جزو معلوم نشده
مالیات

نمونه‌ای از صفحاتی که مؤلف با دقت نوشته و برای چاپ آماده کرده است

[مطالب این صفحه در صفحهٔ ۱۰۴ چاپ حاضر آمده است]

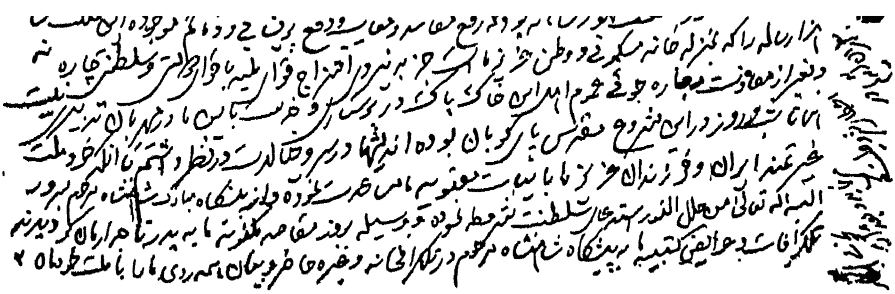


۳۱۴

روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی —— امروز فرمانفرما وزیر داخله و مستوفی الممالک وزیر جنگ

[illegible]

روز دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی —— امروز دستخط [illegible]



در این صفحه ، مؤلف از نقل بقیه دستخط محمدعلی شاه خسته شده است و عین دستخط
را با نمرهٔ ۲۱۴ مشخص و ضبط کرده است

محتاج نمی‌باشند، مردم مشروطه را که می‌خواستند برای عدالت بود، حالاکه‌شاه‌به‌عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت وآسوده می‌باشند.(ص۱۷۵)

وآخرالامر:ما نبایدگول‌مردم رابخوریم، می‌خواهند مشروطیت‌را بدهند می‌خواهند ندهند، ربطی به ما ندارد.

معتدل وآرامش‌طلب

دیده وشنیده‌ایم که درهرتحول وانقلابی،جماعتی کاسهٔ داغ ترازآش ودایهٔ مهربانتراز مادر می‌شوند وباتندروی های خود یاانقلاب را ازمسیرطبیعی ولازمش منحرف می‌کنند وطبقهٔ متوسط اجتماع‌را ـ که‌طبعاً خواهان‌آرامش وامنیت‌است ـ از هرجنبش و انقلابی متنفرمی‌سازند ، یا باتجری خـویش برهراس و،درنتیجه بی رحمی‌طبقهٔ حاکمه می‌افزایندکه هر نهضتی را درنطفه خفه‌کنند.

اینان از دوصنف بیرون نیستند یکی گروه ماجراجویانندکه به‌حکم طبیعت ازخونریزی وآشوب‌لذت می‌برند، دیگرمردم احساساتی که عقل مصلحت‌اندیش ومنطق حد ورسم‌انگیز را به یکسو نهاده یکباره دستخوش عـواطف تند خـود می‌شوند ومی‌خواهند بایك چشم به‌همزدن مملکتی اسیرفساد وانحطاط را به‌مدینهٔ فاضله بدل سازند .

مؤلف تاریخ بیداری از افـراد این دو دستهٔ‌معدود نیست . او ـ چنانکه گفتیم ـ نمونه‌ای از اکثریت عظیم ملت‌ایـران است. از خـونـریزی وکشتار متنفراست ، از اغتشاش وبلوا رنج می‌برد . با شنیدن اخبارجنگ تبریزمنقلب مـی شود ومی‌نویسد : «اخبار موحشی ازآذربایجان می‌رسد ، خداکندکه دروغ باشد، دیگر ضرر بس است ، مردم دراین دوساله از دست رفتند ، خدا لعنت‌کند . » (ص ۱۶۴)

حتی‌کاراین نفرت و انزجارش از ناامنی وآشوب بدانجا می‌کشد کـه از مشروطهٔ موردعشق وعلاقه‌اش هم‌صرفنظرمی‌نماید و درپاسخ دوستی که ازهمراهی نکردن بازاریان‌برای‌بستن دکانها واعتراض‌به‌استبداد شکوه می‌کرده‌است‌می‌گوید: خوب‌کردیدکه دیگراقدام نکردید، زیراکه‌تعطیل جزصدمهٔ‌مردم وبازهرج ومرج راه‌افتادن دیگر نتیجه‌ای ندارد. مشروطه هرقدر خوب‌باشد تامیل‌نباشد فایده ندارد. اگراعلی‌حضرت مایل باشد مشروطه را، هم‌پیش می‌رود وهم خوب است، واگرمایل نباشد نه‌پیشرفتی دارد و نه صلاح است. (ص۲۷۲) ویکبار دیگر داستان «بادمجان» و آن ندیم چـاپلوس

سلطان تکرار می‌شود که: یك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلیحضرت محمدعلیشاه میل به‌مشروطیت ندارد صلاح ماهم نیست که اسم مشروطه‌را ببریم.(ص۲۷۲) اینها واقعاً درآن روزهای تاریك و پــر آشوب عقیدهٔ مؤلف تاریخ بیداری‌است. این عبارت را ازترس محمد علی شاه و جاسوسان وعمله استبداد ننوشته است . درتجاویف کتاب حاضرعباراتی که برای رفع بدگمانی مستبدان ونجات خود گنجانده است بسیار است وما پیش‌از این بــه شمه‌ای از آن اشارت کــردیم و دیدید کــه سیاق تحریر عباراتی که برای «مصلحت روزگار» وتوشهٔ «روزمبادا» درطرفداری ازمحمد علی شاه وبدگوئی‌از «مفسدین»ــ که‌اغلب‌همان‌آزادی‌خواهان پرحرارتندــ نوشته است، بااینها که‌نقل‌افتاد تفاوتی بارز دارد .

اینها عقیدهٔ واقعی مردی است محتاط وگنجشك روزی که براثراعتصاب ها و تحصن‌ها وآشوبها راه‌کسب معاش خود وعائلهٔ بنسبت سنگینش بسته شده‌است و ازگرسنگی خوردن و درنگرانی بسر بردن وسنگ آزادی‌خواهی به‌سینه زدن به تنگ‌آمده است وطالب‌آرامشی وامنیتی است .

باری ناظم‌الاسلام نه ماجراجوی وبلواطلب است نه‌احساساتی فــارغ از عقل ومنطق.دربسیاری موارد مرد واقع‌بین معتدلی به‌نظر می‌رسد که ازتندروی‌های آتش مزاجان رنج می‌برد وعقاید اعتدالی ومآل‌اندیشانهٔ خود را بی‌هیچ واهمه و پرده پوشی باز می‌گوید ومی‌نویسد .

درروزهائی که مجلس اول گرم تثبیت موقعیت خویش است و می‌کوشد در برابرمحمد علی شاه تازه به تاج وتخت رسیده خودی بنماید ونمایندگان ملت به مناسبت یا بی‌مناسبت درهرجلسه گریزی به‌فجایع سال‌های گذشته می‌زنند و آتشی تیز و بازاری گرم می‌کنند، همشهری مآل‌اندیش ما واقع بینانه از این تند روی‌ها اظهار نگرانی می‌کند .

روزی که‌مسأله‌خجلت‌انگیز فروش‌اطفال‌قوچانی به‌ترکمانها‌درمجلس‌مطرح می‌شودوتلگراف ایرانیان‌مقیم‌عشق‌آبادرامی‌خوانند که به‌قیدقسم‌شهادت‌داده‌اند که به چشم‌خود دیده‌اند اطفال‌قوچانی‌هارادرعشق‌آباد مثل‌گوسفندوسایرحیوانات به‌ترکمان‌ها می‌فروختندوکسی‌نبود دادرسی‌نماید(ص۹۱)،مؤلف که‌درمجلس‌حاضروجوش وخروش

مجلسیان‌و تماشاگران‌را شاهد بوده‌است می‌نویسد: مناسب این بود یك نفر از وکلا بگوید از گذشته صرفنظر کنید و کاری بکنید که بعد از این، این ظلم‌ها و بدعت‌ها موقوف و جلوگیری شود والا استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این‌کارهاست. (ص ۹۱)

مردی که می‌داند و می‌نویسد: این‌رشوه و پول سد ابواب نیك‌بختی وسعادت را به‌روی ایران خواهد نمود. (ص ۶۹) اندك‌زمانی‌پس‌ازاظهاراین عقیده، روزی که سیداکبرشاه روضه خوان وشیخ زین‌الدین‌زنجانی وسید محمد تفرشی سه آخوند پول پرست الم شنگه راه می‌اندازند وپس از فتنه‌انگیزی برفراز منابر و فریاد واشریعتاو وا اسلاما برداشتن، به اشارت عملهٔ استبداد و با گرفتن پولی از حاکم تهران به‌شاه‌عبدالعظیم می‌روند و به اصطلاح متحصن می‌شوند، مؤلف که خبردارد این عالی‌جنابان برای پول هیاهو به پا کرده‌اند،ومی‌داند بادادن چند تومانی می توان دهان یاوه‌گوی اینان را بست وفتنهٔ تازه‌ای را درنطفه خفه‌کرد،ازبی‌اعتنائی سران مشروطه بدین واقعیت دررنج است و باتأسف می‌نویسد: اگر پولی به‌این سه‌نفر می‌رسید هرگز به‌این کار اقدام نمی‌کردند (ص ۹۶) وشاید این عقیدهٔ به ظاهر ناخوشایند اما واقع بینانهٔ خودرا باطباطبائی ودیگرمشروطه‌خواهان درمیان‌گذاشته باشد که می‌گوید از طرف جناب‌وزیر مخصوص حاکم تهران سیصدتومان برای متحصنین (همان سه‌آخوند) ... فرستاده شد وچندنفری هم اطراف آنهاراگرفته‌اند لکن آقایان به مسامحه و مماطله می‌گذرانند (ص ۹۹) وگویا به راستی حق با اوست‌که: سر چشمه شاید گرفتن به‌بیل.

به نمونه دیگری ازمآل‌اندیشی وفکرسلیم این‌مرد توجه‌کنید:درهرانقلابی معمولاکارش را مردان‌کار می‌کنند و « زورش » را حاشیه نشینان فرصت طلب می‌زنند وگاهی هم بخلاف مثل معروف «الرنة جزاء الانة» نفعش را نیز همینان می‌برند. درتاریخ مشروطه ایران ازین مواردکم‌نیست،ازجمله‌درایامی که‌درباریان و اطرافیان محمد علیشاه می‌کوشند دشمنی با مجلس ومشروطه را در ذهن پرغرور واستبداد طلب او بیشتروعمیق تر کنند وعقلای ملت جان می‌کنند که دل شاه را با مجلس وملت مهربانتر کنند در تهران بعضی از هواخواهان عدالت، اطفال را محرك‌گشته، سك‌هارا ریسمان به‌گردن درکوچه و بازار می‌گردانند، در حالیکه ورقه‌ای به‌گردن سگ‌آویخته شده وبرآن نوشته شده است: ما مشروطه نمی‌خواهیم. واطفال‌سگ‌ها

را می‌زنند ومی‌گویند: ای‌دشمنان مجلس ومشروطیت (ص ۹۹) عمل ، کودکانه و عوام پسند است وقلم عوام فریبی باید تا ازآن حماسه‌ای پـرداذد وآشوبی بپا سازد ، اما ناظم‌الاسلام ــ این کرمانی ساده دل صافی نیت ــ ازاین مقوله فرسنگها بدور است وچنین اظهار نظرمی‌کنند : اگرچه این‌کار درنظر چیزی نیست، لکن موجب شیئد و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود. (ص ۹۹)

ترس و احتیاط

از انصاف نگذریم ، ناظم‌الاسلام به‌حکم تربیتی که درجوانی دیـده است واثری که مصاحبت‌آزادی خواهان زمان درذهنش‌گذاشته است هواخواه مشروطیت وعدالت هست ، اما میرزا آقاخان بردسیری یا شیخ احمد روحی یا میرزا رضای کرمانی نیست . اومرد سفروعصا وانبان است، روزی‌که فرمان مشروطه به‌امضای مظفرالدین شاه می‌رسد ، وی صمیمانه اشك شوق از دیده می‌بـارد ؛ وقتی کـه تندروی مجلسیان و افزون طلبی به‌اصطلاح خودش «مفسدان»را می‌بیند، مشفقانـه نگران از دست رفتن مشروطهٔ ارزان به دست آمده است ؛ روزی که آزادی را از دست رفته و سرنوشت وآیندهٔ خود را تاریك می‌بیند وگریبان جان را در چنگ دوترس هولناك می‌نگرد، ترس ازمأموران دولت وترس ازگرسنگی‌زن‌وفرزندان، صاف وبی‌ریا می‌نویسد: امروزکاغذی نوشتم به‌ارشدالدوله ونهایت عجز ولابه وتملق و چاپلوسی راکردم. (ص ۱۷۲) وچون بادوتن ازدوستانش به‌عزم‌ملاقات ارشدالدوله ازخانه روانه می‌شود ، صادقانه اعتراف می‌کند : ... روانه شدیم لکن هردو خائفا مترقب‌الموت عصا و ساعت خود را برنداشته. نورچشم میرزا علی‌که نزدیك به سه‌سال‌است، وطفل شیرینی‌است‌آمد جلویم،خواستم با او وداع‌گویم خجالت مانع‌شد. هرسه نفرمی‌ترسیدیم واگریکی ترس‌خود را ظاهرکرده بود دیگران هم ظاهرمی‌کردیم. (ص۱۷۲)

این صداقت و صراحت ذاتی او وهمشهریان اوست. در روزهائی که گویا می‌خواسته‌است از یادداشتهایش بهره‌گیری‌کندــ بخلاف بعضی مردان سیاست‌که یکباره مصداق قلب ماهیت می‌شوند وبه مقتضای زمان از تناقض‌گوئی پروائـی ندارند ــ وی بسیار معتدل وملایم عمل می‌کند، گوئی خود نیزازنوشتن عباراتی که محصول اقتضای روزگار است نفرت دارد ، مجبور است از ارشد الدولـه تعریف‌کند ، اما ببینید چه رندانه طفره می‌رود . ماجرای‌کسی را شنیده‌اید که از

او پرسیدند عقیده اش در باره حذاقت فلان طبیب چیست، جواب داد: « آدم بسیار دست و دلباز خوبی است» ؛ اکنون بـه تعریف ناظم الاسلام تـوجـه فرمائید: ارشدالدوله اگرچه جوان و بین‌سی‌وچهل می باشد ، ولی کارهای‌عاقلانه وعالمانه می‌نماید، درانشا و املا وچیز نویسی بنده‌نگارنده درتهران مثل ازبرایش ندیدم ، درنقاشی وعلوم‌ریاضیه هم‌استادی‌است بی‌مثل‌ومانند (ص۲۰۰)؛ ودرموردی دیگر: تعریفی‌ازهمین دست که‌بهرجهت ارشدالدوله جوانی است لایق ، برحسب شأن و لیاقت و زحمت وکدیمین وگذشتن از خود به‌این درجه رسید ... ملک‌المتکلمین خیلی درمقام بدگویی ازارشدالدوله بود وبارها باهم طرف شدند وقادر براذیت بلکه تلف‌کردن او بود ، ولی اقدامی‌نکرد تااینکه خود اعلی حضرت حکم قتل او را داد و ما دراین تاریخ کارهای ارشدالـدوله را در هرروز نوشته و می‌نویسیم. (ص ۲۰۱)

و شما خوانندگان پس از مطالعهٔ‌کتاب ودقت درلحن عبارات ناظم‌الاسلام چون من بدین‌نتیجه می‌رسید که این قسمت‌ها و بخصوص عبارت اخیرصرفاً بدان منظور نوشته شده است که به‌کسی ــ مثلا سدیدالملك، یاحتی خود ارشدالدوله ــ نشان داده شود وعرض خدمتی‌کرده آید .

بیم‌جان

بخش بیشتراین‌کتاب مربوط است به‌دوران استبداد صغیر، ایامی‌که محمد علی‌شاه ودرباریان ونزدیکانش‌گرم بگیروببندند. آزادی‌خواهان تار ومار شده‌اند؛ کسی جرأت نفس‌کشیدن ندارد . ناظم‌الاسلام هم، چـون دیگر مشروطه‌خواهان، وحشت زده است . با اینکه تندروی نکرده است ازآن بیمناك است‌کـه به جرم ارتباط با طباطبائی وعضویت درانجمن‌های مخفی ونوشتن روزنامهٔ‌کوکب دری وتمجید از مشروطه به‌سراغ او هم بیایند. روزی‌که خبرقتل ملك‌المتکلمین ومیرزا جهانگیرخان را می‌شنود و برایش خبرمی‌آورند‌که افتاده‌اند در خانه‌های مردم ، هرکس راکه مشروطه خواه می‌دانستند می‌گیرند و خانه‌ها را غارت می‌کنند (ص ۱۶۰) به‌اتفاق مجدالاسلام وشمس‌الحکماء ــ برادرمؤلف ونمایندهٔ‌مردم‌کرمان درمجلس اول‌ــ ازخانه فرارمی‌کنند وازراه پشت‌بام به‌خانهٔ یکی‌ازهمسایگان پناه می‌برند و ازآنجا با لباس مبدل به پناهگاهی دیگرمی‌روند .

در اوضاعی چنین ناظم‌الاسلام از ترس جان بـه‌چاره‌اندیشی می‌پردازد،

از مستشار دیوان کرمانی که معاون‌نظمیه است تقاضا می‌کندکه‌اگردستوری راجع به دستگیری اوصادرشد باخبرش‌کند (ص ۱۶۰) ، به‌فکراستفاده ازآشنائی ودوستی با ارشدالدوله می افتد ، بـه او نامه می‌نویسد و از او تقاضای ملاقـات می‌کند (ص۱۷۲ و ۱۷۳). مقارن‌این اقدامات لحن‌خودرا نیزدرنگارش‌تاریخ تعدیل‌می‌کند. کارپسندیده‌ای نیست ، اما قابل دفاع هست .

مردبی‌کس وکار وبی‌پشت وپناهی چون او ، که دعوی آتش مزاجـی و انقلابی بودن ندارد ، دردورهٔ مجلس اول هم ازتند روی گـروهی از مجلسیان و مشروطه خواهان دلخوش نیست ، در صفای نیت بهبهانی نیز تردید دارد و او را مرد جاه طلبی می‌داندکه درهوای سلطنت است (ص ۱۵۸)، و ازهمه بالاتر غریزهٔ حب حیات بروجودش غالب است ، درپاسخ دوستانی‌که اورا به تحصن ترغیب می‌کنند می‌گوید :

« ما نباید گول مردم را بخوریم . می‌خواهند مشروطیت را بدهند، مـی‌خواهند ندهند. ربطی به‌ما ندارد. بس است هرقدر نشستیم و اختیار را در دست چندنفر مفسدداده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب‌خانه است . صلاح مملکت خویش خسروان دانند. ما قسم خوردیم‌که حامی مشروطیت صحیح و مشروعه باشیم، نه حامی فساد وهرج ومرج. تا به‌حال از مفسدین می‌ترسیدیم ولی امروز دیگر ترسی نداریم ، بـدون ملاحظه باید حرف حق وحسابی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می‌کند ومی‌کشد ، مفسدین بدمی‌گویند. بدگفتن‌را متحمل شویم بهتر است ازاینکه خودرا به‌مهلکه اندازیم. (ص۲۰۲)

درجملهٔ اخیرتأمل فرمودید ؟ ترسیده است و تقیه می‌کند و از مشروطـه مشروعه حرف می‌زند ، اما قادر به نگهداری زبـان خویش نیست و با اشارتی مـوجز به قساوت و آدم کشی شاه گفته هـای خـود را تـوجیه و جبران می‌نمایـد .

باری در یادداشتهای مربوط بدین‌دوران ازین‌گونه عبارات‌که زاییده ترس است جابجا به‌چشم می‌خورد .

گاهی هم مؤلف ازنوشتن خبرها و شایعات بودار خود داری‌کرده است و باعبارتی‌چون: اخبار دیگر هم مسموع افتاد که اطمینان به‌صحت و صدق آنها ندارم (ص ۲۱۷) وحتی‌صریح‌ترازآن: اخبار مختلف شنیده شده که نمی‌توان نوشت (ص۲۱۹)

تـرس خود را از نقل آنچه شنیده است و نوشتنش دور از احتیاط است بازگو کرده است .

این ترس بجا یا بیجا بر صفحات متعددی از یادداشتهای مجلد حاضر سایه افکنده است. مردی که شرح کشته‌شدن میرزا جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل‌را شنیده است وبرایش خبر آورده‌اند که شیخ حسن سنگلجی گفته‌است شیخ‌فضل‌الله حکم به‌کفر هرچه روزنامه نویس است‌کرده‌است واز آن جمله فلانی است و بعضی مقالات روزنامه نیز شاهد است (ص ۱۷۰) و از کینه توزی شیخ نوری نسبت به‌خویش بیمناك است و شاهد قدرت روزافزون این دشمن دیرینه است می‌نویسد :

امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل‌الله و جزای هردو را عطا فرماید. الآن‌که این تاریخ را می‌نویسم به‌حدی دل‌شکسته شدم از وضع دنیا و سلوك اهل دنیا. (ص۱۷۰)

مردی آرامش‌طلب ومعتدل مزاج چون نـاظم‌الاسلام ــ وقتی از این وآن می‌شنود کشتی جنگی روسی در انزلی لنگرانداخته وشاه درکرج اردو تشکیل‌داده وازآن بالاتر دولت‌های روس وانگلیس‌وفرانسه وعثمانی به‌حمایت‌شاه برخاسته‌اند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده‌اند (ص ۱۵۴) ــ چندان سزاوار ملامت نیست اگر عباراتی‌ازین دست بنویسد:

درواقع شاه از اول مشروطیت تاکنون خیلی حلم و بردباری نمود. درباب تبعید علاءالدوله وجلال‌الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند حق با شاه بود زیرا آنهاکه تبعید امیربهادر و موقرالسلطنه و مفاخرالملك و سه‌نفر دیگر را که‌مجدبودند بدون محاکمه وثبوت تقصیر بود . فقط برحسب نطق ناطقین بود و ماهم‌که در روزنامه تصدیق‌کردیم از ترس ناطقین ومفسدین بود، چه مقصر دولت منتهی کشته می‌شود ولـی مقصر ملت پس ازاتهام و کفر و نسبت به زندقه کشته می‌شود . حتی آنکه بندهٔ نگارنده درشمارهٔ ۱۳ کوکب دری از سال چهارم مقاله‌ای به‌عنوان « نقض عهد » نـوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود ، و الا خود معتقد بصحت‌آن نمی‌باشم. چنانچه درشمارهٔ۱۴که بقیهٔ آن مقاله را می‌نویسم ازآن بقیه تناقض بااول مقاله معلوم خواهدگردید. چه‌کنیم؟ زمانه بد زمانی‌است، الیوم‌نگارنده ازشاه ودرباریان نمی‌تـرسم ، ولی از ملك‌المتکلمین وسید جمال وسایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم . مردم هم‌که دکاکین‌را بسته‌انـد از

ترس ملامت مردم مفسد است والالسان همه حقانیت شاه را می‌گوید. (ص۱۵۴)

تاریخ این یاد داشت روز ۵ شنبه ۱۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ است اما به گمان من وبه‌دلالت رنگ مرکبی که این قسمت با آن نوشته شده است این تکه را مؤلف پس از واقعهٔ به توپ بستن مجلس و سرکوبی آزادی خواهان به تاریخ‌خود افزوده است که اگر روزی به سراغش آمدند بدان وسیله خود را تبرئه کند.

درهمین ایام تاریک محنت بار است که با تبرئه دولت و شاه خودش را فریب می‌دهد. درجواب دوستی که از اومی‌پرسد چرا به شاه عبدالعظیم نرفته‌است وبه‌جمع متحصنان نپیوسته، پاسخ می‌دهد: به مفاد حدیث لایقبت نفسی لصاحب‌الامر (ص۳۳۸).دولت‌را ازدخالت درقتل میرزا مصطفی تبرئه می‌کند که اگر قتل او به اشارت شاه و دولت است چرا دولت امرکرده‌است‌در مسجدشاه ختم‌بگیرند. (ص۳۳۸)

غم نان

مقارن‌این‌اضطراب، بلای دیگری گریبانگیر اوست:ممر معاش‌اودرسالهای‌اخیر چاپ روزنامه بوده است. قلم می‌زده ونان می‌خورده. پس از واقعهٔ مجلس دیگر انتشارکوکب دری امکان نداشت . ذخیرهٔ مالی اوهم به حدی نبود که بیش از چند روز معاش عائله‌اش را کفاف کند . ناچاردست به فروش وگروگذاشتن اثاثه می‌زند: امروز خیلی بی‌پول می‌باشم یك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشند (ص۱۷۴)؛ ولابد خریداری‌پیدانمی‌شود ومخارج روزانه بعزمین است که دوسه‌روز بعد می‌نویسد: موازی ششصددانه تمبر پستی داشتم فروختم به‌جناب مجدالاسلام در یك تومان، مخارج امروزرا خداوند رسانید (ص۱۷۶) و ظاهراً تا چند روز دیگر خبری از پول نیست وواقعه نویس مشروطیت ایران خجلت زدهٔ زن وفرزند است تا روزی که هنگام مراجعت از مهمانی ناهار منزل آقا میرزا محمود جناب حاج‌جلال‌الممالك یك اسکناس‌سه تومانی به‌بنده‌دادند و خیلی ممنون‌شدم. چه بسیاربی‌پول بودم‌بحدی که در خانه یك شاهی نداشتم (ص۱۸۶) ؛ وظاهراً این‌حاج‌جلال‌الممالك بیش‌ازدیگر دوستان به‌فکر رفیق تهیدست خود بوده‌است، چه چندروز دیگربازبه خانهٔ ناظم الاسلام می‌رود وچهارتومان‌دیگر به‌اوقرض می‌دهد (ص۱۹۲) وبازچون فشاربی‌پولی و طلبکارها فزونی می‌گیرد ، بناچار مختصر حصیر و صندلی بازمانده از اثاثهٔ

انجمن دزدزدهٔ کرمان را می‌فروشد (ص۲۰۷ و۲۱۸) .این‌هم‌دردی دوانمی‌کند، ناچار

بندهٔ نگارنده پول تمام‌کرده‌ام ، یك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج‌محمدحسن‌خان‌که از دوستان قدیمی بنده بودگرو گذارده ده‌تومان قرض‌کردم و خدا را شاکرم‌که‌این ده تومان رسیدکه لااقل دوسه روزی راحت وآسوده باشم‌تاخداوند برساند . (ص۲۳۶)

این بی‌پولی گاهی اورا به‌خانه‌نشینی مجبور می‌کند وگاه چنان یأس‌تاریکی بروجودش مستولی می‌شودکه برای فرار ازآن ازتلقین به‌نفس مدد می‌جوید وبه عبارت بهترخود را فریب می‌دهد :

امروز سه روز است‌که از خانه بیرون نرفته‌ام. شخصی قناد امروز آمد ، پنج من کاغذ روزنامه خرید، و بحمدالله تعالی پول به‌قدر مخارج برایم می‌رسد بدون‌آنکه تملق از احدی بگویم. خداوندکه ما را خلق‌کرده است مخارج ما رابخوبی می‌رساند الحمدلله رب‌العالمین. امروز ضعیف‌تر و عاجزتر و بیکارتر از من‌احدی نیست‌که نه‌کاری دارم و نه‌می‌توانم به‌احدی مراوده نمایم . لکن خدای من‌که قادر وتوانا مـی‌بـاشد بخوبی رزق و روزی مرا باپنج نفر عیال وبستگان وآمد وشدمهمانهای محترم می‌رساند. پس بنده‌باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق‌راه رودتا خداکه مسبب‌الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید . (ص ۲۹۹)

به نعل‌وبه میخ

این دو عامل قوی بیم جان و غم نان، یکباره مؤلف را ازپا در می‌آورد، و کم نیستند پیشتازان و معرکه آرایان شهرت طلبی که به یك گردش روزگار و دربرابریکی ازاین دوعامل، زانوی ذلت وانقیاد به زمین زده‌اند وبا یك عقب‌گرد جانانه برگذشته‌ها خط ترقین‌کشیده‌اندکه روز ازنو وروزی ازنو.

در دیاری‌که بی‌نیازان‌آسوده حالش برای تنعم وچپاول بیشتربـه سرعت بـرق وبـاد عقیده عوض می‌کنند ،اگـرمرد تهیدست بـی‌داعیه‌بی‌ریائی‌چـون ناظم‌الاسلام به‌نعل وبه‌میخی‌زند نبایدش‌ملامت‌کرد:

آقا میرزا محمود اصفهانی گفت مفاخرالملك تجار را مجبورکرده است که نوشته که تمام کرده است که «ما مشروطه نمی‌خواهیم» مهرکنند . من تاکنون مهر نکرده‌ام . جناب آقامیرزاابوالقاسم‌گفت مهرکردن ضرر ندارد . بنده نگارنده گفتم: بـه‌مفادالناس

علی‌دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم. درواقع مشروطه برای شاه مفیداست وبرای ما ضرردارد. حالاکه میل‌شاه برمشروطیت نیست مارا چه‌که امتناع‌کنیم(ص ۲۳۶)

درچونین احوال و اوضاعی است که مؤلف به‌یاد اسلام و ایران می‌افتد و مردم را به‌گناه جهل لایق مشروطه نمی‌داند:

اگرشاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام،خدا بیامرزد ملک‌المتکلمین وامثال او راکه ملت را بدنام‌کردند و مشروطه را بدبه قلم دادند. پس‌حرف‌های ماکه‌روزاول می‌گفتیم مشروطیت درمملکتی‌که تمامش جهل‌است فایده‌نداردواول باید مردم را عالم‌کرد... آن‌وقت دست به‌مشروطه زد ولی حیف وصد حیف وهزارافسوس وحسرت‌که حرف ما را نشنیدند،آقاسیدعبدالله محض‌اغراض شخصیه خودمشروطه و ملت‌ایران را ازدست داد و آنها را بدنام و متهم نمود. (ص۲۳۸)

همین ترس و فقر است که طرز تعبیر اورا ازحوادث تغییر می‌دهد، در ذی القعده ۱۳۲۶ روزی‌کلاغها هجوم بردند و بیرق‌های بالای شمس‌العماره راپاره پاره‌کردند. رندان این واقعه را ازعلائم زوال دولت قاجاریه دانستند. اگر این حادثه چند ماه پیش ازآن اتفاق افتاده بود مؤلف ماهم باآن تطیر موافق بود، اما دریغاکه‌کلاغهای موقع‌ناشناس‌درزمانی چنین‌کردندکه نباید به‌حرف‌مردم‌اعتنائی کرد: مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی راپاره کنند، ولی چون بیرق قرمز می‌باشدکلاغ‌ها به‌خیالشان‌گوشت است به‌این جهت پارچه بیرق را به‌خیال‌گوشت پاره‌کرده‌اند. (ص ۲۴۹)

همین فقر براستی‌سواد الوجه فی‌الدارین است که‌میرزا ابوالقاسم طباطبائی را بدین‌سان‌تشویق می‌کند که: حضور اعلی‌حضرت رفتن بدی‌ندارد ولااقل اظهارخدمات وزحمات مارا خواهیدکرد. چه‌ما یک‌سال‌است داریم زحمت می‌کشیم وکسی حضورشاه عرض نکرده است (ص۲۶۵) واین عبارت ازقلم همان‌کسی است که روزی چون‌شنید شاه دربارهٔ او ومجدالاسلام دستخطی صادرکرده‌که: این دونفر همیشه خدمتگزاربوده‌اند آنهارا مطمئن نمائید، یادداشت‌کرد: لکن بندهٔ نگارنده هیچوقت خدمتگزارنبوده‌ام، جناب مجدالاسلام هم‌کذالک. (ص۱۶۱)

درین روزگاراست که دیگر شبنامه‌های تند جنگی به‌دل مؤلف نمی‌زند واز نقل آنها ابا می‌کند «یک‌شبنامه هم‌دست‌آوردیم ولی‌مطالب خلاف واقع را محتوی است

روز شنبه ۲۵ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۶ — امروز جز عقب نشستن تنکابنی و جمع
عده سوار از سپهدار و نشستن اصفهان و حمام و غلبه [illegible] را [illegible] خبر
مسموع نگردید

روز چهارشنبه ۲۷ ذی الحجه — امروز بهارستان رفتم [illegible] جناب [illegible]
[illegible] زده بود و سرخود [illegible] برده بعد از عصر رفتم با [illegible] نصرة الملک [illegible]
از آنجا [illegible] اصفهان
معاون [illegible] گفت شنیدم [illegible] نوشته است [illegible]
[illegible] در آن اثنا [illegible] از سپهسالار رسید که [illegible]
[illegible] سردار [illegible] شده است

~~روز پنجشنبه ۲۸ ذی الحجه~~ — امروز در [illegible] شنیدم [illegible] سوار و قزاق
زیاد در بازار [illegible] بازار [illegible]
ولی [illegible] در بازار گردش کردیم [illegible] قزاق [illegible]

روز پنجشنبه ۲۸ ذی حجه — امروز برای اطلاع [illegible]
رفتم [illegible]
امروز در میدان توپخانه [illegible]
برای آنکه سرباز [illegible] از سوار [illegible] گردش [illegible] دیدم که [illegible]

نمونه‌ای از یادداشتهای شتاب آمیز مؤلف

[مطالب این صفحه در صفحهٔ ۲۷۸ چاپ حاضر آمده است]

عصر چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ خبر فتح کلی و شکست اردوی رشیدالدوله در امامزاده جعفر نزدیک

طهران تلگرافاً از طرف امیر مجاهد مخابره شد

شب پنجشنبه ۱۳ رمضان در پشت عمارت شمس‌العماره نعش رشیدالدوله به میدان توپخانه

وارد شد [illegible] بعد رشیدالدوله در ارگ طهران [illegible] قتل [illegible] ۱۳۲۹

ساعت نعش او وارد [illegible] نزدیک [illegible] روز پنجشنبه ۱۳

تا چهار ساعت به غروب نعش او [illegible] زنجیر [illegible] گردن او [illegible] ۱۲ از گردن او

برداشتند و با نعش او [illegible] زن او اختر الدوله [illegible]

آوردند [illegible] اختر الدوله تسلیم داده [illegible] اختر الدوله را [illegible]

دادند [illegible] کله [illegible]

شب جمعه ۱۴ [illegible] وارد شد [illegible] توپ

و نیز عده از [illegible] سوار وارد کردند

روز جمعه ۱۴ بقیه [illegible] سوار وارد کردند

شکست رشیدالدوله [illegible]

[illegible] قبل از [illegible] رشیدالدوله [illegible]

[illegible]

[illegible]

تنها صفحه‌ای از یادداشتهای مؤلف که مربوط است به وقایع سال ۱۳۲۹
(برگشت محمدعلی شاه مخلوع)

لذا دردرج آن تأمل داریم. (ص ۲۶۵)

وسرانجام ماجرای تاریخی «بادمجان» برای هزارمین بار و به هزارمین صورت‌درتاریخ‌این‌دیارتکرار می‌شود :

بنده هم گفتم خوب‌کردیدکه دیگر اقدام نکردید . زیرا که تعطیل جزصدمه مردم و باز هرج ومرج راه افتادن دیگر نتیجه ندارد... یك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به‌مشروطیت تعلق‌گرفت . مشروطیت خوب بود. ولی امروزکه اعلی‌حضرت‌محمدعلی‌شاه میل به‌مشروطیت ندارد ، صلاح ماهم نیست‌که اسم مشروطه را ببریم (ص ۲۷۲)

این بی‌پولی‌وخانه نشینی وبیکاری کم‌کم‌عنان شکیبائی ازدست‌او می‌گیرد. اوکه با همهٔ مشروطه خواهی وآزادی طلبی‌اش،بازحماتی که‌درتأسیس انجمن‌های مخفی ونیمه مخفی کشیده بود ومدایحی که ازمشروطه گفته ونوشته بود ، دردورهٔ اول جز تماشاچی‌بی‌اثربودن و به‌به رایگان گفتن وقلم بی‌مزد ومنت‌زدن نصیبی از مجلس ومشروطه نبرده بود، اکنون که‌می‌دید دوران بلاتکلیفی به‌طول انجامیده و بیکاری بررنج این طول زمان افزوده است و ازهمه بالاترشایعات ضد و نقیضی هرروز به گوشش می‌خورد و ازقیام تبریزیـان وشورش رشت وبسیج بختیاری های اصفهان هرروز وساعت خبرهائی می‌شنود بی‌آنکه آثاری به چشم آیـد ؛ و گذشته از اینها مشاهدهٔ رفتار مردم، همان مردمی که‌تا چند ماه پیش برای مشروطه سینه چاك می‌دادند و روزی که مجلس به توپ بسته شد ، رنگ عوض کردنـد و چون قیام ولایات نضجی گرفت واحتمال پیروزی مشروطه خواهان قوت‌گرفت به شادی‌پرداختند واوراحیران کردندکه: عجب است‌که در وقت خرابی مجلس عموم‌اهالی طهران خوشحالی می‌کردند و از شاه‌تعریف‌می‌کردند ، جز معدودی‌قلیل‌کالکبریت‌الاحمر ، ولی این ایـام ازاضمحلال اردوی‌دولت و کشته‌شدن عین‌الدوله همان خوشحالی را دارند بلکه بهتر و خوشتر ، سبب این است‌که در هر دو وقت برمردم سخت گذشت.(ص۳۶۳)

درعبارت اخیر، واقعیت تلخ وسهمگینی نهفته است، گرچه بیان حالی‌است به منظور تبرئه‌کردن شخص‌خودش ازشوروشوقی که‌دردورهٔ مشروطه نموده‌است وتردید وترسی که درعهد استبداد صغیردامن‌گیرجانش بوده است، اما درعین‌حال زبان دل همهٔ‌ملت واقعی ایران است .

طغیان قلم

این شرایط و احوال چنان حیرت او را بــه عصیان مبدل می‌کند کــه عنان قلم رهــا می‌سازد و برخــرد وکلان و دوست و دشمن رحــم نمی‌کند؛ به شایعهٔ جاه طلبی بهبهانی قوت می‌بخشد، و براوچندان ملامتی نیست؛ جائی که طباطبائی مقبول خاص وعام ومطمئن از سرنوشت خویش ــ که توهین و تخفیفی ندیده است و درباغ باصفای دربند بدور از نــگرانیهای معاش سکنی‌گزیده و به فیض پسری مقرب‌الخاقان چون‌آقاسیدابوالقاسم ازواقعهٔ مجلس بردامن‌کبریایش گــردی چندان ننشسته ــ به‌حــدی عصبــی و خشمگین شــود کــه از نجابت و بــزرگــواری محمدعلــی‌شاه دم زند و حق بــه‌جانب او دهد و از همکــار همگام خویش سیدعبدالله بهبهانی بنالد که مرا آلت اجرای خیالات خــود کرد.

مقصودش سلطنت بود، نه حفظ مشروطه و مجلس. این اواخر این اجتماعی‌که برای‌گرفتاری آنها این وقایع رخداد آمدند نزد من‌که اذن بدهید ما برویم به‌طرفی ویا ما را خودتان ببرید نزد شاه‌که فتنه خوابیده شود. من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سیدعبدالله مانع شد وگفت توهین به‌مشروطیت است و نگذارد مردم بروند. آنها را به‌کشتن داد وپدر مرا هم‌سوخت. درین اواخر اعتنائی به‌من نداشت. خود را ازشاه بالاترمی‌دید، در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد.(ص۲۶۸)

باری وقتی‌که پیشوا چنان به‌هیجان وغضب آید، تکلیف خرده پایان یك لاقبا معلوم است: باری قدری مصدق از آقاسید عبدالله وفتوت اوتعریف‌کرد، ولی این حرکات‌وطن‌خواهان‌باعث شدکه ما را به‌این حال نشانیدند (ص۳۲۹)

درشرایط و اوضاعی به مراتب بدترویأس‌آورتراز وضع طباطبائی است که مؤلف با همهٔ امیدها وخوشبینی‌ها یکجا وداع می‌گوید؛ شبنامه ای راکه به عنوان «نالهٔملت وتازیانهٔ عبرت» به‌دست آورده است درتاریخ خود ثبت‌می‌کند (ص ۲۰۲) مقاله‌ای است پرهیجان وآتشین، مردم را به‌قیام درمقابل شاه و نیروی استبداد فراخوانده است. باذکرشواهد تاریخی ازایستادگی ملت‌ها، مردم را بــه جانبازی وفداکاری دعوت‌کرده است. مؤلف پس از نقل عین شبنامه اظهار نظر می‌کندکه‌این‌شبنامه‌واین‌گونه‌شبنامه‌ها درهرجاوهرکس مؤثرافتد، درمردم‌طهران‌که باید ازاستبداد امرشان بگذرد اثری‌نخواهد بخشید.چه‌مشروطه اهل‌تهران‌راگداکرد.(ص۲۰۶)

وپس از ذکر این نکته که مشروطه مواجب ومستمری‌ها راقطع کرد وانقلاب مشروطه کسب وکاررا تعطیل کرد و درنتیجه مردم از مشروطه وانقلابش رمیدند؛ با استثنا کردن چند نفری که از شهرها آمده بودند به تهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود وقدر مشروطه را می‌دانستند به مفسدان و شرطلبان می‌تازدکه مشروطه را بهانه دخل خودکرده بودند (ص ۲۰۶) وکم کم به‌ساحت قدس حواریون مشروطیت زبان درازی می کند و هرچه به زبان قلمش می آید دربارهٔ هرکس که به‌نظرش می‌رسد می نویسد :

حتی ملك‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود . دخل مـی‌خواست والا وقت کشتن نمی‌گفت اگرشاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد واگر مشروطه طلب‌واقعی بود برای ظل‌السلطان وسالارالدوله جان نمی‌کند و اگرمشروطه خواه بود در عـرض دو سال بیست هزارتومان ملك نمی‌خرید، وکذا سیدجمال اگرمشروطه‌خواه بودبالای منبرفحش به‌مردم نمی‌داد وبد به‌مردم نمی‌گفت و رشوه نمی‌گرفت . مشروطه‌خواه واقعی یك نفررا دیدم واو صحاف‌باشی بودکه رفت ، اگرچه اوهم بنای تغلب وخوردن مال ارباب‌جمشید را گذارد. (ص۲۰۶)

ملاحظه‌فرمودید بدین‌آخری‌هم‌رحمی نکردکه «اذایئس‌الانسان طال‌لسانه»

کار این درشت گوئی بدانجا می کشدکه مرشد ومراد خویش طباطبائی را نیزمعاف نمی کند . از مسافری‌که از مشهدآمده است احوال طباطبائی‌را می‌پرسد وپاسخ بی‌ادبانهٔ اورا نقل می کند که مانند سابق و به همان حالت بد سلوکی باقیست. دریك مجلس هم ازدولت وهم ازملت بد می‌گفت. (ص۳۲۹)

و همچنین است رفتار وقضاوت او درمورد دوست وهمکار وهمشهری رند و زیرکش مجدالاسلام که حریف مجلس و گرمابه و گلستان بـوده‌اند و بـاهم سوابقی و عوالمی داشته‌اند ویك‌روز پیش‌از واقعهٔ مجلس، باهم به‌مدرسهٔ‌سپهسالار می روند تا به مردم خشمگین بگویند : اسلحهٔ شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید قانون اساسی را اجرا فرماید (ص۱۵۵) ، و در روز خطر با هم لباس مبدل می‌پوشند و عمامـه و ردا را بـه کلاه و سرداری تبدیل می کنند و از خانـه می‌گریزند (ص۱۶۰) ؛ با گذشته‌هائی از این گـونه وقتی که خویشتن را خانه نشین و بیکاره می بیند و مـی‌شنود کـه مجدالاسلام

با دوتن دیگرروانه اصفهان شده‌اند (ص۳۰۰) و مردم زمزمه‌ای دارند که اینان با اشاره و به پول سعدالدوله رفته‌اند (ص۳۰۴) وقصدشان جاسوسی برای دولت است نه بیداری ملت، واین شایعه به‌تواترمی‌رسد (ص۳۱۲) پنبهٔ اورا هم می‌زند وضمن تعریف ازتنها دوستی که دارد یعنی ذوالریاستین کرمانی ـ که تازه او را هم وجود بی‌فایده و بی‌خاصیتی معرفی می‌کند ، تنها حسنش این است که اگر سودی ندارد ضرری هم نمی‌رساندومحبت عظیمش اینکه هفته‌ای یك دفعه این‌دوست قدیمی ازمن دیدن می‌کند (ص۳۲۴) ـ بدین گونه یادی از مجدالاسلام می‌کند که درواقع این شخص بزرگوار نقطهٔ مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر، هرچه‌مجدالاسلام موذی‌و متقلب بود ومنافق‌و دو رو ، این‌شخص صاف و ساده و بی‌غل وغش است. (ص ۳۲۴)

× × ×

دراین یادداشت مختصر قصد ندارم به تحلیل و توجیه این درشت‌گوئی‌ها و تندی‌ها بپردازم؛ تنها به نکته‌ای اشاره می‌کنم شایدکسانی را به‌کار آید ، که روزی به قصد آشنا شدن با روحیات و تحلیل نفسانیات مردم واقعی ایران در عهد انقلاب مشروطه این کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهند .

این تندخوئی‌های ناظم‌الاسلام و اظهار یأس‌ها و پرخاش به سران مشروطه و سرزنش و پرخاش به‌مردم وملامت تندروان مجلس اول بیشتردرربع دوم کتاب حاضربه چشم‌می‌خورد، درضمن یادداشت‌های مربوط به‌نیمهٔ دوم‌سال۱۳۲۶ قمری و دوماه اول سال ۱۳۲۷ است . ماههای تاریك و هراس انگیزی که پس از توپ بستن به مجلس عاملان استبداد جان‌گرفتند وبرجان و مال مردم مسلط شدند. نیم سالی که سود خود جویان فرصت طلب مثل همیشه تغییر جهت داده بودند وهمچنان‌که درنیمهٔ نخستین سال، پای علم مشروطه سینه چاك می‌دادند و نعره می‌کشیدند، درنیمهٔ دوم فریاد به ما پیرو قرآنیم، مشروطه نمی‌خواهیم برداشتند.

البته بیکاری وبی پولی درین قضاوتهای تند ویأس آمیز بی‌اثرنمی‌توانسته باشد ، اما تنها عامل مؤثرهم نبوده است، درین پرخاش ها ونومیدی‌ها رفتار مردم و غوغای معرکه‌گیران واوضاع خاص ایام رانیزسهمی است ، وگرنه تنگدستی مصاحب باوفای جناب مؤلف است ، سال بعد هم دربه همین‌پاشنه می‌گردد، در جمادی‌الاخری سال۱۳۲۷ هم سخن از بی‌پولی وقرض

ت : امروز رفتم منزل رکن‌الممالك کرمانی، یك احسانی به‌من کرد که خیلی ممنون شدم یعنی مبلغ پنج تومان به‌من داد بدون آنکه اظهار بی‌پولی کنم وخیلی ممنون شدم از ایشان.(ص۴۸۹)

باوجود تنگدستی، ازماه سوم سال۱۳۲۷ لحن مؤلف تغییرمی‌کند؛ ملامت وپرخاشی به‌سران مشروطه ندارد ، دست از اظهارنومیدی می‌کشد ، دیگرطعن و لعن خـود را نثار مـردم نمی‌کند؛ و همچنان که قیام مردم ولایت مسلم تـر و امیدها به‌مقاومت مردم بیشترمی‌شود، ازخشم وتندخوئی مؤلف نیزکاسته‌می‌گردد.

× × ×

آخرین جلد تاریخ بیداری ایرانیان به‌شرح وقایع روز سه‌شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ پایان می‌گیرد و چنانکه در صفحهٔ ۵۳۷ مـلاحظه می‌فرمائید مطلب ناتمام است و پیداست که بقیه دارد. متأسفانه از یادداشتهای مـرحوم ناظم‌الاسلام دربارهٔ وقایع‌روزها وسال‌های‌بعدچیزی‌نزد ورثۀاوموجودنیست ونمی‌دانیم آیا ثبت اتفاقات وحوادث‌را تاسال۱۳۳۰ هجری قمری‌ـ که درتهران می‌زیسته‌است ادامه داده‌است، یا ازوقایعی که پس‌از ورود مجاهدین به‌تهران واستقرار دولت مشروطه در ایران، رخ داده است، چنان سرخورده و پریشان شده که قلم شکسته به‌کنجی نشسته و از ثبت وقایع متناقض و حیرت افزا صرفنظر کرده است. شایـد حدس دوم پر دور از واقعیت نباشد، بعید نیست‌که حوادث بعد از فتح تهران و رفتاری که مجاهدین ظفر یافته با یکدیگرکردند و اغراضی که از فرصت طلبان‌روزگارـ به‌شیوهٔ معمول ـ در نقاب انتقام جوئی مشهود افتاد ، و بالاخره مختصر آرامشی که در مملکت پدید آمد او را از نگارش روزانه منصرف‌کرده باشد . بـاری از وقایع رجب ۱۳۲۷ به‌بعد ما در یادداشتها وکاغذ پاره‌هائی که از او به‌جای‌مانده بود چیزی نیافتیم جز یك صفحه که مربوط است به روزهای چهارشنبه ۱۲ تـا جمه ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۹، مطالب این صفحه را در اینجا نقل‌کردیم وعکس آن را هم. از طرز نوشتن وجنس کاغذ و رنگ مرکب و شروع و ختم صفحه و بی‌شماره بودن آن می‌شود حدس زد کـه پس از هجوم محمدعلی، شاه مخلوع تبعیدی به ایران ، هوس تاریخ نویسی باز در دل مؤلف پا گرفته است و وقایع آن دو سه روز را به اجمال نوشته است بدین نیت که با جمع کـردن مدارك و تلگراف‌ها رشتۀ حوادث را به‌سال ۱۳۲۷ پیوند دهد، آیـا درین رهگذر توفیق

یافته است؟ مادام‌که یادداشتهایش ــ اگر تنظیم کرده و نوشته باشد ــ پیدا نشود جواب مثبتی بدین سؤال نمی‌توان داد. و اینك مطالب آن صفحه:

عصر چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ خبر فتح بختیاری و شکست اردوی ارشدالدوله در امامزاده جعفر هشت فرسنگی طهران تلگرافاً از طرف امیر مجاهد مخابره شد.

شب پنجشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ در هشت ساعت از شب گذشته نعش ارشدالدوله به‌میدان توپخانه واردشد. درساعتی‌که بنا بود ارشدالدوله در ارك تهران حکم قتل ونهب و غارت مردم را بدهد در همان ساعت نعش اورا وارد کردند. در نزدیکی نظمیه پشت به‌درخت اورا گذارده، روز پنجشنبه ۱۳ تا چهار ساعت به‌غروب نعش او بود. زنجیر طلائی هم‌به‌گردن اوبود که وصیت کرده بود آن‌را ازگردن‌او برندارند و با نعش اوبدهند به زن‌اواخترالدوله . برحسب وصیت‌او طرف عصر جنازهٔ اوراآوردند به‌خانهٔ اخترالدوله تسلیمداده ورفتند. اخترالدوله اززرگنده با دونفر سوار روسی وارد خانه‌شده و نعش‌را غسل داده باکالسکهٔ اموات اورا بردند دفن کردند .

شب جمعه ۱۴ رمضان ۱۳۲۹ توپخانهٔ غارت شده وارد شد که عبارت بود ازچهار عراده توپ، و نیزعده‌ای از اسیرها راوارد کردند. روزجمعه ۱۴ بقیه اسرا را وارد کردند .

شکست ارشدالدوله‌ازجانب‌خداوندعالم بود که به‌اهل‌تهران ترحم فرمود والا برحسب قاعده فتح بااوبود چرا که روس ومستبدین با او بودند ومواضعه بود که قزاق در شب پنجشنبه قبل از ورود ارشد الدوله شروع به‌کار نماید و شهررا بههم بزنند . خداوند عالم‌برفقرا و ضعفا ترحم فرموده و شر اورا ازسر مردم رفع ولشکر اورا شکست داد. حالات ارشدالدوله مشروحاً نوشته شده است.

اما درمورد چاپ این‌کتاب

مطالب ۱۳۵ صفحهٔ نخستین‌کتاب حاضررا مؤلف درکتابچه مرتبی[1] باخط

۱ــ شانزده صفحهٔ اول این کتابچه گمشده‌است، و صفحهٔ ۱۷ آن ازسطرهفتم صفحهٔ۳ چاپ حاضر شروع می‌شود، چند سطرآغاز این صفحه‌را از روی روزنامه‌های‌آن زمان استخراج کردیم وبدان افزودیم.

خوشی «پاکنویس» و برای چاپ آماده کرده بوده‌است، و این قسمت مشتمل است بر ۱۳۳ صفحهٔ آغاز کتاب حاضر و مضامین آن عبارت است از شرح مذاکرات مجلس و تعبیرهای گوناگون که طبقات مردم از مشروطه و مجلس، و نقل مقالاتی که جسته و گریخته در روزنامه‌های معدود آن روزگار منتشر شده‌است. مقایسهٔ مرکب وکاغذ وشیوهٔ تحریر این قسمت از مطالب مبین این واقعیت است که وقایع تاروز ۲۰ صفر ۱۳۲۵ را مؤلف برای سپردن به‌خطاط چاپخانه آماده کرده بوده است و گویا درنظر داشته‌است که این قسمت‌ها را هم به‌عنوان جلد چهارم تاریخ‌بیداری، پس‌از فراغت از چاپ جزوه‌های هفتگی جلد سوم به‌همان صورت و ترتیب چاپ و منتشر کند. با تعمقی می‌توان دریافت که این کار در نیمهٔ آخرسال ۱۳۲۵ یا ماههای اول سال ۱۳۲۶ صورت‌گرفته‌است، یعنی ایامی که مجلس دایرومشروطه برقرار است و وکلای ولایات به‌تهران آمده‌اند و برکرسی‌خود مستقر شده‌اند و وزیران را به مجلس می‌خوانند و راجع به مهام امور مملکت بحث و اظهار نظر می‌کنند، ایامی است که محمدعلی شاه تازه به‌تخت نشسته است و دم از حمایت مجلس وعلاقه به‌مشروطه می‌زند و قرآن مهر می‌کند و هنوز مخالفت او با اساس مشروطیت علنی وآفتابی نشده‌است. وبه‌همین دلیل لحن‌کلام و طرزتنظیم مطالب شباهتی دارد با سه جلد نخستین این‌کتاب.

گویا مؤلف تا وقایع روز ۲۰ صفر ۱۳۲۵ (صفحهٔ ۱۳۳ از چاپ حاضر) را پاکنویس و برای چاپ آماده کرده بوده است که مخالفت شاه با مجلس علنی می‌شود و شاید او که می‌دیده است ایام مقتضی نشر بقیه جزوه‌های تاریخ بیداری ایرانیان نیست از تنظیم بقیهٔ مطالب صرفنظر کرده است. واین‌حال سکوت وتماشا تاماه‌جمادی‌الاول ۱۳۲۶ یعنی‌مقارن ایامی که شاه وملت رویاروی ایستاده‌اند وهریك جنگ بادیگری را بسیج می‌بیند طول‌کشیده باشد.

از اوایل این ماه ناظم‌الاسلام پی می‌برد که زمانه‌آبستن حوادثی مهم است و وقایعی که درمملکت می‌گذرد در خور نوشتن و بازگفتن است، دیگر باره دامن همت به‌کمرمی‌زند و از روز۵شنبه چهارم جمادی‌الاول سال۱۳۲۶ به‌ثبت وقایع روزانه می‌پردازد، بدین امید که روزی بر اساس این یادداشتها مجلدات بعدی تاریخ بیداری را تألیف ومنتشر نماید.

ازاین تاریخ به‌بعد، تقریباً همه روزه و بی‌هیچ وقفه‌ای هرچه دیده یاشنیده یا خوانده‌است یا به‌ذهنش گذشته ــ بی‌توجه بدین‌که نوشتن و گفتنش مصلحت‌باشد، یا نه ــ یادداشت کرده‌است؛ که به‌نظرمن همین‌ها مهم‌ترین قسمت تاریخ بیداری است.

× × ×

در چاپ این قسمت مشکلات فراوانی داشتیم ، مطالب منظم و پاکنویس شده‌نبود، یادداشتهای آشفته‌وپراکنده وخط‌خورده‌ای‌بود روی کاغذهای‌جورواجور و اغلب قلم اندازکه به‌وسیلهٔ فرزند زادهٔ ناظم‌الاسلام دراختیار من گذاشته شد.

پیش از شروع به‌تنظیم و پاکنویس کردن این یادداشتها رعایت ایـن قید اخلاقی و ادبی را برخود واجب دانستم کـه در آنچه به قلم ناظم‌الاسلام است مطلقاً تغییری ندهم، و گرچه محصول طغیان قلم او باشد، و گر چه حمله‌ای باشد ناروا به‌سران مشروطه و پیشوایان موجه و محبوب ملت، و گـرچه نکته‌ای باشد برخلاف نظر محققان و مخالف نص تاریخ.

این برعهدهٔ خوانندهٔ نکته‌سنج است کـه خود ارزش مطالب را بـا تعمق دریابد و آنچه را متکی بر واقعیتی است از خیالبافی‌ها و تهمت‌ها جدا کند .

اگر گاهی برای حفظ ارتباط اجزای جمله، افزودن حرفی یا کلمه‌ای لازم بوده است، آن را در قلابی [ ] گذاشته‌ام اگر کلمه‌ای ناخوانا یا املای آن غلط بوده است، درذیل صفحه با ذکر«کذا» توجه خواننده را برانگیخته‌ام یا صورت درست آن را متذکر شده‌ام . در چند مورد نقل اعلامیه یا شبنامه‌ای ناتمام گذاشته شده است، یا وعدهٔ نقل داده شده است و در یادداشتهائی کـه به‌دست من رسیده موجود نبوده‌است، اگر در مآخذ دیگری از آن‌سراغی جسته‌ام ازآنجا نقل کرده‌ام، اگرهم به‌دست نیامده‌است، درپای‌صفحه ناکامیابی خودرا یادآورشده‌ام.

× × ×

درمورد لغات فرنگی که درین کتاب بکار رفته است واغلب به‌صورتهای مختلف وبیشتر غلط، همان شیوه‌ای پیروی شدکه در دو مجلد دیگر اختیار افتاده بود، یعنی کلمه را به‌همان صورتی که مؤلف نوشته بود بی‌تغییر واصلاحی درمتن گذاشتیم . دلیل‌این‌کاررا هم دریادداشت مجلداول[1] ذکر کردیم، باتوجه‌بدین‌نکته

[1] ــ مجلدی‌که به‌عنوان «مقدمهٔ تاریخ بیداری ایرانیان» منتشرشد

که ناظم‌الاسلام چون اغلب باسوادان عهد خویش با الفبای لاتین و در نتیجه با هیچ یك از زبانهای اروپائی آشنائی نداشته است و از طرفی به تقلید از بعضی روزنامه نویسان و روشنفکر نمایان اوایل مشروطه گاهی کوشیده است لغاتی را که از دهان این و آن می‌شنیده چاشنی نوشته‌های خویش کند که از قافلهٔ فضیلت مآبان عصر عقب نماند؛ ناچار درموارد متعدد کلمات فرنگی را بـه‌صورتهای مختلف ضبط کرده است : کلمه *bomb* در نثراو یك‌جا بم می‌شود ، جای دیگر بوم و جاهای دیگر پوم و بنب و پمپ. کلمهٔ *Révolution* را به‌صورتهای رولی‌سیین، ری‌لوسیین وکلمهٔ *chargé d'affaires* را به‌صورتهای گوناگون و اغلب مضحك ژادفر (ص۳۸۳) شاژدفر (ص۳۹۸) و ژاژدفر (ص۲۸۶) و بالاخره ژادفر (ص۴۰۵) می‌نویسد.

تذکار این نکته بدین منظور است که اگر درمواردی به کلماتی چون کنسی توسیون یا بر انسعال بـرخوردید، بنده و مصححان نمونه‌های چاپی رابـه باد سرزنش نگیرید و به ولنگاری متهم نفرمائید ؛ یقین داشته باشید کـه عین نوشتهٔ مؤلف است بی‌اندك جرح و تعدیلی .

در مورد اسم‌هـای اشخاص نیز گاهی سهل‌انگاری‌هائی کـرده است مثلاً کوزه‌کنانی را اغلب «کوزه‌کلانی» نوشته و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را اغلب ملا کاظم نـوشته و ازین قبیل، درین موارد هم تغییری داده نشد، چه مطلب روشن بود.

× × ×

درنثر فارسی کتاب هم نارواهائی به‌چشم می‌خورد، جمله‌هائی که ترکیب درستی ندارد، لغاتی که به‌غلط استعمال شده است، وکلماتی کـه با املای رایج امروزین موافق نیست . اینها بـر دوگـونه است یا در شبنامه‌هـا و اعلامیه‌ها و تلگرافهاست که مرحوم مؤلف وبندهٔ مصحح رادرآن گناهی نیست، شیوهٔ تحریر عامهٔ باسوادان در اواخر دوران قاجار بهتر از این نبوده است، دخل و تصرف در آن هم نه لازم بود و نه روا. آنانکه تاریخ بیداری ایرانیان می‌خوانند می‌توانند براحتی صورت صحیح جمله را حدس بزنند وبهر حال مقصود نـویسنده را از ناقص‌ترین ومغشوش‌ترین جملات این‌اعلامیه‌ها دریابند. کسانی هم که می‌خواهند تاریخ تطور نثر پارسی رامطالعه‌کنند می‌توانند منبع مطمئنی ازنثرطبقات مختلف

اجتماع درآن زمان به‌دسترس داشته باشند.

موارد دیگر آشفتگی‌هائی است نه‌چندان زیاد، که گاهگاه درنثر مؤلف راه یافته است . می‌دانیم نثر ناظم‌الاسلام به‌نسبت معاصرانش نثر روان و ساده و بی‌تکلفی است ، این معایب معدود اغلب درمواقعی است که نویسنده یا از ترس مأموران دولت متواری بوده است یا از فشار بی‌پولی آشفته خاطر، درین موارد گذشته ازینکه نثرش«پاره‌سنگ» برمی‌دارد، خطش‌هم قلم‌انداز وناخوانا می‌شود. چون بازنمودن شیوهٔ نوشتن وخطوی باحروف چاپی میسر نیست، همین‌آشفتگی جملات می‌تواندتاحدی راهنمای‌خواننده درمطالعهٔ احوال واوضاع نویسنده‌باشد، واین خود غنیمتی است.

× × ×

درمواردی که مؤلف مطلبی را از روزنامه‌ای یااعلامیه‌ای یاکتابی نقل‌کرده است تا آنجاکه لازم بوده است وامکان داشته است به‌سراغ مآخذ اصلی رفته‌ام و نقص عبارات را بمددآن برطرف ساخته‌ام، این‌موارد ازشصت وهفتاد بیشتراست، معدودی را درپای صفحات اوایل‌کتاب متذکرشدم وچون بنظرم تذکر بی‌حاصلی آمد ازادامهٔ آن منصرف گشتم.

× × ×

درحاشیهٔ‌صفحات ۸۰ تا ۲۳۴ کتاب حاضرگاه توضیحاتی به‌چشم‌می‌خورد که باشیوهٔ کارمن سازگار نیست. کتابی که دراواخر عهد قاجار تألیف شده‌است متن‌کهن پارسی نیست‌که روی حرف حـرف کلماتش بحث وبه‌عقیدهٔ من فضل فروشی‌کنند و حواشی صفحات را سیاه نمایند. درکتابهـائی از این قبیل اغلاط لغوی و اشتباهات انشائی را یا باید درمتن اصلاح کرد و حداکثر صورت اصل را در حاشیه گذاشت بی‌هیچ تفصیلی یا با یك کلمه «کذا» خـواننده را متوجه اشتباه مؤلف‌کرد . دیگر عباراتی چون «سهو قلم می‌نماید» واقعاً سهو قلم است. درحواشی این صدوسی چهل صفحه‌گاهی التزام بمالایلزم شده است وگاهی تمام شرح وتفصیل‌ها ازبیخ وبن غلط است و بی‌جا[1].

۱ــ مثلا حاشیه صفحه۱۲۵ در مورد کلمه «رسید» بکلی‌غلط است، دراصل نسخه «رمید» بوده است، همین وبس! یادرصفحه ۲۰۶ کلمه «تغلب» غلط نیست که‌آنرا تبدیل به «تقلب»کنیم.

ماجرا ازاین قرار است که من چند صباحی بعلت گرفتاری زیاد مجالی برای خواندن نمونه‌های مطبعی نداشتم واین کاررا به‌عهدهٔ دیگری واگذاشتم، مصحح محترم گاهی درحاشیه صفحات به‌توضیح یك کلمه‌ای بنده عبارتی افزوده و گاهی برای بعضی کلمات شرح وتوضیحی نوشته است. خوشبختانه این تغییرات مربوط به‌حواشی همین یکصدوسی صفحه است وبه‌متن آسیبی نرسیده است.

درپایان این کتاب چند صفحه‌ای است به‌عنوان «استدراك و غلطنامه». اینها همه غلطهای چاپی نیست، اغلب در نسخهٔ دستنویس و یادداشتهای مؤلف به‌همین وضع و صورت است، و من با مقابلهٔ مجدد صفحات چاپ شده با اصل یادداشتها بدین واقعیت برخورده‌ام و صورتی راکه به‌نظرم درست می‌آمده است باگذاشتن علامت × در آنجا نوشته‌ام و موارد مورد تأمل را هم با علامت ؟ مشخص کرده‌ام، تا خوانندهٔ اهل تحقیق بدانها هم توجه فرمایند.

تهران ـ زمستان ۱۳۴۹

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

تاریخ بیداری ایرانیان

به قلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد چهارم

قرارداد وام روس‌وانگلیس به ایران

دولتین روس وانگلیس بیست کرور تومان بالاشتراك به دولت علیهٔ ایران ازقرار صد هفت قرض می‌دهند وبه‌شرط ذیل :

اول آنکه دولت علیه مصارف خرج این وجه‌را باید بااطلاع دولتین روس وانگلیس بنماید .

دویم ـ دولت روس از این وجه حق مطالبهٔ اقساط استقراضی‌قبل را ندارد و نباید از این وجه بردارد .

سویم ـ قرارنامهٔ این بیست کرور تومان قرض که دولتین روس وانگلیس به دولت علیهٔ ایران می‌دهند، مطابق وموافق با قرارنامهٔ استقراضی دولت علیهٔ ایران از دولت روس است که در سنهٔ یك‌هزارونهصدودو نموده‌است .

چهارم ـ چهارکرور این وجه را از امروز تا شب عید نوروز ، دولت‌علیهٔ ایران از دولت روس وانگلیس مساعده یعنی پیشکی‌خواهد گرفت؛ ومدت اداء این چهارکرور یك سال است، و چهارماه هم مهلت دارد .

پنجم ـ گرو و ضامن این چهارکرور تومان نزد دولت روس ، گمرکات شمالی‌ونزد دولت انگلیس پستخانه وتلگرافخانه، که سابق‌داده‌شده‌است می‌باشد. هرگاه هم مکفی‌نباشد، گمرکات بنادر خلیج‌فارس ضمیمهٔ گرو نزد دولت‌انگلیس خواهد بود .

ششم ـ بقیهٔ وجه این قرارنامهٔ استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم ، اطلاع به دولتین روس و انگلیس بدهد .

بعد از قرائت این قرارنامه، صورت قروض و مخارجی که فعلاً والساعة لازم است قرائت شد و تقریباً از قرار ذیل است :

مخارج دربارکه عقب افتاده والساعة باید مساعدةً به‌آنها داده‌شود، فلان مقدار ، مواجب سفراء ایران که در خارجه مقیم می باشند ، فلان مقدار . مواجب قشون ، فلان قدر . مواجب اربابان حقوق و غیره ..... مخارج متفرقه . . . . . مخارج غیرمترقبه...

ىمع اين‌ها چهار کرور گردید که الساعة دو کرور آن اگر به دولت نرسد تمام ادارات
ولتی‌می‌خوابد ودوکرور دیگر آن شب‌عیدبرای اداء قروض معروضه باید به دولت برسد.
میمهٔ صورت ریز قروض از بانکهای خارجهٔ روس وانگلیس یعنی از بانك استقراضی واز
انك شاهنشاهی .

بعد از خواندن آن ، گفتگو و قال و مقال در مجلس در گرفت ، جماعتی که
ا فرنگان عموماً و با روس وانگلیس خصوصاً مایل ، وشرف خود را فقط به دادن رأی
ی‌دانند ، اعم از این‌که رأی ایشان مفید به حال دولت وملت ومملکت باشد یا نباشد ،
.أی دادند که : این قرض فعلاً چون لازم وکار دولت پریشان است ضرری ندارد ، به
للاحظهٔ این‌که موعد اداء آن يك سال است عیبی ندارد ، و از دولت است ودیگر زور به
ما نخواهند گفت .

جماعتی که فقط نظرشان بر این است که قرض کلیهٔ بد است ، رأی دادند که نباید
قرض بشود . جمعی رأی دادند که باید دولت ریز قروض ومخارج را به مجلس‌شورای ملی
بفرستد ، بلکه خود بتوانیم دزدیهائی راکه در آن قروض شده پیدا نمائیم ونیز مخارج
گزافی را که به دولت جمع بسته‌اند بدانیم و از مأخذ قرض مساعده و قرض کلی کم شود
ومخارج این پول هم با اطلاع مجلس شورا باید بشود .

هرکس از هرطرف صدائی‌بلند می‌کرد ورأیی می‌داد . جماعتی‌که از وخامت این
استقراض وخرابی ملك وملت ، بسبب این قرض ، مطلع وبصیر درموارد خانه برانداز
دولت وملت بودند ونیز می‌دانستند که می‌خواهند علاوه بر این که چنگال خود را بیش
از پیش برجسد مقدس دولت وملت ایران فروبرند، امضاء دوقروض‌سابق راکه خانهٔ دولت
و ملت را خراب‌کرده‌است ، از ملت بگیرند ، که بدون معارضه هرچه منظورشان است به
روزگار ملك وملت ما بیاورند ، ساکت بودند . آن جماعت که ساکت بودند تجار و
جمعی دیگر از طبقات مختلف بودند .

نطق معین‌التجار بوشهری

به‌هرجهت‌ازطبقهٔ تجار رأی خواستند، معین‌التجار بوشهری نطقی بلیغ‌نمود وصورت
قرار نامه را به‌دست گرفته ، يك يك از مواد آن را قرائت ومضار آن را بیان نمود. و
بعد رأی داد براینکه :

عقیدهٔ من این است‌که زمینهٔ خالی دولت که بیست کرور است صحت
ندارد. ابداً دولت مقروض نیست . زیراکه شاهزاده اتابك بارها فخریه می‌نمود
که: «من جمع‌خرج دولت را موازنه نمودم . ششصد هزار تومان هم فعلاً اضافه
دارم‌که درنزد (تومانیاس) گذاشته‌ایم ، برای بعض مخارج فوق‌العادهٔ غیر مترقبهٔ

باید دولت صورت جمع سه ساله ومخارج آن را به مجلس بفرستد تا از روی دقت رسیدگی نمائیم . اگر واقعیت داردکه دولت مقروض مانده است البته بر ذمهٔ ملت است که کار دولت راراه بیندازد. ولی نه آنکه از روس وانگلیس قرض شود. آنهم بااین‌شروط سخت ، آنهم برای چهارکرور مملکت را تسلیم نمائیم . بعلاوه شاید ما در رسیدگی جمع وخرج ، محلی پیدا نمائیم که فعلا این چهار کرور از آن جمع وخرج پیدا شود . و اگر در شکمها مانده باشد ، آن وقت بیرون می‌آوریم . نه محتاج استقراض از خارجه ونه محتاج به قرض داخله شویم . فعلاً این بنده کورکورانه نمی‌توانم رأی بدهم ، که قرض به هر جهت بنمایند یا ننمایند . باید دولت ، اولاً بودجهٔ جمع وخرج سه سالهٔ خود را قلم به قلم به مجلس بدهد وبعد صورت قرارنامه ومعاهدهٔ قرض سنهٔ یك هزارونهصد، ویك هزار [ونهصد] ودو رابه مجلس‌ارائه نماید. تا موادآن را ملاحظه ودقت نمائیم ومسبوق باشیم .

این‌اطلاع ما از موادآن نه‌برای این چهارکروراست بلکه برای‌این است که دولت‌صدکروراقلاً پول‌برای اصلاحات مملکتی‌لازم دارد ومسلماً محتاج به قرض خارجه خواهیم شد . پس باید قبل ازآن وکلاء از مواد معاهده مسبوق باشند ، تا بتوانند تدارك قروض‌کلی برای اصلاح مملکتی چه از داخله وچه از خارجه بنمایند .

فایدهٔ دیگر اطلاع ملت از مواد آن معاهده این است که اگرمنافعی با استقلال دولت است ، اقدامی بنمایند تدارك وجهی در داخله به‌هر قسمی که پیشرفت کند بشود ودو قرض روس را داده وخود را از این ننگ وعار ونار برهانیم ، آن وقت به‌اندازهٔ درآمد خودمان مخارجی بطور صحیح معین‌نمائیم و نیز مبلغی ازدخل مملکت را برای تعمیرات [و] اصلاحات لازمه معین‌نموده‌که سال به سال به امضاءِ ملت بمصرف برسد وخود را بی‌نیاز [سازیم] از قرض کردن از سایرهمسایگان ، که محل مخاطرهٔ آنان می‌باشیم . فرضاً اگرمحتاج به قرض برای تعمیرات معادن وراه‌آهن یا غیره بشویم قرض را ملتی‌قراردهیم، یعنی: تشکیل‌بانکی‌به‌اسم ملت نموده واسنادآن را درخارجه منتشر نمائیم‌تا موعد معین .به‌هرجهت رأی من این است‌که باید دولت در قرض از داخله وخارجه خیلی دقت نماید . به‌این عجله امروز بنده رأی نمی‌دهم قرض بشود .

بعداز این بیان ونطق و رأی همهمه و ولولهٔ غریبی در مجلس افتاده جماعت تجار که عموماً قبل ازاین نطق حاج‌معین‌التجار بوشهری با رأی ایشان شرکت داشتند،یك‌زبان و رأی ، تصدیق آراء حاجی معین‌التجار را نموده شریك رأی ایشان شدند ، وعیناً رأی

دادند که نباید این قرض بشود . سایر وکلا نیز ازرأی اولیهٔ خودشان منحرف و شریك آراء تجار شدند . جماعت اولیه که طالب نفوذ و پلتیك اجانب در داخله می‌باشند چنان برآشفتند که بر مجلسیان عموماً اغراضشان معلوم گردید ، چون قوت نداشتند ساکت ماندند ؛ و مقرر گردیدکه صورت مجلس و آراء وکلا و استدعای فرستادن صورت جمع و خرج قرارنامهٔ استقراض سابق را جناب مخبرالسلطنه به هیئت دولت ابلاغ نمایند .

روز دوشنبه ۲۳ شوال‌المکرم سنهٔ ۱۳۲۴ - امروز مجلس عمومی تعطیل است بعض از وکلاء در منزل جناب صنیع‌الدوله خلوت نموده و برضد سعدالدوله بعض‌مذاکرات می‌نمایندکه این شخص را از نظر ملت بیندازند .

امروز دو صورت اعلانی‌که به ژلاتین طبع شده‌است ویکی را دو روز قبل و دیگری را امروز منتشر نموده‌اند ، بدست آورده وذیلاً درج می‌نمائیم :

اعلان ژلاتین موسوم به

شبنامه

اقتلوا المشرکین حیث وجدتم

چشم باز وگوش‌باز و این عمی[1] حیرتم از بی تمیزی شما

ای علماء اعلام ! ما وطنخواهان نزدیك است از حوصلهٔ طبیعی خارج سویم.این چه بساط حقه بازی است‌که وزراء خائن هرروزه برای ما ملت بیچاره فراهم می‌آورند ، و شب و روز درصدد برگردانیدن نیت مقدس ملوکانه هستند ، و رأی شاه را از تقویت و همراهی از مجلس منصرف می‌کنند ؟ آخر چه قدر بایدتحمل‌نمود چه اندازه بایدصبرکرد ؟ و هرروز باید شنید فلان وزیر خائن اسباب‌چینی برای بردن منصب وگرفتن‌سند، نیرنگی می‌چیند. ملت محض خدمت به دولت می‌بیند سرباز نداریم ، از روی غیرت و دولت‌پرستی و اسلامیت باجان و مال خود حاضر می‌شودکه در میدان مشق تعلیم نظام گیرد . فلان وزیرظالم بهانه بدست آورده ، به شاه می‌گوید: « دیگر شما ول معطلید،مجلس‌که درست شد ، سرباز هم درست‌کردند، وجود شاه دیگر لازم نیست». همچو از نظر جلوه می‌دهندکه ملت می‌خواهد یاغی شود و قلب شاه را از ملت عبور بر می‌گردانند و دل آن‌ها [را] از مجلس و مجلسیان سرد می‌کنند . وزیر دیگر شب و روز بامخالفین ، در اطاقهای مخصوص خلوت می‌نماید ، و بدون‌اطلاع پیشخدمت‌ها کنکاش و مشورت می‌کند ، اتصالاً دستورالعمل به مخالفین می‌دهد و شاه را ترغیب و تحریص به تخریب مجلس می‌نمایند . والله ما می‌دانیم چنانچه خودتان

سردر مجلس شورای ملی



لو. سردر مجلس را که به عنوان « دارالشورای ملی ایران » و « عدل مظفر » رقم شکوه فوق‌العاده‌به‌میمنت و مبارکی نصب نمودند (ص ۸

فرمان تشکیل مجلس شورای ملی

جناب اشرف صدر اعظم [illegible]

هم می‌دانید که مانع و مخالف مجلس هیچ‌کس جز این وزراءِ دزد نیست . استدعای ما ملت ، خدمت آقایان روحانی این است که این وزراء خائن را بخواهید و آنها را نصیحت‌کنید که این همه پاپیچ این ملت نجیب نشوند ، و تکلیف شرعی ما را زیاد و مشکل ننمایند . مبادا روزی آیدکه پشیمانی سودی ندهد . خدا می‌داند که ما امروز برای رفع ذلت اسلام علاجی جز مجلس شوری و اجراءِ قوانین مشروطیت نمی‌دانیم و مخرب مجلس را دشمن دین و خصم خدا می‌دانیم و به قانون مذهبی دفع سر اورا به‌حکم: « اقتلوا الموذی قبل ان یوذی» از جملهٔ فرایض واجبهٔ اسلامیهٔ خویش می‌شماریم و اورا جز به آلت قتاله استقبال نخواهیم نمود . ای پادشاه اسلام ! این دفعه محض اتمام‌حجت می‌گوئیم که گوش به سخنان عدوانهٔ این وزراءِ ظلم مده زیرا این دزدان پی‌بازار آشفته می‌گردند شاه را از رعیت بری ورعیت را برشاه می‌شورانند ، این‌ها همان وزراء بدبخت می‌باشندکه در عرض این ده دوازده ساله دولت ایران [را] هفتاد کرور مقروض خارجه نمودند . این‌ها همان وزراء هستند که ملك ایران را خراب و رعیت را ذلیل ، راه زندگانی را برملت مسدود و ملت فلك زده را به‌این روز تیره دچار ساخته‌اند . این‌ها همان وزراء هستندکه تمام سرحدات و معادن را به خارجه فروخته‌اند و دولت را گدای خانه‌نشین‌کرده‌اند . شاها!

به اول همه‌کاری تأمل اولی‌تر   بکن وگرنه پشیمان شوی درآخرکار

شبنامهٔ

دیگری است که به طبع ژلاتین منتشر شده‌است

خطاب وکلا به عموم ملت : ای ملت غیور ایرانی ! از روزی که ما را به وکالت قبول‌کردید ، واین بارسنگین امانت را به دوش ما گذاشتید ، تاکنون در پیشرفت مقاصد و امور راجعهٔ به ترقی و سعادت ابدی آنی راحت ننشسته‌ایم. شب خواب و روز را آرام نگرفته‌ایم . هرچه کوشش کردیم‌که شما را از این ذلت وخواری و از اسارت ظلم مستبدین و از قید بندگی وجور و ستم بی‌رحمان نجات دهیم، و به سرمنزل آسایش و امنیت و راحت رسانیم ، وحقوق ضایع‌شدهٔ شمارا استردادکنیم ، واین ملت ومملکت را از دریای هلاکت و فلاکت نجات بخشیم ، و رشتهٔ اتحاد را محکم سازیم و این اختلاف و نفاق راکه موجب فنا و زوال ملت و مملکت است از میان برداریم ، آن‌قدری که قوه و استعداد داشتیم دراین‌راه گذاشتیم و دراین خصوص چیزی فروگذار نکردیم عاقبت نتیجه وثمره آن بخشیده که دیدید و شنیدید که: «ولا یزیدالظالمین الاخساراً ونفوراً». حال

از شما ملت با غیرت انصاف می‌خواهیم که آیا ما چند نفر وکلا بدون اعانت و حمایت شما ها می‌توانیم کاری از پیش ببریم یا نه ؟ و آیا می‌توانیم با این وزراء خائن جاهل ایران‌خراب‌کن ملت‌فروش بدون اعانت شماها جنگ کنیم ؟ آیا با کدام قوه می‌توانیم کدام وزیر خائن را حاضر نموده ، مجازات دهیم؟ یا فلان حاکم رعیت فروش را به‌جزایش برسانیم ؟ واین را تمام دنیامی‌دانندکه، قوه و قدرت ما وکلا شماها هستید ، تا شما ملت از ما تقویت نکنید وهمراهی ننمائید ،کاری از پیش نمی‌رود ورفع ظلمی نمی‌شود. البته چنانچه دربدو امر جانفشانی‌ها کردید و زحمات کشیدید تا حقوق خود یعنی مجلس را برای خود تشکیل دادید واثبات حق خود را نمودید ، این را باید بدانیدکه وجود مجلس‌فقط ثابت نمودکه حقوقات دارید وباید آن حق را استرداد نمائید، ولی می‌دانید وظیفهٔ مجلس جـز رأی دادن چیزی نیست . استرداد حقوق و اجراء آراء صائبه واوامر مطاعهٔ مجلس موکول‌به همت عالی شماملت است. در سه‌شنبهٔ گذشته چنانچه شنیدید ماها جداً دراحضار ومسئولیت وزراء ایستادگی داشتیم ، آقایان حجج اسلامیه دامت برکاتهم هم توسط فرمودند که: «تا هفتهٔ دیگر این مطلب را بعهدهٔ ماگذارید . اگر تا شنبهٔ چهاردهم وزراء حاضر نشدندآن وقت اقداماتی‌که درنظر دارید بکنید » . روز موعود رسید وجواب طفره‌آمیز آمد . آقایان حجج‌اسلام فرمودندکه «اتمام حجت‌کردیم . حال شما خود دانید ما بر حسب ملت پرستی خودمان و دولت‌خواهی‌که داریم ، بیش از این مسامحه جایز ندانستیم وجداً مسئولیت وزراء را از صدراعظم خواستیم و تا روز یك شنبهٔ ۲۲ مهلت دادیم . ان شاءالله اگر به وفق مقصود جواب‌آمد فهوالمطلوب و الامنتظر اطلاع ثانوی باشید ، در روز یکشنبه » .

لوحهٔ سردر مجلس

امروز لوحهٔ سردر مجلس را که به عنوان (دارالشورای ملی‌ایران) و«عدل مظفر» رقم شده است با جمعیت و شکوه فوق‌العاده به‌میمنت ومبارکی نصب نمودند ولایحهٔ مفصلی هم درهنگام نصب آن قرائت‌کردند . حاضرین را فرح وسرور بی‌اندازه دست داده وهمه به‌آواز بلند به سلام و صلوات ودعای به ذات همایون شاهنشاه رطب‌اللسان بودند . جناب مخبرالسلطنه مقالهٔ ذیل را قرائت نمود وصورت آن ازاین قرار است:

نطق مخبرالسلطنه درمجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم . سپاس بی‌قیاس مالك‌الملکی‌را سزاست‌که در عقد مصالح جمهور وحل معضلات امور صدرنشین مسند رسالت را به استشارت
آ... ... ... مشورت مترادف ساخت

صاحبان عقول آسمانی را نکتهٔ «لن یهلك امرء بعد المشورة» نیکو بشارتی‌است ومصاحبان نفوس روحانی را دقیقهٔ «لاسعد من استبد برأیه» کافی اشارتی . براصحاب فطنت وذکاء روشن وهویداست که «من ظاهر بالمشاورة وصل‌الی الصواب» وبر ارباب کیاست و دها مبرهن وپیداست ،که «من استبد برأیه هلك وخاب» . بشارت باد ایران وایرانیان را ، که به‌توفیقات‌الهی وتوجهات ظل‌اللهی عدل مظفرعالم‌گیر شد وکوس مساوات بربام آزادی فروکوفتند .

از حد سرخس تا به اهواز　　واز خاك بلوچ تا به‌گرگر

گرك‌ازگله‌خودطمع‌ببرید　　فربه نکند ستم به لاغر

دولت‌کهن رانوبت جوانی‌رسید وملت ممتحن[را] وقت شادمانی،رشتهٔ امورکه از تار عنکبوت سست‌تر می‌نمود قوت حبل متین‌گرفت وبنیان سیاست‌که به‌حوادث ایام تزلزل یافته‌بود براساس شرع‌مبین نهاده شد. شاهد مقصودداعنی«شورای‌ملی» روی زیبا از پردهٔ خفا بدر آورده « فبشر عبادی‌الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك‌الذین هداهم‌الله واولئك هم اولوالالباب» .

مطالبهٔ نظامنامه

پس از فراغت از این‌کارجماعت‌کثیری از حاضرین در صحن عمارت مجلس جمع شده ، و وکلاء را به مبالغه در مطالبهٔ نظامنامه وعدم خروج از مجلس قبل از مراجعت مأمورین مجلس از نزد صدارت عظمی وآوردن نظامنامه ، تکلیف واصرار می‌کردند پس از یك ساعت از شب گذشته مأمورین و رسولان مجلس مراجعت نموده و جواب را به‌این‌طور ابلاغ داشتندکه «به‌ملاحظهٔ‌کسالت مزاج مبارك همایونی ،قرائت وصحهٔ نظامنامه چندی متعسر است و ابداً مماطله درصحهٔ نظامنامه نشده‌است . پس بهترآن است که مجلس به کار ها وانجام تکالیف خود به موجب فرمان همایونی مشغول بوده ومنتظر نظامنامه نباشند ودرمطالبه وصحهٔ آن‌قدری تأنی وامهال‌کنند . انشاءالله پس از تخفیف ورفع نقاهت مزاج ملوکانه به صحه رسیده وارسال می‌شود » .

کاغذی جناب‌حاج آقا نورالله ثقةالاسلام مجتهد اصفهانی به‌عنوان‌جناب حاج میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی نوشته‌است . سواد آنرا فرستاده‌اند که درجراید درج‌کنند چون خالی از اهمیت نیست در این تاریخ خود درج می‌نمائیم .که برای عوام در امروز مفید است .

کاغذ آقای‌اصفهانی به‌آقای‌شیرازی

به‌عرض می‌رساند . مدتی‌بودگزارش حالات شرافت دلالات‌حضرتعالی را به‌توسط مرقومات‌اطلاعی نداشتم ولی ازهر عابر و وافد صبا و شمال مستفسر ومستعلم احوال موهبت اشتمال می‌شدم .

ما خطرت من نحوکم نسمة الا تمسکت باذیالها

تا این ایام که محترم رقیمهٔ کریمه به توسط جناب مستطاب آقای حاجی شیخ علی‌بابا سلمه‌الله ، زیارت شد . ایشان‌را خواستم وخصوصیات حالات را پرسیدم خیلی از مراحم کامله امتنانانی داشتند . اما غریب آن است این وقایع حادثه را ، می‌گفتند ابداً آنجا آثاری ظاهر نشده و با وجود مثل حضرتعالی بزرگواری ، اهالی فارس که اول مصدر غیرت وفتوت شدند وبر عامهٔ اسلامیان معنی مردانگی و ثبات را خاطر نشان‌کردند ، وبواسطهٔ تظلمات وپاداری آنها مردم دارالخلافه به شور شوری افتادند و این نور شریعت و تمدن وملت‌پرستی و دین داری و معدلت و مساوات و اتفاق دولت و ملت و اتحاد کلمه آفاق را روشن کرد و بر اقطار ایران‌که ظلمات جهل بصائر و ابصار را پوشانده بود مبرهن وآشکار وانموده که غیر از ظلم و نفاق چیز دیگری هست که نامش عدل و اتفاق باشد . و بعد از آن‌که دیگر اثری از اسلام واسلامیان و دین وعجم و ایران نمانده و روح خلایق‌که ثروت وصنعت و امنیت باشد هم از میان رفته و خلق‌گدا و فانی صرف شده و دول خارجه این اکلهٔ ساعة و لقمهٔ لمحة رانزدیك بود فرو برند ، و اسمی از دین و ملت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نگذارند. بحمدالله «دست غیب آمد وبر سینهٔ نامحرم زد» نظرعنایت‌الهی وشفاعت حضرت حجةاللهی واسطه ووسیلهٔ اعلاء لواء شریعت گردید . مردم عراقی وآذربایجانی به‌یك زبان مجلس‌شورای ملی خواستند و قلب مبارك اعلیحضرت اقدس‌شهریاری خلدالله‌تعالی‌ملکه مرآت تجلی حقایق گردیده ملهم شدند برای تسجیل و اثبات این امر و به اختیارخود سعی وجهد فرمودند ونام بزرگشان را درقرون و اعصار و ممالك و امصار به اعلی مدارج بزرگواری باقی‌گذاردند ملاحظه بفرمایید ، محاسن مجلس شورای ملی و مشروطیت را به هزار کتاب نمی‌توان گنجانید . ازبدو اسلام‌که معدودی اعراب بیش ایمان نیاورده بودند ، به همین ترتیب شوری ومشروطیت‌که اساس دین ما بر آن است ، درظرف ده بیست سال قصور قیاصره وکنوز اکاسره را دارا شدند ونوراسلام درتمام روی زمین ساطع گردید. واگرمعاویه‌آن تیغ خلاف را دربین‌مسلمین نیانداخته بود ، تاده سال دیگر متنفسی نمی‌ماند جز آن‌که اسلام‌اختیار می‌نمود .

باری فعلاً مختصری‌ازمنافع‌آن را عرضه می‌دارم تابعد به‌تفصیل جسارت شود .

اول ــ سابقاً در مقابل دول خارجه که دندان طمع تیز نموده بودند اعلیحضرت ظل‌اللهی چند فوج‌معدود بی‌استعدادی بیش نداشتند اماامروز بحمدالله

سی کرور لشکر مستعد متفق مجاهد درمقابل می‌توانند بنمایانند . یعنی مجموع ملت محامی ومدافع خواهند بود .

ثانیاً ـ قبل از این ، اوقات دولت در معارضهٔ ملت و ملت در مقاومت با دولت می گذشت وهردو به‌تصارع یك دیگررا ضعیف نموده ودشمنان خارجی‌هردو را مقهور و مأکول می‌نمودند . امروز هردو پشت یکدیگرشده . دزد بیرونی‌را ازخانه می‌دوانند. ملاحظه فرمائید اگردزدی به‌خانه‌ای فرودآیدکه همه خواب باشندکسی هم اگر بیدارشده ازضعف حرکت ننماید، جزآن است [که] همهٔ متاع خانه‌را به‌غارت وآنهارا به‌قتل می‌رساند؟ ولی اگرهمه از خواب بیدار ومعاضد باشند دزد وارد نمی‌شود واگر وارد شد فوراً بیرون می‌رود خجل و منفعل .

ثالثاً ـ مسلم است در اصلاح مقاصد و ترقیات ملت و دولت ، هزار رأی مستقیم‌که منتخب و منتقد از ده‌کرور آراءِ مخلوق باشد بهتر است از یك رأی مبتلا و اسیر در دست اهواءِ فاسده و اغراض باطله ودوست‌گدازی ودشمن‌نوازی که تمام اوقات خود را اگر به حفظ خود بپردازد مکفی نیست ، چه رسد که ملت و مملکت را نگاهدارد .

رابعاً ـ وقتی اختیار امور واحکام وآراء در دست یك نفرباشد به‌اختیار مطلق ، از آنچه موجب مخاطرات و مهالك ممالك اسلامی باشد باکی ندارد . زیرا رقیبی در مقابل نمی‌بیند وخود را فعال‌مایشاء می‌داند . مثل سابقین برای جلب نفع شخصی دین و ایمان و ناموس و دولت و ثروت خلایق‌بباد می‌دهد به رشوه ای که از داخله و خارجه می‌گیرد مخلوق را فانی صرف می‌نماید . اما وقتی مجلس وکلا و جماعت باشد چون فرد فرد مجلس مراقب یکدیگر هستند ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغماض فاسده کسی خیانتی در دین ودولت‌کند . فلان وزیر، دریای‌خزر را نگوید «یك قاشق‌آب گندیده چه قابل است بخشیدیم ! » . دیگری مرو و سرخس را به قمار شب و خمار صبح بباد ندهد . و هکذا فعلل و تفعلل .

خامساً ـ هرروزاین جمعیت‌آراء برای اصلاح فاسدی مسلم است ، بدعتی را رفع می‌نمایند وسنتی را وضع می‌کنند وتجارت و زراعت و فلاحت و صناعت ایران را رواج‌می‌دهند و سالی‌صدکرور مکنت این‌خلق‌گدا راکه خارجه‌می‌برد به ترویج صنایع داخله ، نخواهند گذارد بیرون برود . بلکه‌عوض ،صدکرور هم هرساله ازخارج به‌داخل‌می‌آورند . علاوه‌کشف معادن واصلاح طرق وابداع کارخانجات خواهد شد . امور زندگی و مسافرت وتجارت خیلی‌آسان و این مردم که نصف آنها به‌گدائی‌می گذرانند همه دارای شغل وکار و تمول می‌شوند

و مثل سایر ممالك گدا اکسیر خواهدشد .

ششم ـ سابقاً اشخاصی که واسطهٔ حل و عقد امور بودند ، محض نفع‌شخصی خود دولت را از ملت منزجر و بری ساخته و ملت را از دولت ترسانده و به اصطلاح آب راگل می‌نمودند[تا] ماهی‌بگیرند، وفایده ازاین‌رهگذر می‌بردند که رعایا راکرورها خراب نمایند تا خانهٔ خود را آباد کنند . ولی امروزه وکلای مجلس موظف به وظایف ملت‌هستند و می‌دانند اگر خیانتی به موکلین خودنمایند هم معزول و هم بدنام می‌شوند . حتی‌المقدور سعی در آبادی ملت و مملکت و رعیت خواهندنمود .

هفتم ـ قبل ازین ارکان دولت خود را در ایران فی‌الواقع عاریه‌نشین و موقتی می‌دانستند و اطمینان به ثبات و دوام سکونت خویش نداشتند و تصور می‌نمودند عن‌قریب ازملکیت ویدآنهاخارج می‌شود لهذا هرچه مقدورشان بود از سنگ و چوب بنیان خانه‌کنده و بریده و می‌بردندکه این نتیجه عاجل است، و واقعاً خانهٔ خود را به دست خود خراب می‌نمودند. امروز می‌فهمند این خانه ملك طلق ابدی خودشان است لابد سعی در آبادی وتعمیر آن خواهند فرمود .

هشتم ـ کارگزاران ایالات سابقه چون اختیار امور را بـه دست یك نفر می‌دیدند بستگی و روابط خود را با آن نفر حتی‌المقدور محکم نموده و درمحل فرمانفرمائی خود هرچه اراده می‌کردند می‌بردند و می‌خوردند و ظلم جاری‌بود ومطمئن بودند از مؤاخذه ، زیرا وقتی هزاریك اعمال آنها بعداز عمری به‌گوش آن یك‌نفر وزیر می‌رسید او را به‌تعارف و هدیهٔ مختصری راضی وساکت نموده، ولی وقتی مجلس وکلا باشد هرساعت خبر اعمال کارگزاران ایالات کوچك اقصی بلاد و قراء هم به‌عرض مجلس خواهدرسید ودیگر زبان دویست‌هزار نفر وپانصد نفر را محال عادی است به رشوه ببندند و باب ظلم بالطبع مسدود خواهد شد .

نهم ـ غالب تنزلات این مدت ماها از ناامنی بودکه فلان تاجر، یا زارع یا صاحب پول ، یا صاحب عـلم ، یا با هنر ، آنچه را داشت از خوف رؤسای دولت و متغلبین مملکت مکتوم می‌داشت ، و چه ثروتها بی‌کار و بی‌فایده اندك اندك از مایه خورده و تلف می‌شد . ولی امروزه‌که تأمین داده خواهد شد ، هر کس آنچه مال و هنر دارد بکار انداخته ، روز بروز درنما و تزاید می‌شود. این را محسوس نمـایم ٠ که فرضاً مثل سابق نخواهد بود کـه از شخص اول دولت تا ادنی طبقهٔ خلایق ، آنچه داشته باشند به‌بانك‌های خارجه بدهند و از ایران بیرون نمایند ، و اصل و نفع آن را دیگران بخورند ودر دست آنها جز

کاغذی نباشد نقاشی بخط فرنگی، که‌یك صندوق از آن کاغذها را بهما بدهند(۱) و مملکت مارا تصاحب نمایند و چه تلفات و اتلافات درمیان خواهد بود . بلکه امروزه که تأمین حاصل‌شد، اگر افراد رعیت نفری بیست تومان روی هم گذارند پانصدکرور پول ، خدا می‌داند در ایران چه خرابیها آباد، چه تجارتها وسیع چه صنایع دایر ، چه معادن کشف ، چه ابواب خرجی مسدود و طرق نفع مفتوح خواهد شد ، یا درهر بلدی شاید بیست‌هزار نفر هستند که اوقات عمرشان را صرف‌این‌می‌نمایند[که] برای‌حفظ خود یا بردن مال‌دیگر، سالی‌رامراقب باشند تا یك روز درکوچه فلان امیر را ببینند تعظیمی‌کنند، به این نحو تلف عمر عزیز می‌نمایند ولی وقتی تأمین شد و حکم مساوات و معدلت جاری ، همه آسوده شده دنبال آن می‌روند برای شغلی وصنعتی‌پیش گیرند(۲) ودرستکاری جلوه‌دهندو ترقی بدهند خودوابناء وطن‌خودرا، مکنتی براه‌حسابی‌زیاد نمایند ومعرفتی‌کامل کنند.

دهم ــ دول بزرگ خارجه تمام همتشان را صرف می‌نمایند جهت جامعی برای اتحاد کلمه و اتفاق آراء رعایای خود تحصیل نمایند . بعد از کرورها تجربه و حك واصلاح ، وطن راکه امر اعتباری است جسته‌اند وچه اندازه حب وطن را در انظار عظیم نموده و جلوه می‌دهند ، شهید وطن را به نام نیك ابدی می‌ستایندو علت آن است که‌اولاً آنها چندان ثبات وقوامی در دین خود ندارند و اهمیتی به‌دین ومذهب نمی‌دهند ما بین خودشان، ثانیاً درممالك آنها ادیان مختلفه و مذاهب متشتته ازگبر و یهود وبت‌پرست و نصاری و غیره ... بسیار است، هر گاه دین را مصدر نمایند به اختلاف مذاهب اختلاف در امورشان پیدا خواهدشد کلمهٔ متفقه جمع نمی‌شود، ولی ایران‌که نعمت خداداد دارد و تمام به یك دین هستند و قوامی هم‌دارند وکتابی مثل قرآن و احکام منقی ازشرع‌مطهر دردست ، اگر این مشروطیت و مجلس شورای ملی‌کاملاً جاری گردد و میزان شرع پیش آید دولت وملت‌ایران طفلی‌است[که] یك‌شبه راه صدساله می‌رود. ترقی‌را به‌جائی می‌رساندکه هزار سال دیگر خارجه آرزوی آن را به‌گور خواهند برد. باری مجال بیش ازاین نداریم تلك عشرة کاملة متوقعم به‌وصول عریضه، حضرتعالی هم زودتر در صدد تشکیل مجلس و انتخاب منتخبین برآمده که از دیگران عقب نیفتند . (انتهی)

این‌کاغذ جناب ثقةالاسلام امروز از برای این ملت جاهل سندی است معتبر و چون فی‌الجمله کاشف ازحالات اهل ایران است لذا دراین تاریخ درج نمودیم.

روز سه شنبهٔ ۲۴ شوال‌المکرم سنهٔ ۱۳۲۴ ــ مـذاکرات مجلس امـروز در

۱ ــ متن : ندهند ۲ــ شاید : که برای خود شغلی وصنعتی پیش‌گیرند .

چند فقره بود : اول، اصلاح بودجهٔ مالیهٔ ایران.

ثانی، تشکیل دو کمیسیون درمجلس . یکی کمیسیون عدلیه و اعضاء آن از این قرار معین و منتخب شدند : حاجی سید نصرالله از سادات اخوی ــ حسنعلی‌خان ــ آقا میرزا ولی‌الله‌خان ــ اسدالله میرزا ــ آقا میرزا طاهر ــ مخبرالملك. و دیگری کمیسیون مالیه و اعضاءآن ازاین قرار است: حاج‌معین‌التجار ـ ثقةالسلطنه ـ حاج‌امین‌الضرب‌ـ حاج‌حسین‌آقا ـ حاج محمداسمعیل‌آقا ــ وثوق‌الدوله ــ عون‌الدوله .

سویم ، مذاکره در مطالبهٔ نظامنامهٔ مجلس و این‌که علماء اعلام مطالبه نمایند که زودتر به امضاء اعلیحضرت برسد .

چهارم در مسئلهٔ بانك و پول دادن به دولت و الا ازخارجه قرض بشود.

پنجم(۱)، مذاکره درباب ورثهٔ سید مقتول که یاقاتل را حاضر ویا دیهٔ کامله به‌ورثه داده شود . و شرحی دراین خصوص به صدارت عظمی از طرف مجلس نوشته‌شد.

مقالهٔ انجمن طلاب

امروز از انجمن طلاب و بعض وطن دوستان مقالهٔ اعلان مانندی منتشر گردید و به ادارات جراید هم دادندکه درج ونشردهند، چون خالی ازاهمیت نیست دراین تاریخ درج [می] نمائیم وهذا صورته :

استدعا از عموم علماء ایران

آقایان عظام می‌دانندکه ازبدو تأسیس سلطنت ایران تاچهاردهم‌شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل ۱۳۲۴ دولت ایران دولت مستبده بوده به‌این معنی امور مملکت از خطا و صواب به رأی و ارادهٔ اشخاص مخصوصی اداره می‌شده است. و چون نتیجهٔ وخامت وسوء عاقبت استبداد درنظرشریعت‌پرست بندگان‌اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالـدین شاه خلدالله ملکه و سلطنته ، واضح و مبرهن گردیده به بداهت عقل دانستند که حکم شخص واحد درامور یك مملکت غالباً دور از صواب و برخلاف فرمودهٔ حضرت ختمی مآب است ـ محض اجرای اوامر خداوندی و ادای فریضهٔ مسلمانی و اشاعهٔ عدل وتوسعهٔ فضل، طریقهٔ‌سلطنت‌مستبده را به‌رویهٔ‌سلطنت مشروطه تبدیل فرموده درتاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل ۱۳۲۴ به تأسیس سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس‌شورای‌ملی فرمان و دستخط ملوکانه صادر و عموم اهالی ایران را ازاین موهبت‌عظمی و عطیهٔ کبری قرین تشکر و رهین منت فرمودند،ومطابق نظامنامه[ای] که طبع‌ونشرشده والبته بنظرآقایان رسیده وکلای ملتی[ملی] دارالخلافه وبعضی‌ازولایات تعیین‌شده، ازشهر

۱ــ متن : چهارم



نمایندگان مجلس ۱

حاجی سید نصرالله تنوی



حاجی سید نصر الله لایحهٔ ورودیه را که انشاء کرده بود از جانب مجلس وکلا قرائت نمود . (ص۲۳)

رمضان المبارك مجلس (۱) شورای ملی در عمارت بهارستان تهران منعقد و غیر از روز دوشنبه و چهارشنبه همه روزه ، بزرگان آگاه و وکلای کاردان و امنای ذوی‌الاحترام از چهار ساعت به غروب مانده تا وقت غروب در آنجا جمع شده به مذاکره و مشاورهٔ امور مهمه مشغولند. فایدهٔ سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شوری اجمالاً این است :

اولاً ـ وزارتخانه‌های دولت بعد ازاین درتحت قاعدهٔ صحیحه تشکیل شده هرج و مرج و بی‌ترتیبی و بی‌انتظامی و رشوه و تعارف و تضییع حقوق بکلی از دستگاه دولت متروك و منسوخ می‌گردد .

ثانیاً ـ مالیات وعوایددولت با ملاحظه ، صرف حقوق رعیت و صیانت حدود مملکت و تکثیر آبادی و رفع خرابی بلاد شده از حیف و میل عمال و مباشرین محفوظ می‌ماند .

ثالثاً ـ نواقصی‌که در ضروریات و حوائج مملکت‌است از ایجادکارخانجات و ترویج علوم و صنایع و ازدیاد زراعت و فلاحت وهزارگونه منابع وسرچشمه‌های منفعت تکمیل می‌شود .

رابعاً ـ قانون مقدس شرع محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که قانون مملکت ماست و اجراء آن تاکنون بواسطهٔ استبداد و اهمال مباشرین امور مملکت معوق و معطل مانده احرا می‌شود. حاصل کلام، تمام ابواب سعادت و عدالت و خوشبختی و رفاهیت و آسایش عموم در سایهٔ سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شورای ملی مفتوح است و انشاءالله‌تعالی عن‌قریب از ثمرات این‌شجرهٔ مبعوثهٔ مسعوده عموم اهالی ایران منتفع شده واز حلاوت آن‌کام‌ها شیرین خواهندنمود، ولی چنان‌که به‌سمع آقایان رسیده مطلعند چون ادارهٔ امور تاکنون بطور استبداد بوده قاعده و قانون صحیحی که متضمن مآل‌بینی و عاقبت اندیشی باشد ، در دستگاه دولت نبوده، رفته رفته به‌مرور زمان مالیهٔ دولت رو به‌نقصان گذاشته ناچار به‌استقراض از خارجه شده، دراین‌چند ساله مبالغ‌کلی دولت علیه از دولت روس وبانك‌های فرنگی در طهران قرض نموده‌است ، و حالا هم برای ادارهٔ امور دولت ناچار به استقراض است. دراین چند روزه موضوع گفتگو ومباحثه درمجلس شورای‌ملی مسئلهٔ استقراض دولت بوده است ، که آیا قرض از روس و انگلیس و اقتدار آنها و ضعف وانکسار ما مقتضی مصلحت دولت و ملت ایران هست یاخیر؟ پس از مباحثات و مذاکرات، حاصل رأی وکلای مجلس و بلکه عقیدهٔ کل مسلمین و متدینین این است که استقراض دولت ایران از خارجه با اوضاع امروز دنیا

۱ ـ متن : درمجلس

عظیم‌ترین گناه و بزرگترین معاصی و شنیع‌ترین اعمال است . زیرا استقراض از خارجه بحکم تجربه و عقل و بطور قطع ویقین وسیلهٔ تسلیط خارجه برمسلمین و تباهی مملکت و باعث انقراض دولت و فروختن ناموس ملت است . نظر به‌این ملاحظات ، درمجلس شورای ملی [به]اتفاق‌آراء براین شدکه ملت ایران، ولو به‌فروختن کفش وکلاه هم باشد ، باید یك بانك ملی با شرایط لازمهٔ محکمه تأسیس‌نموده سرمایه‌ای فراهم‌کنندکه هم قرض دولت را بدهند وهم خرج امروزهٔ دولت را برسانند ، وهم به امور نافعه‌که مایحتاج مملکت است از راه‌سازی و ایجاد کارخانجات و غیره شروع نموده، منافع کثیره از آن حاصل نمایند . حال موافق اعلانی که منتشر شده بانك ملی تأسیس گشته از علماء و رجال و وزراء و اعیان و تجار و کسبه و دهاقین از هرطبقه و صنف حتی طلاب علوم دینیه ، که نظر به کمال عسرت و ضیق معیشت از دایرهٔ این شرکت و تکلیف مستثنی بوده‌اند، باز از روی غیرتمندی و عصبیت مذهبی علی‌قدر استطاعتهم از یك تومان الی‌پنجاه‌هزارتومان سرمایه به بانك ملی داده و می‌دهند ، و چون برهرفردی از افراد ایرانی و پیرو مذهب مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب و متحتم است‌که دست اتفاق داده ، از اعانه و امداد بانك ملی احتیاج دولت متبوعهٔ خود را ازخارجه رفع نموده و شریعت حضرت ختمی مرتبت و ناموس ملت را حفظ ، و خاك مقدس ایران راکه وطن مألوف و خانهٔ موروث مسلمین است از مداخله و تسلط اجانب صیانت نماید . لهذا فریضهٔ دین‌داری و مقام علم و تقوی آقایان علما وقائدین ملت اسلام است ،که بعد از رسیدن این مقاله عموم اهالی را از اعیان و رجال و تجار و طلاب و کسبه و اصناف در مسجد حاضرنموده، این مقاله را با نظامنامهٔ انتخاب مجلس شورای ملی و اعلان بانك برای عموم اهالی قرائت نمایند و پس ازآن برحسب تکلیف شرعی عبادالله را به فواید و منافع استبداد(۱) وکمك با بانك ملی که وسیلهٔ حیات ایران ونجات ایرانیان است ملتفت و متوجه سازند ، که هرکس بقدر استطاعت خود از نفری یك تومان الــی صدهزارتومان اعانه و امداد نموده به بانك ملی بعنوان قرض بدهند و قبض بگیرند . همین که عرادهٔ معاملات بانك با دولت بکار افتاد و شروع به داد وستد نمود ، هرکس که پول خود را خواست سند بانك را داده اصل و منافع آنرا دریافت کند .

مخصوصاً این نکته را به عموم اهالی درست‌گوشزد و حالی فرمائید که مجلس شورای ملی از طرف عموم ملت ایران در سرمایهٔ بـانك و وضع معاملات

۱ــ در متن چنین است ، شاید : استمداد .

او ناظر وبصیر و عالم وخبیر خواهندبود، و محال است پولی راکه ملت ایران امروزه به بانك مزبور قرض می دهند با اهتمامات مجلس شورای ملی دیناری سوخت وسوز بشود . نظر بههمین اعتماد و اطمینان بعضی از تجار غیرتمند مبلغ خطیر،سرمایه بهبانك مزبورداده‌اند . باکمال خاطر جمعی هرکس هرچه می‌تواند امروزه کمك واستمداد نموده قرض بدهد و ازبانك مزبور قرض(۱) بگیرد وهر وقتکه به پول خود محتاج شد بعدها سند بانك را داده اصل و منافع حاصلهٔ آن‌را موافق‌محاسباتشان [از] بانك، دریافت‌کند. مقصود این‌است معامله بابانك ملی مثل معاملهٔ متداوله بـایك شریك است فرقی درکار نیست مگر اینکه دادن پول بهتاجر و صرافی‌که سرمایهٔ او غیر معین و طریقهٔ داد و ستد وباطن کار او مبهم است تحمل سوخت و سوز و ضرر و زیان می‌باشد، اما قرض دادن به بانك ملی که سرمایه و اعتبار آن عجالةً به سی‌کرور و بعد به صدکرور تعیین شده و عموم مردم یك مملکت از اعمال و طرز معاملات آن همه روزه بواسطهٔ انتشار روزنامجات مطلع خواهند بود ، بههیچ وجه احتمال سوخت وسوز نمی‌رود وبلکه از وجود چنین تجارتخانهٔ معتبر رفع احتیاجات دولت شده روزبروز بر قوت و شوکت دولت و ملت اسلام افزوده و از نفوذ و رسوخ اجانب کاسته می‌گردد والسلام علی من اتبع الهدی .

روزچهارشنبه۲۵ شهرشوال‌المکرم ۱۳۲۴ ـ امروز مجلس شورای ملی تعطیل است ، ولی اعلانی از طرف مجلس منتشر گردیده و در جراید هم درج خواهدشد، و صورت آن از این قرار است :

اعلان تأسیس بانك ملی‌ایران

امروزکه دورهٔ ترقی و سعادت بهطرف ایران رونهاده و اول قدمی است که به استقبال آن باجان و مال اهالی برداشته‌اند، و درتدارك و تهیهٔ این امر محترم از بذل جان و مال مضایقه ندارند، و برای انتظام این نیت مقدس اولیای دولت محتاج به وجه معتدبهبودند، وگفتگوئی با دولتین متحابتین انگلیس وروس نموده‌بودندکه ازآنها استقراض نمایند، دولتین معزی‌الیهما نیز حاضر شده‌بودند که بهقدر لزوم‌کارگشائی نمایند. ازطرف‌قرین‌الشرف مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ارواح‌العالمین‌فداه ، مسئله را رجوع واخطار به مجلس‌شورای‌ملی فرمودند . اهل مجلس ، محض پـاس حقوق شاهانه و حفظ شئونات ملی و ملاحظات خیرخواهانهٔ دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب نمودند. عموم اهالی غیرتمند وطن‌پرست‌که خدای حافظ وناصرشان باد ، حتی مخدرات‌محترمه

۱ـ کذا . و ظاهراً : قبض .

در مجالس ومساجد ومنابر به صدا در آمدندکه این وجه را ، ولو اینکه مجاناً باشد وبلاعوض، خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود . لهذا از اعضاء مجلس‌شورای‌ملی چنین‌صلاح دانستند که بانکی‌موسوم به‌بانك ملی تأسیس شود ،که عموم اهالی ایران در آن بانك شرکت داشته باشند . هرکس بقدر قوه وهمت وطن پرستی خود وجهی بعنوان سرمایهٔ شرکتی در این بانك بگذارد قبض وسهام دریافت دارد .که بانك بااین سرمایه‌داد وستد نموده حالاً وفعلاً رفع حوائج دولت وملت رابنماید . مراتب به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم سد ظله‌العالی به عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس شاهانه ارواحنا فداه رسیده ، تأسیس این‌بانك را امر واجازه فرمودند. لهذا جمعی‌از وزراء عظام ورجال محترم وتجار بایکدیگر همراهی واتحاد نمودند وتشکیل این بانك رادرصددبرآمدند ، وفعلا سرمایهٔاین بانك را درمبلغ سی‌کرورتومان معین نمودند،که‌بعدها لدی‌الاقتضاء به‌یك صدکرورتومان بالغ خواهد شد.تعداد مؤسسین این‌بانك یك‌صدنفر است ،که این یك‌صدنفر هرکدام ازپنجهزارتومان الی پنجاه‌هزارتومان وجه سرمایهٔ تأسیس داده وخواهند داد ، ولی‌عموم اهالی غیرتمند ایران از تمام ممالك محروسه مجاز ومختار است‌که دراین بانك ملی بقدر قوهٔ خود از پنج تومان الی هرمیزانی‌که بخواهد وجه داده شرکت نماید قبض وسهام دریافت داشته وخیر دنیا و آخرتی را برای خود تحصیل نماید. چون تاموقع نوشتن قوانین صحیحه وشرایط آن ، مدتی لازم است‌که از روی بصیرت وصحت واعتبار موافق‌ترتیبات بانکهای ملل متمدنه ترتیبات اساسی‌بانك فراهم شود ، ومبلغی‌عمده فعلاً برحسب ضرورت ولزوم برای‌مخارج‌فوق‌العادهٔ دولتی‌که تأخیر وتعویق‌آن ممکن نیست لازم است‌وعموم اهالی وطن‌دوست‌عجله درراه انداختن وجه ودفع احتیاج دولت ازاستقراض ازخارجه‌داشتند وخواهش نمودند اعلانی نوسته‌شود وچندین‌محل برای‌تحویل دادن‌وجوهات معین شود . لهذا این اعلان انتشارداده شدکه هر یك ازابنای وطن‌عزیزکه مایل هستند در این‌بنای مقدس شریك ، ونام‌نیك خودرا درصفحهٔ روزگار باقی وثابت بگذارد درادارات مقررهٔ ذیل‌وجه سرمایه اشتراکی خودرا تحویل‌دهند ، قبض موقتی‌که طبع‌شده به‌امضاء ومهرصاحب اداره بگیرد و همان‌طورکه در قبوضات چاپ شده نوشته‌شده ، پس‌ازآن‌که اسهام بانك‌حاضر شود این قبوصات موقتی را به بانك ملی‌رد نموده ، وورقه اسهام دریافت خواهدداشت . امتیازات راجعهٔ به‌این بانك که‌ازطرف دولت‌قوی شوکت مرحمت می‌شود باشرایط مقرره درقوانین اساسیه مندرج واعلان خواهدگردید . توضیح : اسامی‌اشخاصی که در این شرکت وجه

تقی زاده



این مقالهٔ آقا… …سن تقی‌زاده به‌اندازه‌ای باعث بیداری وکلا و اهالی تهران گردید که مافوق آن …ود، از امروز تقی زاده معروف به دانش و بی غرضی گردید. (ص۳۱)

میرزا حسن خان مشیرالدوله (مشیرالملک)



، الملك صدراعظم و .. ار حانب دولت علیه حاصر شده بودند که در فصول نطامنامه و مذاکره بموده . (ص ۳۳)

می‌دهند، با میزان مبلغ درآخرهفته در روزنامجات طبع و نشر خواهدشد. تجار محترم دارالخلافه به‌توسط تلگراف حضوری تأسیس این بانك را به‌عموم تجار ولایات اطلاع داده‌اند، آنها هم درشراکت حاضرشده و قبول نموده‌اندکه اسامی خودشان را با وجه مال‌الشراکه معین نموده بنویسند.

اداراتی‌که وجه باید تحویل شود:

حجرهٔ جناب حاجی امین‌الضرب ـ حجرهٔ جناب آقای محمد اسمعیل‌آقا تبریزی ـ حجرهٔ جناب حاجی‌آقا صراف تبریزی ـ حجرهٔ ارباب جمشید تاجر زردشتی ـ حجرهٔ طومانیانس.

اسامی بعضی از مؤسسین دولتخواه ملت دوست:

حضرت مستطاب اقدس والا آقای نایب‌السلطنه وزیرجنگ دامت شوکته‌الوالا ـ حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مدظله‌العالی ـ جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر دربار ـ جناب مستطاب اجل آقای مشیرالملك ـ جناب مستطاب اجل آقای سعدالدوله ـ جناب مستطاب اجل آقای مؤتمن‌الملك ـ جناب‌مستطاب اجل آقای وزیرافخم وزیرداخله ـ جناب‌مستطاب اجل آقای حاجی‌ناصرالسلطنه ـ جناب جلالتمآب آقای وزیربقایا ـ جناب‌مستطاب‌اجل آقای شیخ خزعل خان معزـ السلطنه ـ سردار ارفع ـ جناب جلالتمآب شیخ جاسم خان نصرة الملك ـ جناب مستطاب اجل آقای سعید السلطنه ـ جناب مستطاب اجل آقای سردار منصور ـ جناب مستطاب اجل‌آقای مدیرالملك رشتی ـ جناب مستطاب اجل‌آقای محتشم ـ الملك ـ جناب مستطاب اجل آقای صدق السلطنه ـ جناب مستطاب اجل آقای ناظم‌الدوله ـ جناب مستطاب اجل‌آقای عمیدالسلطنه سردارامجد ـ جناب حاجی سید مرتضی‌آقا مرتضوی ـ جناب‌آقای حاجی سید محمد ـ جناب‌آقای حاج سید رضی گیلانی ـ جناب آقای امین التجارکردستانی ـ جناب آقای حاجی امین دارالضرب ـ جناب آقای حاجی معین التجار ـ جناب حاجی محمد اسمعیل آقا تاجرتبریزی ـ جناب حاجی محمد علی شالفروش ـ جناب حاجی محمد ابراهیم ملك التجار اصفهان ـ جناب حاجی عبدالرزاق تاجر اسکوئی ـ جناب حاجی افتخارالتجار ـ جناب‌آقا میرزا محمد شفیع ملك التجار ـ جناب حاجی محمد حسین کازرونی مقیم اصفهان ـ جناب حاجی محمد اسماعیل‌آقا قزوینی ـ جناب حاجی فرج آقا صراف تبریزی ـ جناب حاجی ربیع آقا تاجرتبریزی ـ جناب حاجی باقرآقا صراف تبریزی ـ جناب حاجی میرزا عباسقلی‌آقا تاجرتبریزی معروف به اتحادیه ـ جناب حاجی محمد تقی تاجر شاهرودی ـ جناب حاجی میرزا علی صراف اصفهانی ـ جناب حاجی میرزا علی اکبرآقا صراف تبریزی ـ

جناب معاون‌التجاردهدشتی ـ جناب حاجی مشیرالتجارمحمره ـ جناب آقا محمد صادق‌دهدشتی ـ جناب آقای حاجی میرزااحمد تاجرلاری شیرازی ـ جناب حاجی سید محمد حسن شبانکاره و اخوان در بوشهر ـ جناب حاجی میرزا حسن‌کاشانی معروف [به] شالفروش ـ جناب حاجی میرزا یعقوب‌آقا تاجرامینی قروینی ـ جناب آقا محمد آقا کمپانی عراق ـ جناب آقا محسن آقا ـ جناب آقا حسن آقا ـ عمدة التجار ارباب جمشید تاجر فارس ـ عمدة التجار طومانیانس ـ انتهی.

***

این بانك ازجهت عدم مقتضی و وجود موانع، تأسیس‌آن را ازجمله محالات می‌دانیم. چه، نه پول موجودی هست و نه علم اداره و تأسیس آن. حضرات مؤسسین بعلاوهٔ اینکه ول نداده و نخواهند داد، اکثر آنها دهان باز نموده آنچه پول بدست آنها برسد یا ی‌خورند و یا درمورد قروض خود می‌دهند. رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله هم به مقتضای مداقت‌گول‌خواهند خورد. باز اگر شرکت عمومی را به‌جائی رسانیده بودند و پول مردم ا از دزدها گرفته به صاحبانشان می‌رسانیدند، شاید مردم امیدواری حاصل نموده و پول ی‌دادند. لکن باآن وضع شرکت عمومی خیلی مشکل است که این بانك موجود شود.

روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۴ هجری ـ امروز مذاکرهٔ مجلس‌درخصوص رار نامه و نظامنامهٔ بانك ملی بود و قدری از فصول آن را اصلاح نموده و نیز گفتگو از مدن وزراء به‌مجلس و شروع کمیسیون مالیه به حساب و بودجهٔ مالیاتی، [رسیدگی] کردن بعضی مذاکرات متفرقه.

روز جمعه ۲۷ شوالـ بعضی انجمن های سری و علنی در تهران تشکیل شده و خوب هم‌کار می‌کنند.

روز شنبه ۲۸ شوال ـ مذاکرات مجلس در اصلاح امتیازنامهٔ بانك ملی بود، بعضی صول‌آن را اصلاح نموده، و مذاکرهٔ زیاد درمطالبهٔ نظامنامهٔ مجلس و این‌که دولت درتصحیح آن مسامحه می‌کند، بود. بعض لوایح و شبنامه‌ها این‌ایام منتشرمی‌شودکه فی‌الجمله بنای عتراض بروکلا گذارده‌اند. دیگرمعلوم نیست مقصود نویسنده، خیر ونفع ویا شرو فساد است.

روز یك‌شنبه ۲۹ شهرشوالـ مذاکرهٔ مجلس‌امروزدرخصوص انتخاب وکلای ولایات . بقیهٔ وکلای تهران بودکه تلگراف رسمی به‌حکام ولایات شود ویا مأمورازطرف مجلس . دولت برود، که وکلاء بلدان را انتخاب و روانه نمایند. جناب آقای سید حسین ،وجردی مذکور ساخت: خوب است حقوقی برای وکلاء معین نمایند. اگرچه صنیع‌الدوله ین رأی را قبول نکرد؛ لکن اکثر از وکلاء راضی و خرسند شدند از این اظهار جناب آقا سید حسین. دیگر ایراداتی برمسیو نوز رئیس پستخانه وارد آوردند، و این‌که چرا علانات پست و غیره را به‌خط خارجه می نویسند؟ جناب سعدالدوله در این مقام مذکور

ساخت که با بودن این‌جوانان محصل (واشاره به‌جمعیتی ازتماشاچیان نمود) چراماکارهای دولتی را مراجعه به‌خارجه وتبعه خارجه می‌کنیم ؟ برای ترویج علوم و معارف بهترازاین چیزی نیست که این جوانان فارغ‌التحصیل را درادارات دولتی داخل کنیم و نیز باید خط وزبان فارسی [را] که زبان ملی ماست ؛ ترویج نمائیم .

حضرات تماشاچیان ازنطق سعدالدوله خیلی تمجیدنموده و هواخواهان سعدالدوله امروز زیاد شدند . صنیع‌الدوله رئیس‌مجلس گفت : مغرضین ومفسدین ومستبدین ومنافقین وجود اختلاف کلمهٔ بین دولت وملت را درمیان مردم منتشرکرده‌اند ، باید طوری‌کرد که این‌شبهات از انظارمردم رفع شود . دولت وملت را یکی بدانند، مثلاً هنوز ولیعهد نیامده اظهار می‌دارند‌که ضد مجلس است ومجلس منافی باقانون دولت است وحال آنکه رقعه‌ای که به‌آقای آقا سیدعبدالله نوشته بودند حاضر است‌که چه‌اندازه اظهار همراهی‌کرده‌اند. دراین‌موقع دستخط ولیعهد راگرفته قرائت‌نمودند. صدای «زنده‌باد ولیعهد» ازتمام‌حضار بلند؛وهمه باخرسندی‌خاطر، سلامت وسعادت وجود ولیعهد رااز خداخواستند وصورت‌آن رقعه از این‌قرار است :

سواد رقعهٔ ولیعهد به‌آقای آقاسیدعبدالله

بعدالعنوان ــ بعد از استعلام ازسلامت مزاج شریف ، زحمت می‌دهد :

ازقراری که شنیدم ازتبریزکاغذی به جنابعالی نوشته‌اند که ولیعهد مخالف با عقاید ملت است ومجلسی را که بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه داده‌است ، ولیعهد قبول ندارد . اولاً به‌ذات مقدس پروردگار قسم است‌که این مطلب بکلی‌خلاف وبی‌اصل است ، ومن ازخدا می‌خواهم‌که ان‌شاءالله این‌دولت وملت ترقی کرده ورفع این مذلت‌ها بشود . ثانیاً به سر جدت قسم اگر آدمی به عتبات فرستاده باشم . تصور نمائید اگر من آدمی به‌عتبات فرستاده باشم‌در پرده نخواهدماند وآشکار خواهدشد . برای چه ؟ چرا باید من مخالف این عقیده و منکرآبادی مملکت باشم؟ ثالثاً ازشخص شما تعجب دارم چرا این‌خیال واین تصور را نسبت به من نموده‌اید و چرا این کاغذ را باورکرده‌اید ؟ مگر خودتان آن اشخاص مغرض‌را نمی‌دانید ؟ این سهل‌است ، هزار از این اقدامات در علیه من می‌نمایند ، شما چرا باید باور کنید ؟ و خواهش دارم سایرین را هم خودتان اطلاع بدهید که بدانند این تهمت است و منتظر جواب این کاغذ هستم . زیاده زحمت ندارد .

وقایع

ماه ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴

دوشنبه غرهٔ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ هجری - امروز مجلس تعطیل است . حضرت اقدس والا ولیعهد شاهزاده محمد علی میرزا امروز وارد شده اند . اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه هم ، مرض ایشان در تزاید است. درباریان پیوسته فرامین ودستخط صادر می‌کنند و به صحه و امضاء شاه می‌رسانند. ازطرف ولایتعهد نسبت به وکلاء و مجلس هنوز اقدامی نشده است.

سه‌شنبه دویم ذی‌القعدهٔ سنهٔ ۱۳۲۴ هجری ــ مذاکرات مجلس درخصوص تلگراف به‌ولایات وتعجیل در فرستادن وکلاء بود . ونیز دربارهٔ ورود ولایتعهد، و دیدن وکلاء از ایشان مذاکره شد، ونیز بعضی لوایح قرائت شدکه ذیلاً درج می‌شود، ونیزدرباب شبنامه‌ها و اوراق مطبوعه مذاکره شد که جلوگیری نمایند و اگرکسی ایرادی بر وکلاء دارد در روزنامه‌ها بنویسد تاجواب اوداده شود. و نیز لایحهٔ ورودیهٔ ولیعهد راکه آقا سید نصرالله نوشته بود؛ قرائت گردید واشخاص ذیل را معین‌کردند که دیدن نمایند از ولیعهد ولایحه را هم با خود ببرند در حضور ولیعهد بخوانند و چند نفر معین شدند که فردا از طرف مجلس بروند صورت اشخاص مزبوره از این قرار است: جناب آقا میرزا محسن ــ جناب حاجی سیدنصرالله ـ وثوق‌الدوله ـ سعدالدوله ـ اسدالله میرزا ـ حاجی‌امین‌الضرب .

***

امروز تلگرافی از بادکوبه مخابره شد ودر مجلس شورای‌ملی قرائت‌شد.صورت آن از این قرار است:

تلگراف از بادکوبه

از بادکوبه بتهران. وکلای دارالشورای‌ملی‌از شنیدن رد استقراض‌از خارجه وتأسیس بانک ملی،عموم ایرانیان مقیمین بادکوبه نهایت تشکرادارند. آفرین برهمت و غیرت وطن دوستی و ملت پرستی ودولتخواهی شما نمایندگان صادق ملت . از مساعی جمیله و اقدامات خیرخواهانهٔ شما امیدوار چنانیم که

به‌اندك توجه ملت فرسودهٔ ایران ازتعدیات بی‌اندازه وظلم‌های فاحش گوناگون بعضی از دارندگان القاب بی وقوف و اختیارداران بی علم فراغت و آسودگی حاصل نموده؛ خاك پاك وطن عزیز که مأمن و پناهگاه ما ایرانیان وطور امان نجات ما پرشکستگان واجساد نیاکان ما مظلومین متفرق شدگان در آن مدفون است ؛ ازتو (۱) شاد و آزادگردد . که قدیم ایرانیان جلای وطن‌کرده ازصمیم قلب عرض تبریك نموده وباکمال ادب اظهار می‌نمائیم: درراه شما وکلای ذیحق ملت وپیشرفت مقاصد وافکار عالیهٔ شماکه هیئت ملت ویا ملك اعظم منظوراست به جان و مال حاضریم . زنده باد شاهنشاه حریت بخش. پاینده باد ملت نجیب قدیم ایران (انجمن خیریهٔ ایران، بادکوبه) .

جوابی هم از طرف مجلس به‌مضمون ذیل نوشته ومخابره گردیدکه صورت آن از این قرار است:

جواب تلگراف بادکوبه

بادکوبه ، انجمن خیریهٔ ایران ـ تلگراف تبریك عموم وطن‌پرستان نجیب با وفا ،که مبنی بر ملت پرستی و دولت خواهی و صرف‌جان و مال بود، عزوصول بخشید ودرمجلس شورای ملی قرائت‌گردید. عموم وکلای محترم از صمیم قلب ونیکی فطرت(۲) واصالت وملت‌خواهی‌آن انجمن محترم را برعموم تبریك وتهنیت می‌گویند و از این خیرخواهی‌برادران عزیز محترم‌خودنهایت تشکر را می‌نمایند (مجلس شورای ملی‌ایران).

***

امروز شرحی از طرف وزارت خارجه راجع به واقعهٔ حادثه در کربلاکه عساکر عثمانی شلیك [کرده بودند] برایرانی‌ها،که متحصن شده‌بودند به‌قونسلخانهٔ انگلیس‌درباب اجحافی‌که به‌آنها شده‌بود، به‌مجلس آمده به‌این مضمون در فقرهٔ رعایای ایرانی درکربلا اظهارکرده بودند ،که:

والی بغداد ومتصرف‌کربلا معزول شدند وکمیسیونی‌هم در این‌باب از طرف دولت عثمانی مقرر شده برای تحقیقات و رسیدگی این امرچون مطلب هنوز ناتمام بودلذا تصدیع نشد و نتیجهٔ اقدامات رابعدها اطلاع خواهیم داد .

چهارشنبه‌سوم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ـ امروز تعطیل مجلس است منتخبین مجلس امروز حضورحضرت اقدس والا ولیعهد رفته وازطرف مجلس تبریك وتهنیت ورود ولیعهد راعرضه داشتند ، حاجی سید نصرالله لایحهٔ ورودیه راکه انشاءکرده بود؛ از جانب مجلس وهیئت

۱ــ ظ: نو ۲ــ ظ: صمیم قلب، نیکی فطرت

وکلاء قرائت نمود. لایحهٔ مزبور حاوی اظهار تشکر از مراحم ملوکانه در تأسیس مجلس شورای ملی ومساعدات کاملهٔ ولایت‌عهد در این موضوع و بیان فواعد مادی ومعنوی تأسیس مجلس برای کسب سعادت وپیشرفت ترقی و شوکت سلطنت و اصلاح و آبادی‌مملکت بوده است .

نطق حضرت والا ولیعهد در جواب این‌بود؛ یعنی مضمون آن وخلاصهٔ آن از این قرار است:

[نطق ولیعهد]

برهرشخص عاقل مسلم ومبرهن‌است‌که بنیاداساس‌ترقی وتفوق‌وآبادی هریك از ملل و ممالك متمدنهٔ عالم ایجاد اتحاد حقیقی بین دولت و ملت بوده است واین اساس مستقرومستحکم نمی‌شود مگر به‌انعقاد مجلس ملی‌که قوهٔ جامعهٔ بین دولت وملت است. وحالاکه بحمدالله اعلیحضرت شاهنشاهی برحسب فطرت مقدس و رأی جهان بین‌اساس‌این‌مجلس رابه‌ملت مرحمت فرمودند من‌هم بانهایت میل و اقبال خاطر با پیشرفت این مشروع و مقصود همراهی و مساعدت دارم چنانچه ازبدایت امر هم داشته‌ام و برای ترقی مملکت بهتراز این اساس وسیله وراهی نمی‌بینم. لکن مجلس هم خوب است باکمال جد وجهد مشغول‌کار و در مقام انجام وظایف خود بوده و با منتهای دقت ومراقبت و سعی به‌اصلاح نواقص بپردازند و در ادای تکلیف‌خودکوتاهی وغفلت نکنند. در خصوص نظامنامه‌هم قدری ازآن را ملاحظه‌کرده‌ام؛ باقی را هم باحضور حضرت والا نایب‌السلطنه‌و جناب صدراعظم ملاحظه می‌کنم وپس از اتمام به‌مجلس می‌فرستم.

حضرت‌والا نایب‌السلطنه و جناب‌عضدالملك‌هم‌درمجلس[حضور]داشته‌اند ومنتهی‌درجهٔ همراهی‌وحمایت رادربارهٔ لزوم مجلس وتقویت اساس‌آن‌نموده‌اند.

روز پنجشنبه ۴ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ـ امروز مذاکرات دارالشورای ملی در چندامر بود : اولاًـ تلگرافات متوالیهٔ متواتره ازشهرها مخابره شده است‌که حکومت‌ها مانع از امرانتخاب می‌باشند ونمی‌گذارند مردم وکلاء خودرا منتخب نمایند. و قرارشد از طرف مجلس چیزی به‌صدراعظم بنویسند. ثانیاًـ درباب انتخاب اعضاءکمیسیون مالیه‌گفتگو شد وجمعی منتخب شدند. ثالثاًـ اظهار تشکرازمراحم حضرت‌اقدس والا ولیعهدنموده وصدای زنده‌باد ولیعهد بلندشد . رابعاً ـ در باب اعلان وزارت پست که به خط روسی نوشته است وحق‌الضمانه را تومانی سه‌شاهی قرار داده. خامساًـ امتیاز بالیانازوف درباب صید ماهی حرام، حاصل نتیجه: نوشتن به‌صدراعظم. سادساً ـ مطالبهٔ نظامنامه را ازدولت، حاصل‌آن که : ولیعهد فرموده‌اند که قدری از آن خوانده شده مابقی هم خوانده می‌شود. سابعاً ـ جلوگیری ازشرارت الواط ومنع ارامنه را از فروختن مسکرات.

چون امروزازدحام وکثرت تماشاچی‌ها فوق‌العاده شده به‌طوری‌که اسباب مزاحمت همدیگر و وکلاء گردیده بودند؛ قرار شد بعداز این بلیط ورود بدهندکه به اندازهٔ جا و وسعت مکان تماشاچی وارد شود و این بلیط را اگر وکلاء بخواهند به ایشان بدهندکه آنها به هرکس‌که صلاح‌دانند بدهند وقرار شد به هریك بیش‌از دو بلیط ندهند .

[احالهٔ امورات دولتی به ولیعهد]

امروز امورات دولتی راجع به ولیعهد گردیدکه بعلاوهٔ ولایت‌عهد ، نایب‌السلطنه هم باشد و دستخطی در این امر صادر گردیدکه ذیلاً درج گردید [می‌گردد] .

سواد دستخط همایونی

ولیعهد ! بعداز احضار شما به تهران اگرچه بحمدالله حالمان خیلی‌خوب و رو به بهبودی است ؛ ولی نظربه‌اینکه رعایت و ترتیب معالجه قهراً مستلزم آسایش خاطر همایون است ؛ به موجب این دستخط مقرر می‌فرمائیم‌که از این تاریخ به بعد با اختیارات تامه‌که دارید همه روزه در تمام امورات از روی کمال دقت و مراقبت شخصاً رسیدگی و مداقهٔ تامه به عمل آورده ؛ با اطلاع جناب اشرف صدراعظم قرارهایی‌که‌لازم است در نظم امورات و رسیدگی مطالب و مهمات مملکتی قرین اجری دارید . فی ۴ شهر ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ .

***

امروزمردم ازجهت مخالفت ولیعهد با این اساس هیجانی دارند ولی حضرت اقدس والا در جواب خطابهٔ ورودیه‌که وکلاء در حضور ایشان خوانده بودند نهایت مساعدت وهمراهی را ظاهر ساخته بودند و ما صورت خطابه را در این مقام درج می‌نمائیم :

خطابهٔ ورودیهٔ حاجی سید نصرالله

در حضور ولیعهد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ ورود ظفرنمودموکب مسعود را ازجانب عموم‌ملت بانهایت شرف و افتخار تبریك خالصانه و تهنیت صادقانه تقدیم می‌نمائیم‌واز این عواطف خسروانه وعنایات‌کاملهٔ شاهانه‌که به یك تحریك انامل فیض‌شامل مملکت را حیات تازه بخشید واساس سلطنت‌را بربنیان قویم(۱) نهاد وقواعد عدل جهانبانی را در این خانواده مؤید داشته؛ این سعادت را موافق مأمول جمهور در دودمان ابد تومان(۲) تا دامنهٔ قیامت موصول ومخلد فرمود؛ شکرگزاریم.و دربرابر این نعمت جهان قیمت از خداوند جل شأنه توفیق می‌طلبیم‌که به تقدیم خدمت و پاس حقوق ولی نعمت بهره‌مندشویم و تکمیل امر را ازیمن همت والا نهمت خواستاریم

۱ـ متن : قدیم .   ۲ ـ ظ : توأمان

که اقدامات خالصانهٔ ملت را با نواخت ملاطفت نشانه تلقی فرمایند و به حسن قبول بپذیرند واتمام احسان پدرتاجدار مهربان‌را در رفع موانع وجلب مقتضیات تقویت فرمایند وعرایض دولتخواهانه ومستدعیات صداقت نشانه را مشوب به‌هوی وغرض صور نفرمایندکه مقصود جملگی یکی است ومنظوری جز خیردولت وملت در میان نیست و اهم مستدعیات آن است که هیچ وقت به‌اصغاء اهل دسیسه که بر خلاف صلاح وسوسه می‌کنند خاطر انور را مکدر ندارند وهمواره در این گونه اظهارات رأی حقیقت نمای خود را حکم دانند . چه نظری که صاحب خانه را در صیانت خانهٔ خود در کار است حواشی را نیست که آنها را غرضی دیگر هست و صاحب بیت را مقصودی دیگر . امروز مشفق امین و عاقل صدیق عاقبت بین کسی است که دولت و ملت را به‌جهت جامعهٔ اتحاد و اتفاق دعوت کند و به جد تمام مادهٔ اختلافات ونفاق‌را از بین مرتفع سازد؛ نتایج خیریهٔ موافقت را چنان خاطر نشان جانبین کندکه هریك از آحاد رعایا در مقام تعظیم لوای مهر اعتلای سلطنت از جان و دل کوشش کنند. شرف و عزت خود را تابع ازدیاد شوکت و عظمت دولت دانند و عواقب وخیمهٔ مخالفت را آن گونه ظاهر وآشکار نماید(۱) که هرکدام ضعف وانکسار دیگری راخواری وهوان‌خود پندارند. اعدی عدو دولت و ملت آن‌کس است که مابین این دو را تفرقه نهد ، هریك از آنها را بر ضدیت و مباغضت دیگری تحریص و تشجیع کند . البته بر خاطر خطیر حقانیت تخمیر پوشیده نیست؛ کسانی‌که دراین تمادی اوقات به‌خبط یا به‌خیانت موافق میل وارادت‌خود ، مملکت را ویران و رعیت را پریشان کرده‌اند هیچ گاه به قصور یا تقصیر خود معترف نمی‌شوند و هرگز راضی نخواهند بودکه دیرو یا زود تجاوزات آن‌ها موقوف و تصرفاتشان محدود شود و از آن‌جاکه همیشه به ملازمت حضور سرافرازند تواند بود که همه‌روزه به‌زبان چاپلوسی عرایض‌خلاف اظهار کنند ؛ خود را دولتخواه و ملت را فتنه‌جو و خودخواه قلم دهند . لکن چیزی‌که مایهٔ امیدواری است همین است‌که جلیل ودقیق‌امور برضمیر منیر مخفی و مستور نیست . مراتب دولتخواهی این‌گونه مردم از مراجعهٔ به‌خدمات سابقه معلوم وعرایض امروزهٔ آنها بر خلاصهٔ اعمال گذشته معطوف خواهد بود . مثلاً وانمود می‌کنندکه در وضع قانون اساسی و اجرای امور از روی قواعد ملی‌دولت ضعیف ومسلوب‌الشرف یا ملت جری وغالب‌الطرف می‌شود . رد و قبول این قول از مقایسهٔ وضع حالیهٔ ایران بر(۲) دول اساسیه ومتمدنه خاصه دولت جوانبخت ژاپون به آسانی ظاهر می‌گردد. یااین‌که امروز بعد از تأمل در جمیع وجوه

۱ ـ ط : نمایند ۲ ـ ظ : با

محتمله یافت می‌شود که احیای این مملکت و تقویت بنیان سلطنت منحصر به‌وضع اساس صحیح و جذب قلوب عموم ملت است. در حقیقت آخرالدواء همین است وهرکس خاطر همایونی را به‌غیر این طریق متوجه‌کند دشمن است نه دوست ، خائن‌است نه دولتخواه وامین. کدام خیانت ازاین بالاتر می‌شود؛ ملت ضعیفی‌که با همه ضعف و نا توانی به طیب خاطر حاضر است بضاعت مزجاة خودرا نقدکند و رفع حاجت فعلی ولی‌نعمت خود را متعهد شود که زیاده براین مقاصد دولت پایمال اغراض داخله و دستخوش‌نیات خارجه نگردد ؛ لازال دولت را برتهدید وانذار وبلکه برشکنجه وآزار او ترغیب و تحریض‌کنند و در این شکارخانگی خودرا جان‌نثار وخدمتگزار جلوه دهند. الحق این دشمنان دوست‌نما می‌خواهند این نام نیکی راکه ازاین خانواده به تمام دنیا منتشر گشته و پس از تهنیتی‌که ازممالك معظمه به‌این دربار معدلت مدارآمده خدای نخواسته به‌وساوس‌اغراض و دسایس امراض تضییع‌کنند و این مشت رعیت غیرتمند باوفا را یکباره از موالی خود مأیوس ونا امید سازند . رجاء واثق‌کافهٔ خلایق آن‌که همیشه امور معروضه را با فکر دوربین از خاطر الهام مظاهر بگذرانند بعد ازدقت تمام و ملاحظهٔ صلاح حال ومآل برطبق آنچه صواب دانند فرمان دهند.

خداوندا تو آگاهی که مارا — چه بوده‌است از شهنشه در تمنا
نکرده جز صلاح ملك و ملت — تقاضائی ز شاهنشه رعیت
چو شه(۱) بربندگان از راه‌احسان — عطا فرمود این مقصود شایان
تو نیز اورا خداوندا شفا بخش — به عجز ما نگر اورا به مابخش
ز رنج آزاد فرما جسم و جانش — ز خسرو زاده خرم کن روانش
قوی کن پشت و بازویش ز فرزند — دو چشمش روشن از دیدار دلبند
مبادا ملك ایران را ز شاهان — بجز زین خاندان هرگز جهانبان

بعداز خواندن(۲) این‌مقاله حضرت اقدس والا قول داده‌اندکه نظامنامه را به صحهٔ مبارك برسانند .

جمعه پنجم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ امروز حجج اسلام از ولیعهد دیدن فرمودند و از طرفین اظهار دوستی و یگانگی بعمل آمد ونیز ولیعهد به اشاره و کنایه رسانید که هنوز بعضی از درباریان میل به مشروطیت ندارند و خاطر اعلیحضرت را از مساعدت ومعاونت مکدر می‌سازند . امروز تلگرافی ازکرمان رسیدکه: فرمانفرما ده‌هزار تومان به بانك‌ملی داده‌است و مطالبهٔ نظامنامهٔ انتخابات را نموده و مجلس نظارهم تشکیل گردیده . اختلافی هم‌میان علماءکرمان در مسئلهٔ انتخاب پدید آمده است . در سایرشهرها هم درمیان طایفهٔ

۱ ـ متن : شد ۲ ـ متن : خواند

علماء در مسئلهٔ انتخاب وکیل خود نزاع واختلاف پدید آمده‌است . امروز مخبر دیوان پیشکارفرما نفرما عبدالحسین‌میرزا آمدنزد داعی‌و گفت شاهزاده فرما نفرما تلگرافی‌حضوری توسط من به شما مخابره‌کرده است . صورت تلگراف را ارائه داد . حاصل‌آن این‌که : «مخبردیوان! به‌جناب ناظم‌الاسلام بگوئید‌آقامیرزا محمود مجتهد‌کرمان اصرار دارد مجد الاسلام را وکیل نماید ومناسب این است اسبابی فراهم آورم‌که شماهم وکیل شوید». بنده جواب‌دادم: «اولا ــ من‌نزدیك به بیست سال‌است ازکرمان بیرون‌آمده‌ام واز امورکرمان اطلاعی ندارم؛ ثانیاً ــ این‌که انتخاب ووکالت باید از روی واقع وصحت باشد نه به‌اسباب چینی شما . به حضرت والا تلگراف‌کنید از محبت شما ممنون شدم ؛ ولی وکالت را قبول نمی‌کنم . اگر مردم راضی باشند وشماهم مایل باشید برادرم شمس‌الحکماء را وکیل کنید کـه هم برای خدمت به ملت خوب است وهم زبان خارجه را می‌داند وهم ضمناً دیدنی از من می‌کند ».

شنبه ششم ذی‌القعدهٔ **۱۳۲۵** ـ مذاکرات امـروز مجلس از این قراراست : اولاً ــ درباب امتیازنامهٔ بانك‌ملی. ثانیاً ــ درباب نظامنامهٔ داخلی‌مجلس. ثالثاً ــ درباب وزارت‌پست رابعاً ـ نطق‌مفصلی‌آقاسید حسن‌تقی‌زاده‌که ازجملهٔ وکلای‌آذربایجان است نمود. چون خالی از اهمیت‌نیست دراین موقع درج می‌شود ؛ اگرچه خارج از وظیفهٔ تاریخ ماست و صورت آن از این قرار است :

نطق تقی‌زاده در مجلس شورای ملی

مجلس ما خیلی ناقص‌است و بدتر آن‌که در راه ترقی وتکمیل هم نیست ؛ چه اگر دول وملل عالم وترقی وتنزل آنان را مقیاس قرار داده و تقسیماتـی با درجات اعلی ودرکات اسفل ثبت‌کنیم ؛ چون ازصفر بالا رویم ؛ پله پله از درجات ترقی ملل صعودکنیم می‌رسیم به دول منتظمهٔ قانونی چون روس وعثمانی و چون از آن بالا رویم به دول مشروطهٔ اطریش و آلمان و انگلیس و از آن بالاتر به دولت فرانسه و سویس و امریکا می‌رسیم که رفته رفته نواقص کمتر می‌شود واغلب اصلاح شده و درآن درجات اعلی بازمی‌بینیم‌که نسبت به‌خودشان نواقصی دارندکه پارلمنت های ایشان مشغول اصلاح آن هستند . ولی چون در عالم هم (۱) ازآنها نیز بگذریم ودواتی فرض‌کنیم‌که‌آن نواقص هم درآن رفع شده‌باشد. بالجمله به حدکمال نوع بشری رسیده‌باشند. چون این دولت‌رامعکوس کنیم دولت وملت ما خواهند شد؛ همان‌طورکه ازقلب مناره چاه پدید آید. چون این نقائص فوق‌العادهٔ خود را دیدیم باید از راه ملت پرستی به رفع آنها بکوشیم و به اصلاح آنها همت بگماریم و نباید غیرت آنها را بکشیم به آن معنی که

---

۱ ـ ظ : عالم وهم .

غیرت را در ایران استعلام می‌کنند که عیب ناگفته بماند و ما غیرت آن را بکشیم و برخودمان رجز بخوانیم وخود راگول بزنیم. پس بااین‌همه نواقص‌ها وقلت وقت ماکه باید همه را اصلاح کنیم و چشم امید جمیع ایرانیان داخله و خارجه بدین مجلس دوخته شده؛ اصلاح جمیع معایب ورفع جمیع نواقص‌راازما می‌خواهند. چون می‌دانیدکه پیش ازاین در صدی نود ، ملت ما ازمعایب‌ایران به‌کلی‌غافل‌بوده؛ وضع‌خودرا بهترین وضع‌ها می‌دانستندچون روستائیان وعوام . ودرصدی ده عیوب را می‌دانستند ولی امیدگاهی برای رفع‌آنها درنظر نداشتند ومأیوس وناامید نشسته بودند . بعداز این انقلابات اخیره‌که این‌مجلس نتیجهٔ آن‌هاشد ، گل‌های‌امید درقلوب مردم از دور نزدیك شکفته‌گردید وامیدگاهی پیداشد. این‌است‌که انظارتمام ملت وایرانی‌ها به سوی این مجلس‌معطوف است. پس برخلاف کلمهٔ منحوسهٔ«حالازوداست»که درلسان مامعمول‌است ؛ وقت‌ماپرقیمت وگرانبهاست به‌حدی‌که باکمال جرأت می‌توانیم بگوئیم‌که وقت مجلس مبعوثان ما گـرانبهاترین اوقات دنیاست و هر دقیقه اش از قیمت معادل دو سال وقت پارلمان‌های فرانسه وانگلیس است ولی باوجود این پرقیمت بودن من‌نمی‌دانم که اگر شش ماه از این وقت گرانبها را صرف تکمیل خود مجلس و شرایط اساسیهٔ آن بکنیم‌که جامع‌الشرایط باشد ونتیجه بخشد و به عقیدهٔ من برای آن که مااول مجلس خودمان را مجلس بکنیم وبعد به‌کارهای دیگرکه مجلس باید تصفیه نماید بپردازیم از چهار فقره ناچاریم :

اولا ــ اجراء نظامنامهٔ داخلهٔ مجلس است‌که چون درمادهٔ ۳۷ درآن ذکرشده‌که هر یك از وکلاء حق داردکه اگر برترك فصلی از فصول‌آن مطلع باشد بررئیس اخطارکند ومن به‌حکم همان ماده اخطار می‌کنم‌که این‌نظامنامه از سر تا پا متروك است . (در این وقت نظامنامه را بیرون آورده وانگشت را بالای آن گذاشت) چنان‌که وقت انعقاد مجلس معین نیست و ماکه از ولایات دور برمی‌خیزیم و به این‌جا برای این کارمی‌آئیم . حق ما وکلای ولایات در میان تلف می‌شود زیرا که ممکن است در وقت تشکیل این مجلس شما آقایان عصرها پس از فراغت از کارها مجالسی تفنناً فراهم بیاورید و حالا این را هم مثل آن‌ها حساب می‌کنید . ولی ما نمی توانیم که از راه دور به واسطهٔ همین کار آمده دراینجا معطل شویم . مختصر آن‌که باید وقت انعقاد مجلس و حضور وکلا در ساعت سه یا دو و یا یك هر کدام باشد معین‌شود که درآن ساعت و دقیقه تمام وکلاء در اطاق انتظار حاضر شده در سر موعد زنگ زده همه یك دفعه در اطاق مجلس داخل شده و هریك در جای معین و صندلی نمره‌دار خود

قرار گیرد؛ پس ازآن رئیس مجلس افتتاح مذاکرات را اعلان کند و مطلبی را که پیش ازوقت در مجالس سابقه معین شده طرح نماید . پس ازآن هروکیلی که در آن مطلب بحثی دارد و نطقی حاضرکرده از جای خود بلند شده واز رئیس اذن بخواهد؛ رئیس هم ده دقیقه یایك ربع یا هرقدر صلاح بداندبر حسب اقتضا اذن تکلم می‌دهد آن شخص ازجای خود براه افتاده می‌رود تاروی آن عرشهٔ مخصوص که برای این کار است ؛ یعنی برای نطق ناطقین و خطابهٔ خطبا معین است ، درآن‌جا قرار می‌گیرد ودر همان مدت مطلب خود را بدون آن‌که از آن موضوع خارج بشود می‌گوید ودر اثناء نطق اوکسی دیگر حرف نمی‌زند، همه ساکت گوش می‌دهند؛ بعدازاتمام او بجای‌خودش برگشته؛دیگران برخاسته در همان موضوع صحبت می‌کنند ؛ تاوقتی‌که نتیجهٔ مذاکرات به‌جائی منجر بشود؛ آن وقت‌رئیس بعد از گرفتن آراء قطعنامه‌صادر می‌کند.ولی‌درتمام‌آن مباحثات نبایدهیچ ناطقی ازآن مطرح خارج‌بشود. ودرساعت معین‌اجزاء مجلس برحسب اعلان رئیس پراکنده می‌شوند و تمام این ترتیبات باجزئیاتش اهمیت زیاددارد که بی‌وجود یك‌جزء ازآن‌هاکار مختل می‌شود و مجلس اگر چندسال منعقد باشدنتیجه نمی‌دهد. مثل مجالس سابقهٔ ماکه در این‌شصت سال گذشته‌مهمل واقع شده و نتیجه‌ای جز اغتشاش امور نداد . البته می‌دانیدکه این وضع ادارهٔ این مجلس و این اسمی‌که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم درکتب سابقهٔ ما ازقدیم نبوده ؛ اگر چه شریعت مطهرهٔ ما به‌کلیات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده ولی جزئیاتش به‌این‌وضع که حالامی‌خواهیم غیرمعین است؛ ولی‌می‌خواهم بگویم‌که این مشروطیت رادرجاهای دیگر دنیا با زحمات‌چندین ساله اختراع کرده‌اند. چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم باید با تمام جزئیات وآلات‌آن برداریم؛ و اگر ماساعت رابخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم ولکن یکی از چرخ‌های‌آن را بگذاریم‌کار نخواهدکرد و نتیجه‌که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد عدم به از وجود ناقص است که ضررمالیه خواهیم داشت.

دویم- احضاروکلاء ولایات است‌که بعد از مرتب‌شدن نظامنامهٔ مجلس باید در این امر بکوشیم . زیرا که حکام که تجدید مدت یك لحظه از دورهٔ استبداد خود را صرفهٔ خویش می‌دانند؛ دراین‌کار مسامحهٔ‌کلی ومخالفت باطنی دارند . مثل شخصی که پیش صراف وجهی داشته باشد و به کسی دیگر بدهکار بشود و بخواهد هر قدر ممکن است به‌طفره و دفع‌الوقت طلبکار را دفع‌کند که اقلاً یك روزپولش پیش صراف بماند تنزیلش بیشترباشد . باید حکماً از این‌جا

مأمورین پیش فرستاده برای ترتیب انتخاب وبراه انداختن آن‌ها ؛ و منتخبین بایدمخارج را[ه] ومواجب آن‌ها معین باشد. ثالثاً ــ که ازهمهٔ این‌ها برای استنتاج ازمجلس اهم است حضور وزراء و مقابلهٔ هیئت قانون با هیئت اجراست و گرنه سئوالات به روی که توجیه بشود ؟ وتوضیحات ازکه خواسته شود؟ماهزاران درد بی‌درمان داریم امروزمی‌خواهیم بدانیم که هموطنان مارا بهاشدظلماً شهیدکردند. برای‌چه؟ ودولت ما در این‌خصوص چه اقدامات کرده ؟ بلی امروز هموطنان ما درآن‌جا دل‌خوش‌اندکه بمجرد رسیدن تلگراف‌این وقعه به‌تهران وکلای ملت، هیجان فوق‌العاده و اقدامات جدی خواهندکرد ودر مجلس‌خودکشی می‌کنندو بدادما می‌رسند؛ ولی حالا می‌بینم که وزیرامور خارجه به‌احضار مجلس تمکین نکرد و حاضر نشد. جواب‌کتبی برخلاف قانون اساسی داد وهمچنین خیلی از وکلاء هزار مطلب مهم اظهارمی‌کنند و داد و فریاد می‌کنند ؛ دادرسی نیست و مطلبشان ازمیان می‌رود. ومن محققاً می‌گویم که هیئت قانون و هیئت اجـراء پدر ومادر نظم‌مملکت‌می‌باشند.چنانچه جمعی‌مرد دریك اطاق هیچ وقت فرزندی عمل نخواهندآورد. همچنین از اجتماع نسوان چیزی بعمل‌نمی‌آید؛بدون‌تنقیح هیئت‌اجراء وهیئت قانون و بدون اجتماع آن‌هاثمری حاصل نخواهد شد ومن ازبعضی می‌شنوم که می‌گویند: « در هیچ جای عالم وزراء همیشه به مجلس‌حاضر نمی‌شوند.» بلی صحیح‌است ولی این را باید دانست‌که درآن ممالك‌کارخیلی‌کم است وحضورجمیع وزراء هرروز، تضییع وقت پرقیمت‌آن‌هاست،چطورکه می‌بینیم آن‌ها اغلب مجلس را هفته وماهی تعطیل می‌کنند. درتابستان باز تعطیل می‌کنند بکلی ، وگاهی در ظهور امر فوق‌العاده اجتماع فوق‌العاده می‌نمایند ؛ ولی ما که آن قدرکار داریم که بدون همه چیز اگر مجلس خودمان را کامل و مثل مجلس‌آن‌هاکرده؛ اگرپنجاه سال همه روزه بنشینیم وکاربکنیم بازقطعاً می‌گویم که مثل یك دولت نیمه منظم خواهیم افتاد. چهارم ــ مطالبهٔ قانون‌اساسی‌ازدولت است‌که باید متفق شده و بخواهیم که بیش از این تأخیر نیفتد (در این موقع خطاب به وکلاء وآقایان نموده وگفت) شما صدا به صدای من بدهید و با من متفق‌شده مطالبه‌کنید شماکه اس اساس مملکت وصاحب‌حقیقی این خاك هستید ! شماکه جمیع متنفذین ومتشخصین، ریزه خوار محصول دست شماهستند ! شماکه این‌هاپول شمارا خورده بالادست شمامی‌نشینند وبه چشم حقارت به‌شمامی‌نگرند واز صرف مال شما تحصیل‌علم‌کرده افادهٔ عالمی وحقوق دانی به‌شما می‌فروشند.

***

این مقالهٔ آقاسید حسن تقی‌زاده به اندازه‌ای باعث بیداری وکلاء و اهالی تهران

گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود وازامروز تقی‌زاده معروف به‌دانش و بی‌غرضی گردید.
رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله درجواب گفت: «کاش فقرهٔ چهارم رامقدم می‌داشتید زیرا که همهٔ نواقص‌مذکوره از نبودن فقرهٔ چهارم است و البته می‌دانید که هر مطلبی یك مدت و ماده لازم دارد . هنوز حقوق و حدود بین دولت و ملت معین نشده که مجلس در مقام اجراء آن باشد ودولت‌هم عذر موجهی دارد ؛ شما می‌خواهید که طفل یك شبه ره صد ساله برود واین نخواهد شد.» تقی زاده گفت: «آنچه شما فرمودید صحیح است که چون این مطالب بسته به نظامنامهٔ اساسی است غیراز مطلب اول که اجراء نظامنامهٔ داخلی باشد که آن دخلی به این ندارد واهمیتش بر خلاف ظن شما بیشتر است . زیرا که شما می گوئید که ما جمع‌شده مطـالبهٔ قانون اساسی‌را می‌کنیم ؛ ولی در صورت عدم نظام داخلی چگونه حرف می‌زنیم تا مطالبهٔ قانون اساسی را بکنیم و اگر پنجاه نفر یك مرتبه صدا به صدا داده مطلبی بگویند خود آن مطلب هم ازمیان خواهد رفت» .

جناب حجةالاسلام آقای بهبهانی تمجید و تعریفی از آقای تقی‌زاده نمود و تقی‌زاده ازامروز مشارالیه ملت واقع‌شد .

یك‌شنبه ۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس‌امروز درمسئلهٔ حاضرشدن وکلاء درساعت وموقع ، دیگردرخصوص نظامنامه و تشکیل مجلس سنا . بعضی گفتند اعضاء مجلس سنا بایدیك ثلث ازملت و دوثلث از دولت باشد . بعضی برعکس گفتند . بعضی گفتند نصف ازملت ونصف دولتی باید باشد . دیگر در خصوص امتیاز معدن نفت مذاکـره شد . دیگر قرائت مکتوبی که از طرف حکومت در باب نان و گوشت به مجلس رسیده بود ؛ بعضی گفتند باید عدلیه وبلدیه منعقد گردد؛ والا این اموربطی به‌مجلس ندارد .

دوشنبه هشتم ذی‌القعدةالحرامـ امروز مجلس تعطیل است ولی‌درمیان‌مردم شهرت گرفته‌است که ولیعهد مخالف مجلس [است] ومایل به‌مشروطیت نیست . از انجمن طلاب و بعضی‌انجمن‌های سری‌بعضی لوایح نوشته شدکه یادر روزنامهٔ مجلس درج شود ویابه‌عنوان صبحنامه وشبنامه درج ونشر گردد .

[ولیعهد و نظامنامهٔ مجلس]

روز سه‌شنبه ۹ ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس امروز درتشکیل سنا ونظامنامهٔ مجلس شورای‌ملی بود و چون ولیعهد بعضی فصول نظامنامه را تغییر داده است ازاین جهت درمجلس ازجهت تغییر نظامنامه مذاکرهٔ بسیارشد . بالأخره شرحی‌به‌صدارت نوشتندکه: «چون اسقاط وتغییر بعضی ازاصول نظامنامه موضوع بحث و مذاکرهٔ در مجلس شد اکثریت آراء و اتفاق قاطبهٔ وکلاء بر این شد که یا همان نسخهٔ اولی‌را دولت به ما مرحمت نماید ویا صورت کمیسیون مذکور راقبول نمایند تا در این ماده ختم مذاکره و مباحثه شود».

روز چهارشنبه دهم ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ - امروزمجلس تعطیل است ؛ از طرف حضرت‌اقدس ولیعهد پیغام از برای آقای آقامیرزاسیدمحمد داده شدکه: « معاندین وبعض در باریان مانع می‌باشندکه نظامنامه به‌صحه برسد ؛ و هیچ وقت ممکن نمی‌شودکه من با شاه تنها باشم و بتوانم در این خصوص چیزی عرض‌کنم. تکلیف شما این استکه سخت فشار آورید و مرا مجبور نمائیدکه صحهٔ نظامنامه را جداً خواستار شوم، والا ازصحهٔ اعلیحضرت منصرف شوید» .

روز پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز موضوع مذاکرات مجلس فقط نظامنامهٔ اساسی بود ؛ جنابان مشیرالملك پسر صدراعظم و حاجی‌محتشم‌السلطنه و مؤیدالسلطنه از جانب دولت‌علیه حاضر شده بودندکه در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نموده به اتفاق آراء وکلاء دولت وملت تصفیه وتسویه‌شده به‌صحهٔ همایونی برسد و درموقع اجراءگذاشته شود. باری طرفین نشسته از سه ساعت به غروب مانده تا چهار ساعت از شب گذشته مذاکره ومباحثه نموده؛ فصول نظامنامه را منقح ومرتب داشته؛ دیگر امید استکه به صحهٔ همایونی موشح آید .

امروز روزنامهٔ ندای وطن به‌مدیری و انشاء جناب‌مجدالاسلام‌کرمانی طرح‌وتوزیع گردید و ما اگرمقالهٔ مفیدی در آن روزنامه بخوانیم در این تاریخ خود نقل خواهیم نمود. از آن جمله در صفحهٔ ۸ در ستون اول چنین می‌نگارد :

مقالهٔ روزنامهٔ ندای وطن

روزنامهٔ طیمس مقالهٔ مفصلی در خصوص روابط بین دولتین روس وانگلیس می‌نگاردکه چون دولتین مزبورتین نهایت میل را دارندکه رفع اختلافات و کدورت‌های دیرینهٔ ما بشود؛لهذا تکلیف طرفین برآن‌استکه دست موافقت به یکدیگر داده ودر استقرار صلح و ترقی ممالك مشرق زمین بکوشند؛ بخصوص بر مملکت ایران‌که اقدامات و توجه دولتین متفقاً باید اسباب بهبودی احوال دولت و ملت گردیده و این دولت قدیم را که طرف توجه عالم است؛ در وضع حکومت و به تنظیم امور مملکت بهتری حاصل شده تا ان‌شاءالله به ثروت و عظمت قدیمهٔ خود بازگردد. بروز و ظهور اتفاق بین این دودولت دراین مورد اسباب آن‌خواهد شدکه دولت دیگری سبقت نموده و این تکلیف را به‌گردن بگیرد و به‌این وسیله به حصول مقاصد خود نایل آید .

«ندای وطن»: باکمال عجز وانکسار ازدولتین علیتین استدعا داریم‌درصدد اصلاح حال ما و انتظام دولت و آبادی مملکت ما به هیچ وجه برنیایند و ما را به‌همین حالت پریشانی بگذارند و از غیرت بزرگان‌وطن و همت وکلاء مجلس محترم‌شورای‌ملی امیدواریم‌که خانهٔ خودرا خودشان آباد نمایند ومنتظر نباشند

که دیگران دراین صدد باشند ومسلم بدانندکه این ویرانه آباد خواهد شد ولی آرزوی دانشمندان وطن این است که به‌دست صاحب خانه آباد شود نه به دست دیگران که آن آبادی عین بربادی است .

نگارندهٔ این تاریخ (ناظم الاسلام) را عقیده این است که اصلاح ایران جز به دست خارجه متعسر بل معتذراست . الا ان یحدث‌الله بعدذالك امراً.

روز جمعه ۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ امروز چند تلگراف که از اصفهان مخابره شده بود بدست آمدکه عیناً درج می‌شود .

تلگراف از اصفهان

(به تاریخ چهارشنبه دهم ذی‌القعده) مجلس مقدس شورای ملی دامت برکاته. وکیل علماء و تجار امروز چاپاری حرکت نمودند . وکیل اصناف جناب آقامیرزا هادی جواهری به‌اکثریت آراء معین شده حرکت می‌نماید (شیخ‌نورالله) .

ایضاً از اصفهان

تلگراف از اصفهان به‌عنوان حاجی شیخ فضل‌الله مجتهد ، دونفر وکلای اصفهان جناب‌شریعتمدار آقای‌حاجی‌سیداسماعیل وکیل علماء اعلام وجناب‌حاجی میرزا علی ادیب‌التجار وکیل تجار با احترام دیروز از حضور مبارك حضرت اقدس‌والا روحی فداه اجازه گرفتند؛ به چاپاری روانه شدند. باقی‌هم زود معین و روانه می‌شوند . مجلس اصفهان هم بخوبی وشکوه‌منعقد شده محض اطلاع عرض شد (محمدباقرالطباطبائی).

ایضاً تلگراف از اصفهان

شاهزاده اسدالله میرزا ! خواهشمندم که ارکان محترم مجلس شورای ملی را مستحضر سازید که حضرت اشرف اسعد والا شاهزاده ظل‌السلطان روحنافداه پریروز شخصاً مجلس ملی را درعمارت چهل‌ستون افتتاح فرمودند ونطق مفصلی در فواید و نتایج مجلس محترم بیان فرموده از وکلائی که باید انتخاب شده و به‌طهران بیایند دونفر تاکنون معین شده و حرکت‌کرده‌اند و سایرین هم بزودی انتخاب شده و به‌طهران فرستاده می‌شوند . در خصوص بانك‌ملی نیز نهایت اهتمام فرموده و مشغول جمع آوری پول به اسم سرمایه هستند (محسن میرزا) .

****

روز شنبه ۱۳ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس شورای ملی امروز درچند امر بود. اولاً ــ قرائت تلگرافات اصفهان ومساعدت شاهزاده ظل‌السلطان حاکم‌اصفهان واظهار تشکراز همراهی ظل‌السلطان ازجهت تشکیل انجمن ولایتی و مجلس نظار وانتخاب وکلای اصفهان ومعاونت درخصوص بانك ملی . ثانیاً ــ ملاحظهٔ اعتبارنامهٔ وکلای بارفروش واین‌که

مظفرالدين شاه



مطابق فرمان معدلت سیان همایونی مورحه چهاردهم شهر جمادی الاخر ۱۳۲٤ از برای ترقی و سعادت ملك و ملت مبانی دولت و اجرای قوانین سرع حضرت حتمی مرتبت امر به تأ. شورای ملی فرمودیم ... (ص ۳۸)



حضرت اشرف صدراعظم و ... جمعی دیگر از رجال نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی را که به صحه همایونی موشح شده بود به مجلس

ملاحظهٔ اعتبارنامه حق صدراعظم است یا وکلاء ملت ، چه عنوان این اعتبارنامه به عنوان صدراعظم نوشته شده است. ثالثاً: ملاحظهٔ لایحهٔ حکومت راکه در باب عمل گوشت تهران نوشته بود. رابعاً: درخصوص مجلس سنا وکیفیت آن.

یکشنبهٔ چهاردهم ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس در باب انجمنهای ایالتی یا ولایتی وکیفیت آن ومخارج آن ومخارج راه‌افتادن وکلاء است، ودرباب یهود و نصاری وشیعه وسنی کردستان گفتگوشد حاصل اینکه همگی حق رأی وانتخاب دارند. ونیز درباب تمبرپستخانه مذاکره شد . ونیزمدتی به‌قرائت تلگرافات رشت و جاهای دیگر وقت گذرانیدند. و نیز شکایت از وزارت‌خارجه نمودندکه مطالب و وقایع را به مجلس اظهار نمی‌دارند .

روز دوشنبهٔ ۱۵ ذی‌القعدة‌الحرام۱۳۲۴ - امروزانجمن طلاب درمدرسهٔ صدرتشکیل گردید. جناب آقای سیدجمال هم منبررفت وجمعیت زیادی حاضر بودند وصحبت همه در خصوص نظامنامهٔ اساسی ونظامنامهٔ داخلی مجلس بود. اگردر این هفته نظامنامه ، به‌صحهٔ همایونی نرسد احتمال بلوا وشورشی می‌رود. امروز هم حضرت‌اقدس ولایتعهد و صدراعظم مشیرالدوله نظامنامه را به‌حضور همایونی برده وپس ازآنکه حضرت والا شرحی از صحت وامکان اساسی نظامنامه ولزوم قبول درخواست وکلاء ملت به حضورهمایونی معروض‌داشتند نظامنامه به‌صحه وامضاء پادشاهی موشح و مزین گردید.

روز سه‌شنبهٔ ۱۶ ذی‌القعدهٔ سال ۱۳۲۴ هجری — عصر امروز حضرت اشرف صدراعظم میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله با فرزند اکبر و ارشد خود مشیرالملك و جناب ناصرالملك وزیرمالیه وجناب محتشم‌السلطنه وجمعی دیگر ازرجال دولت نظامنامهٔ اساسی مجلس شورای ملی‌راکه به‌صحهٔ همایونی موشح شده بود به مجلس‌آوردند. جناب صنیع‌الدوله رئیس مجلس با آقایان وکلاء ومبعوثین ملت تا در باغ بهارستان استقبال ازآنها نمودند، ولدی‌الورود با هیئت وکلاء و جمعیت تماشاچی چند قطعه عکس از این جمعیت که اساس خوشبختی یك ملت را فراهم نموده برداشته، سپس حضرت صدارت با همراهان ومستقبلین به‌مجلس واردشدند. علماء اعلام وحجج اسلام از واردین پذیرائی نموده، جمعیت تماساچی به‌اندازه‌ای بودکه علاوه از خود اطاق، در معابرهم محال تردد نبود، بلکه صحن باغ هم پربود ازتماشاچی وعموماً شادان وخندان بایکدیگرمصافحه می‌نمودند ومبارك‌بادمی گفتند. بعد از استقرار مجلس جناب‌آقا سیدمحمد تقی هراتی خطبهٔ غرا وخطابهٔ ذیل را به‌صدای بلند قرائت نمود . بعد از آن فصول نظامنامه را قرائت نموده یکمرتبه عموم حاضرین بی اختیار صداها را بلند نموده و هم‌آواز از صمیم قلب گفتند : زنده باد شاهنشاه ایران مظفرالدین‌شاه عادل وپاینده‌باد مجلس شورای ملی‌وعدالت؛زنده‌باد علماءاسلام وحججانام؛ وتامدتی این صدای روح‌افزا هوا وفضا راپرکرده بود. نگارنده را ازشدت مسرت وفرح

گریه دست داده چه،چنین روزی رامگردرخواب می‌دیدیم که به‌این زودی واین‌آسانی‌واین ارزانی مملکت و وطن ماصاحب قانون اساسی، وملت در زیرسایهٔ معدلت زندگانی نماید. از خداوند رحیم خواستاریم‌که ارکان این اساس مقدس را مستحکم ومشید فرماید. باری مردم اذن‌چراغانی را از وکلاء عظام وصدارت عظمی‌خواسته برای تهیه‌چراغانی پراکنده شدند .

خطابهٔ آقا سیدمحمدتقی هراتی در وقت ورود
نظامنامهٔ اساسی به‌مجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم۔ الحمدالله‌الذی انزل‌علی‌عبده الکتاب ولم یجعل له عوضاً فیمالینذر بأساً شدیداً من‌لدنه ومبشرالمؤمنین الذین یعملون‌الصالحات ان‌لهم اجراًحسناً ماکثین فیه‌ابداً .

«بدین مژده گرجان فشانم رواست   که این مژده آسایش جان ماست »

منت خدای‌راجلت عظمة که قانون‌اساسی مجلس‌شورای ملی که‌بزرگترین مقصود عموم ملت‌است به تأییدات الهیه واشارات باطنیهٔ حضرت‌حجة‌الله امام عصر عجل‌الله‌فرجه و اقدامات وافیه و اهتمامات‌کافیهٔ رؤسای روحانیین ومجتهدین، مهاجرین ، مجاهدین ، در اعلاء کلمهٔ دین مبین متع‌الله المسلمین بطول بقائهم به‌حسن نیت و خلوص عقیدت به شرع وشریعت وظهور معدلت بین‌طبقات رعیت، اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه مظفرالدین‌والدوله،خلداله ملکه وسلطانه؛ باتصویب بندگان حضرت اقدس‌اعظم شاهنشاه‌زادهٔ معظم ولیعهد گردون‌مهد ایدالله حیشه که حضرتش نیز مثل پدر تاجدارش همیشه در خیروسعادت ملت و شرف و شوکت دودمان سلطنت،وقلع وقمع ریشهٔ ظلم واستبداد ازاهالی مملکت دراجراء قوانین شرع واساس ترقی ملك وملت نیات مقدسه واقدامات حسنهٔ خودرامصروف داشته ودارند. الیوم موشحاً به‌دستخط آفتاب نقط همایونی ازبرای تعیین‌تکالیف ووظایف وحدود وحقوق‌اعضاء مجلس مشروع زادالله توفیقاتهم بواسطهٔاولین‌شخص محترم دولتخواه ونخستین‌وزیر بوذرجمهر‌تدبیرخیرخواه بندگان‌حضرت مستطاب اجل اشرف‌آقای مشیرالدوله صدراعظم دامت شوکة به‌مجلس شورای ملی ارسال فرمود. القی الی‌کتاب‌کریم انه من سلیمان وانه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم .

«صبح ظفر از مشرق امید برآمد   اصحاب غرض را شب سودا بسرآمد»

مجمع البیان دل وزبان رامتذکربذکرالحمدالله الذی اذهب عناالحزن گردانید. که‌الیوم‌اکملت لکم‌دینکم واتممت علیکم‌نعمتی. واین نعمت بزرگ راز ولینعمت وولینعمت‌زادهٔ‌خود قدرشناسیم.هذاکتاب‌مصدق لینذرالذین ظلمواوبشری للمحسنین. صبح سعادت دمیدخورشید اقبال ملت‌ایران از افق‌سیادت سربرکشید

کوکب جلی‌الظهور سعادت‌ایرانیان طالع واختر باهرالنور سیادت اسلامیان لامع آثار نیك بختی ازچهر منیرش پیدا وعماًقریب به‌تأییدات باطنیهٔ امام عصرارواح‌ـ العالمین فداه و توجهات خاطر خورشید مظاهرشاهانه ، ایران زمین رشك خلد برین ونمایشگاه عموم متمدنین‌گردد. وبشرالذین‌آمنوا و عملوالصالحات ان لهم جنات تجری من تحتهاالانهار . الحق سزاواراست‌که این روز سعید را یکی‌از اعیاد بزرگ ملی‌که‌آفتاب عدالت ازمشرق سلطنت طالع وظل معدلت اعلیحضرت ظل‌اللهی برر‌ئوس عموم افراد ملت سایه افکند، زهی روزی خجسته که معین‌ـ الدین والدوله توأمان ظاهر وهویدا شد. یاللعجب امروز روزی‌است‌که ریشهٔ ظلم واستبداد از مملکت ایران ازبیخ و بن‌کنده شد. امروز روزی است‌که به‌مداوای حکمت سلطنت به‌تریاق قانون مساوات وحکم عدالت زهر جور و ظلم مستبدین مداوا وعلاج گردید.چه مبارك روزی است‌که پادشاه‌آگاه و ولینعمت خیرخواه، حق عدالت‌گستری و رعیت پروری را دربارهٔ عموم رعایاعطاوادا فرمود.امروز روزی است‌که به قوت بازوی مشورت و اتحاد ملت و دولت مشت به چشم اجانب کوبیده شود . امروز روزی است که نزدیك‌بینان جهول‌عجول ، بی‌فکر و تأمل در مقابل افکار بدیعه وبه‌آراء صائبهٔ دوربینان عقول فکور، با تأمل وتوکل‌که والذین‌جاهدوا فینا سبیلنا و ان‌الله مع‌المحسنین از اعمال شنیعهٔ خود نادم شوند وسیئات‌اعمالشان به‌مضمون‌آیهٔ وندالهم‌سیئات ماعملوا وحاق‌بهم‌ماکانوا به‌یستهزئون. ظاهر وهویداگردد . فانظرالی‌آثار رحمة‌الله‌کیف یحیی‌الارض بعدموتها، امروز روزی است‌که نفحهٔ‌اسرافیل مجلس‌شورای‌ملی روحی تازه برجسد مملکت‌ایران دمید. امروز روزی است‌که شالوده واساس ترقی ایران بعون‌الله تعالی محکم و مستحکم گردید به‌شکرانهٔ این موهبت‌کبری وعطیهٔ عظمی،ازصمیم قلب بقاء دولت ابد مدت وصحت و سلامت ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت شاهنشاهی پدرتاجدار عطوف رئوف خیرخواه ملت و رعیت را از درگاه حضرت احدیت مسئلت نمائیم (زنده‌باد شاهنشاه ایران) (پاینده باد ملت اسلام) . ای حافظین حقوق ملت ای حارسین‌حدود دولت برشما لازم ومتحتم است‌که بدون ملاحظه در اجراء احکام مقدسهٔ اسلامیه واصلاح نواقص‌حالیه، ورفع اختلالات جاریه وحفظ حدود وثغور، وموجبات ثروت وشوکت اهالی مملکت سعی وافی وجهدی‌کافی فرمائید و قلب منور این پادشاه خیرخواه را از خدمات خالصانهٔ خود وآسایش عموم افرادملت ودولت خوشنود سازید و این اساس مقدس را از صدقات جاریهٔ شاهنشاهی و نام نیك این‌مجلس محترم را ابدالدهر باقی‌گذارید. اللهم‌ایدنا وایدسلطاننا وعلمائنا به‌تأییداتك واجلی‌قلوبنا بنور معرفتك وثبت اقدامناعلی دینك وانصرنا علی‌القوم‌ـ

الظالمین فی‌غرهٔ ذیقعدةالحرام (محمد تقی‌الموسوی).

روز چهارشنبهٔ ۱۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته بازار ومدرسهٔ سپهسالار و بعضی معابر چراغانی بود برای نظامنامهٔ اساسی ، و ما در این مقام مناسب می‌بینیم که نظامنامهٔ اساسی را اگرچه هنوزناقص‌است، ونظامنامهٔ داخلی‌مجلس‌را اگرچه هنوز جاری نشده است درج نمائیم وخوانندهٔ تاریخ رامنتظرنگذاریم‌که ازجای دیگر تحصیل نماید.

صورت نظامنامهٔ اساسی مجلس شورای ملی
یا قانون اساسی موقتی مملکت ایران

بسم‌الله الرحمن الرحیم ــ آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخهٔ چهاردهم شهر جمادی الآخر ۱۳۲۴ــ ازبرای ترقی وسعادت ملك وملت تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم. ونظربدان اصل اصیل‌که هریك از افراد اهالی مملکت در تصویب ونظارت در امور عموم علی قدرمراتبهم محق وسهیم‌اند تشخیص و تعیین اعضای مجلس را بهانتخاب ملت محول داشتیم.اینك‌که مجلس شورای‌ملی برطبق نیات مقدسهٔماافتتاح شده‌است اصول ومواد نظامنامهٔ اساسی شورای ملی‌که مشتمل بروظایف و تکالیف مجلس مزبوره و حدود و روابط آن نسبت به‌ادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر می‌فرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل اول - مجلس شورای ملی به موجب فرمان معدلت بنیان مورخهٔ چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است.

اصل دویم - مجلس شورای‌ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند.

اصل سویم - مجلس شورای ملی مرکب است از اعضائی که درتهران و ایالات انتخاب می‌شوند ومحل انعقادآن در تهران است.

اصل چهارم - عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامهٔ علی‌حده از برای تهران وایالات فعلا یکصد وشصت ودونفر معین شده‌است وبرحسب ضرورت عدهٔ مزبوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر .

اصل پنجم - منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می‌شوند و ابتدای این مدت ازروزی است‌که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد. پس‌ازانقضای مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند ومردم مختارند هریك ازمنتخبین سابق‌راکه بخواهند وازآن‌ها راضی باشند دوباره‌انتخاب‌کنند.

اصل ششم - منتخبین تهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته و

مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار واجرا است .

اصل هفتم - درموقع شروع به‌مذاکرات بایداقلاً دوثلث ازاعضای مجلس حاضر باشند وهنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضا باید حاضر بوده واکثریت‌آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش ازنصف حضار مجلس رأی بدهند.

اصل هشتم - مدت تعطیل وزمان‌اشتغال مجلس‌شورای ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس به‌تشخیص‌خود مجلس است وپس از تعطیل تابستان باید مجلس در چهاردهم میزان‌که مطابق‌جشن افتتاح اول مجلس‌است مفتوح ومشغول کار شود.

اصل نهم - مجلس‌شورای ملی‌درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقدتواندشد.

اصل دهم - در موقع افتتاح مجلس خطابه‌ای به حضور همایونی عرض کرده به‌جواب خطابه ازطرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی می‌شوند.

اصل یازدهم - اعضای مجلس بدواً که داخل‌مجلس می‌شوند باید به‌ترتیب ذیل قسم خورده وقسم نامه را امضا نمایند .

صورت قسم‌نامه

ما اشخاصی‌که درذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را به‌شهادت می‌طلبیم و به‌قرآن قسم یاد می‌کنیم، مادامی‌که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این‌نظامنامه محفوظ ومجری است تکالیفی راکه به ما رجوع شده است مهما امکن با کمال راستی ودرستی‌وجد وجهد انجام بدهیم، ونسبت به‌اعلیحضرت شاهنشاه متبوع‌عادل مفخم‌خودمان صدیق وراستگو باشیم وبه‌اساس‌سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جزفواید و مصالح دولت وملت.

اصل دوازدهم - به‌هیچ عنوان و به‌هیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق‌ندارد متعرض اعضای‌آن بشود، اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه وجنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست دربارهٔ او بااستحضار مجلس باشد.

اصل سیزدهم - مذاکرات مجلس‌شورای ملی ازبرای اینکه نتیجهٔ‌آنها به‌موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد.روزنامه‌نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند . بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات می‌توانند به‌طبع برسانند بدون‌تحریف وتفسیر معنی تاعامهٔ ناس‌ازمباحث مذاکره وتفصیل گزارشات مطلع شوند. هرکس صلاح‌اندیشی‌ای در نظر داشته باشد در روزنامهٔعمومی برنگارد تا هیچ امری از امور درپرده وبرهیچکس مستور نماند. لهذا عموم روزنامجات مادامی‌که مندرجات

آنها مخل اصلی از اصول اساسیهٔ دولت و ملت نباشد مجاز و مختارندکه مطالب مفیدهٔ عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند . واگر کسی در روزنامجات ومطبوعات برخلاف آنچه ذکرشد وبه‌اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت وافترا بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم - مجلس‌شورای ملی به‌موجب نظامنامهٔ علی‌حده موسوم به نظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را از قبیل‌انتخاب رئیس ونواب رئیس ومنشیان وسایراجزاء وترتیب مذاکرات وشعب وغیره منظم ومرتب خواهد داشت.

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملك وملت می‌داند پس ازمذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده بارعایت اکثریت‌آراء درکمال‌امنیت واطمینان باتصویب مجلس‌سنا به‌توسط شخص‌اول دولت به عرض برساند که به صحهٔ همایونی موشح و به‌موقع اجراء گذاشته شود.

اصل شانزدهم- کلیهٔ قوانینی که برای انتظام امور دولتی و مملکتی و تشکیل مبانی دولت وسلطنت واساس وزارتخانه‌ها لازم است باید به‌تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفدهم - لوایح لازمه را درایجاد قانون یا تفسیر وتکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر می‌نماید، که با تصویب مجلس سنا به صحهٔ همایونی رسانده به موقع اجراءگذارده شود.

اصل هجدهم - تسویهٔ امور مالیه، جرح وتعدیل بودجه، تفسیر دروضع مالیاتها و رد وقبول عوارض و فروعات ، همچنان ممیزی‌های جدیده‌که ازطرف دولت اقدام خواهد شد به‌تصویب مجلس خواهد بود .

اصل نوزدهم - مجلس‌حق دارد نظر به‌اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی، درتقسیم ایالات وممالك ایران وتجدید حکومتها پس ازتصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم - بودجهٔ هریك از وزارتخانه‌ها باید در نیمهٔ آخر هرسال برای سال دیگرتمام شده پانزده روز قبل ازعید نوروز حاضر باشد.

اصل بیست و یکم - هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه‌ها قانون جدید یاتفسیر ونسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت‌خواهد گرفت، اعم از اینکه لزوم‌آن امور از طرف مجلس عنوان یا از طرف وزرای

مسئول اظهار شده باشد.

اصل بیست و دویم - مواردی‌که قسمتی ازعایدات و یا دارائی دولت و مملکت (منتقل یافروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت) ۱ لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس خواهد بود .

اصل بیست و سیم - بدون تصویب مجلس‌شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی‌ازهرقبیل و به‌هرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست وچهارم - بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصاری تجاری وصنعتی وفلاحتی وغیره‌اعم از اینکه طرف داخله باشد یاخارجه باید به‌تصویب مجلس شورای ملی برسد. به‌استثنای عهدنامه‌هائی که استتارآنها صلاح دولت وملت باشد.

اصل بست وپنجم - استقراض دولتی به هرعنوان‌که باشد خواه از داخله خواه ازخارجه بااطلاع وتصویب مجلس شورای ملی خواهدشد.

اصل بست وششم - ساختن راه‌های آهن یاشسه خواه به‌خرج دولت خواه به‌خرج شرکت وکمپانی اعم از داخله وخارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است.

اصل بیست‌وهفتم- مجلس هرجانقصی در قوانین یا مسامحه در اجرای‌آن ملاحظه‌کند وزیر مسئول در آن‌کار را استیضاح خواهد کرد و وزیرمزبور باید توضیحات لازمه را بدهد.

اصل بیست وهشتم - هر گاه وزیر برخلاف یکی‌ازقوانین موضوعه‌که به‌صحهٔ همایونی رسیده به اشتباه‌کاری احکام‌کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادرنماید ومستمسك مساهله وعدم مواظبت خود قراربدهد به‌حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود.

اصل بیست و نهم - هر وزیری‌که درامری ازامورمطابق قوانینی‌که به‌صحهٔ همایونی رسیده‌است ازعهدهٔ جواب برنیاید ومعلوم شودکه نقض‌قانون وتخلف از حدود مقرره کرده‌است مجلس عزل اورااز پیشگاه همایونی مستدعی خواهدشد. وبعداز وضوح خیانت در محکمهٔ عدلیه، دیگربه‌خدمت دولتی‌منصوب نخواهد شد.

اصل سی‌ام - مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضه‌ای به‌توسط هیئتی‌که مرکب ازرئیس وشش‌نفر ازاعضاءکه طبقات شش‌گانه انتخاب‌کنند به‌عرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساندوقت شرفیابی راباید به‌توسط وزیر دربار ازحضور مبارك استیذان نمود .

---

۱ ــ قسمتی‌که داخل پرانتز قرارگرفته درنسخهٔ دستنویس مؤلف ازقلم افتاده .

اصل سی و یکم - وزرا حق دارند دراجلاسات شورای ملی حاضرشده در جائی‌که برای آنها مقرراست ، نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند ازرئیس مجلس اجازهٔ نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره و مداقهٔ امور بدهند .

در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل سی و دویم - هرکس ازافرادناس می‌تواند عرض‌حال یا ایرادات یا شکایات خودرا کتباً به‌دفترخانهٔ عرایض مجلس عرضه بداردا گر مطلب راجع به‌خود مجلس باشد جواب‌کافی به‌اوخواهند داد وچنانچه مطلب راجع به‌یکی‌از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهند فرستاد که رسیدگی بنمایند و جواب مکفی بدهند .

اصل سی وسویم - قوانین جدیده‌که محل‌حاجت شونددر وزارتخانه‌های مسئول‌انشاء وتنقیح یافته به‌توسط وزیرمسئول یاازطرف‌صدراعظم به‌مجلس‌شورای ملی اظهارخواهد شد وپس‌ازتصویب مجلس به‌صحهٔ همایونی‌موشح‌گشته وبه موقع اجراء‌گذارده می‌شود .

اصل سی وچهارم - رئیس‌مجلس‌می‌تواند برحسب لزوم شخصاً یا به‌خواهش ده‌نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاس محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس و تماشاچی، یاانجمنی‌محرمانه مرکب ازعده‌ای منتخب ازاعضای مجلس‌تشکیل‌بدهد که سایر اعضای مجلس حق حضور در آن نداشته‌باشند ، لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شدکه درمجلس باحضور سه‌ربع از منتخبین مطرح ومذاکره شده وبااکثریت آراء قبول شود . اگر مطالب در مذاکرات انجمن‌محرمانه قبول نشد درمجلس‌عنوان نخواهد شد و مسکوت‌عنه خواهد ماند.

اصل سی و پنجم - اگرمجلس محرمانه به‌تقاضای رئیس مجلس‌بوده‌است حق‌دارد هرمقدار ازمذاکرات راکه صلاح بداند به‌اطلاع عموم برساند . لکن اگرمجلس محرمانه به‌تقاضای وزیری بوده‌است افشای مذاکرات موقوف به‌اجازهٔ آن وزیر است .

اصل سی و ششم - هریك از وزرا می‌تواند مطلبی راکه به مجلس‌اظهار کرده درهردرجه ازمباحثه‌که باشد استردادکند،مگراینکه اظهارایشان به‌تقاضای مجلس بوده‌باشد دراین صورت استرداد مطلب موقوف به‌موافقت مجلس است.

اصل سی و هفتم - هرگاه‌لایحهٔ وزیری درمجلس موقع قبول‌نیافت منضم به‌ملاحظات مجلس عودت داده‌می‌شود و وزیرمسئول پس‌از رد یا قبول ایرادات مجلس می‌تواند لایحهٔ مزبوره را درثانی به‌مجلس اظهار بدارد .

اصل سی وهشتم - اعضای مجلس‌شورای ملی باید رد یا قبول‌مطالب راصریح و واضح اظهاربدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریض یاتهدید درردادن رأی نماید. اظهار رد وقبول اعضای مجلس باید به‌قسمی باشدکه روزنامه‌نویس وتماشاچی هم‌بتوانند ادراک‌کنند. یعنی باید آن اظهار به‌علامات ظاهری باشد از قبیل اوراق‌کبود و سفید وامثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی ونهم - هروقت مطلبی ازطرف یکی ازاعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی‌مطرح ومذاکره‌خواهد شدکه اقلاً پانزده نفرازاعضای مجلس، مذاکرهٔ آن مطلب را تصویب نمایند. دراین صورت‌آن عنوان کتباً بهٔرئیس مجلس‌تقدیم می‌شود. رئیس مجلس حق دارد آن لایحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح و مورد مداقه قرار بدهد .

اصل چهلم - در موقع مذاکره ومداقهٔ لایحهٔ مذکوره در اصل سی‌ونهم چه درمجلس چه درانجمن تحقیق اگر لایحهٔ مذکوره راجع به‌یکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید به‌وزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصاً و الا معاون او در مجلس حاضر شده مذاکرات درحضور وزیر یامعاون او بشود مواد لایحه ومنضمات‌آن را باید قبل ازوقت، ازده روزالی یکماه به‌استثنای مطالب فوری ازبرای وزیر مسئول فرستاده باشند. همچنان روز مذاکره باید قبل‌ازوقت معلوم باشد. پس‌از مداقهٔ مطلب، باحضور وزیرمسئول درصورت تصویب مجلس بااکثریت آرا رسماًلایحه را نگاشته وبه وزیرمسئول داده خواهد شدکه اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل ویکم - هرگاه وزیرمسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به‌مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه ومجلس را متقاعدکند .

اصل چهل ودویم - درهر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهدآن وزیر ناگزیر ازجواب است واین جواب نباید بدون عذر موجه وبیرون از اندازهٔ اقتضا به‌عهدهٔ تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه‌که مستور بودن آن درمدت معین صلاح دولت وملت باشد ولی بعداز انقضاء مدت معین وزیرمسئول مکلف است‌که همان مطلب را در مجلس ایراد نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سویم - مجلس دیگری به‌عنوان سنا مرکب ازشصت نفراعضاء تشکیل می‌یابدکه اجلاسات‌آن بعداز تشکیل، مقارن اجلاسات مجلس‌شورای‌ملی خواهد بود.

اصل چهل وچهارم - نظامنامه‌های مجلس‌سنا باید به‌تصویب مجلس‌شورای ملی برسد.

اصل چهل و پنجم - اعضای این مجلس از اشخاص خیّر وبصیر ومتدین و محترم مملکت منتخب می‌شوند سی‌نفرازطرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند (پانزده نفراز اهالی تهران و پانزده نفر از اهالی ولایات) سی‌نفر ازطرف ملت (پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران پانزده نفر به‌انتخاب اهالی ولایات) .

اصل چهل وششم - پس ازانعقاد سنا تمام امورباید به‌تصویب هردومجلس باشد. اگر آن امور در سنا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح وتصحیح شده بااکثریت آراء قبول وبعد به‌تصویب مجلس‌شورای ملی برسد . ولی اموری‌که درمجلس شورای ملی عنوان می‌شود برعکس ازاین مجلس به مجلس سنا خواهد رفت مگر امور راجع به‌مالیه‌که مخصوص به مجلس شورای ملی خواهدبود وقرارداد مجلس درامورمذاکره به‌اطلاع مجلس‌سناخواهد رسیدکه مجلس مزبور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهارنماید ولیکن مجلس شورای ملی مختار است ملاحظات سنارا بعداز مداقهٔ لازمه قبول یارد نماید.

اصل چهل وهفتم - مادامی‌که مجلس‌سنا منعقد نشده ، امور فقط پس از تصویب مجلس شورای ملی به‌صحهٔ همایونی موشح و به موقع‌اجرا گذاشته خواهد شد.

اصل چهل وهشتم - هرگاه مطلبی‌که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح درمجلس‌سنا به‌مجلس شورای ملی رجوع می‌شود مورد قبول نیافت ، در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس‌سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی می‌کنند نتیجهٔ رأی این مجلس را در شورا قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والّاشرح مطلب را به‌عرض حضورملوکانه می‌رسانند.هرگاه رأی شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود ، اگر تصدیق نفرمودند امر به‌تجدید ومداقه ومذاکره خواهند فرمود و اگر باز اتفاق‌آراء حاصل‌نشد ومجلس‌سنا بااکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی راتصویب نمود وهیئت وزراء هم‌جداگانه انفصال مجلس شورای ملی‌را تصویب نمودند فرمان همایونی به‌انفصال شورای ملی صادرمی‌شود واعلیحضرت همایونی درهمان فرمان‌حکم به‌تجدید انتخاب می‌فرمایند ومردم حق‌خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب‌کنند .

اصل چهل و نهم - منتخبین جدید تهران باید به فاصلهٔ یکماه ومنتخبین ولایات به‌فاصلهٔ سه ماه حاضرشوند وچون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس

افتتاح ومشغول کارخواهد شد لیکن در مادهٔ متنازع فیها گفتگو نمی کنند تامنتخبین ولایات برسند.هرگاه مجلس جدید پس‌از حضورتمام اعضاء به‌اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات اقدس همایونی آن رأی شورای ملی را تصویب فرموده امر به‌اجرا می‌فرمایند.

اصل پنجاهم - درهر دورهٔ انتخابیه‌که عبارت از دوسال است یك‌نوبت بیشتر امر به‌تجدید منتخبین نخواهد شد.

اصل پنجاه و یکم - مقرر اینکه سلاطین اعقاب و اخلاف ماحفظ این‌حدود واصول راکه برای تشیید مبانی دولت، وتأکید اساس سلطنت ، ونگاهبانی دستگاه معدلت وآسایش ملت، برقرار ومجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند. فی‌شهرذی‌القعدة‌الحرام سال یونت‌ئیل هزاروسیصد وبیست وچهار۱۳۲۴ درآخر نظامنامهٔ مبارکه دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی به‌این‌عبارت مرقوم فرموده بدون این عنوان امضاء اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه نظامنامهٔ اساسی را. این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سناکه حاوی پنجاه و یك اصل است صحیح است شهرذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴درظهر این دستخط مختوم به مهرحضرت اقدس ولایت‌عهد وصدارت عظمی می‌باشدکه هردو امضاء نموده‌اند.

روز پنجشنبه ۱۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - امروز مذاکرات مجلس درامور متفرقه بود اولاً ـ شب گذشته مردم چراغان نموده برای نظامنامهٔ اساسی امشب هم چراغانی دارند ، طلاب مدرسهٔ سپهسالار از وکلاء دعوت کرده‌اند .

ثانیاً ـ ورود دو نفر از وکلاء اصفهان به مجلس یکی ادیب‌التجار و دیگری آقا سیداسماعیل ریزی، وقرائت اعتبارنامهٔ آنها ولایحه تبریکیهٔ اصفهان را .

ثالثاً ـ کیفیت مذاکره واین‌که قبل ازوقت اظهار رئیس مطلبی راکه باید مذاکره شود درآن.

رابعاً ـ اصلاح مالیه وبانك.

خامساً ـ برقراری مستمری برای ورثهٔ مقتول .

سادساً ـ قرائت اعتبارنامهٔ بحرالعلوم رشتی‌راکه ازجانب علماء رشت منتخب و وکیل شده است .

روز جمعه ۱۹ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته نیزچراغانی مفصلی بود در مدرسهٔ سپهسالار جشن وخطابه‌ها قرائت شد، وکلای ولایات هم منتخب و روانه می‌شوند دراکثر شهرها اختلاف درانتخابات واقع‌شده‌است دریزد هنوزخبری نیست وگویادرخیال‌هم نمی‌باشند، نظامنامهٔ داخل مجلس هم در روزنامهٔ مجلس‌درج می‌شود ما هم درتاریخ خود درج می‌نمائیم وهذا صورته .

نظامنامهٔ داخلی مجلس شورای ملی ایران

فصل اول : درتعیین رئیس و نایبان رئیس ومنشیان وتکالیف آنها

۱ـ پس‌ازافتتاح مجلس دراجلاس اول‌باید مطابق‌مادهٔ ۳۲و۳۳نظامنامهٔ انتخابات تعیین رئیس ودونایب رئیس وچهار منشی از منتخبین بااکثریت آراء بشود ، و رئیس بااکثریت تام، سایر بااکثریت نسبی ودرموقع انتخاب رئیس و نایبان ومنشیان باید اقلاً سه‌ربع ازاعضاء مجلس حضور داشته باشند .

تکالیف رئیس :

۲ـ افتتاح اجلاسات بارئیس است وقرارگرفتن یابرخاستن رئیس از جای خود علامت افتتاح واختتام مجلس است، قبل‌از اجتماع عدهٔ لازمه ازاعضاء برای شروع مذاکرات،رئیس،مجلس‌را افتتاح نمی‌کند همچنین‌تعیین روز وساعت اجلاسات مقرره یا فوق‌العاده به عهدهٔ رئیس است.

۳ـ تعیین مستخدمین مجلس ازقبیل نویسنده وپیشخدمت وسرایدار و اجزای نظمیه وغیره ومقرر داشتن تکالیف این اجزاء به عهدهٔ رئیس است .

۴ـ پس‌از آنکه مجلسیان درموضوع معین بقدرکفایت مذاکره کردند رئیس امر به‌تحصیل آراء می‌نماید و نیتجهٔ عمل را به مجلسیان اعلان می‌کند .

۵ـ رئیس همیشه مراقب حفظ نظم در مذاکرات هست وهروقت خلاف نظم ظاهر شود قوانین نظمیهٔ مجلس‌را به مجلسیان تذکار می‌نماید.

۶ـ هریك ازاجزاء مجلس‌ازقوانین نظمیهٔ مجلس منحرف شود وبه‌تذکار رئیس متنبه نشود ، رئیس تقصیر اورا به‌مجلسیان اظهار می‌کند وحدی‌که موافق فصل سویم دربارهٔ اومقرر است اجرا می‌نماید.

۷ـ رئیس مجلس داخل گفتگو نمی‌شود و سخنی آغاز نمی‌کند مگر در موقعی‌که مجلسیان نسبت به‌یکدیگر بی‌احترامی و خشونت‌کنند و یا وقتی‌که چیزی ازاو بپرسند. در صورت اول باید مجلسیان را متذکرکندکه ملتفت حفظ قانون باشند، درصورت دوم باید جواب مسائل رابیان‌کند.

۸ـ هرگاه رئیس بخواهد در مباحثهٔ مطلبی دخالت‌کند باید جای‌خود را به نایب رئیس سپرده خود در جای متکلم قـرار گرفته و آنچه صلاح داند مذاکره کند .

۹ـ اگر به واسطهٔ نزاع ومشاجرهٔ اعضاء امرمذاکرات معوق‌شود رئیس می‌تواند موقتاً به‌اندازهٔ رفع غائله اجلاس را تعطیل کند .

۱۰ ـ رئیس می‌تواند به هر یك از اعضاء مجلس بقدر یك هفته برای رفع حوایج شخصی مرخصی بدهد .

۱۱ ــ رئیس مجلس در هرانجمن تحقیقی‌که از اعضاء مجلس تشکیل یافته باشد می‌تواند داخل شود و در مذاکرات آن انجمن شرکت نماید.

۱۲ ــ رسیدگی به‌صورت مجلس که منشیان در هراجلاس می‌نویسند به‌عهدهٔ رئیس‌است همچنین تعیین و تجدید مکتوبات تندنویسان برای اشاعهٔ طبع در روزنامجات .

۱۳ ــ شخص رئیس تابع مجلس‌است درعین اینکه سمت ریاست دارد.

۱۴ ــ نمایند[گی] مجلس نسبت به‌خارج منحصر به‌شخص رئیس‌است و هروقت هیئت مجلس به خارج مجلس مثلاً به وزراء دولت مطلبی داشته‌باشد به توسط رئیس فقط ابلاغ وتحصیل جواب می‌شود همچنین بالعکس .

۱۵ ــ رئیس مجلس می‌تواند برحسب لزوم شخصاً یا به‌خواهش ده‌نفر از اعضاء مجلس با وزیری اجلاس محرمانه بدون‌حضور روزنامه‌نویس وتماشاچی یاانجمنی‌محرمانه مرکب‌ازعده[ای] منتخبین‌ازاعضاء مجلس‌تشکیل بدهدکه سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند . لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه با حضور عدهٔ‌کافی از اعضاء مطرح ومذاکره شده به‌اکثریت‌آراء قبول شود و اگرمطلب درمذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد درمجلس عنوان نخواهد شد ومسکوت‌عنه خواهد بود .

۱۶ ــ دراول هردورهٔ اجلاسیه رئیس بودجهٔ مخارج ومصارف آن دوره را تعیین‌کرده در مجلس قرائت می‌شود که با نظارت انجمن از مجلس مباشر مخارج باشد .

تکالیف نایبان رئیس :

۱۷ ــ بطورکلی تمام تکالیف رئیس در موقع غیبت رئیس بر نایبان رئیس وارد است .

تکالیف منشیان و دفتردار :

۱۸ــ نوشتن‌صورت مجلس برای هراجلاس وبه‌طبع رساندن مذاکرات در اجلاسات برای تقسیم به‌اعضای مجلس ورسیدگی به تحریرات تندنویسان و مقابلهٔ‌آنها باصورتهائی‌که روزنامه‌نویسان برمی‌دارند به‌عهدهٔ منشیان مجلس‌است.

۱۹ ــ هرروز درحین‌افتتاح هراجلاس منشیی اصول مطالبی راکه روز قبل درمجلس طرح شده برای مجلسیان قرائت‌می‌کند، که نتیجهٔ مجلس سابق‌را در نظر داشته‌باشند .

۲۰ ــ بعد از اجتماع مجلسیان باید حضارمجلس را با فهرستی‌که در

دفتر ثبت است تطبیق کرده عدهٔ حاضرین و غائبین از اعضاء قبل از شروع به مذاکرات یا رأی خواستن به عهده منشیان است .

۲۱ـ قرائت کلیهٔ مکتوباتی که درمجلس باید خوانده شوند با منشیان است مگر آنکه آن مکتوب راجع بیکی ازاعضای مجلس باشد وخودش بخواهد قرائت کند .

۲۲ ـ وقتی که منشی مطلبی را در مجلس قرائت می کند اگرمجلسیان به‌تجدید قرائت امر کردند باید دفعهٔ ثانی‌وثالث بخوانند تاوقتی که ازاعادهٔ ذکر آن مستغنی شوند .

۲۳ ـ هر یك از منشیان مادام کــه مشغول کار است حق دخالت در مباحثات ندارد مگر اینکه کار خود را به‌منشی دیگر واگذارکرده خود داخل در مباحثات شود .

۲۴ ـ در موقع تعیین اکثریت ، شمردن آراء به عهدهٔ منشیان است .

۲۵ ـ مکتوباتی که از طرف مجلس نوشته می‌شوند ، اعم ازسئوال یا جواب باید یکی از منشیان مسوده کــرده پس از تصویب مجلس به امضاء رئیس برسانند واصل را با اسناد راجعه به‌آن ثبت وضبط نماید .

۲۶ ـ یکنفر دفتردار از اعضاء مجلس منتخب می‌شود که متصدی ضبط اسناد وترتیب دفتر باشد ونوشتجات وثبت‌هائی که منشیان به‌او می‌دهند به‌ترتیب مخصوص ضبط کنند که در موقع لزوم مراجعه به‌آنها سهل و آسان باشد .

۲۷ ـ نوشتجات ودفاتری که مربوط به‌مجلس است دفتردار حق‌ارائهٔ آنرا به احدی ندارد ، مگر به اجازهٔ تمام یا اکثر افراد مجلسیان و همچنین اطلاعاتی که دفتردار یا اجزاء دفترخانه در ضمن خدمت تحصیل کرده‌اند نباید اشاعه وافشا نمایند .

۲۸ ـ ثبت اسامی اعضای انجمن‌های تحقیق با دستورالعمل کاروتاریخ مأموریت آنها همیشه باید در دفتر حاضر باشد.

۲۹ ـ برای تعیین تکالیف دفتردار و اجــزاء و مستخدمین دفترخانه دستورالعمل مخصوص نوشته خواهد شد و به تصویب اعضاء مجلس خواهد رسید .

فصل دویم : درحدود سایر اعضای مجلس

۳۰ـ اعضای مجلس باید درنهایت ادب واحترام بایکدیگر رفتار کنند واز حیث رعایت ادب فرقی میان افراد اهل مجلس ملحوظ نیست .

۳۱ ـ تواضع کردن و ادای بعضی رسومات که‌اسباب تفرقهٔ حواس‌باشد در مجلس ممنوع است .

۳۲ ـ هر يك از اعضاء مجلس حق دارد موافق فصل پنجم مطلبی را عنوان کند و در رد و قبول هر امری که دیگری ابتداکرده و در تحت مذاکره است رأی خود را اظهار کند .

۳۳ ـ اکل و شرب و استعمال دخانیات در اطاق مجلس ممنوع است.

۳۴ ـ باید هريك از افراد مجلسیان مواظب باشد که تضییع حق دیگری را نکند . مثلاً اگر یکی از اجزاء مشغول نطق است ، به‌نجوی‌کردن یا قیل و قال‌کردن ، حواس اورا متفرق نکند .

۳۵ ـ اگر اتفاقاً دو نفر از مجلسیان مقارن یکدیگر اجازهٔ نطق خواستند سبقت در استیذان ولو به‌چند ثانیه حق تقدم می‌دهد .

۳۶ ـ اگر یکی از مجلسیان شکایت شخصی، راجع به یکی ازاعضای مجلس داشته باشد ، باید به مجلس اظهار کند و بعد از اینکه مدعی‌علیه جواب شخص شاکی را گفت هردو ازمجلس خارج شوند تا در غیاب آنها اهل مجلس در مادهٔ شکایت رسیدگی‌کرده حکم مسئله را معلوم‌کنند .

۳۷ ـ هريك ازاعضاء مجلس برترك يا خلاف فصلی ازنظامنامهٔ داخلی مطلع شود حق دارد به‌رئیس اطلاع داده منع واصلاح آن را بخواهد .

فصل سویم : در جنایات و مجازات اعضای مجلس

جنایات اعضاء مجلس به‌چهارده (۱) درجه تقسیم می‌شود :

۳۸ـ درجهٔ اول ازقبیل نجوی‌کردن وسرفه‌کردن به‌عمد درموقع نطق یکی از اعضاء و مجازات این درجه ملامت‌کردن و نصیحت‌کردن برترك این افعال است .

۳۹ـ درجهٔ دویم مثل مخالف قوانین نظمیه یااعادهٔ نجوی و قیل وقال باوجود ملامت و نصیحت ومجازات این درجه بیرون رفتن ازمجلس است به‌امر رئیس بقدر یکساعت .

۴۰ ـ درجهٔ سوم حاضر نشدن درتکالیف مقرره است. مثل آنکه یکی ازاعضاء در ده اجلاس متوالیه بدون عذرصحیح ازحاضرشدن به‌مجلس تقاعدکند دراین صورت مجلس به‌او تکلیف خواهدکردکه ازعضویت استعفاکند. اگر بعد از تکرار از تکلیف استعفا تاسه مرتبه استعفا نکرد از عضویت خلع می‌شود وعضو دیگر بجای او منتخب می‌شود ، و این عضو از وکلای هر طبقه و ایالتی باشد در صورت اقتضای فرصت باید همان طبقه و ایالت بدل اورا تعیین‌کنند وقبل از

۱ ـ کذا ، ظاهراً «چهار درجه» .

تعیین هیئت مجلس از او وکالت خواهدکرد .

۴۱ ـ درجهٔ چهارم خیانت‌کردن به‌هیئت مجلس ازقبیل رشوه گرفتن یاافشای سر مجلس یا سعی درتخریب اساس واخلال درپیشرفت کار مجلس‌است به‌غرض وجزای این‌درجه بعداز ثبوت خیانت اخراج ازعضویت مجلس وفرستادن به محکمهٔ عدلیه و تعاقب در مجازات خائن است.

فصل چهارم : در طریقهٔ رسیدگی به مطالب

۴۲ـ مطلبی‌که ازطرف دولت به مجلس می‌رسد به‌کلمهٔ (اظهار) تعبیر می‌شود ومطلبی‌که ازطرف اعضاء مجلس باشد به‌کلمهٔ عنوان وآنچه سایر مردم بفرستند به‌کلمهٔ عریضه.

۴۳ ـ هرگاه عریضه به‌مجلس برسد و بیشتر از سه‌ربع اعضاء مجلس مذاکرهٔ آن را بیفایده بدانند ، به‌رئیس اظهار می‌دارندکه مطلب قابل مذاکره

۴۴ ـ هرگاه مطلبی باشدکه فهم‌آن موقوف به‌فهم مطلب دیگر باشد اول مطلب موقوف‌علیه را مذاکره‌کرده بعد به مطلب اول می‌پردازند .

۴۵ ـ اگر مطلب پیچیده و درهم و متوقف بر مطالب متعددهٔ دیگر باشد ، مجلسیان مختارند که خودشان اطراف و حواشی مسئله را تنقیح‌کرده در مجلس مذاکره نمایند . یا انجمن تحقیق مخصوص برای رسیدگی به آن تشکیل‌کنند .

فصل پنجم : درطریقهٔ تقدیم مطلب به مجلس

۴۶ ـ اگرکسی از مجلسیان چیزی راجع به نفع و مصلحت عموم به‌نظرش رسید، بعد ازآنکه درلایحه نوشته وخواست به‌مجلسیان عرضه دارد باید از رئیس اجازه بخواهد، بعداز تحصیل اجازه می‌تواند شخصاً به محلی‌که برای نطق وتکلم معین شده برود ولایحهٔ مرقومه را قرائت نماید یا لایحه را بدهدکه یکی از منشیان بخواند . اگر پانزده نفر از اعضاء مجلس با عنوان او همراه شدند یعنی مشاورهٔ آن عنوان را تصویب‌کردند مطلب او در مجلس قبول می‌شود و در تحت مشاوره در می‌آید .

۴۷ ـ بعد از قبول مطلبی مجلس مختار است در همان ساعت در آن ماده مذاکره‌کند، یا محول به وقت دیگر بگذارد.

۴۸ـ سایر مردم نیز می‌توانند در صلاح‌بینی یا شکایات مطلب خود را مکتوباً باامضاء و نشانهٔ منزل به‌مجلس بفرستندکه در انجمن عرایض رسیدگی شده به‌آنچه تکلیف مجلس است رفتار شود.

ظل‌السلطان



شاهزاده ظل‌السلطان پریروز شخصاً مجلس ملی را در عمارت چهل ستون افتتاح فرمودند و نطق مفصلی در فوائد و نتایج مجلس محترم بیان فرموده ۰۰۰۰ (ص ٣٤)

نصرالله خان مشیرالدوله



مشیرالدوله صدراعظم تاج شاهی را به د... گرفته برسر شاه گذارد ... اعلیحضرت ... فرمود : جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است ، ...ی او مرا صدمه می‌زند . صدراعظم عرض کرد باید متحمل این بار سنگین ... طا... آورید . (ص ٦٩)

فصل ششم : درطریقهٔ تشکل انجمن‌های تحقیق وسپردن مطالب به آنها :

۴۹ـ مقصود ازانجمن تحقیق هیئتی‌است که اعضاء مجلس برای رسیدگی مطلب بخصوص‌از میان‌خود انتخاب می‌کنند و آن برحسب ضرورت ولزوم موقتی یا دایمی خواهد بود .

۵۰ ـ در موقع تشکیل انجمن اول باید تعیین کنندکه برای انجام کاری که موضوع تحقیق است چند نفر اجزاء لازم است و بعد از تعیین عدهٔ اجزاء شروع به‌انتخاب کنند؛ و طریقهٔ انتخاب‌آن است که رئیس اسامی اشخاصی راکه برای عضویت انجمن صلاحیت دارند معین کرده به‌مجلسیان اظهار می‌کند اگر قبول کردند همان اشخاص اعضای انجمن خواهند بود والا هر کدام مقبول مجلسیان نباشد به‌حکم اکثریت تبدیل می‌شوند.

۵۱ ـ هریك ازانجمن‌های تحقیق یك نفر رئیس ویك نفر منشی ویك نفر راپورت‌دهنده مابین اعضاء خود انتخاب خواهندکرد .

۵۲ ـ تکلیف اعضاء این انجمن آن است،مطلبی که به آنهارجوع می‌شود اول بطور صحت تنقیح کرده بعد به‌دقت تمام مذاکره کنند بعدازفهم مطلب نتیجهٔ تحقیقات را راپورت کرده درموقعی که مجلس معین می‌کند به مجلس‌عرضه دارند.

۵۳ ـ اگر انجمن تحقیق برای مداقه درامری است که یکی ازاعضاء عنوان کرده باشد در این صورت باید آن عضو یکی ازاعضای انجمن باشد، و اگر انجمن راجع به‌مطلبی است که از طرف وزیری اظهارشده آن وزیر می‌تواند در آن انجمن حضور داشته باشد و در مذاکرات شرکت نماید .

۵۴ ـ بعد از انتخاب اعضای انجمن باید منشی اسامی آنها را ثبت کند و صورت اسامی اعضاء را با دستورالعمل وترتیبی که مجلسیان برای انجمن مقرر کرده‌اند نوشته بعد ازامضای رئیس به‌رئیس انجمن‌تحقیق بدهد .

۵۵ ـ تکلیف انتظامات داخلی اعضای انجمن تحقیق در حکم انتظامات مجلس شورای ملی است .

۵۶ ـ چنانچه وقتی‌اعضاء انجمن تحقیق از دستورالعمل مجلس منحرف شوند وبرخلاف مأموریت مقرره رفتار کنند اعمال آنها از درجهٔ اعتبارسافط‌است.

۵۷ ـ اعضای انجمن تحقیق در باب حدود و تنبیهات و شکایات باید به‌مجلس شورای ملی رجوع کنند .

۵۸ ـ راپورت دهندهٔ انجمن بعد از ختم عمل نتیجهٔ تحقیقات وخلاصهٔ رأی انجمن‌را به‌مجلسیان اظهار می‌کند یا تفصیلاً راپورتی را که حاضر کرده است قرائت می‌کند و نوشتجات راجع به مطلب را با راپورت انجمن به رئیس

مجلس تسلیم می‌کند ، تا باز تفصیلاً در موقع به سمع مجلسیان برسد و معلوم شود رأی انجمن‌درمجلس نیزقبول شده یا نه، درصورت عدم قبول خود مجلس‌در آن خصوص استیناف می‌کند یا انجمن دیگر انتخاب می‌نماید .

فصل‌هفتم : در انجمن تحقیق عرایض

۵۹ ـ چون عدهٔ عرایض به مجلس از طرف مردم غالباً زیاد خواهد بود لهذا برای رسیدگی به عرایض یك انجمن تحقیق عرایض برقرار می‌شود . این انجمن عرایضی راکه لیاقت مذاکره در مجلس را داشته باشند عیناً به مجلس اظهار می‌دارد و از سایر عرایض هفته یك مرتبه فهرستی ترتیب داده با اشاره به‌خلاصهٔ آنها به‌عرض مجلس خواهد رسانید .

فصل هشتم : درتصحیح و تجزیهٔ مطالبی‌که به مجلس داده می‌شود

۶۰ ـ اگر اصل مطلبی‌که به‌مجلس‌وارد می‌شود ناطق بر بعضی جزئیات نباشد اعضاء مجلس می‌توانند جزئیات مطلب رامعین کرده تحت مشاوره درآورند.

۶۱ ـ مطلبی‌که به مجلس داده می‌شود ، تکلیف اعضاء مجلس یاتکلیف اعضاء انجمن‌های تحقیق این است که اگر در عبارات و طریقهٔ ادای آن یا در شرح جزئیات‌آن عیب و نقصی باشد تصحیح‌کرده ، به عبارات واضح و روشن تعبیر کنند ، بعد از تصحیح اگر جزئیات و فروع زیاد داشته باشد باید آن‌را به اجزائی‌که مطلب از آنها ترکیب شده تجزیه‌کرده درهر یك علیحده گفتگو کنند. مثل اینکه شخصی مطلبی داده است که فلان مالیات باید از فلان محل گرفته شود و به فلان مصرف برسد . یك جزء مطلب گرفتن مالیات است از این محل و جزء دیگرمصرفی است‌که معین شده . پس باید مطلب را بهاین دو جزء تجزیه‌کرده در هریك علیحده مذاکرات کنند و رأی مجلس یا انجمن را در هرکدام تعیین نمایند .

۶۲ ـ یکی از شرایط تصحیح مطالب این است‌که بعد از فراغت از تصحیح سه مرتبه در مجلس خوانده شود. اول به عباراتی‌که صاحب مطلب داده است بدون‌کم و زیاد، دویم باضمیمهٔ آنچه‌کم وزیادکرده‌اند ، سویم بعد ازتصحیح تام، و علت سه دوره قرائت این است‌که معلوم شود تفاوت مطلب تصحیح شده وکم و زیاد آن بااصل مطلب چیست .

فصل نهم : در ترتیب مذاکره مطالب

۶۳ ـ هنگامی که مطلبی در تحت مذاکره است دیگری نباید مطلب مجددی در آن داخل کند تا مذاکرهٔ آن مطلب تمام بشود مگر آنکه مطلب اول

باشد و مجلسیان به آن محتاج باشند .

۶۴ـ مطالبی که به مجلس می‌رسد هرکدام مهم‌تر است مذاکره وانجام آن باید مقدم باشد .

۶۵ ـ وقتی که مطلب به مجلس رسید و رئیس مذاکرهٔ آن را به روزی معین توقیت کرد ، باید این مطلب در فهرست آن روز ثبت شود تا در آن روز و در ساعتی که معین کرده‌اند در آن مذاکره شود . اتفاقاً اگرمجلسیان در آن ساعت به مطلب دیگری مشغول شدند ، هرکس از اعضاء مجلس ملتفت شد ، حق دارد اظهار کند که موقع مذاکرهٔ فلان مطلب رسیده است باید آنرا مقدم داشت .

۶۶ ـ اگر مطلب مهمی پیش آید که انعقاد مجلس برای مذاکرهٔ آن لازم باشد، و تا موقع انعقاد مجلس معمول فاصله باشد باید رئیس اعلان کند که در فلان روز و فلان ساعت انعقاد مجلس فوق‌العاده برای فلان مطلب لازم است ومجلسیان باید در همان روز و ساعت معین حاضر شوند . بعد ازحضور ومذاکره اگر باز به‌انعقاد مجلس دیگراحتیاج افتاد هریك ازمجلسیان می‌توانند ضرورت مجلس فوق‌العادهٔ دیگر را اظهار کنند و رئیس وقت و ساعت آن را معین نماید تا وقتی که مذاکرهٔ آن مطلب ختم و اعادهٔ مجلس فوق‌العاده ضرور نباشد.

۶۷ ـ مطالب دولتی ومطالب اساسی باید سه مرتبه درمجلس قرائت و مطرح مذاکرات شود .

۶۸ ـ ترتیب قرائت سه‌گانه این است که پس از قرائت اول در اصول مسئله مذاکره کنند و معلوم شود که رجوع به انجمن تحقیق لازم است یا نیست ، از قرائت اول تا قرائت ثانی باید دو روز فاصله باشد و اگر مطلب راجع به انجمن تحقیق به اعضاء تقسیم می‌شود تا روز قرائت ثانی سه روز بگذرد .

۶۹ ـ پس از قرائت ثانی اصلاحاتی به‌نظر اعضاء مجلس می‌رسد باید به‌ترتیب مقرر اظهار نمایند ، استدلال کنند . پس از انجام مذاکرات نتیجهٔ آنها راکه یکی ازمنشیان نوشته است به‌انضمام صورت اصلی مطلب درنوبت ثالث قرائت نموده آراء اهل مجلس معین می‌شود ، و یقین است اگر در قرائت ثانی مجلس مطلب را رد کند قرائت ثالث واقع نخواهد شد .

۷۰ ـ پس از انجام مذاکرات در قرائت ثانی و تقسیم صورت مجلس به‌اعضاء تا قرائت ثالث باید اقلاً دو روز فاصله باشد وبعد ازقرائت ثالث اصلاحی که یك یا چند نفر اظهار نمایند مطرح مذاکره می‌شود مگر اینکه پانزده نفر متفقاً آن اصلاح را بخواهند و نتیجه قرائت ثالث رد یا قبول خواهد شد .

۷۱ـ مطالبی که در یك دورهٔ اجلاسیه قرائت نشده باشد یاپس ازقرائت

ناتمام مانده باشد دردورهٔ دیگرمطرح مذاکره نمی‌شود مگراینکه مجدداً به مجلس اظهار شود .

۷۲ ـ برای تحصیل‌آراء باید مطلبی‌که مطرح مذاکرات بوده قبل از رأی خواستن جهت تذکار حاضرین در اطاق خوانده شود .

فصل دهم : بعضی قوانین در مباحثه و مذاکرهٔ مطالب

۷۳ ـ درصورتیکه دوثلث ازاعضاء مجلس حضور داشته باشند شروع به مذاکرات، ودر صورتیکه سه‌ربع حاضر باشند اقدام به تحصیل‌آراء می‌شود .

۷۴ ـ حق نطق باکسی است‌که پس از عنوان مطلبی اول خواهش نطق کند ، و بعد به ترتیب اظهار .

۷۵ ـ هریك از مجلسیان‌که مستعد برای نطق هستند دراول امر بیش ازیك مرتبه حق‌نطق ندارد ولی بعدازآنکه سایراعضاء مجلس هرکدام یك مرتبه نطق‌کردند یا از سکوت آنها معلوم شدکه نطقی درآن موضوع معین ندارند و مطلب هم مجمل ماند ، آن‌وقت ناطق اول می‌تواند با اجازهٔ رئیس ثانیاً نطق کند ، تا وقتی‌که مطلب تعیین وتشریح شود .

۷۶ ـ اگر یکی از مجلسیان‌که نوبت نطق اواست نطق کرد ولی مجلسیان نطق او را ملتفت نشدند می‌توانند از رئیس اجازه بخواهدکه نطق اورا تجدید نماید .

۷۷ ـ درموقعی که مباحثهٔ مطلبی درمجلس طول کشید و رأی مجلسیان معلوم نشد، هریك ازآنها می‌تواند برخاسته واظهار دارندکه مذاکرهٔ این‌مطلب طول‌کشید. باید رئیس اکثریت آراء را معین‌کند. دراین موقع اگر پانزده نفر از مجلسیان شخص متکلم را تقویت‌کند رئیس باید فوراً به مجلس اعلان بدهد و در صددکسب اکثریت آراء برآید .

فصل یازدهم : درطریقه بدست آوردن اکثریت آراء

۷۸ـ برای تعیین اکثریت آراء پس ازاعلان رئیس، به هریك ازاعضاء دو قطعه مقوا داده می‌شود ، که یکی از آنها سفید و دیگری کبود خواهد بود و اسم گیرنده روی آنها چاپ است . مقوای سفید نشانهٔ قبول و کبود نشانهٔ رد مطلب است . هریك از اعضاء باید رای خودش را با انداختن یکی از دو قطعه مقوا در ظرفی‌که نزد او می‌برند ظاهر سازد . پس از تحصیل آراء تمام اعضاء آن ظرف را درحضور حاضرین خالی می‌کنند و یکی از منشیان مقواهای سفید را جدا ومقواهای‌کبود راجدا به‌صوت بلند شماره می‌نماید ورئیس مجلس حاصل

شماره را اعلان می‌کند .

۷۹ ـ رئیس ومنشیان باید رأی خود را بعد ازآراء سایرین و قبل از شمارهٔ آراء به ترتیب فوق اظهار نمایند .

۸۰ ـ هرگاه در موقع بدست آوردن اکثریت آراء یك یا چند نفرکه عدهٔ آنها بیش از ربع عدهٔ اعضای مجلس نباشد ، حاضر نبودند حق ندارند رأی مجلس را قبول نکنند .

فصل دوازدهم : درتوضیح خواستن از ادارات

۸۱ ـ سئوالات مکتوبی‌که از طرف مجلس از وزراء می‌شود باید در مادهٔ معین باشد و پانزده نفر اعضاء مجلس‌آن را امضاء نموده به رئیس بدهند که سواد آن را به مهر مجلس به مقام صدارت تبلیغ نموده اصل را به دفترخانهٔ مجلس بسپارد . در موقعی‌که رئیس این سئوالات را به مقام صدارت یا وزراء تبلیغ می‌کند ، باید روزی را تعیین کندکه صدراعظم یا وزیری‌که مطلب راجع به او است ، یا معاون آنها برای جواب دادن در مجلس حاضر شوند .

۸۲ ـ روز موعود اول کسی که توضیح خواسته و منشاء سئوال بوده مطلب را اظهار و موجه می‌دارد تا وزیر یامعاونی‌که حاضر است جواب بگوید.

فصل سیزدهم : درانشاء عرایض به حضور مبارك

۸۳ ـ برای انشاء عرایض به حضور مبارك همایونی انجمنی مرکب از دوازده نفر از اعضای مجلس تشکیل می‌شودکه هر دو نفر از آنها از یك طبقه باشند.این انجمن به ریاست رئیس مجلس عریضه را نوشته پس‌از قرائت درمجلس به‌توسط هیئتی‌که مرکب است ازرئیس مجلس وشش نفر دیگرکه طبقات ششگانه انتخاب‌کنند به عرض می‌رسد .

فصل چهاردهم : در رسیدگی به شکایات راجعه به انتخابات

۸۴ ـ چنانکه در نظامنامهٔ انتخابات مقرر است شکایات در انتخابات را باید بالاخره راجع به مجلس شورای ملی نمایند و برای رسیدگـی به این شکایات باید انجمن تحقیقی تشکیل شودکه به مواد شکایات رسیدگی نماید .

۸۵ ـ شکایات راجعه به انتخابات را درهر محلی باید در ظرف ده روزپس ازانتخابات به پستخانهٔ‌آن محل‌داده باشند والّاطرف ملاحظه نخواهد بود.

۸۶ ـ انجمن تحقیقات شکایاتی راکه به موقع به مجلس ارسال شدیه او رسیدگی می‌نماید و صورت مجلس‌انجمن را به مجلس عریضه می‌دارد و اگر منتخبی برخلاف نظامنامه انتخاب شده باشد باید آن انتخاب اعاده شود ، ولی

تا روزی‌که در این خصوص حکم مجلس صادر نشده آن منتخب از اعضاء مجلس محسوب است و حق رأی دادن دارد .

فصل پانزدهم - درتکالیف تماشاچی

۸۷ ـ عموم مردم می‌توانند با داشتن بلیط برای استماع مذاکرات در اجلاسات علنی داخل مجلس شورای ملی بشوند و در جائی‌که برای تماشاچی مقرر است بنشینند .

۸۸ـ تماشاچیان باید در ورود به‌مجلس‌خود را مکلف به اطاعت قوانین نظمیهٔ مجلس دانسته در صورت تخلف از آنها از هرگونه اقدامات سخت نرنجد.

(خاتمه) .

هریك از این قوانین و نظامات که به حکم تجربه و اقتضای وقت جالب نسخ و تغییر باشد ، اعضای مجلس به حکم اکثریت می توانند آنرا به قانون دیگر که مناسب با حال مجلس باشد تبدیل کنند وهمچنین فصول جدیدی‌که طرف احتیاج بشود براین نظامنامه اضافه خواهد شد به‌تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ .

روزشنبه بیستم ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز طرف صبح مجلس فوق‌العاده از تمام وکلا منعقد گردید ، مذاکرات آن درخصوص مجلس و اجراء نظامنامه وانفاذ تنظیمات مجلس شورای ملی بود و چون تا بعد ازظهر طول کشید لذا مجلس رسمی عصر تعطیل‌شد.

روز یکشنبه بیست و یکم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ مذاکرات امروز پس از قرائت بعضی تلگرافات ولوایح در چند امر بود : یکی اصلاح امور مالیه ، دیگر احضار وزراء مسئول را به مجلس ، دیگر ممیزی و تعدیل محلی ، دیگر رد و برگشت فرامینی که این روزها تمام شده و بدون امضاء و تصدیق مجلس املاك خالصه زیاد بخشیده شده و امتیازات گرفته شده ومواجب‌ها برقرار شده است .

روز دوشنبه بیست ودویم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ امروزانجمن طلاب جمعیت بسیاری را جمع کرده متکلمین وخطباء درتحریض وترغیب مردم را در دادن پول به‌بانك ملی سخن می‌راندند. درواقع اهالی‌ایران نسبت به سابق کلی فرق کرده وازخواب غفلت بیدار شده‌اند. مرض اعلیحضرت در تزاید است مشیرالدوله صدراعظم هم ازمجلس نهایت همراهی را دارد و کار هم می‌کنند . (مجلس امروز تعطیل است .)

روز سه‌شنبه ۲۳ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس در چند مطلب بود یکی در خصوص عکس و طبع نظامنامهٔ اساسی و نظامنامهٔ داخلی ، دیگر اصلاح مالیهٔ ایران، دیگر احضار وزیر مالیه ورسیدگی به‌دخل وخرج دولت ، دیگر امر پستخانه وجلوگیری از طبع تمبر ونظم آن .

امروز مقارن غروب آفتاب شهرت گرفته است مظفرالدین‌شاه پنجمین پادشاه‌قاجاریه

از این دار فانی به دار باقی رحلت نمود بعضی هم می‌گویند در حالت احتضار و سکرات موت است .

این پادشاه اگرچه دولت را زیر قرض انداخت و هفتاد کرور از خارجه قرض وسه سفر به فرنگستان مسافرت نمود ودولت ایران را موهون وبی پول به‌خرج داد، لکن دراین مدت یازده سال سلطنت خیلی به عالم تمدن خدمت کرده همین اعطاء مشروطیت و افتتاح مجلس مبعوثان و بیداری مردم ایران ازآثاراین پادشاه عادل بود غفرالله لی‌وله.

فوت مظفرالدین‌شاه

روز چهارشنبه ۲۴ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ - شب گذشته مقارن با مغرب شرعی شاهنشاه ایرانیان مظفرالدین شاه به‌حالت احتضار وشش‌ساعت ازشب گذشته به‌رحمت ایزدی پیوست. امروز بازارها برای احترام از پادشاه بسته و مردم درخیال تهیهٔ مجالس فاتحه. ازاحدی شرارتی ظاهر نشد. آقایان علماء اعلام برای تشییع جنازه ونقل آن به تکیهٔ دولت و تعزیت و تسلیت ولیعهد محمدعلی‌میرزا به‌ارك رفته ولیعهد خیلی گریه و بی‌تابی می‌نمود به جناب آقای طباطبائی گفته بود که پدرم را کشتند و به مظلومیت مرد. عجب است که در این دو روزهٔ اخیره متوالیاً نماز قضا می‌خواند . روزگذشته درحالت جلوس واعتماد پنجاه رکعت نماز خواند آقایان هم ولیعهد را تسلیت و تعزیت گفته ، امروز تلگراف متعدده ازولایت‌ها به دست آمدکه بعضی ازآنها را درج می‌نمائیم .

تلگراف از ملایر

از طرف عموم علماوطلاب ـ به توسط حضرت حجةالاسلام آقا میرزا سید محمد مجتهد به حضور اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه ـ میرزا هدایت و صدر پسران‌حاجی‌ملا میرزا محمد وشیخ علی پسر حاجی ملاسلیمان درپنجشنبه چهارم ماه ، علیقلی‌خان پسر شیرعلیخان و نجف‌خان پسرحسن آقای‌کرد و خوردی و حسن‌خان زند را باجماعتی‌از اشرار با خود همدست کرده و خانهٔ‌آقاضیاءالدین مجتهد را محاصره و تیرباران نموده دو نفر را مجروح کرده‌اند که یکی از آنهامشرف به موت است جناب آقامحض حفظ دماء مسلمین در بروی خود بسته احدی‌را اذن دفاع ندادند . زن‌ها به‌گریه ومردم درفکر انتقامند وایشان‌ممانعت می‌فرمایند حکومت و رئیس تلگراف می‌گویندکه به اولیای دولت‌اطلاع داده‌ایم نمی‌دانیم صدق است یاخیر ؟ ازتلگرافخانه خارج نمی‌شویم تااحقاق حق بفرمایند.

ایضاً تلگراف

ازطرف جناب آقاضیاءالدین به‌عنوان جناب آقامیرزا سیدمحمد مجتهد. التفات فرموده عریضهٔ تلگرافی عموم علماء وطلاب را به شرف عرض حضور معدلت

دستور همایون خلدالله ملکه رسانیده، حکم لازم در تنبیه مرتکبین صادر ومخابره ومقرر فرمایند جواب لازم به‌آنها بدهند .

جواب تلگراف ازطرف آقای طباطبائی

تلگراف متظلمانهٔ‌آقایان ومحترمین‌آنجا را نزد حضرت اشرف صدارت عظمی فرستادم ، بعد از عرض به حضور همایون حکم تلگرافی درمجازات اشرار صادر، خاطرشریف را مستحضر خواهم نمود (محمدبن صادق‌الحسینی طباطبائی)

ایضاً تلگراف

خدمت حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقـای طبـاطبـائی مدظله‌العالی مجازات و استرداد اموال وامنیت غیرحاصل، مصادر شرارت و تیراندازی فراراً به همدان رفته‌اند . حضرت والا حاجی سیف‌الدوله کم مرحمت است شاید پس از اطلاع به‌انتساب باحضرتعالی تدارك فرمایند . ازبابت موقوفه سال‌ها درآبادی اوکوشیدم تا منظلم شد ، حال متحیرم اگر باید مداخله‌کنم امر محکم ازناحیهٔ مقدسهٔ شرعیه ومصدر صدارت در ابلاغ همایون لازم است ، و الّا با این ترتیب تکلیف ساقط (ضیاءالدین) .

تلگراف از رشت

ازطرف عموم علماء رشت به‌عنوان جناب آقای طباطبائی ــ جناب‌آقای بحرالعلوم ازطرف دعاگویان منتخب وروانه شدند متوقع مایهٔ افتخاروسرافرازی هستند.

ایضاً تلگراف

حضور مبارك حضرت حجة‌الاسـلام آقای آقا سیدمحمد و آقای آقا سید عبـدالله دام ظلهما از طرف دعاگویان علماء گیـلان جناب مستطاب آقای حاج بحرالعلوم سلمه‌الله منتخب و حرکت کرده‌اند واز خداوند متعال تأئید ایشان و وکلاء مجلس ملی مرکزی را خواهانیم. (حاجی خمامی وامام جمعه وسایرین).

تلگراف از مشهد مقدس

به توسط جناب آقای آقا میرزا سیدمحمد مجتهد طبـاطبائی مدظله، خدمت رئیس مجلس شورای ملی دام اجلاله عرض می‌شود هزار وسیصد نفر از اصناف مدت ده روزمتوالیاً دعوت به مجلس انتخابات شده و به دویست نفررأی داده‌اند ، اکثریت آراء مجموع که عبارت از سی وشش رأی باشد، به یك نفر و همچنین بالاتر حالا بفرمائید هرگاه آن کسی که سی و شش رأی به اسم او درآمده قبول نکرده تکلیف چیست ومعنی اکثریت‌آراء تامه یا نسبی چه، دیگر

هرگاه تاجری وکالةً از طرف صنف درطبقهٔ اصناف‌آمده و رأی داد همین تاجر در تجار هم می‌تواند رأی بدهد یا نه ؟ ودیگر یکصد وچهل وچهار نفرازاصناف ویك نفر ازعلماء متحد شده جهت ترویج امتعهٔ وطنیه می‌خواهند تأسیس شرکتی بکنند موسوم به شرکت انجمن اثنی‌عشریه مأذون به اقدام هستند یا اینکه‌منتظر قوانین شرکتی مجلس شورای ملی باشند . هرگاه اجازه حاصل شد اذن چاپ کردن نشان مبارك شیرخورشید را هم در بلیطهای اسهام شرکتی متوقعند و هر کدام ازمتحدین یك دانه بلیط پنج تومانی بانك ملی را خریدارند مطالب راجعه به شرکت را علیحده تلگراف شود . سعادت دولت و ملت مطلوب (میرزامحمد اسماعیل‌خرازی ذی‌القعده) .

تلگراف ازاصفهان در جواب علماء اعلام تهران

حضرات مستطابان آقایان عظام حجج‌الاسلام دامت برکاتهم فی‌الانام بمصالح الخواص والعوام ـ تلگراف شرافت اتصاف رسید چون همهٔ آقایان علاوه بر اینکه از علماء هستند از عقلا هم هستند می‌دانید اگر من دارای محسنات نیستم ، نسبت بی عقلی تاحال‌کسی به‌من نداده است. انسان عاقل البته درمطلبی که صلاح عامه ، خاصه موجب ترقی و ترویج دولت وملت باشد . اگرکوتاهی نماید ظلم به عالم انسانیت نموده گذشته از تمام ملاحظات امروز خیرخواهی حضراتعالی برای وجود اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه مسلم شده و برمن که خود را دولتخواه این وجود مبارك می‌دانم تأسی واقتداء به حضراتعالی فرض است . بطور یقین بدانید سعی واهتمام و اقدام من زیاده از تصور خاطرشریف است ، نهایت عیبی‌که از من است اینکه‌کار را من قدری به تأنی وصبرمی‌نمایم ولی شاید عاقبتش مورد تمجید و تحسین عقلا باشد . جناب مستطاب شریعتمدار آقای شیخ‌العراقین سلمه‌الله تعالی راکه می‌دانید هم عاقل وهم خیرخواه هستند، شرح اهتمام مرا مکشوف داشته‌اند و به اظهار ایشان مطمئن باشید. تفصیل تشکیل مجلس ملی موقتی و روانه شدن دونفر وکلای منتخبین‌علمای اعلام وتجار بااحترام را که جناب جلالتمآب میرزا باقرخان تلگرافاً اطلاع داده‌بودند ، دونفر دیگر هم معین شدند وعنقریب خاطرشریف حضراتعالی ازبابت منتخبین اصفهان‌آسوده و بکلی فارغ خواهد شد .

ازبابت بانك ملی هم‌که اقدامات مجدانه مرا مستحضر خواهید شد . تکمیل و متمم به رسیدن دستورالعمل و نظامنامهٔ مجلس مرکزی است که مطابق باشد واختلاف وتخلف نداشته‌باشد و ان شاءالله آنوقت به‌اعلی درجهٔ‌کمال برسد (ظل‌السلطان) .

روز پنجشنبه ۲۵ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ـــ امروز به مناسبت وقوع رحلت شاهنشاه مظفرالدین شاه مجلس تعطیل است . لیکن برای ترتیب شرفیابی هیئت وکلاء ملت به‌حضور همایون و تقدیم مراسم تعزیت به‌طور غیررسمی وکلاء حاضرشده ودراین خصوص مذاکره کردند . خطابه جناب آقا سیدنصرالله انشاءکرده بود قرائت شد واز سایر خطابه هائی که حاضرکرده بودند بهتر بود لذا قرارشد روز یکشنبه ۲۸ را که وکلاء حضور شاه مشرف می‌شوند همین خطابه را بخوانند .

روزجمعه ۲۶ ذی‌القعدةالحرام ـ امروز دراکثرمساجد وسراها مجلس فاتحه و ختم بود تعزیت نامهٔ مجلس شورای ملی را که جناب حاج سید نصرالله وکیل انشاء کرده است بدست آورده وهذاصورته .

تعزیت نامهٔ وکلاء

در فوت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه

گر از تخت بگذشت فرماندهی — برآمد جوان‌بخت شاهنشهی

دراین‌سوك اگر دیده‌خون‌بار گشت — دل از گلبنی تازه گلزار گشت

درخت کهن گر شد از بوستان — بماناد خرم نهال جوان

فاما مضی جبل وانقضی — فمنك لنا جبل قدرسی

فیا صار ما اغمدته ید — لنا بعدك الصارم المنتضی

هرچند در این مصیبت عظمی و داهیهٔ کبری کافهٔ رعایاخون از دیده می‌بارند وبر سوك پدر تاجدار خود با ناله‌های جگر سوز می‌زارند ، لیکن از آنجاکه خداوند رحمن به رحمت واسعه و حکمت بالغه به‌مصدوقه ماننسخ من‌آیة اوننسهانأت بخیر منها اومثلها ، تدارك این مصیبت بزرگ را به موهبت عظیمی بس سترك آن‌گونه تلافی فرموده که زبان و بیان از ادای شکر و ثنایش عاجز و قاصر است ، همان بهتر که عامهٔ خلایق در پیشگاه اسلامیان پناه اعلیحضرت قدر قدرت، کیوان رفعت ، شهریار گردون اقتدار ، ملك ملوك اقطارالسلطان محمدعلی‌شاه قاجار ، خلدالله ملکه و ابدسلطانه از مراسم سوکواری به همان سنت استرجاع واسترحام اکتفا نمایند و زیاده جزع و زاری نکنندکه شاهنشاه ماضی انارالله برهانه و رفع فی اعلی غرف الجنان مقامه و مکانه اگر چه مقر خویش را از نمود پیکر عطوفت منظر تهی ساخت ، لکن بحمدالله سریر سلطنت وکاخ شهریاری را به وارث تاج تختی پرداخت که حقیقتش را بهترآیت رحمت است و جایگاه نیاکانش را نیکوتر خلیفت برحق .

دوعالم را بدین یك جان سپرده است — چو جانش هست نتوان گفت‌مرده‌است

عنقریب که تخم‌های کشته‌اش را به سرعت برق وشتاب شهاب با همت

ملکانه وعزم خسروانه آبیاری کند؛ تا نخل‌های امید به‌زودی خرم و بارآور شود و اغصان آمال به هر مرز و بوم سایهٔ حیوة افکند . هرچند مقدرات الهی را حکمت های بی منتهاست ، لکن ظاهرتر حکمتی که حادثهٔ کنونی را ضمین تواندبود همین‌است که در ارادهٔ ازلی چنان رفته مگر خدایگان معظم اعزه‌الله امره نصرلوائه را در تکمیل اقدامات و تحصیل مثوبات پدر والاتبار در حصول این شرف بزرگ سلطنت اساس سهیم و شریك فرماید ، تا تاریخ این عصر فرخنده قدرکه مفتح عهد عدل و امن است به نام نامی این دو پادشاه معدلت دستگاه تا به‌قیامت مطرّز بماند و از متون تواریخ ایام محو ومنسی نگردد. اکنون چیزی که موجب تسلیت خواطر غمدیدگان و مایهٔ آرامش قلوب عموم ایرانیان است؛ تهنیت جلوس میمنت مأنوس و زیارت طلعت همایون و دعای دوام دولت روزافزون است .

خدایا تو این شاه را یار باش بدین پاك قصدش مددکار باش

انتقال روح مقدس شهریار عطوف وغمخوار رئوف ایرانیان .

ایتها النفس اجملی جزعاً انّ الذی تحذرین قد وقعا

آن‌شاه‌که شد شمس فلك درهٔ تاجش دیری‌است‌که بدخستگی‌ازسوءمزاجش

با اینکه علاج همه دردی دم‌وی‌بود گشتند طبیبان همه عاجز زعلاجش

روز شنبه ۲۷ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ــ امروز در تکیهٔ دولت مجلس فاتحه منعقد ، عموم علماء اعلام وطلاب عظام و رجال دولت و اعیان و وکلاء ملت حاضر بودند جناب آقا سید جمال و بعضی از اهل منبر در بالای منبر روضه و موعظه نمودند و طلب فاتحه برای شاه مرحوم نمودند. دراین روز دسته‌ها ازمحله‌ها حرکت نموده آمدند به تکیهٔ دولت شاگردان مدارس و مکاتب به حالت عزاداری آمدند و خطابه‌های خود را قرائت نموده تعزیت گفته مراجعت نمودند .

شرفیابی

وکلاء مجلس به‌حضور محمدعلیشاه

روز یکشنبه ۲۸ ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ ــ امروز هنگام عصر وکلای مجلس مبعوثان از طرف ملت و انجمن شورای‌کبیر ملی در بارگاه اعلی شرفیاب شده تعزیت وسوکواری خود را تقدیم پیشگاه همایون داشتند . اعلیحضرت هم از وکلاء به خوبی تلقی وپذیرائی فرمود .

در این دوسه روزه سر در عمارت بهارستان را که مقام انعقاد مجلس شورای ملی است با تور سیاه ، سیاه پوش نمودند . امروز هم شاگردان مدرسهٔ نظامی و دارالفنون و سایرمدارس ملیه با خطابه‌های تعزیت‌آمیز به زیارت نعش پادشاه مغفور به تکیهٔ دولت آمدند.

طایفهٔ ارامنه با رؤسای روحانی خود به تکیهٔ دولت آمده اظهار سوکواری نموده امروز سفرای دول در تالار قصر ابیض به پیشگاه همایونی مشرف و تقدیم عرایض تعزیت نموده و خاطر همایون را در این سوك بزرگ تسلیت عرضه داشتند .

اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلی شاه قاجار در امروز نطقی فرموده که صورتش ازاین قرار است .

نطق همایونی شاهنشاه محمدعلیشاه

اکنون که قلب ولسان و خامه ودست ما با مجلس ملی مساعد وهمراه است منتظریم که درکلیهٔ امور تکالیف بزرگی را که برعهده گرفته‌اند از عهده برآیند وخاطرما را ازتسویهٔ امور فارغ کنند و ازاین تاریخ به بعد وکلای مجلس ملی قدر وقت را بشناسند و با این سبق مجال در ادای تکالیف واجبهٔ خود مسامحه و دفع‌الوقت ننمایند و باخیالات و نیات ما در اصلاح امور و رفع نواقص همراهی کنند وپیشرفت مقاصد وارادهٔ ترقی خواهانهٔ ما راکه دائر به سعادت ملت و ترقی و آبادی مملکت است معاونت نمایند .

بعدازچند دقیقه اعلیحضرت رو به حاضرین واشاره به فرزندخود شاهزاده محمدحسن میرزا فرموده و نطق ذیل را ادا نمودند .

نطق اعلیحضرت در بارهٔ فرزند خود

میل دارم این پسر من به اروپا رود و در آنجا تحصیل علوم لازمه کرده وباتصدیق نامهٔ دکتری معاودت نماید. برخی از حاضرین عرض کردندکه (فرزند شاهنشاه را به تحصیل طب وطبابت چه حاجت است ؟) شاه در جواب آنها فرمود اگر شاهزاده وارث تخت و تاج شود خانهٔ دولت دستخوش تاراج گردد میراث شهان بهرهٔ يك تن است وسایرین باید طفیل نعمت‌وی باشند. پس اگروقتی شهریار بر یکی از ایشان خشم گیرد و او را از در براند از هیچ طرف باب سعادت بروی نگشاید . مگر از طریق علم که عالمان همسر پادشاهانند .

امروز عموم ملت چشم به اقدامات این پادشاه دارند ،که چگونه ابواب سعادت را به‌روی ملت بازنماید .

روز دوشنبه ۲۹ ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز مسموع گردید جناب حاجی خمامی مجتهد رشت که مخالف مشروطیت و مانع امر انتخابات رشت بود همراه شده است وحکمی هم که در باب امر مشروطیت داده است به طهران رسید ما صورت آنرا درج نموده وهذا صورته :

حکم و نوشتهٔ آقا شیخ محمد خمامی مجتهد رشت

بسم‌الله تعالی ، بر کافهٔ عبادالله واجب ولازم است اهتمام در امر مشروطه.
شك نیست که هر کس اخلال کند در امر مشروطه داخل در جیش یزیدبن معاویه
است لعنة الله علیهم اجمعین الله الله العجل العجل العجل منتخبین را زودتر
بفرستید که طولش اسباب سفك دماء و نهب اموال است. والسلام علی من اتبع الهدی

روز سه‌شنبه سلخ شهرذی‌القعدة‌الحرام ـ مجلس مفتوح ودرچند امر مذاکره شد .
اولاً آمدن وزیر مالیه به مجلس لازم است . ثانیاً ـ اصلاح بودجهٔ مالیه . ثالثاً ـ تشکی
از وزراء و اداره‌ها که به طور استبداد و مانند سابق رفتار می‌شود . رابعاً ـ تنظیم مجلس
وترتیب نطق وکلاء . خامساً ـ در باب مجلس تبریز که این چه مجلس اُست ؟ اگر مجلس
شوراست که باید در پایتخت باشد و اگر انجمن ایالتی است که مخصوص تبریز نباید باشد
در سایر بلاد هم باید انجمن ایالتی وولایتی باشدکه ناظر درامر حکومت باشد . سادساً ـ
جلوگیری از ظلم فاحش حاکم‌ها که درشهرها رعایا را به اقسام مختلف اذیت می‌کنند .
سابعاً ـ نظر و دقت در امر قزاقخانه و قزاق‌ها .

وقایع

ماه ذیحجةالحرام ۱۳۲۴

روز چهارشنبه غرهٔ ذیحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ از قراری که شهرت گرفته است حاج دبیرالدوله که سابقاً وکیل لشکر و مستوفی کشیك خانه بود دوازده هزار تومان و بعضی می‌گویند چهل هزار تومان تقدیمی داده است که امر وزیر لشکری به او داده شود یعنی معاون وزیر جنگ، بلکه خود وزیر جنگ گردد. به این معنی که نایب السلطنه که سپهسالار است باشد لکن پیشکار و معاون او وزیر لشکر که حاج دبیرالدوله است گردد واین مسئله اسباب خیال مردم شده است. در انجمن طلاب هم مذاکره از این امر شده است.

روز پنجشنبه دوم ذیحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز وزراء به مجلس آمده قدری با وزیر داخله مباحثه کردند. قدری هم با وزیر مالیه مذاکره شد. وزیر داخله سلطان علیخان آنچه جواب میداد ساده و عامیانه و از روی واقع وجدی بود، ولی وزیر مالیه ناصرالملك همه را به طفره و توریه و یا ارشاد وکلاء و القاء علم بود به وکلاء مثلاً: ذکر قانون اساسی ولزوم آن و اصلاح بودجهٔ ایران و انحصار وکلاء، وزراء را در عدهٔ معین و معلوم وبعضی نکات دیگر را در امروز وزیر مالیه به وکلاء رسانیده. دیگر از تعدیات حکام و تسامح بل ممانعت آنان از امر انتخاب وکلاء بلاد ایران مذاکره شد. وزیر داخله متقبل گردید که بولایات تلگراف نماید که حکومت‌ها وکلاء را منتخب نمایند. دیگر از فروش آصف‌الدوله حاکم خراسان دخترهای قوچانی را به‌خارجه و گرفتن اولاد رعایا را از دامن مادرهاشان در عوض مالیات مذاکره شده پس از صحبت های متفرقه مجلس ختم گردید.

صدراعظم از امروز شروع در دعوت‌نامهٔ تاجگذاری و تهیهٔ مقدمات جشن تاجگذاری می‌نماید

جمعه ۳ شهرذیحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ امروز درباریان مشغول تهیهٔ تـاجگذاری می‌باشند، رقعهٔ دعوت ازطرف میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله صدراعظم برای علماء ووزراء و سفراء و رجال دولت وملت فرستاده شد. فردا تاجگذاری خواهد بود . طلاب در مدرسهٔ سپهسالار انجمن کرده خطبا خطابه‌ها قرائت نموده و شکایت از بی نظمی مجلس و عـدم ترتیب نطق‌ها نمودند . لایحه هم به عنوان مجلس نوشتند که فردا به مجلس بفرستند . صنف ذاکرین و واعظین هم مجلسی تشکیل نموده و مذاکره نمودند ،که با این زحمات و رنج هائی‌که در راه مشروطیت کشیدیم چرا باید از طرف ما یك‌نفر وکیل به‌مجلس‌شورای ملی نرود و چرا ما از این شرف و افتخار مأیوس باشیم . بیداری ملت به واسطهٔ فریاد و ندای ما بود، معاونت علماء اول منحصر به‌ما بود شروع در مشروطیت ومطالبهٔ حقوق ملت اول از ما بود . نطق های آقا سید جمال و مواعظ ملك‌المتکلمین و حسام الذاکرین و منبرهای آقاشیخ محمد واعظ سلطان الذاکرین وآقا شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین و نطق‌های حاجی سید عبدالحسین واعظ در سفارتخانهٔ انگلیس و دوندگی های شریف و اعتماد را هیچ کس فراموش نکرده است بالاخره قرار شد لایحه به مجلس عرض کنند و مطالبهٔ حق خود را بنمایند .

تاجگذاری محمدعلی شاه

روز شنبه ۴ ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ برحسب دعوت از طرف صدراعظم ووزیر جنگ رؤسای روحانی وسفراء دول وشاهزادگان و سران و سرداران و وزراء وامراء با لباس تمام رسمی در عمارت شاهی حاضر شده وتخت پله داری گذارده ؛ شاهنشاه ایرانیان پا به پلهٔ تخت گذارده صدراعظم تاج شاهی را به دست گرفته بر سر شاه گذارد. روی تاج به طرف صدراعظم بود به همان طور برسر شاه گذارد و اعلیحضرت ملتفت شده تاج را به دست خود گردانید وفرمود : جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است سنگینی او مرا صدمه می‌زند ، صدراعظم عرض‌کرد قربان باید متحمل این بار سنگین شوید و طـاقت آورید . فوراً بنای موزیك گذارده شلیك توپ به عدد سن شاه‌که سی و هشت سال باشد کردند . برحسب میمنت عدد صد و ده بقیه را شلیك‌کردند تا عدد صد و ده تکمیل شده علماء وسفرا و وزراء تمام ایستاده تبریك عرض‌کردند . به واسطهٔ اینکه تاج را وارونه گذاردند انقلابی درآتیه پدید خواهد آمد . لکن خود اعلیحضرت اصلاح خواهد کرد وبه دست شخص شاه انقلابات اصلاح خواهد شد.دیگر آنکه امرسلطنت ایران‌خیلی‌سنگین‌خواهدشد‌که اعلیحضرت از تحمل آن به زحمت خواهد افتاد . مجملاً عموم اهالی ایران و خصوص اهالی تهران خورسند و خرم گردیده .

مذاکرات مجلس در چند امر بود : اولاً شکایت و گله از اینکه چرا در مسئلهٔ

تاجگذاری وکلاء ومبعوثان ملت را اطلاع نداده و از آنها دعوت نکردند . ثانیاً ترتیب نطق وکلاء آیا باید به محل معین بایستند و نطق کنند یا از هر جاکه میل دارند. ثالثاً مذاکره از صیادان رشت و انزلی و مطالب متفرقه .

یکشنبه پنجم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس درباب تسامح حاکم های ولایات از انتخاب وکلاء و تشکی از وزیر داخله و وزیر خارجه بود . دیگر مذاکره با وزیرمعادن درباب معدن نفت قصرشیرین و غیره بمیان‌آمد. دستخطی ازحضرت حجةالاسلام آقای‌آخوند ملامحمدکاظم خراسانی از نجف به عنوان علماء اعلام طهران رسیده که صورت آن درج می‌گردد (۱)

مکتوب

جناب‌آخوند ملامحمدکاظم خراسانی بعنوان حجج‌الاسلام تهران

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ــ به عرض می‌رساند : بشارت اتقان امرمجلس محترم شورای ملی‌که بر سبیل اجمال تلگراف آن حجج‌الاسلام دامت برکاتهم متضمن بود . و در طی مکاتیب واصله تفصیل حسن ترتیبات را دیگران اخبار نموده‌اند .

از اعظم بشارات و البته این توجه نفوس و اتفاق ملی به منشاء دیگر مستند وازمدد غیبی‌کاشف و بعید است(۲) که ان‌شاءالله تعالی‌عنقریب نتایج مأموله به احسن‌وجه مترتب و نامعان در عداد سایر ملل ودول قویهٔ عالم به شمار آمده و این معنی از اثر سعادت این عهدهمایون و حسن نیت این شاهنشاه دین‌پرور ادام‌الله تعالی سلطانه در اعصار لاحقه یادگار بماند ویقین است‌که فصول نظامنامهٔ قانون‌اسلامی(۳) رابه‌حسن مراقبت آن آقایان عظام‌طوری‌مرتب و تصحیح‌فرموده‌اند که‌در موارد و مراجعه به محاکمات وسیاسات با موازین شرعیه منطبق و به‌توارد انتظار ومرور دهور واعصار مورد شبهه واشکال نباشد، ان شاءالله. وچون دراین موقع مبادرت به تشکر از این نعمت و تبریك این موهبت مناسب بود ، لهذا به عنوان خود مجلس محترم شرحی معروض وضمناً هــم مهام لازمه را که اهم همهٔ ترتیبات صحیحه درتخلص از ذلت قرض دولت ابد آیت است ، مذاکره نموده از لحاظ عالی خواهدگذشت، ان‌شاءالله بذل مراقبت‌کامله خواهند فرمود .

در خصوص واقعهٔ فجیعهٔ‌کربلای معلّی‌که البته سرح آن تاکنون به عرض رسیده وخاطر آقایان مسبوق است‌که منشاء التجای‌کسبهٔ بیچارهٔ‌آن بلدهٔ مقدسه به انگلیس سخت‌گیری حکومت برخصوص آنها دون اتباع سایردول در مطالبهٔ

۱ ــ متن : گردیده . ۲ ــ ظاهراً : نیست . ۳ ــ ظاهراً : اساسی

سالارالدوله



شاهزاده سالارالدوله در خارج شهر تقریباً در دوفرسخی منزل دارد و خیالاتش را درباریان دربرده‌اند
آنچه او را احضار می‌کنند به عذر و بهانه متمسک می‌شود. (ص ٦٨)

خان نظام السلطنه



نظام‌السلطنه حاکم تازه شیراز بدسلوک نمی‌کند در خیال اصحاب وکلاء فارس می‌باشند (ص ٦٨)

شهریه‌که در سال غارتی کربلا برای تدارك مصارف سوق عسکریان بلدهٔ مقدسه احداث نموده بوده و از روی نقشهٔ طهران و تبریز آن بیچاره‌ها خود را در این ورطه واقع ساختند و چون مقصودشان حمایت و رفع اجحافات بود قبول نشد متصرف کربلا هم که رشید پاشامفتی زادهٔ زهاوی بغدادی است به اقتضای شدت مخالفت پلتیکی این موقع را مغتنم شمرده ودر هشتم شهر صیام با جماعت ضبطیه و عسکر و غیرهم بر آنها هجوم و راه فرار برایشان مسدود و همه را هدف گلوله نموده و آخرکار رئیس عسکریه ترحم کرده راه فراری برای ایشان باز نموده جمع کثیری از آنها مقتول وجمعی مجروح و بعداز فراغ از قتل نفوس به نهب اموال وحتی سلب اجساد مقتولین پرداختند و با آنکه مدتی گذشته و چگونگی را تلگرافاً خدمت صدارت عظمی دامت شوکته معروض داشته، معهذا تاکنون از تدارك این واقعه ومجازات مرتکبین اثری ظاهر نشده و امید است که منتقم حقیقی کیفر بدهد . بلی امری که موجب مزید بزرگی این مصیبت است جرئت وجسارت حکومت برای عمل شنیع بعدازگرفتن سند رسمی ازمأمور انگلیس. بعد ، ارتباط این جماعت به‌او محض استضعاف دولت بوده معهذا وهن واین معنی مزید اصل مصیبت و بیشتر موحب احتراق قلوب است .

علی کل حال رجاء واثق هست به‌مدد غیبی والطاف لاریبی تدارك این مصائب وارده بشود. لاحول ولاقوة الابالله [العلی]العظیم والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته . (الاحقر محمدکاظم الخراسانی عفی عنه)

دوشنبه ششم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - امروز حجج اسلام و علماء اعلام و طلاب وبعضی از وکلاء وناطقین وجناب صنیع‌الدوله ومخبرالملك و مخبرالسلطنه درخانهٔ ظهیر الاسلام به‌عنوان مهمانی وضیافت حاضرشده ، آقای طباطبائی قدری تغیر وتشدد و پرخاش به‌معاندین نموده،طلاب حضوراً به صنیع‌الدوله سخت گرفته به‌طوریکه صنیع‌الدوله گفت : من ازریاست مجلس استعفا می‌دهم ودر باب بلیط مجلس مذاکره شد . بعضی گفتند بلیط مناسبت ندارد . باری مقصود ظهیرالاسلام از این مهمانی این بودکه بین آقایان وامام جمعه را صلح دهد ولی آقایان به این شرط آمدندکه امام جمعه را دعوت نکنند . ظهیر الاسلام اگر چه قبول کرد و از برادر بزرگ خود عذر خواست ؛ لکن مقصود خود را انجام داده و رفع‌کدورت آقایان را نموده چون امام جمعه از بانك ملی همراهی نموده و از مجلس و مشروطیت در مجالس تعریف می‌کند لذا آقایان نرم شده و اظهار داشتند که امام جمعه بیاید به مجلس شورای ملی تا رفع‌کدورت بشود و بکلی باهم دوست باشیم ظهیرالاسلام هم قول داده‌که ایشان‌را بیاورد .

موافقت باب عالی با تقاضاهای قونسول ایران

درباب واقعهٔ کربلا و التجای ایرانیان به قونسولگری انگلیس و بی‌مبالاتی مأمورین عثمانی، جناب ارفع‌الدوله سفیرکبیر رسماً چهارفقره را ازباب عالی مطالبه نمود :

اول ــ عزل رشیدپاشا حاکم کربلا وتنبیه او .

دویم ـ عزل مجیدبك والی بغداد.

سویم ــ موقوف کردن شهریه که ازهفتادسال به‌این‌طرف ازتبعهٔ دولت‌علیه می گرفتند.

چهارم ـ تحقیقات مشترکه و مؤاخذه و تنبیه مقصرین .

این چهارتکلیف سفارت‌کبری را قبول‌کرده‌اند. مصطفی ذهنی پاشا به‌جای رشیدبیك معین و روانه گردیده. حازم بیك والی بغداد شد و شهریه به‌طور موقت موقوف وبعد از اجرای تحقیقات لازمه دائماً موقوف خواهد شد . به‌جهت اجرای تحقیقات مشترکه هم والی جدید مأمور است‌که با مأمور مخصوص سفارت متفقاً رسیدگی نمایند . هرکسی‌که مقصر درآید به سزایش خواهدرسید .

از قرار اخبار خراسان آصف‌الدوله جداً مانع از امر انتخاب است و اهل آستانه هم با حکومت همراهی دارند.از قرار اخبار تلگرافی‌حالت‌اهالی بروجرد بسیاربد و عمل نهب و غارت در خود شهر واطراف رواج دارد. شاهزاده سالارالدوله درخارج شهر تقریباً در دو فرسخی منزل دارد و خیالاتش را درباریان دربرده‌اند؛ آنچه او را احضار می‌کنند به‌عذر و بهانه مستمسك می‌گردد.

نظام‌السلطنه‌حاکم تازهٔ شیراز بد سلوك نمی‌کند درخیال‌انتخاب وکلاء فارس می‌باشند. ریاست کشیکخانه را دادند به فتح‌السلطنه ، امیر بهادر هم باید در خانه نشسته ؛ به عبادت خدا مشغول باشد . ریاست توپخانه را هم دادند به مجدالدوله .

اعمال وافعال این پادشاه جدید از قرار ظاهر بهتراز سابق خواهد بود.مردم امیدوار می‌باشندکه اثرات این سلطان جبران خسارات سابقه را بنماید . فرامین و دستخط هائی که دراواخر مرض شاه مرحوم صادر شده متجاوز از هزار وچهار صد فرمان بوده ؛ همه را جمع‌کردند والا دیگر نه ملکی برای دولت باقی مانده بود ونه مالی . ازجمله خصایص این شاهنشاه جوان‌بخت آنکه در وقت سواری بعلاوهٔ شلیك توپ، موزیك هم می‌زنند و با شوکت و سطوت فوق‌العاده حرکت می‌فرماید .

سه‌شنبه هفتم ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات امروز مجلس درچند امر بود:

اولاً ــ در مسئلهٔ امیراسعد حاکم تنکابن پسرسپهدارکه یك نفر از اهل علم را چوب زده است برای امر انتخاب و آن شخص آقاشیخ محمد نامی است که حکم صدراعظم و مکاتیب علماء را برده است نزد حاکم‌که باید وکلاء راانتخاب و روانه داریم؛ امیراسعد

گفته بود: این حرف‌ها چیست؟ این محال ثلاثهٔ تنکابن حکومت مستقله است وحکم کرده است آقاشیخ‌محمد را چوب مفصلی زده‌اند. بعضی می‌گویند ریش اورا هم بریده است.

ثانیاً ـ شکایت از پسر دیگر سپهدار اقتدارالسلطنه که یك نفر سید نوکر خودرا چوب زده وکشته است؛ برای اینکه مطالبهٔ مواجب خودرا نموده است.

ثالثاً ـ عدم مساعدت وزراء بل اخلال ایشان در امر مشروطیت و انداختن هرج و مرج و اغتشاش را در بین مردم. بالاخره قرار شد عریضه به شاه عرض‌کنندکه وزراء را علاج و پسرسپهدار را احضار و در باب طفلی‌که به واسطهٔ عمل شنیع با او کشته شده است رسیدگی وتحقیق ومجازات داده شود .

روز چهارشنبه هشتم ذی‌الحجةالحرام۱۳۲۴ ـ امروز مجلس تعطیل است. صدراعظم از امروز شروع در دعوت جشن ولیعهدی نموده است که روز شنبهٔ‌آتیه، ۱۱ شهرحال، شاهنشاه‌زادهٔ‌اکبر سلطان‌احمدمیرزا به ولایتعهدی برقرار شود .

طلاب تنکابن به قدر سی‌چهل نفر اجماع‌کرده‌اند ودر مجالس و خانه‌های آقایان می‌روند و از سپهدار نصرالسلطنه و پسرهایش شکایت می‌نمایند و از طرف سپهدار هم جمعی مشغول دیدن‌آقایان وجلوگیری ازاین کار می‌باشند . نتیجه جز رسیدن پولی به اجزاء آقایان نخواهد داد . چه ما وضع را قسمی می‌بینیم‌که این رشوه وپول سد ابواب نیك‌بختی و سعادت را به روی ایران خواهد نمود ؛ فعلاً‌که بعضی ساکت شده‌اند. اوضاع شهر رو به‌خرابی و ناامنی است وزیر مخصوص حاکم تهران هم به مسامحه وقت می‌گذراند.

روز پنجشنبه نهم ذی‌الحجةالحرام ـ مذاکرات مجلس در امروز از این قراراست : مذاکره در خصوص اهالی تنکابن وسپهدار و قرائت عریضهٔ سپهدار به میان آمد و قرار شد طرفین را احضار به تهران نمایند . دیگر در باب عدم ترتیب نطق وکلاء و نبودن نظم درمجلس، دیگر درباب مسئولیت وزراء وآمدن آنها به مجلس، دیگر اعطاء مناصب و بخشش و تفریط مالیهٔ دولت بدون اطلاع وتصویب مجلس، دیگردر خصوص مسیونوز وزیر گمرك واینکه او باعث اغتشاش سرحد ایران وعثمانی شده است، دیگر درباب جشن ولیعهدی که ازشش نفر وکلاء مجلس دعوت‌کرده‌اندکه آیا بروند یا نروند. بنابر قرعه شد پس از قرعه اکثریت‌آراء به رفتن شد .

روز جمعه دهم ـ امروز طلاب درانجمن خود شکایت از مغشوش بودن شهر و اینکه الواط و سرباز علناً مال‌کسبه را به غارت می‌برند نمودند. امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل‌که جمعی از رفقا و دوستان خیال دارند انجمن مخفی منعقد نمایند و از من وشما وآقاسیدبرهان‌الدین که هر سه از اجزاء انجمن مخفی اولیه بودیم دعوت‌نموده‌اند. بندهٔ نگارنده جواب دادم‌که غرض ومقصود ما از اقدام به‌تأسیس انجمن، بیداری مردم بود بحمدالله به مقصود خویش نایل آمدیم و اهالی ایران از خواب بیدار شده‌اند و به‌صرافت

مطالبهٔ حقوق خود افتاده‌اند . جناب ذوالریاستین گفت : امروز سعی دربیداری و اتفاق و اتحاد مردم بیش از پیش لازم است و اگر مقصود فقط ارشاد وآگاهی بودکه قبل از ما آقا سید جمال‌الدین اسدآبادی وآقامیرزا آقاخان کرمانی و مرحوم شیخ احمد روحی کرمانی و مرحوم حاجی میرزا احمدکرمانی وسایرین اقدام به‌این مقصود نموده پس ما امروز باید مردم را واداریم به اتحاد و عدم خلاف بالاخره قرار براین شدکه جمعهٔ دیگر درخانهٔ جناب‌آقاسید برهان خلخالی حاضر شده ودر این امر گفتگو نمائیم‌آنچه نتیجه داد در موقع می‌نویسم .

انتشار روزنامهٔ تمدن وشرح حال مدیر روزنامه

روزشنبه یازدهم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز روزنامهٔ تمدن طبع شده مدیرش مدبرالممالك هرندی که ازجوانان باهوش و فطانت است سنش‌بیست ودو سال در چند سال قبل از این برای تحصیل علم از اصفهان آمد به تهران ، در حالتی‌که عمامه به‌سر و در عداد طلاب ومحصلین به‌شمار می‌رفت درسال گذشته‌که عین‌الدوله صدراعظم و علاء الدوله حاکم تهران بود چند روز قبل از واقعهٔ قند و رفتن علماء به حضرت عبدالعظیم یك شب کالسکهٔ عین‌الدوله از خیابان ناصریه می‌گذشت سنگی آمد به شیشهٔ کالسکه و شیشه را شکست ، این مسئله به حکومت راپرت داده شد و چون منزل مدبرالممالك که در این وقت مدبرالشریعه بود،در بالاخانه‌که دراین خیابان باشد واقع بود . لذا اجزاء حکومت آمدند وصاحب منزل مدبرالشریعه راگرفته‌که شب گذشته در این خیابان سنك به‌کالسکهٔ صدراعظم زده‌اند و شما باید اطلاع داشته باشید . مدبرالشریعه گفت من شب‌گذشته جمعی از دوستان خودرا دعوت نموده و مشغول پذیرائی از مهمانان بوده ازاین امراطلاعی ندارم. احزاء حکومت وفراش های ظالم طمعکارکه همه وقت به‌جان مردم می‌افتند مطالبهٔ شیرینی از مدبرالشریعه نموده ، بیچاره مدبربه اطمینان عمامهٔ خود و اینکه در اصفهان احدی نمی‌توانست ظلم و اجحاف به‌اهل علم و معممین نماید، به تشدد و تغیر جواب فراش ها را می‌دهد . فراش ها هم او را گرفته می‌آورند نزد علاءالدوله و می‌گویند زنندهٔ سنك به کالسکهٔ صدارت این آخوند جوان است. علاءالدوله چون دید مدبر باداشتن عمامه به سر و عبا به‌دوش شلوار وستره پوشیده و ریش هم تراشیده است حکم می‌کند مدبررا به فلکه می‌بندند و پانصد شلاق به پاهای او می‌زنند ومی‌گوید « من خرج عن ذیه فدمه هدر » اهل عمامه را چه به‌شلوار وستره وتراشیدن صورت ومنزل گرفتن در خیابان؟مدبر می‌بیند احدی ازآقایان وعلماء از او همراهی نکرد و اقلا ازحاکم استفسار نکردند که چرا وبرای چه اورا شلاق زده لذا عمامه را برداشت وکلاه به سرگذارده و داخل شد درمطبعهٔ خورشید و به‌واسطهٔ‌کفایت ولیاقت خود به‌راه ترقی افتاده تا به امروز مدبرالممالك مدیر روزنامهٔ تمدن گردید .

در ترقی وطن و بیداری ملت و ترویج معارف عزمی ثابت و سعیی بلیغ دارد. بعضی از مقالات مفیدهٔ روزنامه تمدن را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم فعلا روزنامهٔ تمدن هفتگی است لکن مدیرش گفت پس‌از تهیه وحاضرشدن اسباب ولوازم یومیه خواهد شد.

تعیین ولیعهد

امروز درعمارت گالری که یکی از عمارات سلطنتی است جشن ولایتعهد فراهم گردید و بر حسب میل اعلیحضرت شاهنشاه فرزند بزرگ اعلیحضرت شاهنشاه زادهٔاعظم سلطان احمدمیرزا به ولایت‌عهد برقرار گردید. حجج اسلام و امنای دولت و بعضی از وکلاء مجلس با شاهزادگان عظام و وزرای فخام وسفراء دول برحسب دعوت حاضر بودند.

فرمان همایون را خطیب قرائت نمود وکمر وشمشیر مرصع راکه امتیاز و علامت این منصب جلیل است جناب اشرف صدراعظم طراز میان و زیب قامت‌آن والاگهر ساخت. حاضران تبریك وتهنیت گفته پس‌از صرف شربت وشیرینی شیرین‌کام ورطب‌اللسان به منازل خود مراجعت نموده سن ولیعهد تقریباً دوازده سال است در وجاهت و صباحت و ملاحت سرآمد اقران و امثال خویش است و خوب هم تربیت شده است (صورت ولیعهد از روی عکس درج شود).

مذاکرات مجلس امروز در چند ماده بود :

اول ــ قرائت اعتبارنامهٔ بعضی وکلاء ومذاکره درباب وکیل رشت.

ثانی ــ مذاکره در باب امتیازنامهٔ بانك ملی ویا قرض از خارجه و قرائت بعضی فصول امتیاز نامه.

روز یکشنبه ۱۲ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ــ مذاکرات مجلس :

اولاً ــ اعتبارنامه‌های بعضی وکلاء را قرائت نمودند. دونفر وکیل از قم یکی حاجی ملامحمود واعظ دیگری آقا فتح‌اله‌خان بیگدلی پذیرفته شدند. جناب اشرف الادبا وکیل فیروزکوه نیز پذیرفته شد جناب حسام‌الاسلام وکیل اصناف رشت وجناب ناظم العلما وکیل ملایر و آقا میرزا هادی جواهری وکیل اصناف اصفهان وآقا شیخ ابراهیم زنجانی وکیل زنجان نیزپذیرفته شدند.

ثانیاً ـ قرائت بعضی از فصول امتیازنامهٔ بانك‌ملی.

روز دوشنبه ۱۳ ــ امروز مجلس تعطیل است. در انجمن طلاب مذاکره ازاختلاف کرمانشاه بود که در کرمانشاه اختلافی بزرگ در قبول کردن مشروطیت به میان آمده بالاخره رجوع به علماء عتبات کرده‌اند. علماء ثلاثه نجف یعنی جناب حجةالاسلام آقای حاج میرزاحسین حاج میرزا خلیل و جناب حجةالاسلام آقای آخوند ملامحمدکاظم‌خراسانی و جناب حاج شیخ عبدالله مازندرانی حکم کرده اند به وجوب مشروطیت دولت ایران و اینکه مردم اطاعت احکام مجلس شورای ملی را بنمایند. با این وصف باز جمعی از

مستبدین و علماء مخالفت نموده مانع انتخاب وکلاء می‌باشند، ولی امام جمعهٔ کرمانشاه با نهایت میل درامر مشروطیت وامر انتخاب ساعی‌است . ازبذل مال و جان دریغ نمی‌فرماید. بنای طلاب براین شدکه مجلس رسماً از دولت بخواهد که مانعین مشروطیت را جلوگیری نماید .

روز سه‌شنبه ۱۴ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ــ مذاکرهٔ مجلس‌امروز درچند امر بود:

اولاً ــ قرائت اعتبارنامهٔ میرزا مرتضی قلیخان وکیل ملاکین اصفهان و پذیرفتن او را در مجلس .

ثانیاً ــ عدم مساعدت وزراء و خودرا مسئول ندانستن . حاصل آنکه باید وزراء مسئول به مجلس معرفی شوند و صریح نوشتند به صدراعظم که روز یکشنبه باید وزراء به مجلس حاضر شوند وپس از آن معرفی شوند والا مجلس تعطیل خواهد شد .

فوت امام‌جمعهٔ کرمانشاه

روز چهارشنبه ۱۵ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ــ امروز خبر فوت مرحوم امام‌جمعهٔ کرمانشاه راکه از مشروطه خواهان واقعی بوده است شنیده و درکرمانشاه همین یك نفر رئیس مشروطه خواه بود ، بعضی می‌گویند آن مرحوم را مسموم کرده‌اند . به هر جهت روز جمعه ۱۹ ذی‌القعده تقریباً یك‌ساعت ونیم به غروب مانده به‌مرض سکته رحلت فرمود.

صورت تلگراف حجج اسلام عتبات را که به کرمانشاهان مخابره فرموده‌اند به دست نیاوردیم لکن تلگراف جناب حجةالاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را دست آورده درج می‌داریم وهذا صورته :

صورت تلگراف حضرت حجةالاسلام آقای آخوند ملاکاظم خراسانی

جنابان شریعتمداران آقاسید فاضل وآخوند ملامحمد حسین وآقا سید محمدرضا سلمهم‌الله تعالی .

بحمدالله دولت ابدآیت استدعای علماء اعلام را دراقامهٔ مجلس محترم ملی‌که اصول و مواد آن قواعد محکمهٔ دین اسلام است اجابت . لهذا اقدامات مجدانه در انجام این امر اهم وظایف وعما قریب‌انشاءالله تعالی موجب قوت‌دین ودولت خواهد بود (محمدکاظم خراسانی) .

روز پنجشنبه ۱۶ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ــ امروز وزیرداخله سلطان‌علیخان و وزیر مالیه ناصرالملك و وزیر خارجه و وزیر عدلیه و وزیر معادن و وزیر علوم و وزیر لشکر به مجلس آمدند ، وکلاء اظهار داشتند شما بنا بود روز یکشنبه حاضر شوید که جناب‌صدراعظم وزراء را معرفی نمایند حالا امروز آمده‌اید و صدر اعظم و وزیر جنك حاضر نشده‌اند ؟ قدری مذاکره نمودند درباب مسئول بودن وزراء که روزنامهٔ مجلس مذاکرات را نوشته

است . وزراء هم‌که حاضر بودند به تسامح وطفره جواب می‌دادند واز امروز بوی نفاق و خلاف استشمام می‌شود چه وزراء باید به‌اتفاق وکلاءکارکنند نه اینکه به‌گردن یکدیگر واردکنند .

مقدمات تشکیل انجمن مخفی

روز جمعه ۱۷ ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ــ امروز برحسب دعوت درخانهٔ جناب‌آقا سید برهان خلخالی دعوت داشتیم بندهٔ نگارنده با جناب ذوالریاستین‌کرمانی با هم رفتیم پس‌از ورود به‌آنجا جناب آقا سید علی شیرازی و ارشدالدوله و برادرش سدیدالملك هم آنجا بودند و نقیب‌السادات ملایر میرزا سید حسن ملایری و جناب ناظم العلماء وکیل ملایر هم وارد شدند . بعداز تعارفات رسمی وصرف چای وقلیان جناب آقاسید برهان‌گفت ما سابقاً انجمن مخفی تأسیس نموده والحمدالله به مقصود خود نایل آمده ؛ لکن امروز نیز محتاج به انجمن می‌باشیم ، از این جهت‌آقایان را زحمت داده و عرض می‌کنم: امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش از سابق است و باید متحد و متفق شویم و قسم بخوریم‌که در بیداری اهالی ساعی وجاهد باشیم .

بندهٔ نگارنده به ملاحظهٔ بودن ارشدالدوله و برادرش‌که از اجزاء امیر بهادر بود گفتم ما سابقاً محتاج بودیم به‌انجمن‌که به‌دستیاری یکدیگر مردم را به حقوق خودبیا‌گاهانیم ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی ومملکت ودولت را مشروطه می‌بینیم، اهالی هم بیدار شده‌اند .

اولا ــ انجمن لازم نداریم .

ثانیاً ــ مخفی بودن برای چه؟ زیراکه تقّیه نیست ومخالفی نداریم که از او خوف داشته باشیم . بلی تکلیف عموم عقلا ودانشمندان این است‌که متحد و متفق باشند وخدمت به دولت وملت نمایند .

ارشد الدوله نطق بسیار مفصلی نموده‌که حاصلش این است.

اعلیحضرت مایل به‌مشروطیت نمی‌باشند ، وزراء به‌متابعت میل شاه اخلال می‌کنند عماًقریب زحمات وطن‌خواهان به‌هدر خواهد رفت اگر ازمن‌ملاحظه می‌کنید:

اولاً ــ من از نوکری دولت خارج شده‌ام و فقط به‌ملاحظهٔ نمك‌خوارگی و احسان با امیربهادر مراودهٔ جزئی دارم اوهم‌که خانه‌نشین وازکار افتاده است.

ثانیاً ــ آنکه‌من اول قسم به‌قرآن ودین وشرف خود می‌خورم‌که درخدمت به‌وطن از بذل جان ومال دریغ ندارم . اگر با شما نباشم با جمعی دیگر متحد شده و مقاصد خود راکه خدمت به‌ملت باشد انجام خواهم داد . اینکه مایلم با شما شروع در کارکنم به چند ملاحظه است :

اولاً ـ آنکه شما مدتی انجمن داشته‌اید و بهتر می‌دانید ومردم را بهتر می‌شناسید .
وثانیاً ـ جناب آقا سیدبرهان‌که مقصودمرا دانست مرا دلالت به این مجلس و شماها نمود .
ثالثاً ـ چون شما امتیاز روزنامه‌را دارید من حاضرم‌که‌کمك نقدی وغیره بنمایم و به توسط روزنامه خدمت خود را انجام دهیم حالااگر عرایض مرا از روی صدق وراستی می‌دانیدکه قرآن حاضر کنید تا اول من قسم یاد نمایم ، بعد شماها قسم بخورید .
جناب آقا میرزا سید علی‌که امتحان خود را داده بود و سابقاً هم ما ایشان را به انجمن اولیه دعوت‌کرده‌بودیم گفت : فرمایشات شما صحیح است . امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش‌از پیش است ، چه از قرار ظاهر شاه مایل به مشروطیت نیست وهم‌بعضی ملاها و شاهزادگان و وزراء اخلال می‌کنند. پس برماها فرض ومتحتم است‌که دست به‌دست هم داده به نصیحت وپند و اعمال قوای خود ملت و دولت را متحد ومتفق نمائیم وهرکس اخلال به مشروطیت کند اورا اصلاح ویا از بین برداریم دیگر آنکه بعضی مطالب است که پس‌از قسم خوردن و اطمینان عرض خواهم‌کرد .
جناب نقیب‌السادات ملایری‌گفت : ملاحظه‌کنید این‌ایام شیخ زین‌الدین ذاکر شاه علناً جمعی را باخود همدست نموده وجداً مخالفت می‌نماید . پس‌باید در مقابل آنان‌جمعی باشندکه محض رضای خدا و نجات ملت مخفیانه اقداماتی نمایند . بالاخره پس از سه چهار ساعت مذاکره واقامهٔ براهین و ادله قرآن حاضر نموده اول جناب ارشدالدوله قسم خورد که به تمام قوای خود در خدمت به‌ملت و وطن حاضر باشد و از بذل مال و جان دریغ نکند بعد جناب سدیدالملك برادرش قسم یاد نموده بعد هریك از ماها قسم‌خوردیم و دست به‌دست یکدیگر داده‌که خون خود را درراه دین اسلام و حفظ احکام الهی و حمایت از مشروطیت مضایقه نکنیم .
پس‌از قسم واطمینان جناب ارشدالدوله شرحی ازحالات شخص خود واسرار دولتی بیان نمودکه ما خیلی احتیاج به‌دانستن آنها داشتیم .

انجمن انصار

جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی‌گفت : ما یك انجمن مخفی به اسم انجمن انصار داریم‌که نظامنامهٔ آن را ارائه خواهم داد و این انجمن دارای یازده نفر اعضاء می‌باشد که هر یك از اعضاء مکلفند یك انجمن یازده نفری تشکیل دهند و این اعضاء هم به همین تکلیف مکلفند.حالا اگرصلاح باشد ما پس‌از تکمیل عدد خودرا به‌آن انجمن پیوسته کنیم ومن رابطهٔ بین شما و آن انجمن می‌باشم آن وقت هریك از شماها یك انجمن یازده نفری مخفی تشکیل‌کنید و خودتان رابطه باشید فایدهٔ این پیوستگی و اتصال این است‌که هم به‌مقصود خود نایل می‌شویم وهم یك‌زمانی خواهد آمدکه پنج‌شش هزار نفر برادر داریم،

که یك‌وقتی به درد یکدیگر خواهیم خورد . آراء قرار گرفت بر فرمایش آقا الا آنکه جناب ارشدالدوله گفت ما باید آن اعضاء را بشناسیم ومعرفی آنان‌را بکنید جناب آقامیرزا سید علی فرمود پس از آنکه آنها مطمئن شدند وشما را امتحان کردند اگر اذن دادند من معرفی آنها را می‌نمایم والا محال است که بگویم . چون بنده مسبوق به صدق کلام آقا بودم گفتم صحیح است ودر این روز این انجمن متصل به انجمن انصار گردید و صورت اسامی این انجمن مخفی ازاین قرار است .

جناب ذوالریاستین آقامیرزا احمدکرمانی
جناب آقا سید برهان الدین خلخالی
جناب ناظم‌العلماء ملایری وکیل مجلس
جناب آقامیرزاسیدحسن نقیب‌السادات‌ملایری
جناب‌ارشدالدوله‌علیخان مأمورکشیك‌خانه
جناب سدیدالملك برادر ارشد الدوله
نواب مستطاب شاهزاده محمد حسن‌میرزا
بندهٔ نگارنده‌میرزامحمدناظم‌الاسلام‌کرمانی
جناب‌میرزامحمدخان نوهٔ‌حاجی‌مشیرحضور
سیدامین‌السادات ــ جناب‌آقامیرزاسیدعلی

ارشدالدوله یك‌انجمن دیگر درتحت این انجمن تشکیل دادکه یکی ازاعضایش میرزا ابراهیم‌خان منشی سفارت فرانسه ودیگری آصف الممالك کرمانی بود . سایرین را هنوز نمی‌دانم زمان انعقاد اکثر اوقات شب سه‌شنبه و شب جمعه بود مکان اجتماع در خانه‌های یکدیگر بود ، نظامنامهٔ این انجمن که در واقع مبدأ همه و یا اکثر نظامنامه‌های تهران است از این قرار است :

نظامنامهٔ انجمن مخفی شعبه از انجمن انصار

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ــ قل‌اللهم مالك‌الملك تؤتی‌الملك من تشاء و تنزع‌الملك ممن تشاء و تعزمن تشاء الی‌آخرآیه ــ برای هرعده که در یك مقصد مشی می‌کنند مجلسی لازم است ، تا رأی در آن مقصد معلوم شود به همین جهت انعقاد مجلس را پیشنهاد خود نموده‌ایم .ترتیب انعقاد مجلس از قرار فصول ذیل است :

فصل‌اول در شرایط اعضاء مجلس

۱ ــ احدی به‌عضویت قبول نخواهدشد مگر برمراتب مذکوره درذیل به‌کلام‌الله مجید سوگند یادکند و جان خود را رهینهٔ این سوگند قرار دهد .

۲ ــ قصدی جزخدمت به‌نوع ومجلس شورای ملی درنظر نداشته باشد.

۳ ــ در حفظ مجلس شورای ملی تا به‌مقام ترك‌جان حاضر باشد .

۴ ــ از روی عقیدهٔ قلبی به‌گفتار وکردار، دشمن ظلم و ظالم باشد .

۵ ــ سر بدهد و سِرّ ندهد یعنی جزای‌کشف سِرّ مجلس را دادن سر خود داند .

۶ ــ تمام اعضاء را در حکم شخص واحد بدانند یعنی خیانت به اعضاء را خیانت به خود داند .

۷ ــ کسانی‌که داخل انجمن نشده اگر پدر و برادر باشد حکم بیگانه را دارد در اسرار مجلس و نباید به‌آنها اسرار گفته شود .

۸ ــ مرافقت و اتحاد هریك از اعضاء قطع نمی‌شود مگر به مرگ.

۹ ــ مسافرت ترك جمعیت و اتحاد نمی‌کند .

۱۰ــ سن اعضاء کمتر از بیست نباید باشد .

فصل دویم در ترتیب انعقاد مجلس

۱ ــ عدهٔ اعضاء بارئیس یازده نفر بیش نباید باشد .

۲ ــ وضع اجتماع و نشست‌و برخاست باید برخلاف قانون شرع نباشد.

۳ ــ انعقاد انجمن در غیر ضرورت از هفته[ای] یك‌روز کمتر نخواهد بود و در ضرورت به‌اقتضای وقت اعلان می‌شود.

۴ ــ به جهت شروع درمذاکرات حضور شش نفر با رئیس شرط است ولی برای تحصیل رأی وقطع عملی بارئیس از هشت نفرکمتر نخواهد بود .

۵ ــ صحبت مذهبی و خارج ازمقصد و نجوی بکلی ممنوع است.

۶ ــ مذاکرات باکمال ادب باید باشد . در بین نطق دیگری نباید سخن گفت .

۷ ــ اهانت و هتاکی ممنوع و مرتکبش به مجازات خواهد رسید .

۸ ــ انجمن صدر و ذیل ندارد شئونات رسمی بکلی متروك است .

۹ ــ محل انعقاد نباید معین باشد در ختم انجمن محل انجمن بعد معین می‌شود .

۱۰ ــ اعضاء دراول وقت باید حاضر باشند و الا هر ربع ساعت یك قران باید به‌صندوق انجمن بدهد مگر عذر موجه داشته باشدکه اکثر بپسندند.

۱۱ ــ انجمن به‌اکثریت آراء یك‌رئیس‌و یك‌منشی‌ازخودمعین‌خواهدکرد.

۱۲ ــ هر مطلبی‌که طرح شد تا به‌انجام نرسد شروع درغیرآن جایز

۱۳ ــ رعایت‌الاهم فالاهم در شروع به مطالب بایدکرد .

۱۴ ــ خدمت مجلس باخود اعضاء است نوکر حق ورود ندارد

فصل سویم در تکالیف رئیس

۱ ــ رئیس اگر چه رئیس است ولی تابع انجمن است .

۲ ــ رئیس باید حافظ نظم وقانون انجمن باشدکه بدل به‌اغتشاش نشود.
۳ ــ مدت ریاست رئیس از شش‌ماه بیشتر نباید باشد بعد از شش‌ماه به اکثریت آراء ثانیاً رئیس انتخاب می‌شود .
٤ ــ اخبار و نوشتجات که از خارج به انجمن می‌آید باید به رئیس برسد و رئیس به‌منشی داده در انجمن قرائت کند. (مراد نوشتجاتی است که‌از اعضاء می‌رسد والا به‌انجمن مخفی کسی راه ندارد) .
۵ ــ رئیس حق نطق و رأی ندارد مگر در صورتی‌که جای خود را به دیگری واگذارد .
۶ ــ رئیس حق رأی ندارد مگر در صورت تساوی آراء که هر طرف راکه رئیس اختیارکرد اکثریت باآن طرف است .
۷ ــ هرتکلیفی که اتفاق یا اکثریت آراء براجرای آن تعلق گرفت باید به‌رمز مخصوص رئیس امضاءکرده بعد اجرا شود .

فصل چهارم در تکلیف منشی

۱ ــ تمام مطالبی‌که موضوع بحث می‌شود یادداشت نموده و بعد از اجراء صورت انجام آن را بانمره و تاریخ ثبت و ضبط نماید .

فصل پنجم در تکالیف عموم اعضاء

۱ ــ هیچ حکمی بدون مشورت و اکثریت آراء به‌موقع اجراء گذارده نمی‌شود .
۲ ــ هیچ یك‌از اعضاء نمی‌تواند از عضویت استعفا بدهد ، اگر ازروی استبداد خود را خارج‌کرد حکم او در مادهٔ پنجم مقرر شده .
۳ ــ هیچ‌کدام از اعضاء نباید از دیگری رنجش داشته باشد در صورت ظهور رنجش باید به‌مجلس اظهارکند ودر دل‌نگاه ندارد تازود رفع کدورت شود.
٤ ــ تحمیل فوق‌العاده بر برادران ممنوع است .
۵ ــ تکلیف فرد فرد اعضاء تحصیل اطلاعات از خارج و رسانیدن به مجلس است اما اخبار انجمن بیرون نباید برود مگر به اجازه (ولی من اخبار غیر سری را در این تاریخ به‌اجازه درج می‌کنم) .
۶ ــ عذری‌که اکثر انجمن قبول‌کنند در عدم ادای تکالیف پذیرفته می‌شود .
۷ ــ در موقع رفع ظلم از برادران منتظر اجماع سایر برادران نباید بود .

۸ ـ سوای افشای سر انجمن که در مادهٔ پنجم از فصل اول ذکر شده جزای تخلف از سایر مواد مذکوره موکول به تعیین انجمن است که با رعایت اکثریت آراء حکمش صادر شود .

۹ ـ هرگاه یکی از اعضاء گرفتار شود و به‌رمز اعلام کرد برای نجات او همهٔ برادران حاضر شوند .

۱۰ ـ هرکدام از برادران برای امرمهمی خبرکرد باید هیئت انجمن جهت انجام آن امر مهم حاضر شوند .

۱۱ ـ مأموریت اجراء احکام مهمه به‌طور داوطلبی است نه‌اجبار در صورت تعدد داوطلب باید قرعه‌کشید .

۱۲ ـ هرکدام از برادران در راه مقصد شهید شد یاصدمه به‌او رسید که ازکار افتاد یا به مأموریت مسافرت نمود برذمهٔ عموم اهالی انجمن‌های انصار واجب است‌که از ورثه وعیالات او و خرج مسافرت تکفل نمایند .

۱۳ ـ هریك ازاعضاء بایدلااقل هرهفته ده‌شاهی به‌صندوق انجمن‌بدهد و درزاید بر ده شاهی مختار و مزید افتخار است .

۱۴ ـ هریك ازمواد مذکوره به‌اقتضای وقت بارعایت اکثریت تغییر می‌پذیرد .

فصل ششم در ترتیب صندوق انجمن

۱ ـ هرانجمنی صندوقی لازم دارد .

۲ ـ در هر انجمنی به‌اکثریت آراء یك‌نفر امین از خود باید انتخاب کنند و به‌امین صندوق نا‌میده می‌شود .

۳ ـ مهر صندوق باید در نزد رئیس ضبط باشد .

۴ ـ حساب صندوق در عهدهٔ منشی است .

والسلام علی من اتبع‌الهدی .

پس از قرائت نظامنامه آراء همگی متفق شده و متفرق شدیم . ولی این مطلب را هم ذکرکنم‌که اتمام اعضاء انجمن در مجالس بعد شد . چه جناب ذوالریاستین هنوز عازم به‌عضویت این انجمن نبود و مایل بودکه در انجمن آدمیت عضو شود؛ ولی‌کار گذشت و از آن انجمن ایشان را منصرف نمودیم .

روز شنبه ۱۸ ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۴ ـ امروز مجلس تعطیل است به واسطهٔ عید غدیر و در خانه های علماء اعلام که مردم دیدن می روند از وزراء و عدم اقدام آنها در مشروطیت گفتگو بود . در مدرسهٔ شریفهٔ سادات امروز جشن بزرگی بود ولی جناب آقا شیخ‌علی زرندی که از طلاب مدرسهٔ سپهسالار و از ناطقین است (جشن سادات را بهم

زد و مجلس آنان را مکدر نمود ، اگرچه باعث این حرکت آقا شیخ علی فقط غرض شخصی بود، که مشارالیه با جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی مؤسس این مدرسه عداوت داشت . ولی بهانه عدم ترقی شاگردها بود بالاخره نزاع جزئی و ایراد در غیر موقع کلی شد . طلاب باچوب و چماق ریخته دوسه نفر را مشلّق نمودند، و ضمناً بی‌احترامی به وزیر علوم ، علاءالملك هم شد ، که بعلاوهٔ فحش و بدگفتن از او چندچوبی هم به‌سر وزیر علوم زدند) (۱) لکن مقصود طلاب جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود که در اول امر فرار کرد و پنهان شد چیزی که خیلی بد شد شکستن دل ذراری رسول‌اکرم صلی‌الله علیه وآله بود و ترسیدن آنها به‌حدی که اطفال گریه می‌کردند و پناه به مهمانان و واردین می‌بردند به هرجهت خیلی بد شد وکار به افتضاح کشید به طوری‌که بندهٔ نگارنده خجالت می‌کشم‌که این‌واقعه را مشروحاً ومفصلاً بنگارم . باری وزیرعلوم به‌حالت شکایت رفت حضور شاهنشاه و اثری هم مترتب برآن نشد . زیرا که جناب حجةالاسلام آقای‌آقا سید عبدالله به ملاحظهٔ طلاب مدرسهٔ سپهسالار و بی‌میلی ایشان به‌جناب حاجی میرزا یحیی نگذاردند که ازآقا شیخ علی زرندی اهانتی شود و بطور مسامحه و مماطله جواب دادند آخر قرار شدکه طرفین را صلح دهند واز این فاجعه و واقعه عقبه نکردند .

روز یکشنبه ۱۹ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ مذاکرات مجلس امروز در چند امر بود :

اولاً ـ شکایت از بی‌نظمی و بی‌ترتیبی مجلس شورای ملی .

ثانیاً ـ شکایت از تماشاچیان .

ثالثاً ـ تشکی از اینکه در انجمن‌ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده‌اند برای میرزا رضای‌کرمانی قاتل ناصرالدین شاه .

رابعاً ـ از بی‌احترامی که به وزیر علوم شده‌است در مدرسهٔ سادات .

خامساً ـ مسئولیت وزراء .

سادساً ـ نداشتن عدلیهٔ صحیح و اینکه مردم ناچار تظلمات خود را به‌مجلس اظهار می‌دارند .

سابعاً ـ قسم‌خوردن وکلاء به این معنی باید وکلاء قسم بخورند که خیانت به دولت و ملت نکنند .

ثامناً ـ وضع قانون وقواعد ادارات دولتی .

معرفی وزراء به مجلس

امروز محتشم‌السلطنه از طرف دولت آمد به مجلس و رقعه از صدراعظم آورد که

۱ ـ قسمت بین پرانتز در نسخهٔ اصلی خط خورده است .

این‌طور وزراء را معرفی نموده بودند .

مشیرالسلطنه وزیرعدلیه ـ ناصرالملك وزیرمالیه ـ علاء السلطنه وزیر امورخارجه ـ وزیر افخم وزیر داخله ـ علاء الملك وزیر علوم ـ فخرالملك وزیر تجارت ـ دبیرالدوله وزیر لشکر ـ مهندس‌الممالك وزیر معادن وطرق وشوارع . بعداز قرائت این لایحه وکلاء گفتند: وزیر جنگ کیست؟ محتشم‌السلطنه گفت وزیر جنگ سپهسالار است ولی او مسئول نیست طرف سئوال وزیر لشکر است .

باری مذاکرات بسیار در امروز شد نظامنامهٔ مجلس سنا و امتیازنامهٔ بانك ملی را نیز آورده بود داد ، لکن وکلاء گفتند: باید وزیر جنگ خود را مسئول بداند .

دیگر آنکه وزیر گمرك و وزیر پست لازم نداریم گمرك وپست باوزیر مالیه است. وزیر مطبوعات لازم نداریم ادارهٔ مطبوعات و معارف با وزیر علوم است . وزیر دواب لازم نیست دواب در ادارهٔ وزیر داخله است . بالاخره عدهٔ وزراء وحدود آنها ومسئولیت‌آنها در مجلس باید حتماً معین و معلوم گردد و دیگر ما از خارجه وزیر نمی‌خواهیم ، مسیو نوز که خود را وزیر گمرك و پست می‌داند باید عزل شود .

ضرب سکه به نام محمدعلی‌شاه

دوشنبه ۲۰ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز سکهٔ جدید وضرب اسم محمدعلیشاه که هم به طلا و هم به نقره سکه کرده‌بودند ، در شهر متفرق شد . و مسیو نوز که بعلاوهٔ گمرك و پست رئیس ضرابخانه هم هست قدر معتدبه از این سکهٔ جدید تقدیم نمود حضور اعلیحضرت وامروز در انجمن طلاب مذاکره بود از اینکه وزراء مایل به‌استبداد می‌باشند و در مشروطیت همراهی ندارند . در واقع از دیروز و امروز بین ملت و وزراء اختلاف سرزده وخلاف ونفاق بین دولت وملت از امروز شروع می‌شود ونیز طلاب درباب مدرسهٔ سادات گفتگو کردند که باید مدرسهٔ سادات را از دست حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی گرفت . انجمن مخفی هم امروز در خانهٔ بندهٔ نگارنده منعقد گردید جناب ارشدالدوله گفت باید انجمن های مخفی و علنی تشکیل داد و باید (۱) مشدی‌ها وکلاهائی را وادار کنیم که انجمن تشکیل وتأسیس نمایند .

پاره[ای] از مطالب سری نیز مذاکره شدکه برحسب قسمی که یادکرده‌ام که اسرار انجمن را اظهار ننمایم نمی‌توانم اظهار کنم و بنویسم وکلای آذربایجان عموماً و جناب تقی‌زاده خصوصاً دربیداری مردم خیلی ساعی و جاهداند .

روز سه شنبه ۲۱ ذی‌الحجةالحرام ـ امروز ادیب التجار اصفهانی لایحه به مجلس آورده وقرائت نمودکه روزنامهٔ مجلس آن لایحه را درج کرده است که همهٔ آن راجع به‌امر

---

۱ ـ در متن چنین آمده ؛ ظاهراً باید مشدی‌ها و کلاهی ها (به مفهوم اشخاص خوش سرولباس) باشد .

مجلس وعدلیه ومالیه ومعارف است و رئیس درجواب گفت اجمالاً جواب این‌است که نظامنامهٔ داخلی تاحال مجری نشده خودتان می‌دانید سبب آن همراه نبودن اعضاء است . باید همه متفق‌القول شوند تا مجری گردد . اما سه فقرهٔ اول را بطور اجمال جواب می گویم : یکی درباب انجمن مالیه. اجزاء آن همه روزه مشغول‌کارند وصورت هائی‌که وزیر مالیه داده است استنساخ می‌نمایند هنوز تمام نشده ومطلب مهمی هم ننوشته‌اندکه درمجلس ارائه شود یکی‌دیگر درخصوص انجمن عدلیه است اجزاء آن حاضرند ومنتظرلوازم آن هستند فعلاً قریب شصت جلدکتاب از فرنگستان خواسته‌ایم گمان نکنید نوشتن قانون آسان است باید ازروی ترتیب صحیح باشد وطول دارد . دیگر در باب انجمن تحقیق عرایضی‌که عمومی باشد در مجلس ارائه می‌شود واغلب عرایضی‌که به‌آنجا داده‌اند شخصی است به‌هر اداره‌که راجع بوده رجوع شده و جواب مطالبه می‌شود راپورت اینها هم نوشته شده است و باقی مطالب را هم لایحهٔ شما را بدقت خوانده جواب می‌دهم دیگر مذاکره از راهداری شدکه دم دروازه ها از بارها پول می گیرند . درشیراز و اصفهان و طهران و اکثر جاها مرسوم شده است‌که به اسم‌های مختلف می گیرند . دیگر در خصوص وزراء مسئول مذاکره شدکه باید جز این هشت نه‌نفر که معرفی شدند دیگر وزیری نشناسیم وعذر مسیو نوز را پس‌از حساب او بخواهیم .

تماشاچیان و مجلس

امروز وکلاء بپرده خرده (۱) رفتند به‌اطاقی دیگر پس از یکساعت مجدداً مراجعت نمودند . حضرات تماشاچی بنای ایراد را گذارده و کم‌کم صداها بلند شد که وکلاء خیانت می‌کنند، وکلاء خدمت به ملت نمی‌کنند ، وکلاء ملاحظه دارند ، نزدیك بود فتنه برپاشود که جناب حجةالاسلام آقای بهبهانی مردم را ساکت نموده و فرمود این قیل و قال برای چیست ؟ برای مسئلهٔ مهمی بود ما رفتیم به‌اطاق دیگر. تماشاچی‌ها گفتند وکلاء چرا قسم نمی‌خورند که خیانت به ملت نکنند ؟ باید قسم بخورند جناب آقا فرمود [در] این مسئله حق با شماست روز پنج شنبه باید قسم خورند و البته قسم یاد می‌کنند که خیانت به ملت نکنند. مطلب مهمی‌که وکلاء درخلوت مذاکره کردند درعنوان فردا ذکرخواهدشد واجمالاً آنکه باید ازاهالی آذربایجان معاونت بخواهیم.

بستن بازار وتلگرافات تبریز

روز چهارشنبه ۲۲ ذی‌الحجةالحرام ـ مسئلهٔ مهمی کـه دیروز وکلاء در مجلس در اطاق خلوت مذاکره نمودند این بودکه درباریان همراهی ازمجلس ندارند و رأی اعلیحضرت را ازمشروطیت برمی‌گردانند این است‌که وزراء مسامحه می‌نمایند و درست مشغول کار

۱ ـ در متن خورده . . ! آمده .

نمی‌شوند . حکام در شهرها به همان استبداد قدیم ظلم می‌کنند، ما باید از اهالی تبریز معاونت بخواهیم والا دست تنها کاری ازپیش نخواهیم برد . بعضی از وکلاء تبریز اظهار داشتند ما سابقاً این مطلب را تلگراف به‌مجلس تبریز کرده‌ایم لکن امشب هم بایدتلگراف رمز مخابره شود .

امروز بازارهای شهر تبریز بسته شد و قریب به بیست هزارنفر مسلح شده ارك و قورخانه و توپخانه و انبار ذخایر حربیه را متصرف شدند، بعد جار جهاد یعنی مطالبهٔ حقوق‌خودراکشیده ، حضرات مجتهدین عظام و رؤساء انجمن به‌تلگرافخانه رفته وعده[ای] از وکلاء را پای تلگراف حاضرنموده وکلاء وحجج اسلام تهران تبریزیان را به‌سکون و سکوت و صبر امرکرده تا مقاصد را حضور اعلیحضرت برسانند. لکن تبریزیان گفتند تا مقاصد ما برآورده نشود دکاکین را باز نخواهیم‌کرد و مقاصد تبریزیان ازاین‌قراراست:

مقاصد اهالی غیور آذربایجان

اول ــ آنکه اعلیحضرت همایونی سلطنت مشروطه بودن دولت ایران را به‌دستخط شاهی باید صادر فرماید .

دویم ــ عدد وزراء مسئول عامل از هشت نفر نباید زیادتر شود و اگر در آینده وزارت خانهٔ دیگرلازم‌گردد تأسیس‌آن بعداز تصدیق وامضاء مجلس‌شورای ملی بایدباشد.

سویم ــ غیر ازهشت نفر وزیر مسئول عامل نباید هیچ‌کس به نام وزیرنامیده شود.

چهارم ــ باید مسیو نوز و وکیل او مسیو (اپریم) فوراً معزول شود ومسیو (لاورس) رئیس‌گمرك تبریزهم فوراً باید توقیف شود.

پنجم ــ باید ساعدالملك فوراً معزول شود.

ششم ــ جبران نواقص قانون اساسی و نوشتن متمم آن را .

هفتم ــ شاهزادگان از وزارت ممنوع باشند .

رئیس‌مجلس‌جناب صنیع‌الدوله مطالب تبریزیان را به‌جناب صدراعظم رسانده تامعروض حضور همایونی نموده وجواب موافق‌گرفته و به مجلس تبلیغ نماید. این هیجان وحرارت تبریزیان باعث هیجان اهالی تهران‌گردید . ازطرف دیگر تلگراف به علماء اعلام نجف از تبریز وطهران مخابره شد تا درموقع جواب را درج نمائیم.

وکلاء باید قسم بخورند

روز پنجشنبه **۲۳ ذی‌الحجة‌الحرام** ــ امروز درمجلس درباب قسم‌یادکردن وکلاء مذاکره شد . حضرات تماشاچی هم عقبه‌کرده بودندکه البته باید وکلاء قسم یادنمایند و یا از وکالت استعفاء دهند . درصحن عمارت بهارستان هم مردم از امر آذربایجان بایکدیگر مذاکره می‌نمایند و شب‌نامه‌ها می‌خوانند . در باب قسم یادکردن وکلاء متعذر شدندکه

احمدمیرزا ولیعهد



سن‌ولی عهد تعریبا ۱۲ سال است ، در وجاهت ... (ص ۷۱)

میرزا محمود خان ناصرالملک



ولی وزیرمالیه ناصرالملک همه را به‌طفره و توریه و یا ارشاد وکلا و القاء علم بود به‌وکلاء مثلا ذکر قانون اساسی و لزوم آن و اصلاح بود ایران و انحصار وکلاء و وزراء را در عدهٔ معین...(ص٦٤)

امروز حجج اسلام در مجلس تشریف ندارند لذا قسم بماند برای روز شنبه .

روز جمعه ۲۴ ذی‌الحجةالحرام ـ امروز انجمن مخفی در خانهٔ جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی منعقد گردید درباب روزنامهٔ نوروزکه سابقاً به قلم نگارنده نوشته می‌شد گفتگو شد و از بنده خواستندکه روزنامه را دایر و منتشر نمایم . بندهٔ نگارنده گفت سابقاً چون استبداد صرف بود واین بنده به‌بهانهٔ مسائل علمیه بعض نکات ودقایق را درج می‌نمودم، عین‌الدوله چون پی به‌مقصود برد مانع گردید واز من التزام گرفتندکه مقالات روزنامه را بدون امضاء دولت طبع نکنم. ولی امروز آن استبداد باقی نیست لکن‌آزادی هم نیست، والبته اسباب دردسر خواهد شد . بلکه امروز جمعی در مقام بهانه می‌باشند و شاید یك سطر عبارت روزنامه مایهٔ بدبختی مملکتی گردد . جناب ارشدالدوله بیاناتی نمودکه بنده لابد ازقبول‌کردن شدم و بنا شد روزنامه را به‌اسم‌کوکب دری نامیده و شروع درطبع آن نمائیم وقول دادم‌که بعداز عاشورا آن را طبع و نشر نمایم. انجمن طلاب امروز درخصوص امر آذربایجان مذاکره نمودند .

ورود وکلای آذربایجان به تهران

امروز وکلای آذربایجان وارد شدند با اینکه هوا سرد وکوچه‌ها و خیابان‌ها گل وبرف می‌آمد ، استقبال باشکوه بعمل آمد ، اسامی واردین از این قرار است ؛ جناب مستشارالدوله ـ جناب شرف‌الدوله ـ جناب هدایت الله میرزا ـ جناب آقامیرزا فضلعلی‌آقا ـ جناب حاجی میرزاآقا ـ جناب‌آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا. سابقاً هم‌آقا میرزاسید حسن تقی‌زاده و میرهاشم از طرف آذربایجان آمده بودند .

تخمیناً دویست الی سیصدکالسکه و درشکه از اعیان وتجار تا یك فرسنگی شهر به‌استقبال رفته بود گاو وگوسفند بسیاری در دم درواز[ه] و کوچه وخیابان قربانی‌کردند یکی از اجله، فرزندخودرا جهت قربانی‌حاضرکرده‌کارد به‌دست وفرزند خودرا روی زمین‌خوابانیده که از حاضرین ضجه غریبی بلند گشته و اورا منع نموده ، درعوض این قربانی غیرمشروع گاو وگوسفند زیادی تصدق‌کردند. باکمال شکوه وارد منزل حاجی محمداسماعیل‌آقا تاجر تبریزی شدند، از اکثر علماء و بزرگان دیدن‌کردند .

روز شنبه ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ـ امروز در مجلس هیاهو و سخن از آذربایجان بود و در صحن و عمارت بهارستان جمعیت تماشائی زیاد بود خطابه‌هائی خواندند . فریاد زنده‌باد مشروطیت ازعموم مردم بلند بود گفتگوی وکلاء ملت درخصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بود بعد مسئلهٔ نواقص قانون اساسی ومتمم‌آن مطرح ومذاکره شد. پس ازمباحثهٔ زیاد گفتند اگر ما بخواهیم درتمام جزئیات این امور مباحثه و مذاکره نموده واخذ رأی کرده به‌اکثریت آراء تمام نمائیم مدتی طول خواهدکشید وحال آنکه فعلاً در آذربایجان

انقلاب است یحتمل بواسطهٔ طول مدت مفاسد بزرگ بروز نماید. بهتر این است فهرست مطالب را به‌حضور همایونی عرضه داشت نمائیم، تا اینکه دستخط مبارك درقبول مستدعیات آذربایجانی‌ها صادر شود و به‌آنها ابلاغ نمائیم، تایکدرجه انقلاب رفع شود واهالی آسوده شوند، آنوقت مفصلاً مطالب لازمه را مطرح مذاکره قرارداده تنقیح و تصحیح شود .

روز یکشنبه ۲۶ - امروز هم جمعیت در صحن عمارت بهارستان بی‌اندازه و هیاهو زیادتر ازسابق است وکلاء ملت مطالب را به‌حضور همایونی عرضه نموده عضدالملك با حجج اسلام و مبعوثان ملت تا سه ساعت از شب گذشته با هم مذاکره می‌نمودند و مردم مانع بودندکه مشارالیهم به‌خانه‌های خود بروند تااینکه جناب مخبرالسلطنه‌که رفته بود به‌دربار بازگشته رقعه از صدراعظم آورد که حاکی بود بر عزل مسیو نوز و مسیو بریم از شغل خودشان ودرخصوص سایرمقاصد هم مرقوم داشته بودچند روزی تأمل نمایندکه ازروی دقت وبصیرت به‌آن مطالب مرور و تعمق شود البته تمام آنها انجام خواهد یافت .

حجج‌اسلام مضمون رقعهٔ صدراعظم به‌مردم رسانیده خواهش نمودند تا فردا تأمل و صبر کنندکه فردا سایرمقاصد را هم جواب خواهندگرفت . لذا مردم متفرق شده وآقایان به منازل خود رفته باز هم تلگراف رمز ازطرف وکلاء به تبریز مخابره گردید .

روز دوشنبه ۲۷ ذی‌الحجةالحرام - امروزازصبح مجلس فوق‌العاده منعقد شده محض مذاکره در امرآذربایجان . بالاخره عریضه از طرف مجلس حضور اعلیحضرت شهریاری عرض‌کردندکه استدعای عموم ملت خاصه اهالی آذربایجان از حضور مبارك این است اگر چه عقلای مملکت می‌دانندکه بعد ازاعطای فرمان انعقاد مجلس شورای ملی ، دولت علیه ایران جزء دول مشروطه محسوب است ولکن عوام هنوز این معنی را نفهمیده‌اند . لذا خواستاریم دستخط مبارك اعلیحضرت صادر شود بر اینکه اساس دولت علیه ایران برمشروطیت است الی آخره .

جناب مخبرالسلطنه حامل این عریضه شد و رفت بعد از نیم ساعت عریضهٔ تلگرافی از علماء اعلام تبریز به توسط حجج اسلام طهران که حضور اعلیحضرت همایونی مخابره کرده بودند ، رسید قریب به این مضمون‌که بلوا و غوغای آذربایجان شدت نموده استدعای توجه مخصوص است. ونیز تلگراف به مجلس و علماء تهران مخابره‌کرده بودندکه اگر تا بیست و چهار ساعت مقاصد ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ممالك ایران مجزی خواهد شد و مستقلا به اجرای تنفیذ قانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهد پرداخت . حجج اسلام تهران که حاضر بودند فوراً عریضه عرض کرده و تلگرافات را لفاً حضور اعلیحضرت فرستاده و استدعای مجدانه در بذل مرحمت نموده .

هیاهو و غوغای عمومی در این روز باکمال شدت بود چنانچه حجج اسلام خواستند به منازل خود بروند، عموم عدالت خواهان ومشروطه طلبان ممانعت نمودندکه تمام‌امیدواری

و اطمینان ما شماها که مؤسس این مجلس هستید می‌باشید نخواهیم گذاشت بروید تا جواب بیاید . آقایان هم مراجعت نموده متوقف شدند .

اول مغرب حاجی مخبرالسلطنه مراجعت نموده دستخط جهان مطاع همایونی‌را آوردند که مقاصد عمومی را مرحمت فرموده که ذیلاً نگاشته می‌شود . پس‌از قرائت دستخط عموم مردم به دعای ذات اقدس ملوکانه رطب‌اللسان شدند و قریب مردم یکدیگر را تبریك وتهنیت‌گفته وقرار شد شب را چراغانی‌کنند ومردم از روی مسرت وخورسندی با دعای به پادشاه و تشکر ازعلماء اعلام به منازل خود مراجعت نمودند .

سواد دستخط اعلیحضرت محمدعلی‌شاه قاجار
در تصریح مشروطیت دولت ایران

جناب‌اشرف صدراعظم ـ سابقاً هم دستخط فرموده بودیم‌که نیات مقدسهٔ ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی‌که امضاء آن‌را خودمان ازشاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم ، بیش‌از این است‌که ملت بتواند تصورکند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور انارالله برهانه ، شرف صدور یافت و امر به‌تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی‌توسیون به شمار می‌آید. منتهی ملاحظه که دولت داشته این بوده است‌که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله علیه و آله نوشته آن وقت به موقع اجراء گذارده شود . عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلم‌الله تعالی وبه مجلس شورای ملی ابلاغ نمائید . بیست وهفتم ذی‌الحجه ۱۳۲۴.

امروز با اینکه روز تعطیل مجلس است بازمجلس مفتوح و در واقع روز نجات ملت از این روز است و برای همین امر امشب را چراغانی می‌کنند.

روز سه‌شنبه ۲۸ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ ـ امروز آقایان وحجج اسلام به مجلس نیامده‌اند ومذاکرات مجلس در چند ماده بود :

اولاً ـ قرائت نظامنامهٔ مجلس سنا وخوانده شد .

ثانیاً ـ اجراء نظامنامهٔ داخلی و اجراء نشد .

ثالثاً ـ قسم یاد کردن وکلاء و امروز قسم یاد نکردند برای اینکه علماء وحججاسلام حاضر نمی‌باشند .

رابعاً ـ نوشتن متمم قانون اساسی ولی ماند برای بعد .

خامساً ـ تعطیل بودن روزپنجشنبه برای اینکه نظامنامهٔ مجلس سنا را به دقت وکلاء ملاحظه نمایند .

امروز ارباب پرویز مدیر تجارتخانهٔ جهانیان در شهر یزد به تیر یك‌نفر از الواط

یزد بقتل رسیده و زردشتیان از یزد شکایت کرده‌اند .

روز چهارشنبه ۲۹ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است و شب گذشته در شهر چراغانی باشکوهی بود ، برای اینکه اعلیحضرت مقاصد اهالی آذربایجان را قبول و برآورده نمود . لکن ما در این تاریخ خود اقدامات اهالی آذربایجان رابطور اجمال وفهرست ذکر خواهیم نمود.

اخبار تبریز را سابقاً به طریق اجمال نوشتیم ولی پس‌ازآن اقدامات غیورانه، اهالی آذربایجان تا روزشنبه ۲۵ ذی‌الحجه صبر کردند و ازطرف دولت خبری نرسید قریب به هزار نفر شهریان هیاهوکنان به مجلس شوری آمده قلباً [و] قالباً انجاز طلبات تبریزیان را در ۲۴ ساعت جداً وقویاً مطالبه نمودند .

از طرف دیگر خبر رسیدکه درباریان مقاصد تبریزیان را ردکرده‌اند . این خبر مقاومت تلگرافاً به تبریز رسیده‌آتش شورش شعله‌ور شدخواص وعوام شوریده مسلحاً حضرات علماء را واداربه‌مخابره باحجج‌اسلام‌تهران نمودندکه اگر تا بیست وچهارساعت مطالب‌ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ولایات مجزی خواهد شد ومستقلا به‌اجرای تنفیذقانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهند پرداخت واز طرف دیگر آمادهٔ تطبیق قول با فعل شدند حضرات علماء تبریز تلگرافهای مکرر به حجج‌اسلام ومجلس شوری نوشته که‌آتش شورش ساعت به ساعت افزون می‌شود و نزدیك است‌که رشته ازدست ما بدر رود ونتیجه هم برشما و دولت پوشیده نیست . در این اثناء تلگرافات مفصلی از طرف حجج اسلام نجف اشرف به علماء تبریز بروجه دل‌خواه رسیده‌که ما صورت بعض آن تلگرافات را درج تاریخ خود می‌نمائیم .

صورت تلگراف حجج‌اسلام از نجف‌اشرف در
جواب مجتهدین وعلماء تبریز کثرالله امثالهم

تبریز ـ محضر علماء اعلام، تلگراف شما رسید شکایت ازاستبداد خائنین‌کرده مزید موجب اضطراب تمام اهل علم شده‌ا یقین داریم‌که ارتکاب این امور بی‌اطلاع اعلیحضرت همایونی است . زیرا وقتی که عموم ملت اتفاق بر تأسیس مجلس‌شورای ملی‌که مایهٔ رفع ظلم و ترویج احکام شرعیه و حفظ بیضهٔ اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری است داشته باشندکه اهم تکالیف است، برهمهٔ مسلمین موافقت آن واجب ومخالفت آن غیر جایز است. خاصه بندگان اقدس همایونی با این ملاحظات دقیقه موافقت و رفع استقلال خائنین را خواهند فرمود.(عبدالله مازندرانی) (نجل‌المرحوم الحاج میرزاخلیل محمدحسین) (محمد کاظم الخراسانی) .

روز پنجشنبه غرهٔ محرم‌الحرام ۱۳۲۵- امروزمجلس تعطیل است ومردم‌هم تا یك اندازه گرفتارعزاداری.جناب‌آقا سیدجمال‌الدین اصفهانی وجناب ملك‌المتکلمین وآقاشیخ

علی زرندی و بهاء الواعظین امروز در مجالس روضه داد سخن داده ومردم را تحریض و ترغیب به‌عدالت و حفظ قانون می‌نمایند. تلگرافاتی هم ازطرف علماء اعلام نجف رسیده است و صورت‌آنها از این قرار است .

تلگراف از نجف‌اشرف

خدمت حضرت مستطاب اشرف اسعد والا آقای نایب‌السلطنه امیرکبیر ادام‌الله اقباله‌العالی .

دراین ابتدای سلطنت مبارکهٔ میمونه بحمدالله تعالی‌ظهورعنایات مکنونهٔ خسروانه درترقی دولت ومملکت وانتظام مجلس محترم ملی‌که اساس نشرعدالت، و مفتاح ترقیات است، بی‌اندازه موجب تشکر وامیدواری واینك به موجب اخبار تلگرافی مجدداً بااهالی آذربایجان تردد خاطراقدس همایونی راخدای نخواسته درامرمجلس محترم توهم وشورش نموده‌اند. لهذا دولت خواهانه لازم دانست قبل از شر وفساد بذل‌کمال عنایت شاهانه در رفع این‌گونه توهمات و اطفاء نایرهٔ فساد و احکام امر مجلس محترم را به توسط حضرت اشرف والا دام اقباله از حضوراقدس‌ملوکانه ادام‌الله سلطانه استدعامی نماید. ان‌شاءالله تعالی‌ازاجابت‌استدعای دولت‌خواهانهٔ عاجلانه، دعاگورا قرین استحضار ومزید دعاگوئی‌خواهند فرمود. (الداعی محمدکاظم الخراسانی).

ایضاً تلگراف ازنجف ازقصر شیرین

به توسط جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقامیرزامصطفی آشتیانی دام‌عزه به مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه ، معروض می‌دارد . بحمدالله تعالی از برکت توجهات مقدس حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور عنایات‌کاملهٔ ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه درانتظام امور مجلس محترم‌که اسباب نشر عدالت وترقی دین ودولت ومملکت است موجب تشکر وامیدواری عموم و مخصوصاً دراین موقع تشریف جناب مستطاب شریعتمدار صفوةالمجتهدین الاعلام رکن الاسلام آقای حاج شیخ‌مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصلهٔ شفاهیهٔ ایشان در حسن ترتیبات و فواید مجلس‌محترم برای دین ودولت وعزایم‌راسخهٔ شاهانه دراستحکام اساس این امر واجرای نظامنامهٔ اساسی برمراتب دعاگوئی‌ها وامیدواری‌ها افزود و چون در جمله از بلاد خصوصاً آذربایجان غیر آن معنی توهم وموجب شورش وپریشانی عمومی شده مظنهٔ نشر فساد وترتیب مفاسد انقلاب می‌رود و محتمل است . لهذا بذل مزید عنایت مجدانهٔ خسروانه در استحکام امر مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امید است‌که ان‌شاءالله تعالی به اقتضای

کمال دین پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده‌اند وان‌شاءالله تعالی از خود مجلس‌محترم شرح عنایت‌کامله در نفوذ واستحکام این امر به‌جمیع بلاداعلام وعموم مسلمین‌را قرین‌مزید دعاگوئی وبه‌عدالت نوشیروانی‌آن‌ذات اقدس‌امیدوار فرمایند. ان‌شاءالله تعالی (الاحقر عبدالله مازندرانی) .

صورت استفتاء از علماء نجف

درباره مجلس شورای ملی

حضور مبارك آقایان عظام حجج اسلامیه آیات آیةالله تعالی بین‌الانام دامت ظلالهم عرضه می‌دارد- البته خواطر مبارك آقایان ازوضع مجلس‌شورای ملی کماینبغی مسبوق است که‌آن براجراء احکام شرع مبین وصیانت مذهب حقهٔ اثناعشریه ودفع تعدیات خائنین و نشر عدل بین‌العباد وموجبات قوت‌وشوکت دولت اسلامیه در قبال اعادی دین است . ــ معذلك بعضی از روی منافات این وضع با مقاصد و اغراض شخصیهٔ خودشان در مقام تخریب و در صدد تشویش و تشلیك‌اند. ــ مستدعی‌که تکلیف عامهٔ مسلمین را دراین باب معین فرمائید تارفع تشویشات بشود .

جواب استفتاء از حجج‌اسلام نجف

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، الحمدلله رب‌العالمین وصلی‌الله علی‌محمد وآله‌الطاهرین واللعنة علی اعدائهم‌اجمعین الی یوم‌الدین- بلی چون بحمدالله تعالی وحسن تأییده وبه‌توجهات مقدسهٔ حضرت‌ولی‌عصر ارواحنافداه، اساس این محترم مجلس مقدس براموور مذکوره مبتنی است برهر مسلمی سعی دراهتمام دراستحکام و تشیید این اساس قویم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مطهره علی‌الصادع بها وآله‌الطاهرین افضل‌الصلوة والسلام، وخیانت به دولت قوی شوکت است اعاذالله جمیع‌المسلمین عن ذلك (من‌الاحقر عبدالله مازندرانی) نعم هذاالجواب عن‌السئوال عن‌مجلس الشوری (قال‌انی عبدالله سجع مهرمبارك) کان به‌املاء مناسروه (الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی) محل‌مهر مبارك (سجع مهر محمدکاظم) (الاحقر نجل‌المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره) (محل مهر مبارك).

روز جمعه دویم محرم‌الحرام ۱۳۲۴ - سابقاً شیخ زین الدین و اکبر شاه در بعضی مجالس ازمجلس بد می‌گفتند ومردم را به‌مخالفت وامیداشتند . عداوت شیخ زین‌الدین با اینکه آخوندی بودنکره به‌واسطهٔ موقوفهٔ مدرسهٔ صدر بود و اینکه چرا طلاب مدرسهٔ صدر به او اعتنائی نمی‌کنند چون این آخوندترك اعانه جمع‌کرده بود و مدرسهٔ

صدر را تعمیر و مرمت کرده بود ، به‌این جهت در مدرسه ریاستی برطلاب داشت وچون امروزه مردم طعم آزادی را چشیده دیگر زیر بار تحمل و شداید استبداد و عبودیت مخلوق نمی‌روند خصوص طایفهٔ طلاب و بالاخص طلاب مدرسهٔ صدر به ایـن جهت شیخ زین‌الدین با اساس عدالت دشمن شده . اما اکبرشاه اشرف الواعظین این سید روضه خوان در زمان استبداد در بالای منبر بد می‌گفت ازمردم و در واقعهٔ حضرت عبدالعظیم و در مهاجرت آقایان به‌آن زاویهٔ مقدس هم همراه بود و خوب خدمت‌کرد به این اساس و چون طایفهٔ سادات شیرازی از او همراهی داشتند لذا مشارالیه واقع شد و دید چون نمی‌تواند دربالای منبر بد ازکسی بگوید وآقایان هم دیگر به او اعتنائی نکردند و دخل سیدکمتر از سابق شد ، لذا از خیال مقدس خود منصرف گردیده و درگوشه وکنار بنای بدگفتن از مجلس شورای ملی را گذارده ، تا اینکه به دستیاری شیخ‌زین‌الدین ، آقاسید محمد مجتهد پسر آقا سید علی اکبر تفرشی را گول زده و اورا علم نموده ، آقا سید محمد تفرشی هم تازه از عتبات آمده و کسی را درٰ اطراف خود ندارد و مسند پدرش از دست رفته بود خصوص موقوفهٔ بسیاری‌که در تصرف مرحوم آقا سید علی‌اکبر بود در دست آقای بهبهانی افتاده . لذا در مقام مخالفت برآمدکه بلکه به این وسیله مشهور و معروف گردد . علیهذا در خانهٔ آقا سید محمد چادر زده ومجلس روضه برپا شد . و سیداکبر شاه دربالای منبر شروع به پاره[ای] مزخرفات نموده شیخ زین الدین زنجانی هم درپای منبربعض ازطلاب را می‌آورد و نایرهٔ خلاف و نفاق را پف می‌کندکه شعله ور شده دیگر معلوم نیست ریش خود را بسوزاند ویا عالمی وجهانی را به‌این آتش فتنه بسوزاند .

انجمن مخفی امروز در خانهٔ ارشد الدوله منعقدگردیده مذاکرات انجمن در باب روزنامه بودکه قرار شد بعداز عاشورا به طبع برسد و دیگر در خصوص کارهای اکبرشاه وشیخ زین‌الدین زنجانی و آقا سید محمد تفرشی بودکه آقایان اعتنائی به این مزخرفات نمی‌کنند. و خوب است عدالتخواهان اقدامی‌کنند بلکه به نصایح و پند و تخویف آنان را ساکت نمایند اگر چه ارشدالدوله‌گفت دولت از این اقدام بدش نمی‌آید وشاید از طرف شاه هم مددی به آنها برسد ولی اجزاء گفتند این جماعت قابل اعتنا نمی‌باشند و شاه هم اعتنائی به این زمره اوباش نداردکه پول خودرا در مورد آنها صرف نماید .

روز شنبه سویم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروزمجلس تعطیل بود ولی عده[ای] از وکلاء درخانهٔ صنیع‌الدوله مشغول نوشتن و ترجمهٔ قوانین بلدیه وعدلیه وسایر نظامنامه‌ها می‌باشند .

در مجالس روضه هم امری فوق العاده اتفاق نیفتاده است . حاجی میرزا نصرالله ملك‌المتکلمین و آقا سید جمال از عدالت و حریت سخن می‌رانند و بنا هست فردا مجلس مفتوح وتکلیف تعطیل ایام عزا معلوم‌گردد. لایحه ازطرف جناب حجةالاسلام آقای‌آخوند

ملامحمدکاظم خراسانی ازنجف اشرف بعنوان مجلس نوشته‌اندکه صورت‌آن امروز به ما رسیدکه درج نمائیم وهذا صورته :

رقعهٔ جناب حجةالاسلام آقای‌آخوند محمدکاظم
خراسانی مد ظله به‌عنوان مجلس شورای ملی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ به‌مجلس شورای‌ملی شیدالله تعالی ارکانه. بعداز اهداء ثناء وتحیت واداء مراسم تبریك و تهنیت معروض می‌دارد ، در این موقع گرامی‌که بحمدالله تعالی و حسن عنایته و به توجهات مقدسه حضرت حجة عصر ارواحنافداه پریشانی‌ها و ویرانی های ناشیه از استبدادات وقصر انظار بااغراض شخصیه و اغماض از مصالح نوعیه را نوبت به‌پایان وبه اقتضای‌کمال دین پروری و خلوص نیت ذات اقدس شاهانه ادام‌الله تعالی سلطانه و سعادت این عهد فرخنده که پاینده باد قلب مبارك همایونی‌که (بین‌اصبعی‌الرحمن است) به‌عقد این مجلس خجسته که نخستین مرحلهٔ ترقی است منعطف فرمودند لازم دانسته پس از قیام به‌وظایف دعاگوئی‌آن ذات‌اقدس اعلی‌واداء شکرآن مواهب‌عظمی به‌مراسم تبریك مبادرت نموده به‌مقتضای‌کریمهٔ مبارکهٔ (فان‌الذکری تنفع‌المؤمنین) محض‌مزید تذکر معروض دارد که این اساس بزرگ‌که (بعداللتیاوالتی) به‌عهدهٔ کفایت‌آن دینداران با دیانت و دولتخواهان با غیرت سپرده شده مفتاح سر بلندی دین و دولت و پایهٔ قوت وشوکت واستغنا از اجانب وآبادانی مملکت است.

والله ملل ودول عالم در این موقع نگران حال مایند تا ازاین‌اتفاق ملی و مجلس شوری‌که آخرین علاج امراض مزمنهٔ مهلکه است چه نتیجه‌گیریم وچنانچه بعون‌الله تعالی وحسن تأییده دراین مرحله بطوریکه باید قدم برداریم امیداست‌که‌ان شاء الله تعالی ازمهالك نجات وعما قریب باهمگنان همعنان‌گردیم وبالعکس اگرخدای نخواسته بازهم اغراض‌شخصیه منظور وجلوگیر باشد امکان استمدادی خود راباطل وعرض وناموسمان رابرباد داده وانگشت نمای ملل‌ودول ومصداق (تخافون ان یتخطفکم‌الناس) خواهیم بود اعاذناالله تعالی من ذلك حالا که برای اصلاح مفاسد و تکمیل نواقص آزادی مرحمت فرمودند ان‌شاءالله هیچ دقیقه را فروگذارنفرموده‌اند.قوانین محکمه دین مبین را که ناموس اکبر واز اعظم اسباب ترقی و نفوذ و فقط رسمی از آن باقی‌است صحیحاً به‌موقع اجرا و مصالح دولت و انتظامات مملکت را بروجه احسن و نظام اتقن مرتب و ابواب استبدادات و تعدیات و حیف و میل و خائنانی که خانه ملت را چنین ویران و روزگار دولت ابدآیت راکه حارس دین ومایه شرفمان است به این درجه منتهی و زیربار این مبلغ خطیرقرض از اجانب نموده یکلی مسدود و اسباب تخلص از

ذمت این قرض و صرف دخل دولت‌در مصالح لازمه و استعدادات موجه قوت و شوکت که اول قدم ترقی است ، ترتیبات صحیحه فراهم و مقدمات استغناء از اجانب که مایهٔ ثروت و مکنت و تخلیص از فقر و ذلت و به مزید معونه و همدستی متمکنین از ابناء وطن واطمینان آنها به‌عدم تلف و عنوان اموال موقوف است به افکار ثاقبه و تدابیر حکیمانه تدریجاً مهیا و صرف جهد و بذل مهجه خواهند فرمود که ان‌شاءالله تعالی‌والثقة بالله تعالی‌وبولی‌امره صلوات‌الله علیه وعلی آبائه‌الطاهرین والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. (الاحقرالجانی‌محمدکاظم الخراسانی) .

روز یکشنبه چهارم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ مذاکرات امروز درمجلس شورای ملی در چند ماده بود :

اولاً ــ قرائت نظامنامهٔ بلدیه وتصحیح آن و شاید ما صورت آنرادرج نمائیم ولی حالا به واسطهٔ مفصل و مشروح بودن آن از درج آن صرف نظرکردیم .

ثانیاً ــ در باب فروش اطفال قوچانی وتلگرافی هم از عشق‌آبادکرده بودند قرائت شدکه خلاصهٔ مضمون آن از این قرار است .

خلاصهٔ مضمون تلگراف از عشق آبادکه در
خصوص فروش اطفال قوچانی درمجلس قرائت شد

اگرچه ازشاهدکسی قسم نمی‌خواهد ولی ماایرانیان مقیم عشق‌آباد که تقریباً پنجهزارنفرهستیم به‌شرف ودین واسلام قسم یاد می‌نمائیم و خداوند را به شهادت می‌طلبیم که به‌چشم خود دیدیم که اطفال قوچانی‌ها را در عشق آباد مثل گوسفند و سایر حیوانات به ترکمان‌ها می‌فروختند و کسی نبود دادرسی نماید ودر خصوص بانك‌ملی هم‌کمال همراهی را داریم .

دراین‌موقع تمام اهل مجلس وتماشاچیان گریهٔ زیادی کردند بطوریکه نمی‌توانستند خودداری نمایند ، بعضی گفتند: بعدازاین گریه بهترین چیزها این‌است‌که مجازات فاعل وحاکم خراسان را اکیداً از دولت بخواهید هرکس این داغ را به‌دل ایرانیان گذاشت به مجازات برسد که باعث تشفی قلوب شود . مناسب این بود یك نفر از وکلاء بگوید از گذشته صرف‌نظرکنید وکاری بکنیدکه بعد از این، این ظلمها وبدعت‌ها موقوف وجلوگیری شود والّا استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این کارهاست . باید صاحبان نفوذ در تحت قانون ، قدرتشان محدود شود وااسفاه ! شنیدم که اطفال سه‌چهارساله را ازدامن‌های مادر هایشان می‌بردند مادرهای‌آنان التماس می‌کردندکه یك‌دوساعت مهلت دهید تاخواب روندو در خواب آنان را ببرید . هرکس اولاد دارد می‌داند دردی در عالم بدتر از این نیست

خدایا خودت جزای ظالمین را بده وموفق ندارهرکس را که تیشه براساس عدالت که مبنای انسانیت است می‌زند .

دوشنبه پنجم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ امروز گفتگوی اکبرشاه و شیخ زین‌الدین زنجانی وآقاسید محمد تفرشی درمجالس روضه بسیاراست جمعی ازطرف ابناء وطن وانجمن مخفی مأمور شدندکه بروند در خانهٔ آقا سید محمد واستماع موعظهٔ اکبرشاه را بنمایند . انجمن مخفی امروز در خانهٔ جناب آقامیرزا سیدحسن نقیب‌السادات ملایری منعقدگردید و مذاکره درخصوص روزنامه شده بندهٔ نگارنده امتیاز روزنامهٔ نوروز را واگذاربه‌انجمن نموده. ده‌نفر شریك شدند وبنا شد اسم‌آن راکوکب دری نمایند وبه‌این اسم روزنامه طبع وتوزیع‌شود مقالات روزنامه را هم نوشته وحاضرکردند لکن چون به‌اسم بنده است لذاگفتم احتیاطاً مقالات را می‌فرستم وزیر مطبوعات ملاحظه نمایند . امروز مجلس تعطیل است.

روز سه‌شنبه ششم محرم‌الحرام ـ امروز مذاکرات مجلس در خصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بودکه بعضی از آنها را باید اجراء نمود . دیگر در باب دخترها و اطفال قوچانی مذاکره شد واینکه دریك روز به‌حکم آصف‌الدوله حاکم خراسان از صبح تا ظهر صد وشصت نفردختر باکره را فروخته‌اند. دیگردرباب تعطیل این‌چند روزه عزاداری که مجلس تا چهاردهم تعطیل باشد ولی بعضی از وکلاء مشغول نوشتن قوانین مالیه باشند و قرارشد روز پنجشنبه مجلس مفتوح باشد . دیگر آنکه قرائت نمودندکاغذی راکه یکی ازخواتین مکرمهٔ قزوین به سعدالدوله نوشته است وصورت‌آن‌را مادرج می‌نمائیم‌که خوانندهٔ تاریخ بداند زن‌های ایرانی ازاساس مشروطیت چگونه همراهی دارند واگروکلاء ومبعوثان ملت اساس را صحیح واین بنا را برقواعد محکم گذارند هرآینه از بذل‌جان و مال احدی دریغ نخواهد داشت .

مکتوب یکی ازمخدرات قزوین که
به سعدالدوله نوشته است

حضور مبارك پدر مهربان ملت ایران حضرت آقای سعدالدوله دامت شوکته . بندهٔ کمینه که جان ناقابل خودم را با نهایت افتخار برای پیشرفت مقاصد حضرات امنای دارالشورای ملی حاضرم فدا نمایم ، در روزنامهٔ مبارکهٔ مجلس دیدم‌که در خصوص تأخیر مراقبت عموم در بانك ملی‌کم‌کم خواطر مبارك وکلای محترم دارد مکدر ومأیوس می‌شود، ای جان این‌کمینه فدای‌آن ساحت مقدس باد که گویا هنوز از فقر و پریشانی ملت اطلاع ندارید والله بالله که ظلم و تعدی چیزی از برای ما باقی نگذارده است ، و الا تا این درجه ایرانیان بی‌غیرت وهمت نیستند. بعلاوه همه‌کس‌دسترس به طهران نداردکه بتواند به‌اندازهٔ استطاعت سند اسهام بانك را دریافت نمایند و این کمینه مقدار ناقابل از زیور

آلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار به توسط حضرت ... به جهت بانك ملی فرستادم از حضور عالی عاجزانه استدعا دارم که هدیهٔ مختصر کمینه را با نظر بلند خودتان دیده، بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی به امانت وشرافت خودشان فروخته وهرچه قیمت آنها شد سند اسهام بانك برای کمینه روانه فرمائید چه‌کنم که زیاده ازاین قادر نبودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم امضاء کمینه درخدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد . زنی هم ازهمسایگان کمینه همت وغیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و یك پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسباب که درصورت علیحده ثبت شد به‌توسط کمینه تقدیم حضور مبارك نموده که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك‌ملی به اسم صغیرمشارالیها مرحمت فرمائید استدعا دارد که کمینه را ازقبول اینها و تسلیم به بانك ملی قرین شرف وافتخار بزرگ فرمائید . زنده بمانید خیلی نیك‌بختی و افتخار این کمینه خواهد شد که اشیاء ناقابل‌را مخصوصاً در دارالشورای مقدس ملی به‌وکلای محترم ملت حراج فرمائید و قیمت هر چه باشد اسناد بانك بخرید که ذخایر ناقابل کمینه پیرایهٔ وجودات بستگان اشراف ملت باشد . این مطلب فضولی بود آنچه ارادهٔ حکیمانهٔ خود حضرتعالی اقتضا فرماید برای کمینه سعادت و شرف خواهد بود . امر امر اقدس عالی مطاع .

امروز باز سید اکبر شاه اشرف در خانهٔ آقاسید محمد تفرشی رفت منبر و نسبت به علماء اعلام و وکلای ملت هتاکی وفحاشی نمود چون ازحد گذرانید جناب آقا سیدرفیع که جوانی بود باحرارت و هوا خواه (۱) عدالت اورا جواب داد ومنع نمود ، شیخ زین‌الدین وآقاسیدمحمد که ازپیش تهیهٔ خود را دیده بودند سید مظلوم را منع می‌کنند واو را می‌زنند بعض از هواخواهان عدالت به حمایت آقاسیدرفیع برآمده نزاع سخت می‌شود و فتنه بالا می‌گیرد تا بالاخره آقا سید رفیع و معاونین اورا از خانه بیرون می‌کشند مردم هم متفرق می‌شوند آقاسید رفیع با جمعیت می‌رود به خانهٔ جناب آقا سید عبدالله و متظلم می‌شود از آنجا می‌آید منزل جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی در بین راه بندهٔ نگارنده آقاسید رفیع را دیدم که با گروهی از طلاب با عمامهٔ ژولیده فریادکنان می‌آید بنده را که دید فریادش زیادتر شد ومرا با خودآورد منزل جناب حجةالاسلام . لکن جناب حجةالاسلام به ملایمت فرمودند . حمد خدای راکه امروز مجلس دارید مثل سابق نیست که‌کسی بتواند ظلمی نماید البته رسیدگی می‌شود و مجازات خواهند داد و پیغام به حکومت دادند که چرا

۱ ــ درنسخهٔ خطی «هواه‌خواه» آمده است .

از این گونه مفاسد جلوگیری نمی‌کنید و به دست خود هرج ومرج را در مملکت دعوت می‌کنید .

روز چهارشنبه هفتم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ امروز به مناسبت عزاداری رفتم در خانهٔ جناب آقا میرزا سیدمحمد برای استماع ذکر مصائب اهل‌بیت طهارت وعصمت، دربین روضه‌آقا سیدرفیع با پنجاه شصت نفر از سادات و طلاب به حالت فریاد و فغان آمدند در حسینیه. آقا سیدرفیع رفت بالای منبرو گفت: ای مردم‌من نه ازکتك خوردن‌خود تظلم‌می‌کنم و نه از این صدمه‌که به من رسیده است شاکی هستم .

ما طلاب و سادات می‌گوئیم باید احکام این قرآن جاری شود وقرآن‌را از بغل بیرون آورده و به‌دست‌گرفت وگفت : جدم حضرت سیدالشهدا خواست احکام این‌کتاب مقدس را جاری‌کند آن حضرت را شهیدکردند . حالا ما می‌گوئیم پس از این زحمات و مهاجرت آقایان دودفعه به‌حضرت عبدالعظیم وبه بلدهٔ قم وتحمل‌گرمای تابستان وسرمای زمستان واین زحمت ملت وقتل نفوس طیبهٔ طاهرهٔ سادات که صاحب مجلس شدیم ودربین ملل ودول عالم به‌نجابت ومعقولیت معروف شدیم ، حالا جماعتی از خدا بی‌خبران سدطریق عدالت را تقاضا می‌کنند پس ماهم می‌گوئیم این قرآن واین‌کتاب خدا. از روی‌آن باما رفتارکنید واحکام‌آن را جاری کنید به‌اندازه[ای] صحبت داشت‌که صدای شیون از مردم بلند شد .

جناب ادیب‌الممالك در نمرهٔ ۴۲ روزنامهٔ مجلس مورخهٔ امروز که هفتم محرم است مقاله در این خصوص نوشته است‌که ماعین‌آن مقاله را درج می‌نمائیم . وهذا صورتها:

مقالهٔ ادیب‌الممالك درروزنامهٔ مجلس

چندی است‌که جماعتی از متواعظان خانمان سوخته ومتعالمان دین به دنیا فروخته در منابر ومحافل سوء ادب نسبت به مجلس شورای ملی و نکوهش حامیان دین و وطن را وسیلهٔ شهرت خود دانسته (مانندکسی‌که برای شناسائی و اشتهار خود چاه زمزم را ملوث‌کرد ...) همواره خرافات به‌قالب زده و به اصطلاح ادبای عهدقدیم (ژاژمی‌خاید) وازآنجائی‌که بقول جمهور(دریا به‌دهان... آلوده نمی‌شود) حامیان ملت غرا تعرض به این‌گمناهان را مادون مناعت قدر و جلالت شأن (مجلس‌محترم) می‌دانند اعتنائی به‌کلمات‌آنان ننموده وجواب ابلهان را به‌سکوت محول ساخته .

قضارا این عدم اعتناء اسباب تجری‌آنان‌گشته وبی‌اندازه ازحدودخود تجاوز کرده‌اند چنانچه از اول عاشورا یکی از ایشان‌که معروف به سید اکبر شاه و ملقب به اشرف‌الواعظین است همه روزه در منابر و مجامع زبان‌گستاخی نسبت به علماء اعلام ومؤسسین مجلس مقدس‌گشوده عجب این است‌که به‌این‌مقدار

اکتفا ننموده نسبت به مجلس ملی‌که حافظ نام و ناموس دولت وملت‌است جسارت‌ها کرده و کاررا به‌جائی رسانیده است‌که در روز سه‌شنبه ششم شهرحال (دیروز) در مجمع روضه خوانی آقاسید محمد پسرمرحوم آقا سید علی‌اکبر مجتهد طاب ثراه ازکثرت ناهنجارگوئی مومی‌الیه یکی از سادات غیور و حامیان وطن به معاونت بعضی از ملت‌خواهان از در اعتراض برآمده است‌که چرا باید در محضر آقا زاده ... این صحبت‌های خلاف قاعده عنوان شود . شیخ زین‌الدین زنجانی در مقام عتاب برآمده است واجامره و اوباش تبعهٔ خود را به‌اذیت اوبرانگیخته است جمعی از طلاب مدرسهٔ حاجی‌ابوالحسن به حمایت سید برآمده وموردهتك واقع شدند. فعلا به‌واسطهٔ این اوضاع تمام طلاب وتجار واصناف درمحضر حجج اسلامیه خاصه‌خانهٔ آقای آقاسیدعبدالله مجتهد شاکی ومتظلمندکه باید اشخاص‌مزبور به‌سزای خود برسند. انتهی .

روز پنجشنبه هشتم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز به‌واسطهٔ ایام عزا ادارات تعطیل است مستبدین شهرت داده بودندکه مملکت و سلطنت ایران حالاکه مشروطه شده دیگر عزاداری برای حضرت سیدالشهدا نمی‌کنند لکن شهرت ایشان باطل و دروغ شد چه‌امسال در تهران عزاداری بهتر از هرسال شده و می‌شود آقاسید رفیع با جمعی از طلاب مشغول فریاد و فغان در مجالس روضه که متعلق به علماء اعلام می‌باشند می‌روند . شیخ زین‌الدین و اکبرشاه و آقاسیدمحمد تفرشی در خیال تحصن به‌زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم می‌باشند جمعی از طلاب سادات فقیر را به وعدهٔ پول فریفته و با خود همدست نموده‌اند .

مذاکرات مجلس امروز مخصوص باوزیر مالیه ناصرالملك بود ودر مسئلهٔ گمرك و تفریغ و تفریق حساب مسیونوز بودکه روزنامهٔ مجلس درج خواهد نمود.امروز وزیرمالیه دو مسئله را در مجلس انداخت تا بعد چه نتیجه دهد . یکی مسئلهٔ تعدیل مالیات دیگری کسر مخارج دولت که سالی چند کرور مخارج ازمداخل زیادتر است باید خرج را برابر دخل‌کرد، بلکه از دخل هم‌اضافه آید این دومسئله وکلاء را بیدار و متوجه به‌کسرمخارج نموده است .

روز جمعه نهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی بواسطهٔ بودن تاسوعا تعطیل است و در عوض روز یك‌شنبه ۱۱ محرم را قرار شد در خانهٔ جناب ذوالریاستین حاضر شویم . امروز جناب آقا سید جمال درحسینیهٔ جناب حجةالاسلام آقای طباطبائی رفت بالای منبر و مردم [را] تحریض و ترغیب نمود برحفظ قانون و نگهداری از قانون و بطور عدل و مساوات رفتار کردن و قدر مجلس را دانستن وگفت ای اهل تهران و ای اهل ایران قدر مجلس را بدانید این مشروطه و این مجلس مفت و مجانی به شما داده شد

درجاهای دیگر کرورکرور(۱) نفوس برای اینکار جان دادند و خون‌ها ریخته شد ولی از برکت امام زمان عجل‌الله فرجه و همت علماء دین و مجاهدت وطنخواهان مابه‌قیمت جان وخون نگرفتیم خیلی سهل و آسان به‌این نعمت رسیدیم‌آیا دو سال قبل نبود که صدراعظم عین‌الدوله روزی هزارتومان ازخبازخانه وقصاب‌خانه می‌گرفت‌که نان راگران وگوشت را به هرقیمت بخواهند بفروشند؟ آیا سه چهارسال قبل نبودکه نان را یك من چهار هزار می‌خریدید ؟ آیا سال گذشته که همه به‌خاطر دارید رعیت را نمی‌فروختند ؟ آیا نمی‌دیدید که هرکس می‌آمد یك کلمه حرف بزند اورا نفی و معدوم می‌کردند ؟ سالی چقدر نفوس از اهل ایران به دست این حکام ظالم کشته می‌شد؟ سالی چقدر نفوس به ولایات و ممالك خارجه فرار می‌کردند ؟ پس قدر معدلت و مجلس را بدانید . مبنای دین اسلام برعدالت و مشاورت است . اصول دین اسلام برمشروطیت است اشخاصی‌که می‌گویند عدالت بد است، مشروطیت مخالف دین اسلام است ، این جماعت پول گرفته‌اند دنیا پرست می‌باشند . این نعمت عظمی والله مفت خیلی مفت به‌شما رسید. در این مقام بندهٔ نگارنده ازتوی مجلس جواب آقای سید جمال را داده گفتم جناب آقا مشروطیت را مفت ندادند بلکه ماها مفت گرفتیم فرق است بین دادن و گرفتن وانگهی این سادات که نفوس مقدسه بودند برای چه کشته شدند ؟ دیگر اینکه هنوز دیر نشده است ماها هنوز عقبه‌ها در پیش داریم کسی چه‌می‌داند چه خواهد شد ؟ باز جناب آقای سید جمال بنای صحبت را گذاشته و به روضه موعظه را ختم نمود.

روز شنبه دهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ امروز به مناسبت عاشورا (۲) مردم خوب عزاداری نمودند و دسته های متعدد در بازار ومدرسهٔ شیخ عبدالحسین درگردش بودند. ساز وطبل را امسال موقوف‌کردند برای اینکه خلاف شرع است . دیروز شیخ زین‌الدین زنجانی و سید اکبرشاه روضه خوان و آقا سیدمحمد تفرشی رفتند به حضرت عبدالعظیم جمعی از اوباش هم باآنها همدست شده از طرف حکومت تهران پولی به آنها داده شده است و آشکارا مخالفت ملت وهواخواهان معدلت را می‌نمایند ولی حجج اسلام و مؤسسین مشروطیت اعتنائی به‌آنها نمی‌کنند و اگر پولی به‌این سه نفر می‌رسید هرگز به اینکار اقدام نمی‌کردند .

روز یکشنبه یازدهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ ـ امروز انجمن مخفی در خانهٔ جناب ذوالریاستین‌کرمانی تشکیل یافت مذاکرات درخصوص روزنامهٔ‌کوکب دری وطبع آن واقدام به‌تعدد انجمن و تشکیل انجمن‌های سری و علنی بود . شاهزاده ظل‌السلطان که چندروز قبل وارد این پایتخت شده بود این روزها اظهارهمراهی وهواخواهی ازمشروطیت می‌نماید

۱ ـ در نسخهٔ حبلی « روس» آمده است .
۲ ـ در نسخهٔ اصلی، عوشورا .

و در مجلس خود علناً از مجلس تعریف می‌کند و جلب می‌نماید قلوب مردم را به طرف خود. تلگرافی ازعشق‌آباد ثانیاً رسیده است که امروز صورت آنرا بدست آورده و این است که درج می‌شود .

تلگراف ثانوی عشق‌آباد

حضور مبارك مطلق الاحترام مجلس شورای ملی دام بقائهم العالی .

عرض می‌شود در نمرهٔ (۲۹) روزنامهٔ مجلس خواندیم در باب فروش اهالی قوچان که فرزند شاهنشاه ایرانند و وکلاء محترم ملت در مجلس از وزیر داخله سئوال کرده بودند . وزیر اظهار بی‌اطلاعی کرده و جویای علم‌الیقین بودند . لهذا ما پنجهزارنفر تبعهٔ شاهنشاهی‌که ساکن عشق‌آبادیم به‌مفاد صریح آیهٔ مبارکه «ولاتکتموا الشهادة» باوجودیکه برشاهد قسم نیست باکمال اطمینان اول به‌ناموس ایرانیت و اسلامیت و انسانیت سوگند یاد نموده ، آنگاه شهادت می‌دهیم که جناب وزیر اگر طالب علم‌الیقین‌اند لهذا ما بعین‌الیقین دیده‌ایم‌که برادران و خواهران و نوباوگان (۱) وطن عزیز ماراکه فرزندان شاهنشاه ایران بودند در سال قبل درعشق‌آباد واطراف مثل حیوانات‌به تراکمه فروخته.ای انصارالله ای‌حواریون محمد مصطفی مترسید ، ایاکم واعانته الظالم را منظور نظر مبارك فرمائید ازولاهم یحزنون محسوب شوید در تقویت شاهنشاه ایران و حفظ حقوق ملت ایران‌که ودایع گرامی بهاء الهی‌اند بافدای مال و جان حاضرباشید زیرا که ما پنجهزار تبعهٔ ایران ساکن عشق‌آباد در تقویت شما و تشدید بانك ملی همان‌طور بافدای مال وجان حاضریم. زنده‌باد شاهنشاه ایران باعدالت. پاینده‌باد شورای ملی باحریت ومساوات (امضای ایرانیان مقیم عشق‌آباد و وکلای‌ایرانیان مقیمین عشق‌آباد (حاجی‌امین‌التجار) (حاجی حسینعلی محمد کاشی) (آقا سقل کل محمداسماعیل) (حاجی عبدالباقی‌جباراوف) (محمد شفیع محمداوف، حاجی میریوسف) (حاجی حعفر وغیرهم) غرهٔ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ .

سابقاً بهمین مضمون تلگرافی درمجلس قرائت شد. شاید این تلگراف مفصل همان اجمال است که وقایع‌نگار ما خلاصهٔ آن را التقاط نموده و شاید هم تلگراف دیگر باشد .

تعیین رکن‌الدوله به‌حکومت خراسان

روز دوشنبه دوازدهم محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - چون حکومت خراسان تفویض به شاهزاده رکن‌الدوله شده است ودرتهیهٔ حرکت‌است بعض ازمتکلمین وخطباء ملت‌گویا توقع تعارفی از نواب والا نموده‌اند از آن جمله از قرار گفتهٔ نجم‌الذاکرین که مدعی است

---

۱ ـ درنسخهٔ خطی «نوه‌باوگان» آمده

خودم واسطه بودم که از شاهزادهٔ مزبور هزارتومان برای آقا سید جمال بگیرم و شاهزاده وعده کرد که از خراسان بفرستد و جناب آقا راضی نشد تااینکه خود شاهزاده رکن‌الدوله امروز از جناب آقا سید جمال دعوت نموده وپانصد تومان نقداً اشرفی وپنجهزاری طلا به‌آقا داده است و قول داده است بقیه را تاهزار تومان از خراسان بفرستد . ولی بندهٔ نگارنده از خود آقا سید جمال استفسار نمودم قسم خوردکه چیزی نگرفته‌ام دیگر چه عرض کنم العهدة علی‌الراوی . اگراین باب رشوه وتعارف مفتوح شود وای به حال ملت . اگرچه این جزئیات در مقابل تعارفات سابقه اندك و چیزی نیست ولی باز باعث خرابی و خرده خرده(۱) کلی ومنجر به مفاسد سابقه خواهد گردید .

روز سه شنبه ۱۳ محرم - امروز مذاکرات مجلس در باب استقراض دولت بود که از بانك ملی یعنی از پولهائی که برای بانك جمع شده چندکرور به دولت بدهند بعضی گفتند باید مصرف خرج را بدانیم آن وقت بدهیم .

دیگر آنکه دولت شصت و پنجهزار تومان از قوام‌الملك شیرازی گرفته است باید بدانیم قوام برای چه این مبلغ را داده است ودولت برای چه گرفته است. بعضی ازوکلاء گفتند دولت پنجاه هزار تومان از بابت مساعده از قوام گرفته است .

دیگر تعیین محتشم‌السلطنه برای معاونت از صدراعظم در باب مذاکرات در مجلس شوری . قدری با محتشم‌السلطنه معاون صدراعظم و وزیر افخم معاون وزیر داخله گفتگو شد .

دیگر در باب اسراء قوچان مذاکره شد .

دیگر درباب تعدیل مالیات و فرستادن ممیز به ولایات مذاکره شد و اینکه مالیات به‌چه اندازه باید گرفت عشر یا کمتر یازیادتر .

دیگر در باب تنکابن و پسر سپهدار مذاکره شد .

روز چهارشنبه ۱۴ محرم - امروز راپورت ازکرمان رسیدکه چندنفر ازوکلا را معین‌کرده‌اند ودر باب وکیل علماء به واسطهٔ اختلاف بین علماء هنوز منتخب نشده است شمس‌الحکماء دکتر (برادر نگارنده) وکیل اعیان و اشراف جناب‌آقای شیخ یحیی وکیل ملاکین است . ازطرف تجار جناب معاون‌التجار آقا نصرالله . ازطرف خوانین و قاجاریه آقا شیخ محسن‌خان . ازطرف‌کسبه آقا میرزا حسن معروف به‌کربلائی حسن . شاهزاده فرمانفرما هم خیال دارد پسر خود نصرت‌الدوله را به پیشکاری بهجت‌الملك نایب خود قرار دهد وخود به‌طرف طهران به طمع منصب سپهسالاری حرکت‌کند و شاید هم دولت به این شاهزاده بزرگ با تجربه محتاج باشد .

روز پنجشنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات در خصوص چهار کرور پول به دولت

---

۱ - در نسخهٔ خطی «خورده خورده» آمده است

میرزا محمودخان علاءالملک



باری علاءالملک وزیر علوم به حالت شکایت رفت حضور شاهنشاه و اثری هم برآن مترتب نشد . (ص ۷۹)

نوز بلژیکی



که علاوهٔ گمرک و پست رئیس ضرابخانه هم هست قدر معتدبه از این سکهٔ جدید تقدیم نمود حضور اعلیحضرت . . . (ص ۸۰ جلد چهارم)

وتعیین مخارج دولت و ممیز قراردادن برای مالیات بود .

دیگر درباب کسر مخارج دولت مذاکره شد .

روز جمعه ۱۶ محرم - امروز انجمن مخفی درباب روزنامه مذاکره نموده و قرار طبع روزنامه داده شدوهمین چند روزه انشاءالله طبع خواهد شد .

دیگر بنا شد چند انجمن‌علنی در محلات تشکیل داده شود وملت نظارت به اعمال وکلاء داشته باشند . از طرف جناب وزیر مخصوص حاکم تهران سیصد تومان برای متحصنین حضرت عبدالعظیم که سیدمحمد تفرشی و سید اکبر شاه و شیخ زین‌الدین باشد فرستاده شد و چند نفری هم اطراف آنهارا گرفته‌اند ، لکن آقایان به مسامحه و مماطله می‌گذرانند و شاید از مدد رسانیدن به‌آنها هم مطلع باشند .

روز شنبه ۱۷ محرم - مذاکرات مجلس در باب رفتن (لاورس) رئیس گمرك و معزالسلطان به فرنگستان بودکه با اینکه از دولت خواستیم اورا توقیف نمایند .

دیگر در باب تعارفاتی‌که دولت از حکام گرفته است ایرادکردند .

دیگر در باب رشوه ومجازات راشی ومرتشی مذاکره شد .

دیگر درباب پولی‌که باید به‌دولت داد مذاکره نمودند در تهران بعضی ازهواخواهان عدالت اطفال را محرك گشته سگ‌ها را ریسمان به‌گردن درکوچه وبازار می‌گردانند در حالی‌که ورقه ای به‌گردن سك آویخته شده وبرآن نوشته شده است (ما مشروطه نمی‌خواهیم) و اطفال سگ‌ها را می‌زنند و می‌گویند ای دشمنان مجلس و مشروطیت اگرچه این‌کار در نظرچیزی نیست لکن موجب غیظ و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود.

روز یکشنبه ۱۸ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - مجلس امروز سرّی بودودرخصوص‌مخارج دولت وقطع مرسوم بیوتات دولت‌گفتگو بود .

سید محمد تفرشی و سیداکبر شاه و شیخ زین‌الدین در حضرت عبدالعظیم جمعی را تا شصت نفر دور خود جمع نموده واز طرف مستبدین محرمانه به‌آنها پول می‌رسد. ازطرف جناب آقا سید عبدالله پیغام برای آنها داده شدکه اگر از اعمال خود نادم شدید بفرستم شما را به‌احترام بیاورند و مانند ما از مجلس همراهی کنید لکن آنها قبول نکرده بر جرئت و بی‌شرمی خود افزوده خلاف ونفاق خود را به اهل عالم ظاهر وهویدا ساخته‌اند.

روز دوشنبه ۱۹ محرم - امروز درانجمن طلاب و سایر انجمن‌های مخفی‌مذاکره از قسم یاد نکردن وکلاء به‌میان آمدکه در باب قسم یادکردن مسامحه می‌کنند و پیغام به حجج‌اسلام دادندکه البته باید وکلاء قسم یاد نمایند، اسبابهای مخدرهٔ قزوینی راکه نزد سعدالدوله فرستاده بود در انجمن طلاب حراج(۱) کرده نود تومان تقریباً به اسم او دربانك

۱ ـ در نسخهٔ خطی «هراج»

گذارده و اسباب‌ها را به‌خودآن زن برگردانیدند. متصدی این حراج آقامیرزا احمدخان بود و آقا میرزا سید علی پسر آقا سیدعبدالله مجاناً ده تومان دادحاجی‌فرج‌الله پنج‌تومان‌مجاناً داد حاجی سید ابوالحسن النگوی‌طلا را که هیجده تومان و پنجهزار قیمت‌کرده بودند در سی تومان برداشت دوطاقه شال و بعضی اسباب دیگررا نیز خریده پول را دادند اسباب را به خودآن زن برگردانیدند .

انجمن‌های مخفی‌که شعبات انجمن انصار می‌باشند متعدد و خوب هم کار می‌کنند . درانجمن مخفی‌که بندهٔ نگارنده عضویت دارد اسباب (ژلاتین) مهیا شد وبعضی شبنامه‌ها به قلم ارشدالدوله وآقاسیدبرهان خلخالی نوشته می‌شود طبع و توزیع می‌شود .

آقا سید علاء الدین اعتمادالاسلام به اعانت پسرهای آقا سید عبدالله و بعضی دیگر مشغول تقسیم زمین‌های درشت‌که از تصرف فرمانفرما انتزاع‌کرده می‌باشند .

نصرالسلطنه سپهدار هم برای حفظ شرف و رفع تکفیر مشغول پاشیدن پول و رشوه دادن به‌این وآن می‌باشد .

روز سه‌شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۵- مذاکرات مجلس اولاً ـ قرائت صورت قانون رشوه که خلاصهٔ آن ازاین قرار است : عمال دیوان درصورت‌گرفتن رشوه محکومند به رد مبلغ مزبور وخلع شدن راشی و مرتشی از شئونات وخدمات دولتی مادام‌العمر وقطع شدن‌مرسوم او . صورت دیگری هم قرائت‌شدکه مضمون‌آن از این قراراست :

راشی ومرتشی خلع ازمناصب وقطع مرسومات ومواجب‌آنها و استرداد وجه ازمرتشی به راشی در صورت حرمت و در موقع لزوم و ضرورت تعزیر هر یك به نظر حاکم شرع جامع الشرایط .

دیگرخواندن لایحه‌که احسن‌الدوله نوشته بود که صورت‌آن از این قرار است: چند روز است‌که در مجلس به‌غیراز مطالب اظهاریه دولتی مذاکره به‌میان نیامده للّه‌الحمدوالمنة باوجود فلاکت وپریشانی‌که عموم اهالی ایران‌گرفتار شده اند ، این ملت با غیرت من‌باب تعصب و دولت‌خواهی‌که دست اجنبی داخل‌کار نشود تکالیف دولتی‌را برای تأدیهٔ نهصدهزار تومان وجه نقد درحق ارباب حقوق لازمه و تعدیل مالیات ولایتی برای سنهٔ آتیه از مرکز تهران بدون مباحثه به اکثریت آراء در مجلس شورای ملی تصویب و قبول شد . در این صورت هیچ انصاف نیست‌که وزرای دربار همایونی درنظم و امنیت ولایات ورفاه حال ملت سلطان‌پرست که از جان و مال خود مضایقه ندارند به هیچ وجه اقدامی نکرده و تکلیف حکام و مأمورین جزء را معین نکرده ممالك محروسه را به این حالت اغتشاش و ناامنی باقی بگذارند و حال آنکه به موجب فرمان و دستخطهای همایونی تمام مقصود و منظور اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله ملکه آسودگی وامنیت عموم اهالی ایران بوده وهست و ابداً راضی به‌خرابی مملکت و زحمات فوق‌العادهٔ وجود مبارك خود نیستند باوجود این

به رأی‌العین می‌بینیم که اناًفآناً از بی‌نظمی ولایات و ناامنی طرق و از ظلم و استبداد حکام مکتوباً وتلگرافاً شکایت‌ها می‌رسد و به هیچ وجه در نظر اولیای دولت محل اعتنا نیست و تکلیف ریاست مجلس است که مراتب را به جاهای لازمه راپورت داده و تحصیل جواب نماید که این‌قدر مسامحه ازجانب کیست ؟ واز جهت چیست ؟ ویقین دارم اعلیحضرت‌اقدس شهریاری پادشاه جوانبخت ابداً به‌این درجه راضی به‌خرابی مملکت و ملت خود نخواهند بود که در عاقبت مایهٔ ندامت شود . اینهائی راکه عرض می‌کنم جهت دادخواهی است از همه انصاف می‌خواهم شش ماه است مجلس برقرار شده دراین مدت یك نتیجه بنظر برسد دیده نشده آخر اینهائی که اینجا هستند همه‌کاسبند وکار دارند ازکار وکسب دست‌کشیده‌اند در عوض نتیجه و فایده باید به‌دست بیاورند همان‌طوری که رشوه می‌گرفتند می‌گیرند و می‌دهند مجلس باید نتیجه داشته‌باشد تا یکی‌یکی در این خصوص رأی ندهند نمی‌شود ، چه رشوه چه دزدی تفاوت ندارد . شرعاً حکم این چه‌چیز است غیر از تنبیه است دیگر موقع مباحثه نیست آقایان باید امروز این مطلب را تمام کنند قانون رشوه نوشته شود ، که استرداد پول ومال مردم بشود. دومساوی هم نمی‌خواهیم یك مساوی که گرفته پس بدهد ما دست اورا می‌بوسیم .

دیگر درباب قسم یادکردن وکلاء مذاکره شد رئیس وبعضی از وکلاء در این روز قسم یادکردند سایرین ماندند برای روز پنجشنبه که قسم را یادکنند .

روزچهارشنبه ۲۱ محرم ــ امروز ازطرف متحصنین حضرت عبدالعظیم عریضه به مجلس‌آمده واظهار ندامت وپشیمانی کرده‌اند که درموقع درج می‌شود. روز گذشته درمجلس بعض ازوکلاء قسم یادکرده بودند و صورت قسم‌نامه از این قرار است :

صورت قسم‌نامهٔ وکلاء مجلس

ما اشخاصی که در ذیل امضاءکرده‌ایم خداوند را به‌شهادت می‌طلبیم و به قرآن مجید قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق نظامنامه محفوظ و مجری است ، تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما امکن با کمال راستی ودرستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت مشروطه و حقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید ومصالح دولت وملت ایران موافق قوانین شرع محمدی صلی‌الله علیه‌وآله .

امروز مردم ازقسم‌خوردن وکلاء خوشحال می‌باشند و از ندامت شیخ زین‌الدین و سیداکبر شاه نیز بعض مذاکرات می‌نمایند .

روز پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵ ــ امروز سایروکلاء هم‌قسم یاد نمودند جنابان آقا میرزا سید محمد طباطبائی و آقاسیدعبدالله بهبهانی هم محض اطمینان قلوب ملت قسم یاد

نمودند ازاین همراهی حجج اسلام تماشاچیان را مسرت و بشاشت فوق‌العاده روی داده همگی متفق الکلمه به صدای زنده باد حجج‌اسلام مترنم آمده در واقع اگر این وکلاء و این دو نفر آقا عمل به قسم بفرمایند دیگر اهل ایران راحت و آسوده خواهند گشت .
عریضه‌ای که ازطرف مخالفین از حضرت عبدالعظیم رسیده بود امروز درمجلس قرائت شد وصورت آن ازاین قرار است :

حضور حجج اسلام و وکلاء عظام و عموم مسلمین دارالخلافه ، به تمام قسم‌های مشروعه سوگند یاد می‌کنیم که ما از اول تاکنون ضدیت بامجلس شورای اسلامی نداشتیم ونداریم اگر بیش‌از سایرین طالب نباشیم کمتر نیستیم و هیچ وقت طالب نبوده و نیستیم بلکه نهایت جد وجهد به‌جهت ترویج‌اسلام داریم وابداً اکراهی ازمجلس نداریم وآنچه نسبت ضدیت به‌ما بدهند کذب و افتراست . مسلم است علماء و مسلمین متفق شدند که مجلس معدلت منعقد و همیشه مترصد احکام این مجلس باشند، منتهی ما هم تظلمی داریم ازطرف ملت ودولت درصدد دادخواهی برآیند اظهار نمائیم .

جناب آقاسید عبدالله فرمودند بسیارخوب تظلمی‌دارند بگویند وتبرئه جویند(۱) ایشان هم برادران ما هستند . جناب آقامیرزا سیدمحمد طباطبائی فرمود تبرئهٔ ایشان را قبول کردیم وتظلمی دارند یک‌مرتبه موافق شرع رسیدگی می‌شود بیایند طهران .

امروز درمجلس مذاکره شدکه دیروز ساعت سه‌بعد از ظهر (دومای) روس افتتاح شده مناسب این است که تبریکی ازطرف مجلس شورای ملی مخابره‌کنیم وقرارشدکه در مجلس بعد صورت تلگراف را بنویسند واگر وکلاء پسندیدند آن‌وقت مخابره نمایند.

روزجمعه ۲۳ محرم ـــ امروز در انجمن مخفی مذاکره شد که انجمنی در خانهٔ حاج نایب‌الصدر شیرازی منعقدگردیده به‌نام انجمن جنوب و اهالی شیراز در آنجا جمع می‌شوند مناسب این است که حضرات کرمانی‌ها نیز در آنجا حاضر شوند بندهٔ نگارنده متقبل‌گردیدکه به‌اهالی کرمان برسانم‌که عضویت‌آن انجمن را قبول‌کنند و با شیرازی ها متفق شوند ودر تمدن و ترقی جنوب ایران ساعی باشند .

در رشت حاجی خمامی‌که ازعلماء رشت است بنای مخالفت و استبداد راگذارده و مردم را تحریک به‌فساد وضدیت بامجلس می‌نماید .

روز شنبه ۲۴ محرم ـــ امروز مذاکرات مجلس :

اولاً ـ قرائت‌رقعهٔ وزیرداخله بود درباب‌تعیین‌دبیرالملک به‌سمت معاونت‌وزارت‌داخله.
ثانیاً ـ درباب تلگراف‌تبریک به(دومای) روسیه مذاکره شد همگی‌وکلاء رای دادند که مخابره شود .

---

۱ ـ اصل : جستن

دیگر درباب انتخاب قزوین مذاکره شدکه آقاشیخ حسین شهیدی وآقامیرزاحسین طبیب را منتخب نموده‌اند؛ لکن بعضی مخالفت نموده دو نفر دیگر را منتخب نموده‌اند.

دیگر درباب تلگرافات تظلم اهالی اصفهان مذاکره شدکه ماحکومت ظل‌السلطان راقبول نداریم اگر ظل‌السلطان ازطهران حرکت‌نماید شورش وانقلابی بزرگ در اصفهان پدید خواهدآمد و قرارشد تلگرافات را بفرستند نزد وزیر داخله تاچه نتیجه دهد.

دیگر درخصوص بانك‌ملی وشرایط قرض دادن به دولت مذاکره شد.

روز یکشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۵ — امروز مجلس شورای‌ملی سرّی‌بود و در خصوص پول‌دادن به‌دولت مذاکره شد قرارشدکه نهصدهزار تومان نقد مجلس به‌دولت بدهند ولی با اطلاع مجلس به مصارف برسد وانگهی در مورد نظام که به دقت به اهل نظام برسدو صاحب منصبان حقوق تابین را نخورند.

روزدوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ — امروز روزنامهٔ مجلس دو مکتوب درج‌کرده‌است که حال خراسانی وگیلانی را کاشف است و ما هر دو مکتوب را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم.

مکتوب خراسان نقل‌از ۵۳ مجلس

در اواخر ذیحجه خبر تغییر ایالت رسیده موجب تشکر و امتنان عامه گردید و از عزل آصف‌الدوله قید استبداد ازگردن مردم‌گسیخته، دانستند که امور مجلس شورای ملی ان‌شاءالله پیشرفت خواهدکرد. درایام عاشورا درمجالس ومحافل روضه‌خوانی و اجتماع دسته‌ها صحبت اقدام در تأسیس انجمن محلی و اتمام انتخاب وکلاء و شروع به‌کارها درمیان مردم بود. ازیك‌طرف‌هم اخبار شورش تبریز و حرکات غیرتمندانهٔ اهل آذربایجان در همراهی مجلس رسیده موجب تحریك خراسانیان شد، این بود که پس از فراغت از عزاداری روز چهاردهم جمعی از علماء و طلاب و تجار و کسبه به منزل جناب حجةالاسلام آقای حاجی میرزا حبیب‌الله مجتهد مدظله العالی اجتماع کرده جداً از ایشان درخواست‌کردندکه باملت همراهی‌کرده انجمن را تأسیس نمایند وخودشان همه روزه حاضر باشند یا کسی را ازجانب خود معین‌کنندکه همه روزه حاضر باشند والا ایشان را از ریاست ملت خارج دانسته دیگری را اختیار خواهندکرد جناب معظم هم‌کمال همراهی فرموده ولی ازحضور خودشان همه روزه متعذر به‌کسالت مزاج ودرد پا شدند که‌گرفتارند وکیل را هم شخصاً معین نکردند و فرمودند باید اعضاء مجلس به‌طور قرعه انتخاب شوند، نه به تعیین شخصی منتها چندنفر از علماء را اسم بنویسند و جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی را هم بنویسند بعد قرعه بکشند به اسم هرکس درآمد، اوبرای ریاست مجلس وعضویت انجمن

شهری باشد؛ قرار براین شدکه چهار نفر از علما باید باشند بعد اسامی همهٔ علما را نوشته قرعه‌کشیدند به‌اسم چهار نفر ذیل درآمد :

جناب حاجی میرزا ابوالقاسم بالاخیابانی - جناب حاجی شیخ ذبیح‌الله قوچانی - جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی - جناب آقا میرزا محمد باقر مدرس .

بعد جمعی که میل داشتند حاجی میرزا عبدالمجید خادمباشی و حاجی سید اسدالله قزوینی هم باشند ؛ این انتخاب را که آن دو نفر را از این کار محروم کرده بود ، منافی میل خود دانستند . هر چند آن دو نفر هم در مجلس حاضر بوده واسامی آنها را هم نوشته بودند [و] قرعه بر این ترتیب درآمد . اهل مجلس همه قبول کردند الاّ خادمباشی واتباعش که هیچوقت داخل به قرعه و انتخاب نیستند وغیر از خودشان کسی را نمی‌خواهند مداخله کند ؛ آقای حاجی سید اسدالله شخصاً غرض ندارند وغالب مردم به ایشان مایل هستند حتی ازمسافرت ایشان به‌طهران غالباً علما به همین ملاحظه مانع شدند که دراینجا وجودش بیشتر مفید است اما خادمباشی از اول خودش را به این‌کار داخل کرده می‌خواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و چند نفر از اقوام و بستگان ایشان هم به‌همین خیال با ایشان همراهند . دوسه نفر از تجار هم به‌همین آرزوکه‌خودشان جزء انجمن باشند و می‌دانندکه اگر بنا به انتخاب شد آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد ، لهذا به تعیین شخصی مایلند از آن جمله حاجی میرزا احمد ناظم‌التجار تبریزی است از اول با خادمباشی همراه است و عامهٔ مردم به این دو نفر بی‌میلند .

باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی ازاتباع خود در مسجد جامع جمع شده ومردم را به بستن بازار و اجتماع در مسجد تحریك‌کردند . اهل بازار اول به‌گمان آنکه خبری تازه هست یا خدای نخواسته برای مجلس طهران حادثه پیش آمده بعضی دکان ها را بسته در مسجد جمع شده بعد مطلب مکشوف شد که آقایان می‌گویند که به‌این قرعه و انتخاب راضی نیستیم باید خادمباشی رئیس مجلس باشد از آن طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب‌الله کس به‌مجلس فرستاده به مردم اعلام‌کردکه دکاکین را باز [کنید] و به‌کارخود مشغول باشید هرکس حرفی دارد عصری درمنزل‌آقا حاضرشوند هرقسم میل عامه [باشد] دوباره گفت‌وگو وانتخاب نمایند . این بودکه مردم متفرق شدند وبازار بازشد هنوز خبری تازه نشده اصلاً این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند به این ملاحظه‌که خودشان داخل درکار باشند وعلما وتجار و اعیان هم این مطلب را

دانسته راضی به‌بودن مشارالیه نیستند ؛ خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمن‌های محلی معین‌فرمایند و قرار را به‌انتخاب بگذارند که این‌گونه اشخاص ریاست‌طلب خودپسند داخل‌کار نباشند .

دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن‌الدوله یعنی مجدالسلطنهٔ وزیر، تلگرافی به‌امین دفتر کرده هشتادهزار تومان پول خواسته‌اندکه از قسط سرکله حواله‌کرده‌که به‌توسط معین‌التجارخراسانی به‌طهران برسانند و این فقره‌موجب بعضی حرف‌ها شده ومردم را به‌هیجان آورده‌که دراین اوقات پول به‌چه مصرف لازم است ؟ شهرت داده‌اندکه ازبابت پیشکش است دراین خصوص مردم حرف دارند گویا جمعی به تلگراف‌خانه رفته به‌مجلس شورای ملی تلگرافاً عرض و اظهار داشته‌اندکه حضرت‌والا این پول را برای چه می‌خواهند ؟ اگراز بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده وتکلیف حکومت‌های جزء معلوم نشده مالیات ازکه باید بگیرند . و اگر برای پیشکش است‌کـه باز همان آش است وهمان کاسه دیگر رعیت تاب تحمل این بارگران را ندارد هنوز جوابی نرسیده محتمل است این‌فقره موجب اغتشاش وشورش‌شود وآدم‌های آصف‌الدوله شهرت‌داده[اند] که ازرکن‌الدوله دویست هزار تومان پیشکش گرفته‌اند و امسال از سال گذشته بدتر خواهد شد .

درایام محرم روزهشتم یکی ازالواط،حسن نام،که سابقهٔ عداوت [دارد] با نایب‌ابوتراب که نایب فراشخانهٔ بیگلربیگی‌است وخودش یکی‌ازاشراراست(واین حسن مدعی است که این نایب‌ابوتراب باعث قتل برادرم حسین است) این ایام که حکومت معزول است وشهر به‌جهت عزاداری و جمعیت شلوغ (۱) در روز هشتم طرف صبحی‌دربازارسه‌گلوله به‌طرف نایب‌ابوتراب‌انداخته اوخودش‌راکنارکشیده یك‌نفر ازکسبهٔ خزدوز در جلوی دکان خود ایستاده‌گلوله به سینهٔ او خورده و دیروز وفات‌کرد ؛ قاتل درمدرسهٔ میرزا جعفر متحصن است وازولایات جزء نیز بعضی اخبار بی‌نظمی می‌رسد خاصه در تربت و ترشیز که بیچاره مردم از تعدی حکام در عذابند مخصوصاً تربت‌که مصطفی میرزا پسرحاجی محمدمیرزا آنچه‌از دستش برآیدکوتاهی نمی‌کند سه‌نفر راکه دزد بوده‌اند به‌گچ گرفته و[از]بعضی ازکسبه وغیره‌که مقصر می‌شوند جریمه‌های فوق‌الطاقه گرفته گاهی سیاست‌ونسق می‌کند آدم مهار می‌کند تعدیات این شاهزاده بسیار است برادر دیگـرش در دولت‌آباد سرخس آتشی روشن‌کرده بود به حمایت آصف‌الدوله این قدر تعدی

۱ ـ درنسخهٔ خطی «شلوق» آمده است .

وستم کردند که چندی قبل بعضی ازسوارهای جمشیدی بااهل وعیال و ایل وحشم کوچیده رفتند درخاك افغانستان آصف‌الدوله بعداز چند روز حاجی‌سلطان‌حسین میرزا امیرپنجه [را] که ریاست سوارهای خراسان را دارد فرستاد که شاید بتواند آنهارا مراجعت دهد به‌آنها نرسید ، هرچه سفارش هم کردند ، قبول نکردند . آن‌هم این ایام به شهر مراجعت‌کرده [خلاصه] از این قبیل اخبار درسرحدات بسیار است پس‌از تحقیق عرض می‌شود ؛ ازجمله ایرادات مردم به آصف‌الدوله این‌است که میدان توپخانه را تصرف‌کرده وبه‌دیگران فروخته است دریك‌طرف گویا به‌حکم دولت برای وزارت‌گمرك وپست و صندوق و تذکره عمارت ساخته و مابقی را خود آصف‌الدوله با حاجی محمد حسن معاون‌التجار شرکت کرده حمام وکاروانسرا و دکاکین بسیار ساخته و اجاره داده ویك‌طرف را به حاجی محمد باقر تاجرباشی فروخته وهم‌کاروانسرا و دکاکین ساخته معلوم نیست‌که اراضی به‌اجازهٔ دولت فروخته شده و وجه او به‌که داده شده، یا اینکه به مردم بخشیده‌اند ؟

راپورت از گیلان

هیجان مردم در اخراج یکی از مستبدین همان طور است که سابقاً اطلاع داده‌ام البته اوهم خالی از تهیه نیست حتی از اهالی استبداد در خانهٔ او استمدادی فراهم کرده‌اند مخارج ایشان را هم شخصاً می‌دهد .

این اشخاص دراین‌گیرودار هنری‌کرده‌که چندنفر ازوکلای مجلس را با خود رایگان کرده به ادق تدابیر مجلس بلدی را متزلزل نمودند درواقع می‌توان‌گفت رشت مجلس بلدی ندارد . شاهد بر این مدعا آنکه دختری‌عارض بود به‌مجلس که ملالطف‌الله روضه‌خوان رشتی به‌عنف بامن درآویخته و سرمایه ازمن‌گرفته، وکلا دوروز درتحقیق این کار بودند گویا تصرفی در دختر شده ولی الله اعلم (۱) من‌بها وهنوز مطلب به‌قانون نبوی ثابت نشده بودکه یکی از آقایان فرستاد ملالطف‌الله را آورد عمامه ازسر اوگرفت بدون عبا با بازوان بسته وپای برهنه ازمیان بازار به‌خدمت سپهدار فرستاد ، دودفعه اورا به‌چوب‌بستند یکی دیروز درحیاط حکومتی ، دویم امروز در جلوخان عمارت دولتی درحضور دو هزار تماشاچی. ومردم را انگشت تعجب به دندان‌که پیغمبر ما برای اثبات زنا قانونی نهاده وحدی قرار داده آیا این گونه ثبوت و این نحو حدود در کدام قانون است ؟ سپهدار چندنفری را مقرر داشته‌که در میان خلق به‌لطایف

۱ـ در اصل: ولی‌والله اعلم آمده

الحیل و محاسن‌الکلم مردم رااز هواخواهی عدالت منصرف دارند .

اینان جز ذکرمحسنات استبداد ومعایب عدالت ومحاسن اطوارسپهدار سخن نمی‌گویند یاللعجب‌که اینان در ظاهر خودرا فدائیان ملت قرار داده‌اند از قرار تحقیق شیوۀ جمعی از حکام بر این است‌که مردم را به طرف استبداد میل دهند ایستادگی شریعتمدار درقبال ملت واجتماع استبداد درخانۀ او واتحاد او با سپهدار وترویج فدائیان سلطنت ، اوضاع استبداد را این جمله برعاقل‌فطن مدلل می‌داردکه استبدادیان هنوز آرام نگرفته‌اند و در فکرکارند چیزی که اسباب خوف و اضطراب مردم است این است : از زمانی که سپهدار وارد شده لایزال سوار ازپس سوار وقزاق از پی قزاق می‌رسدکاروانسراها پرشده، مردم درحیرت‌که جهت آوردن این‌همه سوار وقزاق چیست ؟ قزاق های او چرا در محال وبلدان درحرکتند ؟ ملت‌که با دولت نزاعی (۱) ندارد . امروزکه‌اتفاق دولت وملت است .

درروز جمعه دسته‌ای از قزاق بااسلحه درکمال قهرمانیت در بازارها [با]وضع غریب‌حرکت می‌نمودندکه اسباب خوف ووحشت بیچارگان ضعفاءالعقول شد ما باید بگوئیم خوف رعیت باعث برآشوب است وآشوب رعیت مقدمات‌نتایج استبدادیان است « امور یضحك السفهاء منها و یبکی من عواقبها اللبیب » تا حال می‌گفتیم وحشی‌گری (۲) خلق از این است‌که قانون درمیان نیست الحال می‌خواهند درتحت قانون آیند تخلف‌کنند ، لابد هر فرد فرد ملت‌مخالف‌خواهند تاخت دراین صورت این حرکات مستبدانه را چه‌چیز باعث است ؟ آیادر رشت کسی برخلاف قانون تمدن حرکتی‌کرده‌است ؟ آیا مقصر قانونی راکسی‌حمایت کرده ؟ بلی خواهند گفت‌که اجماع خلق است بر شریعتمدار، می‌گوئیم اگر شریعتمدار بر خلاف مجلس و قانون عدالت نبود ، چه کسی با او طرف بود ؟ این‌مرد چون خلاف قانون را طالب است ، لابد قانون مخالف خود را مطرود می‌خواهد در این‌صورت اسباب وحشت فراهم‌کردن وضعفا و نسوان واطفال را به‌اضطراب‌آوردن چرا؟ همین خوف رعیت‌است‌که ایشان را وادار می‌کند براقدام درکارها چنانکه مردم تنکابن چون ازتعدیات پسر سپهدار به‌دارالخلافه‌شاکی شدند و اورا احضار فرمودند ، مردم تنکابن دانستندکه اگر چنگال خصم بر ایشان بندشود خرد (۳) شوند اتفاق برنگهداری هم‌کردند، چون شنیدند پسر دیگر سپهدارکه دررکاب پدراز طهران آمده بود و عازم تنکابن بود تماماً در

۱ـ اصل : نزای ۲ـ اصل : وحشی‌گیری ۳ ـ دراصل : خورد

رودسر جمع [شدند] و سد طرق نمودند و مانع شدند از وصول. پس سپهدار در لنگرود متوقف [شد] و اهل تنکابن در رودسر جمع.

از آن مار برپای راعی زند   که ترسد سرش را بکوبد به‌سنگ

روز سه‌شنبه ۲۷ محرم ۱۳۲۵ - امروز دونفر ازوکلای قزوین‌که آقاشیخ حسین شهیدی وآقا میرزاحسین طبیب باشند ، باهیئتی از مستقبلین و شئونات لازمه دو ساعت به غروب مانده وارد مجلس شدند بعداز تبریك و پذیرائی آقاشیخ حسین شهیدی گفت : بعد از رسیدن تلگراف احضاریهٔ مجلس‌مقدس شورای ملی تمام اهالی قزوین شاد و خرم به دعای ذات‌اقدس شهریاری خلدالله ملکه رطب‌اللسان وتوفیق وتایید وکلای محترم‌را خواستار شدند این جانبان هم امر مجلس محترم را اطاعت‌کرده حرکت نمودیم قریب سی هزار نفر تا دوفرسخ مشایعت‌کردند یك میدان‌که ازعموم مشایعین دورشدیم ، قریب پنجاه نفر از جوانان اهل علم از سادات وغیر سادات به‌تعجیل بسمت‌ما می‌آمدند کالسکه را نگاه داشتیم [تا]رسیدند (۱) قرآنی بیرون آورده اظهار داشتندکه ماها قریب پنج هزارنفرهستیم که تماماً قسم خورده وقرآن را مهر کرده‌ایم‌که هرگز مخالفت بامجلس شورای ملی ننمائیم ودر همراهی با اوامر و نواهی مجلس ازجان ومال خود به هیچوجه دریغ نکنیم از شما هم استدعا داریم‌که محض اطمینان باما هم‌قسم شده قرآن را مهر نمائید ماهم قسم یادنموده قرآن را مهر کردیم بعد گفتند مطلب دیگر ما این است که سلام ما را به مجلس مقدس شورای ملی رسانیده ازوکلای محترم اجازه بخواهیدکـه روزی دو ساعت اجازه فرمایند لباس سربازی پوشیده مشق جان‌فشانی نمائیم عموم وکلا نهایت تحسین وتمجید ازعلوهمت وهمراهی اهالی قزوین نمودند .

مذاکرات مجلس امروز درخصوص مالیه واصلاح بودجه بود . دیگر قرائت‌تلگرافات متظلمانهٔ اهالی بودکه خلاصهٔ آنها از این‌قرار است :

ده روز است که بواسطهٔ تعدیات فوق‌العاده دست از کار کشیده در قونسول‌خانه و تلگراف‌خانه متحصنیم اجزاء حکومت اطراف قونسول‌خانه وتلگراف‌خانه متفرق هریك از ماهارا که دست آورده به‌قدر امکان اذیت وآزار می‌نمایند امنیت بکلی مسلوب، خانهٔ آقا سید ابراهیم [را] که از حملهٔ متکلمین است چاپیده‌اند وای به‌حال ملتی‌که امناء دولت و ارکان مملکت موجبات آسایش آنهارا این‌طور فراهم‌آرند .

آراء وکلا بر این قرارگرفت‌که به صدراعظم چیزی بنویسند و بعد مذاکره کردند که بعداز این کسی را که صاحب املاکی باشد درناحیه‌ای، او را حکومت آن ناحیه ندهند. سعدالدوله گفت شما قانون عدلیه را درست‌کنید حاکم خواه مالك‌ملك باشد خواه‌نباشد ،

---

۱. نگاه‌داشته رسیدند.

خواه ظل‌السلطان باشد خواه غیر ظل‌السلطان، باری قرار شد که باز دراین خصوص مذاکره نمایند و تعجیل در تدوین ننمایند.

روز چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۵ ــ این روز ها القاء مطالبی در میان مردم شده است که نتایج وخیمه را منتج است یکی آنکه مجلس تیولات را مطلقاً رد نماید. دیگر کسر حقوق جزئیهٔ فقرا و ضعفا؛ سویم نخواستن اهالی اصفهان ظل‌السلطان را. چهارم طرف شدن اهالی شیراز باقوام‌الملک که هریك از این امور را موانعی است که شاید منجر به اختلاف شود.

وزیر مطبوعات هم با مدیر روزنامهٔ تمدن طرف شده است جماعتی هم در حضرت عبدالعظیم هنوز باقی می‌باشند درهر صورت بوی خلاف ونفاق از اطراف استشمام می‌شود «لعل‌الله یحدث بعد ذلك امرا».

روز پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس امروز در باب قرائت نظامنامهٔ بلدی بودکه جمعی ذکر کردند امر اصفهان مقدم برهر چیز است.

دیگر قرائت تلگرافات شیراز بودکه جمعی از قوام‌الملك شکایت‌کرده بودند که قوام مانع انعقاد انجمن است بعضی‌گفتند مقدم برهرچیز قانون عدلیه است جمعی ازوکلا گفتند باید اولاً فکری نمودکه مابین مجلس واولیای دولت اتفاق واتحاد حقیقی معنوی شود و وزراء مسئول هم قسم یاد نمایند ورفع این اختلافات بشود دیگردرباب وزراء هشت گانه مذاکره شدکه یکی از مطالب ملت این بودکه وزراء بیش‌از هشت نفرنباشند و وزیر همایون که نباید دارای این اسم ولقب باشد حالا اورا وزیر پست هم نموده‌اند و دارای دو وزارت.

روز جمعه سلخ محرم‌الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی درخانهٔ جناب‌آقا میرزا سید علی تشکیل یافت وگفتگو از انعقاد و تأسیس انجمن های علنی بود که باید مجالس علنی تأسیس نمود واز انجمن جنوب‌که برای اهالی جنوب ایران عموماً واهالی فارس و کرمان خصوصاً، منعقد شده‌است؛ همراهی نمود واین انجمن را علنی نمود ودر عرض‌این انجمن های علنی مجامع مخفی وسری تشکیل داد. ارشدالدوله‌گفت اگرچه شماها هنوز اطمینان به‌من ندارید ومن آنچه برای شما قسم بخورم باز سوء ظن شما رفع نخواهد شد لکن من و برادرهای من به‌حدی خدمت به مشروطه و وطن بکنیم‌که دیگر از برای شما سوء ظنی باقی نماند فعلاً ما باید داعی از طرف انجمن های مخفی به سایر بلدان ایران روانه داریم‌که مردم شهرها را به‌اتفاق واتحاد دعوت نمایند ولکن ما باید برادران خود را بشناسیم‌که اگر دروقتی ومکانی محتاج به اعانت یکدیگر شویم، دیگر معطلی نداشته باشیم. جناب‌آقا میرزا سیدعلی شیرازی‌گفت هنوز وقت معرفی نرسیده است همین‌اندازه که مارا می‌شناسیدکفایت است پس‌از امتحان واختیار قهراً اخوان را خواهید شناخت.

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۵

روز شنبه غرهٔ صفر ۱۳۲۵ ـ امروز مجلس سری بود ودر خصوص بانك ملی مذاکره بود وقرار شد فعلاً ازطرف بانك ملی یعنی ازطرف همین مؤسسین چهارکرور به دولت بدهند . عزل شاهزاده ظل السلطان از حکومت اصفهان امروز رسمی شد و مردم اصفهان راحت شدند .

روز یکشنبه دویم صفر ۱۳۲۵ ـ مذاکرات امروز درمجلس شوری قرائت تلگرافی [بود]ازآذربایجان ازطرف اجزاء پستخانه وگمرك تبریز ازقرار مضمون ذیل :

حضور جناب احسن الدوله وکیل آذربایجان ـ اجزاء ادارتین از

از تعدیات رؤساء مجبوراً تعطیل درانجمن متحصن امضاء:ارفع السلطان ـ ادیب ـ

یکی ازوکلا گفت بکرات عرض شده که بعد از معزولی مسیو نوز و بریم ادارتین گمرك و پست را لازم بودکه وزارت مالیه یك نفر مدیر ایرانی معین نمایندکه از روی بصیرت عمل کرد این دواداره را ضبط کرده نگذارد مال دولت و ملت تفریط بشود وحال می‌بینیم که هیچ اقدامی نشده بلکه باقتدار نوز و بریم افزوده‌اند و مسیو مورناد مجسمهٔ صرف است وبی‌اجازهٔ این دونفر هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند وتلگراف اجزاء گمرك و پست شاهد حال است باید بوزارت مالیه اظهارکرده ومطالبهٔ جواب شود .

دیگردر باب انعقادکمیسیون مخصوص‌که مرکب ازوکلا وعلما و رجال دولت باشد که عبارت ازکمیسیون مصلحه است مذاکره شدکه این‌کمیسیون دراتحادواتفاق بین دولت وملت سعی‌نماید ونیز اصلاح‌کند اموری راکه اتفاق می‌افتد .

دیگر خواندن رقعهٔ صدارت راکه به مجلس فرستاده بود و قریب به این مضمون بود :

چون تشکیات تجار از ملك‌التجار هرروزه باعث تصدیع خاطر اقدس اعلی بود ، لهذا رأی ملوکانه چنین علاقه گرفت که این مسأله در مجلس‌محترم شورای ملی مطرح مذاکره شده قرار قطعی داده بموقع اجرا گذارده شود اگر چه این کار از وظیفهٔ مجلس خارج است ولی چون اهمیت دارد این کاررا بطور فوق‌العاده قبول نموده قرار آن‌را بگذارید .

و نیز دستخط اعلیحضرت که دراین خصوص صادر شده بود قرائت شد قریب به این مضمون ذیل :

دستخط اعلیحضرت

جناب اشرف‌صدراعظم ــ درباب عمل ملك‌التجار و تجار لازم است که قرار قاطعی گذارده شود تجار آسوده شوند لهذا امر می‌فرمائیم این مطلب را رجوع به مجلس شورای ملی نمائید زودتر قرار قطعی بگذارند که فوراً بموقع اجرا گذارده شود.

قرار شد یازده نفر برای این مسأله ازمجلس منتخب شوند. بعضی‌هم گفتند [بایددر] يك مجلس عمومی هم ملك‌التجار را حاضرکرد . جناب حجةالاسلام آقای بهبهانی فرمود چون این امر را اعلیحضرت رجوع به‌مجلس فرموده‌اند و مجلس هم برای کسب و تحصیل شرافت واطاعت امر همایونی باید این عمل را بطور صحیح اصلاح نماید مشروط براینکه حاج ملك‌التجار فقط يك دفعه دراین مجلس عمومی حاضر شود برای تحریر دعوا وبعضی هم بعضی گفتگو ها ننمایند و رئیس هم صورت دعوا را ضبط کند که بعد ها نتواند تغییر در دعوا بدهد .

روز دوشنبه سویم صفر ۱۳۲۵ - امروزتجار اصفهان تعطیل [کرده] و از اصفهان متوالیاً تلگرافات مخابره می‌شود که ما ظل‌السلطان را نمی‌خواهیم .

شاهزاده فرمانفرما هم ازکرمان‌آمده است مشغول رشوه دادن و رفع تعدیات آقاسید علاء الدین می‌باشد درباب تصرف زمین درشت .

از یکی شنیدم که شاهزاده فرمانفرما دروقت تشرف به‌حضور همایونی عرض‌کرده‌بود تا می‌توان باید مردم را به‌حال خود گذارد و آنچه پیش‌آید از بی‌نظمی و هرج و مرج برای ما بهتر وخوشتر است بندهٔ نگارنده درخلوت این اشتهار را به شاهزاده فرمانفرما گفتم خیلی تعجب‌کرد وگفت دلیلی ازبرای مشروطه خواهی وعدالت طلبی خود بهتر از حال خود ندارم‌که بواسطهٔ استبداد مدتی دربدر [بودم] ودر ممالك عثمانی بسربردم سال گذشته‌که مرا به حکومت‌کرمان مفتخرکردند ، متجاوز از يك ماه درقم مانده و استدعا کردم اذن واجازه دهندکه دوسه روزی بیایم خانهٔ خود و اسباب زندگی خود را دیده بر گردم ، ممکن نشد ، حالا چه بهتر از اینکه ابواب سعادت به‌روی اهل ایران بازگردد

نه من به‌کسی ظلم وستمی واردآورم ونه‌کسی بتواند مرا ازخانهٔ خود منع نماید .

این ایام شاهزاده ظل‌السلطان درطرف شرقی طهران وشاهزاده فرمانفرما درطرف غربی طهران نشسته‌اند ومثل ریگ پول خرج می‌کنند از یك طرف هم سپهدار برای حفظ شرف ودین خود پول‌خرج می‌کند تا به‌حال مردم ازتکفیر می‌ترسیدند، حالا هم ازتکفیر وهم ازنسبت دادن به استبداد خائف می‌باشند .

روز سه‌شنبه چهارم صفر ۱۳۲۵ ـ مذاکرات وکلا امروز درچند امربود اول‌حاج ملك محمد وکیل کرمانشاه دو ورقهٔ تلگراف که از طرف اهالی کرمانشاه رسیده بود ، قرائت‌کرد قریب به‌مضمون ذیل است :

تلگراف اول

توسط وکلای کرمانشاه حضورحجج‌اسلام و روسای مجلس شورای‌ملی، در این پنج شبانه‌روزکه به‌تلگرافخانه متحصن شدیم نتیجه این شدکه چند نفر ازعلمای گرگ سیرت محض خاطر چند نفر مغرضین‌که حکم به‌تبعید آنها شده بود ، نگذاشتند تبعید شوند علاوه در خانهٔ رئیس العلماء جمع شده با اشرار و سرباز درپشت بام رفته حکم به جهاد نموده قریب یك ساعت سینهٔ ما بیچارگان را هدف گلوله ساخته چهار نفر مقتول و چند نفر مجروح و هنوز معلوم نیست مجروحین از زوار وسادات و غیره چند نفر هستند . اگر اساس مجلس محترم شورای ملی برای رفع تعدیات است برای خدا چاره نمائید .

اما تلگراف دوم

از طرف مجلس مقدس امضای دائر بودن انجمن و از طرف اولیای دولت‌تبعید مغرضین رسید امروزصبح خواستیم‌برویم، مخالفین خانهٔ آقاابوالقاسم جمع شده دربالای خانهٔ خود باصمصام‌السلطان وجمعیت ما را شلیك‌کردند پس قوام الرعایا با شش نفر مقتول تلگراف به مجلس و به خاکپای همایونی‌کردیم نتیجه این شد ، امیرافخم معزول به‌این وضع چطور برویم به خانه های خود ؟ کار سخت شده .

رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله گفت: غیر از اهالی آذربایجان‌که به‌ترتیب صحیح انتخاب وکلای خودرا نموده با احترام روانه کردند ، سایر ولایات نفهمیدند و اغراض سابقهٔ خودشان را دراین مورد بروز دادند مثل قزوین‌وکرمانشاه وغیره .

دیگر در خصوص مالیات و اصلاح بودجه مذاکره شد وثوق‌الدوله چندکلمه صحبت نمودکه ما عین کلام او را دراین تاریخ درج می‌نمائیم برای اینکه کاشف از حالت حالیهٔ مملکت است و الا مادر مقام درج مذاکرات وکلا نمی‌باشیم باری وثوق‌الدوله‌که یکی از

وکلا ومستوفیان است چنین گفت: این‌چند روزه درکمیسیون مالیه مذاکرات خیلی شد و نتیجهٔ مذاکرات این شدکه قبل‌از ممیزی علمی تفاوت عملی‌که حکام‌کل معامله می‌نمایند دردستورالعمل جمع شود دیگرآنکه جنس دیوانی تغییر ومبادلهٔ به‌نقد می‌شد نشود ودیوان عین جنس بگیرد ، یکی‌هم ممیزی سیستان وغیره‌که پارسال شده بود وآصف‌الدوله خواهش کرد مبلغی ازآن درحق خود واتباعش مواجب برقرار شود این‌هم داده نشود ودر دستور ـ العمل جمع شود .

یکی گفت تفاوت عمل جزو مالیات نبوده حکام به‌ظلم می‌گرفته‌اند حالا چگونه‌می‌شود گرفت؟ وثوق‌الدوله گفت : اولاً باید دانست برای مصلحتی این‌کارمی‌شود وآن[مصلحت] این است‌که شش کرور خرج بیش از دخل است یعنی مالیات شانزده‌کرور است و خرج بیست‌و یك (۱) . لابد باید این اصلاح بشود یا باید به‌جمع افزوده شود یا از خرج‌کسر شود و این‌هم نمی‌شود مگر بعد از ممیزی علمی وآن‌هم طول دارد پس باید اصلاحاتی قبل از ممیزی بشود حال این تفاوت عملی‌که حکام‌کل می‌گرفتند ازدست برود یادردستور ـ العمل جمع‌شود؟ پس‌از مذاکرات بسیار باز وثوق‌الدوله گفت تفاوت‌عمل چیزتازه[ای]نیست همان است‌که حکام می‌گرفتند واینکه‌آن را اصلاح‌کنیم‌که ازغنی وفقیر بالسویه گرفته‌شود این بعداز ممیزی علمی است زیراکه اگر ماتبوانیم ازبرای اصلاح این امرفکری‌بکنیم، برای اصل می‌کنیم این همان ترتیب جاری است‌که بود .

مطلب دویم ـ این است‌که در زمان صدارت عین‌الدوله بعضی را فرستادندکه حدود خراسان ازسیستان وقوچان وتوابع‌آن‌را ممیزی‌کردند نتیجهٔ ممیزی‌که وزیر مالیه تحقیق کردند هشتاد هزارتومان نقد و هشتاد هزار خروار جنس شد ولی‌سی هزار تومان آن را آصف‌الدوله استدعاکرده بودکه به‌اتباع اومواجب داده شود واز هشتاد هزارتومان‌موضوع بود . کمیسیون دراین باب رأی دادکه این‌سی‌هزار تومان موضوع نشود و در جزودستور العمل نوشته شود .

سویم ـ تسعیر جنس به‌نقدکه هرکس خالصه خریده بود آن جنس‌را تبدیل به نقد کرده‌بودند واین‌کم‌کم سرایت درخیلی جاهاکرده بودکمیسیون دراین باب هم‌رأی دادکه عین جنس را دیوان بگیرد وتسعیر نشود .

این مذاکرات وثوق‌الدوله چون‌خبر ازوضع مالیه می‌دهد لذادرج شد .

روز چهارشنبه پنجم صفر ۱۳۲۵ ـ امروز مجلس تعطیل است و تلگـراف جناب حجةالاسلام آقای‌آخوند ملا محمدکاظم خراسانی راکه ازکرمانشاه مخابره‌کرده‌اند درج می‌نمائیم وهذا صورته :

۱ـ این اختلاف ۵ کرور می‌شود ؟

تلگراف

خدمت جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقامیرزا مصطفی آشتیانی دام عزه به مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه معروض می‌دارد ــ بحمدالله تعالی از برکت توجهات مقدسهٔ حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور عنایات کاملهٔ ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه درانتظام امورمجلس محترم که‌اسباب نشر عدالت وترقی دین ودولت ومملکت است موجب تشکر وامیدواری عموم و مخصوصاً در این موقع تشرف جناب مستطاب شریعتمدار صفوةالمجتهدین الاعلام رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصلهٔ شفائیهٔ ایشان درحسن ترتیبات وفواید مجلس محترم برای دین ودولت وعزیمت راسخهٔ شاهانه دراستحکام اساس این امر و اجرای نظامنامهٔ اساسی بر مراتب دعاگوئی ها وامیدواری‌ها افزود وچون درجمله ازبلاد خصوصاً آذربایجان غیر این معنی توهم وموجب شورش وپریشانی عمومی شده مظنهٔ نشرفساد وترتیب مفاسدوانقلاب می‌رود ومحتمل است ، لهذا بذل مزید عنایت مجدانهٔ خسروانه دراستحکام امر مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امیداست که انشاءالله تعالی به‌اقتضای کمال دین‌پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده‌اند و انشاءالله تعالی از خود مجلس محترم شرح عنایت کاملهٔ ملوکانه درنفوذ و استحکام این‌امر به‌جمیع بلاد اعلام وعموم مسلمین را قرین مزیددعاگوئی وبه عدالت نوشیروانی آن‌ذات‌اقدس امیدوار فرمایند انشاءالله تعالی ــ الاحقرمحمدکاظم خراسانی.(۱)

روز پنجشنبه ششم‌شهرصفر ۱۳۲۵ ــ امروز دو نفر از وکلاء آذربایجان ورود به مجلس کردند یکی جناب حاج آقامیرزایحیی امام‌جمعهٔ خوی ودیگری حاجی‌محمدآقاحریری اولی ازعلماء ودویمی ازتجار است در مجلس شورای ملی پذیرفته شدند . مذاکرات‌مجلس درامر نظامنامهٔ عدلیه بودکه رئیس گفت : مؤتمن‌الملک مشغول نوشتن نظامنامه است پس‌از ترجمه واستنساخ به‌مجلس آورده وقرائت خواهدشد .

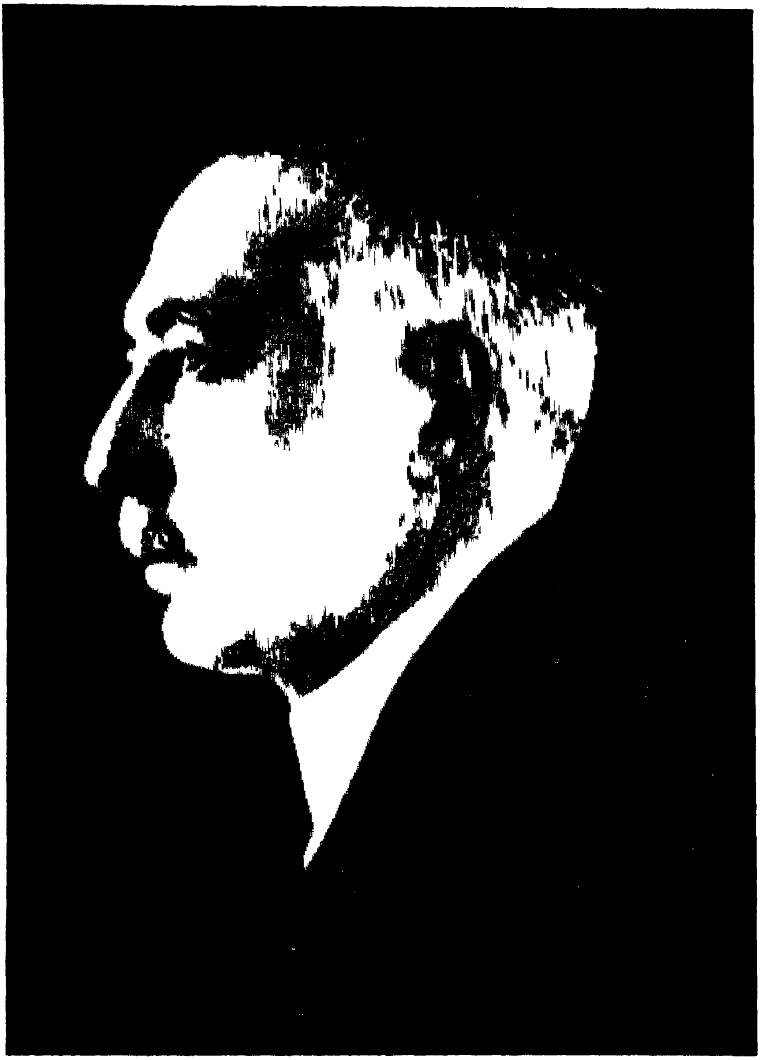
دیگر درامر مالیه واصلاح مالیات مذاکره شد قدری هم درباب تفاوت عمل و قدر مالیات مذاکره شد دراین اثناء هیأت جدیدوزراء هشتگانه که برحسب ارادهٔ علیه‌اعلیحضرت کابینهٔ سابق وزراء تعییرکرده بود برای معرفی به‌مجلس محترم مقدس شورای ملی آمدند بعداز ادای رسوم پذیرائی و تهنیت و تبریک از طرف مجلس هیأت محترم وزراء معرفی شدند از قرار ذیل :

نایب‌السلطنه (وزیرجنگ)، فرمانفرما (وزیرعدلیه) ، علاءالسلطنه (وزیرامورخارجه)،

---

۱ ــ مؤلف متن این تلگراف را عیناً با امضای « الاحقرعبدالله مازندرانی » ذیل‌وقایع روز۵ شنبه غرهٔ محرم ۱۳۲۴ ص ۸۷ ثبت کرده است .

وثوق‌الدوله



وثوق‌الدوله گفت اولا باید دانست برای مصلحتی این کار می‌شود و آن این ست که شش کرور خرج بیش از دخل است (ص ۱۱۳)

مؤتمن‌الملک



[illegible] الملک [illegible] نظامنامه [illegible] از [illegible] و [illegible] به مجلس آورده و

وزیرافخم (وزیرداخله)، ناصرالملك (وزیرمالیه)، مخبرالسلطنه (وزیرعلوم ومعارف)، مهندس‌الممالك (وزیرفوایدعامه)، وزیر همایون (وزیر تجارت) چون وزیر جنك بواسطهٔ کسالت مزاج به‌مجلس نیامده بود دبیرالدوله به‌سمت معاونی وزارت جنك معرفی‌شد.

جناب صدراعظم مشیرالدوله هم استعفا داده وتمارض نموده است.

وزیر داخله نطق مختصری دراتحاد دولت وملت نمود جناب‌آقاسیدعبدالله هم‌اظهار تشکر نمود وکلاء اظهار داشتند که وزراء باید قسم بخورند که خیانت به دولت و ملت ننمایند. وزیر داخله گفت فردا که جمعه است، ان شاء الله پس فردا جمع شده درحضور اعلیحضرت همایونی باحضور حجج اسلام قسم یاد می‌نمائیم.

وزیر عدلیه فرمانفرما نطقی‌کرد که هیچ روزی مبارك تر از امروز نیست‌که تماماً با جان ومال برای ترقی مملکت حاضر شده‌اند والبته همه حاضریم‌قسم یاد نمائیم و ابائی ازقسم نداریم. وکلاء وتماشاچیان اظهارمسرت‌کردند وتشکر نمودند.

وزیر داخله صورت ادارات جزو وزارتخانه‌ها [را] که موشح به دستخط همایونی بود، داد به رئیس وقرائت نمودند وصورتش از قرارتفصیل ذیل است:

صورت ادارات جزو وزارتخانه‌ها

وزارت عدلیه

ادارهٔ محاکمات داخلی.

وزارت خارجه

ادارهٔ تشریفات ــ ادارهٔ تذکره ــ ادارهٔ محاکمات خارجه ــ ادارهٔ پولتیکی ــ قونسولگری.

وزارت داخله

ادارهٔ ایالات ــ ادارهٔ تلگراف ــ ادارهٔ پست ــ ادارهٔ نظمیه ــ مجلس ــ ادارهٔ قراسوران ــ ادارهٔ بلدیه ــ ادارهٔ پلیس و ژاندارم ــ ادارهٔ حفظ‌الصحه.

وزارت ماليه

ادارهٔ مالیات ــ ادارهٔ گمرکات ــ ادارهٔ خالصجات ــ ادارهٔ ضرابخانه ــ ادارهٔ وظایف ــ ادارهٔ تفتیش محاسبات.

وزارت جنگ

ادارهٔ مخزن ــ ادارهٔ ذخیره ــ ادارهٔ قورخانه وکارخانجات نظامی ــ اتلماژور ــ ادارهٔ محاسبات نظامی ــ ادارهٔ توپخانه ــ ادارهٔ سواره نظام ــ ادارهٔ پیاده نظام ــ ادارهٔ محاکمات عسکری ــ ادارهٔ بحریه (درممالکی‌که بحریه دارند وزیرمخصوصی دارند).

وزارت علوم

ادارهٔ مدارس ـ ادارهٔ اوقاف ـ ادارهٔ مطبوعات ـ ادارهٔ حفریات موزه ـ ادارهٔ مطبعهٔ دولتی ـ ادارهٔ ابنیهٔ عتیقه .

وزارت فواید عامه

ادارهٔ طرق وشوارع ـ ادارهٔ معادن ـ ادارهٔ راه شوسه و آهن و جنگلها .

وزارت تجارت

ادارهٔ تجارت ـ ادارهٔ محاکمات تجارتی داخله ـ ادارهٔ فلاحت ـ ادارهٔ صنایع .

در ذیل آن صورت این طور دستخط همایونی صادرشده بود :

وزیرداخله ! مطابق این صورت به مجلس معرفی کنید .

جمعه هفتم صفر ۱۳۲۵ ـ این ایام طلاب در انجمن خود خطابه‌های هیجان آمیز می‌خوانند و انجمن های دیگر هم مفتوح و خوب ناظر به حال وکلاء می باشند . بعض مخالفت‌ها و اعمال مستبدانه هم از وزراء دیده می‌شود .

ممتازالدوله پسر اکرم‌السلطنه که سابقاً در دستگاه عین‌الدوله بود ، این‌روزهاآمده است ادارهٔ عدلیه را مرتب می‌کند و چون این جوان عالم و درس خوانده و در ممالك خارجه تربیت شده و ازقوانین مملکت عثمانی بااطلاع است، امیدواریم‌که ادارهٔ عدلیه را مرتب و منظم و منقح نماید و شاهزاده فرمانفرما هم نسبت به سایرشاهزادگان تجربیاتش بیش وطمعش کمتر است اگرچه باحالات مستبدانه عادی است لکن امیدواری حاصل‌است .

روزشنبه هشتم صفر ۱۳۲۵ ـ امروز تلگرافی از تبریز در مجلس قرائت شد قریب به‌این مضمون:

مضمون تلگراف تبریز

جناب سعدالدوله و وکلای محترم آذربایجان ، این سیّم تلگراف متحصنین اجزاء گمرك و پست است که مخابره کرده ایم تاحال جواب نرسیده اگر ترتیب در کار است چرا جواب نمی‌آید ؟ حجج اسلام به تنگ آمده‌اند ملت هم باجان ایستاده‌اند علی‌العجالة آقای ثقةالاسلام وجمعی حضوراعلیحضرت تلگرافاً عرض کرده‌اند سورت معاهده و قراردادنامهٔ استقراض از دولتین را خواسته‌اندکه ملاحظه شود برشماوکلای محترم لازم‌است‌که قراردادنامهٔ استقراض را بخواهید وملاحظه نموده اطلاع بدهید وعرایض اهالی آذربایجان رابرسانید احقاق حق شود .

بعضی از وکلاء گفتند : اجزاء پست چرا خودشان را داخل‌کرده [اند]؟ وازدیروز ادارات ایرانی شده جواب داده شد: هنوز ادارهٔ پست از [دست] بلژیکی‌ها خارج نشده.

مدتی در این ماده مذاکره شد بعد در باب تفاوت عمل مذاکره شد تا اینکه رأی داده شد که تفاوت عمل جزو اصل مالیات باشد قدری هم در باب ممیزی علمی و عشر قرار دادن مالیات را ، مذاکره نمودند .

روز یکشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۲۵ - درباب تفاوت عمل چون دیروز تردید شد لذا امروز رأی گرفته شد که تفاوت عملی که حکام کل درمحل معامله می کردند درهذه‌السنه جمع دستورالعمل بشود بعد در باب راپورت انجمن مالیه قدری مذاکره شد درآخر مجلس جمعی از وکلاء محترم اظهارداشتند از قرارمعلوم عبدالله‌خان همدانی سردار مکرم راکه پیشکار شعاع‌السلطنه بود باآن بی‌شرفی‌ها و بی‌اعتدالی‌ها وظلم‌ها که در شیرازکرد می‌خواهند به حکومت کردستان که سرحد است بفرستند ، آیا سزاوار است چنین شخصی که خیانت باطن وخساست طینت او برهمه معلوم است مأمور حکومت شود وحافظ حدود جمعی ازمسلمانان باشد ؛ هیأت مجلس اگر خیرخواه دولت و ملت است باید خواستار شود که از این‌قبیل اشخاص به حکومت نروند بعداز فی‌الجمله مذاکره تمامی وکلاء تصدیق‌کردند و قرارشد رقعه [ای] ازطرف مجلس محترم مقدس در این باب به وزیرداخله بنویسند .

روز دوشنبه دهم شهرصفر ۱۳۲۵ - اشخاصی که صاحب تیول می باشند این ایام بواسطهٔ آنکه مجلس تیول را خیال دارد برگرداند ، درمقام اخلال وفساد برآمده وچون اکثر ارباب حل و عقد صاحب تیول می‌باشند ، لذا محتمل است اخلال در امر مشروطیت نمایند ؛ علیهذا امروز در انجمن مخفی این مسأله را مطرح کرده و روکردم به جناب ذوالریاستین کرمانی وآقاسید برهان‌الدین خلخالی وگفتم: چندسال زحمت‌کشیدید تا به‌این مرتبه از حریت نایل‌آمدیم ، حالا که زمان نتیجه و رسیدن به مقصود است می‌بینید ازیك طرف مخالفت مستبدین که علناً رفته اند در زاویهٔ مقدسه متحصن شده‌اند که ما عدالت نمی‌خواهیم و از یك طرف ضدیت رؤسا و صاحبان مسند ، ازیك طرف مسامحهٔ وکلاء، از یك طرف اجحافات اجزاء بعض آقایان و آقازاده‌ها ، حال گروهی هم معاند این اساس شوند بواسطهٔ رد تیول وکسرحقوق عماً قریب این اساس منهدم [خواهد شد] واین مقدمات وزحمات بی‌نتیجه و بی‌فایده خواهند ماند، فکری دراین باب نمائید وعلاجی‌نمائید. رفقا جواب دادند مقصود مابیداری مردم وعالم شدن آنها به‌حقوق خود بوده وهست وبحمدالله تایك اندازه حاصل شده است اگر بنا باشد برای این تیول مردم ازعقیدهٔ‌خویش برگردند و باز راضی به‌عبودیت مخلوق و آن ظلم های سابق شوند، پس باید این مردم را به‌حال خویش گذارد ولی ضرر ندارد رؤساء و حججاسلام را متنبه به این مطلب و متوجه به‌این مقصود ساخت بلکه جلوگیری نمایند لذا بندهٔ نگارنده جناب حجةالاسلام آقای طباطبائی را ملاقات نموده عرض‌کردم درباب رد تیول خوب است مجلس‌تعجیل نکند چه سال دیگر هم ممکن است این حکم را بنماید وانگهی اگر تعدیل علمی و ممیزی صحیح بشود،فرقی

نمی‌کنند که تیول رد شود یا درتصرف ارباب تیول باشد بعض از حاضرین مذکور ساختند مقصود این است که مردم و رعایاآسوده شوند چه امروز رعایا در تحت فشارارباب تیول و حکومت‌ها می‌باشند ولی اگر تیول رد شد دیگرظلم اربابان تیول را ندارند .

بندهٔ نگارنده از این ایراد جواب داد به تعدیل علمی واشاعهٔ قانون عدلیه به این جهت‌آقای طباطبائی تایك اندازه تصدیق فرمود ومتقبل شدندکه به وکلاء برسانند اگرچه بعض از وکلا در رد تیول وکسر حقوق مصرمی‌باشند و با اینکه عاقبت امر راهم می‌دانند نمی‌دانم به چه ملاحظه دراین امرکه چندان اهمیتی ندارد چه عجله دارند ؟

روز سه شنبه یازدهم صفر ۱۳۲۵ ـ امروز وکلا ازکمی وقت مجلس‌شکایت نمودند رئیس جواب داد بعض ازآقایان وکلا تجارت دارند نمی‌توانند از دوساعت به غروب مانده زودتر حاضر شوند ولی از آن طرف تا دو ساعت از شب گذشته مجلس منعقد باشد عیب ندارد وانگهی حالا که خود آقایان گفتند از سه ساعت به غروب می‌آئیم کافی است همه می‌آیند و تا دو ساعت از شب رفته بس است و بیش از این نمی‌شود کار کرد بعضی گفتند متمم قانون اساسی چه شد ؟ رئیس گفت: مشغول نوشتن هستند. جناب آقامیرزا سیدمحمد طباطبائی فرمود : اولاً ـ باید تمام اهل مجلس بدانند که در این شهر انجمن‌ها از برای تخریب این مجلس منعقد است و بعضی از اهل مجلس هم در آن انجمن‌ها حاضر می‌شوند ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عصرعجل‌الله فرجه بوده ابداً اعتنائی به‌این اشخاص نیست و امروز تمام ملت با این اساس مقدس همراه هستند. ثانیاً ـ چیزی‌که هست این است که این‌همه ما جان کندیم و دچار زحمت فوق‌العاده شدیم چیزی که مقصود و منظور بوده هنوز از این مجلس دیده نشده و داخل مجلس ابداً منظم نیست اول کاری‌که می‌کنید مجلس را منظم و مرتب کنید هرکس عرضی و تظلمی دارد نمی‌داند به‌کجا اظهار دارد ؟ یك جائی را قرار بدهید که به عرایض مردم برسند این وضع مجلس نیست یکی نطق می‌کند باید همه گوش دهید نه اینکه چند نفر یکدفعه حرف زده وهمهمه نمائید یك مطلبی را اقدام می‌کنید یك روز یا دو روزکم یا زیادتر عمرتان را ضایع می‌کنید معهذا ناقص می‌گذارید شروع به مطلب دیگرمی‌نمائید ما از به هم‌خوردن مجلس هیچ خوف وترس نداریم زیرا آن‌هائی‌که برضدند جزء خار و خاشاك هستند اما وضع داخلی مجلس درست نیست دستورالعمل و حدود حکام بنا بود نوشته شود هیچ خبری نیست همچنین سایرکارها و فعلا من خواهش از مجلس می‌نمایم مدتی درباب برگردانیدن تیولات و موقوفی تسعیر جنس به واسطهٔ ملاحظاتی‌که خواهم گفت دست نگاهدارد .

بعضی گفتند اگر این مسئلهٔ تیولات و غیره درست نشود ، هیچ‌کار ما درست نیست ما شش [کرور] زاید خرج داریم برجمع، حضرتعالی می‌فرمائید صبرکنید این راچه‌کنیم؟ وانگهی هررشته که این مجلس بخواهد دست بزند جمعی برضد خواهند شد مثل صاحبان

تیول پس نباید ملاحظه کرد این مجلس پول می‌خواهد اگر بنا شد این‌کار پیش نرود، هیچ کار پیش نخواهد رفت .

مجملاً پس از مذاکرات بسیار بنا بر رد تیولات شد به این‌طور که اخذ رأی شددر باب سه ماده، اول درباب موقوفی تسعیرجنس که (۸۳) رأی داده شد، دویم درباب برگشتن تیولات (۷۴)[رأی] داده شد، سوم درباب برگشتن سی‌هزار تومان خراسان که عموم وکلاء محترم رأی دادند .

دیگر در باب رفتن بعض وکلا به ادارات دولتی و لوس شدن آن‌ها قرارشد ازطرف مجلس به ادارات دولتی بنویسند که هرگاه یکی از وکلا بروند به آن‌ها رسماً به اسم نمایندگی مجلس گفتگو نمایند ، قبول نکنند و در این باب مهر و کاغذ مخصوص مجلس فقط معتبرا

دیگر قدری شکایت از تلگرافخانه نمودند .

دیگر قدری از وزیر دربار گفتگو شد که بااینکه وزیرمسئول نیست داردحکومت می‌کند .

دیگر قدری از فرمانفرما وزیرعدلیه مذاکره شدکه حکومت‌کرمان را واگذار به پسرهفده سالهٔ خود نموده که همه‌اش حرف شهوت وهوا وهوس وکارهای طفولیت است .

دیگر تلگرافی از رشت مخابره شده بودکه آن را باجوابش قرائت‌کردندوصورت هردو قریب به‌این مضمون است .

مضمون تلگراف رشت‌که درمجلس قرائت شد

حضور وکلاء معظم ـ عموم مالکین گیلان عرضه می‌داریم افتتاح این مجلس مقدس شورای ملی به‌جهت دو امر است یکی عموم ملت درحقوق وحدود مساوی باشند (۱).

دویم ـ برای تحصیل ثروت است وهمه می‌دانند این سرحد معظم‌ایران وضع معاملات‌آن غیر ازسایر جاهاست‌محصولاتش تاآخر هرسال وصول می‌شود و رعایا باید مشغول تعمیرات اراضی باشندحال رعایای‌گیلان همچو فرض‌کرده اندکه معنی سلطنت مشروطه بالمرة آزاد بودن وندادن مالیات است‌حال رعایای اینجابه‌این جهت سرکشی نموده مالیات نداده اند وبعضی هم متواری شده وتمام رعیت خانه‌ها مختل است تکلیف چیست ؟

خلاصهٔ جواب تلگراف ارطرف مجلس

انجمن ایالتی رشت ـ تلگرافی امروز ازرشت رسیدکه اسباب حیرت

---

۱ ـ دراصل : باشد .

مجلسیان گردید باوجود انجمن ایالتی‌در آنجا اهالی رشت به‌درستی معنی‌مشروطیت وحریت را نفهمیده‌اند و رعایا بنای خودسری را گذاشته‌اند وعجب‌تر آنکه انجمن ایالتی اصول مشروطیت را به اهالی آنجا نفهمانده‌اند لهذا مجلس شورای ملی قویاً خواهش می‌نمایدکه اصول مشروطیت را به‌مردم فهمانده ورفع‌این‌اغتشاشات را نمایدکه عموم آسوده باشند .

جناب‌آقا سیدحسن تقی‌زاده در این مقام نطقی‌کرد اگرچه از وظیفهٔ ما خارج است ولی چون کاشف و مخبر از حال اهالی ایران است لذا نطق ایشان را درج می‌نمائیم که خوانندهٔ این تاریخ بداند مردم ایران درچه حالت بوده و می‌باشند ونطق تقی زاده ازاین قرار است :

نطق تقی‌زاده

مقصود از سرکشی رعایا که در این تلگراف خصوصاً و تلگرافات و مکتوبات دیگر که از ولایات می‌رسد گویا این باشد که ارباب‌ها و ملاکین می‌خواهند سرهای رعایا را ببرند وآن‌ها سرشان را دروقت بریدن عقب می‌کشند که این عمل به سرکشی تعبیر می‌شود البته می‌دانیدکه رعایای ایران بردوقسمند یکی‌اهالی بلادکه رعیت پادشاه مملکت [اند] ودیگری رعایای بیچارهٔ دهات [که] رعیت بلکه عبد رق سلاطین بی‌اسم ، یعنی ملاکین اند و این دویمی‌ها در املاك خودشان سلطنت مستبده می‌رانند یعنی در حقوق و در حدود مدنیه و جناییه و سیاسیهٔ آن رعایا مداخله و حکمرانی می‌کنند؛ جریمه می‌گیرند؛ چوب می‌بندند؛ تنبیه و همه گونه سیاست و بگیر و ببند ، بزن و بکش بکار می‌اندازند و برمال و جان و ناموس و عصمت دهاتی‌ها دست درازی‌کرده و مسلط شده اند وهرگز مسئول ازاعمال خود نیستند پس حالا که رعایای شهری به‌استبدادتحمل نیاورده و با پادشاه خودکنار آمده و قراری گذاشته آزاد شدند و سلطنت خودشان را مشروطه‌کردند، آیا رواست‌که باز دهاتی‌ها در زیر همان استبداد سابق بمانند؟ اولاً قرار بگذاریم سلطنت آنها هم مشروطه بشود یعنی این مالك‌که دراین‌خاك و آن اهالی بجز یك بهره را که مالك نیست ؛ سرسال برود و حقوق خود را دریافت کند ، دیگر چه حق دارد چون بلای آسمانی برجان اهالی‌مسلط شده و فعال مایرید باشد ؟ و بیچاره روستائی (۱) نه ماه تمام خودش و خانواده‌اش و عیال و اولادش در زیر تابش آفتاب کارکنند وغرق عرق شوند و محصول بعمل بیاورند ، هرسال همه را بعلاوهٔ دار و ندار و جل و پلاس خانه را هم در وجه نقسان ناپذیر (۲) حضرت مالك‌الملك دوباره سه باره بپردازند و در هردفعه

۱ درااصل : روستائی که نه ماه ... ۲ ـ دراصل : نقسان ناپذیری .

مباشرین قبض نداده بگیرند و دفعهٔ دویم باز مطالبه کنند و عاقبت [آن‌ها را] مجبور به فرار کردن به بادکوبه و قفقاز و عثمانی نمایند ؟ این‌ها هستند که اولاد وطن مارا به هند وقفقاز و عثمانی ریختند و سالی سیصدهزار نفررا مجبور به رفتن به خارجه می‌کنند بلی رعیت بعداز این ندای عدل اگر ذره [ای] بخواهد به تکالیف شاقهٔ فوق‌الطاقهٔ حضرات تمکین نکند(۱) اسم سرکشی[به آن] می‌دهند.

روز چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۵ - ازسبزوار خبررسیده است که یك‌نفر خارج‌مذهب بازن مسلمانی جمع گشته مردم ازدحام کرده هردو راکشته‌اندگویا مرد ارمنی بوده است ورعیت دولت روس لکن چون مرد ارمنی خلاف قانون مذهب ومملکتی [رفتار] (۲) نموده است لذا امری اتفاق نخواهد افتاد .

اخبار خارجه دربارهٔ ایران

ازلندن۱۳ مارس - دریکی از اعاظم محافل خصوصی‌لندن (سرکردون) خطابهٔ مفصلی درخصوص تغییرات سیاسی جدیدهٔ ایران قرائت نموده وضمناً چنین اظهار داشته که آنچه نتیجهٔ معلومهٔ بزرگ این انقلابات و هیجان ایران است تبدیل حکومت مستقله به مشروطه شده بدون آنکه خونریزی یا اغتشاش کـلی واقع شود این تغییر وترقی ممکن است که دررگ وخون ایرانیان وطن‌پرستی‌و ملت دوستی مخصوص ایجاد نماید که بعدها مملکت ایران را به این سهولت و آسانی ها نتوان تسخیر وتصرف نمود . دولت انگلیس را منتهی میل‌وآمال است که ایرانیان را در جادهٔ ترقی و نیکبختی وقوت ملاحظه نماید . یکی از معاریف حضار موسوم به (سیرکریفنن) این‌طور اظهار نموده که : مجالس ملی وحکومت های مشروطه درممالك مشرق زمین هیچوقت پیشرفت نداشته ، دراین مورد هم تاحدی نیل (۳) به‌مقصود محل تردید وشبهه است. دیگری از اجزای پارلمان این‌طور اظهار عقیده نمودکه اگر این تغییر سیاسی در ایران مفید ومنتج نتایج حسنه افتد ، هرآینه وضع دولت انگلیس‌در هندوستان قدری مورد اشکال‌وزحمات خواهد بود زیراکه بعضی هوس ها به‌سر اهالی افتاده وخواهش ها خواهندکرد که قبول کلیهٔ آنها به جهت دولت انگلیس بس صعب بلکه خارج از امکان است بالاخره رئیس مجلس مزبور این طور بیانات نموده اند : امیدوارم که اهالی ایران ازاین تخمی که کشته‌اند برخوردار و از زحماتی‌که برده‌اندکامیاب شوند زیراکه استقرار واستقلال دولت وحکومت ایران باعث امنیت هندوستان وازدیاد توسعهٔ تجارت خواهد بود (۷ صفر) .

۱ ـ دراصل : نکنند . ۲ ـ دراصل : را .
۳ ـ درنسخهٔ خطی «بنیل» آمده است .

ایضا

ازلندن چهاردهم مارس ـ درمجلس ملی انگلیس یکی از اجزاء چنین استفسار نموده که آیا دولت ایران در قرارداد و معاهدهٔ جدیده که بین دولتین روس و انگلیس بسته شده حرفی نداشته وساکتند یاخیر. معاون وزیر خارجه درجواب چنین اظهار داشته که وزیرخارجهٔ انگلیس در خصوص مقاولات و قرار دادهائی که بین دولت انگلیس ودولت روس با دول دیگر بسته می‌شود و هنوز به درجهٔ اتمام نرسیده نمی‌تواند اظهاری بنماید. ازقرار راپورتی که ازسفارت ایران مقیم انگلیس به‌یکی از اعاظم زردشتیان رسیده تحقیقات کامله درخصوص قتل زردشتی در یزد بعمل‌آمده و زردشتیان ایران ابداً نباید مضطر[ب] بوده و تصورنمایند که مال وجانشان در معرض آسیب و خطر است زیرا که عموم اهالی ایران با نهایت مهربانی ورافت واحترام باکلیهٔ زردشتیان سلوك ورفتارمی‌نمایند. (۸صفر)

روز پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۵ ـ مذاکرات مجلس ابتداء قرائت نظامنامهٔ انجمن های ایالتی بودکه ما ان‌شاءالله سورت آن‌را هروقت دست‌آوردیم درج می‌نمائیم بعدازآن درباب رفتن‌وکلا به مجالس وزراء وادارات دولتی مذاکره شد بعدازآن درباب عارضین ومتظلمین آقاسید محسن عراقی مذاکره شد تلگرافی هم ازشیراز رسیده بود قرائت شدکه خلاصهٔ مضمون آن این است :

خلاصه تلگراف ازشیراز

ازشیراز به‌توسط جناب آقای صدرالعلماء حضور وکلاء معظم شورای ملی ـ زیاده از سه ماه است مجلس (۱) ایرادی نمایند هرکس دستش به منبرآقا نرسد به‌این روزنامه رجوع ... نماید در امروز دریکی از قهوه‌خانه‌ها دیدم که این روزنامه را می‌خوانند خدا را شکر کردم که ما یك زمانی نمی‌توانستیم اسم روزنامه را در مجالس ببریم حالا مردم را راغب به خواندن روزنامه می‌بینیم دیگر آنکه عوام هرگاه معنی مشروطیت را بفهمند دیگر کسی نمی‌تواند آن ها راگول بزند اگرچه به‌این مطالب هم نتوان امیدوار شد چنانچه باآن‌ظلم‌های سابق‌که همه دیده ودر همین طهران از ظلم وفشار عین‌الدوله مردم نان یك‌من سه‌هزار وگوشت یك‌من هشت هزار خوردند و امروز با اینکه هنوز بساط عدل

۱ ـ اینجا نسخهٔ اصل بعد یك‌ورق (دو صفحه) افتادگی دارد که گویا شامل تلگراف شیراز وشاید احیانا شرح ماجرای روز ۱۳ صفر بوده است اگرچه روز جمعه بوده و به‌هرحال بیان این افتادگی دنبالهٔ مطالب ، واز جمله صورت بعضی تلگرافها آمده است ، چنانکه در متن دیده می‌شود .

ممهد نگشته ولذت آزادی‌را نچشیده[ایم] باز تا یك‌اندازه دست ظالم‌کوتاه گشته نان یك‌من یك‌قران و نهصد دینار و گوشت یك‌من چهار هزار می‌خورند لکن باز طالب ظلم وهر روز عقب یك‌صدائی بلند می‌شوند .

تلگرافی ازقصر شیرین ازطرف جناب حجةالاسلام آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی مخابره شده است صورت‌آن ازاین قرار است ومقصود ما ازدرج این تلگرافات این‌است که خوانندهٔ تاریخ بداندکه با اقدام علماء اعلام وهمراهی آن‌ها ازمجلس ومشروطیت باز چگونه مستبدین اخلال و وسوسه می‌نمایند باری صورت تلگراف ازاین قرار است :

تلگراف ازنجف اشرف

به‌توسط جناب مستطاب ملجاء الانام آقای‌آقا میرزا مصطفی آشتیانی سلمه‌الله تعالی به‌مجلس محترم شورای ملی‌شیدالله ارکانه .

معروض می‌شود اگرچه بحمدالله تعالی فواید عظیم مترقبه براین‌مجلس محترم برای دین ودولت ومملکت اجمالا مکشوف بود ولی بیانات شفاهی‌جناب مستطاب افتخار مجتهدین‌الفخام سرکار شریعتمدار رکن‌الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی دامت برکاته به‌منزلهٔ تفصیل این اجمال [است] واهتمام در استحکام اساس آن از اهم وظایف وارکان دین پروری و فرط معدلت کاملهٔ ذات اقدس ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه [د] رجاء واثق حاصل است‌که‌ان‌شاءالله تعالی درتشیید واستحکام اساس این‌امر بذل عنایات ملوکانه فرموده این‌نیکنامی بزرك وعدالت انوشیروانی را به نام مبارك خود برقرار و عموم علماء و قاطبهٔ رعیت را دعاگو و امیدوار خواهند فرمود ان‌شاء الله تعالی ــ الاحقر عبدالله مازندرانی .

لایحهٔ ایرانیان ساکن بادکوبه

لایحه‌ای ازطرف ایرانیان ساکنین بادکوبه درروزنامهٔ مجلس درج شده است ازاین قرار است :

قابل توجه حضرات وکلای عظام انجمن شورای ملی دامت برکاتهم

ما جماعت فعله وفقراءکاسب‌که دربادکوبه و سایر نقاط قفقاز ساکن هستیم زباناً (۱) به‌وکلاء آذربایجان عرض‌نمودیم‌که به‌جهت ما فقراءکاسب اجازه بگیریدکه چندنفر از طرف خود وکیل (۲) روانه نمائیم الحال از عموم عضوهای انجمن شوری التماس داریم که ان شاء الله به زودی اجازهٔ انتخاب داده شود که زودتر وکلای خودرا روانه نمائیم امیدواریم‌که ان‌شاءالله تعالی ازبذل توجه

۱ــ کذا ۲ــ درنسخه خطی «بگیریدکه‌چند نفر ازطرف‌خود وکیل» تکرار شده .

حضرت حجةعجل‌الله فرجه مارا هم ابواب سعادت مفتوح گردد (امضاء وکالتاً از قبل بیست هزار نفر ساکنین چهار قریهٔ محال بادکوبه ، ابن سالك اردبیلی ساکن قریه صابونجی نمرهٔ خانه ۶۱) .

روزشنبه ۱۵صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء تشکی ازتمام نکردن‌کارها و نتیجه نگرفتن ازامورات بود یکی از وکلا گفت درچند روزقبل درمسئلهٔ قوچان مذاکره‌ها شدگریه‌ها کردند رقت‌ها دست داد به‌وزارت داخله نوشتند ، هنوز اثری نبخشیده می‌گویند حکومت خراسان چهارروز است وارد شده (آصف‌الدوله) اگر آقایان همراه هستند وزیر داخله را بخواهند و بپرسند چه اقدامی دراین خصوص کرده‌اند مسأله‌ای‌که در مجلس‌شورای ملی مذاکره می‌شود باید منتج نتیجه شود .

یکی دیگر گفت بی‌نتیجه ماندن‌کار ها تقصیر خودمان است اگر قانون راشی‌ومرتشی سمت قانونیت را حاصل‌کرده بود امروز باز منصب فروشی وحکومت فروشی نمی‌شد .

پس‌از مذاکرات دیگرکه حاصلش این بود برای فردا وزیر مالیه را احضارنمایند که درباب حساب مسیو نوز از اوبپرسند چه‌کرده است و بعد از رفتن اوکی مسئول است ؟ وبرای روز سه‌شنبه وزیر داخله و وزیر عدلیه را احضار نمایندکه درباب تظلمات رعایای تنکابن وخراسان وتشکیات چوبدارها و سایرین چه‌کرده‌اند ؟ مسألهٔ تنکابن راجع به‌پسر سپهدار وخراسان راجع به آصف‌الدوله و چوبدارها راجع به قصاب های طهران است .

دراین موقع دوتلگراف قرائت شدیکی تلگراف تبریز ودیگری تلگراف‌کرمان‌که مضمون هردو ازاین قرار است :

تلگراف آذربایجان

از تبریز توسط وکلاء محترم آذربایجان ــ حضورمجلس شورای‌ملی‌ــ آیا اهالی‌کرمان مسلمان نیستند ؟ بیست‌روز است در تلگرافخانه متحصن هستند تلگرافات متظلمانهٔ آن‌ها حال اهالی‌اینجا را پریشان کرده استدعاآنکه به‌تظلمات ایشان رسیدگی شود .

تلگراف از کرمان

حضور مجلس مقدس شورای ملی ــ شما را چه رسیده‌که عرایض مارا جواب نمی‌گوئید ؟

بعضی گفتند مقصود آنها چیست ؟ جناب صنیع‌الدوله رئیس مجلس گفت : وقتیکه شاهزاده فرمانفرما درکرمان بود وکلائی به اکثریت آراء منتخب شده بعد بعضی اشخاص مدعی شده ومی‌خواهند تمام‌آن انتخابات را بهم بزنند. جناب آقا میرزا سید محمدطباطبائی فرمود اینکارها را آقا میرزا محمود می‌کند وباید اورا جواب داد .

لکن مقصود آقا میرزا محمود نه همهٔ وکلا می‌باشد بلکه در مادهٔ وکیل علماء که بحرالعلوم می‌باشد ، متظلم است چه ، آقا میرزا محمود برحسب دوستی که با مجدالاسلام کرمانی دارد مایل است که وکالت علما را برای مجدالاسلام برقرار نماید وجمعی که مایل به طرف بحرالعلوم می‌باشند می‌گویند مجدالاسلام مدتی است که درکرمان نمی‌باشد ، پس صلاحیت ازبرای وکالت ندارد .

باری مجلس پس‌از مذاکرات درباب وکلاءکرمان و اینکه پنج نفر ازوکلاءکرمان به‌طور صحت انتخاب شدند ولی [انتخاب] وکیل علماء، باشد تاهمهٔ علماء یااکثر آن ها متفق شوند. [بعد] شروع بخواند[ن] نظامنامهٔ بلدی شد تقریباً یك ساعت ازشب‌گذشته مجلس ختم شد .

روز یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۵ - روزنامهٔ ۶۲ مجلس مکتوبی درج نموده است‌چون خالی ازفایده نیست درعوض مذاکرات مجلس درعنوان امروز درج می‌شود بعدازآن اشارهٔ اجمالیه به‌مذاکرات امروز خواهد شد .

مکتوب شهری نقل ازروزنامهٔ مجلس

این‌ایام سعادت فرجام‌که صبح فیروزطالع است وخورشید نیروزلامع ، دیو سراپا شر و جهالت رسید (۱) حور سراپا نور عدل و سعادت در آرامشگاه امیدآرمید گلش ازگل بشکفت و به‌آواز بلندبگفت :

ساقی‌بیاکه یار ز رخ پرده برگرفت　　　کار چراغ مجلسیان بازدرگرفت

غبار غم انگیز ظلمت ریز عداوت خیزکه تمام آفاق ممالك ایران را فروگرفته هوا راکثیف‌کرده بود ، ماوراء جبال قاف‌شد وهوا روح‌افزا و لطیف وصاف . آتش جهل و استبداد بولهبی [را]که التهاب بود و جز هیمه‌کشی‌کارش نبود چگونه انوار مشاورات مجلس آرای محمدی و مشاهدات جمال عدیم‌المثال قوانین احمدی فسرده و خاموش‌کرد سر و دستش بخست و گردنش به ریسمان مشروطیت محکم بست . دجال بدمآل‌که جز تخم ظلم وضلالت نمی‌افشاندچگونه مهدی صاحب زمانش به نیروی بازوی حق وعدل مطلق از بالای خرش‌کشاند و بخاك سیاهش نشاند .

کجاست ظالم دجال‌چشم ملحد شکل　　　بگو [بسوز] که مهدی دین پناه رسید

ایام بدبختی و نفاق سرآمد وروز خوشبختی واتفاق برآمد ، الحمدلله شکراًللمولی‌که اساس مجلس دارالشورای ملی اسلامی محکم شد وسلطنت مستبدهٔ ایران مشروطهٔ مطلقه شد . همان شد که اساس مذهب اسلام بر آن بود تا رأی

---

۱ ـ کذا وشاید «رسید» به‌جای «برسید» آمده‌که‌درعرف قدما به معنی تمام شد وبه‌پایان رسیده است ؟

واحد حکم نراند ، دو اسبه ندواند ؛ چشم ایرانیان روشن ، دل ملت پرستان و
مجلس خواهان گلشن که از امروز ما ایرانیان مجلس شورای مقدس ملی داریم
دیگر طعن ولعن بیگانگان نمی‌شنویم بی‌جرم و گناه سرها بی‌تن وتن ها بی سر
نمی‌شوند آه سینهٔ مظلومان داغدیده به‌آسمان نمی‌رود . زنان ایل کرمان بی‌تقصیر
اسیر نمی‌شوند ، در سرای هر امیر و وزیر به خدمات و زحمات موظف نه ؛ و
دختران نورس قوچان را مژده‌باد که دیگر به ادامهٔ عشق‌آباد فروخته نمی‌شوند
ازاین سپس پستان ها بریده نمی‌شود وگوش های زنان به طمع گوشواره به دست
محصلان ارباب تیول دریده نمی‌شود وآتش به‌باغات وعمارات نمی‌زنند وبه‌ناموس
رعیت چشم طمع نمی‌آورند ایل[ها] وعشایر ایران به‌بهانهٔ خراج تاراج نمی‌شوند
وهر ده‌خانوار به دیگری محتاج . دیگر ارباب تیول ودهات ازرعیت سیورسات
نمی‌چرند . مرغ و بره و گوسفند وکره نمی‌برند ، از بیوه زن بی‌نوا که قوت
روزش به زور چرخ ودوک بسته مالیات و سرباز نمی‌گیرند و به یتیمان صغیر
واجب‌الرعایة تحمیل خراج دیوانی نمی‌کنند .

عاقبت آه مظلومان ایران کار خود کرد. چنان آه آتش زایشان برافروخت
که سرای پروانهٔ [ستم] راهرچه داشت بسوخت تادیگر طمع درشمع جمع نکند و
خودرا به هر لاله و شمع نزنند . این اوقات فرخنده آیات وکلاء محترم فرشتهٔ
امارت ازهر ایالت پی‌درپی می‌رسند ومرکز ایران یعنی طهران را رشك بهشت
برین می‌نمایند مگر از ایالت شیراز ، یاللعجب که هنوز با ما هم‌آواز نشده نمی‌دانم
چرا در خواب غفلتند واقعاً خواب یا بیدار هستند یا هشیار گمان نکنند که در
بستر نرم خفته[اند] فرداکه بیدار شوند، دانند که در خاکستر نرم فرو رفته
[بوده‌اند] خاك شیراز که همیشه معدن انوار تابناك بوده و موطن زنده دلان با
ذوق وادراك ، آیا چه شده ؟ مگر تازه سفله وبلاهت پرور شده و به جای شهد
شکرمعرفت حنظل جهل وغفلت بارور. آب و هوای نشاط انداز شیراز که خال
رخ هفت‌کشور بوده چرا به‌غبار ملال آلوده ؟ ملکی که آرامگاه دانایان فاضل
وآرایشگاه آگاهان کامل بودا کنون مردمش درعالم والهی وبی‌آگاهی بیاسوده
و: حیف باشد که تو درخوابی و نرگس بیدار- بیدار شو سراز بالین بردار چشم
ازبالین نوشین بگشای ، ارادتی بنما تاسعادتی ببری . ازآن روز ترسم که کف
برکف سوده تأسف خورید و تلهف برید که چرا در این امر با فرهنگ درنگ
کردیم وآهنگ مطلوب نکردیم ؟ بیدار شوید دیده‌ها بمالید که آفتاب تابن دیوار
است و وکلاء محترم ملت‌پرست خودرا هرچه زودتر انتخاب‌کرده روانه نمائید
تأمل تعلیل روانداريد، کوه دررقص آمد وچالاك شد ، سنگین‌تر ازکوه نیستید

وخون شما از دیگران رنگین‌تر نی . مسامحه چرا ؟ مماطله چرا ؟ شما که لب دریائید لامحاله جوش وخروش ازدریا یاد بگیرید حرکت از سفاین برکت از بنادر وفیض ونصرت از خدای قادر بخواهید در خانه اگرکس است یك حرف بس است والارنج عبث است ـ انتهی .

این مکتوب چون کاشف ازحال ایرانیان و بدبختی آنان بود درج گردید.

مذاکرات مختصر مجلس جواب تلگراف متحصنین کرمان (۱) که در تلگرافخانه متحصن شده و وکالت بحرالعلوم را قبول نمی‌کردند، قرائت شدکه خلاصهٔ آن قریب به این ون است :

خلاصهٔ تلگراف جوابیهٔ کرمان

عموم متحصنین تلگرافخانهٔ کرمان، تلگراف مکررهٔ (۲) شما در باب انتخابات کرمان رسیده وازطرف مجلس هم جواب های متعدده داده‌شده ازقراری که صورت انتخاب منتخبین درمجلس اظهارشد سوای یك نفروکیل طبقهٔ علماء تماماً به موجب نظامنامهٔ انتخابات صحیح بوده و تلگراف شد وکلاء حرکت نمایند دراین صورت ماندن شما درتلگرافخانه معنی ندارد ، اگر حرفی دارید یکی دو نفر از جانب خودتان بفرستید اینجا تا رسیدگی بعمل‌آید. (مجلس شورای ملی) .

در باب نظامنامهٔ بانك ملی مذاکره شد که به امضاء دولت نرسیده است.

در باب متمم قانون اساسی مذاکره شد و قرارشد روز شنبه یا یکشنبهٔ آتیه در مجلس خوانده شود .

در باب نان شهر وخبازخانهٔ طهران مذاکره شد .

در باب حساب مسیو نوز مذاکره شد.

در باب استقراض دولت از بانك مذاکره‌شد بعد رقعهٔ وزارت عدلیه‌که درجواب رقعهٔ مجلس نوشته بود قرائت شد قریب به این مضمون است :

مکتوب وزارت عدلیه

مرقومهٔ مطاعه در باب اخطار حاج ملك‌التجار و احضار خود بنده در روز دوشنبه دو ساعت به غروب مانده وصول یافت شرحی به حاج ملك‌التجار نوشته شدکه حاضر شود و خودم هم روز دوشنبه در ساعت مقرره حاضر خواهم شد ـ فرمانفرما .

---

۱ ـ در اصل : کرمان را ، و پیداست که «را» زائد است .

۲ ـ در نسخهٔ خطی «مکروه» آمده است و پیداست که سهو قلم است .

دبیرالملك معاون وزارت داخله رقعه[ای] از طرف وزیرداخله ارائه داشتند قرائت شد خلاصهٔ مضمون آن این است :

رقعهٔ وزارت داخله

خلاصهٔ آن ـ اینکه درباب انتخاب وکلای کرمان و شکایت جمعی که در تلگرافخانه متحصن هستند سابقاً شرحی زحمت دادم و خود شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه هم حضوراً تفصیل را اظهار داشته‌اند اکنون کتابچه و رقعهٔ دعوت انتخابات کرمان مرتباً رسیده به مجلس محترم فرستاده شد که کاملاً از صحت انتخابات آنجا مستحضرشوید به این ترتیب حالت متحصنین تلگرافخانه معلوم است که ازروی اغراض شخصی‌است لازم است ازطرف مجلس اقدامی‌شودکه این چندنفراز تلگرافخانه رفته و این‌کارها را موقوف دارند .

دبیرالملك پس‌از خوانده شدن رقعهٔ مزبور کتابچه و رقعهٔ احضاریه و ورقه‌های قرعهٔ انتخابات وکلای‌کرمان را ارائه داشتند و عموم وکلاء محترم تصدیق نمودندکه درکمال صحت واعتبار است و وکالت پنج نفراز آن‌ها ثابت وبدون اختلاف‌است اسامی پنج نفر ازاین قرار است : جناب شمس‌الحکماء وکیل اعیان و اشراف ـ جناب‌آقایحیی وکیل ملاکین ـ جناب آقاشیخ محسن خان وکیل قاجاریه ـ جناب معاون‌التجار وکیل تجار ـ جناب آقا میرزاحسن وکیل اصناف‌کرمان .

روز دوشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۵ـ امروزصورت تلگراف سپهدار راکه ازرشت به‌عنوان سردار منصور رسیده بود و دیروز درمجلس قرائت شده دست‌آوردیم‌که مضمون‌آن ازاین قرار است :

مضمون تلگراف از رشت

خدمت سردار منصور ـ حاج خمامی بطور قهرعازم طهران ، علمای دیگر هم حرکت می‌کنند رنجش ازحاج آقارضا و انجمن‌های متعدده خاصهٔ از اشخاص بیکار مفت‌خورکه باعث مفسده هستند، دارند. باری وضع خوشی‌نیست‌الخ.

ازطرف مجلس بنا شده دونفر نماینده بروند به‌رشت و انجمن صحیحی‌تشکیل دهند.

امروز درانجمن مخفی بعض شبنامه‌ها طبع شد اگرچه هنوز در این انجمن اقدامی برخلاف مشروطیت نشده‌است و اجزاء عموماً بد می‌گویند از شیخ زین‌الدین و اکبر شاه و سید محمد تفرشی ولی‌مثل انجمن اولیه منزه نیست و ارشدالدوله همه وقت درخیال ترویج از امیربهادر است چه مجلدات « وسایل » را که امیربهادر طبع کرده‌است از برای اجزاء گرفت و امروز یك دوره هم به بندهٔ نگارنده رسید دیگر آنکه ارشدالدوله اقدامات معنوی می‌کند از برای زمین زدن فرمانفرما وزیر عدلیه یا اینکه صلح دهد بین فرمانفرما و امیربهادر

وکلای ولایات هم متعاقب یکدیگر می‌رسند وکلای کرمان هم از کرمان بیرون آمده در بین راه می‌آیند در روزنامهٔ «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شترسوار وارد مجلس می‌شوند و روزنامهٔ مجلس هم تکذیب این شایعه را نموده است [!] لکن می‌توانم بگویم چون جناب آقا یحیی وکیل کرمان ده نفر شتر از برای سواری و حمل اسباب خود کرایه کرده‌است و الیوم از یزد حرکت کرده‌است ، شاید این واقعه اشاره باشد به ایشان ، چه وکلای خارجه با خط آهن و درشکه و کالسکه مسافرت می‌نمایند و دونفر از وکلای کرمان یکی جناب آقایحیی و یکی جناب شمس‌الحکماء برادر نگارنده از کرمان با شتر روانه شدند به‌این جهت در روزنامهٔ «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شتر سوار وارد می‌شوند گویا در ترجمه اشتباه شده است و می بایست بنویسد با شتر یا قاطر به طرف طهران مسافرت می‌کنند ؛ به طرف مجلس نوشته است .

روز سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۵ـ امروز وزیر عدلیه و وزیرداخله برای بعضی‌توضیحات در مجلس شورای ملی حاضر شدند (۱) بدواً رئیس مجلس گفت چند فقره مطالب ایام سابقه در مجلس مذاکره شده و لازم است از طرف اعضاء محترم مجلس از حضرت والا وزیر عدلیه و همچنین ازجناب وزیر داخله توضیحاتی و سئوالاتی درباب آن مطالب بشود، دو فقره راجع است به جماعت چوبدارها (گوسفند فروشان) که اتصالاً تشکی دارند ، معلوم شود پول آن‌ها پیش کی است ، استرداد شود ؛ و به رعایای عراق که از دست حاجی آقا محسن بعضی تظلمات دارند و خیلی عرض حال نموده‌اند . دوفقره هم راجع است به آصف‌الدوله و استرداد اسراء . جناب سعدالدوله می‌خواهند این سئوالات را بنمایند. سعدالدوله [گفت] سئوالات منحصر به همین‌ها که جناب رئیس فرمودند نیست ؛ چند فقره سئوالات اصلی است که باید استفسار شود اولاً ـ عموماً عرض می‌کنیم وزراء حافظ حقوق دولت وملت هستند و این مجلس، مجلس سیاسی مملکت‌است چرا باید غالباً روز را ، یعنی اوقاتی‌که کارندارند در این مجاس حاضر نباشند که از کارها مطلع شده به‌شور یکدیگر اصلاح و تصفیه نمایند ؟ این اوقات کارهای عمده اتفاق افتاده از جمله عزل شاهزاده ظل‌السلطان و حکومت تنکابن وخراسان ، این‌ها را کی عزل‌کرد ؟ دولت عزل کرد یا مردم اجماع نموده عزل کردند ؟ البته نباید مغرور شویم که از اجماع مردم واستدعای مجلس [بوده است] هر گاه وزراء حاضر می‌شدند و اسناد دفاعیه اظهار می‌داشتند وتحقیقات بعمل می‌آمد ، شاید بعضی ، یعنی همین حکام معزول ، امروز بعضی گفت‌وگوها نکرده و طعن نمی‌زدند که ما را به‌جهت چه معزول کردید ؟ گمان نمی‌کنم حالا دیگر صحیح باشد با سلطنت مشروطه و «کنستی توسیون» بدون استنطاق و تحقیق کسی معزول شود . چون وزارت داخله حاضر نشدند و اسناد دفاعیه حاضر نکردند ؛ این گونه گفت‌وگوها [را]

۱ـ دراصل شده

حکومت‌ها می نمایند و این سؤالات راجع بود به وزارت داخله ، امیدوارم بعد از این هروقت بی‌کار هستند ، تشریف بیاورند به مجلس و اطلاع از کارهای داخلهٔ مملکت حاصل نمایند که به‌همدستی یکدیگر [کارها] اصلاح شود . اما آن چیزی که راجع به وزارت عدلیه است : بدواً کمیسیونی تشکیل بدهند در خصوص این حکام معزول شده که در آنجا تحقیق شود اگر تقصیر داشته‌اند، معزول شده‌اند بسیار خوب والاترضیه بخواهیم مگرما نمی‌خواهیم ترقی نمائیم ؟ مگر ما نمی‌خواهیم مملکت ما ترقی نماید ؟ مگرما نمی‌خواهیم‌اشاعهٔ عدل و مساوات شود؟ وزیرعدلیه گفت : آنچه که نسبت به عدلیه گفتید البته همه می‌دانید ده پانزده روز است که عدلیه به من رجوع شده، در این مدت اول مشغول اصلاح کارهائی که ابتدائی و شروعی است، بودم مثلا [هر] جای صحیح نبود دادم تعمیر کردند و اطاق‌ها را با سایر لوازمات معین کردم دویم کاری که کرده‌ام از اشخاصی که ترکی و عربی وفرانسه خوب می‌دانند کمیسیونی ترتیب داده و اسباب راحتی آن‌ها را فراهم کرده[ام] ومشغول ترجمهٔ قوانین هستند بعدازآنکه ترجمه شد فقره به فقره درکمیسیونی علیحده که ترتیب داده‌ام، از عقلا و دانشمندان مملکت جمع شده ملاحظه و تصویب نمایند . آنوقت کتابچه شده بیاید مجلس محترم پس‌از تصویب، مدون و چاپ شده مجری شود و این‌کارها مدت ومرور زمان می‌خواهد مع هذا چون تراکم عارضین زیاد [بود] و بعضی عرایضی که فوتی بود، برای رسیدگی به آنها ترتیب چند اطاق داده و عرض‌حال و استمارنامهٔ چاپی قرار گذاشته که به ترتیب و به‌اقتضای وقت رسیدگی و مذاکره می‌شود واین نسبت به‌حال حالیهٔ عدلیه است و امیدوارم انشاءالله روز به روز از مراحم اعلیحضرت شاهنشاه و توجهات مجلس محترم شورای ملی، کارها را پیش برده و بهتر از این‌ها بشود.

سعدالدوله گفت این بیانات را شنیده‌ایم بسیار خوب است وآن اشخاصی که‌آن‌جا هستند خیلی طرف اطمینان مجلس می‌باشند ولی نمی‌شود مردم را معطل گذاشت عجالةً یك کمیسیونی ترتیب بدهید به‌جهت همین حکام و به‌رعایا بنویسید هرکس عرضی وتظلمی دارد بیاید این‌جا رسیدگی و احقاق حق شود . لیکن یك مسأله‌ای‌است که خیلی اهمیت دارد و آن رشوه است که خانهٔ ایرانی و ایران را خراب نموده و قدم از قدم برنمی‌دارند . یکی هم واسطه است که بدتراز رشوه است هروقت توانستید رشوه را کشتید ، آن وقت این مملکت ترقی خواهد کرد .

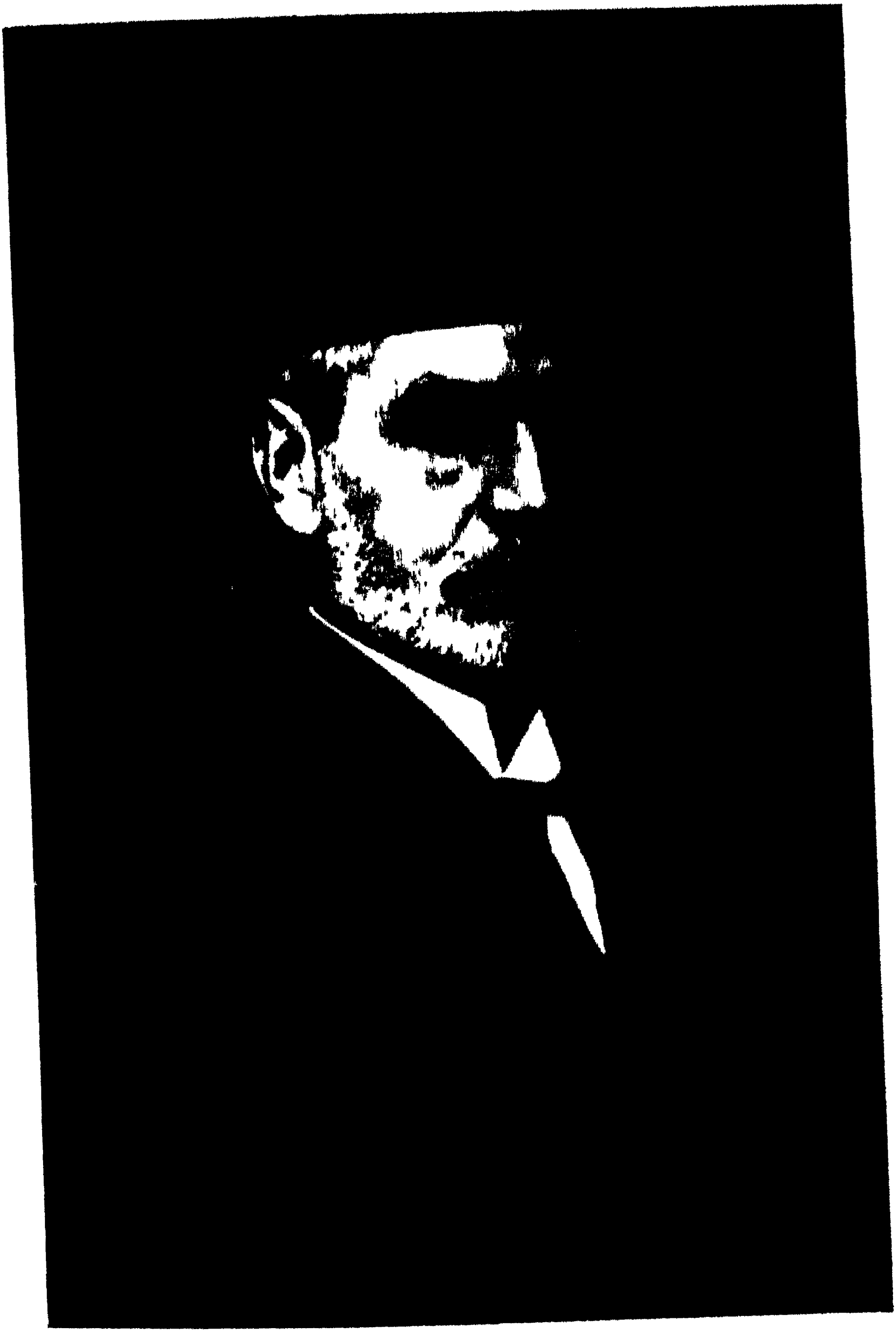
وزیرعدلیه گفت : اما مسألهٔ رشوه، این مجلس، مجلس علنی است و من می گویم و از عهدهٔ آن برمی‌آیم که من یك‌نفر قول می‌دهم و متعهد می‌شوم یك دینار ؛ یك شاهی ، خودم و کسانم تا حالا نگرفته‌اند و نخواهند گرفت ، حال کسی محرمانه گرفته است ، نمی‌دانم .

سعدالدوله گفت : این‌ها را نمی‌توان قبول کرد وقتی که یك وزیری مقابل همچومجلس



جمعی از وکلای مجلس ۱

ممتازالدوله



...الدوله رئیس مجلس گفت : ما امروز وکیل سی کرور نفوس می‌باشیم شما که اینجا جمع شدید منتها ده هزار نفر می‌باشید قول شما حجت نیست . (ص ۱۴۴)

واقعی این مرد است مسألهٔ مشروطه شدن عثمانی و تفاصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفتم منزل حاج محمدحسن‌خان که از دوستان خلص بندهٔ نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی‌گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر یك نفر مرد مانند میرزارضا پیدا شود مناسب‌تر است .

روز یکشنبه چهارم رجب‌المرجب ۱۳۲۶ـ امروز طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك که از اشخاص مشروطه‌خواه واقعی [است] و کراراً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج‌جلال‌الممالك گفت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سپهسالار با وی مذکور شد سردارارشد به جهت علت و مرض آمده‌است شهر لذا روانهٔ خانهٔ ایشان شدیم پس از ورود به خانهٔ ایشان جز دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می‌آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال‌الممالك گفت : برویم منزل آقا سیدعبدالله‌خان بانکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه[ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بندهٔ نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم‌های مشارالیه چای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوك نوکرهای آقامیرزاسید عبدالله‌خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج‌جلال‌الممالك بی‌جا نبوده بازهم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از یك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال‌الممالك تشریف بردند به خانهٔ خودشان بندهٔ نگارنده هم آمدم به خانهٔ خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمدحسن‌خان و آسیدمحمود کرمانی با یك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقامیرزا کاظم‌خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقاسیدمحمدحجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از شیخ‌فضل‌الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانهٔ انگلیس و سفارتخانهٔ عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی شمس‌الحکماء هم رفت به طرف بازار مطلب مهمی شنیده نشد، جز مسألهٔ سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سیدمحمدطباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیرالسلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در «درکه» خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن شمیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سیدعبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملك متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۲۶ ـ امروزصبح با شمس‌الحکما برادرم رفتم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشسته صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقایحیی رفتیم منزل معاون‌التجار و آقا میرزاحسن وکیل‌کرمان وقت مراجعت یك دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به‌خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می‌گشت و می‌آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله‌زار یك طفل چهار ساله زیر درشکه خرد(۱) گردیدآن طفل را پدرش درآغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر عدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس و عثمانی افزوده گردید می‌گویند قزاق هم با توب رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب ـ امروز یك نفر طفل هفت ساله به تیر یك نفر سرباز خطاءً کشته شد و سپهسالار از طرف سرباز دویست تومان به والی طفل داد و نیز فوج عراق وارد شده حضور شاه مشرف شده و سان دادند طرف عصر جناب مجدالاسلام آمد دیدن بنده .

روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء خدا حافظی کند که فردا روانهٔ کرمان شود جناب آقا میر را ابوالقاسم یك کاغذ نوشت به وزیر اعظم که یك سفارش برای حکومت کرمان بنویسید و یکی هم برای سپهسالار نوشت که شمس‌الحکماء عازم کرمان است خوب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازید که اعانتی است دربارهٔ شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالك قدری نشسته پس‌از صرف چای و غلیان به خانه مراجعت نمودیم.

یك ساعت از ظهر گذشته جناب مجدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملك و نوشته‌از سپهسالار گرفته بود که توصیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته‌بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملك حکمی خطاب به روساء چاپارخانه های راه گرفتند ؛ بندهٔ نگارنده رفتم بازار حجرهٔ خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزاابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزامحمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیهٔ مسافرت خود، که اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزامحمدصادق

---

۱ ـ در اصل : خورد .　　۲ ـ در اصل : نهم .

به مکهٔ معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکهٔ معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانهٔ خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس‌الحکماء به کرمان بی‌اندازه مهموم و محزون می‌باشم خداوند اصلاح نماید امور را .

روز جمعه نهم شهررجب ۱۳۲۶ ـ شهر منظم ، امر مهمی اتفاق نیفتاد .

روز شنبه دهم رجب ـ امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا یحیی و جناب شیخ‌الرئیس آمدند دیدن . طرف صبح هم با شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب رکن الممالك برای تبریك لقب سالار فیروز ، امر مهمی نبود .

روز یکشنبه ۱۱ رجب ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، اخوی هم رفت منزل معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان و خداحافظی کرد برای رفتن به‌کرمان طرف عصرجناب آقامیرزاسیدعلی‌شیرازی و جناب آقاشیخ‌علی‌ناصرالعلماء کرمانی و جناب حاج‌جلال‌الممالك تشریف‌آوردند بنده منزل تا اول شب را ماندند مطلبی که مذاکره شد این بودکه اشخاصی‌که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه‌گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان درحرکت است .

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۶ ـ اول آفتاب اخوی شمس‌الحکماء رفت به‌کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری‌خانه و چاپاری حرکت‌نمود . گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن‌الممالك بود همسفر می‌باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری‌خانه و یك گاری می‌خواستند برای باغ شاه شخص گاری‌چی جواب داد هرکس می‌خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فراش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می‌باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی‌بلد می‌کنند دیگر نمی‌دانم کدام کس است. بندهٔ نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس‌الحکماء حرکت کرده رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین‌الملك بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس‌الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس‌الحکماء گفته بود فردا جواب را می‌دهم سفارش به‌آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید .

روز سه‌شنبه ۱۳ رجب ـ مولود حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد اول صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم و جمعی دیگرآنجا آمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزامحمدصادق پسرآقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به‌فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتم منزل عباس‌قلی‌خان میرپنجه

و ظهر را آنجا بودم تا عصر که رضوان‌السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود یک ساعت به ظهر سلام عام منعقد گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطقی فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منتظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جزوزیر نظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود .

در این روز مشیرالسلطنه وزیراعظم صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید طرف عصر رفتم دیدن شوکت‌الوزاره که از سفر محمره آمده بود بعد از یک ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم .

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶ـ اول صبح جناب حاج جلال‌الممالک تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غلیان و قدری صحبت از اوقاف و وظایف و تکلیف قبول کردن بندهٔ نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا غلیانی صرف شد، آقاسیدابوالقاسم خونساری آمد چهار نفر با هم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج محمداسمعیل مغازه، حاج جلال‌الممالک از ما جدا شده رفت در همان نزدیکی منزل یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمداسمعیل پس از نشستن و صرف چای و غلیان بندهٔ نگارنده گفتم حال که مسکوکات و ضرابخانه را هم به شما سپرده‌اند خوب است این پول‌های شکسته را جمع کنید و قدغن کنید دیگر سکهٔ شکسته از ضرابخانه خارج نشود . حاج محمداسمعیل گفت سکهٔ شکسته و قلب جمع‌آوری شده است و دیگر [illegible] نمی‌شود. بعد آقاسیدحسین بروجردی وکیل با [illegible] آمدند. گفتگو از [illegible] جناب حاج جلال‌الممالک در بین آمد چون حاج جلال‌الممالک [illegible] قبل [illegible] چهار هزار تومان فروخته بود به حاج محمداسمعیل آقا [illegible] تومان را گرفته دو هزار تومان دیگر باقی مانده بود که بهانه [illegible] گفت [illegible] این [illegible] به مسامحه و مماطله می‌گذرانید در این ایام که جناب حاج جلال‌الممالک [illegible] داشت در راه [illegible] و صرف کرده در [illegible] جواب را شنیده، لذا جناب آقامیرزا ابوالقاسم از حاج محمداسمعیل آقا خواهش کرد که این دو هزار تومان را بدهد و عذری نیاورد . مشارالیه قبول کرد که [illegible] امروز ماها بالاتفاق خواهش نمودیم که نقد بدهد قرار شد [illegible] هزار تومان را نقد بدهد [illegible] هزار تومان دیگر را قبض بدهد و آن وقت قبض را [illegible] بگیرند و بنا شد آقاسیدحسین بروجردی فردا برود و پول را برای جناب حاج جلال‌الممالک بگیرد باری از آنجا حرکت کردیم آقاسیدابوالقاسم رفت [illegible] جناب حاج جلال‌الممالک بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتیم [illegible] جناب وثوق‌الممالک [illegible] آنجا بودیم بعد از آنجا سوار کالسکه شده به خانه [illegible] روانه شدیم طرف عصر جناب آقا [illegible] تشریف آوردند، بنده منزل قدری نشسته [illegible] .

شاپشال



پس از ورود شاپشال خیلی بی احترامی به عضدالملک می‌کند . . . . (ص ۱۲۸)

لیاخوف



از طرف پالکنیک رئیس قزاقخانه نوشته رسید که تا دو ساعت به غروب هرگاه مردم متفرق نشدند من مأمورم که استعمال قوهٔ حربیه را بنمایم و مأموریت خود را اجراء دارم ...(ص ۱۴۴)

روز پنجشنبه ۱۵ رجب ـ امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانیده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی‌الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعاگوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهائی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهائی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در بارهٔ اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن‌کس‌که پنجاه‌تومان دارد بدون رسوم و کسر دربارهٔ اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است‌که به واسطهٔ عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به‌عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هرکس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهدکرد و خطاب به صدراعظم فرموده بودکه به‌وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سیدعبدالحمید مرحوم را که در مسجدجامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جائی دیگر نمودند

روز جمعه۱۶رجب ۱۳۲۶ـ امروزصبح جناب حاج جلال‌الممالك باآقاسیدابوالقاسم و شوکت‌الوزاره و حاجی‌حسین و جناب آقاسیدمحمد حجت و جناب بحرالعلوم‌کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته‌شد شیخ فضل‌الله و سیدعلی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعدهٔ مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارندمانع شوند و می‌گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافی است و نیز شیخ فضل‌الله تکفیر کرده‌است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزاحسین و جناب‌آخوندملاکاظم و آقا شیخ‌عبدالله مازندرانی بد می‌گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سیدعبدالحمید و حاج سیدحسین مرحوم راکه در واقعهٔ(۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقتول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون‌آورده و به حکم شیخ‌فضل‌الله یکی را از مسجدجامع که امانت‌گذارده بودند و یکی را از امامزاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان‌های بدن اولاد رسول را ازهم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز یك نفر درویش در مسجدجامع در بالای منبر بد گفته بود از آقاسیدعبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده. عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این‌وقایع ناگوار نمی‌باشند ولی شیخ‌فضل‌الله و سیدعلی‌یزدی و اتباعشان این‌طور با اولاد پیغمبر سلوك می‌نمایند، در واقع اهل طهران‌خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع‌امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند، و آنچه توانستند دربارهٔ سادات و

۱ ـ دراصل: واقع

علماء بجا آوردند اللهم اخرجنی من هذه‌البلدة الظالم اهلها . .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۶ـ امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف‌الاطباء و در آنجا با نواب مستطاب والا شاهزاده آصف‌الممالك برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده واظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقا سیدابوالقاسم‌خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزاابوالقاسم فرمود دیشب را رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می‌گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایدهٔ این اردو در این ایام به‌علاوهٔ نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری‌خور روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت‌خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت‌قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی‌پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می‌توانیم دویست هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزاابوالقاسم رفتیم منزل جناب نظام‌السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان‌آمد نظام‌السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد ازآن برخاسته به منازل خویش آمدیم. طرف عصر رفتم منزل جناب آقا یحیی و درآنجا جناب آقا شیخ محسن‌خان وکیل کرمان و شیخ‌الرئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس‌الحکماء از اصفهان آمد که نوشته بود شانزدهم همگی سالماً وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب ـ طرف صبح جناب حاج‌جلال‌الممالك با آقا سیدابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یك ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال الممالك رفتیم اردو در چادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون عده[ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتیم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت طناب انداختن و کشته شدن می‌دیدم ، گفتم برای چه ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شماتت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمهٔ جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدیم منزل جناب آقا سیدمحمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غلیانی صرف کرده مراجعت نمودیم. ظهر را با جناب حاج‌جلال‌الممالك لقمه نان درویشی صرف‌کرده طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك تشریف بردند . بندهٔ نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم در آنجا حاج‌سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزامحمدصادق بودند که از درکه بیاید و روانهٔ سفر فرنگستان و مکهٔ معظمه

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقامیرزامحمدصادق با دکتررضاخان روانهٔ انزلی شده(۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضهٔ مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روز،ده دوازده نفر از طلاب مدرسهٔ صدر را نیز خارج نموده و شیخ زین‌الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه‌شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز رفتم منزل آقای‌آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه وخرابی راه‌ها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد.

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] ـ طرف عصر را رفتم حجرهٔ ارباب‌رستم و ازحالت برادرم شمس‌الحکماء استفسار نمودم که کاغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفتم حجرهٔ حاج شیخ‌احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ‌علی رشتی را دیده و قدری درد دل به‌یکدیگر کرده مراجعت نموده رفتم دیدنی ازجناب آقاسیداسدالله طباطبائی برادر آقای آقامیرزاسیدمحمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمدصادق بمیان آمد و فرمود که آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می‌نماید روزگذشته را با پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان درکه تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده‌اند ونیز فرمودند مهربند مهر ایشان درآن روزی که درخانهٔ امین‌الدوله گرفتارآمده سپرده بودند به یکی از آدم‌های امین‌الدوله و تاکنون آنچه مطالبه می‌کنند نمی‌دهند و آقامیرزااسدالله خان معلم حساب درآنجا بود از وضع آذربایجان نقل کرد که از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده‌اند جناب آقاسیداسدالله گفت عین‌الدوله که وارد شده است ستاربیك که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده، پیغام داده‌است برای عین‌الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی‌باشیم ، نزاع شخصی داریم بین‌دو محله شما اگر برای حکومت آمده‌اید که خودتان منفرداً تشریف‌آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده‌اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم .» عین‌الدوله هم با ده نفر سوار وارد تبریز می‌شود ستاربیك نهایت احترام را بجاآورده نهار را صرف می‌کنند و عین‌الدوله می‌خوابد. طرف عصر يك زنجیری می‌آورند و به طور احترام به‌گردن عین‌الدوله انداخته تلگراف می‌کنند به طهران که:«هرطوری‌که شما سلوك کنید با حبسی‌های ملت،ما هم سلوك می‌کنیم با عین‌الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین‌الدوله را رها می‌کنیم .»

---

۱ ـ اینجا این عبارت در نسخهٔ اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده‌اند : محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

از خانهٔ آقا سیداسدالله آمدم خانهٔ آقای آقامیرزا ابوالقاسم، تشریف برده بودند درکه نزد پدر بزرگوارشان، و شب را درآنجا مانده بودند؛ لذا بندهٔ نگارنده مراجعت نمودم به خانهٔ خویش. دیگر مطلبی که قابل باشد شنیده نشد.

روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم، شب را تشریف نیاورده بودند، لذا بنده هم مراجعت نموده به خانهٔ خود. جناب آقاشیخ محمد شیرازی ملقب به فیلسوف و جناب آقا شیخ حسینعلی شیرازی آمدند دیدن بنده، قدری صحبت از حالات خود داشته سواد تلگراف جناب آخوند ملامحمدکاظم که به رئیس‌الوزرا مخابره کرده بود، قرائت شد، که می‌خواستم سواد آن‌را بنویسم که جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری واردشد. ظهر را با هم صرف نهار نموده طرف عصر رفتند. سواد تلگراف را هروقت گرفتم می‌نویسم.

روزجمعه ۲۳ رجب [۱۳۲۶] چون در خانهٔ جناب آقامیرزامحمود مدعو به نهار بودیم، لذا رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم و در آنجا تا عصر را بودیم. جناب امین‌التجار و جناب آقاسیدعبدالرحیم و جناب حاج معین‌السلطان که تازه لقب یمین‌الملک را گرفته وجناب حاج جلال‌الممالک و جناب آقاسیدابوالقاسم و جناب آقامیرزامحمود صاحب خانه، با هم بودیم جناب امین‌التجار قدری تعریف از عین‌الدوله کردند و جناب ... هم تعریف ازسپهسالار نمودند در مسألهٔ آذربایجان مختلف گفتگو شد و در این مجلس قرار شد ایام جمعه را مثل سابق با هم باشیم و جمعهٔ آتیه را در خانهٔ جناب حاج جلال‌الممالک قرار شد باشیم، از آنجا بیرون آمدیم، جناب حاج جلال‌الممالک یک اسکناس سه تومانی به‌بنده دادند و خیلی ممنون شدم چه بسیار بی‌پول بودم به حدی که در خانه پول شام نداشتم و در بین راه از مرحمت جناب حاج جلال‌الممالک و آقاسیدابوالقاسم خیلی تشکر کردیم. در واقع ازمشروطهٔ ایران، بنده وجود این‌گونه اشخاص را فایده بردم. آمدم در خانه، معلوم شد جناب ذوالریاستین و جناب سیدالرئیس هم آمده بودند بنده منزل برای ملاقات من.

روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره تشریف آوردند بنده منزل، قدری با هم مذاکره نموده، کاغذی به عنوان جناب آصف‌الممالک رئیس پستخانهٔ ایران نوشته دادم، ایشان حامل شدند و رفتند، بنده هم به عزم خانهٔ آقایحیی حرکت کرده در بین راه جناب بحرالعلوم کرمانی را ملاقات نمودم که خبر از خروج میرزاقاسم رفعت‌نظام در بم و نرماشیر داد و نیز از قول سردار معتضد گفت که امیربهادر گفته بود حاج ابراهیم نایب را در قلعهٔ بم به قتل رسانیده و رفعت‌نظام با عده[ای] از سوار وپیاده دهات بم را غارت می‌نماید، از وضع کرمان و خرابی آن سامان صحبت داشت و از هم جدا شده، بنده رفتم منزل جناب آقایحیی، محیرالدیوان آنجا بود، مذاکره از تلگرافات علمای عتبات و مجمع اسلامیهٔ نجف، در میان آمد، جناب آقایحیی سواد تلگراف

را داشت بندهٔ نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم ،این است صورت تلگراف علماء اعلام نجف که به طهران مخابره کرده‌اند :

سواد تلگراف علمای عنبات عالیات به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس‌الوزراء، حضور اقدس ملوکانه من‌الله علی‌الرعیة بر أفته ، بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیهٔ عثمـانیه با آن نفوذ و اقتدار و عدم قدرت احدی کائناً من‌کان تخلف از اوامر شاهـانه را ، چون دانستند که امروزحفظ بیضهٔ اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن‌عماقریب ان‌شاءالله‌تعالی مشهود خواهد بود ، لکن این سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه مبرورمـاضی رضوان‌الله علیه ، این اساس سعادت را استوار فرموده بودند،همین‌که نوبت تاجداری به‌ذات‌اقدس رسیده احاطهٔ خائنین‌خودخواه و دشمنان دین و دولت به اریکهٔ سلطنت یوماً‌فیوماً جزالقای فساد و اغتشاش بلاد و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و امـوال مسلمین و تکر[ا]ر نقض عهود نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضـای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهانه استحکام رشتهٔ اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم ، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجهٔ سوء تدبیر خائنین دفع فاسد به افساد (۱)شد. تفرقهٔ کلمهٔ دولت و ملت در تهدیر دماءو تخریب بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعاظم علما بعد ازآن همه اهانت‌ها به دست دشمن روس و استخفاف کلام مجیدالهی عزاسمه ، و سایر شعائر اسلامیه که دول کفر هم محترم می‌شمارند الی غیرذلك هیچ فروگذاری نگردید. معلوم‌است این دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده‌اند تا مرز و بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت راتسلیم اجانب نکنند ،مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به خود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه‌کرده و می‌کنند مقام سلطنت اسلامیه را وسیلهٔ هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده‌اند آذربایجان که ازدست رفت،حال بقیه معلوم،چنانچه بعدازاین بنا به نگاهداری(۲) باقی‌ماندگان دارید ، ان‌شاءالله تعالی تدارك این شنایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصةً محترقین کتاب‌الله و هادمین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیـاده ن به‌باد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به‌آنچه

---

۱ ـ کذا ۲ ـ دراصل : بناگاهداری

مهما امکن از اعلان آن به قاطبهٔ مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار نفرمایند انشاءالله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل،محمد حسین ـ الاحقر محمد کاظم‌الخراسانی ـ الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هرکلمه‌اش اشاره بیك واقعهٔ جان‌گداز است‌که ما در موقع ومناسبت مقام اشارهٔ اجمالیه به آنها خواهیم نمود . امروز مسموع گردید قاسم آقا قزاق را حبس نموده و امتیازاتش را نیز گرفته‌اند ، دیگر سبب آن را نمی‌دانیم . این قاسم آقا همان صاحب منصب قزاقی بودکه آقایان حجج اسلامیه را در خانهٔ امین‌الدوله گرفتار نمود و ریش آقای بهبهانی را برید . و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را نوشته بود ، و در دفتر مجلس بود ، سوزانید . و توپ به خانهٔ خدا بست و شاید از این حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرق مسلمانیشان بجوش آمده و او را از نظر رانده و امتیازات او را گرفته ، و الا خدمات قاسم آقا به‌دولت مقتضی نبود که او را حبس نمایند ، دیگر العلم‌عندالله

روزیکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح کربلائی صادق جهرمی تنباکو فروش‌که یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده ، چون پول موجود نبودکه به‌او بدهم کاغذی نوشتم به جناب جلال‌الممالك که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر پنج تومان به او بدهید خیلی ممنون و متشکرم پاکت راگرفت و رفت .

بعد از نهار نور چشم میرزا علی از پله های زیر زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او رسید، ولی خداوند او را حفظ فرمود . دیگر طاقتی از برای بندهٔ نگارنده نماند از افتادن این طفل سه ساله . طرف عصر را رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم ، در خدمت ایشان با جناب سریف‌الواعظین رفتم منزل سردار معتضد که از کرمان آمده است و در آنجا از مردن حاج ابراهیم بابی سخن به میان آمد ؛ سردار گفت : او را به حکم من در قلعهٔ بم دستگیر نمودند و به‌اشارهٔ دولت او را از قید زندگی مستخلص داشته روانهٔ آخرت نمودند . و دیگر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام سخن به میان آمد ؛ سردار گفت : اهمیت ندارد او را متفرق و پراکنده نمودند ، در این بین آصف‌السلطنه وارد شد اشخاص حاضران مجلس شیخ‌الممالك و جناب معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان بودند آقای‌آقا میرزا ابوالقاسم و جناب شریف‌الواعظین و بنده هم وارد شدیم شیخ‌الممالك قمی هم‌که آنجا بود قدری نشسته ، بعد رفت . آصف‌السلطنه و ناصر همایون هم آمدند ، پس از قدری صحبت برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم .

امروز جناب آقا شیخ‌علی‌نائب‌الاسلام‌کرمانی آمده بود که خداحافظی کند و برود کربلا . یك جلد کتاب غایه‌المرام هدیه به ایشان نمودم چون بنده کار داشتم لذا کتاب را سپردم به اهل خانه ایشان هم آمده بردند کتاب راگرفته تشریف بردند .

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است .

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز مبعث است ، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسهٔ صدر بودند ، یعنی حضرات قمیین که چند روز قبل به حکم شیخ‌فضل‌الله آنها را از مدرسهٔ صدر خارج نموده و اطاق‌های آنها را داده‌بودند به طلاب رشتی و چندروز بی‌چاره‌ها بدون جا و مکان مانده تااینکه به همراهی جناب آقامیرزاابوالقاسم حکم داده شد که رشتی‌ها را خارج نمایند وقمیین را وارد، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ‌فضل‌الله آقاهادی انگشت درکار می‌کند و ما می‌ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند . جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند . بنده هم در خدمت آقای میرزاابوالقاسم رفتم خانهٔ جناب آقامیرزامصطفی که روضه بود ، تا نزدیك ظهر آنجا بودیم جناب آقاشیخ‌علی کرمانی مذکور داشت آقا سیدمحمدرضا از بادکوبه‌کارت پستالی به‌یکی از رفقایش نوشته بود و امضاء آن را نوشته‌بود شاه درچه‌حالت است چون‌آقا سیدمحمدرضا مدیر روزنامهٔ «مساوات» در روزنامه‌اش مقاله‌ای به این عنوان نوشته بود، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود. جناب شیخ‌الرئیس‌کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درس‌ها را تعطیل کرده‌اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان .

شیخ محمدواعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه‌خواهان وخیلی تعجب کردم از نفاق این مرد. طرف عصر رفتم حجرهٔ خداداد زردشتی، شریك او رستم گفت‌کاغذی ازاصفهان از طرف شمس‌الحکماء‌آمده بود به اسم شما ومن دادم به‌آقاشیخ‌محسن وکیل‌کرمان‌که به شما برساند گفتم هنوز نرسیده‌است و رفتم دکان حاج‌شیخ‌احمدکتاب‌فروش خرده(۱) حسابی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقایحیی همان آن جناب آقایحیی از خانهٔ بنده مراجعت کرده بود،چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند.قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد.اول شب به خانهٔ خویش مراجعت نمودم شمس‌الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت‌کرده است .

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] ـ طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم، کاغذی از جناب آقامیرزامحمدصادق [طباطبائی] رسیده بود. بعد جناب رشیدبیك که از اجزاء بانك می‌باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بدهم ایشان بخوانند گفتم هنوز جزوه‌های تاریخ را جمع نکردم ، بالاخره قرار شد هفته[ای] یك دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند، لکن به همان اندازه که جمع

۱ ـ دراصل : خورده

کرده و استنساخ نموده‌ام .

روز پنجشنبه [۲۹ رجب ۱۳۲۶] ــ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند درکه خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف‌کرده بودند،زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان ندارند و ایشان را محرك شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکهٔ معظمه بروند و به مکه مشرف شوند. نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جائی نرفته .

روز جمعه سلخ رجب ۱۳۲۶ــ طرف صبح رفتم منزل جناب حاج جلال‌الممالك، آقاسیدابوالقاسم خونساری هم‌آنجا بود بعداز مدتی امین‌التجار و آقامیرزامحموداصفهانی وآقامیرزاابوالقاسم و آقاسیدعبدالرحیم‌آنجا آمدند(۱).از جناب‌آقامیرزامحمود پرسیدم سبب کم‌لطفی شاه از ظفرخان که ازمقربین درگاه و طرف میل شاه بوده چه بوده وچرا او را شاه به دست خود کتك زده است ؟ آقامیرزا محمود این‌طور عنوان‌کرد :

در چندروز قبل در باغ شهرنو حسام‌السلطنه و ظفرخان و جمعی دیگر چندنفرزن فاحشه‌آورده بودند و چندشب مشغول عیش و عشرت بودند عروس نامی‌که او را «عروس ماژو» می‌خوانند با اخترالدوله بنای گفتگو را می‌گذارند و هردو مست بوده‌اند عروس فاحشه به‌حمایت مشروطه برمی‌آید و بعد از مستبدین می‌گوید اخترالدوله حمایت ازمستبدین نموده بعد از مشروطه‌خواهان می‌گوید. حسام‌السلطنه حمایت عروس را می‌نماید ظفرخان حمایت اخترالدوله را می‌کند. بالاخره نزاع سخت می‌شود حسام‌السلطنه با ظفرخان بنای مبارزت را می‌نمایند. جمعی هم که در حالت مستی بوده‌اند (۲) حمایت از طرفین و طرف‌داری می‌نمایند. از این میانه جمعی پلیس و قراول می‌رسند، اسب را حضور اعلیحضرت راپورت داده حسام‌السلطنه را دو روزی حضور نمی‌پذیرند. ظفرخان صبح همان شب حضورمشرف می‌شود اعلیحضرت به او فحش داده با زنجیر به سر او زده و چند ساعتی او را حبس می‌نمایند.

و نیز مذکور شد که چندروز قبل در اردو نزاعی بین طایفهٔ کلهر و طایفهٔ دیگر افتاده چند تیر به هم خالی کرده چند نفری زخمی و دو نفر ازطرفین مقتول شده‌اند بعد به زحمت زیاد نزاع را برطرف و آنها را ساکت می‌نمایند.

و نیز آقامیرزامحمود گفت چند روز قبل سردار ارشد آمد منزل حاج‌عبدالمحمود بابلی که پولی از بانك برای سپهسالار قرض کند و بانك راضی شد که دویست هزارتومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شرط، یکی از شروط این است‌که شصت هزار تومان نقد بدهند مابقی را [از] مطالبات‌از تجار بدهند و سپهسالار راضی شده‌است وهمین ایام کار قرض تمام می‌شود .

جناب امین‌التجار مذکور داشت که دیروز حضور اعلیحضرت مشرف شدم شاه فرمود

۱ــ دراصل: انجا بوده. ۲ــ دراصل: بوده

محمدعلی شاه



لهذا برای رفع این‌سوءظن واطمینان‌تامهٔ عموم ملت به این کلام‌الله مجید قسم یادمی‌کنم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیة در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده ... (۱۴۳)

سنیدم که باز بعض انحمن‌های سری در این سهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انحمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین حهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر یك ار ماها برویم در انحمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و احراء را معرفی نمودم ساه فرمود بسیار حوب و خیلی از این عرض من حرسند گردیدند . ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به احزاء این انجمن اطهار لطفی نشده‌است،شاه فرمود صبر و حوصله کنید ،البته تلافی و حبران خواهم نمود اسامی اعضاء را این قسم عرض‌کردم : حناب آقامیرزاابوالقاسم ـ آقامیرزا محمود ـ آقا سیدعبدالرحیم الی آحره . آقامیررامحمود گفت چرا اسم حاج محمداسمعیل رانبردید ؟ امین‌التحار گفت ار وقتی حاج محمداسمعیل‌آقا به ریاست رسید ، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی ار او نبردم حناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این‌همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌داند. سحص شاه از نحابت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیرمی‌فهمد ولی این اسحاصی که اطراف ساه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ د[می]دارند قدری گله ارسپهسالار نمود، امین‌التحار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست

باری تا نردیك طهر آنحا بودیم بعد هریك به‌خانه‌های خود مراحعت نمودیم

وقایع

ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غرهٔ شعبان ۱۳۲۶ ـ طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی و از آنجا با هم رفتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال‌الممالك وآقاسیدابوالقاسم را دیده که می‌آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رفتیم منزل حاج جلال‌الممالك تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقا یحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به‌طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعودنظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدوله بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود ، در واقع ازحرکت آن روزکه در باغ شاه نمود جبران نمود و بعداز تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه دویم شعبان ۱۳۲۶ـ امروز نزدیك ظهر جناب حاج جلال‌الممالك آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می‌دانندکه این ایام بی‌پول می‌باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله‌ام جملتان ده تومان می‌شود باری آقاسیدابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمهٔ نان درویش صرف شد پس ازصرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند . بنده هم یك‌ساعت [و] نیم به غروب مانده رفتم منزل جناب آقا یحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رفتیم منزل جناب سالار فیروزکه سابقاً رکن‌الممالك بود ، دیگر مطلب مهمی واقع نشد .

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیك توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رفتم حمام از حمام بیرون آمده مسیو(۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه ازترس دزد نگاهداشته‌اند

۱ـ کذا ، در خط مؤلف اشبه اشکال به «مسیو» است شاید مسامحةً بتوان «سید» هم خواند ؟

تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستد پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزاحسین به طرف طهران حرکت فرموده‌اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانهٔ آقا یحیی از خانه حرکت نمودم دربین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده‌اند بهجت‌آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به‌طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود وبهجت‌آباد چون نزدیك دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده‌اند . باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، کمال‌الوزاره پسرمشاورالملك وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیائید با هم می‌رویم.مهمان می‌آید تا غلیان و چای صرف می‌کند مراجعت می‌کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوارشدیم یك ساعت[و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر، دوستان و احباء ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می‌رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می‌باشند نایب میرزامحمد و مشهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلیجان کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلیجان به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سیدمهدی داماد و برادر زادهٔ ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف‌الواعظین قمی با ایشان حرکت‌کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی ازشاه بکند و ازآنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف نبردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف نیاوردند . بعد از نهار مجدالاسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه دست خط(۱) صادرکرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن‌الملك باشد محرمانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به‌این زودی روزنامه طبع شود.دو سه روزی صبر کنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۲۶] ـ امروز تلگراف برادرم شمس‌الحکماء آمدکه به‌سلامتی با ایالت کرمان‌که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده‌اند.

روز پنجشنبه ٦ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است‌که طایفهٔ بلوچ رفسنجان را غارت کرده‌اند ، از این خبرخیلی متوحش شده‌ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کارکرمان را هم گذرانیده‌اند . خداوند رحم

---

۱ ـ دراصل : دست‌خط شاه را صادر کرده .

کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملك برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز صبح باید بروم منزل آقاسیدعبدالرحیم و در آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان‌شاءالله شب می‌نویسم .

امروز انجمن در خانهٔ جناب آقا سیدعبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از رحلت مرحوم آقاسیدجمال واعظ [اصفهانی] در میان آمد. جناب آقامیرزامحمود اصفهانی گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم نوشته بود آقاسیدجمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او را تسلیم امیرافخم حسام‌الملك همدانی کنند و حسام‌الملك به عنوان حکومت بروجرد وارد بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر آنکه آقامیرزامحمود گفت نمرهٔ سی و سه «صوراسرافیل» را میرزاعلی‌اکبرخان دخو از بادکوبه فرستاده است .امروز جناب حاج جلال‌الممالك رفقاء را از بنده ترسانید که در کلام ملتفت باشید جناب امین‌التجار مذکور داشت من حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شده انعقاد انجمن را حضور مبارك شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویشی نداریم. هفته[ای] یك دو روز دور هم نشسته برحسب تکلیف خود رفتار می‌نمائیم جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت ما قسم خورده‌ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید برحسب تکلیف و قسم خود رفتار نمائیم منتها آن وضع هرج مرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هرکس که در مقام فساد باشد باید مخالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت درآن باشد ، ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم دعوت کنیم. جناب حاج جلال‌الممالك گفت عدهٔ انجمن ما باید چهارده نفرباشد حاج محمد اسمعیل آقا مغازه که امین مسکوکات شد، دیگر نیامد به‌انجمن، معین‌حضور که رفت به‌اصفهان، شمس‌الحکماء که رفت به‌کرمان، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۶ ـ در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از آقامیرزامحمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخرالملك وزیر تجارت دیروز آقامیرزامحمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچهٔ حاج ملاعلی جمعی‌از تجار را جمع کرده بودی و گفته بودی‌که باید پناه به سفارت برد، آقامیرزامحمود گفته بود من این‌طور نگفتم مذاکره از مجلس در بین بود من گفتم تا بیست و سیم این

۱ ـ کذا ، در اغلب موارد بدون واو عطف بین دو کلمه .

۲ـ دراصل نسخهٔ خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خیلی گویا بهشتاب وقلم‌انداز نوشته شد کلمه را «تحقیه» و شاید «عقیه ؟» نیز می‌توان خواند ؟



هرکس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد شد ، البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیات شاهانه
را شایستهٔ هرگونه تشکر دانسته ، مقاصد حسنه مارا درنظر داشته و بهیچوجه از همراهی فروگذار نخواهند نمود . (ص ۱۴۰)



افتاده‌اند درخانه های مردم هرکس را که مشروطه‌خواه می‌دانستند می‌گیرند و خانه ها را غارت می‌کنند . . . . خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به حالت بسیار بدی آنها را می‌زدند و حالت ملك و جهانگیرخان و میرزاسلیمان‌خان ومحبوسین را نقل کرد ، ازین خبر ثانی اهل خانه بنای گریه و زاری را گذارده (ص ۱٦۰)

در قلل‌جبال و صحاری مقیم نیستید درحین مخالفت در یك لمحه خانه و اموال شماتاراج و خراب و هریك از شماها در دست‌هزارها از مسلمین گرفتار می‌شود.

باز محض اتمام حجت به فریاد بلند می‌گوئیم فریفتهٔ چند تن بی‌دین بی‌ناموس دشمن ایران و ایرانیان نشده برجان و مال خویش رحمت‌آرید اگر در وقعهٔ کربلا شمر و سنان و خولی به جهت حکومت و جایزه‌های عمده بر حافظین شرع مبین اسلام تاختند ، شما بی‌چارگان بدبخت برای ماهی یکصد و پنجاه تومان الی سه هزار تومان مخرب قانون اسلامی نشوید و درقیامت خود را در زمرهٔ مخالفین اسلام محسوب ندارید .

ورقهٔ دیگری راکه طبع و نشرشد درج می‌نمائیم و به همین قدر اکتفاء می‌نمائیم .

قابل توجه برادران معروف به قزاق

ای فرزندان ایران و ای نخبهٔ دلاوران وشجاعان ! نمی‌دانیم با کدام قوهٔ مانیاتیسم شماها را خواب کرده و با کدام غبار بدبختی جشمان شما را گرفته و با چه پنبهٔ غفلت گوش‌های شما را آغشته‌اند ، و ازکدام بادهٔ غرور شما را چنین مست و طافح کرده‌اند ، که ابداً ذره[ای] به فکر و خیال این نیستید که در پیش‌آمد حال خود و اخلاف خود تفکر نمائید ، و از گذشته و آینده به نظرآرید ، آیا هیچ فکر کرده‌اید که شما را از چه جهت ، به کدام مناسبت به اسم قزاق ، که نام یکی از طوایف وحشی روسیه است ، می‌خوانند ؟ و شماها که اصلاً ایرانی‌نژاد و زادهٔ این خاك پاکید و اغلب از خانواده‌های نجیب قدیم محترمید ، چگونه راضی شدید که اسم خود را عوض کنید ، آن هم با یك چنین نام پست بی شرفی ؟ مگر شما اول دستهٔ قشونی هستید که در تحت مشاقی خارجه تربیت شده‌اید؟ اغلب از دول درابتدای ترقی مشاق ازخارجه آوردند. آیاکدام یك اسم اصلی خود را تغییر داده خود را به نام ایلات و طوایف آنها خواندند ؟ هنوز دولت عثمانی مشاق آلمانی دارد ، هیچ شنیده‌اید که سوار و سربازش موسوم به نام یکی از ایلات یا ایالات آلمان باشند ؟ مگر در همین ایران مشاق‌های اطریشی که بودند و نظام ما را تا یك درجه منظم کردند، هیچ تغییری در اسم آنها دادند ؟ و گفتند فوج ژرمن (۱) یا اطریش ؟ حالا لباس شما را تغییر دادند، هیچ، اگرچه‌آن هم مضار زیاد دارد ، ولی باز در مقابل تغییر اسم اهمیتی ندارد از این‌گذشته مگر شما خود را ایرانی نمی‌شناسید ؟ و سهیم النفع و الضرر این آب و خاك نمی‌دانید ؟ چه شما را وادارکرده که‌همیشه

۱ ــ دراصل نسخهٔ خطی طوری‌ست‌که ژرسن نیزمی‌توان خواند ؛

باید آلت دست مستبدین و مترس برادران خود باشید ؟

در این موقعی که آحاد افراد ملت جاناً و مالاً به جهت اخذ حقوق مغصوبهٔ خود سعی وکوشش دارند ، حتی سواران صحرانشین و ایلات در همراهی این اساس مقدس [جان] بازی می‌کنند ، بلکه مهاجرین هند و قفقاز صدا به صدا داده خود را با برادران ایرانی همراه کرده‌اند ، شماها که گوشت و پوست خودتان از نعمت مادر وطن پرورش‌یافته وچندین سال است مبالغ کلی از دسترنج این ملت بی‌چاره خرج تعلیم و تربیت شماها شده ، تا در روز تنگی کمك به حال آنها نمائید وباری از دوششان بردارید ، حالا برخلاف باید شما به هوای نفسانی چند نفر دشمن خارجی ، که جز بربادی مملکت و اسارت شما و فرزندان و برادران شما خیالی ندارند ، خود را با ملت طرف نمائید ؟ و نام خود را تا ابد قرین ننگ و مذلت کنید ؟ آیا هیچ می‌دانید که بعدها چگونه شماها در انظار ملت خوار و خائن و بی‌مقدار قلم خواهید رفت و فرزندان و بازماندگان شما همیشه سر به پیش با کمال خفت و خجالت انگشت نمای دوست و دشمن خواهند بود ؟ مگر که در بدن شما خون ایرانیت و غیرت وطن پرستی وجود ندارد؟ درحالتی که تمام قشون ولایات دست به هم داده و با ملت متفق ویك زبان شده از پیشگاه پدر مهربان یعنی اعلیحضرت ایفای به عهد و طرد و تبعید چند نفرخائن نمك به حرام را می‌خواهند ؛ شماها برخلاف ، در مقابل ملت اظهار خودنمائی می‌کنید ؟ ! من نمی‌گویم اگرخدای‌نخواسته پیمانهٔ صبر ملت لبریز شود، شماها که سهل است هرکس با ملت طرف شود جزفنا و زوال خود نتیجه نخواهد برد ؛ بلکه می‌گویم ای برادران قدری به خود آئید و فکر نمائید و عقل خود را حکم سازید ، چگونه تحمل فرمانفرمائی چهار نفر مشاق اجنبی را کرده و از یك شرافت قومیت و ملیت دست برمی‌دارید؟ قزاق های روسیه که با ملت سختی‌کردند و نام خود را تا ابد ننگین نمودند ، آنها تمام فرومایه و دزد و بد نژاد بودند . هیچ شنیدیدکه سایرقشون نجیب روسیه برضد ملت خود اقدام نمایند و در همراهی با خیال مشروع آنها خودداری کنند (۱) ؟ فقط همان قزاق‌ها بودندکه البته شما بهتر می‌دانیدکه اصل آنها چه بوده و نتیجه وفرزند کجا هستند ونام آنها چگونه درتاریخ ذکرشده و خواهدشد . به شرف ایرانیت و حقیقت انسانیت قسم‌که جزدلسوزی برشما غرضی ندارم فقط می‌خواهم تا موقع از دست نرفته‌کار ازکار نگذشته به هوش خود بازآئید و بیش‌ازاین تیشه به ریشهٔ خود نزنید و مادر وطن را زیاده ازاین ازخود نرنجانید، چشم خود را بازکنید

---

۱ ــ دراصل : کنید

اطراف کار را ملاحظه نمائید تا که دستتان می‌رسد کاری کنید که رفع بدنامی‌های سابقه به طور خوش فراهم شود . اولاً از [این] اسم که علامت تقلب و خیانت به ملت است استعفاء داده سپس با خیال مقدس ملت همراهی‌کرده خود و اولاد خودرا نیکنام وباشرف دنیاوآخرت سازید، چه ضرر دارد درعوض اسم نحس بدنام «قزاق» اسم شما را دستهٔ سواران نصرت وطن بگذارند(۱) ونام شما و اولاد شما تا دنیا بپاست در سردفتر وطن‌پرستان ثبت و ضبط گردد ؟ نمی‌دانم چنین تصور کرده اید که این مواجب و حقوق شما قطع خواهد شد ؟ ! والله بالله بکلی این خیال واهی وبچگانه است. البته ملت از مخارجی که در راه تعلیم‌وتربیت شماها کرده صرف نظرخواهندکرد و همین‌که از شما لازمهٔ نجابت و ایرانیت را دیدند بیش ازپیش همراهی کرده بلکه برحقوق شما خواهند افزود .

مراد ما نصیحت بود و گفتیم　　　　حوالت با خدا کردیم و رفتیم

خیرخواه عموم ایرانیان ــ ایرانی

امروزکه **روز شنبه۱۳ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد بازارها بعضی بسته و بعضی مفتوح، یك وحشت غریبی در مردم حادث‌شده، ازآذربایجان و فارس وکاشان واصفهان و یزد تلگرافات متعدده مخابره شدکه محمدعلی‌میرزا را از سلطنت خلع‌نمودیم. از کرمان وکلاء را پای تلگراف احضار کرده و تکلیف خواسته بودند ، بحرالعلوم جواب داد که امر به صلح گذشت ، لکن جناب آقایحیی و جناب شمس‌الحکمااز خط انگلیس تلگراف نمودند و به اشاره و کنایه مطلب را رسانیدند .

امروزکه **یکشنبه ۱۴ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد مردم‌ملتفت شدندکه وکلاء پارلمان خوب‌کاری‌کردندکه مردم را متفرق نموده‌اند زیراکه شاه به سفرا گفته‌بود «من با مجلس و مجلس با من است الاآنکه این چندنفر مفسد شرارت می‌کنند،و ملت را متمرد نمی نمایند مگراین جماعت یاغی ، می‌خواهید صدق ادعاء مرا ؟ الان از طریق مجلس اعلام می‌کنم‌که متفرق شوند، ملاحظه‌کنیدکه نه اطاعت دولت را می‌نمایند و نه از مجلس گوش می‌کنند» . بعد ازآنکه مجلس به مردم حکم کرد که متفرق و پراکنده شوند فوراً همگی از انجمن و سربازان ملی و غیرهم متفرق شدند این بود که نجابت ملت ایران بر سفراء و غیرهم ثابت و محقق گردید .

تلگرافاتی که از ولایات رسیده بسیار است لکن ما بعضی از آنها را درج می‌نمائیم .

---

۱ ــ دراصل : نگذارند

از شیراز به طهران نمرهٔ ۶۷ به تاریخ ۱۴ جمادی‌الاولی

توسط انجمن جنوب وسایر انجمن‌ها، خدمت عموم اهل نظام متوقف طهران از قزاق و سرباز و سوار و توپخانه ـ هیچ شبهه نیست که اهل نظام فارس پاسبان ملت و وطن بوده و هستند ، امروزکه محمدعلی‌میرزا در مقام مخالفت ملت و نقض عهد و قسم برآمده از حجج اسلام حکم جهاد صادر و عماً قریب اردوی ملی مرکب از سوار قشقائی و عرب و سایر ایلات و بلوکات به جهت حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت به طرف طهران، و مثل سیل بنیان‌کن به جهت فداکاری و جان‌بازی خود را حاضر نموده که نام خود را زیب تاریخ روزگار نمائیم، درین موقع اهل نظام باید در رفع این خائن با قشون ملی متحد گردیده به طوری که شرف اسلام و مسلمانیت [حکم می‌کند] از بذل جان و مال خودداری ننمایند هرکس در مقام مخالفت با ملت باشد در حقیقت مخالف با صاحب شریعت مطهره خواهد بود . (انجمن‌ایالتی فارس)

تلگراف از اهرکه رحیم‌خان سردارنصرت مخابره‌کرده‌است

نمرهٔ ۴ از اهر

توسط وکلای محترم آذربایجان حضور مبارك مجلس شورای ملی شیّدالله ارکانه ـ این خادم وطن هر روز در اردوی اهر هزار سوار مسلح و هفتصد نفر سرباز برای انتظام امور غراجه‌داغ و مشکین و اردبیل حاضر نموده چون بعضی اخبار راجع به حرکت مستبدین بر خلاف مشروطیت شنیده می‌شود برخود لازم دانسته که با این چندکلمه جسارت نمایم‌که :

سر که نه در راه عزیزان‌بود   بارگرانی‌ست کشیدن به دوش

حمد می‌کنم خالقی را که امروز به این ذرهٔ بی‌مقدار این قدر توانائی‌کرم فرموده بمحض اشاره ازطرف ملت خود در مدت سه روز اقل سه هزار سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ پنج‌تیر حاضر نموده، تماماً جز برای ربودن گوی نیکنامی و شرف ملتخواهی‌آرزوئی ندارم ، از فضل الهی می توانم علاوه از مصارف این عده سوار هم بر حسب لزوم در این موقع تحمل مخارج دو هزار پیادهٔ تفنگچی را نموده وکمك به ملت مظلوم خود بنمایم همین‌قدر عرض می‌کنم « گوش بر حکم دیده بر فرمان » منتظرم و تا آخرین نفس که در خود و بازماندگانم باشد در اوامر مقدسهٔ وکلای مجلس دارالشورای ملی کوشم . نهایت آرزو را دارم که ندای غیبی مژده رساند « رحیم بیا..» خادم همان هستم که از طهران به تبریز چهار روزه آمدم حالا ، ملت به یك اشاره از من به سردویدن.

(رحیم چلیانلو سردارنصرت ـ ۱۴ جمادی‌الاولی)

این رحیم‌خان از سردارانی بودکه مدتی برای اعمال پسرش درعدلیه حبس بود و در عاشوراء ۱۳۲۶ برحسب توسط آقای طباطبائی آزاد و در مجلس قسم‌خورد که خدمت کند به مشروطیت اینك تلگرافش صدق نیت او را کاشف و مشعر است امروز لایحه[ای] درمجلس قرائت شد و وکلاء تصدیق‌کردندکه باید فردا فرستاده شود نزدشاه، صورت آن را بعد از این درج می‌نمائیم.

امروزکه **دوشنبه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶** می‌باشد طرف صبح چهار عراده توپ از میدان توپخانه به باغشاه حرکت دادند، مسموع گردید توپخانه را واگذار به امیر بهادر نمودند که مجدالدوله امیرتوپخانه تابع حکم امیر بهادر باشد و نیز حمالان و فعله ها و بیکاره‌ها را و بچه‌های چاله‌میدان را بردند در اردو و به آنها لباس و تفنگ و فشنگ داده و روزی دوهزار هم متقبل شدند که به هریك نفری بدهند، متجاوز از دویست نفر این گونه اشخاص را دور خودشان جمع نمودند، عده[ای] هم از سواران ایل قوت‌بیك‌لو وارد اردو شدند.

امروز طرف صبح میرزا سلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه‌قزوین را گرفته و به طرف باغشاه بردند، مادر و زوجه و خواهر مشارالیه آمدند نزد آقای طباطبائی و خاك وگل بر سر ریخته و گریه می‌کردند از طرف مجلس هم امروز کاغذو لایحه[ای] که دیروز در مجلس قرائت شده‌بود، بردند نزد شاه لکن شاه؛ را ملاقات نکرده قرار ملاقات را به فرداگذاردند. مردم هم عصری تك تك می روند به طرف مدرسهٔ سپهسالار و مجلس که نتیجه و جواب لایحه را بفهمند چون وکلاء ملاقات نکرده بودند با شاه، قرار شده است فردا جمعی بروند حضور.

اسامی اشخاصی‌که معین شده اند از برای رفتن حضور: حاج امام جمعهٔ خوی ــ آقا شیخ علی‌نوری ــ حسام‌الاسلام ــ میرزا طاهر ــ نواب. از طرف دولتیان ارشدالدوله که نقشهٔ این ترتیبات ازوست، و ما حالات او را مشروحاً نوشتیم، به منصب آجودان حضور نائل گردید. شیخ علی زرگرکه یکی ازناطقین مکلا و فضول‌ها بود در انجمن ها بسیار فضولی می‌کرد، امروز رفت درآبدارخانهٔ شاه متحصن گردید. از این گونه بی شرف ها درشهر طهران بسیار می‌باشند.

حاج نجم الدوله که یکی از اساتید ایران و صاحب تألیفات‌کثیره و صاحب‌امتیاز تقویم است، امروز فوت نمود، و در صفائیه نعش او را دفن نمودند. اخلاق حمیده و اوصاف پسندیدهٔ این مرحوم از حد تحریر خارج است.

مستوفی‌الممالك وزیر جنگ از میرزا سلیمان‌خان توسط‌کرد، و بنا شد درعدلیه و یا اطاق خورشید او را محاکمه نمایند. درباریان مدعی می‌باشند سه هزارتفنگ و فشنگ ذخیره را که مال دولت بوده است به انجمن‌ها توزیع نموده‌است. باری او را محترماً

نگاه داشته[اند] تا چه پیش‌آید .

امروز که روز سه شنبه ۱۶ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶] می‌باشد بازارها را بسته و عموم دکاکین را بستند. چون روز قبل جارکشیدند که هرکس دکانش را ببندد مال او بغارت خواهد رفت لذا مردم هم ضدیت کرده دکاکین را بستند .

امروز شهرت گرفته است که مجاهدین قزوین و رشت به طرف طهران حرکت کرده‌اند و از طرف دولت هم تهیه برای استقبال آنها دیده‌شده‌است . اگر این دوجماعت به هم بزنند لابد شهر طهران هم مغشوش خواهد شد . ورقه ای طبع و نشرشد که صورت آن از این قرار است :

ای برادران قزاق

ای برادران عزیز، و ای همشهریان با تمیز!

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

ما و شما اولاد یك آب و خاك و فرزند یك وطن و افراد یك ملت هستیم نفع ما نفع شما و ضرر ما ضرر شماست . خدا نخواسته اگر ایران از دست برود نه برای ما شرف می‌ماند و نه برای شما ؛ خاك بر فرق همه می شود . هرگاه ایران ترقی کند فایدهٔ آن به ما و شما بالسویه عاید می گردد . فایدهٔ عدالت و مشروطیت را ما و شما هر دو خواهیم برد ، ضرر و ذلت استبداد به همهٔ ماها عاید می گردد . چرا شما فکر نمی‌کنید ، و عنان خود را به دست یك روسی می‌سپارید که می‌خواهد ماها را با هم به جنگ اندازد و خود تماشا کند ؛ از هر طرف که کشته شدیم سود خود و ملت خود حساب کند . والله همان طورکه پالکونیك با ما عداوت دارد با شما نیز عداوت دارد. چراکه شما تا وقتی‌که اسم ایرانی رویتان است، ممکن نیست محبوب‌القلوب روس‌ها باشید . آخر اگر به حال خود ترحم‌نمی کنید به زن و فرزند و عیال و اقوام و خانه و اموال خود رحم کنید ، که به چنگ ملت دچار شده انتقام شما را ازآن بی‌چارگان خواهند گرفت . حالا این دفعه که ان‌شاءالله شاه با ملت همراهی خواهد فرمود و بدون خونریزی عمل ختم خواهد شد ، لکن ممکن است درآتیه نظیر چنین واقعه اتفاق بیفتد ؛ شماکه نمی‌توانید زن و بچه و اموال خود را از این مملکت خارج کنید، هرجا باشند در دست این ملت اسیر خواهند شد ، تمام خانه و علاقهٔ صاحب منصبان و تابین‌ها معلوم و معین و فرداً‌فرد ثبت و ضبط است،اگرخدای نخواسته از طرف یك نفر از شما دست تطاول به یك نفر از ماها دراز شود ابداً بر بزرگ و کوچك و پیر و جوان و مرد و زن خود وکسانتان ابقاء نخواهیم‌نمود . هیچ عاقلی به ریسمان پوسیده

به‌چاه می‌رود؟ آیا ممکن است که شخص به هوای نفس یك نفر اجنبی با سی کرور ملت خود عداوت و دشمنی نماید ؟ آخر به حال سربازان سایر ملل نگاه کنید و از همراهی و اتحاد آنها با ملت خود سرمشق بگیرید از حالت سربازان خودمان یاد بیاورید . نظر به‌وضع ایلات فارس و همدان و چلیپاتو و غیره و غیره کرده و تکلیف رفتار خود را با ملت معلوم کنید .

مگر نه ما از شما و شما از ما هستید ؟ مگر نه ظلم و تعدی به شما و کسانتان وارد می‌شد ؟ چگونه راضی می‌شوید که اسم مسلمانی روی خود گذارده و خود را امت پیغمبر اکرم و از شیعیان ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام بشمارید و تفنگ به روی امتان پیغمبر و شیعیان امیرالمؤمنین کشیده و مؤمنین و موحدین را طعمهٔ شمشیر و فشنگ سازید و خود را در دو دنیا روسیاه و معذب نمائید ؟ خدا می‌داند که نتیجهٔ این حرکات شما در دنیا همان خواهد شد که به مقتدرنظام و اسمعیل و سیدکمال و رفقای آنها رسید و درآخرت همنشین شمر و یزید و سنان خواهید گردید . کدام ظالم به جزا و سزای خود نرسیده ؟ و کیست که خون مسلمانان را بریزد و از غضب الهی آسوده ماند ؟ تمام جمعیت شما هزار نفر بیشتر نیست اگر همه آتش سوزان باشید چه از شما ساخته خواهد شد زیرا که سی کرور اگر هرکدام یك مشت آب بر سر شما بپاشند فوراً خاموش می‌گردید چه عیب دارد که شما هم جزء سربازان ملی شده و همان افتخاری را که سربازان فرانسه حاصل کرده‌اند حاصل کنید ؟

به همهٔ انبیاء و اولیاء ، ملت به قدر سر سوزنی از شما واهمه ندارند و نمی‌ترسند ولی دل ما بر حالت شما می‌سوزد که جان خود را فدای هوای نفس یك نفر مستبد ظالم و یك تن مسیحی خاج پرست اجنبی نموده و خسرالدنیا والآخرة بشوید ، این جامهٔ ننگ را از خود دور کنید و لکهٔ عار بر چهرهٔ خود و فرزندان خود ننهید . ای برادران عزیز ما ! شما با ما در عالم برادری به هیچ وجه تفاوت ندارید . درعالم برادری قبل ازوقت به‌شما اطلاع دادیم و تکلیف را از گردن خودمان ساقط کردیم که دیگر برای شما راه عذر و بهانه باقی نباشد . وماعلی‌الرسول الاالبلاغ .

امروز که **چهار شنبه ۱۷ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶]** می‌باشد بازارها بسته، شش‌عراده توپ از میدان توپخانه به باغشاه حرکت داده شد، و برحسب اخبار اخیره که رسیده‌است آوردن میرزاسلیمان‌خان به عمارت خورشید برای استنطاق دروغ است و از همان روزی که مشارالیه دستگیر شده است درباغ شاه محبوس می‌باشد .

بازارها نیز به طریق روزگذشته بسته، و ادارات و تجارتخانه‌ها بکلی تعطیل است

و اهل شهر هم در یك حالت سکوت و بهت و تعجب دیده می شوند و از سایر ولایات و اطراف هم پیوسته تلگرافات مساعدت‌آمیز هیجان‌انگیز به مجلس و انجمن ها می‌رسد ، و از قرار مذکور عدهٔ قلیلی بر اردو افزوده‌شده‌است ، ولی اکثر آنها حمالان و اشخاص بی سرو پا می‌باشند .

امروز که روز پنجشنبه **۱۸ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶]** می‌باشد عموم بازارها بسته است تلگرافی از انزلی رسید که کشتی جنگی روس در بندر انزلی لنگر انداخته‌است، اردوی شاه هم درکرج تشکیل‌شده‌است.چهار دولت از شاه همراهی دارند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده‌اند و نوشته‌اند : اهالی طهران آنارشیست و تکلیف شاه حکومت نظامی است . آن چهار دولت روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی می‌باشند. درواقع شاه از اول مشروطیت تاکنون خیلی حلم و بردباری نمود در باب تبعید علاءالدوله و جلال‌الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند، حق با شاه بود زیرا آنها که تبعید امیربهادر و موقرالسلطنه و مفاخرالملك و سه نفر دیگر را که مجد بودند ، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود فقط برحسب نطق ناطقین بود و ما هم‌که در روزنامه تصدیق‌کردیم از ترس‌ناطقین و مفسدین بود چه مقصر دولت منتهی‌کشته می‌شود ولی‌مقصر ملت پس از اتهام وکفر و نسبت به زندقه کشته می‌شود؛ حتی آنکه بندهٔ نگارنده در شمارهٔ ۱۳ « کوکب دری » از سال چهارم مقاله[ای] به‌عنوان « نقض عهد » نوشتم‌و آن ازترس چند نفر مفسد بود، والا خود معتقد به‌صحت آن نمی‌باشم چنانچه درشمارهٔ ۱۴ که بقیهٔ آن مقاله را می‌نویسم ازآن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید،چه کنیم زمانه بد زمانی است الیوم نگارنده از شاه و درباریان نمی‌ترسم، ولی از ملك‌المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم. مردم هم که دکاکین را بسته‌اند ازترس ملامت مردم مفسد است والا لسان همه حقانیت شاه را می‌گوید .

امروزکه جمعه **۱۹ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶]** است تعطیل عمومی است دیروز در مجلس مذاکره‌کردند: چرا تلگرافات را قرائت نمی‌کنندکه مردم بدانند جواب از طرف شاه نرسید ؟ بعضی گفتند باید روز شنبه جمعی بروند حضور شاه برای مطالبهٔ جواب لایحه . روزنامهٔ هدایت مقاله[ای] برضد شاه نوشته بود مدیرش را مأخوذ و به عدلیه بردند چون از اجزاء انجمن برادران بود لذا گفتند به تحریك میرزا سلیمان‌خان این مقاله را نوشته لذا زنجیری راکه تا به‌امروز بر گردن سلیمان خان نیفکنده بودند امروز به‌گردنش افکنده و احترامات و ملاحظاتی‌که از او می‌شد از امروز دیگر ملحوظ نگردید .

امروز مسموع گردید جهانگیرخان مدیر صور اسرافیل را نیز گرفتند لکن دروغ بود. انجمن آل محمد دیروز عده[ای] از نمایندگان انجمن‌ها را وعده‌خواسته و مذاکره نمودندکه خود ملت مفسدین را نفی و تبعید نمایند.جمعی هم تصدیق آن انجمن را نمود

در واقع بد اقدامی نکردند تا چه پیش آید .

دیروز جناب آقا سید عبدالله و جناب آقامیرزا سیدمحمد از مجلس به‌طور اعراض مراجعت نمودند ، گویا از وکلاء رنجشی حاصل نمودند که چرا تصدیق کرده و می‌خواهند جمعی را برحسب میل‌شاه تبعیدنمایند .

مهدی گاوکش که در جمعهٔ گذشته شنید شاه ضدیت دارد با مجلس و می‌خواهد مخالفت کند ، تریاك خورد وخود را کشت، و گفته بود نمی‌توانم این بی‌شرفی را بر ملت ایران ببینم که یکدفعه مهر سکوت بر دهان‌ها گذارده شد و همگی راضی شدند به این بی‌شرافتی.

امروزکه **شنبه ۲۰ جمادی‌الاولی** [**۱۳۲۶**] تعطیل عمومی است، تلگرافی از علماء اصفهان مخابره‌شد که صورت آن طبع‌شد و منتشر گردید که در جزو تلگرافات درج خواهد شد .

امروزکه **یکشنبه۲۱ جمادی‌الاولی** [**۱۳۲۶**] است تمام دکاکین و بازارها بسته بود وزراء به مجلس آمدند و جواب لایحهٔ شاه را آوردند. مجلس هم امروز علناً با ملت همراهی کردند و گفتند اگر تا فردا اصلاح نشود مجلس عالی را تشکیل خواهیم داد و درآن مجلس تکلیف ملت را معلوم خواهیم نمود .

* عصرشنبه امین‌الملك جواب لایحه را آورد ولی بعد از ارائه به‌کمسیون پس گرفت، مضمون آن این بود که نقض از طرف ملت شده است نه دولت ،تفصیل را اگر روزنامهٔ مجلس درج نکرد در ورقهٔ دیگر می‌نویسیم* (۱)

امروزکه **دوشنبه۲۲ جمادی‌الاولی** [**۱۳۲۶**] است بازارها به قرار ایام سابقه بسته بود طرف عصر بندهٔ نگارنده با جناب مجدالاسلام مدیر « ندای وطن » و جناب آقا شیخ یحیی دبیر روزنامهٔ مجلس وارد مدرسهٔ سپهسالار شدیم جناب مجدالاسلام روکرد به‌جماعتی که با اسلحه ایستاده بودند ، و مردم تحریض و ترغیب می‌نمودند بر آوردن اسلحه ؛ گفت:اسلحهٔ ملت امروز نباید تفنگ باشد بلکه اسلحهٔ شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید که قانون اساسی را اجراء فرماید و این چند نفر مفسد را،که همهٔ شماها تصدیق به فساد آنها دارید و می‌دانید عداوت به دولت و ملت و مذهب دارند ، آنهارا خودتان تبعید کنید ، و یا گرفته تسلیم دولت نمائید . مردم از شنیدن این عبارات متغیرشدند و گفتند شما روزنامه نویس ها از مستبدین پول گرفته‌اید و این حرف‌ها را می‌زنید . چون دیدیم وضع بد شد فوراً اعتذار خواسته در رفته و آمدیم به خانه‌های خود خداوند رحم‌کرد به ما .در بین راه شخصی از دوستان به ما برخورد و گفت امشب از طرف دولت شبیخون به‌مدرسه خواهند زد ، از استماع این مطلب خیلی متوحش

۱ـ این فقرهٔ بین دو ستاره رامؤلف درحاشیه نوشته‌است و بعداً این سطر را بدان افزوده‌است: « روزنامهٔ مجلس درج کرده است » .

شدیم دربین راه وضع را غیر از ایام دیگر دیدیم علی‌التوالی سوار و قزاق وارد شهر می‌شدند ما با کمال پریشانی دعا می‌کردیم که خداوند این مفسدین را تمام کند(۱) که بین‌دولت و ملت را به هم‌زده وآب را گل آلوده کردندکه خودشان ماهی را ازآب بگیرند.

روز سه شنبه ۲۳ جمادی‌الاولی[۱۳۲۶] - بازارها بسته، تعطیل عمومی، حتی ادارهٔ واگون وسایرادارات دولتی‌و غیردولتی تعطیل. طرف صبح برادرم شمس‌الحکماء وکیل‌مجلس حرکت کرد که برود به‌طرف مجلس گفتم : شب‌گذشته درباری‌ها خیال شبیخون به مدرسهٔ سپهسالار را داشتند قدری تأمل کن تا خبر برسد، جواب‌داد تکلیف ما وکلاء مجلس‌این ایام بودن درمجلس است وانگهی استخاره کردم رفتن خوب‌است و روانه شد به فاصلهٔ نیم ساعت جناب مجدالاسلام مدیر روزنامهٔ «ندای‌وطن» وارد بر بندهٔ نگارنده‌شد بسیار متفرق‌الحواس با چشم گریان و دل بریان رنگ‌از رویش رفته وخون در بدنش‌جوش آمده‌است پس از ملاقات گریه او را دست دادکه وای ملت وای ملت، ازمطلب مستفسرشدم جواب داد شب‌گذشته قزاق و توپ و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته نه می‌گذارندکسی وارد بر مجلسیان شود و نه‌کسی از مدرسه خارج‌شود چند نفری را هم‌گرفته‌اند . در این بین صدای غرش توپ بلند شد، و از صبح الی‌کنون‌که چهار ساعت به غروب است متوالیاً صدای توپ وتفنگ عالم‌را فراگرفته است . پس از یك ساعت که مشغول مذاکره بودیم اخوی شمس‌الحکماء مراجعت‌نمود با حالی بد و رنگی پریده و گفت : تا نزدیك مجلس رفتم ولی مانع شدند از رفتن وگفت جمعی از وکلاء را دیدم‌که مثل من مراجعت می‌کنند و نمی‌گذارند بروند و از قرار مسموع آقای آقا سیدعبدالله و آقای آقا سیدمحمد را کسی مانع نشده است این دو بزرگوار تشریف بردند به مجلس ولی جناب‌آقا سیدجمال افجه[ای] داماد جناب حاج میرزاحسین حاج میرزاخلیل را مانع شده بودند .

ایشان‌هم از راهی دیگر رفته‌بودند محاذی انجمن آذربایجان که رسیدند سوارهای قزاق اطراف درشکه را [گرفته] و مانع از عبور آقا شده‌اند اجزاء انجمن‌آذربایجان به یاری جناب‌آقا آمده‌بودند، جنگ بین آنها و قزاق درگرفت و چند تیر به طرف ملت خالی شد که یکدفعه یك نارنجك انداخته می‌شود چند نفر قزاق و چند اسب کشته شده‌است قزاق رو به فرار می‌گذارد . اگر این مطلب صدق باشد ، کار ملت گذشت ، مفسدین‌کار خود را کردند . سیدحاجی‌آقا فراش روزنامهٔ « کوکب دری » آمد و گفت سه عراده توپ از دست قزاق‌گرفته شد و به تصرف ملت درآمد . در خیابان چراغ برق در قهوه‌خانهٔ عرش جمعی از ملت سنگر بسته با تیر تفنگ سرباز و دولتیان را دفع‌می‌کنند . آقا شیخ مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله که از مجاهدین است محرك شده است در مدرسهٔ صدر و مسجد شاه صدرالعلماء و عدهٔ زیادی از سادات و طلاب کفن به گردن انداخته ، قرآن در دست

---

۱ - دراصل : کنند

بدون اسلحه عازم برفتن به مجلس و امداد ازملت بودند ؛ صدرالعلماء می‌گوید : برحسب دستورالعمل من باید در این مسجد باشم شما می‌خواهید بروید به طرف مجلس بروید.مردم هم صدرالعلماء را گذارده و حرکت نمودند دیگر خبری نرسیده است . چند دفعه عازم شدم که اسلحهٔ خود را بردارم و بروم ، مسموع گردید هرکس را درکوچه و بازار و خیابان با اسلحه ببینند با تیر می‌زنند به این جهت و جهاتی دیگر که یکی از آنها نوشتن این تاریخ است راضی نشدم‌که خود را به‌کشتن بدهم و الآن‌که طرف عصر است جزصدای توپ دیگرصدائی شنیده نمی‌شود چندنفر را هم فرستادیم که تحصیل خبرنمایند،هرچه خبررسید درج می‌نمایم ولی خدا گواه است از غصهٔ ملت و سادات و علماء دیگر حالتی باقی نمانده است . امروز روز امتحان است هرکس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او و یالیتنی‌کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً ، اگر دیروز ملت استعمال اسلحه کرده بودند و یا مسبوق به خیال درباریان شده بودند ، البته غالب می‌شدند ولی با این عدهٔ قلیل فدائیان و نبودن استعداد کار خیلی سخت است خداوند عالم خودش ترحمی‌کند آنچه علی‌التحقیق خبر رسید از این قرار است : شب گذشته قزاق و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته صبح احدی را مانع از خروج نبودند الا آنکه کسی را نمی‌گذاردند وارد شود . در وقت ورود جناب آقا سید جمال افجه[ای] مانع ورود ایشان می‌شوند که انجمن آذربایجان درمقام حمایت و مدافعهٔ ازآقا تیر می‌اندازند به قزاق و یك نارنجك هم می‌اندازند به‌این انداختن بم(۱) و شلیك بی موقع قزاق بر می‌گردد در باغ شاه و اذن شلیك را گرفته مراجعت می‌کنند به شلیك توپ مجلس را منهدم وخراب می‌کنند، مدرسهٔ سپهسالار را نیز گلدسته وگنبد او را خراب کرده اسباب مجلس را که بالغ بر یك کرور تومان بود به غارت بردند . مدرسهٔ سپهسالار را نیز غارت‌کردند. انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و خانهٔ بانوی عظمی و خانهٔ ظل‌السلطان و دکاکین اطراف و خانه‌های اطراف خراب و اسبابش غارت شد.مجملاً نه ساعت جنگ بین‌ملت‌و درباریان طول کشید تابالاخره ملت مغلوب و درباریان غالب شدند .

عدهٔ مقتولین را مختلف می‌گویند لکن پس از تحقیق و استعلام خواهیم نوشت .

جناب‌آقاسیدعبدالله را از قرار مسموع در درشکه نشانیده باحال نظامی به این‌طور که با آقامیرزاسیدمحمد فرار کرده بودند (۲) وگروهی هم باایشان بودند ، از باغ و راه قهوه‌خانه می‌روند به باغ امین‌الدوله . ادیب‌المجاهدین کرمانی نقل‌کرد اول قزاق تیر زد که مردم از دور آقا سیدجمال متفرق شوند . آقایحیی وکیل مجلس نقل کرد از امام جمعهٔ خوی که از وکلاء مجلس بود ، که من و آقاسیدمحمد رفتیم درخانه [ای] که نزدیك مجلس بود صاحب خانه با زنش‌آمدند دور ما گشتند و پای‌آقاسیدمحمد رابوسیدند

۱ ـ بم = بمب ۲ ـ کذا .

در آنجا راحت و آسوده بودیم که آقامیرزا محمدصادق مدیر روزنامهٔ مجلس که پسر دویم آقاسیدمحمد باشد، واردشد و گفت : آقاسیدعبدالله با جمعی در باغ منتظر شما می‌باشد و شما چرا اینجا نشسته اید به اصرار ما را حرکت داد و رفتیم در باغ لدی‌الورود گلولهٔ تیر توپ‌از بالای سر ما پاشید و مثل باران گلوله می‌بارید لذا فرارکرده وارد باغ وخانهٔ امین‌الدوله شدیم . باری پس از ورود آقایان و ممتازالدوله رئیس مجلس و عده[ای] از وکلاء به باغ امین‌الدوله، همگی در زیر درختان متفرق و پراکنده شدند . امین‌الدوله چون امررا چنین بد دید رفت در اندرون توی زن‌ها پنهان‌شد وفوراً تلفون‌کرد به باغ‌شاه که حضرات علماء و وکلاء آمدند به این باغ اعلیحضرت جواب‌دادند که آنجا باشند تا کالسکه برسد آنها را بیاورند . هنوز کالسکهٔ شاهی نرسیده‌که قزاق و سرباز ریختند در باغ امین‌الدوله و بنای شلیك را گذاردند ، در این اثناء حاج میرزا ابراهیم‌آقا وکیل آذربایجان هدف گلوله شده و افتاد وپس از ربع ساعت مرد. ممتازالدوله باجمعی‌از وکلاء در زیر درخت‌ها مخفی‌شدند ولی آقاسیدعبدالله و آقاسیدمحمد و اجزاء آقایان و شیخ‌الرئیس که از علماء و شاهزادگان بود به حالت خفت و خواری و کتك زیاد گرفتار و دستگیر آمدند و آنها را تا نزدیك پستخانه پیاده آوردند در آنجا آقایان خسته شده رفتند در خانه سر و صورت خود را شست‌شوی داده تا کالسکه‌آوردند آقایان را بردند به باغ شاه لدی‌الورود قزاق و سربازها هجوم آوردند به‌طرف آنها که حشمت‌الدوله رئیس‌کابینهٔ شاه که از سادات طباطبائی و مقرب شاه است خود را انداخت روی آقایان و مانع شد از اذیت‌آنها باری دست‌آقای بهبهانی وآقای طباطبائی‌را با طناب به‌پشت بستند. اجزاء را زیر زنجیر انداختند ازقراری که‌آقامیرزا محمدصادق گفت آقایان را هم زنجیر به‌گردن‌آنها انداختند در این بین از طرف اعلیحضرت اشاره شد که آنها را محترماً نگاهدارند که حاجب‌الدوله واردشد به‌چادری که آقایان را درآنجا حبس کرده بودند ، افتاد پشت‌پای آقای طباطبائی‌را بوسیده و دست‌آقایان را بازنمود و اگر زنجیر بوده زنجیر را برداشت آقای طباطبائی فرمود من باید بروم به حمام و تطهیر کنم لذا حمام شاه را گرم کرده آقا میرزا سیدمحمد و آقا میرزا محمدصادق رفتند در حمام و مشغول تطهیرشدند که آقا میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ‌آقای طباطبائی‌رسید و این‌آقامیرزا ابوالقاسم‌از اول‌مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این‌بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی‌باشند و دیگر آنکه این وضع هرج و مرج است نه مشروطه و آقا سیدعبدالله خیال ریاست را دارد در واقع تا یك اندازه در اعتقاد خود محق است چه مردم خیلی بی‌انصافی‌کردند هرج ومرج وفساد تمام ایران را گرفته است باری این‌آقا در انجمن‌آل‌محمد رئیس بود در انجمن برادران سنگلج نیز مدیر بود در یك انجمن سری که بنده هم در آن انجمن بودم رئیس بود و در تمام این انجمن‌ها چه علنی و چه سری حمایت می‌نمود از شاه در وقتی‌که خبررسید پدرش را

گرفتار کردند پیغام‌داد به امیرجنگ که چند نفرسوار بفرستند و مرا بیاورند به باغشاه فوراً سوارها حاضرشد جنابش به ملاحظهٔ اتهام و اینکه بگویند مخالفت پدرخود رانمود جناب آقا سید مهدی پسر عموی خود و جناب آقا سیداحمد عموی خود را نیز با خود برداشت و رفتند به باغشاه در واقع خیلی به کار آمد و پدر و برادر خود را نجات داد با اینکه باطناً مخالف اعمال شاه است و راضی به اعمال شاه نیست . باری فتح این‌جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم اگر زنده ماندیم . چه جنگ با ملت ، وانگهی آخوند و سید و مردم‌بازاری را مگر این سردار ارشد قبول‌کند، و الا آدم باشرف قبول نخواهد کرد . شنیدم که امیرجنگ به شاه عرض کرده‌بود اگر ما مغلوب شدیم مرا بدهید به دست ملت و بفرمائید تقصیرات از امیر است به این جهت اعلیحضرت راضی شده بود به این واقعه لکن در وقتی که آقای طباطبائی حضور رفته بود شاه فرموده بودکه من راضی به این وقایع ناگوار نبودم خدا لعنت کند پدر مرا که این اسباب را باعث‌شد. باری ، مقارن طلوع آفتاب شروع شد در محاصره، دو ساعت [و] نیم از آفتاب گذشته بنای شلیك شد ، تا عصر متجاوز از سیصد توپ خالی کردند و قتل حاج میرزا ابراهیم‌آقا وکیل آذربایجان در این روز واقع شد. آقاسیدکاظم معین‌السادات نقل‌کرد پس از اینکه شنیدم قزاق اطراف مجلس را گرفته است رفتم به طرف مجلس در بین راه آقامیرزامهدی پسرآقا شیخ فضل‌الله را دیده او را باخود برداشته رفتیم که صدرالعلماء را حرکت دهیم ؛ مسموع شد صدرالعلماء در مسجد جامع است آنجا رفتم آنچه داد و فریاد کردم‌که آقا حرکت‌کند دیدم‌آقا ضعف‌کرده است و قوهٔ حرکت در او نیست ؛ آقاعلی پسر حاج‌آقامحمد را گفتم شما بیائید، عذر آورد لذا پسر شیخ را باخود همراه‌کرده فریاد کردم خوب‌است عده[ای] از مردم عوام را عمامهٔ سیاه و سفید برسرآنها گذارده به طرف مجلس حرکت دهیم مردم عوام از این حرف به جوش آمده عده[ای] همراه شده حرکت‌کردم، از بازار پای‌منار به طرف مجلس رهسپار شدیم . دم سفارتخانهٔ روس قزاق‌ایستاده وصف‌کشیده بودند لکن‌ما را مانع نشده درگذشتیم رسیدیم دم مدرسهٔ سپهسالار درب مدرسه را بسته بودند یك نفر سید رفت بنای دق‌الباب را گذارده یکدفعه جمعی از سربازهای سیلاخوری تفنگ به دست رسیدند و به یك شلیك سید را انداخته دو نفر هم از همراهان ما افتادندکه در این بین مردم رو به فرار نهاده و گریختند من هم رفتم در قهوه‌خانه [ای] که طرف خانهٔ نظام‌الملك بود، در قهوه‌خانه احدی نبود ، وارد آنجا شدم در را به روی خود بسته در این اثناءکه از سوراخ تماشا می‌کردم یك نفرحمال چند نمد در پشت می‌خواست برود که گلولهٔ یك نفر سرباز آن بیچاره را انداخت من‌هم چون راه مفری نداشتم در آنجا سوراخی دیدم‌که به طرف باغچهٔ نظامیه راه داشت درخود خیال می‌کردم اگر کار سخت [شد] خود را از این سوراخ به باغ می‌اندازم صندوقی‌در

قهوه خانه دیدم، در آن را بازکرده کلاهی در آنجا دیدم که شبیه به‌کلاه فراش‌ها بود برداشته به سر گذاردم و فوراً از درب قهوه‌خانه‌خارج شده ازکنار دیوار به طرف سرچشمه حرکت کردم ناگاه دو نفر سرباز رسیدند و مرا گرفته چون شال سبز مرا دیده چندان اعتنائی نکرده، از آنها گذشته از طرف سرچشمه عبور ممکن نبود به طرف پای‌منار آمدم به کوچهٔ عرب‌ها رسیده دیدم آقا سیدجمال‌افجه[ای] سوار و از طرف مجلس مراجعت و فرار می‌کند .

چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ امروز حکومت شهر حکومت نظامی بود و پالکونیك رئیس قزاقخانه مسؤول نظم‌شهر است طرف صبح ملك‌المتکلمین که اسم او حاج میرزانصرالله و مشهور و معروف به بهشتی بود با مدیر صوراسرافیل میرزا جهانگیرخان به قتل رسیدند، با طناب این دو نفر را خفه‌کردند. سن ملك‌المتکلمین بین پنجاه وشصت بود ولی جهانگیرخان سی و دو سه ساله بود .

دیروز که با جناب مجد الاسلام مدیر ندای‌وطن و برادرم شمس الحکماء وکیل کرمان نشسته‌بودیم که مستشاردیوان کرمانی که معاون نظمیه است ، با برادرزوجهٔ خود میرزااحمدخان آمدند بنده منزل و یك ساعتی نشسته صحبت داشته رفتند مقارن غروب آفتاب بود که نوکرش [که] جواد ماهانی است آمد و یواشکی سر گذاشت در گوش من و گفت : مستشاردیوان گفت که اسم شما را هم در جائی بردند البته خود را به‌کناری کشیده ومخفی شوید چون دو ساعت قبل ازآن به مستشاردیوان گفته بودیم هرگاه خبری شنیدید به ما اطلاع بدهید لذا این‌خبر مؤثر افتاد و با اینکه در خودمان گناهی نمی‌دیدیم باز متزلزل و متفرق‌الحواس شدیم . اول مغرب مهدیقلی اخ‌الزوجهٔ بندهٔ نگارنده آمد و گفت افتاده اند در خانه‌های مردم هر کس را که مشروطه‌خواه می‌دانستند می گیرند و خانه‌ها را غارت می‌کنند،ونیز گفت خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به‌حالت بسیار بدی آنها را می‌زدند ، و حالت ملك و جهانگیرخان و میرزا سلیمان‌خان و محبوسین را نقل‌کرد از این خبر ثانی اهل‌خانه بنای گریه و زاری را گذارده و ماهم از لابدی‌از روی بام رفتیم به خانهٔ یکی از همسایه‌ها که از شاهزادگان نجیب می‌باشد و در آنجا در اطاقی نشستیم در ساعت دو از شب‌گذشته حسینعلی میرزاکه ازدوستان بنده وازشاهزادگان نجیب بود وارد شده و مطلع برتفصیل واقعه‌گردید و گفت : در وقت آمدن شما از بالای بام همسایه‌ها ملتفت‌شدند و شاید خبرشایع‌شودآنوقت هم شما گرفتار خواهید شد و هم‌خانه را غارت می‌کنند پس مناسب این است که نقشهٔ مرا که در ذهن‌کشیده [ام] قبول کنید . جناب مجدالاسلام گفت : هرطورکه صلاح [می]دانید عمل کنید . لذا تبدیل لباس داده عمامه و ردا را برداشته کلاه و سرداری پوشیدیم و در ساعت سه از شب‌گذشته با نهایت خوف و وحشت از خانه بیرون‌آمده و مسافتی راه پیموده تا رسیدیم به خانهٔ برادرشاهزاده

که نزدیك سرآب وزیر بود و در بین‌راه مصادف با مانعی‌نشدیم. شب را به سلامتی‌خوابیده و متوکلاً علی‌الله صبح زود برخاسته مهدیقلی را فرستادیم رفت خانه که تحصیل خبری نماید پس از ساعتی برگشت الحمدلله مطلبی نبود و تازه [ای] اتفاق نیفتاده‌بود جز اینکه صاحب‌خانهٔ ما آقا علی‌خان‌خواجه اصرار کرده بود از خانهٔ ما برخیزید که خانهٔ ما را خراب می‌کنند ، لذا ما هم درهمین نزدیکی خیابان بلورسازی خانه[ای] دیده در ماهی یازده تومان اجاره‌کردیم .

طرف عصرصدای توپ بلند شد پس از تحقیق معلوم شد خانهٔ ظهیرالدوله را به‌توپ بسته و خراب‌کردند امروز حکم صادر شد که مقصرین را قزاق بگیرد نه سرباز و نظمیه از این خبر خرسند شدیم چه قزاق اکتفا می‌کند به همان‌گرفتن مقصر، دیگر به‌خانه‌ها و بستگان و اطفال‌کوچك کاری ندارند .

امروز عصر مجدالاسلام عریضه[ای] به شاه نوشته به توسط سعدالدوله و یکی هم به‌توسط نظام‌السلطنه فرستادیم . میرزاشارق یزدی‌که میرزای مشیرالممالك وزیر یزد است آمد و عریضه را برد، یکی را فرستاد نزد نظام‌السلطنه دیگری را فرستاد نزد دبیرنظام قزوینی‌که بدهد به سعدالدوله .

روز پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند. طرف صبح اعلانی به در و دیوار چسبانیده شدکه مقصود ماگرفتن چندنفرمفسد بود که‌گرفتیم و دیگر باکسی کاری نداریم، عفو عمومی شامل حال رعیت است.

امروزعصر دبیرنظام با میرزا شارق آمدند از دیدن‌آنها خیلی خوشحال شدیم.کاغذ نظام‌السلطنه مؤثرافتاد، عریضه را به توسط حشمت‌الدوله فرستاده بود حضورشاه جواب به مضمون ذیل دستخط شد :

جناب نظام‌السلطنه چندروز است شمارا ندیده‌ام احوال شماچطوراست در خصوص مجدالاسلام و ناظم‌الاسلام نوشته بودید، این دونفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید اگرچه عفو عمومی داده‌ام ان‌شاءالله همه کس بعداز این‌مطمئن و آسوده خواهد بود .

لکن بندهٔ نگارنده هیچ‌وقت خدمتگزار نبوده‌ام جناب مجدالاسلام هم‌کذلك ،امروز آقا سیدعبدالله را به عزم عتبات عالیات از راه قزوین و همدان با عده[ای] ازسوارحرکت دادند تقریباً ده هزار تومان پول و اسباب سفر هم شاه به او داد و جناب‌آقامیرزا سیدمحمد را هم مرخص نمودندکه در شمیرانات باشد و جنابش به ونك که یك فرسخی‌طهران است نقل مکان نمود عیال و اطفال و اولادش نیز ملحق شدند به ایشان .

جمعه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ امروز بقیهٔ مقصرین و مشروطه‌خواهان را که اُس اساس بودند و در انجمن‌ها عضویت داشته،گرفتار می‌نمایند .

شب گذشته را در خانهٔ جدید خوابیدیم، امشب قدری راحت خوابیدیم. مجدالاسلام هم دیشب را رفت در خانهٔ مشیرالممالك وزیر یزد خوابید، امروزصبح آمد دیدنی از بنده کرد و رفت به خانهٔ خود. از قرار مذکور جهانگیرخان را که روز دویم از این واقعه طناب انداخته بودند،در وقت کشتن گفته‌بود « زنده باد مشروطه » و اشاره‌کرده‌بود به زمین و گفته‌بود «ای خاك ما برای حفظ تو کشته‌شدیم» ولی ملك‌المتکلمین را که طناب انداخته بودند گفته بود «اگرمرا زنده بگذارید نفع من به دولت وملت می‌رسد» ارشدالدوله که در وقت کشتن ملك گفته بود « ازاعمال خود قدری اظهار ندامت‌کن» جواب داده‌بود «بانهایت افتخار وشرف درکمال سعادت در راه وطن می‌میرم واز اعمال‌خود ندامت ندارم» ولی ما باز از ارشدالدوله تحقیق‌کرده آنچه گفته است ذیلاً می‌نگاریم .

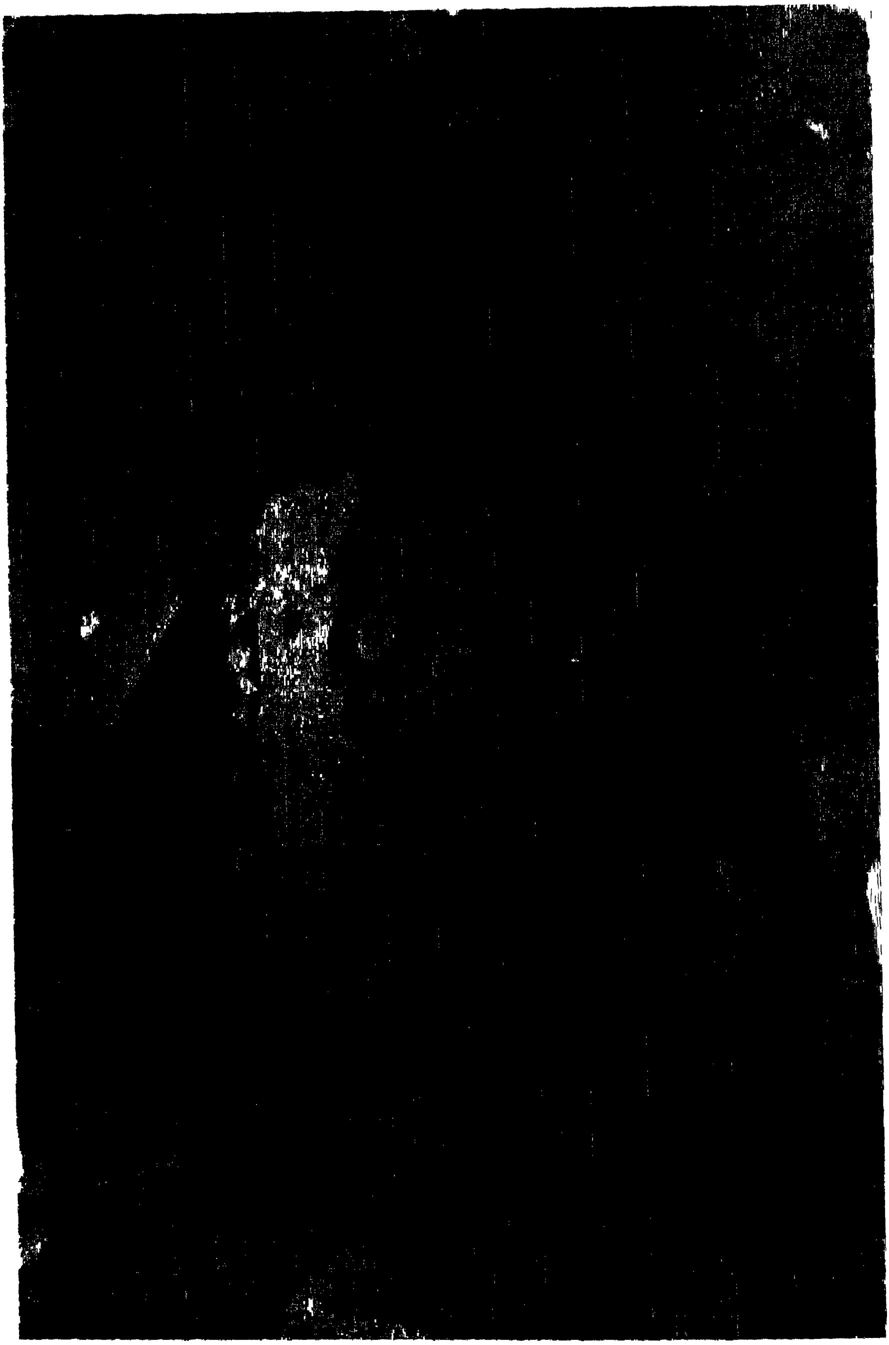
تلگرافی‌ازطرف مشیرالسلطنه وزیر اعظم به ولایات مخابره شدکه مفسدین واشرار را گرفتار نمایند .

سواد تلگراف از طهران

به عموم حکام ایالات ممالك محروسه به القاب و عناوین معینهٔ هر یك تلگراف می‌شود.

چون قریب دو سال بود که مفسدین و مغرضین هنگامه‌طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را میان عوام الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست‌کرده بکلی از جادهٔ سلامت و وظیفهٔ خود خارج شده به‌زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم‌کرده، حتی وکلای مجلس شورای ملی [به] سوء افعال و اعمال آنها متهم شده تا به جائی رسیدکه افساد و اخلال‌آنها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده؛سلب امنیت از تمام مردم نموده اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی‌نظمی به عرض خاکپای مبارك رسیده طرق و شوارع بی‌نظم و بکلی رشتهٔ انتظام گسیخته به طوری‌که هیچ‌کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده در این مدت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداه محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده هر قدر خواستند به ملایمت و به نصیحت آنها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی‌که نتیجهٔ مضرهٔ آن عاید ملت و رعیت می‌شد منصرف فرمایند،در حال آنها مفید نشده سهل‌است بر تجری آنها افزوده ممالك [را] بکلی‌هرج و مرج نموده از هیچ گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را به جائی رساندند که به طرف نظام دولت بمب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل‌الصفات همایونی را به حدی متغیر

امیربهادر جنگ



مسموع گردید توپخانه راواگذار به امیر بهادر نمودند (ص ۱۵۱)

ارشدالدوله



باری فتح این جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنو
اگر زنده ماندیم ، چه جنگ با ملت ... را مگر این سردار ارشد قبول کند والا آدم با شرف قبول
نخواهد کرد . (ص ۱۵۹)

ساخته ، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر به استعمال قوهٔ جبریه فرموده به قوهٔ قهریهٔ نظامی اشرار و مفسدین ومغرضین [را] تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت وخسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند . این است حسب‌الامراقدس‌روحنافداه به عموم حکام ولایات ممالك محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می‌دارد که بانهایت قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم‌کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به‌رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و به حسن سلوك و مهربانی رفتارکرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هرگاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان‌شکوه عده[ای] از قشون ظفر نمود (۱) به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود.البته نتیجهٔ اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برساند .

(مشیرالسلطنه)

شنبه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - نگارنده هنوزآفتابی نشده است لکن مجدالاسلام آفتابی‌شد و کسی هم متعرض او نشده‌است .

بازارها در این روز باز است مردم از مشروطه بد می‌گویند اشخاصی‌که قسم‌های متعدده خورده اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس‌باشند به اندازه [ای] از مشروطه بد می‌گویند که نهایت ندارد . عجب است که ته ماندهٔ مجلس را همین مردم غارت کرده و می‌کنند. آجرهای مجلس را همین مردم بردندکه در انجمن‌ها قسم خوردند؛ خانه‌های مردم را همین رجاله‌ها غارت کردند که قسم‌خورده‌بودند حامی و حافظ مشروطه باشند والا دولتی‌ها تا این حد راضی نمی‌باشند ، این مردم جاهل و رحاله می‌باشند که نه مشروطه می‌دانند و نه دین و نه خدا و نه پیغمبر را ، این نیست مگر از جهل ونادانی .

روزیکشنبه ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶- شهر منظم است امروز صبح مجدالاسلام آمد بنده منزل و نوشته‌آورد از طرف امیرجنگ که برحسب دستخط شاه که دربارهٔ شما صادر شده است شماآسوده و مطمئن باشید از طرف من هم خودتان و کسانتان مطمئن باشید لذا طرف عصر با برادرخود شمس‌الحکماء رفتیم منزل آقایحیی دو ساعتی درآنجا نشسته آنچه

۱ ـ کذا

شنیدیم و گفتیم قابل نوشتن نیست جز اینکه جناب آقایحیی مذکور داشت اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشدالدوله بود، اول کسی که درب مجلس را به روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب سردارارشد را با آجودان حضور نایل آمد .

دوشنبه ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ـ شهر در نهایت نظم و آرامی است اخبار موحشی از آذربایجان می‌رسد خدا کندکه دروغ باشد دیگر ضرر بس است مردم در این دو ساله از دست رفتند خدا لعنت کند .... (۱)

۱ ـ اینجا چند سطری درنسخهٔ اصل بوده است که بعداً مرکب آن را شسته‌اند، خوانده نمی‌شود فقط ازبعضی کلمات نقش شستهٔ بسیار کمرنگی مانده ازاین قبیل : ... جماعت ... طلب و بعض ملاها را .. نمی‌شود نزد عوام اسم مشروطه را برد . .

وقایع

ماه جمادی‌الاخری ۱۳۲۶

سه شنبه غرهٔ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ شهر آرام [است] عموم مردم از آقاسیدعبدالله بد می‌گویند

روز چهارشنبه دویم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ شهرمنظم ، قزاق در حرکت : شب گذشته سید یعقوب را که در ادارهٔ نظمیه محبوس بود نقل دادند به باغشاه و در جزو محبوسین او را زنجیر کردند .

آقا سیدفرج‌الله که از اجزاء بانك استقراضی بود به اتهام ساختن بم (۱) گرفتار آمد دو شب او را نگاهداشته پس از استنطاق معلوم گردید او را متهم‌کرده بودند بی‌چاره تقصیری نداشته او را رها کردند .

پنجشنبه سویم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است تلفونی از آقاسیدعبدالله از قزوین رسید که سالم بوده‌است گویا از راه قزوین به همدان و از بی‌راهه او را می‌برند به عتبات عالیات .

امروز جناب آقاسیدمحمدطباطبائی از ونك که در یك فرسنگی طهران واقع است نقل فرمود به درکه ، که متصل‌به عوین(۲) و دو فرسخی طهران است از قرار مذکور شاه متقبل شده است که ماهی هزار تومان بدهد به جناب آقای طباطبائی که در همان نواحی طهران باشد .

روز جمعه چهارم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز شیخ زین‌الدین پیغام داده است به امیرجنگ که پول دادن به آقا سیدعبدالله صلاح نبود می‌بایست مأخوذی او را از بابت موقوفه و تعارفاتی که از مردم گرفته است بکشید و از او بگیرید و او را گدا کنید که

---

۱ ـ بم ، به ضم اول خوانده شود = بمب

۲ـ ضبطی و املائی از «اوین».

دیگر قوهٔ زندگی در او نباشد و عبرت دیگران باشدکه دیگر احدی جرئت نکند برخلاف دولت اقدامی کند .

روز شنبه پنجم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز برعدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس افزوده شده‌است لکن سری است که احدی نمی‌داند و ما هم افواهی شنیدیم .

امروز امام‌جمعه دعوتی از وکلای معمم نموده که در خانهٔ امام جمعهٔ خوی جمع و حاضر شده بروند حضور شاه از قراری که جناب‌آقایحیی وکیل کرمان مذکور داشت که در خانهٔ حاج امام جمعهٔ خوی جمع شدیم دو سه نفر هم از وکلای مکلا بدون اطلاع وبدون خبر آمده بودند در این بین مؤیدالدوله حاکم طهران با کالسکهٔ شاهی آمد همگی سوار شدیم و رفتیم باغ‌شاه. ابتداءً در چادر امیرجنگ توقف کردیم مشهدی باقر وکیل را به چادر امیرجنگ راه ندادند و در پس چادر نشست پس از مدتی رفتیم حضور شاه و اعلیحضرت محمدعلی‌شاه در توی چادر ایستاده‌بود که ما سلام کردیم نشست و فرمود بنشینید امام جمعهٔ طهران طرف دست راست امام جمعهٔ خوی طرف دست چپ نشست ماها هم روبروی شاه نشستیم . شاه فرمود از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می‌باشم و حاضر شده‌بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دیدم دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمد علی‌شاه اسلام از ایران رفت لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم وکلا تمجید و تعریف و اظهار شکرگراری(۱) نمودند شاه روکرد به وزیراعظم مشیرالسلطنه و فرمود : وزیر اعظم ، این جماعت وکلا مردمان خوبی می‌باشند و از آن کاغذ آخری‌که از مجلس رسید اطلاعی ندارند (گویاکاغذ اعلان جنگ بوده است) وزیراعظم جواب داد که اکثر وکلا اطلاعی ندارند و در بین وکلا صد نفرشان مردمان خوبی می‌باشند منتها بیست نفر ازآنها شر طلب و مفسد بودند والا سایرین مردمان خوبی می‌باشند و شاه اظهار فرمود: سایر شهرها منظم است تبریزکه منشاء فتنه و فساد بودنیزآرام گرفته و ان شاءالله در اول میزان مجلس منعقدخواهدگردید و به تمام بلدان ایران تلگراف کردیم که وکلای خودشان را انتخاب کنند و سه ماه دیگر روانه نمایند وکلا اظهار امتنان وتشکر نموده مرخص‌شدند جناب‌آقایحیی مذکور داشت از میرزا مرتضی‌خان سؤال کردم وکلائی که در سفارتخانه می‌باشند چند نفر می باشند ؟ جواب داد مأمور به اظهار نمی‌باشم .

بندهٔ نگارنده را اعتقاد این است‌که اگر شاه مشروطه را بدهد عقلاء قبول نکنند چه این مفسدین کاری کردندکه دیگر عاقلی اقدام به این‌کار نخواهدکرد و اسم مشروطه را نخواهد برد .

روز یکشنبه ششم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است

۱ ـ دراصل : شکرگذاری

سید محمد طباطبائی با فرزندانش : سید محمد صادق ، عبدالهادی ، عبدالمهدی و جمعی ازنزدیکانش



در اینجا که باشیم هرروز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را باما کاری‌نیست به هر قسم‌باشد باید ازاین‌شهر خراب‌شدهٔ‌طهران که مردمش مثل‌کوفه وشام می‌باشند برویم به طرفی . (ص ۱٦۸)

میرزا علی‌خان امین‌الدوله



امین‌الدوله چون امر را چنین ندید رفت در اندرون توی زن ها پنهان شد و فوراً تلفن کرد به باغشاه که حضرت علما و وکلا آمدند به این باغ (ص ۱۵۸)

جمعی از وکلاء با ممتازالدوله رئیس مجلس در سفارتخانهٔ فرانسه متحصن می‌باشند.

تقی زاده با چند نفر دیگر درقلحك(۱) در سفارتخانهٔ انگلیس می‌باشند عدهٔ معدودی در سفارتخانهٔ ایطالیا می‌باشند.

دوشنبه هفتم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶] ـ شهرآرام [است]، اعلانات و اوراق دولتی که عفو عمومی و امنیت عامه را کاشف است به در و دیوار چسبانیده می‌شود.

سه شنبه هشتم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶]ـ منصب سپهسالاری را دادند به امیرجنگ.

چهار شنبه نهم جمادی‌الاخری [۱۳۲۶] ـ سپهسالاری امیر بهادر رسمیت را حاصل نمود و اهل نظام امروز تبریك نظامی را دادند.

امروز بندهٔ نگارنده با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتم به درکه که دیدنی از آقای طباطبائی نمائیم ابتداءً درکالسکه نشسته رفتیم منزل اقبال‌الدوله که ناظم‌السلطنه برادر علاءالدوله در آنجا بود و آمده بود که اقبال‌الدوله توسطی از علاءالدوله کند و املاك علاءالدوله راکه درمازندران غارت و تصرف‌کرده بودند، به‌آنها مردود نمایند. اقبال‌الدوله قبول توسط نمود بعد از آن با آقامیرزا ابوالقاسم قدری نجوی کردند و ما روانه شدیم. ظهر وارد درکه شدیم آقامیرزا محمد صادق را با دکتر رضاخان و دو پسر آقای طباطبائی آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی را دیدم که همان حرف‌های سابق را می‌گفتند میرزا محمد نایب و آقاسید قریش را با چشم گریان دیدم هر دو گریهٔ زیاد می‌کردند آقاسید نصرالله محرر را در چادر دیدم آقاصدرالدین و آقا سید جعفر و جمعی دیگر از طلاب مدرسهٔ میرزارضاقلی آنجا بودند نهار صرف شد خوابیدیم بعد از خواب آقای طباطبائی تشریف آوردند قدری صحبت داشتند ازحالت گرفتاری پرسیدم؛ فرمودند: هرقدر تصور کنید صدمه وارد آوردند فقط از شاه راضی بودند و ازحشمت‌الدوله، عرض کردم خیالتان چیست؟ فرمودند دو روز قبل مشیرالسلطنه وزیراعظم کاغذی نوشته است که شما بنا بود از این محل حرکت‌کنید پس چرا به‌تأخیر انداختید؟ و راپورت به‌شاه داده‌اندکه اشخاص نامناسب اینجا آمد و رفت می‌کنند و نیز خبر دادند که آقامیرزامحمد صادق پسر شما در پس‌قلعه انجمن مخفی تشکیل داده است الی‌آخره.

دیشب نوشتم به وزیراعظم که اولاً ـ احدی نزد من نمی‌آید چه جای نامناسب، نه مناسب و نه نامناسب احدی نزد من آمد و رفت نمی‌کند، ثانیاً ـ آنکه از شاه ادن گرفته حندی بروم مشهدمقدس و در آنجا بمانم. آقامیرزاابوالقاسم گفت من وزیراعظم را دیدم و مذاکره‌کردم مقصودشان این است که‌آقامیرزامحمدصادق جندی سفری کند و من مخارج راه و سفر را می‌گیرم چند ماهی برود فرنگستان.

بندهٔ نگارنده عرض‌کردم رفتن به ارض اقدس در این هوای گرم صلاح نیست فرمودند

۱ـ ضبطی و املائی از قلهك‌که ضبط مشهور و متداول امروز است

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شدهٔ طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می‌باشند برویم به طرفی. بعد از آن قدری از آقاسید عبدالله مذاکره شد، فرمود شاه حق دارد و نهایت نجابت و بزرگی را کرد که این‌طور سلوك فرمود، این آقا سیدعبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت مرا آلت اجرای خیالات خود کرد مقصودش سلطنت بود نه حفظ مشروطه و مجلس این اواخر این جماعتی‌که برای گرفتاری آنها این وقایع رخ داد، آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سیدعبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند آنها را بکشتن داد، و پدر مرا هم سوخت در این اواخر اعتنائی به من نداشت خودرا از شاه بالاتر می‌دید در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد، شاه را در نزد مردم بی استعداد به خرج می‌داد باری کرد آنچه کرد زحمات ما را به هدر داد ما را بدنام‌کرد.

بنده عرض کردم تشریف بیاورید در شهر و با احدی مراوده نفرمائید. فرمود این آخر عمری را می‌خواهم در یکی از بقاع مقدسه به سر برم. باری، این مرد محترم خیلی ضعیف و لاغر شده است امیدش از همه جا مأیوس است، خود را که همه وقت وقف راحتی مردم کرده بود، امروز هم غصهٔ قوم و حزن جهالت مردم را دارد عرض کردم روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است؛ فرمود: مردم این فشار را لازم داشتند بعد از این خوب خواهد شد و قدری از حالات شاه و مسلمانی صحبت شد و از شخص اعلیحضرت متشکر بودند باری قدری صحبت باآقا میرزا محمدصادق داشته مراجعت نمودیم.قدری هم از روز جنگ استفسار نمودم،که وعده داد برایم بنویسد.

روز پنجشنبه دهم جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ - امروز آقا سیدجمال واعظ در همدان مرحوم شد شهر منظم است می‌گویند در آذربایجان جنگ و نزاع است در سفارتخانهٔ انگلیس، هم در عمارت ییلاقی و هم در عمارت شهری بر عدهٔ متحصنین و وکلاء افزوده شده است.

شب گذشته جناب حاج جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم‌خوانساری که هر دو حامی دولت و از اجزاء انجمن سرّی می‌باشند، آمدند به عزم دیدن‌بنده. حاج جلال‌الممالك مذکور داشت آن روزی که آقایان را دستگیر نمودند، من طرف عصری با نهایت امیدواری و اطمینان و اعتماد به خدمات خود سوار شده و رفتم به باغ‌شاه به قصد دیدن از آقا میرزا ابوالقاسم. دم باغ‌شاه که پیاده شدم قزاق‌ها ریختند و مرا گرفتندکه تو مدیر انجمن برادران سنگلج بودی آنچه خواستم به‌آنهاحالی‌کنم‌که من بر ضد مجلسیان بودم به‌خرج نرفت مرا بردند در زیر زنجیر پهلوی ملك‌المتکلمین و جهانگیرخان حبس نمودند و

خیلی کتك با ته تفنگ و شلاق به من زدند که قریب به هلاکت رسیدم زنجیر هم خیلی سنگین بود در این اثناء پالکنیك آمد و به مترجم گفت که به ملك بگو من به‌تو چه کرده بودم که در منبر از من بد می گفتی ملك منکر شد و جواب داد من ابداً از شما بد نگفتم مترجم روکرد به‌جهانگیرخان و گفت تو هم‌منکر نوشتجات‌خود می‌توانی بشوی‌جهانگیرخان درجواب تلجلج نمود .

ملك‌المتکلمین گفت : جناب پالکنیك من سه خواهش از شما دارم اولاً ــ آن‌که تا فرداکه امر ما معلوم شود ما مهمان شما باشیم غلیان و چای و غذای ما را به‌قاعده بدهند.

ثانیاً ــ آن‌که به قزاق بسپاریدکه فحش و بد به ما نگویند .

ثالثاً ــ آن‌که بدن ما مجروح و در گردن زخم داریم نسیم باد می‌وزد به زخم‌ها و ما را اذیت می‌کند یك تجیری به اطراف ما بکشند و یا مکان و محل ما را تغییردهند.

پالکنیك روکرد به‌یك نفر ازروساء قزاق‌که امشب این چند نفر مهمان من می‌باشند احدی مأذون نیست‌که بد بگوید و یا اذیت‌کند به این محبوسین ودر باب غذا و چای و غلیان نهایت دقت را منظور و مرعی دارید و مکان ملك و جهانگیرخان را فوراً تغییردادند.

از حاج جلال‌الممالك پرسیدم‌که ملك و جهانگیرخان یقین به‌کشتن خویش داشتند یا نه جواب داد این سلوك و رفتار پالکنیك با آنها یقین آنها را برداشت تا صبح‌که به‌دست میرغضب ها افتادند یقین به زندگی خویش داشتند . باری یك پسر از حاج محمداسمعیل آقامغازه‌ای در دو روز قبل درآب خزینهٔ حمام غرق شد و مرد .

امروز حاج شیخ‌فضل‌الله و سایر علما رفتند حضور شاه خیلی به احترام رفتند در کالسکهٔ شاهی نشسته ، اعلیحضرت نهایت مرحمت را در بارهٔ شیخ‌فضل‌الله فرمود در این اثناء لفظ مشروطه در مجلس برده شد، اعلیحضرت فرمودند ما مخالف مشروطه نمی‌باشیم و در اول میزان مجلس را مفتوح و دایر می‌نمائیم .

سلطان‌العلماء عرض کرده بود این لفظ مشروطه را که منافی با دین است در زبان مبارك نیاورید و خیلی بد گفته‌بود از مشروطه ، حاج شیخ فضل‌الله گفت مشروطه خوب لفظی است شاه دستخط مشروطیت را دادند شاه مرحوم دستخط داده‌اند مشروطه باید باشد ولی مشروطهٔ مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج .

امروز که **جمعه یازدهم**(۱) **[جمادی‌الاخری ۱۳۲۶]** است جناب آقایحیی وکیل کرمان و جناب ذوالریاستین آمدند بنده منزل نهار صرف شد طرف عصر هم شیخ‌الرئیس‌کرمانی و میرزاسیدمحمدخان کرمانی نیز آمدند مجلس روضه منعقد گردید ، دو نفر روضه‌خوان ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء ارواحناله‌الفداء را نمودند .

جناب ذوالریاستین گفت : آقاسیدمحمدحجت‌کرمانی گفت شیخ حسن سنگلجی که

---

۱ ــ اصل : دهم .

از اعداء بندهٔ نگارنده است گفته است شیخ فضل‌الله حکم به‌کفر هر چه روزنامه نویس است کرده است ازآن جمله فلانی است و بعض مقالات روزنامه نیز شاهد است . جناب‌آقا سید محمد حجت گفته بود مقالات روزنامه‌از مدیر روزنامه نیست این مقالات را دیگران داده‌اند و درج شده است ؛ وانگهی روزنامهٔ « کوکب درّی » ده نفر شریك داشته‌است فلانی مدیر بوده است و سایر شرکاء مقالات را می‌نوشته‌اند باری اعاذناالله من شرورانفسنا بندهٔ نگارنده که چهل سال در تحصیل علوم شرعیه و خدمت به اسلام بوده‌است ، باید مثل شیخ فضل‌الله شخصی که صد قسم خلاف اصول اسلام را مرتکب شده‌است، بنده را تکفیر نماید اشهد انلااله‌الاالله و اشهد ان محمداًرسول‌الله و ان علیاً ولی‌الله و انالائمة من ولده احد عشر حجج‌الله و اولیاء الله و اشهد انالمعاد حق و ان سؤال‌القبرو فشارالقبر(۱) حق و آنچه را در توحید صدوق است بندهٔ نگارنده معتقد می‌باشم خداوند لعنت کند طایفهٔ « ضالهٔ مضله » (۲) بابیه را که مستمسکی دست این گونه علمای سوء داده‌اند امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل‌الله و جزای هر دو را عطا فرماید. الان که این تاریخ را می‌نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سلوك اهل دنیا ، خدا رحم فرموده است که عمرهای ما به صد سال و دویست سال طول نمی‌کشد و این دنیا قابل نیست و در زوال است والا ما یکدیگر را می‌خوردیم .

امروز میرزا ابراهیم قمی که از اجزاء انجمن اتحادیهٔ طلاب بود و گرفتار شده بود مرخص شده‌است .

روزشنبه ۱۲ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ ـ امروز صبح رفتم منزل جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم قدری صحبت از وضع حکومت شهر در بین بود آقامیرزا ابوالقاسم را در غصه دیدم سبب پرسیدم گفت:در دوسال قبل یك نفرقزاق صدتومان به من داد که حکم تیول ملکی را برایش بگیرم و گرفتم به او دادم بعد که تیول برگشت مدعی است صد تومان را پس بدهید حالا عارض شده حکومت فرستاده است یا صد تومان را بدهید یا حاضر دارالحکومه شوید . جواب دادم دارالحکومه نه عدلیه است و نه محضر شرع در محکمهٔ شرع حاضرشود با وکیل من گفت و گو نماید .

و نیز مذکور داشت که عصرپنجشنبه دهم جمادی‌الاخری، آقاسیدجمال واعظ در همدان به مرض فجأه (۳) درگذشت نجم‌الذاکرین گفت : خودم به رأی‌العین خط شریف‌الملك همدانی را دیدم و جناب آقامیرزاابوالقاسم تصدیق‌کرد که از وزیراعظم شنیدم تفصیل از این قرار است که‌آقاسیدجمال به‌عزم زیارت عتبات عالیات به‌لباس مبدل از شهر فرارنمود و در قم حسین‌خان نامی که از آدم‌های مظفرالملك است و از مریدان سیدجمال، سید را در لباس مبدل می‌شناسد اظهارعقیدت و خلوص خود را می‌نماید پس از اطلاع می‌گوید من هم

۱ ـ کذا . ۲ ـ دراصل : طالهٔ مظله ! ۳ ـ دراصل : فجه .

با شما می‌آیم سید می‌گوید من خیال دارم ازطریق همدان همین ساعت حرکت کنم حسین‌خان می‌گوید من همین قدر می‌روم منزل قدری پول دارم بر می‌دارم و می‌آیم . سید راضی شده حسین‌خان می‌رود پس از ساعتی مراجعت کرده با سید حرکت می‌کند و قبل از رسیدن سید جمال به همدان تلگرافی از اعلیحضرت به مظفرالملك حاکم همدان مخابره می‌شود قریب به این مضمون : سیدجمال مفسد وارد می‌شود حسین‌خان به شما اطلاع می‌دهد او را دستگیر و حبس کنید لدی‌الورود سیدجمال، حسین‌خان مذکور به حاکم اطلاع داده سید را دستگیر می‌نمایند و فوراً اطلاع تلگرافی به طهران [می‌دهند] در هر صورت روز پنجشنبه دهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ سیدجمال‌الدین‌واعظ‌اصفهانی از این دارفانی به دار باقی رحلت می‌کند ، شرح حالات او را از روزنامهٔ الجمال به خوبی می‌توان استنباط نمود والسلام.

امروز که **یکشنبه ۱۳ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶]** ـ است درخانه مشغول نوشتن واصلاح کتابخانهٔ خود می‌باشم . برادرم شمس‌الحکماء رفت تا برگردد خبری بیاورد و نوشته شود یا آنکه خودم طرف عصری بروم بیرون آنچه مسموع افتاد بنویسم .

مقتدرنظام و صنیع‌حضرت که از مقصرین ملت بودند و در کلات محبوس بودند و روز « یوم‌التوب » (۱) تلگراف مرخصی آنها و سایر محبوسین کلات مخابره شده‌بود ، امروز به احترام فوق‌العاده وارد شدند تقریباً پانصد کالسکه و درشکه(۲) به استقبال آنها رفت بچه‌های چاله میدان به هواداری صنیع‌حضرت اجتماعی کردند بچه‌های سنگلج به‌هوای مقتدرنظام دویست یدك جلو(۳) آنها بردند به همان لباس سفر حضور اعلیحضرت مشرف شده و مورد مرحمت شاهانه [واقع شده] و مراجعت به شهر نمودند.صد نفر قزاق هم به استقبال آنها رفته‌بود مردم در جلو آنها این شعر را می‌خواندند :

مجلس شورای ملی تا ابد پرکنده باد   تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد

و دست زنان و هلهله‌گویان با نهایت عیش و خرمی آنها را و سایر محبوسین را وارد کردند خاك بر سر این ملت جاهل غیرقابل ، اگر این بیچاره‌ها بی‌تقصیر بودند ، پس چرا آنها را حبس کردند ؟ و اگر تقصیر داشتند پس این استقبال چه بود ؟ دیروز آصف‌الممالك رئیس پستخانه شد به این معنی پستخانه را دادند به امین‌الملك و او هم واگذار نمود به آصف‌الممالك کرمانی .

امروز بحرالعلوم کرمانی که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می‌دانست و به این خیال شب را می‌خوابید ؛ ظاهر شد و از مستبدین شد به حدی تملق و چاپلوسی می‌کند که مافوق آن متصور نیست ، لعنة‌الله‌علی‌المنافقین .

روز دوشنبه چهاردهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز مردم دیدن می‌کنند از

۱ ـ روز توپ بستن به مجلس مقصود است .   ۲ ـ اصل : دورشکه
۳ ـ اصل : جلوی

صنیع‌حضرت و مقتدرنظام و بد می‌گویند از مشروطه و مشروطه‌خواهان .

طرف عصر با جناب آقایحیی رفتیم دیدن آصف‌الممالك کرمانی که ریاست و معاونت پستخانه را به ایشان داده‌اند ، تبریك گفته اول غروب مراجعت کردیم .

روز سه‌شنبه ۱۵ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ـ امروز سدیدالملك برادر ارشدالدوله آمد بنده منزل گفت و گو ازکارهای ارشدالدوله درمیان آمد و ما به طریق اختصار قدری از حالات این سردار شجاع را ذکر می‌کنیم که شاید باز هم نام نامی ایشان در ضمن این تاریخ و اقداماتش به میان آید .

روزچهارشنبه۱۶ [جمادی‌الاخری ۱۳۲۶] ـ امروز جمعی که در سفارت انگلیس متحصن بودند نوشتهٔ امان گرفته خارج شدند ، بندهٔ نگارنده رفتم منزل جناب آقایحیی . مذکور داشت آقاسیدمحمدحجت‌کرمانی گفته است که شیخ‌فضل‌الله در مجلس بد گفته است از مشروطه و از جناب حجةالاسلام آقای آقاسیدمحمد و این‌که چرا بندهٔ نگارنده را به‌قتل نرسانیده‌اند ؟! وا اسفاه بندهٔ نگارنده‌که در اصول عقاید و اکثر علوم کتاب تألیف کرده و با این مراتب علمیه باید از شیخ‌فضل‌الله بترسد و او را چه قدر بی‌حیا و بی‌شرم می‌بینم که نه ملاحظهٔ خدا و نه ملاحظهٔ آخرت را دارد .

روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز کاغذی نوشتم به ارشدالدوله و نهایت عجز و لابه و تملق و چاپلوسی راکردم با اینکه من شب و روز با ارشدالدوله به سر [می]بردم و نهایت دوستی را با هم داشتیم ؛ اینك این کاغذ دویم است‌که برایش نوشتم و هنوز جواب هیچ یك نیامده‌است .

از قرار مسموع امروز جماعتی از اصناف باز پناه برده‌اند به سفارتخانهٔ انگلیس ولی هنوز صحت و سقم این خبر معلوم نیست امروز را رفتم منزل آقامیرزا ابوالقاسم و در آنجا شنیدم امجدالملك را با آقاسیدجمال گرفته و در همدان هر دو را به قتل رسانیده‌اند.

روزجمعه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۶ ـ روز گذشته طرف عصر جناب ذوالریاستین کرمانی آمد نزد ما و شب را در بنده منزل ماند صبح اول دسته ، رضاخان آدم سدیدالملك آمد که اگر می‌خواهید بیائید اردو و ارشدالدوله را ملاقات‌کنید امروز وقت مناسب است و گفت من می‌روم دم دروازه نزدیك قراولخانه برابر باغشاه محل ملاقات ؛ ما هم قبول کرده رضاخان رفت بنده و اخویم شمس‌الحکماء و جناب ذوالریاستین عبا و ردا به دوش انداخته روانه شدیم لکن هر سه خائفاً مترقب‌الموت عصا و ساعت خود را ازترس برنداشته ، نور چشم میرزاعلی که نزدیك به سه سال است و طفل شیرینی است‌آمد جلویم خواستم با او وداع گویم خجالت مانع شد ، هرسه نفر می‌ترسیدیم و اگر یکی ترس خود را ظاهر کرده‌بود دیگران هم ظاهر می‌کردیم . باری با پای پیاده رفتیم دم باغشاه و نزدیك قراولخانه نشستیم پس از نیم ساعت رضاخان از طرفی دیگر آمد از یك درب باغ وارد شده

از درب دیگر خارج شده وارد اردو شدیم در چادر ارشدالدوله وارد شده نشستیم . غلیانی خواستیم آوردند چون فوج سیلاخوری وارد شده‌بودند سان دیدند سپهسالار که امیرجنگ باشد آمد جمعی هم با آنها بودند چند دقیقه هم شاه بیرون آمد باری صف برهم خورد بعد از چند دقیقه ارشدالدوله وارد شدکه جمعی هم اطراف او بودند و سردار ارشد به‌او خطاب می‌کردند به محض ملاقات دست به‌گردن و معانقه به عمل آمد بعض مذاکرات شد نهایت مهربانی و محبت را نمود ظهر را در همانجا نهار صرف کردیم و ازطرف ارشدالدوله اطمینانی حاصل نموده جناب ذوالریاستین توسطی از سید یعقوب نمود و توصیه به همراهی ازمظلومین و بی‌چارگان نمود . جناب سردار ارشدگفت : شاه دو خیال دارد یکی عدلیه و دیوانخانهٔ منظمی برپاکردن‌که عدلیه حکم بدهد و اعلیحضرت رجوع به ادارات نماید ، که حاکم عدلیه باشد و مجری دولت ، دیگری قشون مرتب و منظمی برپا کردن. گفتم: از مشروطه و مجلس چه خواهد شد جواب دادکه مجلس هم تشکیل خواهد داد از وضع سلوك و رفتار آنها معلوم شد که رفتار و سلوك دولت خوب است دیگر از مذاکرات آنجا سردار ارشدگفت همه جا منظم است آذربایجان هم اکثر خانه‌هایش را کوبیدند و مردمش را به قتل رسانیدند جز اشخاصی که بلیت از دولت داشتند . باری یك ساعت بعد از ظهر صحةالدوله برادر اعلم‌الدوله وارد شد و خیلی سردار ارشد از او احترام کرد ، بعد از ساعتی ما به عزم خانهٔ‌آقا سید محمدکرمانی‌که در همان نزدیکی واقع است ،حرکت‌کردیم. آمدیم دم خانه ، آقاسیدمحمد در خانه نبود لابد شدیم از روی پل در هوای گرم حرکت و راجلاً چهار ساعت به غروب به خانهٔ خود وارد شدیم،امروز هم بحمدالله به خیر گذشت.

روز شنبه ۱۹ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶] ـ طرف صبح رفتم [به‌خانهٔ] جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم درآنجا از بدسلوکی مشروطه خواهان و مظلومیت دولتیان مذاکره بود شریف‌ـ الواعظین و نجم‌الذاکرین و آقا سیدحسین‌بروجردی و برادرش آمدند . آقا سید حسین بروجردی‌گفت : بنا شده است شش نفر از مفسدین‌که در سفارتخانهٔ انگلیس بودند نفی و تبعید شوند که هریك را از قرار ماهی صد و پنجاه تومان پول بدهند و غلام سفارت آنها را ببرد به سرحد برساند و رسیدگرفته مراجعت کند تا یکسال در خارجه باشند پس از یکسال مختارند به هر جا بخواهند بروند و یا مراجعت کنند به ایران ، اسامی آنها را پرسیدم از قرار تفصیل است : میرزا سیدحسن‌تقی‌زاده ــ میرزاعلی‌اکبرخان‌دخو ــ بهاء‌ـ الواعظین ــ میرزاسیدحسن مدیرحبل‌المتین(۱)

امروز هم بحمدالله تعالی به خیر گذشت . طرف عصر جناب معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان آمدند دیدن ما ، نزدیك غروب میرزا غلامعلی‌خان مدیر روزنامهٔ بامداد آمد منزل که چون شما تغییر منزل دادید چند روز است زحمت کشیدیم تا خانهٔ

۱ ــ در نسخهٔ اصل فقط اسم چهار نفرآمده ، جای اسم دو نفردیگر خالی است

شما را یافتیم ، بعد از این زحمات مقصودش گرفتن هفت نمره از نمرات آخری «کوکب درّی» بود اگر چه نمرهٔ آخری را آتش زده‌بودم ولی چون مقصودش تاریخ بیداری ایرانیان بود لذا یك نمره را که برای خود نگاهداشته بودم ، به او داده رفتند .

روز یکشنبه ۲۰ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶- امروز را رفتیم با شمس‌الحکماء و آقاسید محمدحجت منزل جناب ذوالریاستین و تا عصر آنجا بودیم عندلیب‌السادات آمد آنجا و مذاکره از روز جنگ و خرابی مجلس در میان بود و نیز گفته شد تابلو «عدل مظفر» را از دم مجلس کنده و خراب‌کردند از عدهٔ مقتولین آن روز مذاکره شد جواب داد از قزاق سی نفر کشته شدند و از ملت هجده نفر و اگر این حرف راست باشد معلوم می‌شود ملتیان فرارکرده و دربیابان و بلدان و دهات متفرق و پراکنده شدند .

در این مجلس هم مذاکره از حقانیت دولتیان و بد سلوکی مشروطه خواهان و بدرفتاری آنان با دولت و ملت در میان آمد طرف عصر را رفتم منزل جناب آقاشیخ‌محمد رضا مجتهدشریعتمدار ایشان هم دعا می‌کردند به‌شخص اعلیحضرت. امروز چون ولادت حضرت صدیقه فاطمهٔ زهراء سلام‌الله علیها بود اکثر بازارها و دکاکین را بسته‌بودند، دیگر خبری مهم مسموع نگردید .

روز دوشنبه ۲۱ [جمادی‌الاخره ۱۳۲۶] را درمنزل بودیم جائی نرفتیم خبری هم‌که قابل ذکر باشد مسموع نگردید .

روز سه‌شنبه ۲۲ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - امروز را طرف صبح بنده رفتم منزل جناب آقایحیی و نهار را آنجا ماندم دو ساعت به غروب با هم رفتیم منزل جناب رکن‌الممالك کرمانی چای و قهوه و میوه درآنجا صرف شد . جناب شمس‌الحکماء اخوی هم آمدآنجا غروب آفتاب به خانه ها[ی] خود مراجعت کردیم امروز هم مطلبی مهم مسموع نشد جزآنکه شنیدیم درخراسان اغتشاش است ؛ چراغ دم مجلس را امروز کند[ه] با موزیك و دستگاه بردند دم شمس‌العماره منصوب نمودند .

امروزکه **چهارشنبه ۲۳ جمادی‌الاخره [۱۳۲۶]** است با برادر خودم شمس‌الحکماء در خانه ماندیم اهل خانه رفته است که خانه در دباغ‌خانه دیده‌اند اگر خوب باشد کرایه کنند اگر چیزی مسموع افتاد و یا عصر را جائی رفتم در ظهر این صفحه می‌نویسم امروز خیلی بی‌پول می‌باشم یك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشند .

پنجشنبه ۲۴ - امر قابلی اتفاق نیفتاد .

جمعه ۲۵ ج ۲ - امروز را با جناب ذوالریاستین رفتیم منزل معتضد دیوان‌کرمانی خودش نبود مستشاردیوان آنجابود قدری نشسته سعید نظمیه آمد قدری با هم صحبت داشته مطالبهٔ وجوه روزنامه را نمودم مستشار پنجهزار داد و خیلی بدسلوکی نمود .

شنبه ۲۶ ج ۲ - طرف عصر رفتم منزل عباس‌قلی‌خان میرپنجه از دو شلیك توپ

بهبهانی



من شرافت آقاسید عبدالله را هیچ وقت‌کم و کسر ندیدم مگر (صفحه ۱۷۶

امروز برعد   تخانهٔ انگلیس افزوده شده است   لکن سری   حدی نمی

ماهم افواهی شنیده‌ایم. (ص ۱۶)

صبح استفسار نمودم معلوم گردید اردو که سر آب سردار زده بودند نقل شده بود به باغ‌شاه و در تهیهٔ رفتن به آذربایجان می‌باشند اول غروب آمدم منزل جناب‌حاج جلال‌الممالك و آقاسید ابوالقاسم خونساری و جناب ذوالریاستین کرمانی آمده بودند بنده منزل قدری صحبت داشته جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم رفتند جناب ذوالریاستین شب را ماند .

روز یکشنبه ۲۷ ج ۲ ـ شهر منظم است طرف صبح صدای چند تیر تفنگ شنیده شد معلوم نشد ازکجا بود طرف عصر آقامیرزاعلی‌آقا کاتب روزنامه آمد قدری صحبت داشتیم از احوال صولت‌نظام پرسیدم مذکور داشت مخفی است دیگر امری که قابل باشد شنیده نشد .

روز دوشنبه ۲۸ ج ۲ ـ امروز صبح مهدی‌قلی اخ‌الزوجه که شب گذشته آمده بود اینجا مذکور داشت که حشمةالدوله این ایام با مردم نهایت خوش‌سلوکی را می‌نماید و نیز مذکور داشت دیروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که حاصلش این است : هر کس عرض به شاه داشته‌باشد در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به‌شاه برسانند در واقع اگرعدلیه بر پا شود و با عدلیه و با این توسعه برای متظلمین دیگر مردم به‌چیزی محتاج نمی‌باشند مردم مشروطه را که می‌خواستند برای عدالت بود حالا که شاه به عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می‌باشند .

امروز والدهٔ نور چشم میرزاعلی رفت به خانهٔ آقاسیدجمال مرحوم دیدنی از عیال او کرده بود از قرار مذکور زن سیدجمال گریهٔ زیادی کرده‌بود و تعریف کرده بود که طفل ده سالهٔ مرا بردند یك شب نگاهداشته اشکلك کرده‌بودند که پدرت‌کجا می‌باشد ، طفل گفته‌بود پدرم رفته است قم و یك روز هم جمعی از قزاق و فراش ریخته بودند در خانهٔ سید ولی چیزی نبردند مقصودشان خود سید بوده است و نیز گفته بود روز گذشته رفتم نزد سپهسالار امیرجنگ و از حال شوهرم استفسار نمودم جواب داد باجی برو عده نگهدار بعد از عده شوهر کن که سید را کشته‌اند این خبر را حمل بر دروغ کرده است چه اعتقادش این بوده که سیدجمال در همدان است و کسی اقدام به قتل سید نمی‌کند . سید را پنج نفر اولاد است اولاد بزرگ او سیدمحمدعلی است که در سن هجده‌است و چندماه قبل رفت به‌بیروت که در آنجا تحصیل کند در طهران هم خوب تحصیل کرده بود مقدمات عربی و قدری از ریاضی و جغرافیا و اندکی از زبان فرانسه را تحصیل نموده بود یك پسر دیگر در سن ده سال داردکه شل است و دست او رعشه دارد یك طفل سه ساله هم دارد و دو دختر در سن پنج و هفت دارد از مالیهٔ دنیا دو خانه داردکه تقریباً سه هزار تومان ارزش دارد دیگر نه ملکی و نه نقدی هیچ ندارند .

امروز تلگرافی از طرف مشیرالسلطنه به تمام ولایات مخابره شدکه در ورقهٔ علیحده

به علامت نمرهٔ ۲۰ نوشته شده است و در لف همین جزوه‌ها گذارده شد .

روز سه‌شنبه ۲۹ جمادی‌الاخره ۱۳۲۶ ـ از قرار مذکور متجاوز از سیصد نفر در سفارتخانهٔ انگلیس متحصن می‌باشند درآذربایجان هم اغتشاش است دولت هم درخیال حرکت دادن اردو می‌باشد امروز هزار نفر سوار بختیاری وارد اردو شد .

قبل از ظهر مجدالاسلام کرمانی و میرزامحمدحسین مدیر روزنامهٔ الجمال آمدند بنده منزل مجدالاسلام مذکور داشت آمده‌ام برای اینکه شما را حرکت دهم به‌طرف کرمان زیرا که شیخ فضل‌الله دشمن تواست و هر وقت باشد تو را تلف خواهد نمود . بنده جواب دادم که اولاً ـ امورات دست خداوند است آنچه خداوند مقدر فرموده است خواهد شد اگر مقدر شده است من کشته‌شوم به هرجا که فرار کنم کشته‌خواهم‌شد و اگر مقدرشده است سالم بمانم نه شیخ فضل‌الله و نه احدی دیگر را قوه و قدرت تلف‌کردن من نمی‌باشد. ثانیاً ـ آنکه استطاعت و قوهٔ حرکت را ندارم . باری موازی ششصد دانه تمبر پستی داشتم فروختم به جناب‌مجدالاسلام دریك‌تومان مخارج امروز را خداوند رسانید .

پس از صرف نهار و خواب عصر آقایان تشریف بردند .شمس‌الحکماء اخوی رفت به تلگرافخانه شصت تومان برات تلگرافی نمود به‌کرمان بندهٔ نگارنده رفتم منزل آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم‌خونساری و شریف‌الواعظین و صحةالدوله و حاج غفار آنجا بودند حاج غفار کاغذی از طرف آقا میرزامحمدصادق برایم آورده بود داد و درآن کاغذ دو مطلب بود ؛ اولاً ـ استفسار از سلامتی حالات . ثانیاً ـ بقیهٔ تاریخ بیداری ایرانیان را خواسته بودند برای رشیدبك که در بانك استقراضی می‌باشدکه بخواند و رد کند و در آنجا شنیدم که دولت عثمانی هم مشروطه شده است و نیز شنیدم که آقا سیدعبدالله را برگردانیده‌اند به نزدیکی کرمانشاه ، در یکی از دهات ظهیرالملك توقف نموده است و نیز شنیدم آقاسیدمحمد و آقامیرزامحمدصادق روز یکشنبه حرکت می‌فرمایند به ارض اقدس . صحةالدوله گفت : من شرافت آقاسیدعبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم مگر وقتی که دیدم افتاده‌بود پای شاه را ببوسد و شاه مانع شد عقب رفت و فرمود این چکار است که می‌کنید لکن ملك‌المتکلمین به شرافت و جلادت کشته زیراکه وقت کشتن گفته بود من به افتخار و شرافت می‌میرم ولی این آقا التماس و عجز خیلی کرد بندهٔ نگارنده گفت چه‌وقت آقاسیدعبدالله پای شاه را بوسید گفت وقتی‌که خواست مرخص شود . آقامیرزا ابوالقاسم‌گفت: نزد سپهسالار هم خیلی التماس‌کردکه مرا به‌احترام حرکت دهید و این حرکات از سید بعید بود باری‌وقت مراجعت قخام‌السلطنه را دیدم او هم از مشروطه شدن عثمانی اطلاع داشت و خبر داد اگر مشروطه شدن عثمانی هم مثل ایران باشد پس وای به حال عثمانی و رعایای عثمانی و اگر مشروطهٔ واقعی و صحیح باشد نه هرج و مرج پس خوشا به حال آنها.

روز چهارشنبه سلخ جمادی الاخری ۱۳۲۶ ـ امروز اسباب کشی داریم که نقل مکان کنیم از این خانه‌بخانه‌ای که نزدیك همین خانه است‌که در ماهی شش تومان اجاره کردیم خداوند این نقل مکان را مبارك گرداند . مطلب مهمی اتفاق نیفتاد اردوی دولتی روزبه‌روز در تزاید می‌باشد و درکمال نظم و آراستگی می‌باشد .

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرهٔ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز صبح صدای توب و خرابی جائی آمد پس از تحقیق و استفسار معلوم گردید درخانهٔ مشیرالسلطان قدری باروت در آب‌پاش بود پسر بنائی چپق را که کشیده درآن خالی می‌کند یکدفعه آتش می‌گیرد و عمارت را خراب می‌کند یك نفر را هم صدمه می‌زندکه او را بردند به مریضخانه بعضی ازمردم می‌گویند نارنجك بوده که درآن خانه بوده و آتش گرفته است .

روز پنجشنبه غرهٔ رجب ۱۳۲۶ ـ (۱) امروز واقعهٔ خانهٔ مشیرالسلطان اتفاق افتاد که در صفحهٔ ظهر نوشته شده . صبح میرزاکاظم‌خان‌کرمانی آمد دیدن بنده ظهر را ماند طرف عصر رفتم منزل ذوالریاستین کرمانی و در آنجا از مشروطه شدن عثمانی مذاکره بود ؛ مذکور شد که امشب درسفارتخانهٔ عثمانی چراغان و جشن مشروطیت را گرفته و مردم را هم دعوت کرده‌اند خیلی بد دردی است‌که عثمانی از ایرانی جلو افتد خداوند خودش شاه را اصلاح کند .

روز جمعه دویم رجب ۱۳۲۶ ـ امروز صبح با جناب شمس‌الحکماء و جناب ذوالریاستین‌کرمانی رفتیم منزل جناب آقا سیدمحمدحجت‌کرمانی . عازم بودیم‌که دیدنی از سردارارشد کنیم‌که استخاره مساعدت ننمود در آنجا از نظم اردو و امنیت و مهربانی شاه نسبت به رعایا مذاکره بود طرف عصر آمدیم منزل در بین راه جناب بحرالعلوم را دیدیم که می‌آمد منزل ما و قدری درآنجا نشسته رفت. گفت: باید وکلاءکرمان عریضه به شاه عرض‌کنیم و مخارج راه گرفته روانه شویم .

روز شنبه سویم رجب ۱۳۲۶ ـ امروز را رفتم منزل جناب آقا میرآقا عبدالمطلب یزدی و تا عصر آنجا بودم بسیار شخص صحیح و درستی است در واقع(۲) مشروطه خواه

---

۱ ـ کذا ، یعنی روز پنجشنبه را مکرر نوشته .

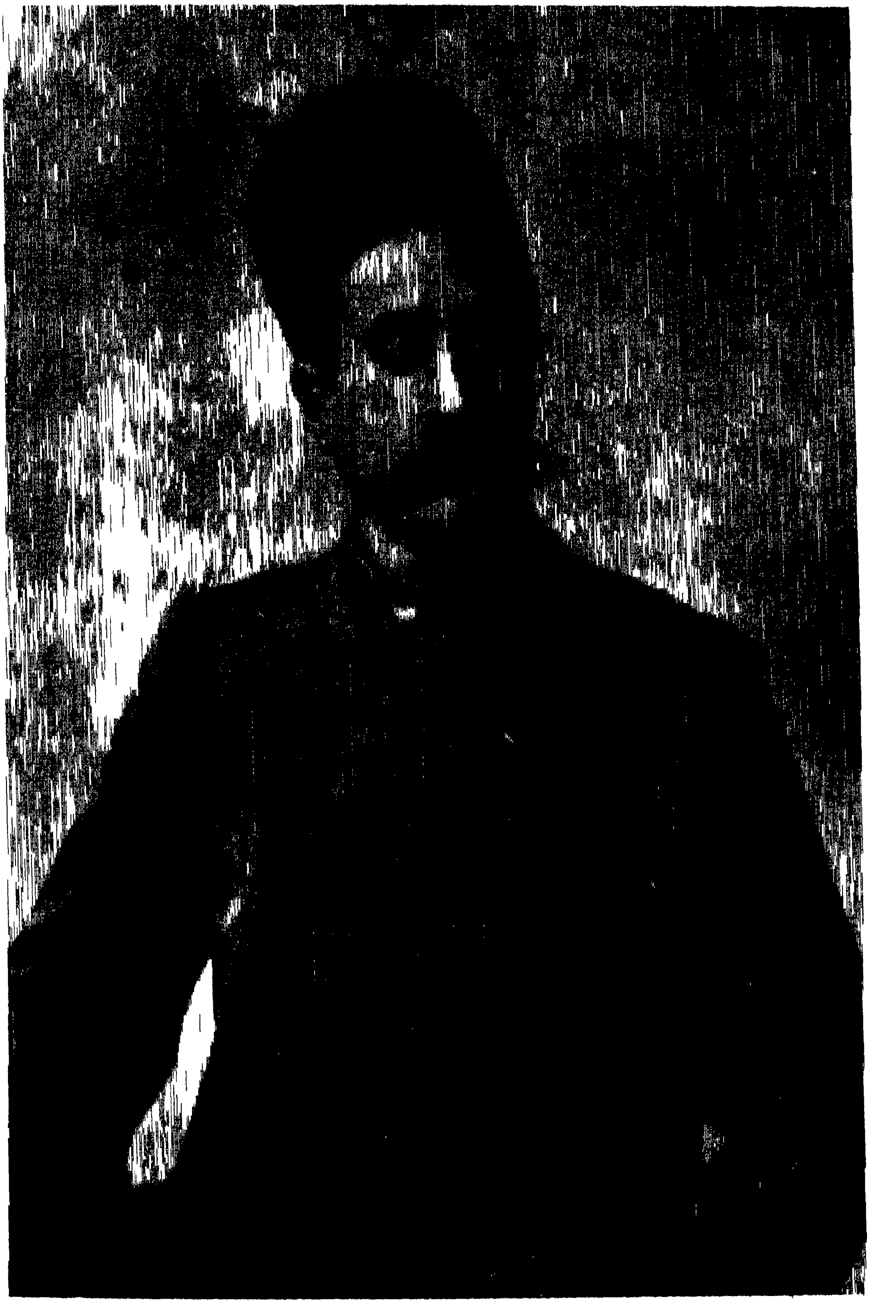
۲ ـ اصل : در واقعه

شیخ فضل‌الله نوری ـ سیدعبدالله بهبهانی



سیخ فضل‌الله تکفیر کرده است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را . . و نیز دیروز یك نفر درویش درمسجد جامع در بالای منبر بدگفته برد از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده . (ص ۱۸۳)

ستارخان



ستار بیک پیغام داده است برای عین‌الدوله که ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی‌باشیم . (ص ۱۸۵)

واقعی این مرد است مسألهٔ مشروطه شدن عثمانی و تفاصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفتم منزل حاج محمدحسن‌خان که از دوستان خلص بندهٔ نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی‌گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر یك نفر مرد مانند میرزارضا پیدا شود مناسب‌تر است .

روز یکشنبه چهارم رجب‌المرجب ۱۳۲۶- امروز طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك که از اشخاص مشروطه‌خواه واقعی [است] و کراراً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج‌جلال‌الممالك گفت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سپهسالار با وی مذکور شد سردارارشد به جهت علت و مرض آمده‌است شهر لذا روانهٔ خانهٔ ایشان شدیم پس از ورود به خانهٔ ایشان جز دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می‌آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال‌الممالك گفت : برویم منزل آقا سیدعبدالله‌خان بانکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه[ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بندهٔ نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم‌های مشارالیه چای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوك نوکرهای آقامیرزاسید عبدالله‌خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج‌جلال‌الممالك بی‌جا نبوده بازهم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از یك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال‌الممالك تشریف بردند به خانهٔ خودشان بندهٔ نگارنده هم آمدم به خانهٔ خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمدحسن‌خان و آسیدمحمود کرمانی با یك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقامیرزا کاظم‌خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقاسیدمحمدحجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از شیخ‌فضل‌الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانهٔ انگلیس و سفارتخانهٔ عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی شمس‌الحکماء هم رفت به طرف بازار مطلب مهمی شنیده نشد، جز مسألهٔ سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سیدمحمدطباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیرالسلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در «درکه» خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن شمیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سیدعبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملك متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۲۶ ـ امروزصبح با شمس‌الحکما برادرم رفتم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشسته صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقایحیی رفتیم منزل معاون‌التجار و آقا میرزاحسن وکیل‌کرمان وقت مراجعت یك دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به‌خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می‌گشت و می‌آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله‌زار یك طفل چهار ساله زیر درشکه خرد(۱) گردیدآن طفل را پدرش درآغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر عدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس و عثمانی افزوده گردید می‌گویند قزاق هم با توپ رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب ـ امروز یك نفر طفل هفت ساله به تیر یك نفر سرباز خطاءً کشته شد و سپهسالار از طرف سرباز دویست تومان به ولی طفل داد و نیز فوج عراق وارد شده حضور شاه مشرف شده و سان دادند طرف عصر جناب مجدالاسلام آمد دیدن بنده .

روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء خدا حافظی کند که فردا روانهٔ کرمان شود جناب‌آقا میرزا ابوالقاسم یك کاغذ نوشت به وزیر اعظم که یك سفارش برای حکومت‌کرمان بنویسید و یکی هم برای سپهسالار نوشت‌که شمس‌الحکماء عازم‌کرمان است خوب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازیدکه اعانتی است دربارهٔ شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالك قدری نشسته پس‌از صرف چای و غلیان به خانه مراجعت نمودیم.

یك ساعت از ظهر گذشته جناب مجدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملك و نوشته‌از سپهسالار گرفته بود که توصیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته‌بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملك حکمی خطاب به روساء چاپارخانه‌های راه گرفتند ؛ بندهٔ نگارنده رفتم بازار حجرهٔ خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزاابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزامحمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیهٔ مسافرت خود، چه اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزامحمدصادق

۱ ـ دراصل : خورد . ۲ ـ دراصل : نهم .

به مکهٔ معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکهٔ معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانهٔ خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس‌الحکماء به کرمان بی‌اندازه مهموم و محزون می‌باشم خداوند اصلاح نماید امور را .

روز جمعه نهم شهررجب ۱۳۲۶ ـ شهر منظم ، امر مهمی اتفاق نیفتاد .

روز شنبه دهم رجب ـ امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا یحیی و جناب شیخ‌الرئیس آمدند دیدن . طرف صبح هم با شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب رکن الممالك برای تبریك لقب سالار فیروز ، امر مهمی نبود .

روز یکشنبه ۱۱ رجب ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، اخوی هم رفت منزل معاون‌التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان و خداحافظی کرد برای رفتن به‌کرمان طرف عصرجناب آقامیرزاسیدعلی‌شیرازی و جناب آقاشیخ‌علی‌ناصرالعلماء کرمانی و جناب حاج‌جلال‌الممالك تشریف‌آوردند بنده منزل تا اول شب را ماندند مطلبی‌که مذاکره شد این بودکه اشخاصی‌که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان درحرکت است .

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۶ ـ اول‌آفتاب اخوی شمس‌الحکماء رفت به‌کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری‌خانه و چاپاری حرکت‌نمود . گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن‌الممالك بود همسفر می‌باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری‌خانه و یك گاری می‌خواستند برای باغ شاه شخص گاری‌چی جواب داد هرکس می‌خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فراش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می‌باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی‌بلد می‌کنند دیگر نمی‌دانم کدام کس است. بندهٔ نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس‌الحکماء حرکت کرده رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین‌الملك بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس‌الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس‌الحکماء گفته بود فردا جواب را می‌دهم سفارش به‌آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید .

روز سه‌شنبه ۱۳ رجب ـ مولود حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد اول صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم و جمعی دیگر آنجا آمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزامحمدصادق پسرآقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به‌فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتم منزل عباسقلی‌خان میرپنجه

و ظهر را آنجا بودم تا عصر که رضوان‌السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود یك ساعت به ظهر سلام عام منعقد گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطقی فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جزوزیر نظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود .

در این روز مشیرالسلطنه وزیراعظم صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغ‌شاه پوشید طرف عصر رفتم دیدن شوکت‌الوزاره که از سفر محمره آمده بود بعد از یك ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم .

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶ـ اول صبح جناب حاج جلال‌الممالك تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غلیان و قدری صحبت از اوقاف و وظایف و تکلیف قبول کردن بندهٔ نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا غلیانی صرف شد ، آقاسیدابوالقاسم خونساری آمد چهار نفر باهم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج محمداسمعیل مغازه، حاج جلال‌الممالك از ما جدا شده رفت در همان نزدیکی منزل یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمداسمعیل پس‌از نشستن و صرف چای و غلیان بندهٔ نگارنده گفتم حال که مسکوکات و ضرابخانه راجع به شما شد خوب است این پول‌های شکسته را جمع کنید و قدغن کنید دیگر سکهٔ شکسته از ضرابخانه خارج نشود . حاج محمداسمعیل گفت سکهٔ شکسته و قلب موقوف شده است و دیگر ضرب نمی‌شود. بعد آقاسیدحسین بروجردی وکیل با برادرش آمدند. گفتگو از دو هزار تومان طلب حاج‌جلال‌الممالك در بین آمد چون حاج جلال‌الممالك مغازهٔ حریرفروشی را در چند سال قبل در چهار هزار تومان فروخته بود به حاج محمداسمعیل آقا و دو هزار تومان را گرفته دو هزار تومان دیگر باقی مانده بود که بهانه‌می‌کرد و می‌گفت شبههٔ وقفیت در این مغازه است به این جهت به مسامحه و مماطله می‌گذرانید در این ایام که جناب حاج جلال‌الممالك آنچه مایملك داشت در راه مشروطیت خرج و صرف کرده در مقام مطالبه برآمده همان جواب را شنیده، لذا جناب آقامیرزا ابوالقاسم از حاج محمداسمعیل‌آقا خواهش کرد که این دو هزار تومان را بدهد و عذری نیاورد مشارالیه قبول کرد که از قرار ماهی صد تومان بدهد امروز ماها بالاتفاق خواهش نمودیم که نقد بدهد قرار شد هزار تومان را نقد بدهد هزار تومان دیگررا قبض بدهد و آن وقت قبض را تنزیل کرده از صراف و غیر صراف نقد بگیرند و بنا شد آقاسیدحسین بروجردی فردا برود و پول را برای جناب حاج جلال‌الممالك بگیرد باری از آنجا حرکت کردیم آقاسیدابوالقاسم رفت نزد جناب حاج جلال‌الممالك بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب موثق‌الملك تا نزدیك ظهر آنجا بودیم بعد از آنجا سوار کالسکه شده به خانهٔ خویش روانه شدیم طرف عصر جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته تشریف بردند .

روز پنجشنبه ۱۵ رجب ـ امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانیده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی‌الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعاگوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهائی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهائی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در بارهٔ اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن‌کس‌که پنجاه‌تومان دارد بدون رسوم و کسر دربارهٔ اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است‌که به واسطهٔ عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هرکس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهدکرد و خطاب به صدراعظم فرموده بودکه به وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سیدعبدالحمید مرحوم را که در مسجدجامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جائی دیگر نمودند.

روز جمعه۱۶رجب ۱۳۲۶ـ امروزصبح جناب حاج جلال‌الممالک با آقاسیدابوالقاسم و شوکت‌الوزاره و حاجی حسین و جناب آقاسیدمحمد حجت و جناب بحرالعلوم‌کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته‌شد شیخ فضل‌الله و سیدعلی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعدهٔ مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارند مانع شوند و می‌گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافی است و نیز شیخ فضل‌الله تکفیر کرده‌است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزاحسین و جناب آخوندملاکاظم و آقا شیخ‌عبدالله مازندرانی بد می‌گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سیدعبدالحمید و حاج سیدحسین مرحوم راکه در واقعهٔ(۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقتول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون‌آورده و به حکم شیخ‌فضل‌الله یکی را از مسجدجامع که امانت گذارده بودند و یکی را از امامزاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان‌های بدن اولاد رسول را ازهم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز یك نفر درویش در مسجدجامع در بالای منبر بد گفته بود از آقاسیدعبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده. عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این وقایع ناگوار نمی‌باشند ولی شیخ‌فضل‌الله و سیدعلی‌یزدی و اتباعشان این‌طور با اولاد پیغمبر سلوك می‌نمایند، در واقع اهل طهران‌خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع‌امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند، و آنچه توانستند دربارهٔ سادات و

۱ ـ دراصل: واقع

علماء بجا آوردند اللهم اخرجنی من هذه‌البلدة الظالم اهلها .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۶- امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف‌الاطباء و در آنجا با نواب مستطاب والا شاهزاده آصف‌الممالك برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده واظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقا سیدابوالقاسم‌خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزاابوالقاسم فرمود دیشب را رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می‌گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایدهٔ این اردو در این ایام به‌علاوهٔ نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری‌خور روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت‌خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت‌قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی‌پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می‌توانیم دویست هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بندهٔ نگارنده با آقای آقامیرزاابوالقاسم رفتیم منزل جناب نظام‌السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان‌آمد نظام‌السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد ازآن برخاسته به منازل خویش آمدیم. طرف عصر رفتم منزل جناب آقا یحیی و درآنجا جناب آقا شیخ محسن‌خان وکیل کرمان و شیخ‌الرئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس‌الحکماء از اصفهان آمد که نوشته بود شانزدهم همگی سالماً وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب - طرف صبح جناب حاج‌جلال‌الممالك با آقا سیدابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یك ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال الممالك رفتیم اردو در چادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون عده[ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتیم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت طناب انداختن و کشته شدن می‌دیدم ، گفتم برای چه ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شماتت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمهٔ جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدیم منزل جناب آقا سیدمحمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غلیانی صرف کرده مراجعت نمودیم.ظهر را با جناب حاج‌جلال‌الممالك لقمه نان درویشی صرف‌کرده طرف عصر حاج‌جلال‌الممالك تشریف بردند . بندهٔ نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم در آنجا حاج‌سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزامحمدصادق بودند که از درکه بیاید و روانهٔ سفر فرنگستان و مکهٔ معظمه

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقامیرزامحمدصادق با دکتررضاخان روانهٔ انزلی شده(۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضهٔ مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روز، ده دوازده نفر از طلاب مدرسهٔ صدر را نیز خارج نموده و شیخ زین‌الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه‌شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز رفتم منزل آقای‌آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه وخرابی راه‌ها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد.

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] ـ طرف عصر را رفتم‌حجرهٔ ارباب‌رستم و ازحالت برادرم شمس‌الحکماء استفسار نمودم که کاغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفتم حجرهٔ حاج شیخ‌احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ‌علی رشتی را دیده و قدری درد دل به‌یکدیگر کرده مراجعت نموده رفتم دیدنی ازجناب آقاسیداسدالله طباطبائی برادر آقای‌آقامیرزاسیدمحمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمدصادق بمیان آمد و فرمود که‌آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می‌نماید روز گذشته را با پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان درکه تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده‌اند ونیز فرمودند مهربند مهر ایشان درآن روزی‌که درخانهٔ امین‌الدوله گرفتارآمده سپرده بودند به یکی از آدم‌های امین‌الدوله و تاکنون آنچه مطالبه می‌کنند نمی‌دهند و آقامیرزااسدالله خان معلم حساب درآنجا بود از وضع آذربایجان نقل‌کرد که از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده‌اند جناب آقاسیداسدالله گفت عین‌الدوله که وارد شده است ستاربیك که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده، پیغام داده‌است برای عین‌الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی‌باشیم ، نزاع شخصی داریم بین‌دو محله شما اگر برای حکومت آمده‌اید که خودتان منفرداً تشریف‌آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده‌اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم .» عین‌الدوله هم با ده نفر سوار وارد تبریز می‌شود ستاربیك نهایت احترام را بجاآورده نهار را صرف می‌کنند و عین‌الدوله می‌خوابد. طرف عصر یك زنجیری می‌آورند و به طور احترام به‌گردن عین‌الدوله انداخته تلگراف می‌کنند به طهران که: «هرطوری‌که شما سلوك کنید با حبسی‌های ملت، ما هم سلوك می‌کنیم با عین‌الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین‌الدوله را رها می‌کنیم .»

۱ ـ اینجا این عبارت در نسخهٔ اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده‌اند : محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

از خانهٔ آقا سیداسدالله آمدم خانهٔ آقای آقامیرزا ابوالقاسم ، تشریف برده بودند درکه نزد پدر بزرگوارشان ، و شب را درآنجا مانده بودند؛ لذا بندهٔ نگارنده مراجعت نمودم به خانهٔ خویش. دیگر مطلبی که قابل باشد شنیده نشد .

روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم، شب را تشریف نیاورده بودند، لذا بنده هم مراجعت نموده به خانهٔ خود. جناب آقاشیخ محمد شیرازی ملقب به فیلسوف و جناب آقا شیخ‌حسین‌علی شیرازی آمدند دیدن بنده ، قدری صحبت از حالات خود داشته سواد تلگراف جناب آخوند ملامحمدکاظم که به رئیس‌الوزرا مخابره کرده بود، قرائت شد ،که می‌خواستم سواد آن‌را بنویسم که جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری واردشد. ظهر را با هم صرف نهار نموده طرف عصر رفتند . سواد تلگراف را هروقت گرفتم می‌نویسم .

روزجمعه ۲۳ رجب [۱۳۲۶] چون در خانهٔ جناب آقامیرزامحمود مدعو به نهار بودیم، لذا رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم و در آنجا تا عصر را بودیم. جناب امین‌التجار و جناب آقاسیدعبدالرحیم وجناب حاج معزالسلطان که تازه لقب یمن‌الملك را گرفته وجناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقاسیدابوالقاسم و جناب آقامیرزامحمود صاحب خانه ، با هم بودیم جناب امین‌التجار قدری تعریف از عین‌الدوله کرد ، حاضرین هم تعریف ازسپهسالار نمودند در مسألهٔ آذربایجان مختلف گفتگو شد و در این مجلس قرار شد ایام جمعه را مثل سابق با هم باشیم و جمعهٔ آتیه را در خانهٔ جناب حاج‌جلال‌الممالك قرار شد باشیم، از آنجا بیرون آمده ، جناب حاج جلال‌الممالك يك اسكناس سه تومانی به‌بنده دادند و خیلی ممنون‌شدم چه بسیار بی‌پول بودم به حدی‌که در خانه يك‌شاهی نداشتم و در بین راه از محبت جناب جلال‌الممالك وآقاسیدابوالقاسم خیلی متشکر گردیدم. در واقع ازمشروطهٔ ایران ، بنده وجود این‌گونه اشخاص را فایده بردم . آمدم در خانه ، معلوم شد جناب ذوالریاستین وجناب شیخ‌الرئیس هم آمده بودند بنده منزل برای ملاقات من.

روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره تشریف آوردند بنده منزل، قدری با هم مذاکره‌نموده، کاغذی به عنوان جناب آصف‌الممالك رئیس پستخانهٔ ایران نوشته دادم ، ایشان حامل شدند و رفتند ، بنده هم به عزم خانهٔ آقایحیی حرکت کرده در بین راه جناب بحرالعلوم کرمانی را ملاقات نمودم که خبر از خروج میرزاقاسم رفعت‌نظام در بم و نرماشیر داد و نیز از قول سردار معتضد گفت که امیربهادر گفته بود حاج ابراهیم نایب را در قلعهٔ بم به قتل رسانیده و رفعت‌نظام با عده[ای] از سوار وپیاده دهات مردم را غارت می‌نماید ، از وضع گرانی کرمان و خرابی‌آن سامان صحبت داشت و از هم جدا شده ، بنده رفتم منزل جناب آقایحیی ، مجیردیوان آنجا بود، مذاکره از تلگراف‌حنا بان علماء عتبات و حجج اسلامیهٔ نجف در میان‌آمد، جناب آقایحیی‌سواد تلگراف

را داشت بندهٔ نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم ،این است صورت تلگراف علماء اعلام نجف که به طهران مخابره کرده‌اند :

سواد تلگراف علمای عتبات عالیات به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس‌الوزراء، حضور اقدس ملوکانه من‌الله علی‌الرعیة برأفته ، بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیهٔ عثمـانیه با آن نفوذ و اقتدار و عدم قدرت احدی کائناً من‌کان تخلف از اوامر شاهـانه را ، چون دانستند که امروزحفظ بیضهٔ اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن‌عماقریب ان‌شاءالله‌تعالی مشهود خواهد بود ، لکن این سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه مبرورمـاضی رضوان‌الله علیه ، این اساس سعادت را استوار فرموده بودند،همین‌که نوبت تاجداری به‌ذات‌اقدس رسیده احاطهٔ خائنین‌خودخواه و دشمنان دین و دولت به اریکهٔ سلطنت یوماًفیوماً جزالقای فساد و اغتشاش بلاد و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و امـوال مسلمین و تکر[ا]ر نقض عهود نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضـای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهانه استحکام رشتهٔ اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم ، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجهٔ سوء تدبیر خائنین دفع فاسد به افساد (۱)شد.تفرقهٔ کلمهٔ دولت و ملت در تهدیر دماءو تخریب بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعاظم علما بعد ازآن همه اهانت‌ها به دست دشمن روس و استخفاف کلام مجیدالهی عزاسمه ، و سایر شعائر اسلامیه که دول کفر هم محترم می‌شمارند الی غیرذلك هیچ فروگذاری نگردید.معلوم‌است این دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده‌اند تا مرز و بوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت راتسلیم اجانب نکنند ،مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به خود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه‌کرده و می‌کنند مقام سلطنت اسلامیه را وسیلهٔ هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده‌اند آذربایجان که ازدست رفت،حال بقیه معلوم،چنانچه بعدازاین بنا به نگاهداری(۲) باقی‌ماندگان دارید ، ان‌شاءالله تعالی تدارك این شنایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصهٌ محترقین کتاب‌الله و هادمین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیاده براین به‌باد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به‌آنچه

۱ ـ کذا   ۲ ـ دراصل : نناگاهداری

مهما امکن از اعلان آن به قاطبهٔ مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار نفرمایند ان‌شاءالله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل، محمد حسین ــ الاحقر محمد کاظم‌الخراسانی ــ الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هر کلمه‌اش اشاره بیك واقعهٔ جان‌گداز است که ما در موقع ومناسبت مقام اشارهٔ اجمالیه به آنها خواهیم نمود . امروز مسموع گردید قاسم آقا قزاق را حبس نموده و امتیازاتش را نیز گرفته‌اند ، دیگر سبب آن را نمی‌دانیم . این قاسم آقا همان صاحب منصب قزاقی بود که آقایان حجج اسلامیه را در خانهٔ امین‌الدوله گرفتار نمود و ریش آقای بهبهانی را برید . و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را نوشته بود ، و در دفتر مجلس بود ، سوزانید . و توپ به خانهٔ خدا بست و شاید از این حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرق مسلمانیشان به‌جوش آمده و او را از نظر رانده و امتیازات او را گرفته ، و الا خدمات قاسم آقا به دولت مقتضی نبود که او را حبس نمایند ، دیگر العلم‌عندالله

روز یکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۶ ـ طرف صبح کربلائی صادق جهرمی تنباکو فروش که یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده ، چون پول موجود نبود که به‌او بدهم کاغذی نوشتم به جناب جلال‌الممالك که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر پنج تومان به او بدهید خیلی ممنون و متشکرم پاکت را گرفت و رفت .

بعد از نهار نور چشم میرزاعلی از پله های زیر زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او رسید، ولی خداوند او را حفظ فرمود . دیگر طاقت از برای بندهٔ نگارنده نماند از افتادن این طفل سه ساله . طرف عصررا رفتم منزل جناب آقامیرزاابوالقاسم ، در خدمت ایشان با جناب شریف‌الواعظین رفتم منزل سردار معتضد که ازکرمان آمده است و در آنجا از مردن حاج ابراهیم نایب سخن به میان آمد ؛ سردار گفت : او را به حکم من در قلعهٔ بم دستگیر نمودند و به‌اشارهٔ دولت او را ازقید زندگی مستخلص داشته روانهٔ آخرت نمودند . و دیگر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام سخن به میان آمد ؛ سردار گفت : اهمیت ندارد او را متفرق و پراکنده نمودند ، در این بین آصف‌السلطنه وارد شد اشخاص حاضران مجلس شیخ‌الممالك و جناب معاون‌التجار و آقامیرزاحسن وکیل کرمان بودند آقای آقا میرزا ابوالقاسم و جناب شریف‌الواعظین و بنده هم وارد شدیم شیخ‌الممالك قمی هم که آنجا بود قدری نشسته ، بعد رفت . آصف‌السلطنه و ناصر همایون هم آمدند ، پس از قدری صحبت برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم .

امروز جناب آقاشیخ‌علی ناصرالاسلام کرمانی آمده بود که خداحافظی کند و برود کربلا . یك جلد کتاب غایةالمرام هدیه به ایشان نمودم چون بنده کار داشتم لذا کتاب را سپردم به اهل خانه ایشان هم آمده بودند کتاب را گرفته تشریف بردند .

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ ـ امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است.

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز مبعث است، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسهٔ صدر بودند، یعنی حضرات قمیین که چند روز قبل به حکم شیخ‌فضل‌الله آنها را از مدرسهٔ صدر خارج نموده و اطاق‌های آنها را داده‌بودند به طلاب رشتی و چندروز بی‌چاره‌ها بدون جا و مکان مانده تااینکه به همراهی جناب آقامیرزاابوالقاسم حکم داده شد که رشتی‌ها را خارج نمایند وقمیین را وارد، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ‌فضل‌الله آقاهادی انگشت درکار می‌کند و ما می‌ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند. جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند. بنده هم در خدمت آقای میرزاابوالقاسم رفتم خانهٔ جناب آقامیرزامصطفی که روضه بود، تا نزدیك ظهر آنجا بودیم جناب آقاشیخ‌علی کرمانی مذکور داشت آقا سیدمحمدرضا از بادکوبه‌کارت پستالی به‌یکی از رفقایش نوشته بود و امضاء آن‌را نوشته‌بود شاه درچه‌حالت است چون‌آقا سیدمحمدرضا مدیر روزنامهٔ «مساوات» در روزنامه‌اش مقاله‌ای به این عنوان نوشته بود، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود. جناب شیخ‌الرئیس‌کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درس‌ها را تعطیل کرده‌اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان.

شیخ محمدواعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه‌گفت از مشروطه‌خواهان وخیلی تعجب کردم از نفاق این مرد. طرف عصر رفتم حجرهٔ خداداد زردشتی، شریك او رستم گفت‌کاغذی ازاصفهان از طرف شمس‌الحکماءآمده بود به اسم شما ومن دادم به‌آقاشیخ‌محسن وکیل‌کرمان‌که به‌شما برساند گفتم هنوز نرسیده‌است و رفتم دکان حاج‌شیخ‌احمد کتاب‌فروش خرده(۱) حسابی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقایحیی همان آن جناب آقایحیی از خانهٔ بنده مراجعت کرده بود،چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند.قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد.اول شب به خانهٔ خویش مراجعت نمودم شمس‌الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت‌کرده است.

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] ـ طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقامیرزاابوالقاسم، کاغذی از جناب آقامیرزامحمدصادق [طباطبائی] رسیده بود. بعد جناب رشیدبیك که از اجزاء بانك می‌باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بدهم ایشان بخوانند گفتم هنوز جزوه‌های تاریخ را جمع نکردم، بالاخره قرار شد هفته[ای] یك دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند، لکن به همان اندازه‌که جمع

---

۱ ـ دراصل: خورده

کرده و استنساخ نموده‌ام .

روز پنجشنبه [۲۹ رجب ۱۳۲۶] ـ طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند درکه خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف کرده بودند،زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان ندارند و ایشان را محرك شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکهٔ معظمه بروند و به مکه مشرف شوند. نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جائی نرفته .

روز جمعه سلخ رجب ۱۳۲۶ـ طرف صبح رفتم منزل جناب حاج جلال‌الممالك، آقاسیدابوالقاسم خونساری هم‌آنجا بود بعداز مدتی امین‌التجار و آقامیرزامحموداصفهانی وآقامیرزا ابوالقاسم و آقاسیدعبدالرحیم‌آنجا آمدند(۱).از جناب آقامیرزامحمود پرسیدم سبب کم‌لطفی شاه از خلرخان که ازمقربین درگاه و طرف میل شاه بوده چه بوده وچرا او را شاه به دست خود کتك زده است ؟ آقامیرزا محمود این‌طور عنوان کرد :

در چندروز قبل در باغ شهرنو حسام‌السلطنه و خلرخان و جمعی دیگر چندنفرزن فاحشه‌آورده بودند و چندشب مشغول عیش و عشرت بودند عروس نامی‌که او را «عروس ماژو» می‌خوانند با اخترالدوله بنای گفتگو را می‌گذارند و هردو مست بوده‌اند عروس فاحشه به‌حمایت مشروطه برمی‌آید و بد از مستبدین می‌گوید اخترالدوله حمایت ازمستبدین نموده بد از مشروطه‌خواهان می‌گوید حسام‌السلطنه حمایت عروس را می‌نماید خلرخان حمایت اخترالدوله را می‌کند بالاخره نزاع سخت می‌شود حسام‌السلطنه با خلرخان بنای مبارزت را می‌نماید، جمعی هم که در حالت مستی بوده اند(۲) حمایت از طرفین و طرف داری می‌نمایند از این هیاهو جمعی پلیس و قزاق می‌رسند مراتب را حضور اعلیحضرت راپورت داده حسام‌السلطنه یك دو روزی حضور نمی‌رود خلرخان صبح همان شب حضورمشرف می‌شود اعلیحضرت به او فحش داده با تعلیمی به سر او زده و چند ساعتی او را حبس می‌نمایند.

و نیز مذکور شد که چندروز قبل در اردو نزاعی بین طایفهٔ کلهر و طایفهٔ دیگر افتاده چند تیر به‌هم خالی کرده چند نفری زخمی و دو نفر ازطرفین مقتول شده‌اند بعد به زحمت زیاد نزاع را برطرف و آنها را ساکت می‌نمایند.

و نیز آقامیرزا محمود گفت چند روز قبل سردار ارشد آمد منزل حاج‌عبدالمحمود بانکی که پولی از بانك برای سپهسالار قرض کند و بانك راضی شد که دویست هزارتومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شرط، یکی از شروط این است‌که شصت هزار تومان نقد بدهند مابقی را [از] مطالبات‌از تجار بدهند و سپهسالار راضی شده‌است وهمین ایام کار قرض تمام می‌شود .

جناب امین‌التجار مذکور داشت‌که دیروز حضور اعلیحضرت مشرف شدم شاه فرمود

---

۱ ـ اصل : آنجا بودند. ۲ ـ دراصل : بوده

شنیدم که باز بعض انجمن‌های سری در این شهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انجمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین جهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر یك از ماها برویم در انجمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و اجزاء را معرفی نمودم شاه فرمود بسیار خوب و خیلی از این عرض من خرسند گردیدند . ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به اجزاء این انجمن اظهار لطفی نشده‌است،شاه فرمود صبر و حوصله کنید ،البته تلافی و جبران خواهم نمود اسامی اعضاء را این قسم عرض‌کردم : جناب آقامیرزاابوالقاسم ـ آقامیرزا محمود ـ آقا سیدعبدالرحیم الی آخره . آقامیرزامحمود گفت چرا اسم حاج محمداسمعیل رانبردید ؟ امین‌التجار گفت از وقتی حاج محمداسمعیل‌آقا به ریاست رسید ، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی از او نبردم جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این‌همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌داند. شخص شاه از نجابت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیزمی‌فهمد ولی این اشخاصی‌که اطراف شاه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ نـ[می]دارند قدری گله ازسپهسالار نمود، امین‌التجار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست .

باری تا نزدیك ظهر آنجا بودیم بعد هریك به‌خانه‌های خود مراجعت نمودیم .

وقایع

ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غرهٔ شعبان ۱۳۲۶ ـ طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی و از آنجا با هم رفتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال الممالك وآقاسیدابوالقاسم را دیده که می‌آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رفتیم منزل حاج جلال الممالك تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقایحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به‌طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعودنظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدوله بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود ، در واقع ازحرکت آن روزکه در باغ شاه نمود جبران نمود و بعداز تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه دویم شعبان ۱۳۲۶ـ امروز نزدیك ظهر جناب حاج جلال الممالك آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می‌دانندکه این ایام بی‌پول می‌باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله‌ام جملتان ده تومان می‌شود باری آقاسیدابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمهٔ نان درویش صرف شد پس ازصرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند . بنده هم یك‌ساعت [و] نیم به غروب مانده رفتم منزل جناب آقا یحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رفتیم منزل جناب سالار فیروزکه سابقاً رکن‌الممالك بود ، دیگر مطلب مهمی واقع نشد .

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیك توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رفتم حمام از حمام بیرون آمده مسیو(۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه ازترس دزد نگاهداشته‌اند

۱ـ کذا ، در خط مؤلف اشبه اشکال به «مسیو» است شاید مسامحةً بتوان «سید» هم خواند ؟

تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستد پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزاحسین به طرف طهران حرکت فرموده‌اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانۀ آقا یحیی از خانه حرکت نمودم دربین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده‌اند بهجت‌آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به‌طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود وبهجت‌آباد چون نزدیك دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده‌اند . باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، کمال‌الوزاره پسرمشاورالملك وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیائید با هم می‌رویم.مهمان می‌آید تا غلیان و چای صرف می‌کند مراجعت می‌کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوارشدیم یك ساعت[و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر، دوستان و احباء ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می‌رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می‌باشند نایب میرزامحمد و مشهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلیجان کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلیجان به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سیدمهدی داماد و برادر زادۀ ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف‌الواعظین قمی با ایشان حرکت‌کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی ازشاه بکند و ازآنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف نبردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف نیاوردند . بعد از نهار مجدالاسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه دست خط(۱) صادرکرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن‌الملك باشد محرمانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به‌این زودی روزنامه طبع شود.دو سه روزی صبر کنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۲۶] ـ امروز تلگراف برادرم شمس‌الحکماء آمدکه به‌سلامتی با ایالت کرمان‌که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده‌اند.

روز پنجشنبه ۶ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است‌که طایفۀ بلوچ رفسنجان را غارت کرده‌اند ، از این خبرخیلی متوحش شده‌ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کارکرمان را هم گذرانیده‌اند . خداوند رحم

۱ ـ دراصل : دست‌خط شاه را صادر کرده .

کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملك برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز صبح باید بروم منزل آقاسیدعبدالرحیم و در آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان‌شاءالله شب می‌نویسم .

امروز انجمن در خانهٔ جناب آقا سیدعبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از رحلت مرحوم آقاسیدجمال واعظ [اصفهانی] در میان آمد. جناب آقامیرزامحمود اصفهانی گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم نوشته بود آقاسیدجمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او را تسلیم امیرافخم حسام‌الملك همدانی کنند و حسام‌الملك به عنوان حکومت بروجرد وارد بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر آنکه آقامیرزامحمود گفت نمرهٔ سی و سه «صوراسرافیل» را میرزاعلی‌اکبرخان دخو از بادکوبه فرستاده است .امروز جناب حاج جلال‌الممالك رفقاء را از بنده ترسانید که در کلام ملتفت باشید جناب امین‌التجار مذکور داشت من حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شده انعقاد انجمن را حضور مبارك شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویشی نداریم. هفته[ای] یك دو روز دور هم نشسته برحسب تکلیف خود رفتار می‌نمائیم. جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت ما قسم خورده‌ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید برحسب تکلیف و قسم خود رفتار نمائیم منتها آن وضع هرج مرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هر کس که در مقام فساد باشد باید مخالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت درآن باشد ، ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم دعوت کنیم. جناب حاج جلال‌الممالك گفت عدهٔ انجمن ما باید چهارده نفرباشد حاج محمد اسمعیل‌آقا مغازه که امین مسکوکات شد، دیگر نیامد به‌انجمن، معین‌حضور که رفت به‌اصفهان، شمس‌الحکماء که رفت به‌کرمان، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۶ ـ در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از آقامیرزامحمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخرالملك وزیر تجارت دیروز آقامیرزامحمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچهٔ حاج ملاعلی جمعی از تجار را جمع کرده بودی و گفته بودی که باید پناه به سفارت برد، آقامیرزامحمود گفته بود من این‌طور نگفتم مذاکره از مجلس در بین بود من گفتم تا بیست و سیم این

۱ ـ کذا ، در اغلب موارد بدون واو عطف بین دو کلمه .

۲ـ دراصل نسخهٔ خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خیلی گویا به‌شتاب وقلم‌انداز نوشته شد کلمه را «تحمید» و شاید «عمیه ؟» نیز می‌توان خواند ؟



نمره سی‌وسه صوراسرافیل را میرزا علی‌اکبر خان دخو از بادکوبه فرستاده . (ص ۱۹۴)

شیخ محمدواعظ



شیخ محمد واعظ دربالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی کردم از نفاق این مرد . (ص ۱۸۹)

ماه صبر می‌کنیم چنانچه شاه دستخط انتخابات را داد فبها و الا ما تجار می‌رویم درباغ‌شاه و عریضه به خود شاه می‌دهیم یا آنکه دستخط انتخاب را صادر می‌فرمایند و یا جواب مسکتی به ما می‌دهند. آخر همچنان‌که ما اهل ایرانیم شاه هم پادشاه ایران است ، بلکه اعلیحضرت بیشتر مایل است به ترقی مملکت و خانهٔ خود.حال شما رئیس تجارت می‌باشید تحقیق کنید که من حز این حرفی زده‌ام و در جواب تجار بهتر از این جوابی داستم که بدهم ؟ مفاخرالملك گفت شاه خیلی متغیر بوده اول شب مرا احضار فرمودند که چون میرزامحمود داخل در سلك تجار است من نمی‌خواهم قراق درب خانهٔ او برود و امری‌که راجع به تو می‌باشد پالکنیك در آن دخالت‌کند، البته فردا آقامیرزامحمود را دو هزار حوب می‌زنی و او را حبس می‌کنی،لکن صبح‌آن شب که امروز جمعه باشد باز مرا احضار فرمودکه تحقیق بکن اگر این راپورت راست و صحیح است حکمی راکه‌گفتم احرا بکن و اگر دروغ است که هیچ، آقامیرزامحمود گفت مطلب همین است که گفتم از خارج هم تحقیق بفرمائید من در این حواب که به تحار دادم خیر دولت را ملاحظه کردم .

روز یکشنبه نهم شعبان ۱۳۲۶ - امروز امر مهمی‌اتفاق نیفتاده‌است یك نفرسربازکه آمد در خانهٔ بندهٔ نگارنده که هیزم‌ها را بشکند،از حال اردو پرسیدم،حواب داد در دو محل اردو می‌باشد یکی در «باغ شاه» و یکی در «درشت» بر ما که خیلی سخت می‌گذرد،زیرا که ماهی هفت هزار[و] ده شاهی مواجب داریم و سه ماه است که نداده‌اند . شب ار سرما خواب نمی‌رویم روزها هم می‌آئیم شهر هیزم‌شکنی می‌کنیم، و نان خود را تحصیل می‌کنیم خیلی دلم به حالت این سرباز سوخت هرجه هست باز مخلوق خدا و نوع ما است . تا عصری که منزل من بود به او مهربانی‌نمودم و اجرت هیزم‌شکنی او را دادم . جناب ذوالریاستین کرمانی هم آمد امروز با هم بودیم. کراراً وعده دادم که حالات ارشدالدوله را که امروز سردار ارشد است درج کنم حه در این تاریخ کراراً اسم این سردار ارشد و کارهایش را ذکرکرده‌ام لذا امروز به طور اختصار شرحی از حالات سردارارشد را می‌نویسم : ارشدالدوله اسمش علی‌خان است پسر میرزا علی‌اصغرخان حشمت‌الممالك نوهٔ امام علی‌خان‌کرمانی است.از بزرگان کرمان و از طرف مادر نوهٔ ظهیرالدوله ابراهیم‌خان است.طایفهٔ پدری و مادریش درکرمان معتبر و از نجباء و شرفا است.میرزاعلی‌اصغرخان حشمت‌الممالك در کشیکخانه منصب داشت در زمان مرحوم مظفرالدین شاه ، که ادارهٔ کشیکخانه با امیربهادر بود ،ارشدالدوله از مقربین امیربهادر و مرحع کارها و امورات امیربهادر بود حون در مدرسهٔ دارالفنون تحصیل کرده و دارای کمالات صوری و معنوی بود لذا برترقیاتش افزوده گردید.پس از مرحوم سدن مظفرالدین‌شاه،امیربهادر از ریاست کشیکخانه‌معزول گردید ریاست کشیکخانه با فتح‌السلطان شد.امیربهادر بااینکه یك‌کرور از دولت طلبکار بود خانه‌نشین گردید.اجزاء او هم از کار افتادند.ارشدالدوله بااینکه صاحب

کمالات بود اظهار وفا نموده درخانه نشست، در سال ۱۳۲۵ که مسألهٔ مشروطیت قوت گرفت در انجمن مخفی دعوت شد و بواسطهٔ کمالات ارشدالدوله در انجمن صاحب نفوذ شد اجزاء انجمن را واداشت که انجمن‌های علنی را دائر کنند. آقاسید برهان‌الدین خلخالی را محرك شد انجمن آذربایجان را مفتوح نمود و نیز انجمن برادران دروازهٔ قزوین را سبب شد. انجمن برادران امامزاده‌یحیی را سدیدالملك و لطفعلی‌خان برادران ارشدالدوله باعث شدند. انجمن اتفاق جاوید و انجمن کرمان را نیز ارشدالدوله باعث شد در انجمن جنوب هم ارشدالدوله و برادرهایش داخل شدند در شب جشن مجلس ارشدالدوله خدمات نمایان کرد و متجاوز از صد تومان از کیسهٔ خود خرج کرد اعلانات و شبنامه‌ها طبع و منتشر نمود تا اینکه انجمن مرکزی دائر و تشکیل گردید که از هرانجمنی دو نفر نماینده در انجمن مرکزی بود ارشدالدوله هم از طرف انجمن اتفاق جاوید در انجمن مرکزی داخل شد و برحسب قرعه و اکثریت‌آرا ارشدالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید. دراین اثناء نمایندگان انجمن‌ها در مجلس‌مقدس و عمارت بهارستان متحصن شده مطالبهٔ قانون اساسی را نمودند؛ یعنی متمم قانون اساسی را خواستند و در عمارت بهارستان چند روز و چند شب ماندند تا متمم قانون اساسی را به صحهٔ مبارك اعلیحضرت رسانیده و به طبع رسانیدند. باری، ارشدالدوله خدمات نمایان به‌مشروطیت نمود و اعتباری در نزد ملت پیدا و حاصل نمود. برادرش سدیدالملك و برادر دیگرش لطفعلی‌خان و برادردیگرش حشمت‌الممالك هم اطراف او را گرفتند. درجمیع انجمن‌ها داخل می‌شدند، درانجمن مخفی سویمی که موسوم به انجمن انصار بود، نیزعضویت داشتند. رفقا و دوستانش نیززیاد شدند با اینکه ارشدالدوله خالصاً مخلصاً خدمت به ملت و مشروطیت می‌نمود ولی درباطن مقصودش نیز ترقی دادن امیربهادر بود، آن نفرتی‌که ملت ازامیربهادر داشت برطرف‌کرد و شد. چه، مردم دیدند که اجزاء امیر بهادر دارند خدمت به مشروطیت می‌کنند دیگر اظهار نفرت از امیربهادر نکردند و امیربهادر هم در مجلس مقدس شورای ملی وارد شد و قسم‌خورد، در انجمن اکابر و امراء داخل شد، با وکلاء بنای مراوده را گذارد در این اثنا اعلیحضرت شاه نسبت به میرزا علی‌اصغرخان‌اتابك بی‌لطف شد در مقام عزل او و از صدارت که بود، بر آمده لکن چون به اصرار شاه اتابك به ایران آمد و به طور کراهت و اجبار قبول صدارت را نموده لذا شاه در پی بهانه بود و بهانه دست نمی‌آوردند تا اینکه نایب السلطنه علاج عزل او را به این دانست‌که ملت را وادارندکه استدعای عزل اورا نمایند. حال رسیدن به این مقصود بزودی ممکن نیست باید اجزاء انجمن‌ها و روساء انجمن‌ها را با خود نمایند. لذا آقاسید برهان‌الدین‌که از اجزاء انجمن مخفی بود با مجدالاسلام ارومیه که با سیدبرهان دوست ورفیق بود و درب خانهٔ نایب‌السلطنه مراوده داشتند مطلب را دانسته متقبل شدندکه دوازده هزار تومان از شاه بگیرند و مردم را وادارند براستدعای

عزل اتابك آقا سید برهان‌الدین بندهٔ نگارنده را ملاقات نمود و محرمانه با من مذاکره نمود. من گفتم این مسأله طول دارد وانگهی «نشد» می‌کند و باعث اتهام شما می‌شود. بر فرض که کاری کردید آن‌وقت دوازده هزار تومان را نخواهند داد، چگونه مطالبه می‌کنید؟ جواب داد سیصد تومان گرفتیم، نصف را من برداشتم و نصف دیگر را مجد الاسلام. باری آقا سید برهان و مجدالاسلام ارومیه مطلب را به ارشادالدوله اظهار کردند. ارشادالدوله گفت من این کار را سه روزه می‌کنم که تمام انجمن‌ها فریاد کنند ما اتابك را نمی‌خواهیم. لکن من در ازاء این خدمت پول نمی‌خواهم و برای پول این کار را نمی‌کنم من یك قولی از شاه می‌خواهم و باید خودم خدمت شاه برسم و بلاواسطه قولی از شاه بگیرم. آقا سیدبرهان و مجدالاسلام ارومیه مطالب را به‌نایب‌السلطنه اظهارداشتند(۱) لذا در یك شب ارشادالدوله حضور اعلیحضرت رسید و به شاه بعض مطالب را رسانید ازآن جمله به شاه عرض کرد که مفسدین مقصودی جز شاه ندارند، و می‌خواهند شاه را ازمیان بردارند. بر فرض اتابك را علاج کردید، صدراعظمی [دیگر] درکار خواهد آمد، آن صدراعظم را هم با خود خواهند کرد. من علاج صدراعظم را بخوبی می‌کنم، ولی اهم و الزم حفظ اعلیحضرت است از شر مفسدین. و بر حسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و بدون زحمت ارشادالدوله و بدون خرج و پول دادن شاه، اتابك معزول خدائی گردید؛و شاه آسوده شد، بحدی که از اولاد اتابك هم توجهی وتلطفی نفرمود و نتیجهٔ ملاقات و حضور ارشادالدوله این شد که امیربهادر بر سرکارآمد [و] رئیس کشیکخانه گردید،و همی جز حفظ شاه نداشت. ارشادالدوله هم از طرفی انجمن مخفی از برای شاه تشکیل داد و هفت نفر از وکلاء را دیده و غیره(۲) و هفت‌نفر از وزراء

۱ ـ در اصل: داشت

۲ ـ اینجا درمتن بعداز «وغیره» آمده است: «حاج محمداسمعیل مغازه و امین‌التجار و ناظم‌العلماء ملایری و شیخ محسن‌خان و معین بوشهری» و جز ناظم‌العلماء و شیخ‌حسن‌خان روی بقیهٔ اسامی خط خورده و صورت اسامی وکلا در حاشیه آمده و مؤلف نشانه گذاشته‌است که درمتن داخل شود گویا بعداز نوشتن متن صورت اسامی را بدست آورده درحاشیه نوشته متن را خط زده، ما مطالب حاشیه را در اینجا می‌آوریم:

از قبیل وکلائی‌که در انجمن بودند: ناظم‌العلماء ملایری ـ حاج میرزاعلی‌آقاخراسانی ـ سعسعانی ـ آقامیرزاحسین طبیب قزوینی ـ شیخ محسن‌کرمانی ـ حاج شیخ‌ابراهیم زنجانی ـ میرزا فضلعلی‌آقا وکیل‌آذربایجانی ـ وزراء: وزیر دربار سلطان علی‌خان ـ امین‌الملك ـ حاجب‌الدوله ـ مصطفی‌خان‌امیرمعظم ـ امیرجنگ ـ آصف‌الدوله ـ وزیرهمایون ـ اقبال‌الدوله.

متفرقه: جناب آقامیرزاعبدالمطلب ـ آصف‌الممالك ـ ارشادالدوله ـ آقاسیدعبدالرحیم اصفهانی، برای مقابله با ناطقین: آقا سیدعبدالحسین اصفهانی ـ حاجی سیدشرفه

مقاصد انجمن: حمایت ازقانون اساسی واجزاء موادآن، حفظ استقلال شاه وولیعهد، ضمانت و نگهداری از یکدیگر.

را دیده و هفت نفر از مدیران انجمن‌ها را با خود نمود و انجمن صحیحی تشکیل داد که این انجمن فقط در کارهای دولتی مشورت نمایند و خرده خرده این انجمن ترقی نمود که در این اواخر عدهٔ اجزایش متجاوز ازصدنفر گردید و اعلیحضرت هراقدامی که می‌فرمود بااطلاع(۱) این انجمن بود و اگر چه شاه در انجمن آدمیت داخل شده و میرزاعباس‌قلی‌خان مدیر انجمن آدمیت پولی ازشاه گرفت ولی ارشدالدوله بدون طمع به پول اقدام نمود یك روز به ارشدالدوله گفتم: چه شد که ازطرف ملت صرف‌نظر نمودی و به دولت وصل نمودی؟ جوابی که داد این بود : چون دیدم ملك‌المتکلمین و تقی‌زاده و سایرین خیال دارند شاه را از میان بردارند و ظل‌السلطان را به‌تخت سلطنت بنشانند ، یا سالارالدوله را آن وقت اهالی آذربایجان می‌گویند چنانچه طهرانی‌ها شاهی برای خود نصب‌کردند، ما هم باید شاهی برای خود داشته باشیم ؛ اهالی فارس هم همین طور می‌کنند ، آن وقت سلطنت ایران ملوك‌الطوایف می‌شود و اندك دخالت روس و انگلیس کار ایران را یکسره و تمام می‌کند؛ به این جهت که بقای ایران را(۲) درحفظ شاه دیدم،لذا در حفظ و استقلال شاه‌کوشیدم. باری، ارشدالدوله طرف سوءظن ملت واقع گردید . انجمن مرکزی هم از میان رفت ولی اعلیحضرت قوتی گرفت از یك طرف، امیربهادر هم خود را مصروف حفظ شاه داشت ازیك طرف . انجمن مخفی که ارشدالدوله تشکیل داد برای شاه کار می‌کرد . مجلسیان گفتند شاه باید به مجلس تشریف بیاورد، انجمن گفت شاه قبول کند؛ لذا شاه قبول‌کرد و بخوبی وارد مجلس گردید و سالماً مراجعت فرمود . مجلسیان گفتند شاه سالی یك کرور از مالیات بیشتر حق ندارد انجمن گفت این یك کرور را نسبت به مالیات سنجیده هر نسبتی را که دارد ، خواه یك عشر و خواه دو عشر همان را میزان قرار دهند، که اگر زمانی دخل دولت به‌صدکرور رسد باز ده یك و ده‌دو حق شخص شاه باشد. این بود [که] تقی‌زاده یك روز در مجلس گفت : این لوایح قانونی را نمی‌دانم‌کی برای شاه می‌نویسد. باری ، واقعهٔ میدان توپخانه که پیش‌آمد، همان روزی که می‌گفتند شاه می‌خواهد مجلس‌را خراب کند، ارشدالدوله از صبح الی دو ساعت از شب گذشته با برادرش سدیدالملك در بنده منزل بود و نرفت در ارگ؛ روز بعد هم که رفت دولت را منصرف نمود وگفت صد و بیست انجمن در این شهر است در انجمنی که صد نفر جمعیت و تفنگ‌چی داشته‌باشد، دوازده هزار نفر می‌شوند و دولت از عهدهٔ دفع این جماعت برنخواهد آمد. لذا امر دولت با ملت به صلح گذشت و از واقعهٔ میدان توپخانه بر غرور مجلسیان افزوده گردید. هر روز مردم را از خود می‌رنجانیدند یا پول حواله [می]دادند به بزرگان و یا هر کس را که اندك فتوری در آن می‌دیدند ، او را مستبد می‌خواندند به این جهت عقلا و دانشمندان و اشخاصی که همه‌گونه ضرر را برخود گذارده بودند از افعال و اعمال مجلسیان رنجیده ، ملك‌المتکلمین

---

۱ ـ دراصل، بااطلاع ۲ـ دراصل : را که

و سیدجمال و بهاءالواعظین و شیخ علی زرندی در بالای منبر از مردم بد می گفتند،مدیران انجمن‌ها و اعضاء هرانجمنی در انجمن از مردم بد می گفتند،روزنامه‌نویس‌ها هم قلمشان را مصروف مردم و فحش دادن کردند؛ به این جهت عقلا و دانشمندان از وضع مشروطیت نادم شده هرج مرج مملکت را فرا گرفت.اعلیحضرت شاه هم اقدام به هرکاری کرد،مفسدین ایراد وارد می‌آوردند. افعال و اعمال و حرکات مفسدین باعث شد که شاه در مقام حفظ خود و فامیل خود برآمده تا اینکه زمان مولود شاه رسید،اعلیحضرت دستخطی به مجلس فرستاد که با اینکه در ارومیه جمعی کشته شدند ، سزاوار نیست من جشن مولود خود را بگیرم،مخارج جشن مولود را گفتم بدهند به ورثهٔ مقتولین ارومیه.مردم که این مهربانی را از شاه دیدند،در شب مولود شاه،تمام بازارها و انجمن‌ها را چراغان کردند.از طرف ملت جشنی خوب گرفته شد. بین دولت و ملت اتفاق و اتحادی واقع شده،صدای «زنده باد شاهنشاه» از هر انجمنی بلند گردید.مردم به طرف شاه راغب شده و از مجلسیان نفرتی حاصل نمودند مفسدین دیدند تعزیه تمام شد،دیگر بهانه دست آنها نبود که برشاه ایرادی وارد سازند، لذا علاءالدوله و جلال‌الدوله را محرك شدند در خانهٔ عضدالملك اجماعی کردند. سایر امراء و انجمن‌ها هم با آنها متفق شده و گفتند : باید شش نفر از اطراف شاه دور شوند ، یکی امیربهادر ویکی شابسال و یکی علی‌بیك و یکی امین‌الملك و یکی مفاخرالملك مجلس هم بر حسب ظاهر اظهار بی‌طرفی کرد ولی بر حسب باطن بی‌میل به این اجماع و ازدحام نبود تااینکه اعلیحضرت حکم دادکه این شش‌نفر تبعید شوند . لکن برای حفظ شخص‌خود علاج را دراین دیدکه از ارگ خارج شود و چند روزی در ییلاقات و شمرانات بسربرد. لذا حرکت به باغ شاه نمود . برای اظهار اقتدار و شؤونات سلطنتی حکم داد علاءالدوله و جلال‌الدوله و سردارمنصور را نفی از بلد و خارج کنند. بهانه دست مفسدین افتاد در عمارت بهارستان و مدرسهٔ سپهسالار اجماع نمودند که شاه نقض قانون اساسی‌را نموده.از طرف شاه دستخط به مجلس آمد که جلال‌الدوله و سردارمنصور و علاءالدوله را مرخص نمودیم،لکن چندی بروند به زیارت مشهد مقدس،مردم را هم متفرق سازید و هشت نفر از مفسدین را نیز خود مجلس نفی بلد کند وکلاء مردم را متفرق سازند والا ما خود مردم را علاج خواهیم نمود.وکلاء دیدند که کار بد شد لذا مردم را متفرق نمودند. مردم متفرق شده لکن چون دیدند دولت خیال تبعید هشت نفر از مفسدین را دارد باز اجماع نمودند و در مجلس جمع شدند.از طرف مجلس هم لایحهٔ سختی به شاه نوشتند و خیال داشتند روز شنبه مجلس عالی تشکیل دهند و در آن مجلس شاه را عزل کنند.شاه‌که مسبوق به قصد مفسدین شد،دستخط و پیغام داد که ما عفو عمومی دادیم احدی را متعرض نشوند، شماهم مردم را متفرق‌سازید. کمیسیون مصلحه‌که عبارت بود ازشش‌هفت نفر از وکلاءوجمعی از مفسدین ، بدون اینکه اطلاعی به مجلس و سایر وکلاء بدهند ، جواب دادند که شاه

بی‌احترامی به قانون اساسی نموده است، باید جبران قانون را بنماید و کاغذی هم حاج‌میرزا ابراهیم‌آقا وکیل آذربایجان ازطرف مجلس به شاه نوشت و مهر مجلس را پای آن ورقه زدند و آن کاغذ اعلان جنگ بود که یا شاه احترام قانون را جبران نماید و یا ما مجلس عالی را تشکیل می‌دهیم. و مدت را بیست و چهار ساعت قرار داد. اعلیحضرت هم عده‌ای از قزاق را فرستاد صبح زود اطراف مدرسهٔ سپهسالار را گرفتند و حکم دادند که احدی را نگذارند به مدرسه و مجلس برود و هرکس می‌خواهد خارج شود متعرض نشوند. تا اینکه هشت نفر را مأخوذ دارند. قزاق هم آمد اطراف را گرفت و برحسب حکم عمل نمود، تا اینکه آقاسیدعبدالله و آقامیرزاسیدمحمد آمدند آنها را مانع شدند. آقایان گفتند ما می‌رویم که مردم را متفرق سازیم و اصلاح کنیم. لذا آقایان وارد مجلس شده آقاسیدجمال افجه‌ای با جمعیت زیادی آمد آقا را مانع شدند. از انجمن آذربایجان شلیك به طرف قزاق شد، ده بیست نفری از قزاق کشته شد قزاق چون اذن کشتن و زدن را نداشت فرار کرده، به طرف باغشاه آمدند. ارشدالدوله که حاضر بود متقبل شده که مردم را علاج کند، لذا سوار شده جمعی از سوارهای کشیکخانه و قزاق و سرباز را برداشت از دروازهٔ شمران وارد شهر شده، دید تفنگچی ملت اطراف را گرفته است و تیر می‌اندازند. لذا حکم داد توپ شربنل را به طرف مجلس خالی کردند. جنگ درگرفت متجاوز از سیصد توپ انداختند تا اینکه آقاسیدعبدالله از مجلس فرارکرد از فرار آقاسیدعبدالله و رفتن به باغ امین‌الدوله جمعی با آقا رفتند سربازان ملی هم فرار کرده چندساعتی انجمن آذربایجان تاب‌آورده مقاومت نمودند ولی بالاخره فرارکردند ارشدالدوله فتحی نمایان کرد و طرف عصر به باغ شاه مراجعت نمود و لقب «سردارارشد» و «سردار فاتح» را از شخص شاه گرفت مخزن و ریاست قوشون را نیز دربرد. باری ارشدالدوله‌که امروز سردارارشد است به همان طوری که خدمت نمود به مشروطیت و انجمن‌ها را مفتوح و دائر نمود و از مال و جان‌در راه مشروطیت مضایقه نکرد، همان طور هم خدمت به دولت نمود و می‌نماید. اگرچه ملت قدر خدماتش را ندانست، لکن از طرف دولت قدر دانستند و از او نگاهداری نمودند.

یك روز با ارشدالدوله تنها نشسته بودیم و درد دل خود را به یکدیگر می‌گفتیم، از ایشان پرسیدم که چه خیال دارید؟ جواب داد یا میروم به فرنگستان و درآنجا می‌مانم و محل را ژاپون قرار می‌دهم(۱) و یا درست در نوکری داخل می‌شوم و صحیحاً نوکری می‌کنم.

ارشدالدوله اگرچه جوان و بین سی و چهل می‌باشد ولی کارهای عاقلانه و عالمانه می‌نماید در انشاء و املا و چیزنویسی بندهٔ نگارنده در طهران مثل از برایش ندیدم، در نقاشی و علوم ریاضیه هم استادی است بی‌مثل و مانند. و نیز یك روز در حال حزن و اندوه

۱ـ کذا به روشنی و وضوح

بود،سبب را استفسارنمودم ، گفت برای این ملت جاهل غصه می‌خورم اگر به شاه عرض کنم علاج این مفسدین و این شرطلبان را به دویست نفر سواره نظام می‌کنم، آن وقت مشروطیت(۱) که این همه زحمت برای آن کشیدیم، از دست خواهد رفت.واگر هیچ نگویم این جماعت شرطلب مسلط بر مال و دماء مسلمانان می‌شوند، مذهب اسلام از بین می‌رود و پادشاه اسلام را از میان برمی‌دارند آن وقت ما اهالی ایران دست روس وانگلیس می‌افتیم بهرجهت ارشدالدوله جوانی است لایق بر حسب شأن و لیاقت و زحمت و کد یمین و گذشتن از خود به این درجه رسید و این منصب را نایل گردید فوایدی که این بنده از ارشدالدوله بردم در زمان معزولی و خانه نشستن او بود از روزی که به‌کار رسید و بر شؤوناتش افزوده گردید ، جز اینکه دو دفعه ایشان را ملاقات کردم، دیگر ملاقاتی نشد و به هیچ وجه نسبت به‌دوستان قدیم خود توجهی ندارد.حتی آنکه نسبت به برادرهایش نیز همراهی ندارد . و اهل رشوه و تعارف نیست تقلب (۲) و نفاق ندارد در درستی و راستی قدمی ثابت و عزمی جازم دارد با دشمنانش (۳) نیز طریق ملایمت را دارد . ملك‌المتکلمین خیلی در مقام بدگوئی از ارشدالدوله بود و بارها با هم طرف شدند و قادر بر اذیت بلکه تلف کردن او بود ، ولی اقدامی نکرد . تا اینکه خود اعلیحضرت حکم قتل او را داد و ما در این تاریخ کارهای ارشدالدوله را در هر روز نوشته و می‌نویسیم .

روز دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز را طرف صبح‌رفتم منزل‌جناب‌آقای میرزا ابوالقاسم‌که انجمن درآنجا بود وتا ظهرآنجا بودم چون‌مذاکرات انجمن این‌ایام اهمیتی ندارد لذا ما هم چیزی نمی‌نویسیم .

ظهر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین تا عصرآنجا بودم ، مستشاردیوان‌خانهٔ عدلیه نیز آمد آنجا قدری صحبت داشتیم دیگر مطلب مهمی روی نداد .

روز سه‌شنبه ۱۱ شعبان [۱۳۲۶]ـ امروز شهرت گرفته‌است‌که در اصفهان اغتشاش است بازارها و دکاکین و سراها را بسته‌اند گویا اقبال‌الدوله حاکم اصفهان خیال داشته است دوازده نفر را تبعید نماید، لذا مردم تعطیل عمومی کرده‌اند .

روز چهارشنبه ۱۲ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز جناب‌آقایحیی آمد بنده منزل قدری با هم نشسته دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز پنجشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۲۶ ـ طرف صبح رفتم منزل جناب‌آقامیرزاابوالقاسم ، حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم و جمعی دیگر در آنجا بودند مذکور شد در خراسان بین ترك‌ها وخراسانی‌ها نزاع شده‌است، ترکان قفقازیه به حمایت مشروطیت واهالی خراسان به حمایت استبداد به هم افتاده‌اند و جمعی مقتول شده‌اند .

و نیز مسموع گردید آقاشیخ‌مهدی سلطان‌المتکلمین و حسام‌الذاکرین را از رفتن

۱ـ در اصل: مشروطیت را ۲ـ اصل : تغلب ۳ـ اصل : دوشمنانش

منبر منع کرده‌اند و نگذاردند منبر روند ، و از طرف حکومت قدغن سخت شده است که منبر نروند و حاج جلال‌الممالك گفت طایفهٔ سراج‌ها را با طایفهٔ سمسارها را دیده‌ام که اگر شاه دستخط انتخابات را ندهد، برای بیست و پنجم برویم به سفارت انگلیس . بندهٔ نگارنده گفت ما نباید گول مردم را بخوریم می‌خواهند مشروطیت را بدهند می‌خواهند ندهند ربطی به ما ندارد ، بس است هر قدر نشستیم و اختیار را دست چند نفر مفسد داده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب خانه است، صلاح مملکت خویش خسروان دانند؛ ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح ومشروعه باشیم، نه حامی فساد و هرج مرج. تا به حال از مفسدین می‌ترسیدیم، ولی امروز دیگر ترسی نداریم. بدون ملاحظه باید حرف حق و حسابی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می‌کند ومی‌کشد، مفسدین بد می‌گویند. بد گفتن را متحمل‌شویم بهتر است از اینکه خود را به تهلکه اندازیم .

طرف عصر جناب آقا شیخ عطاءالله پسر جناب بحرالعلوم کرمانی ، که از اشخاص مشروطه خواه است ؛ آمد بنده منزل و گفت در آذربایجان جنگ سختی در گرفته‌است سپهدار را بقتل رسانیده‌اند عین‌الدوله هم چند فرسخ عقب نشسته‌است، اردو هم کلی تلف شده‌اند. و نیز گفت امروز (۱) چرچیل صاحب و ژادفر سفارت انگلیس رفتند حضور شاه و شاه را ملاقات نکرده لایحه داده‌اند که برسانند. و سواد لایحه را داد، بنده هم در این تاریخ می‌نویسم و هذا صورته :

لایحهٔ ژادفر سفارت انگلیس

۱۱ شهرشعبان

یقین است که خاطر اولیای دولت علیه از شورش آذربایجان کاملاً مستحضراست در این موقع از اولیای انگلیس به این دولتخواه ژادفر امر شده است که خاطر اعلیحضرت پادشاهی را از اغتشاش سخت آذربایجان مستقیماً مستحضر دارم و در خصوص امنیت اتباع انگلیس اعلام نمایم که هرگاه صدمه بر آنها واردآید، شخص پادشاهی را مسؤول امنیت آنها خواهم دانست . اگر چه دولت انگلیس نمی‌خواهد به امور داخلهٔ ایران مداخله نماید ،ولی برای دولت خواه امرشده که با کمال ادب اظهار بدارد برای نفع عموم و پیشرفت تجارت بین‌المللی در رفع اغتشاشات ولایات لازم است که اعلیحضرت پادشاهی در باب بقای مشروطیت و دایر بودن مجلس شورای ملی عزم راسخ خود را که سابقاً اعلام شده است و دولت انگلیس‌آن عزم شاهانه را تغییر (۲) ناپذیر می‌داند به ملت

۱ ــ کذا در اصل یعنی «امروز» و حال‌آنکه تاریخ لایحه ۱۱ شعبان‌ست و امروزی‌که او می‌گوید ۱۳ شعبان ۲ــ در اصل ؛ بعذر ؟

خود اعلام نمائید و دستخط فرمایندکه برای تأسیس مجلس فوراً شروع به انتخابات شود و مجلس شورای ملی در تهران افتتاح گردد، اولیای دولت انگلیس چنین صلاح می‌دانند که عزم ملوکانه (۱) در انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی از طرف دولت علیه ایران فوراً به‌آذربایجان مخابره‌شود و درآنجا انتشاردهند که اسباب امنیت و رفع شورش شده و امنیت جانی و مالی برای‌اتباع خارجه حاصل گردد .

روز جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ - دیشب جناب آقامیرزاسیدمحمد [طباطبائی] وارد مشهد شدند . امروز انجمن مخفی در خانهٔ آقامیرزا محمود اصفهانی منعقدگردید . جناب حاج غلامرضا تاجر اصفهانی هم امروز داخل در انجمن گردید و مطلب مهمی که قابل نوشتن باشد مذاکره نشد . جناب‌امین‌التجار ورقهٔ چاپی ارائه دادکه بندهٔ نگارنده صورت آن را نوشته ذیلاً درج می‌نمایم و هذا صورته :

نمرهٔ نهم ۴ شعبان ۱۳۲۶

نالهٔ ملت

تازیانهٔ غیرت

فرزندان ایران! ای پرستندگان‌عدالت ! ای دشمنان ظلم و استبداد ! ای اهالی طهران و اصفهان و شیراز و خراسان و بوشهر و کرمان و قزوین و گیلان خاصةً توابع آذربایجان و مراغه و اردبیل و ارومیه و خوی و سلماس! آیا چه شنیدیدکه خاموش شدید ؟ چه دیدید که مدهوش افتادیدکه دیگرحالت برخاستن(۲) را ندارید ؟ آیا خیاط قضا این جامهٔ همت را برقامت شما برید؟ و یا دست تقدیر این خلعت سکوت را بر تن شما پوشانید ؟ مرده‌اید یا زنده، خوابید یا بیدار ؟ مستید یا هوشیار ؟ آیا صاعقهٔ آسمانی بر فرقتان نازل شده، یا کابوس گران شما را گرفته ؟ آیا این همه صیحه و صدای « ونفخ فی‌الصور فاذاهم من الاجداث الی ربهم ینسلون »که از افق آذربایجان برخاسته(۳) به همه اطراف عالم پیچیده ، گوش سماواتیان را پرساخته ، به‌گوش شما برنمی‌خورد؟ اف بر ایرانیت شما ! برخیزید که سرافیل وقت است نفخه بر ابدان فسردهٔ شما دمد.

هان، برجهید و قدمی فراتر نهید تا « آنچه نادیدنیست آن بینید » برخیزید برخیزید و به آذربایجان آئیدکه خاك خون آلود آذربایجان به‌سیاحت امثال شما ابناء عزیز وطن بسی منتظراست ، و به دیدار شما فرزندان غیور

۱ــ در اصل : ملوکانه را ۲ـ دراصل : برخواستن ۳ ــ اصل : برخواسته

ایران بسی مشتاق . بیائید بیائید که منظر فرح افزا و نزهتگاه با صفائی داریم. هزار جای تأسف است دراین هنگام که بازیگر زمانه را قرنها بایست که یکی از این بازی‌ها را در عرصهٔ شهود بنماید، نبودید که تماشا کنید، ببینید که آذر آبادگان چه آذرها به جان نمرودیان انداخته که پورآذر (۱) از اطفاء آن متعذر می‌آید . کاشکی می‌دیدید که این نفس‌پرستان را چگونه نفس در سینه جمع شده و چگونه ازآغوش استبداد محبوب دل پسندشان برکنار افتاده و روی بر دیوار نهاده‌اند ، و این جنود استبداد را که چه سان در فشار منجنیق قهر پروردگار فوج فوج دسته دسته از دم گلولهٔ مجاهدین اسلام ، که خیول منصورهٔ الهیّه هستند،وداع زندگانی گفته و خلعت مرگ را می‌پوشند . کاشکی می‌دیدید بیست و یك هزار مجاهدین غیور را که چون طیرابابیل به جان این اتباع هادم بیت‌الله، که شرذمه[ای] از اصحاب فیلند،افتاده و با گلولهٔ جان شکار که به‌منزلهٔ «ترمیهم بحجارة من سجیّل» است به درك اسفلشان می‌فرستند، و [کاشکی می‌دیدید] جوانانی راکه محض محافظهٔ وطن واخذ حقوق ملی تحت سلاح‌آمده و شب و روز پروانه‌وار دور وطن عزیز مقدس خود می‌گردند.

اگر شما ها در مقابل چند سوار و سرباز دست و پا گم کرده و در کنج خانه‌هاتان نشستید،ولی ابنای غیور تبریز جان در طبق اخلاص نهاده وگردن از ربقهٔ اسارت بازکشیدند ، آه ای خواهندگان حقوق که سر به گریبان بطالت و تن پروری فرو برده و انتظار آن دارید که ابدال اوتاد بیایند برای شما کاری بکنند .

دریغ، هزار مرتبه دریغ ، که از مراحل‌حمیت و وطن پرستی مهجور و از مقصداصلی بسی‌دور هستید . شما که تحمل یك ضربهٔ استبداد نداشتید، شما که راه نگاهداری وطن را بلد نبودید، شما که همت نداشتید، حمیت نداشتید، ثبات قدم نداشتید ؛ شما که دارای اعتدال مزاج نبودید،چرا درآغاز کارآستین بر زده و در اجتماعات تا آخرین قطرهٔ خون خود را حاضر کرده بودید؟ چه شد به مجرد استماع نعرهٔ استبداد ، نفستان برگشت و دست و پایتان از کار افتاد ؟ و سستی در اعضایتان پدیدآمد ، چنانچه یك مرتبه ترك ملیت گفته و وداع قومیت کردید . شما نیز ای اهالی طهران ، ای خفتگان بستر بی‌ناموسی، ای واماندگان سرمنزل عزت و سعادت، کو آن همه هیجان و اظهار حیات ؟ و آن همه هیاهو در مطالبهٔ حقوق ملی ؟ چه شد آن خودنمائی‌ها و ثبات قدمی‌ها که در هوای میدان‌توپخانه و سایر موارد مشهود عالمیان ساختید؟ کجا رفت‌آن

---

۱ ـ دراصل : آذر

غیرت و تعصب وطنی؟ چرا اُمروز چون پردگیان در حجاب عصمت مستورشده‌اید؟ گویا شما هم مثل آذربایجانی‌ها و شیرازیان در عرض این دو سال عرصهٔ قتل و غارت شده‌اید، شما هم هزارها دکاکین و خانه به غارت داده‌اید. برفرض تسلیم که جنابان عالیان هم از گذشته‌ها مورد صدمات بوده‌اید، لیکن امروزکه دست بالای هم گذاشته و تمام بلاد را از سکوت خود مسکوت عنه داشته‌اید. و تمام آن افتخارات تاریخی را از خود زایل نموده، همهٔ آن زحمات دو ساله را برباد داده‌اید. ای بی‌ناموس‌ها، ای تن‌پرست‌ها، ای عاری از تکالیف بشریت‌ها، اگرشما این قدر سست عنصر نبودید، بی‌عار نبودید، کرا یارا بودکه به ساحت مقدسهٔ دارالشورای کبری، مرجع و ملجأ چهل کرور نفوس ایرانی با نگاه کجی ببیند؟ مگر ایستادگی در مقابل چند توپ و خمپاره و چند قزاق چه‌قدر تفصیل داشت که عرض ناموس مسلمانان را به باد فنا دادید و نام ایرانی را در جهان پست نمودید؟ بلکه به جای تبریزیان بودید که سی روز متوالی روزی دویست و سیصد توپ و خمپاره به‌علاوه اینکه دو ماه تمام روزی ده بیست هزار تیر تفنگ انداخته می‌شود، ابداً خم به ابروی خود نمی‌آورند، سهل است که برجدیت خود، استقامت خود می‌افزایند. حال ببینید در سایهٔ صفای ملیت خود چگونه باب سعادت به رویشان گشوده می‌شود و چگونه دست غیبی این دو جوان غیور ودو جان نثارحقیقی‌و دو وطن‌پرست خلاصه ستارخان سردار و باقرخان سالار را بر انگیخت که سد سدیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یأجوج را از هم پراکنده ساختند. برای اعمال خبیثه این فرقهٔ مخذوله را برکنار نهاده. ای فدای دست و بازوئی که دلیرانه از آستین برآمده و عرض و ناموس مملکتی را از چنگال دشمنان خدا و رسول نجات داد. نازم به حمیت مجاهدین که زحمت بی‌خوابی بر خود روا دانسته و اعراض مسلمین را از هتك کفار مسلّم و مصون داشته و چون ملت نجیب «برانسال» (۱) نامی در صفحهٔ روزگار باقی نهادند. شما ای اهالی بلاد، ای اخلاف‌نیاکان، اگر فی‌الحقیقة از عوالم انسانیت بالمره دور بوده و منکر عوالم غیرت هستید، پس به اسلامیت شما چه آمده که احکام مقدسهٔ حجج اسلام را لایجری انگاشته و اوامر آن بزرگواران را در عهدهٔ تعطیل پنداشته‌اید؟ آخر این همه دستخطها که از آن حوزهٔ مقدسه در وجوب مشروطیت و تأسیس دارالشورای کبری و قلع و قمع مخالفین‌صادر می‌شود، علماء و مقلدین شما هستند. باری بروظیفهٔ اسلامیت خودتان عمل‌نمائید وبدون فوت دقیقه[ای] وجود خود را آراستهٔ سلاح گردانید، و خون خود را در این

۱ ــ کذا در اصل؟

مشروع مقدس بریزید که «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین»

این ورقه اگر در سایر بلدان اثری کند در طهران که عموم اهلش باید از استبداد امرشان بگذرد، اثری نخواهد بخشید. چه مشروطه اهل طهران را گدا کرد و مردم طهران یا امورشان از مواجب و مستمری و حقوق دولتی می‌گذرد و یا از تجارت و یا از کسب و هر چه باشد در استبداد برایشان خوشتر می‌گذرد تا از مشروطه، به همین جهت بود که مجلس منهدم گردید و به همین جهت بود که وکلاء نفاق کردند و به همین جهت بود که مدیران انجمن‌ها با مجلس بد شدند. بلی چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود، قدر مشروطه را می‌دانستند و آنهائی که مفسد بودند و شرطلب مقصودشان مشروطه نبود، بلکه مشروطه را بهانهٔ دخل خود کرده بودند. حتی ملك‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود، دخل می‌خواست والا وقت کشتن نمی‌گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد. و اگر مشروطه‌طلب واقعی بود برای ظل‌السلطان و سالارالدوله جان نمی‌کند و اگر مشروطه‌خواه بود، در عرض دو سال بیست هزار تومان ملك نمی‌خرید. وکذا سیدجمال [واعظ اصفهانی] اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی‌داد، و بد از مردم نمی‌گفت و رشوه نمی‌گرفت. مشروطه خواه یك نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت. اگر چه او هم بنای تقلب (۱) و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد. باری اخبار و اراجیف مختلف می‌شنوم و از انجمن امروز هم جز دست آوردن این ورقهٔ فوق دیگر مطلبی نبود.

آقا میرزا محمود اصفهانی بعد از رفتن امین‌التجار و حاج غلامرضا قدری صحبت داشت و گفت جمعی از وکلا را دیده‌ام و حاضر کرده‌ام که اگر شاه مجلس را تا روز ۲۳ که انقضاء وعده‌است نداد، روز ۲۵ را برویم در یکی از سفارتخانه‌ها و در آنجا پارلمان را منعقد نمائیم. چه در قانون اساسی است که زمان انتخاب دویم باید یك ثلث از وکلای سابق بمانند تا وکلاء لاحق برسند. جناب آقامیرزا ابوالقاسم هم گفت ما هم در آن روز میرویم به حضرت عبدالعظیم، چه شأن ما نیست که برویم به سفارتخانه، ما می‌رویم در حضرت عبدالعظیم و در آنجا می‌مانیم تا شاه مجلس را مفتوح فرماید، انتهی. رفقاء به‌واسطهٔ اینکه حاج حلال‌الممالك به آنها گفته‌است ناظم حرفهای شما را در تاریخ می‌نویسد و خودش هم مشروطه‌خواه است از من ملاحظه دارند و در واقع تقیه می‌نمایند، بنده هم به این جهت خیلی کله می‌باشم (۲) مشرب حاج غلامرضا هم مشرب بنده است، با این رفقای منافق نمی‌سازد.

روز شنبه ۱۵ شعبان [۱۳۲۶] ـــ امروز شاه سلام عید نشست و بنا بود ولیعهد را

۱ ـ در اصل: تعلب؟ ۲ ـ کله شدن و کله بودن در تداول اهالی کرمان هو شدن، بور شدن.

امروز ختنه کنند ، چون نوبه‌کرد منصرف شدند .

تلگراف ورود آقامیرزا سید محمد [طباطبائی] به مشهد مقدس امروز رسید که شب پنجشنبهٔ گذشته وارد مشهد مقدس شده‌اند .

روز یکشنبه ۱۶ [شعبان ۱۳۲۶] ـ امروز اراجیف بسیار شهرت گرفته است خدا داناست .

روز دوشنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز انجمن در خانهٔ امین‌التجار منعقد گردید. مطلب مهمی مسموع نشد جز اینکه جناب‌آقامیرزاابوالقاسم گفت امروز صبح نجم آمد و گفت دیشب منزل صدر اعظم بودم که تلگرافی آوردند و بلند قرائت کردند که مضمونش این بود : ستارخان و مشهدی باقر [= باقرخان] را که هر دو رئیس مشروطه خواهان بودند، گرفتند و نیز شاه تلگراف کرده‌است که چهل ساعت مهلت بدهید . اگر تسلیم شدند فبها والا جنگ کنید .

امروز در باغ شاه مهندسین و دولتیان حاضرند که بنای عمارت ارگ را در خارج شهر بگذارند که دیگر شاه به شهر تشریف نیاورند. بلی این عمارت امروز در خارج شهر است ولی دو سال دیگر در وسط خواهد بود،چنانچه ارگ سابق را که مرحوم ناصرالدین‌شاه بناکرد ، در خارج شهر بود و امروز در وسط واقع است چه پس از بنای عمارت برای شاه ، اطرافش خانه‌های متعدد خواهند ساخت .

امروز میرزا محمدخان اکرم‌الدولهٔ کرمانی آمد بنده منزل و تا عصر اینجا بود صحبت از کرمان و خویش و طایفه بود .

روز سه‌شنبه ۱۸ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروزصبح رفتم منزل جناب‌بحرالعلوم‌کرمانی درآنجا مسموع شد که اعلیحضرت شاهنشاه اهالی آذربایجان را عفو فرموده وجنگ آذربایجان ختم شد .از آنجا رفتم منزل آقای طباطبائی ، در بین راه شنیدم اردوی دولتی متفرق و پراکنده شدند . باری رفتم رسیدگی به اسباب انجمن کرمان کنم ، دیدم اسباب انجمن را که دزد برده ، باقی را چیزی حاضر نبود لذا حصیر و صندلی را در سی تومان فروختم به جناب‌آقای عبدالهادی (۱) پسر آقای‌طباطبائی، پولش را حواله‌کردم جناب آقاشیخ‌عطاءالله بگیرد و به طلبکارها برساند ، که متجاوز از دوازده تومان یك فقره طلب بوده است به این معنی [که] اصل دوازده تومان بوده فرع را نمی‌دانم،ده ماه است که این دوازده تومان را قرض کردیم برای خرج انجمن و یك فقرهٔ هفت تومان هم یك قرض دیگر است، باری بیست و دوسه تومان قروض انجمن و بقیه را برای فرجه و کسری حوالهٔ جناب‌آقا عبدالهادی البته خواهد بود ،حال هر وقت پولی رسید تفصیل را می‌نویسم والا که آن هم رفته

۱ ـ در اصل خطی کلمه قلم خوردگی دارد

روز چهارشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۲۶ - امروز شهرت گرفته است آذربایجانی‌ها فتح کرده‌اند سپهدار فرار کرده و رفته است فرنگستان. اراجیف بسیار است روزنامهٔ «ندای وطن» امروز منتشر گردید. طرف عصر رفتم منزل آقای طباطبائی از حالات آقای طباطبائی استفسار نمودم جواب دادند جز همان تلگراف ورود که شب پنجشنبه ۱۰ شعبان وارد ارض اقدس شده‌اند، دیگر خبری نرسیده است. بعض لوایح را از جناب آقا عبدالهادی گرفته و در این تاریخ که حالات خود را می‌نویسم، درج می‌نمایم.

نمرهٔ هشتم ۳ شعبان‌المعظم ۱۳۲۶

نالهٔ ملت

حادثهٔ فجیع یا ضایعهٔ عظیم

جای دارد از اینکه اشك حسرت به دامن ریخته بگویم:

دریغ و درد که خورشید آسمان کمال به خاك تیره ز احباب برنهفت جمال

یا اینکه گریبان چاك زده فریاد برآرم:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه (۱) در آئینهٔ تصور ماست

در این گیرودار ایام که ابرهای مظلم استبداد فضای تبریز را قیرگون ساخته، یك دست بر دل از غم و دستی بر آسمان داشتیم دست تقدیر تیری از کمان جفا بر سینهٔ ما گشاده و داغی بر سینهٔ مشروطه خواهان نهاده و آتشی در قانون حریت افروخت که دود از نهاد احراران برآورد. یگانه جوانمرد اریب فاضل ادیب کامل (۲) یادآور مشروطیت، سرو آزادهٔ حریت سلالهٔ نجیب احمدی، سرچشمهٔ ملك تمدن آقاسیدحسن شریف زاده، که چشم و چراغ ترقیه‌خواهان آذربایجان بود، روز سه‌شنبه ۲۷ ماه (رجب) در حالتی که در انجمن مقدس ایالتی با جناب حاجی میرزامهدی کوزه‌کنانی ارادهٔ قونسلخانهٔ فرانسه داشتند (عباسعلی نام) که در جنب قونسلخانه بود، قصد آن جوان ناکام نمود به ناگاه ازکمین برآمده و بدن نازنینش را هدف گلوله ساخته و به فاصلهٔ دو ساعت در قونسلخانهٔ فرانسه جان به جهان آفرین تسلیم نموده در حالتی که روح از جسم پاکش مفارقت می‌نمود، گویا چشم حسرت بر ابنای وطن دوخته می‌گفت: خداحافظ ای وطن عزیز ایران! خداحافظ حریت، الوداع الوداع قانون اساسی، خداحافظ ای اصول سعادت ایرانیان. ای اساس مشروطه که حسرت اجرای تو را زیر خاك بردم. ما نیز با دل پر درد گوئیم: ای سیدجلیل، ای شاهزادهٔ جمیل، ای شمع انجمن معارف

۱ - دراصل: چنانچه ۲ - دراصل: کمال؛

تو سفر کردی [و] نیکان [همه] گیسو کندند   از فراق تو همه سلسله‌ها بر باد است

هان تو [سر] را زخاك برآرَ و ببین کز ماتمت جامهٔ نیلی بردل پوشیده داریم و انتقام قامتت را از منتقم‌حقیقی می‌خواهیم و همی‌موئیم

کی‌خاك تیره دلبرما را عزیزدار   کارام جان ماست [که] دربر گرفته‌ای

دولتیا[ن] و لشکریان را تنبه است [؟] ای فدویان دولت و جماعت قوشون اسلام و سواره وپیاده و توپچی و صاحب منصبان و وظیفه‌خوران که چندین سالها است که از قبل تجار و کسبه و رعایای ملت ایران تعیش نموده گوشت و استخوان پروریده و خودتان را لشکراسلامی و حامی دین نام نهاده‌اید ، درصورتی‌که تمام امیدواری ملت به سوی جهاد شما بوده در حین شداید وبلایا، رفع ظلم از ایشان نموده از دشمن خارجی و داخلی محفوظ بمانند ، بدبختانه می‌بینیم که درآخر مسألهٔ «چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی» شد. بدون مقدمه شما را قسم می‌دهیم بهدین [و]آئین خودتان آیا راضی می‌شوید که بعضی از قونسول‌ها و نمایندگان خارجه، حتی ملت ارامنه بر مظلومیت ما رحم نمایند، آنچه قدرت دارند در امنیت جان و مال و حفظ ناموس و استرداد حقوق‌مان همراهی نمایند؛ ولی شما که اسم خود را مسلمان گذارده ولااله الاالله می گوئید؛ به امر یك نفر شخص خونخوار پنجهٔ خود را با خون ملت خون‌آلودکرده ، حقوق ملت را پایمال کنید ؟

اما احکام و فتاوی علماء نجف و مجتهدین که جانشینان ختم رسل هستند زیر پا گذاشته و به روی امام زمان عاق شده به قتل و غارت اسلام بی گناه اقدام‌کنید؟و به عرض و ناموس مسلمانان و شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب صدمه می‌زنید؟ مگر از غضب خدا و آه مظلومان باك ندارید ؟ به جان خودتان رحم نمائید ، مگر نمی‌دانید که توجه باطنی اسلام و صاحب شریعت به سوی ملت ومظلومین است ؟ مگر ندیدید که ملت از کشتهٔ سواران و ظالمان و خائنان چگونه تل‌ها ساخته و به خونشان آغشتند؟ تمام قوای دولت وعلمای پول‌پرست دنیادار یك‌جا جمع شدند، نتوانستند با ملت فقیرمظلوم مقاومت نمایند ،بکلی مضمحل شدند .

خوب است شما هم به جان خود رحم نموده و از عذاب خدا ترسیده به قصد مسلمانان کمر نبندید. این ملت که مشروطه می‌خواهد برای حفظ حقوق عموم است که احدی به حقوق احدی تجاوز ننماید ، یك دینار مواجب سرباز و سوار باج سبیل فلان امیر یا بهمان وزیر [نشود] مگر در اکثر شما نمی‌دارند؟ ما می‌دانیم که چه ظلم‌ها در حق ما و شما کردند . چه کند (۱) نزدیك است

۱ ــ کذا

مملکت اسلامی پایمال و دولت تشیع منقرض گردد . مگر احکام مقدس علماء نجف را ندیده‌اید که مشروطه و مجلس شورا را واجب و ضد مشروطه را کافر حربی فرموده‌اند ؟ ایشان هم دلشان به حال من و شما می‌سوزد . شما چرا باید از خواب غفلت بیدار و از می [بی خبری] هشیار نشوید و سعادت خودتان را نخواهید، خود تیشه به ریشهٔ خود بزنید؟ ما آنچه صلاح شماست گفته و سه مرتبه حجت را تمام کردیم، بعد شما می‌دانید [و] منتقم حقیقی.

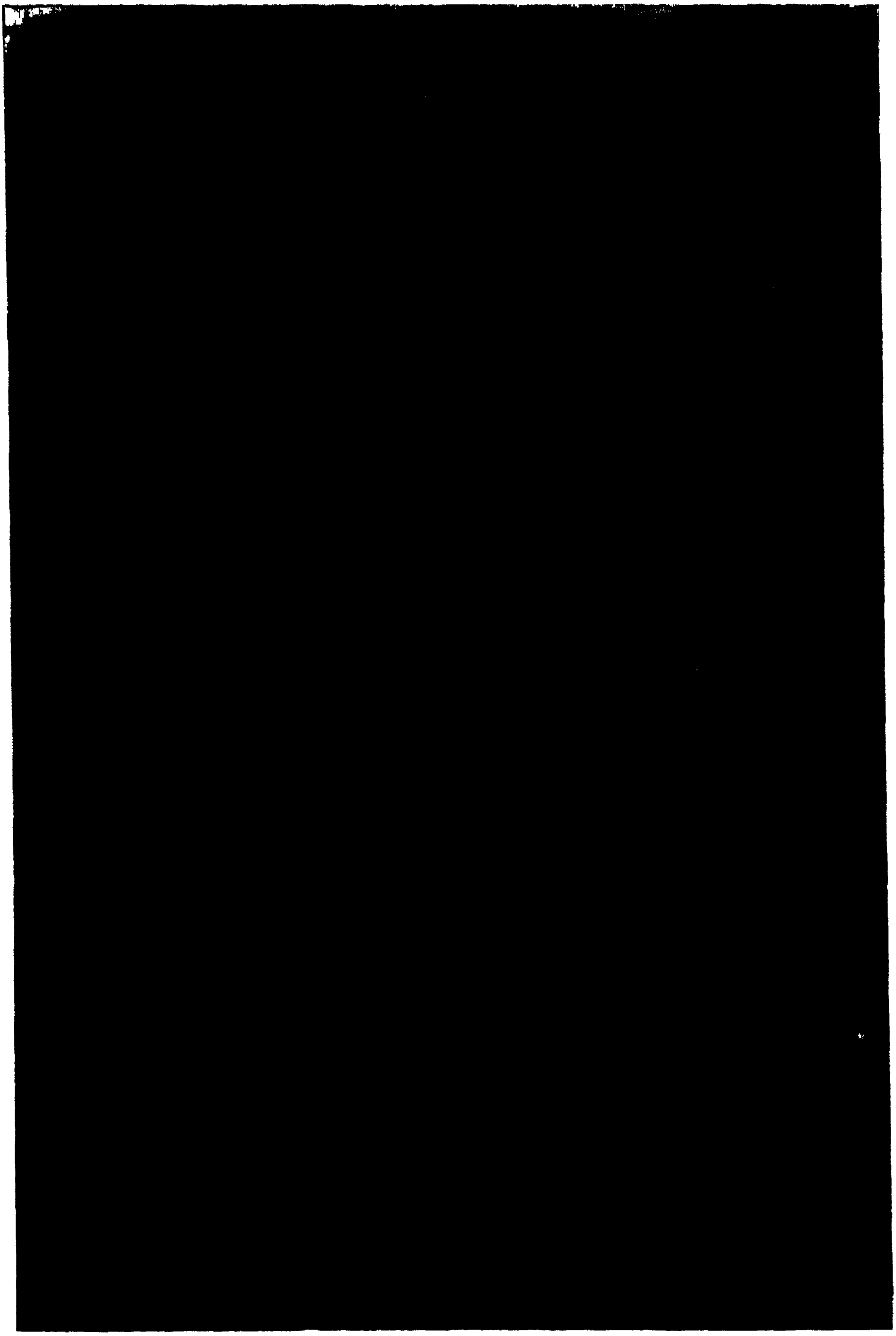
تمنی و اخطار

کرا مجال(۱) سخن می‌رود به‌حضرت دوست مگر نسیم صبا این پیام بگزارد

آیا کسی هست که این ورقهٔ حجت و عرایض بیغرضانهٔ مارا به برادران ششکلائی(۲) ما بخواند و ایشان را اندکی از گران‌خوابی جهالت که از عدم عاقبت‌بینی و مآل‌اندیشی نزد خودشان استطلاع یافته(۳) بیدار و حالی بکند که آقایان برادران عزیز ما، امروز در [چه] حالت هستید(۴) و در کدام دایره قدم می‌زنید؟ آیا خلاف حزم و احتیاط، دور از عقل و تدبیر نیست که خود را از جماعت سوا کرده و به اسم بی‌طرفی کناره گیرند؟ هیچ تصور نمی‌کنند این حرکت و کناره‌جوئی آنها در آخر چه نتیجهٔ بدی خواهد بخشید؟خوب است اندکی تفکر نمائید و از خاطر شریف دور ندارید که آنها اول کسانی بودند که در ابتداء بلوا جوانان خود را مسلح ساخته و در میدان مشق دفیله کرده[اند] پیش از آنکه کسی دست به اسلحه بزند، حال چه شده که هر یك در گوشه‌ای مخفی یا منزوی شده و یا با مخالفین آمد و شد می‌نمایند ؟ به ذات خداوند قسم فردا که کارها مقصور شود و شما هم با همان حالت نفاق یا بیطرفی بمانید که با شما نه جنان رفتار می‌شود که با ما اهالی سرخاب و شتربان خواهدشد. چه آن بیچارگان وآن مظلوم شدگان پنجهٔ استبداد معذور و از ترس ظلام قدرت نفس‌کشیدن را ندارند، حال آنکه اگر دقیقه[ای فرصت] یابند بدون درنگ با ملت آمیزش نموده و همان رگ ملیت و غیرت وطنی سابق خود را آشکار خواهند ساخت. شماها عذر موجهی که دارید هما نا تنبلی و بطالت است سرتاسر وجود شما را از حضور اجتماعات واداشته؛ تاچه رسد به مقابلهٔ استبداد به‌هرطریق، از ما گفتن و ازشما شنیدن؛ حال این اولین اخطاری است که از طرف ملت با کمال احترام به‌خاك پای مبارکتان می‌شود که تا وقت است این ننگ را ازخود دفع نموده بیائید برادرانه دست با ملت داده درمطالبهٔ حقوقتان بکوشید ، و الا

۱ـ دراصل : جمال ۲ـ اصل : شنسکلائی . ۳ ـ کذا ۴ـ اصل : عزیزما در حکم امروز در حالت هستید ؟

ملک‌المتکلمین



بانهایت افتخار و شرف درکمال سعادت در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم (ص۱۶۲)

میرزا جهانگیرخان (صوراسرافیل)



... ازقرار مذکور جهانگیرخان را که روز دویم از این واقعه طناب انداخته بودند در وقت کشتن گفته بود: زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به‌زمین و گفته بود: ای خاك، ما برای حفظ تو کشته شدیم ... (ص ۱٦۲)

روزی خواهید گفت : «الان قد ندمت و ما تنفع‌الندم».

روز پنجشنبه [۲۰ شعبان ۱۳۲۶] ـ امروز از صبح تا عصر با جناب آقا یحیی که تشریف آورده بودند بنده منزل نشستیم و صحبت می‌داشتیم . طرف عصر با هم رفتیم باغ انتظام‌السلطنه، قدری آنجا نشسته و ازآنجا رفتیم خیابان لاله‌زار دربین راه مردم را ملاقات می‌کردیم که از فتح آذربایجان یکدیگر را تبریك می‌گفتند . بعضی از مستبدین را محزون و غمگین می‌دیدیم. شب را آمدم منزل نمرهٔ سیم «نالهٔ ملت» را دست آورده ، اینك درج می‌نمایم :

نالهٔ ملت

قابل توجه افواج و سواران نظامی

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

بر هرفردی از افراد مسلمین لازم بل واجب است کسی راکه ازشاهراه هدایت دور و قدم برجادهٔ ضلالت و عمی نهاده، تا می‌تواند او را از مقصد خود آگاه نموده و راه از چاهش نشان بدهد . تا فردا درپیش وجدان خود شرمنده، در نزد حضرت واجب‌الوجود سرافکنده نگردد. حال سواران نظامی که برادران دینی و وطنی ما [هستند] دچار آن خدعه و دسیسهٔ مشتی از عالم‌نمایان جاهل سریرت و آدم صفتان گرگ سیرت [شده‌اند] که تمامی هم [ایشان به] درنوردیدن بساط عدل و انصاف و تشیید ارکان ظلم و اعتساف مصروف [می‌باشد] و خیالاتشان همه در پاشیدن تخم نفاق و برکندن ریشهٔ مودت و وفاق مسلمین معطوف، و مطیع وحشیان آدمی‌خوار و سباع مسلم‌شکار هستند که خود را به دولتخواهی مشهور ساختند . ملت که ودایع ایزدی و رعایت آنها علت غائی دولت و ملك داری است ، قتل و اعدامشان را به نام خدمت دولت چون نماز و روزه از فرایض ذمهٔ خود می‌شمارند، و روز به روز وسایل انقراض و اسباب هلاکت دولت و ملت را فراهم آورده و از افعال شنیعهٔ خود فخرها کرده و امتیازها می‌خواهند ، بدانند در این موقع باریك که وطن عزیز در ورطهٔ انقراض و مذهب و شریعت ازسوء تدبیر چند تن مفسد و مغرض هواپرست که خود را در زی صلحاء آراسته‌اند ، درشرف اضمحلال است؛ ایشان را به‌چه‌کاری وامی‌دارند؟ آیا ایشان را به حفظ ناموس اسلامیان و حراست(۱) ثغور(۲) و حدود مملکت اسلام [که] اولین وظیفهٔ آن برادران عزیز است، دعوت نموده‌اند ؟ نه والله به دفاع و حرب ملل اجنبیه و اقوام(۳) خارجه احضار فرموده‌اند ؟ نه بالله، و یا مباشرین این امر خطیررا

۱ ـ دراصل : خراب ۲ ـ اصل : ثقور ۳ ـ اصل : را توأم

در خاطر مظلم مقصودی دیگر جز این‌که کنون دانستید، مرتسم‌است(۱) ؟

اگر چه خود آن برادران غیور که سپر بلای ملت مظلوم ایرانیه و مایهٔ دلگرمی(۲) مسلمین ایران زمین هستند ، به اندك توجهی خواهند دریافت که‌آنان را به انجام‌کدام ماموریت ــ که نازل‌ترین مرتبهٔ [آن] مخالفت باا‌حکام مقدسهٔ حجج اسلام عتبات است ــ وادار [کرده و به] اقدام به چه خطیئهٔ لایغتفر مجبورنموده و درآخر هم به چه بلیهٔ عظیم گرفتار خواهند نمود ؛ کنون ما هم من‌باب اینکه در حضرت خداوند این ورقه را حجت گیریم در معرض عدل آفریدگار ، و زیر بار مسؤولیت نباشیم ؛ نتیجهٔ افکار این چند نفر دشمنان دین حنیف اسلام و وخامت این امر را به آنها می‌آگاهانیم . آری [ای] برادران نظامی ما از سوار و سرباز و توپچی و سایر طبقات نظام،این بدبختان تبه‌کار، این خیانت‌کاران بد مآل‌که اذاقضی الامر لجزاء (۳) چند تن از دشمنان دین و دولت بیش نیستند،شما را آلت اجراء مقاصد مشئومهٔ خود قرار داده و پنجه به خون ملت مظلومی که از همه حیثیت با شماها همرنگ و در دین و مذهب و کلمهٔ توحید و در پرستش این آب و خاك با شماها شریك و سهیمند،می‌آلایند. منظوری از این همه دسایس و حیل و فسق [و] شیطنت و ارتکاب جنحه ندارند جز اینکه بساط معدلت(۴)که از دو سال [پیش] به بعد(۵) در ایران‌کم‌کم گسترده و حقوق ملی افراد رعایا از عالی و دانی بطریق مساوات محفوظ می‌شد؛ محو و نابود شود. به یگانهٔ بی‌انباز سوگندکه(۶)این‌هیأت اجتماعیه‌که به هر نقطهٔ ایران بعد از کلمهٔ طیبهٔ لااله‌الاالله به لسان واحد قایل کلمهٔ مقدسهٔ مشروطیت وقانون الهی هستند، اولین مطلوبشان اخذ حقوق بر بادرفتهٔ (۷) شما[ست] که سالهای دراز است جزء مقرری و جرع‌جام بادهٔ حریفان ساده‌گردیده ، و شما را از جیره و مواجب خود نصیبی جز از یأس و بهره‌ای جز از فحش و دشنام عاید نگردیده . چنانکه سربازان مآل‌اندیش از بدایت امر این نکته را ملتفت شده [اند] که مشروطه‌خواهان در (۸) استرداد حقوق سوار و افواج نظامی سعی‌ها نموده و سختی‌ها خواهندکرد؛ تا جیره و مواجب‌آنها را، بدون‌کسر و نقصان، استرداد و شیاطین ملکیه زیاده ازکفاف به محل خود خواهند رسانید (۹) آن بود که در هر موقع‌که دولت می‌خواست در بارهٔ مشروطه‌طلبان اقدامی نماید ،

---

۱ ــ دراصل : مقصودی دیگرکنون دانستند جزاین مرتسم ۲ ــ در اصل : دل گرامی ۳ ــ کذا ؛ ۴ــ دراصل : معدلت را ۵ ــ دراصل : از دو سال به بعد ۶ ــ دراصل : مگر ؟ ۷ ــ دراصل : بازرفته ۸ ــ اصل : از ۹ ــ کذا صریحاً و به وضوح ؟

آشکارا قدم را پس نهاده و صریحاً عذر می‌خواستند. بلکه در مواردی‌که بعض تکالیف سخت مثل تکلیف‌های امروزهٔ شماها برادران عزیز به آنها می‌کردند، اسلحه را ریخته و سر از فرمان دولتیان بی‌مروت بر می‌تافتند. چون به اصل مطلب برخورده(۱) بودند، کسی نتوانست ایشان را گول بزند. شما هم برادران عزیز چشم و گوشتان را بازکنید ببینید تیشه را برکجای خود می‌زنید؟ آنانی که شما بدون خدشه و خیال هدف گلوله‌شان می‌سازید، به خدا قسم بیچاره‌ها در راه حقوق و آزادی شما به‌کشتن می‌روند و به‌خیال شما می‌نالند و زخم[ها]شان به روزگار شما خون می‌گریند. درست فکر نمائید و متوجه شوید که ان‌شاءالله من‌بعد فریب این فرقهٔ متمرده را نخورید، که احکام علماء اعلام نجف‌اشرف [را] خذل‌الله‌اعدائهم که خلاف آن به منزلهٔ مخالفت با(۲) امام عصر عجل‌الله‌فرجه است، سهل انگاشته و در زیر پای نحس خود پایمال نموده و صدمه برشریعت اسلام وارد آوردند؛ که تحمل آن فوق قوهٔ بشری بود. شما نباشید(۳) این چند نفر ظالم بیرحم خون‌آشام که چنان [داغ] ننگی به‌چهرهٔ تاریخ شما و اعقابتان نهاده و نام نیکی که در تواریخ و داستان‌ها از شما باقی بود محو نمودند. هان بیدار باشید و هوشیار که با مذهب اسلام بازی نمی‌توان نمود با غیرت قهاری پنجه نمی‌توان آزمود.

تلگراف مبرهاشم

جواب طهران

خدمت با شرافت جناب مستطاب اکرم اعظم آقای سپهسالار امیرجنگ دام اجلاله‌العالی، اولاً از مرحمت های جنابعالی نهایت امتنان داشته همواره از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید که وجود مغتنم مستغنی امثال آن حضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد. نمی‌دانید در این مدت دو سال حقیر به چه بلاها مبتلا بوده و چه زحمت‌ها کشیده تا کار بحمدالله به این مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج به این زحمت‌ها نبود از بی‌ترتیبی بعضی‌ها این قدر طول کشید دولت را مشغول ساخته‌جگر انسان خون می‌شود. این موقع نفسانیت(۴) باید در پیشرفت کارها و اتمام عمل کوشش نمود، گمان نرود که حقیر با کسی معارضهٔ شخصی داشته و خصوصاً با ایشان کمال گرمیت داریم واقعاً درد دل و علت کار را عرض نکرده وگرنه حقیر تا جان دارم از خدمات خود قصورنخواهم

۱ـ اصل: برخوردار؟ ۲ـ اصل: مخالف امام ۳ـ اصل: شما باشید

۴ ـ کذا

داشت . از دیروز طوری اسباب اصلاح و اسکات فراهم آورده اگر ان شاءالله بخوبی گذشت، و الا دعوا بیشتر از سه روز نمی‌کشد که بکلی دمار از روزگار اشرار برآورده ، مشروط بر اینکه محرمانه ایشان را متنبه فرمائید که بدون مشاوره کاری را دخالت و اقدام ننمایند. امضاء (هاشم‌الموسوی)

اعلان

روزنامهٔ انجمن بطرز مرغوب در کمال آزادی قریباً نشر خواهد شد . دفتر آبونه در انجمن مقدس ایالتی آذربایجان باز است، طالبین بدانجا رجوع فرمایند. (انجمن ایالتی ۲۵ شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۶)

صورت تلگراف حضرات حجج‌الاسلام دامت برکاتهم

از نجف اشرف به طهران و سایر بلدان ایران حجج‌الاسلام بهبهانی و طباطبائی و افجه‌ای دامت برکاتهم، عموم برادران لشکری و توپخانه و قزاق و سایر رؤساء عشایر و ایلات و قاطبهٔ عساکر اسلامیه دامت تأییداتهم بدانید سابقاً به‌آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهدهٔ کفایت شماهاست، حال صریحاً می‌گوئیم همه بدانید همراهی و اطاعت و شلیك بر ملت و قتل مجلس‌خواهان در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و با مسلمانی منافی‌است. (الاحقر نجل‌المرحوم میرزاخلیل، محمدحسین ــ الاحقر محمدکاظم‌الخراسانی ــ الاحقر عبدالله مازندرانی)

[تلگراف به تبریز]

تبریز به توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحدداران آذربایجان، اردبیل‌و قراچه‌داغ و مشکین و میانج و باکو وغیرهم دامت‌تأییداتهم، اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای‌حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا به‌حال در هرکس ظاهر شد همه تحریکات بوده ،حال علانیه خود شاه درمقام قتل مسلمانان برآمده‌است لهذا صریحاً می‌گوئیم که اهتمام درتشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنافداه و سرموئی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض مجلس خواهان به‌منزلهٔ‌اطاعت یزیدبن معاویه و بامسلمانی منافی‌است.(امضاء به‌شرح فوق)

تلگراف به طهران

من‌های محترم و قاطبهٔ مسلمین بلادایران دامت تأییداتهم، امروز

حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالف، هر کس باشد، برقاطبهٔ مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیهٔ نفوس و اعراض و اموال مسلمین است، نصرکم‌الله و ثبت هداکم . (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به اصفهان و شیراز

به توسط حجة‌الاسلام‌آقای نجفی دامت برکاته، روساء و امرا و خوانین بختیاری دام مجدهم شیراز به توسط حجة‌الاسلام آقامیرزا ابراهیم دامت برکاته، روساء و خوانین قشقائی و غیرهم البته همهٔ شماها که حافظ و حارس و به منزلهٔ روح مملکت هستید ، می‌دانید که اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی‌عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام ، و تمام دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم و صریحاً به‌همه اعلام می‌داریم که مساعدت در نشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است به منزلهٔ جهاد در رکاب مبارك امام زمان علیه‌السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکمشان در تعرض به احدی از هواخواهان آن اساس، در حکم اطاعت یزیدبن معاویه و منافی با مسلمانی است. (امضاء به‌شرح فوق)

عین عکس خط و مهر دستخط مبارك در مسجد صمصام‌خان در نزد تجار حاضراست، هرکس طالب باشد بدانجا رجوع نماید .

ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بودکه رجوع خواهیم نمود انشاءالله تعالی .

تلگراف از اسلامبول به‌آذربایجان

تلگراف آن فدائیان وطن و اسلام چشم همه را روشن ، زبان عالمیان را به ثنای آذربایجان گشاده عیناً به عتبات عالیات و دیگر نقاط مخابره، حضرات حجج در جناح حرکت به ایران، مشغول اقدامات مؤثره و تهیهٔ اعانه هستیم ، متانت بزرگان دین را متذکر ، در مسلك خود مستقیم باشید تا به‌گردن آرزو سوار شوید . (ایرانیان)

اعلان

به تمامی جنرال قونسل‌ها و نمایندگان رسمی دول خارجه اعلام می‌شود اصل ۲۴ و ۲۵ از قانون اساسی دولت‌علیهٔ ایران :اصل ۲۴ ــ بستن عهد نامه‌ها و مقاوله‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هائی‌که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد (اصل ۲۶) استقراض دولتی

به هر عنوان که باشد، خواه از داخله خواه از خارجه ، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهدشد . به موجب این دو اصل قانون اساسی که در فوق ذکر شد، دولت ایران بدون تصویب مجلس دارالشورای کبری ملی حق هیچ گونه دادن امتیاز و کردن استقراض از داخله و خارجه ندارد(۱) این است که به موجب همین ورقه به تمامی نمایندگان دول خارجه اعلام می‌شود در این موقع که مجلس‌مقدس شورای ملی ایران بطور موقت انفصال گردیده‌است، هر گاه از طرف دولت‌ایران استقراضی شده و یا امتیازی اعطاء شود، ملت ایران خود را به هیچ‌وجه پای بند آن ندانسته و جوابده نخواهد بود. و برطبق همین اعلامنامه به شدت پروتست نموده و عدم رضایت خود را اظهار و اعلان می‌نماید والسلام.

روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۲۶ ـ امروز انجمن درخانهٔ جناب آقا سیدعبدالرحیم منعقد گردید . چون آقاسیدحسین بروجردی وارد گردید مذاکره‌ای نشد جز استفسار از امر سفارتخانه، و قرار شد عصر فردا در خانهٔ حاج‌جلال‌الممالك‌حاضر باشند.

روز شنبه ۲۲ [شعبان ۱۳۲۶] ـ امروز عصر درخانهٔ حاج‌جلال‌الممالك جمع‌شدیم. چون در این مجلس آقاسیدحسین نیز حاضر شد لذا به استماع وقایع اکتفاءگردید .

امروز طرف صبح به قدریك ساعت بعضی بازارها بسته شد ولی زودجلوگیری کردند و جمعی را گرفتند و بردند به زندان. در حضرت عبدالعظیم یك نفر جوان مست کرده بود و فحش به شاه داده بود، جمعی قزاق آمدند که او را بگیرند، خدام‌حضرتی رسیده قزاق‌ها را مانع آمدند؛ چند تیر تفنگ هم خالی شد لکن به احدی صدمه وارد نیامد.

در دروازه قزوین هم یك نفر مست بعضی حرف‌های نالایق گفته، او را نیز گرفتند .

روزنامهٔ «مجدالاسلام» که دو روز و دو نمره‌اش نشر گردید، امروز بازتوقیف شده امروز آقامیرزا علی‌آقا کاتب‌آمد دیدن بنده وجه او را حواله دادم .

روز یکشنبه ۲۳ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروزجناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل تا عصر با هم بودیم، اول شب جناب آقاسیدابوالقاسم خونساری آمد با هم غلیانی‌صرف نموده تشریف بردند .

روز دوشنبه ۲۴ شعبان‌المعظم [۱۳۲۶] ـ امروز صبح رفتم منزل‌جناب آقامیرزا ابوالقاسم چون بنا بود امروز را برویم منزل جناب حاج غلامرضا اصفهانی، لذا رفتم که باهم برویم. [اما] (۲) امروز موقوف شده بود و بنا شد فردا را برویم آنجا. ولی مذاکراتی که آنجا شد آنکه هژیرالسلطنه را گرفتند و در نظمیه او را زدند و اجزاء نظمیه «گرو» [=اعتصاب] کرده‌اند و نظمیه را شلوغ (۳) کرده‌اند. و نیز مسموع شد حاج محمداسمعیل تاجرجهرمی را گرفتند و بعضی از اهل بازار را نیز گرفتار نمودند، برای بستن بازارها

۱ـ دراصل: ندارند ۲ـ دراصل : لذا ۳ـ دراصل: شلوق

را. اخبار دیگرهم مسموع افتادکه اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم، از قرار مذکور اردوی دولتی چند فرسخ عقب نشسته‌است تا عدهٔ آنها زیاد شود . حکومت خراسان با رکن‌الدوله است و متجاوز از یك سال است که در آنجا حکومت می کند. حکومت کرمان با وزیر مخصوص که سپهدار باشد، می‌باشد ولی هنوز واردکرمان نشده‌است و عدل‌السلطنه رئیس قوشون کرمان است در وقت خرابی مجلس سردارمعتضد که بهجت‌الملك باشد، حکومت کرمان را داشت . حکومت فارس با آصف‌الدوله است که این ایام وارد شیراز شده‌است و روز انفصال مجلس ظل‌السلطان حکومت داشت . حکومت کردستان با شاهزاده ظفرالسلطنه است که می گویند او را بیرون کرده‌اند . یزد با انتظام‌الملك بوده و می‌باشد . اصفهان در وقت خرابی مجلس با علاءالملك بود، ولی امروز اقبال‌الدوله آنجا نشسته است. زنجان با تمجیدالدوله پسر مجدالدوله است . رشت با سردار افخم است. قزوین [با] امجدالدوله [است] سابقاً با پسرش عمیدالملك بود . کرمانشاه : ظهیرالملك ، سابقاً و حالا . عراق با عضدالسلطان است، قم : اعتضادالدوله .

روز سه‌شنبه ۲۵ شعبان‌المعظم [۱۳۲۶] ـ امروز صبح انجمن در خانهٔ حاج‌غلامرضا بود . امین‌التجار و آقا میرزا محمود نیامده بودند ، ولی آقا میرزا ابوالقاسم و آقا سید عبدالرحیم و آقا سیدابوالقاسم بودند . مذاکره این بودکه امروز نگهداری مملکت به‌این است‌که تقویت نمائیم از شاه، چه اگر خدای نخواسته شاه مغلوب شود هرج[و]مرج صفحهٔ ایران را خواهد گرفت؛ آن‌وقت خارجه دست خواهدانداخت، پس تکلیف عقلائی این‌است که از دولت همراهی نموده و مردم را بیدار کنیم، به مفاسد آگاه کنیم، شورش‌طلبی و فساد راکنار گذارند. اگر مشروطه هم بخواهند دولت بدهد بهتر است‌که ملت بگیرند. ودیگر آنکه این ملت جاهل هنوز قابل مشروطیت نیست و عالم به مقتضیات زمان نمی‌باشند . چون سایر رفقا حاضر نبودند دیگر مذاکره نشد و بنده طرف عصر رفتم به‌پستخانه برای ملاقات آصف‌الممالك ، جناب بحرالعلوم آنجا بود . دو ساعت آنجا نشستیم تا آصف‌الممالك را دیدیم .

نمی‌دانم خداوند چه طور به این اشخاص غیر قابل ، حکومت و ریاست می‌دهدکه لااقل مردم داری را نمی‌دانند ؟

امروز پاکتی ازکرمان از طرف جناب عدل‌السلطنه رئیس قوشون کرمان رسیدکه ما چند سطر از آن راکه ربط به تاریخ خواهدداشت درج می کنیم و هذا صورته که در طی مکتوب چنین می نویسد :

ازکرمان ، از مکتوب عدل‌السلطنه به‌مؤلف

«مدتی است‌که راحت را در خدمتگزاری به دولت مصروف داشته‌وجود

خود را وقف زحمات و خدمات مملکت نموده، کرمانی را که با این همه انقلاب و آشوب ، که البته شرحْ واقعات ماضی آن به عرض جنابعالی رسیده است ، بعد از فضل وعنایت حق‌تعالی، منظم داشته بدون اینکه فتنه‌ها تولید شود و خون‌ها ریخته گردد ، داخلهٔ مملکت را خالی ازکثافت وجود اشرار نموده « جم جیم شد ، کی زه زد ، رستم چلیپا رفت »(۱) ولی میرزاآقاسم‌واحدالعین به استظهار اسعدالدوله و اکرم‌السلطنه که در معنی معاونت او را جداً ساعی وجاهد بودند، زحمات بنده را مزیدکرده، چندی محض شر او در تدارك و تهیهٔ اردو وفرستادن توپ و سوار بوده ، هنوز از فرستادن اردوئی به بم فراغت حاصل نکرده سوء حرکات خودسرانهٔ میرزاآقاسم به سایر بلوکات سرایت نمود در ثانی تدارك اردو و فرستادن توب به بلوکات را ناچار شده به هزار زحمت مشغول تهیه بوده امروز به فضل‌اله اندك فراغتی حاصل کرده به عرض این مختصر ذریعه موفق و نایل گردیدم. امیدوارم عنقریب خبر انتظام بلوکات وآسودگی رعیت بیچاره برسد، تا بنده هم با نهایت آسودگی شرح حال و گزارشات را همه پست به عرض جنابعالی برسانم انتهی، ۲۸ رجب .

از این‌کاغذ مستفاد می‌شود که کرمان بحمدالله منظم است، یعنی از وجود اشرار به‌توسط جناب عدل‌السلطنه پاك گردید . این بود که در چندی قبل منصب «سالارنصرتی» را برای جناب عدل‌السلطنه و لقب «مرآت‌السلطنه» را برای پسرشان ازطرف دولت فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۶ [شعبان۱۳۲۶] ـ امروز طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، درآنجا آقاجان آدمشان آمد جلوی من و گفت شخص رشیدبیك مبلغ بیست تومان داده‌است برای شما بیاورم . این پانزده تومان را بگیرید مبلغ پنج تومان را من خرج کرده‌ام بعدها می‌دهم. در واقع در این ایام که من هیچ آشنائی با رشیدبیك نداشته‌ام، این‌گونه احسان دلالت دارد بر فتوت و جوانمردی او . باری، قدری هم رفتم منزل‌آقای طباطبائی و جناب آقاعبدالهادی را ملاقات نموده مراجعت نمودم .

روز پنجشنبه ۲۷ شعبان [۱۳۲۶] ـ امروز مسموع گردید در آذربایجان شروع به جنگ رسماً کرده‌اند . قدری رفتم منزل آقایحیی و منزل شیخ محسن‌خان ، بنا بود بقیهٔ اسباب انجمن‌کرمان را تقویم‌کرده بفروشند و بدهند به طلبکارها جناب‌آقایحیی وجناب شیخ محسن‌خان به طمع افتاده با اینکه نصف اسباب را عیسی‌خان خویش شیخ محسن برد و شیخ‌محسن‌خان ضمانت اسباب را نمود ، باز از این بقیه‌که باید به طلبکار داده شود، طمع کرده اند « ملازاده آخرش گدا است اگرچه وکیل مجلس باشد » . خدا لعنت کند این وکلای خائن راکه دولت و ملت را خراب‌کردند. امروز طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك

---

۱ ــ امروزه گوئیم : جم جیم شد ، زال زه زد ، رستم کله پا رفت .

تشریف آورد که باید ما هم حرکتی‌کنیم، پرسیدم چه حرکتی مقصود است ؟ فرمود برای این مقصود،شما هم خواهید بود ؛ و برای همین به ملاقات شما آمدم؛ با جمعی ازمشروطه خواهان قرار گذارده‌ام و اسم شما را هم ثبت کرده اند و باید مقارن غروب در خیابان لاله‌زار حاضر شویدکه به یکی از سفارتخانه‌ها پناهنده شویم از حاج‌جلال سؤال کردم رفقا که به این خیال افتاده‌اند کیانند؛ جواب دادندکه اگرچه همگی جوانند ولی حرکاتشان بد نیست و پسندیدهٔ ذوی‌العقول است مقارن غروب حرکت‌کردیم و تا یك ساعت [و] ربع از شب گذشته گردیدیم و اثری از رفقا ندیدیم

روز جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۲۶ ـ که مطابق است با۲۵ سبتمبر فرنگی و ۲۱ سنتبابر روسی و ۳ میزان ــ امروز انجمن در خانهٔ جناب آقا میرزا ابوالقاسم بود. جناب آقاسید علاءالدین و جناب معتمدالاسلام رشتی و جناب حاج شیخ محمد واعظ هم با آقاسیدابوالحسن روضه‌خوان آمدند ؛ مذاکره از آذربایجان در بین آمد و گفته شد که امر بطریق صلح گذشت . ولی امین‌التجار مذکور ساخت که سه هزار نفر از ملتیان برابر اردو آمدند و یك شلیك از طرف اردو به‌آنها شد ،چهل و دو نفر از ملت‌کشته شده‌است و به شهر قرار کرده‌اند. جناب حاج جلال‌الممالك گفت دستخط افتتاح مجلس را بردند به مطبعه‌که طبع کنند ، اخبار مختلف شنیده شد که نمی‌توان نوشت.

طرف عصر را از خانه بیرون رفتم و هر چه منتظر رفقای دیشبی شده،خبری نشد؛ تقریباً دو از شب گذشته مراجعت نمودم .

روز شنبه ۲۹ شعبان [۱۳۲۶] ـ که برحسب تقویم امروزآخر شعبان‌است در خانه مشغول نوشتن تاریخ و تهیهٔ امر روزهٔ فردا می‌باشم .

وقایع

ماه رمضان ۱۳۲۶

روز یکشنبه غرهٔ رمضان [۱۳۲۶] الی امروز که پنجشنبه پنجم (۱) است از خانه بیرون نرفته در خانه مشغول مطالعه و نوشتن می‌باشم .

روز پنجشنبه ۵ رمضان [۱۳۲۶] ـ امروز رفتم تا پستخانه، مسموع شد حاج سیدرضا ولد حاج سیدکاظم‌صراف ،احمدآقا ولد حاجی محمد علی شال‌فروش ،آقا میرزا سیدعلی پسر متولی سیداسمعیل که سابقاً جزو خدام مجلس بوده ، پسر آقا سیدعلی‌آقایزدی، آقا میرزامهدی کتاب فروش ،شیخ‌حسن‌خان ، میرزا ابوالقاسم‌خان ، آقاسیدابوالقاسم دستخط شاه را طبع نموده به در و دیوار چسبانیده‌که از نوزدهم شوال مجلس افتتاح خواهد شد، با مجلس سنا ؛ ولی هنوز عین دستخط را ندیده‌ام .

آقا یحیی امروز صبح بدون خدا حافظی با آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی و زن‌ها روانهٔ مشهد مقدس شده‌اند .

روز جمعه ۶ رمضان [۱۳۲۶]ـ امروز نیز مشهور است‌که اهالی آذربایجان اردوی دولتی را متفرق نمودند .

روز شنبه ۷ رمضان [۱۳۲۶] ـ امروز در امام‌زاده‌زید که سید محمد یزدی نماز می‌خواند،و این سید محمد چون مدتی در عدلیه محبوس بود مردم او را مسخره می‌نمودند لذا قزاق و ژاندارم آمدند که مردم را متفرق کنند ، دو نفر جوان را نیز گرفتند مردم دکانها را بستند .

از روز یکشنبه هشتم تا روز یکشنبه ۱۵ (۲) اتفاقی مهم نیفتاد و جز اینکه در روز شنبه۱۴ [رمضان] طرف عصر اعلان ذیل به در و دیوار چسبیده شد وآن ازاین قراراست:

---

۱ ـ در اصل : ششم ۲ ـ در اصل : ۹ سهو قلم می‌نماید .

اعلان دولتی

از طرف ایالت دارالخلافه

چون برای تعرفه و شناختن کوچه و خیابان و خانه‌ها ترتیب نمره بوضع صحیحی از سابق داده شده بود، و به واسطهٔ بی ترتیبی امورات همین‌طور ناقص ماند، در این موقع بر حسب امر قدر قدر جهان مطاع بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه مقرر است که باقی نمرهٔ درب خانه‌ها به ترتیب سابق نصب و موافق قرار داد از هر خانه یك قران جهت قیمت کاشی و مخارج مأمورین این کار و غیره دریافت گردد ، و علی هذا بر حسب امر مقدس‌جهان‌مطاع ملوکانه ارواحنا فداه از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافه مأمورین موافق احکام صادره برای ترتیب این کار معین و مشغول نصب نمرهٔ خانه‌ها هستند به عموم اهالی دارالخلافه حسب‌المقرر اعلان می‌شود که از این تاریخ به بعد اگر کسی کاشی نمرهٔ درب خانه‌ها و کاشی سر خیابان‌ها وکوچه‌ها را بشکند و حرکات وحشیانه نماید، [توسط] همان مأمورین دستگیر و در ادارهٔ حکومتی مجازات و تنبیه خواهد شد. و هر کس هم در پرداخت قیمت نمره امتناع ورزد و یا نسبت به مأمورین این خدمت بی‌احترامی کند، مورد مؤاخذه و سیاست خواهد بود . قیمت نمره از قرار بلیط چاپی حکومتی خواهد بود. هر کس بدون بلیط مطالبهٔ قیمت نمره نمود ، جواب دهند .

۱۴ شهر رمضان‌المبارك ۱۳۲۶ (مؤیدالدوله)

پس از انتشار این اعلان از طرف مؤیدالدوله حاکم طهران ، بعضی از آدم‌های سپهسالار را دیدند که نمره‌های کاشی را می‌شکستند .

روز یکشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ ـ سیصد نفر قزاق پیاده و سوار که گویا تازه قزاق شده بودند، از میان شهر با موزیك به طرف آذربایجان حرکت می‌کردند دیگر ندانستیم از جهت جنگ با مسلمانان بی میل بودند به رفتن و یا از جهت سرما و عدم تهیهٔ اسباب سفر و یا از ترس اهالی آذربایجان بود که گریه می‌کردند به هر جهت بی میلی ایشان مشهود بود و از قرار مذکور بیست و پنج نفر از قزاق استعفا داده از نوکری دست برداشتند

روز دوشنبه۱۶ رمضان [۱۳۲۶] ـ شاهزاده فرمانفرما وارد شد کسی را راه نمی‌دهد به خود که از او دیدن نمایند و با کسی مراوده نمی‌کند علی‌المذکور تمام نشان‌های دولتی و نظامی را از او گرفتند و نیز مذکور شد آدم‌ها و نوکرهایش را نیز گرفتند که در بین مردم بعضی مذاکرات را ننمایند .

روز سه‌شنبه و چهارشنبه از خانه خارج نشده، مطلب مهمی نیز مسموع نگردید.

روز پنجشنبه ۱۹ رمضان المبارك [۱۳۲۶] ـ از خانه رفتم بیرون، مسموع گردید

که فرمانفرما متقبل شده‌است با ده هزار نفر اردو برود تبریز و با تبریزیان جنگ کند، علی‌المذکور پنج استخاره کرده‌اند که ارشدالدوله سردار ارشد و وزیرنظام و سردار کل و فرمانفرما را بفرستند استخاره در مورد فرمانفرما مساعدت کرده‌است ، لذا فرمانفرما متقبل گردیده است که برود چند شبنامه و اعلان هم دست آوردیم که متوالیاً درج می‌نمائیم .

شبنامهٔ ژلاتین
که با مرکب قرمز طبع شده‌است

الم ترکیف فعل ربك باصحاب‌الفیل، الم یجعل کیدهم فی‌تضلیل و ارسل علیهم طیراً ابابیل .

نماند ستم‌کار بد روزگار   بماند بر او لعنت پایدار

از روزگار مستبدین عبرت بگیرید. آخر نفس بکشید .حالا هم اسیر دست پلیس هستید ببینید آنهائی که نقض عهد کردند و با ودیعهٔ الهی ستم شدادی کردند، ذریّهٔ صدیقهٔ طاهره را برخی با قرآن هدف گلوله کردند و توپ به مسجد مسلمین بستند و برخی از کبار آل رسول را با زنجیر و لگد و سیلی حبس و تبعید شهر به شهر دیار به دیار بردند ، اسرا راگروهی مقتول ، جمعی اداره و محبس ،کثیری از خرد سالان مسلمانان در حبس اراذل‌ها دست بی‌ناموسی شب و روز به آنها دراز می‌کردند . قریب سی و شش خانهٔ مسلمین را یغما نمودند و زیرجامهٔ عورات مسلمین را سر نیزه‌ها کردند و حکومت مسلمین را به نصاری دادند در هیچ عهدی هیچ فاسقی و جابری این طور به زیر دست خود نکردند. آخر واقعهٔ کربلا را دیدید غیرت اسلامی‌تان مبدل به ذلت یهودی شد، باکمال خفت و بی شرفی از زن کمترها ساکت و به خواب مرگ رفتید.تن به بی غیرتی از یهودی پست‌تر دادید در مقابل قوم ابرهه خود داری نکردید قرآن را هدف گلوله با سیدهاشمی در خون غوطه‌ور دیدید تمام را ملاحظه کردید ، قدرت دم زدن در خود ندیدید (۱) حالا بیائید مشاهدهٔ انتقام الهی و مکافات منتقم حقیقی بکنید که بزرگواران اسلام درعتبات عرش درجات خونابهٔ دل‌خوردند ودقیقه[ای] آسوده ننشستند تا برعالم و عالمیان جمیع ملل و دول روی زمین مظلومیت دین و آئین و عصمت اسلام و مملکت و اهالی مفلوك و شهداء مظلوم وامراء محبوس و حقوق مغصوب شماها را ثابت و مسلم داشتند ای تصدق آن ذوات مقدسه که این‌قدر پول و جایزه‌ها از اینجا فرستادند که ساکت باشند فریفته نشدند ، تا به اتفاق عموم مسلمین در تمام بلاد به جمیع پارلمان های عالم حقوق پامال شدهٔ ماها را مدلل و ثابت نمودند بطوری که جمیع دول به توسط دولت انگلیس و

---

۱ ــ اصل : ندید .

پروتست سخت کردند که باید تمام حقوق منصوبهٔ(۱) اهالی مظلوم ایران مسترد شود و الا ازاین‌طرف برادران جانبازآذربایجانی هزارها فدای حقوق‌مغصوبه(۱) شدند تا به قوت اتحاد و توجه حضرت حجت و نظر انتقام حضرت احدیت دمار از روزگار ظالمین‌حقوق انسانی برآورند ،مدت چهار ماه و نیم جان‌ها برکف سمندروار در آتش استبدادیان سوختند ،دست برنداشتند تا قوم عاد و ثمود را « کجراد منتشر هباءً منثور » نمودند عورات آذربایجان قطار فشنگ می‌بستند با حالت محزونی بچهٔ خود را شیر می‌دهند مانند نره‌شیران در میدان جنگ می‌کوشند که دست بی‌ناموسی به او دراز نشود ولی مردان(۲) ما گویا همان اشخاصی بودندکه مقتول و محبوس شدند،[وگرنه این زندگان] در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی‌غیرتی رفته اند و خیال می‌کنند که [با] تلف شدن جوانان غیور آذربایجان و پامال شدن ابدان کشتگان مسلمانان ، با استبدادیان هم‌آغوش و هم پیاله و هم شرب خواهند بود اما نمی‌دانیدکه بعدازاینکه اولیای حق که در عتبات عرش درجات جهاداکبر می‌نمایند و حقوق ما اهالی بی‌چاره را در اقطار و اطراف و اکناف عالم ثابت فرمودند،دیگر راه عذری باقی‌نیست و چارهٔ دردی‌که بی‌مستی و میکروبند(۳) او را از کام شماها و استبدادیان دفع می‌دهیم(۳) این‌ست‌که بی‌غیرتی و بی‌شرفی‌شماها در عدم همراهی دراحقاق حقوق ما را مجبور نموده‌که بستر گرم شما را لگدکوب سم اسب اجانب نمائیم دیگر قوهٔ صبر در ماها نمانده به قوت ناریه اگر دستمان به شماها یعنی رؤسای‌کفره استبدادیان نرسد اعضاء سفارتخانه‌ها را محروق می‌سازیم تا خاتمهٔ خواب غفلت و همدست باکفرهٔ استبداد بودنتان شما را بیدارکند.در یك موقع آمادهٔ این‌کار بودیم آن وقتی بودکه خدای نخواسته اگر جُندالله آذربایجان مغلوب می‌شدند، الحمدلله‌که این قدر فدائی شماها دادند تا فاتح و فایق آمدند اما به اندازه‌ای بی‌حمیتی شما اهالی طهران ملت ایران را بدنام‌کرده که هیچ چاره غیر از این نیست که یکسره خواهیم‌کرد.ای برباد دهندهٔ ناموس اسلام ای ضایع‌کنندگان حقوق نوع بشر ،ای بی‌شرفان از زن کمتر بلکه از سگ کمتر که به مقتدائی شیخ ناری و سایرین خود را مسلمان می‌شمارید و حیلت‌ها و نیرنگ‌ها به‌کار بردید که استبداد را بر ناموس ما ملت مظلوم غالب‌کردید ،آنها که به‌جزای دنیائی خود رسیدند ، آخر گوساله‌پرستان و خردجال صفتان(۴) از شماها ننگ و عار دارند(۵). تا کی به‌خواب مرگ رفته‌اید دیگر آنچه از دست یزید صفتان

۱ـ دراصل : مقصوبه ۲ـ دراصل : مردمان ؟ ۳ـ کذا ۴ـ دراصل : صنعتستان ؟شاید هم : صنعتان ؟ ۵ ـ دراصل : دارد

برمی‌آمد با شریح قاضی و سایرین برسر عصمت اسلام و حقوق بشری ما اهالی آوردید آخر این فکر را نکردید که همه ایرانی زن صفت دجال پرست مثل شماها نیست، ناچار جواب وجدان خود را داده و می‌دهیم ما اشخاص که پیرو خدا و رسول خدا و رعایت قانون محمدبن‌عبدالله(ص) را با حرمت [و] بزرگان و کبار دین و آئین را از جان خود عزیزتر می‌داریم در تمام نقاط مملکت به‌یك عقیدهٔ ثابت منتظریم که اگر امور مملکت برمحور مشروطه و قانون خاتم‌الانبیاء جاری نشود و از عدم حقوق‌شناسی شماها حقوق این آب و خاك به چنگال استبداد پوسیده بماند ، فوراً در هر نقطهٔ مملکت به‌رجال خارجه دست خون‌ریزی دراز کنیم، تا حدی(۱) خونابهٔ دل از شما و اخلاف شماها برآورده باشیم .

اعلان دیگر که با ژلاتین طبع شده‌است

آنان که به‌صد زبان سخن می‌گفتند   آیا چه شنیدند که خاموش شدند ؟

هان ای اهالی طهران در حیرتیم شما را چه شد که یکباره چشم از مادر مهربان وطن پوشیده و در سرداب غفلت غنودید؟ و خود را در نزد اهل عالم و تمام ملل و امم به بی‌غیرتی و سست عنصری و بی‌ناموسی معرفی کردید و لکهٔ عاری بر روی خود گذاردید که [با] هیچ آبی شسته بلکه ابدالدهر سترده نخواهد شد؟ بیائید قدری به خود آیید از سکر بادهٔ غفلت به‌هوش آمده و چشمها را بمالید و براین خطرات و بلیاتی که چون سیل بنیان‌کن بر وطن عزیز شما روی آورده و نزدیك است قومیت و ملیت شما را یکباره معدوم و مضمحل نموده و حیات(۲) پلتیکی این مملکت را خاتمه دهد، متوجه شده به روزگار سیاه‌خود بگریید چه شد آن نطق‌های مهیج ؟ کجا رفت آن جوش [و] خروش‌ها که در مجامع و محافل اظهار می‌نمودید؟ آیا آن حرارت‌ها دروغی بود؟ مگر آن...(۳) تمام مصنوعی بود ، که از یك صدای توپ خاموش شدید و از یك حملهٔ عرقوبی چهار نفر قزاق چنان سر از پا گم‌کرده عاشقی و مستی را فراموش نموده مثل زنهای هیز درکنج خانه‌ها فرارکردید!!!(۴) ای تف براین غیرت !!!(۴) وای لعنت براین بی‌حمیتی و بی‌ناموسی . بی‌چاره ملت آذربایجان و مجاهدین غیور تبریز که چهار ماه است دست از همه چیز خود شسته جان‌های عزیز خود را سپر گلوله های آتشین نموده سنگ شما بی‌غیرت مردم را به سینه می‌زنند و در راه‌آسایش شما بی‌شرف مردم جان می‌دهند . انصاف را هیچ فکرمی‌کنید که این اردوهای پی‌درپی و قورخانه و سوار و پیاده و عشایر و عساکری که دراین مدت

۱ـ کذا ؛   ۲ ـ دراصل : حیوات ؛   ۳ ـ یك کلمه ناخوانا ، شاید : دلیری‌ها ؛   ۴ ـ این علامت‌ها در اصل خطی هست

به‌آن‌طرف سوق شده و می‌شود برای چیست؟و این خون‌های گران‌بها که صفحهٔ آن خاك غیرت‌خیز را لاله‌گون نموده به‌گردن کیست ؟ آیا می‌دانید که در این چهار ماهه بر آن جوا[نا]ن غیور چه‌گذشته؟ هیچ تصور می‌کنید که به‌آن زن‌های برادر و شوهر مرده و اطفال پدرکشته چه می‌گذرد ؟ این را می‌دانید که اگر خدای نخواسته این دیوان آدم صورت و دشمنان عالم انسانیت کاملاً بهمقاصد خبیثهٔ خود نایل و کامیاب شوند،حال شما چگونه خواهد بود و با شما بی‌غیرت مردم چه خواهند کرد؟ والله هر صد نفر از شما بی‌ناموس‌ها را یك قزاق یا یك ژاندارم وافوری جلو انداخته به یك چوب خواهد راند .خواهید گفت از یك مشت مردم متشتت بی‌قاید و رئیس که در تحت فشار ظلم و استبداد قدرت نفس کشیدن ندارند چه برمی‌آید ؟ ! لکن چنین نیست هر وقت سر از بالش غفلت برداشته و به فکر عواقب امور و جلوگیری از ذلت و بدبختی خود افتادید به‌مفاد «والذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا» راه چاره را هم خواهید جست .

اعلان دیگر

دستخطی است که حجج اسلام عتبات به‌انجمن ایرانیان اسلامبول مخابره فرموده‌اند که ازآنجا به تمام دربارها و پارلمان‌ها مخابره شود

۲۴ شعبان

علیه عموم ایرانیان به موجب تظلمات واصله از ایران آحاد ملت معدلتخواه و مشروطیت(۱) در صدد برآمده که [برای] رفع ید از حقوق ملیه و ابطال مشروطیت رسمیه، از بعضی افراد ملت مظلومه بالمجبوریت سند بگیرند و جماعتی را با کمال شدت براین امر گماشته‌اند لهذا براین خدام شرع که رؤسای [دینی] ملت ایران و قاطبهٔ جعفری مذهب هستیم، لازم است که مجبوریت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمان‌های محترمه تظلماً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلوم را ازتمام اعضاء عالم تمدن و انسانیت بخواهیم . برحسب این تلگراف آن برادران محترم را زحمت می‌دهیم که ان‌شاءالله شرح تظلم را بطوری‌که باید به دولت علیه عثمانی و مجلس سلانیك و به جمیع دول معظمه و پارلمان‌های محترمه و اعضاء عالم انسانیت برسانید وچگونگی را اعلام نمائید (رؤسای مذهب جعفری علمای نجف‌اشرف محمدحسین‌طهرانی- محمدکاظم خراسانی- عبدالله مازندرانی)

روز یکشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۶ - امروز را از خانه بیرون رفتم چند مطلب شنیدم

۱ ــ کذا

یکی آنکه دولت در تهیهٔ اردو می‌باشد که به ریاست فرمانفرما به‌آذربایجان روانه نماید فرمانفرما هم چند شرط کرده است اول آنکه سیصدهزار تومان پول نقد بدهند، دویم آنکه دوازده هزار سواره و پیاده که از حیث لباس تمام و کمال باشند که دیگر معطلی و نقصی نداشته باشند، سویم آنکه بانك قبول کند ماهی پنجاه هزار تومان حواله بدهد به‌این‌شرایط می‌رود . مطلب دیگر آنکه در بروجرد شورش و اغتشاش برپا شده است حاکم را بیرون کرده‌اند .

دیگر آنکه در مشهد مقدس جمعی را گرفته اند و به کلات فرستاده‌اند از آنجمله میرزامهدی عمادالمحدثین پسر میرزایحیی طباخ راکه در عداد واعظین و اهل منبر بوده است به این جهت مردم شورش کرده‌اند . بعضی می‌گویند رکن‌الدوله حاکم مشهد را نیز کشته اند .

امروز با حاج جلال‌الممالك رفتیم در مسجدشاه گردش می‌کردیم یك دفعه معزنظام جلو حاج جلال‌الممالك را گرفته که هزار تومان از تو طلب دارم بده از این‌جا برو . آنچه او را نصیحت‌کردیم و گفتیم شهر شاه دارد، حاکم دارد، عدلیه دارد، دو نفر محترم اینگونه سلوك با هم مناسبت ندارد، نشنید به قدر پنجاه نفر صاحب منصب و قزاق هم جمع شده همگی‌حمایت معزنظام را می‌کردند معلوم بود از پیش مقدمات را ترتیب داده‌بودند. بندهٔ نگارنده مانده بودم فکری‌که این چه وضعی است در این اثناء آقا سیدابوالقاسم را دیدم، او را صدا زدم آمد آنچه کرد جز تغیر و تشدد چیزی نشنید در این اثناء آقا سید ابوالقاسم رفت درصحن مسجد و دو نفرآخوند یکی شیخ عبدالمجید ودیگری شیخ‌ابوالقاسم شیرازی که هر دو جوان بودند با خود آوردند جلال‌الممالك را برداشته که بروند ، معزنظام و یاورانش مانع شدند یك دفعه این سه نفرکه از غیب برای نجات جلال‌الممالك رسیده با اینکه بدون حربه و سلاح بودند مشتها راکشیده به اندك زمانی پنجاه نفر یاوران معزنظام با هزار نفر تماشاچی رو به فرار گذارده ، معزنظام هم کتك مصفائی خورده ، حاج‌جلال‌الممالك را بردند به مدرسه شیخ عبدالحسین سدیدالملك برادر سردار ارشد را ملاقات‌کرده با حاج جلال رفتند باغ‌شاه سردار ارشد را ملاقات نموده دو نفر اردال مأمور شدندکه معزنظام را حاضر کنند برای‌چه شخص محترمی را این‌گونه مفتضح و رسواکردند. این بود اتفاق امروز با اینکه ارباب عمایم ذلیل و خوار می‌باشند باز تا یك اندازه‌کار می‌کنند، در چنین وقتی به فریاد مظلوم رسیدند.

[روز] دوشنبه ۲۳ [رمضان ۱۳۲۶]ـ امروز دربازار نزاعی بین شخصی‌خرازی‌فروش و یکی‌از قزاق‌ها واقع گردید فوراً مردم بازارها را بستند، لکن بعد از یك ساعت‌که قزاق و ژاندارم آمد باز بازارها را مفتوح نموده و مردم را ساکت نمودند.

از قرار مذکور میرزا ابوالقاسم برادر مرتضوی از تبریز آمده است ومذکورداشت

حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی



درآنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمد صادق بودند ص۱۸٤) ۰ تشکی ازینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده‌اند برای میرزا رضای کرمانی قاتل ناصر الدین شاه (ص ۷۹) ۰



درین روز مشیرالسلطنه وزیر اعظم و صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید
(ص ۱۸۲)

در چندی قبل‌که بین اردوی دولت و تبریزی‌ها نزاع درگرفته بقدر سی هزار نفر اردوی دولت یك دفعه حمله‌آوردند به‌شهر و وارد شهر هم شدند جمعی را نیزهدف‌گلوله نمودند، یك دفعه مردم از خانه‌ها بیرون آمده ار سنگرها هم شروع درانداختن توپ‌کردند و به اندك زمانی اردوی دولتی رو به فرار نمودند آنهائی‌که دست آمده اسلحهٔ خود را تسلیم نمودند و از قرار مذکور تفنگ ته پر پنج تیره دانه‌ای دو تومان به فروش می‌رسد.

مسموع افتاد که شخصی از وزراء چند روز قبل وارد بر امیربهادر شده بودکه سر خود را برهنه نموده و دست به دعا برداشته نفرین می‌کرده است به اهل تبریز، آن شخص وارد می‌گوید چاره‌ای کنید، علاجی کنید، مملکت از دست رفت. درجواب می‌گوید: من خجالت می‌کشم به شاه چیزی بگویم خودتان بروید با شاه گفت‌وگو کنید.من دیگر جز توسل به حضرت عباس(۱) چاره ندارم. باری از قرار مذکور دولت خیلی مستأصل شده‌است و پولی حواله دادند که از مردم اعانه بگیرند.

مساجد این ماه مبارك جز حرف بچه واعظ دیگر حرفی ندارند. یك طفل شش‌هفت ساله را دست آوردند که می‌رود بالای منبر و مردم را موعظه می‌کند و مشهور است که این طفل پنج سال دارد ولی احتمال داردکه ده دوازده سال سن او باشد وکوچك به نظر می‌آید مردم در بارهٔ او غلو کرده‌اند و حرف‌ها می‌زنند.

صورت تلگراف اعلیحضرت همایونی به علماء اعلام نجف

جنابان حجج ثلاثهٔ اسلام سلمهم‌الله تعالی، تلگراف آن جنابان به توسط وزیر اعظم از ملاحظهٔ ما گذشت و زائدالوصف موجب حیرت و تعجب ازاندازهٔ اطلاعات‌آن جنابان شدکه هنوز استحضار ایشان با مفاسد خیالات دشمنان دین و دولت تصادف نکرده است، با آنکه طبقات اهل ایران از علماء ربانیین که حقیقةً پاسبانان اسلام و مسلمین می‌باشند، با سلسلهٔ تجار و اصناف و سکنه قرا و ایلات صحراگرد و بیابان‌نورد عموماً از این‌وضع مستحدث مشمئز و از لفظ‌مشروطه متنفر شدند و به رأی‌العین دیدندکه مجاری این‌عنوان بوطهور برخلاف مذهب جعفری و عقاید و قواعد شیعهٔ اثنی‌عشری است و سیرهٔ ما را در مساعداتی‌که می‌کردیم مورد اعتراض قرار داده آن قدر عرایض تظلم و شکوی به توسط تلگراف و پست از اطراف ممالك محروسه به دربار وصول بخشیدکه فی‌الحقیقه دیدیم ایران ضجهٔ واحده شده است حضرت مالك‌الملوك جل شأنه وعظم سلطانه چون [به] مشیت‌خاصهٔ‌خود ما را(۲) بر اریکهٔ سلطنت موروث پدران تاجدار انارالله برهانهم اختصاص بخشیده و سعادت سی‌کرور شیعیان امیرالمؤمنین(ع) را از ما خواسته

۱ـ دراصل: دیگر چاره ندارم ۲ ـ دراصل: مان را

است، اگر ما در اجرای آنچه خیر و مصلحت دین و دنیای آن ودایع الهیه‌است، غفلت نمائیم، البته به خدای خود خیانت‌کرده خواهیم بود. شهدالله تعالی که ما بالحس‌والعیان دیدیم‌که اگر بیش‌ازاین با بدعت مزدکی مذهبان ایران همراهی کنیم و از اجابت روحانیین مملکت و اغاثهٔ طبقات رعیت تغافل نمائیم، عصر ما تاریخ انقراض دین و دولت هر دو خواهد بود. قسم به خاك‌پای مبارك شاهنشاه زمین و زمان امام عصر عجل الله فرجه که ما خودمان را به واسطهٔ این اقدام ملوکانه در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدد دین می‌دانیم.
از جمله شواهد صادقانهٔ این مقال رشتهٔ اسناد و خطوط است که از رؤساء این فرقهٔ فاسدهٔ مفسده به دست آمده و در دستگاه جهان پناه ضبط است. بحمدالله امروز مملکت درکمال انتظام و اهالی در نهایت راحت‌است وجوه علماء وحجج اسلام و عموم اعیان و معاریف همه‌روزه با برق و برید عرض دعاگوئی وتشکرات می‌نمایند و از برای این حیات(۱) ثانوی و عمر مستأنف بشارت می‌دهند، ما هم [که] به ترویج شرع و تعظیم شعائر و اجراء قوانین اسلام و ایجاد وسائد عدل عام به تمام قوای خود مشغول شده‌ایم سابقاً به همین نیات مقدسه بوده‌ایم و اگر یك نفر به موجب خط شریف مرحوم آیةالله شیرازی اعلی‌الله مقامه، که مضبوط است (اشاره به واقعهٔ دخانیه و حکم مرحوم حجةالاسلام شیرازی بر مردود بودن‌آقاسیدعبدالله است که درتاریخ خود اشاره به آن خواهیم‌نمود(۲)) درموقع خود را از سلسله خارج کرده و به واسطهٔ تخطی از حدود خود و افساد در مملکت عرضهٔ مهابت شده باشد، با مقاصد ملوکانه منافی نخواهد بود و البته هرکس هم از وظیفهٔ خاصهٔ خود خارج شود و از حدودی‌که دارد تخطی نماید، به نتایج ناگوار دچار خواهد شد، کائناً من‌کان. از مواهب الهیه آنکه رجال دربار قدر اقتدار ما همه کافی و دین‌دار و اسلام پرست هستند، خصوصاً جناب وزیراعظم که علاوه برملکات لازمهٔ این مقام منیع عالم دیانت و قدس و تقوای او بر آن جنابان مکشوف است و ما به فضل‌الله تعالی از نیّات مقدسهٔ خودمان جداً امیدواریم‌که در عهد همایون ما احترام علماء ایران وعدهٔ نفوس مجتهدین و نشر علوم‌آل محمد سلام‌الله علیهم‌اجمعین‌از عهد سلاطین صفویه بگذرد واستقلال دربار دولت ایران هم به توجهات خاصهٔ ولی‌عصر حجة بن‌الحسن عجل‌الله‌فرجه، با دول معظمهٔ عالم برابری‌کند (السلطان محمدعلی‌شاه قاجار)

روز پنجشنبه ۲۶ رمضان [۱۳۲۶] ـ امروز قزاق‌هائی که رفته بودند تبریز، یعنی

۱ ـ اصل : حیوة ۲ ـ مطلب داخل پرانتز را مؤلف در حاشیه نوشته و نشانه و گذاشته برای موضع آن در متن، چنانکه در بالا آمده است

سیصد نفر قزاق که چند روز قبل روانهٔ تبریز شده بودند، (۱) مراجعت نمودند تلگرافی هم از علماء نجف برای اعلیحضرت مخابره شده است که سواد آن را به دست آورده از قرار تفصیل ذیل‌است :

سواد تلگرافی‌است‌که از مقام منیع حجج اسلامیهٔ نجف‌اشرف در جواب تلگراف مزورانهٔ درباریان مخابره شده

(جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به شاه برسانید) اگرچه داعیان را عمر به‌آخر رسیده و دراین میانه جز حفظ بیضهٔ اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد عرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تاکنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت‌کردیم و راه را ازچاه نمودیم و دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم، به هر لسان‌که ممکن بود مضار و مفاسد این‌گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشتهٔ این اتحاد نگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلّام خون‌آشام خودپسند نجات یابند و دراصلاح مملکت یکدل و یك‌جهت بکوشند تا این مقدار قلیل از مملکت‌اسلامی برای مسلمین باقی مانده و مانند ممالك ازدست رفته مسجدشان‌کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگردد برعکس همه را دولت به وعده‌های عرقوبی گذرانیده و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذارد نکرد و باطناً به خیال خود مشغول بود با اینکه می‌دانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن‌است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصح و خیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد و رشتهٔ اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز برحسب‌وظیفهٔ شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشتهٔ‌گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت نخشکیده تلگرافی که تمام الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی بود،رسید.حرکاتی راکه تماماً جراحت قلب صاحب شرع و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجةاله علیه الصلوة والسلام است با کمال بی‌شرفی جهاد فی‌سبیل‌الله شمرده پیروی جنگیزرا دین داری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلیط‌کفار روس را برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغواء خائنین دین و عالم نمایان غدار با این هتاکی با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمردند تا ما را مجبور به آنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند . «قل‌هل‌انبئوکم‌بالاخسرین

۱ ــ دراصل : امروز مراجعت نمودند ، امروز مکرر است

اعمالاً الذین ضل سعیهم فی‌الحیوة‌الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه‌صدمات فوق‌الطاقه بر مسلمین وارد آمد؟ و چه قدر از ممالك شیعه از حسن کفایت آنان بدست‌کفار افتاد؟ قفقازیه و شروانات و بلاد ترکمان، بحرخزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزائر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام ازایران مجزی شد و تمام شیعیان غالب این بلاد باکمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذاهب محروم ماندند دو ثلث تمام ازایران رفت و این یك ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض‌کرده و در ممالك کفر برده خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشرکین سپردند و مسلمین را محتاج به آنها ساختند گاهی خزائن مدفون ایران را به ثمن بخس بدشمنان دین سپردند (۱) یکصد کرور یا بیشترخزینهٔ سلطنت‌که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیرهٔ بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگیان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما بردند، یك پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین برباد ده(۲) نیز وقت را غنیمت شمرده به جان و مال مسلمین افتادند هرروز زخمی تازه به قلب منورحضرت بقیة‌الله‌عجل‌الله‌فرجه زدند به حدی شیرازهٔ مملکت و ملت را از هم گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نمودند و در این‌حال شیعیان آل محمد از باطن ائمهٔ هدی علیهم‌الصلوة والسلام استمداد نموده یکباره حرکت‌کردند و برای حفظ این قطعهٔ باقی‌مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شده و به معاونت و امداد حضرت حجةالله عجل‌الله فرجه به‌مطلوب خود خواهند رسید داعیان نیز بر حسب وظیفهٔ شرعیهٔ خود و آن مسؤولیت‌که در پیشگاه عدل الهی به‌گردن گرفته‌ایم، تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر وتأسیس اساس شریعت مطهره و اعادهٔ حقوق مغصوبهٔ مسلمین خودداری ننموده (۳) در تحقیق آنچه ضروری مذهب است‌که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه با جمهور؟ بوده، حتی‌الامکان فروگذار نخواهیم‌کرد وعموم مسلمین را به‌تکلیف خودآگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت‌حجةالله‌ارواح‌العالمین

۱ ـ دراصل : سپرند ۲ ـ دراصل : برباده ۳ـ دراصل : نموده

سهو قلم می‌نماید .

فداه در انجاح این مقصد مقدس استمداد نموده و به معاونت آن‌حضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الا لعنة‌الله علی‌القوم‌الظالمین (الاحقر محمدکاظم‌الخراسانی) ـ (الاحقر نجل‌المرحوم میرزاخلیل) ـ (الاحقر عبدالله‌المازندرانی) .

امروز مسموع افتاد که مرحوم سیدجمال شب قبل از مقتول شدنش در بروجرد به زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم وآن‌حضرت فرمود دو شب دیگر مهمان من می‌باشی پس بنابراین خواب،من امروز خواهم مرد و این زنجیررا از گردن و این کند را از پای من بردار سجّان به‌گمانش آقا این کلام را برای‌این فرمود که از قید رهائی جوید،می‌گوید شما سلامتید و صحت و تندرست برخواب اعتمادی نیست آقا می‌گوید: پس من توقعی ندارم و گویا مقدر شده‌است مثل جدم موسی‌بن جعفر از دنیا بروم . زندانبان گریه می‌کند در این اثناء جمعی از آدمهای حسام‌الملك وارد شده و دستمالی‌را تر کرده به زور در دهن سیدگذارده با سمبه تفنگ‌او را به حلق سید می‌کنند و نگاه می‌دارند تا روحش به شاخسار جنان پرواز می‌کند رحمة‌الله علیه و لعنة‌الله‌علی‌قاتلیه اللهم‌العن قتلته آل محمد، صلع.

وقایع

ماه شوال ۱۳۲۶

روز یکشنبه ششم شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز(۱) مسموع شد شب گذشته وکیل الدوله را دو سه هزار چوب زده‌اند حکم شده بود گوش او را ببرند بعد واسطه پیدا شده بود گویا تقصیر او این بوده است که در خانهٔ خود انجمن کرده است و بعضی مذاکرات نموده است و نیز شنیدیم دو روز قبل آقاسیدهاشم تبریزی وارد شده است و میرزاحسن آقا هم همین امروز و فردا وارد(۲) می‌شود.

امروز عصر سواد تلگراف علماء نجف را که به سلطان عثمانی مخابره کرده بودند، دست‌آورده و ذیلاً درج نمودیم.

تلگراف حجج اسلام به اعلیحضرت

سلطان عثمانی (۳)

حضور شرف دباء (۴) حضرت شهریاری خلدالله سلطانه (حاجی علی پاشا مابین [؟] همایون باشی)

(کتابة جلیلهٔ سنیة) معروض‌الداعین للدولةالعلیه والراجین لعواطف الشاهانة السنیته بعداداء فرایض‌الدعا والقیام بما یحق علینا من وظایف الثناء لحضرة ظل‌الله علی‌الانام و حامی حوزةالاسلام امیرالمؤمنین بسطالله ظله علی‌مفارق

۱- همچنین است دراصل یعنی بی‌فاصله از ۲۶ رمضان به ۶ شوال آمده‌است و افتادگی هم ندارد. ۲ــ دراصل کلمهٔ وارد مکرر آمده ۳ــ اینجا در حاشیه ، مؤلف به‌خط ریزتر نوشته‌است : « اعتماد و وثوقی به این تلگراف ندارم ، چه از مأخذ صحیح و اشخاص ثقه صورت را نگرفتم » ۴ ـ کذا ، دباء واضحاً (؟)

المسلمین آمین ، انا معاشر خدام الشریعة الغراء واللائذین بحمایة الدولة العظمی ما برحنا عساکر الدعا لتلك الذات القدسیّة و اعلاء الکلمة العلیة حیث انَّ عقیدتنا اَن بها حفظ بیضته الاسلام و بشوکتها استقامة شریعة خیر الانام علیه افضل الصلوة و السلام و الا اندرست منها الآثار و اضمحلت باستیلاء الکفار کما انا مازلنا لنصح الدولة الجلیة الایرانیه خلدها الله تعالی مجدین و لعزّها ملاحظین الی ان بدا بینها و بین الرعیة الاختلال و حدث فیما بینهم الوهن والانحلال بما جنته اکف الاشرار وکسبته ایدی الفجار حتی اتباعت نساء المسلمین و اطفالهم الکفاء وکاد یضمحل الاسلام والایمان وتختاله ایدی الاجانب الطعام فالتجأت الناس الینا وهرعت متشفعةً بناحیة زعمت ان الشرع مطاع وکلمة اهله حقیق بالاتباع فبذلنا الجهد فی استقامة المله واطاعتها للدولة بالنصایح الشافیه والمواعظ البلیغة الوافیه والاسترحام بجانب السلطنة خلّدالله ملکها لامضاء مقاصد الملة محافظةً علی الدین و خشیةً من غلبة المشرکین حتی اظهر الوفاق و عاهدهم العهد الاکید و ختم بهم کتاب الله المجید فاطمئنت له النفوس و رجونا صون الدّین عن الطموس فما انقضیت الایام حتی بادر بهذا الاقتحام فنقض العهود الوثیقه و هتك حرمة الرعیه الشفیقه و نبذ کتاب الله وراء ظهره و ارتکب ما لاتخفیٰ علی حضرتکم المقدسة من امره وانا نشکوا الی الله تلك المصیبة العظمی و نسترحم سلطان المسلمین فی هذا النازلة الکبری التی لامثلها نازلة اذلاملجاء الّا الی تلك الناحیة المقدسه فانا بها نرجوا اطفاء النائره و اخماد هذه الفتنه الثائره وکشف الغمة عن هذه الامة والمطالبة بحقوق المسلمین و استنقاذهم من غلبة المشرکین الذین هم للوثبة کامنین فانمما احرزته عقائدنا انهماك الملك الرؤف بالتألیف فاسترحام الداعین من عواطف تلك الناحیة السنیة و رأفة الدولة العلیة بذل اللطف قبل مداخلة الاجانب و انتهاش العباد والبلاد من کل جانب نورالله بعدلکم الظلم وکشف بلطفکم البهم والامر لحضرة ولی الامر والسلام علیکم و رحمة اله و برکاته ــ الداعون للدولة العلیة (نجل میرزاخلیل محمدحسین) (محمدکاظم الخراسانی) (عبدالله مازندرانی) و نیز اعلانی ژلاتین به دست آمد که صورت آن از این قرار است .

نغمه تازه

بعد از آنکه فتنه جوئی و حیله کاریهای شیخ فضل الله خاك ادبار برفرق ایران و ایرانیان ریخت و آتش نکبت بر خرمن هستی ملت زده، چندین هزار نفوس را فدای هوای نفسانی خود نموده صفحهٔ آذربایجان را دریای خون ساخت و بالاخره غیرت و شهامت اهالی غیور آن سامان و اقدامات حجج اسلامیهٔ عتبات

عالیات عرصهٔ خیال را برقشون استبداد و حزب شیطان تنگ‌کرد و شاه دستخط تجدید انتخابات نموده وکار نزدیك شد شیخ نکره دائرهٔ افکار را تنگ دیده اینك نغمه‌ای تازه شروع کرده و نیرنگی نو ریخته تا مگردرپناه این ملعنت(۱) شایدکار را پس انداخته چند صباحی دیگر مسند شرع را لگدکوب بی‌دیانتی و مردم آزاری ساخته و دین خدا راآلت اجراء اغراض و شهوت خویش قراردهد محض بیداری برادران و ابناء وطن عزیزلازم است خبث باطن او و نتیجهٔ افکار انجمن مخصوص ایشان را بر همگنان ظاهر ساخته و از این میوهٔ نورسیده عام را مطلع گردانیم تا مگر از افشای خیالات خود خجل شده و پای در دامن عزلت کشیده

(شیخ نوری خوب ورد آورده‌ای لیك سوراخ دعا گم کرده‌ای)

حاصل تدبیر شیخ بیدین آن است که مجمعی در عمارت گلستان یا نقطه‌ای دیگر تشکیل دهند ، مرکب از صد نفرازاتباع و اعوان و انصار استبداد ازقبیل(۲) شیخ و امام‌جمعه و شیخ جعفرسلطان و آملی و رستم‌آبادی و سعدالدوله و ناصرالسلطنه و حاج محمداسمعیل و امین‌التجار کردستانی و میرزامحمود کتاب فروش وغیرهم و بعداز اجتماع مشیرالسلطنه دستخط جدید راقرائت نموده و عقیدهٔ حضرات را جویا شود حضرات هم به‌کلمهٔ واحده اظهار نفرت ازمجلس و مشروطه‌کرده و بر حرمت آن فتوی دهند و علانیه بگویند ما از طرف عامهٔ ملت‌ایران حضور اعلیحضرت استدعا می‌کنیم فقط یك مجلس عدالت وعدلیه منظم موافق مزاج مملکت بما مرحمت کنند. ملت ایران ابداً مشروطه نمی‌خواهند و مخالف دین و شریعت‌خود می‌دانند بعد مضمون فوق را نوشته و همه امضاء و مهر کنندکه درباریان به سفراء خارجه اخطار نمایندکه دولت بعهد خود وفا کرده و مشروطه را بخشید.ولی اهالی امتناع ورزیده قبول نکردند بنابراین خاطر محترم سفراء دول متحابه را قبل از وقت مستحضرمی‌داریم که اعضاء محفل‌استبداد و این‌اشخاص معلوم‌الحال نه از رؤساء ملت شمرده می‌شوند و نه از طرف ما ملت وکالتی دارند این ملت این اشخاص را خائن وطن و دشمن ملت و بدخواه عدالت می‌دانند و ابداً تصدیق و تکذیبشان را قابل اعتنا و اعتبار نمی‌شماریم این اشخاص از روز اول مخل آسایش ملت و مخالف اساس مقدس مشروطیت شناخته شده و مطرود خدا و خلق هستند.ما ایرانیان خود را مقلد و تابع حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات می‌دانیم‌که حکم صریح بروجوب و لزوم مجلس و مشروطیت فرموده‌اند

۱ ــ در اصل همچنین به وضوح ، و شاید : ملعبت ؛ ۲ ــ در اصل : از قبل ، سهو قلم می‌نماید ؛

ما نیز همگی مشروطه‌خواه و دشمن استبداد هستیم و از جان و دل شیخ فضل‌الله و اعوان او را از حوزهٔ ملیت‌خارج می‌دانیم حرف او و اتباعش رسمیت ندارد و محل اعتناء نیست و از ابتداء امر نیز خاطر همایونی را مشوب نموده و عالمی را گرفتار هزاران زحمت ساخت، خداوند شر او را از سر ملت‌اسلام کوتاه فرماید.

این اعلان ژلاتین امروز منتشر گردید و ما صورت آن را درج نمودیم.

و نیز مسموع گردید شجاع‌نظام که رئیس بر چهارهزار نفر سوار بوده و در تبریز خیلی‌از تبریزی‌ها راکشته است خودش و پسرش با دو نفر از بستگانش بواسطهٔ بستهٔ امانت پست‌که در جوف او نارنحك بوده محترق گردیده و تلف شده‌اند (۱) واقعه از این قرار است‌که از فرنگستان کاغذی برایش آمده‌است که در آن نوشته بودندکه قدری جواهر فرستادم برایم نگاهدارید تا خودم برسم و امضاء کاغذ(۲) به اسم یکی ازآشنایانش بوده قبض را می‌فرستد از پستخانه امانت را گرفته بسته را باز می‌کند در کف آن جعبه‌حلبی بوده در آن جعبه قوطیی بوده‌که کلیدش پهلوی آن بوده کلید را می‌اندازد در قوطی تا حرکت می‌دهد قوطی می‌ترکد و هرکس حاضر بوده تلف شده است.

روز دوشنبه هفتم شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروزطرف صبح رفتم به‌انجمن مذاکرات از امورات شخصیه بوده الا آنکه مذاکره شد جمعی از قزاق روسی، که عده آنها زاید بر پنجهزار می‌باشد وارد سرحد شده اند علماء اعلام عتبات هم حکم جهاد به تمام بلدان و شهرها فرستاده اند تا خدا چه خواسته باشد.

عصر امروز را رفتم در خانهٔ جناب حاج‌جلال‌الممالك و در اینجا جناب آقامیرزا سیدمحمد برادر امام‌جمعه و جناب‌آقاسیدابوالقاسم خونساری بوده جناب‌آقامیرزاسیدمحمد از اشخاص عالم و دانا و مشروطه‌خواه است اگرکسی بتواند علم مشروطیت را درطهران بدست بگیرد این‌آقا می‌باشد و ذکر فرمود فردا در دربار مجلس تشکیل خواهد یافت‌که در باب واقعهٔ اسلامبول صحبت‌کنندکه رعایای ایران بیرق سفارت ایران را خوابانیده‌اند ارفع‌الدوله هم حرکت‌کرده‌است‌که بیاید به ایران ونیز فرموده در بغداد نقیب بغداد با دو سه هزار نفر اشرار به سر و سینه می‌زدندکه:«ما دین نبی خواهیم ـ مشروطه نمی‌خواهیم» قائم مقام والی بغداد تلگراف به اسلامبول نموده‌است جواب آمده است هرکس شرارت کرد و مخالف مشروطه رفتار نمود او را باگلوله بزنید.

پسر آقاسیدمحمدباقر عراقی مدعی است‌که پیراهنی از شاه عباس داردکه خط شیخ بهائی و میرداماد برآن بعضی ادعیه و طلسمات نقش‌کرده‌اند و گلوله به آن پیراهن کار نمی‌کند و گویا سی هزار تومان از او می‌خرند و نداده است می‌گوید امتحان او را در خودم‌کنند که پوشیده و کسی‌که اطلاع ندارد تفنگ بدست بگیرد و بر من بزنند آنوقت

---

۱ ـ در اصل : شده است . ۲ ـ دراصل : کاغذ را به یکی ...

ملاحظه کند که گلوله بر بدنم کارگر نمی‌افتد مقصودش این است که بنده فرمانفرما را ملاقات کنم و مذاکرهٔ این صحبت را بنمایم اگر در صدهزار تومان می‌خرند که معامله را راه اندازیم ولی بنده باور نمی‌کنم چه اثر گلوله تفنگ را دیده‌ام و اثر پیراهن‌را ندیده‌ام.

روز سه‌شنبه هشتم شوال ۱۳۲۶- دیروز نان را چهارعباسی کرده بودند لکن‌امروز باز بر گشت به هفتصد دینار که از قرار یك من تبریز هفتصد دینار بفروشند بندهٔ نگارنده پول تمام کرده‌ام یك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده بوده گرو گذارد ده تومان قرض کردم و خدا را شاکرم که این ده تومان رسید که لااقل دو سه روزی راحت و آسوده باشم تا خداوند برساند.

روزچهارشنبه نهم شوال [۱۳۲۶] - امروزمسموع شد مفاخرالملك وزیر تجارت نوشته از تجار گرفته است که مشروطه نمی‌خواهند و متجاوز از دویست نفر از تجار نوشته را مهر کرده اند که عدالت و مشروطه را طالب نمی‌باشند.

روز پنجشنبه دهم شوال ۱۳۲۶- امروز جناب حاج جلال‌الممالك وآقاسیدابوالقاسم آمدند بنده منزل کاغذی نوشتم به سردارارشد راجع به عمل جناب حاج جلال‌الممالك و اشاره هم از پیراهن شاه عباس نمودم و مسموع شد شب گذشته میرزاآقا نامی که از طلاب مدرسهٔ شیخ‌عبدالحسین بوده‌است جمعی را با خود همدست نموده است و ریخته اند در مدرسه آقاشیخ عبدالمجید را بسیار کتك زده‌اند و چند جای از بدنش را زخم کرده اند حکومت هم اقدامی نکرده است.

روز جمعه ۱۱ شوال [۱۳۲۶] - امروز در انجمن بودم آقامیرزامحمود اصفهانی گفت مفاخرالملك تجار را مجبور کرده است که نوشته[ای را] که تمام‌کرده است که ما مشروطه نمی‌خواهیم مهر کنند،من تاکنون مهر نکرده‌ام جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد بندهٔ نگارنده گفتم به مفادالناس علی دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه راکنیم در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد حالا که میل شاه برمشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم(۱) باری آراء همگی قرار گرفت بر متابعت از میل اعلیحضرت ظهر نهار را رفتم در مدرسهٔ شیخ عبدالحسین و درآنجا صرف کردیم تا عصری آنجا بودم عصر را مراجعت نمودم به خانه.

روز شنبه ۱۲ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] ــ شب گذشته جناب آقاشیخ عبدالمجید و آقا سیدابوالقاسم و آقا شیخ‌ابوالقاسم شیرازی با عده[ای] از جوانان غیور رفتند در مدرسهٔ دارالشفاء و میرزاآقای همدانی را کتك زده و تلافی ضرب چند شب قبل را نمودند یعنی تقاص و قصاص و دین خود را اداء نمودند بعد از آن از طرف حکومت ریختند درمدرسه شیخ عبدالحسین که آقاشیخ عبدالمجید را بگیرند جناب آقاشیخ عبدالمجید دست به قداره

۱ ــ در اصل : کنم

نموده فراشها را عقب دوانید و خود با آقاشیخ ابوالقاسم فرار کرد ولی بی‌چاره آقاسید ابوالقاسم را گرفتند و بردند به دارالحکومه طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم که تشریف نداشتند و رفته بودند باغشاه در مجلس چون امروز مجلس در باغشاه تشکیل یافته است برای گفت و گوی مشروطه لذا آقایان و علماء و رجال دولت را وعده گرفته‌اند که درین باب مذاکره نمایند و آنچه مسموع گردید در ذیل می‌نویسم :

از قرار مذکور در مجلس اختلافی پدید نیامده است و همهٔ حاضرین قولاً واحداً عرض کرده‌اند که مجلس نمی‌خواهیم حتی آنکه اعلیحضرت فرموده‌اند من قول داده‌ام به سفراء که مجلس بدهم و مضایقه ندارم از دادن مجلس، امام‌جمعه و سایرین گفته‌اند اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی‌مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم بحدی اصرار کرده‌اند که اعلیحضرت وعده داده‌اند که دستخط صادر فرمایند که مجلس افتتاح نشود بلی وقتی که مردم مجلس و مشروطه نخواهند و صد وشصت تلگراف از سایر بلدان و شهرها برسد که ما مشروطه نمی‌خواهیم البته شاه هم نمی‌دهد با اینکه علماء اعلام طهران قولاً واحداً مذکور داشته‌اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و مبنای اسلام بر استبداد است، ولی آقایان اشتباه کرده‌اند مشروطیت با اسلام منافی نیست چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است این مجلس سابق و آن مشروطهٔ سابق از روی علم و دانش نبوده باین جهت دست‌اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به اینجا منجر گردید.

روز یکشنبه ۱۳ [شوال‌المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز از خانه بیرون نرفتم. جنابان آقا میرزا سیدعلی‌خان منشی‌باشی مستوفی‌الممالك و آقامیرزا ابوالقاسم طرف عصر آمدند بنده منزل آقامیرزا ابوالقاسم مذاکره از آقامیرزاسلیمان‌خان نمود که زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته اند و با مستشارالدوله و دو نفر دیگر در یك چادر می‌باشند گویا توسط از او کرده‌اند و اعلیحضرت تقصیرات او را عفو فرموده وهمین دو سه روزه او را مرخص می‌نمایند قدری از زمان هرج و مرج و فساد مفسدین مذاکره نمودند . خیلی افسوس خوردیم که مردم قدر این نعمت را ندانسته‌کاری نکردند که بتوان عذری خواست آن از خیانت وکلا و آن رشوه خوردن سیدعبدالله آن از افاده‌های آقا زاده‌ها که همگی دست به هم داده و پدر مردم را سوخته، آنچه که آقاسیدعبدالله از جهانشاه‌خان گرفته‌است هشتاد هزارتومان نقد و مقداری روغن بوده‌است همین رشوه‌ها و همین پول هائی که از مردم گرفتند وحقوق مردم را زدند، تیول را برگردانیدند، در روزنامه‌ها بد نوشتند زبان فحش و طعن و لعن را گشودند در مذهب اسلام دست انداختند برای یك نفر فریدنی[؟] که کشته شد چه قدر از مسلمانان را به صدمه انداختند این است که امروز مردم نمی‌توانند اسم مشروطه را ببرند

و الا چگونه می‌شود در طهران که سیصدهزار نفر ساکنین او می‌باشند، هزار نفر مشروطه‌خواه پیدا نمی‌شود این نیست مگر از خیانت هائی که وکلاء کردند و اختیار امور را به چندنفر مفسد واگذار کردند که اگر شاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام. خدا بیامرزد ملك‌المتکلمین و امثال او را که ملت را بدنام کردند و مشروطه را بد به‌قلم دادند. پس حرف‌های ما که روز اول می‌گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جهل‌است فایده ندارد، اول باید مردم را عالم کرد، اول باید مدارس را تأسیس نمود، اول باید اخلاق مردم را مهذب نمود، آن وقت دست به‌مشروطه زد، ولی حیف و صد حیف و هزار افسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقاسیدعبدالله محض اغراض شخصیهٔ‌خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بدنام و متهم نموده لعلّ‌الله یحدث بعد ذلك‌امراً.

روز دوشنبه ۱۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] ـ امروز طرف صبح رفتم حمام پس ازآمدن از حمام درخانه نشسته‌ام مشغول جمع تاریخ می‌باشم، آنچه از وقایع را شنیدم طرف عصر یا اول شب می‌نویسم.

امروز خبر فوت مرحوم‌حجةالاسلام حاج میرزاحسین حاج میرزاخلیل‌اعلی‌الله‌مقامه در طهران منتشر گردیده است دکاکین و سراها را بسته، در مسجد شاه ختم گذارده، مردم محزون و غمناك می‌باشند اگرچه این بزرگوار مشروطه‌خواه بوده ولی هرگز راضی به‌این وضع هرج و مرج نبود و اگرمطلع برمقاصد فرنگی‌مآب‌ها و اشخاص‌مفسد و شرطلب می‌شد، اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی‌داد. طرف عصر رفتم منزل جناب حاج‌جلال‌الممالك آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم شیرازی را درآنجا دیدم که از ترس حکومت درآنجا مخفی شده بودند، قدری با آنها مذاکره داشتم، عازم شدم که کاغذی به جناب سردار ارشد بنویسم و وقت بخواهم بلکه خدمتی که از دستم برآید در بارهٔ جناب آقاسیدابوالقاسم که به واسطهٔ نزاع بین جناب آقاشیخ‌عبدالمجید و آقامیرزاآقاهمدانی گرفتار گردیده ودر حبس حکومت می‌باشد به‌جا آورم اول شب که به خانه مراجعت می‌کردم، جناب آقامیرزاعلی خان مستوفی را ملاقات نمودم، مذکور داشت که آقامیرزاسلیمان‌خان را مرخص نمودند و مذکور داشتند که خودم در حمام نمرهٔ دروازهٔ قزوین ایشان را دیدم بلی اگر مفسدین بگذارند دولت سایرین را هم رها می‌کند این طول حبس آنها باعثی جز تأمین و امنیت ندارد که اگر اینها را رها نمایند، شاید مردم باز فسادکنند.

روز سه‌شنبه ۱۵ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز جناب آقاسیدمحمد حجت و جناب انتصارالشریعه تشریف آوردند بنده منزل غلیانی صرف نمودند و رفتند از مذاکرهٔ ایشان استنباط شدکه زنجان و طالش نیز مغشوش و شلوغ(۱) شده است جمعی هم مقتول گردیده اند ونیز مسموع گردید دریابیگی حاکم بوشهر را که می‌آمده است طهران در قصرکوشك

۱ـ دراصل : شلوق

یك منزلی قم دزد زده، ویکی ازآدم‌های ایشان [را]کشته [اند] و اسباب و مال ایشان را به غارت برده‌اند امروز صبح کاغذی به خدمت سردار ارشد نوشتم وقتی خواستم برای ملاقات ایشان که در بارهٔ حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم توسطی کنم و ایشان‌را راحت نمایم الی‌کنون که یك ساعت از ظهر می‌گذرد، جواب کاغذ را نیاورده‌اند . امروز بازارها را بسته‌اند، برای ختم و مجالس فاتحهٔ مرحوم حجةالاسلام حاج میرزاحسین حاج‌میرزاخلیل.

روز چهارشنبه ۱۶ شوال[المکرم۱۳۲۶] ـ امروز بازارها بسته و مردم مشغول‌ختم مجالس فاتحه می‌باشند.

روز پنجشنبه ۱۷ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز نیز بازارها بسته است.

روز جمعه ۱۸ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز طرف صبح با جناب‌آقاسیدابوالقاسم رفتم باغشاه برای ملاقات سردار ارشد پس از ورود به چادر سردار معلوم‌گردید سردار شب را شهر بوده است لذا بدون ملاقات مراجعت‌کردیم.

طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك تشریف آوردند بنده منزل با هم رفتیم دیدنی از جناب آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم نمودیم.

روز شنبه ۱۹ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز تنها رفتم باغ شاه سردار ارشد را ملاقات نموده بسیاری از مطالب را که راجع به دوستان بود با ایشان مذاکره نمودم در باب جناب آقاشیخ‌عبدالمجید بنا شد حضور اعلیحضرت شاهنشاه عرض‌کنند.

طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك و جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته صحبت داشتیم جناب آقاسیدابوالقاسم تشریف بردند بنده باجناب حاج جلال‌الممالك رفتیم دیدنی از جنابان آقاشیخ‌عبدالمجید و آقاشیخ‌ابوالقاسم نمودیم.

روز یکشنبه ۲۰ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروزآقاسیدعلی‌آقا تبریزی در خانهٔ‌خود چادر زده و ختم‌گرفته بود چون بالای منبر بعضی مذاکرات و کنایات‌گفته بود لذا از ختم‌گرفتن ممنوع آمد چادر او را نیز خوابانیدند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز جناب‌آقاسیدمهدی داماد آقامیرزا سیدمحمد و جناب شریف‌الواعظین از مشهد مراجعت کرده و این دو نفر برای همراهی از آقا میرزاسیدمحمد رفته بودند به مشهد مقدس و امروز مراجعت نمودند اماناتی از برای بنده از اصفهان به توسط پست دولتی در غرهٔ شعبان فرستاده بودند امروز به بنده رسید جناب شوکت‌الوزاره که از دوستان بنده است ناظم پستخانه‌گردید و بواسطهٔ دقت ایشان است‌که این بستهٔ امانت‌رسید و الا دو سه ماه دیگر می‌ماند یا بکلی از بین می‌رفت.

روز سه شنبه ۲۲ شوال‌المکرم ۱۳۲۶ ـ دیشب دو ساعت به طلوع صبح خداوند عالم مولودی به بنده کرامت فرمود که اسم او را میرزاحسین گذارده‌ام در وقتی که خداوند نورچشم میرزا علی را به بنده عنایت فرمود یعنی در صبح صادق و طلوع فجر و مقارن اذان

صبح روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۳ خداوند عالم میرزاعلی‌شریف‌الاسلام را به‌بنده کرامت فرمود، چند شب قبل از تولد او در خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) چند دانه میوه به بنده مرحمت فرمود. تعبیر را این‌طور کردم که خداوند چند پسر به من‌خواهد داد؛ شب دیگر در خواب دیدم، بالای کوهی ایستاده‌ام و محتلم شده‌ام بقدریك سیل بزرگ که بیش ازیك فرسنگ طول او بودآب منی از من‌دفع شد و دروسط این سیل در آن‌آب آتش ظاهر گردید و تعبیر کردم که از اولاد من یك عالمی ظاهرخواهد شد یا یك امیر و شخص بزرگی و آنچه ترشحات آب به هرکسی رسید باید،اولاد من با آنها وصلت نمایند باری خداوند بعد از مدتی نورچشمی میرزاعلی را دادکه خیلی باهوش و زرنگ است و قبل از تولد نورچشم میرزاحسین در خواب دیدم دو آلت رجولیت دارم تعبیر کردم که باید خداوند پسری مرحمت فرماید. که هفته‌ای طول نکشید خداوند این نورچشم را مرحمت فرمود و خیلی هم به خوشی و سهلی وضع حمل او شد باآنکه ماما هم حاضر نبود .

روز چهارشنبه ۲۳ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفتم دیدن جناب آقاسیدمهدی که از مشهد آمده‌اند جناب آقاشیخ محمدرضا مجتهد و جناب آقاسیدمحمدباقر عموی‌آقای آقامیرزاسیدمحمد هم آمدند جناب آقاسیدمحمدباقر شرحی از مشروطه تعریف [کردند] و از وضع مجلس سابق بد گفتندکه‌آن وضع صحیح نبوده است و نیز مذکور داشتندکه پسر ایشان‌جناب‌آقامیرزاعلی‌نقی نوشته است و کاغذ را نشان دادندکه صدر روانجی و بحرالعلوم رشتی‌که رفته بودند به عتبات به اتهام‌آنکه از طرف دولت آمده‌اند آنها را به نجف راه نداده اند و چون مردم شورش‌کرده بودند از اسلامبول تلگراف شده است که مفسدین را از خاك دولت عثمانی خارج کنند و نیز جناب آقاسیدمحمدباقر خیلی بدگفتند از شیخ‌فضل‌الله که این شیخ ناری دشمن اسلام است و با دین مقدس اسلام عداوت دارد تمام حاضرین تصدیق نمودند ـ از فرمایشات حقهٔ جناب‌آقاسیدمحمدباقر. طرف عصر را رفتم بازاردیدنی از شریف‌الواعظین نمودم مسموع گردید سفیرکبیر عثمانی و سفیر روس را احضار کردند و رفتند به مملکت خویش وزیر مختار انگلیس هم بنا هست برود دیگر سبب معلوم نیست.

روز پنجشنبه ۲۴ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] ـ امروز رفتم بیرون در بین راه شخصی تفنگ پنج تیره در دست داشت‌که می‌برد اصلاح نماید.قزاق رسید و تفنگ را از اوگرفت با اینکه دولت در عوض مواجب به نوکر تفنگ داده است هر یك نفری چند قبضه تفنگ در عوض مواجب گرفته است،ولی چون قدغن است‌که رعیت تفنگ نداشته باشد،این تفنگ‌ها راکسی نخواهد.خرید و اگر هم کسی بخرد باید در خانه پنهان کند و فایده در ملکیت آن مترتب نخواهد بود. امروز از «اوز» که از محال شیراز است پاکتی برای این بنده رسیدکه صدیق‌التجار اوزی نوشته بود مطلب مهمی درآن نبود. انعقاد مجلس دوم در باغشاه

امروز است.

روز جمعه ۲۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم مسموع گردید روز قبل مجلسی در باغشاه تشکیل یافته است که مجدداً از مردم استفسار نمایند که مشروطه می‌خواهند یا نه؟ زرگرباشی که صنیع‌الممالك باشد برپا ایستاده و نطقی کرده است که حاصل آن این است مملکت ایران شش هزار سال مستقله بوده و اسمی از مشروطه نبوده است ،امروز هم باید مستبدهٔ مستقله باشد مشروطیت خلاف اسلام است الی‌آخر .

يك نفر سید از آخر مجلس در جواب او می‌گوید : شما این نطقی که می‌کنید از جانب دیگران که وکالت ندارید رأی خود را بگوئید و بنشینید چه کارتان بادیگران است؟ اختلاف در مجلس پدید آمده است .

روز شنبه ۲۶ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز رفتم در تلگرافخانه مردم راکه در بین راه می‌دیدم،محزون و غمگین بودند هرکدامی حرفی می‌زدند.

جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم آمدند بنده منزل غلیانی صرف شد تشریف بردند.

روز یکشنبه ۲۷ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز مسموع گردید شیخ‌فضل‌الله عریضه عرض‌کرده‌است و اعلیحضرت شاهنشاه بر حاشیهٔ‌آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است .

روز دوشنبه ۲۸ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] ـ امروز مسموع گردید افتخارالتجار در بانك روس تقلبی‌کرده و کل پول بانك را خورده و ورشکسته است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شوال[المکرم ۱۳۲۶] ـ امروز دستخط اعلیحضرت بر حرمت مشروطیت منتشر گردید و نیز مسموع گردید طالشی‌ها با اردوی دولت جنگ‌کرده و فتح با طالشی‌ها بوده است.

روز چهارشنبه سلخ شوال‌المکرم ۱۳۲۶ ـ امروز مسموع گردید میرزا داودخان در انبار دولتی مرحوم شده است و نیز مسموع گردید حاج میرزاهادی دولت آبادی در روز ....(۱) مرحوم شده است.

صورت عریضهٔ شیخ فضل‌الله

و امام جمعه و سایرین

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ــ به موقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه وسلطانه،معروض می‌داریم:در روز دوازدهم شهرحال

۱ ــ در نسخهٔ اصل جای نام روز سفید مانده

شوال که کارگزاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب‌الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند از طرف قرین‌الشرف ارادهٔ سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق‌الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن‌الجمع نیست چنانچه به رأی‌العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامیه هستیم ابداً راضی نمی‌شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامیه شاه و رعیت یکسان است و برهمه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سیدالمرسلین(ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات که قریب به دویست طغری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس ازآن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیدهٔ متظلمانه در استیمان از این بلیهٔ عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب ازآن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذلك کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه[ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجددانهٔ حضوری هم نمودند و به وعدهٔ مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور نپذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم حل اسمه، حفظ بیضهٔ اسلام در قرون و اعصار بر عهدهٔ سلطان وقت و علماء اعلام است؛ از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجاز وعد و اصدار دستخط می‌نمایند و داعیان به دفع‌الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت‌آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشت که در این مرحله دارند از سدهٔ سنیه استدعا داریم قسم به جمیع معظمات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجهٔ آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتك نوامیس اسلامیه نمی‌دانیم- الامر امرالاقدس‌الاعلی مطاع مطاع.

امین‌السلطان



وبدون خرج و پول دادن شاه اتابك معزول جدائی گردید و شاه آسوده شد . (ص ۱۹۷)



برحسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و . . شاه آسوده شد
(ص ۱۹۷)

صورت دستخط اعلیحضرت بر حاشیهٔ عریضه

بسمه تبارك و تعالی ـ جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم‌الله تعالی،
عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات‌الله علیه بوده و هست، حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالك هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند در این‌صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهدشد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل‌الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستورالعمل لازم داده و می‌دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانهٔ ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم‌النبیین صلوات‌الله و سلامه علیهم‌اجمعین اطلاع بدهید. (محمدعلی‌شاه قاجار)

در حاشیهٔ ورقهٔ مطبوعه چنین نوشته شده‌است:

انا نحن نزلناالذکر وانا له لحافظون ـ بعد ازآنکه تلگرافات و احکام کتبی‌علماء اعلام و حججاسلام از ممالك محروسهٔ ایران دایر بر حرمت مشروطیت و عرایض متضرعانهٔ اهالی در استیحاش از ایجاد مجلس شورای عمومی به توسط حجج اسلامیه دارالخلافه و امناء دربار حاوید اقتدار از لحاظ مبارك بندگان اقدس‌همایونی خلدالله ملکه و سلطانه گذشت و در بیست وچهارم شهرشوال دستخط آفتاب نقط همایونی که به قلم معجزشیم ملوکانه در صدر عریضهٔ علماء عظام و حججاسلام شرف صدور یافت طبقات اهالی مجدانه مطالبهٔ صورت آن‌را می‌کردند عجالةً برای اطمینان خاطر عمومی به‌طور طبع منتشر گردیده تا آنکه عماقریب عکس و گراور آن هم اشاعه و توزیع شود .

وقایع

ماه ذی‌القعده ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرهٔ ذی‌القعده [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر مجلس به ریاست نظام‌الملک در باغشاه تشکیل شده‌است عدهٔ اجزای این مجلس چهل نفر می‌باشند ، علماء مداخله در این مجلس ندارند به این‌جهت امید است این مجلس به درد مردم بخورد و فوج دماوند را امروز هرکدامی چهارتومان جیره داده [اند] با لباس و فشنگ .

روز جمعه ۲ ذی‌القعدةالحرام [۱۳۲۶] - امروز فوج دماوند روانهٔ آذربایجان شده جناب آقایحیی وکیل کرمان امروز از مشهدآمده وارد حضرت عبدالعظیم شده. امروز ازکرمان پولی شمس‌الحکماء برات مخابره کرد .

انجمن امروز در خانهٔ بنده منعقدگردید، جناب آقامیرزاابوالقاسم فرمود که دو سه روز قبل حضور شاه مشرف شده خیلی اظهار مرحمت فرمودند. امروز اکبر، خانه شاگرد را آوردم در خانه‌که خدمت‌کند .

ظهر امروز در منزل جناب نصرةالملک کرمانی مهمان بودم جناب مجدالاسلام هم آنجا بود با جناب بحرالعلوم‌کرمانی .

روز شنبه ۳ ذی‌القعدةالحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج‌جلال‌الممالک تشریف آورد بنده منزل.

روز یکشنبه ۴ ذی‌القعدة[الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر جناب آقایحیی را دیدم‌که از باغ فرمانفرما مراجعت می‌کرد با مخبردیوان .

روز دوشنبه ۵ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز رفتم بازار مسموع گردید نجم‌الملک را گرفته‌اند برای انتشار تقویم آتیه(۱)،صدق و کذب معلوم نیست .

۱ - کذا

روز سه‌شنبه ششم ذی‌القعدةالحرام [۱۳۲۶] ـ امروز جناب حاج‌جلال‌الممالك آمد بنده منزل ظهر را باهم نهار صرف کردیم جناب آقاسیدمهدی مجتهد داماد آقای آقامیرزا سیدمحمد با جناب آقازادهٔ خود آقامیرزا جعفر آمدند بنده منزل قدری صحبت از آقای طباطبائی داشتند.

جناب مصدق‌الذاکرین آمد اجازهٔ طبع دوم خلاصةالعوامل و خلاصةالنحو را دادم به ایشان که طبع نمایند. طرف عصر را رفتیم دیدن جناب ناصرالشریعهٔ کرمانی که از کربلا مراجعت کرده بودند ازآنجا با جناب شیخ‌الرئیس رفتیم دیدن جناب آقایحیی، آقا شیخ محسن‌خان و برادرش جلیل‌الملك هم‌آمدند. قدری نشسته مذاکره از حالات شخصیه نمودیم، عصر امروز را اعلانی با طبع ژلاتین از جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم خونساری گرفته و اینك صورت آن را درج می‌نمائیم وهذا صورته :

نمرهٔ ۵ مکتوب از نجف اشرف

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ مرحوم حاجی دههٔ آخر رمضان‌المبارك به‌قصد اعتکاف به مسجد سهله حرکت نمودند.

بحرالعلوم رشتی(۱) و صدر راونحی و پسر شیخ فضل‌الله(۲) با برادر زن او پسر مرحوم حاجی میرزاحسین نوری و پسر شیخ‌جعفر سلطان‌العلماء که طبیب است، این پنج نفر نیز به اسم اعتکاف و به صورت ارادت با مرحوم‌حاجی به مسجد سهله رفتند و در شب بیست و هفتم بعد از افطار که مرحوم حاجی آب می‌طلبد آب آن مرحوم را مسموم (۳) می‌نمایند، فوراً حال ایشان منقلب می‌شود. همراهان ایشان‌که خبر از جائی نداشتند از شهر طبیب حاضر می‌نمایند. طبیب بعد از تأمل درحال آن مرحوم مشخص می‌داردکه ایشان را مسموم نموده‌اند. پس‌از دو روز دیگرآن مرحوم به رحمت ایزدی واصل می‌شود. حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای آخوند و سایر حجج اسلامیه بعد از اطلاع از حقیقت امر صورت واقعه را به باب عالی تلگراف می‌نمایند از باب عالی به والی بغداد حکم می‌شودکه مرتکبین را مأخوذ داشته روانهٔ بغدادکنند تا تحقیق و استنطاق شود. چون پسر شیخ فضل‌الله و پسر مرحوم حاجی میرزاحسین نوری روز همان شب به کربلا فرار می‌نمایند، لهذا آن سه نفر دیگر را گرفته مغلولاً روانهٔ بغداد

۱ ـ بحرالعلوم رشتی وکیل مجلس بود که او را از مجلس خارج [کردند] و مدتی مطرود بود ثانیاً داخل شد. (حاشیه به خط مؤلف)

۲ ـ پسر شیخ فضل‌الله آقا شیخ ضیاء است که مدتی است در عتبات می‌باشد. (حاشیه به خط مؤلف)

۳ ـ اصل: در آب آن مرحوم را مسموم می‌نمایند.

می‌کنند و درآنجا مشغول به تحقیق و استنطاق می‌باشند و دور نیست که تا حال حقیقت مسأله مکشوف شده حکم به مجازات در حق‌آنها صادر گردیده باشد، و از قرار معلوم قصد آنها منحصر به اهلاك مرحوم حاجی نبوده.

این سواد مکتوبی است که از نجف اشرف رسیده و قریب به همین مضمون مکتوبات دیگر نیز رسیده که اگر بیم خطر نبود، همه [را] اظهار می‌داشته :

یا رسول‌الله، یا محمدبن عبدالله، سر از قبر بیرون‌آور و مشاهده فرما که اشقیای امت با اولاد روحانی و جسمانی تو چه‌کردند وبرای شهوت رانی دنیای فانی چگونه آنها را مقتول و مسموم نمودند گاهی ابن‌ملجم مرادی فرق وصی و ابن عمت را امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) شکافت و او را به درجهٔ رفیعهٔ شهادت رسانید و گاهی معاویهٔ ملعون برای استقلال سلطنت مشئومهٔ خود جگر نازك جگرگوشهات حسن مجتبی را شرحه شرحه کرد و گاهی یزید عنید به فتوای شریح قاضی خون فرزند دلبندت حسین را به اسم اینکه آن سیدمظلوم مخل نظم مملکت است ریخت و گاهی هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی بعد از هفت سال حبس سبط پاکت موسی‌بن جعفر را به زهر جفا مسموم کرد و گاهی پسر او مأمون امام هشتم علی بن موسی‌الرضا را زهر خورانید و آن سید مظلوم را در غربت شهید کرد و گاهی کسی که خود را پادشاه مسلمانان می‌داند برای رواج بازار استبداد به فتوای یهودی زاده‌ای مانند شیخ فضل‌الله از خدا بی‌خبر به مباشرت چند تن که همگی مانند خوارج نهروان ظاهرالصلاح[اند] و داغ پیشانی‌دارند یك نفر عالم ربانی مانند حاجی‌میرزاحسین را بعد از هشتاد سال خدمت به‌دین و احیای مراسم اسلام مسموم و شهید نمود به جرم اینکه چرا در استرداد حقوق مغصوبه با مسلمانان همراهی کرد و حکم بر وجوب مجلس شورای ملی فرمود؟ آه، وامصیبتاه که با وجود این مصیبت عظمی که بر اسلام وارد آمد کمر صاحب شریعت شکست؛ این مردم که از مسلمانی به اسمی قناعت کرده‌اند، هنوز نشسته تماشای یکدیگر می‌کنند و از ترس اینکه مبادا این حیات کثیف واین زندگانی شوم از دست آنها گرفته شود، جرأت نفس‌کشیدن ندارند و نمی‌پرسند که ملك المتکلمین و سیدجمال واعظ را به تهمت بابی بودن‌کشتید این عالم ربانی را تقصیر و گناه چه بوده ؟ و به همین دل خود را خوش‌کردندکه چند روز اقامهٔ مجالس تعزیه و فاتحه برای آن مرحوم نمودند.

ای‌کور مردم ، ای‌کر مردم، ای لال مردم، ای خواب مردم، ای بی‌حس مردم، دیری است که احوال ائمهٔ طاهرین را بالای منبرها و در خانه و مساجد و گذرها برای شماخواندند همه شنیدید و گریه کردید و بر سر وسینه زدید و

یالیتنا کنا معکم گفتید. آیا تشکیل مجالس مصیبت و تعزیه‌داری فقط برای گریه کردن و نوحه‌سرائی بوده؟ نه واللّه، نه باللّه، اقامهٔ مجالس عزا و ذکر مصائب ائمهٔ هدی برای این است که شما هشیار و ازخواب غفلت بیدار شوید و بدانید که دشمنان همیشه درصدد کشتن و آزار بزرگان دین و مروجین شریعت حضرت خاتم‌المرسلین می‌باشند که بی‌مانع خیالات خود را نفوذ دهند و هرگونه تصرف که بخواهند در اموال و نفوس و اعراض مسلمانان بنمایند تا در هر موقع که از کمین بدرآیند شما دفع و رفع آنها را بر ذمت اسلامیت خود واجب دانید. افسوس هزارافسوس که خوابید اسباب تذکر و تنبه روز به روز غفلت شما بیشتر کرد تا رسید کار به جائی که دشمنان را به دست خود بر خود مسلط کردید و به اغوای علماء صورتان شیطان سیرتان چشم از حقوق مشروعهٔ خود پوشیدید و خود را مهیای تصرفات باطلهٔ مستبدین و ظالمین ساختید به این هم اکتفا ننموده پیشوای دین شما را ازجهت اینکه حمایت و طرفداری از شما می‌نمود و تصرف یك نفر شهوت پرست را در اموال و نفوس و اعراض شما باطل می‌دانست، شنیدید مسموم نمودند و باوجود این ساکت نشستید. آیا در زمان غیبت امام زمان عجل‌اللّه فرجه علماء و حجج اسلام عتبات نایب امام (ع) نیستند؟ آیا اطاعت آنها بر مسلمانان واجب نیست؟ پس چرا هرقدر برای دفع ظلم و طغیان فریادکردند و احکامات لازمه ازجهت استرداد حقوق مغصوبهٔ شما نوشتند، همه را پشت سر انداختید و نشنیده گرفتید؟ نمی‌دانم با اینکه آن بزرگواران اتمام‌حجت فرمودند، حتی اینکه جان خود را بر سر این‌کار گذاشتند در روز حساب در محکمهٔ عدل الهی چه‌جواب خواهید گفت؟ هان ای مردم فاش به شما می‌گوئیم: حال‌که غیرت اسلامی درشما نیست و بقای وطن خود را طالب نمی‌باشید، از ایران بیرون بروید زیرا هرکس احکام و فتوای مقتدایان و حجج اسلام را بشنود و اطاعت ننماید، حال او مانند اهل کوفه است.

رگ‌رگ است این‌آب شیرین و آب شور　　در خلایق می‌رود تا نفخ صور

ای بی‌حمیت مردم، کسانی‌که با پیشوایان دین این‌گونه معامله نمایند، شما به چه امنیت و اطمینان می‌توانید با آنها زندگی کنید؟ در خبر است که حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا بعد ازآنکه اتمام حجت فرمود و در دل سخت‌تر از سنگ آنها اثر نکرد، فرمودند حال که آثار مسلمانی درشما نیست «فکونوا احراراً فی دنیاکم» یعنی پس بوده باشید در دنیا مردمان آزاد و آزاده مرد، اینك ای مردم شما هم هرگاه به تکلیف مسلمانی رفتار نمی‌کنید و احکام مقتدایان خود را پشت پا می‌زنید لااقل آزادی خود را طالب باشید، آخر مگر

نمی‌بینید که دیگر نه جان برای شما باقی گذاشته‌اند و نه مال ، عن‌قریب است که دست به ناموس شما دراز می‌کنند، تا وقت در دست دارید فکری به‌حال خود کنید تا مانند برادران آذربایجانی در دوکون سرافراز باشید ،(رنگ دیگر) از جملهٔ اشخاص ظالم‌پرست دین‌فروش یکی شیخ عبدالنبی مازندرانی است این دشمن عالم انسانیت مدتی است غالب اوقات در منزل حضرت والا نایب‌السلطنه لحاف است و از قرار راپرت،شیخ برای اخذ وجه رنگی ریخته به این طریق که به حضرت والا اظهار داشته‌که چون آقایان عتبات خصوصاً جناب‌آخوند به من‌حسن اعتمادی دارند، لهذا هیچکس نمی‌تواند خیال آنها را ازمشروطه منصرف دارد، جز من.چنانچه اعلیحضرت اقدس بخواهند اسباب حرکت مرا فراهم‌فرمایند تامن به عنوان‌عتبات رفته این‌کار را انجام دهم. وچنین معلوم می‌شودکه تیر تدلیس او به هدف مقصود رسیده پولی گرفته می‌خواهد برود، دیگر نمی‌داند که اولاً صحت مشروطه و لزوم تأسیس مجلس‌شورای ملی در نزدآن بزرگواران به مثابهٔ این است‌که هزاران مغالطهٔ امثال جناب شیخ به حدثی است و ثانیاً هرقدر مردم ایران بی‌غیرت باشند بازمعدودی پیدا می‌شودکه جناب شیخ را تاقم سالم نگذارد برسد .

خبر تازه ــ در پاریس تازه لباسی اختراع شده که مانع از تأثیر گلوله است در روزنامهٔ نمرهٔ ماه شوال، که از پاریس می‌آید، مرقوم شده‌که از ادارهٔ لباس مزبور به ما خبر رسیده‌که اعلیحضرت محمدعلیشاه پادشاه ایران یك دست لباس خواسته‌اند.این‌خبراگرچه در روزنامه نیز مرقوم شده ولیکن ما تصدیق نداریم زیرا که اهل ایران همه شاه پرست می‌باشند و ابداً توهم سوء قصدی،خدای نخواسته،درخیال کسی نسبت به وجود مبارکشان خطور نمی‌کند،چه امروزه بر همه‌کس واضح است‌که خدای نخواسته هرگاه چشم زخمی به وجود مبارکشان برسد مملکت ایران بکلی برباد خواهد رفت خداوند وجود مقدسش را از آفات محفوظ دارد و قلبش را بر این مشت مردم مهربان فرماید.

جلیل‌الملك‌کرمانی برادر آصف‌الممالك مذکور ساخت [که] نجم‌الملك را چوب زده‌اندکه مرده است. این نجم‌الملك نوهٔ مرحوم حاج نجم‌الدوله است و سنش از پانزده سال کمتر است باید این مسألهٔ چوب زدن به او دروغ باشد و بی‌مأخذ باشد .

روز چهارشنبه هفتم ذی‌القعده ۱۳۲۶ ـ امروز صبح جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی شروع به درس نموده و داخل در عالم ملاگی و ریاست گردید .

جناب حاج جلال‌الممالك بنده را دعوت نمودند برای نهار فردا،که جناب سردار ارشد هم گویا تشریف بیاورند، از قرارمسموع دو روز قبل عدهٔ‌کثیری از قزاق، روس وارد

خاك آذربایجان شده‌اند.

علاءالملك و وكيل‌الملك هم سه چهار روز قبل روانهٔ روسیه شدند برای مأموریتی از طرف دولت.

روز پنجشنبه هشتم ذی‌القعده [۱۳۲۶] ـ امروز اول صبح مصدق‌الذاکرین آمد چند جلد کتاب آورد و چند جلد هم خلاصة‌العوامل و خلاصة‌النحو برد، بعد از آن آدم حاج جلال الممالك آمد. بعد از آن رفتم منزل حاج جلال‌الممالك جناب سدیدالملك و حشمة‌الممالك برادرهای سردار ارشد هم آمدند تا يك ساعت بعد از نهار انتظار جناب سردار ارشد را داشتیم تشریف نیاوردند، ما هم نهار را صرف کردیم نهار بسیارخوبی هم تهیه شده بود. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی. در آنجا مسموع افتاد عده‌ای از کلاغها دو عدد بیرقی را که بالای شمس‌العماره بوده پاره پاره کردند مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغها بیرق دولتی را پاره کنند ولی چون بیرق قرمز می‌باشد کلاغها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچهٔ بیرق را به‌خیال گوشت پاره کرده‌اند.

روز جمعه نهم ذی‌القعده [۱۳۲۶] ـ امروز حوزهٔ ما در خانهٔ حاج‌غلامرضا منعقد خواهد گردید ولی بنده چون خیال دارم قانون اساسی دولت عثمانی را از روی روزنامهٔ الهلال بنویسم لذا نمی‌روم و امروز در خانه نشسته قانون اساسی را می‌نویسم:

القانون الاساسی *

۱ ـ ممالك الدولة العثمانیه

(البند [الاول]) ان‌الدولة العثمانية تشمل الممالك والخطط الحاضرة والولايات الممتازه وهي كجسم واحد لاتقبل‌الانقسام ابداً لاية علة كانت.

(۲) ان عاصمة الدولة العثمانية هي مدينةاسلامبول وهذه المدينة ليس لها ادنى امتياز على غيرها من‌البلادالعثمانية ولاهي معافة من شيء.

(۳) ان السلطنةالسنية هي بمنزلةالخلافة الاسلامية الكبرى وهي عائدة بمقتضى‌الاصول‌القديمة الى اكبر الاولاد من سلالة آل عثمان.

(۴) ان حضرةالسلطان هوحامی‌الدين الاسلامی بحسب‌الخلافة وحاكم جميع‌التبعةالعثمانية وسلطاتها .

(۵) ان [ذات] حضرةالسلطان [هو] مقدس وغیرمسؤول.

---

* قسمت مربوط به قانون اساسی عثمانی را بامتن چاپ شدهٔ آن که در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود بود مطابقه کردیم ، اغلاط املائی و نحوی آن اصلاح شد ، بی‌آنکه در حواشی صفحات متعرض آن شویم. قسمت هائی هم از قلم مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان افتاده بود ، که بجای خود گذاشتیم و با این علامت [ ] آن کلمات و عبارات را

(۶) ان حقوق حرية سلالة بنى عثمان و اموالهم و املاكهم الذاتية ومخصصاتهم المالية فى مدة حياتهم هى تحت الضمانة العامة.

(۷) ان عزل الوكلاء و نصبهم و توجيه المناصب والرتب واعطاء النياشين واجراء التوجيهات فى الايالات الممتازة وفقاً لشروطها وضرب النقود وذكر الاسم فى الخطب وعقد المعاهدات مع الدول الاجنبية واعلان الحرب والصلح وقيادة القوة البحرية والبرية واجراء الحركات العسكرية والاحكام الشرعية والقانونية و سن النظامات المتعلقة بدوائر الاداره و تخفيف المجازاة القانونية اوالعفو عنها وعقد المجلس العمومى و فضه وفسخ هيئة المبعوثين عند الاقتضاء بشرط انتخاب اعضاء جديدة لها، جميع ذلك من جملة الحقوق السلطان المقدسة.

۲ - فى حقوق تبعة [الدوله] العثمانية العامه

(۸) يطلق لقب عثمانى على كل فرد من افراد التبعة العثمانية بلااستثناء من اى دين و مذهب كان و يسوغ الحصول على الصفة العثمانية و فقدانها بحسب الاحوال المعينة فى القانون .

(۹) ان جميع العثمانيين متمتعون بحريتهم الشخصية وكل منهم مكلف بعدم تجاوزه حقوق غيره.

(۱۰) ان حرية الشخصية هى مصونة من حميع انواع التعدى ولايجوز اجراء مجازاة احد بأى وسيلة كانت الابالاسباب والاوجه التى يعينها القانون .

(۱۱) ان دين الدولة العثمانية هو الدين الاسلامى ومع مراعاة هذا الاساس وعدم الاخلال براحة الخلق والاداب العمومية، تجرى جميع الاديان المعروفة فى الممالك العثمانية بحرية تحت حماية الدولة مع دوام الامتيازات المعطاة للجماعات المختلفة كما كانت عليه.

(۱۲) ان المطبوعات هى حرة [فى] ضمن دائرة القانون.

(۱۳) ان تبعة الدولة العثمانية مرخصة بتأليف كل نوع من انواع الشركات المتعلقة بالتجارة والصناعة والفلاحة.

(۱۴) يسوغ لكل فرد من افراد التبعة العثمانية اوالجملة منهم، تقديم عرض حال بحق مادة وجدت مخالفة للقوانين والنظامات المتعلقة بالعموم الى مرجع تلك المادة ، كما انه يحق لهم تقديم عرض حالات ممضاة الى المجلس العمومى بصفة مدعين اومتشكين من افعال المأمورين.

(۱۵) ان التعليم حر و كل عثمانى مرخص له بالتدريس العمومى والخصوصى بشرط مطابقة القانون .

(١٦) جميع المكاتب هی تحت نظارة الدولة وسيصير النظر بالوسائل التی من شأنها جعل تعليم التبعة العثمانية على نسق اتحاد و انتظام واحد لاتمس اصول التعاليم الدينية عند الملل المختلفه .

(١٧) ان العثمانيين جميعهم متساوون امام القانون كما انهم متساوون كذلك فی حقوق وظائف المملكة ماعدا الاحوال الدينية والمذهبية.

(١٨) يشترط على التبعة العثمانية معرفة التركية التی هی اللغة الرسمية لاجل تقليد مأموريات الدولة.

(١٩) يقبل فی مأموريات الدولة عموم التبعة ويعينون فی المأموريات المناسبة بحسب اهليتهم واستحقاقهم .

(٢٠) ان تكاليف الدولة تطرح و توزع بين جميع التبعة بحسب اقتدار كل منها وفقاً لنظاماتها المخصوصة.

(٢١) كل احد امين على ماله وملكه الجاری تحت تصرفه بحسب الاصول ولا يؤخذ من احد ملكه ، مالم يثبت لزومه للنفع العام ويدفع ثمنه الحقيقی سلفاً وفقاً للقانون.

(٢٢) ان مسكن كل احد فی الممالك العثانية مصون من التعدی ولاتقدر الحكومة ان تدخل جبراً فی مسكن احد اومنزله الافی الاحوال التی يعينها القانون.

(٢٣) لايجوز اجبار احد على الحضور الی محكمة غير المحكمة المنسوب اليها قانونياً [وفقاً لقانون اصول المحاكمة الذی سيصير ترتيبه].

(٢٤) المصادرة والتسخير والجريمة من الامور الممنوعة وانما يستثنی من ذلك التكاليف والاحوال التی تعين فی اوقات الحرب، بحسب الاحوال.

(٢٥) لايجوز ان يؤخذ من احد بارة واحدة باسم ويركو ورسومات او بصفة اخری، مالم يكن ذلك موافقاً للقانون.

(٢٦) ان التعذيب وكل انواع الاذی ممنوع قطعاً بالكلية.

٣ ـ فی وكلاء الدوله

(٢٧) ان مسند الصدارة والمشيخة الاسلامية، يفوضان من قبل السلطان الی الذوات الذين يثق بهم وكذلك مأموريات باقی الوكلاء، فانها تجری بموجب ارادة سلطانية.

(٢٨) ان مجلس الوكلاء سينعقد تحت رئاسة الصدر الاعظم وهو مرجع جميع الامور المهمة الداخلية والخارجية اما قراراته المحتاجة الی الاستئذان فأنها تجری بموجب ارادة سنية.

(۲۹) ان کلاً من الوکلاء یجری من الامور العائدة الی ادارته ماهو مأذون باجرائه وفقاً لقواعده واما ماکان خارجاً عن دائرة مأذونیته فیعرض الی الصدر الاعظم والصدر الاعظم یجری مقتضیات المواد التی لاتحتاج الی المذاکرة و یستأذن عنها من الحضرة السلطانیة و ماکان محتاجاً منها للمذاکرة یعرضه الی مجلس الوکلاء للتذکر به ویجری ایجابه بمقتضی الارادة السنیة التی تصدربها، اما انواع و درجات هذه القضایا فستعین بنظام مخصوص.

(۳۰) ان وکلاء الدولة مسئولون عن الاحوال والاجرائات المتعلقة بمأمور[یاتهم].

(۳۱) اذا تشکی واحد او اکثر من اعضاء مجلس المبعوثین علی احد وکلاء [الدولة بما یوجب علیه المسئولیة فی المواد التی هی من متعلقات هیئة المبعوثین فعلی رئیس هذه الهیئة] الذی یتقدم له تقریر التشکی ان یرسل ذلک التقریر بظرف ثلاثة ایام الی الشعبة التی [یتعلق بها المذاکرة فی انه هل یجب احالته الی الهیئة المناط بها رؤیة هکذا مواد او لا وفقاً] لنظام هیئة المبعوثین الداخلی وهذا بعدان تفحص هذه الشعبة ذلک التقریر وتجری التحقیقات اللازمة وتستوفی الایضاحات الکافیة من الذی اشتکی علیه، فان قررت بالاکثریة ان هذا التشکی جری بالمذاکرة تقدم قرارها الی هیئة المبعوثین للاطلاع علیها واذا مست الحاجة تستدعی المشتکی علیه و تسمع الایضاحات التی یقدمها بنفسه اوبواسطة غیره فان وافقت اکثریة الهیئة المطلقة ای ثلثاها علی لزوم المحاکمة تتقدم المضبطة المتضمنة طلب المحاکمة الی مقام الصدارة العظمی وغب عرضها للاعتاب السلطانیة تحال الدعوی الی الدیوان العالی بموجب ارادة سنیة.

(۳۲) ان اصول محاکمة الوکلاء الذین یقعون تحت التهمة ستعین فی قانون خصوصی.

(۳۳) لافرق البتة بین الوکلاء و بین باقی افراد العثمانیین فی الدعاوی الشخصیة الخارجة عن مأموریتهم فتجری المحاکمة علی هذه القضایا فی المحاکم العمومیة التی یتعلق بها ذلک.

(۳۴) اذا حکمت دائرة التهمة فی الدیوان العالی علی احدالوکلاء بکونه واقعاً تحت التهمة ینزل عن مأموریته الی ان تظهر برائته.

(۳۵) اذا وقع اختلاف علی مادة ما بین الوکلاء وبین هیئة المبعوثین واصر الوکلاء علی تقریر تلک المادة فرفضتها هیئة المبعوثین ثانیة رفضاً قطعیاً باکثریة الاراء مبینة تفصیل الاسباب الموجبة لذلک فللحضرة السلطانیة حینئذ وحدها ان تغیر الوکلاء او أن تفض هیئة المبعوثین شرط انتخاب هیئة جدیدة خلافها فی

المدةالقانونيه.

[(۳۶) اذا اقتضت الحال ضرورة في غير وقت انعقاد المجلس العمومي لوضع قانون صيانةالدولة من الخطر او وقاية الامن العام من الخلل ولم يكن الوقت كافياً لجمع المجلس للمذاكرة بهذا القانون فتجتمع هيئةالوكلاء و تقرر مايلزم من الامور بشرط مراعاة احكام القانون الاساسي وبموجب ارادة سنية يكون لقرارها قوةالقانون والحكم موقتاً الي ان تجتمع هياةالمبعوثين قرارها بهذاالمغي].

(۳۷) يحق لكل من الوكلاء في اي وقت شاء ان يحضر [اجتماعات] كلتا الهيئتين او أن ينيب عنه فيها احد رؤساء المأمورين الذي تحت ادارته وله التقدم في الكلام على الاعضاء .

(۳۸) اذا استدعى احدالوكلاء الى مجلس المبعوثين بموجب قرار الاكثرية لاعطاء ايضاح عن امرما يحضر الى المجلس بنفسه ، اويرسل احد رؤساء المأمورين الذين تحت ادارته ويجيب عن المواد التي يسأل عنها ويحق له ان يؤخر جوابه اذا رأى لزوماً لذلك آخذاً المسؤولية على نفسه .

۴ - في المأمورين

(۳۹) جميع المأمورين ينتخبون من ارباب الاهلية والاستحقاق للمأموريات التي تفوض اليهم بحسب الشروط المعينة في النظام وكل مأمور ينتخب على هذه الصورة لايجوز عزله ولاتغييره مالم يبد منه حقيقة مايوجبا لعزل قانونياً اويستعفي من تلقاء نفسه اويرى عزله لازماً لضرورة تقتضيها احوال الدولة ومن كان من اصحاب الاستقامة وحسن السلوك من المأمورين وعزل [عن] ضرورة كماذكر يكون جديراً بالترقي ويعين له معاش التقاعد اوالعزل بحسب نص النظام الخصوصي الذي سيصير ترتيبه .

(۴۰) سيعين نظام مخصوص لوظائف كل مأمورية وكل مأمور هومسئول في ادارة وظيفته .

(۴۱) من الواجب على كل مأمور احترام امره ورعايته الاأن الطاعة لاتتجاوز الدائرة المعينة قانونياً والطاعة للامر في الامور المخالفة للقانون لاتقي من المسؤولية.

۵ - في المجلس العمومي

(۴۲) ان المجلس العمومي يركب من هيئتين تسمى احداهما هيئةالاعيان والاخرى هيئةالمبعوثين .

(۴۳) ان كلاً من هيأتي المجلس العمومي تجتمع في ابتداء شهر تشرين

الثانی من کل سنة وتفتح بموجب ارادة سنية وتقفل كذلك بارادة سنية فى اول آذار ولايجوز انعقاد احدى هاتين الهيئتين بغير وقت اجتماع الاخرى.

(۴۴) اذا رأت الحضرة السلطانية وجوباً تقتضيه احوال الدولة فأنها تفتح المجلس العمومى قبل وقته وتقصر اجتماع المجلس كذلك او تطيله عن المدة المعينة.

(۴۵) ان افتتاح المجلس العمومى يتم بحضرة الذات السلطانية او بحضور الصدر الاعظم نائباً عنها او بحضور وكلاء الدولة مع اعضاء الهيئتين ويتلى حينئذ نطق سلطانى فى مايلزم اتخاذه فى المستقبل من الوسائل والتدابير بخصوص احوال الدولة الداخلية وصلاتها الخارجية فى السنة الحالية .

(٤٦) ان الاعضاء الذين ينتخبون اويعينون للمجلس العمومى يحلفون بالامانة [للحضرة السلطانية وللوطن وبمراعاة احكام القانون الاساسى والامور المودعة لعهدتهم] والابتعاد عن مخالفة ذلك وهذه اليمين [تتم] بحضور الصدر الاعظم فى يوم افتتاح المجلس ومن لم يكن حاضراً من الاعضاء فى ذلك اليوم يحلف هذه اليمين بعينها بحضور الرئيس والهيئة التى هو منها.

(۴۷) ان اعضاء المجلس العمومى احرار بابراز آرائهم وافكارهم ولايقيد احد منهم بوعد او تهديد ولايرتبط بتعليمات البتة ولايجوز القاء التهمة على احد منهم بوجه من الوجوه بسبب ابراز ارائه اوبيان افكاره باثناء مفاوضات المجلس الا اذا بدامنه شيء مخالف لنظامات المجلس الداخلية فحينئذ تجرى معاملته بموجب النظامات المذكورة .

(۴۸) اذا اتهم احد اعضاء المجلس العمومى من قبل الهيئة المنسوب اليها بجناية ما او بمحاولة الغاء القانون الاساسى اوبالارتكاب وتقررت هذه التهمة بموجب اكثرية تلك الهيئة المطلقه اى بثلثى الآراء او اذا حكم قانونياً على احد الاعضاء بالحبس اوالنفى فتسقط عنه صفة العضوية وتجرى محاكمته ويحكم بمجازاته على افعاله هذه فى المحكمة التى يتعلق بها ذلك .

(۴۹) يحق لكل عضو من اعضاء المجلس [العمومى] ان يبرز رأيه بنفسه اويمتنع عن اعطاء رأيه فيما يتعلق برفض او قبول مادة مطروحة تحت المذاكرة.

(۵۰) لايجوز أن يكون شخص واحد عضواً فى كلتا الهيئتين المذكورتين فى وقت واحد .

(۵۱) لايسوغ الشروع بالمفاوضات فى احدى الهيئتين بدون حضور نصف الاعضاء المرتبين وعضو واحد زيادة عن النصف وتقرر كل المواد باكثرية الاعضاء الحاضرين المطلقة خلا الامور المشترط بها اكثرية هى ثلثا الاعضاء واذا

تساوت الاراء فرأى الرئيس يحسب مضاعفا .

(۵۲) اذا قدم شخص ما عرض حال الى احدى هيأتى المجلس العمومى بخصوص دعوى متعلقة بشخص ظهر ان ذلك الشخص لم يقدم دعواه الى مأمورى الدولة الذين يتعلق بهم رؤيتها ولا الى مرجع اولئك المأمورين فأن عرض حاله يرفض ويرد له .

(۵۳) ان سن قانون جديد، او تغيير بعض القوانين الموجودة متعلق بهيئة الوكلاء الا انه يحق لكل من هيأتى الاعيان والمبعوثين ان تطلب تجديد قانون او تغيير [احد] القوانين الموجودة فى المواد التى هى ضمن دائرة وظايفهم وحينئذ يستأذن بذلك من الحضرة السلطانية بواسطة الصدر الاعظم فأن صدرت الارادة السنية بذلك تحال الكيفية الى مجلس شورى الدولة لاجل ترتيب اللوايح المقتضية على مقتضى الايضاحات والتفاصيل التى تؤخذ من الدوائر التى يتعلق بها ذلك

(۵۴) ان لايحة القوانين التى يرتبها مجلس شورى الدولة بعد ان يجرى البحث والتدقيق عليها وقبولها فى هيأة المبعوثين اولا ثم فى هيأة الاعيان، يكون دستوراً للعمل اذا صدرت الارادة السنية السلطانية باجرائها وكل لايحة قانون ترفض رفضاً قطعياً من قبل احدى هاتين الهيئتين لايجوز طرحها ثانيةً تحت المذاكرة فى تلك السنه .

(۵۵) كل لايحة قانون لاتعتبر مقبولة مالم تقرأ اولاً فى هيأة المبعوثين ثم فى هيأة الاعيان بنداً بنداً ويقرر كل بند منها باكثرية الاراء ثم تقرر بالاكثرية ايضاً فى هيأة المجلس العمومية .

(۵٦) لايسوغ لهيأتى المجلس ان تقبلا احداً اتى اليهما للافادة عن مادة ما بطريق الوكالة ولاأن تسمعا تقريره مالم يكن من هيأة الوكلاء اومن حضر بالنيابة عنهم اومن نفس اعضاء المجلس او من المأمورين الذين استعدوا للحضور رسمياً .

(۵۷) ان المفاوضات فى الهيأتين تجرى باللغة التركية اما لوايح المفاوضات فأنها تطبع و توزع على الاعضاء قبل اليوم المعين للمذاكرة.

(۵۸) ان ابراز الاراء فى كلتا الهيأتين يتم اما بتصريح الاسماء او بالاشارة المخصوصة او بالطريقة السرية الا ان ابراز الآراء بالطريقة السرية يتوقف على قرار اكثرية الاعضاء الحاضرين .

(۵۹) ان ضبط الاحوال الداخلة فى كل هيأة منوط برئيسها .

۶ - فی هیئةالاعیان

(۶۰) ان رئیس واعضاء هیأة الاعیان یعینهم حضرة السلطان رأساً ولا یتجاوز عددهم ثلث اعضاء هیأةالمبعوثین .

(۶۱) ان من یعین بصفة عضو فی هیأةالاعیان یجب ان یکون قد فعل ما یجعله اهلاً للثقة العثمانیة و سبقت له خدمات حسنة مشهودة فی‌الدولة و ان لایکون سنه دون اربعین سنة .

(۶۲) ان مدة العضویة فی هیأة الاعیان هی مدة الحیوة و توجه هذه المأموریة لمن‌هو اهل لها من معزولی‌الوکلاء والولاة والمشیرین وقضاةالعسکر والسفراء والبطارکه و روساء الحاخامیه والفرقاء البریة والبحریة ولغیرهم من الذوات‌الحاصلین علی‌الصفات‌المطلوبة اما من یعین من‌اعضاء هیئةالاعیان لاحدی مأموریات‌الدولة بطلبه فتسقط عنه صفةالعضویة .

(۶۳) ان معاش العضویة الشهری فی‌هیئةالاعیان عشرةآلاف غرش واذا کان لاحدالاعضاء معاش‌آخر، اوغیر مخصصات من‌الخزینة دون عشرةآلاف غرش، فتزاد الی هذا القدر، ان کانت عشرة آلاف او اکثر تبقی علی حالها .

(۶۴) ان هیئةالاعیان تدقق‌البحث فی‌القوانین و لوائح‌الموازنةالصادرة من هیئةالمبعوثین فان وجدت بها مایخل اساساً بالامور الدینیة وبحقوق حضرة السلطان السنیة او بالحریة او باحکام‌القانون الاساسی او باستقلالیة ملك الدولة او بأمنیةالمملکةالداخلیة او بوسایل‌المدافعة والمحافظة علی الوطن او بالاداب العمومیة ، فلها ان ترفضها قطعیاً مع ایراد ملاحظتها [او] ان تردها الی هیئة المبعوثین لاجل اصلاحها و تصحیحها ، اما اللوائح التی تقبلها وتصادق علیها ، فتقدم للصدرالاعظم وکذلك المعروضات التی تقدم للهیئة تفحص بالتدقیق وتقدم لمقام‌الصدارة اذا وجد لزوم لذلك مع اضافةالملاحظات‌اللازمة علیها .

[۷ - الف ، فی هیئةالمبعوثین]

(۶۵) ان عدد اعضاء هیئةالمبعوثین یکون باعتبار شخص واحد من‌کل خمسین الف نفس من ذکور التبعةالعثمانیة .

(۶۶) ان امرالانتخاب مؤسس‌علی‌الطریقةالسریة وستقرر کیفیةالانتخاب فی قانون مخصوص .

(۶۷) لایمکن‌الجمع بین عضویة هیئة المبعوثین و مأموریة اخری فی الحکومة، خلا من ینتخب من‌الوکلاء لهذه‌العضویة فیجوز له ذلك واما من ینتخب لهیئة المبعوثین من باقی مأموری الدولة فهو [فی] خیار من قبول ذلك اورفضه

الا انه اذا قبل العضوية يفصل من مأموريته [الاولى] .

(۶۸) لايجوز ان ينتخب لهيئةالمبعوثين اولاً من لم يكن [من] تبعة الدولة العلية ثانياً من كان حائزاً موقتاً على امتياز خدمة اجنبية بمقتضى النظام المخصوص. ثالثاً من لم يكن عارفاً بالتركية. رابعاً من كان سنه دون الثلاثين. خامساً من كان مستخدماً عند شخص آخر فى وقت الانتخاب . سادساً من حكم عليه بالافلاس ولم يعد اعتباره . سابعاً من كان مشهوراً بالتصرفات السيئة . ثامناً من حكم عليه بالحجر حكماً لاحقاً ولم يفك عنه الحجر. تاسعاً من كان ساقطاً من الحقوق المدنية . عاشراً من يدعى انه من التبعة الاجنبية فجميع هؤلاء لايجوز انتخابهم بهيئةالمبعوثين اما فى الانتخاب الذى يجرى بعد اربع سنوات فيشترط على المنتخب انه يكون عارفاً القرائة والكتابة فى اللغةالتركية نوعاً ما .

(۶۹) ان انتخاب المبعوثين العمومى يجرى مرة واحدة فى كل اربع سنين ومدة مأمورية كل المبعوثين هو عبارة عن اربع سنين ويجوز تجديد انتخابه.

(۷۰) ان انتخاب المبعوثين العمومى [يبتدا] به قبل شهر تشرين الثانى الذى هو بداية اجتماع الهيئة باربعة اشهر على الاقل .

(۷۱) ان كلاً من اعضاء هيئةالمبعوثين يعتبر كنائب عن عموم العثمانيين وليس عن الدائرة التى انتخبته فقط .

(۷۲) من الواجب على المنتخبين ان ينتخبوا المبعوثين من اهالى دائرة الولاية التى هم منها .

(۷۳) اذا رفضت هيئةالمبعوثين بارادة سنية يبتدأ بانتخاب جميع الاعضاء الجديدة بحيث تتمكن الهيئة من الاجتماع بعد ستة اشهر فى الاكثر .

(۷۴) اذا توفى احد اعضاء المبعوثين او وقع تحت الحجر لاسباب قانونية، او انقطع عن الحضور الى المجلس مدةً طويلة، او استعفى [او سقطت عنه العضوية] لداعى صدور حكم ما عليه، او لسبب قبول مأمورية اخرى ، فيتعين عضو خلافه بحسب الاصول قبل الاجتماع التالى.

(۷۵) ان مأمورية العضو الذى ينتخب عوضاً عن احد المبعوثين تدوم فقط الى وقت الانتخاب العمومى الآتى.

(۷۶) ويعطى لكل من المبعوثين عشرون الف غرش من خزينة الدولة عن مدة الاجتماع فى كل سنة وتعطى له ايضاً مصاريف الطريق ذهاباً و اياباً باعتبار كون المعاش الشهرى خمسة آلاف غرش وفقاً للنظام المأمورين الملكيين.

(۷۷) تنتخب هيئةالاعيان ثلاثة اشخاص لرئاسة الهيئة وثلاثة اشخاص لكل من الرئاستين الثانية والثالثة ثم تقدم اسماء هذه الاشخاص التسعة الى الحضرة

الشاهانية وبموجب ارادة سنية يعين احدالثلاثة الاولين لرئاسةالهيئة و شخصان من الستةالباقين بصفة وكيلين للرئيس وتجرى مأموريتهم على هذهالصورة .

(۷۸) انالمذاكرات والمفاوضات فى هيئةالمبعوثين تجرى علناً غير انه اذا وقعت مادة مهمة اوعند طلب الوكلاء او خمسة عشر عضوا من اعضاء هيئة المبعوثين اجراء المذاكرة سراً على امرما حينئذ تصرف الاشخاص الموجودين فى محل اجتماعها خلا اعضائها وبموجب قرارالاكثرية تقبل او ترفض الطلب المتقدم لها وتجرى المفاوضة علناً اوسراً بحسب القرارالمذكور .

(۷۹) لايجوز القاءالقبض على احد اعضاء هيئةالمبعوثين بمدة اجتماع المجلس ولامحاكمته مالم يثبت بموجب قرار اكثريةالهيئة وجود سبب كاف لالقاء التهمة عليه قبل الهيئة او مالم يرتكب جنحة او جناية [ما] ويمسك بوقت ارتكابه ذلك او عقيبه.

(۸۰) ان هيأةالمبعوثين تتذاكر بلوائحالقوانين التى تحال لها فماكان منها متعلقاً بالمالية او بالقانونالاساسى يسوغ لما ان ترفضه او تقبله او تصلحه وغب تدقيقالبحث علىالمصاريفالعمومية [بالتفصيل كما هو مصرح به فى قانون الموازنة تقرر بالاتفاق مع هيئة الوكلاء و تعين كذلك مع هيئة الوكلاء انواع الوارداتالمقتضية لمقابلةالمصاريفالعمومية] ومقدارها وكيفية توزيعها واستحصالها.

[۷ - ب ، فىالمحاكمات]

(۸۱) ان القضاةالذين ينصبون من قبلالدولة بموجبالنظام المخصوص وتعطى لايديهم البراءةالشريفة فهؤلاء لايعزلون وانما يجوز قبول استعفائهم اماصورة ترقى القضاة و مسالكهم و مبادلة مناصبهم و كيفية اجراء تقاعدهم و عزلهم عند صدور الحكم عليهم بذنب ما جميع ذلك مصرح فىالنظام المذكور وهذا النظام موضح به كذلكالاوصافالمطلوبة منالقضاة و من باقى مأمورىالمحاكم.

(۸۲) ان جميع انواعالمحاكمات تجرى فىالمحاكم علناً والاعلامات التى تصدر منها مأذون بنشرها غير انه تجرىالمحاكمة سراً فىالظروفالمعينة بالقانون .

(۸۳) يحق لكل احد أن يستخدم لدىالمحاكمة جميعالوسائلالقانونية للدفاع عن حقوقه .

(۸۴) لايسوغ لاحدىالمحاكم لاية علة كانت ان تمتنع عن رؤية دعوى هى من متعلقاتها ولا يجوز توقيف الحكم بدعوى ما او تأخيره بعد الشروع فى رؤية تلك الدعوى او بعد اجراء التحقيقات الاولية المقتضية لرؤيتها مالم يكف

ستارخان و باقرخان



چگونه دست غیبی این دو جوان غیور و دوجان‌نثار حقیقی و دو وطن پرست ، خلاصه ستارخان سردار و باقر خان سالار را برانگیخت که سد سدیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یأجوج را از هم پراکنده ساختند . (ص ۲۰۵)

مال اصعهانی



. مرحوم سیدحمال شب قبل‌ار معسول سدس در بروحردبه‌ربدابیان‌گفمه بود : دیسب حواب دیدم حدمت حد بزرگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دوشب دیگر مهمان من می‌باشی . . .
۲۳۱ حلد چهارم)

المدعی عن ملاحقة دعواه ولکن حقوق الحکومة فی الدعاوی الجنائیة تأخذ مجراها النظامی .

(۸۵) کل دعوی یجب ان تری فی المحکمة التی یتعلق بها رؤیتها اما الدعاوی التی تقع بین الافراد والحکومة فأنها تری کذالك فی المحاکم العمومیة.

(۸۶) ان المحکمة بحملتها تکون عاریة من کل نوع من المداخلات.

(۸۷) ان الدعاوی الشرعیة تری فی المحاکم الشرعیة والدعاوی النظامیة تری فی المحاکم النظامیة .

(۸۸) ان انواع المحاکمة و وظایفها و درجات حقوقها و امر توظیف القضاة، کل ذلك [یعول] به الی القوانین.

(۸۹) لایجوز قطعاً لایة علة کانت ترتیب محاکم غیر اعتیادیة ولالجنات لرؤیة بعض دعاوی مخصوصة والحکم بها خلا المحاکم القانونیة وانما یجوز فقط التحکیم و تعیین مولین بحسب مفاد القانون.

(۹۰) لایحوز لقاض ان یحمع بین مأموریته القضائیة و مأموریة اخری دات معاش فی الحکومة .

(۹۱) سیحری تعیین مدعیین عمومیین للدفاع عن الحقوق العامة فی الامور الحنائیة اما وطایف هؤلاء المدعین و درحاتهم، فستقرر فی القانون.

۸ - فی الدیوان العالی

(۹۲) یتألف الدیوان العالی من ثلاثین عضواً منهم عشرة ینتحبون بالقرعة من رؤساء و اعضاء محالس التمیز والاستیناف و هذا الدیوان ینعقد عند الاقتضاء بموحب ارادة سنیة فی دائرة هیئة الاعیان و وطیفته انما هی محاکمة الوکلاء و رؤساء محاکم التمیز واعضائها وکل من اعتدی علی ذات الحضرة السلطانیة وعلی حقوقها وکل من حاول القاء الدولة فی الخطر .

(۹۳) ینقسم الدیوان العالی الی قسمین یسمی احدهما دائرة التهمة والاخر دیوان الحکم، اما دائرة التهمة فاعضاؤها تسعة ینتخبون ثلاثة من هیأة الاعیان وثلاثة من دیوان التمیز والاستیناف و ثلاثة من اعضاء شوری الدولة وکلهم ینتخبون بالقرعة من[الاعضاء] الذین یعینون للدیوان العالی.

(۹۴) یعطی القرار فی هذه الدوائر باکثریة الثلثین علی صحة التهمة الملقاة علی الذوات المشتکی علیهم او عدمها ، اما اعضاء دائرة التهمة فلا یحضرون فی دیوان الحکم .

(۹۵) ان عدد الاعضاء فی دیوان الحکم واحد و عشرون عضواً من اعضاء

الديوان العالى منهم سبعة من هيئة الاعيان و سبعة من ديوان التميز والاستيناف وسبعة من شورى الدولة و هذا الديوان يحكم حكماً باتاً و بمقتضى القوانين المؤسسة فى الدعاوى التى قررت دائرة التهمة لزوم المحاكمة عليها و يتم حكمه بموجب قرار اكثرية بثلثى اعضائه اما احكام هذا الديوان فلا تقبل الاستيناف ولا التميز.

۹ - فى الامور المالية

(۹۶) ان تكاليف الدولة لايترتب منها شيئى ولا يصير توزيع شيئى منها ولاجمعه مالم يتعين بقانون .

(۹۷) ان لائحة الدخل والخرج فى الدولة هى بمنزلة قانون موضح به مقدار وارداتها و مصارفاتها تقريباً فكل تكاليف الدولة يعول بأمر ترتيبها و [توزيعها] جبايتها على هذا القانون .

(۹۸) ان لائحة المذكورة اى قانون الموازنة العمومية يصير البحث والمصادقة عليها بنداً بنداً فى المجلس العمومى و كذلك الجداول المرتبطة بها المتضمنة تفاصيل الواردات والمصارفات تقسيم الى ابواب و فصول و مواد متعددة وفقاً للاصول المتخذة نظاماً وتجرى المذاكرة عليها ايضاً فصلاً فصلاً .

(۹۹) ان قانون الموازنة العمومية يطرح امام هيئة المبعوثين عقب اجتماع المجلس العمومى ليمكن وضعه فى موضع الاجراء عند دخول السنة المتعلق بها .

(۱۰۰) لايجوز صرف شيء من اموال الدولة خارجاً عن الموازنة مالم يعين ذلك بقانون مخصوص.

(۱۰۱) اذا مست الحاجة لصرف مبلغ ما خارج عن الموازنة فى غير وقت اجتماع المجلس العمومى و ذلك لاسباب اجبارية غير اعتيادية، فأن هيئة الوكلاء تستأذن من الحضرة السلطانية عن ذلك آخذةً المسؤولية عليها و تتدارك المبلغ اللازم لصرفه بموجب الارادة السنية التى تصدر وعليها ان تقدم لايحة ذلك الى المجلس العمومى عند اجتماعه .

(۱۰۲) ان حكم قانون الموازنة هو لسنة واحدة فقط ولايجرى فى غير تلك السنة غير انه اذا فض مجلس المبعوثين لاسباب غير اعتيادية قبل تقرير الموازنة فيسوغ للوكلاء بموجب ارادة سنية ان يداوموا اجراء حكم موازنة السنة الماضية الى ان يلتئم مجلس المبعوثين بشرط ان لايتجاوز ذلك مدة سنة .

(۱۰۳) ان لائحة قانون المحاسبة القطعية يتضمن مقدار المبالغ المتحصلة من واردات السنة المعينة لها و حقيقة المصاريف التى صاردفعها بتلك السنة وينبغى ان تكون هيئتها و ابوابها موافقة بالتمام لقانون الموازنة العمومية .

(۱۰۴) ان قانون المحاسبة القطعية يطرح امام المجلس العمومى فى كل اربع سنين على الاكثر من ختام السنة المتعلق بها .

(۱۰۵) يترتب ديوان محاسبات لاجل رؤية حساب المأمورين المولجين بقبض اموال الدولة و صرفها ولاجل فحص المحاسبات السنوية التى تقدم من الدواير المختلفة و هذا الديوان يقدم الى هيئة المبعوثين فى كل سنة تقريرا حاوياً خلاصة فحصه و تدقيقه ونتيجة افكاره و ملاحظاته و فى كل ثلاثة اشهر يعرض ايضا على الحضرة السلطانية بواسطة رئيس الوكلاء تقريرا عن احوال المالية.

(۱۰۶) ان ديوان المحاسبات يؤلف من اثنى عشر عضوا يعينون بموجب ارادة سنية يستمرون فى مأمورياتهم مدة حياتهم ولايعزل احد منهم مالم تصادق هيئة المبعوثين بالاكثرية على لزوم عزله.

(۱۰۷) سيترتب نظام مخصوص لتعيين الصفات المطلوبة من اعضاء ديوان المحاسبات و تفاصيل وظايفهم وصورة استعفائهم و تبديلهم و ترقيهم و تقاعدهم وكيفية تشكيل الاقلام المتعلقة بهذا الديوان.

۱۰ - فى الديوان

(۱۰۸) ان اصول ادارة الولايات ستؤسس على قاعدة توسيع دائرة المأذونية و تفريق الوظائف وستعين درجاتها بنظام مخصوص.

(۱۰۹) سيترتب قانون مخصوص اوسع من القانون الجارى الآن لانتخاب اعضاء مجالس الادارة فى الولايات والالوية والاقضية ولانتخاب اعضاء المجالس العمومية التى يلتئم كل سنة مرةً فى مراكز الولايات .

(۱۱۰) ان وظايف المجلس العمومية كما سيصرح به القانون المذكور هى المذاكرة والمفاوضة فى الامور النافعة كتنظيم الطرق والمعابر وترتيب الصناديق وترقية اسباب الصنايع والتجارة والزراعة ونشر المعارف العمومية و من خصائصه ايضاً حق التشكى الى المحلات المقتضية عند وقوع مغايرات للقوانين والنظامات المؤسسة لاجل اصلاح ذلك سواءً كان بأمر توزيع الاموال الاميريه [وجبايتها] اوبالمعاملات العمومية .

(۱۱۱) يترتب فى كل قضاء مجلس لكل ملة ينتخب اعضاؤه من افراد تلك الملة ويكون من خصائصه النظر بمداخيل المسقفات والمستغلات والنقود الموقوفة لكى تصرف بحسب شروط واقفيها و معاملتها القديمة لمن له حق فيها وللخيرات والمبرات والمناظرة ايضا على صرف الاموال الموصى بها حيثما هو محرر فى وصية الموصى وعلى ادارة اموال الايتام وفقاً لنظامها الخصوصى. اما هذه المجالس فانها

تعرف الحکومات المحلیة و مجالس الولایات العمومیة مرجعاً لها.

(۱۱۲) ان الامور البلدیة تجری ادارتها فی مجالس الدوائر البلدیة التی سیصیر ترتیبها فی دار السعادة وفی الخارج و سیصیر وضع قانون مخصوص لتنظیم الدوائر البلدیة و وظایفها وکیفیة انتخاب اعضائها .

۱۱ - فی مواد شتی

(۱۱۳) اذا ظهر بعض علایم وامارات تنذر بوقوع اختلال ما فی احدی جهات المملکة فیحق للحکومة السنیة حینئذ ان تعلن الادارة العرفیة موقتاً فی ذلك المحل فقط والادارة العرفیة انما هی ابطال القوانین و النظامات الملکیة بصورة موقتة و سیترتب [نظام مخصوص لکیفیة ادارة المحل الموضوع تحت الادارة العرفیة اما الذین یثبت بواسطه] تحقیقات ادارة الضابطلة الصحیحة انهم سبب فی اختلال امنیة الحکومة فللحضرة السلطانیة وحدها الحق ان تخرجهم من الممالك المحروسة وتبعدهم عنها.

(۱۱۴) ان التعلیم الابتدائی یجعل اجباریاً علی کل فرد من جمیع افراد العثمانیین و تفاصیل ذلك تقرر فی نظام مخصوص .

(۱۱۵) لایجوز توقیف او ابطال بند من بنود هذا القانون الاساسی لایة علة کانت .

(۱۱۶) اذا اقتضت الظروف والاحوال تغییر بعض المواد المدرجة فی هذا القانون الاساسی او اصلاحها و وجد لزوم حقیقی وقطعی لذلك، فیجوز تغییرها علی الشروط الاتیة وهی انه متی طلبت هیئة الوکلاء [ا] وکل من هیئة الاعیان والمبعوثین اصلاح قضیة ما فاذا صادقت هیئة المبعوثین علی ذلك باکثریة هی الثلثان وصدرت الارادة السنیة بشأنه، فان هذا الاصلاح یعتبر دستوراً للعمل اما المادة التی یطلب اصلاحها فتبقی مرعیة "[الاجراء] حائزة" قوة الحکم والنفوذ الی ان تجری علیها المذاکرات اللازمة و تصدر بشأنها الارادة [السنیة] کما ذکر .

(۱۱۷) اذا اقتضی [الحال] تفسیر احدی المواد القانونیة فاذا کان ذلك من الامور العدلیة یتعلق تفسیره فی محکمة التمیز وان کان من امور الادارة الملکیة فذلك من خصائص شوری الدولة و ان کان من مواد هذا القانون الاساسی فذلك متعلق بهیئة الاعیان .

(۱۱۸) ان القوانین والنظامات الجاری العمل بها الان وجمیع المعاملات [والعوائد] تبقی نافذة ومرعیة الاجراء مالم یضر الغاؤها [ا] واصلاحها بالقوانین والنظامات التی تسن فی المستقبل .

(۱۱۹) ان التعلیمات الموقتة التی ترتبت بشأن المجلس العمومی فی ۲۰

شوال سنة۹۳ تبقی احکامها جاریة الی نهایة اجتماع‌المجلس‌المذکورالاول و بعد ذلك یضحی حکمها باطلاً. انتهی‌الدستور فی ۷ ذی‌الحجة سنة ۱۲۹۳ .

این بود قانون اساسی دولت عثمانی‌که از روی روزنامهٔ «الهلال» نمره۲ ازسال۱۷ استنساخ گردید .

روز شنبه دهم ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی ودرآنجا شنیدم‌که خراسان مغشوش شده است پسرجناب آخوندملاکاظم جمعی را دور خود جمع نموده و مطالبهٔ حقوق خود را می‌نماید و نیز مسموع افتاد که مأمور روس‌آمده است و در سر گمرك نشسته است زیراکه قسط قرض‌آنها را نرسانیده‌اند لذا مأمور آنها در سرحدات آمده است و مطالبهٔ پول خود را می‌نماید. و نیز مسموع گردید که شیراز و اصفهان وکرمانشاه نیز مغشوش و راهها خراب شده است دیگرالعهدة علی‌الراوی .

روز یکشنبه ۱۱ ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح سفارتخانهٔ روس که در محلهٔ بازار پای منار واقع است آتش گرفت جمعی از قزاقها و رعایای روسیه و مردم بازاری مشغول خاموش کردن آتش گردیده و خیلی ضرر واردآمده است.

امروز قبل از ظهر چند شلیك توپ برای جشن عید تولد حضرت رضا (ع) خالی کردند شب گذشته هم در باغشاه آتشبازی [بود] .

روز دوشنبه ۱۲ ذی‌القعدة‌الحرام [۱۳۲۶] - مفسدین و هرج و مرج طلبان شهرت داده اند که رکن‌الدوله در خراسان توپ به گنبد منور رضوی زده اند ولی این شهرت بی‌مأخذ و دروغ است .

روز سه‌شنبه ۱۳ [ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید عده‌ای ازقزاقها در آذربایجان کشته شده اند از آنجمله کاظم‌آقای میرپنجه بوده‌که گاوله به او رسیده و او را مقتول ساخته است .

روز چهارشنبه ۱۴ [ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در استراباد و رشت و طالش و خراسان اغتشاش است جمعی از تجار و مشروطه طلبان عریضه نوشته‌اند به سفارت آلمان و مطالبهٔ حقوق خود را نموده اند از قرار مذکور متجاوز ازهفتصد نفر پشت عریضه را مهر کرده‌اند عده‌ای هم از وکلاء مهر کرده‌اند .

روز پنجشنبه ۱۵ [ذی‌القعدة‌الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم بازارجناب آقایحیی را ملاقات کردم مذکور ساخت در رشت طالشیها وارد شده اند و دارالحکومه را متصرف شده اند و نیز ذکرکرد که فرمانفرما عازم رفتن به فارس برای حکومت [است] زیرا که آصف‌الدوله از حکومت استعفاء داده و از عهدهٔ انتظام فارس برنیامده است و نیز امروز سفارت‌ها عریضه به شاه عرض کرده اند در باب مشروطه، جواب سخت شنیده اند و

اعلیحضرت فرموده است ربطی به شما ندارد و شما نبایست در امور داخلیهٔ مملکت دخالت نمائید و نیز مسموع گردید ظل‌السلطان را برحسب توسط نایب‌السلطنه احضارفرموده اند و نیز مسموع گردید بنا شده است پستخانه را بدهند به سردار منصور در ازاء شصت هزار تومان تقدیمی، واسطهٔ او هم سپهسالار می‌باشد .

روزجمعه ۱۶ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز درخانهٔ جناب امین‌التجار انجمن منعقدگردید جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد هم تشریف‌آوردند و مذاکرهٔ بدگفتن ازحاج شیخ فضل‌الله به میان آمد . جناب حاج شیخ مرتضی فرمود : خداوند او را مرگ بدهد که باعث این فتنه و قتل مسلمانان این شیخ دنیاطلب شده است،در صورتی‌که به شاه عرض می‌کند در اغتشاش خراسان توپ ببندند و حرم و آستانه را خراب‌کنند،دیگر از دیگران چه توقع ؟ و در واقع بر اعلیحضرت تقصیری نیست و تمام مفاسد بر این شیخ علیه ماعلیه است،انتهی کلامه .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود : قبل از این وقت یعنی یك ساعت قبل ، منزل جناب مفاخرالملك وزیر تجارت بودم، فراری هایی از آذربایجان آنجا بودند و خیلی تعریف می‌کردند از استعداد و قوت‌آذربایجانی‌ها و نیز مسموع گردید شاهزاده عین‌الدوله را احضارکرده اند، جناب حاج جلال‌الممالك شرحی از کشته شدن کاظم آقا میر پنجهٔ قزاق ذکر نمودند، اراجیف بسیار گفته شدکه صحت و سقم هیچ یك را ندانستم.

روز شنبه ۱۷ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز عصر در خانهٔ جناب آقا یحیی بودیم یعنی نهار راآنجا صرف‌کردیم جمعی از دوستان و جناب مجدالاسلام هم‌آنجا بودند. مذکور شد سفرا به شاه عرض کردند یا امنیت عمومی ولوکان فی ضمن‌الاستبداد به حدی که مال‌التجاره در ایران وارد شود و یا مشروطه را بدهید. اعلیحضرت هم قبول فرمودند و ده روزه مهلت خواسته اند که تا بیست و پنجم این ماه عمل را یکسره نمایند و نیز مسموع گردید که شیخ فضل‌الله را حکم کرده اند برود کاشان دیگرالعهدة علی‌الراوی .

روز یکشنبه ۱۸ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز را به جهت باران از خانه بیرون نرفته و خبری از جائی ندارم شب گذشته دختر جلال‌الدوله را برای شاهزاده مشیری (۱) پسر نایب‌السلطنه بردند و عروسی با شکوهی گرفته شد که‌کمتردیده شده بود.

روز جمعه۲۳ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ تا به امروز خبر معتدبه نشنیده‌ام امروز در انجمن رفقا اظهار ندامت‌کردند از همراهی با دولت، جناب آقا سیدعبدالرحیم مذکور داشت من بعد از این می‌روم به طرف ملت و با ملت خواهم بود. چه، نفعی از همراهی با شاه ندیده [ام] و عاقبت ندارد.لکن دیگران مذکور داشتند مقصود ما حفظ خاك و وطن بوده و چون مفسدین در خیال بودندکه مملکت را بدست اجانب بدهند واقدامات اعلیحضرت

---

۱ ــ کذا

موجب حفظ وطن و بقای اسلام و دین بود لذا ما با خیالات اعلیحضرت همراه بودیم هنوز هم براین عقیده ثابت و جازم می‌باشیم و قرار شد جناب آقا میرزا ابوالقاسم یك مجلس حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شوند و بعضی عرایض محرمانه را حضور مبارك عرض کنند و ما ها هم سعی کنیم در اتحاد دولت و ملت و مردم را آگاه نمائیم که مخالفت با خیالات اعلیحضرت باعث خرابی مملکت و تباهی دین و اسلام خواهد بود و تا ممکن باشد نگذاریم مفسدین و بی‌دینان و شورش طلبان درگمراهی عوام دخالت نمایند در واقع امروز بر اهالی ایران واجب و لازم است که بیدار و هوشیار شوند وگول هواخواهان اجانب وکفار را نخورندو با دولت متحد شوند و این مملکت اسلامی را از تصرف اجانب محفوظ دارند که اگر دولت ضعیف شود دیگر از ایرانیت و اسلامیت اسمی باقی نخواهد ماند .

امروز خان باباخان ولد غلامعلیخان اشرفی آمد بنده منزل و پنج هزار از پول روزنامه راکه نزد او باقی مانده بود، داد و خیلی تعجب کردم که این جوان شانزده ساله این گونه با دیانت می‌باشد که ذمهٔ خود را بری نموده ما ان شاءالله در وقت خلاصه و استنساخ تاریخ ، شرحی از این جوان متدین خواهیم نوشت، فعلاً برای یادداشت این دو کلمه را درج نمودیم .

روز شنبه ۲۴ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز جناب حاج جلال‌الممالك آمد منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور داشت تفأل به‌کلام الله زدم که شمابروید حضور اعلیحضرت آیهٔ بدی آمد و استخاره مساعدت ننمود البته منصرف شوید، بنده گفتم حضور اعلیحضرت رفتن بدی ندارد و لااقل اظهار خدمات و زحمات ما را خواهید کرد. چه، ما یك سال است داریم زحمت می‌کشیم و کسی حضور شاه عرض نکرده است و تازه آمده‌ایم از شر مفسدین و بدگوئی ملك‌المتکلمین و سید جمال نوعی آسوده شویم اقلاً جناب آقا بعضی مطالب را حضور شاه عرض کنند که اگر بنا شد مشروطیت را مرحمت فرمایند ، طوری نشود که مفسدین باز در کار دخالت کنند و هر روز و هر ساعت بیچاره مردم گرفتار شر مفسدین باشند . بنا شد مشروطه بدهند مختارند ولی ملاحظهٔ مملکت و اسلام و ضعفا را بفرمایند. در هرصورت ملاقات شاه ضرر ندارد، بلکه فوایدکلی دارد .

روز یکشنبه ۲۵ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز مردم منتظرند که اعلیحضرت شاهنشاه دستخط مشروطیت را مرحمت فرماید و یك شبنامه هم دست آوردیم ولی مطالب خلاف واقع را محتوی است لذا در درج آن تأمل داریم. امروز میرزا داودخان و بعضی دیگر از محبوسین را رها و مرخص نمودند .

روز دوشنبه ۲۶ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز جناب صدرالعلماء و جمعی دیگر از علماء رفته اند در سفارتخانهٔ عثمانی و پناهنده شده‌اند و مشروطیت رامی‌خواهند. عدهٔ متحصنین به سیصد نفر می‌رسند گروهی هم با آقا سید علی آقا و آقا سیدجمال افجه‌ای

رفته اند در حضرت عبدالعظیم؛ آن‌ها هم مستدعی مشروطیت می‌باشند ولی بازارها مفتوح و شهر منظم است .

امروز جناب آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده‌است اعلیحضرت فرموده‌اند من از دادن مجلس و امضاء مشروطیت حرفی‌ندارم و تلگراف می‌کنم که وکلاء از شهرها بیایند ولی‌عما قریب باز مفسدین شروع در فساد خواهند نمود و کار را خراب می‌کنند و قدری هم از حاج شیخ فضل‌الله بد گفته بودند که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است .

روز سه‌شنبه ۲۷ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروز حاج شیخ فضل‌الله حضورشاه رفت و مسأله خیلی فرق‌کرد. چه، صبح امروز مانع کسی نبودند از رفتن به سفارتخانهٔ عثمانی، ولی طرف عصر جداً مانع بودند سوار ژاندارم اطراف خیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله بود اهل عمائم را مانع بودند که از آن طرف بروند (۱) و به سفارتخانه هم کسی را راه نمی‌دادند اسباب و لحاف هم که می‌بردند برای متحصنین جلوگرفته بعضی‌را هم‌گرفته و بردند به طرف باغ شاه .

روزچهارشنبه ۲۸ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] ـ امروزطرف صبح رارفتم منزل‌جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا مسموع افتاد که حاج شیخ فضل‌الله به صدراعظم مشیرالسلطنه گفته بود تلگراف کنید به خراسان که آقا میرزا سید محمد را ببرند به‌کلات تا مردم آرام بگیرند. صدراعظم گفته بود بلوای خراسان ربطی به جناب آقا میرزا سیدمحمد ندارد ایشان از خانهٔ خود خارج نمی‌شوند. شیخ گفته بود: بردن او و اولادش به کلات اسباب ترس مردم می‌شود، سایرین‌آرام می‌شوند از جناب آقا میرزا ابوالقاسم نیز شنیدم‌که جناب آقا سید مهدی و جناب آقا سید محمد باقر عموی‌آقا میرزا سید محمد نیز با صدرالعلماء در سفارتخانه می‌باشند ولی آقا سیدعلی آقا و آقا سیدجمال افجه‌ای وآقاسیدمحمد برادر امام جمعه با چند نفر از طلاب در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم می‌باشند.از منزل آقا میرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه چون رفته بود منزل خازن‌السلطنه و آدم فرستادند عقب بنده من هم رفتم‌آنجا ظهرنهار را منزل جناب خازن‌السلطنه صرف نمودم در آنجا مذاکره از اعمال حاج شیخ فضل الله بود . خازن‌السلطنه پسر عضدالملك گفت: چند مدت در حضرت عبدالعظیم که بودم صرف برای همراهی از این شیخ بودولی نمی‌دانستم عاقبت منجر به خونریزی و اتلاف مسلمانان خواهد شد ونیز مذاکره شد شاه تقصیر ندارد ، سپهسالار تقصیر ندارد، تمام خرابی‌ها از شیخ فضل‌الله است. باری عصر را مراجعت نمودم به خانه و در راه شنیدم‌که بعضی راگرفته و جداً مانع شدند از اینکه‌کسی به سفارتخانهٔ عثمانی‌برود.این بودآنچه امروز شنیدم، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید.

---

۱ ـ دراصل : برود

روز پنجشنبه ۲۹ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز برعدهٔ متحصنین سفارتخانهٔ عثمانی افزوده گردید، برعدهٔ حضرات حضرت عبدالعظیم نیز افزوده گردید. آقاسیدعلی آقا و آقا سیدجمال افجه[ای] کاغذ نوشتند به سفراءکه حضراتی که پناهنده شده‌اند نمایندگان ما می‌باشند. امروز در امیریه مجلس منعقد گردید حاج شیخ فضل‌الله و آقا سیداحمد گفته بودند تا ما زنده باشیم نمی‌گذاریم مشروطیت دایر شود.

وقایع

ماه ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۶

روز جمعه غرهٔ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۶ - امروز عدهٔ متحصنین حضرت عبدالعظیم به دویست نفر رسیده است ولی عدهٔ اشخاص سفارت کمتر شده اند .

سید علی محمد سمسار و جمعی دیگر از اهل بازار را امروز مأخوذ داشته و بردند به باغ شاه. مفاخرالملك رئیس تجارت امروز آمده است منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور ساخت که شاه عازم بود دستخط مشروطیت را بدهد ولی این حرکت جناب صدرالعلما به تأخیر انداخت امر را، و شاه از عزم خود برگشت امروز شوکت‌الوزاره آمد و ده عدد پنجهزاری داد که بدهم جناب آقا میرزا ابوالقاسم بنده هم پول را گرفته رسانیدم .

روز شنبه دوم ذی‌الحجةالحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح بنا بود مفاخرالملك بیاید منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم تا ظهر بنده و جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم خونساری آنجا منتظر بودیم، نیامد لابد ماها حرکت نمودیم ازسفارتخانه مسموع افتاد آقامیرزا محمود اصفهانی و آقا سید عبدالرحیم و پسر حاجی سید صراف رئیس خرج می‌باشند و بی‌پول هم می‌باشند در بازارها که اطلاعی و خبری نیست .

روز یکشنبه سویم ذی‌الحجةالحرام [۱۳۲٦] - امروز بازارها باز [بود] و صدائی بلند نشد، عدهٔ سفارتی‌ها کمتر شده است . عدهٔ متحصنین در حضرت عبدالعظیم نیز کمتر شده‌است ژاندارم در خیابان لاله‌زار و میدان توپخانه هستند مانع می‌شوند کسی به سفارتخانه برود دو سه نفر را که گرفته بودند بعضی را رها کردند.

طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب حاج جلال‌الممالك آنجا تشریف داشتند مذکور داشتند: جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری با جناب آقاشیخ عبدالمجید نزاع کرده و قداره بهم کشیده‌اند. بنده متقبل شدم که بین آنها را صلح دهم در بین راه

که می‌آمدیم دیدیم یك سگ مشغول خوردن لاشهٔ سگی دیگر می‌باشد. جناب حاج جلال الممالك مذکور داشت: ملاحظه کنید که سگ سگ را می‌خورد و الآن نظر به ساعت کنید ببینید چند ساعت داریم به ظهر نگاه به ساعت کردم گفتم یك ساعت به ظهر است. فرمود: «اگر در زراعتی که سن آن را خورده است و سن داشته باشد و شما یا من بگوئیم روز یك شنبه سویم ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۶ دیدم که سگی سگی را می‌خورد، سن از آن زراعت تمام می‌شود و این عبارت تجربه شده است. یعنی هرکس که ببیند سگی سگی را می‌خورد و تاریخ آن را در نظر بدارد، اخبار آن باعث فرار سن از زراعت می‌شود». انتهی. از این کلام و این فرمایش معلوم می‌شود که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به این موهومات و مزخرفات است که شخص عاقلی مانند حاج جلال‌الممالك که اول مشروطه‌خواه و اول عاقل این پایتخت است، مطلبی را که نه خدا فرموده است و نه انبیاء خبر داده اند و نه تجربه و اثری آن را ثابت نموده باشد به آن معتقد باشیم، پس چه کنیم در باب اصلاح امورات معاشیهٔ خود؟

طرف عصر جناب بحرالعلوم کرمانی و جناب آقا میرزا حسین پسر مرحوم حاج باقر کرمانی آمدند بنده منزل، از اخبار کرمان استفسار کردم، کاغذ جناب افضل‌الملك راکه به جناب بحرالعلوم نوشته بود، ملاحظه کردم در آن کاغذ نوشته بود حاجی‌ابراهیم نایب هنوز در حبس بم است و زنده است با اینکه سه ماه قبل سردار معتضد خودش گفت به اشاره از طهران او را به امر ولیخان پسر مرحوم وکیل‌الملك در قلعهٔ بم در محبس به قتل رسانیده اند. از ضدیت اخبار متحیر و متفکرم. باری جناب بحرالعلوم و آقا میرزا حسین، پس ازیك ساعت تشریف بردند. دیگر خبری مسموع نشد حاج محمدحسن‌خان هم آمد بنده منزل و گفت از ادارهٔ مستوفی‌الممالك مسموع شد که ستارخان تبریزی با عده‌ای از سوارهای مجاهدین آذربایجان مدتی است مفقود [شده اند] و به طرفی حرکت کرده اند.

روز دوشنبه چهارم شهرذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ ـ امروز در خانهٔ جناب آقامیرزا ابوالقاسم بودم جناب حاج جلال‌الممالك گفت جناب آقا سیداحمد امروز برای نهار حاج شیخ فضل‌الله را با چهارصد نفر دیگر دعوت کرده است که در باب رد مشروطیت و حرمت آن مذاکره نمایند. جناب آقا میرزا ابوالقاسم جواب دادند که عموی من استطاعت چهارصد نفر مهمان را ندارد. جناب حاج جلال‌الممالك گفت در منزل احتشام بودم که پاکت را آوردند. آورندهٔ پاکت گفت چهارصد پاکت داده شد که برسانیم و معلوم است جناب آقا سیداحمد پول ندارد که تهیهٔ مهمانی به این بزرگی را ببیند، لابد به ایشان پول داده‌اند جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری گفت آقا سیدعلی‌آقا عریضه به شاه عرض‌کرده است که ما محض خدمت به دولت و شخص اعلیحضرت آمده ایم در حضرت عبدالعظیم و مقصود ما

خدمت‌است به دولت نه خواستن مشروطیت. عریضه را اعلیحضرت داده اند به جناب موثق الملك ایشان هم داده اند به وزیر دول خارجه که نشان سفیر عثمانی بدهند. شخص دیگر گفت آقا سیدعلی گفته است من بیست و پنجهزار تومان قرض دارم دولت بدهد که مراجعت کنم، و الا مرا با مشروطیت چکار است. از شخص دیگر شنیدم که آقا سید عبدالرحیم و آقا میرزا محمود اصفهانی نیز در سفارتخانه نظیر همین حرف را زده اند. بنده گفتم : اگر مقصود این حضرات مشروطیت واقعی بود و برای خدا و محض رضای خدا حرکتی می‌کردند ، البته از پیش برده و می‌بردند ؛ ولی چون اغراض شخصی آنها در کار است به این جهت پیشرفت نخواهندکرد .

وااسفاه، اعلیحضرت شاهنشاه راضی بود به دادن مجلس، این حرکت باعث گردید که از اعطاء مجلس هم منصرف گردیدند . خداوند خودش سببی سازد که این اختلاف از بین برداشته شود و میان دولت و ملت اتحادی حاصل و پدیدگردد، بلکه ایران از دستبرد اجانب محفوظ بماند و الا این حرکات منجر به رفتن مملکت و نفوذ اجانب خواهدگردید. تا اخلال و تحریك اجانب در کار باشد، نه دولت و نه ملت راحت و آسوده خواهندگردید و نه رعایا امنیت را خواهند دید. خداوند رفع مفسدین و مغرضین را بفرماید ، اعاذنالله من شرور انفسنا .

روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۶ ـ امروز جناب حاج جلال‌الممالك نقل کرد از جناب احتشام که مجلس دیروزکه در خانهٔ آقا سید احمد تشکیل و انعقاد یافت، بقدر صد و پنجاه نفر از طلاب و ائمهٔ جماعت حاضر بودند؛ پس از مذاکره آراء همگی براین قرار گفت که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و حرمت آن به اجماع ثابت و معلوم است؛ پس نتیجهٔ مذاکره این شد که عریضه حضور اعلیحضرت عرض کردند که مشروطه مخالف اسلام است و ما راضی به دادن آن نمی‌باشیم . حضراتی‌که در سفارتخانه رفته اند بیایند با ما مباحثه کنند تا ما آنها را ملزم و مجاب نمائیم . عریضه نوشته شد و پشت عریضه را همگی مهر کرده و فرستادند. بعد از آن چلوکباب را سفره‌کشیدند و با نهایت گرسنگی و کمی غذا به سروکلهٔ یکدیگر زده لقمهٔ نانی صرف کردند.این خبر به بازار رسید بازاریان چون دانستند که شیخ فضل‌الله این کار را کرده است،فوراً بازارها را بستند و بعضی رفتند به طرف سفارتخانه بعضی هم رفتند به خانه‌های خودشان . طایفهٔ ارسی دوزها دکاکین خود را نبستند و گفتند ما کاری به مشروطه و استبداد نداریم ، ما کاسب می‌باشیم. مسموع افتاد از طرف دولت به بعضی روساء کفاشخانه خلعت داده شده‌است.

امروز صبح هم بعضی از بازارها و تمام بزازخانه بسته است . دیگر اگر بعدها مفتوح گردد نمی‌دانم، آنچه مسموع افتاد می‌نویسم : دو ساعت به غروب بازارها را باز کردند. قزاق و سوار زیادی در بازار گردش می‌کند. شیخ کرنا را که مقلد و مسخره

می‌باشد، در سبزه میدان قزاق‌ها زده و چند جای سرش را شکسته و او را بردند به باغشاه دیگر سبب را نمی‌دانم.

طرف عصر جناب آقا یحیی تشریف‌آوردند بنده منزل مذکور داشتند حاج شیخ محمد همشیره زاده کاغذی از مشهد نوشته است که آقا زادهٔ جناب آخوند ملاکاظم در مدرسهٔ گوهرشاد نشسته وانجمن ایالتی را بازکرده اند. بازارها راهم مفتوح نمودند. و نیز گفتند که اعلیحضرت به صنیع‌الدوله فرموده‌است «حرف مختصر و راست این است که یا من باید ملت را ... و یا ملت باید ... اگر هم مملکت رفت رفت، و الا اختیار را به دست چند نفر مفسد نمی‌گذارم» :

روز چهارشنبه ششم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز بازارها باستثناء معدودی بازشده است، مردم هم در سفارتخانه و حضرت عبدالعظیم می‌باشند. مسموع افتاد ده هزار تفنگ پنج و ده تیره از رشت وارد شد و دولت در خیال است که یك فوج و چند عرادهٔ توپ از راه اصفهان و همدان روانهٔ آذربایجان دارد.

و نیز مسموع افتاد پستخانه را دادند به امین‌الدوله و امین‌الملك استعفاء داده‌است کاغذها را که می‌گیرند سؤال می‌کنند مهر از کی است و صاحب کاغذ کی است. و اسم صاحب کاغذ را می‌نویسند. و نیز مسموع گردید کتابخانهٔ دولتی را خیال فروش دارند. و نیز مسموع افتاد که دهاتی‌ها تفنگ هائی را که دانه‌ای چهار هزار و سه هزار فروختند خوب می‌خرند، و تفنگ‌های دو لولهٔ انگلیسی را که در عوض مواجب دانه‌ای پانزده تومان فروخته بودند امروز در بازار دانه و قبضه‌ای هشت تومان می‌خرند.

روز پنجشنبه هفتم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید وزیر مختار روس مطالبات بانك را از چند نفر تاجر که در سفارتخانهٔ عثمانی متحصن گردیده‌اند، جمع کرده است و نهصد هزار تومان شده است و به سفیر عثمانی پیغام کرده است که یا پول بانك را بدهید و یا این حضرات را خارج کنید. دیگر العهدة علی‌الراوی.

روز جمعه هشتم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز ظهررا رفتم در مدرسهٔ شیخ‌عبدالحسین، منزل جناب آقا شیخ عبدالمجید، جناب احتشام و حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم هم آمدند نهار چلوکباب صرف شد. مطلب مهمی نشنیدم جز آنکه جناب حاج جلال‌الممالك گفت دولت سخت گرفته است و جمعی را هم گرفته اند وچوب زده اند تا عصر آنجا بودم بعد مراجعت کرده یك دانه ماهی دودی در پنجهزار خریده آمدم به خانه.

روز شنبه نهم [ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۶] - امروزکه روزعرفه بود و برحسب قاعده می‌بایست دکاکین بسته باشد، اکثر باز کرده بودند. از حاج شیخ احمد کتاب فروش شنیدم که گفت دیروز حاج شیخ فضل‌الله می‌رفت حضرت عبدالعظیم. و نیز شنیدم جناب آقا سیداحمد پسر

جناب آقا سیدکاظم کتابی نوشته و طبع کرده است در رد مشروطه و مذمت مشروطه‌خواهان.

در بین راه که می‌آمدم جناب مدیرالاسلام آقا سید حسین بروجردی را دیدم که شکایت کرد از کسبه که همراهی نکردند، و گفت « رفتم همه را دیدم، گفتند اگرجماعت بزاز و خراز بستند، ما هم می‌بندیم. آنها را هم دیدم از آنها قول گرفتم حتی آنکه بعضی کلید حجرات خود را هم دادند که من داشته باشم . پس از زحمات بسیار حاج محمد اسمعیل مغازه‌ای آنها را گول زد و از تعطیل منصرف شدند» . بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکردید زیرا که تعطیل جز صدمهٔ مردم و باز هرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه‌ای ندارد. مشروطه هرقدر خوب باشد تا میل نباشد فایده ندارد. اگر اعلیحضرت مایل باشد مشروطه را، هم پیش می‌رود و هم خوب است ؛ و اگر مایل نباشد نه پیشرفتی دارد و نه صلاح است. امروز رأی عقلا و دانشمندان این است که باید دولت وملت متفق و متحد باشند، و در صورت نفاق و خلاف بین دولت و ملت جز استبداد و قوهٔ قاهره هیچ چیز خوب نیست. باید دولت اقتدار داشته باشد تا مملکت از دست تصرف اجانب محفوظ بماند. یك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت ، مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلیحضرت محمد علیشاه میل به مشروطیت ندارد صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم.

طرف عصر را منزل بودم و جز نوشتن دیگر اشتغالی ندارم.

شنبه نهم ذی‌الحجةالحرام ـ امروز شنیدم تلفون خانهٔ آقا سیدعبدالله را که خراب شده بود وصل کردند و نیز مسموع گردید سپهسالار توسط کرده است و آقاسیدعبدالله را احضار خواهند نمود .

حاج شیخ فضل‌الله هم امروز رفت باغشاه. شخص شیشه گری که مسمی به‌آقا محمدحسن است و چند روز قبل او را چهار پنج هزار چوب زدند ، برای اینکه انجمن سری دائر کرده بود؛ امروز به حال احتضار و قریب‌الموت می‌باشد.

روز یکشنبه دهم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۶ ـ شب گذشته سدیدالملك و حشمةالممالك برادرهای سردار ارشد آمدند بنده منزل، قدری مذاکره از بی‌پولی در بین‌آمد و از خرابی آذربایجان و استرآباد مذاکره شد، ساعت سه از شب گذشته رفتند .

صبح امروز آقا میرزا اللهوردیخان و جناب آقا سیدمحمد حجت آمدند بنده منزل، بعد با جناب‌آقا سید محمد رفتیم منزل جناب آقا یحیی. ظهر را آنجا بودیم پس از صرف نهار و چای، عصر را با جناب آقا یحیی رفتیم منزل عبدالعظیم خان، روضه بود. دو نفر روضه خوان که خواندند برخاسته و رفتیم منزل جناب مجدالاسلام کرمانی. مطلبی که قابل باشد نشنیدم ، بجز آنکه جناب آقا یحیی مذکور داشت که آقا محمدحسین شیشه گر که چوب خورده بود مرحوم شد.

امروز شتر قربانی را در میدان مشق نحر کردند دیگرمطلبی مهم مسموع نگردید.

روز دوشنبه یازدهم ذی‌الحجهٔ [۱۳۲۶] - امروز میرزا یحیی خان منشی سفارت انگلیس می‌رفته است به سفارتخانهٔ انگلیس در خیابان علاءالدوله، ژاندارم جلو او را گرفته است که تو می‌روی به سفارتخانهٔ عثمانی . هرچه گفته است من منشی سفارت انگلیس می‌باشم و به سفارتخانهٔ انگلیس می‌روم، اعتنائی به او نمی‌کنند و مانع از مرور او می‌شوند. تا آنکه خبر به سفارتخانهٔ انگلیس می‌رسد می‌آیند و او را می‌برند. مشارالیه در سفارتخانه شکایت می‌کند. سفیر به وزیر خارجه پروتست می‌کند. وزیر خارجه به صدراعظم راپورت می‌دهد. برحسب حکم سه چهار نفر ژاندارم را می‌آورند در خانهٔ منشی باشی و چوب مفصلی می‌زنند و از منشی باشی معذرت می‌خواهند .

روز سه‌شنبه دوازدهم [ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۰] - قونسل انگلیس ازکرمان به سفیر انگلیس می‌نویسد دو ماه است کاغذهای ما را رئیس پست کرمان نمی‌رساند؛ اگر چنین است فکری برای کاغذهای ما بکنید. سفیر انگلیس پروتست کرد، فوراً رئیس پستخانهٔ کرمان را معزول کردند. و شوکت‌الوزاره را به ریاست پستخانهٔ کرمان منصوب کردند. امروز نهار را در منزل حاج جلال‌الممالك مهمان بودیم به کله گیپا .

روز چهارشنبه ۱۳ ذی‌الحجهٔ [۱۳۲۶] - امروز درب خانهٔ امیربهادر را چراغان [کرده] و طاق نصرت زده اند برای مهمانی چهار دولت.

در خانهٔ جناب شوکت‌الوزاره بودم شنیدم تلگراف کرده‌اند عین‌الدوله وارد تبریز شده است. و نیز مسموع گردید اغتشاش اصفهان و بستن دکاکین منجر گردید به عزل اقبال‌الدوله و اینکه اقبال‌الدوله حاکم اصفهان پناه برده است به سفارتخانهٔ انگلیس . و شنیدم که ضرغام‌الدوله رئیس بختیاری را به حکومت خویش انتخاب کرده اند ، و فعلاً صمصام‌الدوله [را] به عنوان نایب‌الحکومه معین نموده اند . و نیز مسموع گردید که استرآباد خیلی مغشوش شده است ده هزار نفر از ایلات اردو زده اندکه بیایند طهران.

امروز عصر رفتم بازار تفنگ و قداره و قمهٔ بسیاری در بازار در دست سربازها به فروش می‌رسید تفنگ دانه‌ای سه هزار و دو ریال ، قداره دانه‌ای دهشاهی الی سه شاهی به فروش می‌رسید .

و نیز مسموع گردید که اعلیحضرت عازم است بر تشریف‌آوردن به شهر و منزل گرفتن در ارك. و نیز امروز کاغذی از جناب آقا میرزا سید محمد به عنوان جناب آقا میرزا ابوالقاسم رسیده که نوشته بودند مملکت مشروطه است و مجلس صحیح لازم است این مجلس مجعول برای جاعلین خوب است؛ و نیز نوشته بودند من بیزارم از تو و اعمال تو.

امروز جناب ذوالریاستین مذکور ساخت که آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا سید محمد باقر بد می گفته است از آقا سید احمد و آقا میرزا ابوالقاسم. حاج شیخ‌فضل‌الله

امروز جناب حجةالاسلام آخوند ملاکاظم را تکفیر نمود. امروز کتابی دیدم که آقا سید احمد پسر آقا سیدکاظم در رد مشروطه طبع کرده بود و خیلی بی‌انصافی کرده است.

امروز شنیدم که شیخ فضل‌الله گفته است هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید.

روز پنجشنبه چهاردهم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته در خانهٔ سپهسالار مهمانی بود و جشن گرفته بود و چراغانی و آتش بازی مفصلی داشت.

روز جمعه ۱۵ [ذی الحجة ۱۳۲۶] - امروز اخبار اصفهان رسید. حاصل اخبار آنکه یك نفر سرباز در دکان میوه فروشی میوه خریده و پول نداده است. صاحب دکان با سرباز نزاع کرده است و سرباز را زده اند بعد می‌روند نزد حاجی معدل نایب الحکومه عارض می‌شوند. معدل جانبداری از سرباز کرده‌است و دکانی(۱) را با بعضی دیگر گرفته چوب می‌زند و جریمه کرده است. مردم دکاکین را بسته به مسجد شاه عارض و متحصن می‌شوند؛ اقبال‌الدوله آنچه اصرار کرده است دکان‌ها را باز نکرده تا امرمنجر می‌شود به بستن توپ به مسجد و گلدستهٔ مسجد را خراب کرده است جمعی هم مقتول و زخمی شده اند. بعضی از بازاری‌ها دکاکین را بازکرده دیگران هم منتظر امنیت و اطمینان بودندکه سرباز می‌ریزد و بعضی دکاکین را غارت‌کرده اند. چند ساعت بعد ضرغام‌الدوله بختیاری با دویست سیصد نفر سوار بختیاری وارد شهر می‌شوند. متجاوز از صد نفر سرباز و توپچی و اجزاء حکومت را به قتل رسانیده و اقبال‌الدوله فرار می‌کند؛ و به سفارتخانهٔ انگلیس پناه برده است. روز دیگر صمصام‌السلطنهٔ بختیاری وارد [شده] و اهل شهر هم استقبال کرده اند؛ در عمارت چهل ستون که محل جلوس سلاطین صفویه بوده‌است، می‌نشیند. و از قرار مسموع مدعی سلطنت می‌باشد. از طهران هم بنا شده است فرمانفرما را بفرستند برای نظم اصفهان فرمانفرما هم چند تلگراف کرده است جوابی نداده اند. قرار شده‌است سردار معتضد با پانصد سوار بختیاری که در طهران می‌باشند و عده‌ای دیگر جلوتر برود و خود فرمانفرما از عقب برود. ولی این امر خطاست زیرا که این سوارهای بختیاری با ایل خود طرف نمی‌شوند و فرمانفرما هم چندان دولتخواه نیست و به اندك فشاری می‌رود به طرف آنها مگر اقبال دولت کاری کند و طرف از میدان در رود.

دیروز زن‌ها در بازار با قزاق طرف شده اند و قزاق گیسوی زنی را بدست گرفته و او را می‌زنند. مردم دکان‌ها را بستند؛ لیکن بعضی از دولتیان عاقلی کرده به تدابیر دکان‌ها را بازکردند، بخیر گذشت. امروز در خانهٔ جناب مجدالاسلام مهمان بودم، جناب آقایحیی هم تشریف داشتند.

روز شنبه ۱۶ [ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶] - شب گذشته نیز در خانهٔ امیر بهادر مهمانی سفراء بود و آتش بازی مفصلی بود. شیخ فضل‌الله هم در خانهٔ ظهیرالاسلام درانجمن

۱ - منظور دکاندار و صاحب دکان است.



تحانه هم بابهایب معمولی   ص ۸٤

صمصام السلطنه بختیاری (نجفقلی خان)



« من در این سن هشتاد سال به هوای سلطنت دارم به هوس حکومت و ریاست فقط محض اطاعة فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می دهد و مجلس را منعقد می‌فرمایند من راه خود را می‌گیرم و به‌محل‌ومکان خود می‌روم والا ناچار دارم می‌کوشم و عمل‌خودرا عبادت می‌دانم » (صفحه ۲۸۵ جلد ۵)

سیار بوده است. ساعت چهار از شب گذشته مراجعت می‌نماید؛ دم خانهٔ عضدالملك از درشکه پیاده شده است چند قدمی به طرف خانهٔ خویش رهسپار می‌شود که صدای شش لوله بلند می‌شود و شیخ می‌افتد . میرزا حاجی آقای دماوندی که در جزو نوکرهای شیخ بود بـا حاجی‌هادی پسر شیخ شخص زننده را، که کریم‌دواتساز بود، دستگیرمی‌نمایند. کریم‌دواتساز هر چه سعی می‌کند که خود را نجات دهد ، میسر نمی‌شود . یك تیر هم به میرزا حاجی آقا زده‌است ، و چون اجزاء شیخ و مردم متفرقه می‌ریزند روی او، یك تیر به طرف خود خالی کرده است ولی تیر گـردن او را زخمی کرده و کارگر نشده‌است . در هر صورت ضارب و مضروب را می‌برند در خانهٔ مشهدی رمضان که در آن نـزدیکی بـود و نیمکتی می‌آورند حاجی شیخ را روی آن می‌خوابانند و نقل می‌دهند به خانهٔ خویش و شبانه طبیب و جراح حاضر می‌کنند . تیر به ران شیخ روی زانو خورده و چـون فلزی بود در رفته و صدمه‌ای که خوف خطر در آن باشد وارد نیامده است. و نیز تیری که به خود ضارب خورده است کارگر نیفتاده ، الا آنکه میرزا حاجی‌آقا در خطراست. باری آنچه می‌کنند که کریم را استنطاق نمایند اقرار نمی‌کند و همدستان و محرکین خود را بروز نداده است؛ با اینکه او را دلـداری داده و کنیاك زیادی به او داده‌اند کـه بلکه در حـالت مستی از او چیزی بفهمند ، اظهاری نکرده است ، و صبح زود کریم را برده‌اند بـه باغشاه چند نفری را هم امروز گرفته‌اند تا چه معلوم کنند .

امروز صبح دکان خباری نزدیك مسجدشاه که واقع در بازار خندق است آتش گرفته به حدی که سرایت به دکاکین نزدیك خود هم کرده‌است .

از قراری که مسموع افتاد سردار ارشد از رفتن به آذربایجان منصرف گـردیده و روانهٔ اصفهان شده است که اولاً دفع صمصام بختیاری را بنمایـد کـه یاغی دولت است و اصفهان در قلب مملکت واقع است ، تا بعد برود به آذربایجان .

روز **یکشنبه ۱۷ ذی‌الحجة ۱۳۲۶** ـ امروز جناب حاج جلال‌الممالك مذکور داشت سدیدالملك برادر سردار ارشد را در بازار سراج‌ها دیده ، از حالات سردار مستفسر شدم ، مذکور داشت الآن در قزوین می‌باشد و از راه قزوین رفته است ؛ بعد از تحقیق معلوم گردید با برادر خود حسن‌خواه[1] از راه قزوین روانهٔ آذربایجان شده‌است .

روز **دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجة [۱۳۲۶]** ـ که عید غدیر است ، رفتم بیرون در واگون سوار شده سر چهار راه حسن‌آباد که رسیدم دیدم چند عرادهٔ توپ از میدان توپخانه می‌برند به طرف باغشاه، در عقب هم سرباز و غلام نظام پیاده می‌رفتند باغشاه. تقریباً نیمساعت واگون از رفتن ممنوع بود ، متجاوز از دو هـزار نفر پیاده از میدان مشق می‌رفتند به بـاغشاه و اکثر از صاحب منصبان جوانان خوش‌رو و لطیف‌اندام بودند. در این مدت اقامت در طهران

۱ ــ کذا ، شاید · حسن‌خان

این قدر صاحب منصب ندیده بودم . در واقع سپهسالار خوب خدمت کرده است که یك اردو در آذربایجان تشکیل داده است و یك اردو دم دروازه و در بلدان هم لابد خیلی می‌باشند . امروز معلوم گردید اگر دولت ایران بخواهد با دولتی دیگر جنگ کند ، قادر است که یك کرور لشکر حرکت دهد ولی به شرط وجود پول .

از قرار مسموع ضارب شیخ‌فضل‌الله فوت کرده‌است. میرزا حاجی‌آقا هم مرحوم شده است و خود شیخ از مردن نجات یافته‌است .

روز سه‌شنبه **۱۹ ذی‌الحجةالحرام [۱۳۲۶]** ـ امروز طرف عصر را رفتم منزل‌جناب شوکت‌الوزاره . بعضی از دوستان هم آنجا بودند ، یعنی جناب آقا شیخ محسن‌آقا و آقا شیخ عطاءالله و آقا سید یحیی‌خان کرمانی . مذاکره از مسألهٔ اصفهان و یاغی شدن صمصام الملك به‌میان آمد. گفته شد آقای نجفی هم از اصفهان بیرون آمده‌است. جناب ذوالریاستین مذکور داشت که شخصی از سوارهای بختیاری در کوچه به برادر مشیرالعلماء رسیده بود و گفته بود مأمور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می‌کنیم ولی به رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می‌کنیم و دو طایفه را در ایران نمی‌گذاریم یکی طایفهٔ قاجاریه را و دیگر شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایفهٔ قاجاریه است .

مسموع گردید کریم دواتگر که تیر به شیخ فضل[الله]زده است در خانهٔ مجلل‌السلطان او را معالجه می‌کنند و گویا مردنی است[1] و اگر هم بهتر شود گویا دیگر نمی‌تواند حرف بزند .

از قرار مذکور دکتر فرنگی گفته است خطر شیخ فضل[الله] تا پانزده روز دیگر است اگر به پانزده روز رسید دیگر خطری ندارد و علاج می‌شود .

روز چهارشنبه **۲۰ ذی‌الحجة ۱۳۲۶** ـ امروز از صبح برف می‌بارد و نگارنده تا کنون که عصر است از خانه بیرون نرفته و کسی هم نزد من نیامده است. دروغ و راست چیزی مسموع نگردیده است .

روز پنجشنبه **۲۱ ذی‌الحجة [الحرام] ۱۳۲۶** ـ شب گذشته نیم ذرع برف آمد . نگارنده ده سال در طهران چنین برفی ندیده بود و این برف هشت روز به اول دلو بود که باریده و خیلی به موقع آمده است ، الحمدلله‌رب‌العالمین .

امروز طرف عصر رفتم بازار در بین راه شنیدم کریم مرحوم شده است و اردوی دولتی را در آذربایجان متفرق کرده‌اند . یکی دیگر گفت بـرعکس شده است ، تبریز را فتح کرده‌اند . دیگر اینکه [وضع] اصفهان سخت‌تر شده است ، آقای نجفی از اصفهان بیرون آمده است . و نیز مسموع گردید دیروز بازارهای همدان بسته شده‌است ، مظفرالملك

---

۱ ـ مؤلف در وقایع روز قبل شایعهٔ فوت او را ثبت کرده‌است ، در سطور بعد نیز ازین اخبار ضد و نقیض تعجب نموده است .

حاکم همدان از شهر فرارکرده است . ونیزمسموع شد که هشت هزار نفر سوار ازاسترآباد حرکت کرده و به طرف طهران رهسپار گردیده . یك نفر ازدوستان گفت شیخ‌فضل[الله]دراین حادثه تقریباً سی‌هزارتومان فایده برد که رجال‌دولت‌پول و گوسفند برایش تعارف‌فرستاده‌اند. باری قدری خرید جنس برای خانه و اطفال نموده مراجعت نمودم دیگر امری‌که مهم باشد مسموع نگردید .

روز جمعه ۲۲ ذی‌حجهٔ ۱۳۲۶ ـ شب گذشته برفی به اندازهٔ یکچهارك باریده و به این واسطه از خانه خارج نشده طرف عصر جناب آقا یحیی وکیل کرمان آمد بنده منزل، مذاکره از همه قسم شد ؛ مطلب مهمی که قابل باشد مسموع نگردید . یك ساعت به غروب رفتم منزل صدراعظم برای ملاقات حاجی دائی در آنجا هم مطلب مهمی مسموع نگردید جز اینکه جناب آقا یحیی گفت حاج غفارخان از اصفهان تلگرافی کرده است به فرمانفرما ، مضمونش آنکه از قرار معلوم حکومت اصفهان را به شما واگذار کرده‌اند ؛ اگر با معدلت و مشروطیت می‌آئید که با یك نفر نوکر سوار شده بیائید و اگر به عنوان استبداد می‌آئید از جای خود حرکت نکنید که اسباب زحمت و دردسر برای خودتان ، الی‌آخره . فرمانفرما جوابی داده است که مضمون آن آنکه تو می‌دانی که من همه وقت با معدلت و انصاف سلوك می‌کردم ولی در این موقع چگونه می‌توانم خود را راضی‌کنم که نجفقلیخان بر مسند حکومت اصفهان بنشیند ، البته در این موقع از بذل مال و جان در راه دولت مضایقه ندارم .

روز شنبه ۲۳ [ذیحجهٔ ۱۳۲۶] ـ امروز مسموع افتاد صمدخان سردار مقتدر آذربایجان را فتح‌کرده و عین‌الدوله وارد شهر تبریز شده است ، دیگر العهدة علی‌الراوی.

روز یکشنبه ۲۴ [ذیحجهٔ ۱۳۲۶] ـ امروز صبح جناب مفاخرالملك رئیس تجارت آمد خانهٔ جناب آقا میرزا ابوالقاسم و گفت امر آذربایجان گذشت ، عین‌الدوله وارد شهر شده است و امر اصفهان هم نزدیك است به طریق صلح و صفا بگذرد . و نیز گفته بود که راپورت داده‌اند به شاه که آقا میرزا ابوالقاسم با سفارتی‌ها مراوده دارد طرف عصر جناب ذوالریاستین آمد نزد بنده . بعد از رفتن ایشان جناب حاج جلال‌الممالك و آقای شیخ عبدالمجید آمدند . امر مهمی مسموع نگردید . سعدالدوله که وزیر خارجه شده است بنا است رئیس‌الوزراء شود ، نظام‌الملك وزیر عدلیه شود ، و بعض تغییرات هم داده می‌شود .

امروز خباز خانه قرار گذارده‌اند اجرت شاطر و خدمهٔ نان را کمتر کنند . مثلا شاطر روزی هفت هزار الی دوازده هزار می گیرد ، بر حسب تفاوت پخت ؛ بعداز این از سه هزار الی پنجهزار بگیرد ، وکذا سایرین . به این واسطه بعض دکان های خبازی بسته و امر نان مشکل شده است .

روز دوشنبه ۲۵ [ذیحجهٔ ۱۳۲۶]ـ امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا

میرزا ابوالقاسم از جهت مولودی که خداوند به دختر ایشان ، عیال جناب آقا میرزا جعفر داده است ، خـرم و خرسند بودند ولی از مذاکرات مفاخرالملك دماغ سوخته بود و در آن جا هم شنیدم که نصرالسلطنه سپهدار در محال ثلاثهٔ تنکابن عده‌ای سوار دور خود جمع نموده و به اطراف هم پیغام داده است که مالیات به دیوان ندهند . این اخبار نمی دانم از کجا منتشر می‌شود و روزگار در بارهٔ ایران چه خیال دارد ، لکن اگر فتح تبریز واقعیت دارد علاج دیگران سهل است والا با واقعهٔ آذربایجان و اصفهان و آقا سید عبدالحسین لاری که او هم بیست هزار نفر دارد ، عماقریب ایران ملوك‌الطوایف خواهد شد .

و نیز مسموع گردید شیخ فضل‌الله بهتر شده است ؛ ضارب را هم معالجه می کنند و از مردن نجات یافته است ، با اینکه در سابق می گفتند ضارب مرده است . از بیست قدم راه که این اخبار مختلف برسد ، از تبریز و اصفهان به طریق اولی .

روز سه‌شنبه ۲۶ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ ــ امـروز جز اغتشاش تنکابن و جمع عده‌ای سوار دور سپهدار و اغتشاش اصفهان و صمصام و غلبهٔ دولت بر آذربایجان چیزی مسموع نگردید .

روز چهارشنبه ۲۷ ذی‌الحجة [۱۳۲۶] ــ امـروز نهار را رفتم منزل جناب آقا یحیی . دزد به خانهٔ ایشان زده بود و سه فرد قالی برده بود . طرف عصر رفتیم با هم [نزد] نصرةالملك ، در آنجا مذاکـره از امر تبریز و اصفهان بود . معاون‌التجار گفت پسرم میرزا تقی از قزوین نوشته است ارشدالدوله بـه جلال و جبروت تمام وارد شد . در این اثناء تلگرافی از سپهسالار رسید کـه اردو را بگذار و چاپاری بروید به تبریز . امروز سردار معتضد وارد قم شده است .

امروز در خانهٔ آقا یحیی شنیدم که سوار و قزاق زیادی در بازار آمده است ، برای اینکه مردم خیال داشته‌اند بازارها [را] ببندند . ولی بنده و جناب آقا یحیی در بازارها گردش کردیم و یك نفر قزاق ندیدیم .

روز پنجشنبه ۲۸ ذی‌الحجة [۱۳۲۶] ــ امـروز برای اصلاح امر حـاجی دائی و منتصرالممالك رفتم منزل صاحب اختیار برای ملاقات میرزا ابراهیم خان منشی باشی صاحب اختیار. امروز در میدان توپخانه جمعی ازدهاتی‌ها و اهل رستاق را دیدم که حاضرشده بودند برای اینکه سرباز شوند ؛ و جماعتی از سوارهای کردستانی را دیدم که تـا کنون ندیده بودم . در واقع شاهنشاه ایران اظهار قدرت کرده است که با این بی پولی و این تحریکات اجانب و منع علمای اسلامیه ، اینگونه لشکر کشی کند ؛ اگـر با خـارجه جنگ کند چـه خواهد کرد ؟ .

جمعه ۲۹ ذی‌الحجة [۱۳۲۶] ــ امـروز جمعی از دهـاتیان را در میدان توپخانه دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه در لباس سربازی داخل شوند . طرف عصر جنابان

ذوالریاستین و معاون‌التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل و مذکور شد حاجی خمامی را در رشت کشته‌اند و رشت و قزوین هم شلوغ شده است .

شنبه سلخ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ ـ امروز را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا مسموع گردید مفاخرالملك را از وزارت تجارت که سه روز قبل شیرینی ریاست و وزارت را صرف کرده بود خلع نموده ، و محاکمهٔ تجارت بلکه عموم و کلیهٔ محاکم با عدلیه شده است و وزیر عدلیه هم نظام‌الملك ؛ و امروز نهار را باید در عدلیه صرف نماید . وزیر علوم هم مهندس‌الممالك شد وزیر خارجه و رئیس‌الوزرا هم سعدالدوله است . وزارت مالیه را هم بنا شده است بدهند به مستوفی‌الممالك . جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمودکه مفاخرالملك گفته است اعلیحضرت فرموده‌اند قرض فلانی را می‌دهم و آنچه هم صدرالعلماء بخواهد می‌دهم ، دستخط امنیت هم می‌دهم که از سفارتخانهٔ عثمانی خارج شوند . جناب آقا میرزا ابوالقاسم به مفاخر گفته است امر آذربایجان به‌کجا منجر شده است . مفاخر گفته است فتح کردیم . در سابق کـه آذربایجان را فتح نکرده بودند ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم اصرارکردکه پول بدهند تا صدرالعلماء را خارج نماید و اعتنا نکردند و ندادند؛ حالا که فتح کرده‌اند و غلبه با دولت است چگونه اصرار می‌کنند و پول می‌دهند . پس یا آذربایجان فتح نشده است و یا این مطلب خلاف است .

امروز شنیدم که اول دولتیان چند محل و مکان از تبریز را فتح‌کردند ولی باز ملت غالب شد و اردو را پراکنده و عقب نشانیده‌اند .

از طرف اصفهان هم سنگرهای محکم ساخته‌اند . حکومت‌کاشان و قم را هـم معین کرده‌اند . سپهدار هم در تنکابن جمعی را دور خود جمع نموده مـازندران را هم با خود یکی‌کرده . مجملاً جز یزد وکرمان دیگر همه‌جا شلوغ وخراب است ؛ خداوند رحم‌کند .

تلگراف سردار ارشد هم از آذربایجان آمـده است اردوی طهران هم روز بروز در تـزاید است اراجیف خیلی است که نمی‌توان نوشت . سردار مقتدر صمد خان را تبریزی‌ها شقه کرده‌اند . تقی‌زاده هم به احترام زیاد وارد تبریز شده است .

تاریخ

بیداری ایرانیان

به قلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد پنجم

وقایع

ماه محرم ۱۳۲۷

روز یکشنبه غرهٔ محرم‌الحرام ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح در خانه نشسته مشغول نوشتن می‌باشم مجالس روضه امسال کمتر شده است متحصنین در سفارتخانه هم زیادتر شده‌اند.

روز دوشنبه دوم محرم [۱۳۲۷] ـ امروز ظهر را در خانهٔ جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی مهمان بودم با جناب حاج جلال‌الممالك، تازه کباب خوبی صرف شد، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی قدری با هم صحبت داشته مراجعت نمودم؛ مطلب مهمی مسموع نشد.

روز سه‌شنبه سویم محرم ۱۳۲۷ ـ امروز دو خبر از مأخذ صحیح شنیدم: اول آنکه مشهدی نعمت‌الله که سابقاً فراش مدرسهٔ اسلام بود از خراسان آمده بود، از قرار گفتهٔ او یازده روز قبل از این در شهر مشهد اغتشاش و بلوا بوده؛ دکاکین و سراها را بسته بودند، افواج و سرباز زیادی در شهر ریخته‌بود. خبر دویم، در واگون يك نفر از تبریزی‌ها را ملاقات کردم که شکایت از گرانی تبریز می‌کرد و گفت در تبریز ذغال يك من تبریز هشت قران به فروش می‌رسیده است و حالا که يك ماه است من بیرون آمده‌ام البته گران‌تر شده‌است. از جمعیت و عدهٔ تبریزی‌ها استفسار کردم، جواب داد عدهٔ اهل شهر مثل طهران يك کرور می‌باشد، ولی مسلح و حاضر دفاع صدهزار نفر می‌باشند. از این مطلب معلوم می‌شود که فتح شهر تبریز به این زودی‌ها ممکن نیست. از سپهدار و تنکابن هم خیلی حرفها می‌زنند.

امروز شاهزاده فرمانفرما را دیدم که با شیخ‌الاسلام قزوین در کالسکه نشسته بودند و این شیخ‌الاسلام چند سال آمد در خانهٔ عین‌الدوله نشسته و آنجا بود تا عین‌الدوله صدر اعظم شد. حالا هم در منزل فرمانفرما نشسته است تا فرمانفرما مرجع و شخص اول شود.

روز چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح برف می‌آمد از خانه

بیرون نرفته طرف عصر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ؛ جنابان سراج لشکر و میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس هم آمدند . قدری صحبت داشته اول شب مراجعت نمودم . مسموع شد چند نفر قزاق که با سردار معتضد و دویست نفر بختیاری که رفته بودند به اصفهان ، در قم بختیاری‌ها قزاق‌ها را برهنه نموده اسلحه و اسبهای ایشان را گرفته و آن‌ها را روانهٔ طهران نموده قزاق‌ها التماس کرده هرکدام را یك اسب داده که تا طهران برسند . امروز یك فوج با تفنگ‌های جدید و چند عرادهٔ توپ روانهٔ اصفهان نمودند . و نیز مسموع گردید جنازهٔ حاجی خمامی را آورده‌اند طهران که ببرند قم دفن نمایند.

و نیز مسموع گردید متولی باشی قم را نیز کشته‌اند . و نیز مسموع گردید سردار معتضد را هم لخت و برهنه کرده‌اند .

متحصنین در سفارتخانه هم با نهایت معقولی نشسته‌اند ، سپهدار هم روز بـه روز در ترقی است سوار و جمع زیادی دور خود جمع نموده است .

سعدالدوله هم در خیال است پولی از خارجه قرض کند ، در واقع اگر دوسه‌کرور پول از برای دولت قرض کند ، دولت می‌تواند خود داری نماید و الا با این اوضاع خیلی مشکل است .

از قرار مذکور علاءالدوله را احضار کـرده‌اند کـه سپهسالاری را به او بـدهند و صدارت را به امیر بهادر بدهند ؛ اگر این خبر راست باشد مقصود از سرباز کردن امیر بهادر است ، و الا امیر بهادر از عهدهٔ صدارت عظمی بر نخواهد آمد ؛ اگـر چـه کمتر از مشیرالسلطنه نمی‌باشد . و همچنین علاءالدوله بـا امیر بهادر خـوب نخواهد شد و بـا هم نهایت ضدیت را دارند . شیخ فضل‌الله هم‌از قرار معلوم امروز یا فردا می‌رود به حمام .

با این اوضاع بحمداله اجناس وفـور و ارزان است . نان یك مـن هفت صد دینار ، گوشت یك من شش هزار ، روغن یك من دوازده هزار ، باقی اجناس هم فراوان و ارزان می‌باشد زغال خرواری نه تومان ، هیزم خرواری دو تومان ، با این هوای سرد و برف ، خیلی هم فراوان است .

روز پنجشنبه پنجم محرم‌الحرام ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح برف می‌آمد از خانه بیرون نـرفتم . طرف عصر را رفتم منزل جناب آقـا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . مذکـور داشتند حاج غفارخان که از دوستان ایشان است کاغذی از اصفهان نوشته است که « شهر در نهایت نظم و آرامی است . انجمن ولایتی بریاست جناب حاج آقا نورالله منعقد گـردیده است . سوار بختیاری دوهزار و خرده‌ای در اصفهان حاضر ، بیست‌هزار تومان برای مخارج آنها خواسته‌اند ، هشت نه هزار تومان موجود ، بقیه را بنا شده است از بابت مالیات حواله دهند . پسر ضرغام هم در مورچـه خـورت بنای سنگری[1] گـذارده است . در اصفهان هم

۱ ـ کذا ، ظاهراً : سنگربندی .

سنگرهای محکم ساخته‌اند . صد هزار فشنگ و شش عرادهٔ توپ ته‌پر و ده عدد توپ سرپر موجود است . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت و مجلس را می‌دهند که شاهزاده فرمانفرما را ملاقات کنیدکه تشریف بیاورند و الا از جای خود حرکت نکنید که صرفه ندارد . و من از صمصام و حاج آقانورالله اذن گرفته‌ام که به شما بنویسم و شما شاهزاده را ملاقات کنید» .
جناب آقا میرزا ابوالقاسم هم تلفون کرده است به فرمانفرما که در باب اصفهان باید با شما مذاکره نمایم . شاهزاده جواب داده است من از عمل اصفهان استعفا داده‌ام و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کنم . در آنجا هم این مطالب و بعض مطالب دیگر را شنیدم . خداوند رحمی فرماید برای اهل ایران و فقراء طهران .

روز **جمعه ششم محرم‌الحرام ۱۳۲۷** ـ امروز طرف صبح جناب آقا یحیی و جناب مجدالاسلام و آقا شیخ عطاءالله و نصرةالملك و میرزا سید یحیی خان و ادیب کرمانی و جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی جلال‌الممالك و آقا مشهدی عبدالله سمسار آمدند بنده منزل نهار را با هم صرف کردیم ، تا عصری ماندند عصر را تشریف بردند .

مسموع شد شاهزاده ناصرالدوله را لقب امیر تومانی دادند و فوج فرهان و عراق را باید بردارد و برود به اصفهان ؛ دویست [و] پنجاه سوار هم به او دادند که اگر سرباز فرار کند مأمور می‌باشند سرباز را بزنند . تفنگ‌های همه تفنگ سه تیرهٔ آلمانی جدید [است] ، شش عرادهٔ توپ هم با آنها روانهٔ اصفهان شد، چهار هزار تومان نقد به شاهزاده ناصرالدوله دادند و اذن دادند هشت هزار تومان هم از خودش خرج کند بعد به او بدهند. خداوند رحم کند به مردم چه شاهزاده ناصرالدوله سنش هنوز به هیجده سال نرسیده‌است. این طفل با این سرباز و سوار و توپ البته تهور خواهد نمود ؛ تا خداوند چه مقدر کرده باشد . خبر فوت پدر مجدالاسلام هم امروز به او رسید .

روز **شنبه هفتم محرم‌الحرام ۱۳۲۷** ـ امروز باز مسموع گردید متولی باشی قم را تیر زده‌اند . و نیز مسموع گردید ، نجفقلی خان صمصام تلگرافی کرده است به شاهزاده فرمانفرما که « چرا این قدر تلگراف می‌کنید و مرا وامی‌دارید به جسارت ؟ من سمت نوکری و چاکری شما را دارم . من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست ؛ فقط محض اطاعت فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم مخصوص آدم نزد من فرستادند و من این حرکت خود را عبادت می‌دانم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می‌دهند و مجلس را منعقد می‌فرمایند من راه خود را می‌گیرم و به محل و مکان خود می‌روم و الا تا جان دارم می‌کوشم و به این جزئیات عقب نمی‌روم تکلیف من تکلیف شرعی ، و عمل خود را عبادت می‌دانم » .

روز **یکشنبه هشتم محرم‌الحرام ۱۳۲۷** ـ امروز شنیدم سعدالدوله متقبل شده است قرض از خارجه برای دولت بکند . و نیز شنیدم ارشدالدوله سردار ارشد را در بین راه

کشته‌اند . العهدة علی‌الراوی . خداوند رحم کند بر این مشت فقیرهای ایران که در این هوای سرد و این زمان چه بگذرد به آنها .

روز دوشنبه نهم محرم‌الحرام [۱۳۲۷] ــ امروز اهل خانه رفتند بیرون من تنها در خانه‌بودم جناب آقا سید حسین مصدق‌الذاکرین آمد نزد بنده ، قدری با هم نشسته و صحبت از واقعات زمان به میان آمد . دیدم خیلی اظهار تشکر از احسان آقا میرزا اسدالله‌خان نائینی منشی سفارت روس می‌نماید که « چقدر به درد مردم خورد و چه اندازه دستگیری از مظلومین ، از آن جمله در چند ماه قبل که خود مرا گرفته و به تهمت مشروطه خواهی حبس نمودند خبر به ایشان رسید ، خودش آمد منزل مؤیدالدوله حاکم طهران و مرا از محبس بیرون آورده برد نزد مؤیدالدوله و گفت این آقا بستگی به سفارت دارد مؤیدالدوله باور نکرد . پاکت رسمی ژاردفر را بیرون آورده ارائه داد که نوشته بود جناب آقا سید حسین مصدق راپورت نویس سفارتخانه است به این جهت مرا مستخلص نمود و الا می‌بایست شش هفت ماهی در محبس بمانم و در وقتی هم که مرخص می‌شدم سی چهل تومانی از من می‌گرفتند و نیز مجدالاسلام کرمانی را که برای دو نمرهٔ آخری ندای وطن مأخوذ داشته و روزنامهٔ اورا توقیف نمودند آقا میرزا اسدالله‌خان نجات داد او را . ونیز وکیل‌الدوله و دبیرالسلطان پسرش به سعی میرزا اسداله خان نجات یافت ، و الآن هم مطالبهٔ کار او را می‌نمایند که به او مرجوع دارند » . در واقع از این فرمایش آقا خیلی امیدواری به آقا میرزا اسداله خان حاصل نمودم اگر چه از سابق به این مرد اخلاص داشتم لکن این وقایع ارادت مرا به ایشان زیاده نمود . خداوند وجود این گونه اشخاص را که دستگیری از منظلومین و افتادگان می‌نمایند ، حفظ فرماید . اثر آقا میرزا اسداله خان زیاد است دربیداری ایرانیان . این جوان نهایت سعی و کوشش را در سابق داشت و در اصفهان هم خیلی کارها کرده است گویا در این تاریخ هم اسمی از ایشان [آورده] و اشاره از کارهای ایشان کرده باشم .

شاهزاده حسینعلی میرزا که جوانی بود در حدود سی سال و سابقاً بندهٔ نگارنده و مجدالاسلام و شمس‌الحکماء را پناه داد و در خانهٔ خود چند روز مخفی نمود ، تا دستخط امنیت و اطمینان صادر گشت امروز به رحمت ایزدی پیوست . مرض، درد سینه و ناخوشی سل بود ، خداوند رحمتش فرماید که دربارهٔ ما ها نیکی کرد و جوانی پاك و پاکیزه‌بود.

روز سه‌شنبه دهم محرم ۱۳۲۷ ــ شب گذشته به ملاحظهٔ این که شب عاشورا بود مردم مشغول چهل منبر بودند ، که این رسم در ایران مرسوم است که شب عاشورا را باید با پای برهنه در کوچه و بازار بگردند هر جا منبری باشد شمعی روشن می‌نمایند . اوایل منحصر بود به همان منبری که در دههٔ عاشورا روضه بخوانند حالا در مساجد و مدارس بلکه هرجا که منبری بگذارند شمعی روشن می‌کنند و نیازی می‌دهند ؛ از آن جمله فقرا که

دخلی دیده درب هر مسجد و خانه منبری می‌گذارند و از ظهر روز نهم تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول چراغانی و شمع روشن کردن می‌باشند زن و مرد بچه و بزرگ با پای برهنه درکوچه و بازار راه می‌روند جوان‌ها هم ضمناً مشغول لاس زدن با زن‌ها و بچه‌های خوشگل می‌باشند ؛ از آن جمله امیربهادر سپهسالار که اخلاصی به این خانوادهٔ حسینی دارد ، شب گذشته چهل ویك منبر شمع روشن می‌کرد ، عده‌ای تفنگچی اطراف او را گرفته در هر مجمعی که می‌رسیدند آدمهای او مردم را امر می‌کردند دستها را از عبا در آورید . و اگر در طهران کسی می‌خواست تیر به امیر بزند ، در این شب به خوبی می‌توانست . پس معلوم گردید امیربهادر دشمن با غیرتی در طهران ندارد ، و الا دراین شب همه‌قسم کار ممکن بود ، بلکه می‌توانم عرض کنم اهالی ایران ازخون ریختن‌گریزان می‌باشند مگر آنکه متابعت امر بزرگتر نمایند و آسوده باشند از قصاص .

روز **چهارشنبه ۱۱ محرم [۱۳۲۷]** ــ امروز رفتم منزل جناب مجدالاسلام برای تعزیت و تسلیت فوت مرحوم والدشان . پس از قدری جلوس خواستم مراجعت نمایم اصرار کرد ظهر را همین جا صرف نهار نمائید . در این اثنا آقا میرزا ابراهیم خان که سابقاً منشی باشی سفارت فرانسه بود و برای بیداری ملت از شغل خویش استعفا خواست واکنون بیکار است ، با شاهزاده محمد جعفر میرزا و صدرالانام آمدند مشغول مذاکره و صحبت شدیم ، نهار را هم غذای مأکولی صرف شد . صدرالانام گفت پسرهای قوام از کار و شغل خویش استعفا خواسته‌اند و صدراعظم قبول نکرد ، تلگراف را نشان سپهسالار دادم ، گفته است جواب را عصر می‌دهم . و نیز مذکور شد سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدکرور از تمام دول قرض کند و کمسیون فیکس منعقد نماید ، یعنی نماینده‌های دول در آنجا جمع شوند با نماینده‌های وزراء گفتگو و مذاکره نمایند که امورات دولتی به تصویب نماینده‌های دول بگذرد و اگر دولت روس و انگلیس مانع شدند از خود این دو دولت قرض کند .

امروز سواد کاغذ جناب آخوند ملاکاظم را که به شاه نوشته است دست آورده و در این مقام درج می‌نمائیم و هذا صورته :

صورت لایحه‌ایست که حضرت مستطاب حجةالاسلام آیةالله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی به حضور همایونی نوشته‌اند

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ــ سال‌ها بود ناهنجاری اوضاع ممالك محروسه و تنزل و انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت یوماً فیوماً موجب کمال اسف و حسرت بود . از یك طرف کارگزاران امور از وظایف مملکت داری و حفظ نوامیس دین و دولت بیخبر و غافل و تمام همشان به اغتصاب هستی دولت و

ملت مقصور و جز اندوختن ذخایر و ایداع در بانك‌های خارجه ، مقصد دیگری تصور نکرده ، تعدیات برهیچ حدی واقف نبود ، و از طرف دیگر اعادی خارجیه هم این وضع را مغتنم و همان حیل و تزویراتی را که در استقلال بر سایر ممالك به کار برده به مقصود نایل شدند . اعمال و جهات استیلا و نفوذ خـود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه‌ای که مشهود است منتهی نموده ، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند ، تجارت و صناعت داخله را بکلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیربارقرض خود غرق و [۱] خود نمود[ند] ، و برای‌العین مشهود [است] که چنانچه علاج عاجلی به این امراض مهلکه نرسد بـه انقراض و اضمحلال کلی مؤدی و عماً قریب از دیـن و دولت اثری باقی نخواهد بود و بعد از تأمل علاج را متوقف بر چند امردانستیم :

اول : اصلاح حال کلیهٔ متصدیان امور و ترتیب آنها بطبقاتهم به اغماض از آن وضع ناهنجار ، و گماشتن وجههٔ همت به مصالح نوعیه و حفظ نوامیس دین و دولت و ملت ، به طوری که چنانچه از آحاد مأمورین خارجه اعلی درجه کفایت و درایت و امانت مشهود است و حتی معاش مقررشان را وقتی گـوارا و حلال می‌دانند که در مقابل آن به دولت و ملت خود خدمتی کرده باشند، حال متصدیان امور ما هم براین وجه ، و لااقل در این خط باشند ، تا تدریجاً تکمیل شوند ان‌شاءالله تعالی .

دویم ــ تحصیل اتحاد کامل فیمابین دولت و ملت به طوری‌که از روی واقع و حقیقت ، نه محض لفظ و صورت پدر و فرزند باشند . پادشاه تمام قـوت زانو و ظهر و بازوی خود را بـه ملت داند و خـود را حافظ و حارس نفوس و اموالشان شناسند[۲]، آحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی را درسایهٔ عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته پاس نـاموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند ، واردات دولت که تمام مصرفش شرعاً و عقلاً اصلاحات ملکیه و مصالح عمومیه و تهیهٔ استعدادات حربیه و ترتیب عساکر و قشون داخله و سرحدیه الی غیر ذلك است ، کاملاً از حیف و میل و صرف در مشتهیات شخصیه مصون تا ملت هم که این معنی را کماینبغی بدانند در اداء مالیات و بذل هرگونه اعـانهٔ مالی که حاجت افتد ، بدون هیچ شایبهٔ اکـراه و اجبار حـاضر باشند ، و از برای تمکن دفاع از حوزه و بیضهٔ اسلام به تعلیم قوانین حرب بر وفق مقتضیات عصر که شرعـاً واجب است از روی غیرت و حمیت دینی بـا کمال شرف مقدم و در تحفظ بر شبری از حدود مملکت و پـاس ناموس داری ، بـذل نفوس و امـوال

۱ ــ یك کلمه در اینجا خط خورده و ناخواناست . ۲ ــ کذا .

دریغ ندارند .

سویم ـ تهیهٔ اسباب استغناء از اجانب و احداث کارخانجات و ترویج امتعهٔ داخلیه و افتتاح مکاتب و مدارس کامله به تعلیم و تعلم علوم و صنایع محتاج الیها ، با کمال مراقبت و تحفظ برعقاید و اخلاق و اعمال اطفال مسلمین ، نه مثل معلم خانه‌های سابقه‌که از روی بی انضباطی جز فساد عقاید نتیجه نداد .

در تهیهٔ مقدمات این امور متحیر بودیم که به چه وسیله ممکن تواند بود ؟ در عهد شاهنشاه مبرور ماضی رضوان‌الله علیه در سنهٔ ۱۳۲۱ در این باب مذاکراتی شد و به مواعید اقناعیه گذشت ، تا آنکه مقدمات مشروطیت به میان آمد . عموم علما و قاطبهٔ ملت بر آن مطبق و شاهنشاه رضوان جایگاه هم مرحمت فرمود ، و از اغلب بلاد حتی کسانی هم که فعلاً سالك سبیل خلافند ، کتباً و تلگرافاً از ماها امضاء خواستند و با اینکه اجمالاً فواید و محسناتش معلوم بود معهذا به رعایت آنکه مبادا متضمن مزاحم و محذوراتی باشد ، در مقام فحص از خصوصیات آن برآمدیم ، بعد از تأمل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیحهٔ آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیه و اشتمال هیأت مجلس شورای ملی بر عده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره صحت و مشروعیت آن بی‌شبهه و اشکال ، و علاوه بر آنکه موجب سد ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم ، هم کاملاً وافی ، و مجلس شورای ملی همان رابطهٔ اتحاد و اتصالی است که همیشه فیمابین دولت و ملت آرزومند آن بودیم ، و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل نایل و ما محرومیم و از این رو دانستیم که به القاآت غیبیه بوده و من حیث‌لایحتسب عنایت شده ، به لوازم شکر آن قیام و در تشیید اساسش آنچه تکلیف شرعی مقتضی بود ، اقدام و این بنیان سعادت استوار شد . لکن از آن جائی‌که بدیهی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فوایدش خطیرتر باشد ، لامحاله خطراتش هم عظیم‌تر خواهد بود، خصوصاً چنین انقلاب عظیم دفعی ، که هم بر طباع مجبوله به آن وضع استبداد و فعال مایشاء بودن و چپاول و تطاولات کذائیهٔ فوق قدر تحمل و طاقت گران ، و هم موجب هدر شدن تعب و زحماتی است که سالها همسایگان جنوبی و شمالی در قسمت مملکت به‌رنج آورده و نقشه کشیده‌اند و تا بتوانند از هر تحریکی فروگذار نمی‌کنند . این بود که هر کس با هرسلاحی که داشت حمله‌ور شد . یك دسته به اسم دینداری و نسبت دادن به منهب مزدك

و باب و نحوذلك [که] همه با اساس مشروطیت بی‌ربط و ضد حقیقی و ازکمال غرضانیت گوینده کاشف بوده و هست ، بر سر و سینه زده مسلمانان پاك عقیده را تکفیر کردند . دستهٔ دیگر هم به اسم دولت خواهی بر اریکهٔ سلطنت احاطه و و چه خودکشی‌ها کردند و هر چند بار مشاهدهٔ ترقی و اقتدارات سایر سلاطین و دول مشروطهٔ عالم، تأثیر سموم و ساوس مفسدین در مقام سلطنت اصلاً مترقب نبود ، لکن تجاوزات ارباب جراید و ناطقین و افساد جمله ای از مفسدین که در ظاهر به عضویت مجلس منتخب و در باطن مخرب و مغرض بودند ، مصدق‌آن اقاویل و رفته رفته شنایع عصر ضحاك و جنگیز را تجدید و دین و دولت را چنین از هم متفرق و پراکنده ساختند .

حالا با اغماض از سرگذشته اولاً محض حفظ احکام‌الهیه عزاسمه و ضروریات دینیه از دسیسه و تغیر مغرضین و مبدعین ، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخری از تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهر ضروریات دین اسلام ، و منکر اصول وجوبش در عداد منکر سایر ضروریات محسوب است ، و فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هر کس از احکام دین شمارد ، لااقل مبدع خواهد بود .

و ثانیاً از توضیح این واضح برای تحفظ بر بقیهٔ نفوس و اعراض و اموال مسلمین و حفظ دین ودولت معروض می‌داریم‌که بعد از این تنبه عمومی و ارتکاز مشروطیت و فواید ظاهرهٔ آن در اذهان قاطبهٔ ملت ، عود به‌استبداد و وضع ناهنجار سابق با اغماض ازتمام مفاسد مشروحه و مترتبه و مخالفت آن با ضروریات احکام شرعیه ، عادةً از اظهر ممتنعات و محالات است چه ابطال رسم مشروطیت اگر به این درجه از اعمال قوهٔ جبریه و بریدن زبان ملت و نوشته گرفتن به رفع ید ازآن و رضای به استبداد ، ممکن شود ؛ امحاء آن از الواح صدور ، نه به وسیلهٔ قوهٔ جبریه و نه به این اقاویل و اباطیل بی‌اساس و دلخواهانهٔ بعضی منسلکین در زی اهل علم ، ابداً ممکن نخواهد بود . و چنانچه‌کسی امحاء آن را به این وسایل و به‌نسبت دادن به مذهب مردك و باب و کذلك تعهد کرده باشد ، ظاهراً عدم تمکنش از خروج از عهدهٔ آن خیلی ظاهر و بدیهی باشد . و استدامهٔ اعمال این قوهٔ جبریه هم بر فرض امکان ، مفاسدش ظاهر و جز دوام هرج و مرج بلاد و نا امنی طرق و شوارع و بالاخره صرف قوهٔ دولت و ملت در اعدام همدیگر و تسلیط اعادی و تسلیم مملکت به آنان ، نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت . خصوصاً اگر نفوس و اموال هم در این بین از اتباع آنها تلف شود و

مستشارالدوله



زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته‌اند و با مستشارالدوله ودونفر دیگر دریک چادرمی‌باشند .(ص۲۳۷)

سیخ فضل‌الله نوری



سم به
ومی .

. که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس سورای
جه آن راجز هدم دین و هرج و مرج و هدردماء محترمه و هتك نوامیس
اسلامیه نمی‌دانیم . (ص ۲٤۲)

لامحاله نسبت آن را هم خواهند کرد ، و اگر باز هم مثل سابق صورة" مساعدت و مجلس مفتوح ، لکن همراهی واقعی و مساعدت مجدانهٔ قلبی نباشد ، باز هم دچار همان محاذیر دوساله و همان نا امنی و هرج و مرج و اغتشاشات و همین روزگاران سیاه خواهیم بود و مملکت از دست خواهد رفت .

و علی‌هذا وظیفهٔ تاجداری و حفظ تاج و تخت سلطنت فعلاً منحصر در این است که چنانچه اعلیحضرت اقدس سلطان عثمانی باکمال مساعدت مجدانه، این اساس سعادت را استوارتر فرموده عنایات محیرالعقول در این زمان قلیل مبذول و تمام مسلمانان روی زمین را ، چنانچه ما هم برای شاهنشاهمان آرزومند وجز حسرت بهره نبردیم ، فدوی خود فرموده‌اند و رجـال با کفایت و درایت دولت و ملت هم بـه عفو عمومی از طـرفین و احضار تمام تبعید شدگان سیاسی و سر گذشت گذشته نگفتن ، همه باهم متحد و به اصلاحات لازمه مشغول و عماً قریب نتایج مترتبه برآن، بعون‌الله‌تعالی مشهودتان‌خواهد بود ؛ همین قسم اعلیحضرت اقدس شاهانه هم همین سجیهٔ مرضیه را رفتار فرموده صحایف جراید و تـواریخ عالم را از فجایع این چند ماهه که اعظم وقـایع عـالم شمرده‌اند ، شست وشو و جراحات صدور را مندمل و آراء صادره از مجلس را از روی واقع و حقیقت رای خود دانسته ، در جلسهٔ اولی همان عفو عمومی طرفین را اجراء و این تفرق کلمه و موجبات دوام ذکر سوء را به اتحاد کامل و دوام نیکنامی ابدی تبدیل ، و تمام معاندین این اساس سعادت را محض تحفظ از سموم وساوس انفاسشان از ساحت سلطنت تبعید فرموده، حقیقت سلطنت و لذت جهانبانی را به فدائی و جان نثاری عموم ملت و بسط بساط عدالت ادراك فرمایند ، ان‌شاءالله تعالی .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ این لایحهٔ دولت خـواهانه ، مختصریست از مکنونات خاطرخدام شرع انور، و امید است که چنانچه با تجرید ذهن و از روی حقیقت رسمی به ملاحظهٔ ملوکانه بگذرد ، تریاق سموم وساوس و انفاس و مفسدین و مغرضین گردد ان‌شاءالله ولاحول ولاقوةالاباللهالعلی‌العظیم .

(الاحقرالجانی محمد کاظم‌الخراسانی)

روز پنجشنبه ۱۲ محرم‌الحرام ۱۳۲۷ ـ امروز قدری کتاب برای کرمان ارسال داشته ، به طور تحقیق شنیدم شب گذشته سردار معتضد که رفته بـود قم بـرای جنگ با بختیاری‌ها مراجعت کرده و ناصرالدوله هم در حضرت عبدالعظیم هنوز تـوقف نموده است تلگراف سردار ارشد هم از باسمج آمده است که رسیده است ، طایفهٔ بختیاری هم خیلی به معقولیت و نجابت رفتار می‌نمایند . ثلث مالیات را هم برای تهیهٔ اردوکشی حواله داده‌اند. اقبال الدوله هم آمده است کاشان . و نیز مسموع گردید سپهدار هم نوشته است « اگر من

باید احضار به طهران شوم ، وزیر مختار روس ضمانت نماید ، از آمدن مضایقه ندارم و خواهم آمد » سفارت روس هم متقبل شده است که او را بخواهد .

امروز در باغشاه تعزیهٔ مادر وهب می‌باشد ، سفراء را هم دعوت نموده‌اند که حاضر شوند و صنیع حضرت با بعضی از هر محله چند نفر سینه زن خواسته‌اند که شبیه به عرب شوند و سینه بزنند و بروند به باغشاه .

روز جمعه ۱۳ محرم [۱۳۲۷] ـ شب گذشته را در خانهٔ جناب ذوالریاستین مهمان بودم و تا صبح آن‌جا بودم. جنابان میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس و سراج لشکر و رفعت‌الملك هم آمدند ، قدری صحبت داشتیم .

امروز مسموع گردید کرمان هم اغتشاش شده است ؛ صاحب اختیار راکه حاکم بوده است بیرون کرده‌اند . دیگر هنوز صحت و سقم واقعه را نمی‌دانم . با واقعهٔ اصفهان و اخراج اقبال‌الدولهٔ حاکم با آن وضع ناهنجار ، دیگر برادرش صاحب‌اختیار مشکل است بتواند در کرمان توقف نماید . اخبار تبریز هم مختلف می‌رسد ، اعتماد به هیچ یك نشاید.

روز شنبه ۱۴ محرم[الحرام ۱۳۲۷] ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب حاج محمد حسن‌خان و قدری پول از ایشان به عنوان قرض گرفته مراجعت نمودم به خانه . طرف عصر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، آقا میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس هم آنجا بود .

سردار معتضد هم‌که ازقم‌آمده بود ، با استعداد وافی‌باز روانه گردید . مسموع گردید فرمانفرما هم گویا مجدداً مأمور اصفهان گردیده است و امروز عصر در خیابان وزیر مخصوص فرمانفرما را دیدم با شیخ‌الاسلام قزوین ، چون اظهار آشنائیت نکرد ، من هم به او اعتنائی نکرده رد شدم .

دیگر مسموع گردید صدارت را خیال دارند بدهند به سعدالدوله .

روز یکشنبه ۱۵ محرم‌الحرام [۱۳۲۷] ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا شنیدم حاجی غفارخان از اصفهان آمده است و خیلی هم تعریف و توصیف از صمصام‌السلطنه نموده است . طرف عصر جناب احتشام‌الشریعه متولی مدرسهٔ شیخ عبدالحسین مرحوم و جناب حاج جلال‌الممالك و حاج محمد حسن خان و آقا سید حسین مصدق تشریف آوردند تا غروب با هم مذاکره و صحبت داشتیم ؛ اخبار مختلفه نقل نمودند ، دیگرمطلب مهم و قابل، مسموع نگردید . مسموع گردید سردار معتضدکه مجدداً روانهٔ قم شده بود ، باز مراجعت نموده است .

روز دوشنبه ۱۶ محرم ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح را رفتم حمام بعد از آمدن به خانه، اکبر خانه‌شاگردمان فرارکرده بود . طرف عصر را رفتم خانهٔ حاج جلال‌الممالك ، آقا سید ابوالقاسم هم آمد . مذکور داشت رفته بودم در سفارتخانه جمعیت متحصنین خیلی

زیاد شده بودند ، نمایندهٔ اصناف هم آنجا بود ، روز بروز عدهٔ ایشان در تزاید بوده و می‌باشد .

تلگرافی هم از اصفهان به متحصنین مخابره شده است که صورت آن از این قرار

صورت تلگرافی که از طرف انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان
به سفرای دول خارجهٔ مقیم طهران مخابره شده است

۸ محرم ۱۳۲۷ ــ خدمت جنابان مستطابان وزراء مختار دول عثمانی و انگلیس و روس و آلمان و فرانسه و بلژیك و اطریش و آمریك و هلند ، با کمال عجز و انکسار عرض می‌شود : نظر به رعایت نوع و حس انسانیت، عرایض ملت مظلوم ایران را به دول متبوعهٔ خود اعلان نمائید که چون دولت ایران‌در عداد دول مشروطه معرفی و شناخته شده است ، پس اگر از طرف بعضی دول خارجه قرض به ایران داده شود و امتیازی بگیرند ، ملت ایران به هیچ وجه ضامن و ذمه‌دار آن قرض نخواهد بود ؛ مگر آنکه در موقع انعقاد پارلمان ازطرف وکلاء و منتخبین ملت اجازهٔ وجوب آن قرض وامتیاز داده شود .

(انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان)

ازمنزل حاج‌جلال‌الممالك آمدیم منزل‌جناب‌آقا میرزاابوالقاسم که صورت نوشته وحکم آقایان نجف را که عکس برداشته بودند آنجا دیده ، و از روی آن عکس ذیلا نوشته خواهد شد . در این اثناء جناب حاجی غفارخان قوام دیوان وارد شد و دوساعت تعریف و توصیف از صمصام و انجمن ولایتی اصفهان نمود و گفت با نهایت دین‌داری و معدلت خواهی رفتار می‌نماید و مطالبهٔ مشروطه و حقوق خود را می‌نمایند .

صورت‌دستخط مبارك مطاع حجتی‌الاسلام والمسلمین آیتی‌الله‌فی‌العالمین‌آقای‌آخوند ملا محمدکاظم خراسانی وآقای حاجی شیخ‌عبدالله مازندرانی متع‌الله‌المسلمین بطول بقائهما وایدالاسلام بهما که از روی عکس نوشته شد

طهران دهم شهر ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ ــ خدمت جنابان عمدتی العلماءالاعلام ملاذی‌الاسلام آقای حاجی سید محمد امام‌زاده و آقای صدرالعلماء دامت‌برکاتهما ، احکام صادره ازاین خدام شرع انوربروجوب اهتمام درمشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای‌ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به حکام حالیهٔ بلاد جمیعاً صحیح و صادر از داعیان است ، و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیة‌الله آقای حاجی قدس‌سره و این خادمان شریعت مطهره کذب محض ، چگونه رفع ید و اعراض از چنین نعمت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانهٔ ظالمین و مقدمهٔ حفظ بیضهٔ اسلام است ممکن ،

و صدور ناسخ درچنین امر واضحی که از اظهر ضروریات دین مبین است محتمل الصدور می‌باشد . شرح مراتب معروضه را به عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام‌الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند تا بعون‌الله نفوس و اعراض و اموال مسلمین بیش از این تلف نشود ، و این بقیهٔ ممالك اسلامیه از استیلاء کفره محفوظ بماند ولاحول ولاقوةالا بـالله العلی‌العظیم . الاحقـر عبدالله المازندرانی(سجع مهرمبارك: قال‌انی‌عبدالله) الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی (سجع مهر مبارك : محمدکاظم)

ایضا صورت دستخط مبارك که برای متحصنین حضرت عبدالعظیم رسیده است
که ازروی عکس نوشته شده است

طهران پنجم شهر ذی الحجة الحرام۱۳۲۶ ـ خدمت جناب مستطاب شریعتمدار عمدةالعلماءالاعلام ملاذالاسلام آقـای آقا سیدعلی یزدی دامت برکاته، احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای‌ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به‌حکام حالیهٔ بلادجمیعاً صحیح‌است وصادر از داعیان است و نسبت‌صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیةالله آقای حاجی‌قدس‌سره واین خادمان‌شریعت‌مطهره از اکاذیب ومفتریات است. چگونه رفع ید و اعراض از چنین نعمت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانهٔ ظالمین و متوقف علیه حفظ بیضهٔ اسلام است ممکن ، و صدور ناسخ در چنین امر واضحی که از ظهر ضروریات دین‌مبین است محتمل‌الصدور تواند بود. ان‌شاءالله تعالی شرح مراتب معروضه را به‌عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند ، تـا بعون‌الله تعالی و حسن تأییده نفوس و اعراض و امـوال مسلمین بیش از این تلف نشود و این بقیهٔ ممالك اسلامیه از استیلاء و تصرف کفره مصون بماند . ان‌شاءالله ولاحول ولاقوةالا بالله‌العلی‌العظیم . الاحقرالجانی‌محمدکاظم الخراسانی (محل مهرمبارك: محمدکاظم) الاحقر عبدالله‌المازندرانی (سجع مهر مبارك : قال انی عبدالله)

یك صفحه عکس دیگر خطاب به عموم مردم در دست آمد ، در صفحهٔ ۱۹۱ [1] درج خواهد شد .

روز سه‌شنبه **۱۷ محرم ۱۳۲۷** ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب مجدالاسلام. قدری نشسته ، بحرالعلوم وکیل کرمان آمده قدری مذاکره داشته ، مسموع گردید صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء نموده است و تلگراف کرده است «از من پیشرفت ندارد». و قدری هم اشعار خـوانده شد . بحرالعلوم رفت . معاون‌التجار و آقا میرزا حسن وکیل

۱ـ منظور صفحهٔ ۱۹۱ نسخهٔ دست‌نویس مؤلف است.

کرمان آمدند . ظهر را نهار صرف کردیم . بعد از نهار آقامیرزا اسدالله‌خان نائینی که از جوانان با علم و عمل و مشروطه‌خواه است و دراین ایام خیلی به‌درد مردم خورده‌است، با حالتی که‌کاشف از مسرت وخرسندی بود ، واردگردید . شیخ‌الممالك مدیر مجلهٔ استبداد هم وارد شد ، پس از قدری توقف مجیرالممالك و جناب آقایحیی وکیل کرمان آمدند . طرف عصر را برخاسته آقا یحیی با مجدالاسلام و معاون‌التجاررفتند منزل فرمانفرما برای استماع روضه، بندهٔ نگارنده هم رفت در خانهٔ جناب حاج‌ملاعباسعلی واعظ ، چه تا به امروز موعظه و صحبت این شخص واعظ مشهور را ندیده و نشنیده بودم .

جناب آقا میرزا اسدالله خان مذکور داشتند « رشت مغشوش شده است ، سردار افخم آقابالاخان معین نظام را به‌قتل رسانیده‌اند . سردار امجد هم پناه آورده است به‌قونسلخانهٔ روس» . از این خبر حاضرین خوشحال شدند ، چه سردار ارشد شخص ظالم سفاکی بود . اول غروب راآمدم منزل جناب آقا میرزاابوالقاسم این خبر را نقل کردم. فوراً به تلفون از ادارهٔ راه قزوین استعلام و استفسار نمودند ، یکی از دوستان ایشان جواب داد « رشت مغشوش ، سردار افخم مفقود است نه زنده و نه مردهٔ او را پیدا کرده‌اند » .

دیگر آنکه جناب مجدالاسلام نقل کرد که شب گذشته را بـا رئیس ادارهٔ جهانیان جائی بودم ، تلگراف فوری برایش آوردند ، در تلگراف به رمز رسانیده بودند « سیصدنفر بختیاری[1] و دویست نفر پیاده[2] وارد باغ خان که متصل به دروازه است شده‌اند » . رئیس ادارهٔ جهانیان متغیر شده و به سرش زد . مجدالاسلام گفته بود چه ربطی به‌تو دارد یزد را تصرف کرده که محزون شدی ، جواب داد که لدی‌الورود از ماها پول می‌خواهند .

دیگر آنکه مجدالاسلام نقل‌کرد که‌چهارصد نفر بختیاری وارد اردهال کاشان شده‌اند و شب گذشته یك منزلی کاشان را تصرف کرده‌اند . عدهٔ متحصنین سفارتخانه هم امروز از این اخبار زیاد شده‌اند .

روز چهارشنبه ۱۸ محرم ـ امروز جناب ذوالریاستین با اهل خانه تشریف آوردند بنده منزل ، قدری [صحبت] نمودیم . از رشت مسموع گردید سردار افخم و مستشار دفتر و دونفر دیگر راکشته‌اند ، اردوئی مفصل که متجاوز از پانصد سوار و دو عراده توپ باشد به طرف رشت حرکت دادند . امروز یك نفر قزاق به تیر یك نفر سرباز کشته شد .

روز پنجشنبه ۱۹ محرم ـ امروز از طرف متحصنین سفارتخانه به‌عموم اصناف خبر رسیده‌است که بر حسب حکم علمای عتبات باید تعطیل عمومی شود . و مسموع شد در بازار بعضی جار کشیده‌اند .

روز جمعه ۲۰ محرم ۱۳۲۷ ـ امـروز بر عدهٔ سفارتی‌ها و مهاجرین به حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده ، اردوی رشت در مهرآباد مانده‌اند وحرکت به‌رشت نکرده‌اند .

---

۱ و ۲ ـ یك کلمه خوانده نشد

سالار منصور داماد سردار معتضد از قم مراجعت نموده است. سوارهای بختیاری ملحق شده‌اند به ایل خود . و جمعی کـه دراصفهان بوده‌اند ، خوانین بختیاری که دولتی بودند تلگراف کرده‌اند به شاهزاده فرمانفرما که « یا ما را احضار کنید و یا اردو و سوار بفرستید که ما ماموریت خود را انجام دهیم » .

روز شنبه ۲۱ محرم ۱۳۲۷ ـ امروز اکثر بازارها را بسته‌اند در خیابانها و کوچه‌ها هم قزاق زیادی می‌گردد، در میدان توپخانه هم چادر بسیاری زده‌اند ، سربازهای جدید که هنوز لباس نپوشیده‌اند در میدان توپخانه حاضر می‌باشند. در سفارتخانهٔ عثمانی هم صدرالعلماء و آقا سید محمد امام‌زاده و آقا سیدمهدی طباطبائی با جمعی از تجار و کسبه حاضرند . از قرار مذکور صنیع حضرت گفته است من از ستارخان تبریز کمتر نمـی‌باشم ، در سید اسمعیل چادر زده‌اند برای تعزیه نشسته و جمعی الواط و اشرار هم دور او جمع شد ، ولی فی‌الفور او را ساکت نموده و مانع شدند از احداث فسادی جدید .

امروز در واگون شنیدم بختیاری‌ها یـزد را بالمـره متصرف شدند . خداوند رحمی بفرماید ، خصوصاً از نیمهٔ حوت الی‌آخر ثور که منجمی خبری داد که در این تاریخ خود نمی‌توانم بنویسم ، اگرچه العهدة علی‌الراوی . بندهٔ نگارنده هرگز معتقد به‌اخبار منجمین و غیب‌گویندگان نمی‌باشد ، ولی شنیدم از جناب ذوالریاستین کرمانی که گفت : سید اسداله منجم در سه‌ماه قبل به من گفت « از اول ثور شروع به انقلاب می‌شود ، از نیمهٔ حوت الی آخرثور این مملکت را بی سلطان و بی ولیعهد می‌نگرم » الخ . بندهٔ نگارنده این خبر را دو سه ماه قبل باز از جناب ذوالریاستین شنیده و به‌جمعی از دوستان خود گفته ، تا برسد نیمهٔ حوت ، و امروز ۲۲ دلو است بیست [و] سه‌روز دیگر منتظریم . اگر بخواست خداوند ماندم صدق را دیده متعجب خواهم شد والا فلا .

طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ‌ابوالقاسم آمدند بنده منزل ، يك صفحه عکس دستخط حجج‌اسلام عتبات از بـرایم آوردند کـه اینك درج گردیده و هذا صورته :

دستخط حجج‌اسلام عتبات

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ عموم برادران دینی وفقهم‌الله را اظهار می‌دارد:
اکنون که جمعی کثیر و جمی غفیر از اجلهٔ علمای اعلام کثرالله امثالهم و سایر طبقات انام محض فتوت و غیرت اسلامیت و اعانت ملت و ترقیات وصیانت مملکت و اشاعهٔ عدل و داد و رفع ظلم وبیداد [و] مطالبهٔ حقوق مسلمین ، رنج را برراحت مقدم داشته و علم همت افراشته در این سردی زمستان ترك خانمان کرده به زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام و سفارت علیهٔ عثمانیه متحصن شده‌اند ، بر جمیع مؤمنین واجب و متحتم است که هر کس هرقدر و هر طـور متمکن است

همراهی ازایشان نموده ، به‌اتفاق و اتحاد قطع ریشهٔ استبداد نمایند ؛ تا از برکات حجة عصر ارواح العالمین فداه موجبات آسایش و رفاه ملت و حفظ مملکت‌حاصل و رفع ظلم ظالمین و شر معاندین دین شده ، زیاده بر این اعراض و اموال و نفوس مسلمین تلف نشود . ان‌شاالله تعالی ولاحول ولاقوةالاباالله العلی‌العظیم .

حرره‌الاحقر عبداله المازندرانی . من‌الاحقر‌الجانی محمدکاظم الخراسانی .

روز یکشنبه **۲۲ محرم‌الحرام** ـ بر جمعیت سفارتخانه افزوده و در حضرت عبدالعظیم هم خیلی از کسبه رفته و به متحصنین ملحق گردیده . امروز مسموع گردید کاشان هم به تصرف بختیاری آمد ، سپهدار را هم مأمور نموده‌که از تنکابن برود به رشت خداوند خودش رحم فرماید .

روز دوشنبه **۲۳ محرم ۱۳۲۷** ـ امروز بازارها تماماً بسته است . عدهٔ سوار ژاندارم و غیره در خیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله با جمعی فراش و سرباز حاضرند و جداً مانع از ورود به سفارتخانهٔ عثمانیه می‌باشند . حتی آنکه اشخاصی که در آن حوالی کار دارند مانع ذهاب و ایاب می‌باشند . دم دروازهٔ حضرت عبدالعظیم هم مانع می‌باشند کسی برود به حضرت عبدالعظیم . باران هم امروز سخت می‌بارد ، قبل از ظهر را رفتم منزل جناب حاج جلال الممالك ، جناب احتشام و آقا سید ابوالقاسم هم آمدند ظهر را نهار صرف کردیم تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم . جناب حاج جلال الممالك مذکور داشت دیروز را رفتم منزل جناب حاج محمد اسمعیل‌که دیدنی از او بکنم ، خیلی شکایت از وضع دربار نمود که « اعلیحضرت راضی شده است به دادن مجلس و مشروطیت ، ولی از سپهسالار و مفاخرالملك و شیخ فضل‌اله می‌ترسد و ملاحظه می‌کند . از آن جمله چند روز قبل منیع الدوله و معین بوشهری و جمعی دیگر آمدند نزد من و مذاکره نمودند مملکت دارد از دست می‌رود ، بر شما لازم است اقدامی‌کنید . پس از اصرار و الحاح آنان با هم رفتیم باغ شاه ، در وقت مناسب حضور اعلیحضرت مشرف شدم و آنچه لازم بود به‌عرض رسانیدم ، شاه فرمود : آنچه صلاح می‌دانید اقدام‌کنید ، من درباب مشروطیت دولت راضی شده‌ام . بعد از قول صحیح آمدیم پیغام دادیم به اشخاصی‌که در سفارتخانه بودند و نوشتم که : اعلیحضرت از دادن مشروطیت و مجلس امتناعی ندارند بیائید بیرون و نشسته مذاکراتی که لازم است کرده بروین حضور شاه و دستخط را بگیریم . آنها در اول امر باور نمی‌کردند ، پس از یقین و علم جواب دادند : هر چه بگوئی می‌شنویم ولی از اینجا خارج نمی‌شویم تا دستخط برسد . مجدداً رفتم که حضور شاه برسم ، دیدم اعلیحضرت را منصرف کرده‌اند ، پس من دیگر از دولت و ملت مأیوس شده و امیدی به اصلاح ندارم » . و نیز شکایت کرد از بی دخلی ضرابخانه که ضرابخانه وقتی دخل داشت که نقره را مثقالی دو عباسی می‌خریدند ، حالاکه باید مثقالی چهار عباسی خرید دیگر دخلی ندارد ، و نیزگفت

که با مترجم یا مؤلف کتاب ابراهیم بیك نهایت دوستی را سالها داشته ، این ایام‌کاغذی برایم نوشته است از خارجه که من بواسطهٔ مکاتبات و مراسلات شما متهم شده‌ام ، دیگر برای من کاغذ ننویسید .

دیگر مسموع گردید دو روز است حاج غفارخان را گرفته‌اند و در خانه مؤیدالدوله حاکم طهران محبوس است ، آقا میرزا مصطفی آشتیانی توسط از اوکرده‌است ، مؤیدالدوله گفته است « اگر او را رها کنم باز او را گرفته و خواهند کشت ، پس صلاح او در این است که درحبس من باشد که بهتر است از محبس انبار دولتی » . و گویا اقبال‌الدوله ازکاشان چیزی درباره مشارالیه نوشته است ولی صحبتهای او در مجالس و تعریف وتوصیف از صمصام و بختیاری‌ها باعث گرفتاری او شده است .

ونیز شنیدم ارشدالدوله را در آذربایجان به قتل رسانیده‌اند ، وگویا درهمان جنگ سیزده تن‌کشته شده است ، اگرچه برادرش حشمة الممالك طرف‌عصر فرستاده بود که بیاید نزد من و من در خانه نبودم ، معلوم می‌شود که سلامت است و الا حشمةالممالك نمی‌آمد دیدن من .

روز سه‌شنبه ۲۴ محرم ـ امروز بازارها نیز بسته است . طرف صبح تگرگ و باران جزئی آمد ولی بعد هوا صاف شده است . شیخ فضل‌الله هم بهتر شده است ، ولی از خانه هنوز بیرون نیامده است . تفنگهای دولتی را که سابق فروخته بودند در دست هرکس که ببینند می گیرند مگر آنکه بلیط از بریگاد داشته باشد . مردم هم به واهمه افتاده‌اند ، در خیال جمع ذخیره و آذوقه می‌باشند ، خداوند خودش رحم فرماید و الا با این وضع‌کار خراب است خصوص بر ما فقراء و ضعفاء ، لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، مطلب مهمی نشنیدم جز اینکه از سفارتی‌ها پیغام برایش آمده بود که مردم را تحریص و ترغیب‌کنید به آمدن به سفارتخانه ، دیگر مطلبی قابل مذاکره نشد .

روز چهارشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۷ ـ امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل عمومی است . در زاویهٔ مقدس حضرت عبدالعظیم جمعیتی زیاد متحصن شده‌اند ، در خیابان علاءالدوله هم ژاندارم بقرار هر روز مانع رفتن مردم به‌سفارتخانه می‌باشند. مسموع گردید صاحب اختیار حاکم کرمان از حکومت کرمان استعفا داده است ، گویا خیال دارند صدق الدوله را بعنوان حکومت بفرستند .

روز پنجشنبه ۲۶ محرم [1] ـ امروز بواسطهٔ درد پهلو از خانه بیرون نرفته ، مقارن ظهر جناب ذوالریاستین آمد منزل بنده ، مذاکره از اغتشاش رشت نمود وگفت سپهدار در

۱ ـ یادداشت مربوط به‌این روز را مؤلف قلم انداز و شتاب آمیز نوشته است و اغلب کلمات به زحمت خوانده می‌شود .

رشت با ملت ساخته و به ولی نعمت خود خیانت نموده است و گـویا به سردار افخم نوشته بودند که اگر سپهدار از روی رشت آمد که برود به قزوین او را . . . [۱] نماید . قبل از رسیدن سپهدار به رشت ، سردار افخم با سه نفـر از اجزاء خود به دست چند نفر از اهل قفقاز کشته شد ، به این جهت سپهدار مخالفت می‌نماید .

طرف عصر جناب آقا یحیی آمدند ، مذکور داشت کـه بازارها را بسته‌اند و در کوچه و خیابان اگر کولهٔ بسته و باری دست کسی ببینند می‌گیرند به بهانهٔ اینکه اسباب بازار را به خانه می‌برند . و نیز مذکـور داشت که مؤید الممالك مدیر صبح صادق را در نجف گرفته و محبوس نموده‌اند به اتهام اینکه خیال داشته است جناب آخوند ملاکاظم را مسموم نماید . دیگر اخبار و اراجیف بسیار ذکر شد که هیچکدام قابل نوشتن نمی‌باشد . و نیز مسموع شد سپهسالار را خیال دارند عزل نمایند .

دو ساعت به غـروب مهدیقلی اخ الزوجه آمد ، او هم نقل کرد شهر خیلی شلق و مغشوش است . حکومت کـرمان صدق‌الدوله هم دروغ است . دیگر آنکه جناب آقا یحیی ذکر کـرد که از کرمان تلگراف کرده‌اند آقا باقر مجتهد کرمان مرحوم شده است . و حالات آقا باقر را ان شاءاله در موقع می‌نویسم .

روز جمعه ۲۷ محرم ۱۳۲۷ ـ دیشب گذشته حشمة‌الممالك برادر ارشدالدوله آمد بنده منزل ، تا سه ساعت از شب گذشته اینجا بود و گفت تلگرافی از ارشدالدوله رسیده است که با دو هزار سوار و دو عراده توپ وارد تبریز شده است، از سایرین صاحب‌منصبان تلگراف رسیده است که ما هم ملحق به سردار ارشد می‌شویم ، ولی سپهسالار گفت هر کس اول وارد شده است فتح را او کرده است . و مذکور داشت تمام محلات تبریز گرفته شده است مگر یك محله و ارگ و آن محله را هم نـزدیك است فتح نمایند ، می‌مـاند ارگ ، آن را هم به محاصره و بستن آذوقه به روی آنها فتح خواهند نمود . و خیلی شکایت کرد از بی‌پولی و اینکه قروض سردار ارشد را هنوز نداده‌اند . در باب اصفهان هم گفت همین روزها به صلح می‌گذرد فقط می‌ماند امر گیلان و سپهدار ، آن‌هم بعد از فتح تبریز گرفتار خواهد شد . باری خیلی حرف زد که خارج از تاریخ روزانهٔ من است .

امروز بازارها بسته است ، در حضرت عبدالعظیم هم متحصنین خیلی جمع شده‌اند . بندهٔ نگارنده بواسطهٔ شرب مسهل امروز را نتوانستم از خانه بیرون بروم ، امروز سه روز است که از خانه بیرون نرفته‌ام . شخصی قناد امروز آمد پنج من کاغذ روزنامه خرید و بحمدالله تعالی پول بقدر مخارج برایم می‌رسد بدون آنکه تملق از احدی بگویم ، خداوند که ما را خلق کرده است مخارج ما را بخوبی می‌رساند الحمدلله رب‌العالمین ، امـروز ضعیف‌تر و عاجزتر و بیکارتر از من احدی نیست که نه کاری دارم و نه می‌توانم با احدی

۱ - یك کلمه ناخواناست شبیه به « مسموم » .

مراوده نمایم ، لکن خدای من که قادر و توانا می‌باشد بخوبی رزق و روزی مرا با پنج نفر عیال و بستگان و آمد و شد مهمانهای محترم می‌رساند، پس بنده باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق راه رود تا خدا که مسبب‌الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید .

روز شنبه **۲۸ محرم** ـ امروز بازارها بسته ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی، مذکور داشت فرمانفرما از اصفهان معزول شده است بواسطهٔ اینکه پنجاه هزار تومان برای مواجب اردو خواسته و به او ندادند . و مذکور داشت نظام‌الملك وزیر عدلیه آمد و سبب استعفاء را استفسا کرد ، فرمانفرما جواب داد من با حسین پاشاخان امیربهادر بدم و او با من بد است و اگر ریاست اردو را قبول کنم ، بهقم نرسیده مرا مفتضح و رسوا خواهد نمود، پس دراین ضعف دولت واین عداوت سپهسالار واین بی‌پولی مگرمن دیوانه‌ام که ازخانهٔ خود بیرون روم . و نیز گفته شد مجدالاسلام و صدرالانام و میرزا ابراهیم‌خان منشی سابق سفارت فرانسه از طهران رفته‌اند به‌اصفهان، که میرزا ابراهیم‌خان دراصفهان بماند و صدرالانام برود به‌فارس و مجدالاسلام برود به‌کرمان برای بیداری مردم و هیجان ملت . تلگراف آنها از اصفهان آمده است . بعضی هم می‌گویند این سه نفر به اشارهٔ دولت رفته‌اند که مردم را از دولت بیم و خوف دهند و ضمناً راپرت نویسی هم بکنند . و نیز از آقازادهٔ صدرالاشراف که در بین راه ایشان را ملاقات کرده ، شنیدیم که امروز از رشت تلفن شده است : شیخ علی زرگر را در رشت در حالتی‌که در بالای منبرحمایت از دولت‌کرده است به قتل رسانیده‌اند.

ونیز مسموع گردید آقامیرزا مهدی پسر شیخ‌فضل‌الله، اجناس و گندم و برنج املاك پدرش را فروخته، پول نقدی دست آورده ، سی‌نفر تفنگچی مهیا و با خود همدست‌کرده و مخارج آنها را متقبل شده است و آنها را برداشته وارد رشت شده‌است و رفته است بالای منبر و پدر خود را لعن و سب نموده است . و نیز مسموع گردید از رشت تلفن کرده‌اند : یا مشروطیت را بدهید و یا آمادهٔ جنگ باشید . و نیز مسموع گردید شیخ فضل‌الله و ملامحمد آملی وحاج محمد اسمعیل مغازهٔ و یك نفر دیگر پیغام داده‌اند به‌سفارتخانهٔ روس که ما خیال داریم از ترس جان و حفظ نفوس خود پناه به سفارتخانه آوریم ، ولی سفارت روس قبول نکرده و آنها را جواب داده است .

در مسئلهٔ تبریز ، مسموع شد که پس از تصرف تبریز باز اردو را عقب نشانیده‌اند . و در مسئلهٔ اصفهان ، مسموع گردید تلگرافی رسیده است که اگر مشروطیت را دادندباید قانون اساسی تغییر نکند ، اگر یك فصل از فصول قانون اساسی تغییرکند ماها قبول نمی‌کنیم .

امروز بازارها بکلی بسته و تعطیل عمومی است . عدهٔ متحصنین حضرت عبدالعظیم به هفت‌هزار رسیده است . دیروز آقا سیدعلی‌آقا خواسته است منبر رود ، قزاق مانع شده‌است

و نگذاردند . خیلی شهر مغشوش و درهم است ، خداوند خودش رحم فرماید .

روز یکشنبه ۲۹ محرم‌الحرام ۱۳۲۷ ـ امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است . دیروز بعضی از بازارها را باز کرده بودند ، نزدیك سبزه میدان یعنی بازار صندوق‌داران که متصل به بازار تکیهٔ دولت و مسجدشاه است ، یك نارنجك کوچك از بالای بام به‌بازار انداخته بودند ، چون نزدیك دکان فشنگ فروشی و باروط فروشی بود ، دکان باروطی آتش گرفته و ضرر به سایرین رسانیده ، لذا بازارها را بستند ، جز بازار گلبندك که متعلق به نایب‌السلطنه می‌باشد، سایر بازارها بسته و تعطیل‌عمومی است . طرف عصر را رفتم منزل عباسقلی‌خان ، در بین‌راه شنیدم مجدالاسلام و صدرالانام و میرزا ابراهیم‌خان ، از طرف دولت رفته‌اند که در سایر بلاد خدمت کنند . شیخ‌الاسلام قزوینی هم مامور شده است برود قزوین ، برای چه ؟ ... معلوم نیست .

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۷

روز دوشنبه غرهٔ صفرالمظفر ۱۳۲۷ ــ امروز بازارها را بسته‌اند ، جناب حاج جلال‌الممالك و جناب آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل ، بقدر یکساعت نشسته تشریف بردند و خیلی تعریف از مدیرالاسلام آقا سید حسین بروجردی نمودند که در این مدت در باب مشروطیت زحمت کشیده و اکنون مشغول خدمت برای متحصنین سفارتخانه می‌باشد و مردم را تحریص و ترغیب به بستن دکاکین و رفتن به حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه می‌نمایند . چند دفعه هم که بنده این آقا را دیده ، صاحب ذوق و فطرت و مایل و راغب بلکه عاشق مشروطیت می باشد و با مستبدین بطور مداهنه رفتار و سلوك و معاشرت می‌نمایند. از خدمات حاج جلال‌الممالك و آقا سید ابوالقاسم در این ایام ، القاء نفاق و شقاق بین اهل نظام و واداشتن سربازها را به مطالبهٔ حقوق و جیرهٔ خود .

کاغذی جناب حاج جلال‌الممالك داد به بنده که یکی از دوستانش از رشت نگاشته و مرقوم داشته است که ما آن مکتوب را بعینه درج می‌نمائیم ، و چون ابتدای فتنهٔ رشت را ننوشته است لذا ما مقدمهٔ این چند سطر را می‌نویسم که : در ایام عاشورا دستهٔ عزاداران به حالت سینه زدن در بازار و کوچه‌ها گردش می‌کرده‌اند ، یکدفعه یك نفر سید از اهل آذربایجان که سر دسته بود مقتول میشود ، قاتل را حکومت گرفته ، چون مردم این حرکت قاتل را به تحریك حکومت می دانستند لذا مطالبهٔ قاتل را می‌نمودند که قاتل سید آن هم در روز عاشورا و آن هم سید غریب محترم را باید قصاص نمود . ولی حکومت که سردار افخم باشد ، به مسامحه می‌گذراند و قاتل را به دست مردم نمی‌دهد و خود در مقام قصاص بر نمی‌آید . پس از تمهید این مقدمه ، عبارت مکتوب را درج می‌نمائیم و هذا صورته بعدالعنوان :

بعدها از تعطیل بازار برای شما بنویسم ، روز شنبه[1] حکومت خونی را نداده حکم کرد نعش را بلند کـردند ، بازار هم روز یکشنبه باز شد ، مجلس ختم هم گذاشتند از برای سید تا روز دوشنبه عصری ، ولی قریب پنجاه نفر از مجاهدین قفقاز تمام گرجی و روس مدتی بود با دستگاه تمام آمده بودند از برای گرفتن مشروطیت ، خانهٔ معزالسلطان پنهان بودند تا اینکه به بهانهٔ خون سید حرکت کردند ، و حکومت در مدیریه مهمان بود و تمام آقایان رشت هم آنجا بودند . روز دوشنبه ۱۶ محرم پنج ساعت بهغروب مانده ، مجاهدین با نارنجك و اسلحهٔ تمام از خانهٔ معزالسلطان می‌آیند بیرون ، هشت نفر می‌روند از برای مدیریه و باقی سوار درشکه طرف دربخانه (دارالحکومه) می‌روند ، رسیدند به قراولخانه روبروی حمام نقاره‌خانه ، بنای شلیك را می گذارند و چند نفر سربازی که در قـراولخانه بودند می‌کشند ، و تفنگهای ایشان را با قطارها برداشته راه افتادند و صدای زنده باد مشروطه بلند کردند و آمده در قهوه‌خانهٔ شیخ ، چند نفر سرباز را هم [که] آنجا کشیك می کشیدند کشته ، یك مرتبه بازارهـا بسته ، خلق سراسیمه شده آمدند ، مجاهدین آمدند جلوی دربخانه (دارالحکومه) ، سرباز و توپچی و قزاق هم رفتند سر در حکومت را سنگر بستند، از طرفین بنای شلیك‌شد تا مدت دو ساعت تمام ، بعداز آن خلق فهمیدند که مقصود مجاهدین جهت مشروطیت است و خیال دیگـری ندارند ، لهذا تمام با تفنگ و ششلول هجوم آورده پشت سر قفقازی ها را گرفتند . دولتی‌ها کـه زور ملت را دیدند تماماً فرار کردند رفتند توی حیاط ناصرالملك قائم شدند ، اینها که چنین دیدند به هر نوعی خواستند آنها را بیرون بیاورند نتوانستند ، بعد گفتند چند نفر سرباز توی طویله هستند ، آمدند در طویله را بسته دیدند ، طویله را آتش زدند ، بعضی ها فرار کردند لکن قزاقها از توی حیاط ناصر الملك بیرون نیامدند . بعد مجاهدین آمدند زن و بچهٔ حکومت را از پشت سر چشمه از آن در بیرون آوردند و آن طرف را هم آتش زدند ، خیال نکنید که با نفط آتش زدند ، خیر ، یك چیزی بود می‌انداختند روی پشت بام ، خود بخود آتش می گرفت بدون معطلی . باری عمارت ناصرالملك را هم آتش زدند آنوقت قزاقها دست پاچه شده ، قرآن ها را سر تفنگ زده بیرون آمـدند ، تفنگ و قطارهایشان را گرفته خودشان را بهسید ابوجعفر فرستادند و دیوانخانه را متصرف شدند و قـریب چهل هزار تـومان مال دولت و حکومت را چپاول کردند و آنچه سوختنی بود سوزانیده ، بقیه را خراب‌کردند . برادر چه بنویسم

۱ ــ اصل : شنبه را

از شجاعت و جوانمردی گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها و قفقازی‌ها ، باری تا عصر دوشنبه (۱۶ محرم) تمام شهر رشت را خالی از مستبدین کردند و در تصرف ملت در آوردند . در زندان را شکافته ، محبوسین را رها کردند و محبس را خراب کردند . قریب هزار و ششصد و هفتصد تفنگ پنج تیرهٔ دولتی‌ها را گرفتند، غیر از آنها که از مستبدین گرفته شده است و همه را مجاهدین گرفته مشغول نظم شهر شدند . پنج عراده توپ دولتی هم در تصرف ملت است ، قریب پنجاه نفر مقتول از دولتی‌هاست جز حاکم با آن سه نفر رفیقش ، از ملت دو نفر کشته شده . عجالتاً عدهٔ مجاهدین به سه هزار نفر رسیده و مدیرالملك را از جانب سپهدار نایب‌الحکومه کرده‌اند و خود سپهدار فردا وارد می‌شود . یکصد نفر هم از مجاهدین مأمور به طهران شده‌اند با همه چیز تمام ، اطلاعاً عرض شد . (قربان همهٔ مشروطه خواهان دنیا) . انتهی .

این کاغذ از روی صحت و راستی نوشته شده است ، از قرائن بر می‌آید مکتوب یکی از تجار است ، و از خارج هم قریب به همین مضامین شنیده شد . اردوئی که از طهران رفته است در بین راه مانده‌اند ، نه استعداد دارند و نه پول ، اردوی قم هم در قم توقف کرده است . اخبار زیاد در شهر می‌شنوم ، دولتیان شهرت داده‌اند تبریز مفتوح دولت شده است ، ولی ملتی‌ها خلاف این شهرت را می‌گویند .

امروز شنیدم سپهسالاری را خیال دارند بدهند به نایب‌السلطنه ، اگر این واقعه صحیح باشد فتنه و فساد هم می‌خوابد ، چه نایب‌السلطنه شخص عاقل بی‌غرضی است برعکس امیر بهادر که با مردم عداوت دارد و مانع است از اینکه اعلیحضرت نسبت به رعیت مهربانی فرماید .

باز امروز مسموع گردید ، آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله ملکی از پدرش به یك نفر روس فروخته ، با چند نفر تفنگچی از خودش و چند نفر از ملت آمده است در رشت و متصل پدرش را لعن می‌کند . از رفتن مجدالاسلام و صدرالانام و میرزا ابراهیم‌خان به اصفهان امروز شنیدم که با اشارهٔ سعدالدوله حرکت کرده‌اند و به پول سعدالدوله رفته‌اند . ولی به تحریك هرکس باشد از آثار و حرکات و افعال و اعمال آنها معلوم خواهد شد که قصدشان چه بوده و انشاءالله در موقع که فحص بلیغ نمودیم می‌نویسم .

امروز یك شخصی را به اتهام [حمل] نارنجك به دار کشیدند ، دم دروازهٔ باغشاه ؛ طرف توی شهر ، محاذی قراولخانه که وارد شهر و ابتدای خیابان امیریه است ، او را به حلق آویخته و یك زخم به سرش و یك زخم به پشت او زده بودند . پس از آویختن او را و مردن او، نیم ساعت به غروب یك نفر سرباز با تفنگ ته پر یك تیر به گوش او زده . و این شخص اسمش اسمعیل‌خان و از تفنگ داران مخصوص مرحوم مظفرالدین شاه بود ،

در سال گذشته در انجمن مظفری از اعضای انجمن و در زمرهٔ مشروطه خواهان بود و گویا در روز خرابی مجلس در عداد جنگجویان و مدافعه کنندگان بوده است و شاید تقصیرش همان بوده که در آن روز تیر می‌انداخته است و شاید این ایام هم کاری کرده است ، در هر صورت تقصیر او را داشتن نارنجك دانسته‌اند ؛ و دو نفر دیگر هم با او دستگیر شده‌اند کـه بنا هست فردا آن دو را به مجازات برسـانند . دربارهٔ آن دو نفر هم هرچه حکم و اجراء شد نگاشته خواهدآمد .

روز سه شنبه دویم صفرالخیر ۱۳۲۷ ـامروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است. از قرار مذکور از طرف دولت ، تلگرافات آذربایجان ممنوع شده است و کاغذها[ی] پستی را نیزآتش زده‌اند . این مسئله ، کاشف است کـه بر اردوی دولتی خوش نگذشته است و الا منع تلگراف و کاغذها سببی نداشت .

روز چهار شنبه سویم صفرـ امروز طرف عصر، جناب آقا یحیی تشریف‌آوردند بنده منزل ، قدری از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدرالاشراف سخن راندیم . بعد از آن نصرةالملك بمی و میرزا سید یحیی خان کرمانی و آقا شیخ عطاءالله و آقـا میرزا محمود خان پسر میرزا علیخان مقتول کرمانی و آقا میرزا حسن نامی از دوستان ایشان آمدند ، مذاکراتی که شد این بود کـه یك سردار معتبری از سرداران دولتی در تبریز کشته شده است و گویا ارشدالدوله بوده است .

و نیز از وضع شهر مذاکره شد ، جناب آقا یحیی فرمود امروز در بازار یك نفر شخص ارمنی نارگیل در دست داشته است ، او را می‌زند به دیوار که خورد شود و بخورد ، یك دفعه مردم بنای فرار می‌گذارند و فریاد نارنجك و بم[1] از مردم بلند می‌شود ، این امر خرده خرده سرایت [می‌کند] به سرباز و قزاقی که مأمور حفظ بازار بوده‌اند ، فرار می کنند ، حتی آنکه سربازها تفنگها را ریخته و به حالت عجز و التماس فرار کرده و دکان یك نفر صراف را هم به باد تاراج داده پولهای نقد او را می‌برند . تا اینکه یك نفر صاحب منصب قزاق رسیده ، سبب فرار سرباز و مردم را استفسـار می‌کند ، می‌گویند یك نفر ارمنی در دست نارنجك داشته ، در این اثنا شخص ارمنی خنده‌کنان می‌رسد ، باز مردم در دست او چیزی دیده بنای فریاد و التماس را می‌گذارند ، شخص صاحب منصب می‌آید جلو ارمنی‌که مطلب را استعلام نماید ، شخص ارمنی نارگیل را نشان می‌دهد و واقعه را می‌گوید ، صاحب‌منصب دو سه نفر سرباز را با شلاق می‌زند و مردم را ساکت می‌نماید .

حالا با این وصف ، این مردم بازاری را می‌رسد که با دولت طرف شوند و جلو گلولهٔ تفنگ بروند العیاذبالله ! ، جز اینکه مفسدین هرج و[مرج] طلب، فسادی برپا کنند دیگر ثمر و نتیجه‌ای نخواهند برد و با دولت نمی‌شودمخالفت نمود، وانگهی در صورتی‌که

۱ـ به ضم اول : بمب

اعلیحضرت از اعطاء مشروطیت امتناعی نداشته باشند .

امروز شخص دلاکی را که جوان بوده و در سابق ایام قتلی را نسبت به او داده ، بقصاص رسانده‌اند. او را از زندان آوردند به سبزه میدان و درآنجا او را سر بریدند . مردم از زن و مرد بحدی به تماشا آمده بود که روی بادهای بازار و اطراف سبزه‌میدان پـر از جمعیت بـود . نـان هم از امروز گران شده است . تا به امروز یك من تبریز هفتصد دینار بود و از امروز یك‌من چهار عباسی شده است .

روز **پنجشنبه چهارم صفرالخیر ۱۳۲۷** ــ شب گذشته برفی خوب آمد ، با اینکه امروز ششم حوت است و هوا هم سرد نیست برف بزرگی آمد که محتاج به‌روفتن و پائین ریختن بود .

امروز جناب حاج‌جلال‌الممالك و آقاسیدابوالقاسم و جناب آقاسیدحسین مدیرالاسلام بروجردی آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : چند روز قبل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی مخصوصاً نایب‌السلطنه را ملاقات کرده بود که «کار از کار گذشته و مردم در هیچ امر با شما همراه نمی‌باشند و حداً مطالبهٔ مشروطیت را می‌نمایند ، خوب است حضرت والا دامن همت به کمر زده و این فتنه را بخوابانید به استدعای مجلس پارلمانی از اعلیحضرت » . نایب‌السلطنه جواب داده است که «شاه حاضر است و امتناعی ندارد ولی پس از بیرون‌آمدن حضرات‌متحصنین ازسفارتخانه ، من قول می‌دهم که مردم دکانها را باز کنند و متحصنین از حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه، بیرون آیند و ساکت شوند تا دستخط مجلس را صادر کنم و اعلان مشروطیت را بدهند ».

دیگر آنکه نظر که رئیس ایل است و در اطراف بروجرد است ، هزار سواره و هزار پیاده به‌اعانت و مدد بختیاری‌ها فرستاده است ، و خودش با هزار سوار خرم‌آباد را محاصره کرده و احتشام الملك پسر حسام‌الملك را به محاصره انداخته است . و نیز از زنی غزی نام که دختر صید مهدی‌خان (با صاد است) و رئیس ایل سلك‌وند ، خیلی تعریف و تمجید کرد که صباحت و ملاحت و شجاعت را دارا ، وبه کمالات‌آراسته است : یك زمانی با یك سوار، صدنفر سوارراکه برای گرفتاری شوهرش قاسم خان نامی مأمور بودند تعاقب‌کرده ، هشت‌نفر به‌قتل رسانیده و باقی را به‌هزیمت داده و تقریباً یك فرسخ سوارها را تعاقب نموده. مجملاً این زن صباحت و ملاحتی دارد که کمتر زنی دارد و در شجاعت از مردان عالم محسوب است و در عفت و پاك‌دامنی مثل و بدل ندارد . در زمان مشروطه ، در واقعهٔ توپخانه کاغذی به‌جناب مدیرالاسلام نوشته است و تبریك و تهنیت گفته است از مشروطیت ، و جناب مدیرالاسلام وعده کرده است آن‌کاغذی راکه این شیر زن نوشته است بدهد که ما درج تاریخ خود داریم و از زنان ایرانی هم در این تاریخ اسمی برده باشیم . دیگر آنکه بعض نوشتجات از جناب مدیرالاسلام گرفتم که ذیلاً نگاشته می‌شود و هذا صورته:

سعدالدوله



سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مع فی سعید و صدکرور ر
تمام دول قرض کند ص ۲۸۱

عبدالحسین میرزا فرمانفرما



من از عمل اصفهان استعفا دادم و به‌هیچ‌وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کنم (ص ۲۸۵

سواد لایحهٔ اهالی اصفهان

به صدراعظم مشیرالسلطنه به‌تاریخ ۱۲ محرم ۱۳۲۷

جناب اشرف صدراعظم مملکت ایران صانهاالله‌عن‌الحدثان زیدت شوکته
نظر به‌کثرت سن وسلامت نفس و مسلمانی و طبع کتب شرعیه و وقفنامه‌جاتی‌که در کتب مندرج است و خیراتی که منظور آورده‌اید ، حسن ظنی به‌شما داریم و شما را ازجملهٔ غافلین مثل سایرین نمی‌شماریم ، لهذا به‌این لایحه یادآوری نمودیم که متبوع خود را تنبه نمائید و راه را از چاه به‌ایشان معرفی کنید ، شایدبیش از این تیشه بر ریشهٔ خود نزنید و ذلت خانوادگی را دعوت ننمائید

(گرچه دانی که نشنود تو بگو — هرچه دانی تو از نصیحت و پند
زود باشد که خیره سر بینی — به دو پای اوفتاده اندر بند).

اولا وضع مملکت اصفهان را جغرافیا نشان می‌دهدکه بجای قلب ایران است و با تزلزل قلب سایر اعضاء را امید استقامت و سکون ، خلاف عقل است. ثانیا بحسب آب و خاك که آخر اقلیم سویم و اول اقلیم چهارم واقع شده است در نهایت اعتدال است و به اقتضای آب و هوای معتدل ، پرورش یافتگانش در ذهن و ذکاوت و مآل‌اندیشی و اصطبار و تحمل شداید باید در اول درجه باشند ، چنانچه از ازمنهٔ سالفه تا چندروز پیش امتحان خود را مکرر داده‌اند و از قبول ظلم و استبداد ، حلم و صبر خود را به اقصی‌الغایه رسانیده‌اند ولی نعوذبالله من غضب‌الحلیم ، چونکه از حد بگذرد رسوا کند . ثالثا اسلام‌خواهی و دین‌داری و خداپرستی و ظهور تشیع از این مرکز به‌جاهای دیگر سرایت نموده شایع شده، قاطبهٔ قاطنین آن به این قاعده باید اول مسلمان و اول پیرو احکام علمای اعلام باشند .

بعد از احراز این مقدمات با چشیدن طعم آزادی و عدالت و کشیدن زجر استبداد و اسارت حالا که دوباره با تقویت اوامر مطاعه علمای اعلام عتبات و رفع ظلم و وجوب مشروطیت و دفع جور و تغلب و تاخت و تاز و قتل و غارت اقبال‌الدوله ، به‌قدوم شرافت لزوم بختیاری که مشروطه مراجعت نموده[1] ومقدمة الجیش آن به‌این خاك رسیده ، چگونه دست بردار می‌شویم ، اندکی تامل‌نمائید ببینید امکان دارد

گر خون به دلم کند ز دستش ندهم — زیرا که به‌خون دل بدست‌آمده است

تلگرافات عدیده و تهدیدات جدیدهٔ شما مطلقاً نتیجه نخواهد بخشید.
از هنگام عدم همراهی با مجلس و انفصال قرین‌الزوال آن الی امروز، از این

۱ــ کذا

حرکات برای دولت چه حاصل گردید .

(فرضاً) یکعده قشون با تدارکات معموله بدین صوب سوق دهید چه‌ثمر دارد ، شما امتحان خود را در مجادله با آذربایجان دادید ، ماهم امتحان خود را در مقابل اقبال‌الدوله دادیم ، حالا دیگر تجدید مطلع لازم نیست « من جرب المجرب حلت‌به‌الندامه » . اقبال‌الدوله با دوفوج سرباز و سیصد الی پانصدسوار و چندین عراده توپ وقورخانه و ذخیرهٔ چندین‌ساله و سنگرهای صفویه ومکمن ارك حکومتی ، دو ساعت تمام نتوانست با معدودی سوار بختیاری که ده پانزده نفر آنها بیشتر در میدان رزم نبودند مقاومت نماید و با آن افتضاح تاریخی فراری و متواری شد . امروز چهار پنجهزار سوار و پیاده غیر از اهالی شهر و قورخانه و ذخیره و سنگرهای محکم داریم و هر روز فوج‌فوج از اطراف وارد می‌شوند و بر عدهٔ مجاهدین می‌افزایند ، استعدادکلیه‌که بیایند چه خواهندکرد. ما می‌توانستیم به‌همان بی‌شرفیهای اقبال‌الدوله مکافات دهیم ولی نجابت فطری‌ما نگذاشت که صفحهٔ تاریخ غیر از مظلومیت ما چیزی بنگارد .

متبوع مفخم شما درانفصال مجلس ، دین داری و اسلام پرستی رابهانه قرار داد ، ما هم که مسلمانیم با این احکام علماء که چند نسخه در جوف است دیگر نمی‌توانیم مالیات که دسترنج خودمان و به‌جهت حفظ جان و مال خود ضروراست به دشمنان بدهیم، بیش ازاین مصادعت را موقوف و مآل‌کار را به دقت ملاحظه کنید .

ببینیم تا اسب اسفندیار سوی آخرآید همی بی‌سوار
و یا بارهٔ رستم جنگ جو به ایوان نهد بی‌خداوند رو

دست از تعصب بردارید و اطاعت شریعت و اوامر علما را پیشنهادخاطر نمائید تا ما هم با حواس جمع مشغول کار خود باشیم . ماها را خداوند به‌جهت هواپرستی وهوس‌رانی شما خلق نکرده است، بلکه شمارا برای خدمت وآسایش ما گماشت .

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

اگر صدمات این دو سال را مقایسه نمائید صدی نود و نه عاید دولت ، یکی اسباب زحمت ملت شده . هرکه شاه‌باشد رعیت‌لازم دارد ، اما رقیب لازم ندارد . راجه‌های هند ، خدیو مصر و امرای بلغارستان و سرب و روملی[۱]، خان خیوه و بخارا و غیره ، ملکهٔ ماداگاسکار ، سلطان برمه و غیر هم را به‌نظر بیاورید و ملاحظه نمائید باز رعیت محترم است و به کار خود مشغول . سلاطین خفیف

۱ــ کذا

می‌باشند و مخذول « فاعتبروا یا اولی‌الابصار والعقول » .

عقیدهٔ اهالی این است که مشروطه را برگردانیده و قوهٔ مجریه جداً همراه باشد تا بزودی جبران کسور و اصلاح امور بشود . و الا ما اهالی اصفهان از حضرات بختیاری که دیروز جان و مال و خون و ناموس ما را از هدر و نهب و سفك و تعرض حفظ نمودند دست‌بردار نمی‌شویم ، و بعد از رسیدن جواب این لایحه اگر مثل سوابق ایام است امورات عراق عجم را بطوری اداره می‌کنیم که دیگر احتیاج به مکاتبات با مبادی عالیه نباشد ، شما را بکلی از جنوب طهران آسوده و خلاص می‌کنیم والسلام .

نقل از روزنامهٔ صباح ۲۸ ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۶ :

دیشب ساعت ۱۲ تلگراف مخصوص است که گرفته شد : « به انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول از تبریز ۲۷ ذی‌حجه، اردوی صمدخان سه بار حمله نموده وشکست خورده عقب نشست . »

صباح : صمدخان فرماندهٔ عساکر شاهی است که مأمورند تبریز را محاصره نمایند ، هزیمت و رجعت مومی الیه مجدداً به‌احرار ایران قوت و شدت ایراث کرده و افکار عمومیه را که دیروز دارای یأس و هیجان بود از محاصرهٔ تبریز ، امروز تسکین و مطمئن کرد .

۲۶ ذی حجه از لندن ۲۷ ذی حجه

روزنامه مرنیغ پست[1] می‌گوید :

مداخلهٔ روس و انگلیس در داخلهٔ ایران اغتشاش وخیمی تولید خواهد کرد نهایت‌الامر بین این دولت را بهم خواهد زد . بنا بر معلوماتی که از منابع موثوقه گرفته‌ایم عشیره . . .[2] که اطراف اصفهان مقیم هستند ، هر چند تا بحال به این مجادلات بی طرفانه نگاه می‌کردند اخیراً به فرقهٔ احرار ملحق شده‌اند . رئیس عشیرهٔ مذکور در وقتی که در پاریس بود با ایران تعاطی افکار کرد و قرار داده که در ضد استبداد صرف مساعی نماید ، به وکیل خودش که در اصفهان است تلگرافی نمود و امر داده که با احرار ایران مالاً و جاناً درکار اقدام نماید .

احرار ایرانیان که به سفارتخانهٔ عثمانی در طهران ملتجی شده‌اند هنوز در آنجا هستند . صدر اعظم کامل پاشا به مصلحت‌گزار شدیداً امروز تنبه کرده است که متحصنین را حمایت و اعانت نمایند . احرار ایرانیه که در اسلامبول مقیم هستند به نزد صدر اعظم رفته ، عزل فوری عباسعلی خان را که ترجمان سفارت

۱ ـ کذا ، و ظاهراً مورنینگ‌پست . ۲ ـ کلمه‌ای است شبیه به : « حسه »

عثمانی است استدعا کرده‌اند. «مرقوم» از خفی‌های شاه است و به متحصنین هر معامله کی می‌کند[۱]. بختیاریها قوتشان مرکب‌است از پنجاه هزار سوار، در این جدال مقدس حریت بی‌شبهه احرار مظفریت خواهندکرد، جناب حق احرار ایران را مظفر و منصور نماید.

۳۰ ذی حجه:

مظفریت قطعیهٔ سردار احرار ستارخان را نظر به تلگرافی که امروز وارد شد نشر کردیم. دیروز از تبریز از راه تفلیس، تلگرافاتی گرفته شد. والی مراغه صمدخان، با یك فرقهٔ عظیمهٔ مستبده که در معیتش هستند، جهت وارد شدن و ضبط تبریز چند دفعه هجوم کرد و با مدافعات غیورانهٔ احرار شکست خورده وبعد در شش‌ساعتی‌تبریز یعنی سردرود، اردوگاه قرارداده وبعد با سوار- های کرد که در معیتش بودند دهات اطراف را نهب و غارت کرده. این خبر که به مجاهد حریت ستارخان رسید، مشارالیه با جمع کثیری از مجاهدین به اردوی صمدخان از هر طرف تعرض کرد و نتیجهٔ محاربهٔ شدیده که چهار ساعت دوام کرد، احرار غلبات متوالیه را نایل شدند. اردوی صمدخان با خسارات کلیه پریشان گردید. مجتهد اول ایران که در نجف مقیم است شاه را در نظر ملت با خیانت اتهام نموده و دادن مالیات را به چنین خائنی حرام کرده ایرانیان شروع کردند به اینکه به این حکومت مستبده مالیات ندهند ایرانیانی که در اسلامبول و جوار آن مقیم هستند عده‌شان زیاد از بیست هزار نفرند. و در تمام خاك عثمانی زیاده از صد هزار نفرند، از هر کدام از اینها هر سالی یك صد نود غروش[۲] مالیات گرفته می‌شود؛ و در صندوق سفارتخانهٔ ایران سالی پنجاه شصت‌هزارلیره پول جمع می‌شد. شاه ظالم محض اینکه این مبلغ‌را ازدست ندهد به اینجا یك مأموری فرستاده، مأمور «مرقوم» در هتل لندن اقامت‌کرده و سعی می‌کند مجدداً ایرانیان را به دادن مالیات مجبور کند. احرار ایران که در اسلامبول مقیم هستند عموماً بەفرق جمهوری منسوبند، قطعاً بیان کرده‌اند و قرار داده‌اند یك پیاله‌چای به‌این شخص نخواهند داد، در این صورت مصارف سیاحت این بیچاره نیز از دستش خواهد رفت. انتهی

این بود نوشتجاتی که حاصل شد. مراد از رئیس بختیاری که در پاریس است علیقلی خان بختیاری است، مراد از وکیلش‌که در اصفهان می‌باشد نجفقلی خان صمصام السلطنه می باشد، مراد از مجتهد اول که در نجف می باشد جناب آخوند ملا کاظم است، مراد از مأمور مرقوم که در لندن است‌گویا علاءالملك و یا وکیل‌الملك است که در چندی

۱ ـ کذا ۲ ـ کذا

قبل مأمور شده و از ایران خارج شدند.

امروز طرف عصر جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی تشریف آوردند بنده منزل به‌عنوان دیدن از بندهٔ نگارنده ، قدری دل‌تنگی اظهار داشت از بی‌پولی و اینکه اگر پولی بقدرمخارج داشت می‌رفت درحضرت عبدالعظیم متوقف‌می‌شد ؛ ودیگرازملاقات نایب‌السلطنه مذاکره شدکه به‌نایب‌السلطنه گفتم صلاح در این است شما اقدام‌کنید و افتتاح نمائید مجلس را ، جواب‌داد من در صورتی می‌توانم این کار را بکنم که متحصنین حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه خارج‌شوند، مردم دکانهارا بازنمایند، دیگرآنکه اگرمجلس مفتوح‌شود این‌ملت جاهل باز همان وکلاء را انتخاب می‌نمایند و باز گرفتار همان رنجها و زحمتها خواهیم بود ، با این جهت بوی خیری از این ملت استشمام نمی‌کنم . و نیز نایب‌السلطنه گفته بود یقیناً تبریز به تصرف دولت آمده و ستارخان را پاره پاره کرده‌اند .

روز جمعه پنجم صفر [۱۳۲۷] ــ امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . مسموع افتاد مشیرالسلطنه صدراعظم و قوام‌الدوله وزیر مالیه از شغل خویش استعفا خواسته‌اند .

طرف عصر جناب شیخ‌الرئیس کرمانی و جناب ناصرالشریعهٔ کرمانی و جناب آقا میرزا ابوالفضل و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد . مسموع گردید کوچه‌ها و خیابان‌ها را بعلاوهٔ بازار[1] زده‌اند ، مفاخرالملك وزیر تجارت امروز تجار را وعده گرفته و گفت من قول می‌دهم تا بیستم ، دستخط مشروطیت را صادر نمایم ، شما هم از فردا بازارها را باز کنید . تجار قول داده که از فردا بازارها را باز کنند و دست از فتنه و آشوب بدارند .

روز شنبه ششم صفر ۱۳۲۷ ــ امروز بازارها نیز بسته است ، مردم که به مفاخر- الملك قول داده بودند که دکاکین را باز کنند به قول خود وفا ننموده.

طرف صبح جناب لطفعلی‌خان میرپنجه برادر سردار ارشدآمد بنده منزل وگفت امر تبریز نزدیك است بگذرد . عین‌الدوله در باسمج سه فرسنگی شهر اردو زده است وسردار ارشد با چهارسردار معتبر که رحیم‌خان وسالاربختیاری واقبال‌السلطنهٔ ماکوئی وصمدخان و خودش باشد ، اردوی دولتی را که بیست و پنج هزار نفر باشند پنج قسمت نموده و هر قسمتی را به‌کسی واگذارنموده و خودش در قسمت خود پیش رفته ، و متوالیاً تلگرافات فتح این سردار رشید مخابره می‌شود ، و توپها راپیاده‌کرده و از جائی بالا برده‌که مشرف به سنگرهای ملتی است ، به این جهت نزدیك است که از عمل تبریز فراغت حاصل کنند و سردار ارشد به طرف رشت حرکت‌کند . وگفت اعلیحضرت شاهنشاه محال است مشروطیت را بدهد . و خیلی از بی پولی دولت نقل کرد و گفت اگر پولی به شاه برسد تا صدهزار نفر اردو تشکیل خواهد داد . پس از اظهار محبت و دوستی رفت . امروز کاغذ مجدالاسلام

---

۱ ــ کلمه‌ای شبیه به « حاتمه » .

از اصفهان رسید سلامت بوده است .

امروز طرف عصر رفتم بیرون ، میرزا محمودخان کرمانی را دیده ، گفت خراسان و همدان مغشوش شده است و قوای دولتی در خراسان به دست ملت افتاده‌است. جناب معین الذاکرین را دیدم گفت مجدالاسلام و میرزاابراهیم‌خان و صدرالانام و شاهزاده محمدجعفر میرزا با نهایت بی شرفی مأمور اصفهان شدند .

رفتم به‌خانهٔ جناب آقا میرزاابوالقاسم ، ایشان مذکور داشتند صدراعظم گفته است آذربایجان مفتوح و ستارخان را کشته‌اند ، و نیز گفتند مجدالاسلام فرار کرده است زیرا دولت خواسته است او را بگیرند . گفتم اولاً آنکه مجدالاسلام در مقام دولت کوتاهی و تقصیری نکرده است ، ثانیاً آنکه بواسطهٔ آنکه برادرش منشی قونسلخانهٔ روس است کسی متعرض او نمی‌شد و سفارت روس مخصوصاً از او همراهی دارد ، ثالثاً آنکه امروز مجد ــ الاسلام از پستخانه ماهی ده تومان می‌گیرد پس از طرف دولت او موظف بود و ترسی از دولت نداشت و دیگر آنکه مجدالاسلام بارها از ملت بد می‌گفت، رفقایش نیز چنین بودند. باری در آنجا خیلی مذاکرات شد ، ازآنجا آمدم بعزم خانه ، در بین راه جناب فخام السلطنه را ملاقات کردم ، تکلیف غلیانی کرد رفتم به خانهٔ ایشان ، اول مطلبی که گفت این بود که از خط کمپانی تلگراف به سفارت انگلیس شده است که در تبریز فتح با ملت بوده و اردوی دولت را متفرق کرده‌اند . و نیز اعلانی که مطبوعهٔ ژلاتین بود و به عنوان راپورت رشت طبع شده بود دادند به بنده ، اگر چه مضمون آن را سابقاً درج کرده‌ام ولی چون این راپرت بعضی خصوصیات را محتوی بود لـذا عین آن را درج می‌نمایم و هذا صورته :

نمرهٔ ٤ــ۱ص۳۲۷

راپورت رشت

عصر یوم دوشنبه ۱۶ محرم سه ساعت و ربع به غروب مانده ، هفت نفر گرجی به ریاست معزالسلطان رشتی وارد باغ مدیریه می‌شوند (باغ مدیریه جنب شهر و متعلق به مدیرالملك است) . پس از ورود آنها ، ابتداء قراول باغ مخالفت می‌کند او را تهدید نموده می‌گذرند ، پس از ورود به باغ به طرف عمارت می‌روند . سردار افخم و میرزا فتح‌اله خان وزیر مالیه و اعزازالممالك و مستشار دفتر و سردار همایون و سردار معتمد و حاج میرزا خلیل برادر شریعتمدار مشغول آس بازی بودند و یکنفر پیشخدمت مخصوص هم ایستاده بوده است . حاجی میرزا خلیل که چشمش به معزالسلطان می‌افتد از ورود او و به این عده گرجیها خائف شده فوراً بیرون می‌آید ، سردار همایون و سردار معتمد هم بیرون می‌آیند ، سردار افخم از این حرکت وحشت نموده از اطاق بیرون دویده

خود را به روی پای معزالسلطان انداخته می گویند هرچه بخواهید می‌دهم از قتل من بگذرید . معزالسلطان با عصای خود او را کنار نموده ، فوری از طرف گرجی‌ها چند گلوله به اومی‌زنند و به درك واصل می‌شود . مستشاردفترو اعزاز الممالك و آن پیشخدمت مخصوص هم به سردار ملحق گردیده رهسپار دوزخ می‌گردند ، ولی وزیر مالیه چون در فضای بیت‌التخلیه رفته‌بود جان به سلامت در می‌برد .

این بود واقعهٔ باغ مدیریه ، اما در شهر قبل از وقوع این واقعه، چهل و پنج‌نفر از مجاهدین گرجی روسیه به ریاست میرزا محمد علیخان تبریزی و میرزا حسین خان کسمائی رشتی ، اطراف عمارت حکومتی ایستاده بودند و حین وقوع واقعه ، حمله به ارك می‌برند . از طرف قزاق و سرباز به مجاهدین شلیك نمودند (عدهٔ نظامی قریب هفتصد نفر بوده لیکن زاید بر دویست نفر در ارك حاضر نبودند) و نهایت مقاومت را هم نمودند اما مجاهدین با شدت و حرارت مشغول مدافعه می‌شوند ، جماعتی از اتراك و اهل شهر و ارامنه به‌آنها ملحق شده مشغول مدافعه می‌شوند . چون اهل ارك كار را سخت دیده سه تیر توپ «شربنل» به طرف جمعیت خالی می‌کنند ، لهذا گرجی‌ها با « پومپ » ارك را آتش می‌زنند ، چون جمعی هم تلگرافخانه را سنگر نموده بودند مجبوراً به آنجا « پومپ » انداخته آتش می‌زنند ، لهذا اهل نظام هم ترك سلاح نموده تسلیم می‌شوند و امنیت به‌آنها داده می‌شود ، اهالی ارك اناثاً و ذكوراً فرار كرده به‌خانهٔ كربلائی غلامعلی گالش فروش پناهنده شدند . فردای آنروز مجاهدین آنها را به خانهٔ حاجی شیخ قاسم که از آقایان است بردند زیرا که این خانه به اجارهٔ عروس میرزا محمد علی‌خان وکیل رشت بوده و در آن روز که این واقعه اتفاق افتاد عروس میرزا محمد علیخان در ارك مهمان بوده و جزو فراری‌ها به خانهٔ كربلائی غلامعلی رفته بود . فردای آنروز آنها را به‌خواهش خودشان آنجا می‌برند و سپهدار اعظم پس از چند روز اسباب حرکت آنها را فراهم نموده حرکت به سمت طهران کردند ، چون عیال سردار به قونسلخانهٔ روس ملتجی شده آنها هم چندنفر غلام به همراه او به سمت طهران فرستادند .

عدهٔ مقتولین تحقیقاً معلوم نیست ، سی و پنج نفر می گویند . تمام مدت جنگ دو ساعت و نیم بیشتر نبوده . تمام دولتیان تسلیم شده امنیت گرفتند . قریب دو هزار تفنگ از دولتیان گرفته شده است ، سیصد قبضه پنج تیره است . نعش سردار و سایرین را چهار نفر حمال به قبرستان خواهر امام برده دفن کردند و دو نفر از مجاهدین هم که مقتول شده بودند با نهایت احترام جنازهٔ

آنها را برداشته ، تمام اهل شهر مشایعت نموده محترماً مدفون داشتند . فعلاً رشت در نهایت امنیت است و انجمن مفتوح است ، صورت اسامی وکلای انجمن از این قرار است : حاجی میرزا محمد رضا ـ وکیل‌التجار ـ حاجی شیخ حسن ـ میرزا اسداله خان ـ آرتون مسیحی ـ مشهدی حاجی آقا ـ حاج محمد آقای تبریزی ـ آقا سید عبدالوهاب .

غیر از این انجمن ، دو انجمن دیگر هم منعقد است یکی به‌اسم کمیتهٔ ستار و یکی هم کمسیون جنگ و این کمیته حکومت بر سایـرین دارد . برای مخارج جنگ فعلاً قریب یك کرور تهیه کرده‌اند ، نظم شهر در عهدهٔ کمیتهٔ نظام و به ریاست منتصرالدوله است ، تذکرهٔ عبور هم از کمیسیون جنگ داده می‌شود ، فعلاً تا نقلور که هشت فرسنگی شهر است سنگر دارند و سواره و پیاده منتظماً هستند ابداً خوفـی از مأمورین دیوان ندارند ، در بین راه در دو نقطه محترماً از مسافرین سئوال می‌کنند کجا می‌روید و از کجا می‌آئید ، اگر تفنگی داشته باشد کسی با کمال احترام از او می‌گیرند . سنگر نقلور به‌ریاست عمید السلطان برادر معزالسلطان و سنگر دویم به ریاست‌آصف‌الملك . شبها در شهر تا صبح مجاهدین می‌گردند و حکومت نظامی است . ابداً کسی حق تفنگ خالی کردن ندارد .

خلاصه این است که فعلاً آزادی صحیحی در رشت هست ، از طهران هم اخبار خوب شنیده می‌شود آقا شیخ مهدی پسر شیخ ناری و آقا سید یعقوب شیرازی و آقا سید عبدالرحیم خلخالی نگارندهٔ روزنامهٔ مساوات در اینجا هستند و کمیسیون تشکیل یافته مرکب از بیست و دو نفر ، و ترتیبات شهری راجع به آنها است .

وقایع طهران

ده روز است بازارها بسته ، در مردم هیجانی هست ولی‌ازکسبه، توتون فروشها و کلاه دوزها و جماعت سمسارها با نهایت بی شرفی باز می‌کردند . چند مرتبه از طرف مجاهدین طهران به آنها اطلاع داده بودند که اگر شما بخواهید دکاکین خود را باز کنید با پومپ دکاکین شما را خراب کرده آتش می‌زنیم ، ولی حضرات متقاعد نشده و باز می‌کردند . روز یکشنبه ۲۹ محرم برای نمونه و چشم ترس آنها یکعدد پومپ بسیارکوچك در مقابل بازار سمسارها در نزدیك سه راه دواتگرها زدند ، دکان فشنگ فروشی که در آن نزدیکی بود قدری خراب شدو سقف بازارهم شکست خورده تمام سمسارها از ترس فوری بسته فرارکردند.
تمام قزاق و سربازان گشتی از ترس هر یك به سمتی فرار می‌کردند ، و جـ

هم در آن موقع زیاد بود و هر کس به طرفی می‌دوید . ولـی دولتیان از برای اینکه سایـرین نترسند و شهرت نکند ، شهرت می‌دهند که دکان باروت فروش آتش گرفته و صاحب آن دکان را هم گرفته‌اند که تو مخصوص دکانت را آتش زدی ، .در صورتی که ثلث دکان او از ضرب پومپ بیشتر خراب نشده است .

آستارا ـ اهالی آستارا بواسطهٔ قرب جوار رشت به اهل رشت تـأسی نموده‌اند ، اخبار صحیحهٔ آنجا عنقریب می‌رسد و به عرض قارئین خواهد رسید . اردوی مغلوك که به‌رشت می‌روند گویا وارد قزوین شده‌اند ولی در آنجا گویا اقامت نمایند .

این بود عین اعلان ژلاتینی ، بعد از مذاکرات دیگر برخاسته آمدم به منزل .

روز یکشنبه هفتم صفر ۱۳۲۷ ـ امروز صبح آقا شیخ اسمعیل‌کتابفروش آمد وگفت بازارهـا بسته و مردم در فکر آذوقه و جمع آوری خود می‌باشند ، در باغ شاه و اطراف متجاوز از پنج هزار نفر نظام جمع شده‌اند . و نیز گفت می‌گویند عین‌الدوله را در تبریز گرفته‌اند ولی گفته است « از کشتن من فایده‌ای برای شما نخواهد بود بلکه از بقای من ممکن است فایده بگیرید و من در این ده ماهه با اینکه همه گونه حکم داشته‌ام کاری بر خلاف ملت نکرده‌ام » لذا او را رها کـردند ولی سایر سردارها را کشته‌اند و اردو را متفرق نموده‌اند .

امروز واقعهٔ نجف را شنیدم که دو طایفهٔ شمرد و کزرد [1] بهم ریخته و در بین هفتاد الی هشتاد نفر از طلاب و چند نفر از مجتهدین کشته شده‌اند و جناب آخوند ملا کاظم هم تشریف برده‌اند به کربلا ، ولی صحت و سقم و تفصیل این واقعه را در موقع و محل خود می‌نویسم .

طرف عصر جناب حاج محمد خان و جناب حاج جلال الممالك آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل کتاب فروش نیز آمد ، از واقعهٔ رشت خیلی تعریف و تمجید کردند از قرار معلوم سپهدار صد و پنجاه هزار تومان پول حواله داده است به ملاکین برای مصارف جنگ ، بیست و پنجهزار تومان حواله به امین‌الدوله کرده است . امین‌الدولـه حضور اعلیحضرت تشکی کرده است ، اعلیحضرت فرموده است من در عوض از امـلاك سپهدار بـرداشته و به شما می‌دهم ، ولی گویا سفارت روس املاك سپهدار را برای طلب بانك توقیف کـرده است ، سی هزار تومان هم حواله به سید رضی رشتی کرده‌اند ، حوالهٔ ده هزار تومان نیز به سردار منصور کرده‌اند ، مراعات از سردار منصور گویا بواسطهٔ ضرر چهل هزار تومان بوده است که داده است به دولت .

مسموع شد از حاج جلال‌الممالك که شبنامه‌های متعدد در این ایام انداخته‌اند ، از

---

۱ ـ کذا

آن‌جمله نوشته‌اند تا دهم این ماه صبر می‌کنیم اگرمشروطیت را ندهند از یازدهم شروع به کار می‌کنیم . و نیز نوشته بودند ملت خواهان و مشروطه طلبان در بازارها و خیابانهای معروف ظاهر نشوند و هـر کس در خانهٔ خود یك پارچهٔ قرمز حاضر کند که علامت ملیت وبیرق مشروطیت خواهد گردید .

و نیز مسموع گردید عین‌الدوله را در تبریز گرفته و او را بند نهاده[اند] ، ولی عین‌الدوله گفته است کشتن من برای شما فایده ندارد و بلکه از نگهداری من بر ملت فواید بسیار خواهد بود وانگهی من در این مدت با اینکه همه گونه مأمور بودم اقدام به کاری نکردم و همه‌اش ملاحظه نمودم حالا خوب است شما هم ملاحظه داشته باشید ، به این جهت او را رها نموده‌اند . بعضی هم می‌گویند ستارخان را کشته‌اند و شهر تبریز را فتح نموده‌اند و فاتح هم سردار ارشد بوده‌است . بعضی هم می‌گویند سردار ارشد را کشته‌اند ، لکن بنده برادر سردار ارشد لطفعلی خان را ملاقات نمودم شهرت را تکذیب نمود و گفت سردار ارشد فاتح بوده است .

روز دوشنبه ۹ صفر[1] ـ امروز طرف صبح لطفعلی‌خان برادر سردار ارشد آمد درب خانه که با هم برویم منزل حاج جلال الممالك ، لذا با هم رفتیم . حشمةالممالك هم بود ، تا عصر آنجا بودیم مذاکراتی که شد از این قرار است :

حشمةالممالك گفت دیشب را منزل آصف‌الممالك بودم ، در بین صحبتهائی که داشت این مسئله را گفت که شما اهل نظام و نوکر دیوان ، یا این لباس را از خود خلع کنید و نشان نوکـری را بر دارید یا آنکه در کوچه و بازار و خیابان هر کس را دیدید که کلمهٔ مشروطه را بر زبان می‌آورد او را فوراً گرفته به مجازات برسانید ، ده نفر را که مجازات دادید دیگر احدی نمی‌تواند خیال مشروطیت را بنماید . خیلی تعجب کردم از آصف‌الممالك .

دیگرآنکه عین‌الدوله تلگراف کرده است که حسن خان برادر ارشدالدوله که جوانی است بین بیست الی بیست و دو سال ، فتح نمایانی کرده است و یك روز سوار اسب به شخص خود بدون معاون حمله‌آورده است به‌یك سنگری از سنگرهای شهر، فوج دماوند که دیدند این جوان تنها رفت آنها هم متابعت او را کرده حمله آورده‌اند ، به این جهت سنگر را گرفته‌اند . در هر صورت عین‌الدوله تا کنون از احدی به‌این طور تعریف نکرده بود ، سپهسالار گفته است من از چشمهای این جوان بارها معاینه می‌دیدم شجاعت و تهور را .

دیگر آنکه فرمان‌فرما پولی فرستاده است برای متحصنین حضرت عبدالعظیم و شاه فهمیده است . و نیز به شاه عرض کـرده‌اند که اگر فرمانفرما رفته بود به اصفهان مانند سپهدار می شد . درباب قتل شیخ علی زرك این قسم نقل کردند که در انزلی او را گرفته

---
۱ ـ کذا ،

بودند و می‌خواستند او را بکشند ، آقا سید یعقوب شیرازی مانع شده است، او را آورده‌اند به رشت و در مجلس و تقصیرات او را مدلل کـرده بر حسب قانون او را به‌دار زده تیر باران نموده‌اند (ولی نمی‌دانم چه قانونی بوده) . دیگر در باب مشروطیت گفتگو شد ، گفتند اعلیحضرت تا زنده باشد مشروطیت را نمی‌دهند . دیگر مذاکره نمودند که شریف مکه مشروطیت قبول نکرده است ، در مقام جنگ با دولت بر آمده و هزار [و] پانصد نفر از عسکر عثمانی را بقتل رسانیده است . دیگر در باب نزاع نجف گفتگو شد که عرب عنیزه از جناب حاج سیدکاظم حمایت کرده است و جناب آخوند ملا کاظم تشریف برده‌اند به‌کربلا . آقا شیخ موسی برادر زن حاج جلال‌الممالك گفت جمعی از قفقازیها آمده‌اند طهران و من خیلی را ملاقات کردم . درباب مجدالاسلام و رفقایش مذاکره‌شد که به‌تحریك سفارت روس رفته‌اند که جذب قلوب مردم را بنماید به‌طرف دولت روس .

از خانهٔ حاج جلال الممالك آمدم به طرف بازار ، بازارها بسته بود جز بازار گلبندك و کلاه‌دوزها و بعضی از ارسی دوزها که باز کرده بودند .

امروز بعضی مذاکرات که کاشف از بلوای عمومی است مسموع می‌افتد . نظام‌السلطنه پسر مرحوم برهان‌الدوله برادر زادهٔ نظام‌السلطنهٔ مرحوم ، وزیر مالیه شده است و گـویا پنجاه هزار تومان تقدیم کرده است برای این منصب بزرگ .

روز چهارشنبه دهم صفر ۱۳۲۷ ــ امـروز بعضی دکان‌ها را باز کرده و در بازار قزاق و سرباز مواظبت می‌کردند ولی تجار عموماً و اکثر بزازها بسته بودند .

امـروز را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، نهار را آنجا ماندم تا عصر آنجا بودم ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین را در قزوین بقتل رسانیدند و قزوینی‌ها تابع سپهدار شده‌اند . دیگر آنکه شیخ علی رشتی که سال گذشته مدیر انجمن اتحادیه بود و این ایام رفته بود به‌رشت ، او را کشته‌اند بـرای اینکه یك وقتی مستبد بوده است . دیگر آنکه صمصام از اصفهان تلگرافی به شیراز کرده است به عنوان شاه از طهران کـه « جناب آصف‌الدوله ، میرزا علی اصغر خان برادر زن خود را نایب کنید و تا دو ساعت دیگـر حرکت کنید[1] و بیائید طهران » ، بی‌چاره آصف الدوله به طمع صدارت مسافرت کرده ، لدی‌الورود به‌اصفهان او را گرفته و حبس کرده‌اند. صحت و سقم این مطالب معلوم نیست ، بعدها تنقیح می‌شود[1] دروغ بوده است . در کرمان هم شورش شده است ولی واقعه را پس از رسیدن کاغذ درج می‌نمایم .

دیگر آنکه آقا یحیی مذکور داشت ، « شخصی محـرمانه به من گفت شیخ محسن خان راپرت نویس شاه شده‌است و چون شیخ محسن‌خان شخص بد ذات کینه جوئی است ، دور نیست بعضی مطالب دروغ را راپرت دهد ، پس ملتفت باشید و از او پرهیز نمائید » .

---

۱ ــ کذا

گفتم من‌کاری به امورات پلتیکی ندارم و او را هم بخود راه نمی‌دهم .

از قرار مسموع حاج سید عبدالحسین لاری چند دفعه با اردوی دولتی جنگ کرده است و فاتح و غالب آمده است .

روز پنجشنبه **۱۱ صفر** ــ امروز بازارها به‌قرار هر روز بسته است . طرف عصر جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل ، قدری شکایت از ظهیرالاسلام نمود . گفتم صبر کنید ، گفت اگر دوستی دارید از سپهسالار سفارشی برایم بگیرد که اقدام کنید ، جواب دادم من با سپهسالار و دوستان او مراوده و دوستی ندارم ، باجناب آقا میرزاابوالقاسم هم‌که مراوده دارم ایشان دوستی با سپهسالار را قطع کرده‌اند پس علاجی جز صبر کردن ندارید .

طرف غروب رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا جناب نجم‌الذاکرین را با مختارالسلطنهٔ کاشی دیدم . مذاکراتی شد ، جناب نجم طرفداری از استبداد کرد و جناب مختارالسلطنه طرفداری از مشروطه . در آنجا مسموع افتاد سپهدار را کشته‌اند .

نظام السلطنه از وزارت مالیه معزول گردید . گویا تقدیمی او را از بابت بدهی و بقایای او قبول کرده‌اند و از قوام الملك بیست هزار تومان گرفته‌اند دوباره به او داده‌اند . شنیدم تمام وزراء تلگراف کرده‌اند به‌رشت که اگر مالیات به سپهدار بدهید یکشاهی قبول نمی‌شود . گویا عمل قتل اسمعیل خان با سفارتخانه در پانزده هزار تومان و بقولی در پنج هزار گذشته است . وضع شهر امروز بهتر است از روز قبل ، خداوند چند نفر مفسد را از طرفین ببرد که دولت و ملت آسوده شوند .

از جناب آقا میرزا ابوالقاسم شنیدم که شب‌گذشته اعلیحضرت دستخط مشروطیت را صادر فرموده‌اند . عموم مردم از بی پولی و بسته بودن دکاکین دلتنگ می‌باشند، ولی خداوند در بارهٔ نگارنده قسمی مرحمت فرموده‌که اموراتم بخوبی می‌گذرد در حالتی‌که نه کسبی دارم و نه شغلی ونه از این مخلوق فایده‌ای می‌رسد ، جزلطف وتفضل خدائی چیزی دیگر ندارم .

روزجمعه **۱۲صفر** ـ امروز نیز بازار بسته ، کشتن حاکم قزوین دروغ بوده است . وزارت مالیه نظام‌السلطنه برگشت ، باز راجع به قوام‌الدوله شد ، چه تقدیمی نظام‌السلطنه را بابت بدهی او قبول کردند ، بیست هزار تومان هم از قوام‌الملك گرفتند . از تبریز تلگراف تبریك به رشت و اصفهان و از رشت و اصفهان به تبریز کرده‌اند . ارشدالدوله را بعضی‌گویند از اسب افتاده پایش شکسته است ، بعضی گویند او را کشته‌اند .

امروز یك خبری ازجلد سیزدهم بحارکه نوشته بودم نشان آقاشیخ علی ناصرالشریعه و حاج میرزا ابوالفضل داده ، مناسب این است این خبر را در این مقام درج نمایم و هو هذا درصفحهٔ ۱۶۵ :

عن ابی‌جعفر (ع) انه قال : کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون

الحق فلایعطونه ثم یطلبونه فلایعطونه ، فاذا روأذلك ، وضعواسیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسألوا ، فلایقبلونه حتی یقوموا ولا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء ، اما انی لوادرکت ذلك لابقیت نفسی لصاحب هذاالامر .

در جلد سیزدهم بحار به اسناد معتبر روایت می‌کند از ابی‌جعفر (ع) اینکه آن حضرت فرمود : گویا می‌بینم طایفه‌ای را از مشرق زمین که خروج کرده‌اند و مطالبه می‌نمایند حق را ، پس به آنها نمی‌دهند . بعد از مدتی باز مطالبه می‌نمایند آن حق را ، پس نمی‌دهند آن را . و هرگاه چنین ببینند می‌گذارند شمشیرهایشان را بر بازوهایشان ، پس آنچه را که خواستند به آنها می‌دهند ، پس دیگر قبول نمی‌کنند آن را تا اینکه بایستند و از دست نمی‌دهند آن را مگر به صاحب وآقای شما ، آنچه ازاین طایفه کشته شوند شهید می‌باشند، آگاه باش اینکه من اگر درك می‌کردم آن زمان را هرآینه نگاه می‌داشتم خود را برای صاحب‌الامر .

روز شنبه ۱۳صفر۱۳۲۷ ــ امروز بازارها تماماً بسته بود . طرف عصر جناب حاج‌الممالك[1] آمد دیدن بنده ، به‌قدر دوساعتی نشسته صحبت داشتیم ، در مسئلهٔ پیراهن[1] مذاکره‌شد و مطلب مهمی مسموع نگردید . دوساعت بعد ازایشان آقاسید ابوالقاسم خونساری آمد ، قدری نشسته با هم رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، ایشان هم خبری مهم نداشتند جزغلبه و نصرت‌آذربایجانی‌ها و مغلوبیت اردوی دولتی . از مطالبی‌که مسموع شد در خانهٔ جناب‌آقا ، یکی مسئلهٔ آقامیرزا علینقی پسرآقاسید احمد بوده است که شخصی از اهل قزوین دو سه هزار تومان از پدرش دزدیده و آمده است طهران ، آقا میرزا علینقی او راگول زده که با هم برویم به فرنگستان ، به عنوان مشهد حرکت کرده‌اند دربین راه در سمنان موقرالسلطنه برحسب تلگراف آن شخص راگرفته است ، چون پول در نزد آقامیرزا علینقی بوده آقازاده می‌رود به مشهد و از روی عشق‌آباد می‌رود به بادکوبه و در مراجعت در رشت آقازاده را می‌گیرند . آقازاده تلگراف بـه طهران می‌کند ، صدرالعلماء از سفارتخانه تلگرافی به رشت می‌کند و توسط ازآقازاده ، توسط ایشان راکسی قبول نکرده است لذا جناب آقا میرزا سید محمد از مشهد تلگراف کـرده است او را از حبس بیرون می‌آورند ، دیگر معلوم نیست درباب پول با آقازاده چگونه سلوك می‌شود. دیگرآنکه گویا نایب‌السلطنه امروز صبح‌آقامیرزا سیدمحمد امامزاده را از سفارت خانه خواسته است‌که در باب صلح و شرایط با ایشان مذاکره نمایند .

امروز طایفهٔ خبازها از امام جمعه نوشته گرفته‌اند برای صدراعظم که نان را گران کنند ، دیگر نمی‌دانم صدراعظم قبول کند یا نه ، در هر صورت پولی به امام جمعه رسیده

۱ــ کذا

است . آقا میرزا ابوالقاسم نقل کرد از اعتمادالتولیه که چند روز قبل برادر زادهٔ آقاسید علی‌آقا را باآقا میرزا محمود قمی بردم حضور شاه ، برادرزادهٔ آقا عرض کرده بود ما که رفتیم در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم ، برای این است که ما را به سفارتخانه نبرند . آقا میرزا محمود گفته بود برای این رفتیم که مردم را متفرق نمائیم . اعلیحضرت فرموده بود پس اعتمادالتولیه که گفت اینها دولتخواه‌اند راست گفته بود . و نیز اعتمادالتولیه گفت که آقا سید علی آقا گله کرده بود من برای واقعهٔ توپخانه ده هزار تومان مقروض شده بودم ، اعلیحضرت چرا قرض مرا نداده است و اگر شاه ده هزار تومان را بدهد من از این جمع کناره می‌کنم .

روز یکشنبه **۱۴ صفر** ــ امروز طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل . جناب آقا یحیی گفت شاهزاده فرمانفرما چند روز بود در خانه نرفته بود لکن امروز تلفون کرده او را خواسته‌اند ، بازارها تماماً بسته است .

دیگر آنکه از طرف سفارت چند نفری رفته بودند منزل نایب‌السلطنه ، در باب مشروطیت مذاکره کرده بودند . نایب‌السلطنه گفته بود بعض فصول قانونی اساسی را تغییر دهند ، حضرات قبول نکرده بودند . دیگر آنکه حکومت کرمان را تفویض به نظام السلطنه کردند ولی مردم کرمان صاحب اختیار را نگاهداشته و مشروطیت را بر قرار کرده‌اند .

دیگر آنکه سردار معتضد بهجت‌الملك را حاکم اصفهان کرده‌اند تا بختیاری چه بگویند . حاجی محمد حسنخان گفت شخص ارسی دوزی در خانهٔ صنیع همایون ، که از دوستان من است ، اجاره نشین بود پسری داشته است در سن شش ماهه ، طفل غفلةً می‌میرد او را دفن کرده‌اند. بعد از دو روز ودو شب در حالتی که قبری پهلوی قبر طفل حفر می‌کردند صدائی می‌شنوند بعد معلوم می‌شود سوراخی به‌قبر طفل شده ، سوراخ را گشاده طفل را زنده دیده‌اند . اورا برداشته به خانهٔ پدر و مادر می‌آورند ، پدرش از دکان آمده انعامی معتدبه از طرف پدر و مادر و همسایگان به‌آورنده می دهند. مردم خبر شده ازدحام به خانهٔ طفل می‌کنند ، طفل یك روز زنده بوده ، از بسکه او را دست زده و به مردم ارائه می‌دهند حالت طفل بهم خورده و فوت می‌کند .

دیگر آنکه امروز یك نفرسید همدانی مسمی به سید یحیی با ژاندارم ،که با دو نفر سرباز نزاع داشته‌اند و سید به‌حمایت سربازها برمی آید ، کار منجر به‌کشیدن اسلحه می شود ، سید شش لوله را بلند می‌کند که به طرف خالی کند ، محاذی صورتش که می‌رسد تیر شش لوله در رفته و سید یحیی فوراً مرده است ، مقدرات چه می‌کند .

نان را روز گذشته چهار عباسی فروخته لکن امروز برگشت به هفتصد دینار ، فقراء

خیلی از شاه متشکر شدند و از صدر اعظم نیز که توسط امام جمعه را قبول نکرده است .

روز دوشنبه **۱۵ صفر ۱۳۲۷** ـ امروز دکاکین را عموماً بسته و تعطیل کرده‌اند . از قرار گفتهٔ جناب مصدق‌الذاکرین ، مجدالاسلام و رفقایش را گرفتار و در اصفهان حبس نموده‌اند .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا شنیدم نایب‌السلطنه یك نفر از سفارتی‌ها را طلب نموده که با او صحبت دارد ، جناب حاج سید محمد صراف رفته و مذاکراتی در باب مشروطیت کرده‌اند ، که اگر ملت از چند فصل از فصول قانون اساسی چشم بپوشد من دستخط مشروطیت را صادر کنم .

شب گذشته میر هاشم آقا تبریزی را گلوله انداخته‌اند ، ولی تیر از او رد شده به آدم او خورده و نوکرش مقتول شده است .

روز سه‌شنبه **۱۶ صفر [۱۳۲۷]** ـ امروز را رفتم در پستخانه ، مبلغ ده تومان از جناب شوکت الوزاره بعنوان قرض خواستم ، نه تومان را گرفتم و قبض ده تومان دادم که یك تومان دیگر را بعد بگیرم ، ان‌شاءالله پس از یکماه دیگر کار سازی دارم . از آنجا رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، در بین راه جناب شیخ‌الملك کرمانی را ملاقات نمودم که از کرمان آمده بود و مدتی بعنوان ریاست عدلیهٔ کرمان ، در کرمان بوده است . خیلی شکایت از کرمان و کرمانی‌ها و صاحب اختیار حاکم کرمان نمود ، بحدی که بندهٔ نگارنده را از وطن خود و همشهری‌های خود مأیوس نمود . و نیز شنیدم که خراسان و کرمان و شیراز مغشوش و در هم است . نیرالدوله هم بعنوان حکومت خراسان از طهران حرکت کرده است .

در منزل جناب ذوالریاستین شنیدم که ستارخان بتوسط سفارت اطریش تلگرافی به سفارتخانه‌ها کرده است که : « اردوی دولتی عوض اینکه با مجاهدین مسلح آذربایجان جنگ کنند ، ریخته‌اند بدهات اطفال را به آتش می‌سوزانند ، و زنان را شکم پاره می‌کنند ، در هیچ مذهبی و شریعتی اطفال و زنان را گناهی نیست » ، الی آخره . سفیر اطریش کاغذی نوشته است به سعدالدوله وزیر امور خارجه ، که « این تلگراف را ملاحظه کنید و اگر از این عمل شنیع منع نکنید ، سلب دوستی دول و ملل متمدن را از ایران کرده‌اید » الخ .

سواد مکتوبی که از طرف یکی از سفراء ، به جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه نوشته شده از این قرار است :

به تاریخ ۱۱ شهر صفر ۱۳۲۷/۴ مارس ۱۹۰۹

جناب مستطاب اجل اشرف عالی سعدالدوله وزیر امور خارجهٔ دولت علیهٔ ایران دام اقباله ، با کمال افتخار خاطر مبارك آن صاحب اشرف را مستحضر

می‌داریم که دیروز تلگرافی قریب به مضمون ذیل از تبریز و اصل :

اردوی دولتی در مقام محاربه با ملت ، به‌عوض اینکه علی الرسم با مجاهدین مسلح ملت کـه برای استرداد حقوق حقهٔ خود قیام و تا آخرین قطرهٔ خون خودشان ایستاده‌اند جنگ نمایند ، در نهایت وحشیگری و بیرحمی بر اهالی دهات بی سلاح[1] بیطرف اطراف محله حمله نموده ، زنان و اطفال بیچاره را می‌کشند و خانه‌ها را آتش می‌زنند . عموم نمایندگان دول متحابه را بر صدق این فضاحی و وحشیگری شاهد و از این حرکات وحشیانه نسبت به اهالی بیطرف دهات ، سخت پروتست می‌نمائیم . امضاء فدائی ملت ستار .

بعلاوه اینکـه مسؤولیت دولت علیهٔ ایـران را در بـاب جان و مال اتباع دول متبوعهٔ دوستدار به آن جناب اشرف تذکار می‌نمائیم . وظیفهٔ خود می دانیم عرض نمائیم که از این اقدامات و رفتار مزبورهٔ اردوی دولت علیهٔ ایـران نسبت به اهالی بیطرف دهات ، که گذشته از این تلگراف بواسطهٔ سایر اطلاعات و اخبارات که صحتش مشخص و ثابت شده ، عالم انسانیت و ممالك متمدنهٔ عالم را متأثر و سلب موافقت آنها را از دولت علیهٔ ایران خواهد کرد .

وزیر امور خارجه ، تلگراف را حضور اعلیحضرت ، ارائه داده و از طـرف شاه تلگراف کرده‌اند که اردوی دولتی متعرض اطفال و زنان نشوند .

طرف عصر سعید خان نوکر مجدالاسلام آمد بنده منزل و گفت : شهرت گرفته است مجدالاسلام را در اصفهان کشته‌اند ، تلگـرافی هم به او کرده‌ام و از سلامتی او استفسار کرده‌ام ، هنوز جوابی نرسیده است . گفتم : کشتن مجدالاسلام دروغ است و رفته است به کرمان ، جواب تلگراف هم هنوز دیر نشده است . بازارها امروز تماماً بسته است .

روز چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۷ ـ امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل است. در باب آذربایجان و رشت خیلی اخبار مسموع می‌شود .

روز پنجشنبه ۱۸ صفر [۱۳۲۷] ـ امروز نیز بازارها بسته وتعطیل عمومی‌است. شیراز و خراسان نیز تعطیل کرده‌اند . اهالی رشت تا نزدیکی قزوین را متصرف شده‌اند . سردار معتضد هنوز در قم است ، حکومت اصفهان را داده‌اند به سردار معتضد ، ولی جرأت بیرون رفتن از قم را ندارد .

روز جمعه ۱۹ صفر [۱۳۲۷] ـ بازارها و سراها امروز نیز بسته است . حکومت طهران را داده‌اند به مفاخرالملك وزیر تجارت و محاکمات تجاریه راجع به عدلیه شد ، دیگر ازبرای نظام الملك بهانه نمی‌باشد . حکومت کرمان را باز راجع به صاحب اختیار کرده‌اند. در تبریز هم گویا مسلماً فتح با ملت بوده است . روزنامهٔ مساوات و صور اسرافیل

---

۱ - اصل : صلاح

شیخ مهدی (پسر شیخ فضل‌الله)



آقا میرزا مهدی سیح فضل‌الله اجناس کنده و تریح واملاک پدرش را فروخته و'رد
رست شدّه است و ر اسب بالای منبر و پدر خود را لعن و سب نموده

صدرالاشراف



قدری از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدرالاشراف سخن راندیم . (ص ۳۰۵)

هم شنیدم آمده است .

روز شنبه ۲۰ صفر [۱۳۲۷] ـ امروز به‌ملاحظهٔ اربعین ، عموم دکاکین و سراها حتی ادارات تعطیل است .

طرف عصر را رفتم منزل مجدالاسلام ، تلگراف سلامتی محمد ، از اصفهان به تاریخ ۱۸ شهر حال ، باکاغذ او رسیده است . معلوم گردید اشتهارات دروغ بوده است .

در وقت مراجعت ، آقا میرزا نورالله خان پسر موثق‌السلطنه را دیدم ، که از رشت آمده بود قزوین و از قزوین رفته بود همدان و از همدان آمده بود طهران . گفت : رشت خیلی منظم بود و به مشروطیت رفتار می‌کنند ، در قزوین هم مذاکره بود ، ولی در همدان بواسطهٔ تحصن به قونسلخانه ، هنوز انجمن ولایتی را تشکیل نداده‌اند . و گفت : همه جا شلوغ و مغشوش می باشد . در باب تبریز مسموع گردید اردوی دولتی را متفرق نموده‌اند.

وضع طهران خیلی خراب است . مردم گرفتار به خود ، پول کمیاب ، احدی یك شاهی به قـرض نمی‌دهد . بندهٔ نگارنده از جناب شوکت‌الوزاره خیلی ممنون شده که ده تومان به‌عنوان قرض به بنده داد که یکماه دیگر به‌ایشان بدهم . با اینکه بندهٔ نگارنده خیلی دوست دارم و از خیلی اشخاص طلب دارم ، ولی از اینکه این ده تومان را به‌عنوان قرض گرفته‌ام خیلی متشکرم ، حالا می‌دانم که دوست کمتر پیدا می‌شود ، افسوس هزار افسوس که بیست سال در طهران عمر و وقت خود را تلف کردم و ندانستم کـه این مخلوق و این مردم زمانه چه قدر بد مردمی می‌باشند . جز فضل و مرحمت خدا ، دیگر هیچ‌کس به‌درد نمی‌خورد .

امـروز تلگرافی به‌رشت مخابره شده است ، که صورت آن از این قرار است ، از قرار نقل از روزنامهٔ « جهاد اکبر » و « خراسان » به تاریخ امروز :

تلگراف از طهران به رشت

سپهدار ولی خان! بواسطهٔ نمك به‌حرامیت از تمام امتیازات و شؤونات دولتی خلعت کردیم . و دهاتت را حکم به خالصگی فرمودیم (محمدعلی شاه) .

جواب از رشت

حمد خدای را که به محض سلب شدن شؤونات دولتی ، از آن ننگ و عار رهائی یافته ، و ملك مرا کسی نمی‌تواند خالصه کند ، « آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت » (محمدولی) .

روز یکشنبه ۲۱ صفر [۱۳۲۷] ـ امروز بازارها بسته است ، آنچه که تصور می کردیم شاید بعد از اربعین بازارهارا باز کنند، وقوع نیافت . و با اینکه حکومت مفاخرالملك را مردم بهتر از حکومت مؤیدالدوله طالب وراغب بودند ومحتمل بود که آنها را گول‌زده ویا به وعده و وعید ساکت نماید و بازارها را بازنمایند ، لکن هیجان وحرارت مردم را تسکین

نمود ، و مانند هر روز بازارها را بسته ، بر جمعیت متحصن حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده است . آقا سید علی‌آقا ، خیال داشته است منبر رود ، خدام آستانه و قزاق‌ها مانع شد[ند] . اعتمادالتولیه با مردم سخت‌گیری و بدرفتاری می‌نماید . از طرف سفارتی‌ها هم اقدامی نشده است ، معقولانه بدون حرکت نشسته‌اند .

از آذربایجان هم سخنی تازه شهرت ندارد ، جز اینکه سردار ارشدگلوله‌خوردنش یقینی است ، و شاید هم تلف شده باشد . در باب عین‌الدوله حرف بسیار زده می‌شود ، بعضی می‌گویند او را کشته‌اند ، برخی می‌گویند به طرف فرنگستان فرار کرده است . از اصفهان هم حرکتی نشده است ، نجیبانه و معقولانه رفتار می‌نمایند . از شیراز و خراسان و کرمان ، اخبار اغتشاش شنیده می‌شود ، دیگر العلم عندالله .

اجناس طهران این ایام ، ارزان است ، دیگر نمی‌دانیم از کم پولی است و یا سبب دیگر دارد . نان یك من تبریز هفتصد دینار ، گوشت یك من شش‌هزار است ، هیزم خرواری پانزده هزار الی دو تومان است ، قند یك من پنجهزار ، تریاك مثقالی ده شاهی می‌فروشند ، سبب گرانی تریاك نا امنی راه و نیاوردن از یزد و کرمان است .

دوستان مشروطه‌خواه را کمتر ملاقات می‌کنم . دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم . بعضی اوقات یعنی هفته‌ای یك دفعه یا دو بار ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می‌کنم ، برای دو مطلب ، یکی به دست آوردن بعض اخبار که در این تاریخ خود درج کنم ؛ دیگر آنکه اگر وقتی مرا در دولت متهم سازند به دردم بخورد . با اینکه یقین دارم جز فضل خدا ، چیزی به درد نمی‌خورد ، و اگر صدمه وارد آید این آقا هم مانند سایـرین خواهد بود . بلی، نه دوست مشروطه خواه و نه آشنای مستبد ، هیچ یك در روز احتیاج به کار نمی‌آید . ولی یك نفر دوست دارم که بقدر یك شاهی از او به من فایده نمی رسد ، چیزی که هست ضرری هم به من ندارد و آن جناب ذوالریاستین کرمانی است کـه دوستی او خالص است و هفته‌ای یك دفعه ، این دوست قدیمی از من دیدنی می‌کند . در واقع این شخص بزرگوار نقطهٔ مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر ، هر چه مجدالاسلام موذی و متقلب بود و منافق و دو رو ، این شخص صاف و ساده و بی غل و غش است ؛ که سی سال است چه در کرمان و چه در این پایتخت ، با این شخص مراودهٔ دوستانه داشته و دارم و یکشاهی بلکه بقدر خردلی از این شخص نجیب تکدر خاطر ندارم و ضرری از او به من نرسیده است ، خداوند او را حفظ فرماید .

روز **دوشنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۷** ـ امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . در این مقام، مناسب است که تاریخ‌تولد نورچشمی میرزا حسین را تجدیدکنم چه‌امروز، روز مولود این طفل عزیزم است که شب سه شنبه ۲۲ شوال خداوند او را به من ارزانی فرمود . و امروز این طفل داخل در ماه پنجم می شود و این طفل به نظرم با هوش است . دو سه روز

است که مادرش او را به غذا خوردن عادت می‌دهد . امیدوارم که خداوند این طفل را سلامت بدارد . نور چشمی حاجی میرزا علی برادر بزرگترش خیلی مظلوم و معقول به نظر می‌آید . در شب سه‌شنبه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۳ ، خداوند میرزا علی را به من مرحمت فرمود . و آن ایام که وقت تولد او بود ، وقتی بود که آقایان از حضرت عبدالعظیم مراجعت نموده و به‌وعده‌های عین‌الدوله منتظر افتتاح عدالتخانه بودند ، از مشروطه حرفی نبود . و میرزا علی ، الیوم ، سنش چهار سال و دو ماه است، که تقریباً دوماه از سال پنجم را طی نموده ؛ هر قدر میرزا علی معقول و ساکت و بی گریه و صداً بزرگ شده ، این میرزا حسین بر خلاف او می باشد . خداوند هر دو را سلامت بدارد . و از خوابهائی که برای علی دیده‌ام امیدوارم شخص بزرگی بشود ، و خداوند او را سلامت بدارد ، که به‌درد آخرت من بلکه بخورند . و امیدوارم که خداوند این دو طفل را زنده بدارد ، که در رکاب مولا وآقای من وخود ، حضرت صاحب‌الامرعجل‌الله فرجه خدمت نمایند واظهار ایمان و عقیدهٔ مرا خدمت آن بزرگوار بنمایند . چه به مقتضای علائم و اخبار امیدوارم که ظهور موفورالسرور آن حضرت نزدیك باشد ، بحدی امیدواری دارم که می‌توانم بگویم این دو طفل اگر زنده بمانند و خداوند آنها را زنده بدارد ، زمان آن‌حضرت را درك کنند . و چون احتمال می‌دهم شاید زنده بمانند و شاید با سواد شوند ، این چند سطر را برای آنها می‌نویسم :

ای طفلان عزیزم ، ای پسرهای از جان عزیزترم ، اگر خداوند مقدر کرده باشد و زنده ماندید و زمان ظهور آقایتان را درك نمودید ، سلام مرا حضور آن حضرت برسانید عرض کنید : ای آقای ما و ای صاحب اختیار ما ، ای حجت خدا ، ای ولی عصر ، ای وصی پیغمبر ، ای محمد بن‌الحسن (ع) ، پدر ما میرزا محمد کرمانی معروف و مشهور به ناظم‌الاسلام ، متدین به‌دین جدت بود و منتظر ظهورت . ای بزرگوار ، ای خانوادهٔ بزرگواری ، او را در زمرهٔ دوستانت قبول فرما و عفو گناهانش را از خداوند تبارك و تعالی بخواه . ای صاحب الامر ، ای خلیفهٔ خداوند در عالم ، صدماتی که به پدر ما در این دنیا رسید ، تو می دانی ، پدر ما امیدش به کرم و بزرگواری تو بود و در زمرهٔ شیعیان و دوستانت محسوب بود .

ای فرزندان من ، اگر خودتان ظهور آن حضرت و فیض حضور و زمانش را درك نکردید ، این‌چند سطر را برای فرزندان خود بگذارید و آنها را وصیت کنیدکه آنها یا فرزندان آنها این عرض مرا حضور آن حضرت برسانند و این بندهٔ عاصی را از معتقدین و مؤمنین به طریقهٔ اثنی عشریه ، در حضور آن حضرت بشمارند ، و در رکاب آن حضرت ، پدر و یا جد خود را یاد کنید ، ویا

لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما » .

اگر کسی غیر از اولاد من این تاریخ را بخواهد استنساخ کند و یا طبع نمایند ، اگر خواستند تصرفی در آن بنمایند ، مستدعیم این چند سطر را بعینه بنویسد و تصرفی در آن نکنند که روح مرا شاد کرده‌اند . و چه قدر راضی و خشنود خواهم بود ، که خوانندهٔ این تاریخ چه از اولادم و چه غیر اولادم ، در این مقام ، روح مرا به طلب مغفرت شاد فرمایند و این چند سطر را ، یداً بید ، به آقایم و مولایم برسانند :

« السلام علیك یا حجة الله ، السلام علیك یا بقیة الله ، السلام علیك یا صاحب‌الزمان ، السلام علیك یا اهل بیت‌النبوة و یا معدن‌الرسالة ، السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته » .

از خداوند عالم و خالق و روزی ده خود متشکرم ، که مرا توفیق عنایت فرمود که این چند سطر را در این صحایف نوشتم . و چـون این در خانه ، جای نا امیدی نیست ، پس امیدوارم که به‌نظر آن حضرت برساند .

باری اخبار و مسموعات امروز که در اول نوشتم ، بازارها امروز بسته و بقرار هر روز است ، الآن که طرف عصر است صدای چند تیر تفنگ نیز شنیدم . از تبریز درجواب تلگراف سفارتی‌ها نوشته‌اند که شما اگر وکیل ملت می‌باشید ، با دولت طرف گفتگو و سؤال و جواب شوید و الا شما را حق برطرف شدن نیست .

از طرف رشت جمعی وارد قزوین شده ، پسر غیاث نظام و جمعی از صاحب منصبان و سوارهای دولتی را کشته‌اند . میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین که سابقاً نوشتم او را کشته‌اند و دروغ بود ، در این واقعه او را فرار داده‌اند .

آقا سید ریحان‌الله امروز علناً حمایت ملت را نموده است و گفته است : من در خانهٔ خود خدمت می کنم و چون عمر خود را کرده‌ام و به دنیا امیدی ندارم ، پس ، از کشته شدن بیم و هراسی ندارم و در خانهٔ خود می‌گویم آنچه باید بگویم و می کنم آنچه را که باید بکنم .

حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم عازم بر مهاجرت حضرت عبدالعظیم شده است ، گویا از دم دروازه اسباب‌های او را برده‌اند به قزاقخانه و ممانعت کرده‌اند . آقا میرزا مصطفی آشتیانی برادر ایشان هم گویا عازم بر مهاجرت شده است .

روز سه‌شنبه **۲۳ صفر ۱۳۲۷** ـ امـروز بازارها بقرار هر روز بسته است . بندهٔ نگارنده رفتم منزل جناب حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده می‌باشند ، دیدنی از ایشان کرده یك تومان پول از ایشان گرفته ، قدری دیگر هم تا پانزده الی بیست تومان از ایشان قرض خواسته ، بنا شد فردا از یکی از دوستان خودشان برایم قـرض کند . از

آنجا رفتم منزل جناب آقا یحیی که با جناب آقا شیخ محسن خان نشسته و صحبت می داشتند ، قدری هم آنجا نشسته در مراجعت دم ارك ، زنان بسیار جمع شده بود که متجاوز از دو هزار نفر بودند که متوالیاً می‌آمدند و می‌رفتند ، از برای بجا آوردن عمل مرسومی و عادی هر ساله راکه در شب چهارشنبهٔ آخر صفر است .

در این روز که سه‌شنبه شب چهارشنبه است ، بخصوص چهارشنبهٔ آخر صفر و آخر سال است ، که زنها و مردان ساده که بخت بسته می باشند ، برای گشادگی بخت و رو آوردن اقبال و بـرطرف شدن کسالت و نکبت ، باید در عصر سه‌شنبهٔ مزبور ، از زیر نقاره خانه و زیر توپ مروارید بگذرند ، چند نفر توپچی که هیچ وقت پاسبانی و محافظتی از این توپ موسوم به مروارید که روبروی نقاره خانه گذاره شده است ندارند ، هیچ زمانی احدی در نزدیکی توپ نیست که اقلاً او را از گرد و غبار و بـرف و باران محافظت نمایند لکن در این روز ، سه چهار نفر توپچی به امر امیر توپخانه ، آنجا حاضر می شوند ، هر کس می خواهد از زیر توپ بگذرد ، باید نیازی به اینها بدهد ، از یکشاهی گرفته تا یك تومان . هـر کس بر حسب شأن خود ، نیاز را می دهد و توپچی و پاسبان موقتی ، او را از زیر توپ رد می‌کند ، آنوقت به‌مبارکی از زیر نقاره‌خانه رد می شود و اگر این ذهاب و ایاب ، مصادف شود با وقت غروب آفتاب‌که صدای نقاره بلند باشد ، دیگر بهتر و اگر مرد بخت بسته در این اثناء نظرش به‌زن خوشگل افتد و یا زنـی بخت بسته نگاهش به جوانی مطبوع و [مورد] پسند افتد ، این را فال و تفأل می گیرند بر گشادگی و مساعدت اقبال ؛ و اگر بر خلاف ، زن بدگلی و یا مرد پیری را نظر افتد ، بر خلاف ، تطیر و بد فالی است . پس مردمان بدگل و زنان پارسا را در این مکان اگـر کسی ببیند جز فحش و بد گوئی ، دیگر در بارهٔ او جیزی‌نیست ، مگرآنکه زنان بدگل ، روی خود را باز نکنند ، آن هم از جهتی بد است که زن در [این] مکان روی بسته باشد ، که خود بستگی روی دلالت دارد بر بستگی کار ، هم برای ناظر و هم برای منظور . پس اغلب اوقـات لاس‌زنها و بخورده‌ها [؟] در این روز در این مکان ، به این عمل اشتغال دارند . پس بنده هم جز گذشتن از خیابان حاره نداشته و صرفه را در تند رفتن از این مکان دانسته ،که هم رضای خالق در آن بود و هم خرسندی مخلوق‌که شخص جهل و هفت ساله در آنجا نباشد .

باری مذاکرات با جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن خان خیلی به ملاحظه بود ، زیراکه از قرار گفتهٔ جناب آقا یحیی که از کسی شنیده بود ، آقا شیخ محسن‌خان در عداد راپورت نویسان و خفیه نویس مخصوص است . . . به این جهت خیلی ملاحظه بود. اگر چه بندهٔ نگارنده ، نسبت به برادر ایشان آصف‌الممالك ، بعضی نصایح را نموده و به اشاره وکنایه ، پاره‌ای از مطالب‌را گفته ، دیگرخدامی‌داند حه قدر دروغ امشب به‌مبادی

عالیه برسد .

در باب سردار ارشد ، آقا شیخ گفت تیر خورده است ، ولی تلگرافی از سردار به آصف‌الممالك آمده است که دوستان را سلام رسانیده بود . در نزدیکی قزاقخانه و جاهای دیگر ، بنای بستن سنگرها می‌باشد که برای دولت سنگر می‌بندد [؟] .

گویا قرار گرفته است که فردا مجلسی دردربار منعقد گردد که درباب‌شرایط افتتاح مجلس مذاکره کنند . حاج شیخ فضل‌الله هم چند قبضه تفنگ از دولت خواسته ، سی قبضه تفنگ داده‌اند که محافظت خود را نماید .

روز چهارشنبه **۲۴ صفر ۱۳۲۷** – امروز خانوادهٔ مجدالاسلام آمدند بنده منزل . از سعید نوکرش ، از حالات مجدالاسلام پرسیدم ، گفت تلگراف سلامتی او آمده است ، کاغذی هم نوشته است ، پنجاه تومان حواله به حاجی معین‌التجار بوشهری کرده است ، که نصف را برای مجدالاسلام برات بفرستم و نصف را مخارج برای خانهٔ او بدهم . گفتم معین التجار پول‌را داد؟ گفت‌تا نشان‌دادم فوراً پول‌را داد و گفت سلام مرا برای مجد بنویس ؛ حالا می خواهم بیست و پنج تومان برات برای مجد بفرستم گفتم : مـی گویند مجدالاسلام مقصر دولت بوده و فرار کرده است . گفت : اگـر مقصر بود ، ماهیانهٔ او را قطع می کردند ، پس حالا که قطع نکردند معلوم می‌شود مقصر دولتی‌نیست، و این سعیدخان خیلی بد می گفت از مجدالاسلام .

طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن‌خان آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره از دولت و ملت به‌میان آمد ، لکن جناب آقا یحیی خیلی احتیاط می‌کرد . بنده هم قدری گله از آصف‌الممالك و رکن‌الممالك که یکی برادرش و دیگری خویش او بود کرده ، اول غروب رفتند .

روز پنجشنبه **۲۵ صفر [۱۳۲۷]** – امروز حوالهٔ چهل و شش تومان ازکرمان برایم آمد . رفتم بازار ارائه دادم ، نکول کردند . گفتم : نکولی آن را بنویسید . گفتند : روز شنبه بیائید که باز دقتی در نشانی آن بشود ، آن وقت یا می‌دهیم یا نکولی می‌نویسیم .

بازارها بسته بود ، مگر چند دکانی که باز بود .

می گویند دولت سنگرهای محکم می‌سازد از آن جمله در قزاقخانه و اطـراف آن به‌صورت برج، سنگرمی‌سازند. طرف‌عصرحاج محمد حسن‌خان‌آمد و گفت: می گویند نایب السلطنه، صدراعظم شده است . اول مغرب آقا میرزا کاظم خان کرمانی‌آمد و گفت : شنیدم که رشتی ها و اصفهانی ها قـرار گذارده‌اند که ۲۷ در طهران حاضر شوند و نیز بعضی مذاکرات نمود .

امـروز آقا سید حسین مصدق آمد و صحبت از زمان مشروطیت شد . از آن جمله گفت : من و آقا سید رفیع و حاج میرزا جواد ، صدو پنجاه تومان نقد و صد و پنجاه

تومان قبض ، از اقبال الدوله گرفتیم که بد از آقا سید عبدالله بگوییم ، لذا در انجمن آذربایجان ، اول از مشیرالسلطنه وزیـر داخله بد گفت ، بعد مطلب را رسانید به اینکه یك مـرض بد در میان ما می باشد و آن بود [ن] رؤساء مستبد در میان ما [است] تا این جماعت مستبد درکارباشند امیدی به این مشروطیت نیست . بعد ازآن آقاسید رفیع برخاست و گفت : حاج آقا گفت که یك مرض داریم ولی من می‌گویم دو مرض داریم : یکی بودن رؤساء جسمانی و دیگر این رؤساء روحانی ؛ وکلام را کشید به حالت آقای آقا سیدعبدالله و گفت آنچه گفت . شب را رفتم منزل اقبال‌الدوله ، صدو پنجاه تومان دیگر را گرفتم ، پنجاه‌تومان را دادیم به میرزا جواد ، و پنجاه تومان را من برداشتم ، دویست تومان را آقا سید رفیع برداشت . فردای آن روز ، طلاب مدرسهٔ صدر ازآقا سید رفیع عقبه‌کردند، آقا سید عبدالله فرستاد عقب آقا سید رفیع و من با او رفتم ، خیلی گله کرد ، آخرش گفت : حالا که به من بد گفتید ، آیا پول خوبی از طرف گرفتید یا نه ؟ بالاخره گفت : آقا سید رفیع باید یك مسافرتی بکنی و چند مدتی در طهران نباشی و الا طلاب مدرسهٔ صدر تو را راحت نمی‌گـذارند ، و مرا هم اذیت می‌کنند . بالاخره جناب آقا یك سفارش به آقایان اصفهان نوشت و با هم دو روز دیگر رفتیم به اصفهان باری قدری مصدق از آقا سید عبدالله و فتوت او تعریف کرد ، ولی این حرکات وطن خواهان باعث شد که ما را به این حال نشانیدند .

روز جمعه ۲۶ صفر [۱۳۲۷] ـ امروز طرف صبح جناب آقا شیخ غلامحسین پسر عبدالله خان ناظـرمعیر الممالك آمد بنده منزل . مدتی در مشهد مقدس بوده است . از حالات جناب آقا میرزا سید محمد پرسیدم ، گفت : مانند سابق و به‌همان حالت بدسلوکی باقی است ، در یك مجلس هم از دولت و هم از ملت بد می‌گفت ، از مشروطیت تعریف می کرد ، ولی از مجلس و وکلاء بد می‌گفت .

آقا شیخ غلامحسین گفت : مسموع افتاد که تبریز[ی] ها ارومیه را محاصره کرده و محتشم‌السلطنه تلگراف کرده است که تکلیف چیست . و هم گفت که شبها خیلی شلوغ است ، این سربازها به‌خانه‌های مردم می‌ریزند و بی عفتی و بی‌ناموسی می‌کنند . از جهت سنگرهای قزاقخانه ، گفت خود دیدم که مشغول بنای آن بودند .

روز شنبه ۲۷ صفر ۱۳۲۷ ـ امروز طرف‌صبح را رفتم بازار ، به ادارهٔ جهانیان ، براتی داشتم نکول شد ، بعد رفتم در مدرسهٔ صدر از آقا شیخ صادق ،کاغذ و پاکت گرفته . صورت تلگرافی نوشتم به‌کـرمان . از آنجا رفتم به تلگراف خانه و از آنجا رفتم منزل عباسقلی‌خان . نهار را در آنجا صرف کردم . طرف عصر را رفتم منزل آقا یحیی که تازه تغییر منزل داده بود . در آنجا آصف‌الممالك و آقا میرزا قاسم ادیب کـرمانی را ملاقات نموده ، بعداز آن آمدم به‌خانه . جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری و جناب حاج جلال

الممالك و جناب آقا سید محمد ابن مرحوم حاج سید محمد باقر عراقی که صاحب پیراهن شاه عباس بود ، آمده بودند بنده منزل ، چون نماز نخوانده بودند ، لـذا آمدند در کتابخانهٔ بنده مشغول نماز شده بودند که بنده آمدم .

آنچه مسموع شده است درامروز از این قرار است : در خانهٔ عباسقلی‌خان مذکور شد ، امین‌الدوله از ریاست پستخانه استعفاء داده واستعفاء او قبول شده است (راست بوده است) . دیگـر آنکه چند روز قبل اعلیحضرت افتاده است ، شش لولی با شاه بوده خالی شده است ، ولی صدمه نرسیده است . دیگر آنکه یکی از پسرهای سردار افخم که رفته بود به فـرنگستان ، مراجعت نموده ، در بین راه ملت رشت که در سنگرها بوده‌اند ، در هر سنگری چند شب این جوان خوشگل را مهمانی کرده و او را پذیرائی کرده‌اند .

در خانهٔ آقا یحیی مسموع شد ، آقا سید ریحان‌الله دیـروز رفته است به حضرت عبدالعظیم ، و متجاوز از سیصد نفر با ایشان مهاجرت نموده‌اند . دیگر آنکه حاج ملا آقا بزرگ ، پیشنماز مسجد جامع هم مهاجرت نموده است .

دیگر آنکه امروز در دربار ، مجلسی منعقد شده است و درباب مشروطیت مذاکره شده است . دیگر آنکه زنها را محرك شده‌اند که روز دوشنبهٔ آتیه ، در مسجد شاه جمع شوند و هیاهو کنند کـه ما از بیکاری شوهرانمان به تنگ آمده‌ایم ، اگر مشروطیت خوب است ، پس بدهند و اگر بد است پس جواب بدهند .

دیگـر آنکه بنا شده است روز سه شنبه ، در عمارت خورشید دولتی مجلسی تشکیل گردد . دیگر آنکه مستوفی‌نظام که منشی صاحب اختیار بود ، از تیر شش لولهٔ خود تلف شده است . دیگر آنکه جمعی از بختیاری‌ها آمده‌اند به ورامین . دیگر آنکه اردوی دولتی را که در قم بودند احضار کرده‌اند . دیگرآنکه ارشدالدوله زنده است ، تیری به پای او خورده ولی خطری ندارد .

آصف‌الممالك خیلی بدگفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه . بنده و ادیب‌کرمانی هم از روی احتیاط ، گاه‌گاهی حرفی می‌زدیم ، خداوند این جوان را هدایت فرماید .

روز **یك شنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۷** ــ امروز دو ساعت و ربع به‌ظهر مانده تحویل شمس به برج [حمل] شده است . و برای بودن قتل ، توپ تحویل را نینداخته و جشن تحویل گرفته نشد .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی و جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید ریحان‌الله با جمعیت بسیاری رفته است به‌حضرت عبدالعظیم ، خدام آستانه ، خیلی صدمه و اذیت وارد می آورند به احرار . شیخ فضل الله هم خیال دارد بـرود به حضرت عبدالعظیم و از اعمال خویش نادم شده است ، پیغامی داده است بـرای آقا سید ریحان‌الله که من‌می‌خواهم شما را ملاقات کنم .آقا سید ریحان‌الله جواب داده‌است : می‌دانم چه مقصود

داری ولی وقت مضیق است ، دیگر اعتنائی نکــرده است . شاه دستخط داده است که روز چهارشنبه مجلسی در دربار بکنند و شرایط صلح را عنوان کنند .

میرزا علی اصفهانی که از اجزاء شیخ فضل‌الله است ، عریضه به شاه عرض کرده است که من در باب استبداد ، خدماتی کرده‌ام و کتاب رد مشروطه را نوشته و طبع کرده‌ام ، حالا جزای مرا بدهید . شیخ فضل‌الله هم تصدیقی به حاشیهٔ آن نوشته است ، اعلیحضرت در حاشیهٔ عریضه ، دستخط فرموده است. جناب وزیر اعظم آنچه ... ۱.

روز دوشنبه **۲۹ صفر ۱۳۲۷** ـ امروز را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، کاغذی نوشته بود برای جناب آقا سید ریحان‌الله که تکلیف من چیست بیایم در حضرت عبدالعظیم و خدمت شما باشم و یا در شهر مشغول خــدمات خود باشم ؟ جوابی رسید به خط خود آقا که ذیلاً نگاشته آمد :

بسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته ، ادام‌الله تعالی تاییداتکم فی‌الدارین لسادتنا وآله المصطفین صلوات الله علیهم اجمعین، مراسلهٔ شریفه‌که ازروی غیرت و صفا مسطوراست و اصل ، استفسار ازتکلیف شده بود ،آنچه به‌نظرخودتان اصلح می‌آید ، ان‌شاءالله تعالی انفع و اولی است، و لعل‌التأنی لاستفراغ الوسع والا ـ طلاع من اطراف المسئلة و المعارضات و المزاحمات و التذکیر اولی کما رأیتم من طریقتی فـی اجتهاد المسائل و یظهر تـرجیحه من سیاق کلامکم و التمس الدعاء والسلام .

جناب ذوالریاستین از بنده تکلیف خود را استفسار کـرد ، عرض کردم ، مقصود خدمت به وطن و ملت است ، به هر طریق که بهتر می‌توانید اظهار خدمت نمائید ، آن را مقدم دارید ، اگــر خدمت خود را در رفتن به حضرت عبدالعظیم بهتر و بیشتر می دانید ، البته مهاجرت را اختیار کنید و اگر در طهران بهتر می‌دانید در شهر بمانید ، و البته در مقام تذکیر و تحریك و ارشاد دیگران باشید ، اولی وانسب است .

بانك روس در این دو ساله ، جز طلا و نقره ، دیگر گــروی بر نمی‌داشت ، ولی این ایام که مردم دکان و بازارها را بسته‌اند و بی پول می‌باشند ، لذا اعلان داده است که گرو هر چه باشد ، قبول می کنیم ، از فــرش و اسباب خانه ، ملك ، دکان و غیره ، و تومانی یك عباسی فــرع می‌گیرد ، سه شاهی فرع ، یکشاهی حق المحافظت ؛ و این مسئله باعث توسعه خواهد شد ، و در واقع جلب و جذب قلوب را بهتر اسبابی است ، و هم حقوق دولت روس در ایران بیشتر خواهد شد .

بعداز نهار ، جناب سلیمان خان مشیر همایون آمد ، قــدری هم با ایشن مذاکره

۱ ـ بقیهٔ مطلب را مؤلف ننوشته است .

کردیم . چرند و پرند « صور اسرافیل » را که تازه طبع و از سویس آمده است ، نوشته با یك مقالهٔ پلتیکی که نقل از روزنامهٔ « نسیم شمال » که آن نقل کرده بود ، از روزنامهٔ « آذربایجان » استنساخ کـرده ، و چون این مقالهٔ خوبـی بود ، لذا بندهٔ نگارنده نیز استنساخ کرده ، صورت آن ذیلاً نگاشته می شود ، و این مشیر همایون ، بـرادر جناب حشمت نظام است که مدتی در باغ شاه حبس بود و از مشروطه خواهان و فدائیان ملت می باشد که در موقع حالاتش را می‌نویسم .

نقل از نسیم شمال ، منقول از روزنامهٔ آذربایجان :

ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسهٔ ایران

بنا بر اخبار اخیره و اطلاعات داخله ،که از اطراف ممالك محروسه، روز به‌روز می‌رسد و این نالهٔ یك مشت فلك‌زدگان این ولایت و استغاثهٔ مظلومین در مطالبهٔ حقوق مشروعهٔ خویش ، یا ولولهٔ رعد آسای توپ‌های دشمنان مشروطیت که بر دودمان های قدیم این دارالسلطنهٔ قـویم بسته شد ، بالأخره کم کم حس برادران مظلوم عاجز مارا ، در ولایات دور و نزدیك متأثر نموده و پس از هشت ماه جهاد حـریت در آذربایجان و اردوکشی و صف آرائی و ریخته شدن خون بیگناهان ، داستان این هنگامه کم‌کم در میان هموطنان ما که دست استبداد ما را از آنها بـریده ، منتشر شده ، و ولایـات ایران واحداً بعد اخری ، قوای خود را استرجاع کرده و به‌مطالبهٔ حقوق مغصوبهٔ ایران و ایرانی بر خاسته‌اند ، و شروع به تعقیب همان صراط مستقیم که یگانه شاهراه ملل دنیا در اخذ حقوق خویش بوده ، یعنی طریق فداکاری نموده‌اند ، و البته هم همینطور خواهد شد، چه ،که این آتش مقدس در این سرزمین که قرنها شرق انوار تمدن بوده ، دیگر به هیچ وجـه خاموش نخواهد شد ، و تاریخ هشت ماههٔ گذشتهٔ آذربایجان که تفصیل قصص و وقایع عظیمهٔ آن از قـوهٔ تحریر خـارج بوده و در دویست سال آخری ، نظیرش در این ملك دیده نشده بود ، خود شاهدی بر ریشه‌دوانیدن این حس اصلاح طلبی و آزادی خواهی است ، که مجال انکار برای تماشاچیان عالم نمی‌گذارد . و به‌یقین ثابت شده که سکوت و سکون ظاهری برادران دیگر ما در زیر پنجهٔ استبداد نبوده مگر از عدم آمادگی وسایل جهاد و بریده شدن از همدیگر . پس بالأخره حالا که سروش مقدس در هر بقعه از بقاع ایران ترویج شده و می‌شود و وسایل مخابره در میانه موجود نیست ، ما ملت آذربایجان کـه در این راه پیش قدم بوده و خود را فدیهٔ آزادی ایران نموده لازم می‌داند که به برادران مهربان اصفهانی و گیلانی و تنکابنی و خراسانی و استرابادی و شیرازی و همدانی وکرمانشاهی و بالاخره طهرانی خود در این مدت باریك ، یك نکتهٔ

مهم را که باید قبلهٔ توجه همهٔ اولاد وطن شود ، اعلام نماید و آن این است :
ایران چرا در حال انقلاب است ؟ خون اولاد ایران ، در راه چه مقصود مقدس متحد، مثل سیل جاری است ؟ قربانیهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب ما بود ، گله‌گله فدای چه مقصد پاك و چه خیال عالی شده و می‌شوند ؟ تحمیل ملیون‌ها خسارت مالی و بر باد رفتن هزاران دودمان های قدیم و نفوس محترمه و غارت اموال و تعدی محاربین بر نوامیس مسلمین به خاطر کدام نتیجهٔ ابدی که ضامن مستقبل روشن وسعادت اخلاف است بود ؟ مهم‌ترین مواقع برای ختام این انقلابات تاریخی بخیر و حصول مقاصد ، همانا این موقع است کـه باید اردوهای ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه، از پیشنهادکردن پروگرامهای مختلف احتراز کرده و چنان بدانند که در پشت این همه اردوهای عدیده یك سپهسالار بزرگ که اسمش « ملت ایران است » ایستاده ، کـه عهد نامهٔ فتح و نصرت به‌نام نامی وی باید امضاء شود لهذا با وجود وضوح و بداهت مقصد اعلی، که در دل هر ایرانی منقوش است ، اینك به صدای بلند که [در] فضای ما بین هند و قفقاز و فاصلهٔ میان بحرخزر و خلیج فارس بپیچد ، مقاصد ثابته و عقاید راسخهٔ ایرانی و آذربایجانی را به‌عموم همقدمان خود ، صلا می‌زنیم :

آذربایجانی بدبخت برغم افتراآت مغرضین ، نه شرارت طلب است نه یاغی‌گر ، و نه دعوی سلطنت دارد ، نه خیال استقلال و انفکاك نه شور خونریزی در سردارد نه‌هوای انتقام . فقط هشت ماه علی رؤوس‌الاشهاد در هر فرصتی ، به مدعیان خود و تمام عالم اعلام کرده ، که مقصود مقدس و معشوق گمگشتهٔ وی ، مشروطیت سلطنت ابدمدت ایران و کعبهٔ محبوب وی دارالشورای ملی طهران و قاضی عدل و حکم رفع اختلافات ، همان کتاب مقدس قانون اساسی است کـه مشتمل بر ۱۵۸ ماده، مورخهٔ۱۴ ذی قعدهٔ ۱۳۲۴ و ۲۶ شوال ۱۳۲۵ که به‌ایمان مغلظه ، حفظ آن عهد نامهٔ محکم ، از طرف پادشاه وکافهٔ رجال دولت تا رؤساء عشایر و افـراد رعیت ، صیانت و تأمین شده و جـز احیای آن و اعادهٔ حقوق مغصوبه و تشکیل دارالشورای کبری ملی با اختیارات تامه که همان قانون بدان می‌دهد ، بعلاوه وسیلهٔ ضامنه بر حفظ آن کعبهٔ ملی از دستبرد حجاج‌های زمان و دشمنان حریت ایران ، منظوری نداریم ، و به اخذ ثار زبدهٔ جوانان وطن و شهدای آزادی ملت از یك مشت پس‌فطرتان اراذل هم راغب نیستیم ، چه‌که بهای خون این شهداء ، تنها همان پرستیدهٔ ملت ، یعنی حریت و مشروطیت است و بس ، و بی حصول این مقاصد ، دست از جهاد حق و مدافعهٔ شرع بر نداشته ، سلاح حمایت ناموس خـود را به‌زمین نمی‌گذاریم ، و در همان روز مسعود کـه

مقاصد حقهٔ ما رسماً اعلان وضمانت شد، افراد رعیتیم وازجان نثاران دولت ابدمدت مشروطهٔ ایران ، و مطیع قوانین عادلهٔ مملکتی ، که از دارالشورای ملی صادر می‌گردد، والسلام .

این است جملهٔ مقاصد که باید شرایط و عهود صلح خاتمهٔ این انقلاب عظیم شده و همهٔ ولایات مملکت یك پروگرام متحد را تعقیب نمایند .

(مقاصد آذربایجانی)

وقایع

ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۷

روز سه‌شنبه غرهٔ ربیع‌الاول یا سلخ صفر ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح را رفتم بازار ، تمام دکاکین را بسته بودند . میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را ملاقات نمودم ، گفت : دیشب در حجرهٔ یك نفر فشنگ فروش ، اعلانی انداخته‌اند که خدمت شما منحصر به بستن دکاکین نیست ، باید تفنگ به دست گرفته در میدان جنگ حاضر شوید از آنجا آمدم به خانهٔ حاج دائی در آنجا قدری با حاجی دائی کرمانی مذاکره نمودم . طرف عصر جناب آقا سید محمد حجت کرمانی آمد منزل بنده ، غلیانی کشیدند ، بعد با هم رفتیم منزل آقا شیخ محمد رضا شریعتمدار ، دیدیم پاکتی اظهار داشت که شب گذشته انداخته بودند درب خانهٔ ایشان و آن نوشتهٔ رسمی بود که مهر کمیتهٔ ستار در آن بود و بالای آن ورقه به‌خط چاپی نوشته بودند : مساوات ، حریت ، و بعض چیزهای دیگر که الآن یادم نیست ، وحاصل مضمون آن نوشته این بود که « ای شیخ محمد رضای شریعتمدار ، ما از اعمال و افعال تو مطلع می‌باشیم ، به ملاحظهٔ عیال و اطفال بی‌گناه تو متعرض تو نشدیم ، یابایدبروی به‌سفارتخانه ویابه‌حضرت عبدالعظیم، والابه‌مفادالناس مجزیون‌باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شراً فشر » ، جزای اعمالت را می‌دهیم و و و و و و و » .

بندهٔ نگارنده ، خبر جلد ۱۳ [1] را نشان داده گفتم این جماعت مصداق این خبر می‌باشند یا نه ؟ الی آخره . جواب دادند که این‌خبر ازعلائم ظهوراست وشاید بعد مصداقش ظاهر شود .

امروز طرف عصر در میدان توپخانه ، بین هشت نفر از فدائیان آذربایجانی و قزاق نزاع شد . با اینکه سه نفر از آنها بیشتر ، دست به ششلول نبرده و حاضر جنگ نشدند ،

---

۱ ـ مقصود جلد سیزدهم کتاب « بحارالانوار » مجلسی است .

ولـی به اندك مدتی میدان توپخانه از سرباز و قزاق و درشکه‌چی و کالسکه‌چی و مـردم خالی شد ، احدی بجا نماند . فدائیان راه خود را گرفته رفتند ، بعداز مدتی قزاقها یك نفر بی‌چاره را گرفته‌که تو در میدان بودی ، و بردند به باغ شاه .

آقا سید محمد حجت ، گفت : حصارها و راه‌های خندق را به‌کلی مسدودکرده‌اند و دویست عدد فشنگ توپ ، زیادتر در ذخیره نمانده است .

روز چهارشنبه ، **دوم ربیع الاول** ـ و به قول تقویم جدید حاج نجم‌الممالك ، غرهٔ ربیع الاول ـ **۱۳۲۷** ـ بازارها بسته ، بازار سمسارها را به‌زور بازکردند . با جناب آقا یحیی رفتیم منزل مـرحوم حاج میرزا هادی ، در آنجا مسموع شد آقا میرزا مصطفی را در حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . در بین راه که می‌آمدیم آقا میرزا هاشم و حاج سیدصادق را دیدیم که با بعضی دوستان آقا میرزا مصطفی به تعجیل می رفتند به حضرت عبدالعظیم . در واگون شنیدم که شب‌گذشته در مسجد شاهزاده عبدالعظیم می‌خواستند پنجره‌ها را بلند کنند ، خدام مانع شدند و نزاع در گرفته و چهار نفر مقتول شده‌اند . دیگر صحت و سقم مطلب را ندانستیم و سبب معلوم نشد ، در عنوان فردا نوشته می‌شود .

عده‌ای از توپچی با توپ، امروز روانهٔ رشت شده‌اند میرزا علینقی پسر آقا سید احمد را هنوز در رشت رها نکرده‌اند و جواب ، تلگرافاً داده‌اند کـه هر وقت آقا سید احمد رفت به سفارت ، و یا شاهزاده عبدالعظیم ، آن وقت آقا میرزا علینقی را رها می‌کنیم . کاغذ مجدالاسلام از اصفهان آمدکه نوشته بود کرمان هم مغشوش شده است . میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه که سابقاً استعفاء داده و با مجد و صدرالانام رفته بود اصفهان، گویا رئیس عدلیهٔ اصفهان شده است . در حضرت عبدالعظیم و سفارت خانهٔ عثمانی ، جمعیت زیاد شده است ، ادارات تجارت بکلی تعطیل شده است .

روز پنجشنبه **سویم ربیع‌الاول [۱۳۲۷]** ـ امروز بازارها بقرار هر روز بسته است، الا اینکه بعضی سمسارها و کلاه‌دوزها باز کرده بودند .

طرف صبح را رفتم در مدرسهٔ مشیرالسلطنه، قدری با حاج دائی و میرزا ابراهیم‌خان منشی باشی وزیرمخصوص حاکم کـرمان ، مذاکره نمودیم در باب طلب حاج دائی از منتصرالممالك . از آنجا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا امر کشته شدن میرزا مصطفی را این طور شنیدم کـه در شب چهارشنبه ، در حضرت عبدالعظیم ، در ساعت هفت از شب گـذشته ، چند نفر وارد می‌شوند در اطاق آقا میرزا مصطفی ، که در خانهٔ اعتمادالتولیه بوده است ، چند تیر به‌آقا میرزا مصطفی زده او را و چهار نفر [را] ،کشته و رفته‌اند . می‌گویند صنیع حضرت را عصر آن روز در دولت آباد دیده‌اند . اعتماد روضه خوان هم مفقود شده ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم عازم بر رفتن به‌حضرت عبدالعظیم بود، برای ختم و تسلیت آقا میرزا مرتضی برادر بزرگ آقا میرزا مصطفی . از مجلسی هم که

بنا هست طرف عصر منعقد شود ، دعوت کـرده‌اند از جناب آقا ، در عنوان فردا هر دو فقره را می‌نویسم .

دیشب در چهارراه حسن‌آباد یك نفر را کشته‌اند . امروز ظهر را رفتم منزل جناب آقا یحیی، درآنجا شنیدم، دولت بحدی بی‌پول شده است که تاج سلطنت را گرو گذارده‌اند و پول از بانك گرفته‌اند . از جهت اغتشاش کرمان هم شهرتی گرفته است ، صحت و سقم بعداز رسیدن کاغذ درج می‌شود . امروز بازارها بکلی بسته ، و چند نفری که دیروز باز کرده بودند ، امروز بسته بودند . تهیه و قورخانه روانهٔ قم شد که اردو حرکت به‌اصفهان نمایند .

مسموع شد شیخ زکریا نامی ، از طرف حاج سید عبدالحسین لاری ، مأمور کرمان شده است .

روز جمعه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۷ ــ امـروز حاج جلال الممالك و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش و آقا سید محمد کـرمانی آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل غلیانی کشیده رفت ، ولی آقایان تا عصری را ماندند . از مطالب مسموع شده درباب مجلس دیروز، سفراء نرفته بودند ، سعدالدوله هم درد دندان را بهانه‌کرده حرفی نزده است ، صدراعظم دستخط شاه را قرائت نمود که مضمونش آن‌که « دو سال است امورات از مجرای طبیعی خارج شده ، بـرای اصلاح امور مجلس منعقد شده ، حال آنچه رأی مجلس است اظهار دارید ، تا به‌حضور اعلیحضرت برده الخ » .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر آقا میرزا سید محمد ، نطقی مفصل کرده که حاوی دو مطلب بود : اولاً آنکه « امـروز باید دولت با ملت متحد شده و در اصلاحات ساعی باشند ، و اگـر مقصود از تشکیل این مجلس ، وضع قانون است که به ما ربطی ندارد ، وزراء باید قوانین دولتی را وضع نمایند ، و اگر مقصود اتحاد است که بهتر از این امر نیست » ، دویم آنکه « بر بعضی القاء شبهه شده است که مشروطیت دولت مخالف با مذهب است و حال آنکه مشروطیت و تنظیم امورسلطنت ربطی به‌مذهب ندارد» .

کلام آقا که به اینجا می‌رسد ، اهل مجلس هیاهو می‌کنند که این لفظ کفر است و نباید تنطق به این لفظ نمود . آقا سید احمد بهبهانی نطقی می‌کند برخلاف گفتهٔ آقا میرزا ابوالقاسم ، صدر اعظم به بهانهٔ نماز از مجلس پا می‌شود ، اهل مجلس هم متفرق می‌شوند، از مدعوین حضرت عبدالعظیم و از سفارتی ها کسی حاضر نشده بود .

دیگر آنکه دیروز دو نفر از طلبه را در راه حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . حاج جلال گفت : دیروز که فراش رقعات دعوت را برده بود در حضرت عبدالعظیم ، ده پاکت بوده است ، و در حالتی رسیده بود که مـردم سر جنازهٔ آقا میرزا مصطفی جمع شده بودند ؛ پاکت ها را می‌دهد به آقا سید ریحان‌الله و جناب آقا ، پاکت آقا میرزا مصطفی را دیده :

فرموده است : « دیروز او را می‌کشید امروز بـرایش پاکت می‌فرستید » . اگر چه می گـویند ته فشنگ‌ها که آنجا افتاده بود از نشان آنها استنباط کرده بودند دولتی است ، ولی می‌توان گفت برای اشتباه امر این فشنگ‌ها را تهیه دیده بودند والا دولت امر کرده است در مسجد شاه ختم بگیرند از بـرای آقا میرزا مصطفی . دیگر آنکه در حضرت عبدالعظیم و سفارت که ختم گرفته‌اند مانع می‌شدند . دیگر آنکه آقا میرزا مصطفی با دولت بد نبوده و اصلاح را طالب بوده است .

مقتولین، یکی آقا میرزا مصطفی بوده است، و دیگری میرزا ابراهیم پسر شیخ مقدس که از اخیار بوده است و در حالتی که مشغول نماز شب بوده است مقتول شده است ، سه نفر دیگر از بستگان آقا میرزا مصطفی بوده‌اند .

دیروز آقـا میرزا علی یزدی به من گفت : چرا نمی روی به حضرت عبدالعظیم ؟ گفتم : به‌مفاد حدیث «لابقیت نفسی لصاحب الامر» که در جلد ۱۳ بحار است . باری اوضاع طهران خیلی بد قسمی شده است. جناب حاج جلال‌الممالك گفت : یك زنی از شاهزاده‌ها که سالها در روسیه بوده است ، آمده است و از برای دولت نارنجك تمام مـی‌کند ، و امتحان هم کرده‌اند ، خوب از کار در آورده است . اخبار و اراجیف زیاد است ، بحدی‌که من در این روزنامهٔ حالات خود ، آنچه را می‌نویسم ، محل وثوق و اعتماد نیست ، مگر آنچه را که خودم دیده‌ام .

دیگر شنیدم ازکرمان سیصد نفر سوار و یك عراده توپ فرستاده‌اند به یزد ، کـه شهر یزد را نظم دهند . امـروز اعلیحضرت ، خیال سواری داشته است و عده‌ای سوار در اطراف باغ شاه و خندق جمع شده بودند .

روز شنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقـا میرزا ابوالقاسم . اولاً از وضع مجلس پریروز مذاکره شد ، رقعهٔ دعوتی که برای ایشان فرستاده بودند که به‌کاغذ رسمی نوشته بودند از این قرار است :

رقعهٔ دعوت

صدارت عظمی، ادارهٔ مرکزی ، مورخهٔ شهرربیع‌الاول ۱۳۲۷، عرض می‌شود : جون سال است[1] کارها از صورت صحت خارج شده و ترتیب صحیحی ندارد ، تا آنکه قانون درست در کارها گذاشته نشود ، کار این ادارات دولتی و تکلیف حکام و سایرین از وزارتخانه‌ها معین نشود و هرکس تکلیف خود را نداند ، به صورت درست عود نمی‌کند ، لهذا حسب‌الامر ، ابلاغ می‌نماید ، روز پنجشنبه سیم را ، چهار ساعت به غروب مانده در اطـاق دربار اعظم شهری که علماء و شاهزادگان و وزراء وآقایان و اشراف حضور دارند ، حاضر شده ، همهٔ

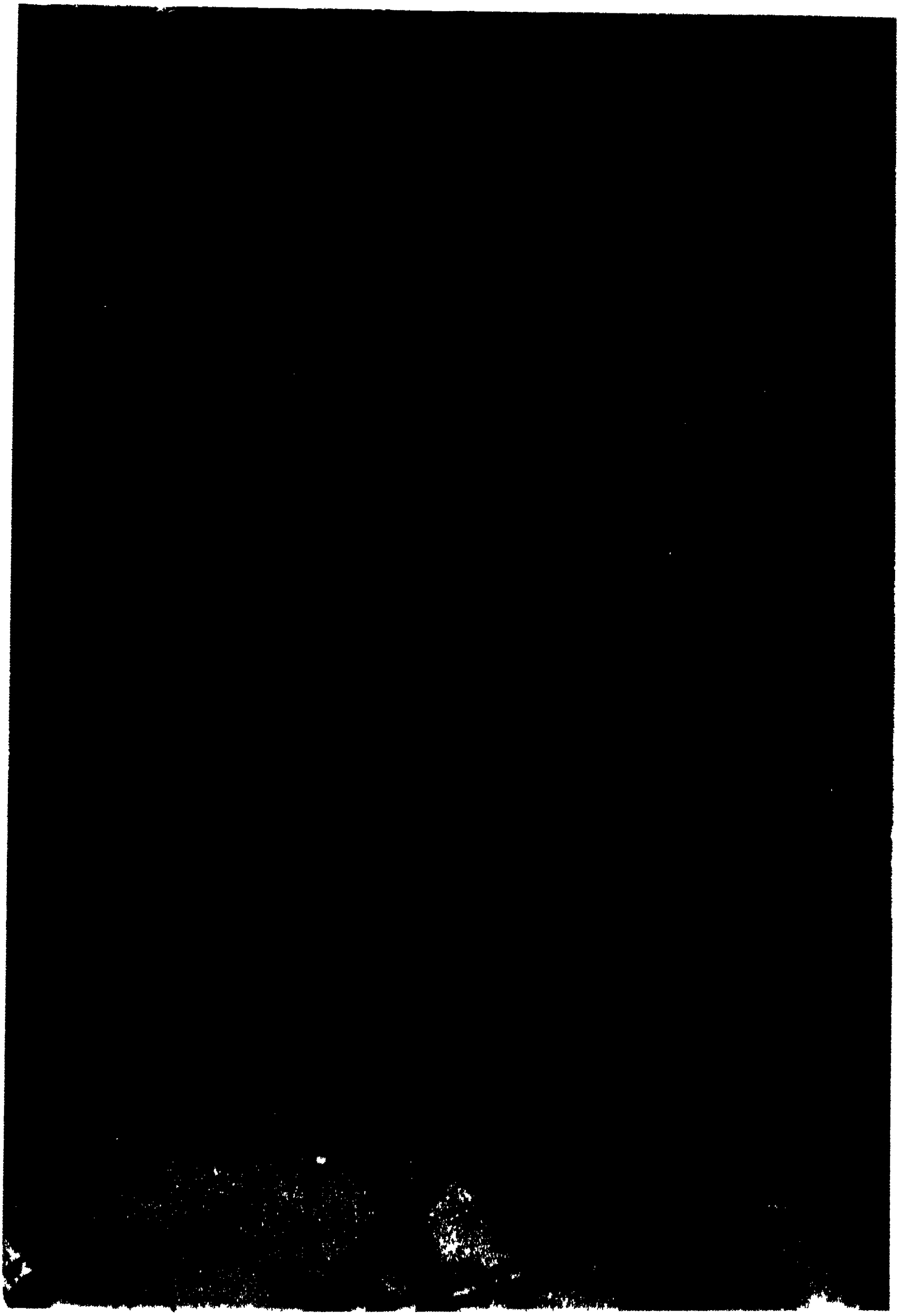
۱ ـ کذا ، و ظاهراً : سالها یا چند سال

معزالسلطان



نفر گرجی به ریاست معزالسلطان رشتی وارد باغ مدیریه می‌شوند. (ص ۲۱۲)

کامران میرزا نایب السلطنه



نایب‌السلطنه اتابك اعظم و رئیس‌الوزراء شد (ص ۳۹۲) . . . اگر ملت از چند فصل از فصول قانون اساسی چشم‌بپوشد من دستخط مشروطیت را صادر می‌کنم (ص ۳۲۱)

عقلا گفتگو نمایند و رای خود را بگویند و بشنوند ، به جای درستی که منتهی شد خلاصه و نتیجهٔ آن به عرض حضور مبارك برسد ، و از آن قرار ، حکم مبارك صادر و مجری شود ، و تمام تکلیف خود را بدانند ، و نتوانند ذره‌ای تخلف نمایند ، تا آنکه همگی از اعلی و ادنی در نهـایت آسودگی مشغول زندگی و آسایش باشند ، و رفع این حرفها کلیةً بشود و کارها همه از مجرای خود کـه عدالت باشد ، جاری شود ، زیاد زحمت ندارد .

این مجلس در عصر روز پنجشنبه منعقد گردید ، صدراعظم و سعدالدوله و مشیرالدوله و جمعی آخوند ، از قبیل سید احمد بهبهانی و مؤیدالشریعه و امثال آنها بودند ، از سفراء احدی نیامده بود . دو نفر در این مجلس بر منافع ملت مذاکره کرده بودند ؛ یکی آقامیرزا ابوالقاسم ، و دیگری حاج محمداسمعیل آقا ، سعدالدوله اصلاً گفتگوئی نکرده بود ، حاضرین که تکفیر کرده بودند ، مشروطه خواهان را . جناب آقا میرزا ابوالقاسم در جواب دستخط شاه کـه تقریباً به همان مضمون دعوت‌نامه خطاب به صدراعظم صادر و و قرائت شده بود ، گفته بود « اگر مقصود از این مجلس ، اصلاح و رفع اختلاف است که آن راهی دیگر دارد ، و اگر مقصود تنظیم ادارات دولتی است که آن به ما ربطی ندارد ، با وزراء است ، و دیگر آنکه مشروطیت ربطی به وضع قانون ندارد ، در ممالك خارجه ، چون قانونی نداشتند ، عقلای هر مملکتی قوانینی وضع کردند ، لکن ما قانون اسلام را داریم ، باید به همان قانون رفتار کنیم ، بلی بعض قوانین که راجع به دولت است ، اگر دولت اذن بدهد بر ملت است که آن قوانین را مدون نمایند » . حاضرین گفتند : « قانون اسلام همه را بیان کرده است ، حلال محمد حلال الی یوم‌القیمة و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیمة » . جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : « قانون اسلام بطور کلی بیان کرده است ، ولی بعض چیزها کـه در اول اسلام نبوده است ، مانند ادارهٔ نظمیه ، و وزارت خارجه ، این جزئیات را باید ملت از روی قانون اسلام مدون نماید » . چون در مجلس بنای گفتگو شده بود ، صدراعظم گفته بود : نماز نخوانده‌ام ، و برمی‌خیزد . دو ساعت به غروب ، شروع در مذاکره شد و يك ساعت به غروب مجلس ختم شد .

اما مسألهٔ قتل مرحوم آقا میرزا مصطفی ، روز سه شنبه غرهٔ ربیع‌الاول ، خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، که امشب جمعی از شهر تهران می‌آیند به عزم گرفتاری بعضی . این خبر بین متحصنین مذاکره شده بود و آقا سید علی‌آقا و آقا سید ریحان‌الله ، مخصوصاً به آقا میرزا مصطفی گفته بودند : « امشب را خوب است شما بیائید نزد ما ، و در اطراف حرم بخوابید » ، آن مرحوم جواب داده بود : « اولاً آنکه این اشتهارات دروغ است ، ثانیاً آنکه بر فرض آنکه بیایند مرا خواهند برد به باغ شـاه ، دیگر مرا نمی‌کشند » . باری شب را مرحوم آقا میرزا غلامحسین پسر مرحوم آقا میرزا ابراهیم امام مسجد میرزا

موسی ، و میرزا اسمعیل برادر زن آقا میرزا مصطفی و دبیر همایون و اعتماد روضه خوان می‌مانند نزد آقا ، دبیر همایون به عزم زیارت رفته بود . در ساعت هفت از شب متجاوز از شصت نفر بـا سلاح می ریزند به خانهٔ آقا میرزا مصطفی ، آقا شیخ غلامحسین مشغول نماز شب بود ، گوله به او می‌زنند که می‌افتد و مهر تربت را به دست می گیرد کـه در وقت غسل دادن او ، مهر بـا خون در دست او مانده بود ، آقا میرزا مصطفی برمی‌خیزد می گوید : « اگر مرا می‌خواهید من حاضرم و هرجا که شما بخواهید و بگوئید می‌آیم ، چرا بی‌خود مردم را می کشید ؟ » یك گلوله به او می‌زنند ، فرار می کند که یك دفعه به طرف او شلیك می کنند، چهار تیر به بدن او می‌خورد و می‌افتد . دبیر همایون هم می‌افتد ، میرزا اسمعیل هم می‌افتد . میرزا علی‌اکبر نامی که از نوکرهـای آقا میرزا مصطفی بود ، می‌رود در سوراخی که ذغال در آن ریخته بودند ، سینی مس را جلوی خود می گیرد و به‌قدر صد شلیك به او می کنند ، سینی را رها نمی‌کند ، یك نفر شش‌لوله را داخل کرده ، بازوی او را با شش‌لول می‌زند کـه به‌گمان آنکه مرده است او را می گذارند و مراجعت می‌کنند . اعتماد روضه خوان را گرفته پولی در جیب او بوده می‌دهد و التماس می کند ، او را رها کرده و می‌روند ، که اعتماد به‌حالت فرار لخت می‌رود به شهرطهران ، و الان مخفی است . میرزا علی‌اکبر هم الان در بستر مرض افتاده ، او را معالجه می کنند ، لکن مشکل است خوب شود ، سیصد ته فشنگ که اکثر آنها فشنگ فلزی و چند دانه هم فشنگ فلزی شش‌لول بوده درآنجا می‌ریزد ، این حضرات گویا پسر نقیب و سیدکمال و عابدین و غیره بوده‌اند .

در هرصورت ، قبل از واقعه خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، بعد از واقعه معلوم شدکه شیخ فضل‌الله هم مسبوق به واقعه بوده است ، ولی اعلیحضرت شاه راضی به این عمل نبوده و از طرف شاه ، در حضرت عبدالعظیم ختم گذارده شد .

آقا میرزا مصطفی ، سنش بین چهل و پنجاه بوده است ، بسیار باکفایت و لیاقت و مدبر . در اوائل ، عیش و نوش او خوب بود ، ولی بعد از مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی ، به صرافت ریاست افتاد ، درس شرح لمعه و رسائل می گفت ، از همه‌کس توسط می‌کرد و نفع به مردم می‌رسانید ، و با دولتی ها هم معاشرت داشت و از او احترام می کردند ، عاقبت بخیر شد ، رحمةالله علیه . این چهار نفر شهید وطن را در پهلوی یکدیگر نزدیك حرم مطهر ، روبروی مقبرهٔ انیس‌الدوله ، دفن کردند . مردم خیلی افسوس این عالم بافتوت را می‌خورند . دیروز شهرت گرفت ، فخرالاسلام را کشته‌اند ولی این شهرت بی اصل بود .

امروز صنیع‌الدوله ، با طایفهٔ خود پناه برده است به سفارتخانهٔ انگلیس ، سه دستخط از برای او رفت ، حتی‌آنکه او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانهٔ او ،

و در جواب گفته بود : « من برای حفظ جان خود آمده‌ام به این جـا ، آنچه بشود راضیم » .

روز یك شنبه ششم ربیع‌الاول **۱۳۲۷** ـ امروزرفتم درمدرسهٔ دبستان همت ، آقا سید محمد کرمانی را ملاقات نموده ، گفت : اردوی دولت در تبریز مغلوب شده‌اند و حزب احرار غالب .

چند صورت تلگراف دست آمد که ذیلاً درج می‌شود :

از اسلامبول عین تلگراف تبریز ۱۰ شباط

نجف اشرف ، حجج‌اسلام ، خطهٔ جلفا محاربه سخت ، از استبدادیان عدهٔ کثیر مقتول ، جمعی مجروح ، احرار غالب .

(انجمن ایالت تبریز) ، (انجمن سعادت)

ایضاً تلگراف تبریز به انجمن سعادت اسلامبول

مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادی مقتولین خیلی در میدان باقی نقاط بتلگرافید ، (انجمن ایالت) ، (انجمن سعادت) .

۱۴ شباط ۶ صفر (ایضاً تلگراف)

نجف اشرف حجج‌اسلام آقای خراسانی وآقای مازندرانی عین تلگراف تبریز است :

دیروز پنجشنبه بود، دولتیان از دوطرف خطیب و باسمج حمله سخت ، شکست فاحش برداشته ، خصوصاً در خطیب پانصد نفر بیشتر ازآنها مقتول و با فتح عظیم ختم دعوا نموده .

ستار (انجمن سعادت)

در باسمج اردوی عین‌الدوله بوده‌است ، در خطیب اردوی صمد خان .

دیروزجمعی را گرفتند ، برای‌آنکه در دست‌آنها جواب استفتاءآقا سید ریحان‌الله ، و روزنامهٔ رشت بوده است . امروز مسموع گردید سعدالدوله نیزخیال تحصن به سفارتخانه را دارند . جناب‌آقا یحیی گفت : دیروز با شاهزاده فرمانفرما رفتیم منزل مستوفی‌الممالك ، مستوفی به فرمانفرما گفت : «چرا کار قبول نمی‌کنید و در امور دولتی دخالت نمی‌کنید؟» فرمانفرما جواب داد که « دو عهد را با خدای خود کرده‌ام ، یکی‌آنکه دروغ نگویم بعد از این ، دیگرآنکه کاری را که لیاقت ندارم قبول نکنم ، امروز نه من لیاقت وزیرجنگی را دارم و نه شما لیاقت وزارت مالیه را ، بلی اگر استبداد صرف باشد ، من از عهده برمی‌آیم و اگر مشروطهٔ صحیحی باشد نیز از عهده برمی‌آیم ، ولی دراین ایام که استبداد و مشروطه درهم است و تکلیف معلوم نیست ، من هم از عهده برنمی‌آیم » . ولی در عهد

اول ، این شاهزادهٔ بزرگ باقی نخواهد بود . دیروز و امروز در حضرت عبدالعظیم ، از طرف دولت ختم گرفته‌اند ، ششصد تومان پول هم اعلیحضرت برای مخارج ختم فرستاده‌اند . در شیراز هم تلگرافاً خبر رسیده است انجمن اسلامی را منعقد نموده‌اند . اخبار کرمان هم مختلف می‌رسد .

امروز اعلانی منتشر شده است کــه در خانه‌ها تفنگ و حربه نگاه ندارند ، در هر خانه که سلاح باشد ضبط دیوان خواهد شد .

شاگردهای مدرسهٔ آلمان ، امروز رفتند به حضرت عبدالعظیم ، برای اینکه یك نفر از مقتولین از شاگردهای مدرسهٔ مزبوره بوده و در مجلس ختم ، خطابه قرائت نموده که حاضرین را رقت دست داده . امروز معاون‌التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل ، قدری نشسته مشاورت نمودند درباب رفتن به سفارت خانه .

روز دوشنبه ، هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ــ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب شوکت‌الوزاره، برای‌اداء دین‌خود ، پولی درسابق قرض‌نموده، امروز ردکرده قبض خود را گرفتم ، در آنجا مسموع افتاد ، حـاکم بوشهر را ملت گرفتار و به زندان محبوس نموده‌اند . از آنجا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا مسموع افتاد ، آقای حاج سید اسمعیل‌صدر و آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی ساکن سامره ، و سایر علماء عتبات متابعت جناب آقای آخوند ملاکاظم را نموده و همگی فتوای وجــوب مشروطیت را داده‌اند .

و نیز شنیده شد که عین‌الدوله تلگراف کــرده است که نزدیك بود ، شهر تبریز فتح شود ، که علمای تبریز حکم جهاد را دادند ، یك دفعه سی هزار نفر کفن به‌گردن ، از شهر بیرون آمده اردوی دولتی را شکست داده . و نیز جناب حاج جلال‌الممالك گفت : دیشب را رفتم به سفارتخانهٔ عثمانی ، آقا میرزا محمود و آقا سید عبدالرحیم را مــلاقات نموده وگفتم : من و ناظم التزام و ضامن دادیم کــه در سفارتخانه نیائیم ، با وجود این اگر وجودمان لازم باشد حاضریم و می‌آئیم ، ایشان جواب داده بودند : در خارج باشید و خدمت کنید ، ولــی جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : باید تحقیق کنیم ، اگر در سفارتخانهٔ انگلیس ، راه می‌دهند ، برویم به آنجا ، اقلاً برای جان خود مأمنی را داشته باشیم . مذاکــراتی دیگر هم شد ، از آن جمله آقا شیخ حسین حریرفروش گفت : در چندی قبل امتیاز گوشت را به‌کمپانی دادند و یکی از فصول امتیاز نامه که شاه بر طبق آن دستخط داده است ، این است کــه کشتن بره قدغن باشد و احدی نکشد ، دیگر آنکه در سرحدات مأمور گذارند که پوست بره به خارجه نبرند ، و حالا امتیاز بره را دادند به نیکلا و صد هزار تومان گرفته‌اند . آنچه کمپانی می‌رود صدراعظم را ملاقات کنند ، جواب می‌دهند وقت نداریم ، این است احدی امنیت ندارد و مردم حق دارندکه به سفارت

خانه ملتجی می‌شوند .

اعلانی از حاج جلال الممالك گرفته و چون آنچه از اعلانات دست آید ، در این تاریخ خود درج می‌نمائیم ، لذا سواد آن را نیز درج نمودیم و هوهذا :

صبح نامهٔ دعوةالاسلام

نمرهٔ ۱ــ هفته سه‌بار طبع‌خواهدشد ، مسلك اداره دعوةالاسلام، طرفدار دولت ششهزار سالهٔ ایران ، فدائی پادشاه عادل مهربان ، علمدار دین محمدی (ص)، طالب احکامات قانون اساسی محمدی (ص) واجرادهندهٔ نظامنامهٔمسلمانی، قابض ارواح دین‌فروشان ، دینش دین محمدی (ص)، مذهبش مذهب جعفری .

تا حال بهرنحوی کــه بود صابر و ساکت نشسته بــودیم ، به هیچ وجه هیجان نکرده ؛ افکار ، اعمال خودمان را مخفی نموده بودیم ، که شاید این دین فروشان خودشان منصف بوده ، دست از خون ریزی بر دارند و پاشنه کشی مسلمانان را موقوف نمایند، نشد . راحت نخواهیم شد، تا اینکه تخم اینها را بهر نحو که هست باید از روی زمین پاك نمائیم . مسلمانان را به‌کشتن داده اسمش راشرف می گذارند وحال آنکه دائم معذب هستند نمی‌دانم این چه روزگار است ؟ این چه غوغا است که بر سر ما ایرانیان می‌آورند ؟ خداوند قبر مرکم خان را (ملکم خان) پر از آتش نماید که این آتش فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته . مخالفین بس است ، شورش طلبی بس ، پاشنه‌کشی مسلمانان بس ، خونریزی بس ، دین فروشی بس ، اموال مردم را به غارت دادن بس ، طفل‌های یتیم را به‌کشتن دادن بس ، ای خدای درماندگان ، صبر و سکوت بس. چهار سال است کدام تجار ، تجارت کرده‌اند ؟ این روزنامه نویس‌های پول پرست ، درکدام علماء و اعیان و تجار و کسبه شرف گذاشته‌اند ؟ نمی‌دانم این چه بلا است که ایران را احاطه کرده است ؟ وبا است ؟ نه ،طاعون است ؟ نه، سایر امراض مهلکه است ؟ نه ، این بلا ، بلای ریاست طلبی است که مردم از سن پانزده سالگی به‌خیال ریاست افتاده‌اند . سنگ بر سر ما ها افکنده‌اند ، و می گویند : ملت ایران بیدار شده ، به به عجب بیدار شده‌اند ! به‌مرگ سید علی یزدی مبادا دوباره بخوابید (پسره) اینها چه حرف است ؟ مشروطه ، آزادی، قانون می‌خواهید . هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به‌ما قانون ، به توسط محمد مصطفی مرحمت فرموده ، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر بقال را لازم نداریم . شش‌هزارسال است که خداوند عالم ، پادشاه واجب الطاعة عطا فـرموده و در همهٔ کتبها احرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واحب نموده ، شما را بخدا انصاف دهید یك ایران سی کرور پادشاه !

ای ملت بیدار نازم به شستت ای پول ، ای ریاست ! گاه سید علی فلکزده را به توپخانه ، گاه سفارتخانه ، گاه معبد خانه ، گاه میخانه می‌کشید ، بکش ظالم خوب می‌کشی ! ای ملت ، پنجسال قبل از این[1] حال شما خوب بود یا حالا ؟ این همان سید علی نیست که در بالای منبر ، سر برهنه فریاد یا جداه ! و یا شریعتاه ! می‌کشید ، می‌فرمود : مشروطه حرام ، دارالشورا نجس ، روزنامه کفر ، سرباز ملی بودن مکروه ، ای ملت سه ماه است شما را میهمان می‌کنم ، فریاد وای ریاست مرا[2] .

ای حضرت آقا برو نقشه دیگر بکش و چادر بسر کن [3] ، بیا گربه ریاست را برقصانید ، ما همه بندگانیم و خسروپرست ، نه یزدی پرست و نه ستار پرست .

این اعلان راکه از طرف شیخ فضل‌الله طبع و نشر نمودند ، ما بدون تصرف در آن درج نمودیم .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی ، در آنجا قدری صحبت داشته ، مسموع شد ، آصف الممالك خیال دارد برود به سفارتخانه . و این مسئله هم معلوم است که آصف الممالك اگر برود به سفارتخانه ، نه برای مشروطه طلبی است ، چنانچه متحصنین سفارتخانهٔ عثمانی رفتند ، و نه برای حفظ جان است ، چنانچه متحصنین سفارتخانهٔ انگلیس رفتند ؛ بلکه از ترس ملت است و یا بـرای بر هم زدن نقشهٔ ملتیان و القاء نفاق بین آنها . در هر صورت آصف الممالك کسی نیست که مخالفت ولی النعم خود را بنماید .

روز سه‌شنبه هشتم ربیع‌الال [۱۳۲۷] ــ امروز طرف عصر را رفتم منزل آصف الممالك کرمانی ، آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت آنجا بود . صحبت از تبریز شد ، آقا میرزا عبدالمطلب گفت : این بی انصاف ارشدالدوله آتش روشن کرده است . آنچه طفل و زن دیده است به قتل رسانیده است . به‌این جهت ، علماء حکم جهاد را داده‌اند . و نیز گفت : جناب آخوند و جناب آقای صدر و جناب آقا میرزا محمد تقی شیرزای و جناب آقا شیخ عبدالله مازندرانی وسایرین حکم به‌مشروطیت داده‌اند و وجوب دفع مهاجم، و وعده کرد عکس احکام را برای من بفرستند .

آقا میرزا محمد صادق یزدی ، اعلان طبع ژلاتینی داد که بنده تا کنون شبنامه به این خوبی ندیده بودم و در این تاریخ او را درج می‌نمایم و هذا صورته :

کاشف الاسرار

۵ شنبه سیم شهر ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ماللظالمین من حمیم ولا

---

۱ ــ اصل : قبلزن ۲ ــ کذا ۳ ــ اصل : چاره بسرکن

شفیع یطاع ، اویسمون فیها لغواً ولا تأتیما الا قلیلاً سلاماً سلاماً . از شاه حفظ سلطنت ، از وزراء خیر خواهی ولینعمت ، از ملت غیرت ایـرانیت ، از مدیر نوشتن منافع دولت ، از خوانندگان حفظ اسلام و وطن . هفتهٔ دو نمره به طبع رسیده وآزادانه بدون هیچ‌غرض ومرض صلاح‌دولت خواهد شد[؟] ، اخبار صادقهٔ طهران و ولایات درج مـی شود . غیرت ، اسلامیت ، وطن پرستی ، مملکت پروری. ولا تحسبن الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون .

زنده کدام است بر هوشیار آنکه بمیرد به سرکوی یار

همیشه انبیاء عطام و پیغمبران گرام و نواب امام علیهم السلام برای تربیت بشر و اعلاء کلمهٔ حقه و ترویج و اجراء احکام‌الله ، از هر نوع فـداکاری دریغ ننموده بلکه همواره جان و مال و اولاد و احفاد خویش را فـدای امت و قربان ملت فرموده‌اند و از قبول مصائب و بلایا ، در راه دین مبین وکشته شدن و جان سپردن در راه حق ، فخر و مباهات نموده‌اند . صبر و سکون و رضا و تسلیم را شیوهٔ مـرضیهٔ خود قرار دادند . و با کمال فـرح به قربانگاه عشق آرمیدند ، با آنکه اشقیا و ظلام ، شقاوت و ظلم را به اعـلا درجه در بارهٔ آن بزرگواران ظاهر ساختند و از هر نوع بیرحمی مضایقه ننمودند ، مع هذا ، آن هادیان صراط هدایت ، با کمال خرمی و مسرت ، قبول آن همه صدمات را نمودند ، که تا از سعی آنان تربیت خلق و اعلاء کلمهٔ حقه میسر گردد ، و نیز دستورالعمل و سر مشق برای آیندگان شود . حضرت سیدالشهداء با قلت‌اعوان و انصار و مشاهـدهٔ قساوت و خونخواری کفار ، محض حفظ جامعهٔ اسلامیت و بقاء شریعت حضرت ختمی مرتبت ، از جان خود و برادران و پسران گذشت و از [قیام] خود دست بر نداشت تا به دوست پیوست . پس در این جزء از زمان، به مصداق العلماء ورثة الانبیاء ، علماء اعـلام و جانشینان حضرت سید انام . همیشه پیش قدم جانبازان امت ، و پیشرو فدائیان ملت بوده‌اند ، چنانکه معصوم فرماید : « البلاء موکل للانبیاء ثم للاولیاء ثم للعلماء » ،کما اینکه مصداق این حدیث شریف در لیلهٔ چهارشنبه دویم شهر ربیع‌الاول در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) ظاهر گردید : هفت ساعت از شب گـذشته ، چند نفر از اشرار معمم و الواط نظامی مکلا ، به‌تحریك دشمن دین و دولت ، مجسمهٔ ظلم و ستم ، ماحی اساس عدالت . . . و پیشکاری . . . و عده‌ای‌که بالغ بر پنجاه نفر بودند، از غلام‌کشیکخانه به زاویهٔ مقدسه رفته ، به‌خانهٔ جناب آقا میرزا مصطفی مجتهد آشتیانی ورودکرده ، در حالتی که ایشان در خواب بودند و جناب آقا میرزا غلامحسین ، امام جماعت مسجد بزازها ، مشغول نماز شب بوده ، و دبیر همایون

و یك نفـر از گماشتگان آن مـرحوم (میرزا سید اسمعیل خان) و اعتماد الذاکرین ، در خواب بودند ، آن بیشرف‌های بی آزرم ، سفاکان هتاکان ، با کمال شقاوت ، بر آن پیشوایان دین مبین ترحم ننموده ، زیاده از پنجاه گلوله به‌جسد طیب طاهر آنان زدند . حضرت آشتیانی و حضرت آقا میرزا غلامحسین و دبیر همایون و یك نفر دیگر به درجهٔ رفیعهٔ شهادت نایل گـردیدند . اعتماد الذاکرین مفقود است . پس از آن، آن جماعت خونخوار ، مهرثبت و اسناد و نوشتجاتی که در اطاق بود ، برداشته به‌مرکز استبداد عودت نمودند و در مقابل این خدمت ، مورد الطاف و مـرحمت . . . شدند « و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» . هیئت ادارهٔ کاشف الاسرار با کمال تأثراز طرف عموم ملت به بازماندگان شهداء طریق دین مبین ، عرضه می‌داریم که : « من قتل‌مظلوماً فقد جعلنالولیه سلطاناً » .

سپس روی سخن را به آن حضرات حجج الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی وآقای حاجی میرزا بزرگ نموده عرض می کنم: قربانی شما درقربانگاه عشق ، در نزد خدا و رسول (ص) قبول باد ! چه قربانی بهتر از برادر عالم عامل ؟ چه قربانی بالاتر از بـرادرزادهٔ زاهد عابد ؟ کدام قربانگاه بهتر و شریفتر از حضرت عبدالعظیم ؟ وکدام سعادت بالاتر از خوشنامی همیشگی ؟ چه شرف و افتخار احق از فداکاری در راه اسلام ؟

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز   مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند

اگر بخواهیم حضور این دو بزرگواران تسلیت وتعزیت عرضه‌بداریم، قلم و بیان عاجز و قاصر است . همین قدر عرض می‌کنیم ، قلوب سی‌کرور شیعهٔ جعفری مذهب ، از این مصیبت عظمی و داهیهٔ کبری ، پرخون ، واز دیده‌ها رود جیحون روانست ؛ بلکه تمام مسلمانان دنیا را سیل اشك از دیدگان جاری ، و خون از دل ها ساری است . اگر بخواهیم اظهار امتنان از خدمات و زحمات و قربانی های شما دو بـزرگوار نمائیم کدام زبان و بیان است‌که از عد خدمات شما عاجز نباشد ، و کدام قلم و بنانست که عشری از اعشار آنرا قاصر نباشدکه نویسد یا بازگوید خداوند وجود مبارك شماها را برای ما ملت ذخیره فرماید، تا روزی رسد که قدر شناسی خود را ظاهر کنیم .

قدر شناسی وسپاسداری، در رشت و انزلی و همدان و اصفهان و تبریز و بنادر فارس و استرآباد ، به‌موجب خبر تلگرافی رمزی ، دکاکین بسته و تعطیل عمومی است ، و مجالس‌ختم و فاتحه برای شهدای اسلام دایر نموده ، و اهالی، علما راکه صاحب عزاء می‌باشند ،تسلیت و تعزیت می گویند . در سفارت عثمانی

و حضرت عبدالعظیم مجالس ختم دایر بود.

پرده پوشی یا پرروئی از طرف دولت مقرر شدکه درحضرت عبدالعظیم، اولیاء دولت ، فاتحه بگذارند ، بعداز هارون الرشید و مأمون چشم ما . . . روشن است ، چه خوش گفت آنکه گفت :

خود کشته عاشقانرا بر خونشان نشسته وزبهر پرده پوشی خوش فاتحه نهاده

جریدهٔ طمس [تایمز] لندن می‌نویسد: اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان ، در موقع رسمی در خصوص ایـران چنین گفته است . . . ایران دچار انقلاب بزرگی است که بسی دارای اهمیت و جالب دقت است . هر چند اتباع خـارجه را از طرف ملتیان خطر و آسیبی نیست ، و امنیت اتباع دول از بیداری آنها قائم و بر قرار است ، لیکن امر تجارت و فواید عمومی دول ، در ایران مختل و قرین مخاطره است ، بحدی‌که اگر چندی دیگر ، حال این منوال گذرد ، دولتین انگلیس و روس معاً ، اقدامات مجدانه که در بر قراری امنیت و رواج تجارت در ایران ، محض رفاه اتباع خویش می نمایند ، و سلطان ایـران را مجبور به‌دادن مشروطیت که دواءبرء الساعهٔ ایران است خواهند کرد .

تبریز ــ در روز غره ، علما و سادات ،کفن به‌گردن ، با لشکر ملی، از چهار طرف اردوی دولتی را محاصره نموده ، دو روز متوالیاً جنگ بوده ، و به ضرب بم وتوپ آنها را شکست فاحش داده ، و بکلی اردوی با سمج متفرق شد، تلگرافات یومیه خبر می‌دهدکه سوارهای بختیاری مأمورتبریز ، دسته دسته فرار کردند و رفتند .

شیراز ـ جناب آقا میرزا ابراهیم حجةالاسلام به توسط معین بوشهری ، تلگرافاً به اعلی حضرت، اتمام حجت نموده ، چنین می‌نویسد: عقلاً وشرعاً جز به دادن مشروطیت و استقرار اساس عدالت ، آرامی و سکون و امنیت واستقلال دولت درایران میسرنخواهدشد ، و از اعلیحضرت تمنا می‌کنیم به‌سخنان مغرضین و خائنین اعتناء نفرموده ، محض‌حفظ سلطنت و بقاء دولت به‌نام نامی همایونی ، افتتاح مجلس شورای ملی را امـر و مقرر فرمایند ، والا این خادم شریعت محمدی (ص) و عموم مسلمین فارس به تکلیف اسلامی خود رفتارخواهیم نمود .

بنادر ـ حضرت حجةالاسلام لاری ، در پنج روز قبل با لشکر ملی ، با فتح و فیروزی وارد بندر بوشهر گردیده ، و بندر عباس و لنگه و نخیلو و سایر جزایر و بنادر فـارس تماماً به تصرف حضرت سید لاری در آمده ، عموم اتباع دولت از حاکم و اجزاء فرارکردند .

کرمان ـ جناب آقا میرزا ابوالحسن ، فتح‌الله خان پیشکار عدل السلطنه

وزیر کرمان را به منزل خود احضار نموده ، بر حسب حکم حضرت سید لاری او را به درخت آویخته گلوله باران نمودند و جان اهالی آنسامان را از استبداد او راحت نمود .

استراباد ـ ملت به ارك حکومتی ریخته و دارالحکومه و ذخیره را متصرف شدند ، ولی حاکم چون قونسل روس از او شفاعت کرد ، قبل از آنکه به او آسیبی برسد از شهر خارج شد. و اسلحهٔ فوج لاریجان را ملتیان گرفتند، و عدهٔ زیادی از اهالی قفقاز به استراباد وارد شدند .

اهالی تربت هیجان نموده به دارالحکومه ریخته و حاکم را کشتند، و قوای دولت را متصرف شدند ، خدا امورات را اصلاح کند . انتهی .

دو روز قبل ، شخصی رفته است در سفارتخانهٔ عثمانی و جعبهٔ مملو از مارهای گزنده، همراه برده و آنجا خالی کرده است ، و بعد خود را انداخته در حوض و روی فواره ایستاده است و گفته است من دیوانه می‌باشم . و نیز یك نفر در مسجد حضرت عبدالعظیم، دو مار از بالای سقف انداخته است در بین متحصنین ، به قول جناب آقا یحیی «تو بیدیم تفنگیدیم ، به ایران ماریدیم» .

ترس و خوف مشروطه خواهان این ایام کمتر شده است و هیجان مردم زیادتر شده است . بعضی از دکاکین از قبیل بعض کلاه‌دوزان و بعض سمساران و برخی دیگر باز کرده‌اند ، لکن اکثر و عموم تعطیل کرده‌اند .

روز چهارشنبه نهم ربیع‌اول [۱۳۲۷] ـ امروز حرکات جاهلانه که هر ساله ، برای عید عمرسعد که قاتل پسر رسول خداست مثل هرساله نبود ، چه این حرکات را سلاطین صفویه بین ملت انداخته تا به مقاصد خویش برسند. امروز اعلانی در بین مردم انداخته‌اند که سوادش از این قرار است :

به علامت دو شمشیر

خبردار   بیدار باش   بپا چرتت نبرد   خیلی تیز است

از طرف کمپانی سگ کشان ، به حاجی ربیع و سایر شرکاء گوشت اطلاع می‌دهیم ، از قراری که معلوم می‌شود گویا هم قسم شده‌اید ، که شما هم جاناً و مالاً در شورش شهر و خرابی ایران کوشش نمائید و در طرفداری شورش طلبان شب و روز باشید . به خدای واحد قسم است به نور پاك محمدی (ص) قسم است اگر حجره‌های خودتان را باز نکرده مشغول تجارت خودتان نباشید ، سر شماها را هم در آسیائی مثل بابا لؤلؤ خرد خواهیم کرد . افسوس که برخیالات این فدائیان دین محمدی (ص) مانع می‌شوند که اول اطلاع دهیم ، بعد اگر بیدار نشدید هرچه خواهم بکنم ، خودتان این قدر کوشش نکنید ، یقین

اندریقین بدانید وخبردارباشید اگر حجره‌های خودتان را باز نکنید ، درفاصلهٔ بیست و چهار ساعت ، بلائی و کاری بر سرتان می‌آوریم تا عبرت سایرین باشد. ای تجار مگر شماها نبودید، که در باغ شاه به خاك پای همایونی، مکرر عرض کردید که قربان قربان تصدقت شویم . ماها مشروطهٔ فلان نمی‌خواهیم ، ما غیر از سلامتی وجود مبارك اعلیحضرت چیزی دیگر نمی‌خواهیم . اگر شماها راست بگوئید ای فل . . . . شده پس چرا حجره‌های گردآلود خودتان را باز نمی‌کنید ؟ و حال آنکه تمامی اصناف و کسبهٔ بازار باز کرده‌اند . خاطر جمع باشید با این شعبده بازی‌ها ، بانك از شماها دست بردار نمی‌شود، طلب خودشان درهرحال خواهد گرفت. آگاه باشید، ای ای امین‌التجار ای شرارت‌تجار تو چه می‌گوئی خیالت جسته به به به خیلی عجب است .

گنجش[1] ببین که صحبت شاهین‌اش آرزو است

بی‌چاره بر هلاك تن خویشتن عجول

با دستورالعمل و حرفهای برادرت رفتار می‌کنی . مگر به‌گوشت نرسیده ای بی‌چاره جوان ترك « برادر ، برادر ، برآذر نهد » ، دست از خیالات واهی بردار ، خیال محال از خاطرت بیرون‌کن ، چهار هزار برما پول شکست ضرر مزن ، قسم به ذات اقدس الهی روز روشن سوراخ سوراخ می‌کنم، متوجه خودت باش تا حال ما صبر کرده بودیم ، بدانید بعد از این صبر نیست تیر است آنهم تیر ورشو امیدوارم‌که توجه امام عصر عجل‌الله فرجه تخم مفسد مغرض را و دین فروشانرا محو نمائیم والسلام[2] .

طرف عصر را رفتم با جناب‌آقا یحیی منزل جنابان معاون التجار و آقا میرزا حسن کرمانی ، قدری مذاکره شد . آقا میرزا تقی پسر جناب معاون‌التجار از قزوین آمده بود ، خیلی تعریف از ملت رشت می‌کرد و گفت تا نزدیکی قزوین آمده‌اند .

روز پنجشنبه ۱۰ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل و خیلی خوشحال بودند از پیش آمد کار ...

حاج جلال‌الممالك گفت دیروز را رفتم به سفارتخانهٔ عثمانی ، رفقا را ملاقات کردم، همگی سلام رسانیده‌اند . خصوص جناب حجة‌الاسلام آقا سید محمد امام‌زاده که احوال بنده را استفسار فرموده بود ، که هم جناب حاج جلال الممالك ممنون این لطف و یادآوری شده بود و هم بنده ، چه این سید بزرگوار برخلاف برادرهایش امام جمعه و ظهیرالاسلام رفتار می‌کند . امام جمعه و ظهیر می‌نویسند به کرمان برای حاج میرزا محمد رضا که این جماعت اشرار که رفته‌اند به سفارتخانه، فلان و فلان می‌باشند. باری جناب حجة‌الاسلام

۱ـ ظاهراً منظور همان گنجشك است

۲ـ عبارت این اعلان چنانکه پیداست مغشوش است.

فرموده بود : ناظم‌الاسلام اگر مایل باشد او را می‌فرستیم به اصفهان که در آن‌جا راحت خواهد بود ، بهر جهت ممنون این مهربانی آقا شدم .

جناب حاج جلال‌الممالك چند قطعه عکس دستخط علمای عتبات و دو ورقه روزنامه را برایم آورد که بی‌نهایت ممنون شده ، همگی را درج می‌نمایم :

سواد عکس

صورت استفتاء از جناب حجةالاسلام آقای آقا سید ریحان‌الله مدظله

حجةالاسلاما ! به شرف عرض حضرت مستطاب عالی می‌رساند : جمعی از ما مردم ، مقلد حضرات آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی مقلد حضرت عالی هستیم . در باب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی ، بعضی فتاوی و صورت‌ها و دستخطها دیده می‌شود، مستدعی هستیم حضرتعالی ، فتوای خود را در صدر ، مرقوم فرمائید تا تکلیف ما بیچارگان در این باب معلوم شود ، زیاده عرضی ندارد .

جواب ، در صدر استفتاء ، چنین مرقوم فرموده‌اند :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، بلی این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است کراراً گفته و نوشته‌ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجراء قوانین اسلام ، و نظم مملکت ، و سد ثغور و تحدید حدود ، و تعیین حقوق ، و حفظ نفوس ، و اموال و اعراض مسلمین، افتتاح مجلس شورای ملی لازم ، بلکه از اهم امور است . چنانچه در صدراسلام ، شوری برای کیفیت اجراء قوانین اسلامیه مرسوم بوده و گمان ندارم ، کسی از مطلعین خبیر بصیر بی‌غرض ، در این مطلب مخالف باشد ، والله‌العالم .

حرر عن الاحقر ، ریحان‌الله الموسوی ، محل مهر مبارك .

دستخط حجج اسلامیهٔ عتبات که عکس برداشته شده است :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ خدمت عموم برادران ایمانی و احباب دینی ، و فقهم‌الله تعالی . زحمت می‌دهد ، در این موقع که جمع کثیر از علمای اعلام ، و غیر ایشان در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام ، و سفارت عثمانیه ، برای خیر خواهی ملت ، متحصن هستند ، و مردم غیور در اطراف و بلاد ، همت بر قلع ریشهٔ استبداد و رفع ظلم و فساد گماشته ، و علم فتوت افراشته‌اند ، برعموم خلق لازم و واجب است که هر قسم اعانت و همراهی که ممکن است ، از ایشان بنمایند ، تا بعون‌الله و تاییده ، و توجهات حضرت حجت عصرارواحنا فداه ریشهٔ ظلم و استبداد قطع شده ، و ملت مظلومه به حقوق خود نایل گردند ، ان‌شاءالله تعالی ولاحول‌ولاقوةالابالله‌العلی‌العظیم . ۹ شهرصفرمن‌الاحقر محمدکاظم

الخراسانی محل مهر (محمدکاظم)

دستخط دیگر ایضاً از عکس برداشته :

بسم‌الله الرحمن الرحیم ــ به عموم برادران دینی و عدالت خواهان ایران ایدهم الله تعالی اظهار می‌شود چون در اوائل هدم مجلس، و غصب حقوق ملت ایران ، اهالی آذربایجان ، قیام به‌حفظ حقوق خود نموده ، در مقام دفاع ظالمین بر آمده، واین داعیان ، قائم بودن انجمن ایالتی تبریز را مقام پارلمان ایران ، پیشنهاد تمام دول و ملل عالم نموده ، امروزه در انقلاب و اغتشاش ، اغلب نقاط ایران را فرا گرفته ، حفظ و بقاء دین اسلام ، موقوف به اتحاد کلمهٔ مسلمین و وحدت مقصود آنها است ، اختلاف کلمه و تعدد غرض ، کم‌کم منجر به رخنهٔ اجانب و اضمحلال اسلام است ، علی‌هذا واجب بر تمام مسلمانان ایران است ، که مقصود خود را متحد با مقصود مسلمانان تبریز نموده ، به غیر از مطالبهٔ مشروطیت دولت که بقاء اسلام مبنی بر آن است ، مطلب دیگری اظهار ننمایند، و به‌مصدوقهٔ «المؤمنون کنفس واحدة» همگی خودرا خادم وحافظ‌جامعهٔ اسلامیت و مشروطیت بدانند ، و لایزال به توسط تلگرافات از سیم خارجه ، و قاصد های مخفی از حالات همدیگر مطلع باشند ، و از همدیگر کسب دستور العمل نموده اجراء نمایند ، و خط مستقیم حرکت همدیگر را فهمیده و همه بر آن خط مستقیم متحرك باشند . در صورتی‌که قلوب مسلمانان با هم متحدو مقصود کل مسلمین ، حفظ نوامیس الهیه شد ، یقیناً حرکات آنها مورث فوز عظیم و رضایت خاطر حضرت حجت عصر عجل‌الله فرجه خواهد گردید . پنجم شهر صفر ۱۳۲۷ (من الاحقر عبدالله مازندرانی) (من الاحقر محمد کاظم خراسانی) « قال انی عبدالله » سجع مهر « محمدکاظم » سجع مهر .

عریضهٔ استفتائیهٔ اهالی آذربایجان به علماء عتبات

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ عرضه داشت فدویان ملت آذربایجان به‌حضور مبارك آقایان عظام . . . حجج اسلام نجف اشرف و کربلای‌معلی وکاظمین (ع) و سرّمن رای آنکه : شرح خرابی‌های وارده بر تمام مملکت آذربایجان، خاصه شهر تبریز ، و مصائب وارده بر ما ، و اقدامات بی‌باکانه بر تلف نفوس و هتك اعراض ، و نهب اموالمان ، البته اجمالاً به‌عرض آقایان حجج رسیده ، و تمام این مصائب از این رو بر سرمان آمده‌که به‌ذهن عساکر دولتی و عشایر خون خوار داده‌اند ، که ما بی‌نوایان ، از دین اسلام ، خارج و دماء و اعراض و اموالمان هدر و حلال است . استدعا آنکه محض آنکه زیاده بر این نفوس و اعراض و اموال مسلمین ازطرفین تلف نشود و ماها هم ازروی دفاع از خودمان

به مقاتلهٔ برادران دینی ناچارنباشیم، تکلیف عامهٔ مسلمانان را در اقدام به‌مقاتله و محاربهٔ ماها معین فرمائید، ادام الله تعالی ظلالکم علی رؤس المسلمین .

جواب علماء اعلام نجف از سؤال اهالی تبریز :

بسم‌الله تعالی - عموم اهل اسلام بدانند نسبت خروج از دین به‌برادران ایمانی تبریز دادن ، و اجامر و اوباش را به‌طمع غارت اموال به جنگ ایشان فرستادن ، به منزلهٔ تفوه به‌همین کلمهٔ کفریه از ابن‌زیاد لعین و اتباع او ، و فرستادن اجامر و اوباش کوفه به‌کربلای‌معلی است . باید مسلمانان از چنین ارتکابات شنیعه، تحرز نموده، خود را به‌جنود ابن‌زیاد ملحق نسازند ، ان‌شاءالله تعالی . حرره الاحقر عبدالله المازندرانی ، محل مهر مبارك قال انی عبدالله .

عموم مسلمین ایران ، و تمام عشایر و ایلات ، و همهٔ قراآت و سایر عساکر بدانند رفتن به‌جنگ برادران ایمانی تبریز ، و اقدام به نهب و غارت هر یك از قری و بلاد آذربایجان ، و سایر بلاد ایران ، به منزلهٔ موافقت و همراهی با اردوی ابن‌سعد و ابن‌زیاد است و اگر کسی خدای نخواسته اقدامی کند خونش در مقام مدافعه هدر و حلال است . الاحقر محمد کاظم خراسانی (محل مهر مبارك) محمدکاظم .

***

احکام مبارکهٔ حجج‌الاسلام نجف اشرف و کربلای معلی و سامرا، در وجوب دفاع بر عموم مسلمین از هجوم لشکر شاه ، و حرمت جنگ با مشروطه خواهان تبریز ، بلکه با عموم مشروطه خواهان ایران ، چنانچه تعداد بلاد مشروطه‌خواهان در عبارت آیةالله آقای صدر دام ظله براین معنی صریحاً دلالت می‌کند :

حجةالاسلاما ادام‌الله بقاکم ! از شهرهای دور ، رفته با اهل تبریز محاربه نمودن و مدافعهٔ اهل تبریز از هجوم ایشان ، که به‌قصد قتل نفوس و غارت اموال وهتك اعراض است، شرعاً چه‌صورت دارد؟ بیّنوا، اطال‌الله عمرکم، فی غره شهر صفر ۱۳۲۷ .

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ــ حرمت مقاتله با مسلمین و هتك اعراض ، و نهب اموال آنها از ضروریات دین محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم است ، و جواز دفع آنها بر تقدیر هجوم ، بلکه وجوب آن نسبت به نفس و عرض از بدیهیات است . حرره الاحقر محمدتقی محل مهر مبارك آقای آقامیرزا محمدتقی شیرازی.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ــ بدیهی است اهل تبریز ، جز مطالبهٔ حقوق ثلثه مقصدی ندارند ، لزوم مساعدت ایشان و حرمت مهاجمه برنفوس و اعراض

و اموال ایشان ، از ضروریات اسلامیه و مهاجم مهدورالدم است .

حرره‌الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی ، محل مهر مبارك .

بسم‌الله الرحمن الرحیم ــ چنین است کــه مرقوم فرموده‌اند ، مطالبهٔ حقوق ملیه داشتن ملت تبریز بدیهی ، لزوم مساعدت و حرمت هجوم برایشان ، و مهدورالدم بودن هجوم کننده نیزضروری است .

حرره‌الاحقر عبدالله المازندرانی محل مهرمبارك « قال‌انی عبدالله » .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به ثقتی ــ چنین است که مرقوم فرموده‌اند و ظاهر و هویداست که تفاوتی بین تبریز و کرمان و استراباد و اصفهان و لار و گیلان نخواهد بود ، والله تعالی هوالموفق للصواب انشا[ء]الله تعالی .

حرره‌الاحقر ، ابن صدرالدین الآملی. محل مهر مبارك .

دستخط حجج اسلام عتبات:

عموم ملت ایران ! حکم خدا را اعلام می‌داریم ، الیوم همت در دفع این سفاك جبار ، و دفاع از نفوس و اعراض واموال مسلمین ، ازاهم واجبات ، و دادن مالیات به‌گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد وسعی بر استقرار مشروطیت ، به‌منزلهٔ جهاد در رکاب امام زمان ، ارواحنا فداه ، و سر موئی مخالفت و مسامحه به منزلهٔ خذلان و محاربه با آن‌حضرت صلوات‌الله و سلامه علیه است ، اعاذالله‌المسلمین من ذلك ، انشا[ء]الله تعالی . (من‌الاحقرعبدالله المازندرانی ــ من‌الاحقرالجانی محمد کاظم الخراسانی ، من‌الاحقر نجل‌الحاج میرزا خلیل) .

این دستخطی است که سابقاً صادر فرموده‌اند ، و بعد نسبت ناسخ به آن حجج اسلام دادند که در رفع و دفع این توهم دستخطهای دیگر خطاب به متحصنین در زاویهٔ مقدسه و سفارتخانه صادر فرمودند .

امروز روزنامهٔ ناقور را خواندم ، در نمرهٔ ۱۰ به‌تاریخ دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۷ در صفحهٔ ۲ چنین می‌نویسد ، نقل از جریدهٔ مساوات منطبعهٔ تبریز در غرهٔ محرم :

تبریز و وضع سیاسی

با آنکه مزاج عموم اهالی ، در این محاصرهٔ طولانی ، عادت و خوی جنگی گرفته ، و به واسطهٔ حملات سخت پی‌درپی و تولید حرارت ناموسی ، عموماً خونها در جوش و سینه‌ها در خروش ، به اندازه [ای] از اعتدال طبیعی خارج ، که جز شلیك توپ و تفنگ و مهاجمــه و سنگر گیری هیچ چیزی را نمی‌شناختند ، و هیچ مهمی را مجال تفکر نداشتند ، مع‌هذا با یك جدی بلیغ و مجاهدتی فوق‌التصور ، در اعلاء کلمهٔ حق و اجرای قوانین مشروطیت ، و

تأسیس دوایرقانونی ، مطابق با اصول تمدن جدید، بقدر ذره[ای] غفلت نورزیده، و فرصت را از دست نداده ، بلکه مـی‌توان گفت دراین مدت قلیل ، و شدت مصادعات ،که بدون اغراق ، عرصهٔ زندگانی و امید بقاء را برآنان تنگ کرده بود ، چنانچه رشادت و جلالتشان[1] در میدان قتال ، خـارج از عادت و محیر العقول بود .

همچنین اقدامات فداکارانهٔ اهل حل وعقد ، و صاحبان‌فکروتدبیرشان، در نشر قوانین مشروطیت و ایجاد قوهٔ مقننه و مجریـه ، کـه مقصد اصلی و منتهای آرزوی ملت است ، می‌توان از جملهٔ خارق‌العادات و فوق‌الطبیعه شمرد. بیشتر از همه‌چیز آنچه عاشقان ترقی ایران را اطمینان خاطر در وصول به‌کعبهٔ مقصود و ترقیات عاجله می‌دهد ، و وعدهٔ وصل را نزدیك می‌کند ، همانا انتقال افکار عمومی ملت غیور تبریز است ، به یك نکتهٔ سیاسی خیلی دقیقی که در عالم تمدن اولین اساس مدنیت و نخستین قدم ترقی و تربیت شناخته می‌شود.

آن نکتهٔ سیاسی ، آن روح اساس‌های دنیا ، آن اول قدم تمدن که امروز مورد توجه تام عموم اهالی شد ، و با کمال عجله و شتاب ، در پیشرفت آن اقدام دارند کدام‌است ؟ تمام مصادر امور از انجمن مقدس و حضرت سردار، و حضرت سالار ، و مجاهدین و سایر مراکز ، خوش‌بختانه حس نموده‌اند که اداره نمودن یك مملکت امکان نخواهد داشت ، مگر به تجزیهٔ امور و تفکیك قوای مقننه و قضائیه و مجریه [از] همدیگر ، مملکت‌آذربایجان را نیز ، مطابق و شکل دول متمدنهٔ دنیا باید اداره نمود ، و او را از هم تجزیه کرد ، دوائر تشکیل باید داد که هرکدام به تکالیف خاصهٔ خود ، مشغول و ادارهٔ دیگری که خارج از وظیفهٔ آن است به هیچوجه دخالت نکند .

محض اثبات این مدعی ، دوایری که تاکنون تأسیس شده ، ذیلا درج می‌نماید تا سرمشق دیگران گردد :

قوهٔ مقننه یا پارلمان صغری ــ انجمن ایالتی ، هفته[ای] شش‌روز دوساعت از روز گذشته تا ساعت چهار از شب منعقد ، و تمام این مدت جز هنگام تنفس، در تأسیس قوانین و ترتیب دوائر و نظارت درکلیهٔ امور اجتماعی و اشتراکی و حفظ نظم ادارات قانونی کوشیده ، آن از وظیفهٔ مشروعهٔ خود غفلت و تسامح را روا ندارند ، چند درخت بارآور از این سرچشمهٔ آب زندگانی غرس و آبیاری شده‌که تازه به‌ثمر و میوه رسیده .

قوهٔ مجریه ـ به انتخاب دونفر سردار ملی ، و تصویب انجمن مقدس ،

[1] ـ کذا ، ظاهراً جلادتشان

محمد ولیخان سپهسالار (سپهدار اعظم)



سپهدارولی‌خان ! بواسطه نمک‌بحرامیت از تمام شؤونات دولتی خلعت کردیم . . . محمدعلی‌شاه
خدای را که بمحض سلب شؤونات دولتی از آن ننگ و عار رهائی یافته ... محمدولی
(ص ۳۲۳)

عین‌الدوله



درباب عین‌الدوله حرف بسیار زده می‌شود ،بعضی می‌گویند او را کشته‌اند ، برخی می‌گویند به‌طرف فرنگستان فرار کرده . (ص ٣٢٤)

ادارهٔ حکومت و کلیهٔ امورات کشوری از عزل و نصب حکام و حفظ امنیت شهر و غیره واگذار به جناب ... اجلال‌الملك شده ، امروزه مسؤولیت این خدمت بر عهدهٔ کفایت ایشان است .

ادارهٔ نظمیه ـ عجالةً (۳۰۰) نفر جوان آراستهٔ قوی‌الاعضاء ، با لباس های مخصوص و فرم جدید ، تحت ریاست سالار مؤید بسمت پولیس منظم و برقرار شده. به ضمیمهٔ یك صدنفر اجزاء داروغه، درحفظ انتظام‌روز،وکشیك شب، خدمات خود را انجام داده ، شب و روز در حفظ بازارها و کوچه‌ها مـواظبت دارند ، که احدی از حدود خود تجاوز بحدود دیگری ننماید . ۱

عموم تجار وکسبهٔ شهر تبریز و صاحبان حرفت و صنعت ، در سایـهٔ امنیت عمومی با نهایت آزادی به تجارت و کسب دیـرینهٔ خود اشتغال دارند . دهقانان که حامل ارزاق و ضامن قوت و آذوقهٔ اهل شهرانند ، امتعهٔ خود را از گندم و جو و غیره با نهایت اطمینان خاطر به شهر آورده و مبادله به مایحتاج خویش کرده ، آسوده بی‌ترس و واهمه به مسکن مألوف خود ، عودت می‌نمایند جز قری و دهاتی که در جوار اردوی دولتیان واقع شده‌اند ، اهالی بیچارهٔ آن دهات ، از نداشتن امنیت جانی و مالی دستشان از شهر کوتاه ، جرأت وجسارت حرکت ندارند ، بلکه از بیم چپاول و غارت دولتیان در تلخ‌ترین زندگانـی روزگاری بدتر از حال مرگ می‌گذرانند ، و در همان آشیانهٔ تنگ و تاریك خـویش ، بـر جـان و ناموس خـود از تعدیات و شقاوت شاه پـرستان مثل بید می‌لرزند ، دسته دسته، فوج فوج ، در این سرمای سخت زمستان، ترك آشیانهٔ خود نموده ، دست زن و بچهٔ خویش را گرفته به شهر و دهاتی که در تصرف ملت است ، پناهنده می‌شوند .

اگر چه قلم دهقان پرست مساوات ، حق دارد از این نگذرد بیش از این درحال رقت‌آمیز آنان آغاز کند ، ولی ادای این قرض و دین را به‌نمرات آتیه موکول نموده ، و فعلاً از موضوع بحث خارج نمی‌شود .

مقصود تشریح اوضاع حالیهٔ تبریز و بیان رفاه حال سکنهٔ آن‌شهراست. البته هموطنان دوردست بواسطهٔ انتشارات جعلی استبدادیان ، دربارهٔ آسودگی اهالی تبریز ، خاطرشان پریشان و نگران خواهد بود ، که از بی نظمی شاید اهالی تبریز از حیث معاش در عسرت و سختی باشند، بقیه دارد .

در روزنامهٔ ناقور در همین نمرهٔ ۱۰ در عنوان اخبار شهری چنین می‌نویسد :

در شب جمعه ۱۹ شهر صفرالمظفر ، پنج ساعت از شب گذشته ، جلو

۱ــ اصل : نمایند

در مسجدشاه نارنجکی به‌زمین زده‌اند و به‌کسی آسیبی نرسید ، فقط چند موضع از سنگ های مرمر دیوار را پرانیده است و اعلاناتی به دروازه های نقش جهان زده بودند که عیناً درج می‌شود :

اعلان فدائیان مشروطیت

هر بیشه گمان مبر که خالی است　　شاید که پلنگ خفته باشد

ای مستبدین ، ای اشخاصی که در خیال خیانت به ملت مثل روباه از از گوشه وکنار در فکر حیله و تزویرید ، و می‌خواهید ملت بیچاره را خواب خرگوشی داده به‌دام اندازید ، گمان می‌کنید اصفهان‌خالی ، و مردم بیچاره‌اند ، البته بدانید حامیان مشروطیت و فدائیان ملت ، با کمال قدرت ، برای جان‌ـ فشانی در راه آزادی ، و حریت در این شهر حاضر ، و در کلیهٔ اعمال و افعال این مردم ناظرند ، خوب از خیالات مـردم مطلعند . محض اعلان و اطلاع ، مقدمهٔ یکدانه ، نارنجك کوچك بدون اینکه آسیبی به‌یك نفر رساند ، درجنب مسجد شاه ، در میان تفنگچیان بختیاری ، با مسدود بودن راه‌ها به زمین زده و در شکاف های دیوار مخفی شدیم ، باید هر یك از ساکنین اصفهان از اهالی و مسافر بدانند که هرکس در خیال خیانت با ملت باشد ، و در خط استبداد سیر کند ، بزودی فدائیان بر خیالات او مطلع و با یك[1] نارنجك خانه‌برانداز بیخ و بنیادش را از روی زمین خواهند کند ، شاه و گدا نزد ما یکسانند ، هرکس دست از خیالات فاسد مستبدهٔ خود برندارد ، دوجین نارنجك درخانهٔ خود فرض نماید .

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال .

امضاء ص ... و شرکاء ۱۹ صفر .

ناقور ـ امروز ما به‌قوای معنوی ملی امیدوار شدیم ، و اصفهان را نیز در تحت‌لوای مشروطیت واقعی شناختیم ، زیرا که ممکن نمی‌دانستیم که با این ملاحظات تو در تو که در اصفهان معمول است ، بتوان قانون مشروطیت‌وعدالت اسلامی را آزادانه مجری داشت . ولی امروز معلوم شد که فدائیان معنوی ملی به هزار چشم نگران هر یك از نقاط مملکت ایران هستند ، و محال است تا ملاحظه را از میان ملت اصفهان بر ندارند ، از معاونت مجاهدین ملی دست باز دارند . اگر چه کمال امتنان و تشکر را از ملت اصفهان عموماً و از رؤسای قوم خصوصاً داریم که هریك در مشروطه‌خواهی خودداری ندارند ، ولی چیزیکه

---
۱ ـ اصل : باید

اسباب نگرانی خاطر مشروطه خواهان واقعی بود ، فقط همین ملاحظات بیخود بود ، که امیدواریم بواسطهٔ زنگ اخباری که درین باب زده شد بعدها این ملاحظات واقع نشود ، و دیگر فدائیان معنوی محتاج به استعمال این قوهٔ ملی نبوده باشند .

استراباد ــ ۱۷ صفر ــ حکومت آنجا را که با امیر مکرم بوده ازشهر خارج نموده‌اند ، و تمام استعدادات او را از اسلحه و غیره و همچنین استعداد مالی را حتی تقدیم‌ها و جرائم که در ظرف حکومت خود ، از ملت گرفته بود، واپس می‌گیرند ، و انجمن ولایتی خود را دایر نموده ، و به شکرانهٔ وصول به این مقصد مقدس تقریباً هفتصد شلیك تفنگ نموده ، و قربانی‌های بسیار از گاو و گوسفند کرده‌اند .

روزنامهٔ عروة‌الوثقی در نمرهٔ ۲ مورخهٔ ۲۶ صفر چنین می نویسد :

مکتوب از لارستان ، به انجمن مقدس اسلامی شیراز ، که حضرت مستطاب حجةالاسلام و ملاذالمسلمین ، سندالملة و سندالمجاهدین آقای‌حاجی آقا سیدعبدالحسین مدظله العالی مرقوم فرموده‌اند :

حضور حضار محترم عموم اهل ملت ، و ارباب شریعت ، خاصه سادات عظام و موالی کرام ، بخصوص جناب شریعت مآب آقای حاج علی آقا رئیس انجمن محترم اسلامی و جناب آقا سید احمد علم الهدی زیدت افاداتهما ، معروض می‌دارد که سه چهار هفته می گذرد که آنچه از مژده و بشارات و تبریکات فتوحات اسلام وشکست جنود شیاطین و تسخیر قلاع سبعه‌جات و بلوکات جوئیم، و انتقام ازقاتل‌شهداء سعداءمرحومین‌شیخ‌حجة الاسلام،وسیدمعین‌الاسلام، آقا بیگ سگ‌آنچه‌به‌آنجا خبر داده‌ایم، به‌هیچ وجه معلوم نیست‌که ازغدر و مکر ارباب پست رسیده باشد ؟ ... [۱] و لباس مخصوص اهل شیراز ، چند هفته قبل ارسال ، و سر ابن زیاد حرامزاده نیز به‌جهت تشفی قلوب ورثهٔ شهداء اهداء گردید ، آنها را هم حضرات خائنین گویا نرسانیده‌اند . اکنون مجدداً بـه رسم اجمال اطلاع داده‌که خاطرهای مبارک‌ه از بعضی وقایع مسبوق و مستحضر شود :

پس از حرکت عسکر ظفر اثر ملت ، به‌جانب سبعه و تسخیر آنجا و قتل ابن زیاد ثانی و نظم و ترتیب امورات آنجا ، بحمدالله والمنه بـه جانب دارابجرد روانه شدند . از آن طرف هم با حضرات کوهستانی حمله به داراب می‌کنند ، و به‌یك حمله چند نفر از جنود شیطان به اسفل درك نیران می‌رسند ؛ شب دست می‌دهد ، خود یهود زادگان با جماعتی از اعوان از قلعهٔ داراب فرار

۱ - دوکلمه ناخواناست شبیه به « حتی کفن »

اختیار کرده‌اند ، اگر چه افواهاً مذکور و مشهور است که یکی از آن حرامزادگان گرفتارجماعت اعراب‌شده و او را به اسلاف کفارخود در نار واصل کرده‌اند ، ان شاءالله ، امید است که بـی اصل نباشد . و الحمدلله جنود مسعود ملت درداراب باکمال اطمینان‌بال وفراغت‌احوال ، درنهایت اعتدال می‌باشند . یك محله از یهـود از مشاهدهٔ عدالتمداری بـالطوع و الاختیاری اسلام را قبول می کنند . و الآن جمعیت ملت قریب پنج هزار در دارابجرد معطل و منتظر رجوع خدمتند ؛ و هر چند اراده کـرده‌اند که به جهت شیراز حرکت کنند ، و اجازه خواسته‌اند ، داعی اذن نداده و مترقب اجازه و رخصت جنابان بوده و هستم ، که هرگاه از ناحیهٔ جنابان رخصت حاصل شود سپاهیان بیایند . منوط به‌نظرو تصویب اهالی آنجا، خاصةً جنابان است. و اگراز حرامزادگان هم اطلاعی بهم‌رسانیده باشند ، ملت پرستان مجاهدین را اطلاع داده‌که تکلیف خود را در باب توقیف ادارات گمرکات بنادر ، اعلانات اکیده و سفارشات شدیده ، ان شاءالله عما قریب نتیجهٔکامل خواهد بخشید ، و بـاب این مداخل کلی هـم ان شاءالله بر روی سفیانی بسته خواهد شد ، و مجدداً احکام و ارقام حضرات حجج اسلام از عتبات عالیات بر سر عموم مسلمین و بر اعانت و تقویت از ملت وحفظ بیضهٔ اسلام ودفاع مستبدین از نفوس واعراض و اموال مسلمانان، شرف صدور یافته ، و بهر جا اعلان و اشاعه شده ؛ و لکن از ترس مکر و غدر اهل غدر اصول آنها فرستاده نشد، بلکه سواد آنها هم چونکه مفصل بود ومجال دردست نبود کـذلك ، لذا اعلان اجمالی که نتیجهٔ آن احکامات مبارکه بود لفاً ایفاد خدمت شد . اگـر چه لعل از طریق بوشهر اصل آن احکامات هم به خود جنابـان رسیده و می‌رسد ، و ارائه بهر کس نموده و می‌نمایند ، والسلام علیکم و رحمةاله و برکاته .

اقل خدام الشرع والملة عبدالحسین الموسوی .

راپورت دستخط تلگرافی حجتی‌الاسلام نجف اشرف به اسلامبول به توسط انجمن سعادت ایرانیان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم- درعلیه‌به‌توسط‌انجمن سعادت‌ایرانیان، به‌عموم اتباع ایران مقیمین خارجه اعلام که‌سابق ، احکام عدیده‌کتباً، تلگرافاً و شفاهاً در حرمت دادن مالیات به‌گماشتگان این سفاك ابلاغ نموده ، مجدد هم اظهار می‌شود مادامی‌که مجلس شورای ملی درایران‌اقامه نشده،گرفتن تذکرهٔ اقامت، و دادن مالیات به مأمورین ایران ، و مطلق معاونت به آنها حرام و از مصادیق اعانت این سفاك ظالم است . (محمدکاظم‌الخراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) .

امروز عصر مجلس شورای دولتی در تخت مرمر فوق‌العاده تشکیل شده ، وزراء

حاضر ومذاکره کردندکه درعنوان فردا نوشته می‌شود .

روز جمعه **۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۷** - امروز به مناسبت سیزدهٔ عید مردم مشغول عیش و عشرت بودند . یك نفر از سربازهای سیلاخوری مقتول گردید ، و تفصیل از این قرار است که: دونفر از سربازهای سیلاخوری‌نزدیك بهجت‌آباد گردش می‌کردند ، یکی ازآنها زیاد مست بود، دراین اثناء دو نفر از رعایای خارجه در دورشکه سوار وبه‌شهرمی‌آمدند، آن بد مست تفنگ به طرف آنهاکشیده‌که «این فرنگی‌های نجس نباید[1] سوار شوند و من حالا آنها را می‌کشم» . سرباز دیگرکه رفیق او بود تفنگ او را می‌گیرد و می‌گوید «رفیق نمی‌دانی چه می‌گوئی ، اینها مسلمان و رعیت خودمان نمی‌باشند که اگر آنها را بکشیم‌کسی مواخذه نکند ، اینها صاحب دارند ، اگر یکی ازآنهاکشته شود ، بهر قطره از خون آنها یك شهری از ایران خواهند گرفت . » به هر طور بود مانع شده است و دورشکچی آنها شلاق به اسب زده آنها را دربرده است ، لکن آن بد مست اوقاتش تلخ می‌شود ، تفنگ را به طرف سرباز رفیق خود راست‌کرده و او را فوراً به زمین انداخته، با اینکه قزاق وگردشی‌ها اطراف بوده‌اند ، احدی متعرض‌قاتل نشده است .

طرف‌صبح‌را رفتم‌منزل جناب‌آقایحیی: دربین‌راه حاجی محمد حسن خان را ملاقات کرده ، قدری بااومذاکره نموده و رفتیم منزل جناب آقا یحیی ، ظهر را درآنجا بودیم. جناب آقا عبدالکریم یزدی‌که از وکلای مجلس شورای دولتی است آنجا بودند ، آقا شیخ حسین‌کرمانی پسرمرحوم حاج باقرکرمانی نیزآمد، و قدری از حالات اعتمادالاسلام ذکرکرد ،که دوباره دختر آقا سید عبدالله راگرفته است . و چندی قبل حکم شده بود او را بگیرند . رفته بود در خانهٔ صدراعظم و پناه به صدراعظم برده است. صدراعظم هم توسط او راکرده است ، فعلاً درخانه نشسته و در را به روی خود بسته با احدی مراوده ندارد؛ وخیلی بدگفت از این آقا ، و حالات ایشان را ذکرنمود .

جناب آقای عبدالکریم‌گفت : چون مجلس شورای دولتی که در تخت مرمر منعقد می‌گردد ، هفته‌ای دو روز مفتوح است ، روز شنبه و روز سه‌شنبه و در این دو روز باید به امور مالیه ودفترحقوق رسیدگی‌کرد ، لذا عریضه ازطرف وکلاء به‌اعلیحضرت همایونی عرض شدکه دستخط فرمایند ، وزراء حاضر شوند در مجلس ، و مذاکره نمایند، علیهذا دیروز طرف عصر مجلس منعقدگردید ، صدراعظم و سایر وزراء حاضر شدند ، لکن دراین اثناء سید احمد بهبهانی و حاج علی‌اکبر بروجردی وچند نفر دیگر از اهل عمایم آمدند، دم در آنها را مانع شدند ، صدراعظم ملتفت شده گفت: کسی‌را مانع نشوند ، آقایان هم باشند ، به این جهت حضرات وارد شده ، ودر مجلس نشستند . صدراعظم گفت : مقصود از احضار ما چه بود ؟ صدرالسلطنه رئیس مجلس‌گفت : مقصود تبریك حضور اعلیحضرت بود،

۱ـ اصل : باید

و اظهار اینکه ما از پادشاه عادل خود ، نهایت تشکر را داریم ، الخ.سعدالدوله می گوید: این آقایان مطلب خود را اظهار نمی‌کنند ، و گویا تغییر در کلام و مقصود خود دادند ، حاضرین تصدیق می کنند . سید احمد بهبهانی و حاج علی‌اکبر بروجردی و طفیلی‌ها و قفیلی‌ها می گویند : مطلب خود را بگوئید ، ما هم مستمع و گوش می‌دهیم . صدرالسلطنه می گوید : بلی ما مقصود داریم ، ما می‌خواهیم بگوییم امنیت نداریم ، مملکت مغشوش و درهم است . صدراعظم می گوید : مملکت در نهایت امنیت است ، مال کدام یك از شماها رابردند،مگر در اوایل سلطنت مرحوم ناصرالدین‌شاه را درخاطر ندارید که چه‌قدر مغشوش بود ، ولی حالا بحمدالله همه جا امن ونظم برقرار است ، بلی اصفهان قدری خراب است، آنهم بواسطهٔ خرابی بختیاری‌ها است ، رشت هم بواسطهٔ سپهدار ، و اطراف شیراز هم بواسطهٔ سید لاری است ، دیگر مطلبی نیست . یکی از حاضران می گوید : پس چرا حقوق مردم را نمی‌دهید ؟ وچرا براتهای سه چهار سالهٔ مردم در بغل آنها مانده است ؟ صدر اعظم می گوید : از جائی مالیات نمی‌رسد ، و با این مفسدین دیگر چگونه می‌توان پولی در دست آورد ؟ سید احمد وحاج علی‌اکبر می گویند : تا این مفسدها در سفارتخانه و در حضرت عبدالعظیم می‌باشند ، مملکت امن نخواهد شد ، بروید در سفارت ، آنها را بیرون آورید و مجازات بدهید ، شاه ما اگر چنگیز باشد ما راضی هستیم ، ولی اطاعت از خارجه نمی کنیم . هیاهو درمجلس می‌افتد ، صدرالسلطنه می گوید : ما دیگرحرفی‌نداریم به‌مقصود خود رسیدیم.صدراعظم می گوید : درصورتی که صدرالعلماء ، این‌کاغذ را می‌نویسد به نظر رئیس ایل ، و دست در بغل کرده‌کاغذی در می‌آورد ، و نشان می‌دهد و می گوید : نوشته است البته بیائید که اطراف شاه خالی است ، اگر پانصد نفر سوار بردارید و بیائید کار ساخته است ، البته حرکت‌کنید، الخ. با اینکه امروزه پنجاه هزار سوار و پیاده زیر اسلحه داریم و می‌دانند این طور افساد می‌کنند وکاغذ به اطراف می‌نویسند ، و مردم را تحریض وترغیب می‌نمایند به‌فساد. شیخ اسدالله اصفهانی ، اذن واجازهٔ سخن ونطق‌خواسته، نطقی مفصل می‌کند ، که مملکت از دست رفت ، ماها هیچ امنیت نداریم ، شما وزراء مسامحه و مماطله می‌کنید ، شهرها خراب است ، ایلات بنای سرکشی را می گذارند .

بالاخره صدراعظم می گوید : تکلیف معلوم نشد ، گویا شماها شکایت از حقوق و مواجب‌ها دارید ؟ حضرات می گویند : خیر مقصود مااین است که ما دراین جابرحسب امر اعلیحضرت نشستیم و آنچه اعلیحضرت بفرمایند اطاعت می کنیم ، مقصود ما اظهار تشکر از عدالت پادشاه است ، الخ.سعدالدوله می گوید : آقایان مطالب خود را در این مجلس‌اظهار نمی‌دارند ، پس خوب است مطالب و مقاصد خود را روی کاغذ آورند ، و در مجلس دیگر ما را بخواهند ، و مطالب را از روی کاغذ بخوانند ، تا ما وزراء هم آنچه می‌دانیم در جواب روی کاغذ آوریم ، و حضور مبارك اعلیحضرت ارائه دهیم ، آنچه را که میل

اعلیحضرت باشد ، دستخط فرمایند . مجلس ختم گردید .

امروز مسموع گردید : داود خان کلهر ، در کرمانشاه وارد شده ، و ظهیرالملك حاکم کرمانشاه را به‌قتل رسانیده است . صاحب اختیار ، از کرمان تلگراف کرده است که مامور حاج سید عبدالحسین لاری روانهٔ کرمان شده است ، اگر باید جلوگیری کرد که بیست هزار تومان حواله بانك دهید ، تا تهیه دیده شود و جلوگیری نمائیم . عدل السلطنهٔ سردار هم ، چون سپهسالار تلگرافاً پولی از او خواسته است ، از ریاست خود استعفاء داده و خانه نشسته است .

کاغذ کرمان مورخهٔ ۲۶ صفر رسید ، شمس الحکماء برادرم نوشته است : حاج ابراهیم نایب که در قلعهٔ بم محبوس بود ، او را مرخص نمودند ، دو سه روز است وارد شده است و کلانتری شهر را به او داده‌اند ، و علی‌خان مدیرالممالك را معزول کرده‌اند، عدل‌السلطان ،حاکم اقطاع در جنگ تیرخورده است ، و او را وارد شهر کرمان نموده‌اند، حالش بهتر است آصف دفتر تفرشی به لقب آصف‌الملکی مفتخر گردیده ، با سیصد نفر سواره و پیاده و یك عرادهٔ توپ ، روانهٔ یزد شده است . آقامیرزا محمود اصفهانی کاغذی به کرمان نوشته است ، احکام علماء عتبات را نیز فرستاده است . جناب صدرالعلماء هم کاغذی به جناب حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، و او را تحریض و ترغیب نموده است برافراختن علم مشروطیت را در کرمان ، ولی امام جمعه و ظهیرالاسلام هم کاغذی برضد کاغذ صدرالعلماء نوشته‌اند[1] . کاغذی هم سید لاری به‌حاج میرزا محمدرضا نوشته است ،که اگر مشروطیت را در کرمان دائر می‌کنی که اقدام و حرکت کنید والا خودم مأمور روانه کرمان دارم .

طرف عصر را با جناب آقایحیی رفتیم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، قدری مذاکره شد . چون وقت مضیق بود ، از ما دعوت نمود که روز دوشنبه را برویم آنجا . زمان مراجعت درهای میدان توپخانه را دیدیم که تعمیر می‌کنند ، و گویا دولت ملتفت شده است که بختیاری‌ها یا رشتی‌ها خواهند آمد .

روز شنبه ۱۲ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز را رفتم بازار ، در بین راه ، جناب بحرالعلوم کرمانی را دیدم ،مذکور داشت : عدل‌السلطنه خانه نشین‌شده‌است، حاج‌ابراهیم نایب‌کلانتر و بیگلربیگی‌و رئیس نظمیهٔ کرمان شده است . و نیز گفت علماء عتبات احکامی سخت خطاب به صاحب اختیار و عموم مردم نوشته و فرستاده‌اند کرمان ، و به این جهت صاحب‌اختیار از حکومت کرمان استعفاء خواسته است . نظام‌السلطنه و رکن‌الدوله ، هر دوطالب حکومت‌کرمان می‌باشند. از ایشان رد شده ، جناب امیرالامراء را ملاقات نموده از ایشان پرسیدم که شاهزاده رکن‌الدوله خیال حکومت کرمان را دارد ؟ جواب داد :

---

۱ - در اصل : است

دروغ است ، امروزه هیچ عاقلی حکومت جائی را قبول نخواهد کرد . رکن‌الدوله شخص عاقلی است ، از حکومت خراسان استعفاء خواست ، چگونه حکومت کرمان را قبول می‌کند ؟

جناب آقا شیخ علی‌کرمانی را ملاقات نموده مذاکراتی شد ، از آن جمله گفت : اعلیحضرت پیغام داده‌اند به حضرات متحصنین حضرت عبدالعظیم کـه من امنیت شما را مادامی‌که در حضرت عبدالعظیم باشید مسؤول نمی‌باشم ، یا بیائید به شهر طهران ، و یـا خود دانید ، و اگر مقصود شماها پول است‌که یک‌شاهی‌پول نیست ، و به شما نخواهم داد، و اگر مقصود ، مشروطه است‌که یقیناً بدانید نخواهم داد ، و اگر مقصود ، امنیت است، بیائید شهر ، والا در آنجا آنچه به‌شما وارد شود من مسؤول نمی باشم . بـه این جهت حضرات مأیوس شده‌اند و شاید همین دو روزه بیایند شهر .

امروز راکه روز بعداز سیزده می‌باشد ، امیدی بود که دکاکین را بازکنند , ولی بقرار هر روز بسته بود ، و مثل هر روز شهر شلوغ است .

روز یکشنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ـ امـروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، بلکه بعضی‌که سابقاً گاه‌گاهی باز می‌کردند ، امروز بکلی بسته بودند .

طرف‌صبح ، جناب آقا سید صادق قزوینی آمد بنده‌منزل به‌عنوان دیدن ، ورقهٔ سواد تلگرافات را داد به بنده‌که بعض از آنها را سابقاً درج‌کرده ، بقیه را ذیلاً می‌نگارم :

تلگراف از اسلامبول

ایضاً بازار طهران بسته ، اخبارات سایرنقاط موجب مسرت ، انجمن سعادت .

ایضاً عین تلگراف رشت

حاکم گیلان به همت مجاهـدین غیور مقتول ، تمام قوای دولتی در تصرف ملت ، سپهدار فرمانفرما ، فوری وقایع موجود را به‌تمام نقاط ایـران خصوصاً اصفهان خبر دهید ، انجمن ایالتی گیلان .

ایضاً عین تلگراف اصفهان به رشت ، از طریق اسلامبول

حضرت اشرف آقای سپهدار تکلیف حـرکت به طهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم ، انجمن قبایل بختیاری (انجمن سعادت) .

تلگراف‌تبریز ـ مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات ایشان زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادتی مقتولین خیلی در میدان باقی ، به سایر نقاط بتلگرافید (سابقاً این تلگراف درج شده است) .

تلگراف اصفهان ـ فتح شیراز نزدیك، سی‌قریه از زلزله خراب ، حرکت به طهران معین کنید ، صمصام‌الدوله و انجمن ایالتی اصفهان .

تلگراف سفیرکبیر اسلامبول نجف اشرف ۲۳ شباط رومی ــ حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما ، در این موقع که به اغواء خائنین خون ریزی‌ها زیاد ، ایران دچار مخاطـرات عظیمه است ، محض حفظ استقلال ایران و سد ابواب مداخلهٔ اجانب ، از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی ، مأمورم که صلح ما بین دولت و ملت را خواستگار ، و به این خدمت افتخار نمایم . خاطر ملوکانه و افکار عامه ، متوجه اوامر مطاعه ، تـرتیبات و شرایط معین فرمائید ، اطاعت خواهد شد ، رضا ارفع‌الدوله .

جواب حجج اسلام در علیه به توسط انجمن سعادت ـ جناب‌اشرف ارفع‌الدوله، معلوم است غرض ملت ازاین مقاومت ، احقاق حقوق مغصوبه و افتتاح پارلمان، و اجرای قانون اساسی و رفع ظلم است . در صورتی که مقاصد ملت حاصل و به آمال نایل شوند ، بالطبیعه صلح خواهد شد . (الاحقر محمد کاظم الخراسانی عبدالله مازندرانی) .

طرف عصر را رفتم در پستخانه ، سه بسته‌کتاب فرستادم کرمان ، چون کتابها [ی] مدرسه‌رادوبین‌راه دست نمی‌زنند،ومی‌رسانندلذابقیهٔ کتابهای‌مدرسه [را] نیز فرستادم. زمان مراجعت جناب آقا سید اسدالله طباطبائی را ملاقات‌کرده ، تا مرا از دور دید . فرمود: البشاره ، البشاره . عرض‌کردم : چه خبر است ؟ فرمود : « خودم در روزنامهٔ یومیهٔ حبل المتین ، مطبوعه در رشت ، دیده و خواندم ،که نوشته بود : البشارة عین‌الدوله را به‌درك اسفل فرستادند . » الخ . از چند نفر دیگر هم مسموع گردید که عین‌الدوله راکشته‌اند .

عجب است که در وقت خرابی مجلس ، عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند ، و از شاه تعریف می‌کردند ، جز معدودی قلیل ، قلیل کالکبریت‌الاحمر ، ولـی این ایام از اضمحلال اردوی دولت ، وکشته شدن عین‌الدوله ، همان خوشحالی را دارند ، بلکه بهتر و خوشتر . سبب این است که در هر دو وقت بر مردم سخت گذشت ، یکی خیانت بعضی وکلا و ناطقین و رشوه گرفتن روساء ، مردم را خیلی رنجانید ، جـراید نگاران هم از وظیفه و حدود خود خارج شده ،گویا طبیعت فشاری فوق‌العاده به‌آسودگی و راحت مخلوق آورد ، از این جهت از خرابی مجلس ، و اقـدامات شاه ، خورسند و خوشحال و راضی بودند ، وکذلك این ایام از حرکات شیخ فضل‌الله و اتباعش ، و تکفیرکردن بیست کرور مردم را و انجمن‌کردن‌آنها ، وحرکات اتباع‌دولت، ازقبیل سپهسالار و اجزاءاو. ونرسیدن حقوق مردم، وعمل نکردن به‌عفوعمومی ، مردم نیز درفشار ظلم و ستم واقع شدند ، به‌این جهت قلوب ، از دولت رنجیده است .

در چند ماه قبل ، یعنی بعداز خرابی مجلس ، روزی را رفتم شمیران خدمت آقای طباطبائی ، دیدم که خیال مهاجرت خراسان را دارند ، عرض‌کردم: به چه خیال مهاجرت

از وطن می فرمائید ؟ فرمود « در این سه چهار ماه مـردم ، گرم خود و مشغول به خود می‌باشند ، ولی بعداز سه چهار ماه دیگر ، بیدار می‌شوند و مـی فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته است ، آنوقت در مقام مطالبهٔ حقوق خود بر می‌آیند ، و به مفاد الغریق یتشبث بکل حشیش ، دست بـه دامن ما ها می‌زنند ، آن وقت دولت از من می داند و مرا مانع پیشرفت خیالات خود می‌داند ، به‌این جهت من در این شهر نباشم بهتر است ، از ما القاء مشروطیت بود، ازمردم نگهداری آن ». درست‌فرمودند،حق‌فرمودند، لکن‌اگردولتی‌هامتابعت اعلیحضرت را نموده بودند احدی اسم مشروطه را نمی‌برد .

روز دوشنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح نور چشم میرزا علی را برداشته و رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه فکر می‌کردم اگر شیخ فضل‌الله آن حرکات را نمی‌کرد و انجمن بازی را موقوف می‌کرد ، و دولتی‌ها به مردم سخت نگرفته بودند، و رحیم خان در تبریز دست به‌ناموس رعیت نزده بود ، این طور نمی‌شد ، و مردم بازارها را نمی‌بستند . چنانچه سردار ارشد به من گفت « اگر در مجامع عمومی نروید و از مشروطه حرفی نزنی احدی متعرض تو نمی‌شود ، و آسیبی به تو نخواهد رسید» و من به این کلام سردار ارشد عمل‌کردم ، و به این جهت اطمینان دارم . نه به سفارتی رفتم و نه به‌حضرت عبدالعظیم رفتم . اگر به‌مردم هم همین طور سلوك می‌کردند ، احدی به‌جائی پناهنده نمی‌شد . به این خیالات فرو رفته بودم ، که وارد درب خانهٔ آقا یحیی شدم ، دق‌الباب‌کردم ، کسی جواب نداد ، به در دیگر خانه رفتم ، دق‌الباب کردم آدم آقا شیخ محسن خان از خانهٔ آقاشیخ بیرون آمده و گفت : دیروز آقا یحیی را گرفته و بردند باغ شاه . در تعجب ماندم که آقا شیخ محسن خان صداکرد : بیائید تو ، رفتم . دیدم ادیب کرمانی وآقا میرزا حسن وکیل‌کرمان، وآقا میرزا تقی پسرمعاون ، و دو نفر دیگرآنجا نشسته و درحالت ترس و خوف می‌باشند. آقا شیخ محمد حسن خان [گفت :] «دوشب قبل در ساعت چهار از شب‌گذشته جمعی آمدند و جناب آقا یحیی را خواستند . زن‌ها جواب دادندکه در خانه نیست . آنها جواب دادند به آقا یحیی بگوئید : این انجمن بازی و این کارهای مخفی را موقوف‌کنید ، والا خانهٔ شما را به توپ بسته و خراب می‌کنند . البته به ایشان بگوئید . جناب آقا یحیی به گمانش رفقا مزاح و شوخی کرده‌اند تا آنکه صبح آن شب . زنی از همسایه‌ها آمده وگفته است سربازهائی‌که در خانه حاج علی‌اکبر برای محافظت او قراولی دارند ، گفته‌اند باید مشروطه خواهانی که این اطراف می‌باشند آنها را متفرق‌کنیم که این محله پاك و مطهر باشد و امشب را خیال دارند به سروقت شما آیند ؛ به این جهت امروز ، آقا یحیی رفت منزل فرمانفرما» باری بنده برخاسته بیرون آمدم ، در بین راه جناب آقا یحیی را ملاقات نموده برگشتم ، چنین گفت « با شاهزاده نصرةالدوله ، جناب مفاخرالملك را ملاقات نمودم ، گفت من محض قولی‌که به‌اعلیحضرت

داده‌ام شب‌ها را خودم گردش می‌کنم ، دو شب را در حوالی خانهٔ شما بودم ، دیدم جمعی ازآنجا بیرون آمدند . آقا یحیی گفته بود چون خانه به خانه شدیم و درب خانهٔ ما با خانهٔ آقا شیخ محسن‌خان یکی است لذا هرکس وارد شود زیاد به‌نظر می‌آید و شاید در یك ساعت ده نفرازاین خانه بیرون آیند که دونفر ازآنها واردین من بودند . مفاخرالملك می‌گوید حاج علی‌اکبر بروجری‌کاغذی به من نوشته است و درجوف آن‌کاغذ شما راگذارده و رفع اتهام شما شد ، ولی بعد از این مواظبت داشته باشد مفسدین را به خودراه ندهید .»

باری بی‌چاره آقا یحیی خیلی ترسیده بود ، بعد از قدری صحبت ، با هم برخاسته رفتیم منزل جناب ذوالریاستین‌کرمانی ، تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم ، از مطالبی که مذاکره شد : یکی آنکه عضدالدوله پسر عین‌الدوله خانه پدر را مهروموم کرده‌است و رفته است در مبارك‌آباد ! دیگرآنکه بعد از تحویل ، یکی از زن‌های کلفتی شاه دسته‌گل بنفشه ، دست‌گرفته بودکه ببرد برای اعلیحضرت ، همینکه برابر اعلیحضرت می‌رسد ، شاه‌گمانش آنکه شش‌لول در دست او است ، لذا آن زن را با شش‌لول می‌زند . پس از افتادن او ملتفت می‌شوند که شش‌لول در دست او نبوده و دسته‌گل بود ، ولی آن زن خوشگل جوان بآسانی رحلت نمود ، دیگرمطلب مهمی مسموع نگردید ، الا آنکه حاکم مازندران را می‌گویندکشته‌اند .

روز سه شنبه **۱۵ ربیع‌الاول** - امروز بازارها به قرار هر روز بسته است و صداع فوق‌الطاقه والعاده عارض بنده‌گردیده ، به این جهت ازخانه بیرون نرفتم . اردوی دولت دهم این ماه از قم به طرف کاشان حرکت‌کرده است ، در قزوین هم هفت هزار نفر اردو جمع وحاضر شده است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی سواد چند عکس برایم فرستادندکه ذیلا درج می‌شود :

سواد دستخط

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - برکافهٔ اهل دین وعموم اخوان مؤمنین ،مخفی و مستور نماندکه ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی عبارت است ازمحدود شدن ادارات دولت وارادات‌سلطنت به‌حدود و قیودی‌که عمل‌کردن به‌آنها به‌حال مملکت‌اسلامیه مفید باشد و باعث‌قوت وشوکت ملتو دولت‌گرددوبه عبارت دیگر آنکه مصالح ملکیه و سیاسات دولت اسلامیه بتمامها در تحت قانونی مضبوط و میزانی محدود درآیدکه به‌صلاحدید امناء ملت و عقلای‌مملکت مقرر شده باشد. و در مقابل اوست سلطنت استبدادیه که عبارت است از خودسری امارات ورهائی ارادات پادشاه در تمام امور ملکیه ، بهرچه که شهوت و یا غضب او اقتضاء کند ، چه صلاح مسلمین در اوباشد یا نباشد و چه اینکه عقلای مملکت وسیاسیون

ملت تصدیقی وتصویبی‌ازاو داشته باشد یا خیر . پس از این بیان گفته می‌شود که بر هیچ[1] عاقل با خبرت پوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامیه وسیاسات ملکیهٔ ما ، دراین ادوار اخیره به‌دست کسانی افتاده که نوع غالب آنها به جز خودخواهی و شهوترانی مقصد و مقصودی ندارند و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ آنها نیست حفظ مملکت اسلامیه است از شر اشرار داخله و از تهاجم اجانب و اعادی خارجه و بدین سبب شیرازهٔ مملکت اسلامیه از همه جهت درهم ریخته و بالکلیه از هم گسیخته و اصلاً قوهٔ استمساکی برای آن در مقابل اجانب و غیره هم باقی نمانده ؛ و اگر بدین وطیره بماند عن قریب است که از دولت اسلامیه و لوای اسلام اثری نماند و دفع این مفسدهٔ بزرگ که سوء عاقبت آن ارکان اسلام را متزلزل خواهد ساخت ، به حسب مناسبت وقت و اقتضای این دوره بغیر از این نشود که جمهور ملت و اعضای مملکت بهیأة وحدانیهٔ اتحادیه کید واحدة علی من سواهم ، در مقام تدارك و جبران برآیند . به این نحو که عقلای خود را که عارفند به مصالح ومضار مملکت و درسیاسات بین‌الدول نیز با خبرت وبصیرتند و به علاوه به فضیلت ملکهٔ انصاف وبی غرضی آراسته و پیراسته‌اند ، تعیین وبرقرار کنند که سیاسات عامه و آنچه که دخیل است در نظام مملکت اسلامیه ، در تحت ضابط و قانون محدودی درآورند و ادارات سلطنت و رجال دولت [را] که به اشغال ملکی مشغولند به عمل به آنها وادارند ، و در هریك از بلاد هم از جانب ملت ، امنائی مقرر دارند که سمت نظارت در اعمال حکومت در سایر اشغال دولتی که راجع است به‌آنجا ، داشته باشند؛ تا آنکه‌دست تعدی و تطاول در حقوق عامهٔ ملت و آنچه که موجب صلاح و رشاد مملکت است از هر طرف مسدود گردد و خرابی مملکت به عمران مبدل شود و از تهاجم اعادی خارجه و طمع هر ذی‌طمعی مصون و محفوظ بماند. و از اینجا معلوم شد که برعامهٔ مسلمین از عالم و عامی ، کل علی حسب مقدرته و سعی قدرته ، اهتمام در این امر لازم و سعی در حفظ اساس آن ، سعی در حفظ بیضهٔ اسلام است . چنانچه سعی در هدم این اساس ، سعی در هدم اساس اسلام‌خواهد بود . نعوذبالله منه ونسئله‌العصمة عن‌الزلل فی‌هذا الخطب‌النازل بنالامتحان عامة المسلمین ، فلیعلمن‌الله‌الذین صدقوا ولیعلمن‌الکاذبین ،و قد جرت بقلم‌العبدالذلیل محمداسمعیل الغروی‌المحلاتی فی‌الواد‌المقدس فی‌البقعة‌المبارکة من‌جانب الطور الایمن . محل خاتم شریف .

امضای حجج‌الاسلام بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ــ ان‌شاءالله تعالی عموم اسلامیان

۱- اصل : ترجیح

این مرقومهٔ شریفه و لایحهٔ صادره از جناب مستطاب شریعتمدار، صفوةالفقهاء و المجتهدین، ثقةالاسلام والمسلمین، العالم‌الکامل‌العادل ، آقای آقاشیخ اسمعیل مجتهد محلاتی نجفی دامت برکاته را برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ بیضهٔ اسلام در عهده دارند ، مغتنم شمارند و حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت [را] به منزلهٔ محاربهٔ امام زمان ارواحنا فداه دانستیم، از بیانات واضحهٔ ایشان استفاده نموده[1] و متفق‌الکلمه برای حفظ دین و دنیای خود، این اساس قویم را استوار نمائید. و این مطلب را همه می‌دانند که فرصت کم و اعادی از اطراف در کمین و چیزی نمانده که ممالك اسلامیه را بوسیلهٔ همین استبداد دولتیان ببرند، و حسرت بعد و کف بر کف زدن سودی نخواهد داشت ، و لقد اعذر من انذر والسلام علی اخواننا المؤمنین و رحمةالله و برکاته . من‌الاحقرالجانی ، محمد کاظم الخراسانی . محل خاتم مبارك

ایضاً لایحه و دستخط

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ بعد الحمد لمن هواهله والصلوة علی من یستحقه ، معروض اخوان ایمانی می‌دارد که این ایام مسموع می‌شود که در طهران اعلاناتی انتشار داده‌اند که مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی در مملکت منافی با مذهب اسلام و منافی با احکام قرآن است ، دولت هم به این عذر صوری متعذر شده که چیزی که مخالف قرآن است هرگز در ایران که مملکت اسلامیه است جاری نخواهد شد ؛ قاتلهم‌الله انی یؤفکون ، لولاان سمعتموه قلتم مایکون لنا ان نتکلم بهذا ، سبحانك هذا بهتان عظیم ، یعضکم الله ان تعود والمثله ابداً ان کنتم مؤمنین . و اگر چه آن کسانی که به‌دین مبین اسلام‌عارف و ازمشروطیت و لوازم آن نیز با خبرند ، به‌نحوی می‌دانند و بر همهٔ آنها کالشمس فی رابعة النهار واضح و روشن است که این فریه و افتراء وسیلهٔ پامال کردن مملکت و ابطال حقوق عامهٔ مسلمین است والا محدود شدن ادارات دولت را با اسلام و احکام متین قرآن مبین ، مخالفتی نیست ، فقط او را به اغراض شخصیه ، کمال مباینت و با اینکه اموال و اعراض و نفوس مردم مثل طومار در هم پیچیده شود و دستخوش خیالات فاسده گردد ، غایت منافرت و نهایت مخالفت است . و لکن چون بسا باشد که صورت این اعلانات و تکرار این خرافات باعث اغراء به‌جهل و فریب بعضی از ضعفاءالعقول جهال شود ، لهذا لازم شد که اعلاءً لکلمة الحق و ارشاداً للجاهلین ، به‌لسانی واضح گفته شود که مراد از سلطنت مشروطه ، در لسان همهٔ اهل عالم، غیر از این نباشد که خیالات شاه وحواشی او خودسر و رها

۱ـ اصل : بوده

نشود که هر خرابی که خواست در مملکت بکند ؛ بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانونی منضبط باشد که به صوابدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده‌اند مقرر شده باشد . و مراد از مجلس شورای ملی عمارتی است که برای مشورت کردن امناء ملت در مصالـح و مضار مملکت مهیا داشته‌اند . و وجود این دو امر در سلطنت جائرهٔ اسلامیه ، برطبق قوانین اسلام و منطبق با احکام قرآن است، نه منافی‌آن . چراکه نتیجهٔ آن جز اطلاق سلطنت جور [۱] را تقیید کـردن و ادارات هرج مرج دولت را در تحت میزانی مضبوط در آوردن ، که عمل به‌آنها برای مملکت اسلامیه مفید باشد ، نه مضر ، چیز دیگری نیست . و این مطلب در شریعت مطهرهٔ اسلامیه ، در تحت دوعنوان داخل است یکی : تقلیل جور و تحدید ظلمی که از دولت خودسر بر مردم وارد شود که از مصادیق واضحهٔ امر به معروف و نهی از منکر است و وجوب آن با شرایط مقرره از ضروریات مذهب اسلام است ؛ دویم : حفظ بیضهٔ اسلام است از تهاجم کفار و این مطلب در وقتی صورت پذیر شود که هرج و مرج دولت به‌حدی برسد که مصالح ملکیه بالمره مختل شود و قوهٔ استمساکی برای دولت در مقابل اعادی دین باقی نماند ، در این صورت تقیید به قیود مذکوره که موجب انتظام مملکت و حصول قوهٔ تماسك برای دولت ، در مقابل اعادی اسلام بوده باشد ، واجب وصورت بقاء دولت اسلامیه و باعث حفظ بیضهٔ اسلام خواهد بود . چنانچه حالت حالیهٔ مملکت خراب ما ، از این قبیل است و جمیع عقلا و سیاسیون عالم بر آن متفقند و بر همه آنها واضح و روشن است که اگر سیاسات این مملکت بدین وطیره بماند ، دیگر برای مسلمین مملکتی نماند و عنقریب لوای توحید ما به‌لوای تثلیث مبدل شود ، چنانچه در بلاد اندلس و طونس و الجزایر و هند و سند و زنگبار و غیره و غیره واقع شد . و علاج این واقعهٔ هایله قبل از وقوع به حسب اقتضای وقت به‌غیر از این نشود که عقلا و سیاسیون مملکت که در این امور خبیر و بصیرند به‌خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و تا فرصت از دست نرفته ، به‌یك حنجره و به یك دهان فریاد خود را به‌هر طرف و هر ناحیه بلند کنند و اعیان بلاد راکه قوائم ملتند و ارکان مملکت از علماء و سایر اکابر وکذا رؤسای ایلات و شیوخ عشایر و غیرهم را متنبه بسازند که : یا رعاةالدین و حماة المسلمین و یا رجال الملة و اعضاء الامة ، مملکت شما رفت و فرداست که اسیر اعادی دین و دنیای خود واقع خواهید شد . و رجال دولت حالیهٔ شما، من‌الباب الی‌المحراب ، از برنا و پیر ، در فکر شما نیستند و جز تن آسائی

۱ــ اصل : خود

وشهوت‌رانی وراحت‌طلبی مقصدی‌ندارند واگر آنها را به خود واگذارند، هرگز از مستی و غرور به‌خود نیایندواگر بالفرض متنبه شوند، با این‌حالت حالیه و این ادارات‌فعلیه، فایده‌نبخشد. چراکه رشتهٔ انتظام مملکت، بکلی ازهم گسیخته واز دست آنها بالمره بیرون رفته و دیگر قدرت اداره کردن امور مملکت و حفظ شما از شر اجانب و اعادی ، برای آنها باقی نمانده ؛ و این مطلب بخوبی بر خود آنها ، حتی شخص سلطنت ، بهتر معلوم است ، لکن به جهت غرض شخصی خود ، شما را گول می‌زنند و اغفال می‌کنند و فرصت را غنیمت می‌شمرند که هرقدر بشود دستبردی بزنند و از گوشت و پوست و خون مسلمانان برای خود و اعقاب خود ذخیره بکنند . در این صورت اگر عرق اسلامی در شما خشك نشده باشد و غیرت مسلمانی از پدران شما به شما ارث رسیده باشد ، باید با همدیگر متفق شوید و عقلای سیاسی‌دان خود راکه بی‌غرض باشند انتخاب‌کنید، تمام امورکلیهٔ مملکت را در تحت ضابطه و قانونی‌کـه به حال مملکت شما مفید باشد نه مضر، در آورید و ادارات دولت و رجالی‌که به‌اشغال ملکی مشغولند ، به عمل به آنها وادارند و از طرف خود نظاری امین بر اعضاء دولت بگمارند، که در عمل خیانت نکنند تا مملکت شما منظم شود و از شر اشرار و اعادی ، دنیا و دین شما محفوظ بماند . و ملخص مشروطیت غیر از این ، چیز دیگری نیست و خلاصهٔ آن تبدیل نمودن سیاست مندرسه دل نخواهانهٔ مملکت است بـه موازین متقنهٔ منضبطه ، که موجب قوة و حفظ دولت اسلامیه و اعتلاء لواء اسلام برآن مملکت لازم ، و تهاون و سستی در آن ، اگر چه به‌سکوت و ترك مداخله باشد تهاون و تساهل در حفظ بیضهٔ اسلام است و سعی در تخریب آن ما سعی در خراب اسلام خواهد بود ، نعوذبالله منه . و اما این‌که بر اذهان عامه از سواد مردم ، داده می‌شود که لازمهٔ مشروطیت در هر مملکت‌که باشد ، حریت و رها بودن خلق است در افعال خود و هر چه بخواهند و هرچه بکنند ؛ و لازمهٔ آن ترخیص در فـواحش و منکرات شریعت خواهد بود ، پس کلامی است باطل و تلبیسی است ابلیسی ، زیرا که مراد از حریت ، آزادی نوع ملت است از قید رقیت استبداد پادشاه و فعال مایشأ بودن او و اعوانش ، در اموال و اعـراض و نفوس مردم . لازمهٔ رهاشدن از قید این رقیت و خلاصی از ذل این اسارت ، آزادی اقلام و مطلق حرکات و سکنات خلق است ، در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامهٔ ملت ، و هرچه که موجب عمران مملکت اسلامیه وقوت نوع مسلمین گردد ، بدون این که با مذهب آنها منافرت و منافاتی داشته باشد ، و هذا هومعنی‌الحریةالتی هی‌القوام فی‌مشروطیةالسلطنه، لاالحریة عن‌القیودالدینیة

والنوامیس‌الالهیه و به‌تقریبی دیگر و بیانی اوفی و اوفر آنکه : مراد ازحریت در ممالك مشروطه، نه‌خودسری مطلق ورهائی نوع‌خلق است در هرچه‌بخواهند، ولو که از احوال و اعراض[1] و نفوس مردم باشد ، چراکه این مطلب هرگزدر هیچ طبقه از طبقات بنی نوع انسان ، ولـو که در تحت هیچ مذهب از مـذاهب نباشد ، نبوده و نخواهد شد ، زیرا که نتیجهٔ آن جز اختلال تام و فتنهٔ کلی در نظام و انتظام امور مردم ، چیز دیگری نباشد . بلکه مراد از حریت ، آزادی عامهٔ خلق است در هرگونه تحکم و بی‌حسابی و زورگوئی ، که هیچ شخص با قوتی که پادشاه باشد ، نتوان به‌سبب قوهٔ خود برهیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد ، تحکمی کند و یك امر بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید ، مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است ؛ و همهٔ مردم از شاه و گـدا ، در تحت رقیت آن قانون علی طریق‌التسویـه ، داخلند و حریت به این معنی ، از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است و ملخص آن رفع ظلم و تعدی اقویاء از خلق است ، کل علی حسبه ، برضعفای از آنها . و این مطلب دخلی به‌رخصت در فواحش و اباحهٔ منکرات شرعیه ندارد ، چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به‌اذهان عوام داده‌اند. ولی چون که‌ممالك حریهٔ غیر اسلامی ، مذهب آنها اباحهٔ بعضی از منکرات اسلامیه است ، چون شرب مسکرات مثلاً و بعضی دیگر را از قبیل زنا ، اگرچه حرام دانند ، لکن درمذهب خود حدی و تعزیری و حق زجر و رد نسبت بر مرتکب‌آن قائل نیستند این است که قانون مملکتی آنها از روی اقتضای آن مذهب آزادی مردم درآنها خواهد شد [؟] چرا که تعرض به‌کسی که مرتکب آن شده باشد ، در آن‌مذهب، تعرض به‌غیر حق است ، اگرحه آن مرتکب به‌سبب آن فعل فاسق و عاصی‌باشد. فلذا است که درممالك استبدادیهٔ آنها ، چون دولت روس‌هم این آزادی جاری و معمول است ، ولکن ملت ایران که مذهب آن مذهب پاك اسلام است البته مفاد حریت مملکتی آن آزادی از هرگونه ظلم و تعدی خواهد شد که درمذهب اسلام ظلم است‌نه در مذهب بودا و مملکت ژاپن یا مذهب‌نصاری و ممالك اروپا. و پس‌از آنکه در این شریعت طاهره، حدود و تعزیراتی برای مرتکبین‌فواحش و منکرات مقرر شده ، و زواجر و روادعی برای هر یك به حسب خود برقرار گشته، ویرلیغ‌الهی وحکم محکم‌حضرت رسالت پناهی برطبق‌آن جاری گردیده؛ پس البته بایست در تحت قـانون مملکت ایران علی طریق‌التسویه بین‌القوی والضعیف ، در موقع اجرا گذارده شود . و خلاصهٔ سخن آنکـه همه مردم در

---

۱ ـ اصل : اعتراض



وع افتاد که تبریزی ها اورمیه را محاصره کرده و محتشـ لـ سکر ف کرده

که تکلیف چسـ ص ۳۲۹

صنیع‌الدوله



امروز صنیع‌الدوله باطایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس   را تهدید کرد
بودند به توپ بستن به خانه او و درجواب گفته بود من برای حفظ‌جان خود آمده‌ام به اینجا ،
آنچه بشود راضیم . (ص ۲٤۰)

ممالك حریت از هرگونه تعدی خلاص و آزادند ، مگر آنچه مقتضای قانون آنها باشد وآن قانون به حسب خصوصیات ممالك و اختلاف مذاهب مختلف است، چنانچه بر اهلش مخفی و مستور نیست . مملکت ایران هم مطابق مذهب خود بایست درقانون اساسی ملی جمیع موازین اسلامیه راکه هیچ‌نکته درآن فروگذار نشده و شرف و عزت دین و دنیای همهٔ مسلمین در حفظ آنها است ، در عهده بشناسند. و ملخص‌آن قانون به‌دو شعبه راجع شود: یکی اشغال ملکیه و ادارات دولتی‌که به صوابدید امناء ملت محدود و مضبوط شده ، دیگری حدود دیات و سایر سیاسات نوعیه ،که بایست مطابق آنچه در شریعت مطهره مقرر شده ملحوظ نمایند ؛ و بدون‌اختلاف و افتراق مابین عالم و عامی و قوی و ضعیف و وضیع و شریف در تمام‌بلاد ایران معمول و جاری دارند . به‌این معنی‌که هر حکمی که به‌هر عنوانی از عناوین شرعیه یا عرفیه وارد شده باشد و در اجرای آن حکم فرقی مابین هیچیك از مصادیق آن گذارده نشود ، مثلاً زانی حد می‌خورد هرکه باشد ، سارق دست او بریده می‌شود هرکه باشد ، قاتل به‌قصاص می‌رسد هرکه باشد ، درعناوین دیگر هرکس‌که در تحت‌آن عنوان داخل شد، حکم آن عنوان بر او جاری ، شاه باشد یاگدا ، عالم یا جاهل . قوی یا ضعیف ، چنانچه در صدراسلام در تمام ممالك اسلامیه معمول و جاری بوده . و مراد از مساوات که در این دوره گفته می‌شود همین معنی است‌که ازضروریات مذهب اسلام است ، نه‌آنچه‌که بعضی از شیاطین انسی تحریف‌کرده‌اند و باکمال وقاحت وبی‌شرمی ، مابین مردم نشر داده‌اند که مساوات در مشروطیت یعنی آنکـه جمیع عناوین مختلف که حکم آنها مختلف است ، از مابین مردم برداشته شود ، همهٔ خلق به یك چوب رانده شوند ، مثلاً حاضر و مسافر در حکم یکی باشد ، و هکذا فاسق و عادل ، و مجتهد و عامی و غیره وغیره . قاتلهم‌الله انی یؤفکون و لعنةالله علی‌الکاذبین ، والسلام علی اخواننا‌المؤمنین المجاهدین فی‌اعلاء‌الدین ورحمةالله وبرکاته ، وقد جرت به‌القلم فی‌الواد المقدس فی‌البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن . بیدالعبدالذلیل محمد اسمعیل الغروی المحلاتی فی ۶ محرم ۱۳۲۷
(محل خاتم شریف)

صورت امضاء حجج‌الاسلام

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ ایـن لایحـهٔ شریفه را کـه جنب مستطاب شریعتمدار ، ثقةالاسلام ، العالم العامل والفقیه الکامل ، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد نجفی محلاتی دامت برکاته ، در کشف حقیقت مشروطیت و شرح مفاسد استبداد دولت برای تنبه و تذکر برادران ایمانی مرقوم و تمام جهات لازمه را

به بیان وافی کماینبغی استیفاء و استقصا فرموده‌اند ، برای تنبه و التفات بی غرضان و صاحبان غیرت و حمیت دینیه کاملاً وافی ، و رجوم وساوس شیاطین و سلطنت فروشان اسلام است ان‌شاءالله تعالی عموم اسلامیان مغتنم شمارند و شرح احکام صادره از این خدام شرع انور و شدت اهتمام و جهد مان[1] در این بابت فقط نه محض تقلیل ظلم و قطع ید تعدیات جائرین است و بلکه غرض اصلی حفظ بیضهٔ اسلام و تخلیص ممالك از تسلط کفار است ، آن را هم از بیانات مشروحهٔ ایشان استفاده نمایند . و بعون‌الله تعالی و به‌حسن تاییده و اتفاق کلمهٔ ملیه این اساس سعادت را استقرار ، و بدین وسیله این قبیل باقی ماندهٔ ممالك اسلامیه را نگاهداری نمایند ان‌شاءالله . من‌الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی (محل خاتم مبارك) من‌الاحقر عبدالله مازندرانی (محل خاتم شریف)

بعینها از روی عکس دستخط صادره ، برداشته شد .

روز چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ــ امروز بعضی از دکاکین را باز کردند ، یعنی طایفهٔ ماهوت‌فروشان بازکردند . سایرین هم اقتداء به‌آنها کرده باز کردند .

قتل عین‌الدوله را علاوه برمقالهٔ روزنامهٔ حبل‌المتین ، پسربزرگ جناب صدرالاشراف، آقا سید باقر، از قول زن امجدالملك که او از وحیدالملك وقایع نگار روزنامهٔ طیمس ، [نقل کرده] روایت کرد .

اردوی دولت چهارهزار نفر ، وارد کاشان شده‌اند . امروز کاغذی [را] که از مشهد رسیده بود ، دیده و خبر مشهد از این قرار است :

بلی مشهد هم ده‌بیست روز است که بطوری مغشوش گردیده ، که شب تا به‌صبح از صدای تیر و تفنگ کسی‌خواب ندارد . چند نفر ترك فدائی آمده‌اند اینجا را هم مثل سایر ولایات کرده‌اند . اگر مقصودشان در واقع مشروطه باشد ، باز دل شخص نمی‌سوزد، مقصودشان پول است و پول است و باز هم‌پول. از هرکس پولی‌که می‌خواهند ، اگر دادند در امان می‌باشند ؛ و الا شب‌ها بمب و نارنجك در خانه‌ها انداخته ، یا با نفط درب خانه‌ها را می‌سوزانند . چون خدا می‌خواهد رسوا کند ، سه شب قبل آدم‌های بیگلربگی سه‌نفر از این ترك ها را می‌گیرند و یك نفرشان را هم گلوله باران می‌نمایند که در همان سر تیر می‌میرد. قونسل روس، چون اینها خارجه‌اند، متغیر می‌شود . اعجاز صاحب این روضهٔ مطهره پرده را از روی کار بر می‌دارد که به‌قونسل معلوم می‌شود اینها از گرجی‌های ارمنی مذهب‌اند که به لباس مسلمان خود را درآورده‌اند و در میان حرم مطهر و مسجدها آمد و شد می‌کرده‌اند . این بود که قونسل روس‌نتوانست

[1] ــ اصل : جهد مانی

چیزی بگوید و حکم کرد که آنها را از مشهد بیرون نمایند . فعلاً مشهد هم ، همان حکم طهران وسایر ولایات ایران را درمغشوشی دارد. تاخدا چه بخواهد .
(انتهی)

روز پنجشنبه ۱۷ربیع‌المولود [۱۳۲۷] ـ امروز به مناسبت عید مولود ، دکان‌های بازار عموماً بسته است . بعضی می‌گویند روز شنبه بازارها باز می‌شود . برای سلام چند شلیك توپ هم کردند . دربین مردم اراجیف و اخبار مختلف بسیار است که محل وثوق و اعتماد نیست . از قرار معلوم اردوی دولتی را ازتبریز احضار کرده‌اند .

روز جمعه ۱۸ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز جناب شیخ‌الرئیس را که‌آمده بود منزل بنده ملاقات نموده شرحی ازکرمان در بین آمد. مذکور ساخت «صدراعظم آمده بود منزل ظهیرالاسلام و گفته بود : حاج‌میرزا محمد رضا مجتهد کرمان تلگرافاتی مخابره نموده است ماحصل آنکه : تا من در کرمان باشم نمی‌گذارم مشروطیت دائر شود شما از طرف کرمان آسوده و راحت باشید ، از طرف دولت هم سه‌هزار تومان برای حاج‌میرزا محمد رضا فرستاده شده و قبول هم کرده است » .

روز شنبه ۱۹ربیع‌الاول[۱۳۲۷] ـ امروز کاغذی از مجدالاسلام از اصفهان آمد ، ونوشته بود روزنامهٔ کشکول را به اصرارآقایان‌اصفهان طبع کرده و یك نمره هم برای شما فرستادم ، به توسط سعیدخان . ولی هنوز آن را ندیدم . امروز بازارها را باز کرده‌اند ولکن اکثر ازتجار بسته‌اند ، تا چه پیش آید .

روز یکشنبه ۲۰ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز روزنامهٔ کشکول را دیدم . نمرهٔ اول را باید التقاط کرد و در این تاریخ درج نمود . بازارها را بسته و باز کردن ، مانند روز سابق است ، یعنی به‌استثناه تجار ، کسبه باز کرده‌اند . جناب آقایحیی وآقا میرزاحسن و آقا میرزاتقی [و] آقامیرزا نصرالله معاون التجار کرمانی ، عصر را آمده بودند بنده منزل . جناب آقایحیی نقل کرد حالات نظام‌السلطنه را ، که تلگراف کرد و جواب‌نیامده است ؛ از بم سوار خواسته است و نفرستاده‌اند .

روز دوشنبه۲۱ ربیع الاول[۱۳۲۷] ـ امروز وزراء به امر اعلیحضرت می‌روند در تلگرافخانه. شاهزاده فرمانفرما و حاج فرج با پنجاه نفر سرباز ملی و دو نفر قزاق روسی ودونفر غلام‌هندی ترك و حاج محمداسمعیل و جمعی دیگر از قبیل امام جمعهٔ طهران وخوی ، حاضر بودند . از تبریز هم ثقةالاسلام وحاجی مهدی کوزه‌کلانی ابوالملة و سیدالمحققین [از] انجمن ایالتی حاضر شدند . صدراعظم می‌گوید « سؤال کنید چه مطلب دارند ؟ » آنها جواب می‌دهند « ما مطلبی نداریم ، قبلهٔ عالم ما را به پای تلگراف خواسته است » . پس از مذاکرات بسیار ، صدراعظم می‌گوید « فرق نمی‌کند چه خودآمده ما را خواسته‌اید یا ما شما را حاضر کرده‌ایم ، مقصود این است تمام شهرها و بلاد ایران غیر امن است ،

شرایط صلح را ازطرفین ذکرنمائید تا امر به اصلاح بگذرد» . از تبریز جواب داده‌اندکه «ما در بیست [و] ششم ، هفده شرط مخابره کردیم درآن صورت ملاحظه کنید» . صورت را می‌خواهند ، بعد معلوم می‌شود که دولت آن شرایط را نمی‌تواند قبول کند ، چه یکی از شرایط دوسال استعفاء اعلیحضرت است از سلطنت ؛ دویم چند فصل قانون اساسی را بردارند : یکی‌آنکه سلطنت باید در این خانواده باشد ؛ دیگرآنکه مادر ولیعهد باید شاهزاده باشد ؛ و نیز شاه با هیئت وزراء باید مسئول باشد ؛ دیگر آنکه قوهٔ حربیه و نظام در دست ملت باشد . بالاخره مجلس بجائی ختم نشد .

روز سه‌شنبه ۲۲ ربیع الاول [۱۳۲۷] ـ امروزبازارها را بازکرده ، مگر عده‌ای از تجار که بسته‌اند . چون صداع فوق‌العاده عارض شد لذا امروز را ازخانه بیرون نرفتم.

روزچهارشنبه ۲۳ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروزشنیدم درکرمان حاج‌میرزامحمدرضا مجلس‌کرده است و ایل افشار را بنا شده است حاضر کنند که هم شهر را حفظ نمایند و هم خودشان دزدی نکنند و مالیات را هم به‌آنها بدهندکه جمع بین احکام علماء و غیره شود.

روز پنجشنبه ۲۴ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز اکثر بازارها را باز کرده‌اند . شب گذشته در حضرت عبدالعظیم اطراف حرم مطهررا گرفته بودندکه بازکنند درها را و متحصنین را بزنند وببرند ، تا اینکه سایرین هم بترسند. درها را نتوانسته بودند باز نمایند، از بالای بام رفته بودند ، دست انداخته بودند زیر در و دستی هم رفته بود زیردر و خون زیادی آمده بود . بر متحصنین خیلی سخت‌گذشته است .

روز جمعه ۲۵ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز بازارها به ملاحظهٔ جمعه بودن بسته است . طرف عصر را جنابان معاون‌التجار و آقا میرزا حسن و آقا میرزا تقی آمدند به عیادت بنده. صداع خیلی اذیت می‌کند . حاج‌محمد حسنخان هم نزدیك غروب‌آمد . قدری آبغوره برایم آورد . مطلب مهمی مسموع نگردید ، جز اینکه از قزوین نوشته بودند اطراف شلوغ شده است تلگراف و تلفون را قطع کرده‌اند .

روز شنبه ۲۶ [ربیع‌الاول ۱۳۲۷] ـ امروز بازارها اکثر باز است . مسموع شد مجلس عثمانی نیز تعطیل شده است . و نیز مسموع شد در تبریز هفتاد نفر از رؤسای اردوی دولتی را حبس کرده‌اند . طرف عصر فخرالاشراف کـرمانی را در خانهٔ جناب آقایحیی دیدم که به اندازه‌ای دروغ می‌گفت که بنده خجالت می‌کشیدم از شنیدن .

روز یکشنبه ۲۷ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز آقاشیخ اسمعیل کتاب‌فروش آمد و گفت ظفرالدوله سردار را که مأمور قزوین بود ، او را در قزوین کشته‌اند و پسر او را فرستاده‌اند که به جای پدرش منصوب باشد . یکی از طایفهٔ زردشتی ها گفت : برادرم با سه‌نفر می‌رفته‌اند به یزد . دربین قم وکاشان چند نفر سوار بختیاری به‌آنها برخورده است، دو مادیان و دو الاغ داشته‌اند ، مادیان ها را از دست‌آنها گرفته‌اند دیگر متعرض مال و

اسباب و الاغ‌های ایشان نشده‌اند .

آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی باشی صاحب اختیار را ملاقات نمـودم . مذکور ساخت : اهالی کرمان ، صاحب اختیار را برگردانیده و نگذاردند که بیاید از کرمان بیرون ، و تلگراف کرده‌اند که ما حاکمی غیر از صاحب اختیار قبول نمی‌کنیم . امـروز یك نفر در شهرنو به واسطهٔ تنه‌زدن اسب بر او کشته شد ، بعضی می‌گویند او را عمداً به قتل رسانیده‌اند .

روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز اکثر بازارها بازشده است . مطلب مهمی مسموع نشده است . بی‌پولی در بین مردم کار را سخت نموده است ، خداوند خودش ترحمی فرماید . شب گذشته خواب های آشفته دیدم که امروز را می‌ترسم از خانه بیرون روم . خداوند رحم فرماید بر ما ضعفاء و بیچارگان .

روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امروز بازارها بعضی باز و بعضی بسته است . اعلانی منتشر کرده‌اند که هر روز که اعلان سرخ منتشر گردید کسی از خانه ها بیرون نیاید و الا خونش به‌هدر خواهد بود .

طرف صبح را رفتم منزل جناب آقایحیی . در آنجا مسموع افتاد که سپهسالار خیال دارد برود رشت و جنگ رشت را شروع نماید . و نیز مسموع افتاد در نزدیکی کاشان اردوی ملتی با اردوی دولتی تلاقی کرده‌اند ، اردوی دولتی تفنگ‌ها را تسلیم کرده و فرار کرده‌اند ، رؤساء هم آمده‌اند در قم متحصن شده‌اند . در وقت مراجعت ، جناب آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت را با جناب حاجی محمد صادق یزدی ملاقات نموده با هم آمدیم به‌خانه ، تا عصررا نزد هم بودیم . جناب آقا میرزا عبدالمطلب از اشخاصی است که خیلی خدمت به‌ملت ودولت نموده است ، یکی از اشخاص عاقل باکفایت بی‌مرض این مرد است . مذاکره از تبریزی‌ها شد ، مذکور ساختند چند روزی از جهت آذوقه امر بر آنها سخت شده بود ، ولی حضرت ستارخان مردم را جمع کرده بود وگفته بود « من برای امتحان چندروز جلو گندم و جو را گرفتم ، لکن شما بحمدالله خوب امتحان دادید ، اینك سه انبار مخفی دارم ، یکی را گفتم بازکنند ، مردم خوشحال وخرم گردیده » .

عین‌الدوله تلگراف کرده است برای شاه که صلاح بر جنگ نیست ، باید به‌مصالحه و ملایمت گذرانید . سردارها تلگراف کرده‌اند که « امر سخت شده است بر مردم شهر ، عین‌الدوله از مردم ملاحظه می‌کند » . شاه جواب داده است که «عین‌الدوله از قرار نقشهٔ سردارها حرکت کند » . و ما پس از دست آوردن نقشهٔ جنگ ، دراین موقع تاریخ خود را بسط می‌دهیم . اینك به‌درج این شبنامه که نویسندهٔ آن خود جناب میرزا است ، مبادرت می‌نمائیم و هو هذا :

ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع

کاشف‌الاسرار ، نمرهٔ ۱۳ ، جمعه ۲۵ شهرربیع الاول ۱۳۲۷

(هفته دونمره به طبع رسیده‌آزادانه توزیع می‌شود— اخبارصادقه‌تهران وولایات درج‌خواهدشد)

غیرت — اسلامیت — وطن پرستی — مملکت‌پروری

توقع اداره : از شاه : حفظ سلطنت — از وزراء : خیرخواهی ولینعمت — ازملت :

حفظ اسلام و وطن — از مدیر : نوشتن صلاح ملك و ملت — از خوانندگان : غیرت ایرانیت .

حالت کنونی ایران

اعلیحضرتا ، کشتی مملکت در گرداب فنا غوطه‌ور گردیده ، امواج پلتیك بیگانگان از اطراف او را متلاطم ساخته ، و بادهای مخالف از شمال و جنوب این کشتی شکستهٔ ما را مشرف به‌غرق شدن نموده . تاب وتوان وقدرت و قوت دفع و رفع تهاجم طوفان‌های مدهش جنوب و شمال را ندارد و امید بیگانه و خویش از نجات درین ورطهٔ هولناك [قطع] گردیده ؛ و اهالی کشتی را زمان زندگانی و ایام کامرانی به‌سر آمده ، و روزگار خوشوقتی و زمان خوشبختی به آخر رسیده ؛ آفتاب اقبال در شرف زوال ، و عزت و شرف مبدل به نکبت و وبال گردیده ؛ در این صورت چگونه سزاوار است که بی جهت و سبب ، ناخدا با اهل‌کشتی از در شقاق و ضدیت در آید ، نزاع و جدال برخیزد و به‌کشتن و خون ریختن قیام ورزد و به جای آنکه دست بـه دست هم داده ، ناخدا ناخدائی‌کند و اهل کشتی دیده‌بانی نمایند ، هرکس به‌قدر قوه کمك‌کند وکشتی شکستهٔ طوفان زدهٔ ایران را از دریای پلتیك دول و امواج پر آسیب مطامع [1] بیگانگان پر خطر به ساحل نجات کشانند ، می بینیم با یك بدبختی فوق التصور [2] ، شیاطین انسی و خیانت کنندگان در بـاری در قلب مبارك اعلیحضرتت که امروز ناخدای کشتی ما هستی ، نفوذ کرده تیشهٔ بنیان کن به دست حضرتت داده ریشهٔ سلطنت خود را قطع می‌کنی ، و با تیشه زندگانـی و کامرانی خود را متلاشی می‌سازی . قصابانه فرزند انسان[؟] تیغ بی‌رحمی آخته و به‌میدان شقاوت تاخته ، اطفال بی‌گناه را سر می‌برند و زنان بیچاره را اسیر می‌کنند ، دهات و قراء راآتش می‌زنند ، آبادانی‌ها را خراب می‌کنند ، و در حضرتت این خیانت را خدمت جلوه می‌دهند و از این اقدامات خائنانهٔ خانمان برانداز اظهار مسرت و خوشدلـی می‌کنند و تقاضای رتبه و منصب دارند . ولی به اندك دقت بر هرکسی معلوم است کـه این شمشیر ها را بر بدن سلطنت زده‌اند و این گلوله‌های شربنل را برای انهدام عمارات سلطنتی انداخته‌اند .

۱— اصل : مطاع ۲— اصل : فوق‌الصور

اعلیحضرتا، قدری . . . توجه فرما ، ملت ایران چه تقاضائی بـر خلاف صلاح سلطنت و دولت نموده‌اند ؟ یا چه حرکت خلاف از آنها سر زد که باعث تلاطم غضب شهریاری گشته ؟ کدام یاغی‌گری ، کدام فتنه‌جوئی از آنها ناشی شده که آن گرگان گرسنه و سگان درنده را به‌جان ملتی انداخته‌ای ؟ خدا می‌داند در قلوب ملت ایران یك حس شاه پرستی ودیعهٔ الهی است که هیچ ملتی از بدو عالم الی کنون ، دارا نبوده است . ملاحظه فرما با این همه نقض عهدهـا و شکستن پیمان‌ها و مخالفت با قرآن و قتل نفوس زکیهٔ قدسیه و برباد دادن خانواده‌های قدیم و نهب امـوال و هتك اعراض و هدم اساس عدالت و خراب کـردن بنای زندگانی . . . و با تدارك این اندازه قوای ملی و تصرف ولایات و عدم استعداد دولت که جز محوطهٔ باغ شاه نقطه [ای] در تصرف اعلیحضرت باقی نمانده ، و ممکن است به‌اندك هیجان ملی که «نه نادر گذارند و نه نادری» ، مع‌ذلك محض پاداش حقوق تاجداری و پاس احترام شهریاری ، به کلمهٔ واحده می‌گویند : ما مطیعیم و فرمان‌بردار ؛ رعیتیم و جان سپار ، فقط از پدر تاجدار رد حقوق ملی را مستدعی هستیم و اجرای قانون اساسی را خواستار ، تا سلطنت ایران در خاندان پادشاهی تا قیام قائم آل محمد بر قرار بماند . و همینکه شخص همایونی رد حقوق واجرای قانون را تعهد فرمایند، درآن‌واحد همه جان سپار وخدمتگزار خواهند بود . لیکن هزاران افسوس کـه خائنین درباری چنان در حضرتت نفوذ کرده‌اند که هوای سلطنت و مملکت داری را از یادت برده‌اند و بـه یك « سنه قربان » فریفته‌ات نموده‌اند ، خود را دوست سلطنت و ملت را دشمن حضرتت جلوه داده‌اند. پادشاها، به‌حقوق پادشاهیت قسم است . . .

گر بگوید دوستم باور مکن — مملکت را بی سر و افسر مکن
بازن وفرزند خود [کن] اتفاق — بر کن ازین بیخ این اصل نفاق
بد منش مردان به نفع خویشتن — دور خواهندی همیشه جان و تن
بد منش را خوار باید ساختن — دور از دیـدار باید ساختن

سلطنت مدارا ، هر چند جز نقطهٔ باغ شاه در تصرف باقی نمانده و از لشکر و قشونت جز سیلاخوری و مامقانی اثری نیست ، نه دولتت را ثروت و اعتباری و نه امضایت را اهمیت و مقداری است ، آثار فنا و زوال از هـر طرف پدیدار ، و احتمال فتح و اقبال باقی نمانده ، ولی توانم گفت « بـا این همه از سابقه نومید مشو » هنوز ممکن است به اعطای مشروطیت ، بر جراحات قلوب ، مرهم گذاری و به همراهی و حمایت ، ملت را شاکر و راضی فرمائی و نـام نامی همایونت را سر دفتر دیوان ایران مقرر فرمائی . ولی اگر چند صباحی

حال برین‌منوال گذرد و این نفاق و شقاق باقی ماند، معلوم است چه خواهد شد.

تا که دستت می رسد کاری بکن پیش از آن‌کز تو نیاید هیچ کار .

اخبار ولایات

تبریز - چند روز قبل ، اسماعیل آقای برادر جعفر آقای شکاک ، با جناب حاجی پیش نماز، به‌ریاست اردوی ملی معین و از راه صوفیان حملهٔ سختی بـه اردوی رحیم خان [۱] نموده و آنها را پراکنده و رحیم خان [۲] مفقود است . دوازده هزار خروار آرد و سایر لوازمات از راه صوفیان به‌شهر حمل نمودند . اردوی ملی از شهر به‌اردوی دولت که در بارنج بودند حمله نمودند ، شکست فاحشی به آنها دادند و چهار نفر از سردارها را دستگیر نموده در شهر محبوس نمودند . عین‌الدوله از باسمج راپرت داده‌که سپهدار از رشت دو هزار و پانصد خرواربرنج وشصت هزارعدد ماهی وبیست هزارتومان‌پول برای ملتیان فرستاده، به ملاحظهٔ آنکه حامل آنها اتباع خارجه بود و به‌عنوان اتباع خارجه فرستاده بودند ، جلوگیری ننمودیم .

اصفهان- اردوی دولتی سه قسمت شده : فوج خلج در قم متحصن ، فوج فراهان از سمت نی‌زار عازم اصفهان شدند . سردار اشجع درسن‌سن، چهارفرسخی کاشان ، متوقف شدند .

فوج فراهان را در نی‌زار ، عده‌ای از بختیاری‌ها آمده ، اسلحهٔ آنها را گرفته و آنها را مرخص نموده ، سفارششان کردند کـه ورود به خانه سلام نمائید و شب‌ها در رختخوابتان نشاشید . ایل جلیل بختیاری در مورچه خوار که هشت فرسخی اصفهان است، تشکیل اردو نموده و ریاست آن با حضرت احل سردار ظفر است .

رشت ــ پیش قراولان قشون ملی که بالغ بر سیصد نفر مـی‌شوند ، به نظام آباد سه فرسخی قزوین وارد شدند ، منتظر فـرمان و دستورالعمل جدید هستند . ایل شاهسون فوحه بیکلوی اردبیل [؟] ،که مأمور تسخیر رشت بودند ، رفتند به آذربایجان و دهات رحیم‌خان را غارت نمودند و منتظر فـرمان جدید ملت می‌باشند .

قزوین - مجاهدین ملی به خانهٔ صارم لشکر بمب انـداختند . سالار حشمت رئیس ایلات قزوین ، از خدمات و مشاغل دولتی بکلی استعفا نموده . میرزا ابوالقاسم خان حاکم ، مات و مبهوت به‌گل فرو رفته .

شاهرود ــ اردوی ملی ، به سر کردگی پانوف با دو عراده توپ از

۱ــ اصل : رجحان

۲ــ اصل : رحمان

استرآباد به‌شاهرود وارد شده . بدیع‌الملك حاکم فرارکرده ، وارد تهران شد.
کرمان ـ جناب حاجی شیخ زکریا از طرف حجةالاسلام لاری ، کرمان را محاصره نموده و آذوقهٔ اهـل شهر سخت شد . به حاکم شوریدند ، حاکم استعفا داد . نظام‌السلطنه را به‌حکومت معین کردند . عدل‌السلطنه و بشیر خاقان نیابت‌الحکومة تعیین شدند . اهالی بر آنها شوریدند ، آنها نیز استعفا نمودند. باقی وقایع کرمان در نمرهٔ بعد .
شیراز ـ حاجی معظم‌السلطنه ، به‌ریاست انجمن منتخب گردید . حاجی آصف‌الدوله تقاضای عضویت نموده ، ملت قبول ننمود . مقرر شد بـی‌طرف و به‌کار خود مشغول باشند. بقیهٔ اخبار در نمرهٔ بعد .

از مطالبی که جناب آقا میرزا عبدالمطلب ذکر نمود ، یکی مسئلهٔ شاطر باشی بود که در موقع نوشته خواهد شد .

روز چهارشنبه سلخ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] ـ امـروز جناب حاج جلال‌الممالك و آقا سیدابوالقاسم خونساری و جناب آقا یحیی و حاج محمد حسن‌خان ، آمدند بنده‌منزل . مذاکراتی شد : یکی‌آنکه ، حاج غلامرضا اصفهانی را دیروز گرفتار و حبس نمودند ؛ دیگر مسئلهٔ میرزا غلامعلی و حسین‌خان قزاق است که مجمل آن ازین قرار است :

حسین خان قزاق کـه در واقعهٔ خرابی مجلس ، دو دندان آقا سید عبدالله را به ته تفنگ شکسته بود و خیال کشتن ایشان را داشته و پانصد تومان مواجب اضافه به او داده شده بود ، سه‌شب قبل که نوبهٔ گشت با او بود ، درساعت هفت ازشب گذشته، می‌آید به خانهٔ خویش . زن خود را غایب دیده ، از خواهرش می‌پرسد «خانم کجا رفته است؟» خواهرش حواب می‌دهد « هرجا که همه وقت رفته است و تو خود بهتر می‌دانی » . حسین خان از خانه خارج می‌شود و جمعی از قزاقها را همراه می‌برد درب خانهٔ میرزا غلامعلی ، کـه سابقاً نایب مدیرانجمن برادران دروازه‌قزوین بود. و در همسایگی او یك‌نفر ارمنی بود ، او را هم صدا می‌زند و نردبان گذارده ، از خانهٔ میرزا غلامعلی بالا می‌رود و در را باز می‌کند و حضرات شهود را وارد می‌کند و از پشت شیشهٔ درها ، زن خود را نشان می‌دهد که با میرزا غلامعلی مشغول عیش و عشرت بود . در این اثنا میرزا غلامعلی صدای همهمه از صحن حیاط می‌شنود ، از اطاق خارج می‌شود ، به محض‌آنکه سرش بیرون می‌آید ، قداره را می‌کشد و فرود می‌آورد ، دماغ و گوش میرزا غلامعلی را می‌زند و یك زخم هم به شانهٔ او و یك زخم هم به جای دیگرش وارد می‌آورد . بالاخره میرزا غلامعلی می‌افتد به زمین و غش می‌کند . حسین خان رو می‌کند به زن خود کـه « اگر ملاحظهٔ اطفال نبود تو را هم می‌کشتم، ولی به اطفالت دعا کن که باعث حیات تو شده‌اند » . باری قزاقها میرزا غلامعلی [را] برداشته می‌برند به مریض‌خانهٔ قزاقخانه ، و الان مشغول معالجهٔ او

می‌باشند . این است ثمر . . . و نیز شنیدم که میرزا غلامعلی مشکل است چیزی بشود و اگر هم بهتر و علاج شود ، صورتش تغییر کلی خواهد کرد .

وزارت مالیه را از قوام‌الدوله گرفته و دادند به عبدالله خان همدانی سردار ، که چندی امیر نظام لقب گرفته بود ، و از قرار معلوم پولی هم از او گرفته بودند .

حاج جلال‌الممالك مذکور ساخت که دیروز وزیر مختار انگلیس و وزیر مختار روس رفته بودند حضور شاه و تا عصر نزد شاه بودند ، و اعلیحضرت نهار را سه ساعت به غروب میل فرمود ونهار هم چلوکباب بوده است . حاجی محمد حسن‌خان گفت : عصری در بازار مشهور بود که دولت در تبریز فتح کرده است . حاج جلال‌الممالك گفت : در حجرهٔ ارباب جمشید ، حشمت‌الممالك را ملاقات نمودم که براتی داشت که برادرش سردار ارشد دویست و خرده‌ای برات کرده بود با نشانی و امضاء برات ارشدالدوله بوده است . ازاین برات احتمال داده است که لقب ارشدالدوله را داده‌اند به حسن خان ، ولی بنده هرگز این احتمال را نمی‌دهم ، چه سردار ارشد راضی نشد لقب خود را به برادرش لطفعلی‌خان بدهند و او را لقب ارشدالسلطنه دادند ، چگونه راضی می‌شودکه به حسن‌خان بدهند ، مگرآنکه بگوئیم سردار ارشد درقید حیات نبوده است ،آن‌وقت برات معنی ندارد ، چه حسن‌خان با ارباب جمشید طرف حساب نبوده است . در هرصورت این برات مسلماً و یقیناً از سردار ارشد بوده است ، حالا زنده باشد یا نباشد العلم عندالله .

از مطالبی که دیروز از جناب آقا میرزا عبدالمطلب شنیدم و بعدها باید مشروحاً بنویسم ، مسئلهٔ شاطرباشی بوده است که انشاءالله باید پس ازاستعلام بنویسم . ونیزخسارت و ضرری را که بر جناب آقا سید علی نقیب قمی واردآمد ، در روز یوم‌التوپ که انشاءالله پس از استفسار و استعلام باید شرح واقعه را بنویسم . از قرار گفتهٔ حاج جلال‌الممالك ، بیست هزار تومان ضرر و خسارت بر این آقا وارد شده است .

وقایع

ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

روز پنجشنبه اول ماه ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ــ شب گذشته در ساعت چهار و نیم از شب گذشته متجاوز از پنجاه تیر تفنگ خالی کردند . صبح را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه و در واگون چند امر را شنیدم : اول آنکه امر میرزا غلامعلی نایب مدیر انجمن برادران دروازه قزوین با زن حسین خان از این قرار بوده که میرزا غلامعلی در خانهٔ حسین‌خان رفته بود و ما سابقاً برعکس نوشته بودیم ؛ ثانی آنکه این اتهامی بوده است بر آن بیچاره و حسین‌خان فرستاده است میرزا غلامعلی را در ساعت دو از شب گذشته برده است به خانهٔ خود ، و ازآنجا او را به قزاقخانه ، و دیروز در قزاقخانه او را کشته‌اند ، به این طور که سر اورا روی سنگ گذارده و با ته تفنگ کلهٔ او را خورد کرده‌اند . و شب گذشته قزاقها آمده بودند درب خانهٔ او ، که زن میرزا غلامعلی را ببرند درخانهٔ حسین خان و تلافی کنند . لذا جمعی از ترکهای همسایهٔ میرزا غلامعلی درمقام‌حمایت و منع برآمده، از طرفین بنای خالی کردن شلیك گذارده‌اند و این صداهای تفنگ همان بوده است .

باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم که صمصام وارد نطنز شده است و عازم تهران است . نزدیك ظهر ، حاج میرزا علی‌اکبر سمسار وارد شد و گفت : پریروز سفراء رفتند حضور شاه و تلگراف گرفته‌اند که آذوقه را به روی اهل تبریز منع نکنند . دیروز رفته‌اند رسماً مطالبهٔ مشروطیت را کرده‌اند و دیشب سپهسالار ساعت هفت از شب گذشته آمده بود به خانهٔ حاج شیخ فضل‌الله و از آنجا رفته‌اند در خانهٔ سعدالدوله ؛ و دستخطی هم به وزارت خارجه آورده بودند که سواد آن از این قرار است :

سواد دستخط

جناب شریعتمدار ، حاج شیخ فضل‌الله سلمه‌الله تعالی ــ در این مدت به اغوای شما مشروطه ومجلس پارلمان را که شاهنشاه مرحوم نورالله مضجعه . حقاً

به ملت نجیب اعطا فرموده کـه به قلم معجز شیم ملوکانه هم امضاء شده بود و قسم هم در مجلس ملی یاد فرمودیم که به‌آن اساس مقدس ، همراهی فرمائیم ، نسخ آن دستخط و قسم را کرده ، مجلس را به توپ بستیم ؛ و در این مدت هم به دستورالعمل فسادآمیز شما ، با فرزندان خود درافتادیم و نتیجهٔ صحیح هم برای ما دست نداد . مأمورین خارجه و نمایندگان انگلیس و روس که از طرف دول خود مأمور بودند ، به خاك پای مبارك مشرف شده ، رسماً مطالبهٔ حقانیت ملت را خواستگار شدند . ما هم عرایض آنها را ناچار قبول فرموده ، مقرر فرمودیم که پارلمان تشکیل شده و وکلای ملت هم انتخاب و مستقلاً به وظایف خیرخواهانهٔ خود عمل نمایند . و نیز مقرر می‌شود که شما دوازده ساعت بیشتر در تهران نبوده ، به سمت کلات ، عزیمت نمایند و حاجب‌الدوله ، مأمور است که بدون عذر، دقیقه [ای] از ساعت مقرره ، تخلف ننموده، جناب شما را مغلولاً به طرف کلات حرکت بدهد و لوازم این سفر شما را کاملا تهیه نمایند .

شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ (قصر باغشاه) .

بعد از نهار و صرف چای رفتم در خانهٔ جناب آقـا میرزا سید محمد ، و با جناب آقا غلامحسین قدری نشسته ، جناب آقا غلامحسین هم گفت من هم به همین طور شنیدم . و در آنجا مسموع گردید اعتماد روضه‌خوان که آن شب قتل آقا میرزا مصطفی فرار کرد و بعد رفته بود به سفارتخانهٔ عثمانی ، در آنجا او را راه نداده بودند ، به توهم آنکه شاید راپرت نویس دولت باشد ، بیچاره رفته است درسفارتخانهٔ انگلیس والیوم درآنجا می‌باشد .

از آنجا با جناب آقـا یحیی رفتم بازار ، در بازار از اشخاص مختلف مسئلهٔ شیخ فضل‌الله را شنیدیم ، تا اینکه شخص بااطلاعی چنین گفت که سه روز قبل یعنی روز سه شنبه ، سفراء انگلیس و روس رفته‌اند حضور شاه که آذوقه را به روی شهر تبریز بسته‌اند و رعایای خارجه در آنجا می‌باشند ، تلگراف اجازهٔ ورود آذوقه را داده و گرفته‌اند ، ولی بعد از آن شاه از غصه تب کرده است ، دیگر معلوم نیست چه مطلبی در بین بوده است .

امـروز به حدی نفی و تبعید شیخ فضل‌الله مشهور شده است کـه شهرتی مافوق آن متصور نیست ؛ و نیز مسموع گردید ، دیشب درقزوین نزاع بوده ، مجاهدین رشت قزوین را تصرف نموده‌اند .

روز جمعه دویم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ــ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، درآنجا مسموع گردید قزوین به تصرف حضرات رشتی درآمده است . در این اثنا شریف‌الواعظین قمی وارد شد و گفت یکی از بستگان شیخ فضل‌الله را دیدم و گفت ناسخ دستخط دیروز را دادند .

از آنجا رفتم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، در آنجا و در بین راه تکذیب

شهرت و اخبارات دیروز را شنیدم . اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ، ولی خیلی خجالت می‌کشم که منافی با آنچه دیروز نوشتم چیزی بنویسم؛ اما چون مقصود حال مردم است لذا می‌نویسم : دیروز آن خبر و آن دستخط مشهور بود و از اشخاص موثق و بی‌غرض که نسبت به وزارت خارجه می‌دادند شنیدم ، لکن امروز تکذیب آن شهرت را می‌شنوم . باری در خانهٔ جناب ذوالریاستین که روایت می‌کرد ازآقا میرزا ارسطوخان ، منشی سفارت انگلیس ، که سلطان عثمانی از دیروز مفقود است و دور عمارت او را احاطه‌کرده‌اند و سبب نزاع اختلاف در بودن انجمن‌ها بوده است. جمعی می‌گفتند انجمن باید باشد ، برخی می‌گفتند انجمن منافی با خیالات وکلاء است . برای این مسئله نزاع شده است . چند نفری از وکلاء و وزراء کشته شده‌اند ، تا اینکه طرفین را ساکت نموده و مفسدین را جلب به عدلیه نموده و در عدلیه استنطاق نموده ، معلوم شده است که به اشارهٔ سلطان این فتنه برپا شده است . لذا توجه نفوس به سلطان شده است و سلطان هم مفقود گردیده .

این شایعه را هم شنیدم ولی گمان ندارم عثمانی‌ها نسبت به چنین سلطانی ، چنین گمانی را نمایند و این هم از دروغ‌های جعلی باید باشد .

باری آقا میرزا ارسطوخان آمد و گفت همین دو سه روزه امر یك طرف می‌شود ، چه وزیرمختار دولت انگلیس و شاژدفر دولت روس با هم چند دفعه رفته‌اند حضور شاه و عرض‌کرده‌اند یا بر وفق میل ملت رفتار نمائید و یا قوای حربی خود را ارائه دهیدکه ما مطمئن شویم به‌امنیت رعایای خود. وجواب داده‌اند تا روز شنبه مهلت دهید ، و حالا روز یکشنبه چهارم، لابد دستخط افتتاح مجلس را خواهند داد.

از منزل جناب ذوالریاستین رفتم منزل جناب آقا سیدعلی قمی ، که وعده کرده بودم حاج جلال‌الممالك را در آنجا ملاقات نمایم . این خانهٔ آقا سیدعلی روبه‌روی مجلس واقع است و درخرابی مجلس بیست هزارتومان متجاوز به این خانواده ضرر وارد آمد ، چه فاصلهٔ بین انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و مجلس این خانه واقع شده بود . سرباز، قزاق، توپچی وغیره ریخته بودند به‌این خانه ، اهل خانه‌هم‌گذاشته و فرار کرده بودند ،آنچه اسباب دست مردم‌آمده بود به غارت برده بودند ، و در و پنجره و دیوار هم به‌گلولهٔ توپ و تفنگ خراب شده است . خیلی دلم به حال این سید بزرگوار و اولادش سوخت . درموقع ، شرح خرابی این خانه را هم می‌نویسم انشاءالله.

روز شنبه سویم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ــ امروز بازارها به قرار هر روز اکثر باز است . طرف عصر را رفتم منزل عباسقلی‌خان ، در آنجا رضوان‌السلطنه را دیدم که گفت امروز شهرت داده‌اندکه امام جمعه را خیال دارند تبعید نمایند وگویا این واقعه را برای تغلیط حکم دیروز داده‌اند . و دیروز سواد این حکم از وزارت خارجه بیرون آمد ، حالا

دیگر مبنی بر چه پلتیك بود ، معلوم نیست . مردم امروز انتظار فردا را می‌کشند ، مثل دیروز که انتظار امروز را می‌کشیدند . دیگر مطلب مهمی نیست . افتادن شبنامه و اعلان به قرار هرروز است . مجلس امروز در عنوان فردا نوشته می‌شود .

روز **یکشنبه چهارم ربیع الثانی [۱۳۲۷]** ـ امروز طرف صبح ، آن شخص قاتل که عموی خود صاحب جمع و زنش راکه دخترعم قاتل بود ، کشته بود ، بردند درسبزه میدان که به قصاص رسانند . امروز شخص قاتل راکشتند وتفصیل این از این قرار است : علی‌آقا نامی در سن بیست و پنج دختر عموی خود را عقد کرده ، آن زن حامله شده است ؛ و در نهایت وجاهت وعفت ومعقولی بوده ، تمول او متجاوز از پنجاه هزارتومان بوده است . پدر دختر در سال گذشته مرحوم شده است و آن دختر ، یعنی زن علی‌آقا ، چون از شوهر خود حامله شده است ، لذا شوهرش که طریق بد رفتاری را گرفته بود ، هر شب مطرب و و زنهای فاحشه و امردان به خانه می‌آورده است و روز مخارج شب را از زنش می‌گرفته است . تا اینکه چند روز قبل زن شکایت شوهرش را به عمویش که صاحب جمع شتران دولتی باشد، می‌نماید . عموپسر برادر خود را می‌خواهد و او را نصیحت می‌کند ومی‌گوید این زن تو هم دختر عموی تو است و هم از تو حامله است و هم صاحب وجاهت و عفت ، این طور سلوك کردن با او شیوهٔ مردمی نیست . وانگهی هرروز این مخارج گزاف راکه از او می‌گیری عماً قریب خودت و او را به‌گدائی می‌کشانی ؛ و بین‌آنها را صلح وآشتی داده است. مرد وزن از خانهٔ عمو ، می‌آیند به‌خانهٔ خود . روز بعد مادر علی‌آقا به‌علی‌آقا گفته است «زن تو مالیهٔ خودش را مصالحه کرده است به عموی خود ، برای اینکه تو از او نگیری » . علی‌آقا با رفیق خود جلال یا جمال قزاق مشاورت می‌نماید . رفیق قزاق می‌گوید «زن وعمو را بکش ، پولهای هردو را به ارث می‌بری ، آن وقت با هم می‌رویم به فرنگستان در آنجا مشغول عیش و عشرت می‌شویم . بر فرض‌که دولت مطلع شد ، پنج شش هزار تومان خون‌بها و تعارف می‌دهیم ، لکن دویست هزار تومان مالیه را مالك می‌شوی» . علی‌آقا با قزاق می‌آیند به‌خانه، مادرش را می‌گوید برو در باغ‌که من درخانه کاری دارم . مادر را از خانه بیرون می‌کند ، آن‌وقت زنش را خطاب و عتاب می‌کند که مال خودرا به عموصلح‌کردی . زن منکرمی‌شود ، شش‌لول راکشیده و چند تیر به آن‌زن زده و او راکشته است . بعد می‌رود به خانهٔ عمویش ، در ساعت چهار از شب‌گذشته ، سر عمویش را در حالتی‌که پهلوی زنش خوابیده بود بریده است . چون زن عمو از دادن جواهرات و اسکناس‌ها ابا می‌کند ، اورا نیز زخمی زده وآنچه ممکن بود پول بر می‌دارد، می‌آید به خانهٔ یکی از رفقایش . چون دست او زخم شده بود می‌گوید قدری روغن داغ کنید، انگشت خود را قطع می‌کنم. رفیق قزاق می‌گوید «مگردیوانه شدی ، من يك دکتر رفیق دارم او را می‌آوریم ، دست را علاج کن». آدمش را می‌فرستد عقب دکتر، نوکر عوض

آنکه دکتررا بیاورد، به‌کدخدای محله اطلاع داده است . کدخدا جمعی برداشته ، می‌آید او را می گیرد. مادر علی‌آقا خبرشده است ، می‌رود درباغ شاه ، پنجاه هزارتومان تعارف می‌دهد که پسرش را نکشند . ساربان‌ها و نوکرهای صاحب جمع مطلع شده ، اجتماع می کنندکه اگر او را نکشید ما خودمان او را می کشیم . لذا دولت حکم می کندکه فردا او را به‌قصاص رسانند . و علی‌آقا را می‌برند به محبس قطمیه . مادر دو هزارتومان می‌دهد ، دویست سیصد نفر ازرفقا و الواط را خبر می‌کندکه فردا درسبزه میدان جمع شده ، علی آقا را ازدست مأمورین دولت و میرغضب نجات دهند و او را فراردهند ، لذا امروز طرفین در سبزه میدان و خیابان لاله‌زار جمع شده ، جمعی به‌هوای قتل او و گروهی به‌خیال منع از قتل و فرار دادن او . علی آقا را از محبس بیرون آورده می‌خواهند ببرند به سبزه میدان . چون جمعیت و ازدحام و دشمنان خود را دیده ، درب اداره می‌نشیند و می گوید مرا در همین‌جا بکشید ، من نمی‌آیم . میرغضب هم چون مطلب را دانسته در همانجا سر او را بریده ، درحالتی که هواخواهان او در سبزه میدان انتظار آوردن او را داشته‌اند . باری عمو و زن و طفل جنین وخود او ، فدای رفیق بد و مصاحب ناجنس شد ، والسلام .

دیروز ، دربار ، مجلس بود و در مجلس ، مذاکره از مشروطیت بوده است . حاج علی‌اکبر بروجردی ، گفته بود « انتخاب خلاف شرع است» . فرمانفرما گفته بود « پس تو خلاف شرع می کنی که اینجا نشسته‌اید ، زیراکه من و تو منتخب از طرف شاه می‌باشیم» . بعد از قدری مذاکره باز حاج علی‌اکبر گفته بود « این مجلس باید به اذن علماء و دخالت علما باشد» . باز فرمانفرما به او گفته بود « علمای‌اسلام منحصر به شماها نمی‌باشند، علمای عتبات وعلمای اصفهان وعلمای آذربایجان وسایربلدان، همه متفق می‌باشند براعطاء مجلس». حاج‌علی‌اکبرچون عنوان را قسمی دیگر دیده ، قهرمی کند و ازمجلس خارج شده است . بعد ازآن‌عریضه، ازطرف مجلس به‌اعلیحضرت عرض‌می‌شودکه صلاح دولت این است که خواهش دوستانهٔ دو نمایندهٔ دولت انگلیس وروس را بپذیرید ومجلس را بدهید، لامحاله بعض‌مواقع که به نظر اعلیحضرت می‌رسد ، ماها متقبل می‌باشیم که اصلاح کنیم ؛ و در باب استقراض هم پس از اصلاح این امر، خود سفیرین اقدام خواهند نمود .

خیلی عجب است که حاج علی‌اکبر بی‌سواد، می گوید انتخاب خلاف شرع است ؛ و حال‌آنکه در اول اسلام که اهل مدینه آمدند خدمت حضرت رسول (ص) ، حضرت فرمودند منتخبین خود را اهل مدینه بفرستند ، تا با آنها قرار بگذارم . لذا در موعد حج جماعتی از طرف اهل مدینه آمدند و با حضرت مذاکره و بیعت نمودند از طرف موکلین خود .

روز دوشنبه پنجم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ امروز به عزم رفتن منزل جناب‌آقا میرزا عبدالمطلب، ازخانه بیرون رفته ، در بین راه حاج محمد حسن خان را دیدم . گفت دیروز تلگرافی از تبریز رسیده است که «ازروسیه سالدات وآذوقه برای معاونت ماها فرستاده‌اند؛

و ما در زیر فشار ظلم و استبداد دولت خود باشیم ، اولی است از اینکه پای اجانب را به مملکت و وطن خود بازکنیم » الی‌آخره . اعلیحضرت هم جواب داده‌اند « مقاصد شما را پذیرفته وجنگ هم گفتم موقوف باشد، عفوعمومی داده و از خسارات خودگذشتم» .

ازآنجا با جناب حاج جلال‌الممالك که در بین راه منتظر من بود رفتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب و تا عصرآنجا بودیم . چنین مسموع شدکه نایب قونسلخانهٔ روس در تبریز کشته شده است . پس از استنطاق وتحقیق معلوم شده است که به‌تحریك اردوی دولت به قتل رسیده است . لذا دولت روس به حمایت ملت ، پنج هزار نفر سالدات و چند عراده توپ فرستاده است با آذوقهٔ بسیار . تقی زاده و ستارخان و ثقةالاسلام و حاج میرزا مهدی کوزه‌کلانی ابوالملة آمده‌اند پای تلگراف و حضور اعلیحضرت مخابره نمودند: «که مقصود ما حفظ وطن و سلطنت بود ، اینك با اینکه از طرف دولت روس به جانب ما آمده‌اند ، ما این عار وننگ را برخود نمی‌توانیم هموارکنیم، وکشته شویم به دست اردوی شما ، برای ما بهتر است‌که به‌توسط دولت اجنبی برشما فایق آئیم . اینك تسلیم می‌شویم و در اطاعت اوامر دولت حاضریم . عاشقم بر قهر و برلطفت به‌جد» .

اعلیحضرت هم تلگراف کرده‌اند « من‌نمی‌دانستم شما وطن دوست و شاه پرست، به‌این اندازه می‌باشید، حالاکه شما سرتسلیم پیش‌آوردید، من هم عفو عمومی داده و [از]خسارات می‌گذرم وجنگ هم موقوف باشد» . این واقعه شهرت دارد ، ولی صدق وکذب آن معلوم نیست ودیگر نمی‌دانیم مبنی برجه پلتیك است .

امروز حاج علی‌اکبر و سید احمد بهبهانی وتبعهٔ شیخ‌فضل‌الله ، رفته‌اند منزل امام جمعه وگفته‌اند اعلیحضرت خیال دارد مشروطیت را بدهد و ما نمی‌خواهیم . امام جمعه گفته‌است اعلیحضرت مایل شده‌اند به اعطاء مشروطیت ، ما را نمی‌رسد که برخلاف میل شاه حرفی بزنیم . آنها هم حرکتی‌که مشعر[1] بر فساد باشد ، در مجلس امام جمعه کرده‌اند ، ولی قولاً نه فعلاً . این هم معلوم نیست برجه پلتیك است ، تا بعد جه معلوم شود .

روز سه‌شنبه ششم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ــ امروزصبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . حاج جلال‌الممالك هم آنجا بود . مذکور شد : شب گذشته ، جناب آقا شیخ حسین یزدی و جمعی از محترمین را در حضرت عبدالعظیم گرفته و آورده‌اند در خانهٔ مفاخرالملك . و تعجب می‌کردند که از یك طرف می‌گویند دولت مقاصد ملت را انجام می‌دهد و در مقام صلح می‌باشند ؛ از یك طرف مردم را می‌گیرند . در این بین جناب‌آقا سید محمد باقر ، عموی‌آقامیرزا سید محمد، آمد وگفت این اشتهارات دروغ است. واین هم یك پرده‌ای است که بعدها معلوم و امر منکشف خواهد شد . و نیز گفتند : در مشهد مقدس صدرالعلما را کشته‌اند و حاج میرزا حبیب مجتهد را نفی نموده‌اند . باری یك شبنامه که

---

[1] اصل : مشر

میرزا ملکم‌خان



خداوند قبر مرکم‌خان را (ملکم‌خان) پر از آتش نماید که این آتش‌فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته . . . مشروطه ، آزادی ، قانون می‌خواهید ؟ هزار و سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون ، به‌توسط مصطفی مرحمت فرمود . ما قانون مستشارالدوله و تقی‌زاده و سایر بقال را لازم نداریم . . . . ! ص ۳۴۳

میرزا مصطفی آشتیانی



بعداز مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی به صرافت ریاست افتاد . از همه کس توسط می‌کرد و نفع به مردم می‌رسانید و با دولتی ها هم معاشرت داشت و از او احترام می‌کردند . عاقبت به‌حیر شد . (ص ۲٤۰)

به طبع ژلاتین طبع شده بود ، در دست حناب آقامیرزا ابوالقاسم دیدم که صورت آن از این قرار است :

شبنامه

اخبارات از غرهٔ ربیع‌الثانی الی (۳) ۱۳۲۷

قزوین ــ مسیح‌خان به اغوای شیخ‌الاسلام قزوینی ، به حمایت دولت با صد سوار وارد طهران شده . دوازده نفراز فدائیان وارد نظام‌آباد که دو فرسخی شهراست شده[1] و این قریه متعلق به یمن‌السلطنهٔ امینی است...

شیراز ــ انجمن ایالتی درکمال اقتدار ، تمام ادارات در تصرف ملت و قانونی ، آصف‌الدوله و پسران قوام همراه شدند . یکی از پسرهای قوام در ایلات عرب مشغول تنظیم امورات آنجا است و اشتغال به اخذ مالیات دارند.

قزوین۲۸ــ تفصیل جنگ«نیکویه» مختصراً از قرار ذیل است: نیکویه ، قریه‌ایست که سه دانگ آن مال نظام‌السلطنه و سه دانگ دیگر خورده ملك است. دویست و پنجاه نفر قشون دولتی با يك صد نفر تفنگ‌چی اهل ده ، دو سه شب منتظر ورود مجاهدین بوده و در هفت سنگرهای محکم خودشان ، کشیك داشتند. تا اینکه يك روز صبح هشت نفر مجاهد پیاده مقدمةً حمله بر سنگرها کرده و به قدر پانزده نفر مجاهد سواره از درهٔ « یل‌آباد » بیرون آمده ، يك نارنجك به‌کار بردند . حاجی محراب ، کدخدای آنجا می‌گوید : يك مرتبه، يك اسب کاغذی به هوا رفته ، بالای سنگرها سیر کرده ، تمام هوا ، پر از دود شده و به هیچ وحه چشم‌ها جائی نمی‌دید و متصل ازهوا شلیك می‌شد . از ابتدای جنگ الی ختم ، دوساعت طول کشید. ۶۰ رأس اسب و تمام تفنگ ۲۰۸ سرباز ، ضبط مجاهدین و مقتولین آنچه الی‌الحال معلوم است صد وپانزده نفر ، دیناری مال رعیت را نبرده و به قریهٔ مربوره صدمه نرسانیده‌اند .

زنجان ــ به همت وافیهٔ حضرت مظفرالدوله و ملت ، زنجان در قبضهٔ تصرف ملت درآمد . قورخانه وعمارت دولتی را تصرف کردند . يك درب خانه آجری که مخل بود بسته شد . هزار وپانصد سوار شاهسون ، از اردبیل به کمك تبریز رفته‌اند . (علیرضاخان گروسی) با دو هزار سوار و پیاده ، به‌کمك تبریز حرکت کرده است ، عدهٔ سوار زیادی از اکراد کرمانشاهان ، به حمایت آقای عزیزالله‌خان که درشهبندرخانهٔ قزوین متحصن هستند ، آمده‌اند؛ و این سوارها ، علاوه بر سوارهای سابقهٔ خودش است . عده [ای از] سواران سالار جنگ بختیاری ، در ۲۸ وارد قزوین شدند با حالت پریشان ، می‌گویند شش روزه از

۱ــ اصل : رسیده

اردوی تبریز فراداً آمده‌ایم ...

ایضاً قزوین ۲۰ــ سردار مظفر ، رئیس اردوی قزوین که پسرش در طهران بود و مدتی بود که در فکر بردن پسرش بود از طهران به مجرد ورود پسرش در قزوین ، حضرات دولتی‌ها مطلب را فهمیده‌اند ، قاسم آقای میرپنج‌را فوراً حضرات مأمور کردندکه قشون را درقزوین از سردار مظفر تحویل بگیرد. ایشان هم سخت جواب داده‌اندکه مواجب هفت ساله را می‌خواهم ، بعد قاسم آقا می‌گوید که قشون را سان بدهید . جواب می‌دهد بسیار خوب در بیرون شهر سان می‌بینند ، عدهٔ قشون که سان دیده شد ، از قرار ذیل است :

صورت کلیهٔ قشون دولت در بلدهٔ قزوین

سرباز همدانی گرسنه	۲۵۰ نفر
پیاده نظام غیاث نظام مرکب از بناء ، حلوا فروش ، بیکار	
بیعارهای محلهٔ کردهای قزوین	۱۵۰ نفر
ابواب جمعی سردار مظفر :	
سوار شاهسون که حرکت نخواهندکرد	۲۷۰ نفر
توپچی	۴۳ نفر
ابواب جمعی عمیدالملك قراچه داغی :	
با انبوه فرستاده شده	۴۰ نفر
حاضرسان	۳۰ نفر
جمع کل	۷۸۳ نفر

ظفرالدوله ، پسر سردار مظفر ، از قزوین رفته است . شیخ الاسلام ، مجالس سری دارد برای حفظ استبداد (ولی جان مفت می‌کند) . چند نفراز سوارهای قراجه داغی جمعی عمیدالملك ، از انبوه شکست خورده ، آمده‌اند . تفصیل این‌جنگ معلوم نیست ، بعد عرض می‌شود .

امیر مفخم که سابقاً حاکم استرآباد بود ، با حضرت اشرف سپهدار اعظم ، قرار انجمن مازندران راگذاشته، ازطرف جهانشا[ه] خان به‌سرکردگی « قاسم‌خان » یك صدسوار به‌کمك حضرت اشرف سپهدار اعظم فرستاده و عریضه عرض کرده‌که هشتصد سوار دیگر حاضر ، هرکجا امر بفرمائید حرکت خواهند کرد . . .

عمیدالسلطنهٔ طالشی ، دیروز با۲۵سوار قزاق‌روسی، وارد طهران‌شده.

تبریز ــ ازقرار خبر ، دولتی‌ها نقض عهدکرده ، قراری‌که با سفیرین روس و انگلیس درخصوص ترك‌کردن جنگ در اطراف تبریز وحمل آذوقه بــه

شهر داده بودند، شکسته؛ اردوی سرد رود، مجدداً حمله نموده، مانع حمل آذوقه شدند. لذا سفیرین دراین خصوص (پروتست بشاه کردند).

درحاشیهٔ شبنامه می‌نویسد:

از قراری که دیشب که شب چهارم شهر ربیع‌الثانی است، خبر رسید، بواسطهٔ نقض عهدی که دولت نمود، یعنی قراردادی که باسفیرین روس وانگلیس داده بودند، شش روزه ترك جنگ باشد وآذوقه درآن شش روزه به شهر تبریز حمل نمایند، مع‌ذلك اردوی دولتی به شهر حمله نموده و زدوخوردی نموده؛ لذا پنج‌هزارقزاق روسی‌با دوازده عراده توپ، ازقرار مسموع واردجلفای ایران شدندکه توسط آن قزاقها، حمل آذوقه شود ونگذارند اردوی دولتی مانع‌حمل آذوقه شود، تا دولتی‌ها هم بفهمند که اظهارات رسمی دولت روس و انگلیس، مسئلهٔ فلان بقال نیست، قرارداد ایشان را نمی‌توان نقض عهد نمود.

روز چهارشنبه هفتم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ امروز شهرت گرفته که اعلیحضرت عازم برامضاء مشروطیت و اعطاء مجلس شده‌اند؛ و عزل مفاخرالملك از پیشکاری حکومت طهران، مؤید این‌واقعهٔ مشهوره است. از اسلامبول تلگراف شده است، سلطان عثمانی‌رااز سلطنت خلع کرده‌اند ومحمد رشادپاشا را بسلطنت عثمانی نصب‌کرده‌اند. این محمدرشاد، پسر برادر سلطان عبدالحمید می‌باشد و سنش متجاوز از شصت سال است، اگـر بخواهم حالات اجمالیهٔ او را بنویسم، باید از روزنامهٔ الهلال اقتباس‌نمایم. باری متحصنین سفارت خیلی خوشحال و متشکر شده‌اند. از قراری که جناب آقاسید اسدالله طباطبائی نقل کرد از آقا میرزا جعفر طباطبائی که ژادفر دولت عثمانی به متحصنین گفته‌است. خدا را شکر کنید و اگر این سلطان معزول نشده بود، ماها مجبور بودیم که عذر شما را بخواهیم، و سلطان تلگرافی کرده است به شاه، که بر عزم خودتان باقی باشید.

امروز کاغذی از کرمان از اخوی شمس‌الحکماء رسید که بعضی عبارات آن را نقل می‌نمایم که حالت کرمان هم یك اندازه بدست آید وهذا عبارته:

قریب یك‌ماه است که پست وارد نشده، کلی امانات که مدتی در یزد مانده بود، این اوقات به اتفاق آصف‌الملك که از یـزد مراجعت کرده است، همراه او می‌باشد، با سواره و سرباز است. این ایام بواسطهٔ اینکه در حوض کبوترخان سارقین زیاد اجماع کرده‌اند، دهات اطراف را بالمره غارت کرده‌اند. از ماهان گرفته الی راور و کویر، درکمال‌آسودگی غارت می‌کنند. سردار نصرت هم (چون ازاو تعارف می‌خواسته‌اند) از ریاست قشون که چندی است استعفا داده است. نه سواری، نه سربازی، قافله هم جرات نمی‌کند از جائی حرکت کند. دکاکین خبازی وقصابی بسته است نان‌وگوشت امرش خیلی

سخت است . گوشت یك من یك تومان گیر نمی‌آید . روغن یك من سه تومان وجود ندارد . برنج به‌کلی یافت نمی‌شود که قیمتی داشته باشد . قند وجودش کیمیا است ، اگر گوشه و کنار یافت شود ، یك من تبریز دوتومان است . نبات وشکر وحبوبات ، معدوم‌الاثر است . صبح‌ها مرضای بیچاره دوا بی شربت میل می‌کنند . با این وضع تنگی و نا امنی طرق و شوارع که عبور قوافل مسدود است ، دیروز خبر معزولی حکومت هم رسید ، تلگرافات جناب نظام‌السلطنه و صدارت رسید . جماعتی ازرؤسای شهر اتفاق کردندکه پول اعانه جمع نمایند و سواری روانهٔ اطراف نمایند ، صورت نگرفت . مردم گفتند رنود می‌خواهند پول‌ها را بخورند . صاحب اختیار (حاکم کرمان) و سایرین و جمعی از علماء غیر محترم ، حکم کردند که از بابت مالیات پول حواله بدهند . آن‌هم جناب حجةالاسلام آقای حاج میرزا محمدرضا فرمودند دادن مالیات را علماء عتبات حرام کردند ؛ سایر علماء با جناب ایشان همراه نبودند وضدیت داشتند . دربین این مذاکرات خبر معزولی ایالت رسید . پای هم‌مانده است ، امورات مختل ، همین امروز فردا ، مردم هجوم می‌آورند به خانه های یکدیگر و هر چه هست غارت می‌کنند از گرسنگی و بی‌پولی . عمال وضباط هم‌کلی ازبابت مالیات‌سنهٔ ماضیه ، خورده‌اند و هر کدامی بهانه دارند . عموم اهالی ، گرفتار خودشان امروز ازصبح تا ظهر ، آدم بنده رفته است بازار ، دو هزار ده‌شاهی داده‌ام که پنج سیر قند پیداکند ، گیرش نیامده . حال ملاحظه بفرمائید برای این مشت فقیر بیچارهٔ تریاکی ، چه می‌گذرد . مردم زور آورده‌اند به خوردن خرما و انجیر ، بااین اوضاع نه‌حکومتی درکار است، نه سواری، نه سربازی که‌سارقین راجلوگیری نماید . خداوند خودش اصلاح فرماید ، انتهی .

خجالت کشیدم که همهٔ کاغذرا بنویسم ، چه هر بی‌حسی ، حب وطن خود را دارد .

آقا سید حسین بروجردی و آقا شیخ حسین یزدی را که دو روز قبل ، در حضرت عبدالعظیم با بیست و پنج نفر از علماء و زهاد و ائمهٔ مساجد گرفتند و همه را رها کردند ، جز این دو نفر را که هنوز نگاه داشته‌اند و خیال دارند آنها را نفی بلد کنند . عجب است که از یك طرف می‌گویند شاه خیال دارد مجلس را بدهد ، از یك طرف مردم را باز می‌گیرند .

روز پنجشنبه هشتم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ امروزخلع سلطان عثمانی . علنی شده است . در سفارت رسمی شده است ، اسباب چراغانی می‌برند به سفارتخانهٔ عثمانی. سعدـ الدوله رفته است به سفارتخانه و خواهش کرده است که چراغان را موقوف نمایند و در

چهار شب دیگر که شب تاج‌گذاری است ، چراغان نمایند ؛ و سفیر عثمانی هم خواهش دوستانهٔ وزیر امور خارجه را قبول کرده است . امروز سپهسالار از وزارت جنگ معزول گردید . مشیرالسلطنه از صدارت عزل شد . امر صدارت و وزارت جنگ راجع به نایب السلطنه رئیس‌الوزراء و فرمانفرما گردید . اگرچه عموم مردم خرسند و خرم می‌باشند از پیش آمدن کار ، ولی عقلا و دانشمندان که خیال دارند مملکت خود را نگاه دارند و بین دولت و ملت اتحاد دهند و می‌بینند که سعدالدوله دارد مملکت را از دست می‌دهد ، خیلی محزون و غمناك می‌باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام ، این روزها ظاهراً از استبداد برگشته‌اند ، عجب است از پرروئی این دو نفر برادر .

کاغذی از طرف حاج شیخ محمد کرمانی ، ولد مرحوم حاجی عبدالرحیم کرمانی ، از مشهد مقدس آمده که بعضی عبارات آن از این قرار است :

از روز هشتم شهر صفر ، که رکن‌الدوله معزول شده است ، اوضاع شهر به هم خورده است . بیست نفر مجاعدین قفقاز اقدام کردند ، بازار را بستند و علماء و وکلاء سابق را یك یك از خانه بیرون آوردند و انجمن ایالتی را دایر کردند . بعد از انعقاد انجمن، مستبدین به دسیسهٔ اینکه نباید ترك خارجه ولایت ما را مشروطه نمایند ، قریب دویست نفراهل شهر، تفنگ برداشته و اطراف انجمن را گرفته که ترك نباید باشد . آقایان مشروطه ، دیدند فساد بزرگی خواهد شد وجنگ ترك و فارس شروع خواهد شد و مطلب اصلی ازدست خواهد رفت ، تمامی را جمع نمودند در مدرسهٔ نواب و یکی از آقایان، منبر تشریف برده و صلح مابین ترك و فارس را دایر اعلام نمود که فرقی مابین ترك و فارس نیست ، تماماً مشروطه می‌خواهیم . انجمن دایر شد و کارهای صحیح به قاعده می‌شد. شهر هم درکمال‌امنیت بود. غفلةً مستبدین اسباب فراهم‌آوردند . مابین حند نفر ترك و دو نفر فارس نزاع انداختند . کار به جنگ رسید ، به هم زدند ، یك نفر حاجی محمد شال فروش مقتول شد . فردا صبح بیست نفر زن فاحشه را مستبدین با جنازهٔ مقتول فرستادند به انجمن . که خون این را بدهید و قاتل را بدهید . هرچه اعضاء انجمن به زنـن جواب دادند ، رسیدگی می‌کنیم ، ثمر نکرد . زنها ریختند به انجمن ، اهالی انحمن را با سنگ و چوب زدند ، درها را شکستند . اهالی انجمن متفرق شدند. مردم خبر شدند ، بازارها را بستند . فردا صبح در بالاخیابان ، نعش یك نفر ارمنی مقتول را دیدند کـه تبعهٔ روس بود . مختصراً مرافعه خیلی شد بین خارجه و داخله . آخرالامر قرار شد آن بیست نفر مجاهد قفقاز را اخراج‌بلد نمایند . آن بیست نفر از شهر رفتند تربت‌حیدریه و انجمن دائر شد . مجاهدین شهری ، حفظ

و حراست می‌کردند . در این اوقات ، سالار تربتی بلوچ خروج نمود و شجیع الملك حاکم تربت را کشت و مجلس را دائر نمود و صدرالعلماء تربتی را که مستبد بود کشت . ومعززالملك را از شهر ، مستبدین به جنگ سالار فرستادند، و معززالملك شکست خورد و خودش هم پایش گلوله خورده است و از آنجا به فوج[۱] رفته است جهت مداوا . اطراف ، از ترشیز و سبزوار و قوچان و سیستان و خاف و قاین تماماً مجلس دائر نموده است . اما خدا به خیر نماید که اهالی مجلس مستبداند . تربت حیدریه ، خیلی مجلس منظم است . حکومت مشهد هم از جانب ملت ، شاهزاده منتصرالملك است و نیرالدوله که از طهران به عنوان حکومت آمده است ، در نیشابور متوقف است . از جانب انجمن تلگرافات به او شده است . خیال استعفاء دارد ، آمدن مشهد را موقوف نموده است . اما ارك را دولتیان و سوار و سرباز خوب نگهداشته‌اند ، هنوز قورخانه به تصرف ملت نیامده است . دو روز است که از سرحد اطلاع دادند که چند نفر قزاق روسی و بیست و پنج نفر توپچی و هفت عراده توپ مسلسل ، وارد خاك ایران نمودند . کسی جلوگیری نکرده است . با قونسل در جواب و سؤال هستند ، جواب شافی نمی‌دهند ، گاهی می‌گویند جهت حفظ رعایای خودم می‌آورم ؛ گاهی می‌گویند من باید مالیات را جمع نمایم . از سیستان هم خبر رسیده که از جانب انگلیس هم ، عسکر وارد سرحد شده . خدا رحم نماید ، خدا رحم کند ، خدا انصاف بدهد به رؤسای ولایت که مستبد هستند و خرابی می‌کنند . الحال که مشروطه است ، احکام مطابق شرع می‌شود ، اوضاع شهر این است . دکاکین یك روز بسته است ، یك روز باز است . خدا رؤساء را انصاف بدهد ، انتهی.

روز جمعه نهم [ربیع‌الثانی ۱۳۲۷] ـ امروز مشیرالسلطنه ازوزارت و صدارت ، و سپهسالار از وزارت جنگ ، و سعدالدوله از وزارت امور خارجه ، و نظام‌الملك ازعدلیه معزول شدند . نایب‌السلطنه ، اتابك اعظم و رئیس‌الوزراء شد . مشیرالدوله ، وزیر عدلیه ؛ علاءالسلطنه ، وزیر خارجه گردید . وزارت داخله را به فرمانفرما عرضه داشتند ، قبول نکرده است . وزارت مالیه را به وزیر دربار دادند ، نیز قبول نکرده است . تا بعد چه معلوم شود ، اختلافات زیاد است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی ، ورقهٔ اخباری برایم فرستاده‌اندکه ذیلاً درج گردید :

۱ـ این دو کلمه و بسیاری ازکلمات این نامه ناخوانا بود صورت متن شبیه‌ترین صورت است به‌کلماتی که مؤلف نوشته است .

اخبار از رشت در ۲۶ ربیع‌الاول

احوالات تبریز است ــ الحمدلله ، همه روزه خبرفتوحات احرار می‌رسد. دولتیان مغلوب ، عین‌الدوله معدوم ، صمد خان مقتول . چند روز بود به جهت پول، اهالی تبریز معطل بودند ؛ ده هزارتومان ازرشت ، ده هزار منات از مسکو به جهت آنها اعانه فرستاده‌شد. اردوی دولتی از اطراف‌تبریز پراکنده، به‌دهات ریخته ، اموال رعایا را غارت می‌کنند.

احوالات زنجان ـ از طرف مجاهدین رشت ، عریضه‌جات مفصل به جناب آخوند ملا قربانعلی عرض شد. که در افتتاح انجمن ولایت زنجان اقدام نماید . جناب معظم ، نه جواب داد و نه اقدام نمود . ولی مجاهدین به هر نوعی‌که ممکن بود، احکام حجج ثلاثهٔ نجف را ، به سرکرده‌های قبایل اطراف زنجان رسانیدند ، به آنها ثبوت نمودند . جناب مظفرالملك قریب یکصد [و]پنجاه‌سوار جرار، به سرکردگی علاءالحضور روانه به طرف رشت نمودند که در همراهی ملت و مجاهدین حاضرند . الساعة در منجیل حضور دارند ، منتظر فرمان

احوالات قزوین ـ قشونی‌که ازطهران، اردبیل و اکراد خودقزوین‌فراهم شده بود ، به جهت‌آمدن به رشت ، ده روز قبل در هشت فرسخی قزوین ، نزاع کوچکی اتفاق افتاد . مجاهدین ناصرخان پسر قیاس نظام را با یك سرکرده و یك دو سوار مقتول، الباقی را متفرق نمودند . در ۳ یوم قبل هم قشون دولتی‌که اجماعاً در ۳ فرسخی قزوین بودند ، مصادف با مجاهدین غیور شدند . سوارها را تعاقب نمودند الی باغستان قزوین، پراکنده نمودند . عدهٔ مقتولین از اردوی دولت را زیاد می‌گویند ، ولی حقیقت را هنوز به دست نیاورده‌ام ، ولی‌کلی از قشون دولتی به اطراف دهات گریخته‌اند .

احوالات خراسان ــ انجمن ایالتی مشهد مقدس دائر ، تربت ، ترشیز و سایر ولایت خراسان در تصرف ملت .

اصفهان ــ واقعاً فرمایش امام علیه‌السلام امروز اثر نمود که می‌توان گفت ، نصف جهان از حدود کاشان الی بنادر فارس ، تمام در تصرف ملت به سرپرستی[۱] صمصام‌السلطنهٔ بختیاری است ، و اردوی باشکوهی فراهم نموده‌است. عنقریب که صمصام در قم ، سپهدار اعظم در قزوین ، رحل اقامت اندازند ، در گفتگوی اصلاح برآیند ، اگرترضیهٔ ملت عمل آید فبهاالمراد؛ والا اطراف باغ شاه ، کوی میدان دلاوران ، جسد بی‌جان خیلی خواهید تماشا کرد . همین‌قدر

ــــــــ

۱ــ اصل : به سرترتیبی

دانسته و مطلع باشید که قلمرو فرمان سلطنتی ، حدود طهران است . محذوری که حالیه واقع است ، همان اردبیل است و شاهسون‌های آن سامان ، که به‌جهت غارت خودشان ، حمایت از دولت دارند . او را هم مجاهدین ، در این چندروز فیصل خواهند نمود ، با عزم ثابت ، عازم طهران خواهند شد . تصریح انقلاب حالیه ، یك مشت کسبه تجاری است که قوتی نداشته باشند [؟] به یك توپ از میدان بگریزند ؛ اقدام حالیه ، از طرف سرکرده‌ها و رئیس قبایل ایلات است، تا به مقصود نرسند ، آرام نخواهند نشست . از طرف قفقازیهٔ روس ارمنی و مسلمان ، همه روزه با سلاح وارد می‌شوند . شهر درکمال امنیت ، انجمن در کمال استحکام مشغول خدمات مملکتی هستند . اخباری کـه به عرض مبارك رسانیدم تمام وقوع دارد .

تلگرافات ــ از محمره ــ ۴ع ل ــ نجف اشرف محضر مبارك حضرت حجةالاسلام آقای خراسانی مدظله‌العالی ، مژدهٔ مظفریت برادران آذربایجان را جناب صمصام‌السلطنه به نام تلگراف انجمن سعادت کرده بودند ، موجب مزید تشکر وطن پرستان‌گردید . خداوند مزید توفیق کرامت فرماید . خاطر خطیر مبارك ، محققاً از وقایع بنادر فارس مستحضر است ، که ادارهٔ امور را عقلاء ملت به دست گرفته‌اند . اهالی شیراز هم در طلب مشروطیت ، مجداً اقدام دارند . مترصد خدمات و احکام مطاعه است ، امضاء ، سردار ارفع .

۴ ع ل ــ ینگی جامع نجف ، محضرمبارك حضرات حجج الاسلام‌آیات الله فی الانام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف تبریز است : با خضوع تمام ، تبریك عید سعید و شکر آتیه و سلامت آن ذوات مقدسه را تقدیم می‌نمائیم . از برکت انفاس مطهره ، احرار ملت منصور و فتوحات پی‌درپی حاصل ، به اجراء احکام مطاعه و قلع ریشهٔ ظلم ثابت ، ملتمس دعا هستیم . انجمن ایالتی ، انجمن سعادت .

۵ ع ل ــ ینگی جامع نجف ، حضرات حججالاسلام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف بوشهر است: تبریز ، رشت ، اعلام به سردار اسعد وسردار ارفع امرشودکه حرکت طهران تصریح نمایند. بسته ماندن بازار طهران و سایر بلاد خطا است . زیاده براین تأنی و تأخیر را ، احرار تجویز نمی‌کند . انجمن سعادت .

۸ ع ل ــ نجف اشرف ، حضرت آیةالله خراسانی دام ظله ، بشارت تلگراف آقای اهرابی رسید ، بوشهر تصرف مجاهدین ، تنگستان دشتی تصرف ، انجمن مفتوح .

۸ ع ل ـ نجف اشرف ، حجةالاسلام‌آقای خراسانی، آقای مازندرانی، حاجی محمود تبریزی، عین تلگراف تبریز است : شب ۲۹ صفر، احرارخیابان به اردوی استبداد حمله ، سنگر بزرگ متصرف ، ۶ نفر اسیر ، ۳۲ مقتول ، مابقی فرار ، غنائمشان ضبط ، انجمن ایالتی .

۸ ربیع ل ـ ایضاً احرار جداً با ماکوئی‌ها جنگ سخت ، هشتاد نفراز مستبدین مقتول ، ۳ نفر از روساء دستگیر ، احرار از هر طرف غالب ، انجمن سعادت .

۱۰ ع ل ـ از بوشهر به نجف ، شهر تصرف ، انجمن مفتوح ، گمرك متصرف ، حکومت فرار ، ملت غالب .

۱۴ ع ل ـ از محمره به‌نجف ، حضرت‌آیةالله خراسانی مدظله‌العالی ، گمرك عربستان ضبط که وجوه آن به طهران نرود . جهاز مظفری دولتی [را] هم در محمره توقیف دادم . محض اطلاع خاطر مبارك عرض شد . منتظراحکام مطاعه است ، خزعلی خان .

از تبریز۱۳ ع ل ـثانیاً دولتی باشد هجوم این دفعه، محاربه سخت شد، خیلی ازآنها مقتول ، جمعی اسیر ، جمعی فرار، ملت ازهرجهت غالب . انجمن ایالتی .

۳ ع ل ـ نجف ، حضرت آیة الله خراسانی ، از برکات امام زمان ، حسب‌الامر حجت‌الاسلام حاجی سید عبدالحسین لاری، تمام دوایر دولتی‌متصرف، به قونسلات خارجه اعلام دادیم که انجمن ولایتی ضامن جان و مال رعایای خارجه است ، مستحفظ از هر جهت به نهایت آرامی موجود ، امضاء عموم ملت بندر عباس .

صورت این تلگراف رااز‌نجف فرستاده‌اند اگرچه متعلق به ماه گذشته بود ولی‌چون امروز رسید درعنوان امروز درج گردید .

روز شنبه دهم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷]ـ امروزجناب‌آقا میرزا عبدالمطلب وآقا محمد صادق و حاج جلال‌الممالك ، از قبل از ظهر تشریف آوردند بنده منزل . طرف عصر هم جناب‌آقا یحیی‌آمدند . مذاکراتی‌که شد اینکه: فرمانفرما وزارت داخله را قبول نکرد . ازکاشان نوشته‌اند، اردوی دولتی به‌طرف اصفهان حرکت‌کرده است، اردوی تبریزمراجعت نموده است ، نزدیك زنجان رسیده‌اند . آقا سید حسین بروجردی وآقا شیخ حسین یزدی را بنا شده است نفی بلد نمایند .

شرایطی از برای وکالت مجلس نوشته‌اند، ملت قبول نکرده است . بعضی ازشرایط از این قرار است : انتخاب صنفی نباشد ، افرادی باشد ، از صدوپنجاه هزار نفر یك نفر

را انتخاب نمایند . یکی دیگر آنکه سن وکیل از چهل سال کمتر نباشد . دیگر آنکه تمول وکیل از پنجاه هزار تومان کمتر نباشد . دیگر آنکه متهم نباشد . دیگر آنکه هیچ زمانی به یکی ازسفارتخانه‌ها متحصن نشده باشد . پس از تکمیل شروط و صحت انتخاب ، اگر اعلیحضرت او را پسندید به سمت وکالت قبول شود و الا مردود است .

مسلماً ملت نباید این شرایط را قبول نماید ، در واقع ضرر این شرایط هم برای دولت و هم برای ملت است .

اول غروب را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . جناب آقا میرزا آقا مجاهد و جناب حاج جلال‌الممالك آنجا تشریف داشته ، قدری صحبت داشته ، دو ساعت از شب گذشته به خانه مراجعت نمودیم . شبنامه هم دادند که بنده نوشته به طبع برسانم .

روزیکشنبه ۱۱ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره آمد دیدن بندهٔ نگارنده ، و گفت علی‌المذکور ، دیروز سفراء به شاه عرض کرده‌اند که دولت دیگر حق تعیین کابینهٔ وزراء را ندارد ، بلکه ملت باید وزراء را تعیین نماید .

این‌مسئله خیلی اشکال دارد . اگرچه ملت ، حق عزل وزراء رادارد ، به‌این معنی که همین قدر گفت ما اطمینان به این وزیر یا به این هیئت نداریم ، آن وقت وزیر قهراً منعزل است و برگشت و مرجع این ، باز به تعیین ملت خواهد بود . لکن ابتداءً حق تعیین با دولت است ، مگر آنکه تعیین دولت و عزل از طرف ملت ، منجر به اختلال و تعویق امور گردد و یا غرض دولت به حدی ظاهر شود که طرف سوءظن باشد، که در آن وقت ملت می‌تواند بگوید خودمان تعیین کابینه را می‌نمائیم . در هر صورت این مسئله ، امروز به توسط شوکت‌الوزاره به من رسید و من هم نوشتم .

چون پریروز جناب آقا میرزاآقا مجاهد ، شبنامهٔ موسوم به شکوفهٔ عصرداد به من، و خواهش نمود که به طبع برسانم ، لذا امروز عصری رفتم بازار برای خریدن و تهیهٔ لوازم طبع ژلاتین . در امامزاده زید ، جناب حاج جلال‌الممالك را که منتظربنده بود ، ملاقات نموده ، با هم رفتیم لوازم و اسباب ژلاتین را فراهم آورده ، قدری در خیابان ناصریه و کتابخانه‌ها گردش نموده ، در کتابخانهٔ آقا میرزا مهدی کتابفروش صورت ذیل را دیده‌استنساخ نمودیم و آن صورت از این قرار است :

۳۰ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصهٔ مراسلهٔ سفارت روس وانگلیس

دیروز عصری ، پروتست سخت از دو سفارتخانهٔ روس وانگلیس به‌شاه شد که خلاصه‌اش از این قرار است :

« ما نمی‌توانیم عضویت حضرت اشرف ، آقای نایب‌السلطنه را در هیچ کابینه قبول کنیم . صریحاً از نصب ایشان برمسند صدارت و وزارت‌جنگ پروتست نموده ، تغییر ایشان را جداً خواستاریم » . آنچه به‌تحقیق پیوسته ، قشون روس

که مأمور آذربایجان است ، عددشان پنج هزار نفر می‌باشد ، ولی هنوز تمامشان وارد نشده‌اند .

سواد تلگراف سپهدار به‌تاریخ ۸ ع ۲ ، ۱۳۲۷

جنابان صدارت عظمی و وزرای عظام ، به خاکپای مبارك همایونی .
در این مدت غلام به وظیفهٔ دولتخواهی وشاه پرستی ، آنچه لازمهٔ بقاء سلطنت و سعادت مملکت بود، عرض کردم . بدبختانه هیچ‌کدام به قدرذره[ای] اثر نبخشید وبلکه از تأویلات سوء خائنین ، منتج نتیجه‌ای نگردید و بالاخره ناچار براین شدم محض خلاصی این یك مشت ملت خانمان سوخته ، از فشار ظلم ، و رهائی اعلیحضرت ازچنگ گرگان درنده ، به تأئیدات الهی حرکت کردم ، آنچه در قوه دارم جهاد فی‌سبیل‌الله نمایم . و به فضل‌الهی وتوجه خاصهٔ حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه ، بر عالمیان خلوص نیت خود را ثابت و جزاء خائنین را بدهم (خادم ملت ، محمد ولی) .

۹ ع ۲ ، خلاصهٔ راپرت حاکم قزوین

فعلاً در قزوین ، قیامت پدیدار ، در مقابل چهار هزار ازجان گذشتهٔ جنگی دارای اسلحهٔ جدید؛ ودویست هزارتومان اعانه وسرکرده[ای] بەدیوانگی وتهور نصرالسلطنه ؛ و مخالفت اهالی قزوین ، چگونه ما را تاب مقاومت است ؟ اگر چارهٔ آنی نشود ، فاتحه بردولت ودولتیان باید خواند .

۹ ع ۲ ، تلگراف از تبریز

یك نقطه از قانون اساسی ، جرح وتعدیل ممکن نیست . لازم است از برای مذاکرات بین طهران و تبریز ، چند نفر از شاهزاده عبدالعظیم و سفارت عثمانی حاضر شوند که مخابرات به اطلاع و امضای آنها باشد . انجمن ایالتی

۲۹ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصهٔ مراسلهٔ سفارت روس در جواب پرتست وزارتخارجه .

آقای وزیر ، مراسلهٔ مورخهٔ ۲۷ آوریل آن‌جناب رسید . از مضمونش اطلاع کامل حاصل ، اینکه اظهار فرموده بودید قشون دولت بهیهٔ امپراطوری روس ، ورودش به خاك ایران ، مخالف مسلك دوستی دولتین است، اینك زحمت داده ، اظهار می‌دارد: نظر به‌سلب امنیت واحاطهٔ اغتشاش وانقلاب درتمام صوبهٔ آذربایجان وعدم آذوقه برای اهالی ورعایای خارجه ، اولیای روسیه ، مجبوراز گسیل داشتن قشون ، به سمت آذربایجان حرکت کرده وتا پل آجی‌آمده ، توقف خواهند نمود . ویك دسته برای حفظ قونسلات ورعایای خارجه ، به شهر وارد خواهند شد وتا ایران کلیةً ایمن نشود (یعنی مشروطه نگردد) قشون مسز بور عودت نخواهند کرد . وخاطرآن‌جناب را متوجه به این نکته می‌نمایدکه ورود

این قشون ، ابداً مخالف با مسلك دوستی نیست ، بلکه برای حفظ اتباع خارجه و ورودآذوقه استوبه هیچوجه مقاصد سیاسی دربین نیست. موقع‌را مغتنم شمرده، احترامات فایقه را تجدید می‌نماید (سابلیس ، شاژدفر دولت بهیهٔ امپراطوری روسیه) .

روز دوشنبه ، ۱۲ ع ۲ [۱۳۲۷] ــ امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب . دربین راه ، جناب حاج جلال‌الممالك را ملاقات نموده ، باهم رفتیم وتا غروب‌آنجا بودیم . غروب آفتاب باهم آمدیم تامیدان توپخانه ، ازآنجا بنده مراجعت نمودم به خانه . مردم را مختلف دیدیم ، چه بعضی خوشحال و خرم بودند از اینکه فردا دستخط مشروطیت را به‌در و دیوار می‌چسبانند و بین مردم نشر می‌دهند . بعضی در حزن و اندوه بودند که‌مشروطه خواهد شد ، دیگر نمی‌توانند مردم را بچاپند . بعضی می گفتند اعلیحضرت ، تلگراف به ولایات کرده است مشروطه محدود است .

جناب آقا میرزا عبدالمطلب ، مذکور ساخت: سه روز قبل اعلیحضرت، مخبرالدوله را خواسته است و صورت تلگرافی به‌او داده است که از قول خودش ، به ولایات مخابره نماید مضمونش آنکه : رؤساء تلگرافخانه ، به مردم برسانند که اعلیحضرت شاهنشاه ، مشروطهٔ محدوده را مرحمت فرمودند ، در چهاردهم‌که روز مولود خودشان است، دستخط را صادر و منتشر می‌فرمایند . امضاء را وزیر پست و تلگراف رقم فرموده‌اند ، از این تلگراف معلوم می‌شودکه خیال دارند وزارت پست و تلگراف را ازکابینه مجزا ودرادارهٔ وزارت داخله و مالیه نباشد . و این را هم می‌رساند که خیال دارند پستخانه را هم بدهند به مخبرالدوله . ونیز مذکور داشت که سفیرین روس و انگلیس نوشته‌اند به اعلیحضرت ، که امیر بهادر ، تاپنج روز دیگر باید نفی و تبعید شود ، چه تا او درتهران است امنیت کامله حاصل نشود .

نایب‌السلطنه ، وزیر امور خارجه علاء السلطنه را خواسته است و به او گفته است : « این‌کارها را سعدالدوله می کند . محرك سفیر روس و انگلیس، سعدالدوله بوده ومی‌باشد که هر روز به تحریك ماها اقدامی کنند . آنها بدون اجازه و امر دولت خود کاری نمی‌کنند ، بلی دوستانه می‌شود از آنها خواهش و مهلتی خواست . ولی رسماً نه [می‌شود] به آنها گفت شما چرا در داخلهٔ مملکت ما ، اقدامات می‌کنید ، ممکن نیست » .

امروز در خیابانها مردم خوشحال و درباب چراغانی شب مولود، اختلافات وآراء مختلفه است . مشکل است بگذارند چراغانی شود :

روز سه شنبه ۱۳ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ــ امروز طرف صبح، میرزا ابراهیم‌خان، خلف مرحوم آقا حسین ، آمد بنده منزل و گفت : امیربخارا ، امیر حبیب‌الله خان ، بادوهزار نفر سوار به‌طرف ایران حرکت وعازم زیارت مشهد مقدس است . دیگر درضمن،

مقصود پولتیکی در کار باشد معلوم نیست . و نیز گفت : دیروز نواب که یکی از اجزاء سفارتخانهٔ انگلیس است، محرمانه پیغام داده است برای میرزا سلیمان خان که فردا ظهر، من برای ملاقات شما می‌آیم درباغ شما ، و شما را تنها ملاقات می‌کنم . دیگر معلوم نیست چه مسئله باشد .

نقل از روزنامهٔ کشکول نمرهٔ ۲

خدمت حضرت آقای صمصام‌السلطنه دامت شوکته ، عرض ارادت دارم و از سلامت وجود مبارك استعلام می‌نمایم . انجمن ولایتی محمره تشکیل، گمرك عربستان ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جهاز مظفری دولتی [را] هم در محمره توقیف دادم . اگرلازم بدانند برادران آذربایجانی و گیلانی را ازکیفیت مستحضر فرمائید . خدمت جنابان اجل آقای سالار حشمت و منتظم‌الدوله دام اقبالهما ، عرض ارادت دارد ، حاجی رئیس به عرض عبودیت حاضر فرمایشات مترصد است (خزعل) .

ایضاً نقل از کشکول نمرهٔ ۴

دستخط مطاع حضرات آیات‌الله روحنا فداهم

بسم الله الرحمن الرحیم ــ عموم برادران لشکری و صاحب منصبان ، قزاقان و افواج سواره و پیاده وامراء توپخانه و سایر اعوان ظلم و استبداد را اعلام می‌داریم: اگر چه بعد از آن احکامی که سابقاً بههمه نوشته واعلام نمودیم که اطاعت حکم به قتل وشلیك برملت ومشروطه خواهان ، بهمنزلهٔ اطاعت یزید ابن معاویه و با مسلمانی منافی است. و معهذا تأثیر نکرد وبا سرداران روس و اشبابهم ، همراهی و چقدر دماء طیبهٔ مسلمانان را ریخته ، اموالشان را نهب و خواهران و برادران و اولاد خودتان را فی‌الحقیقه ، بیوه و یتیم و بی‌صاحب کردید ، و این بدنامی و لعن ابدی را برخود روا داشتید . دیگر جای سخنی نمانده ، لکن همین قدر به شماها می‌گوئیم : آیا سزاوار است سرداران دولت عثمانی که به جنگ ملت مأمورشدند، با برادران اسلامی خود، مقابله نکرده، باهم همدست و اساس قویم مشروطیت و عدالت [را] که سرمایهٔ سعادت ملت و دولتشان است بهفاصلهٔ هشت ساعت ، چنین مستحکم ساختند . و شماها با اینکه مسلمان هستید، با سرداران روسی همدست و چنین شنایع را ارتکاب و خود را در زمرهٔ اعوان یزید داخل کنید ؟ تازود است البته از گذشته توبه کنید و در آینده، از این شنایع ، احتراز و با ملت و برادران ایمانی خود، مانند اردوی عثمانی متفق و همدست شوید ، تاگذشته آمرزیده و بدنامی‌ها به نیکنامی مبدل شود ، ان‌شاءالله .(من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی) (من‌الاحقر عبدالله

مازندرانی) .

روز چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ امروز به‌مناسبت مولود شاه، چند شلیك توپ شد وسلام بود. شب گذشته که می‌بایست تمام شهررا چراغانی کنند ، برخلاف، اختلاف بین مردم افتاد ، بازارها را چراغانی نکردند . در میهمانی سفراء هم ، سفراء نیامده بودند و جواب داده بودند تا وزیر امور خارجه نباشد ، ما حاضر نمی‌شویم. اعلیحضرت‌هم فرموده بود جهنم نیایند . امروز کاغذی از مجدالاسلام رسید از اصفهان ، ونوشته بود : خوانین بختیاری ، قرص و محکم ایستاده و عازم طهران می‌باشند ومن هم با اردو می‌آیم الخ .

طرف عصر را رفتم منزل جناب‌آقا میرزا ابوالقاسم . آقا میرزا آقای اصفهانی‌آنجا بود، مذکور ساخت : دیشب قزوین را اردوی سپهدار متصرف شدند. از اصفهان هم‌تلگراف شده است چهار هزار نفر به طرف قزوین حرکت کرده‌اند و دو هزار هم عازم طهران بودند ، گویا وعدهٔ تلاقی در قزوین بوده است .

دراین بین ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، تلفون را وصل به ادارهٔ راه قزوین نمود. شنیدیم‌که کسی از قزوین حرف می‌زد و می‌گفت : سپهدار وارد و چند نفری کشته ، ولی امروز شهر امن است و حاکم را هم‌گرفته‌اند . در این بین ، پاکتی از طرف مؤیدالدوله، حاکم طهران رسید . در لف آن ، دو ورقه صورت دستخط شاه بودکه مشروطیت دارسماً اعلان‌کرده بودند ، که‌صورت آن از این قرار است . پس از شیر [و] خورشید چنین نوشته

سواد دستخط اعلیحضرت

قدرقدرت اقدس همایونی‌ارواحناه[1] فداه

چون برای تهیهٔ ضروریات مملکت و تدارك حوائج ملت ، تنظیم و ترتیب ادارهٔ دولتی ، شرط اول است و تاکنون ، دوائر دولت ، برروی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات ، تولید انواع مشکلات وهرج و مرج نموده، روز به‌روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است . لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت ، بهترین اساس است ، از تاریخ امروز [که] ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ است ، به میمنت و سعادت در مملکت ایـران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت، درحل وفصل مشکلات امور وتدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز ومقتضای وقت و میزان شرع مبین ومذهب اسلام ، با اولیای دولت موافقت نموده، دراستحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت

۱ـ کذا !

و استحصال موجبات سلامت وسعادت مملکت، مساعی جمیله به‌کار برده، بعون‌الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامرعجل‌الله فرجه، بلایای جور و نفاق، به‌مزایای[1] شور و اتفاق ، مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف، به‌اساس عدل و رفاه مبدل گردد. علی هذا مطابق نظامنامهٔ انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد، باید درغرهٔ رجب‌المرجب ۱۳۲۷ ، نمایندگان ملت منتخب شده، هرچه زودتر درطهران حاضر شوندکه ان‌شاءالله تعالی، درتهیهٔ اسباب ترقی و سعادت مملکت ، ساعی و جاهد باشند . (محمد علی شاه قاجار) صحه

حسب الامر اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری ، ارواحنافداه ، حق طبع محفوظ رئیس مطبعهٔ شاهنشاهی ، عبدالله قاجار)

روزپنجشنبه ۱۵ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] - امروز عصردرمنزل جناب حاج جلال‌الممالك رفتم . آقا میرزا عبدالمطلب آنجا آمد . مذکور شد : قاسم آقا صاحب منصب‌قزاق که‌فاتح مجلس بود ، درقزوین پس از استنطاق ، به‌دار آویخته وگلوله باران شده است . نعمان مراجعت محمودخان ، خویش سردار معتضد راکه رئیس اردوی قم است ، ملاقات نموده، گفت : برادر زن من ، تلگراف کرده است که آنچه داشتم از ما گرفتند . و برادر زن محمودخان با سردار معتضد رفته است .

کاغذی از مجدالاسلام آمدکه نوشته بود : کار خوانین محکم است و عازم طهران می‌باشند ، من هم با اردو می‌آیم .

شبنامه به اسم شکوفهٔ عصر نشر شده است . چون نمرهٔ اول آن را یافتم ، لذا دراین تاریخ باید درج شود ودرجزو نوشتجات است .

روز جمعه ۱۶ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز اهل شهر ، خوشحال‌ودر اضطراب می‌باشند. عده[ای] سوار از ورامین وارد شده‌است. عده‌ای هم روانهٔ قزوین‌که درکرج سنگربندی و جلوگیری نمایند . درباغ شاه ، سوار وپیاده و جمعیت بسیاری جمع شده است . فرمانفرما رفته است شمیران ، برای سنگربندی . جمعی هم از دور شاه پاشیدند .

طرف عصر با جناب آقا یحیی ، رفتیم دیدن خانهٔ مجد الاسلام . وقت مراجعت ، نصرةالدوله را دیدیم در کالسکه ، پیاده شد وتعارفی کرد . باز هم دست از استبداد بر نمی‌دارند . میرزا محمودخان ، ندیم او ، قدری به‌کنایه بدحرفی ، وبنده‌هم به‌بی‌اعتنائی گذرانیدم. آقا یحیی گفت : می‌گویند ناصرالدوله ملحق‌شده است به‌طایفهٔ بختیاری . گفت ازکی شنیدید؟ گفت از ناظم‌الاسلام . بنده ازاین‌کار آقا یحیی که‌خیلی سستی‌کرد ومطلب محرمانه که به‌او گفتم ، بی اذن[2] راوی آن به او گفت .

روز شنبه ۱۷ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز پنج عراده توپ ، روانهٔ قزوین نمودند .

۱- اصل : بفرایای ۲- اصل : بداذن (؟)

میرزا اسمعیل‌خان آجودان باشی (۱) توپخانه ، داوطلبانه از اعلیحضرت استدعانمود اورا به‌جنگ بفرستند ، ودویست تومان هم به او دادندکه برود . مجدالدوله درمجلس گفته‌است: هزار نفر از سوارهای بختیاری ، ملحق شده‌اند بـه اردوی دولت . ونیز سردار معتضد تلگراف کرده است ، اگر معجلاً پول بـه من برسد ، می‌تـوانم خودرا نگهداری و اردو را نگاهدارم ، والا کار از کار گذشته است . امروز هفتصد نفراز سوارهای بختیاری وارد قم شده‌اند ومشهور است متولی باشی را کشته‌اند .

یك فوج عرب ، امروز روانهٔ قزوین شدند . قزاقهائی که رفته بودند کرج فرار کردند .

امروز جمعی زخمی را ازکرج آوردند به‌شهر طهران . شاهزاده مدیر توپخانه که رفته بود آذربایجان ، امروز وارد شد ، به توسط مجدالدوله رفت حضور شاه . می‌گویند خیلی مطالب به‌شاه عرض کرده است وشاه اظهار ندامت واینکه نوکر خوب ندارم، مطالب دوماه قبل را ، امروز به‌من اطلاع می‌دهند .

روز **یکشنبه۱۸ربیع‌الثانی [۱۳۲۷]** ــ امروز فرمانفرما ، وزیر داخله ؛ و مستوفی الممالك ، وزیر جنگ ؛ [و] سعدالدوله که وزیر امور خـارجه بود وعـزل شده بود ، برحسب اصرار سفراء ، وزیر خارجه ؛ و رئیس الوزراء ناصرالملك که غایب است و در ممالك خارجه است ، وزیر مالیه ؛ ومشیرالـدوله ، وزیر عـدلیه ؛ [و] مؤتمن الملك ، وزیر علوم شده است .

مردم بوی آزادی را شنیده‌اند . شوری در آنها پیدا شده است ، ولی جرأت ظاهـر شدن در مجامع را ندارند .

روز **دوشنبه۱۹ربیع الثانی [۱۳۲۷]** ــ امروزدستخط ثانوی شاه ، صادرشد . چون ملت دستخط اولی را قبول نکردند ، لذا امروز دستخط دیگر صادروبه طبع رسید ومنتشر گردید وصورت آن از این قرار است :

نمرهٔ ۲۱۴

(محل مهر مهرآثار اعلیحضرت محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه)

سواد دستخط

جهانمطاع اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه

از روزی‌که به اقتضای ارادهٔ خداوند متعال ، ولایت عهد دولت ابد آیت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ماگردید، پیوسته مشهورحضور عاطفت ظهور شاهانه بود که رفع مفاسد و معایب و دفع پریشانی و ذمائم موجودهٔ این مملکت شش هزار ساله را که به منزلهٔ خانهٔ مسکونی و وطن عزیز ماست ، حر به نیروی

۱ - اصل : اجوادباشی

حاجی عبدالله مازندرانی　　　حاجی میرزا حسین　　　سید محمد کاظم خراسانی)



عموم ملت ایران ! حکم خدا را اعلام می‌داریم : الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین ازاهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و سعی بر استقرار مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب امام زمان . . . من‌الاحقر عبدالله المازندرانی من‌الاحقرالجانی محمدکاظم الخراسانی . (ص ۳۵۲)

تبریز



مقصود ما حفظ وطن و   بود ، اینك با اینکه از طرف دولت بجانب ما آمده‌اند ، ما این‌مارونگ را برخود نمی‌توانیم هموار کنیم   شویم به
اردوی شما ، برای ما بهتر است که به‌توسط دولت اجنبی بر شما فایق آییم . (ص ۳۸۶)

امتزاج قوای ملیه با قوای‌دولتی وسلطنتی چاره‌ای نه؛ و بغیر از معاونت‌چاره جوئی عموم اهل‌این خاك پاك، درپرستاری وخدمت به این مادرمهربان، تدبیری نیست. هماناشب وروز، دراین مشروع مقدس، پای‌کوبان بوده، اندیشه‌ها درس و خیالات‌درنظرداشتیم، تاآنکه خود ملت غیرتمند ایران وفرزندان عزیزما، بانیات معنویهٔ ما مساعدت نموده و از پیشگاه مبارك شاهنشاه مرحوم مبرور البسه‌الله تعالی من حلل النور، استدعای سلطنت مشروطه نموده و وسیلهٔ بروز مقاصد مکنونهٔ ما ، به پدر تاجدارمان گردیدند. تلگرافات و عرایض کتبیهٔ ما، به پیشگاه شاهنشاه مرحوم ، درتلگرافخانه وغیره ، حاضرو بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی‌آشکار می‌نماید. و بعد از اعطای مشروطیت‌که به طهران‌آمدیم ، درامضای قانون اساسی ، چه رنجها برده و چه زحمات متحمل شدیم ، تا آنرا به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رساندیم ؛ و همینکه نوبت تاجداری و سلطنت ، مخصوص‌شخص‌خودمان شد،دقیقه‌ای از دقایق، پیشرفت امور مشروطیت‌را فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی داشتیم . ولی درازدستی مغرضین و فساد مفسدین ، در این اواخر به طوریکه همه کار آگاهان می‌دانند ، بکلی خاطر ما را مکدر ساخته و تا حدی مأیوس داشت ، آن اوضاع ناگوار مجلس را ماحی گرفتاری های گوناگون ایران ندیده و محیی این آب و خاك ندانستیم . چندی موافق قانون عموم دول ، مجلس را توقیف داشته و در نوزدهم شهرشوال که خواستیم افتتاح فرمائیم ،پاره‌ای موانع موجود شد که همهٔ عقلا تصویب می‌نمودند که اگر در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می‌شد ، نتیجه جز سفك‌دماء واتلاف نفوس نمی‌بخشید . این‌بودکه چندی به‌تدابیرعملیه، آن موانع را مرتفع داشت ، امروز که موقع را مقتضی و مانع را مفقود دیده، بانهایت اشتیاق ومیل قلبی به موجب صدور ایـن دستخط مبارك ، مـوافق همان قانون اساسی ، بدون ذره‌ای کسر ونقصان ، امربه انعقاد پارلمان داده و مقـرر فرمودیم که‌یك عده ازاشخاص عالم مشروطه‌خواه که‌طرف اطمینان دولت و ملت باشند ، به‌مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامهٔ انتخابات را عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض اینکه نظامنامهٔ انتخابات انتشار یافت ، شروع به‌انتخاب شده وهمینکه دوثلث منتخبین حاضر شدند ، مجلس‌شورای ملی در بهارستان ، افتتاح خواهد شد .

به‌تاریخ ۱۸ شهر ربیع‌الثانی تخاقوی ئیل۱۳۲۷مطابق ۱۹ برج ثور، در قصر سلطنتی باغ‌شاه ، سال سیم سلطنت ما ، تحریر شد.

محمد علی شاه قاجار

رئیس مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی ، عبدالله قاجار

روز سه‌شنبه ۲۰ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷]ـ امروز وکلای شورای مملکتی و وزراء در عمارت خورشید نشسته ، مشغول مذاکره شدند . تلگرافی به آذربایجان و رشت کردند که دستخط مشروطیت صادر شد . قانون همان قانون اساسی سابق و نظامنامهٔ انتخابات هم ، همان است . الا آنکه دوفصل آن زیاده شده است : اول آنکه انتخاب افرادی باشد نه اصنافی؛ ثانی درباب تمول منتخب و وکیل، حدی معین شده است. اگر قبول دارید نمایندهٔ خودرا چاپاری روانه کنید و الا اطلاع دهید .

بین‌امام جمعه وصنیع‌الدوله گفتگو شد. امام جمعه گفت‌دستخط شاه‌را امضاء نمائید. صنیع‌الدوله گفت : اولا باید به‌ولایت اطلاع داد ، شاید مارا قبول نکردند ، اگرما را انتخاب کردند ، آن وقت نشسته ، مذاکره می‌کنیم والا وکیل خودرا انتخاب خواهند کرد ؛ وثانیاً اگرمشروطه دادند ، اعلان آزادی دهند ، تا ماها دریك مسجد ومحلی جمع شویم ، با عموم مردم مذاکره نمائیم . امام جمعه گفت اگر انتخابات را تغییر ندهید ، همان وضع سابق و همان هرج ومرج پدید خواهد شد .

صنیع‌الدوله گفت هرج ومرج سابق را شما باعث شدید . دراین اثناء ، مؤیدالدوله حاکم طهران گفت جناب‌آقا بس‌است ، حضرات رشتی‌رسیدند وماها رامی‌کشند ، بگذارید کار بخوبی بگذرد

امروز شش فصل‌سفراء را حضرات همایونی قبول فرموده وشش فصل ازاین قراراست:

دادن مشروطه ـ عفو مقصرین پلتیکی ـ عفو عمومی ـ تغییر کابینه وعدم دخالت امیر بهادر و مشیرالسلطنه ـ دادن روس صد هزار لیره به‌دولت ایران ـ دولت انگلیس می‌تواند صدهزار لیره به‌قرض ایران بدهد به تصویب مجلس .

روز چهارشنبه ۲۱ ع ۲ـ [۱۳۲۷] ـ امروز شبنامهٔ شکوفهٔعصر شمارهٔ دویم رادیدم که نسخهٔ آن را تحصیل نموده وصورت آن‌باید درج شود. جناب آقا یحیی مذکور داشت: درچند شب قبل که اردو نظامی رادر باغ شاه حاضر کرده بودند ، خبر رسید ، مجاهدین جمعی از قزاق‌ها راکشته‌اند ، و چند نفری فراراً آمده‌اند . در دو ساعت ازشب گذشته ، فرمانفرما که وزیر داخله است ، بنای فرار راگذارده ، به او می‌گویند شما باید دراین جا باشید وشاه را حفظ کنید . فرمانفرما می‌گوید من باید عیال خودرا حفظ کنم و فرار می‌کند . دم دروازه می‌رسد ، دروازه را بسته می‌بیند ، به‌اصرار دروازه راباز کرده، وارد می‌شود . نوکرهای خودرا می‌گوید ، تفنگ‌ها را برداشته ، اطراف خانه‌را مواظب باشند.

امروز دستخط شاه که عفو عمومی بود طبع شده ومنتشر گردید صورت آن از این قرار است :

دراین موقع که ارادهٔ علیهٔ همایون ما به افتتاح پارلمان علاقه‌فرمود، به عموم حکام ولایات‌وممالك محروسهٔ ایران امرو مقرر می‌فرمائیم که درهرجای

ایران وخارجه ، متهمین پلتیکی باشند ، بلااستثناء معفو وآزادند و احدی حق تعرض به‌آنها نخواهد داشت. و نیز امرومقرر می‌فرمائیم تمام اشخاص و متهمین که تبعید شده‌اند ، درمعاودت و عزیمت به‌هر نقطه مجاز وآزادند ؛ و نیز مقرر می‌فرمائیم که‌شرح این‌دستخط رابه‌داخله وخارجه‌اعلام دارند. فی ۱۸ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ (محل صحهٔ اعلیحضرت همایونی) مطبعهٔ شاهنشاهی .

روز پنجشنبه ۲۲ ع ۲- [۱۳۲۷] امروز متحصنین سفارتخانه ، از سفارت عثمانی بیرون آمدند . یعنی برحسب قول‌ژادفر سفارت‌که گفته بود شاه‌مشروطه‌راداده است ، دیگر برای چه این جا نشسته‌اید . لذا بیست‌نفر نمایندهٔ متحصنین ، در آنجا مانده ، مابقی بیرون آمدند .

امروز چهارصد نفر سوار ، از سوار های تطر [؟] برای حمایت شاه وارد شدند . یعنی برحسب کاغذ نظام‌السلطنه که آنهارا خواسته بودند ، وارد شدند .

امروز و دیروز شنیدم که بحرالعلوم رشتی وپسر بزرگش را درقزوین کشته‌اند ، و ما شرح‌کشتن اورا با خیانت‌هائی که در زمان وکالت خود ، در مجلس کرده بود ، پس‌از تحقیق‌کیفیت‌کشتن او، درج‌خواهیم نمود. امروز شنیدم حاج محمد اسمعیل مغازه ، پناه به سفارت برده است . حال اورا با خیانت‌های او ان‌شاءالله مفصلاً مشروحاً خواهم نوشت .

اوضاع تهران مغشوش است . از کرمان کاغذ رسید . درکرمان هم خیلی هرج ومرج است ، نه‌مشروطه ، نه استبداد ، معلوم نیست چه وضعی است . آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی‌باشی صاحب اختیار گفت: قشون انگلیس‌وارد بلوچستان شده است . ازکرمان تلگرافاً خبر داده‌اند بلوچها ، ذخیرهٔ بم را متصرف شده‌اند و ولی‌خان ،حاکم‌بم را حبس‌کرده‌اند. رفعت نظام که‌سابقاً مشروطه‌خواه وفراراً رفته بود به‌ارض اقدس ،روانهٔ بم شده‌است . اگر این‌مرد مشروطه‌خواه ، وارد بم شود ، کاری خواهد نمود .

روز جمعه ۲۳ ع ۲ — [۱۳۲۷] امروز جناب آقا یحیی را ملاقات نموده ، مذکور ساخت : فرمانفرما تلگراف کرده است برای صمصام ،که « خیال نکنی اعلیحضرت‌مشروطه رادادند برای اقدامات وحرکات شماها ، بلکه برحسب میل طبع واقدامات غیورانهٔ اهالی آذربایجان وتوسط سفیرین‌انگلیس وروس مشروطه رادادند » الخ. جواب رسید : «ممنونو متشکریم ، مقصود اعطاء مجلس واعادهٔ مشروطه بود . دیگر بهانه هرچه باشد ، ما یاغی نیستیم و خدمتگزاریم » . تلگرافی هم به‌همین مضمون بـه سپهدار کرده است ، از طرف سپهدار جواب نیامده است ، لذا فرمانفرما شکایت به‌انجمن آذربایجان کرده است .

درشهر هم مردم متوحش می‌باشند . اسباب‌های خودرا می‌برند به بانك روس وحق الامانة از قرار قیمت ده یك می‌دهند . از سعدالدوله بعضی بد می‌گویند ، بعضی تعریف می‌کنند. شیخ فضل‌الله و ملامحمدآملی وشیخ‌حسن دوپشتکی سنگلجی عازم شده‌اند بر رفتن

به یکی از سفارت‌ها. حاج محمد اسمعیل مغازه هم پناه برده است به‌سفارت. خائنین اطراف شاه ، باز مشغول فتنه و فساد می‌باشند . امروز تلگرافی از طرف سفیرین روس و انگلیس به اصفهان مخابره شده که در ورقهٔ علیحده ، به‌علامت نمرهٔ ۳ درج شده است .

نمرهٔ ۳

خلاصهٔ مضمون ابلاغ رسمی ازطرف سفیرین به اصفهان

چون انتظام مملکت ، قرین کمال اختلال وقوام آن مشرف به‌زوال ، وامنیت عمومی قریب اضمحلال شده بود و سوای اعادهٔ مشروطیت برای اعادهٔ نظم وامنیت، چارهٔ دیگرتصور نمی‌شد؛ لهذا دولتین علیتین ، به‌سفراء مقیمین دربار، تعلیمات مخصوصه دادندکه رسماً ازحضور اعلیحضرت پادشاه ایران ، استدعای اجازهٔ افتتاح پارلمان و اعادهٔ مشروطیت معطله ، بطوریکه سابق بود بنمایند . و اعلیحضرت‌محمدعلی‌شاه هم استدعای‌آنها را پذیرفته وفرمان همایونی رسماً شرف صدوریافت، وبه‌تمام دول عالم رسماً ابلاغ ودولت علیهٔ ایران به‌مشروطیت معرفی شد، بدون آنکه تصرفی در قوانین اساسی سابق بشود ، پارلمان به زودی منعقد خواهدشد. ودرضمن مستدعیات سفیرین، عفوعمومی بودکه هرکس‌برای استرداد مشروطیت ، هرقسم اقدامی کرده ولو بااسلحه وقوهٔ نظامی، تمام راعفو فرمایند و احدی رادرتحت مسئولیت نیاورند ، بنابراین تمام متهمین یا مقصرین پلتیکی آزاد هستند که به اوطان خود مراجعت نمایند و به اشغال سابقهٔ خود اشتغال یابند الخ .

روز شنبه ۲۴ ع۲ - ۱۳۲۷ - امروز وزراء ، در تلگرافخانه بودند . درتبریز یك گلوله به دست یکی‌از سالدات‌های روس خورده است ویك گلوله هم به دیوار قونسلخانه خورده است؛ لذا رئیس سالدات‌ها به انجمن ایالتی ، چهل[و]هشت ساعته‌مهلت داده است‌که یا شرایط ذیل رااجراء کنید ویا مستعد جنگ باشید :

اولا۔ دوازده هزارتومان برای اینکه گلوله به‌دست سالدات‌خورده است بایدبدهید .

ثانیا ۔ مقصررا که تفنگ زده است و معلوم نیست کی است ، پیدا کنید و به دست ما بدهید .

ثالثاً ۔ آنکه ازجائی که‌گلوله رسیده است‌تاجائیکهٔ گلوله‌از تفنگ خارج شده است، سنگرهائی[را] که‌در بین‌است خراب‌کنید. ازفشنگ و گلوله، می‌توان مسافت‌رامعین کرد.

رابعاً ۔ آنکه بعدازاین احدی در اطراف قونسلخانه بااسلحه راه نرود .

مشهور است شاه خیال دارد پناه به سفارتخانهٔ آلمان ببرد .

امروز نمرهٔ ۳ شکوفهٔ عصر منتشرشد ویك نمره، درب خانهٔبندهٔ نگارنده انداخته‌اند وچون نمرات آن را جمع می‌کنم ، در تاریخ ننوشتم ، باید نوشته شود .

امروز شاه نقل مکان به سلطنت‌آباد کرد .

روز یکشنبه ۲۵ ع ۲ [۱۳۲۷] ـ امروز جزحرف سپهدار، در شهر، دیگر چیزی نیست . وزراء ، امروز در تلگرافخانه باآذربایجان گفتگو می‌کنند . تبریزی‌ها خواهش کردند مخبرالسلطنه را برآنها حاکم قرار دهند. عین‌الدوله‌هم دربین راه است که می‌آید. دولتی‌ها سخت ترسیده‌اند .

طرف عصررا رفتم در منزل حاج جلال الممالك . مصباح‌الشریعة ، آدم شیخ فضل‌الله آمد آنجا واظهار دوستی و مشروطه خواهی نمود وگفت : من از عقیدهٔ شیخ تبری دارم ، فقط برای گذران یومیهٔ خود ، بااو بودم وخدا لعنت کند حاج علی‌اکبر وشمس‌العلماء را که آنها شیخ را به‌این راه واداشته و کردند آنچه کردند ، تامملکت اسلام و مسلمین را ضعیف کردند .

روز دوشنبه ۲۶ ع ۲ [۱۳۲۷] ـ امروزتلگرافی ازطرف جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمان رسید ، چون کاشف از انقلاب بلوچستان است ، لذاعین تلگراف‌را نقل می‌کنم وهذا صورته :

از کرمان به طهران ، نمرهٔ ۱۱۳ به‌تاریخ ۲۵ شهرربیع‌الثانی

جناب ناظم‌الاسلام زید فضله ، چندین تلگراف از طرف داعی وعموم ملت، نسبت به‌ابقاء صاحب‌اختیار به‌صدارت سابقه وتلگراف مخصوصی دیروز به‌وزارت جلیلهٔ داخله شده ، اینك‌هم به جنابعالی که خیر عامه را طالبید زحمت می‌دهم : اولا تبریکات‌صمیمانهٔ داعی‌را به‌حضرت مستطاب اجل آقای رئیس‌الوزراء دامت‌شوکته تقدیم ، وثانیاً ابقاء صاحب اختیار را فوری استدعا نمائید که مشغول اصلاحات لازمهٔمملکت وجلوگیری ازاشکالات ومحظورات‌شوند و الاکرمان‌هم‌مثل بلوچستان دچار انقلاب خواهد شد . من الاحقر محمدرضا ابن ابی‌جعفر .

(محل مهر تلگرافخانه)

سابقاً فرمانفرما عقیده‌اش این بود که حکومت کرمان باخود صاحب اختیار باشد ، چه آمدن او به طهران ورفتن نظام‌السلطنه به‌کرمان ، هردو مشکل است وباخرابی راه و زیادی سارقین ، خیلی سخت‌است ؛ ولی چون نظام، در خلوت اورا دیده، لذا مایل به‌نظام شد . امروز تلگرافی [راکه] از تبریز به‌اصفهان مخابره شده است، به‌دست آورده وصورت آن از این قرار است :

نمرهٔ ۵ ـ تلگراف از تبریز به‌اصفهان

حضور آقایان حجج اسلام دام‌ظلهم ، وآقای صمصام‌السلطنه، وانجمن ولایتی دام بقائهم . تلگراف مفصل مبارك ، مشتمل برعین تلگراف غیورانه وحکیمانهٔ عالی به‌طهران زیارت گردید ، وبرای خرابی متوالی سیم ایرانی وکمپانی ، امکان

جواب نشد. اینك عرضه می‌دارد که آنچه درتلگراف جامع نکات ودقایق جنابعالی، به‌اولیای دولت ذکر شده بود، تماماً عین ومطابق مخابرات‌ما به‌طهران، با تمام روح مقاصد این ملت و مطالبات این‌جانبان است ، حتی توافق عبارات و اتحاد مضامین عرایض ما وشما به‌دربار همایون ، دلیل تامی براتفاق خصوصی و تعارف ارواح و وحدت جنسی‌وشخصی وخمیره وآب وگل‌است. ما دراین مذاکرات چند روزه ، اساس مقاصد ملت‌را در ده ماده ، مختصراً به عرض اولیای دولت رسانده وشکر خدا راکه اغلب در پیشگاه اقدس همایونی مقبول افتاده ؛ ودیروز جوابی از طهران ، متضمن خبر حصول اساس مطالب رسید که پس‌از تعداد مواد مطالب خود ، به‌درج آن‌جواب ، خاطر عالی را از حصول موافقت اخیر وامید به‌اتمام احسان مسبوق می‌نمائیم . مطالب ده‌گانهٔما از این قرار است :

اولا ـ اعادهٔ مشروطیت تعطیل‌شدهٔ ایران واجرای همان قوانین اساسی مشتمل بر (۵۸) اصل .

ثانیاً ـ عجله درافتتاح کعبهٔآمال ملت ایران، یعنی دارالشورای کبری مقدس ملی ؛ وبلکه تاچهاردهم جمادی الثانیه رسماً افتتاح شود؛ و وسیلهٔ امنیت ملت وآسایش مملکت را زودتر تشکیل نمایند .

ثالثاً ـ انتخابات آزاد بوده وقواعد آن بااصول حریت منافی‌نباشد .

رابعاً ـ آزادی عموم محبوسین ومنفیین وعودت ایشان به‌اوطان .

خامساً ـ پیدا کردن یك واسطهٔ ضامنه و وسیلهٔ اطمینان، برای امنیت خاطر طرفین از استحکام ابدی سلطنت وحقوق ملت ؛ وعدم امکان احتمال نظایر این جنگ خانگی وطن برباد ده .

سادساً ـ تشکیل یك دولت آزادی طلب ، یعنی هیئت وزراء ؛ و تعیین مأمورین لایق دولت‌خواه و شاه‌پرست حریت‌دوست وطن ، برکارها و حکومت ولایات مهمه ،که عمدهٔ اسباب این‌همه بلیات واختلافات ، همان نبودن مأمورین اجرای صحیح وتوسط خائنین دولت وملت در بین باشد .

سابعاً ـ متارکهٔ فوری جنگ وخونریزی وقتل وغارت درهمهٔ نقاط .

ثامناً ـ سعی فوری‌کلی درانجاح وانجام مقاصد ومطالبات دول‌خارجه در تهران، برای رفع بهانه ، وقطع عضو ایشان ؛ و جهد وافر در استعادهٔ قشون روسی هرچه زودتر .

تاسعاً ـ اعلان مشروطیت تامه، رسماً به‌دول خارجه وعموم‌ملت ایران.

عاشراً ـ استرضای خاطر مبارك حضرات آیات‌الله مقلدین شیعهٔ‌نجف ، که قلب مبارکشان از این ناملایمات مجروح شده واسباب انزجار خاطر مقدس

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که منشأ این بلیات ازآنجا است .

این است خلاصهٔ مستدعیات ملت ، از خاکپای پدر تاجدار خود ، که دیروز امیدواری به حصول‌کامل بعضی ازآنها، وقرب حصول برخی دیگردارند ، که محض مزید اطلاع و استحضار آقایان عظام درج می‌شود .

[تلگراف دیگر]

طهران به‌تبریز، خدمت جنابان مستطابان‌آقایان حاضرین تلگرافخانه دامت توفیقاتهم . تلگراف مفصل زیارت و الحق بر ملالت خاطر افسردهٔ این خادمان وطن ، که از ملاحظهٔ اوضاع دور و نزدیك داریم و خون دل را به بیچارگی می‌خوریم افزود . بدون تطویل‌کلام‌که تخلیط مرام است ، فرمایشات سابقه و لاحقهٔ جنابان عالی را درشش ماده خلاصه‌کرده ، به طور صریح و بدون شاخ و برگ به عرض خاکپای اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه رسانده، علاوه بر اطلاعات صحیحه‌که از حسن نیات ملوکانه و خلوص رأفت و مرحمت خسروانه ، دربارهٔ این مملکت وملت داشتیم ، بار دیگر از مراتب اشفاق باطنی و مراحم صمیمی همایونی ، استمداد همت نموده ، به جواب مواد ششگانه مصدع می‌شویم :

اولاً خودتان بهتر می‌دانیدکه‌باتعطیل موقتی مجلس، اصول مشروطیت مملکت تغییر نمی‌یابد ، لهذا قانون اساسی در روی همان یکصد و پنجاه و هشت ماده برقرار است .

ثانیاً نظامنامهٔ انتخابات را که در روی انتخاب طبقاتی که ترتیب غلطی است مرتب بود ، به اساس انتخاب عمومی‌که معمول به عموم ملل متمدنه است ، تغییرداده ،کمیسیونی مرکب از اشخاص این شهر ، مشغول ترتیب هستند. اشخاص کمیسیون از قبیل : جنابان علاءالسلطنه ، علاءالملك ، سعدالدوله ، مشیرالدوله ، مؤتمن‌الملك، مهندس‌الممالك ، حاج سید نصرالله ، حشمت‌الدوله، ساعدالوزارة ، صنیع‌الدوله ، ما دو نفر را هم داخل اشخاص مطلع کرده‌اند . غرهٔ رجب‌که در دستخط اقدس قید شده است، انتهای مدتی است‌که از آن تاریخ نباید عدول شود . نظامنامهٔ انتخابات ، دو سه روزه منتشر شده ، همین‌که به ولایات رسید ، باید مشغول انتخابات شوند و بعد از آنکه دو ثلث نمایندگان در طهران حاضر شدند ، مجلس شورای ملی به مبارکی افتتاح خواهد شد .

ثالثاً عفو عمومی معناً به‌عمل آمده ، آقای حجةالاسلام آقا سیدعبدالله دامت برکاته ، چند روز است مطلق‌العنان ، عازم عتبات شده‌اند ؛ جناب ناصر الملك و سایرین هم احضار شده‌اند ؛ اعلان رسمی عمومی هم ، تا دو روز منتشر

و به‌موقع اجرا خواهد شد .

رابعاً در خصوص ترك مخاصمه وآزادی مکاتبات ، به توسط حاضرین تلگرافخانه ، به شاهزاده عین‌الدوله ، دستخط تلگرافی صادر شدکه به رؤسای قشون قدغن اکید فرمایندکه بکلی حرکات سابقه را موقوف دارند .

خامساً کابینهٔ وزراء امروز تشکیل می‌یابد و به خلاف آنچه شهرت در آنجا داده‌اند ، پارتی خیرخواهان مغلوب نشده‌اند .

سادساً در استحصال اصل مقصودکه تبعید مخاطرات و استخلاص وطن عزیز است ، جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه ، به موجب نیات همایون و مقتضیات‌کار ، مشغول اقدامات هستند و امید است به همراهی و معاونت عمومی و به توجهات اولیای دین و از میامن حقیقت اسلام ، توفیق رفیق کارکنان دولت باشد .

درین موقع به اقتضای حیثیات وطن‌پرستانه و از شدت تألم وتأثری‌که از مشاهدهٔ اوضاع حالیه داریم ، ناگزیریم ازعرض این فقره‌که بعد ازآنکه علاج واحد دردهای بی‌درمان ما مسلمانان ، در اتحاد بین دولت و ملت است ، باید در استحکام این اتحاد و اتفاق از طرفین کوشیده شود ، تا جای انگشت غیر و محل رسوخ افکار مضره باقی نماند . پس انجمن محترم ایالتی آذربایجان و رؤسای ملت آن چشم [و] چراغ که لله‌الحمد قبول عامه دارند، باید در تشیید مبانی اساس اتحاد ، بیشتر از دیگران سعی فرمایند وقسمی عمل‌کنندکه خلوص جان نثاری و فداکاری رعایا ، نسبت به پادشاه معظم ، هر روز زیادتر از روز سابق، مراحم شاهنشاهانه را دربارهٔ ملت جالب و جاذب باشد ؛ بطوریکه تعاطی مهرپدر و فرزندی و تجاذب و اتفاق حقیقی‌که لله‌الحمد درمیان مقام منیع سلطنت وکافهٔ رعیت ، تجدید و تأکید شد ، دیگران را موضوع عبرت گردد و بدانند که این دودست قوی‌پنجهٔ دولت وملت، دامن عفت مادر وطن‌را سخت چسبیده‌اند وتا رمقی باقی است از دست نخواهند داد . درست تصور نمائیم ، خدای نخواسته اصل موضوع در معرض خطرات عظیمه است و ما ، در متفرعات امرار وقت[1] و فرصت می‌کنیم ؛ مثلا جنابان عالی به حق شکایت دارید که سرکردگان قشون در اطراف ، دست از قتل و غارت نکشیده‌اند ، و حال آنکه به ملاحظهٔ عادات وحشیانهٔ رؤسای قشون‌که بعد از هر اجتماع و احتشاد ، اسباب زحمت و مضرت شده‌اند، لازم بودکه شاهزاده عین‌الدوله، هرچه زودتردرمقرحکمرانی متمکن و با شور و موافقت انجمن ایالتی ، در رفع این قسم بی نظمی‌ها ، بدون فوت

---

۱ ــ اصل : امراو دقت

دقیقه[ای] بذل اهتمام نمایند ، و اگر اقامت ایشان در باسمنج ، به پاره[ای] ملاحظات ، عجالةً انسب و اجلی است ، اولاً نایب‌الحکومه از طرف ایشان بپذیرید که نیابةً در رفع غوایل مذکوره، ساعی باشد ، خلاصه تماماً نقطهٔ نظر، در استحصال ترتیبی که مداخلهٔ غیر را مرفوع دارد . و به‌همین جهت می‌شود که دیروز خودمان را سپر ملامت قرار داده به رشت گفتیم که بعد از حصول مقصود اقدامات قزوین ، عوض فایده ضرر دارد ؛ حال هم به همین عقیده هستیم و از جنابان عالی استمداد می‌کنیم که هر جا و هرچه باید زودتر بگوئید ، تا صلح مرکزدر اطراف ، به صورت جنگ جلوه نکند . وامیدواریم در این چند روزه، ان‌شاءالله تعالی مشاهده و تصدیق خواهید فرمود که حسن استقبال شاهانه ، در استحکام مبانی اتحاد و استحصال مقاصد ملت ، تا چه اندازه از آنچه امید و انتظار داشتیم ، بالاتر است . همین قدر این نکته را رعایت فرمائید که : اولاً العیاذ بالله موضوع خلل پذیر نگردد ؛ ثانیاً از طرفین به حبل‌المتین اتحاد و اتفاق بچسبیم ، نجات ما در آن است . یحیی حشمت‌الدوله ، مستشارالدوله ، ابوالفتح طباطبائی .

پس از عودت اولیای دولت به ملت‌نوازی و تجدید مناسبت دوستانه و مهر پدری و فرزندی ، میان سلطان و رعیت ، شك نیست کـه عقاید آقایان معظم هم در این است که باید دست از اقدامات تجاوزی برداشته و در حفظ مدافع ماند ، تا کارها یکسره ختم گردد . چه که این هیئت ، کراراً در این ابتلا و مصائب خود به تمام عالم اعلان کرده ، که غیر از حقوق خود ، چیزی نمی‌خواهند و همان را خون بها ، وجه غرامت شهدا و خسارت خود دانسته ، به انتقام راغب نخواهند گشت . باقی ادعیهٔ خالصانه را بر مزید عزت و توفیق حضرات عالی تقدیم می‌کنیم . انجمن ایالتی

نقل از کشکول

دو روز متوالیاً ۲۲ و ۲۳ ، سرداران محترم بختیاری و هیئت عاقلهٔ مقننهٔ اصفهان ، در تلگرافخانه حاضرشده ، تا حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم و انجمن محترم ایالتی آذربایجان ، مخابرات حضوری نمودند و در تعـیین تکلیف امروزی مشورت می‌فرمودند .

دیروز اعلانی به در و دیوار چسبانیدند ، به امضاء وزراء که حمل اسلحه در شهر ، برای غیر نظام‌غدغن اکید است ؛ و نیز در خانه‌ها اگرصدای تفنگ شنیده شود ، مجازات داده شود. و نیز اعلانی دیگر که اجتماعات قدغن است ، مگر آنکه يك‌نفر قر ق در آنجا حاضر باشد .

دیروز وزراء ، در خانهٔ حاج امام جمعهٔ خوی، نشسته ، در مسئلهٔانتخابات مذاکره بود . دیروز شاه ، از باغ شاه ، به قصر سلطنت‌آباد نقل کرد ، چه آنجا هم هوای خوبی دارد و هم سنگر محکمی می‌باشد. سپهدارهم هنوز ساکت نشده‌است .

حکومت اصفهان ، رسماً با سردارمعتضد شد. ناصرالدوله هم بناشد باقوج خود ، در کاشان توقف کند .در مشهدهم ، انجمن ایالتی و کمیسیون جنگ و غیره مفتوح و خوب کار می‌کنند . حکومت خراسان هم راجع به رکن‌الدوله شد .

روز سه‌شنبه **۲۷ ع ۲ [۱۳۲۷]** ـ امروز رفتم درخانهٔ جناب آقایحیی، دیدم برهان الدوله ، برادر نظام‌السلطنه، آنجابود . بعدهم حاج غفارخان آمد. معلوم شد، فرمانفرما، او را فرستاده بود که آقایحیی را راضی کنند ، برای رفتن نظام‌السلطنه به‌کرمان ؛ وآقا یحیی‌هم راضی شد ، دیگر چه دادند به‌او ، معلوم نیست . همین‌قدر گفت ، فرمانفرما گفته است ، من می‌دانم صاحب اختیار برای کرمان واهل کرمان خوب است ، ولی چه‌کنم پول ندارد و نظام‌السلطنه پول دارد ، آنچه حواله کند ، ارباب جمشید می‌دهد .

باری خیلی ماندم متفکر که یك نفر نیست محض رضای خدا ، برای خدمت به‌وطن کاری کند ، فقط دنیا ملحوظ است و دخل . . . بماند برای‌بعد .

چندروزقبل، متحصنین تلگراف خانه، با اهل تبریز، مخابره می‌کردند در حالتی‌که یك سیم تلگراف وصل به‌باغ شاه بود ومخابرات طرفین‌را دولتی‌ها گرفتند . وصورت‌یکی از تلگرافات از این قرار است :

تلگراف تبریز

۲۵ ع ۲ ـ حضور مبارك افجهٔ و سایر آقایان حاضرین تلگرافخانه .

تلگراف مبارك زیارت و از معانی آن کاملاً مسبوق شدیم. گمان ما هم این است کـه نواقصی در کارست ، از تکمیل دستخط و تصریح بر متمم قانون اساسی و ایجاد وسیلهٔ ضامن و واسطهٔ اطمینان وآزادی مخابرات و سایر فرمایشات عالی. ولی چه فایده‌که عجالهٔ دست ما ، به‌جهت اشغال واضطراب ازورود مهمانان تازه بسته است. ولی همین‌قدرمی‌توانیم اطمینان بدهیم‌که تا رضائیت خاطرآن حضرات معظم‌کاملاً بعمل نیامده ومقاصدتان حاصل نشود ورضائیت‌تامه حضرات عالی به خط و مهر خودتان ، از طریق دیگر به‌ما نرسد ، ما هم قانع نخواهیم شد و شریك شکایت شما خواهیم بود . مستدعی آنکه رضائیت کاملهٔ خودتان را هنگام خصوصی به این جانبان ابلاغ کنید و ابداً در این موقع که کارها به کام ملت است ، خود را مسلوب‌الحریه ندانسته و مجبور به رضائیت نشوید . ملت ایران عموماً از آذربایجان و اصفهان و گیلان و قزوین ، آن جنابان و حجج اسلام عتبات را مرکزصلح و واسطهٔ امنیت ورضائیت خود می‌داند و بدون رضای حضرات‌عالی از

پای نخواهند نشست. مقاصد خود را کاملاً بیان فرمائید. (حاضرین تلگرافخانه).

روز چهارشنبه ۲۸ ع ۲ [۱۳۲۷] ـ امروز مسموع گردید ، حاج علی قلی خـان بختیاری در۱۶این ماه وارد اصفهان شده است؛ ودر۲۲ ، عده‌ای ازسوار و پیاده را به‌طرفی حرکت داده است که معلوم نیست به کجا رفته‌اند . تلگرافی هم به فرمانفرما کرده است که « اگر مقاصد ملت برآورده نشود و اطمینان از مشروطه حاصل نشود ، لابدم ازحرکت دادن اردو » . الخ

فرمانفرما جواب داده است « فرض نکنید من فرمانفرمای وزیر داخله می‌باشم که با شما مخابره می‌کنم ؛ بلکه من همان عبدالحسین میرزای بیست سال قبل ، و شماهم همان حاجی علیقلی‌خان پسر . . . سردار اسعد . خوب رفیق ، با مشك خالی آب می پاشی ؟ به‌کدام اردو وکدام همراهی ملت و چه پول و چه اتفاق ایلی می‌توانی اردو حرکت‌کنی؟ به‌خیالت من نمی‌دانم اختلاف ایلی و عدم همراهی اصفهانی را از شما ؟ رفیق جایت بنشین و مرا نترسان . اما درباب مشروطه : تا من مشروطهٔ صحیح نمی‌دیدم ، وزارت داخله را قبول نمی‌کردم؛ تا من مطمئن به وضع صحیح نمی‌شدم ، به‌ولایات اطلاع نمی‌دادم. مطمئن باشید . پیش‌آمد کار را صحیح و بی عیب بدانید » الخ .

دیگرآنکه ، مسموع شد قوشون روس از آذربایجان برگشت و رفت ، و مقصودشان فقط همراهی از ضعفا بوده است ، نه کشورگیری و نه نفاق ؛ بلکه یکی از دوستان گفت نهایت همراهی را از اهل آذربایجان کرده است ، تا بعد چه نتیجه دهد .

روز پنجشنبه ۲۹ ع ۲ [۱۳۲۷] امروز جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل ، و گفت عدهٔ تلفات در این ده ماهه در آذربایجان از طرفین پنجاه[و] دو هزار نفر مرد ، و صدو شصت نفر زن ، و پنج هزار طفل ، چه از گرسنگی و بی‌دوائی ، و چه در وقت حملهٔ ارشدالدوله ، درحالتی که در مجلس روضه ، زیر پای اسب و یا هدف گلوله گردیده‌اند . در همدان هم عمیدالملك‌حاکم را ملت‌گرفته ، حبس‌کردند . دراردبیل هم بواسطهٔ اقدامات رشیدالملك ، انجمن مفتوح گردید .

امروز تلگرافی از سپهدار رسید . فایدهٔ آن این شد که دستخط دیگر صادر شد که مشروطیت ، بر طبق همان قانون اساسی سابق است ؛ و صورت آن از این قرار است : نقل از روزنامهٔ کشکول نمرهٔ ۶ :

رقعهٔ محترمهٔ انجمن مقدس ولایتی

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار اجل‌آقای مجدالاسلام، مدیر روزنامهٔ کشکول دام بقائه . اگرچه این روزنامه ، چنانچه در عنوان آن تصریح شده ، از قید رسمیت خارج است و مورد هیچ‌گونه مسؤلیت نتواند بود ، ولی چون در نمرهٔ ۱۲ ، صورت انجمن ایالتی فارس را به کاریکاتور نقش فرموده بودید ،

ممکن است که اسباب آزردگی خاطر اعضای آن انجمن شود. و چون اهالی غیرتمند فارس با آن موانعی که از برای آنها موجود بود ، معذلك تا این درجه همت فرموده ، انجمن ایالتی منعقد فرمودند؛ درخور آنست که از آنها همه گونه تمجید و تحسین شود و چندان خرده‌بینی و عیب جوئی از آنها نشود . و فرضاً هم اگر پاره‌ای نواقص در انجمن باشد ، رفته رفته به دفع موانع اصلاح شده یا می‌شود. و مخصوصاً شایستهٔ مقام جنابعالی نیست با آنکه در همه وقت مسلك نگارشتان عیب جوئی نبوده ، در این موقع که باید جریدهٔ جنابعالی وسیلهٔ اتحاد و یك جهتی عموم ملت شود، آن جریده، مایهٔ رنجش ملت فارس گردد. لذا محض بقاء و استحکام اتحاد و یك جهتی ملت فارس و اصفهان ، از جناب عالی خواهشمند است که در نمرهٔ آتیه عذر آن را خواسته ، به حسن بیانات خود تلافی فرمائید که مایهٔ استرضاء خواطر آن ذوات محترم شود . (انجمن ولایتی)

وقایع

ماه جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

روز جمعه غرهٔ جمادی‌الاولی [۱۳۲۷] ـ امروز ، دستخط دیروز نشر گردید . ولی سپهدار گفته است تا اطمینان حاصل نشود ، اردو را متفرق نمی‌کنم ، و حاکم برای رشت و قزوین بفرستید ، ولی تنها باید بیاید و خودم از او همراهی می‌کنم و ضامن او می‌شوم ، و اگر با جمعیت بیاید قبول نخواهد شد .

امروز عصر ، دستخطی دیگر منتشر گردید که ، مضمونش آنکه : « قانون اساسی سابق را که عبارت است از صد و پنجاه و هشت فصل ، یعنی اصل قانون اساسی که به امضاء مرحوم مظفرالدین شاه و متمم آن را که به امضاء شاه حالیه است ، قبول و ملخص . . »

هروقت صورت آن را دست آورده ، در این موقع درج می‌کنم .

روز شنبه ۲ ج ۱ [۱۳۲۷] ـ امروز حضرات سفارتی‌ها تماماً از سفارتخانه بیرون آمده ، حضرت صدرالعلماء رفت به قلهك ، در باغ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی منزل گرفت و گویا امنیت ندارد .

امروز وزراء کمیسیون کرده دو ایراد برشاه وارد آوردند، یعنی گفتند: «شاه باید دو مقصد ما را برآورده نماید و الا ما استعفاء می‌دهیم : اولاً آنکه تلگرافات ولایات را شاه خودش می‌خواند وخودش جواب می‌دهد و بعد ازاین تلگرافات را ما بخوانیم و ما جواب بدهیم، لامحاله بااطلاع شاه ؛ ثانیاً آنکه‌امروز ادارات وزراء مخارج لازم دارد، سیصد هزار تومان پول که شاه حاضر کرده بود برای جنگ آذربایجان موجود است، این سیصد هزار تومان را بدهد به کابینه ، ما خرج ادارات می‌کنیم ، پس از این از مالیات بردارند» . از قرار مذکور هیچ یك را شاه قبول نکرده است .

دیگر آنکه کابینه رأی داده‌اند که سپهدار بیاید طهران و از او استقبال بکنند و به احترام با او سلوك نمایند تا پارلمان را مفتوح نماید .

تلگراف از تهران به کرمان[۱]

دویم جمادی‌الاولی ـ چون از مراتب رأفت ملوکانه و مرحمت پدرانهٔ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه دربارهٔ عموم ایرانیان کاملا مطلع و از حسن نیات مقدسه، به‌خوبی مطمئن بودم که بعد از رفع محظورات، اعاده واستقرار اساس مشروطیت که‌مایهٔ سعادت وترقی این مملکت است مکنون خاطر حقایق‌مظاهر همایونی است، لهذا دراین دوره منتظم انقلابات از تصدی به‌خدمات دولت‌احتراز نکرده، آرزومند بودم در موقعی که نیات‌مقدسهٔ خسروانه صورتی خارجی پیدا کرده، آفتاب مشروطیت از مطلع عطوفت ملوکانه به‌آفاق امید وانتظار ایران می‌تابد، در حسن اجرای مقاصد مقدسه صرف مقدرت نمایم. با اینکه دو دستخط جهانمطاع همایونی، که اخیراً در اجازهٔ تجدید انتخابات نمایندگان ملت وتهیهٔ افتتاح پارلمان شرف‌صدوربخشید، به‌خوبی آشکار می‌ساخت که هیچگونه قصد کسر ونقصانی در ارکان مشروطیت به‌قلب تابناك شاهنشاهی راه نیافته؛ وقانون اساسی ایران مرکب از پنجاه ویك‌اصل سابق که به‌امضای شاهنشاه مبرور انارالله برهانه رسیده ویکصد وهفت اصل لاحق که به‌صحهٔ اقدس ملوکانه موشح ومزین است، تماماً محفوظ و اجرای مدلول قوانین مزبوره کاملا منظور و مقصود همایون است؛ معهذا محض رفع پاره‌ای شبهات وبرای اینکه بر افراد اهالی پوشیده نماند که خاطر مهرمظاهر اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه در استرضای قلوب‌اولاد روحانی خود، هیچ‌قسم تأمل روا نمی‌دارد، به‌موجب دستخط جهانمطاع، مجدداً عواطف شاهانه به‌تصریح دودستخط سابق‌شامل ومتوجه گردید. حال بر عموم ابنای وطن عزیز است که به‌تشکر این عطیهٔ گرانبهای خسروانه از جان ودل حاضر، وبه پاداش خدمتی که در این موقع موفق به‌انجام آن شدم در حفظ نظم وامنیت مملکت، خصوصاً در ترك مباینت ونفاق خانه برانداز ـ که بدبختانه ازچندی به‌این طرف، به‌عنوان مشروطه طلبی واستبداد خواهی درمیان فرزندان یك خانه و خاك حادث شده است ـ همت وغیرت نمایند و اغراض شخصی و امراض هواپرستی را از خود دور کرده، یکدل و یك‌جهت در شاهراه اتحاد همقدم باشند تا به‌سلامت ابدی وسعادت سرمدی نایل آیند. سعدالدوله.

سواد دستخط این است:

چون ترفیه حال وتأمین قلوب ابنای وطن که اولاد روحانی‌ما هستند، بیش از پیش منظور نظر، و تشیید مبانی اتحاد بین دولت و ملت، زائداً علی

۱- صورت این تلگراف‌را مرحوم ناظم‌الاسلام گویا بعداً به‌دست‌آورده است و روی یك‌ورق مستقل نقل کرده‌است، چون به‌وقایع این روز مربوط بود دراین‌جا آورده شد.

ماسبق ، مقصود همایون ما است ؛ و برای حسن اعمال این نیات مقدس ، توضیح هر مبهم و تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث بتواند شد لازم است؛ علیهذا درتصریح دستخط سابق، محض آگاهی‌عموم می‌نویسم که مشروطیت ایران در روی همان یکصد وپنجاه‌وهشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت مملکت را اساس ومدار است. ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ .

محمد علیشاه قاجار .

سواد تلگراف کمیته ارطهران به‌کرمان ، مورخهٔ فوق

خدمت آقایان اعضاء محترم انجمن‌های ایالتی و ولایتی وعموم اهالی دامت تأییداتهم. محض بشارت و اطمینان قلوب عموم‌ابناء وطن وطالبین سعادت وترقی مملکت، اظهار می‌شود: به‌یمن‌اشفاق ومراحم مخصوص بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه وسلطانه ، و همراهی و سعادت هیئت وزراء عظام ، دستخط مجددی که از طرف اعضاء کمیتهٔ واسطه ، برای رفع اتهام دستخطهای سابق وتصریح در رفع تعطیل مشروطیت، مطابق یکصد وپنجاه وهشت اصل قانون اساسی ، استدعا شده بود، امروز به‌شرف صحهٔ‌مبارك همایونی تزیین یافته واعضاء کمیته به‌شرف زیارت آن‌نایل شدند. چون صدور این دستخط مقصود اصلی‌اعضای کمیته وعموم اهالی غیرتمند ایران بود، اطلاع عموم برادران وطن‌را ازآن لازم دانسته ، اجمالاً به‌تبشیر واعلام آن اقدام کردیم واطلاع از عین مضمون دستخط مبارك را به امعان رسمی هیئت وزراء عظام ــ که عنقریب انتشار خواهد یافت ــ موکول نمودیم. امید است بامراحم مخصوص بندگان اقدس همایون وهمراهی و توجه عموم ملت، حسن عاقبت وسعادت استقبال مملکت، درسایهٔ توجهات اولیای اسلام علیهم السلام واقبال همایونی ومتابعت قوانین مشروطیت و حصول اتفـاق و اتحاد ، مقدور ومیسر شود . حاضرین از اعضاءکمیته : جناب حاجی امام جمعه خوئی، جناب حاج سید نصرالله، جناب آقامیرزا محمد خراسانی، جناب صنیع‌ـ الدوله ، جناب وثوق الدوله ، جناب حسینقلیخان نواب ، جناب حکیم الملك ، جناب آقا میرزا سلیمان خان ، جناب مستشارالدوله ، جناب وحیدالملك .

روز یکشنبه ۳ ج ۱ـ [۱۳۲۷] ـ امروز را رفتم دیدن جناب‌آقاسید مهدی طباطبائی، که‌این بزرگوار دراین مدت پنجماه ، در سفارتخانهٔ عثمانی معتکف بود . شاهزاده مرآت الدوله‌هم با برادرش ضیاءالدین میرزا آمدند آنجا . صحبت از عضدالسلطان بمیان آمد . شاهزاده مرآت الدوله گفت در حکومت خود ، مردم را محرك شده بودکه در تلگرافخانه حاضر و مطالبه حقوق خود را بنمایند و تلگرافی که همراهی از مجلس را کاشف باشد مخابره نمایند ،که دراین بین، تلگراف شاه مخابره شده بودکه : «عضدالسلطان ، مجلس

را به‌توپ بستم ، هرکس اسم مشروطه را ببرد ، او را به دار کشید » . عضدالسلطان فوراً تلگراف را اعلان‌کرد . تمام مردم فرار کرده ، آن بی‌انصاف خانه‌ها خراب‌کرد، زن‌ها را بی‌شوهر واطفال را یتیم کرد . از آن‌جمله جمعی‌را که عارض بود[ند] واز بعضی طلب داشتند ، آنها را به‌دار کشید وآتشی در ملایر روشن کرد که دودش عالم را گرفت .

روزنامهٔ کشکول شمارهٔ ۹ مورخهٔ ۱۲ ربیع‌الثانی، رسید . مقاله‌ای به‌عنوان اصفهان می‌نویسد که از این قرار است :

اصفهان سه چهار روز است ، جناب مستطاب یگانه سردار غیور شجاع ملت ، آقای ضرغام السلطنه حاجی ابراهیم خان، معسکر خود را درخارج شهر مقرر داشتند و سراپردهٔ خود را بیرون زده‌اند جماعتی‌هم ازسواره وپیادهٔ بختیاری تحت ریاست شیر بیشهٔ شجاعت ، فرزانه فرزند ارشد اشجع آقای ضرغام‌السلطنه، ابوالقاسم خان در خیام نصرت فرجام منزل گرفته‌اند . جناب هژبرالسلطنه هم با سوارهٔ خودشان ملحق و سایر سرداران محترم ملت، به تدریج به‌ایشان ملحق می‌شوند . غرضشان ترتیب تهیهٔ حرکت به‌طرف طهران است که ان‌شاءالله تعالی ، به ورود جناب حاجی‌علی‌قلی‌خان ، با اردوی ملازم ایشان ، فوراً روانه شوند و امیدواریم زودتر به‌انجام مرام موفق شوند .

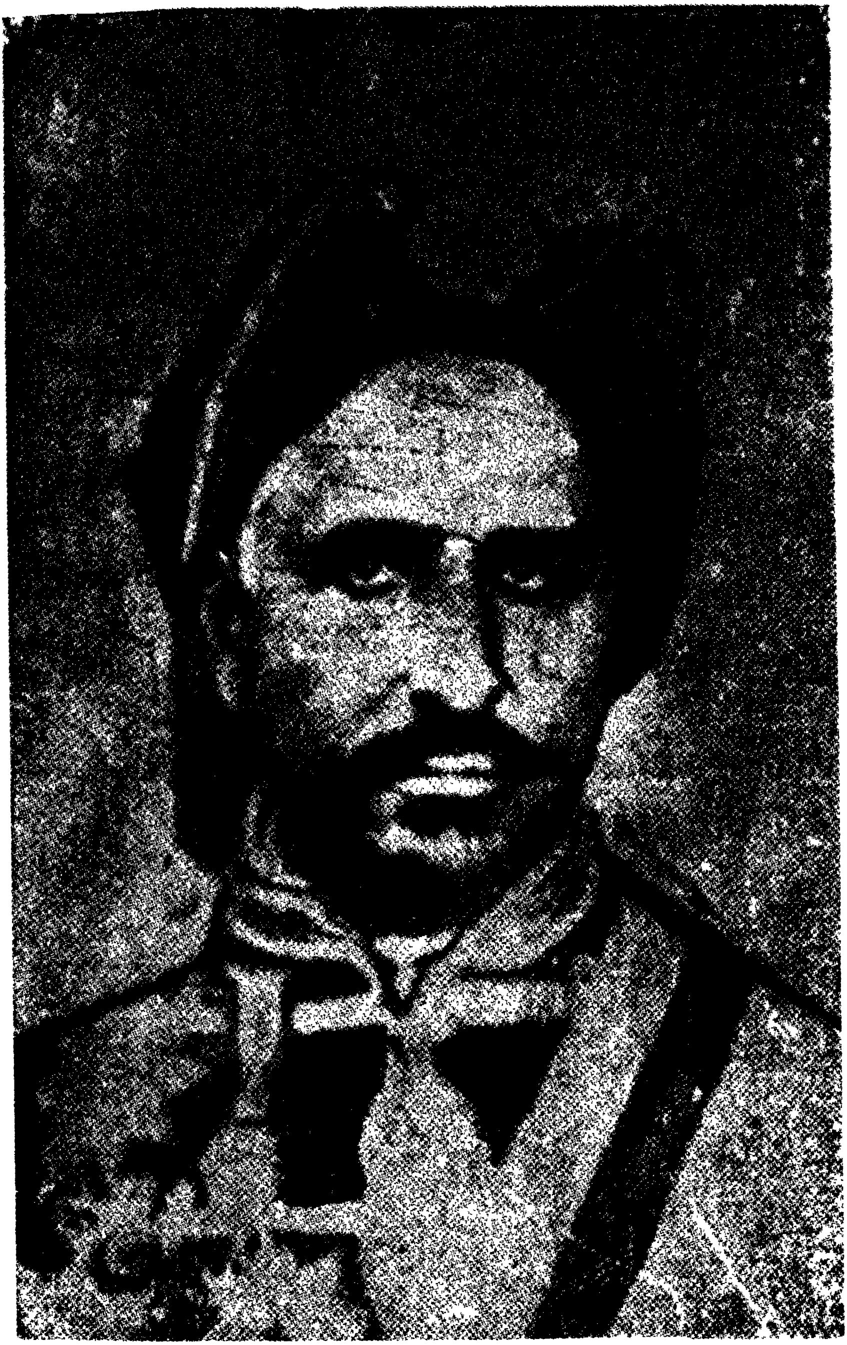
ایضاً مقاله‌ای درباب آذربایجان می‌نویسد ، از قرار ذیل:

واقعهٔ غیر مترقبهٔ آذربایجان این‌اوقات بواسطهٔ محاصرهٔ سخت قشون دولتی ملت مظلومهٔ‌آزادی پرست آذربایجان از حیث آذوقه در عسرت و زحمت افتادند و از هیچ نقطه آذوقه به‌شهر وارد نمی‌شد و معلوم است شهری که قریب دویست هزار جمعیت دارد همه روزه باید مقداری آذوقه به‌آنجا واردشود و الآن متجاوز از ده ماه است که قشون مستبده واتباع نمرود وشداد تمام راه‌ها را به‌روی مردم آذربایجان بسته‌اند . وچون دیدند از حمله وجنگ ، نتیجه‌ای غیر از خذلان و شکست فاحش نبود ، لهذا دست‌از جنگ برداشته بنای خدعه ونامردی را گذاشته وشهررا به‌محاصره انداخته وآب ونان را به‌روی‌آنها بستندکه شاید به‌این وسیلهٔ خسیسانه مردم‌را مجبور به‌تسلیم نمایند . غافل از آنکه ، کسانیکه لذت آزادی را چشیدند، جان می‌دهندو زیربار ننگ تسلیم به استبدادیان نمی‌روند. مجملاً چند روز قبل تلگرافاً خبر رسید که جماعتی از اتباع خارجه و ضعفاء داخله به قونسلخانه‌ها پناهنده شده واز نداشتن آذوقه شکایت کرده‌اند . قناسل خارجه ، به‌توسط سفراء مقیمین دربار ، رفع محاصره‌را از دولت استدعا کرده‌اند. وزرای دربار اعتنائی به شفاعت آنها نکردند و بالاخره به‌خیال خدعه و مکر افتادند و قرار دادند شش روز حمله ومدافعه موقوف وجنگ متارکه باشد ، تا ملتیان در



درین سه چهارماه مردم گرم خود و مشغول به خود می‌باشد ولی ... سه چهار ماه دیگر
بیدار می‌شوند و می‌فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته ... ص ۳۰٤

شیخ خزعل



انجمن ولایتی محمره تشکیل ... گمرک ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جماز مظفری دولتی را هم در محمره توقیف دادم (ص ۳۹۹) (ص ۵٦۷)

ظرف شش روز تحصیل آذوقه بنمایند. سفراء هم به قونسلخانه‌های خودشان در تبریز اطلاع دادند، آنهاهم رسماً به مجاهدین ملت اخطار کردند. مجاهدین‌هم سنگرها را تخلیه نموده ودر مقام تحصیل آذوقه برآمدند. قشون دولتی غفلةً حمله برده وبعضی از سنگرهای ملت را متصرف شدند. ملتیان به قونسلخانه‌ها اظهار کردند که‌ما برحسب اطمینانی‌که بقول شما داشتیم سنگرها را تخلیه کردیم و قشون دولتی برخلاف تمام قواعد کلیهٔ عالم، در ایام متارکه، حمله برده‌اند و برعهدهٔ شماست که آنها را برگردانید. آنهاهم بوزرای مختار اخطار کردند و وزراء مختار، بدولت پروتست کردند ودولت بمسامحه وتعلل بآنها رفتار کرد. واین مطلب برخاطر مبارك اعلیحضرت امپراطوراعظم روسیه بسیار ناگوار آمده، مقرر فرمودند قشون مرکب از دوهزار نفر سوار با بیست و چهار عراده توپ، از قشون ساخلوی سرحدی، داخل خاك ایران شوند وراه جلفا را بروی ملتیان بازکنند. و اعلانی‌هم درتمام بلاد ایران منتشرنمودندکه ما آن را عیناً درذیل نقل‌می‌کنیم وبرای رفع تزلزل و وحشت هموطنان محترم‌که بعضی خیالات موحشه کرده‌اند و پاره‌ای احتمالات ضعیفه داده‌اند، ناچاریم توضیح نمائیم که مضمون آن لایحه تقریباً صحیح است، چه: اولاً پادشاه جم‌جاه روسیه، با قطع نظر از مسلك دولت روسیه، شخصاً مردی نوع‌پرست و صلح‌طلب است، چنانکه تشکیل و تأسیس انجمن محترم کانفرانس صلح عمومی لاهه، از آثار نوع‌پرستی آن پادشاه معظم است؛ و البته در این موقع نتوانستند ملتی را در شرف هلاکت ملاحظه فرماید و با نهایت اقتدار از حمایت آنها بازنشیند؛ ثانیاً بغیر از این عنوان، دلیلی دیگر برمداخله‌درداخلهٔ ایران ندارند و مطابق معاهدات معهوده، بهیچ‌وجه نمی‌توانند در امور داخلهٔ ایران تصرف و مداخله نمایند. بلی دولت انگلیس بملاحظهٔ پاره‌ای مداخلات نامشروع اشرار تنگستانی و سفهاء بوشهر دو جهاز جنگی خود را به بوشهر رسانید که اتباع خود را محافظت نماید و تقریباً مختصر دلیلی براقامت آن دو جهاز در دست داشت؛ اما ملت آذربایجان بطوری عالمانه با اتباع خارجه رفتارکردندکه بهیچ وجه راه اعتراض بردول مجاوره باز نشد. پس دولت روس را غیراز نوع‌پرستی مقصودی دیگر نمی‌تواند باشد. بعلاوه این طور شهرت داردکه ملت آذربایجان خودشان استدعاکرده‌اند که قشون دولت روس بحمایت آنها بیایند (وحتماً این شهرت خلاف است) واز بعضی تلگرافات چنین معلوم می‌شود که همان سنگر معهود را دومرتبه ملتیان، به فداکاری جماعتی از غیرتمندان، مجدداً متصرف شدند وچند عراده توپ‌هم از دولتیان گرفته‌اند. وبعضی تلگرافات دیگر شهادت می‌دهد که هنوز تاچهار ماه

دیگر ملت آذربایجان آذوقه فراوان دارند .

پاره [ای] مکاتیب واخبار تلگرافی هم دلالت دارد براینکه سفراء دول متحابه عموماً ، و سفیرین دولتین روس وانگلیس خصوصاً ، پروتست بسیار سختی رسمانه به دولت ایران کرده‌اند واعادهٔ مشروطیت را خواسته‌اند .

از طرفی مردم ایران از دوطرف، از دو همسایه وحشت دارند وورود آنها را باعث زوال استقلال ایران می‌دانند وبر روان دولتیـان لعنت و نفرین می‌خوانند . واز طرفی انجمن وفاق مصر می گوید از هرسه همسایه مطمئن باشید که کاری باشماها ندارند .

ومستر ادواردگری ، وزیرامور خارجهٔ انگلیس درپارلمان انگلستان، در جواب اعتراضات مسترلنچ که دولت انگلیس را ترغیب می کندکه ملت ایران را درمقابل استبدادیان حمایت نماید، می گویدکه منتهی حمایت‌ما به‌ملت آزادی پرست ایران ، این است که : اولاً نگذاریم هیچ دولتی مداخله در امور داخلهٔ ایران نماید؛ وثانیاً مانع شویم از اینکه‌کسی به‌دولت ایران بدون‌امضاء پارلمان قرض بدهد ، و مشروطیت ایران‌هم عما قریب ایجاد و محکم می‌شود . و معلوم است حرف وزیر امـور خارجهٔ انگلیس از روی حدس وقیاسی نیست ، بلکه از روی کمال اطلاع و مطابق پلتیك وقت است ، چه معیار پولتیك اروپـا و آسیا تمام دردست آنها است و نمی‌توانیم نسبت اشتباه یاخدعه به‌آنها بدهیم . مجملاً ما دربیان این‌همه حرف‌های مختلفه مات ومبهوت مانده‌ایم . فقط‌آنچه می‌توانیم بگوئیم مضمون همان‌لایحهٔ منتشره است‌که ذیلاً نقل می‌نمائیم والبته هرکس اهل دقت باشد ومکرر بخواند ، مقصود را درك می‌نماید . ولی گمـان می‌کنم بلکه یقین‌داریم این قشون به‌تبریز نرسد وقبل‌از دخول آنها، مابین دولت وملت‌اصلاح شود ودستخط مشروطیت صادرگردد وقشون دولتی اطراف تبریز را تخلیه نماید وملت آذربایجان آسوده شوند .

سواد تلگراف

چون به مقام منیع و پیشگاه معدلت دستگاه اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم ممالك روسیه ، عرض شده که اهالی تبریز ، به‌علت تنگی نان و کلیهٔ آذوقه ، به‌تنگی وعسرت افتادند به نهجی‌که بعضی مرده وپاره‌ای قریب به موت هستند ؛ لهذا برحسب امر اعلیحضرت امپراطور ابدالله ملکه ، قشونی از طرف اولیای دولت قوی شوکت روسیه ، محض رفاه و آسودگی و رفع جوع و استراحت عمومی اهالی تبریز واتباع دولت روسیه ، مأمور به‌تبریزند. نه‌اینکه فرستادن قشون ، مخالفت وعداوت بادولت وملت باشد ؛ بلکه از روی مهربانی

ونوع پرستی باایشان است وپس از این زمان استقبالدا مشاهده خواهید کرد که بمراتب بهتر و بالاتر از زمان ماضی، در استراحت و بطوریکه واقعاً اسباب وسعت ملت است، منظور است وقشون دولتی را مانع از دخول به شهر و خصوصاً سوارهای اطراف خارج نظام را ، کمال ممانعت خواهند کرد که وارد نشوند و متعرض ملت نگردند .

امروز ورقهٔ مطبوعه به دیوارهای کوچه‌ها و بازارها چسبانیده شد که صفحهٔ اول آن دستخط اعلیحضرت وصفحهٔ دویم، بعنون لایحهٔ سعدالدوله رئیس‌الوزراء است که صورت آن از قرار ذیل است : اصل‌ورقهٔ مطبوعه، دربین اوراق تاریخ گذارده شد ، ازروی نمرهٔ اعداد بالای صفحه ملاحظه شود[1].

روز دوشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۷ ـ امروز یك نفر از اجزاء انجمن مخفی رفت بهزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم. از قرار مذکور، بهجناب حاج‌شیخ مرتضی آشتیانی گفته‌اند که : شهر تشریف نمی‌آورید ؟ در جواب گفته‌اند : تا امنیت تامه حاصل نشود وقاتلین برادرم بهقصاص نرسند ، بهشهر طهران وارد نمی‌شوم .

دیشب چند فانوس قرمز بهوا بالا رفت ، ولی اثری مترتب برآن نخواهد شد، چه علامتی را که خبر داده بودند، بالان‌قرمز است نه فانوس ، واین بالان علامت این است که فردای آن شب مجاهدین وارد می‌شوند .

عده‌ای از قشون سپهدار ، چند روز قبل به همدان حرکت کرده وهمدان را متصرف شدند ؛ عمیدالملك حاکم را گرفتار نمودند . عده‌ای هم به زنجان رفته و گویا جمعی از اردوی دولتی را که از آذربایجان مراجعت می‌کردند ، گرفتار و اسلحهٔ آنها را گرفته و دو نفر از سرداران را دستگیر نموده‌اند .

امروز ظهر را رفتم منزل آقا میرزا ابراهیم پسر مرحوم آقا حسین نوری . کاغذی جناب آقا عبدالهادی پسر آقای آقامیرزا سید محمد طباطبائی ، نوشته بود برای میرزا ن‌خان نوهٔ حاج میرزا رضا ؛ خواندم ، آنچه که متعلق به تاریخ است ، از این قرار :

از خراسان نوشته است

یکصد نفر قزاق با دو عراده توپ ، وارد خراسان نموده است . ولی به توفیق خدا ، چنان مشهدی‌ها هیجان کردند که گوئی قزاق روس، آب یخی بود که به روی آنها پاشیده باشند . تمام دکاکین و بازار بسته شد ، هنگامهٔ غریبی برخاست، تلگرافات سخت بهتمام دول شدکه چه جهت دارد قزاق روسی وارد خاك ایران بشود ؟ بعد از گفتگوها ، سفیر روس قرار گذارد که بعد از

۱ـ متأسفانه بدست نیامد

آنکه حاکم مقتدری از جانب پارلمان انتخاب شود و ادارات بلدیه و نظمیه و عدلیه منظم شود، به فاصلهٔ بیست ساعت قزاقها را از خاك ایران خارج نمایند.
روزنامه‌های خراسان را امروز خوانده، بعض مطالب را از آنها برداشته ، در ورقهٔ علیحده است ، باید در موقع درج شود .

روزسه‌شنبه ۵ جمادی‌الاولی۱۳۲۷ ــ امروزطرف صبح‌را باجناب حاج جلال‌الممالك رفتیم بازار ، درحجرهٔ کتابفروشی قدری نشسته صحبت داشتیم . بعد رفتم منزل جناب‌آقا سید عبدالرحیم اصفهانی، درآنجاآقا سید محمد امام‌زاده‌هم بود. مسموع‌افتادکه جناب‌حاج شیخ مرتضی فرموده است تا امنیت حاصل نشود و قتلهٔ برادرم را به قصاص نرسانند به‌شهر نمی‌آیم . بعد که بیرون آمدم در صحن حیاط قدری با آقاسید عبدالرحیم مذاکره نمودم ، گفتم اقدامات شما چشم ما را روشن ساخته ، خداوند شما را توفیق دهد .
طرف عصر را جناب‌آقایحیی با برهان‌الدوله برادر نظام‌السلطنه آمدند بنده‌منزل ، دو سه تلگراف به‌کرمان مخابره نموده در باب مجاهدین ،که دراطراف قزوین اسلحه و آذوقه فراهم می‌کنند. جناب برهان‌الدوله گفت: ازاملاك ما فقط‌آنچه تفنگ بوده گرفته‌اند و قبض داده‌اند و خیلی خوب سلوك کرده‌اند .

چهارشنبه ۶ج‌ا [۱۳۲۷] ــ امروز طرف صبح را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم وحاج جلال‌الممالك‌رفتیم منزل جناب‌آقامیرزا آقا اصفهانی. آقامیرزا آقا گفت: کمیته‌مرتب وتشکیل داده‌اند که وزراء به اطلاع آن کمیته کار کنند . و اجزاء این کمیته : جناب صنیع‌الدوله و مخبرالملك و صدیق‌حضرت و مستشارالدوله و وثوق‌الدوله و حاج امام‌جمعه خوی و حاج سید نصرالله و شیخ عبدالحسین ، پسر مرحوم حاجی ملاعلی کندی و نواب و وحیدالملك می‌باشند ومیرزا سلیمان‌خان . ونیز مذکور شد : شاه گلولهٔ شربنل آنچه بوده‌است نقل به سلطنت آبادکرده است ، به این جهت مستوفی‌الممالك استعفاء داده است .
امروز دونفر عکاس را گرفته وحجرات آنها را مهر وموم‌کردند که عکس‌ستارخان را فروخته‌اند . امروز امیربهادر ، که مشهور به امیرجنگ شده است ، رفت خانهٔ مستوفی الممالك وزیر جنگ و او را از استعفاء مستعفی نمود.
کاغذی از خراسان و قزوین برای وزراء آمده است که شما وزیر مسئولید یا غیر مسئول؟ و درصورت مسئولیت ، مسئول ملت می‌باشید یا مسئول دولت یا مسئول شاه؟
امروز فرمانفرما و وزیرجنگ ومعاون وزیرجنگ نصرةالدوله پسر فرمانفرما رفتند به تلگرافخانه با تبریز مذاکره می‌نمودند . امروز شبنامهٔ شکوفهٔ عصرنمرهٔ۶ منتشر گردید و ما یك دفعه نمرات‌آن را درج می‌کنیم .

پنجشنبه ۷ ج ا [۱۳۲۷] ــ امروز آقامیرزا علی‌اکبر ساعت‌ساز را ملاقات نموده از حالات این پیرمرد مشروطه‌خواه خیلی محزون‌شدم، چون وعده‌کردم یك روزبروم حجرهٔ

ایشان ، لذا حالات ایشان را در همان‌روز می‌نویسم .

امروز با جناب آقایحیی رفتم باغ فرمانفرما . فرمانفرما و نصرةالدوله رفته بودند سلطنت‌آباد. امروز یك نفر را گرفتار کردند که اعلان منتشر می‌کرده است و گویا محرك آن مفاخرالملك بوده است که بلکه به‌این اعلانات ، اختلال در مملکت اندازند و ملت را بدنام کنند درسلطنت‌آباد سنگرهای محکم درست می‌کنند . اطراف شاه را مفسدین گرفته و اردو را زیاد می‌کنند .

مسموع شد دولت خیال دارد قزوین را محاصره کند ؛ چه عده‌ای در کــرج اردو دارند و عده‌ای درکاشان ، و ده دوازده هزار هم با عین‌الدوله می‌باشند و هشت نه‌هزار هم با شاه می‌باشند . البته با این استعداد کامل قزوین طاقت محصوریت را ندارد .

امروز وزراء در مقام استعفاء می‌باشند . کمیتهٔ احرار هم اختلافی بین آنهـا پدید آمده است خداوند خودش ترحم‌کند برحال ضعفاء.مردم مختلف می‌باشند در عقیده، بعضی می‌گویند این مشروطه نیست ، گروهی می‌گویند پرده‌ایست‌که بعدها برداشته ومقصود شاه معلوم خواهد شد .

سواد تلگراف تجار آذربایجان از کرمان به تبریز

مورخهٔ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ـ انجمن مقدس ایالتی ادام‌الله‌بقائه، در این مدت ازگرفتاری آن برادران غیور آنی آسوده نبوده‌ایم . الحمدلله از همت آن برادران تلگراف بشارت‌آمیز وزیر خـارجه رسید کـه اعلیحضرت همایونی اجازهٔ افتتاح پارلمان وانتخابات را فرموده‌اند.لهذا عموم ملت متحدهٔ‌آذربایجان را به این فتح عظیم تبریك و تهنیت می‌نمائیم. امیدواریم از توجه حضرت حجت عجل‌الله فرجه ، این اتحاد معنوی درآن ملت غیور ابدالدهر باقی ماند . زنده باد انجمن ایالتی و ملت غیور تبریز .

(عموم تجار تبریز)

جواب از تبریز به کرمان

نمرهٔ پنج مورخهٔ ۴ جمادی‌الاولی ــ تلگراف‌جنابانعالی درعین اشتیاق قرائت،از تبریکات خالصانه و مراتب انبساط آن‌آقایان عظام بر مدارج اشعاف و مسرت این‌جانبان افزوده؛ اعضای انجمن‌ایالتی نیز به موفقیت وآزادی هموطنان عزیز ، تهنیت قلبی می‌نمایند و امیدواریم که در سایهٔ اتحادات حقیقی ، [به] سعادت ابدی نایل شویم . ایثار جان و مال ملت‌آذربایجان ، برای حفظ حقوق ایرانیان بود که بحمدالله به این مقصود مقتصد[؟] فاخرخود فایز شدیم .

(انجمن ایالتی آذربایجان)

روز جمعه هشتم جمادی‌الاولی ــ امــروز طرف صبح رفتم منـزل حذب آقا میرزا

ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید اسدالله و میرزا علیخان علی‌آبادی و حاج غفارخان هم آمدند . جناب آقا سید اسدالله مذکور داشت : آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی ، از مشهد نوشته است کیفیت بردن آقای طباطبائی را به انجمن ؛ و مجمل‌آن از این‌قراراست که: متجاوز از بیست هزارنفر مردم درکوچه و بازار و معابر و بالای بام‌ها هجوم‌آورده، عدهٔ زیادی تفنگ‌دار و با اسلحه حاضر شده ، یك تفنگ هم به دوش حضرت حجةالاسلام گذارده و خدام آستانهٔ مبارکه همگی حاضر شده ، با چماق‌های طلا و نقره درجلوی آقا افتاده ، مردم از بالای بام‌ها گل می‌ریختند بحدی که گل طبیعی هم کم آمده ،گل‌های مصنوعی که در خانه‌ها داشتند آورده ونثار اقدام فدائیان می‌کردند . با این شکوه وجلال حضرت حجةالاسلام را آورده به انجمن ایالتی ، و حسن‌زاده نامی به پا ایستاده خطابه قرائت نمود که مهیج مردم بود درمطالبهٔ حقوق خود و آن خطابه را ختم نمود به مصائب وارده برحضرت حجت‌الاسلام در زمان خرابی پارلمان که چگونه زنجیر به‌گردن حضرت حجةالاسلام گذارده و از دادن آب و نان به آن بزرگوار مضایقه می‌کردند ، الی‌آخر که ما سابقاً اشاره به پاره‌ای از آنها نمودیم .

طرف عصر آقامیرزا عبدالمطلب وحاج جلال‌الممالك وبعضی دیگرآمدند بنده منزل. آقا میرزا عبدالمطلب قدری تعریف ازکمیتهٔ احرار نمود ، و مذکورشد: بعضی از مفسدین شبنامه ها انتشار می‌دهند و هریك از مشروطه‌خواهان و احرار را متهم می‌نمایند به اینکه یا بابی می‌باشند و یا مفسد و یا خائن و لااقل از استبداد ؛ بلکه به‌این بهانه دماغ احرار را سوزانیده و عدهٔ آنان را کمتر کنند . دیگر نمی‌دانند احرار به این نسبت‌ها از مقصد خود دست بر نمی‌دارند . یریدون ان یطفؤا نورالله ، والله متم نوره ولوکره‌الکافرون .

روزشنبه نهم جمادی‌الاولی[۱۳۲۷] ـ امروزطرف‌صبح‌را رفتم منزل جناب‌آقایحیی، ازآنجا منزل آصف‌الممالك، ظهر را مراجعت نمودم به‌خانهٔ خود. جناب آقایحیی مذکور ساخت که سفیرین روس وانگلیس ، پروگرامی نوشته، داده‌اند به وزراء که از آن جمله است: تفویض‌حکومت فارس به‌ظل‌السلطان که الآن با پسرش جلال‌الدوله درفرنگ می‌باشند؛ و دادن حکومت اصفهان را به جلال‌الدوله و حکومت آذربایجان را به علاءالدوله که این سه نفر را از فرنگستان بخواهند و به‌حکومت این سه محل برقرار نمایند . و نیز سابقاً ناصرالملك را از فرنگستان احضار کرده بودند ، ازآمدن امتناع کرده بود ، ولی‌این‌ایام سفیرین تلگراف‌کردندکه ناصرالملك بیاید. آن هم قبول‌کرده است، هرسه با ناصرالملك، عماًقریب وارد خواهند شد .

پسر بزرگ صدرالاشراف را ( ) ملاقات نموده مذکور ساخت : خمسهٔ زنجان تمام شهر و دهات در خانه‌های خود بیرق سرخ را که علامت مشروطه خواهی است ، برپا کرده‌اند و در سردر خانه‌های خود علامت مشروطیت را نصب‌کرده‌اند .

شبنامه‌ای به عنوان مجلس منافقین منتشر شده است که صورت‌آن ازاین قرار است :

مجلس منافقین

نمرهٔ اول سیمج۱ سه روزپیش‌از این، دررستم‌آباد منزل مفاخرالملك، مجلسی تشکیل یافت که من‌بنده، همهٔ اجزاء‌آن مجلس‌را نشناختم . لکن بعضی را شناخته، بعضی‌را ازنوکرها پرسیدم، اسامی‌آنها از این قراراست: مفاخرالملك- میرزاعباسقلی، مدیرآدمیت - امین‌الملك-آصف‌الملك کرمانی- میرزا عبدالمطلب یزدی - حاجی‌محمداسمعیل مغازه معین‌الضرب - ارشدالسلطنه برادرارشدالدوله - مختارالسلطنه‌کاشی - میرزااحمدخان حیدری - امام‌جمعه خلخالی - میرهاشم - حاجی علی‌اکبر بروجردی - شیخ حسن سنگلجی - سید شرفه - سید واعظ اصفهانی .

پس از مذاکرات طولانی ، نتیجه این شد که به هرقسم باشد ازاحرار و طالبان حقوق بد بگویند و خود اظهار مشروطه‌خواهی کنند . میرزا عباسقلی گفت باید پولی به‌آدمها بدهیم که در مجالس بد بگویند و خودمان اعلانات نشر دهیم. حاج‌محمداسماعیل گفت آدمها به مجالس بزرگ راه ندارند. میرزای یزدی گفت مراد از آدمها ، اشخاصی باشند که در انجمن‌آدمیت بودند، نه‌اینکه مراد نوکرها باشند . مختارالسلطنه گفت مردم شماها را می‌شناسند حرف شما اثر نمی‌کند . میرزا عباسقلی گفت ما اعلانات ژلاتینی نشر می‌کنیم آدمها در مجامع می‌خوانند ، مثلاً می‌نویسیم صنیع‌الدوله هواخواه انگلیس است ، میرزا سلیمان‌خان هواخواه روس ، حاجی‌سید نصرالله پول گرفته است ، مستشارالدوله هواخواه امیر جنگ ، وثوق‌الدوله هواخواه شاه است ، هکذا سایر مشروطه خواهان را ؛ همینکه دماغ آنها سوخت دیگر به‌مقصود رسیده و نفاق میان آنها افتاده . میرزا عبدالمطلب گفت مردم بیدار شده‌اند و این بدگفتن یك روز یا دو روز است ، ملاحظه‌کنید آصف‌الدوله در فارس شهرت دادسید لاری را کشته‌اند، مردم ختم گرفتند ، عزادار شدند ، بعد از یك هفته معلوم شد دروغ بوده است . حال ما به سبب شبنامه‌ها بعضی اشتهارات را بدهیم بعد که معلوم می‌شود خلاف آن ، پس اولی این است روزنامهٔ آدمیت را طبع و نشر دهیم ، مقاصد خود را در ضمن بنویسیم . باری حاجی‌اسمعیل متقبل شده عجالتاً ده‌هزار تومان خرج این‌کار کنند . الخ .

از مشروطه خواهان متوقعیم در کار باشند و دماغشان نسوزد ، این مزخرفات را اعتنائی نفرمایند .

امروز تلگرافی از قزوین مخابره شده است‌که صورت‌آن ازین قرار است :

تلگراف احرار قزوین

خدمت جنابان مستطابان وزراء مختار دول معظمهٔ انگلیس و روس و آلمان واطریش وفرانسه و ایطالیا واتازونی و هلند ـ خاطر محترم آن جنابان را زحمت می‌دهد، بعدازیك‌سال تمام ماها افراد ایرانی برای‌حفظواستقلال وطن مقدس کوشش نموده جان‌ها و مال‌ها دادیم، تا اینکه همین دوروزه دولت به‌واسطهٔ تجدیدکابینه به‌عموم ولایات ونمایندگان خود درخارجه اعلان واجازهٔ مشروطیت و افتتاح پارلمان را به ماها داده؛ و ماها برای‌اینکه به جمیع عالم مدلل کنیم که جز حاصل مشروطیت مقصودی نداشتیم، بمحض اظهار اطمینان نمایندگان دولت روس و انگلیس ، عده‌ای از خود خلع‌سلاح نموده به خانه‌ها عودت دادیم ، چراغان شایان نمودیم و بیرق‌های قرمز را برداشتیم و منتظر اجرای مواعید وزرای مسئول شدیم. اما هر دقیقه‌که می‌گذرد اخباراتی می‌رسد که امید مبدل به‌یأس وناامیدی می‌گردد. حکومت طهران نظامی، مجامع به‌کلی موقوف، مشروطه‌طلبان که به‌اطمینان دستخط از سفارت کبری و حضرت عبدالعظیم بیرون آمده بودند، پاره‌ای برای حفظ جان ومال‌خود پناهنده شدند. ازنمایندگان دول معظم ، انصاف می‌خواهیم ، دیگر ماها به چه امید و اطمینان در خانه های خود باشیم ؟ به موجب این تلگراف، رسماً از طرف هیئت مشروطه‌طلبان مقیم قزوین، به عرض می‌رساند از امروز به بعد ، برای حفظ جان و مال عموم برادران‌خود واستقلال وطن، ازهیچ چیز دریغ نخواهیم‌کرد، هرچه رخ دهد تقصیر درباریان است . (انجمن‌ولایتی مشروطه‌خواهان قزوین، ۹جمادی‌الاولی ۱۳۲۷).

یکشنبه ۱۰ ج۱ [۱۳۲۷] ـ امروزجناب آقایحیی‌را ملاقات‌نموده مذکورساخت: منزل فرمانفرما بودم تلگرافاتی از فارس و بم مخابره کرده بودند ؛ تلگرافات فارس مضمونش این بود که : « آصف‌الدوله ناموس اسلام و ایران را به باد داده جمعی را به اسم استبداد و گروهی را به اسم مشرطه به هم انداخته ، از سید لاری در معنی همراهی دارد ومحرك پسرهای قوام می‌شود که به جنگ او بروند . شهید شدن سید لاری را شهرت داد مردم را واداشت که مجالس فاتحه را تشکیل دهند ؛ درحالتی‌که سید زنده است، ما برای سید زنده ختم گرفتیم وتکلیف خود را نمی‌دانیم » . الخ .

تلگرافات بم ازاین قرار بود که : « بلوچ تا ریگان را چاپیده و نزدیك است به بم برسند مواجب نظام را بدهید تا جلوگیری شود » .

بیرق قرمز که مشروطه‌خواهان درست کرده‌اند ازاین‌قرار است[1].

امروز تلگرافی از قزوین به سفراء مخابره شده بود؛ دیدم ، که در عنوان

۱ــ کذا در اصل بدون شرحی و تفصیلی .

فردا نوشته می‌شود .

روز دوشنبه ۱۱ جمادی‌الاولی ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا سید عبدالرحیم. جناب آقامیرزا ابوالقاسم و حاج جلال‌الممالك و ظهیرالدوله و احتشام لشکر و نصرةالسلطان آنجا بودند. در آخرمجلس، سالار پسر محمدصادقخان امیر توپخانهٔ سابق آنجا آمد . ظهیرالدوله گفت : مسموع شد آذربایجانیان تبعهٔ عثمانی شده‌اند ؛ ونیز گفت: پول سلطان عبدالحمید پادشاه سابق عثمانی در بانك‌های خارجه صد ملیان بوده است که از طرف پارلمان و سلطان حالیه توقیف شده است . بندهٔ نگارنده از جناب ظهیرالدوله چند سئوال کردم که یکی ازآن سئوالها این بود : از قراری‌که شنیدم عدالتخانه‌که در همدان برپا کرده بودید بنای آن را خودتان گذاردید ، و آجر اولی کـه نصب گردید به دست خودتان گذاردید راست است یا نه ؟ جواب دادند بلی صحیح است ، از احتشام‌لشکر که حاضر است استفسارکنید و نیز بدانید آن بنا را خراب کردند و در این یك سال استبداد آن بنای عالی منهدم گردید . جناب ظهیرالدوله از آقا سید عبدالرحیم پرسید که : بنائی مجلس موقوف شده است ؟ آقـا سید عبدالرحیم گفت: پول نیست . ظهیرالدوله گفت: ملت هر کدام یك تومان بدهند برای عمارت بهارستان. آقاسید عبدالرحیم گفت: اگرمی‌خواستند بدهند خراب نمی‌کردند .

سه‌شنبه ۱۲ جا [۱۳۲۷]ـ امروز صبح را رفتم منزل جنب آقا یحیی. نظام‌السلطنه حاکم کرمان با برادرش برهان‌الدوله آمدند آنجا . آقا شیخ محسن‌خان و آقا میرزا قاسم ادیب مصنف خارستان هم‌آمدند. قدری مذاکره ازخرابی کرمان به میان‌آمد. نظام‌السلطنه مذکور ساخت تا سوار و سرباز دولتی با استعداد تام داده نشود حرکت نمی‌کنم.

مسموع افتاد : شاه مملکت ایران را با روس و انگلیس کنترات کرده است در مدت سی‌سال ، که از قرار سالی شش‌کرور بدهند به شاه و مملکت را منظم کنند و در رأس هر ده سال اختیار فسخ با سفیرین باشد .

چهارشنبه ۱۳ جا [۱۳۲۷]ـ امروز را با جناب آقا یحیی رفتیم منزل‌آقا سید محمد حجت ، تا عصرآنجا بودیم . در مراجعت پسر صدرالاشراف را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : در تبریز نزاعی بین قشون روس و آذربایجان شده است و اهالی‌آذربایجان پناه به دولت عثمانی برده‌اند . بیرق عثمانی در ارك زده شده است و دولت عثمانی اذن داده است به عشایر سرحدی که از اهل آذربایجان همراهی‌کنند .

پنجشنبه ۱۴ جا [۱۳۲۷]ـ امروزدرتمام شهرواقعهٔ‌آذربایجان‌وعثمانی شهرت گرفته است . مسموع شد : دیروز عده‌ای از قشون روس را به قتل رسانیده‌اند ؛ و نیز مسموع گردید : قشون عثمانی وارد ارومیه شده است .

در طهران شهر منظم ، قزاق در حرکت، شبنامه‌های متعدد در بین مردم منتشراست.

کمیتهٔ احرار هم متزلزل است ، بعضی استعفاء داده‌اند . وزراء هم پشت گـرمی ندارند . چند نفری از مشروطه خواهان رفته‌اند نزد مؤتمن‌الملك وزیر علوم که اذن طبع روزنامه را حاصل کنند . اجازه نداده است و در جواب گفته است باید اعلیحضرت دستخط صادر فرمایند .

طرف عصررا رفتم منزل حاج جلال‌الممالك ، آقا میرزا عبدالمطلب آنجا بود دماغی نداشت ، اخبار و اراجیف مختلف شنیدم .

جمعه ۱۵ ج‌ا [۱۳۲۷] ــ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب‌آقایحیی. ازآنجا با هم رفتیم‌که خانهٔ اجاره‌ای دیده هم برای آقا یحیی و هم برای خود؛ و جزاخبار تبریز دیگر خبری مسموع نشد ، الاآنکه آقا عبدالعظیم‌خان[1] برادر جناب آقا شیخ محسن‌خان مذکور ساخت : چند روز قبل سربازهای سیلاخوری در نزدیك قلهك[2] ، دختر حاج میرزا یحیی را از درشکه کشیده که سوارهای هندی رسیده از دست آنها نجـات داده ، بعد به دولت پروتست کرده ، قرار گذاردند کـه اگر یك نفر نظامی ایرانی از نزدیك قلهك بگذرد ، هزارتومان به‌سفارت بدهند و اگر دونفر نظامی از آنجا رد شود دوهزار تومان و کذلك . و عبدالغضنفرخان آدم صحیح راست‌گوئی می‌باشد ، بخصوص که جناب آقاشیخ محسن‌خان که از وکلای صحیح مجلس و مشروطه‌خواه است مصدق این خبر بود . دروقت استبدادکه احدی‌جرئت نداشت اسم مشروطه‌را ببرد، این دوبرادردرمجالس ازهواخواهان مشروطیت بودند ؛ و بعد فرمودند من ازشاهزاده حیدر میرزا شنیدم والعهدة علی‌الراوی .

طرف عصر جناب حاج‌جلال‌الممالك آمد بنده منزل . مذکور ساخت :

دیروز شاهزاده مهدی ظل‌السلطنه از کامرانیه به‌شهر می‌آمده است . چند نفرسرباز سیلاخوری ، درشکهٔ او را نگهداشته او را از درشکه پائین آورده‌اند ، بعد چند نفر قزاق رسیده او را به زحمت نجات داده‌اند . به‌این جهت امروز تفنگ و اسلحه را از سربازهای سیلاخوری گرفته‌اند .

روز شنبه ۱۶ ج‌ا [۱۳۲۷] ــ امروز شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل و گفت : ریاست پستخانهٔ‌کرمان بمن تفویض شده‌است وتا چندروز دیگر، به طرف‌کرمان حرکت می‌کنم . شبنامهٔ ژلاتینی هم داد بمن و صورت آن ازاین قرار است.

[شبنامه]

بازگویم یا فرو بندم دهن

شیر بی‌دم و سر واشکم که دید — این چنین شیری خداکی آفرید

خدایا زین معما پرده بردار

عقل سلیم هر ذی عقلی و ذوق مستقیم هر با حسی و مدرك هر صاحب

۱ــ کذا، یك جا عبدالعظیم و پنج‌سطر بعد عبدالغضنفر. ۲ــ اصل همه‌جا: قلحك.

ادراك، از فهم اوضاع حالیه وتصور تدبیرات این چند روزه مات و متحیر است که این پردهٔ تازه چه بازی بزرگی در عقب دارد و این نقشهٔ جدید چه رنگه آمیزی‌ها درکار. ازیك طرف دستخط مشروطیت صادر وبه تمام بلاد ایران وممالك خارجه اعلان می‌شودکه بروفق مرام ملت، اعلیحضرت همایونی اعطای مشروطه و پارلمان فرموده مطابق همان یك‌صد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی عملیات آن باید مجری باشد ، پس عموم اهالی مملکت راست که از صمیم قلب دعاگوی ذات اقدس ملوکانه بوده شکر این نعمت و مرحمت شاهانه را فرض ذمه دانسته ، یك دل ویك جهت درصددآبادی وترقی وسعادت‌آتیهٔ ملك وملت خود باشند . از طرف دیگر دیده می‌شود که حکومت شهر نظامی است ، اجتماعات ممنوع ، باب مخابرات تلگرافی بطور آزادی مسدود ، روزنامه‌نگاری قدغن ، بی‌جهت دو نفر عکاس به جرم اینکه چرا عکس مجاهدین را فروخته حبس وجریمه ومنع ازکسب می‌کنندکه همه‌منافی ومخالف بامشروطیت وآزادی‌بلکه شاهد صادق ودلیل واضح برعدم مشروطیت است. ازطرفی دیده می‌شود همان اشخاصی که‌آبادی خود را در خرابی وطن مقدس می‌دانند ، ابداً تغییری درحال خود نداده و به‌طریق و روش اولیهٔ خود باقی دقیقه‌ای از افساد و خرابی که درکارها داشته ، دست نمی‌کشند و فوت وقت می‌کنند باز مشغول اخلال و تهیهٔ اسباب اضمحلال و تمامی حیوة سی‌کرور ملت بیچاره می‌باشند . لاینقطع انتشار می‌دهند که قشون روس‌پی‌درپی وارد خاك پاك وطن مقدس است ، چندهزار به‌تبریز ، چندهزار به‌رشت رسیده ، چندین فوج عازم طهران، چند دسته به‌خراسان رفته و چقدر به‌مازندران آمده ؛ درصورتیکه این نابخردان و بیشرفان از انتشار این‌گونه اخبار ، جز مرعوبیت ملت و تضعیف قلوب رعیت و بربادی مملکت مقصودی ندارند. این وزراء خائن چنین تصورمی‌کنند وقتیکه خدای نکرده، زبانم لال، این مملکت به‌تصرف‌اجانب درآمد یعنی بـه‌دست خـود این خائنین بـه‌آنها تسلیم نمودند ، بعد از ورود و استیلائشان به پاداش این‌خدمت و به جزای این دعوت، بازآنها وزیر، بازآنها امیر، بازآنهاصاحب‌منصب، بازآنها صاحب ثروت، بازآنها صاحب شرف، بازآنها صاحب‌امتیاز، بازآنها صاحب شغل وکار ومتصدی امورجمهورخواهند بود. هیهات هیهات از این اندیشه‌های بیخردانه و خیالات احمقانه و طمع‌های خام کـه در مغزهای پوچ و کله‌های خشك خود طبخ می‌نمایند ، غافل از اینکه اینها قبلاً خود را معرفی کامل نموده و خیانت‌شعاری را ثابت کرده و محقق داشته‌اند خیانت‌کاری پیشهٔ آنها است . وآنچه تاحال از مال و منال تحصیل کرده‌اند جز به‌راه وطن‌فروشی‌و خیانت‌گری‌نبوده ، بی‌شرفی وبی‌ناموسی درآنها ملکهٔ راسخه

و آئین است و بالطبع خیانت کارند . با این معرفی‌های کامل محال اندر محال است که روس یا انگلیس شما بدبخت‌ها را مصدر کار و مرجع آثار قرار دهند ، به‌وزارت و حکومت معین کنند ، منصب و مواجب دهند، زیرا که آنها می گویند کسی‌که با مادر خود زنا کند با دیگران چه‌ها خواهد کرد ، اشخاصی که وطن خود را به‌اغیاربفروشند و خیانت فطری‌آنها باشد، اعتماد چنین اشخاصی نشاید ویقین‌است که باماهام خیانت خواهندکرد؛ پس این ذوات‌خبیثه وهیاکل خسیسه را اول باید از این مملکت نیست و نابود ساخت و بعد به‌جلب منافع پرداخت ، زیرا اینها همانطورکه خیانت به‌خودکرده و ناموس خود را به‌ما سپردند ،همین طور از خیانت به ماهم مضایقه نخواهند نمود . حال با سوز درون و دل پر از خون و چشم اشکبار می گویم : ای شاهزادگان عظام ، ای وزرای فخام ، ای صاحبان ثروت ، ای ملاکین ، ای دارندگان پارک‌های مزین و تمام مبله ،که همه را به‌واسطهٔ پول‌هائیکه از خون این ملت بیچاره تحصیل کرده که سال‌های دراز تعیش کنید ، باکمال دقت ملاحظه کنید آیا پس از تسلیم این آب و خاك وطن عزیز به‌اجانب ، شما اول اشخاصی نیستید که تمام هستی و شادمانیتان می رود ؟ آیا شما اول کسانی نیستند که منصبتان خواهد رفت ؟ آیا شما اول طبقه نخواهید بود که ثروت و مکنت و شرف و ناموس ، اگر داشته باشید ، تمام خواهدشد؟ به‌فقرا و ضعفا ابداً کاری ندارند ازآنها چیزی کم و کاست نمی‌شود ، اجانب ، هم‌کارکن ، هم عمله ، هم زحمت‌کش ، هم زارع ، هم اهل صنعت لازم دارند ، منتها اینست که به انواع و اقسام مالیات خواهند گرفت ، در آنصورت هم باز شما پیش‌قدم هستید به‌جهت اینکه هرکه بامش بیش برفش بیشتر ، بلکه بواسطهٔ وضع قانون و اجرای‌آن ، جان و مال ضعفا ازخطر تعرض امثال شماها محفوظ خواهد بود. بله از شما خائنین ملك وملت است که پس از یکسال‌زحمت و اتلاف این‌همه نفوس و بربادی این همه اموال وناموس‌که درراه تحصیل‌آزادی و مشروطیت ملت بیچاره تحمل نموده ، همانکه نزدیك به انجام مقصود می‌رسد و چیزی باقی نمی‌ماند که ریشهٔ استبداد با تیشهٔ اتحاد از بیخ و بن کنده شود، به‌راه‌نمائی ابوالملة و نحس‌الدوله ، به‌طمع رئیس‌الوزرائی آن پیرسگ، اسباب مداخلهٔ خارجی را فراهم می‌کنند و به‌وسیلهٔ ورود قزاق روسی تخویف و تضعیف قلوب ملت را می‌نمائید و به خیال خود مانع حیات یك ملت و نجات یك دولت می‌شوید . غفلت دارید از اینکه مجاهدین غیور و وطن‌پرستان با شعور کاملاً از تدبیرات و سیئات اعمال یکان‌یکان از خائنین اطلاع دارند و تا جان دربدن آنها است می‌کوشند اشخاصیکه اسباب تسلط ومداخلهٔ خارجی را فراهم می‌کنند نیست

و نابودش سازند . آیا فراموش کردید آن شبهائی را که از خوف مجاهدین قزوین آرام نداشتید و همه را به‌انتظار مرگ عاجل خود امرار وقت مینمودند؟ حالا هم طوری نشده ، گمان نکنید که به‌ورود عده‌ای و یا به‌قول شما چندهزار نفرقزاق روسی مجاهدین ملی‌دست ازکار بکشند و شما را به‌حال خود واگذارند که به‌خر مقصود خود سوار شوید و بساط عدل را که خلاق جهان گسترانیده و مددهای غیبی حافظ آن است شما برچینید . منتها این است مجاهدین با غیرت و فدائیان ملت چندی‌صبر نموده و نجابت فطری خود را از دست نداده منتظرند ببینند نتیجهٔ صدور مشروطیت چه خواهد بود. شاید بدون خونریزی مستبدین دست از اعمال و کردار زشت و ناهنجار خود بردارند همان‌قدر که مأیوس‌شدند به‌آنچه تکلیف وطن‌پرستی‌شان است رفتار خواهند نمود که گفته‌اند همم‌الرحال تقلع‌الجبال .

روز یکشنبه ۱۷ ج۱ [۱۳۲۷] ـ امروزطرف عصررا رفتم منزل جناب‌آقایحیی، چند مطلب را شنیده‌که ذیلاً درج می‌شود:

اولاً ـ حکومت‌قزوین را نامزد دونفر کردند : یکی وزیراکرم دیگری شرف‌الدوله برادر او راکه وکیل مجلس هم بوده است . لکن سپهدار و اهالی قزوین ، شرف‌الدوله را قبول کرده‌اند ؛ لذا حکومت قزوین ، تفویض به شرف‌الدوله شد . حکومت گیلانات و مازندران تفویض به‌خود سپهدار شده است .

ثانیاً ـ ورود لشکر عثمانی به‌آذربایجان و مقاولهٔ آنان با روس ، چه روسی‌ها گفته بودندما دعوتنامه ازطرف دولت داریم، عثمانی‌ها جواب داده بودند ما دعوت نامه ازطرف ملت داریم .

ثالثاً ـ استعفای کمیته ، برای اینکه وزراء درست کار نمی‌کنند ؛ و وزراء هم به ملاحظهٔ شاه کار نمی‌کنند . دیگر آنکه ما تلگراف به ولایات‌کردیم و قبول مسئولیت نموده با این موانع از عهده مسئولیت خود بر نمی‌آئیم .

رابعاً ـ سئوال [و] جواب سعدالدوله با صنیع‌الدوله ، حاصل آنکه ما باید امروز غرض شخصی را کنار گذارده و دست به دست هم داده ، حداً کارکنیم و خرابی‌ها را اصلاح .

دوشنبه۱۸ ج۱ [۱۳۲۷] ـ امروزطرف عصر حسن خان برادر سردار رشد را دیدم که از خانهٔ غزال و مرال مطربه با یك نفر دیگر بیرون آمده در حالتی‌که تفنگ به دوش و شمشیر به‌کمر بسته بود ، با رنگ سوخته و سیاه ؛ به او گفتم ارشدالدوله آمده است ؟ جواب داد دیروز آمــده است و الان در اردو می‌باشد . از حالت سدیدالملك برادرش مستفسر شدم گفت او هم آمده و سلامت است .

طرف عصر با جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم رفتیم منزل آقا میرزا آقا . امین‌التجار آنجا بود . یاآنکه درحضور من مذاکره نکردند یا درواقع مطلبی مهم نداشتند . فقط آقا میرزا آقا گفت سپهدار باز عازم شده است برآمدن به طهران و همین دو سه روزه خواهدآمد . دربین راه آصف‌الممالك وآقامیرزا عبدالمطلب را دیدم‌که به اشاره تعارفی کردند و چون ما سواره بودیم رد شدیم .

آقا سید نورالدین عراقی‌را دیدم . مذکور ساخت: سپهدار اطلاع داده است اردوی ملتی که در رشت بوده است حرکت کنند . و نیز مسموع شد شاه سه هزار تومان فرستاده است قزوین برای مجاهدین که بگیرند برای مخارج رفتن به اوطان خود . و نیز مسموع شد سپهدار تلفون کرده است برای شرف‌الدوله که دوازده ساعته ، خود را بـه قزوین رسانیده تا من را ملاقات کنی ؛ شرف‌الدوله عذر آورده است‌که ممکن نیست و نمی‌توانم به‌این زودی بیایم .

مجملاً اخبار مختلف شنیده می‌شود .

امروز روساء بختیاری‌که با دولت بوده‌اند وارد شدند ، امیرمفخم خسروخان هم با آنها بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۹ ج ا [۱۳۲۷] ـ امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقایحیی . درآنجامسموع شد: اردوی‌آذربایجان متفرقاً وارد می‌شوند؛ بعضی را هم‌که از راه قزوین آمده‌اند اسلحهٔ آنان را دربین راه گرفته‌اند . و نیز مسموع گردید : سپهدار باز درخیال آمدن است و همین ایام وارد می‌شود.

یکساعت به ظهر مانده ، برحسب دعوت رفتم منزل جناب آقـا میرزا اسدالله‌خان منشی سفارتخانهٔ روس . این شخص که سابقاً، کراراً کارهایشان را نوشته[ام] از اشخاص متمدن و هواخواهان حریت و طالبان مشروطیت می‌باشند . به خیال افتاده‌اند که تاریخ بندهٔ نگارنده را طبع کنند . بندهٔ نگارنده هم با نهایت رضایت و امتنان قول داده که جلد اول را هفتهٔ دیگر به‌ایشان بدهم.

پس از صرف نهار و چای رفتم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه ، در آنجا از رضوان‌السلطنه چند مسئله مسموع گردیدکه ذیلاً نگاشته‌آمد :

اولاً ــ این ایام مستبدین محرك شده‌اند زنهای فاحشه راکه ملبس به لباس مردانه شوند و در کوچه و خیابان راه بروند تا اینکه مقدسین بگویند این‌کار ازلوازم مشروطیت است .

ثانیاً ــ آنکه دویست نفر از پلیس ، تابع حکم پالکنیك لیاخوف شدند ، به ملاحظهٔ انصراف پلیس از محافظت بازارها و شروع در هرج و مرج ، وآنکه بر سفراء ثابت شود که اهالی طهران قابل مشروطه نمی‌باشند وباید به استبداد عمل شود .

ثالثاً ـ آنکه عده‌ای از اردوی دولتی که می‌آمدند درزنجان اسلحهٔ آنها را گرفته‌اند.

طرف عصر را رفتم منزل جناب وکیل‌المالك ؛ ودرآنجا چند شبنامه دیده از روی آنها استنساخ نموده که صورت‌آنها ازاین قرار است[۱].

شب گذشته درخانهٔ آقا سیدحسن مرتضوی مجلس روضه‌خوانی بود . دو ساعت از شب گذشته درحالتی که مشغول به‌استماع روضه بودیم یکدفعه صدای چند تیر تفنگ و شش‌لول مسموع گردید ، به‌حدی که حاضرین متوحش شده و درب خانه را بستند . پس از استعلام معلوم شد چند نفر مست بوده که برای رفتن توی خانهٔ یك زن فاحشه نزاع کرده‌اند و تیر به‌دیوار و هوا انداخته‌اند .

روز چهارشنبه ۲۰ج‌ا[۱۳۲۷]ـ امروز دو نمره ازروزنامهٔ صوراسرافیل که درخارجه طبع شده است دیده، عین‌آن دونمره را درلف ورقه گذارده ،که باید ازروی‌آنها استنساخ و درج شود[۲].

امروز طرف صبح را رفتم بازار، دربین راه امین اصناف را ملاقات نموده ، مذکور ساخت دیشب عین‌الدوله وارد شده است. این همان عین‌الدوله‌ای‌است که کراراً کشته شدن او را نوشته و در روزنامهٔ حبل‌المتین اعلان‌کرده بودند .

روزپنجشنبه ۲۱ ج‌ا [۱۳۲۷]ـ امروزروزنامهٔ حبل‌المتین یومیه راکه دررشت طبع و نشرمی‌شود دیده در شمارهٔ ۳۹ ازسال سویم مورخهٔ ۱۵ ج ۱، تلگراف ذیل را درج نموده است :

تلگراف از رشت به طهران

حضرت مستطاب اشرف آقـای سعدالدوله رئیس‌الوزراء دامت شوکته العالی چون بنای اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت و استحکام آن اولین وسیلهٔ استقلال ملك و ملت ایران است و آخرین امید وطن پرستان و دولت خواهان در بقای قومیت و استقرار اهالی این آب و خاك و هرکس ادعای ایرانیت و اسلام و دولتخواهی و شاه‌پرستی می‌کند و فـی‌الحقیقه راسخ می‌گوید باید در تقویت واستحکام این اتفاق بکوشد وازآنچه می‌تواند اسباب تفرقه وبهم‌خوردگی آن گردد احتراز نماید ؛ بروز ایام واتفاقات ناگوار جانسوز اخیره، به‌قدری طرفین را خصوصاً ملت بیچاره راکه هر روز دچار بلائی تازه وزحمتی بی‌اندازه می‌شوند ، طوری بیدار و هوشیار نموده است و متوجه نکات ساخته که درحرکت لب معنی کلمه را درك می‌کنند و با حرکت قلم از دور آنچه در صفحه نقش شود می‌خوانند ، یا مشابه مارگزیده از ریسمان الوان پرهیز می‌کنند . درهرصورت باید عقلای مملکت و دوربینان با درایت تمام هـم خود را مصروف رفع این

۱ـ متأسفانه دربین اوراق ضمیمه موجود نبود ۲ـ موجود نیست

وحشت قلبی نموده هرچه زودترممکن است و به هرچه بهتر ممکن است اسباب اطمینان قلب طرفین را فراهم نمایند و به‌یکدیگر بفهمانند که می‌خواهیم به‌جای اینکه قوای عقلیه و علمیهٔ خود را در مخالفت یکدیگر صرف کنیم ، در رفع و دفع مخالفین همدیگر صرف نمائیم . اولین وسیلهٔ نیل به این مقصود ، به عقیدهٔ این خادمان وطن و دولت‌خواهان ، گفتن و عرض کردن مطالب است بی‌پرده . یعنی باید هرچه در دل داریـم بدون ملاحظه بگوئیم و هر دردی که در وجود داریم بی‌پرده اظهار نمائیم و از طرفین درصدد علاج برائیم ، اگر فی‌الحقیقه راست می گوئیم، چنانچه‌ازطرف ملت می‌توانیم اطمینان دهیم که راست می گویند. در رفع غایلات و دفع خیالات پیش‌قدمی نمائیم، منتظر اظهار و اصرار نباشیم ، اگر می‌دانیم بکنیم و اگر نمی‌دانیم با یکدیگر شور نمائیم ، بازی موش و گربه را موقوف سازیم . اولین دلیل اینکه از طرف ملت هرچه می گویند راست و از صمیم قلب است همین تلگراف است که به‌این سادگی عرض می کنند خلاف مقصود حصول امنیت و آسایش عمومی و فراهم کردن اسباب سعادت و نیکبختی امید این مملکت و ملت است که شوکت و قدرت و استقلال سلطنت نیز با او همراه و لازم ملزوم یکدیگرند ، هیچیك بدون دیگری وجود خارجی پیدا نخواهدکرد. یکسال است دراین مملکت آنچه می‌دانند ومی‌بینند برای‌آنستکه اعادهٔ مشروطیت که اساس سعادت است بشود ، ولی هیچ طفلی تصور نمی‌کندکه منظوراسم بوده، بلکه اگر از اول رسم جاری کرده بودنـد ، هیچ محتاج به‌اسم نبودیم ؛ با اینهمه ، ملت برای اینکه درجهٔ اطاعت خود را بفهماند، به‌محض اعطای دستخط اعادهٔ مشروطیت خود را مثل طفل شیرخواره که او را از مادر جداکرده باشند، در آغوش دولت انداخت . اگـر در این چند روز جشن ملـی حسیات این بیچارگان را ملاحظه می‌فرمودید که چگونه با این فلاکت و پریشانی و فقر و فاقه‌که لازمهٔ گذشته‌ها بود ، آخرین دینار خود را در راه این جشن با گون‌های شکفته و قلوب منبسط خرج می‌کنند ، برای آنها ترحم می‌فرمودید . متأسفانه اخبار اخیره ، ازحرکات بیرحمانهٔ رحیم‌خان وقتل و غارت امام جمعهٔ تبریز و اقدامات رشیدالملك و تاخت‌وتاز نصرالدوله درفارس واز همه بالاتر پس ازاعلان دستخط آخـری حکومت نظامـی طهران ، در تحت ریـاست اجنبی و فشار استبدادیان به اهالی طهران که برای مذاکرات ملی و اظهار بشاشت نمی‌توانند آزادانه دریکجا جمع شوند، اگر بدانید چه اثر ونتیجه داده ؟ باید به‌رأی‌العین دید و فهمید . نمی‌دانیم هیئت وزرای عظام چه انتظار دارند و معطل چیستند ؟ برای رفع غایلهٔ تبریز و رفتن مهمانان ناخوانده یا خوانده می‌فرمائید وقت

مستوفی‌الممالک



و نیر مذکور سد : شاه گلوله شربتل آنچه بوده‌است نقی به سعت آند کرده‌است ،
به‌این جهت مستوفی‌الممالک استعفا داده است ، ص ۴۲۲

آصف‌الدوله



آصف‌الدوله ناموس اسلام وایران را به باد داد ... (٤٢٦)

می‌خواهد و اقدامات پلتیکی لازم دارد حرفی نداریم ، ولی اجرای مستدعیات ده‌گانه که غیر از باز شدن تلگرافات آن‌هم به دست همان اشخاصی که اطمینان به آنها غیرممکن و از جمله محالات است به هیچیك اقدام نشده چه مانعی دارد؟ تصریح در مواد قانون اساسی هم شده ولی مقصود از تصریح عمل بوده نه قول . رفع شر اشرارفوق و تبعید چند نفر از رؤسای مفسدین‌که لااقل اسباب امیدواری این ملت فلك‌زده باشد چه معطلی دارد ؟ جز اینکه اسباب امنیت و آسایش و نظم شود و تسهیل دراخراج مهمانان بنماید . امروز وزرای عظام دارای دو قوهٔ بزرگ هستند که به استعمال این دو قوه ، هر چه بخواهند به محض ارادهٔ قلبی اجرا می‌شود : یکی قوهٔ دولتی است که تا امروز بر ضد ملت اعمال می‌شد ؛ دیگر قوهٔ ملی است که برای دفاع از حملات قوهٔ اولی حاضر شده بود . امروز اگر واقعاً ازروی حقیقت و صفا متحد شده‌ایم باید قدر این قوه را دانسته ، وقت را غنیمت شمرده و آنها را در دفع اشرار و حفظ استقلال مملکت و اساس سلطنت استعمال نمائیم و با اتصال این دو قوه ، با کمال آسانی تمام مخالفین داخله و خارجه را بدون استثنا می‌توانیم جواب بگوئیم . خداوند قادر متعال گواه است اگر اندك توجه ازروی انصاف و حقیقت، به این نکته بفرمائید و یك قدم به‌طرف این مقصود بردارید، خواهید دید تمام این مقدمات وحشت‌انگیز رانتیجهٔ بزرگ حاصل شده ، سعادت و نیکبختی آتیه را در کمال اطمینان ضمانت می‌کند . آنوقت خواهید دید که هزاران رحیم خان و رشیدالملك و امثال آنها را به یك اشاره می‌توانید به جای خود بنشانید و اگر تمرد نموده اطاعت نکردند فوراً عصیان آنها را به دولت و ملت اعلان فرمائید ، تا دو سه روز ببینید چگونه آنها را تنبیه می‌نمایند . امروز روزی است که باید از این اتفاقات فوق‌العاده بدون دقیقه‌ای فوت وقت فایده برد ؛ و این حسیات ملی را نگذاشت به غیر محل بلکه برخلاف مقصد صرف شود . همچه موقع عزیزی کمتر به دست می‌آید که تمام افراد ملتی را اگراغراق تصور بفرمائید ، نصف اهالی مملکت ، سرباز بی‌جیره مواجب دولت هستند، سربازی که از روی میل و عقیده خدمت می کنند نه از روی جبر و اکراه؛ خدا را شاهد و گواه می گیریم و اگر قدری اهمال شود بعد همهٔ اهل عالم را به شهادت خواهیم گرفت که ما ملت فلك زده ، نکته‌ای نبود که نگفتیم و عرضی نبود که نکردیم ، همه جور حاضر شدیم و بالاخره خود به خودی خود در حفظ خود مجبور گردیدیم و یك ننگ ابدی ولکهٔ تاریخی را ازخود دور کرده، به گردن اولیای امر و امنای کار انداختیم . با این شرح مفصل که در توضیح و بیان آن وجدان و حس وطن پرستی و دولتخواهی ما را مجبور نمود ، اگر باز

هم وزراء عظام مسامحه نمایند و همه این عرایض را با کمال غور و دقت ملاحظه نموده ، بدون شایبه با کمال سادگی به خاك پای مبارك پدر تاجدار مهربان ما عرضه ندارند ، به وطن و تخت و تاج ایران ، به استقلال ایران ، به شخص اعلیحضرت محمدعلیشاه و به خودشان و به عموم ملت ایران خیانت کرده‌اند. استدعا داریم بعد از این ، فرمایشات را صاف و ساده و بی پرده بفرمائید ، لغات سابقهٔ پلتیکی و سیاسی را برای وقت دیگر و برای مخالفین واجانب استعمال فرمایند، ایرادات و موانع را بدون ملاحظه و پرده و لباس‌پوشی بفرمائید ، ما هم آنچه می‌فهمیم به عقل قاصرخود عرض می‌کنیم و اگر واقعاً ازروی حقیقت حاضرشده‌اید با یك اتفاق و اتحاد معنوی برادرانه ، دست به دست یکدیگر داده ، امیدواریم خیلی زود و آسان همهٔ کارها را اصلاح نموده ، خرابی‌های گذشته را مرمت‌کنیم خصوصاً اصلاحات داخلی‌که با یك توجه معنوی فوری خواهد شد و نتیجهٔ آن‌هم بلاحرف اصلاحات خارجی است وجای تردیدنیست، بیش‌ازاین جسارت نمی‌کنیم (انجمن ایالتی گیلان) .

ایضاً نقل از جراید خارجه

آستارا ــ سوارها و اردوی رشیدالملك که در نواحی اردبیل بودند ، بکلی پراکنده و متفرق شدند .

طهران ــ سفیر عثمانی به وزارت خارجه رسماً اعلان کرده است که عساکر عثمانی ، تا وقتی‌که در نواحی ارومیه و سرحدات به کلی امن نشود ، مراجعت نخواهند نمود . بعلاوه همین روزها یك دسته عسا کرعثمانی مرکب از پنجاه نفر ، برای محافظت سفارت به طهران خواهند رسید .

طهران ــ شاه به وکلائی که فراری اروپا شده‌اند ، دستخط شخصی کرده و برای مراجعت ایشان تأمینات داده است .

طهران ــ عساکر انگلیس ، بوشهر را تـرك کرده و بکلی معاودت نمودند .

تبریز ــ [قشون] عثمانی به اطراف خوی ومرند رسیده‌اند، قشون روس هم در این نواحی بوده و هستند . این دو قشون مختلف ، درگشت وگذار هستند و احتمال قوی می‌رود که میان عساکر عثمانی و قشون روس ، زد و خورد واقع شود ، ولی از قنسل‌های هر دو دولت دراین باره به رؤسای قشون اخطارات شده است ، معهذا موجودیت عساکر عثمانی در نواحی خوی روس‌ها را به تشویش انداخته است .

از قرار اخباری که می رسد عثمانی‌ها روز به روز در ازدیاد می‌باشند

و اکراد مجاور نیز عثمانی‌ها را معاودت و امداد در استحکام امکنهٔ متصرفه می‌کنند

طهران ـ شاه چون محتاج به پول بوده ، از بانك استقراضی ده هزار تومان خواسته و بانك اظهار به شاه و دولت داشته که تا مجلس تشکیل نشود ، یك دینار نخواهد پرداخت .

شیخ فضل‌الله و امیربهادر ، عریضه به حجج‌الاسلام نجف ارسال نموده ، خواهش و سئوال کرده بودند که در صورت امنیت ، به عتبات رفته و بقیهٔ عمر را در آنجا بگذرانند . حجج‌الاسلام در جواب اظهار داشته‌اند که ما نمی‌توانیم به شما تأمینات بدهیم، فقط ملت می‌تواند به شما تأمینات بدهد، ما هیچ مسئولیتی در این باره به عهده نمی‌گیریم .

طهران ـ لیاخوف عریضه به شاه داده و استعفای خود را از خدمت درخواست کرده ، شاه قبول ننموده ، لیاخوف را به حضور می‌خواهد ، ماندنش را در خدمت اصرار می‌کند. باز لیاخوف قبول نکرده و در استعفا اصرار می‌کند. مجدداً شاه نپذیرفته و حل مسئله موکول به مشورت با سفیر روس و جواب سفیر روس نموده است . در هر صورت ، لیاخوف بکلی نومید و مصمم ترك ایران است .

جمعه ۲۲ ج۱ [۱۳۲۷]ـ امروز صبح جناب حاج جلال‌الممالك، تشریف‌آوردند بنده منزل ، و خیلی خوشحال و خرم بودند از اینکه مجاهدین همین روزها وارد می‌شوند؛ و هرآینه اگر همین دو سه روز می‌آمدند که افتتاح پارلمان مطابق با ۲۳ می‌شد ، که سال گذشته درهمین روز مجلس را به توپ بستند، خیلی به موقع بود . باری پس از مذاکره، با هم رفتیم منزل جناب‌آقا میرزا ابوالقاسم. درآنجا هم قدری صحبت ازهمین مقوله داشته، نهار را رفتم منزل جناب معزی‌الیه ، تا عصر را آنجا بودم ، طرف عصر با هم رفتیم دیدن جناب آقامیرزاعبدالمطلب ، اعتضاد دیوان پسر امیرالامرا هم‌آنجا بود . بندهٔ نگارنده اعتضاد دیوان را در عداد مستبدین می‌دانستم لکن دو چیز رفع اشتباه را از من نمود : یکی آنکه تصدیق و شهادت جناب میرزا بر اینکه مشارالیه مشروطه‌خواه است ؛ دیگر تعریفاتی که از جناب آقای خراسانی نمود و اینکه خودش از مریدین و معتقدین به آن‌حضرت بود . به او گفتم من در سابق شنیدم که شما رفته بودید به عتبات عالیات برای شهید کردن آقای‌خراسانی و در تاریخ هم اشاره به این مطلب کردم . جواب داد این اتهام به من نمی‌گیرد ، چه نه مناسب با سن من است و نه با لباس من. باری پس از رفتن او به جناب آقا میرزا عبدالمطلب گفتم از سردار ارشد دیدن می‌کنید یا نه ؟ جواب داد : انی بری‌ءٌ من‌المشرکین ، من ارشد را خائن و دشمن دین و ملت می‌دانم وانگهی در عالم دوستی ، وقت رفتن از من خداحافظی نکرد ، حالا هم من دیدن ازاو نمی‌کنم . باری

پس ازمذاکرات ، نزدیك غروب با هم آمدیم، درخیابان، جناب حاج جلال‌الممالك تشریف بردند به خانهٔ خود ، بنده و جناب میرزا هم تا تکیهٔ سنگلج با هم بودیم ، جناب میرزا تشریف بردند به خانهٔ آقا شیخ‌ابوالقاسم گماشتهٔ شیخ فضل‌الله ، بندهٔ نگارنده هم رفتم منزل.

شنبه ۲۳ج۱ [۱۳۲۷] - امروزکاغذهای کرمان رسید. روزنامهٔ اعتبار راکه درکرمان با ژلاتین طبع کرده‌اند ، اخوی فرستاده بود . سه نمرهٔ آن را در لف این تاریخ می‌گذارم که در موقع استنساخ شود .

دیگر عکس نوشتهٔ جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را فرستاده بودند که صورت آن از این قرار است :

[دستخط مجتهد کرمانی]

بسم‌الله تعالی و له‌الحمد ــ به عموم اخوان مؤمنین و مسلمین عرض می‌شود : سلطان ایران خلدالله ملکه به مدلول دستخط همایونی که به تلگراف منشور فرموده ، نشرآثارعدل وطی طومار ظلم را مزیدآبادی ملك و بقاء سلطنت و آسایش رعیت قـرار داده ، به تـاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ، ثانیاً اصول مشروطیت حقه را مربوط به احکام علماء اعلام ، به ایرانیان اعطاء فرموده وامر و مقرر که مشروطهٔ موهوبه ، همراه مقاصد مقدسهٔ سلطنت ، به اوامر عدل وشرع اسلام، شروع در تدویر و تدبیر و ترویج نماید . اکنون صلاح حال اهل‌کرمان ازبلده و بلوك و ایلات و عشایر و قبایل ، این است تا چندیکه فروغ مشروطه، موافق مکنون ضمیر همایونی ، به نظامنامه و انتخاب و انعقاد امر شوری ظاهر شود ، به خودسری و غلط‌کاری ، دیناری از خراج این مملکت که برای حفظ حدود ملك و نفوس و نفایس و نوامیس رعیت ، ذخیرهٔ اعوان سلطنت باید ، به عمال ظلام خائن ندهند که خلط و مزج آنها در جمع و خرج موجب هرج و مرج امور مشروطه شود و کدخدا و کلانتر و سایر به مغلطه و معمول سابق ، مشغول گرفتن اموال مردم نشوند . عماً قلیل ان‌شاءالله امور مشروطه از دربار انتشارخواهد یافت و تکالیف قوی و ضعیف مقررخواهد شد . دیگر آنکه برافراد لازم است علی‌الفور از هر جانب ، به اتفاق منع شرارت و سرقت و فساد و بی نظمی و جهالت و خصومت از حدود خود نمایند و طرق محتاج الیها را امن و امان خواهندکه عبورقوافل مشکل نماند والسلام علی من اتبع‌الهدی (العبدالداعی محمد رضا ابن ابی جعفر) .

روز یکشنبه ۲۴ج۱[۱۳۲۷]- امروز واقعهٔ خراسان و نزاع وکشته شدن جمعی مسموع افتاد .

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شده است، امروز دیده شدکه‌از قرار

ذیل است :

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شد

ازباغ به ولایات ـ چون برای تهیهٔ ضروریات مملکت وتدارك حوائج ملت ، تنظیم و ترتیب ادارهٔ دولتی شرط اول است و تا کنون دوائر دولتی ، بر روی اساس صحیح مرتب نبوده و اغتشاش ادارات ، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روزسلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته‌است ، لهذا برای تنظیم و ترتیب ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است ، از تاریخ امروز که چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت ، در مملکت ایران قرار فرمودیم، تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور، تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام ، با اولیای دولت موافقت نموده ، در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت ، مساعی جمیله به‌کاربرده، بعون‌الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه، بلایای جور و نفاق به مزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف ، به اساس عدل و رفاه مبدل گردد . علیهذا مطابق نظامنامهٔ انتخابات که عنقریب نشر خواهد شد، باید درغرهٔ رجب‌المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده ، هر چه زودتر درطهران حاضر شوندکه انشاءالله تعالی در تهیهٔ اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند (محمد علیشاه قاجار) .

روز دوشنبه ۲۵ ج۱[۱۳۲۷] ـ امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب حاج جلال‌الممالك ، صورت ذیل را از ایشان گرفته :

معاهدهٔ شاه ایران با دولتین روس و انگلیس

ترجمه از روزنامهٔ کوزد نمرهٔ ۵۸۱ ، ۱۳ مه ، ماه روسی

فصل اول ـ شاه ایران اعلان می‌کند مشروطه را بدون نقطه‌ای کم و زیاد ، و عفو عمومی برای تمام ملت ایران .

فصل دویم ـ تمام ادارات مالیه، درتحت‌نظارت دولتین روس وانگلیس خواهد بود .

فصل سویم ـ انتخابات وزراء و صدر اعظم ، به صلاح و صورت و امر دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

۴ ـ بدون اطلاع و اجازهٔ دولتین مذکور دولت ایران حق دادن امتیازات به احدی ندارد .

۵ ـ بدون اطلاع و اجازهٔ دولتین ، به هیچ وجه دولت ایران حق استقراض از کسی ندارد .

ایضاً

فصل اول ـ جان و مال و تاج شاه ایران را محفوظ می‌دارند .
فصل دویم ـ استقراض بزرگی برای ایران خواهند کرد .
فصل سویم ـ شاه را از تمام صدمات ملی محفوظ خواهند داشت .

شبنامه

شبنامه‌ای[1] از جناب حاج جلال‌الممالك گرفته ، صورت آن از این قرار است :

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه‌تست
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه الی‌کنون ، حضرات کاشی‌ها ، مسلك خود را به عموم ملت معرفی نموده و فتنه‌جوئی و نمامی و غمازی و طراری خود را بطور واضح معلوم داشته و درین مسلك ، از سایرین سبقت و پیشی گرفته ، خصوص از اول جلوس محمدعلیشاه الی یومنا هذا ، این همه خونریزی و جدال و این همه نکبت و وبال وجنگ و قتال را همین کاشی‌های خائن نمك به حرام، به دستیاری امثال خود باعث شدند. چنانکه قضیهٔ میدان توپخانه وآوردن سردار مفخم ورامینی را ، اقبال‌الدوله باعث بود . هم چنانکه به تخریب مجلس ملی و هدم خانهٔ خدا و گلوله زدن به کلام‌الله و کشتن این همه مسلمان بی گناه واقع نشد مگر بعد از آنکه خائنین درباری و کاشی‌های نمك به حرام ، شاه را قوت قلب داده ، به این اقدام ترغیب و تحریص نمودند و بنای سعادت ملت را نابود و هر يك به مقصود و مرام خود که تسلط بر عرض و مال و جان و ناموس ایرانیان بود ، نایل شدند . از جمله درمقابل خدمت به استبداد ، رعیت اصفهان به اقبال‌الدوله مرحمت و فروخته شد و این مجسمهٔ ظلم و تعدی چنان آتشی افروخت که . . . هیچ گوشی نشنید و هیچ چشمی ندید ، تا آنکه ایل جلیل بختیاری را برمظلومیت اهالی اصفهان دل بسوخت و حاضرحمایت شدند ، همینکه مطلع شد ، به سرباز و سوار و توپچی و فشنگ و تفنگ ، راه آب ونان به روی علماء و تجار بست و مسجد شاه را که محل عبادت و خانهٔ خداست ، محاصره نمود، هشت توپ به طرف مسجد .... و به ضرب گلوله مسجد را خراب و مسلمانان را مقتول ساخت و چهار نفر زن حامله را کشتند و دارائی اهل بازار را به یغما و چپاول بردند ـ پس از آمدن صمصام، اقبال به قراولخانه

[1] - این شبنامه را از لابلای یادداشتهای پراکندهٔ مؤلف بدست‌آوردیم، فرسوده وکهنه و رنگ و رو رفته بود ، بدشواری خوانده شد ، جای کلمات لایقرأ را باز گذاشتیم .

پناه برد ــ اهالی به دولت شکایت کرده، صریحاً جواب دادند حرکات اقبال‌الدوله بدون امر دولت بوده و مقرر شد در کاشان محبوس شود ، .... نیز در کاشان محبوس . لیکن حالیه اعوان استبداد ، اقبال‌الدوله را به تهران آورده ، او نیز شب و روز درصدد فتنه‌جوئی و اسباب چینی و نفاق است . چنانکه پس از آمدن، با سعدالدوله یا خائن‌الملة متحد و همدست شده وخود را به دوربیچاره عضدالملك کشانیده ، او را اسباب کار خــود قرار داده ، شایـد بـه این وسیله به مقاصد خود برسند ــ این است که به موجب این ورقه ، اعلان می‌کنیم که دست ازین خطاکاری و خیانت بـردارد والا با او همان معامله خواهد شد که با خائن‌السلطان شد ــ از حضرت اشرف عضدالملك هم تمنا داریم که سعدالدوله و اقبال‌الدوله را به دور خود راه ندهند و گول حرفهای آنان را نخورند که ملت ایران بیش ازین ، تن به بار استبداد وی نخواهند داد (شب نامهٔ غیبی)

سه‌شنبه۲٦ ج۱[۱۳۲۷] ــ امروز را طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال‌الممالك یك نمره روزنامهٔ نسیم شمال با یك مقاله که مطبوع اسلامبول بود ، در رد حاج اسمعیل‌آقا مغازهٔ ، دادند که در این تاریخ درج نمایم . چون تعجیل داشتند ، لذا گفتم خودشان بنویسند و بدهند که درج نمایم، لذا این علامت × را می‌گذارم که وقتی صورت را گرفتم، در لف این ورقه گذارم[1] .

روز چهارشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ ـ امروزازمحلهٔ خیابان میرزاسیدجواد، کوچهٔ سرآب وزیر ، نقل مکان کردم به گذر وزیر دفتر ، خانهٔ سابق . اگر چه کوچهٔ کثیف و محلهٔ کم آبی است لکن چون در وسط شهراست و نزدیك به خانهٔ طبیب وآشنایان می‌باشد لذا نقل مکان کرده [شد] .

اخبارات موحشه ازخراسان مسموع می‌شود که جمعی را درآنجا به قتل رسانیده‌اند. در فارس هم خیلی اغتشاش شده است. سید لاری، کاغذی نوشته است به شیخ زکریا و او را تشویق کرده بود، به اقدام در ترویج اسلام و اینکه کشته شدن در راه دین، سعادتی است که نباید از آن روگردانید .

نظامنامهٔ انتخابات را بردند حضور شاه. اعلیحضرت خواسته است تصرفی درآن کنند؛ لذا وزیر داخله و سایر وزراء قرار گذارده‌انـد صورت را[1] بـه اهالی آذربایجان مخابره کنند ، اگر آنها را حرفی نباشد ، آنوقت طبع کنند و در بین مردم منتشر سازند .

روز پنجشنبه ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ ـ امــروز از جناب آقــا یحیی شنیدم که دیروز شش عراده توپ و عده‌ای سوار، از طرف دولت رفته است به طرف قزوین . برای جلوگیری از ورود مجاهدین . چه سپهدار باز جمع‌آوری مجاهـدین می‌نمایـد . در

۱ . گویا ننوشته‌اند و نداده‌اند .

بیرون قزوین پنج هزار نفر اردوی ملی سراپرده زده‌اند و دررشت هم هشت هزارنفر جمع شده‌اند که در وقت حاجت به آنها ملحق شوند . در اصفهان هم صمصام‌السلطنه ، باز در مقام جمع‌آوری بختیاری‌ها برآمده است .

روز جمعه **۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷** ـ امروز با جناب حاج جلال‌الممالك رفتیم حجرهٔ آقا کربلائی محمد حسین کتاب‌فروش تبریزی . جمعی ازمشروطه خواهان هم آنجا بودند ، مذاکراتی راجع به تبریز و قشون روس شد . جناب آقا سید مرتضی را که در وقت خرابی مجلس در قم بود و ایشان را به جرم مشروطه خواهی گرفته ، چـوب زدند و داغ کردند و سه ماه در زندان حبس کردند ، تا اینکه کربلائی رضا تـاجرباشی قفقازی او را ازحبس بیرون آورده ، پانصد تومان هم سرمایهٔ تجارت به او داده ، ملاقات نموده ، اثر چوب و داغ بر بدن این سید بزرگوار را خود نگارنده دیده ، بنا شد شرح حالاتش را بنویسد که بندهٔ نگارنده درج نمایم .

روز شنبه **سلخ‌جمادی‌الاولی [۱۳۲۷]**ـ امروز در اردوی دولتی ، پانزده شانزده نفر قزاق که در يك چادر بودند ، از خفتن شب برنخاسته و مردند و از قرار مذکور کسی آنها را مسموم نموده است .

امروز آقامیرزاحسنخان مشهوربه عینکی را ملاقات نموده ، مذکور ساخت : اسدالله خان ، از قزوین نـوشته است کارهای ما تصفیه شده است و همین دو سه روز، حرکت‌کرده با مجاهدین وارد تهران می‌شویم ، اگرمی‌توانید والده را با اطفال ازشهر ببرید به خارج که در شهر نباشد .

امروز مجدالاسلام از اصفهان وارد شده است، ولی هنوز من او را ندیده‌ام. ازقرار مذکور سعدالدوله تلگرافـی به او کـرده است که کار شما و مأموریت شما در اصفهان به آخر رسیده است، البته بیائید تهران که روزنامه‌ای بـه اسم نجات ، خیال دارم نشر دهم و شما را مدیر آن روزنامه قرار دهم الخ .

چون حضرات خوانین بختیاری ادارات دولتی را مجدداً متصرف شده بـودند و تلگرافچی را نیز تغییر داده ، این تلگراف را به جناب صمصام‌السلطنه می‌دهند و مقارن این مخابره ، نقشهٔ مأموریت مجدالاسلام و صدرالانام که جلب قلوب مردم اصفهان بوده است به طرف روس و کم کردن نفوذ انگلیس و نفاق انداختن مابین بختیاری و قشقائی ، ظاهر شده بود . به این معنی محرك آقایان اصفهان شده بودندکه تلگرافی مشعر بر وداد و دوستی به پسرهای قوام شیرازی مخابره‌کنند، وکرده بودندو در تلگراف نوشته‌بودندکه دشمن‌های شما را ما دشمن و دوستان شما را دوستیم الخ. وصولت‌الدولة رئیس ایل قشقائی، با پسرهای قوام عداوت داشته ، از این تلگراف مطلع و تخم نفاق بین دو ایل کاشته شد.

جناب صمصام‌السلطنه ، پسر خود را حامل کاغذی نمود و برای عذرخواهی فرستاد نزد صولت‌الدوله . از این مقدمات نتیجه داد که مجدالاسلام محرک این فتنه و فساد بوده است ، لذا دو نفر سوار بختیاری را مأمور می‌کنند که مجدالاسلام و صدرالانام را برسانند به مورچه‌خور که یکی از منازل بین اصفهان و طهران است و آنوقت تلگراف سعدالدولة را به او بدهند .

وقایع

ماه جمادی‌الثانی ۱۳۲۷

روز یکشنبه غرهٔ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ - امروز جناب حاج جلال‌الممالك، اوراق مطبوعه و بعضی شبنامه‌ها را دادند که درج نمایم و در ورقهٔ علیحده می‌نویسم‌و در لف این اوراق می‌گذارم . دیشب مقدمة‌الجیش قشون ملی اصفهان ، وارد قم شدند .

امروز با جناب حاج جلال رفتیم حجرهٔ کربلائی محمد حسین کتابفروش و درآنجا مسموع افتاد که دیروز اردوی دولتی خیلی شلوق بوده است .

در اینجا شبنامه‌ای را که اخیراً منتشر شده است درج می‌کنیم :

شبنامه

پالان خردجال ، یا پوستین ملانصرالدین ، جامهٔ حیات ایران است

دست‌های به خون آغشتهٔ غیوران ملت به رشتهٔ محبت بدوزند و چون نیك بنگرند ، مانند جگر مادر وطن ، از دست اولاد نا اهلش سوراخ . عجبا عجبا ! خوابیم یا بیدار ، مستیم یا هشیار، سحر است یا جادو. مملکتی‌که ده ماه از شکنجهٔ استبداد پیکر نازنینش خـرد شده و بـه هـزاران رنج و تعب از این بدبختی خود را می‌خواهد نجات دهد ، اردوهای ملی از هـرطرف فاتح بلاد ایران ، به ادارهٔ قانونی و مشروطیت منظم ، انجمن های ولایتی گشوده ، مستبدین ذلیل و مخذول، روحانیت ملت کارگـر ، یکی دو روز زیاده از عمر استبداد باقی نه . چه شد که ماشین های پلتیك در حرکت آمد ، آذوقهٔ تبریز بهانه ، سالدات روسی وارد خاك پاك وطن شده ، وجـود آنها را برای ماها مترس قراردادند ، نه بلکه بـر خر خود سوار ، چهار اسبه در میدان جولان دارند .آفرین بر ادراك ایرانیان ، احسنت براین سیاسی آنها . سی کرور ملت ایران بازیچهٔ افکار یکنفر سعدالدولهٔ بی‌دین وطن فروش ، کرورها عالم عاقل یك مملکت اسیر چنگال یکنفر خائن متهور نسناس . هیهات هیهات ! بعد از تجربیات سابقه بـاز فریب تصرفات خارجه را بـاید خورد ، باز باید از روس

ترسید ، خوب بر فرض که ماها اسیر پنجهٔ روسیان باید باشیم ، چه مستر پروس باشد، چه لیاخوف، خاك بر سر ما ایرانیان ، تف برما اهالی طهران که ازبنك جان و مال در راه حریت مضائقه کردیم و به این اکتفا ننموده ، یك ساعت تفکر و تأمل در امور خود نمی‌کنیم . ای عزیزان وطن ، ای اولاد ایران ، واللّٰه باللّٰه وزرا نمی‌گذارند که سالدات روسی بر گــردد ، سعدالدوله شخصاً برای انجام مقاصد خود ، تمکین از مراجعت آنها نمی‌کند. به‌خدائی که شریك ندارد ، این کلام از میان دولب سعدالدوله بیرون آمده « که اگر مأمورین روسی از خاك ایران بیرون روند ، ملت تمکین ازتکالیف ما نخواهد نمود ، باید این‌ها بمانند تا آنچه تکلیف کنیم بپذیرنـد » . خوب است یکنفر از سفرای دول خارجه ، مخصوص از سفیریـن روس و انگلیس بپرسد که آیا هیچ دولت در امور داخلی ایران می‌تواند مداخله نماید یـا خیر ؟ ببیند چه جواب می‌دهند . تمام جراید دنیا فریاد می‌کنند که کسی حق دخالت ندارد ، انجمن ولایتی اصفهان از قنسول روس می‌پرسد که شما برای چه به وزیر شهر پیغام داده‌اید که پول به بختیاریها ندهند؟ جواب می‌دهد که من‌چنین پیغامی نداده‌ام و باکمال وحشت وسایط پیغام را تکذیب می‌کند که می‌خواهید مرا در نزد دولت خود مقصر کنید ، چه ما حق دخالت در امور داخلهٔ ایران نداریم . ولی در صورتیکه وزرای ما بخواهند و یا ملت متعرض کسی نشود همه‌گونه مداخله می‌کنند . اما به دستورالعمل مخصوص است به‌توسط سعدالدوله، صریح بگویم هرچه از اتباع خارجه ببینیم، از ارادات ملوکانه یا تدلیسات سعدالدوله است ، گوینده هر که باشد اززبان مرکزاصلی باید دانست . پلتیك ایران از تـدابیر سعدالدولهٔ خـائن کار را به اینجا رسانیده‌که سی‌کرور ملت مات و حیرانند . ای برادران وطنی بر خـود نپسندید که فکر این یکنفر خائن وطن‌فروش برعقل یك مملکتی بچربد ، قـدری به هوش‌آئید و گذشته را سرمشق آتیهٔ خود قرار دهید . سعدالدوله همانست که اوضاع میدان توپخانه را فراهم‌کرد ، این پیرسگ همان پیر فرتوت است‌که قرار بیست‌کرور قرض از فرانسه را گذارد کـه اگر روحانیت ملت مانع نشده بود ، صد سال ایران را در فشار استبداد انداخته ، کرورها نفوس ابناء وطن را تلف کـرده . سعدالدوله همانست کـه امتیاز پوست بره را دارد و برخلاف حکم مجلس مقدس ملی، بره‌کشی را تجویز کرد ، درصورتیکه عایدات گمرك با منع ازکشتن بره، هر سال هفتاد و پنج هزار تومان از این مجرا بود . . . . ر' به صد هر ر تومان واگذار کرد که هر تومانی به مصرف کشتن یکی از جوانان آذربایجان رسید . سعدالدوله همانست‌که بوسیلهٔ نایب‌السلطنه ، چهارصد هزار تومان قرض

نمود ، مستبدین را ازفلاکت و ضیق بیرون‌آورد . بالجمله سعدالدوله همانست‌که حیات یك ملت را فدای رئیس‌الوزرائی خود می‌کند . آیا نشنیدید کـه چند ماه قبل گفتند که به وعدهٔ رئیس‌الوزرائی چه تعهداتی نموده ؟ آیا رئیس‌الوزرا نشد ؟ یا به‌تعهدات خود عمل نکرد؟ بیچاره اهالی ایران‌که فریب چهارسطر عبارات و الفاظ را خورده‌که به عنوان دستخط میان مردم منتشر کرده‌اند . گوش بازکنید و بشنوید که رحیم‌خان می‌گوید که من با شاه رمزی دارم و هنوز به آن رمز ، مشروطیت را اعلان نکرده‌اند . حوزه سلطنت‌آباد تمام ایـن حرف‌ها را بازی می‌دانند . مستبدین با کمال قدرت و شوکت حرکت می‌کنند . اگر وحشتی هم داشتند، این ایام مرتفع شده . عقلای این مملکت را عقیده‌آنکه ، پردهٔ بزرگی بالا خواهد رفت‌که منظره‌اش به خون هزارها نفوس رنگین است . به این کلمه سخن را قطع کنم که:ای نوع‌پرستان و ای ملت‌خواهان‌که من‌آنچه نوشتم بیهوده سرائی کـردم ، دروغ گفته و مغرضانه نوشتم ، شما بنشینید و تفکر کنید و از پیش‌آمدکار عبرت گیرید ، اگر تصور می‌کنیدکه مشروطه دارید واین دستخطها بصحت صادر شده تشکر کنید و در نگاهـداری آن بکوشید، و اگر فهمیدید که همان ترتیبات سابق است ، بـه صورت دیگر فکری به‌روزگار سیاه خودکنید . بربعضی از نیکان و اخیار اگر امری مشتبه باشد ،کفری واقع نمی‌شود، بدانید که اگر امروز فریب بخوریم ، منعدم خواهیم شد .

بعضی تلگرافات دست آمد که در ورقهٔ علی‌حده گذارده شده و باید در اینجا درج شود [۱].

تلگراف از رشت به تهران

غرهٔ جمادی‌الثانی حضرت مستطاب اشرف‌آقای‌سعدالدوله‌رئیس الوزراء دامت شوکته‌العالی ، تلگراف مبارك در باب مبصرالملك توسط جناب کارگذار زیارت گردیـد . نهایت متأسفیم کـه هنوز هـم هـرکس تلگرافی نـوشته ، حضور مبارك می‌رساند ، فـوراً بدون تحقیق مهر می‌فرمائید . اینگونه اتفاقات، یـأس ملت بیچاره را تکمیل می‌کند. اولاً مبصرالملك دفعهٔ اول است به خاك گیلان وارد شده است و تا امروزگیلانی‌ها و انجمن ایالتی مشارالیه را نـدیده و نمی‌شناخت و ابداً جلوگیری ما توسطی از مشارالیه را نکرده است . حالا هم توقیف مشارالیه ، برای خیانت یا خدمت نیست ، بعضی نـوشتجات از بادکوبه فرستاده‌اند و خواهند فرستاد، وجود او برای پاره‌ای توضیحات لازم بود، و الا مبصرالملك این قدر اهمیت ندارد‌که حضرت اشرف به‌خود آن‌همه زحمت می‌دهد

۱ ــ جستیم و درج کردیم .

وقت شریف را که باید در اصلاح یا خرابی یك مملکت صرف شود ، مصرف این جزئیات بیهوده می‌فرمائید و انجمن را در مداخلهٔ اجرائیات با وجود مشروطه تجدید می‌نمائید ، و حال آنکه هنوز جز چند سطر روی کاغذ و بعضی مخابرات تلگرافی، اثری از مشروطه ندیده‌ایم. کدام ماده از موادقانون اساسی را وزرای محترم مجری داشته‌انـد ؟ و کـدام از مستدعیات ملت که قبول شده ، مجری فرموده‌اید ؟ اگر مقصود از مشروطه این است که فقط اختیار مملکت و امورات در دست چند نفر باشدکه از اول بود ، دیگر اینهمه خون ریزی برای چه‌بود؟ مکرر عرض کردیم به حال این ملت و مملکت و به حال خودتان ترحم فرمائید، زودتر به عملیات پردازید، آنچه شرایط ملت قبول شده، به موقع اجرا گذارید و این عرایض را شوخی فرض نفرمائید ، تـا عمل دیده نشود و مقاصد ده‌گانه مجری نگردد و مواد قانون اساسی کاملاً و تماماً آنچه ممکن است اجرا نشود و امورات کاملاً بـه مجرای قـانونی خود جاری نگردد ، هیچیك از ادارات را رسمی نمی‌دانیم . و هرساعت که این عرایض را جواب فعلی مرحمت نمودید، با جان و مال در اطاعت اوامر قانونی حاضریم . الان که تلگراف را تمام کرده بودیم ، تلگراف از آستارا رسید که یکصد و ده نفر قزاق روس ، می‌خواهند از طرف آستارای ایران به اردبیل بروند . عوض اینکه مهمان تبریز را بفرستند ، تازه از اینجا وارد می‌شوند . خوب است قدری تأمل فرمائید اگر اقدامات‌هیئت محترم جدیـد همین است ، بـاید با کمال اطمینان و امتنان ، خود را دارای مشروطیت دانسته ، امورات را تفویض و تسلیم وزرای محترم نمائیم که زودتر ما را و ملت را آسوده خواهند نمود . از تبریز هم خبر رسیده است که مهمانان از پل آجی حرکت کرده به باغ شمال آمده‌انـد . کاسهٔ صبر و طاقت لبـریـز شده ، می‌تـرسیم بشود آنچه نمی‌خواستیم بشود . بـا این تفصیل رشتهٔ اختیار از دست انجمن خارج خواهد شد و آن اتفاق ناگوار را که تا حال با هزار زحمت جلوگیری کرده ، بروز خـواهد نمود ، چـون دو تلگراف سابقه را جـوابی نفرموده‌اند بیش از این تصدیع نمی‌دهیم .

از قزوین به رشت

۲۹ جمادی‌الاولی انجمن محترم ایالتی و کمیته ــ دیروز دو ساعت‌ونیم به غروب مانده، از کمیته حکم قتل سالار حشمت صادر و مجاهدین مأمورین امر کمیته را فوراً مجری کردند . بعد از قتل سالار حشمت ، حکم مجدد از کمیته صادر شد که تمام دارائی و اولاد سالار در امـان و تمام شئونات مشروعهٔ سابق سالار حشمت در حق پسر او غیاث نظام مرحمت شد . نـزدیك غـروب قونسل

روس به خانهٔ غیاث نظام وارد شد . از آنجائی که سالارحشمت که از نجباء و متشخصین ایلات است ، درکمال مردانگی به قونسل روس جواب دادکه اگر مجاهدین تمام ما را قتل عام کنند ، افتخار داریم وبیدق روس را ننگ خانوادهٔ خود می‌دانیم ، بیدق و تصرف شما درکار ما لازم نیست . علاوه از آن قدرت‌الله خان پسر وسط او حضوراً در آن حال سوگواری به قونسل جواب داد که یك موی مجاهدین را بالاتر از بیدق روس می‌دانم و به این قتل پدرخود در دست مجاهدین[1] باکمال احترام ، به ترتیب نظام ، نعش او را محض این بروزغیرت ایرانیت اولاد او و حکم کمیته حرکت داده ، مجلس ختم گذاشتند و این مردانگی عیال و اولاد سالار حشمت قونسل روس را از مداخله درکارآنها مأیوس برگرداند (علیمحمد) .

تلگراف از رشت به قزوین

۲۹ جمادی‌الاولی جناب قدرت‌الله خان دام اقباله و مادر غیور محترمهٔ ایشان و سایر ورثهٔ مرحوم سالارحشمت . امروز به توسط تلگراف ، خبر قتل سالار حشمت و حرکات غیورانه و مردانهٔ شماها ، نسبت به عدم مداخلهٔ اغیار [به] انجمن ایالتی رسید. اولاً انجمن ایالتی ، از این اتفاق اظهار تأسف وبا ورثه عموماً اظهار همدردی می‌نماید ؛ و ثانیاً ازین حرکت مردانه و غیورانهٔ عیال محترمهٔ او که به این حرکت سمت خواهری به عموم وطن پرستان دارد و سایر ورثه که عموماً برادر و خواهر هستید ، تمجید و تحسین نموده ، تصدیق می‌کنیم که آن شیر زن و آن جوانمرد پسر او ، قابل و شایستهٔ دارائی اول درجهٔ وطن پرستی و مردانگی هستند . انجمن ایالتی مخصوصاً از این اقدام جوانمردانه اظهار تشکر نموده ، از عموم وطن پرستان و مجاهدین غیور خواهش می‌نماید که قدر این مقام بلند و همت ارجمند را منظور داشته ، با مهربانی و محبت فوق‌العاده ، این اتفاق ناگوار را از یاد آنها محو نمائید .

(انجمن ایالتی گیلان)

روز دوشنبه‌دویم جمادی‌الاخره ۱۳۲۷ ــ امروز درتمام شهر مشهور است که قشون ملی از اصفهان و قزوین به‌اینجا دوروزه وارد می‌شوند .

امروز طرف عصررا رفتم منزل جناب‌آقایحیی . ازآنجا با هم رفتیم باغ فرمانفرما ، برای اطلاع از اخبار . جناب آقایحیی مذکور داشت : شاه و سعدالدوله خیال داشتند پالکنیك را سپهسالار و فرماندهٔ کل‌کنند ، فرمانفرما رأی نداد وگفت این آتشی است‌که روشن می‌کنید ، پس از اشتعال دیگر نمی‌توانید آن را خاموش کنید . پس از مذاکرات

---

۱ ــ مطلب ناقص است .

بسیار ، بناشده است درمجلس دیگر، مذاکره ازاین امر نمایند. وشاهزاده فرمان فرما ، بنا بوده که امروز آقاشیخ‌علی ، پسر آخوند ملاعلی‌محمد طالقانی را احضارکند و در باب استعفاء خود استخاره کند. دراین بین‌که وارد باغ شدیم ،آقا شیخ‌علی هم‌آنجا بود ، دیگر معلوم نشدکه استخاره مساعدت نموده است یا نه.

دیگر آنکه جناب آقایحیی گفت : از طرف سفارت روس ، پیغام رسیده است برای جناب وزیرداخله فرمانفرما ، که تاکنون در دومسئله با ما مخالفت نمودی ، یکی مسئلهٔ استقراض ، دیگر مسئلهٔ سپهسالاری پالکنیك.

پس از نشستن در باغ ، شاهزاده نصرةالدوله پسر فرمانفرما که معاون وزیر جنگ است ،آمد نزد ما و پس از پذیرائی گفت : امروز مجدالاسلام‌آمد و سوغاتی‌که برای من آورد این شعر بوده است :

دیدی که چسان خوردند اندر گه خود غوطه
یك سلسله استبداد ، یك سلسله مشروطه

بندهٔ نگارندهٔ گفت : اگـر کسی از مشروطیت فایده نبرده است ، مجدالاسلام که فایده برد ، چه اگـر مرحوم مظفرالـدین شاه دستخط مشروطیت را صادر نکرده بود ، هرآینه مجدالاسلام در محبس کلات مرده بود . نصرةالدوله گفت : این شعر شاید از خود مجد نباشد ، چه گویندهٔ این شعر شخص عاقلی بوده است ، چه دیدید هم مشروطه و هم استبداد دست بهم دادند و مملکت را ازدست دادند . چون منزل خودش بود، بنده ساکت شده ، جناب آقایحیی با نصرةالدوله سوار درشکه شده و رفتند . بنده هـم با حناب رکن‌الممالك سوار شده و آمدیم منزل .

امروز تلگرافی مخابره شده است که در صفحات بعد درج می‌شود ، رجوع شود . قدری هم درباغ ، نصرةالدوله از امر انتخابات گفتگو کرد .

روز سه‌شنبه۳جمادی‌الاخره[۱۳۲۷] ـ امروزطرف صبح جناب حاج محمد حسنخان آمد دیدن من ، قدری مذاکرات از مجاهدین شد ، قدری هم مذاکره از مجدالاسلام شد و اینکه در نزد ملت متهم شده است.

صورت دستخطی از جناب حجةالاسلام آقای آخوند ملاکاظم به دست آمدکه صورت آن ازاین قرار است :

دستخط آخوند ملاکاظم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ جناب اجل یمین‌الملك دام تأئیده ، اگرچه تلگرافی‌که حامل بودید ، دستخط مشروطیت و التزام به قانون اساسی را بدون زیاده و نقصان متضمن بـوده و در بلاد هم طبع و نشر شده ؛ و لکن خیرالمقال ماصدقه‌الفعال ،گذشته از اینکه مکرر نقض عهود ، ابواب اطمینان ملت را بکلی

مسدود نموده است؛ علاوه براین ، ابقاء مفسدین طهران و اردوی تبریز کماکان و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود و عدم تفویض توپخانه و قوای حربیه و مالیه و تلگراف و سایر قوای مملکت به وزیر مسئول ؛ و سد ابواب مخابرات تلگرافی بر ملت الی غیرذلك که شفاهاً مذکور شد ؛ و نقض عملی این تلگراف ، لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه، ابلاغ، خالصانه معروض دارید اگر بعد از این خرابی‌های مملکت و اتلاف نفوس و اموال ملت، حقیقت اغراض مفسدین مملکت‌ویرانه ساز ، مکشوف و حصول اتحاد و اصلاح مفاسد را جداً درصدد ، از روی صدق و صفا بەقوانین مشروطیت التزام دادند ، لازم است به اصلاح مفاسد مذکوره مبادرت و از امروز بنای عمل را بر عدم تخطی از قانون اساسی گذارند . وعجالةً از اشخاصیکه محل اطمینان ، منتخب ملت باشند ، از وکلای دورهٔ سابقه کـه حاضرند و عدهٔ دیگر از امنای ملت ، مجلس ملی را موقةً برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء و غیر ذلك ، فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید انجام و مبعوثان ملت با اطمینان حاضر شوند، بەموجبات دلگرمی ملت را بەعدم تجدید نقض عهود ، از هرجهت کاملاً فراهم فرمایند ، تا از مراکزی که بشارت انجاح مأمول ، به این خدام شرع انور برسد و در لوازم اتحاد قیام نمائیم والا با این حالت حالیه ، انتخاب و توجه مبعوثان ملت به مـرکز و معاودت مهاجرین چطور ممکن ؟ و تکلیف شرعی این‌جانبان ترتیب اثر به این تلگراف چه‌گونه خواهد بود ؟ من جرب المجرب حلت به الندامه والله‌الموفق بالصواب .

روز چهارشنبه۴ جمادی‌الاخره[۱۳۲۷] ـ امروز جناب حاج‌جلال‌الممالك رادیده ، مذکور داشت اردوی ملی قزوین و اصفهان عازم طهران می‌باشند .

امروز ورقهٔ مطبوعهٔ اسلامبول را دست‌آورده ، سواد آن را ذیلاً درج می‌دارم و هذا صورته :

قابل توجه و قبول

عموم هموطنان غیور وطن پرست و سرداران عظیم‌الشأن عشایر و قبایل زید مجدهم ـ مستغنی از بیان است ، این فلاکت حالیه که ما ایرانیان را در ششدر حیرت مات نموده ، شامل حال ما نشده مگر از اثـر همان تخم نفاقی‌که بعضی از مفسدین مغرض ، در مزرعهٔ خاطر ماکاشته، بعضی دیگرهم به جهت جلب منافع و شهرت مجازی دنیوی ، به عنوانات بیشتر در آبیاری آن‌کوشیده ، روز و شب در دوانیدن ریشهٔ منحوسه‌اش سعی وکوشش نموده ، در تربیتش آنی‌غفلت نورزیده و در تسمیم اذهان برادران نوعی و وطنی خود ، از آن میوهٔ تلخ‌تر از

شیخ فضل‌الله (دسته جمعی)



شیخ فضل‌الله آمد آنجا واظهار ستی و مشروطه خواهی نمود و گفت . . . خـدا لعنت کند حاجی علی‌اکبر و وشمس‌ا
نها شیخ را بدین راه واداشته وکرد نچه کردند . (ص ۷

سردار اسعد



اگر مقاصد ملت برآورده نشود واطمینان ازمشروطه حاصل نشود لازم ازحرکت دادن‌اردو (ص۴۱۳)

حنظل ، دقیقه‌ای فروگذاری نکرده ، عاقبت خاك مذلت بر سر ایران و ایرانیان ریخته و به حال فلاکت‌اشتمال امروزه‌مان دچار نموده‌اند ، که فلاسفه و دانایان دهر، از اصلاح آن عاجز و قهرمانان زمان از کندن اصل آن شجرهٔ ملعونه‌ناگزیرند . با وجود و توجه این مصائب ناگوار که موجب یأس ازاستقلال دولت و ملت‌گشته ، ماراست که تکیه به مضمون منیف آیهٔ شریفهٔ «لاتقنطوامن رحمةالله» نموده ، از تشبثات خودمان ، ذره‌ای فروگذاری نکرده ، برسعی و جهد خود افزوده و اسباب اتفاق را در بین هم‌وطنان داخلی و خارجی کامل داشته و حال کثیرالملال امروزهٔ وطن [را] مجسم نموده ، از هجوم اعادی نیندیشیده ؛ و بر حرفهای رنگ و روغن‌دار بعضی روزنامه‌نویسان مقلد کوته نظر و قصیرالفهم، مانند مدیر عقیم‌الغمیر روزنامهٔ شمس که از ادارهٔ دکان کتاب فروشی خود عاجز است، می‌خواهد با آن فکر محدود ، در صحرای وسیع‌الفضای سیاست قدم زند ، گوش نداده ؛ و به مندرجات تلگرافاتش که زینت ستون روزنامهٔ خود قرار داده ،که یکی آن از منبع شرارت و فساد و معدن استبداد، حاجی محمد اسمعیل مغازهٔ ، به عهدهٔ جناب حاجی زین‌العابدین‌آقا مراغهٔ‌آمده، جناب حاجی چون‌که بر احوال و سابقه و جنایتهای او که در عرض این یك سال ، بعد از خراب شدن پارلمان، که در حق مسلمانان با دست امیر بهادر نابکار جاری شده ، مطلع بوده ، از ذکر اسمش حیا نموده ، بدون امضاء به روزنامهٔ شمس داده و مدیر محترم هم این تلگراف سراپا استهزاء را وثیقهٔ اعلان مشروطیت قرار داده ، از محضر مقدس انجمن سعادت که معتمد حضرات حجج‌الاسلام مد ظلهم و انجمن ایالتی و بلکه سی کرور نفوس ایران است ، خواهش می‌نماید که به واسطهٔ همین تلگراف واهی ، شهر استانبول را تنویر و آئین‌بندی نمایند، به هیچ نشمرده؛ اتباع به حرکات و رفتارسائراقوام وملل‌نموده، که در هنگام هجوم شدائد و اقتحام مصائب به کدام وسیله و چاره متمسك بوده ، از این فلاکت رهائی یافته‌اند ، متوسل بوده، کشتی قومیت را از غرقاب چاره و . . . . . [1] اعادی نجات داده باشیم . در حکم امروز که مورد اتفاق عموم عقلاء دهر و سیاسیون کرهٔ‌ارض است، چارهٔ استخلاص از این ورطهٔ هولناك منوط به چند چیز می‌باشد که اس آنها اتفق حقیقی است . ... دست اخوت و وداد را بـه هم داده و از مفاد آیـهٔ مبارکـهٔ «لاتحسدو ولاتناجشوا ولاتباغضوا ولاتدابروا الخ ...» و از مضمون حدیث شریف «المسلم اخو لمسلم ، لایظلمه ولایخذله ولایکذبه ولایحقره» که خداوند تبارك جل شأنه و ...

[1] کلمه ...

عظام(ع) از حسد و بغض و روگردانیدن از همدیگر و ظلم‌رواداشتن بر هم‌جنسان خود و تکذیب و تحقیر نمودن همدیگر را منع فرموده ، حصه‌مند بوده ؛ و علم که طریق مواصلت براین نعمت عظمی ، که اتفاقش نامیده‌اند می‌باشد ، و حضرت پیغمبر صلوات‌الله هم تحصیل آن را برای ما فرض نموده ، فرموده‌اند : «طلب‌العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» و در جای دیگر فرموده «اطلبواالعلم من‌المهد الی اللحد» ، درتعمیم وتوسیعش صرف همت نموده، تا اینکه به واسطهٔ آن ، حق را از باطل و صحیح را از مفسد و صادق را از کاذب و موافق را از مخالف تمیز داده ، حائز آن درجه و مقامی بوده باشیم که منطوق این آیهٔ وافی هدایهٔ « والذین‌جاهدوا فینا ، لنهدینهم سبلنا » شامل حال ما گردیده، تلافی مافات و تأمین استقبال نموده باشیم . چنانکه عموم مغربیان و بعضی از مشرقیان ، در سایهٔ همین علم که حضرت علی‌بن ابی‌طالب(ع) می‌فرماید « العلم کنز وذخر، لانفادله ، لایعدلن به دراً ولاذهباً » از کافهٔ مهالك که امروز ما ایرانیان دچار هستیم، خلاصی یافته‌اند، ما هم یافته باشیم. خلاصه، علم است که قوم نجیب فرانسویان را از هجوم اعداء خلاصی داده، [ژاپ]نیان اولین اقوام متمدنه‌شان شناسانیده ؛ علم است که قوم گمنام ژاپون را برروسیان متکبر چیره نموده ؛ علم است که جوانان با همت عثمانی را بر سمند ابلق کامرانی سوار نموده ، قوم خویشتن را از قید اسارت رهائی داده ، حکمدار خونخوار را در طرفةالعین از بالای تخت استبداد به زیر کشیده ، به جایش حکمدار عادل و مشروطه‌خواه نشانیدند . از بی‌علمی ما است که شئامت نفاق را درك نکرده ، بیدق شقاق بر قتل همدیگر افراشته ، قطعهٔ آذربایجان را از خون برادران نوجوان و خواهران ناکام رنگین نموده ، شهری مانند تبریز و قطعه‌ای مثل آذربایجان را خراب و نشیمن بوم و کلاغ نموده ، باز به هوش نیامده ، تلخی نفاق راکه از سم قاتل مؤثرتر است ، حس نکرده ، در اجرای نتیجهٔ آخرینش که اسارت است ، کوشش می‌نمائیم . از عدم علم ما است که معنی صریح « انما المؤمنون اخوة» را منظور نداشته ، در ریختن خون برادران سعی نموده ، و از مضمون « حب‌الوطن من‌الایمان » بی‌خبر بوده ، چنان خیال نمودیم که جای اقامت هر کس فقط وطن او شمرده می‌شود، مثلاً اقبال‌السلطنه ماکو را، رحیم‌خان قره‌جه داغ، محمد خان مراغه، پسران قوام شیراز را. [این راکه] وطن هر فرد ازافراد ایرانی [ایران] می‌باشد، نفهمیده، یاآنکه دانسته تجاهل نموده، درصدد استرداد حقوق مغصوبه‌اش [بر] نیامده، سهل است که بر امداد مجاهد حقیقی وطن، سردار والاتبار جناب ستارخان و اعوانش نشتافتند ، تیغ کین با امر مستبدین

بی‌دین، بر رویش کشیده ، میدان را برآن شیر بیشهٔ وطن‌پروری تنگ نموده ، راه آذوقه را به رویش بسته، از این رو زمینه برای دخول اجانب حاضر نمودند « آمد سر ما از آنچه می‌ترسیدیم ». روسیان به‌اسم معاونت بیچارگان ، داخل خانهٔ ما شده ، به عنوان آسایش آلت مـدافعهٔ مجاهدین را جمع کرده و سپر و سنگرهائی که هر خشتش با خون مجاهدین بالا شده بـود ، با [۱] لطمهٔ جور و اعتساف با خاك یکسان نموده ، دل عموم وطن‌خواهان را داغدار کردند . حال خیال لشکرکشی به طرف دارالنشاط ارومی و دارالاستبداد اردبیل و آستارا دارد . بعد از انجام‌کارشان ، رخت عزیمت به‌جانب ماکوی هلاکو خواهد کشید. بعد از فراغت از تخریب قلعهٔ آهنین تیموری ، از طریق گیلان عازم طهران که آخرین مقصود و مطابق نقشهٔ متصورهٔ معاهدهٔ معقودهٔ بین دولتین است، خواهدشد.

هان ای ایرانیان غیور و ای هم‌وطنان و سران و افسران ایل و عشایر جسور که در هنگام رو آوردن شدائد، اتکای ما ایرانیان بر همت مردانه و حرکات شیرانهٔ شما بود، وقت تنگ ، مادر وطن درحالت احتضار ، زیاده خواب دردسر می‌آورد . حال مانند امروز .....[۲] ترکمانان را کـه در عهد سلاطین سابق قاجار داشتند ،گردن اطاعت پیش‌آنها خم نکرده ، خطهٔ پاك خراسان و توابعش را لگدکوب سمند جور و هرزگی می‌نمودند ؛ حال در مقابل یك نفر سالدات روس دست عبودیت و ذلت بـه روی هم گذاشته ، فرمان‌بردار شده‌اند . بیائید ازحال آنها عبرت گرفته و حالت امروزهٔ ما را که اثر همان نفق و گردن‌کشی است، ملاحظه نموده ، انصاف بفرمائید ؛ پیش ازآنکه دست تأسف بهم سائید، با یك اتفاق برقی، دست وفاق و برادری بهم داده، راضی نشوید اجانب تصرف در امور داخلی ما نموده ، مارا دین، شما بزرگان قوم را دنیا و دین از دست رفته باشد . چرا به جهت آنکه « ان‌الملوك اذا دخلوا قریة فجعلوا اعزة اهلها اذلة » ریاست شماهم ازدست خواهدرفت. شما سران و سرداران و بـزرگواران راست کـه این ریاست خدادادی را از دست نداده ، تعبد و تعصب را از میانه مرفوع داشته ، انتظام داخلی ممالك خودتان را راه انداخته ، قابلیت خود را به اجانب نشان داده باشید . تا آنکه عـدم قابلیت و لیاقت ما را ، دست‌آویز نموده ، به امور داخلی مملکت ما تصرف نکرده باشند . راه دور و وقت تنگ و دشمن داخل خانه ، وطن میان خطر «وما علی‌الرسول الاالبلاغ» .

اقل‌الحاج حسینقلی تبریزی خانه‌زاد حاجی‌جعفر دائی مرحوم

۱ ـ اصل : با . ۲ ـ کلمه‌ایست شبیه به « شمای »

پنجشنبه ۵ جمادی‌الاخره ۱۳۲۷ ــ امروز شبنامه‌ای برضد عین‌الدوله منتشر گردیده است که سواد آن ذیلاً درج می‌شود .

قابل توجه ملت

هردم از این باغ بری می‌رسد   تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

هنوز از چاه بیرون نیامده ، به چالـه می‌افتیم . هنوز از وبا خـلاص نشده ، گرفتار طاعون می‌شویم . هنوز کالامان را از دزد نگرفته ، کلاهمان را رمال برمی‌دارد . هنوز پدرمان نمرده ، اسیر شوهر مادر می‌شویم . هنوز ازحیل و مکاید ابوالمله جناب سعدالدوله جانی بدر نبرده ، پیك نومیدی مقدم تازه‌ای را بـه مـا بشارت می‌دهـد . آخ بیچاره ملت ، آخ بخت برگشته ملت ، آخ خانه خراب ملت. بلی یك‌دست صدا ندارد . برای خـانه خرابی و فـروختن سعادت ما ملت بیچاره ، تنها خود جناب سعدالدوله کافی نه ، بلکه یك همدستی مـانند حضرت والا عین‌الدوله را لازم داشت . اینك عین‌الدوله ، با یکدنیا کید و کمند و دانه و بند، شهر پای‌تخت را به مقدم میمون یا غیرمیمون ، مزین فرموده، عرقشان خشك نشده به‌کار پرداخته و ماشین خدعه و فریب را راه انداخته ؛ راستی حال این دو نفر بزرگوار، به حال وافوری‌ها خیلی شباهت دارد. اگر یك نفر وافوری از هند و دیگری از خراسان ، مثلاً در اقصی بلاد چین ، یکدیگر را ملاقات کنند، همین قدر که آتش کرك انداخت و حقه‌هـای وافور از جیب بیرون آمد، این دونفر تریاکی مثل دو نفردوست صمیمی یا دو برادرصلبی وبطنی ، هم دیگر را در آغوش کشیده و چنان به مهربانی و یکرنگی با هم برمی‌آیند که گویا سال‌ها برادرخوانده و محرم اسرار هم بوده‌اند ، حالا باید دانست این دوکهنه حریف ، با آن دشمنی و خصومت ، چه شده است کـه بدون هیچ مقدمـه دست مودت به یکدیگر داده ، نرد محبت می‌بـازند ؟ مطلب پر واضح است ، سیاسون عـالم هیچوقت عقیده به دوستی و دشمنی ندارند و تذکر سوابق ایام را نوعی‌از سفاهت می‌شمارند . فن پولتیك می‌گوید باید دنبال مقصد شتافت و موهومات را مانع از وصول به مقصود ندانست. یعنی نان را به نرخ روز باید خورد و با بندگان خدا راه رفت . پس مـا از دوستی و اتحـاد ایـن دو نفر نباید تعجب کنیم . یك روز پولتیك عین‌الدوله ، سعدالدوله را از طهران خارج می‌کند و با کمال فضاحت به یزد می‌فرستد . یك روز هـم پیشرفت سعدالدوله ، عین‌الدولـه را از تبریز به طهران می‌آورد، با دست خونین به‌کار می‌اندازند. پس این رابطه، رابطهٔ پولتیکی است، یعنی مصلحت وقت اقتضا می‌کند که خربوزه و عسل با هم بسازند و خانمان ما بیچارگان را براندازند. توسط حضرت اشرف و دلالی اقبال‌الدوله

هم ، لااقل ده دو ، برقوت کار می‌افزاید و کار این عروس نامیمون را زودتر به اختتام می‌رساند . حالا ببینیم ملت که در حقیقت کابین این ازدواج یا مال ـ المصالحهٔ این عقد اتحاد می‌باشند، چه می‌گویند . حضرت والا ! اگر چه با این بی‌حسی یاحسن ظنی که ما بدان مفطوریم ، جا داردکه هنوز شما از آمال خود مأیوس‌نشوید و باز دست طمع به سوی ما دراز کنید، ولی چشم بازکنید و رفیق خودتان را ببینید که چگونه در اول امر ، به شعبده بـازی قلوب سادهٔ مـا را دزدید و به حیله ما را فـریفتهٔ وطن‌دوستی و ملت‌پرستی خود نمود . ولی دست قضا در قلیل مدتی چگونه پرده‌اش درید ، و هـوش کارآگاهان ملت چگونه بر سرائر احوالش آگاهی یافت . بالاخره امروز تا چه اندازه مفتضح و تا چه پایه مبغوض ما ملت گردیده است و خواهید دید چگونه انتقام خود را از اوخواهیم کشید . پس مطمئن باشید و بدانید مملکت خالی از احرار نیست و در میان ما مردمان با هوش هستند که از اعمال و نیات هر کسی به خوبی آگاهند ، در هر حال غفلت ندارند و ما را از خیر و شر خود مطلع می‌سازند ، گول نخورید و به خیال خام نیفتید . زود است که سوابق احوال شما را فراموش‌کنیم . صحن و رواق حضرت عبدالعظیم که از دست ظلم شما، چندین ماه ملجأ علما و سادات وضعفا بود ، هنوز ناله و استغاثهٔ آنها را به گوش ما می‌رساند . داغ گلوله‌های شما در سقف چهار سوق طهران و خون‌های پاك سادات و برادران ما، که درآن زمین ریختی ، يك تذکرهٔ تاریخی است برای ما و اعقاب ما ، کـه هیچ وقت نمی‌گذارد آن فجیعه را فـراموش کنیم . یاللعجب ، با اینکه هنوز دست شما ازخون برادران‌آذربایجانی ما رنگین است و دامن ازان خون‌های پاك نشسته‌اید، باز امید فراموشی یا آرزوی اغماض دارید . لاوالله هرگز هرگز. چشم‌بپوشید کـه روز ادبار شما است. دیگر اقبال شما هم برای شما کاری صورت نخواهد داد. در خـانه بنشینید و منتظر انتقام باشید . آن پیرمرد نیکنام را هم بدنام نکنید. فدائیان ملت هم بـا بیانی خیلی ساده می‌گویند :

در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی　　　ای کبوتر نگران‌باش که شاهین آمد

رولول [۱] عباس آقا و بمب عبدالله ، نزد ما بقدر کفایت یافت می‌شود ، اگر باور ندارید مقتل همکار خود را در جلو بهارستان و ... زیارت‌کنید و باکمال عبرت منتظر وقت باشید ، چنانچه ما هستیم.　　　۶ـ۱ـ مجمع ـغرمح۲ـ۱۳۲۷

امـروز جناب معین حضور را ملاقات نمودم. کاغذی‌که [۲] نصرة‌الممالك نورعلیخان شیبانی ، رئیس پستخانهٔ عراق به‌ایشان نوشته بود ، دیده ، يك فراز از آن مکتوب از این

۱ ـ : رولور　　۲- متن : از

قرار است :

یك روز در انجمن علمای معروف عراق، اعنی آقای حاجی‌آقاکمال مجتهدماب ، بنده را دعوت کردند . رفتم ، ولوله و غلغله انداختند و کاری که نتیجه‌ای برای ملت بی‌نام وننگ عراق باشد، نگفتند . ناچار شدم، گفتم: لکهٔ تاریخی خود را در صفحهٔ روزگار محو نخواهید کرد ، تا کی و تا چند خواب و بی‌شرف، یادآور مردم عالم تمدن خواهد کرد [؟] ازین مطالب قدری به هوش آمده، مثل بنگی و مغناطیس شدند[؟]. بالاخره بنده را نماینده و حامل خدمت حکومت کردند که انجمن ولایتی ، حسب‌الامر ملوکانه باید تشکیل شود . رفتم و گفتم، جواب ناامیدی شنیدم[1] و برگشتم. روز بعد در عوض آنکه دنبال کنند ، بنده را متهم کردند و گفتند که این شخص مشروطه است ، باید تنبیه شود . رویم سیاه ای مشروطه‌طلبان، ای مردم با شرف، ای کسانی که خود را وقف ملت کرده، ای کسانی که سر بر کف نهاده[اید] ، ای‌غیرت‌مندان عالم ، حکومت مرا خواست و بدگفت و تهدید کرد که تو حرف‌های بزرگ می‌زنی و مردم را به‌هم می‌اندازی. آفرین به غیرت شما مردم ، یکباره بی‌چاره شدم . این روز ۱۶شهر ربیع‌الثانی بود و حال آنکه ۱۸ شهر حال ایران مجدداً مشروطه شد . چرا ساکت نشسته و نوع پرستی شماها بکلی فراموش شده ، الامان الانتقام الانتقام الانتقام .

معین حضور، خیلی شکایت کرد از استبداد قائم مقام و بدسلوکی او با رعایا، ولی از متولی باشی قم تعریف کرد که مشروطه‌خواه شده است و گویا نوشته است به جناب صمصام‌السلطنه که در حرکت تعجیل فرمائید و آذوقه و سورسات را هم مهیا کرده است .

امروز از طرف دولت، عده‌ای سوار و توپ روانهٔ قم گردید . و تلگراف شد اردوی کاشان هم به‌طرف قم آید ، زیرا که حضرات بختیاری وارد قم شده‌اند .

روز جمعه ششم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ ـ امروزطرف عصر، جناب مجدالاسلام کرمانی آمد بنده منزل. به‌ایشان گفتم: شما را از اصفهان بیرون کرده‌اند؟ گفت: به اختیار خود ، با صدرالانام آمده‌ام. و نوشته‌ای از صمصام‌السلطنه اظهار داشت که دلالت می‌نمود بر اینکه به اختیار خود آمده‌اند. و خیلی بد می‌گفت از حضرات بختیاری و بودن نفاق بین آنها و نیز گفت : سعدالدوله وعده کرده‌است امتیاز روزنامه را بدهد به‌من . و هنوز به بختیاری‌ها اهمیت نمی‌داد .

مذکور داشت : قونسل انگلیس و روس از اصفهان حرکت کرده‌اند که بیایند قم و ات بختیاری‌ها را برگردانند .

---

[1] ـ متن : خواب ناامیدی شدم

روز شنبه هفتم جمادی‌الثانیه [۱۳۲۷] ـ امروز از طرف سفارت روس و انگلیس، دو نفر نماینده رفت به‌قزوین ، برای اسکات مجاهدین .

امروز عین‌الدوله و اقبال‌الدوله ، با جمعی دیگر ، در خانهٔ عضدالملک جمع شده ، مجلس منعقدکردند و عریضه به‌شاه عرض‌کردند که باید چند نفر مغرض ، از اطراف تخت سلطنت تبعید شوند .

امروز راپورتی از جناب آقا سیدمرتضی گرفته‌که ذیلاً درج گردید:

راپورت قزوین

وقایع قزوین ـ یوم پنجشنبه ، دو ساعت به غروب مانده ، حاجی‌خان غیاث نظام را [که] دوماه قبل منصب سالارحشمتی از شاه جهت او آمده بود، ودر ۱۸ شهرربیع‌الثانی ، عرض شده بود که حاجی‌خان تسلیم شد ، امان دادند ، به شرط‌آنکه خیانت از او سرنزند . چند روز قبل ، پسر حاجی‌خان رفته بود به‌دهات ، یکنفر را بی‌تقصیر کشته بود . دیگر آنکه گفتند کاغذی هم به طهران جهت شاه نوشته بودکه من با تو همراهی دارم، استعداد بفرست کار را یکطرفی خواهم کرد . دیگر آنکه در عدلیه عارض داشت و حاضر نشده بود و گفته بود حالا کـه قانون معلوم نیست ، بعضی حرف‌ها زده بود کـه حاضر نمی‌شوم . به هر حال در ساعت مذکوره ، رفتند به خانهٔ او وگفتند دست به سینه بایست او هم ایستاد ، با پنج‌گلوله موقوفش‌کردند . فی‌الواقع کشتن این نوع اشخاص، اهمیت دارد، احتمال ضرر در ماندن این اشخاص، زیادتر است تا نفع‌در ماندن.

ایضاً لیلهٔ جمعه ، محمدخان یاور را که قاتل سید عبدالحمید همدانی بود ،که در ابتدای مشروطیت درماه جمادی‌الاولی (۱۳۲۴) این ظالم،آن سید مظلوم را تیر زده بود وکشته بود و عین‌الدوله در ازاء این خدمت ، او را از منصب سلطانی به درجهٔ یاوری رسانیده بود ، گرفتند . در شب جمعهٔ گذشته ، محمدخان یاور را به‌مالك دوزخ سپردند.

دیشب هم ، قلی‌خان نامی که آنهم سرکردهٔ افواج کرد بود ، او را موقوف کردند. ان‌شاءالله دست امام زمان (ع) روی این‌کار است، هرکس‌که خلاف می‌کند فوراً گرفتارمی‌شود، الخ. انتهی.

مسموع گردید که غیاث نظام را ، پس از استنطاق به قتل رسانیده‌اند . پس از قتل او، قونسل روس ، بیرق روس را دربالای خانهٔ او ، نصب‌کرد که این شخص ، نشان دولت روس را داشته است . زن غیاث نظام ، بیرق را کنده و پیغام داده است : شوهر من ظالم بود، او را به‌سزای خود رسانیدند، اگر تمام پسرهای مرا بکشند ، من زیر حمایت دولت روس نمی‌آیم . الی‌آخره .

پس از رسیدن این خبر به‌مجاهدین ، جنازهٔ غیاث نظام را که دو ساعت قبل از این پیغام ، یك نفر برنمی‌داشت ، به‌احترام برداشته ، به خاك سپرده و از آن شیرزن نهایت احترام را بجاآوردند .

روز یکشنبه ۸ جمادی‌الاخره [۱۳۲۷] ــ امروز وزراء استعفاء دادند . در باب استعفاء وزراء ، چند سبب ذکر شد که ذیلاً نوشته می‌شود :

اول آنکه: سعدالدوله گفته بود بایدخانه‌ها را بگردند وآنچه سلاح از قبیل تفنگ و شش لوله و بمب باشد ، بگیرند . سایر وزراء گفته بودند این مسئله باعث هیجان مردم می‌شود، آنوقت مردم پناه به سفارتخانه‌ها می‌برند و امر مشکل می‌شود . سعدالدوله گفته بود به سفارتخانه‌ها می‌نویسم که مردم را نپذیرند. باری اختلاف بین‌آنها منجر به‌استعفاء شد . ولی این سبب موهون است ، چه خود سعدالدوله هم استعفاء داد .

دویم آنکه : شاه فرموده بود که باید اردو فرستاد جلوی بختیاری و مجاهدین قزوین؛ و نوشته‌ای نوشته بودند، سعدالدوله داد به وزیر جنگ که این نوشته را امضاء و مهر کنید . وزیر جنگ که مستوفی‌الممالك باشد ، گفته بود : من وزیر جنگ اداره‌ای هستم ، که ادارهٔ محاسبات و بودجهٔ وزارت جنگ را اصلاح و منظم کنم ، دیگر با جنگ و ستیزه و نبرد ، مرا رجوعی نیست و اطلاعی ندارم . وزیر عدلیه ، مشیرالدوله گفت : من وزیر عدلیه می‌باشم، مرا با جنگ ربطی نیست . فرمان‌فرما ، وزیر داخله گفته بود: آقایان من مداهنه نمی‌کنم ، من لشکرکشی کرده و از جنگ ربط کاملی دارم و صریح می‌گویم جنگ صلاح نیست ، با چه قوه و کدام استعداد جنگ کنید ؟ سعدالدوله گفته بود : البته باید از حضرات بختیاری که وارد قم شده‌اند و از مجاهدین جلوگیری کرد.

این اختلاف ، باعث استعفاء وزراء گردید. ولی خود نگارنده را اعتقاد این است که وزراء دیدند سعدالدوله ، امروز دشمن وطن وعدو این خاك است ، لذا با هم متفق شدند که از شاه تبعید امیربهادر و چند نفر دیگر را استدعا کنند ، اگر شاه قبول نکرد، همگی استعفا بدهند . لذا به هیئت اجتماع استدعا کردند و قبول نشد ، لذا استعفاء دادند، استعفاء سعدالدوله را شاه قبول کرد و استعفاء دیگران را قبول‌نکردند . این مقدمه را چیدند ، برای عقب‌نشستن سعدالدوله و نتیجه هم داد .

امروز امیر بهادر و ارشدالدوله ، در اردوی سلطنت‌آباد ، منبر گذاشته ، رفتند منبر . امیربهادر گفته بود : شاه همه وقت اعتمادش به شماها عموماً و سیلاخوری خصوصاً بوده است ، شما بودید که رفتید به آذربایجان ، شما بودید که همه وقت خدمت کردید ، شما بودید که این دولت را تا به‌حال نگاه داشتید ، امروز شاه مظلوم است ، امروز شاه مانند امام‌حسین مظلوم شده است ، شاه را یاری کنید ، شاه را تنها نگذارید .

جمعی جواب داده بودند که ما خون خود را در راه شاه می‌ریزیم و حاضریم اگر

حکم کنید ، الان شهر طهران را با خاك یکسان می‌کنیم . ارشدالدوله هم‌قریب به‌این‌مضمون نطق کرد . پس از آن چند عراده توپ ، به اردوی امیرمفخم بختیاری که سابقاً روانهٔ قم شده بود فرستادند .

امروز طرف عصر ، یعنی مقارن غروب ، سدیدالملك آمد بنده منزل . ابتدا قدری مضطرب شدم از ورود او ، چه اهل خانه و زنها اگر می‌فهمیدند که او کیست ، هر آینه او را با فحش جواب می‌دادند . لکن چون وارد بود ، درب‌اندرونی را بسته ، او راآوردم در بیرونی . پس از پذیرائی ، قدری او را ملامت نمودم بر رفتن به‌آذربایجان . خودش هم اظهار ندامت و پشیمانی می‌نمود و گفت خیلی ارشد را راه‌نمائی کردم که برودبه‌طرف آذربایجانی‌ها ، قبول نکرد وآخر به‌او گفتم دست از کار بردار و مانند عین‌الدوله سلوك کن ، قبول نکرد . بالاخره بـه‌حدی از برادرش بدگفت که من تعجب کردم . و گفت وقتی که اردوی دولتی غالب و نزدیك بود اهل تبریز تسلیم شوند، یعنی دو سه‌ساعت‌دیگر وقت باقی نمانده بود که عین‌الدوله تلفون‌کرد که شش‌گاری آذوقه به‌طرف شهر می‌آید ، ممانعت نکنید ، سردار ارشد هم بیاید پای تلفون. سردار قبول نکرد و گفت حرف‌احدی را نمی‌شنویم ، نزدیك است شهر را تصرف کنیم ، این چه حکمی است . باری همهمه‌افتاد بین اردو ، اختلاف بزرگی بین سردارها ، که یکدفعه خبر آوردند که دو درشکه ازشهر می‌آید به‌طرف اردو . پس از ورود معلوم شد قونسل روس و قونسل انگلیس بوده است ، پس از ورود و مذاکره ، باز سردارها مذکور داشتند نمی‌گذاریم که آذوقه به شهر برسد. قونسل‌ها مکدر مراجعت کـردند . روز بعد قشون روسیه بـا آذوقه وارد شد . تلگراف مشروطیت رسیدو امر به متارکه . باز سردارها بنای فضولی را گذارده ، که شب شهر را چراغان‌کردند و روز بعد تلگراف رسید اردوی دولتی عقب نشینند .

باری سدیدالملك ، با اینکه اظهار ندامت می‌کرد ، ولی افسوس می‌خورد که چرا ممانعت کردند و نگذاردند تمام اهالی تبریـز را بکشند . و با اینکه برادر خود را لعن می‌کرد ، ولی افسوس می‌خورد کـه چرا امروز فرمانفرمـای آذربایجان نیست . باری سدیدالملك گفت : امروز صد وبیست هزار تومان پول ، از بانك روس برای شاه آوردند . امیر بهادر وعده داده است به ماها ، که چند روز دیگر ، ده هزار نفر قشون روس وارد می‌شود و ما را اعانت می‌کنند.

امروز شخصی به شیخ فضل‌الله گفته بود اگر قشون روس وارد شود ، دیگر از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. شیخ گفته بود : در قفقاز ، سالدات روس ، در وقت نماز ، مردم را امر می‌کنند به‌نماز جماعت ، اگر روس وارد شود، دین ما را قوت خواهندداد.

روز دوشنبه نهم جمادی‌الاخره [۱۳۲۷] ــ امروز در میدان توپخانه ، چند گاری دیدیم که اسباب سفر و اسلحه بار می‌کردندکه به‌طرف قم وکرج بروند.

چند فـرد شعر ، دربـاب مشروطه ، یکی از دوستان انشاد کرده است که برحسب خواهش او درج گردید :

مشروطه‌به پاشده ز ستار	وز غیرت همت سپهدار
وز یاری بخت بختیاری	وز جنبش مردمی غفار
امید بقای مملکت راست	امید فنای هر ستمکار
تقدیم تشکری نمودیم	این‌پاس حقوق‌را نگهدار

ستار ، اشاره است به اقدامات غیورانهٔ ستارخان . سپهدار هم ، نصرةالسلطنه که در رشت دامن همت و مردانگی را به‌کمر زده وعلم مشروطیت را به دست گرفت . بختیاری هم اقدامات مردانهٔ صمصام‌السلطنه است. غفار اشاره است به‌زحمات غیورانهٔ حاجی غفارخان‌که از واقعهٔ توپ بستن به‌مجلس ، باآنکه نهایت بستگی را به‌اقبال‌الدوله داشت، رفت‌به‌کرمان و درکرمان انجمن مخفی را باجناب شمس‌الحکماء منعقد داشت، ازکرمان آمد به اصفهان و در اصفهان هم خدمات نمایان‌کرد ؛ پس ازآمدن به‌طهران، راپورت اعمال او را دادند به‌شاه، و او راگرفته ، خواستند او را تلف نمایند ، فرمانفرما توسط نمود از او ونگذاشت او را تلف‌کنند ؛ تا اینکه او را درخانهٔ مؤیدالدوله حـاکم طهران حبس نمودند و دوسه ماه حبس او طول‌کشید واین مرد غیور خیلی زحمت‌کشیده است . مجدالاسلام کرمانی‌نقل کرد که وقتی‌که خبر حبس او در اصفهان به جناب صمصام‌السلطنه رسید ، صمصام‌السلطنه گریه کرد و افسوس خوردکه چرا گذاشت از اصفهان برود . و سبب حبس او ، این بود، با سعایت اقبال‌الدوله .

شمارهٔ نهم شکوفهٔ عصر را هم امروز دست آورده که ان‌شاءالله به نمرهٔ ده که رسید ، درج دراین تاریخ خواهد شد .

یکی از دوستان چند فراز از روزنامهٔ تیمس نوشته و ترجمه کرده بود که یك فراز آن این است وهذا صورته :

ترجمه از روزنامهٔ تیمس

شرایطی که شاه کرده است :

شرط اول ــ جان و مال و تاج محفوظ بود .

شرط دویم ــ رعیت هروقت شورش نماید، روس و انگلیس علاج‌کنند .

شرط سویم ــ هراندازه قرض بخواهد ، این دو دولت بدهند .

شرایطی که دولتین کرده‌اند :

شرط اول ــ بدون اجازهٔ دولتین ، شاه امتیاز به‌احدی ندهد .

شرط دوم ــ بدون اجازه و استحضار دولتین ، حق گرفتن مالیات ندارد .

شرط سویم ــ ادارجات که تشکیل داده می‌شود ، باید در هر اداره ، ازدولتین،

حق نظارت داشته باشند .

شرط چهارم ــ قوهٔ نظامی ، درتحت ادارهٔ دولتین باشد .

شرط پنجم ــ بدون اجازهٔ دولتین ، حق استقراض از دولت دیگر نداشته باشد .

امروز شبنامه‌ای دست آمد که به‌علامت × در لف این اوراق گذارده شد .

[شبنامه]

توضیح نکات و دقایقی که در دستخط شاه منظور شده است

قریب یازده‌ماه است ملت قانون خواه ایران ، در استحصال حقوق خداداد‌هٔ خود ایستادگی نموده و درمقابل حرکات حق ناشناسانهٔ یك مشت خائنین دین و دولت که فقط برای اجراء اغراض شخصیه و هواجس نفسانیه از هرقسم حرکات شنیع مضایقه ندارند ، همه قسم خودداری نموده ، چه جوانان نوخط که خونشان در راه‌آزادی ریخته و شجرهٔ آزادی‌را ارواء و اسقاء نموده، چه بناهای معظم که در راه آبادی بنیان مقدس آزادی خراب و ویران گردیده ، چه اموال که به نهب و یغما رفته، آیا غرض عقلانی از این قتل‌نفوس و نهب اموال و هدم بیوت چه بوده است؟ فقط برای این بود که ملت ایران میان عالم و ترقی‌خواهان نوع بشر به صدای بلند که گوش حق‌خواهان در اصغائش بود صلا می‌زند که آزادی حق طبیعی و مملوك بالاستحقاق ما است . چون سیل عمران و ترقی قرن بیستم عن‌قریب دهکده‌های وحشتناك بربریت را خراب خواهد نمود ، این است که ملت ایران با کمال ثبات قدم در مقابل استبدادیان می‌کوشد و تا حال لوازم قانون‌پرستی و دولتخواهی خود را به عالمیان مدلل داشته است و به عبارهٔ جامعة غرض از این همه خونریزی استرداد حقوق مغصوبه و اعادهٔ احرای‌قانون اساسی است . این هیئت جامعه ملیه ایرانی باکمال ثبات قدم به دشمنان آزادی اعلام می‌دارد « یا مرگ یا قانون اساسی » با کمال قوهٔ قلب به خاك پای مبارك همایونی معروض می‌دارد : اعلیحضرتا چگونه راضی شدی که پس از قتل نفوس محرمه و هتك نوامیس و اعراض و نهب اموال در مقام اعادهٔ حقوق حقهٔ ملت . این دستخط را که سراپا اجمال و اهمال است صادر فرمائید ؟ اینك محض آنکه این نکته توضیح گردد یك‌یك کلمات دستخط همایونی را شرح و نکات لازمه را توضیح می‌نمائیم؛ مثلاً می‌فرمائید: «اغتشاش ادارات تولیدانواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز بروز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است» : خدایا زین معما پرده‌بردار ، اولاً چه هرج و مرجی تولید شده ؟ آیا غیر از این است که ملت عالم به حقوق گشته و موافق اصول حق‌خواهی و قانون‌طلبی قیام بوظایف آزادی‌خواهی دارد و ذره‌ای از جادهٔ اعتدال ومراعات نزاکت بین‌الملل وقوانین

موضوعه انحراف نورزیده ، چنانکه اقوال آدمیت پرستان و قلم صدق نویسان و جرائد عالم گواهی می‌دهد ؟ ثانیاً اگر هرج و مرجی تولید شده است منشأش موافق فرمایش خودشان اغتشاش ادارات ، و اغتشاشات ادارات هم که می‌فرمائید ناشی از عدم اجراء اصول و قوانین مشروطیت است ، پس به‌همین دلیل معلوم می‌شود که هرچه برسر این ملت و مملکت آمده از عدم اجراء اصول مشروطیت و اساس آزادی است که تاحال به‌موقع اجرا گذارده نشده و به‌قول خود ازاین به بعد می‌خواهید رفع این انقلابات را به مشروطیت بفرمائید . خوب است این نکته‌را قبلاً مسبوق می‌شدند که اساس سعادت ملت و دارالشورای کبری راخراب نمی‌کردند . یا اقلاً دراین چند ماهه تجاهل نمی‌نمودند و این‌قدر خاك مذلت بر سر این ملت نمی‌ریختند . جواهرات سلطنتی و خزانهٔ دولتی را که جزء غنایم و بیت‌المال مسلمین است صرف سرکوبی مسلمانان قانون‌خواه نمی‌نمودند و این همه نفوس محترم را به یك هوای نفسانی پایمال نمی‌کردند . ثانیاً می‌فرمایند: «لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب ادارات ملت و مملکت بهترین اساس است ازتاریخ امروز، الخ » آیا سزاوار است که علت اجراء اصول مشروطیت را ترتیب ادارات و غایتش را تنظیم امــور مقرر دارند ؟ آیا به‌مراتب اسلامیت شما مشروعه‌بازان بر نمی‌خورد که زحمات یازده‌ماههٔ ملت را به‌هدر داده و درعوض آنکه از افعال سابقه نادم و از حرکات شنیعه تائب شوید و علت اجراء اصول مشروطیت را همان مسامحه و اهمال خود و از آثار مشئومهٔ اغراض خودخواهانهٔ مغرضین قراردهید. ومحرك اجراء مقاصد ملیه را همانا اقدامات ملت‌خواهانهٔ غیرتمندان مقرردارید؟ برای آنکه حرکات عدالتخانه را پایمال کنند به بی‌نظمی ادارات مستند می‌دارند (اف‌براین مسلمانی تف بر این انصاف). اینکه می‌فرمائید: «اصول مشروطیت را از امروز در مملکت ایران برقرار فرمودیم» مکررملت در مجامع دنیا و محضر عدالت‌خواهان فــریاد زده و موافق قوانین آزادی و قانون پرستان دنیا مدلل داشته است که مشروطیتی را که مظفرالدین شاه مرحوم اعطاء فرمود و شخص شخیص اعلیحضرت همایونی هم امضاء فرمودند ، همان معشوق حقیقی و محبوب قلبی ما است و همان است که عامهٔ ملت ایران از سرحدات قفقاز تا بنادر خلیج فارس و از حدود عراق عرب تاحدود سیستان سراسیمه در طلبش شتابانند. منتها اغراض خائنین دارالشورای ملی کــه اساس سعادت و بنیان آبادی مملکت بــود چند روزه به‌قهر و استبداد تعطیل وتوقیف نمود. از آن‌تاریخ تا حال ملت‌همواره مشروطیت را در تحت عنوان حقوق مغصوبــه و اعــادهٔ اجراء قوانین موضوعه

خواستگار شده و به‌همین عناوین حضور نمایندگان ....[۱] مکرر اظهارات شده است، پس اینکه می‌فرمایند: «اصول مشروطیت را از امروز که تاریخ چهاردهم است برقرار فرمودیم » به شهادت تمام نمایندگان قانونی و سفراء دول متحابه برخلاف اصول و قوانین موضوعه است که از ناحیهٔ اعلیحضرت صادر شده است و صریحاً فرموده‌اند که « من خـود محرك اعطاء مشروطیت از طرف اعلیحضرت شاهنشاه مبرور بودم ، مشروطه را من گرفتم و منهم دادم و من اول مشروطه خواهم». ثالثاً می‌فرمایند «نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت به میزان شرع مبین و مذهب اسلام با ارسال ...[۲]

ایضاً شبنامهٔ دیگر متعلق به غرهٔ ماه ربیع‌الثانی :

[شبنامه

بطور اختصار مضمون لایحه‌ای که دولتین انگلیس و روس ، در بـاب مشروطیت ایران رسماً پیشنهاد اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه نموده‌اند و راپورت‌رسیده است روز پنجشنبه غرهٔ ربیع‌الاول سفرای دولتین باالباس رسمی به‌حضور همایونی شرفیاب ولایحه‌ای به‌مضمون ذیـل را تقدیم نمودنـد . حضور اعلیحضرت دونفر سفرا ودونفر مترجم و وزیرخارجه بودند .

مادونفر نمایندگان رسمی دولتین برحسب مأموریت فوق‌العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراطور روس، حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده ، لایحهٔ رسمی دولتین [را] پیشنهاد می‌نمائیم .

مضمون لایحه : نظر به‌اینکه سلاطین بایکدیگر برادرند ، موافق تکلیف اتحاد ودوستی همیشه بایستی حفظ مـقام وصلاح یکدیگررا نموده که روز به‌روز روابط یگانگی‌را تجدید نماید، چون مدتی است به‌واسطهٔ اغتشاشات و[۳]....... برای اعادهٔ مشروطیت کراراً یادداشت ومراسله به‌حضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی‌نتیجه ماند و امروز که تمام ایرانیان اعادهٔ مشروطیت را تمنا دارند، برای اعادهٔ نظم وآسایش و برای امور تجارت بین‌الملل ناچار هستیم‌که بطور رسمی نصیحت بدهیم شخص اعلیحضرت را و متذکر می‌نمائیم که اصولاً تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است. فقط چیزی که باقی است همان معاهدهٔ ترکمان‌چای [است] که فقط[۴] سلطنت ایران در دودمان عباس‌میرزا

۱ـ یك کلمه پاك شده است ،
۲ـ دراینجا صفحهٔ اول این شبنامه به‌پایان می‌رسد و در ذیل صفحه عبارت «بقیه دارد» نوشته شده. متأسفانه صفحات یا صفحهٔ دیگر این شبنامه بدست نیامد.
۳ ـ جای کلمات ناخوانا نقطه چین شده است . ۴ ـ ص : فقط .

در عهدهٔ دولت بهیهٔ روس می‌باشد ، نزدیك است آنهم از میان برود . لهذا برای مراعات‌تمام جهات مقام منیع‌سلطنت اعلیحضرت همایونی ، اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم :

اولاً ــ اعادهٔ مشروطیت وافتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده بدون‌کسر ماده‌ای از مواد آن .

ثانیاً ــ تغییر کابینـهٔ وزراء خصوصاً صدراعظـم وامیر بهادر و نصیحت می‌کنیم اعلیحضرت‌را که آنچه در این مدت برما معلوم شده است تمام اغتشاشات این مدت ایران به واسطهٔ سوء افکار اینها بوده، خیلی خوب است‌که مادام‌العمر با آنها ملاقات هم نفرمائید . شما وزرای عامل عالم‌دارید البته صلاح است آنها را مصدر امور نمائید .

ثالثاً ـ عفو عمومی یعنی هرکس در اینمدت از ملیون ایران مقصر بوده عفو فرمائید. وقتی اعلیحضرت عفو عمومی فرمودید ماهم از طرف ملت می‌توانیم اطمینان بدهیم‌که نسبت به‌این چندنفر وزیری‌که تابحال اسباب مخالفت بین‌دولت وملت بوده ، اعتراض ننمایند وبگذرند ازآنها .

رابعاً ــ اعادهٔ اشخاصی که تبعید شده‌اند ورفته‌اند به ممالك خارجه .

خامساً ــ در صورت افتتاح مجلس [و] انتخاب مبعوثین ملت ، هر نوع همراهی لازم شود ، یا استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم به تصویب مجلس شورای‌ملی به‌دولت ایران‌کمك نمائیم. این خلاصه ..... است‌که نقل شده‌است[۱].

از بابت تبریز آنچه واقع شده است و به دست آمده این است : روز سه‌شنبه ۲۸ ربیع‌الاول که سفراء برای اجازهٔ ورود آذوقه برای تبریز مذاکره نمودند ، اعلیحضرت همایونی شش‌روز اجازهٔ حمل آذوقه وترك محاربه دادند . سفرا هم تلگرافاً به قونسول‌های خودشان خبر دادند کـه به ملت تبریز اعلان نمائید شش‌روز ترك محاربه نمایند وخلع اسلحه تاآذوقه وارد شود. اهالی تبریز هم اطاعت نموده، اسلحه را از دست زمین‌گذارده، ترك مدافعه نمودند. در ضمن حمل‌آذوقه به شهر یکمرتبه غفلةً بدون اطلاع از طرف خطیب‌که یکی ازمحله‌های تبریز است قشون دولتی هجوم‌نمود . اولاً چندگاری آذوقه را چپاول نمودند و هم بنای شلیك به‌شهر، تااینکه وارد محلهٔ خطیب‌هم شدند. ملت بیچاره فوراً به‌هر زحمتی بود اول قشون دولتی را از شهر خـارج پس از آن اعتراض سختی بـه قونسول‌خانه‌ها کردندکه معلوم می‌شود شماها مواضعه بادولتیان داشتید و ما را اغفال نمودید .

---

۱ ـ بقیهٔ مطالب این سطر بر اثر تاخوردگی و پوسیدگی کاغذ قابل خواندن نیست .

چون دولت نقض قرارداد نموده لهذا روس‌ها دوهزار قزاق وارد سرحد جلفا،روزشنبه نمودند. عصر شنبه انجمن ایالتی وجناب ثقةالاسلام وجناب تقی‌زاده به‌توسط نایب‌السلطنه وفرمانفرما وحاج امام جمعهٔ خوی و سعدالدوله تلگرافی به‌اعلیحضرت کردند قریب به‌این مضمون که « تاحال ملت بادولت طرف بود و دولت باملت، مانمی‌توانیم تحمل نمائیم خدای نخواستهٔ اجنبی خیال مداخله در مملکت ایران داشته باشد ، یاآنکه نسبت بمقام سلطنت وهنی وارد شود . حالا که کار به‌اینجا کشیده راضی نیستیم قشون روس برای ما حمل آذوقه نمایند . اگر تمام ازگرسنگی بمیریم راضی هستیم وگواراتر است برما تا اینکه بشنویم اجنبی در مملکت ما سوق عسکر نماید . اگرچه ظاهراً به‌عنوان حمایت ملت و حمل آذوقه برای ما، ولی راضی نیستیم. مارعیت فرمان‌بردار هستیم اگر شخص اعلیحضرت نسبت به فرزندان خودش غضب نماید، دخلی به اجنبی‌ها ندارد واگر شرط فرمایند مشروطیت را اعاده نمایند یك کرورهم وجه‌نقد موجود است برای مصارفات حاضریم بدهیم وهم اجازه فرمائید خودمان جلوگیری از قشون روس‌ها خواهیم کرد » .

این تلگراف خیلی مؤثر واقع شده ، اعلیحضرت همایون که فوری جواب مخابره نمودند مرحمت فوق‌العاده اظهارداشته که شما فرزندان عزیز من هستید. باشماها دیگر جنگ نداریم قشون‌راهم حکم دادم ازطرف شهر متفرق شود، حمل آذوقه هم نمائید. ان‌شاءالله همین دو روزه دستخط مشروطیت مرحمت می‌شود و قشون روس‌هم معاودت خواهند نمود .

این است وقایع آذربایجان و . . . . [1] از شب گذشته با تبریز صحبت می‌کردند و هم مجلسی که در باغ شاه است نتیجه‌اش هنوز معلوم نیست تابعد چه شود .

امروز ورقهٔ مطبوعه‌ای ، به مهر قرمز « کمیتهٔ ستاریه » به دست آمدکه سواد آن را درج می‌نمائیم وهذا صورته :

اعلان

کمیتهٔ جهانگیر که حافظ استقلال مملکت وضامن بقاء مشروطیت ودافع ظلم است، از ابتداء ماه جمادی‌الثانی ، شروع به‌عملیات نموده، به‌عموم اهالی ایران اعلام می‌دارد که کمیته ، از برای اجرای مقصود فوق ، تمام وسائل‌را استعمال و هرکس‌را که مخالف بااین مقصد بداند ، پس‌از اثبات ، بسزای اعمال خود می‌رساند . وتماماً باید از برای همراهی کمیته خود را مستعد و حاضر نمایند

---

[1] ـ دو سه کلمه ناخوانا.

که در موقع ، اوامر کمیته را بدون فوت وقت انجام دهند و باید بدانندکه متمردین اوامر کمیته ، به‌مجازاتی‌که مقتضی باشد می‌رسند .

ودیگر آنکه به‌عموم اهالی اعلان می‌داریم ، هرکس به هراسم ورسم، پول یااسباب بخواهد ، بدون مهر وامضای کمیته باطل و مخارج او شخصی است ، نه‌مخارج ملی . البته مواظبت نموده‌که بی‌خود پولی ندهند و بدانند که مخارج ملی امروز به عهدهٔ کفایت کمیته است، که لدی‌الاقتضاء هرگونه مخارجی بوده باشد ظاهراً وباطناً خواهد نمود .

روزنامهٔ یومیهٔ حبل‌المتین ، مورخهٔ دوشنبه ۲جمادی‌الاخری ۱۳۲۷، تلگرافی درج نموده است‌که صورت آن ازاین قرار است :

تلگراف از رشت به‌طهران

کابینهٔ محترم وزراء دامت برکاتهم‌العالی ـ چند روز است تلگراف مفصلی عرض کرده ، به جواب نایل نشده‌ایم . مندرجات روزنامه‌جات اخیرهٔ اروپا ،که‌فصول هشتگانهٔ کابینهٔ وزراء جدیدرا بادولتین همجوار، درج نموده‌اند خادمان را بکلی مأیوس کرده ؛ از اول از تبریز که مرکز مشروطه‌طلبان بود ، زمان خیال مداخلهٔ اجانب ، عرض کردند که‌ما حاضریم تمام فرمایشات را اطاعت کنیم ، هرقدر از ماها کشتنی هستیم بکشید ، هرقدر می‌خواهید تبعید نمائید، به‌هرطور میل دارند رفتار فرمائید ، استقلال وطن مارا ازدست ندهید . گمان می‌فرمائید این عرایض خلاف است ؟ در تلگراف قبل عرض نمودیم که بی پرده فرمایشاترا بفرمائید . ازین هیجان ملی انتفاع بردارید . دست اتحاد واتفاق به یکدیگر بدهیم . سعادت و نیکبختی آتیهٔ وطن را استقبال کنیم . جواب نفرمودید و حضرت سپهدار را به‌قوهٔ خارجی و ترس‌از مداخلهٔ اجنبی مجبور به‌حکومت گیلان ومازندران فرمودید . براحدی پوشیده نیست که این حسن انتخاب ، منتها آرزوی ملت بود ، ولی‌نه به‌دست دیگران ونه به‌تهدید مداخلهٔ دیگران . اگر اول شخص مشروطه‌طلب ایران را به‌امر اجانب برما بگمارید ، راضی نخواهیم شد . اینهمه جان‌های عزیزرا دادیم وخون‌های پاکرا ریختیم‌که مملکت ایران و سلطنت آن مستقل باشد . افسوس که متصدیان امور ووزرای محترم ، همه‌را بازیچه انگاشته ، ایران‌را به‌این روز سیاه نشانیدند . اگر مشروطه‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی حضرت رئیس‌الوزراء این بود که بدون اطلاع ملت ، اختیار مملکت‌را به دست اجانب بسپارند ، وای به‌حال این ملت، خاک برسر اهالی این مملکت. در عوض اجرای قانون اساسی وانجام مستدعیات ملت‌که صریحاً به‌قول آنها براین بیچارگان منت‌گذارید و از همه

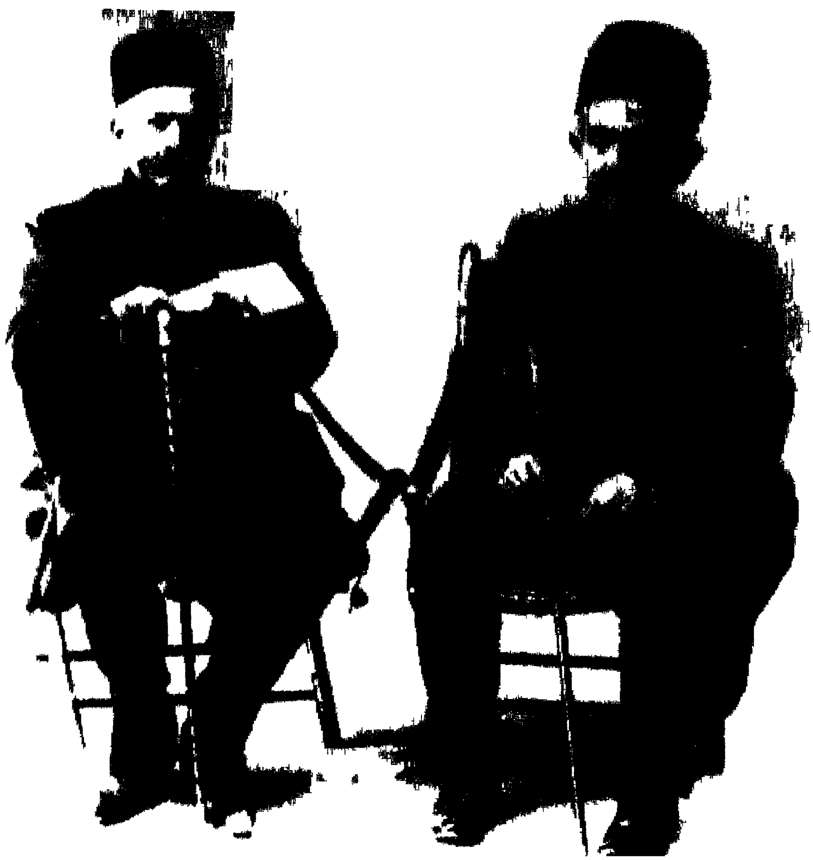
ثقةالاسلام تبریزی



عصر سه انجمن ایالتی و جناب ثقةالاسلام و... گرامی به ... گردید ...

ما نمی‌توانیم تحمل نمائیم خدای ... [illegible] ...

بهدار و سردار اسعد



امروز تلگرافی از طرف حاجی علی‌قلی‌خان به شاه مخابره شده والتوماتوم کرده است که
از سپهدار هم تلگرافی مخابره شده است که . . . (ص ۴۷۲)

مقدم ، جلوگیری از مداخلات همسایه بوده ، این‌همه فاجعات جدیده ، دراین چندروزه، در آذربایجان روی‌داد. به‌جای اینکه همسایهٔ شمالی‌را ازآذربایجان خارج نمائید، عثمانی‌هاهم داخل‌شدند واین فدائیان فلک‌زده‌را درآرزوی استقلال وطن ، به‌خاك سیاه نشانیدید . با این روزنامجات خارجه واین تلگرافات و اخبار داخله ، چه‌امیدی برای دیوانگان راه حریت‌وعاشقان استقلال ایران باقی است . خداوند شاهد است ، از شدت پریشانی ، نمی‌دانیم چه‌عرض‌کنیم وچگونه عجز نمائیم وبه‌چه‌سان اظهارعقاید خودکنیم که‌قبول افتد؟ به‌چه چیز ، آن‌حیثت محترم‌راقسم دهیم که مؤثر شود؟ اگر واقعاً مابیچارگان نمی‌فهمیم ومطلب غیراز این است که عرض می‌کنید ، پس چنانچه در تلگراف قبل عرض نمودیم ، با عبارات ساده و بی‌پرده بفرمائید تا اقلاً تسکین قلب‌حاصل‌نمائیم والا نه‌تنها این خادمان ، بلکه نصف اهل ایران ، از روی یقین عرض‌می‌کنیم که پس از یقین به‌رفتن استقلال‌وطن ویأس کامل ازحفظ آن، زندگانی‌را برخود حرام می‌دانند و برسایرین نیز حرام خواهند کرد. نخواهند راضی شد که خائنین به مقصود رسیده ، وطن و مملکت عزیز را به‌این آسانی وارزانی تحویل اجانب نمایند چون خودشان نمی‌خواهند زنده مانده ، وطن را در دست دیگران ببینند دیگران راهم نخواهندگذاشت به‌پای آرزوی کثیف رذیل خود برسند . بازهم التماس می‌کنیم ، استدعا می‌نمائیم ، اگر سهو کرده‌ایم به‌ما نه‌ربان بدهد حالی فرمائید تا راحت شویم این عرایض‌را به‌دقت ملاحظه فرمائید اگر به‌کشتن هزار نفر از ماها تسکین قلب می‌شود و وطن عزیز به‌جای خود باقی می‌ماند ، به حق خدای یگانه و به‌حقوق وطن ، باپای خود باچهرهٔ گشاده و لب‌خندان پای‌دار می‌رویم. باور ندارید اطمینان بدهید وامتحان فرمائید. ازتلگرافات‌که به‌قزوین مخابره شده ، معلوم می‌شود ، وزرای محترم خیلی در اشتباه هستند ، مکرر اشاره می‌فرمایندکه‌مجاهدین قفقازی‌را مراجعت دهیدکه‌تمام علت‌مداخلهٔ روس‌ها در تبریز بواسطهٔ آنها بود ! ! ! افسوس ! هزار افسوس ! که وزرای محترم راضی نمی‌شوند این مختصر شرافت و افتخار هم برای ایرانی در صفحهٔ تاریخ بماند. همهٔ افتخارات وشرافت ملی و وطن‌ما ، ازدست داده شد، این جزئی هم به‌این عنوان می‌خواهند پامال نمایند ، و حال‌آنکه بکلی در اشتباه هستند در گیلان ، ابتداء انقلاب ، فقط چند نفر از خارجه داخل بودند و بعد از چند روز عده‌ای از آنها مراجعت نموده ، رفتند . چند نفر دیگر هم قبل از این طهران رفته بودند . باقی کسانی‌که آمده‌اند، همه از اولاد ایران وحسرت زدگان این خاك پاکندکه از تعدیات حکام سابق یاازعدم مؤنهٔ به‌روسیه رفته بودند وبه‌هوای

صدای مشروطیت وآزادی ، جان‌های عزیز خود را بر سردست گرفته وبه‌هوای وطن مألوف شتافتند واین گوی نیك‌نامی را ربودند . به‌عقیدهٔ خادمان ، ظلمی بالاتراز این نیست که این همه فداکاری ومجاهدت‌را که عقول تمام دنیارا متحیر ساخته، به‌اسم اجانب شهرت دهیم وبعداز تسلیم مملکت ، بااین خفت ، این شرف و افتخار را هم که جمعی ایرانی حقیقی به‌قیمت جان عزیز خریده‌اند ، به‌آنها بسپاریم. بلکه بایدبه‌وجود این اشخاص کسب افتخاروشرف تاریخی جهت‌فرزندان ایران نمائیم (انجمن ایالتی گیلان) .

روز سه‌شنبه ۱۰ جمادی‌الاخره ـ جناب آقای حاج جلال‌الممالك تشریف آوردند وکاغذی آوردند که شخصی ازقم نوشته‌بود برای آقاسیدمرتضی، به‌تاریخ هفتم جمادی‌الاخره ۱۳۲۷ و یك فراز آن کاغذ ذیلاً درج گردید :

[چند سطر ازیك نامه]

دیروز گذشته که شب جمعه بود ، دوساعت از روز برآمده ، به‌قدر دویست سوار بختیاری، از راه قاضی وارد شد ، بابیرق سبز وقرمز. لدی‌الورد، یك بیرق پشت بام قهوه‌خانهٔ حاجی سید هاشم در توی خیابان طرف رودخانه زدند . امروزکسی نیامد ، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی‌خان فردا و پس‌فردا وارد خواهند شد. هزار وششصد سوار با خود حاجی‌علیقلی‌خان محققاً فردا صبح وارد می‌شود . بقیه پس‌فردا وارد خواهند شد.عجالةً سرکرده‌ای که همراه این دویست سوار آمده‌اند ، پسر حاجی‌علیقلی‌خان و پسر اسفندیارخان که معتصم‌الدوله باشد باپسر صمصام است . لدی‌الورد ، این دویست سوارکه صبح آمدند ، حاجی حسین علی‌خان‌هم همراهشان بود . طرف ظهر ، غیاث لشکر با سی‌چهل سوار وارد شد . به ورود، حکومت قم‌را دادند به‌غیاث لشکر وشاهزاده نواب پائین محمد حسین میرزای تلگرافچی‌را ده‌سوار فرستادند تلگرافخانه ، اورا بیرون کردند وتلگرافخانه‌راهم تصرف کردند.فوراً فرستاد سواررا راهجرد، آقا حیدرخان پسر بشارت‌السلطان را از راهجرد آوردند ، در تلگرافخانه گذاشتند. ودیشب هم جارچی آمد بازارکه هرکس ، چهار ازشب گذشته ، بیرون بیاید ، خونش گردن خودش است. و در دروازه‌ها را هم این دویست سوار قرار کردند . دیشب هر دروازه بیست نفرکشیك کشیدند و دیوانخانهٔ سردارها را هم خانهٔ صدراعظمی قرار دادند . اما قورخانه وبنه زیاد دارند ، از قرار معلوم دوهزار قاطر زیر قورخانه ازجمله نان خشك وکفن وبیل وکلنگ وچادراست . دو عراده توپ هم همراه دارند . این قاطر دارهای بنه و قورخانه هم فردا با خود حاجی علیقلی‌خان وارد می‌شوند . سوارهائی که در ورقه نوشته شده ، فردا

وارد خواهند شد . همین قدر سربسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است وسوارهم کار یکی ودوتا وپنجهزار ودههزار نیست. خدا دانا است که چهقدر سوار متدرجاً خواهندآمد ویکیشان هم ازاصفهان نمی‌آیند، تمام ازایلات بختیار حرکت کرده‌اند که درمعنی ،آن اردوکه دراصفهان دارند سرجایش هست . خدا بهقمی رحم کند . اگرچه این دو روزه که آمده‌اند ، بهاحدی جبر نکرده‌اند ، بجز مهربانی . و فوج سرباز خلج را هم ، غیاث‌لشکر ، الیوم وارد قم کرد ، کشیك وگشت بازار می‌کنند ،که تعدی بهکسی نشود . و شبها هم گزمه‌گردش می‌کنند . نقداً قمخیلی منظم است . دیشب گذشته هم دوقونسل از اصفهان وارد قم شد ، یکی مـال روس است ، یکی مال‌انگلیس . گویا ترس‌گرفته این‌دو دولت را بهواسطهٔ حرکت بختیاری‌ها . گویاازطرف دول آمده‌اند اصلاحی بنمایند، تابعد چهشود. فوج اردوی دولت فعلاً میان بلا واقع شده، خدا بهخیربگرداند. و از مطلب آقا هم (متولی باشی) بخواهید ، دیروزگذشته‌که حضرات وارد شدند ، آقا دو عدد تفنگ پنج تیره بـایك شمشیر از جهت پسر حاجی‌علیقلی‌خان پیش‌کشی داد وپیغام داد که هرنوع باشد، جاناً مالاً حاضرم . ولی حـالاحالا بهقم کار دارند، تخمیناً دوماه درقم هستند تاکارهارا درست انجام دهند وازجهت راههاهم سوار تعیین کردند که امنیت دهند . اما شما نمی‌دانید که این سوارها ازجهت حکومت چه می‌کنندکه چرا فرار کرده . انتهی .

جواب مکتوب فوق را جناب آقا سید مرتضی از جناب حاجی‌جلال‌الممالك خواهش نموده و جناب معظم‌هم ، مکتوب ذیل را نوشته وبهقم ارسال داشته‌اند، بایك دانه شبذمه ، حدیث جلد ۱۳ بحار . و سواد مکتوب جوابیه، ازاین قرار است:

[مکتوب جوابیهٔ حاج جلال‌الممالك]

سه‌شنبه ۱۰ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ ــ ترتیبات طهران ، بسیار بی‌قاعده و مخلـوق از دست ظلـم چهار نفر قزاق بی‌پدر و مادر در فغان . و همه به حالت انتظار ،که‌کی فرج آیـد . روی‌هم ، عموم مایل بهبختیاری است . امـا حال سلطنت‌آبادکه چندی است مرکز قوای دولتی‌شده، ازحالت آخرت یزیدبن معاویه به مـراتب بدتر، بسیـار مضطرب، هرگاه کسی سرفه‌ای نمـاید ، فـوراً اسب شاه حاضر برای فرار وتحصن سفارت، وسپهسالار هم حتماً ومسلماً حاضر که باسعدالدوله همراهی‌کند وتاآخر قطرهٔ خون خودرا بریزد. وحکماً قشون روس را تا بهرختخواب ملکه جهان واردکنند . قشون دولتی ازهمه حیثیت ــ قزاق وسربازوغلام کشیك‌خانه وترکه‌های مفاخرالملکی وسوارهٔ شیخ‌محمود ورامینی، پیادهٔ سیلاخوری و وافوری‌های صنیع‌حضرتی وحاکش‌های شیخ‌فضله، هفت‌هزار و

دویست وسی ویك‌نفر ؛ که تقریباً دوهزار نفر از آنها تفنگ به‌دست گرفتن را نمی‌دانند . دوهزار نفر از همین جمعیت مأمور شده‌اند به‌جلوگیری ازمجاهدین ملی ، یکهزارنفر طرف راه قم بادو عراده توپ ویکهزارنفرهم طرف راه قزوین بادو عراده توپ رفته ، تمام چشم دولتی به‌این هزارنفر می‌باشد. مخصوصاً امیر مفخم بختیاری که رئیس اردوی راه قم است چنین جلوه داده که به‌ورود من ، تمام بختیاری از اطراف مجاهدین متفرق وملحق به‌اردوی من می‌شوند . شاه و وزرای شخصیش از قبیل مجلل و امیربهادر و سردارارشد وسیدکمال‌کور و صنیع حضرت وحسین‌عابدینی و جعفرقلی‌نفطی وموش وبقر وپلنگ و خرگوش ..... تمام شب وروز منتظر خبراند که از طرف اردوی بختیاری و امیرمفخم برسد . ملت طهران‌هم همین انتظاررا دارند . اردوی دولتی که به‌طرف قزوین رفته‌اند باآنکه هنوز با قزوینی‌ها ومجاهدین طرف‌نشده‌اند ، باز سه‌چهارگاری کشته و مجروحشان داده و باعث شفـای قلوب مشروطه‌خواهـان شده است . کیفیت ایـن واقعه از قرارگفتهٔ حسین‌خان سرهنگ قزاق که یکی از ولدالزناهای نامی و پسر ابراهیم خلیل‌خان است، ازاین قرار است :

اردوکه می‌رود سه‌قسمت می‌شوند : یك‌قسمت کنار جاده می‌افتند ، یك قسمت باتوپ سرکوه می‌روند ، یك‌قسمت در وسط صحرا اردو می‌زنند . اردوی وسطی یك شبی ده‌بیست نفری به‌خیال دزدی خوشهٔ‌جو می‌روند به زراعت مخلوق بیچاره که خوشه‌چینی کنند . وقتی‌که داخل زراعت می‌شوند ومشغول مـی‌شوند صدای سرفه وصحبت می‌شنوند ، متحیر وفوری دست به‌تفنگ وشلیك . از اردوی کنار جاده هم وقتی‌که می‌شنوند صدای تفنگ‌را ، بعضی‌ها که کم‌دل بـوده فوری فرار وآنها که دلی داشتند تفنگ‌را به‌دست وصاحب منصب فرمان شلیك می‌دهد و شیپور جنگ می‌کشند . صدای شیپور که بـه‌کوه می‌رسد گمـان می‌کنند که مجاهدین‌شبیخون‌زده‌اند، یکمرتبه فرمان جنگ‌داده وتوپ‌هارا به‌غرش‌می‌آورند. حالا خیال می‌کنیدکه این توپ وتفنگ‌ها برای مجاهدین بازو دراز است خیر، معاذالله پس با کی دعوا دارند ؟ باخودشان، بله باخودشان ، چطور ؟ این طور که یکدستهٔ دیگرهم از خود قزاقان به‌خیال دزدی جو وخوشه‌چینی توی زراعت رفته بودند ، قبل‌از آن ده‌بیست نفر سابق‌الذکر و چون‌که ایـن دو اردو فقط هر اردوئی دویست وپنجاه‌نفر قزاق قدیم است، باقی ازهمان متفرقه‌های ورامینی و صنیع‌حضرتی‌اند که به‌لباس قزاقشان درآورده و به‌جنگ فرستاده‌اند ودر علوم جنگی‌چیزی را که عالم‌اند و خـوب یـاد دارند غارت وچپاول است ، زبـان یکدیگررا نمی‌دانند ، صاحب منصبان هم نفوذی وحکمی ندارند ، این بـود که

خواست خدائی وباطن صاحب جو ، خون چندین‌نفر از ایشان‌را به‌باد داده ، عجالةً سی‌وپنج‌نفر مقتول ومعادل‌یکصد وهفتادنفر مجروح ودیروز طبیب قزاقخانه برای معالجهٔ مرضی ومجروحین به‌کرج رفت وهمین‌قدر دانسته‌باشید که اردوی دولتی سلطنت‌آباد همه منتظر یك صدای کوچکی می‌باشند که بمجرد آن صدا فوراً تمامی متفرق ومخصوصاً سربازان فوج امیریهٔ تبریز ویك‌عده از قزاق و به‌معنی دیگر برای اینکه اسباب شکست اردو را فراهم کنند قسم خورده ومتعهد شده‌اند که اول کسی که فرار کنند آنها باشند، تاهم پشت اردو بشکند وهم تعلیمی به‌سایرین داده باشند . وحشت وترس به‌اندازه‌ای برتمام منافقین ومستبدین غلبه دارد که تمام ذرات وجودشان‌را فراگرفته ، ازشاه تا ادنی سرباز، وهمیشه اسب شاه برای فرار حاضر وبیشتر ترسشان از مجاهدین می‌باشد .

راپورت‌چی‌قزوین شاه خبر داده است‌که یك نفر ارمنی مجاهد چند عدد بمب‌کنار پل‌کرج خاك کرد وچند دانه‌هم به‌طهران آورده گوشه‌ای مخفی کرده واز طهران به‌طرف قم آمده است . این بود که یکشنبهٔ ۸ فرستادند آقاسید نصرالله مدیر راه قزوین‌را گرفته وبردند سلطنت‌آباد حبس کردند ، بعد تاجر باشی روس ضمانت کرده بیرونش آورد ، باز دیروزکه دوشنبهٔ ۹ بود تاجرباشی و سید مدیررا به سلطنت‌آباد احضارکردند . شاه کمربند سلطنتی را در بانك گرو گذارده وروز شنبهٔ ۷ پول از بانك گرفته وقدری به‌کرج فرستادند. وزرا تمام استعفا دادند ، استعفای فرمانفرما ومستوفی الممالك هنوز قبول نشده ولی باقی قبول شد . نحس‌الدولهٔ ملعون که سعدالدوله باشد معزول است تا ببینیم که باز سفارت روس اورا به‌کار می‌گذارد یاخیر، عجالتاً به‌تدابیر وزرا معزول است. دوروز است که دولت حکم‌کرده به‌دست هرکس اسلحه ببینند بگیرند، این حکم ممکن است عقبه پیدا کند یعنی منجر به‌گردش خانه‌ها شود . این کار را از مجاهدین اخذ کردند، زیرا مجاهدین ازتمام مستبدین رشت وقزوین سلب‌اسلحه کردند، خوب است ایل جلیل بختیاری‌هم همین‌کار را بکنند ودرقم به‌هرکس که احتمال استبداد می‌رود اسلحه‌اش را اخذ کنند ، مثل جناب متولی‌باشی که در مراجعت ازمکه آنهمه تفنگ آورد، وچهارماه قبل‌هم چندین قبضه تفنگ پنج‌تیرهٔ اعلا از طهران خرید کرد ودوماه به‌تصدیق اهل خبره مشغول فشنگ‌ریزی بود، همچه آدمی‌را نباید گذارد دارای این‌همه اسلحه باشد وبه‌دوقبضه تفنگ که تقدیم می‌کند نباید اظهار امتنان کنند . این مرد بزرگ می‌باید لااقل خدمتش بملت به‌اندازهٔ یك فوج پانصد نفری اسلحه ومخارج بدهد ، غرض این است که مانند مجاهدین رشت هوشیار وبیدار کار باشید . تا اینجا مطالب صحیحه اخذ از

جاهای صحیح شد وعرض کردم .

نواب والا عین‌الدوله وسرکار اشرف آقای عضدالملك با سایر وزراء صحیح غیور، جداً مشغول به‌خدمت ملت شده‌اند ولی دولت نمی‌دانم به‌چه اطمینان ابداً اعتنائی به‌اقوال وافعال این بزرگان ندارد وفقط تمام اطمینانش به‌آن دو عراده توپ مسلسل است که به‌استقبال بختیاری فرستاد .

شهر مشهد تماماً مسلح وحضرت آیة‌الله آقا میرزا سید محمد باآقازادهٔ جناب آیة‌الله الاعظم‌آقای آخوند هم غرق سلاح وحکومت را در ارگ محصور کرده‌اند. اما ازطرف روس‌ها خسارت زیاد به‌مشهدی‌ها واردآمده است. سالدات روس از تبریز خارج وان‌شاءالله عماًقریب از خاك ایران بیرون می‌شوند، قربان همت و غیرت مجاهدین غیور ایران می‌روم ، ولی منتظر اقدامات غیورانهٔ بختیاری می‌باشم والله دیگر رمقی برای‌ما نمانده .

مازندران ـ میرزا محمدخان لاریجانی اعظام‌الدوله باسوارهای خود حرکت وصدق‌السلطنه راکه حاکم استبداد بود از مازندران بیرون‌کرده، انجمن در مازندران وشهرهایش تماماً دایر وحاکم اخراج شده ، دوسه روز است وارد طهران است .

روز چهارشنبه ۱۱ جمادی‌الاخره ـ امروز جناب آقای آقا میرزا سید محمد امام‌زاده را ملاقات نموده ، مذکور داشتند دوهزار نفر قزاق روسی از تبریز خارج شده، باقی‌هم بنا هست بروند ونیز مذکور داشتندکه اهالی مشهد تلگراف‌کرده‌اندکه رکن‌الدوله به‌مردم شلیك کرده وگلولهٔ توپ‌هم به‌گنبد منور رضوی (ع) گرفته است وما باسالدات روس طرف‌هستیم تکلیف چه‌است؟ مسموع گردیده که رکن‌الدوله‌هم پناه به‌قونسلخانهٔ انگلیس برده است .

اوضاع مشهد خیلی بداست ، شهر شلوغ وجمعی‌هم کشته شده‌اند .

جناب‌شیخ‌الملك مذکور داشت که بانك‌روس صدهزار تومان‌پول به‌قرض شاه‌داده است. امیرمفخم بختیاری امروز ازبین راه برگشت .

طرف عصر تلفون شدکه اردوی دولتی با ملتی در ینگ‌امام تلاقی کرده‌اند.

روز پنجشنبه ۱۲ جمادی‌الاخره ـ امروز تلگرافی ازطرف حاجی علیقلی‌خان به‌شاه مخابره شده والتوماتوم کرده است که‌تا ۲۴ ساعت اگر مقاصد ملت برآورده شد ومقصرین وخائنین‌را دادید فبها و الا آنچه تکلیف خودرا می‌دانیم می‌کنیم.

امروز بازارهای طهران‌را بستند . علی‌الظاهر می‌گویند برای واقعهٔ مشهد است که به‌حرم مطهر شلیك کرده‌اند ، ولی در واقع برای آمدن مجاهدین است .

از سپهدار هم تلگرافی مخابره شده است که «اگر شاه قشون روس‌را برگردانید و

خائنین‌راهم به‌ما داد ، ما دراطاعت شاه حاضریم و الا بزودی وارد شده به‌تکلیف خود عمل می‌کنیم »

اعلان قرمزی منتشر شده‌است‌که « روز دوشنبه زنها واشخاص بی‌طرف از خانهٔ خود بیرون نیایند » .

اعلانی دیگر چسبانیده شدکه «طایفهٔ خباز وقصاب اگر نان و گوشت‌را گران بکنند یا کم کنند لدی‌الورود آنها را مجازات خواهیم داد » .

امروز دوشبنامه به‌اسم ایقاظ منتشر گردیده‌که نمرهٔ اول ودویم آن‌رادر لف‌این‌اوراق می‌گذاریم که لدی‌الحاجه استنساخ شود .

شاه راضی برصلح نشده است و گفته‌است تاقوه دارم جنگ می‌کنم وهر وقت عاجزشدم زن و اولاد خودرا می‌کشم ، آنوقت خودرا خواهم کشت.

روز جمعه ۱۳ جمادی‌الاخره ۱۳۲۷ ـ امروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که مردم بازارها را باز کنند. بریکاد قزاق که حفظ نظم به‌عهدهٔ آنها است ضامن مال و جان مردم می‌باشند ، اگر ازکسی چیزی برده شد بریکاد از عهده بیرون می‌آید ، لکن این اعلان اثری نکرده است، تمام دکاکین وسراها بسته است.

اهالی شهر خیلی شایق ومنتظر ورود مجاهدین می‌باشند .

یکی از رعایای جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی از ساوجبلاغ آمد،مذکور داشت حضرت سپهداراعظم با سیصد چهارصد نفر وارد ینگی امام شده‌اند .

طرف عصر رفتم منزل جناب آقایحیی . شاهزاده نصرةالدوله پسر فرمانفرما وارد شد، پس‌از دوسه دقیقه توقف، رفت به‌طرف عمارت بهارستان ،گویا پولی‌برد ازبرای تعمیر عمارت مجلس وبه‌جناب آقایحیی گفت حضرات البته وارد می‌شوند. شاه هم امروز وزراء را احضار کرده‌است که با عین‌الدوله و اقبال‌الدوله بنشینند وشرایط صلح‌را مذاکره نمایند ، آنچه ملت بخواهد شاه خواهد داد .

روز شنبه ۱۴ ج ۲ [۱۳۲۷] ـ امروز بازارها عموماً بسته است. حضرات بختیاری وارد رباط‌کریم شده‌اند. حضرات مجاهدین وارد کرج شده‌اند. اهالی طهران عموماً شایق و لایق ورود دو طرف می‌باشند .

چند نفررا از راه قم گرفته ، دستهای آنهارا به‌پشت بسته ، درگاری ریخته بردند به‌سلطنت‌آباد .

[مقالهٔ روزنامهٔ استقلال]

نقل ازنمرهٔ اول روزنامهٔ استقلال مطبوعه درتبریز مورخهٔ ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

در جراید خارجه ، صورت مقاوله‌نامه مبنی برهشت ماده‌که گویا در مابین دولت ایران و دولتین روس وانگلیس منعقد شده است ملاحظه گردید .

فصول مندرجهٔ آن که عبارت از اعادهٔ مشروطیت و اعلان عفو عمومی و تعیین صدراعظم و هیئت وزراء به تصویب دولتین ، همچنین بودن مالیهٔ ایران در تحت نظارت و کونترول ایشان و ندادن امتیازات و حقوق به احدی از اتباع داخله و خارجه و عدم استقراض از دول سایره مگر به اجازه و تصدیق دولتین و تأمین جان و مال و تاج سلطنت و پرداختن مبلغی به نام استقراض و حفظ شخص شاه از هرگونه تجاوزات ، این سه مادهٔ اخیره از طرف اعلیحضرت شاه شرط و پیشنهاد شده .

چون مواد این مقاوله در صورت واقعیت ثلمهٔ بزرگی براساس استقلال ملی رسانیده و موجب هیجان فوق‌العاده می‌شد، لذا صحت وسقم مسئله از وزارت خارجه استخبار شده و اینك تلگراف سؤال انجمن ایالتی را باجواب تکذیبیه که به امضای شخص وزیر امور خارجه رسیده است درج می‌نمائیم :

طهران نمرهٔ ۱۲۶۳

حضور مبارك هیئت وزراء عظام دام‌ظلهم

در جراید خارجه که امروز می‌رسد تفصیل یك پروگرام از دولتین روس و انگلیس مندرج است که به اعلیحضرت همایونی داده‌اند و اعلیحضرت مندرجات آن را قبول فرموده‌اند و هم نص یك مقاوله‌نامه مشتمل برهشت ماده که در میان دولتین و دولت ایران بسته شده و به امضاء رسیده، دیده می‌شود که بنابراین بدون اطلاع ملت و غفلة استقلال ایران را برباد داده و محض حفظ مال و جان ، دولت چند هزار ساله را به هیچ مصالحه نموده‌اند. ملت آذربایجان حقاً برآنکه خود را شریك دراین آب وخاك می‌داند و تیول مفت یك یاچند نفر نمی‌پندارد بـا کمال احترام وجدیت از هیئت وزراء توضیحات می‌خواهد که باکمال صراحت بیان فرمائید که عین متن پروگرام و همچنین نص مقاوله‌نامه چه بوده وچطور و کی به امضاء رسیده ؟ که حتماً وحقاً باید ملت تفصیلات این مسائل را که راجع به حقوق مشترکهٔ عامه و متعلق به استقلال وطن است بداند. و این ملت ضعیف بااین پریشانی حاضر است دوباره عوض یك سال ، دوسال از نو خون خود را بریزد و راضی به وصایت وقیمومت دیگران نشده نگذارد ایران در تحت نظارت بیگانگان واقع گشته ، تعیین وزراء منوط به تصدیق سفراء وامتیازات واستقراض موقوف به اجازهٔ ایشان وادارات دست مستشارهای فرنگی وجان ومال وسلطنت پادشاه در تحت ضمانت آنان گردد. مستدعی است هرچه زودتر هیئت جلیلهٔ وزراء که امروز مسئول امور این مملکت‌اند جواب صریح شافی وتوضیحات وافی بدهند که تکلیف معلوم شود ، فی‌التأخیرافات . انجمن ایالتی .

جواب

از سلطنت آباد ــ بعد ازعرض سلام و دعای فراوان زحمت می‌دهم علت تأخیر جواب به‌خدای لاشریك‌له قسم‌است جز گرفتاری‌های فوق‌العادة وفوق‌الطاقة نبوده و نیست. اضطراب وانقلاب خاطرعمومی وغلیان افکارعامه را راجع به‌شرایط منعقدهٔ مخله براستقلال ملیٰ در جراید قرار داده‌اند ، در صورتیکه سبك جراید خارجه را خوب ملتفت هستیدکه اخبارنگاران به هوای نفس وبه‌اغوای مفسدین که‌هزاران مصالح پلتیکی‌را متضمن‌است این‌قبیل اخبار موحش‌را شهرت می‌دهند. این است که توضیح می‌کنم پروگرامی‌که می‌فرمائید دولتین تقدیم‌کرده وامضای آن‌را از بندگان اقدس اعلی روحنا فداه صادر نموده‌اند، اولا عبارت پروگرام نیست ولایحه است وآن لایحـه مشتمل است برخلـع مشیرالسلطنه وسپهسالار از خدمات‌دولتی وتشکیل کابینهٔ دولت ازاشخاص معتمد آزادی‌طلب واعادهٔ مشروطه وعفو عمومی وضمیمه کردن چندنفر از اشخاص فاضل و عـالم به‌مجلس شورای مملکتی برای ترتیب ونوشتن نظامنامهٔ انتخابـات . واین اظهـارات‌را یعنی این نصایح مشفقانه را بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی درصورتی تصدیق و قبول و اجرا فرمودند که معادل یکصد هزار لیره مساعدت خواهند کرد که حقوق عقب ماندهٔ نظام‌را پرداخته وبه‌بعضی مصارف فوریهٔ اداره نیز خرج شود ، تـا مجلس شورای ملی مفتوح گردد . حالا از خود آن‌جنابان انصاف می‌خواهم کدام‌یك ازاین مطالب منافی صرفه وصلاح دولت وملت است وکدام‌یك ازایـن مطلب است که متنفذین ملت از دولت می‌خواستند . اما معاهده برهشت فصـل ، نه‌این بنده که وزیرخارجه هستم ونه‌سفرای دول متحابه که دراینجا اقامت دارند، روحمان خبرندارد واز جعلیات صرف مفسدین است والحق خوب تدبیری است‌که مملکت را منقلب ووزراء را مشغول دفاع نموده از کار بـاز دارند . جواد (جـواد اسم سعدالدوله است) .

ایضاً تلگراف‌ذیل درجواب جناب آقای تقی‌زاده واعضاء انجمن ایالتی که از لندن استخبار کرده بودند رسید :

اگر مقصودتان قراردادی‌است میان دولتین ودولت ایران مشتمل بـر هشت‌فقره‌که جراید آلمان نقل می‌کنند، وزارت خارجه دراینجا حقیقت‌را رسماً انکار می‌کند .

ذیل : بااینکه وقوع این‌چنین پروگرام یاقراردادی را وزراء خارجه در طهران ولندن صریحاً انکار می‌کنند ، برفرض وقوع وصحت نیز ملت ایـران چنانکه کراراً در جراید خارجه وداخله واوراق ولوایح متعدده، عقاید خودرا

در خصوص معاملات سیاسیهٔ دولت ایران باسایر دول متحابه وغیر متحابه به‌عموم دول وملل اخطار نموده ، بازهم تجدید مطلع وتکرار مطلب می‌نمائیم که ملت ایران همهٔ امتیازات وقرارنامه‌ها ومعاهدات سری وعلنی‌ووجوه استقراضی اعم‌از جزئی وکلی‌که جالب مداخلهٔ اجانب باشد ، تازمان انعقاد مجلس شورای ملی لغو وغیر معتبر دانسته وخود را ذمه‌دار هیچیك ازاین مواد نخواهند شناخت . انتهی .

امروز اعلانی به‌مطبعهٔ شاهنشاهی برده‌اند که طبع نمایند مضمون آنکه «اشخاصی‌که دکان وبازار خودرا بسته‌اند اگر برای آمدن چندنفر مفسد یاغی است‌که عماً قریب دولت آنها را دفع و علاج خواهد نمود» و محتوی بر مطالب دیگر . شاهزاده‌عبدالله‌میرزا گفته است باید امضاء داشته باشد ، آورنده گفته بود این دستخط شاه است ، گفتند باید امضاء داشته باشد . باری درچند مطبعهٔ دیگر هم بردند همین جواب را دادند .

روز **یکشنبه ۱۵ ج ۲ [۱۳۲۷]** ــ امروز درخیابان‌ها مردم‌را مضطرب دیدم . جمعی که ازطرف دولت مأمور گشت بودند امروز بر عدهٔ آنها افزوده گردید . در قراولخانه‌ها سربازها زیادتر شدند . تفنگ زیادی به‌مشدی‌ها وبیعارهای محلهٔ چالمیدان دادند. درخانهٔ شیخ‌فضل‌الله تقریباً پانصدنفر تفنگچی برای مستحفظی اوآمده‌اند. قوای دولتی‌از سلطنت‌آباد خیلی‌را به‌شهر آوردند . صنیع‌حضرت جمعی از بیعارهارا دور خود جمع نمود از طرف دولت اسلحه به‌آنها داده‌شده است .

اردوی بختیاری در رباط‌کریم ، جمعی از مجاهدین در کرج وارد شده‌اند .

امام‌جمعه وظهیرالاسلام در قلهك ، باغچه که صاحبش آن‌را در سی‌تومان خریده بود به‌صد وپنجاه تومان اجاره کرده ودرآنجا مقام گرفتند . نظام‌السلطنه يك خانه‌که سی تومان کرایهٔ او بود درسیصد تومان کرایه کرده وبه‌آنجا منزل‌کردند .

آقامیرزاآقا مجاهد اصفهانی دیروز طرف عصر رفت دربند شمیران . من به ایشان گفتم حالاکه احتمال تلف‌شدن خودرا می‌دهید پس خوب‌است نوشتجات خودرا مسوده‌کرده بدهید تامن نزد خود نگهدارم ، شاید يك وقتی تاریخ ما محتاج به‌آنها بشود .

امروز تمام بازارها بسته‌است، يك‌هیجان واضطراب فوق‌العاده درمردم دیده می‌شود.

روز **دوشنبه ۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷** ــ امروز عموم بازارها بسته است . اهالی شهر در يك‌خوف و رعبی واقع شده‌اند . اشخاص مستبد وخائن وطن و دین از مجاهدین می‌ترسند . اشخاص مشروطه‌خواه از مستبدین و اشرار شهر خائف می‌باشند. اشخاص عاقل بیطرف که درکنج خانه خزیدند از صدمات ولطمات محتملهٔ وارده ، مثل آنکه مملکت به‌دست اجانب افتد ویا شاه مملکت به‌سفارتخانه پناهنده شود ، ازاین حال حالیه که مشع برخرابی است نهایت ترس و خوف را دارند.

عده‌ای سوار از رباط‌کریم ملحق شده‌اند به مجاهدین، لکن از قرار مذکور بیست الی سی‌نفر از مجاهدین بیشتر طرف نشده‌اند بااردوی دولتی وهنوز مجاهدین وجنگجویان مقابل اردوی دولتی نرسیده‌اند .

شب گذشته ۲۵ نفر از مجاهدین حمله آوردند به قزاقها وبمب انداخته ، عده‌ای از قزاق‌ها را تلف‌کردند . چندنفر سوار امروز از خیابان دروازه قزوین وارد شده وچندنفر قزاق از عقب بیرق‌های قرمز مشروطه‌خواهان را در دست‌گرفته ، بایك اسب ویك توپ‌که بهقاطر حمل شده بود همراه داشته ، چندنفر کلاه نمدی پیاده‌هم باآنها بودند ومی‌گفتند مجاهدین را بهزیمت‌داده سپهدار را کشتیم و احرار رامتفرق نمودیم. دیگرمعلوم نشد این حرکت مبنی بر چه پولتیك بوده است .

طرف عصررا رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابراهیم‌خان مؤسس مدرسهٔ عصمت . جناب آقای قاضی عسکر وجناب آقامیرزا علیرضاخان مستوفی‌را دیدم که ازاین خبر فوق متأثر شده ومحزون بودند . جناب آقامیرزا علیرضا خان مدتی رفت وبرگشت خرم وخوشحال بود معلوم شد مسئله‌را تحقیق نموده، امروز ازصبح تا ظهر متوالیاً دولتیان شکست خورده ومجاهدین غالب شده ، چندنفری‌که فرار می‌کرده‌اند چند بیرق درراه بود آنهارا دزدیده باخود بهشهر آوردند واشتهار فتح وفیروزی داده‌اند ، ولی بحدی ترس قزاقها را گرفته است‌که اگردونفر مجاهد باصدنفر قزاق طرف شود ومقابله‌کنند قزاقها بهزیمت خواهند رفت. باری ازاین خبرتایك اندازه رفع کدورت همگی ماهاشد وآنچه شخص‌قزاقی تعریف کرده است‌که مجاهدین تانزدیك امامزاده‌معصوم مارا تعاقب‌کردند واسبهای‌مارا می‌زدند و می‌گفتند بروید وخبر ببرید که باز هم قزاق بفرستند . امروز سدیدالملك آمد بنده‌منزل ومذکورداشت قشون روس عماًقریب وارد می‌شوند به‌حمایت دولت ونیز گفت دیروز چندنفر از قم می‌آمده‌اند آنها را گرفته‌اند ، یکی ازآنها محمد باقرخان برادر صولت‌نظام بوده است، دیگری سید رزاز ودیشب‌گذشته آنهارا استنطاق کردیم ، یك‌نوشته دربین نوشتجات برادر صولت‌نظام بودکه من برداشته نگذاردم بهدست دولت افتد . مضمون آن این است‌که وصیت‌نامهٔ خودرا در محبس‌کردستان یاکرمانشاه نوشته‌ام و ازبرادران مشروطه‌خواه خود مستدعیم مرا در زمرهٔ مشروطه‌خواهان بدانند چه دراین راه مقدس می‌میرم و در این راه پاك خون خودرا می‌ریزم. و سدیدالملك پاکتی درآورد ونشان داد که این پاکت است‌که برداشتم وباید بهاو برسانم . باری از استنطاق آنها معلوم شدکه مسفر بوده‌اند وچون یك نفر ارمنی ویك شش‌لوله باآنها بوده‌است لذا آنهاراگرفتند ودرتحت استنطاق درآوردند.

حسن‌آقای قزاق‌که از جوان‌های رشید مستبدین بود بهدست مجاهد بهقتل رسید. خو هر موسوم بهکلانتر ، عده‌ای از زن‌ها و اطفال را جمع‌کرده در اطراف قزاقخانه هیاهو و فحش می‌دادند . پالکنیك رئیس قزاقخانه قول داده است که دیگر از مهاجرین کسی

به‌جنگ نفرستد و به‌اصرار آنهارا ساکت نموده برگردانید .

ازقرار مذکورایلات کرمانشاه برای اجرای حکم‌حضرت حجة‌الاسلام آقای‌آخوند ملامحمد کاظم حرکتی کرده و اظهار همراهی ازایل بختیاری نموده‌اند .

ازقرار مذکور، کریم ضارب شیخ‌فضل‌الله‌را این ایام درسلطنت‌آباد کشته‌اند وما کراراً قتل این جوان‌را شنیده ونوشتیم ، دیگر نمی‌دانم این مسموع‌هم مثل سایر مسموعات است یاآنکه صدق‌است .

روز سه‌شنبه **۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷** ـ امروز بازارها بسته است .

امروز جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل و مذاکره از جفر شد . به‌خاطرمان آمد استخراجی که در چهارسال قبل در مدرسهٔ اسلام در وقتی‌که ملت در سفارتخانهٔ انگلیس متحصن شده بودند وآقایان حجج اسلام روانهٔ قم بودند ، صورتی ازجفر جناب حاجی‌خان استخراج نمودند که سابقاً دراین تاریخ اشاره به‌آن‌شد واینك‌هم عین‌آن عبارت را که بنده استنساخ نموده یادداشت کردم می‌نویسم وهذاصورته :

امروزکه ۱۶ جمادی‌الاخری‌است، سؤالی ازجفر شدوجوابی‌استخراج به‌تفصیل ذیل: سؤال ـ نجات سفارتی‌ها چه‌وقت‌است؟ جواب ـ «وقت‌تاچهار سنه» .

شاید مقصود نجات واقعی باشد وآنوقت خیلی تعجب می‌کردیم که چگونه نجات تا چهارسنه‌خواهد شد ولی امروز به‌خوبی می‌دانیم که حقیقةً جواب صحیحی است چه‌امیدواریم نجات واقعی وظاهری همین ایام باشد‌که نزدیك به‌چهار سنه است ، زیرا که تفاوت سنهٔ شمسی وقمری‌را‌که ملاحظه نمائیم نزدیك است وچند روزی باقی‌است. این‌مسئله ازتجربیات بندهٔ نگارنده است که دراین تاریخ درج می‌نمایم والسلام .

جناب حاج‌جلال امروز آمدند و شبنامه آوردند که در لف این اوراق گذارده شد:

[شبنامه]

اتمام حجت

امروزکه آثار انقلاب در مرکز دائرهٔ ایران (یعنی تهران) به‌روشنی آفتاب ظاهر ونزدیك است تن‌ها بیجان ، خانه‌ها ویران ، اموال یغما ، پدرها بی‌پسر، زنها بی‌شوهر واطفال یتیم‌گردند ودود آتش ستمکاری یك‌جوان بی‌مغز، روز امیدواری بی‌غیرتان‌را به‌شام ناامیدی مبدل نماید . امروز که نزدیك شده است صدای دل‌شکاف «بمب» درفضای تهران آزادی این‌ملت مظلوم‌را اعلان‌نماید. اکنون‌که وقت آن رسیده تهران ، تبریز و پیمانهٔ عمر چنگیزیان لبریز شود ، مابه‌موجب وظیفهٔ اسلامیت ونوع‌خواهی مکلفیم برادران نظامی خود را ازصاحب منصبان قزاق وسرباز وسایر حامیان ادارهٔ استبدادراکه باکمال بی‌شرفی حاضر شده‌اندبرای وجود یکنفر خائن بی‌غیرت مملکت‌فروش، خون جمعی بی‌گناه را

برخاك مظلومیت بریزند . برای اتمام حجت در نهایت احترام خطاب کرده و بگوئیم: اولاً اگرشما خودرا مسلمان وصاحب‌دین ومذهب وآئین اسلام می‌دانید وسایر مسلمانان‌را برادرهای ایمانی خود می‌شمارید کجا روا است امروزکه تمام مسلمانان ایران بدون استثنا مطالبهٔ عدالت می‌کنند و می‌خواهند اول شما وبعد خود شاه‌را ازتحت اسارت یك‌مشت رذل پست‌فطرت رهائی بخشند ، شما یك‌عده مردم‌که جیره و مواجب خودرا (اگر بدهند شتر نسازند وقمارنبازند) ازمالیات رایج‌دست ملت گرفته تناول می‌فرمائید چرا باید جلوگیری نمائید؟ آخر انسان باید هیچ شعور نداشته باشد ؛ آیا همهٔ ایران بابی شدند وشما دوسه هزار نفر مسلمان؟ اگر به‌روز قیامت اعتقاد داریدجواب خدا وپیغمبررا چه‌خواهیدگفت ؟ تمام ایران می‌گویند مابه‌حکم علمای اعلام نجف اشرف‌که ازآنها تقلید می‌کنیم مشروطه‌می‌خواهیم،عدالت می‌خواهیم،مجلس می‌خواهیم، شما به‌حکم‌کدام مجتهد جامع‌الشرایط مانع می‌شوید ؟ ثانیاً از مسلمانی شما گذشتیم اگر غیرت دارید به‌چشم می‌بینید که این جوان دیوانه می‌خواهد مملکت شمارا بروس بدهد آیا راضی می‌شوید ناموس خودرا درچنگ اجنبی مثل روس اسیر ببینیدکه بهرطور درجان ومال وعرض وناموس‌شما بخواهند تصرف‌کنند، قدرت هیچگونه اعتراض نداشته باشید ؛ چنانچه در تبریز نقاب زن‌هارا در کمال وحشیت بلند کردند . ثالثاً اگر غیرت در وجود شما خلق‌نشده باری زن، بچه ، پدر ، مادر ، خواهر ندارید بی‌جهت به‌هوای کدام پول زیاد ، به‌عشق‌کدام مواجب پس نیفتاده، عیال واطفال خود وسایر برادرهای خودرا بی‌کس ویتیم می‌گذارید ؛ اگر تمام شما مثل قشون عثمانی بگوئید ما به‌روی مسلمان و برادرهای خود تیر نمی‌اندازیم شمارا چه‌خواهند کرد ؛ شما قوت وزور آنها هستید آنها به‌کدام زور از شما جلوگیری می‌کنند ؛ رابعاً اگر به‌عیال و اطفال خود ودیگران ترحم نمی‌کنید واز همه چیز چشم می‌پوشید وگریه‌های دروغی امیر بهادر تنگ رگ غیرت از بدن‌های شما کشیده ما حرفی نداریم . خوب فکرهم ندارید . همینطور استدعا می‌کنیم وشمارا به‌همان دین ومذهبی‌که در دنیا قبول کرده‌اید قسم می‌دهیم هر چندنفر باهم نشسته نیم‌ساعت فکر کنید بعداز اینکه دست ازهمه چیز کشیدید ، با اینکه یك ایران باشما نزاع دارند آیاشما غلبه می‌کنید واز پیش می‌برید ؟ ما وجدان شمارا در محکمهٔ عقل شما وکیل قرار می‌دهیم اگر حکم‌کرد که‌بر ملت فائق خواهید آمد ، دعاها وجادوگری‌های امیربهادر پشت وپناه‌شما باد. خاصتاً اگر به‌مطالب حقهٔ ملت مظلوم‌گوش نمی‌دهید وبرعقیدهٔ باطلهٔ خود باقی هستید و حکم دلخواهانهٔ هواپرستان را برحکم محکم خود ترجیح می‌دهید و می‌خواهید

پس‌از انقضاء یك‌هزار ودویست وشصت وشش سال، وقعهٔ‌تاریخی اجتماع جیش‌یزید را برامام مظلوم وریختن خون ذراری‌ابرار واصحاب اطهارآن بزرگوار تجدید کنید وخودرا درعداد مجاهدین فی سبیل‌الکفر والعصیان قرار دهید، پس‌لامحاله شرح‌این اتمام حجت ماحق‌پرستان‌را به‌عیال واطفال وخویشان خود اعلان نمائید وآنهارا از خیرخواهی ما درحق شماها مطلع سازید‌که لااقل قتل شمارا ازمرکز وطغیان خودتان دانسته ، دانند که از خودتان برخودتان است ومارا مورد ناله ونفرین خود ننمایند ، من آنچه شرط‌بلاغ است باتو می‌گویم ـ توخواه ازسخنم پندگیر وخواه ملال .

و نیز این صورت شرایطی [است]که دیروز نمایندگان سفراء باملتیان مذاکره نموده‌اند و هذا صورته :

روز دوشنبه ۱۶ ج ۲ ـ بارانفسکی نایب قونسول روس و چرچیل قونسول انگلیس ، برای اصلاح بین‌ملت ودولت حرکت کرده بامجاهدین ملاقات و از قراری‌که می‌گویند صلح را منوط به این شروط کرده‌اند :

۱ ـ حرکت قشون روس از خاك ایران ۲ـ تبعید سی و دونفر مفسد ۳ـ اداره نمودن وزارت جنگ وتخفیف قوای دولتی ۴ـ حکومت مخبرالسلطنه در تبریز وآذربایجان ۵ـ عزل مخبرالدوله ۶ـ احضار وکلای‌سابق با افتتاح مجلس ۷ـ تکمیل عفو عمومی ۸ـ عزل سعدالدوله ۹ـ آزادی سیم تلگراف ۱۰ ـ تلگراف تکمیل مشروطه به نجف ۱۱ ـ ترك اسلحه از اشرار ۱۲ ـ استخلاص محبوسین قرجه‌داغ و تفلیس .

طرف عصررا باجناب آقایحیی رفتیم در محلهٔ سرچشمه دیدن حاج جلال‌الممالك که نقل مکان کرده بود ، به‌واسطهٔ آنکه خانه‌اش نزدیك خانهٔ شیخ‌فضل‌الله است و درآنجا این ایام خطر است . لذا مردم و همسایگان شیخ خانه‌ها را گذارده فرار کردند ، از آنجمله حاج جلال است . باری در بین‌راه ، جناب آقا میرزا حسن وکیل کرمان به‌ما برخورد ، باهم رفتیم منزل حاج جلال . ازآنجا آقامیرزا حسن رفت ، ماهم رفتیم منزل جناب حاج فخرالملك که تازه از مکهٔ معظمه وعتبات عالیات مراجعت نمودند وچون مهرتربت نداشتم از جناب حاج عزالممالك آقازادهٔ آقای حاج فخرالملك خواهش مهر تربت نمودم. هشت دانه مهر تربت وچنددانه تسبیح به‌من دادند واز مهر تربت وتسبیح صددانهٔ تربت بی‌نهایت مشعوف شدم. دروقت مراجعت دربین راه‌رفقا ودوستان‌را دیدم‌که ازطرف مجلس به‌خانه‌های خود مراجعت می‌نمودند چه دربنائی عمارت بهارستان جمعیت احرار آنجا جمع می‌شوند.

امروز علاءالدوله وارد طهران شده است .

از دیشب اول غروب الی‌امروز ظهر، درشاه‌آباد سه‌فرسخی طهران جنگ بوده‌است

واز دولتیان خیلی به‌قتل رسیده‌اند . از طرف ملت معلوم نیست چه نمی‌گذارند از دروانه کسی وارد شود واخبار جنگ را منتشر نماید . قدر متیقن این است که بیمارها والـواط محلات‌را که دیروز هرکدامی را سه‌تومان داده وتفنگ وفشنگ داده با قزاق فرستادند، گویا یك نفرشان زنده نباشد .

و نیز جناب آقامیرزا عباس طباطبائی را ملاقات نموده ، مذکور داشت: از انجمن سعادت اسلامبول و از لندن تلگراف شده‌است بـه‌طایفهٔ بختیاری و مجاهدین‌که از دخالت دول اجنبی درامر ایران، آسوده ومطمئن باشیدکه نخواهندآمد و نیز تلگرافی ازحضرت حجةالاسلام آقای آخوند ملامحمد کاظم مخابره شده است‌که سواد آن ازاین قرار است و هذا صورته :

سواد تلگراف نجف‌اشرف

۸ ج ۲ مخابـره شده است ـ بصره ، محمره، اصفهان ، قم، توسط ده و شش جنابان مستطابان سرداران عظامان ملی امراء بختیاری دامت تـائیداتهم . تلگراف اطمینان‌که از سیم خارجه فرموده بودید رسید . موقع باریك، وطن در خطر، حفظ قوای ملیهٔ منتخبیه، حراست‌مجلس، عدم ضمان مشروطیت ازاجانب، سلب قوای استبدادیه، اجراء حکم‌الهی برمستبدین لازم . انشاءالله تعالی، محمد کاظم الخراسانی .

روز چهارشنبه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ـ امروز بازارها عموماً بسته‌است، مردم در حالت اضطراب و خوف . شاهزاده فرمان‌فرما را در نزد شاه متهم نموده‌اند بـه‌اینکه خیال دارد ناصرالدین میرزارا به‌تخت سلطنت بنشاند ومؤید اینکه فرمانفرما با ملت است آنکه باغ ییلاقی سپهدار را اجاره کرده است ورفته است درآنجا منزل‌کرده است.

طرف عصررا رفتم منزل جناب آقایحیی. شخصی از شاه‌آباد آمده‌بود به‌شهر وحامل بعضی مکتوبات وپیغامات‌بود برای مشروطه‌خواهان واز اردوی ملتی خیلی تمجید وتوصیف نمود و گفت: سبب‌جنگ چند روزقبل این بودکه حسن‌خان قزاق برادرکلانتر خانم فحشی ازدهانش بیرون آمد، فوراً یکی ازمجاهدین اورا باگلوله انداخت. سه‌نفر قزاق به‌حمایت او درآمدند ، آنهارا نیز باگلوله انداخت . سایرین فرارکرده ، پانزده‌نفر ازمجاهدین آنهارا تعقیب کرده ، تارسیدند به‌اردوی دولتی . از اردوهم یك‌شلیك توپ‌شد که‌یك ارمنی را کشت ولی در عوض به‌واسطهٔ انداختن بمب ، عدهٔ زیادی از دولتیان به‌قتل رسیدند . از قرار تعریف این شخص چند عدد توپ مسلسل هم با مجاهدین است .

مجملاً باجناب آقایحیی رفتم‌منزل جناب معاون‌التجاروکیل کرمان. جناب‌بحرالعلوم کرمانی وجناب حاج جلال‌الممالك‌هم آنجا آمدند . پس‌از مذاکره و صحبت جنـاب حاج

جلال‌الممالك ورقهٔ قرمزی که به‌حروف سربی طبع شده بود داد به‌بنده که درج در تاریخ دارم و هذا صورته :

آخرین اتمام‌حجت ملت‌ایران به‌اهل نظام

به‌نام نامی وطن مقدس ما ایران

یك‌سال تمام ماملت ایران به‌زبان عجز و به‌روی نیاز ، مقــاصد حقه و نیات مقدسهٔ خودراکه متضمن رفاه حال عامه وآسایش کلیهٔ طبقات اهالی بوده ، باخون خود نوشتیم و به‌قدم‌های برادران غافل خود ریختیم ، ازآنجائی‌که ریشهٔ ظلم وفساد درین شهر متوطن وبرقرار بود ، سامعین همه‌را به‌غفلت گذرانیده و افسانه پنداشتند. درحالی‌که انجام خدمات وطن اول وظیفهٔ طبقات نظام بوده و می‌بایستی برادران قشونی‌ما برای روسفیدی خود در استقرار اساس معدلت پیش قدم باشند واز سعادت وافتخاری که قشون عثمانی درپیشرفت ایــن اساس مقدس درك کردند بی‌بهره نباشند . ولی مع‌التأسف این نیك‌نامی به‌نام برادران نظامی ما مقررنبوده ولی امروزه‌که قهر خداوندی موقع ظهور یافته، برادران نظامی‌و قشونی خودرا متنبه وآگاه ساخته که بااین همه مخالفت و خون‌ریزی‌ها ، ملت آنهارا برادرخود دانسته، هنوز عرق اخوت‌را منفصل نکرده‌ایم وازبرای آخرین اداء وظیفهٔ وجدانی واتمام حجت می‌گوئیم : ای سرداران ، ای میرپنجان ، ای سرتیپان ، ای سرهنگان، ای یاوران ، ای قراقان، ای ژاندارمان، ای‌سربازان، ای توپچیان ، غفلت ونفاق بس است ، ضدیت باخدا تاکی ، مخالفت باپیشوایان مذهب تاچند، احکام حجج اسلام ورؤسای ملت‌را اطاعت نموده ازجیش یزیدعصر کناره جوئید ، در زیر لوای ملت درآئید ودراین آخرین وهله فرصت‌را غنیمت شمرده آثار موافقت یا اقلا بی‌طرفی خودرا ظاهر ساخته ، جبران مخــالفت‌های گذشته‌را به‌عمل آورید. و الا چنانچه دست از سوء نیات خود برنداشتید بـلای آسمانی وسخط منتقم حقیقی برفرد فرد شما نازل‌شده، شماهارا مثل‌سایر مخالفین ملت از زندگانی بی‌بهره خواهد ساخت . (محل مهر)

در وقت مراجعت جناب سعیدالعلماء مدیر مدرسهٔ قدسیه را ملاقــات نمودم . مذکور داشت الان صنیع حضرت بادویست سیصدنفر از بیعارها والواط چالمیدان‌که ازدولت اسلحه گرفته بودند رفتند به‌طرف عمارت بهارستان که آنجارا برای سنگر تصرف کنند . چون بنده‌زاده میرزا علی طفلی است ،کمتراز چهار سال سن اواست ، بـابنده بود ودربین راه جمعیت زیادی بود زودتر خودرا به واگون رسانیده وسوار شدیم و نتوانستیم تحقیق نمائیم مقصودشان چه‌بوده است . همین‌قدر معلوم شد که رفته بودند در عمارت بهارستان مردم را متفرق کرده ورفته بودند .



شنبه ی‌الاحر ۱۳۲۷ ــ امرور به مبارکی ، واقبال که موافق است با ۱۳ژوئیه ماه فرنگی میلادی و مطابق تیرما
هلالی قدیم و ۲۲ سرطان ، طرف . [ص ۸٦]

عضدالملك



دواریم به دستیاری خیرخواهان وطن ورؤسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند . . . این عقیدهٔ عمومی را به اظهار عملیات وابراز خدمات تکمیل نمایم . (ص ٤٩٦)

روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاخـری ۱۳۲۷ ـ امروز بازارها بسته‌است. بندهٔ نگارنده بسیار از اوقات بستن دکاکین طهران را دیده بودم لکن هیچ وقت اینطور ندیده بودم که در بازار یك‌نفر متنفس پیدا نمی‌شود.

تلفون‌کهریزك امروز مقطوع واخبار راه قم گرفته نمی‌شد.

ازقرارمذکور حنگی بین‌دولت وملت واقع شده‌است وجمعی از دولتیان‌کشته شده‌اند.

از قرار مذکور فرمانفرما رفته است به سفارتخانهٔ آلمان و ناصرالدین میرزا راهم برده‌اند سلطنت‌آباد. از قرار مسموع میرزا محمود قمی وپسر او را گرفته و بردند بـه سلطنت‌آباد، گویا امام جمعه وظهیرالاسلام سعایت دربارهٔ اوکرده‌اند.

سربازهای سیلاخوری که دربخانهٔ شیخ فضل‌الله بوده‌اند، امروز پنجاه نفر برعدهٔ آنها افزوده گردید.

امروز جناب آقامیرزا ابوالقاسم ترحمه کرد حدیث وخبر حلد سیردهم‌راکه حضرت باقر (ع) فرموده است: «کأنی بقوم یخرحون فی‌المشرق الی آخره».

امروز طرف عصر حناب آقامیرزا عبدالمطلب آمد بنده منزل واعلانی را که سابقـاً نوشتم در مطبعه برده بودندکه به‌طبع برسانند وچون امضاء نداشته است طبع نکرده‌بودند وچند صفحه که شاگرد مطبعه طبع کرده بود ازآنها یکی دست آمدکه صورت آن از این قرار است.[۱]

روز جمعه ۲۰ جمادی الاخـری ۱۳۲۷ ـ امروز عموم بازارها بسته‌است. گفتگوی دولتی‌ها باملتی‌ها خیلی سخت شده‌است. دیشب دودورشکه نعش مقتولین را واردکرده‌اند. امروز رفتم منزل آقامیرزا عبدالمطلب برای اینکه کتاب مشاهیر شرق را ازایشان بگیرم، منزل نبودند، درآنجا ماندم تاآمد وتاعصر درآنجا بودم.

حناب عندلیب‌السادات را دربین راه ملاقات نموده، سرش‌را گذارد درگوش من و گفت آمدن قشون روس به‌ایران دروغ است ومأخذ ندارد.

از قرار مذکور در حند روز قبل سفراء مجلس‌کرده‌بودند و در محلس مذاکرهٔ غیر رسمی‌کرده بودند که محتمل است الواط وبیعارها بریزند به‌سفارتی وبرحسب تحریك.. متعرض سفیر ویاتبعهٔ خارجه شوند. بعضی از سفراء حواب داده بودند که هردولتـی که نزدیك است به‌ایران، باید عده‌ای از قشون خودرا وارد کند برای حفظ سفارتخانه‌ها. ولکن رأی نداده بودند وموقوف شده بود به مجلس دیگر. وزیر محتار روس تلگرافی به روسیه کرده بود وسه‌هزار و پانصدنفر قزاق روس در بادکوبه حاضر شده بودندکه در وقت احتیاج وارد به‌خاك ایران شوند. لذا روزنامهٔ پیلکنیوز اعلان داد که سه‌هزار وپانصدنفر قزاق از روسیه وارد خاك ایران شده‌است. لذا ملت به‌هیحان آمده، سفراء درمقام مذاکره

۱ ــ یافته نشد.

برآمدند . تا اینکه معلوم شد هشتادنفر قزاق روس وارد شدند برای حفظ سفارت روس و انگلیس وبعضی سفارت‌ها. از قرار مسموع دررشت جلوگیری‌کردند . ازقرار گفتهٔ جناب آقاسید اسدالله در مشهد هم بین رکن‌الدوله وملت صلح شد به شرط آنکه قشون روس را از خراسان خارج نماید. سواد مراسلهٔ سفارت روس‌که در جواب سعدالدوله نوشته‌است ازاین قرار است :

سواد مراسلهٔ سفارت روس

درجواب مراسلهٔ رسمی وزارت امور خارجه

دوستدار با کمال توقیر و احترام در جواب مراسلات محترمهٔ جناب مستطاب اجل‌عالی مورخهٔغره وپنجم ودهم شهر حال نمرهٔ ۸۲۶۴ ونمرهٔ ۸۴۰۸ مربوط به مراجعت عساکر دولت بهیهٔ امپراطوری از خاك ایـران به روسیه ، زحمت‌افزا شده‌خاطر مودت مظاهررا مستحضر می‌داردکه پس‌از ورود فرمانفرما وحکمران آذربایجان به‌تبریز واستقرار امنیت ونظم‌که من بعد دیگر به‌هیچ‌وجه خطری برای جان ومال اتباع روس واتباع دول خارجه نباشد، بلاتأمل قزاقان وعساکر دولت بهیهٔ روس از تبریز به‌خاك روس رجعت وعودت داده خواهد شد. در این موقع احترامات خود را تقدیم می‌دارد .

امروز طرف عصر صنیع‌حضرت باجمعی از الواط که با اسلحه می‌باشند ریختند در عمارت بهارستان و میرزاجوادخان‌عکاس را گلوله‌باران نموده وچند نفری را هم مجروح نمودند . این جوان مقتول در خیابان لاله‌زار بابرادر خود عکاسی می‌کرد ودر چندی قبل اورا به‌جرم اینکه عکس ستارخان را فروخته است‌گرفتند و چون در ابتدای مشروطه بود واین‌گرفتاری باعث ایراد شد لذا اورا مرخص نمودند. بلکه تایك اندازه ایراد هم ازشاه شد و او باز درکار خود مصر بود تااینکه امروز عصر به‌تیر اتباع صنیع‌حضرت این جوان به‌قتل رسید . مردم متفرق شده وفرار کردند ، نعش مقتول تاصبح درجلو عمارت بهارستان ماند. جمعی‌هم ریختند درمدرسهٔ سپهسالار ومدرسه‌را تصرف‌کردند وطلاب‌را بیرون‌کردند. چون مدرسهٔ سپهسالار سنگر بسیار محکمی است واحتمال می‌رود ملت ومردم طهران آن‌جا را سنگر کنند لذا از تصرف طلاب خارج شد . طرف‌شب حاج حسین آمد بنده منزل ، اول خبر قتل عکاس را داد بعد‌گفت فرمان‌فرما پناه برده‌است به سفارتخانهٔ آلمان . ناصرالدین میرزا هم، چون محتمل بود اورا به‌تخت سلطنت بنشانند، اورا بردند به سلطنت‌آباد.

روز شنبه ۲۱ جمادی الاخـره ۱۳۲۷ ـ امروز طرف‌صبح جناب حاج جلال‌الممالك آمد بنده منزل و خیلی محزون و گفت در بین راه مادر و خواهر عکاس را دیدم‌که‌گریه و زاری‌کنان می‌رفتند به‌طرف عمارت بهارستان و به‌مردم التماس می‌کردندکه در کفن ودفن آن جوان همراهی‌کنند ،کسی همراهی نکرد وبعضی از مردم به‌حالت این دونفر زن‌گریه

می‌کردند. پس‌ازساعتی که مذاکره نمودیم ازوضع اغتشاش شهر، جناب آقای آقامیرزاابوالقاسم طباطبائی ولد جناب حجةالاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمد تشریف آوردند بنده منزل. جنابش خیلی محزون[بود] وفرمود الان دردونقطه جنگ درگرفته‌است: یکی بین بختیاری ودولتی در کهریزك، دیگری بین مجاهدین ودولتی در قندی شاه واحمدآباد که نزدیك شاه‌آباد است. وگفتند در تلفون شنیدم که کسی گفت: «به قزاقخانه اطلاع بدهید که جنگ شروع شده‌است وبه توپخانه هم اطلاع دادیم». باری جناب آقا دعاکردند برای نصرت مجاهدین وتشریف بردند. طرف عصررا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم، فرمودند در تلفون شنیدم که مجاهدین شکست خورده وسنگرکرج به‌دست دولتیان آمد.

از قرار مذکور مجاهدین که فتح کرج‌راکرده بودند عدهٔ قلیل بودند که به‌صدنفر نمی‌رسید شمارهٔ آنها، وچون اردوی‌دولت سه‌چهار هزارنفر بودند، جنگ بین‌آنها درگرفته وجمعی راکشته وفرار کردند. و اردوی بزرگ دولت دراین طرف است واردوی ملت و خود سپهدار در ینگ‌امام است که هشت فرسخ تاطهران مسافت دارد. واین مجاهدین ملحق شدند به‌اردوی ملت که سپهدار دربین آنها می‌باشد.

امروز اجزاء تلگرافخانه تعطیل کرده وفرار کردند. رعیتی خارجه که در خیابان ناصریه بودند بیرق قرمز به‌بالای حجرات ودکاکین خود نصب‌کردند.

یك‌اضطراب وهیجان فوق‌العاده درمردم مشاهده می‌شود ولابد امری اتفق افتاده‌است که پس‌از تحقیق می‌نویسم.

روز یکشنبه ۲۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروزبازارها عموماً بسته است. ارامنه‌هم به‌قرار هرروز بسته‌اند. رعایای خارجه بالای خانه‌ها ودکاکین خود بیرق دولت متبوعهٔ‌خود را برپا کرده‌اند. اردوی ملت واردوی دولت مشغول زد وخورد وجنگ می‌باشند.

حاج جلال‌الممالك آمدبنده منزل وگفت باجناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم دیدن علاءالدوله. در مجلس معین‌الدوله برادر علاءالدوله ومستوفی الممالك بوده است. مستوفی گفت از روزی‌که از وزارت جنگ استعفاء داده‌ام گوش خودرا از شنیدن اخبار بسته‌ام وخبری ندارم. جناب حاج جلال‌الممالك خیلی تعریف از معین‌الدوله کرد و در واقع این سه‌برادر که علاءالدوله و احتشام‌السلطنه و معین‌الدوله باشند در درستی و تدین کوتاهی نکرده‌اند، درعفت وپاکدامنی وپیراستگی ازعیوب استبدادیه دربین اعیان ورجال دولت بی‌مثل ومانند می‌باشند.

حاج جلال نقل‌کرد که چند روز قبل امیربهادر در خانهٔ رزی[1] خانم سیاه که کنیز ناصرالدین‌شاه بوده است، بود ودرآنجا خیلی اظهار خوف وترس نمود ازفرقهٔ مجاهدین، واز یك‌نفر آنهاکه خیلی شجاعت کرده بود تعریف کرده بود.

---

[1] اصل: رزی

امروز هفت گاری نان ازشهر حمل به‌اردوی دولتی نموده‌اند وحمال‌ها وبیمارهای دوره گرد را لباس پوشیده واسلحه دادند وفرستادند به شاه‌آباد برای جنگ بامجاهدین .

جناب آقامیرزا ابوالقاسم نقل‌کرد که دیشب گوش به‌تلفون دادم ، شنیدم حاجی امام‌جمعهٔ خوی نیرالدوله‌را پای تلفون احضارکرد. پس‌از حضور گفت: «خوب است به‌شاه عرض کنید کار ازاین حرفها گذشته است وامروز صلاح در صلح باملت است ، محض خدا وبرای حفظ مسلمان ازقتل ونهب، از صرافت منصرف شوید وشاه‌را راضی نمائید به‌صلح .» شاهزاده نیرالدوله جواب داد که «باید وقت بخواهم وفردا حضور شاه مشرف شوم وعرض کنم .» بعد ازچند دقیقه زنگ‌زد وتلفون‌را وصل نمود به‌سلطنت‌آباد ودر تلفون گفت «حضور مبارك اعلیحضرت عرض دارم .» پس از چند دقیقه جواب رسید « شاه حاضر است . » بعد شنیده شد که شاه گفت : « شاهزاده نیرالدوله احوالت خوب است ؟ » نیرالدوله جواب داد: «آرزویم این است‌که خون خود را درپای مبارك بریزم و خودرا تصدق شاه نمایم . » بعداز اظهارعبودیت وچاکری مقالهٔ حاجی امام جمعه‌را به‌شاه عرض‌کرد. شاه فرمود: «منهم راضی نمی‌شوم که جنگ باشد وطرفین رعیت خودم می‌باشند ولی برای دماغ سوختن آنها قدری گوشمالی لازم بود ، حالا هرطوری که صلاح دانید صلح می‌کنم وفرداهم در عمارت بهارستان بنشینید و انتخابات را شروع‌کنید » .

امروز نظامنامهٔ انتخابات را که طبع شده است دربین مردم نشر دادند .

دیروز در دربار بین امیربهادر وفرمانفرما گفتگو درگرفته بود که پس از تحقیق درج خواهد شد .

روز دوشنبه ۲۳ ج ۲ - امروز رفتم در منزل جناب عباسقلی‌خان جهانبگلو و مطالبی که مسموع گردید ازاین قرار است :

مکرم‌الدوله از کاشان تلگراف کرده است به معین‌السلطنه که « عیال وبستگان مرا ببرید درقلهك ویایکی از دهات شمیرانات‌که نزدیك به‌یکی از سفارتخانه‌ها باشد. دوهزار نفر سوار عرب وارد و شهر کاشان را متصرف شدند ، دارالحکومه را هم محصور و متصرف شدند». از طرف حاج علیقلی‌خان تلگراف شده‌است «درکاشان بمانید تادرموقع به‌شما اطلاع بدهم حرکت کنید، فعلاً در همانجا باشید». دیگر آنکه شخصی از یافت‌آباد آمده وگفت که دربین راه قزاق زیادی دیدم‌که بی‌تفنگ و مجروح فرار می‌کردند .

امروز طرف صبح به هریك از دکان‌های خبازی پنجاه من نان حواله داده‌اند برای فرستادن به‌اردوی دولتی .

امروز طرف عصر یك گاری کشته آوردند به‌شهر واین مقتولین صاحب داشته‌اند لذا آنهاراآوردند به‌شهر واشخاص غریب که‌کسی‌را ندارند همان‌جا یا در شهرنو دفن می‌کنند.

روز سه‌شنبه ۲۴ جمادی الاخرهٔ ۱۳۲۷ - امروز به مبارکی و میمنت و اقبال که

موافق است با۱۳ ژویه ماه فرنگی ۱۹۰۹ میلادی و مطابق است با۲۵ تیرماه جلالی و ۲۹ بهمن‌ماه قدیم و۲۲ سرطان طرف صبح یك‌دفعه صدای چندتیر تفنگ مسموع گردید وچون شب گذشته ازطرف برادران اخبار حرکت مجاهدین شهر و ورود اردوی ملی‌را شنیده بودم ازاین صدای تفنگ یقین کردم که حضرات وارد شدند ویامجاهدین شهری زودتر دست به‌کار زدند وشروع به‌مقصود کردند. دراین بین جناب . . . . وارد ومژدهٔ ورود اردوی ملی‌را داد، واخبار روز شنبه الی دوشنبه راهم راپرت داد که درفصل خود نوشتم. اینك وقـایع امروز را می‌نویسم که برای برادران وخوانندگان این تاریخ تذکره‌ای باشد:

عده‌ای از مجاهدین از دروازهٔ بهجت‌آباد وجمعی‌هم از دروازه‌دولت وارد شدنـد. شاهزاده عزیز که درچند سال‌قبل به‌حکم نظام‌الملك دست‌آن جوان‌را بریدند باعدهٔ بسیاری ازجوانان محلهٔ بازار پای منارحرکت نمودند وتفنگ‌های سربازهارا در قراولخانه‌ها گرفته به‌فاصلهٔ دوساعت مجلس ومدرسهٔ سپهسالار را متصرف شدند و محلهٔ پای‌منار ومحلهٔ سرچشمه ومحلهٔ شاه‌آباد را به‌تصرف خود درآورد[ند]. بازار پای‌منار را فوراً بازکرده، وصدای زنده باد مشروطه از مردم بلند، مشروطه خواهان پارچهٔ قرمزی دردست وبـازوی خویش بسته، بامجاهدین هم‌آواز شدند.

نزدیك ظهر تلگرافخانه و تلفون‌خانه به‌تصرف ملت درآمد. از مستبدین شهری‌فقط هشت نه‌نفر سرباز سیلاخوری وچندنفر دیگر که طرف شده بودند هدف گلوله شده وبه‌جهنم واصل شدند.

عجب است که امروز برخلاف سال‌گذشته که مجلس‌را به‌توپ بستند، مردم دریك بهجت وسرور وفرح وخوشحالی واقعند. ونیزبرخلاف سال‌قبل بااین ورود اشخاص مختلف ومهمانان غریب درشهر یك امنیت وآرامی است. در سال‌گذشته که مجلس‌را به‌توپ بستند مردم درترس‌وخوف به‌خانه‌های‌خود خزیدند، لکن‌امروزمردم درکوچه وبازار به‌یکدیگر می‌رسند ویکدیگر را تبریك وتهنیت می‌گویند. احدی از مجاهدین وطالبان حقوق یك‌قدم برخلاف انسانیت برنداشته وبامردم به‌نهایت مهربانی سلوك و رفتار می‌نمایند. باری فعلاً که پنجساعت به‌غروب است درخانهٔ جناب آقامیرزا ابراهیم‌خان مؤسس‌مدرسهٔ‌عصمت نشسته، جناب آقامیرزا سید علی‌خان منشی‌باشی وجناب آقامیرزا علیرضاخان مستوفی صندوق‌خانه باجناب آقامیرزا ابراهیم‌خان مشغول صرف‌چای وغلیان، ودعای نصرت برادران مجاهدین را می‌خوانیم ونصرت آنان‌را از خداوند سئوال می‌نمائیم. جناب آقا میرزا علیرضاخـان تفنگ خودرا حاضر کرده ودر خیال حرکت والحاق به مجاهدین می‌باشند. جناب قاضی‌عسکرهم در خواب ناز رفته‌اند.

ازبیرون خبررسید که مجاهدین تاگذر معیررا گرفته وبیرق مشروطه‌را افراشته‌اند صدای تفنگ وبمب‌هم مسموع‌می‌شود گویا در ارك وقزاقخانه باشد که مجاهدین وبختیاری‌ها

مشغول می‌باشند .

جناب آقامیرزا علیرضاخان نقل کردند که : « در ۱۴ ج ۲ درخانهٔ اعتماد حضور بودیم ، شیخ‌اسدالله بروجردی معروف به‌صدوق روضه‌خوان در حضور جمعی گفت که من‌ختم گرفته‌ام که تاشانزدهم این ماه سرسپهدار را برای شاه بیاورند. من از استماع این فقره تحاشی کرده واز حال طبیعی خارج شده، تاخت براو آورده واورا به‌حالت خشم ازآن خانه بیرون کردم.» این است حال اهل عمایم که دور شیخ فضل‌الله را گرفته‌اند .

ازسلطنت‌آباد امروز اطلاعی نداریم گویا حضرات بختیاری اطراف آنجارا گرفته‌اند تا خبر چه‌برسد .

شخص بنائی الان که چهارساعت به‌غروب است آمد و گفت دم‌دروازهٔ بهجت‌آباد جمعی از بختیاری‌ها بودند و دروازه را بسته بودند و بیدق مشروطه را بالای دروازه زده بودند. ماچند نفر بناوعمله که رسیدیم گفتند از توی خاك ریز خندق بیائید، ماآمدیم مشغول کندن ودرست کردن سنگر بودند، ماهم باآنها کمك کرده وتوپ نه‌پری‌را بردند بالای دروازه.

امروز اعیان و اشراف مشروطه خواهان از ظهر بنای دیدن‌را گذاردند از سپهدار ، وتبریك وتهنیت گفتند اورا . از طرف بعض سفراء هم تبریك گفته‌شد .

سپهدار ابتداءً درمدرسهٔ سپهسالارومجلس ورودنمود، ظهررا رفت درانجمن مظفری. خانهٔصنیع‌حضرت راغارت کرده، تفنگ‌زیادی ازآنجابیرون آوردند. درخانهٔ هژبرالسلطنه کدخدای سنگلج‌هم ریخته تفنگ وفشنگ زیادی بردند . خانهٔ حاج‌باقر صراف و خانهٔ اعتماد قاجار رئیس قورخانه‌راهم غارت کردند .

عده‌ای‌هم مأمور شدند برای گرفتاری شیخ فضل‌الله که خانهٔ اومجمع اشرار والواط می‌باش

صدای زنده‌باد مشروطه، پاینده باد قانون محمدی ازعموم مردم بلنداست. دکان‌های خبازی امروز از هرروز بهتر ونان بیشتر است . دکان‌های قصابی‌هم چنین است .

از قرار مسموع سه‌نفر از سیلاخوری‌ها را گرفتارکرده وبردند نزد پسر سپهدار ، پانزده تومان به‌اشخاصی که آنهارا بردند انعام داده وآن سه‌نفررا به‌دارکشیدند .

ونیزمسموع گردید اسب‌های مجدالدوله را بردندبرای‌مجاهدین وخود مجدالدوله که امیر توپخانه است درشهر نیست وخطر بزرگی دارد .

درسال گذشته پس از خرابی مجلس یعنی درهمین ایام ، مردم درکوچه و بازار بد می‌گفتند به‌مشروطه‌خواهان وصدای زنده‌باد استبداد بلند بود. وامروز برخلاف ازمستبدین بد می‌گویند وصدای زنده‌باد مشروطه بلند است .

الان که دو ساعت‌ونیم از شب می‌گذرد متوالیاً صدای تفنگ وتوپ وبمپ بلند است . نمی‌دانم درقزاق‌خانه است یا ازخانهٔ شیخ‌فضل، چه‌هردو جارا ملت‌احاطه کرده‌است. از بیرون

شهرهم صدای توپ می‌رسد دیگر نمی‌دانم در سلطنت‌آباد است یادر اردو ، چه هردوجا را احاطه کرده‌اند ، الله اعلم .

مجاهدین ازدروازهٔ بهجت‌آباد وارد شدند. بختیاری‌ها از دروازه دولت قبل‌ازطلوع آفتاب وارد شدند ودر وقت ورود دروازه بسته بود. چون احتمال می‌رفت که‌از سلطنت‌آباد آمده‌اند لذا مستحفظین دروازه گمان کردند دوست می‌باشند ، وانگهی بودن بختیاری و مجاهدین‌را در طرف شرق وشمال طهران تصور نمی‌کردند وگمان بودن آنها را در طرف جنوب ومغرب‌طهران داشتند واردوی دولتی درشاه‌آبادکه طرف مغرب طهران باشدبودند. باری مستحفظین پرسیدندکه دوستید یادشمن؟ آنها گفتند مادوستیم وزنده‌باد محمدعلیشاه . لذا دروازه‌را باز کردند ، حضرات وارد شده واسلحه را گرفته ، چندنفری فرار کرده می‌روند بالای بام که سنگررا ضبط کنند ، دربین راه آنان‌را هدف گلوله می‌نمایند .

لدی‌الورود بختیاری‌ها که از دروازه دولت وارد شدند می‌روند به‌مجلس و مدرسهٔ سپهسالار ، مجاهدین می‌روند به پارک میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان . از شهر هم اول کسی‌که شروع کرد شاهزاده عزیز بود .

امروز رفتم منزل رکن‌الممالک‌کرمانی ، یک احسانی به‌من‌کرد که خیلی ممنون شدم یعنی مبلغ پنج تومان به‌من داد بدون آنکه اظهار بی‌پولی کنم وخیلی ممنون شدم از ایشان .

روز چهارشنبه ۲۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷ ــ دیشب تا صبح صدای توپ وتفنگ و بمب درشهر بلند بود .

امروز در اول آفتاب متوالیاً صدای تفنگ شنیده می‌شود .

امروز عده‌ای از بختیاری‌ها وارد شده ودرخارج‌شهرمشغول جنگ می‌باشند یعنی در قصر قجر دریك فرسخی سلطنت‌آباد میدان جنگ است .

طرف صبح کاغذی رسید برای حاج علیقلی‌خان ودر مجلس دادند به‌او . گویا خبر رسیدن اردوی ملی بوده است .

عده‌ای از سیلاخوری ومامقانی هم‌قسم شدند که دوکار را به‌انجام رسانند: اول آنکه بیرق مشروطه‌خواهان را که در نزدیکی بازار پای‌منار است بکنند وبیرق دولت را نصب نمایند، دویم آنکه بروند به‌مجلس سپهداررا بکشند . آن‌طایفه که مأمور به‌بازار پای‌منار بودند همگی کشته شده ، یك‌نفر زنده به‌جای نماند . آن‌طایفه که مأمور به‌مجلس بودند سه‌چهار نفرکشته شده ، مابقی آنها گرفتار شدند. مجاهدین خواستند آنهارا به‌قتل رسانند از طرف سپهدار حکم شد آنهارا استنطاق نمایند .

امروز از صبح الی اول غروب صدای توپ وبم وتفنگ شهررا گرفته بود .

قزاق‌ها دوخانه‌را به‌توپ بستند و[دو] خانه‌را غارت‌کردند: یکی‌خانهٔ معتمدالممالك

برادر وکیل‌الدوله، دیگر خانهٔ معزالملک دائی امین‌السلطان ، به‌طوری غارت کردند که آهن‌های طارمی خانه‌را نیز غارت کردند .

نایب‌السلطنه و زن شاه وسعدالدوله وزیر امورخارجه امروز پناه بردند به‌زرگنده که محل سفارتخانهٔ ییلاقی روس است .

قزاق‌ها یك عراده توپ آوردند در چهارراه حسن‌آباد و به‌طرف خیابان فرمانفرما خالی کردند . سه‌چهار نفر راه‌گذر بی‌طرف هدف گلولهٔ توپ شدند .

قزاق‌ها امروز همت گماشته ودامن نامردی را به‌کمر زده[اند تا] بیدق مشروطه‌را که در قراول‌خانهٔ چهارراه حسن‌آباد نصب کرده‌اند کنده ومجاهدین را که در قراولخانه می‌باشند بکشند . لذا قزاق‌هابطورتدبیرنظامی سه‌دسته شده: یک‌دسته ازخیابان مریض‌خانه، دستهٔ دیگر از خیابان حسن‌آباد، دستهٔ دیگر ازکوچهٔ همت‌آباد به‌طرف قراول‌خانهٔ خالی حمله بردند . قریب شش ساعت جنگ کردند . یعنی زیاده از پنج‌هزار گلولهٔ تفنگ وصد گلولهٔ توپ شلیک‌کردند وبه‌قدم نظامی پیش‌رفته تا به‌قراول‌خانه‌رسیدند و بایک دنیا شعف بلکه یک‌دنیا افتخار آنجارا متصرف‌شدند وبیدق‌راکنده، هلهله‌کنان پای‌کوبان به‌قزاقخانه برگشتند . وبعد از این فتح نمایان علی‌الرسم به‌خیال کشتن و غارت کردن افتادند چه از اینهمه تلف کردن گلولهٔ تفنگ وتوپ وشش هفت ساعت وقت تضییع کردن ، به‌همان بیدق خالی اکتفاکردن صحیح نبود ومایهٔ بدنامی بود. و در قراول‌خانه نه‌متنفسی بودکه بکشند ونه‌چیزی‌بودکه غارت‌کنند لذا توپ‌را به‌طرف خیابان دروازه قزوین گردانیده وچندشلیک کرده دوسه‌نفر راه‌گذر از مرد وزن وطفل‌را تلف کردند ، وخانهٔ بیچاره معتمد نظام‌را در معرض نهب وغارت درآوردند وتمام اسباب خانهٔ او را بردند ، و نیز خانهٔ حاجی سیدکاظم رشتی‌را ضمیمه‌کرده آنچه دراین خانه‌هم بود غارت‌کردند. تااینکه خبر غارت به‌مجاهدین رسید ده‌بیست نفری از مجاهدین پیاده و ده دوازده نفری از مجاهدین‌سواره‌آمدند به‌طرف آنها ، به‌محض اینکه ملتفت شدند که مجاهدین می‌رسند فرار برقرار اختیار کرده رفتند به قزاق‌خانه .

باری محاربات دولتیان دراین روزها از همین قبیل است . گویا مقصودشان این‌بود که هم‌مردم را بترسانند ازصدای توپ‌که به‌مدد مجاهدین نروند وهم ضمناً غارتی‌گیر قزاق وسرباز افتد که شاید الواط وبیعارها به‌طرف آنها بروند . لکن به‌محض اینکه یك‌مجاهد قفقازی یا رشتی به‌محلی می‌آمد مجاهدین شهری به‌آنها ملحق می‌شدند.

امروز میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را دیده‌که لباس مجاهدین را پوشیده و تفنگ در دست او، پدر پیرش هم همراه او بود. این جوان غیور هفده سال از سنین عمرش می‌گذرد و در مدرسهٔ اسلام تحصیل‌کرده است ، در علوم ریاضی و عربی به اندازهٔ لزوم وزبان فرانسه فارغ شده است . از دیدن این طفل و این حرارت واین شوق‌که به استقبال

گلوله می‌رود به حالت گریه افتادم ، چنانچه دیروز هم همین حال را دیده و همین حالت عارضم گردید . پسر مدیرلشکر را که از سادات است نیز به همین حالت دیدم . خوشا به حال این جوانان با شرف که در راه حفظ وطن و استقلال آن این‌گونه جان بازی می‌کنند . برخلاف بدا به حال شیخ فضل و اتباعش که متصل دعا می‌کنند قشون روس وارد شود . دو نفر از نوکرهای حاج علی اکبر بروجردی را امروز دیدم که صدای توپ را که می‌شنیدند می‌گفتند «قربانت ای صدای توپ که مشروطه خواهان را می‌کشی» .

واأسفاه این وطن‌فروشان راضی به تسلط و سلطنت خارجه می‌شوند و راضی به اساس عدل و مشروطیت نمی‌شوند برای دو روز ریاست ارباب و آقایشان .

روز پنجشنبه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز ازصبح الی غروب آفتاب صدای توپ و تفنگ بلند بود . اول طلوع فجر صادق شروع در تفنگ زدن‌کردند ، چه شب را صدائی مسموع نشد و اول اذان صبح تا یك ساعت از آفتاب گذشته متوالیاً صدای تفنگ مسموع می‌شد. از یك ساعت از آفتاب گذشته صدای توپ بلند شد . از اول ظهر جنگ در دروازه قزوین شروع شد چه تا ظهر از عمارت بهارستان بطرف خانهٔ عین‌الدوله که سنگر مستبدین بود توپ می‌انداختند و از ظهر دروازه قزوین هم شروع شد .

دیشب اول مغرب هشتصد نفر از مجاهدین از قزوین وارد شدند . صد نفر از آنها عقب بودند که قزاق رفت جلو آنها ، دم دروازه تلاقی شد ، خاك ریز خندق سنگر دولتی بود ، مجاهدین شهری هم رسیدند جنگ درگرفت .

هفت نفر مامقانی دم مجلس کشته شد . چند نفری را هم گلوله باران نمودند . سه نفر از مجاهدین هم در قزاقخانه کشته شدند . طرف عصر شهرت گرفت زیر قزاقخانه را نقب می‌کنند که قزاقخانه را آتش بزنند لکن واقعیت نداشت .

مجدالاسلام دیشب از خانهٔ خود فرار کرده آمدند در خانهٔ بحرالعلوم ، تا صبح آنجا بود . قبل از ظهر باهم رفتیم خانهٔ آقا یحیی ، ظهر را آنجا بودیم خیلی مضطرب است و هواخواه دولت است .

یك بدبختی که شامل حال شاه است این است که با اینکه طایفهٔ قاجاریه اگر زیر سلاح بروند لااقل هزار نفر بااسلحهٔ تمام محکم دور شاه را بگیرند و از او جدا نشوند و شاید همین اجتماع فامیلی باعث قوت وغلبهٔ او گردد. ولی یك نفر از بستگان وخویشاوند او اطراف او نمی‌باشند . زیرا که عین‌الدوله با ملت شده است ، فرمانفرما در تجریش در باغ سپهدار نزدیك سفارتخانه آمده یك منزل گرفته است ، نصرة الدولة پسر فرمانفرما در زرگنده می‌باشد، نایب السلطنه وولیعهد در زرگنده ، علاء الدولة در خانهٔ خود، ناصر-الدوله در خانهٔ خود در شهر ، باری شاهزادگان و بزرگان قاجاریه در سلطنت آباد نمی‌باشند. عمده از امراء و صاحب منصبان یا در خانه‌های خود یا در دهات فرارکرده‌اند،

فقط امیر بهادر و چند نفر بی‌سرو پا با اردوی گرسنه دور شاه می‌باشند ، آنها هم به طمع غارت و گاه گاهی دهات اطراف را غارت کردن این قدر مانده‌اند. امروز جناب آقا یحیی تفألی از کلام الله زد این آیهٔ مبارکه آمد : « و انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون » .

اکثر خانه‌های شهری بیدق سرخ زده‌اند . بندهٔ نگارنده هم دم خانهٔ خود بیدقی زده‌ام که بالای آن نوشته‌ام به خط سفید یا صاحب‌الزمان ، خط دویم زنده باد مشروطه ، خط سویم پاینده باد قانون اسلام .

امروز دم دروازه قزوین یك نفر آخوند که معلم ابتدائی مدرسهٔ سلطانی بود مشغول خریدن نان بوده است . جمعی از سربازهای سیلاخوری که آمده بودند از طرف دروازه قزوین وارد شوند و مردم را بچاپند می‌رسند به این آخوند ، اورا گرفته می‌برند به طرف دروازه تا به دروازهٔ امام زاده حسن می‌رسند بیچاره را پاره پاره می‌کنند رحمة الله علیه .

یوزباشی جهانگیر باچند نفری از مجاهدین شهری مدتی با اردوی دولتیی که طرف دروازه‌قزوین‌بودند زدوخورد می‌کنند تا ازطرف مجلس‌مجاهدین‌سواره به‌امداد اومی‌رسند، توپ دولتی را گرفته اردو را متفرق می‌کنند .

امروز سه سنگر دولتی را ملت گرفتند : یکی سنگری بود که در خانهٔ عین الدوله بود ، دیگری سنگرخانهٔ صاحب جمع ، دیگر سنگرخانهٔ نیرالدوله . طرف عصر سنگرها را گرفته ولی دو سه نفر از مجاهدین شهری شهید شدند : یکی منصورخان پسر حسن‌خان بود که پدرش درقزاق‌خانه سرهنگ بود و در سه سال قبل او را از قزاق‌خانه اخراج کرده بودند به تقصیر اینکه مشروطه خواه است و حسن خان در مشروطیت خیلی خدمت کرده بود و اکنون هم در عداد مجاهدین بود . منصورخان پسرش درفتح سنگرخانهٔ صاحب جمع کشته شد. حسن خان پسر دیگرش را به جای او منصوب کرد. دیگری پسر محمد علی‌خان که از سادات بود واو هم سابقاً درقزاق‌خانه بود به جرم مشروطه خواهی اخراج شده بود و در عداد مجاهدین بود که امروز شهید شد .

ده نفر سرباز مامقانی را امروز به حالت اجتماع گرفتار کرده آوردند نزد سپهدار. فوراً تائب شده و گفتند ما حاضریم برای خدمت بـه ملت ، هرجا بـه ما مأموریت بدهید اطاعت کرده جانفشانی می‌کنیم . لذا آن‌ها را می‌سپارند به یکی دو نفر از مجاهدین ، در یکی از کاروانسراهای اطراف مجلس منزل به آن‌ها می‌دهند . ولـی آنها مخفی راپرت می‌دهند به دولت که فردا صبح مـا سپهدار و حاجی علیقلی خان را می‌کشیم اگرچه کشته می‌شویم . این راپرت به دست مجاهدین افتاد، دیروزصبح هر ده نفر از جای خود حرکت کرده به طرف مجلس که خدمت سپهدار بـرسند و خـدمت خود را انجام دهند . نزدیك

مدرسهٔ سپهسالار یك دفعه مجاهدین آنهارا هدف گلوله می‌نمایند دوسه نفر از آن‌ها که زنده مانده و رمقی داشته می‌گویند سرباز سیلاخوری هم الان به مدد ما خواهد رسید . در این بین به قدر بیست نفر از سربازهای سیلاخوری می‌رسند که مجاهدین آن‌ها را گلوله باران می‌کنند .

امروز سرداران ملی لایحه به شاه می‌نویسند که اعلیحضرت برما پادشاه و باید مهربان باشید . اگر تشریف بیاورید به شهر و دوازده نفر از مقصرین را به ملت بدهید که آنها را استنطاق نمایند هرآینه ما مطیع و چاکریم . شاه جواب داد که تا یك فشنگ در دست من باشد این کار را نمی‌کنم و فوراً حکم می‌دهد آسیاب های دور شهر را بخوابانند که آرد به شهر وارد نشود و یك عده از اردو هم اطراف شهر و دروازه‌ها را بگیرند که آذوقه به شهر واردننمایند. مجاهدین شهری ازیك طرف اردوی دروازه قزوین را هزیمت داده، یك توپ آنها را گرفته ، از طرف دیگر در دروازه دولت اردوی دولت را متفرق و دو توپ آنها را گرفته، از طرف دیگر سنگرهای شهری‌را گرفته، از یك طرف صاحب‌منصبان قزاق‌خانه از خدمت خود استعفا داده ، از یك طرف وزراء به سفارتخانهٔ عثمانی پناهنده می‌شوند. بعضی از صاحب منصبان به سفارتخانهٔ آلمان پناهنده شده، اطراف شاه را خالی می‌کنند . دو نفر زن و یك طفل امروز به‌گلولهٔ توپ دولت‌کشته شدند .

یك‌گلولهٔ توپ از دروازه قزوین می‌افتد به خانهٔ مستوفی الممالك و در آنجا پاره می‌شود و دوگلولهٔ توپ هم به چند خانهٔ دیگر، ولی‌کسی را نکشت .

قزاق‌ها بدون جهت چند گلولهٔ توپ به خیابان فرمان فرما خالی کرده ، سه چهار نفر مردمان بی‌طرف به قتل رسیدند. امروز خانهٔ حاجی معتمد برادر وکیل الدوله وخانهٔ شجاع السلطنه را به توپ دولتی خراب و اسباب خانه را به غارت بردند .

امروز در اکثر از خانه‌ها بیدق قرمز را نصب‌کردند .

روز **جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷** - دیشب صدای توپ و تفنگ کمتر در شهر شنیده می‌شد ، فقط از دور صدای توپ می‌آمد که معلوم بود در خارج دروازه است . لکن دراول صبح درارك و توپخانه خیلی تفنگ خالی‌کرده و یك‌ساعت متوالی صدای‌تفنگ از ارك مسموع می‌گردید که صنیع حضرت و شاطرحسین باجمعی ازالواط ارك‌را محافظت می‌کنند و تیر به هوا و در و دیوار خالی می‌کنند .

امروز دوساعت به ظهر درشهرمنتشر گردید که محمد علیشاه رفته است به سفارتخانهٔ روس و از تخت و تاج استعفاء داده است . اگر چه هنوز باور نمی‌کنم ولی از رشادت مجاهدین و شجاعت بختیاری و حرکات ناهنجار درباریان نتیجه همین است که ملت غالب و دولت مغلوب شود . زیرا که در این یکسال استبداد بحدی قلوب مردم ازشاه منزجر شده است که حد و وصف ندارد . شاهزادگان بزرگ از او رنجیده و متفرق ، وزراء دلگرمی

به‌کار ندارند، نظام حقوق خود را نگرفته، فقط عدهٔ معدودی از بی‌شرف‌ها از قبیل امیر-جنگ و ارشد الدوله و مجلل و صنیع حضرت و حمال و بیعار حامی او می‌باشد. بلی مانند حاجی علیقلی خان سرداری را ازخود می‌رنجاند و لقب اوراکه سردار اسعد می‌باشد می‌دهد به صنیع حضرت که از پست فطرت‌ها و دون همتان می‌باشد، این است که یامغلوب می‌شود وکشته خواهد شد ویا به سفارت متحصن خواهدگردید. فعلا که دو ساعت به ظهر است در شهر این خبر منتشر گردیده و قلوب مستبدین شکسته و ضعف و فتور از صورت آنان هویداست.

الان‌که اول شب است اخبار امروز را که به تحقیق دست آورده [ام] می‌نگارم:

امروزصبح محمد علیشاه با جمعی ازاجزاء خود از قبیل حسین پاشاخان امیر جنگ و مجلل السلطان و ارشدالدوله با دویست سیصد نفر سوار و عده‌ای ازسیلاخوری و مامقانی و چهارعراده توپ، از سلطنت آباد به طرف سفارتخانهٔ روس فرارکرده و آن سفارتخانه را مأمن خود قرار داده و خود را از تاج و تخت کیانی بی‌بهره و نصیب نمود. در این روز چهار ساعت به غروب مانده، در عمارت بهارستان مجلس عالی از وجوه مملکت در خصوص عزل محمد علیشاه و نصب سلطان احمد میرزای ولیعهد به سلطنت ایران و تعیین نایب السلطنه و وزراء مسئول تشکیل شد. (مجلس عالی عبارت است از مجلس روساء ملت و اعیان مملکت و از هر طبقه در آنجا حاضر باشند بحدی‌که آراء آنها کاشف از رضای ملت باشد). این مجلس مقدس هم مرکب بود از عموم علماء و وجوه وکلای سابق ووزراء وشاهزادگان واعیان و اشرف و تجار و روسای اصناف‌که عدهٔ حاضرین درمجلس متجاوزاز سیصد نفر بود. متجاوز از سه هزار نفر از عموم طبقات در فضای عمارت بهارستان برای استماع‌کلمات و نتایج اقدامات مجلس عالی حاضر بودند و جون به واسطهٔ‌کثرت جمعیت، گرفتن رأی در خصوص عزل محمد علیشاه و نصب ولیعهد به سلطنت و تعیین نایب السلطنه و انتخاب وزراء و سایر امور اشکال داشت، کمسیون فوق العاده از اشخاص مفصلهٔ ذیل منتخب شده، در اطاق مخصوص نشسته، اعلان و احکام لازمه را نوشته به مجلس عالی آورده، در آنجا قراءت نمودند. عموم حاضرین مجلس عالی و بهارستان صدای زنده باد اعلیحضرت سلطان احمد شاه‌پادشاه مشروطه، پاینده باد استقلال ایران، زنده باد مجاهدین و سرداران ملی، پاینده باد سپهدار اعظم و سردار اسعد را بطوری بلند نمودند که تمام طهران بلکه گوش تمام دنیا را ازین صدای فرح افزا پرکردند. یک شعف و سروری در مردم مشاهده می‌شدکه از وصف تقریر و حیز تحریر خارج است.

صورت اسامی‌کمسیون‌که احکام از آنجا به مجلس عالی می‌آمد:

آقای صدرالعلماء. آقامیرزاسیدمحمدامام‌زاده. آقاسید محمد پسر آقا سیدعبدالله. صنیع‌الدوله. وثوق‌الدوله. مستشارالدوله. حکیم‌الملک. نواب‌حسینقلی‌خان. میرزامحمدخراسانی. وحیدالملک. حاجی‌سید نصرالله.

حاج‌محمدعلی تاجر. حاج‌سیدمحمد تاجر. سالارحشمت. مرتضی‌قلیخان بختیاری. عمیدالسلطان. میرزاعلی‌محمدخان. میرزا سلیمان‌خان. نظام‌السلطان. آقامیرزا غفار. عمیدالحکماء. معزالسلطان رشتی. قوام‌السلطنه. میرزایانس. آقای‌کسمائی. آقا میرزا طاهر.

اول لایحه که ازکمسیون مزبور به مجلس عالی آمد و درمجلس عـالی قراءت شد و پس از امضاء به طبع رسید و نشر شد این لایحه است :

اولین لایحه که در سلطنت اعلیحضرت احمد میرزا
قراءت شد در مجلس عالی

چون احوال و اوضاع حاضرهٔ مملکت ایران ، معین و مسلم نمودکـه اعادهٔ نظم و امنیت مملکت و استقرار حقوق و اطمینان قـلوب ملت بـدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع ملت را در حق خود به درجهٔ کمال یافته، درسفارت محترمهٔ دولت بهیهٔ روس به حمایت دولتین فخیمتین انگلیس و روس پناهنده شده ، بـالطبع شخص خود را از تـاج و تخت ایران بی‌نصیب و مستعفی نمود ، علی‌هذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی ، مجلس عالی فوق العاده برحسب ضرورت فوری روز حمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قوی‌شوکت اقـدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت شاهنشاهی ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالتاً به حضرت مستطاب اشرف عضدالملك تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنابه مادهٔ ۳۸ قانون اساسی‌درباب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

صورت حکم مجلس عالی در خصوص وزارت جنگ

نظر به حسن خدمات و زحمات و مراتب عال العال فداکاری حضرت مستطاب اشرف افخم‌آقای سپهداراعظم دامت شوکته دراستحصال و استقرارحقوق مقدسهٔ ملت واعادهٔ شئون دولت وبه‌ملاحظهٔ اینکه وزارت‌جلیلهٔ جنگ بنابه‌اقتضاآت فوق‌العاده امروزنهایت اهمیت را دارد، مجلس‌عالی فوق‌العاده‌که درروزجمعه ۲۷ جمادی‌الثانیهٔ۱۳۲۷ دربهارستان منعقد شدوزارت جلیلهٔ‌جنگ‌را به حسن‌کفایت حضرت مستطاب معظم‌له تفویض نمودکه شرایط غیرت و وطن پرستی خودشان را در حسن انتظام این ادارهٔ جلیله معمول و مجری دارند .

ایضا صورت حکم در خصوص وزارت داخله

چون‌حضرت مستطاب اجل اکرم‌آقای حاجی علیقلی خان سردار اسعد که در استقرار حقوق مقدسهٔ ملت واعادهٔ شئون دولت به تحصیل نیکنامی‌تاریخی و سر بلندی ابدی موفق شدند و لازم است خدمات وزحمات خودرا در راه ترقی

وانتظام مملکت‌تکمیل‌وتشکرات عمومی‌را از قبول زحمات آتیه نیز جلب‌فرمایند، لهذامجلس عالی‌فوق العاده که‌به تاریخ روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه دربهارستان منعقد شد وزارت جلیلهٔ داخله راکه دراین‌موقع اهمیت مخصوص دارد به‌حضرت معظم له تفویض می‌نمایدکه حسن‌کفایت وفرط‌غیرت خودرا درانتظام این‌امرجلیل موقع اجرا گذارند

نطق‌حضرت اشرف عضدالملك نایب السلطنه

در امروز در مجلس عالـــی

از حسن ظنی‌که عموم‌ملت و مجلس‌عالی فوق العاده به این بنده‌اظهار نمود وبنده‌را موقتاً به سمت نیابت سلطنت ایران‌منصوب‌و مفتخر فرموده‌تشکرات فـائقهٔ خود را اظهار می‌نمائیم ؛ و امیدواریم به دستیاری خیرخواهان وطن و روسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت موفق شده ،این حسن عقیدهٔ عمومی را به‌اظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم .

صورت تلگرافی است‌که ازطرف مجلس عالی

به حجج اسلامیه شده است

از طهران ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ نجف اشرف :

حضور مبارك حضرات حجج الاسلام والمسلمین ،آیات الله فی‌الارضین آقای خراسانی و آقای مازندرانی وبهبهانی مدالله ظلهم علی رئوس المسلمین ـ از یمن توجهات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و اهتمامات کافیه‌که از طرف باشرف آن ذوات محترمه در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره واستحکام اساس مشروطیت مبذول شده ، در روز جمعه۲۷جمادی‌الثانیه مجاهدین وفدائیان ملت اثنی عشری درکمال نظم وسلامت طلبی، شهر دارالخلافهٔ طهران رامتصرف و نظر به انزجار عموم افراد ملت از وضع ادارهٔ اعلیحضرت محمد علی میرزاو به ملاحظهٔ اینکه صبح روز مزبور به سفارت دولت بهیهٔ روس رفته ، در تحت‌لواء دولتین روس و انگلیس متحصن شده بودند ، به تصویب و صلاح‌دید مجلس عالی که مرکب از علماء اعلام وکلیهٔ وجوه و اعیان مملکت و شاهزادگان عظام وکلیهٔ وجوه وکلای سابق تشکیل شده بود ، اعلیحضرت معظم‌را ازسلطنت‌ایران منفصل و اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سلطنت منصوب و نیـــابت سلطنت را عجالةً به موجب اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم‌آقای عضد الملك دامت شوکته تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان مطابق مادهٔ ۳۸ قانون اساسی درباب

نیابت سلطنت ، قرار قطعی داده شود . این است که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجهٔ اقداماتی که به حسن توجهات خاطر مبارك بندگان حضرات حجج الاسلام عالی‌دامت برکاتهم حاصل شده است لازم دیده ،تشکرات بی پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن نیات آن حضرات به تقدیم رسانیده، امیدواریم که از برکات انفاس قدسیهٔ آن ذوات مقدسه ، موجبات ترویج معدلت و آسایش ملت و اعلام آثار شرع مبین در تزاید ، دولت و ملت آسوده و اساس مسلمانی بر وفق مکنونات خاطر مبارك روز بـه روز قرین استحکام گردد .
(از طرف مجلس عالی) (سپهدار اعظم وزیر جنگ) (سردار اسعد علی قلی وزیر داخله)

لایحه‌ای ازطرف مجلس عالی به‌محمدعلی پادشاه‌سابق‌نوشته‌شدکه هیئتی ازطرف‌ملت بروند به سفارتخانه و بدهند به پادشاه سابق. چون ازطرف سفارت‌روس تلگرافی درجواب وزیر داخله و وزیرجنگ رسید ، لذا لایحه فرستاده نشد لکن در مجلس عالی قراءت‌شد .

صورت لایحه‌ایست‌که از طرف مجلس عالی
به والاحضرت محمدعلی میرزا پادشاه سابق‌نوشته شد

اعلیحضرتا ــ مقتضیات وقت و شدت هرج‌ومرج مملکت وانزجار قلوب ملت از ادارهٔ اعلیحضرت همایونی ضرورت بهم رسانیده که آن اعلیحضرت از زحمات بار سنگین سلطنت خود را معاف فرمایند . برطبق همین ضرورت چون آن اعلیحضرت امروزکه جمعه ۲۷جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۷ درسفارت محترمهٔ‌دولت بهیهٔ روس به‌حمایت دولتین فخیمتین انگلیس و روس پناهنده شده، بالطبع شخص همایون خود را ازین زحمت فارغ فـرمودند . علیهذا مجلس عالی فوق‌العاده امروز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۷ در بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانه را به شاهنشاهی ایران پذیرفته و تا تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی‌عضدالملك دامت شوکته را به‌سمت نیابت سلطنت اختیار نمود.

ترجمهٔ تلگراف جوابیهٔ سفارت روس و انگلیس

سپهدارــ سردار اسعد دونماینده،تلگراف دیروزی شمارا به‌اعلیحضرت محمدعلی اطلاع دادند . معظم‌له اظهار می‌دارد که همان وقت‌که سلطنت آباد را ترك نمود خود را از سلطنت خلع کرده است و بنابراین از پذیرفتن هرهیئتی امتناع دارد. (بارکلی سفیرانگلیس) (سابلین شارژدافر روسی)

امروز لایحه ازطرف‌مجلس عالی به‌اعلیحضرت همایونی سلطان‌احمدشاه خلدالله‌ملکه در سلطنت‌آباد به‌توسط هیئتی‌که اسامی‌آنها از قرار ذیل است، فرستاده شد.

آقاسیدمحمد پسرآقا سیدعبدالله ـ آقاسیدمحمد امام‌زاده ـ نظام‌الملك ـ موثق‌الدوله شاهزاده ناظر ـ علاءالدوله ـ علاءالملك .

صورت لایحهٔ ملت

۲۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ـ به‌عرض پیشگاه اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سلطان احمدشاه خلدالله ملکه و سلطانه ، چون اعلیحضرت محمد علی میرزا پدر والامقام اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بر حسب مقتضیات وقت از تقلد امر خطیر سلطنت معاف شدند، به‌موجب مادهٔ سی‌وشش و سی‌وهفت‌قانون اساسی، در مجلس فوق‌العاده که به تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانیه در عمارت بهارستان منعقد گردید، سلطنت به اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مقرر واعلان شد و نیابت سلطنت موقةً به‌عهدهٔ‌حضرت مستطاب اشرف‌عالی عضدالملك دامت‌شوکته واگذار گردید، تا بعد از انعقاد پارلمان به‌موجب مادهٔ۳۸ قانون اساسی قرارقطعی درباب نیابت سلطنت داده شود . مراتب معروضهٔ فوق از طرف مجلس عالی فوق‌العاده رسماً به‌توسط مبعوثین آن مجلس عالی به‌پیشگاه سریراعلی ابلاغ واعضای این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانهٔ خود را تقدیم حضور باهرالنور همایونی داشته ، از خداوند مسئلت می‌کنند که سلطنت مشروطهٔ آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران به‌انواع میامن وتبریکات مشحون و ترقی وسعادت این مملکت در سایهٔ توجهات خسروانه حاصل وکامل گردد .

امروز طرف‌عصر پالکنیك با یك‌نفر ازطرف سفارتخانهٔ انگلیس واسدالله‌خان سرتیپ و چندنفر از مجاهدین آمد به مجلس و سه مسئله را درخواست نموده : اولاً ـ مواجب پس افتادهٔ اورا بدهند؛ ثانیاً ـ امنیت جانی به او بدهند ؛ ثالثاً او را در خدمت باقی گذارند . دومطلب اول قبول‌شد لکن‌مطلب‌آخری را قول‌ندادند وگفتند منوط به‌تصدیق پارلمان‌است. لکن عجالةً قزاقخانه راجع به‌خود او شد ولی درتحت مواظبت‌کمسیون جنگ و محافظت چند نفر ازمجاهدین .

امروز جارچی طرف غروب‌آمد به بازار و جارکشید تا فردا اهل نظام اسلحهٔ خود را تحویل بدهند و کسی را به‌آنها کاری نیست واگر تا فردا اسلحه را ندهند و سنگرهارا تخلیه نکنند مجازات به آنها داده می‌شود . نیرالدوله هم در مدرسهٔ سپهسالار تحت‌الحفظ است. سنگرها متفرق شدند ، جز خانهٔ شیخ فضل‌الله که هنوز سنگر او باقی و سربازهای سیلاخوری متفرق نشدند.

امروز در تمام خانه‌ها وسراها بیرق قرمز افراخته و بر بیدق به خط سفید نوشته‌اند زنده‌باد مشروطه ، پاینده‌باد قانون اسلام . بربعضی به‌علاوه لفظ یا صاحب‌الزمان ، بربعضی به‌علاوه زنده‌باد مجاهدین.

امروز جار کشیده شد که فردا بازارها را باز کنند.

درمردم یك امنیت طبیعی پیداشده است، برخلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند احدی اطمینان و امنیت نداشت و کلی مال مـردم را به‌غارت بردند و به‌جان مردم افتادند زید را بگیر و عمرو را بگیر، با اینکه عفو عمومی داده شد احدی امنیت نداشت. لکن امروز بااینکه هنوز عفو عمومی داده نشده است مردم آسوده وراحت می‌باشند. احدی را صدمه نمی‌زنند با افراد مردم به مهربانی و حسن خلق سلوك ورفتار می‌شود.

خلاصه اقدامات این چند روزه :

پس از فتوحات باهرهٔ قشون ملی در قزوین و کرج و شکست دادن اردوی پـادشاه سابق صبح سه شنبه ۲۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷ قشون ملی به ریاست سپهداراعظم و سردار اسعد ، به پیش‌جنگی سالارحشمت و مرتضی‌قلـی‌خان بختیاری و میرزا علی خان و نظام السلطان ومسیوپیرم ازدروازهٔ بهجت‌آباد حمله به تهران آوردند . جنود استبدادکه محض جلوگیری از قشون ملی وتضییع حقوق ملت مسجد سپهسالار وبهارستان و دروازه‌ها ومیدان مشق و توپخانه و قزاقخانه وکلیه امکنهٔ مرتفعه شهر را سنگر قرار داده بودند ، در جلو آن سیل بنیان‌کن آسمانی تاب مقاومت نیاورده ، اکثر سنگرها را خالی و واگذار بـه قشون ملی نمودند . قشون ملی شهر طهران را متصرف و بهارستان و مسجد سپهسالار را مسکن قرار دادند . اشراری کـه سنگرهای خـود را خالی نموده ، به طرف میدان مشق توپخانه و خیابان علاءالدوله و ارك دولتی و عمارات سلطنتی رفته ، با سایر اشراری‌که در آن امکنه بودند همدست شدند ، آن امکنه را مأمن و محل شرارت خود قرار دادند ، بکلی ابواب آمد و شد و عبور و مرور را به اهالی مسدود داشتند که هرکس از آن حدود گذشت هدف گلوله و آتش شرارت آنان گردید .

جمعی از قزاق و سوار در بیرون دروازه‌دولت و شمیران به همین شیوهٔ غیر مرضیه انواع شرارت را اعمال داشتند . چون از این شرارت و خود سری بـه قشون ملی خللی نرسید در روز دویم از طرف سلطنت‌آباد و قصرقجر و دروازهٔ دوشان تپه و تل‌های مرتفع عباس‌آباد و قزاقخانه ، مدرسه ومجلس را به امر محمد علی میرزا به توپ بستند که شاید از صدای توپ شرپنل و مسلسل مجاهدین را از میدان جان‌بازی فرار دهند . و جمعی از اشرار ورامینی و سیلاخوری وغیره را مامور داشتندکه غفلةً از دروازه‌دولاب و دوشان تپه و دروازه قزوین به شهر وارد شوند و منازل مسلمانان را غارت نمایند . در این موقع که مجاهدین درکمال رشادت برای مدافعه و سرکوبی اشرار مزبوراز اطراف، قزاقخانه و میدان توپخانه و دروازه دوشان‌تپه و دولاب و دروازه قزوین را محاصره کرده بودند آنان را روانه دیار عدم می‌نمودند . قورخانه وذخیرهٔ ملی‌که با سیصد نفر از مجاهدین به ریاست‌معزالسلطان‌رشتی ومیرزاعلی‌محمدخان و اسدالله‌خان سرتیپ پسرمرحوم ابوالفتح‌خان

و بعضی دیگر از رؤساء جنگ از قریه بادامك از اردوی ملی به بعضی ملاحظات عقب افتاده بودند و مامور به حمل قورخانهٔ ملی به شهر طهران بودند وارد شدند .

خلاصه بعد از سه شبانه روز جنگ که بکلی امید محمدعلی‌میرزا مبدل به یأس شد و کلیهٔ قشون او از کار افتادند ، تا اینکه با دویست سیصد نفر سوار و چهار عراده توپ از سلطنت آباد حرکت کرده و به بهانهٔ رفتن به‌کامرانیه خود را رسانید به سفارتخانه روس که در زرگنده واقع است و عمارت ییلاقی سفارتخانه است .

امیربهادر آمد جلو کالسکهٔ شاه وگفت اعلیحضرت از راه‌کامرانیه منصرف شدید ؟ درجواب گفت: می‌خواهم بروم به سفارتخانه. گفت: رفتن به‌سفارتخانه را بگذارید برای‌آخر که بکلی مأیوس شدیم ، الان ما شش هفت هزار نفر اردو داریم از روسیه هم به امداد ما خواهند آمد ، این گروه قلیل را به اندك مدتی می‌کشیم و شهر را به توپ می‌بندیم. محمد علی میرزا گفت: اگر مانع شوی بااین تفنگ تورا می‌اندازم .آن بی‌شرف هم ساکت شده با هم رفتند به طرف سفارتخانه روس . لدی الورود در اطاق و منزل سفیر او را نشانیده وچون سفیرروس غایب است شارژدافر برای پذیرائی حاضر شده، فوراً دو نفر سوارهندی هم از قلهك از طرف سفارت انگلیس آمد یك طرف عمارت بیدق انگلیس و دو نفر هندی پای بیدق نشسته وناظر به‌مکان‌محمد علی‌میرزا، یك‌طرف عمارت‌دونفر قزاق‌روسی پای بیدق روس نشسته وناظر مهمان وارد شدند. چرچیل شارژدافر سفارت انگلیس سوار درشکه شده، یك نفر مجاهد هم با او سوار، بیدق سفید را به دست یك نفر هندی دادکه در جلو درشکه نشسته ، بـه طرف مجلس آمدند . از دم دروازه مجاهد فریاد می‌زد که « محمد علی فرار فرار فرار » ، به این حالت وارد برسرداران ملی گردید .

سبب یأس محمد علی میرزا و استعفای او از سلطنت ایران

سبب یأس محمدعلی شاه ازسلطنت ایران چه بود ؟ بااینکه روز قبل سپهدار وحاجی علیقلی‌خان برایش نوشتند: «ما چاکریم و مطیع، یاغی نیستیم و خیال سلطنت نداریم. اگر اعلیحضرت تشریف بیاورید به شهرو دوازده نفر ازمقصرین ملت را به ما بدهیدکه درعدلیه آنها را استنطاق ومجازات دهیم باز شما شاه و ما رعیتیم والا نه ما را ترس است و نه یأس و اگر با مقاصد ملت همراهی نکنید ما می‌آئیم به طرف سلطنت آباد » الی اخره . و چرا قبول نکرد وگفت: «تا یك‌فشنگ داشته باشم چنین‌کاری نمی‌کنم» وچرا با اینکه‌تقریباً ده دوازده هزار نفر اردوی مسلح و استعداد کامل داشت ، از یك عدهٔ قلیل کـه اسلحهٔ تمامی نداشتند فرارکرد واین بی‌شرفی را برخود هموارکرد ؟ و بااینکه احتمال می‌دادکه امداد از ورامین و زنجان و بعضی ایلات برایش بـرسد ؛ و با اینکه بـه اوگفته بودند و او را اطمینان داده بودند که قشون روسیه عماً قریب می‌رسد و از تو حمایت می‌کند ؛ و با اینکه به اوگفته بودند کـه به قوهٔ پول می‌توان اختلاف بین مجاهدین و بختیاری انداخت ؛ و

با اینکه می‌توانست باهمین جماعتی که دور او مانده بود برود به طرفی یعنی هم می‌توانست قوه و استعداد خود را بردارد و عدهٔ قلیلی را برای جلوگیری و ایستادگی ملت بگذارد که چند روزی آنها را سرگرم کنند و خود با هزارنفر یا زیادتر الی ده هزار نفر از راه ورامین برود به طرف عراق، یادرعراق اردو بزند ویا درفارس ویابرود به طرف آذربایجان و پناه ببرد به آذربایجان و در آنجا اظهار مشروطه‌خواهی کند و حضرات آذربایجانی اگر واسطه می‌شدند باز شاه بود ؛ و هم می‌توانست خود را برساند از راه مازندران به دریا و برود به خارجه ؛ و هم می توانست برود به عتبات عالیات ، علماء اعلام آنجا را بردارد و با خود بیاورد ولدی‌الورود مجلس را مفتوح و جداً با ملت همراه شود ؛ و هم می‌توانست کالسکه خود را سوار شود با ده نفر نوکر بدون اسلحه بیاید شهر، وارد شود به مجلس و به سرداران بگوید من با شما از این ساعت همراه می‌باشم ، مقصرین را هم به من ببخشید، البته سرداران همراهی می‌کردند وکار به اینجا منجر نمی‌شد . پس سبب این چه بودکه این پادشاه با این اقتدار به این زودی و به این جزئی ، با این استعداد و این قوه و اینهمه راه اصلاح و این قدر طریق علاج که در جلوداشت به این زودی و این‌آسانی و این سهلی ، این بی‌شرفی را برخود بگذارد و به خانهٔ غیر پناه ببرد ؟

چند سبب و علت داشت فرار و رفتن او به سفارتخانهٔ روس که ما دراین تاریخ خود درج می‌نمائیم :

اولا ــ مشیت خداوند و خواست خداوندی .

ثانی ــ آنکه در این دوسال وهفت ماه که این مرد سلطنت کرد به اندازه‌ای خلف قسم و نقض دستخطهای خود وخلاف قول و خلاف با دوست و دشمن کرد که یقین داشت احدی با او به درستی راه نخواهد آمد ، اگر امروز قول به او بدهند فردا برخلاف رفتار خواهندکرد .

سویم ــ آنکه تمام بستگان و خویشان و اطرافیان او به اوگفته بودند ملت باتو صلح نمی‌کند و تو را خواهندکشت ، به این جهت مایوس شده بود .

چهارم ــ آنکه اشخاصی که اطراف او بودند از اصیل زادگان و نجباء نبودند بلکه عده‌ای ازبی‌سر وپاها و مردمان پست فطرت بودند . مردمان عاقل و زیرك وبزرگان بصیر به امر مملکت ، همه از دورش پاشیده و متفرق شده بودند .

پنجم ــ که عمده همین بود آنکه به او گفته بودند سپهدار تخت و تاج را متصرف می‌شود ، آنوقت تو می‌توانی از دولتین روس و انگلیس استمداد بخواهی و تو را امداد خواهند نمود ، و سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان را گرفته تسلیم تو می‌نمایند . به این جهت رفت به سفارت روس و از سفارتخانهٔ انگلیس هم معاونت خواست که نماینده فرستادند . بعد از آنکه سپهدار و سرداراسعد ولیعهد احمد میرزا را به شاهنشاهی ایران منصوب کردند ،

به انگلیس‌ها گفت شما به من وعدهٔ نصرت و معاونت دادید. آنها جواب دادند اگرسپهدار و حاج علی‌قلی‌خان تخت و تاج را متصرف شده بودند ما می‌توانستیم اقـدامی کنیم ، لکن آنها پسرت را منصوب کردند و دیگر ما حق دخالت درکار آنها نداریم .

ششم ــ آنکه نقشه‌های جنگ آنچه کشیده شد خبط از طرف دولتی‌ها بود ، بخصوص سرداران روسی. چه در وقت آمدن اردوی ملی به طهران درحالتی که اردوی دولتی در کرج جلو آنها را داشت ، صاحب منصبان اردوی دولتی به کاپیتان رئیس قزاقخانه و معلم جنگ می‌گویند : صدای سگ‌ها از طرف دست راست ما بلند شده است گویا حضرات مجاهدین رفتند به طرف شهر ، اذن بدهید جلوگیری کنیم . کاپیتان گفت : فضولی موقوف ، بروید بخوابید. صبح که ملتفت می‌شوند، عمده از مجاهدین با سپهدار وارد شهر می‌شوند .

دیگر آنکه امیر مفخم باغ شاه را با عده‌ای از بختیاری دولتی گرفت . آنچه اذن خواست از پالکنیك که وارد شهر شوند، اذن نداد و جداً مخالفت کرد . دیگر آنکه توپچی قزاقخانه آنچه توپ انداخت ، به هوا می‌انداخت . دیگر آنکه ارشدالدوله حمله آورد به خانهٔ عین‌الدوله و نیرالدوله رسید ، مدد به او نرسید شکست خورد . دیگر آنکه در عصر پنجشنبه شاه سوار شد وخواست حمله به شهر بیاورد او را مانع شدند ، خصوص صاحب منصبان روسیه ، واگر شاه حمله‌آورده‌بود حتماً کاری بزرگ اتفاق می‌افتاد، چه درحرکت شاه سه چهار هزار نفری که اطراف سلطنت‌آباد حفظ شاه را مـی‌کردند دیگر لازم نبود آنجا بمانند ، و دیگر آنکه قوت نظام و پشت‌گرمی آنها به شاه بود که همراهشان بود ، دیگرآنکه خیلی از اشخاص که می‌دیدند شاه خودش جلو می‌رودآنها هم به غیرت وحرارت آمده ملحق می‌شدند . این حرکت شاه که فتح و غلبه او را محقق می‌داشت جلوگیری شد وگفتند این عدهٔ قلیل قابل حرکت شاه نیست ، ما خود فردا آنها را علاج می‌کنیم .

دیگر آنکه سربازهای سیلاخوری که در جلو بودند و چند نفری از آنها با مامقانی تا نزدیك مجلس آمـده بودند ، چون دزد طبیعت و پست فطرت بودند در همه جا مشغول غارت بودند . اگر نجبا و اصیل‌زادگان در جلو می‌افتادند و یا جداً آنها را ممانعت‌کرده بودند از غـارت ، هرآینه شکست به این زودی نصیب آنها نمی‌شد. دیگر آنکه این عدهٔ قلیل از مجاهدین وبختیاری که وارد شدند قورخانه و ذخیرهٔ آنها عقب بود، همینکه خبر به اردوی دولتی که درکرج افتاده بود رسید که سپهدار و بختیاری وارد شهر شدند آنها هم برگشتند و اگر جلوگیری کرده بودند و مانع از ورود قورخانه ملی شده بودندکار برسپهدار سخت می‌شد ؛ لذا باقی ماندهٔ مجاهدین غروب روز چهارشنبه ۲۵ بدون مخالفتی و بدون جلوگیری احدی قورخانه را واردکردند، از دروازه قزوین وارد و ازپای قاپوق و خیابان ماشین ملحق‌شدند به سپهدار . ورود این قورخانه قوت داد ملت را وضعف وفتور وارد آورد به دولت ؛ و اگر این قورخانه به تصرف دولت آمده بـود کار بر سپهدار و

حاج‌علی‌قلی‌خان سخت می‌شد. دیگر آنکه همچنانکه سال‌گذشته اهل طهران از صدای توپ می‌ترسیدند و خیال می‌کردند یك تـوپ برای شهری کافی است ، امروز هم دولتی‌ها از نارنجك و بمب بحدی خائف بودند که گمان می‌کردند یك نارنجك برای تلف‌کردن اردوی دولت‌کافی است .

هفتم ـ آنکه درشب پنجشنبه شاه فهمید که تمام‌اهل‌طهران‌با سپهدار[ند] و ازمجاهدین همراهی دارند و نیز دانست‌که ساعت به ساعت از قم و کاشان واصفهان و کرمانشاه وشیراز و قزوین ورشت بلکه آذربایجان مدد می‌رسد به سپهدار . امروز اردوی دولت به ده هزار و منتها به بیست هزار اگر برسد، و اردوی ملت امروز اگرچه به دو هزار نمی‌رسد ولی فردا مضاعف ، پس فردا مضاعف و شاید تا ده روز دیگر به صد هزار نفربرسد .

دیگر آنکه عدهٔ قلیل مجاهدین و بختیاری چون می‌دانستند اگر شکست بخورند یك نفر از آنها زنده نخواهند ماند ، بلکه زن و بچه آنها را می‌کشند، بـه این جهت با هم متفق و متحد و اهل طهران هم به این خیال با آنها متحد و از جان گذشته ، سر برکف نهاده و به میدان شهادت آمدند . اما دولتیان همه با هم نفاق و خلاف بین آنها بود ، دو سردار با هم خوب نبودند ، حتی اجزاء امیربهادر با هم نفاق داشتند و شاه براین نفاق و خلاف مسبوق شد و نتیجهٔ آن را می‌دانست یعنی این اواخر فهمید که علاج نداشت .

هشتم ـ آنکه دردستگاه دولت پول تمام شده بود. چه دراین یکسال آنچه پول داشت خرج جنگ آذربایجان و سرداران شد . سردار ارشد در این یکسال متجاوز از صد هزار تومان دزدید و مأخوذی او را بیش ازاین مبلغ نوشته بودند . پول دولت یا خرج جنگ آذربایجان شد و یا به‌کیسهٔ سپهسالار و سرداران وعلماء دولتی شد . از شهرها هم مالیات نرسید ، به حکم جناب آخوند ملا کاظم مردم مالیات ندادند ، آنقدری که حکام گرفتند خوردند و ندادند . به این جهت شاه بی‌پول شد و پول نـداشت . از آن طرف سپهدار و حاج علی قلی خان هم تهیهٔ پول دیده بودند و هم تجار و رعیت از دادن به آنها مضایقه نداشتند

نهم ـ آنکه در این یکسال دولتی‌ها به اندازه‌ای با مردم بد سلوکی کرده بودند که به هیچ وجه رعیت دل خوش به آنها نداشت و همهٔ اعیان و اشراف ظاهراً یا باطناً اظهار اخلاص وارادت به سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان می‌نمودند و از شاه اظهار نفرت و کدورت، از دورش متفرق شدند و او را تنها گذاردند.

برخلاف، سپهدار و صمصام دراین چندماهه چه در رشت وچه جای دیگر بنای خوش سلوکی را با رعیت گذارده، یکشاهی از احدی نگرفتند. حتی درنزدیکی طهران درحالت جنگ اردوی ملی پول می‌دادند و می‌خریدند، لوازم امور معاشیهٔ خودرا به پول وخریدن راه می‌انداختند ؛ برخلاف اردوی دولت به هر ده‌که رسیدند غارت‌کردند ، به هرپیرزن

که رسیدند نان او را گرفتند ، مرغ او را خفه کردند، طوری دهات اطراف طهران را غارت کردند که عموم رعیت ازشاه و دولتی رنجیده و به طرف سپهدار مایل شدند. مجملاً هرقدر دولتیان بد رفتاری می‌کردند ، ملتی‌ها حسن سلوك و خوشی رفتار را طریق خود قرار دادند ، این حسن سلوك خرده خرده باعث قوت ملت و ضعف دولت گردید .

دهم ـ آنکه حکم علماء اعلام ایران عموماً و حکم جناب آقای آخوند ملا کاظم برطرد ومنع وحرمت دادن مالیات به شاه، صاحب منصبان را خائف کرده بود و می‌دانستند برفرض شاه غالب‌شود جزیك طهران راکه ندارد، سایرجاها را چه می‌کند؟ اگرجنگ کند باید درتمام‌عمر خود بابلدان وشهرها طرف‌شود وهرسال وهرماه سوق‌عسکر کند، بابی‌پولی قدرت‌ندارد. خوددولت یعنی شاه هم به‌احتمال مغلوبیت‌آنچه‌توانست جواهرها واثاثهٔ سلطنتی را درخانهٔ مجلل و نایب السلطنه کامران میرزا و بعضی جاهای دیگر مخفی و سپرده بود .

بـاری این ضعف و این فتور ، این بی پولی و آن پست فطرتی اطرافـی های او و خلاف و نفاق بین اردوی او با اخباری که موجب توحش خود و اردویش شده بود از قبیل خبر جلد سیزدهم بحارکه مژدهٔ فتح ملت را مشعر بود با عبارت «کل سادس مخلوع او مقتول» که درکتاب حیوة الحیوان درلغت «اوز» می‌گوید و می‌گوید سلطنت دول اسلام در هرسلسله که به ششم رسید یا خلع شد و یا مقتول گردید ، باعث شدکه پادشاه ایران از تخت سلطنت کناره گرفت و از شاهنشاهی ایران استعفا داد ورفت به سفارتخانهٔ روس و در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس آسوده نشست .

این پادشاه دوسال و هفت‌ماه سلطنت‌ایران راکرد ودراین دوسال وهفت‌ماه تقریباً صد هزار نفراهل ایران را به‌کشتن داد و دویست‌کرور تومان متجاوز ضرر واردآورد به اهل ایران . لکن از یك جهت اهالی ایران باید متشکر باشند که محمد علی میرزا از سلطنت استعفا داد و رفت به سفارتخانـه ، در واقع محمد علی میرزا به سفارتخانه متحصن شد نه پادشاه ایران .

روز شنبه **۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷** ـ امروز بازارها مفتوح و عموم مردم درفرح و سرور می‌باشند . شب‌گذشته حضرات یهود درمحلهٔ خود چراغانی‌کرده بودند.

امروز صنیع حضرت را گرفتار کرده و آوردنـد به مجلس و او را در اطاقی از حجرات مدرسه محبوس داشته‌که استنطاق نمایند .

دیروز جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، تلگرافی به پدرش آقـای طباطبائی مخابره‌کرده ، امروز جوابش رسیدکه ما صورت هردو را درج می‌نمائیم :

تلگراف به خراسان

ازطهران ـ حضورمبارك حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای طباطبائی دام ظله العالی ، سه‌شنبه قشون ملی وارد ، جمعه کار تمام ، شاه مستعفی ، در

سفارت روس متحصن . (ابوالقاسم الطباطبائی)

جواب

نورچشم مکرم جناب آقامیرزاابوالقاسم طباطبائی، به‌قدری ازاین‌مژده مسرورشدم که اندازه ندارد ، این دو سه‌روزه عازم حرکت . (محمدالطباطبائی)

امروز شهر آرام، دکاکین باز، مردم در امنیت ، الا آنکه هنوز سنگر شیخ فضل‌الله باقی وعده‌ای از اشرار با اسلحه در خانهٔ او می‌باشند .

دیشب یك نفر ارمنی یك نفر ازمجاهدین را به قتل رسانید . دم خانهٔ آجودان‌باشی توپخانه ، یك نفر از مجاهدین شهری به دست یك نفر توپچی کشته شد .

آجودان‌باشی را بردند به‌مجلس و او را فعلاً مرخص کردند که توپخانه را تحویل بدهد. امروز محبوسین نظمیه ومحبوسین انبار شاهی را مرخص‌کردند . زنجیرها را پاره وکندها را با نفط آتش زدند . در بین محبوسین انبار شاهی ، محبوس بیست ساله بود که در زمان مشروطهٔ سابقه هم آنها در حبس بودند .

چون الزم امور انتظام امور داخلی وتأسیس اسباب تأمین قلوب بوده ، لهذا دیروز و امروز اشخاص مفصلهٔ ذیل برای ادارات دولتی و ایالات منتخب شدند :

جناب عضدالملك نایب السلطنه ــ جناب سپهدار اعظم سپهسالار ووزیرجنگ ـ جناب حاج علیقلی‌خان وزیر داخله ــ جناب ناصرالملك وزیر امور خارجه ، به معاونت موقتی مشارالسلطنه ــ جناب مستوفی‌الممالك وزیرمالیه ــ شاهزاده‌فرمانفرما وزیرعدلیه ـ سردار منصور وزیر پست و تلگراف ــ شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار ــ جناب صمصام السلطنه حکومت اصفهان ــ جناب مخبرالسلطنه حکومت آذربایجان ــ جناب معین‌الدوله حکومت زنجان ــ آقا میرزا صالح خان وزیر امر حکومت طهران ــ مسیوپیرم رئیس نظمیه .

اعلان

به عموم مجاهدین و هم‌مسلك‌های محترم زحمت داده می‌شود از قرار راپرتی که از تمام محلات داده شده است ، از طرف بعضی از مجاهدین نسبت به اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات بـه اسم اخذ اسلحه و اسب می‌شود . چون مبنای مجاهدت و جان‌فشانی برای بقای عدالت و رفع ظلم است لهذا به عموم طبقات مردم طهران و حول و حوش اطلاع داده می‌شود که بدون حکم از طرف کمسیون جنگ ، احدی ازآحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند. و اگرکسی از مجاهدین طهرانی و بختیاری و قفقازی و غیره بخواهند بـدون حکمی ازطرف کمسیون، اقدام به مزاحمت نمایند فوری به‌کمسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت ، مجازات قانونی داده شود .

به تاریخ ۲۸شهر جمادی‌الاخری ۱۳۲۷ (کمسیون جنگ)

روز یکشنبه **۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷** ـ امروز جناب عضدالملك و شاهزاده موثق الدوله ، شاهزاده ناظر سابق و رئیس دربار از طرف ملت رفتند به زرگنده در سفارتخانهٔ روس که ولیعهد احمد میرزا را از پدرش محمد علی میرزا گرفته ببرند به سلطنت آباد . محمدعلی میرزا از دادن پسر امتناع کرده گفت: من به این فرزندم انسی فوق‌العاده دارم او را به من واگذار کنید و پسر کوچك‌تر مرا به سلطنت منصوب کنید . حضرات مزبور می‌گویند اگر احمد میرزای ولیعهد را ندهید سلطنت از خانوادهٔ قاجاریه خارج می‌شود . بالاخره او را راضی کرده، احمد میرزا [را] حرکت داده آوردند به سلطنت‌آباد و اورا به تخت سلطنت نشانیده، لایحه‌ای قرائت‌می‌کنند قریب‌به این مضمون‌که «چون پدراعلیحضرت حمل این بارگران سلطنت را نتوانست و خسارت فوق‌العاده به ملت وارد آورد لـذا ملت استعفای اورا پذیرفته و سلطنت را به اعلیحضرت همایونی واگذار واعلیحضرت را به سمت سلطنت و شاهنشاهی ایران منصوب نمودند» .

سلطان‌احمدشاه درجواب گفت: «امیدوارم‌که خداوندمرا توفیق‌عنایت‌فرماید تاجبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم و به مملکت وملت خود خدمت نمایم» .

دونفر را اذن جلوس داده، یکی عضدالملك نایب‌السلطنه را اذن داد و دیگری دائی خود ظل‌السلطنه را نشانید . طبقه دویم که آمده بودند آقا سید محمد بهبهانی وبرادرش و آقا سید محمد امام زاده و جمعی دیگر ازاهل عمایم و علاء الدوله و موثق‌الدوله و جمعی دیگر از این طبقه ؛ اهل عمایم می‌نشینند، حضرات مکلائی می‌ایستند . بعد از آن شاه را می‌برند توی انـدرون . عضد الملك نـایب‌السلطنه با حضرات دیگر آمدند به شهر. نزدیك غروب یك صفحه عکس نایب‌السلطنه درحالتی‌که دوطرفش شاهزاده عین‌الدوله و فرمانفرما و سپهدار اعظم و وزیرداخله و سایربزرگان بودند برداشته، مردم صدای زنده‌باد مشروطه و شاه و سرداران ملی را بلندکرده .

امروزکه یکشنبه ۲۹ است چند اعلان منتشر گردید و به دیوارهـا چسبانیده شد کـه صورت آن از این قرار است :

اعلان از ادارهٔ نظمیه

به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می‌شودکه از امروز به بعد احـدی حق ندارد که به هیچ اسم و رسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یـا اسب و تفنگ واسلحه بدون اطلاع و اجازهٔ ادارهٔ نظمیه ازکسی بگیرد . چنانچه هریك از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مؤاخذه و تنبیه‌خیلی سخت خواهد شد . یکشنبه ۲۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ .

اعلان

از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافه اعلان می‌شود : از این تاریخ بـه

بعد هرگاه کسی به عنوان مجاهدت وغیره ازمردم مطالبهٔ اسب و تفنگ وفشنگ و غیره و غیره نمایند مورد مجازات قانونی سخت خـواهد بود . تکلیف عموم اهالی این است اگر کسی به ایشان من غیرحق تعرض ودیناری مطالبه بی‌موضوع به اسم کمیته و سایر مجامع ملی نمایند و خطی در دست نداشته باشد ابداً محل قبول نیست و آن شخص مطالب را باید دستگیر نموده وبه حکومت جلیله اطلاع بدهد . چنانچه کسی بخواهد به پاره‌ای تصورات تحمل این تعدیات را نموده ، دیناری به خلاف رضا و ارادهٔ شخصی بـه کسی بدهد و راپرت نکند آن شخص دهنده به جزای قانونی گرفتار خواهد بود . بکلی عموم از این فقرات آسوده و مرفه الحال هستند. ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۷ (سپهدار اعظم)

اعلان از ادارهٔ نظمیه

به عموم طبقات اهالی شهر از طبقهٔ قزاق و ژاندارم و نظمیه وتوپخانه وکلیهٔ نظام و غیره اعلام می‌شودکه هرکس اسب و تفنگ و فشنگ و حربـه و اسباب از هر قبیل از هرکس گرفته باشد ، باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به ادارهٔ نظمیه آورده ، تحویل داده قبض بگیردکه بـه صاحبش رد شود . بعد از سه روز ادارهٔ نظمیه تفحص و تفتیش لازمه خواهدکرد تفنگ ، اسب ، حربه و اسباب نزد هرکس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید . فی یکشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷

در سفارتخانهٔ روس، محمد علی میرزا و زنش و امیربهادر و مفاخرالملك و مجلل السلطنه و ارشدالدوله با جمعی دیگر می‌باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام هم در زرگنده متحصن می‌باشند . سعدالدوله هم در قلهك در سفارتخانهٔ انگلیس متحصن می‌باشد .

چهار عراده توپ و تقریباً هزار نفر سرباز سیلاخوری و مـامقانی و غیره اطراف شاه را گرفته‌اند . وزیر نظام از طرف ملت مأمور شد که برود اسلحهٔ آنها را گرفته به شهر[بیاورد] .

عدهٔ زیادی از اردوی ملی که در بین راه بودند امروز وارد شدند . یك فوج سرباز و عده‌ای از قزاق برای سان و دفیله آمدند به مجلس . توپخانه را دادند به ساعدالدوله برادر سپهدار اعظم .

سنگر خانهٔ شیخ فضل‌الله را امروز بکلی منهدم و خراب و اشرار را متفرق نمودند . شیخ پیغام‌داده‌است که مستدعیم مرا شب احضار کنید. جواب دادند فعلاً کسی را با توکاری نیست و عفو عمومی فعلاً داده شد.

تلگراف از پطرزبورغ

۷ژوئیه ـ مشارالسلطنه، تلگراف جنابعالی دایر برتغییرسلطنت واصل و

فردا دوشنبه رسماً به‌دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعهٔ اخیره و حسن انجام‌آن جالب نظر دقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده . دیروز که با وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند ، باز رسماً گفتند مادرکارهای ایران ابداً خیال مداخله ونقطه‌ای را خیال تصرف نداریم، همینکه درآذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خودرا کلاً عودت خواهیم داد . (مفخم الدوله)

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره رجب ۱۳۲۷ ـ امروز سرداران ملی درتهیهٔ ورود سلطان احمدشاه می‌باشند . عده‌ای از صاحب منصبان قزاقخانه امروز مجلس کرده، به خیال شورش افتادند که فوراً از طرف سپهسالار جلوگیری شد . قزاقخانه را فعلاً سپردند به‌کلنل .

امروز دو اعلان یکی از طرف وزیر داخله و دیگری از طرف نظمیه به در و دیوار چسبانیده شد . دستخطی هم از طرف اعلیحضرت همایونی صادر گردید .

سواد دستخط اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه قاجار

جناب اشرف نایب‌السلطنه ـ از آنجائیکه خداوند متعال نعمت سلطنت به ما عطا فرموده و وجود ما را در حفظ ناموس اسلام ، ظل عاطفت خود قرار داد ، به شکرانهٔ این نعمت عظمی باید هرچه زودتر خاطر خطیر ملوکانهٔ ما در نظم امورات مملکت و آسودگی ملت و نشر عدالت که به واسطهٔ تشکیل مجلس شورای ملی خواهد بود ساعی باشد ، لهذا مقرر می‌فرمائیم که همین دستخط ما را به جنابان وزیر جنگ و وزیر داخله ارائه داده ، در تشکیل مجلس شورای ملی وسنا که ازتمام امورات لازم‌تر و به حال ملت مفیدتراست اقدامات مجدانه نمایند. و از طرف ما به عموم ملت‌که فرزندان ما هستند بگوئید که ان‌شاءالله خداوندعمری‌کرامت فرماید جبران خدمات چندین سالهٔ شماهارا خواهم فرمود.
غره شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۷ (سلطان احمد شاه قاجار)

سواد مراسلهٔ متحد المآل وزارت خارجه ایران به سفارتخانه‌ها

با نهایت خوشوقتی به اطلاع آن جناب مجدت و فخامت همراه می‌رساند، چنانکه معلوم خاطر نصفت مظاهر عالی است احوال اخیره که منتهی به تغییر سلطنت گردید ، حسن جریانی پیدا کرد . به امثال این‌گونه وقایع و نظایر تاریخی رجوع شود می‌تواند حالاً مورد بسی تمجید و مآلاً جالب

امیدواری‌ها گردد . انتظارات خون‌ریزی و احتمالات اغتشاش کلی بحمدالله به مختصر مصادمه بین دستجات سلطنتی ومجاهدین محافظ حقوق‌ملت و تلفات بسیار جزئی مبدل گشته ، به قسمی که مکنون خاطر رؤسای ملت بود به حفظ انتظام شهر و خصوصاً امنیت اتباع خارجه موفق شدند . و ازطرف وزارت جلیلهٔ جنگ و حکومت شهر به تمهید موجباب تکمیل امر نظم شهر وتوابع بدون فوت وقت اقدام شده، آسایش عمومی ازهرجهت حاصل ووزارتین جنگ وداخله درانتظامات ادارات راجعه‌به رفاه وامنیت عمومی ، مساعی شریفهٔ کافیه به عمل آورده مطمئن هستند اثری مخل آسایش روی نخواهد داد . لهذا به موجب این مراسله خاطر محترم آن‌جناب دوستان استظهاری را از نتایج حسنه و اهتمامات رؤسای امور مستحضر می‌داردکه از بابت امنیت اتباع دولت علیهٔ متبوعهٔ خـود و سایر اتباع خارجه اطمینان داشته باشند .

تلگراف از تبریز به طهران

نمره ۵۳ مورخه ۲ رجب

حضور مبارك حضرت اشرف اکـرم آقـای سپهداراعظم وزیـر جنگ دامت‌شوکته، چنانکه خاطر مبارك مستحضراست‌بعد ازورود مهمان‌های ناخوانده، هرچه سعی‌نمودندکه شاید بهانه به دست آورده به آرزوی خود نایل شوند، این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشان را سد نمودیم . چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند . سفیر دولت روس در طهران به باش شهبندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده ، درضمن ملاقات اظهار داشته کـه بودن این دو نفر در تبریز مخل آسایش است . بـاش شهبندر مراتب را به اسلامبول اطلاع داده ، اینك از نظارت خارجه تلگرافی به باش شهبندر تبریز رسیده مبنی بر اینکه این خادمان وطن حرکت فوری به اسلامبول نمائیم و الا دولت علیه عثمانی در بارهٔ ما حمایت نخواهدکرد . محض استحضار خاطر مبارك و استدعای تکلیف عرض شد. فدائیان وطن (ستار) (باقر)

جواب

جنابـان جلالتمآبان آقای ستارخـان سردار و بـاقرخان سالار ملی ، تلگراف‌آن‌جنابان درموقعی رسیدکه درکمسیون فوق‌العاده بودم. درحضور اعضاء محترم‌آن کمسیون قرائت شد، همه تصویب‌کردندکه حرکت شما به طهران خیلی به موقع است . حالا اختیار باخودتان است، هروقت واز هرراه بخواهید حرکت کنید . (سپهدار اعظم وزیر جنگ)

تلگرافی که به سفارتخانه‌های ایران مقیمین خارجه
و جنرال قونسلگری هندوستان و مصر و غیره مخابره شده است

با کمال خوشوقتی اظهار می‌دارد که تغییر سلطنت و احوال اخیره به طور بسیار خوشی گذشت. انتظارات و احتمالات خونریزی کلی به مختصر مصادمه و تلفات خیلی جزئی منتهی گشته، ازسه روزبه این طرف بحمدالله امنیت وآسایش عمومی از هرجهت کامل، احتمال اغتشاش بطورقطع مرتفع است. البته به جاهای لازم سریعاً اطلاع واطمینان دهید که امنیت اتباع خارجه کاملاً محفوظ است.

از طرف وزارت جنگ به سفارت روس

غرهٔ رجب ـ جناب جلالتمآب دوستان استظهاری مشفق مکرم خاطرمحترم جناب جلالتمآب دوستان اظهار مشفق مکرم مسبوق است که اقامت یك عده سرباز و سوارمسلح در زرگنده، در حالتی که رسماً در تحت فرمان یك نفررئیس کل جمع نیستند، با هیچ قاعده موافقت ندارد و می‌تواند بالاخره نظم و امنیت شمیرانات را اخلال نماید. چون آن عده قشون در زرگنده و قرب سفارت محترمهٔ دولت بهیهٔ روس متوقف است از جناب جلالتمآب عالی خواهشمندم مقرر فرمائید یا به مذاکره با صاحب منصبان آنها قرار بدهند که هر دسته در ساعت معین به اتفاق ماموریني که از طرف وزارت جنگ برای این کار معین شده‌اند به شهر آمده، در ادارهٔ وزارت جنگ سان داده، تسلیم اسلحه نمایند. یا در همانجا اسلحهٔ خود را به مامورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل‌شدن به‌شهر به‌اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر، به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مأمورین وزارت جنگ تسلیم شود و اگر هریك ازدستجات پیاده و سواره به یکی ازاین دو تکلیف اطاعت نکنند وزارت جنگ و حکومت دارالخلافه آنها را یاغی دولت و ملت خواهد شناخت.

اعلان

به عموم اهالی‌شهر دارالخلافه طهران‌وتوابع از مجاهدین وغیره‌بدون استثناء اعلان می‌شود: عدهٔ ژاندارم و نظمیه که مامور حفظ و امنیت ونظم شهر هستند، هرگاه نسبت به آنها کسی بی‌احترامی وهتك شرف یاطلب اسلحه‌نماید خود آن ژاندارم و نظمیه مامور هستند که آنها را به ادارهٔ نظمیه حاضر نموده پس از رسیدگی مجازات قانونی داده می‌شود. واگر کسی اصرار در گرفتن

اسلحه از ژاندارم نماید ، ژاندارم مجاز است که به او تیر خالی نماید . غرهٔ شهر رجب ۱۳۲۷

سواد ترجمهٔ مراسلهٔ سفارت اتازونی به مشارالسلطنه

جناب وزیر، برحسب دستورالعملی که از طرف دولت متبوع مفخم به دوستدار رسیده ، خاطر آن جنابرا مستحضر می‌سازد این سفارت حاضر است‌که با دولت اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایون سلطان احمدشاه‌داخل درمراودات گشته و نیز ماموریت‌دارد ادعیهٔ قلبیهٔ صمیمی دولت متبوع خود را برای سعادت و اقبال وآسایش ایران در تحت سلطنت آن اعلیحضرت تقدیم دارد . موقع را مغتنم‌شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید .

خبر تلگرافی خارجه

از طرف دولت روس به‌عموم دول اعلان شده اگرچه محمدعلی‌میرزا به سفارت روس مقیم‌طهران‌پناهنده شده ، ولی دولت روس به موجب یادداشت‌چهارم ژوئیه رفتار ، و در امورات داخلهٔ ممالك ایران مداخله نخواهد داشت .

یادداشت وزیر مختار انگلیس به علاءالسلطنه

۲۵ رجب ۱۳۲۵ مطابق ۴ سپتمبر ۱۹۰۷ ، به دوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قرار دادی فیمابین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجهٔ آن مداخلهٔ‌دولتین در ایران وتقسیم این مملکت فیمابین آنها خواهدبود . خاطر جناب‌اشرف‌ارفع مسبوق است‌که مذاکرات فیمابین دولتین روس‌وانگلیس بکلی طور دیگراست ، چراکه جناب مشیرالملك‌که دراین اواخر بهپطرزبورغ و لندن رفته ، مذاکراتی که با وزیر امورخارجه روس و انگلیس نموده ، و مشارالیهما از طرف دولتین خود مقصود دولتین مشارالیهما را در ایران صریحاً توضیح کرده‌اند، باید راپرت داده باشند ؛ جناب سر ادواردگری ، وزیر امور خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی که با جناب مشیرالملك داشته‌اند و همچنین‌مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی که رسماً به دولت انگلیس اطلاع داده شده ، به دوستدار اطلاع داده‌اند. جناب سر ادواردگری به دوستدار اطلاع می‌دهند که به جناب مشیرالملك اظهارداشته‌اند که ایشان و مسیوایزولسکی‌در دو نکتهٔ‌اصلیه با هم کاملاً متفقند : یکی‌اینکه هیچیك‌از دولتین در امور ایران مداخله‌نخواهند کردمگراینکه صدمه به مال وجان رعایای‌آنها واردآید؛ ودیگر اینکه مذاکرات درباب قرارداد فیمابین روس و انگلیس نبایستی بر خلاف آنتکریته و استقلال ایران بوده باشد. جناب سر ادوارد گری نیز اظهار داشته بودند که تا به حال فیمابین روس و انگلیس ضدیت بوده وهر یك‌می‌خواسته که توفیق دیگری رادر

ایران مانع شود و هرگاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران امتداد پیدا می‌کرد برای طرفین یا برای هردو وسوسه پیدا می‌شد که در امور داخلهٔ ایران مداخله کند ونگذارد دیگری از این وضع حالیه فایده ببرد ویا به ضرردیگری برای خود تحصیل فایده بنماید . مقصود از مذاکرات حالیه فیمابین انگلیس و روس این است که چنین اشکالی فیمابین بروز نکند واین مذاکرات به هیچوجه بر ضد ایران نبوده است، در حقیقت چنانکه مسیوایزولسکی برای مشیرالملك توضیح کرده‌اند و گفته‌اند هیچیك‌از دو دولت، مطالبه‌ای از ایران ننموده و به‌این جهت دولت ایران می‌توانسته تمام هم خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید . هر دو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده‌اند . کلمات مسیوایزولسکی که نیز حاوی قصد انگلیس است از قرار ذیل است :

«قانون نامه دولت روس این خواهد بودکه مادامی که به مصالح آنها خللی واردنیامده ، از هرگونه‌مداخله در امور داخلهٔ ممالك دیگر احترازجوید و بکلی انحراف از این قانون در این مسئله حالیه غیر ممکن است .

در باب شهرت تقسیم ایران فیمابین روس و انگلیس که می‌گویند دولتین مزبور می‌خواهند حوزه اقتدار برای‌خود معین‌کنند، جنابان سر ادوارد گری و مسیوایزولسکی این فقره را صریحاً توضیح کرده‌اند که به‌هیچ‌وجه این شهرت مأخذی ندارد . چیزی که‌دولتین می‌خواهند این است که قراردادی‌برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود که به موجب آن قرار داد هیچیك از دولتین در آن نقاط ایران که متصل به‌سرحد دیگری است نفوذ خود را پیشنهاد ننماید . این قرارداد به مصالح خود ایران یا ملت خارجه دیگری خللی وارد نمی‌آورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد می‌سازد که درایران در صدد اقدامی که مضر به حال یکدیگر باشد برنیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه مخل پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است ایران را مستخلص سازد».

اظهارت جناب مسیوایزولسکی این است: «قرار داد فیمابین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند وآن قرار داد مبتنی است برضمانت استقلال و انتکریته ایران ، اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود و ایران به‌همراهی و کمك دودولت مقتدر همجوار خود می‌توانند بعد از این تمام قوای خودرا صرف ترقی داخله خود بنمایند». از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرت‌هائی که دراین اواخر درخصوص خیالات سیاسی انگلیس و روس

در ایران داده‌اند تا چه اندازه بی‌مأخذ است . به هیچوجه نیت حمله به استقلال ایران نداشته ، قصد دولتین از بستن این قرار داد این است که استقلال ایران را ابدالدهر تأمین نمایند .

نه فقط نمی‌خواهند عذری به جهت مداخله‌کردن دردست نداشته باشند بلکه قصدشان دراین مذاکرات دوستانه این بودکه یکدیگررا نگذارند درایران به عذر حفظ مصالح خود مداخله‌کنند . و دولتین مزبور امیدوارند که در آتیه دولت ایران ابدالدهر ازترس مداخلهٔ خارجه مستخلص و دراجرای امورمملکتی خود به وضع خودشان کاملاً آزاد بوده باشندکه فواید آن عاید خودشان و تمام دنیا گردد .

روز سه شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ ـ امروز ازطرف وزارت جلیلهٔ داخله وجنگ به نمام افواج ومجاهدین ونظمیه و عموم اهالی طهران اعلان و ابلاغ شدکه برای تشریف‌فرمائی موکب همایونی اعلیحضرت شاهنشاه ایران سلطان احمدشاه قاجار به عمارت ارگ دولتی حاضر شده ،لوازم ورود موکب همایون را کاملاً فراهم نموده، از درب ارگ شهری تا دروازه دولت بلکه بیرون دروازه، مجاهدین غیور صف‌کشیده ، سواران نامدار بختیاری درطرف دست‌راست و مجاهدین محترم درطرف چپ، عنان برعنان‌ایستاده، رؤسا وسرداران و سرکردگان و نظمیه وسایر طبقات نظامی و غیره با شوق وشعف به استقبال شتافته ، عموم اهل شهر در خیابان‌ها و میدان توپخانه و پشت بام‌ها و معابر به تماشا ایستاده ، دلها از مسرت آکنده و لبها پرخنده . شادی و نشاطی‌که ازعامه ملت درچنین موقعی ظاهرمی‌شد به وصف نیاید واز تحریر خارج است؛ موکب مسعود همایونی شرف وصول و نزول ارزانی فرموده ، شخص شاه درکالسکه سوار و خیلی خوشحال وخرم، فقط دم دروازه‌که سوارهای بختیاری و مجاهدین، طایفهٔ قزاق را ازطرف‌کالسکهٔ شاهی دورکردند قدری اسباب خیال و واهمه برای شاه فراهم آمد ، ولی بعد ازچند دقیقه‌که صدای مردم به صلوات و زنده باد بلند شد و دید مردم دست می‌زنند فوراً رفع توهم شد و بانهایت معقولیت و نجابت واصالت و باصدای صلوات ، شاه در سه ساعت بـه غروب وارد ارك شد. وزراء و سرداران معرفی شدند باهمه اظهار لطف‌ومهربانی فرموده، صد و ده شلیك توپ‌به نام‌نامی حضرت امیر (ع) خالی و شلیك‌کردند . دستخط ذیل را که به تاریخ غره است منتشر نمودند :

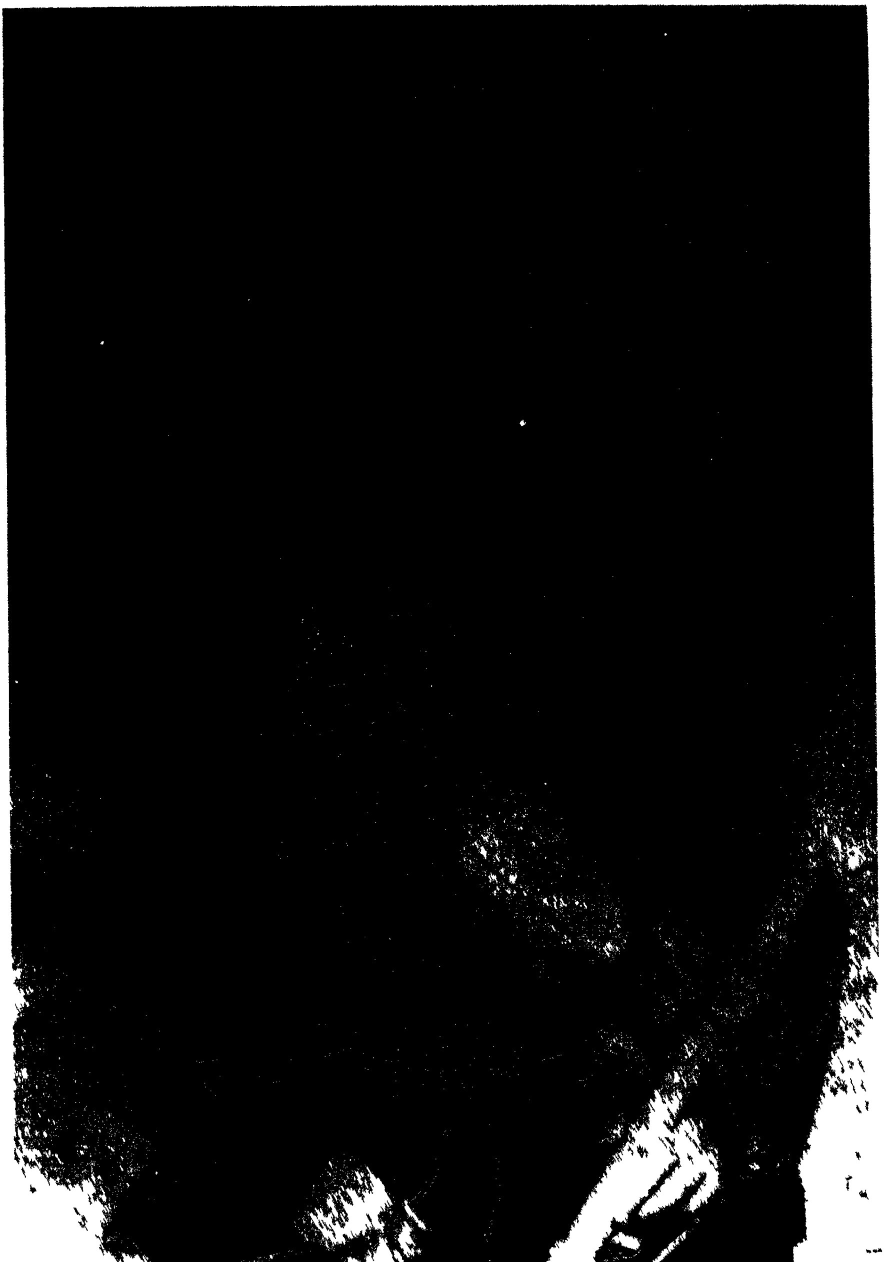
اعلان دولتی

جون در تاریخ جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ به توجهات حضرت خداوند متعال و اهتمام مجاهدین ملت ، سلطنت مشروطـه و شاهنشاهی ایران مطابق قانون اساسی از طرف عموم ملت به‌شخص مقدس اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایـونی شهریـاری سلطان احمد میرزا خلدالله ملکه و دولته و سلطانه

احمد شاه



دوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرمایند تا جبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم . (ص ٥٠٦)



درین دوسال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به‌اندازه‌ای حلف قسم و نقض دستخط هـای خود . . . وحلاف بادولت ودشمن کرد که یقین‌داشت احدی بااو به‌درستی راه نخواهدآمد. (ص۵۰۱)

واگذار گردیده ، برای اینکه تشریفات جلوس میمنت مأنوس همایون شاهنشاهی به سریرسلطنت سنیه عظمی به عنوان رسمیت مشهود عموم اهالی ایران گردد که به لوازم جشن وسروروچراغانی اقدام نمایند، لهذا بهموجب این ورقه اعلام‌می‌شود که امروز که سه‌شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ وروز مولود مسعود حضرت هادی علیه وعلی آبائه وابنائه آلاف الصلوة والسلام است ، موکب مسعود بندگان اقدس شهریاری ارواحنا فداه از سلطنت‌آباد تشریف فرمای دارالخلافه شده و فردا که چهارشنبه سویم رجب‌است به میمنت وسعادت واقبال در ساعت سه به غروب مانده در عمارت‌مبارکهٔ تخت‌مرمر به سریر سلطنت عظمی جلوس فرموده ، سلام‌رسمی منعقدخواهد شد ؛ وشب پنجشنبه وجمعه در شهر دارالخلافه به شکرانهٔ این‌موهبت علائم وجد و شعف ملی را به اقامهٔ جشن و چراغان و تهیه دعای ذات با برکات همایون به معرض‌ظهور و بروزخواهندرسانید. (محل‌مهر وزیر داخله، علی‌قلی)

روز چهارشنبه سویم شهررجب ۱۳۲۷ ـ امروز درعمارت گلستان سلام‌عام بود. خطبه و خطابه به نام نامی سلطان احمد شاه‌خوانده شد . موزیك سلطنتی را زدند . توپ سلام‌را توپچی به تأخیر انداخت چه از ساعت مقرره که معین شده بود شاه زودتر نشست. حز تاج سلطنت که گذارده نشد، دیگرلوازم‌سلام مهیابود . سفرا را هم هنوز دعوت‌نکرده بودند . شیفورچی سه‌دفعه شیفور را زد ، لکن توپچی توپ را خالی نکرد تا بعد از چند دقیقه شلیك شد . بعد از سلام کالسکهٔ سلطنتی را حاضر کرده بودند که شاه برودبه سلطنت‌آباد ولی سوار نشدندواز رفتن به سلطنت‌آباد منصرف شدند .

امیر مفخم با عدهٔ سوارهای بختیاری که طرفدار دولت بودند منظریه راکه متصل به پشت‌کوه است سنگر کرده وبنای‌مخالفت و یاغیگری را گذارده است ، زیرا که‌اطمینان ورود به شهر را ندارد .

امروز چند اعلان منتشر گردید که ذیلاً نگارش یافت و هذا صورته:

دستخط از طرف وزارت داخله

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده عبدالله میرزا زید اقباله ـ نظامنامهٔ انتخابات مبعوثین مجلس مقدس شورای ملی که در مطبعهٔ شاهنشاهی به طبع رسانیده‌اید ، قدغن نمائید منتشر نمایند که عموم ملت از ترتیب انتخاب مطلع شوند . (علی‌قلی، وزیر داخله)

اعلان از ادارهٔ نظمیه

چون شب پنجشنبه وشب جمعه به شکرانهٔ جلوس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی سرکار سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه‌و سلطانه و بقای اساس مقدسهٔ مشروطه درشهر دارالخلافه چراغان و جشن ملی خواهدبود

به عموم اهالی شهرو تمام طبقات مجاهدین ونظام و مردم شهری و غیره اعلام می‌شود که هرکس در بازار ومعابر مست شده شرارت وهرزگی و بی‌نظمی نماید یا تیر تفنگ وطپانچه خالی نماید گرفتار ودچار تنبیه سخت نظامی خواهد شد.
فی سویم شهر رجب ۱۳۲۷ (مسیوپیرم رئیس نظمیه)

اعلان از طرف کمسیون جنگ

بر حسب تصویب هیئت کمسیون جنگ مقرر است که از ساعت نشراین اعلان ، عموم مجاهدین طهرانی باستثنای کسانی‌که به موجب بلیط در کمیته جهانگیری معرفی شده‌اند ، فوراً خلع سلاح نموده کلیهٔ اسلحه خود را در خانه‌های خود گذارده ، بدون سلاح مشغول انجام تکالیف مقررهٔ خود باشند ؛ تا اینکه روز سه‌شنبه ششم شهرحال، همگی در میدان مشق حضور بهمرسانیده ثبتی کامل از اسامی ونمره ونوع تفنگ ایشان برداشته شده ، پس از اتمام ثبت برداشتن به موجب اعلان مجددی که ازطرف کمسیون جنگ منتشر خواهدشد همه روزه در میدان‌مشق مشغول [مشق] نظامی وآموختن دقایق جنگ باشند.

اعلان ازطرف ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه و امنیه

به عموم اهالی شهر دارالخلافه اعلان می‌شود : اشخاصی که به ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه عارض می‌شوند باید عریضه نوشته ، به‌توسط آجودان اطاق بدهند . عریضه‌جاتی را که می‌نویسند هرگاه پشت پاکت مهر داشته‌باشد پذیرفته نخواهد شد . کلیهٔ عریضه‌جاتی که نوشته می‌شود باید امضاء ومهر ومحل آن شخص در زیر عریضه نوشته شده باشد که مورث بعضی اشکالات نشود . مورخه ۳ رجب
(مسیوپیرم رئیس نظمیه)

صورت تلگراف مأمور ایران مقیم بادکوبه در تبریك

از بادکوبه به طهران ـ جناب مستطاب آقای مشار السلطنه تلگراف حضرت اجل زیارت و به عموم ایرانیان ابلاغ شد . ۲۴ ساعت در قونسلخانه جشن گرفته و استدعا داریم تبریکات عبیدانهٔ فدویان را به خاکپای مبارك اعلی حضرت‌همایونی تقدیم فرمایند . (چاکر اسماعیل)

جواب مراسلهٔ سفارت فرانسه در جواب

متحدالمال وزارت امور خارجهٔ ایران

جنابان مستطابان اجل اکرم‌امجد افخم آقایان سپهدار اعظم وعلی‌قلی خان سردار اسعد دام اقبالهماالعالی ـ با نهایت افتخار در وصول مراسلهٔ‌محترمهٔ آن جنابان‌مستطابان عالی‌مورخه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ که خلع‌اعلیحضرت محمدعلی میرزا ونصب اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را خبر

می‌داد، خواطر محترم عالی را مستحضر می‌دارد:مفاد مراسلهٔ مزبوررا به‌عرض اولیای دولت متبوع مفخم خود رسانیده ، برطبق دستورالعمل‌هائی که اینك به دوستدار می‌رسد با نهایت شرف،ذوات محترم رامستحضر می‌داردکه اولیای دولت فخیمهٔ جمهوریهٔ فرانسه، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را به‌سمت شاهنشاهی‌ایران می‌شناسند. این موقع راغنیمت دانسته احترامات فائقه را تجدید می‌نماید ـ ۳ رجب ۱۳۲۷

سفارت انگلیس

جناب جلالتماب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیع‌افزا می‌گردد ـ مراسلهٔ‌مورخه ۲۸ جمادی‌الثانیه گذشتهٔ جنابان مستطابان اجل وزیر جنگ و وزیر داخله که دوستدار را مفتخر داشته ، از خلع حضرت مستطاب اشرف اقدس والا محمدعلی میرزا از سلطنت وجلوس اعلیحضرت سلطان احمدشاه برتخت سلطنت ایران اطلاع داده‌بودید ، شرف وصول بخشید. مفاد مراسلهٔ مزبور را به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تلگراف نموده به موجب دستورالعملی که رسیده است شرف‌دارم خاطر جناب جلالتماب اجل عالی رامستحضر سازم در اینکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، اعلیحضرت سلطان احمد شاه را به پادشاهی ایران می‌شناسد . در این موقع احترامات فائقهٔ قلبیهٔ خود را تجدید می‌نماید .

سفارت روس ـ ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب‌جلالتماب‌اجل‌اکرم دوست‌مشفق مهربان. دوستداربا احترام تمام درجواب مراسلهٔ محترم جناب‌مستطاب اجل سپهداراعظم مورخه ۲۸شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی‌میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایونی سلطان احمد شاه خلدالله‌ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران زحمت افزا گردیده خاطر محترم آن جناب‌جلالتماب عالی را مستحضر می‌دارد که دوستدار درمفاد مراسلهٔ‌مزبوره، اولیاء دولت‌قویشوکت‌اعلیحضرت‌امپراطوری را مستحضرداشته، از قرار جوابی که به دوستدار رسیده ، اولیای دولت قویشوکت معظم‌الیها ، از این تاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می‌دانند . در این موقع احترامات فائقه را نسبت به جناب جلالتماب تجدید می‌دارد .

مراسلهٔ سفارت آلمان

جناب‌جلالتماب‌اجل‌اکرم دوستان‌استظهارمکرم‌مهربان‌ـ‌مراسلهٔ محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق العادهٔ کبری ملی تجهیز و ترسیل شده‌بود واصل اناءمل احترام گردید. دوستدار حسب‌الوظیفه از

مندرجات‌آن دولت متبوعهٔ خود را فوراً قرین استحضار داشت . در این موقع انقلاب و آشوب ، رؤسای ملت از رعایت در هرگونه تدابیر سیاسی و مماشات عاقلانه فروگذاری نکرده‌اند و بدون شبهه همین ملاحظات سبب و اسباب شد که در مدت قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد .

دوستدار مخصوصاً نیز مصدق این معنی است که در چنین موقع سخت و صعب ، روساء و سرکردگان ملت بطوریکه صرفه ومنافع این طرف هم منظور بوده است مقتضیات حفظ جان ومال اتباع آلمانی را رعایت کرده‌اند . وبدیهی است همین که تصدیق‌نامهٔ وضع جدید از طرف دولت متبوعهٔ امپراطوری واصل گردید ، دوستدار شخصاً و شرفاً برای تبریکات مقتضیهٔ جلوس ابد مأنوس به شرف حضور اعلیحضرت‌اقدس همایون سلطان‌احمد شاه دام سلطنته شرف‌اندوز خواهدگردید. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید . (وزیر مختار آلمان)

تلگراف سفارت ایران درلندن به‌وزارت خارجه

جناب‌مشارالسلطنه‌چون‌بایدعقیدهٔ انگلیس‌ها درباب وقوعات‌اخیرهٔ‌ایران عرض‌بشودلازم‌است تلگرافاً همین قدر عرض‌کنم‌که نظم وترتیبی‌که اهل ایران در تمام اقدامات ظاهرنمودند، اسباب تمجید همه و موجب ارتقای اسم ایران شده است . در وزارت خارجه اظهار امیدواری می‌کنند که دولت علیه در برقراری انتظام و ترقی دادن مملکت که آرزوی انگلیسی‌ها است موفق بشوند . منتظر هستند ببینند کارها چطور پیش خواهد رفت . شراز وکرمان می‌گویند مغشوش است که‌در وزارت‌خارجه وهم به مطبوعات ، بر طبق تلگراف جنابعالی‌اظهارات لازمه در باب امنیت و آرامی شده است . یقین است در این موقع که چشم تمام عالم به طرف ایران دوخته است ، انتظام مملکت اول ملاحظهٔ دولت علیه خواهد بود که بر تمجیدات همه بیفزاید . در باب قشون روس در قزوین صحبت‌های دوستانه خیلی شده است که با پست عرض می‌شود . قشون تبریز را می‌گویند روس‌ها قول داده‌اند که بعد از ورود حاکم ببرند ، در این صورت حاکم هرچه زودتر برود بهتر است . سفارت را البته از خیالات دولت علیهٔ ایران بی‌خبر نخواهید گذاشت که در موقع مقتضیه بتواند خدمت نماید . تلگراف حضرت عالی الآن زیارت شد . در باب تغییر سلطنت به وزارتخارجه نوشتم . دیروز که در وزارت‌خارجه بودم وصول مراسله رااشاره نموده گفتندجواب‌این رامی‌فرستند همینکه‌رسید مضمون‌آن را تلگرافاً عرض می‌کنم . امروز حضوربرادراعلیحضرت پادشاه بودم ، از اعلیحضرت سؤالات نمودند و بهترین احساسات خود رابرای سعادت دولت جدید اظهار داشتند .

روز پنجشنبه چهارم رجب ۱۳۲۷ ـ امروز مسموع گردید که پنج نفر از مجاهدین در مهمانخانهٔ راه قزوین بودند ، جمعی از سوارهای دولتی بـه آنجا رسیده ، مجاهدین در خواب بودند یکی را که از همه رشیدتر بوده با تیر تفنگ به قتل رسانیده ، چهار نفر مجاهد دیگر دست به تفنگ کرده ، هشت نفر از سوارها را به قتل رسانیده ، خبر به شهر رسید . چند نفری را به امداد آنها فرستادند و جنازهٔ مجاهد مقتول را بـه شهر حمل کردند.

امروز صنیع‌حضرت را نقل‌به نظمیه کردند .

امروز اردوی سویم بختیاری وارد شدند وچون مـا صورت اردوی بختیاری را دست آورده[ایم] لذا درج می‌کنیم :

اردوی اول بختیاری که با سردار اسعد وزیر داخله وارد شدند : سوار ۸۰۰ نفر. مجاهدین خلج قم : سواره و پیاده ۲۰۰ نفر . روساء که با سردار اسعد بودند : منتظم‌ـ الدوله ، ضیاء السلطان پسر سردار اسعد ، مرتضی قلیخان ، سالار حشمت ، غیاث لشکر ، هژبر السلطنه .

اردوی دویم بختیاری : ضرغام السلطنه‌رئیس ، ابوالقاسم خان ، منظم‌الملك ، حیدر قلی‌خان ، ناصر قلیخان ، علیرضا خان ، منتظم‌نظام ؛ سوار ۳۰۰ نفر .

اردوی سویم که امروزوارد شدند : جناب‌مهدیقلی‌خان سالار مسعود آقازادهٔ جناب اجل آقای حاج خسروخان سردار مظفر سوار ۳۰۰نفر.

اردوی چهارم بختیاری : به‌ریاست جناب اجل اکرم سردار محتشم و جعفرقلیخان سرداربهادر پسر وزیر داخله سردار اسعد که فردا واردمی‌شوند . سواربالغ بریکهزارنفر.

شب گذشته را چراغانی خوبی در طهران نمودند . صدای زنده بـاد مشروطه و مجاهدین از عموم بلند بود . بیدق‌های قرمز هنوز درب خانه‌ها منصوب است . مزه دارد که مستبدین نیز بیدق درب خانهٔ خود نصب کرده و نوشته‌اند برآن زنده باد مشروطه . امام جمعه و ظهیرالاسلام نیز آمدند خدمت سرداران و از همه عفو شد . حاج علی اکبـر بروجردی را یك نفر مجاهد گرفته وبرد به مجلس . کمسیون اعتنائی به اونکرده و اورا رها کردند و یك نفر مجاهد دیگر را با اوکردند که او را به خانهٔ خود عودت دهد .

روز جمعه‌پنجم رجب ۱۳۲۷ ـ دیشب درشهرچراغان ودرب خانهٔ بزرگان سرور و جشن ملی بر پا بود . بازارها چراغان ، در ارك آتش بازی مفصلی بود .

امروز اعلیحضرت سوار شده به قصر سلطنت‌آباد که عمارت ییلاقی بود ، موکب همایونی حرکت کرد . نایب‌السلطنه در ارك دولتی درقصر ابیض نشسته ، حاج‌علی‌قلی‌خان وزیر داخله و سپهداراعظم‌وزیر جنگ‌در ارك نشسته . نظمیه رانقل به مدرسهٔ نظامی‌نموده .

امروز در مدرسهٔ دارالفنون‌شروع به انتخاب وکلای شهری نمودند . از روزنامه‌ها

روزنامهٔ مجلس و روزنامهٔ نجات و روزنامهٔ کشکول و روزنامهٔ ندای وطن این ایام منتشر گردیده .

امروز اردوی چهارم بختیاری‌که بالغ بر یکهزار نفر می‌باشند وارد شدند ، دربین راه عده‌ای از سربازهای سیلاخوری را گرفتار وآوردند به شهر . امیر مفخم که در پشت کوه سنگر بسته است وچند عراده توپ با او است ، واسطه فرستاده است که اگر اطمینان به او بدهند بیاید به شهر . همه سرداران راضی شده‌اند که او را معفو دارند مگر ضرغام السلطنه .

تلگراف از شیراز به طهران

مورخهٔ پنجم رجب، توسط حجج‌الاسلام یزدی وامام‌زاده وصدرالعلماء دامت‌برکاتهم،حضور مبارك حضرت اشرف‌آقای سپهداراعظم وحضرت اجل آقای سردار اسعد دامت شوکتهما ـ فیوضات ملیه‌چشم عالمی را روشن وعیدی تازه‌برای ملت شیراز . قرار بعضی تلگرافات بر حسب استدعای کارکنان استبداد و ایادی عمال ابناء قوام ، جناب اجل آقای علاءالدوله را برای حکومت فارس انتخاب فرموده‌اند . گویا آن ذوات مقدسه از سابقهٔ ارتباط معزی‌الیه باقوام و قوامیان بی‌خبرند . به محض انتشار خبر حکومت جدیده ، عموم ملت در هیجان آمده تعطیل عمومی کرده ، متوسل به روابط دولت شده‌اند و تحصن در تلگرافخانه جسته ، از حضور آن زنده‌کنندگان اسلام و سرداران ملت استدعا دارند که حکومت جناب علاءالدوله را به حکومت مقتدر بی طرف تغییر دهیدو اعتنا به تلگرافات جعلی چهار پنج نفر مزدور قوامیان که در قونسلخانه رفته نفرمائید که نوکرین قوامند . و امر فوری به احضار پسران قوام که هر لحظه به شکلی مملکت را مغشوش می‌دارند صادر نمائید . اگر به غیر از این قسم عطف توجه به مملکت‌فارس‌فرمائید ، با تمام‌قوای خودشان در دفع دو شاخهٔ استبداداستقامت خواهند کرد . از میامن الطاف آن ذوات مقدسه ، حفظ مملکت و اعادهٔ امنیت به تعیین حاکم بی‌طرف مقبول ملت و دفع ایادی استبداد معجلاً منتظریم . عموم علماء و تجار وکسبه و انجمن‌ها ، متحصنین تلگرافخانه : حاجی‌علی آقا ، شیخ علی آقا ، شیخ علی جواد ، محقق العلماء ابن‌شهید رابع ، حبیب‌الله ، علم‌الهدی حاجی سید محمد باقر ، محمد کاظم ، عبدالحسین ، ابراهیم الموسوی ، محمد حسین الموسوی ، انجمن نصرة ، انجمن‌اتحادیه ، محمد باقر ، عبدالله الموسوی محمد الموسوی ، احقر باقر .

روز شنبه ششم رجب **۱۳۲۷** ــ وزراء شب و روز درکار می‌باشند . این چند شب را وزراء در ارك بودندوخوب کار می‌کنند .

امروز يك عباسی از قیمت گوشت کاسته و کمتر شد . تا دیروز گوشت چهارکی بیست و دو شاهی بود ، امروز چهارکی نه صد دینار می فروشند و قصاب ها چراغ روشن کردند .

امروز در بازار جار کشیدند که شب‌ها درب خانه‌ها چراغ روشن کنند .

امروز طرف عصردر خیابان اکثر می‌گفتند روزنامهٔ ندای وطن توقیف شده است . يك دو نفر گفتند مجدالاسلام از نوشتن‌روزنامه مطلقاً ممنوع شده است ، لکن بندهٔنگارنده رفتم در ادارهٔ ندای وطن ، نمرهٔ سویم ندای‌وطن طبع شده و روی میز بود . چون دیدم حرفی در بین نیست لذا غلیان کشیده مراجعت نمودم . باز در بین راه هرکس را می‌دیدم می‌گفت روزنامهٔ ندای وطن توقیف شده است . آنچه به تحقیق پیوست ذیلاً می‌نویسم .

امروز تلگرافی از مشهد ازطرف آقای طباطبائی رسید که ذیلاً نگارش می‌یابد :

تلگراف ازمشهدمقدس به‌طهران نمرهٔ۶۳،توسط حجة‌الاسلام‌آقای‌حاج شیخ مرتضی دامت‌برکاته ، خدمت‌ذیشرافت آقایان حجج‌الاسلام آقای صدرالعلماء و آقای امام زاده و آقای آقا سید ریحان‌الله و آقای‌حاج سید علی آقا و سایر آقایان اعلام و تجار و اعضاء وهیئت محترم دامت برکاتهم درین موقع با سعادت که یکی از مبارك‌ترین [اعیاد] اسلامیان‌است با نهایت‌خلوص وکمال شوق‌تبریك دارم و خدا را شاکرم‌که جانفشانی‌ها و زحمات فوق‌الطاقه آقایان عظام بزرگ ترین نتیجه را که به تصور آید منتج گردید . همواره سعادت و نصرت آقایان معظم را سایل و امیدوارم خیلی زود به شرف تهنیت حضوری نایل شوم . (محمد ابن‌صادق الحسینی الطباطبائی ، ششم رجب)

روز یکشنبه هفتم‌شهر رجب ۱۳۲۷ ـ امروز تا کنون که ظهر است روزنامهٔ ندای وطن را موزع نیاورده است ، با اینکه هر روز دو ساعت از روز گذشته روزنامه رامی‌آورد پس معلوم می‌شود که در باب توقیف ندای‌وطن خبری هست . انشاالله سبب آن را پس از تحقیق می‌نویسم .

امروز اعلانی منتشر و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است :

اعلان از طرف حکومت جلیلهٔ دارالخلافهٔ طهران

چون در زیر سایهٔ مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه ، عموم ملت از هر جهت باید راحت و قرین آسایش باشند لهذا محض آسودگی عابرین سبیل کـه شب‌ها در رفت وآمد محلات از بابت تاریکی دچار زحمت‌نشوند، این‌است که به‌عموم‌اهالی‌دارالخلافه با کمال احترام زحمت‌می‌دهد که از این تاریخ‌هرکس باید درب خانهٔ خود را چراغ نصب نمایندکه‌مترددین در معابر و محلات راحت وآسوده باشند . و هريك از اهالی هم که قدرت و

توانائی این کار را نداشته باشد چهار خانه با هم شرکت کرده ، چراغ نصب نمایند . از امروز که پنجم شهر رجب المرجب و تاریخ این اعلان است تا پنج روز دیگر مهلت انجام و اقدام به این امر خیر است ، هرگـاه بعداز انقضای وعده از طرف اهالی مسامحه دارند کدخدایان هر محل مسؤل خواهند بود .

« علی سرباز »

امروز مجاهدین شهری را جواب دادند که دیگر بااسلحه نگردند .

امروز اعلانی نشرگردیده به دیوارها چسبانیده شدوصورت آن از این قرار است :

اعلان انتخابات

از طرف انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه ـ چون به موجب قانون انتخابات‌مقرر است که در شهر دارالخلافه ابتداءً چهل وپنج نفر انتخاب‌شوند وبعد آن‌چهل‌وپنج نفر از مابین‌خودشان پانزده نفر نماینده برای مجلس‌شورای ملی منتخب نمایند . علیهذا به عموم اهالی اعلان می‌شود که از روز سه شنبه‌نهم رجب المرجب الی غروب دوشنبه پانزدهم، انجمن‌های نظارت محلات در نقاطی که ذیلاً معین شده ، هر روز از سر دسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار به غروب الی غروب به جهت‌دادن ورقهٔ تعرفه حاضر خواهند بود . هریك ازاهالی که دارای شرایط انتخاب کردن می‌باشند به انجمن نظارت محلهٔ خود رفته ، ورقهٔ تعرفه بگیرد و اگر کسی در ظرف این مدت حاضر نشده وتعرفه نگیردبه موجب قانون حق انتخاب نخواهد داشت .

عموم دارندگان تعرفهٔ دارالخلافه ازهرمحله‌که باشند درسه‌روز جمعه ۱۹وشنبه ۲۱[1] ازسردسته الی‌پنج ازدسته وازپنج به‌غروب الی‌غروب باید درمحل انجمن نظارت مرکزی که مدرسهٔ دارالفنون است حاضر شده ، رأی خودشان‌را برای تعیین منتخبین بدهند . وپس از انقضاء سه روز مذکور بـه حکم قانون ، دیگر ورقهٔ رأی از کسی قبول نخواهد شد . صورت محلات و محل انجمن‌های نظارت و عدهٔ منتخبینی که هر محله باید معین نماید از قرار تفصیل ذیل است :

محل انجمن نظارت به جهت دادن ورقهٔ تعرفه :

محلهٔ سنگلج و شهرنو :	مسجد مرحوم حاجی شیخ هادی	۱۲	نفر
محلهٔ دولت :	مدرسهٔ دارالفنون درخیابان ناصریه	۱۰	نفر
محلهٔ چالمیدان :	مسجد امین الدوله	۸	نفر
محلهٔ بازار :	مسجد ملك	۸	نفر
محلهٔ عودلاجان :	مسجد آقا بهرام در پامنار	۷	نفر

۱ـ کذا .

(بعضی از مواد نظامنامهٔ انتخابات که دانستن آنها برای عموم لازم است)

مادهٔ چهارم ـ انتخاب کنندگان اشخاصی خواهند بود که دارای شرایط ذیل باشند :

۱ـ تبعهٔ ایران باشند ۲ـ لااقل بیست سال داشته باشند ۳ـ معروفیت محلی داشته ، اگر بومی یا متوطن آن محل نباشند لااقل ششماه قبل از انتخاب درمحل انتخاب یاتوابع آن سکنی داشته باشند ۴ـ لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقهٔ ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند .

مادهٔ پنجم ـ اشخاصی که از حق انتخاب نمودن مطلقاً محرومند :

۱ـ نسوان ۲ـ اشخاص خارج از رشد و آنهائی که در تحت قیمومت شرعی هستند ۳ـ تبعهٔ خارجه ۴ـ اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع الشرایط به ثبوت رسیده باشد ۵ـ اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند ۶ـ ورشکستگان به‌تقصیر ۷ـ مرتکبین قتل وسرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند ومعروفین به‌قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند ۸ـ اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند .

مادهٔ ششم ـ اشخاصی که به‌شرط ازانتخاب نمودن محرومند: ۱ـ حکام و معاونین حکام درقلمرو مأموریت خود ۲ـ مستخدمین نظمیه و ضبطیه درمحل

مادهٔ هفتم ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ومقامات ذیل باشند:

۱ـ متدین به‌دین حضرت محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه واله وسلم باشند ۲ـ تبعهٔ ایران باشند ۳ـ لااقل خط وسواد فارسی به اندازهٔ کافی داشته باشند ۴ـ معروفیت محلی داشته باشند ۵ـ درامور مملکتی بابصیرت باشند ۶ـ معروف به امانت و درستکاری باشند ۷ـ سن آنها کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد .

مادهٔ هشتم ـ اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند :

۱ـ شاهزادگان بلافصل یعنی ابناء واخوان و اعمام پادشاه ۲ـ نسوان ۳ـ تبعهٔ خارجه ۴ـ اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند ۵ـ اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند، مگراینکه برای مدت نمایندگی ازشغل خود استعفا دهند ۶ـ ورشکستگان به تقصیر ۷ـ مرتکبین قتل وسرقت ومقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین به‌قتل وسرقت و غیره که شرعاً برائت خودراحاصل نکرده باشند ۸ـ کسانیکه سنشان ازسی کمتر وازهفتاد بیشتر باشد ۹ـ

اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام درحضور یکی از حکام شرع جامع الشرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر به فسق باشد .

مادهٔ پنجاه و پنجم ــ هرگاه یکی از منتخبین یا نمایندگان به وسیلهٔ تطمیع یا تهدید انتخاب شود ، پس از ثبوت به انجمن نظارت یا مجلس شورای ملی انتخاب آن منتخب یا نماینده ، علاوه برمجازاتی که قانون دربارهٔ او معین خواهد کرد ، از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود .

امضای اعضای انجمن نظارت مرکزی : آقای حاجی سید محمد امام زاده ، میرزا صالحخان حاکم طهران ، مخبرالملك ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاء الملك ، وکیل الرعایا ، حاج محمد باقر آقا کاشانی ، ناظم العلوم.

روز **دوشنبه ۸ رجب** ـ امروز مفاخر الملك که در بین راه گرفتار شده بود ، او را وارد کردند. باعث گرفتاری او این است که مفاخرالملك ازسفارت روس بالباس چهارواداری بایك نفرسوار کشیك خانه ویك نوکر شخصی فرار کرده به طرف مازندران می‌رفتند. جناب سردار مکرم اعظام الدولهٔ لاریجانی با سوار و اتباع خودش به طرف طهران می‌آمده‌اند . آنها را دیده بعضی تحقیقات کرده‌اند . از جواب‌های مشوشهٔ آنها فهمیده‌اند که این لباس عاریت است ، مراتب را به جناب امیر عرض نموده‌اند . آنها را بـه حضور برده‌اند ، به مجرد ملاقات مشارالیه را شناخته که مفاخرالملك است. فوراً او را گرفتار نموده به شهر آوردند و لدی‌الورود سردار مزبور رفت در ارك خدمت سپهداراعظم و گفت سوغاتی‌ازبرای شما آوردم که بهتراز آن را نداشتم. فوراً مفاخر را وارد می‌نمایند. سپهداراعظم هم او را حکم نگهداری می‌دهند که درعدلیه او را استنطاق نمایند . از قرار مذکورمأمور استرآباد بوده که درآنجا ترکمن‌ها را وادارد به اغتشاش .

تلگراف شیراز

توسط آقا سید یعقوب شیرازی ، حضور مبارك حضرت اشرف آقـای سپهدار اعظم وزیر جنگ دامت شوکته ــ پس از تبریکات برفتوحات اسلامیه و تقدیم ادعیهٔ خالصانه که ضمن توکیل آن وجود مقدس عرض شده ، مجدداً براین اقدام که حقیقةً موجب احیاء اسلام است و این‌حسن انتخابات که نزول بەروح‌الامین واقوی دلیل برسعادت ایران بلکه اسلامیان است، تبریکات خودرا تقدیم می‌داریم . به تیغ عالم آرایت بساط معدلت بر پا (احمد علم الهدی) (ابراهیم موسوی) (جواد) (محقق العلماء) (هاشم طباطبائی) .

روز **سه‌شنبه ۹ رجب ۱۳۲۷** ـ امروز صنیع حضرت را بردند به نظمیه و در آنجا حبس کردند . مفاخرالملك را هم مشغول استنطاق او می‌باشند .

امروزروزنامهٔ مجلس شمارهٔ سوم سال سوم، راپورتی ازقزوین درج کرده است که هم

مردم را به خیال انداخته وهم مستبدین را که درگوشه وکنار خزیده‌اند به حرکت آورده و صورت آن راپورت از این قرار است :

راپورت از قزوین

حالا دو ساعت یا سه ساعت از دسته می‌گذرد . سالدات روس وارد شهر شده ، قزاقهائی که سابقاً وارد شده بودند از آنها استقبال نموده ، عموماً با موزیك درخیابانهای شهرگردش نموده و از دروازهٔ طهران بیرون رفته ، به اردوی خودشان رفته‌اند . و درجلو تمام آنها یك بیدق قرمز بزرگ ساده و یك بیدق قرمز کوچك هم در میان نظام آنها بود . و شش عراده توپ بلند ته‌پرکه متجاوز از یك ذرع و نیم طول لولهٔ آنها است و به هریك هفت اسب بسته بودند با تمام قورخانه ولوازم‌آن درعقب‌آنها بود.ومتجاوز ازپنجاه‌دستگاه چهارچرخه و هشت گاری به عنوان آذوقه و چادر از عقب تمام آنها عبور نموده که روی آنها پوشیده بود و بیست بار قاطرهم‌کاسه‌های مس‌که ظرف خوراك سالدات بود چند دقیقه بعد از آنها عبور دادند. عدهٔ سالدات‌هائی‌که امروز وارد شده‌اند متجاوز از هزار و دویست نفر می‌شدند . (اصغر)

امروز از طرف ادارهٔ نظمیه اعلانی نشرگردیدکه صورت آن از این قرار است :

سواد اعلان ادارهٔ نظمیه

به عموم اهالی دارالخلافه اعلام و اخطار می‌شود : برای سهولت امور از روز دهم رجب مطابق صورت ذیل ، در محلات درنقاط معینه افتتاح کمیسرها خواهد شد . هرکس تظلمی و مطلبی راجع به ادارهٔ نظمیه داشته باشد، واقعاتی که درهریك ازمحلات برای اواتفاق می‌افتد به‌کمیسر همان محل رجوع نمایند. اگر امری باشدکه بتوان در آن کمیسرها انجام و تسویه نمایند انجام خواهند کرد والا از خودکمیسرها به مرکزکل راپرت خواهند داد واز مرکز اقدامات مجدانه درتسویهٔ آن امر خواهد شد .کمیسر محلهٔ چالمیدان ـ گذر یحیی‌خان، خانهٔ وقایع‌نگارـ کمیسرمحلهٔ عودلاجان، سرسه راه پامنارـ کمیسر محلهٔ بازارـ عباس‌آبادـ کمیسرداروغه ـ کوچهٔ چهارسوق کوچك ـ کمیسر شهرنو ... کمیسر سنگلج ، خیابان فرمانفرما .

واقعهٔ زنجان

بعد ازفتح قزوین آقای عظیم زادهٔ تبریزی و آقامیرزا علی‌اکبرخان زنجانی با ده نفر از مجاهدین ، مأمور زنجان و اصلاح امور آن سامان شدند . پس از ورود به زنجان آنچه لازمهٔ خدمت‌گذاری و جان‌نثاری در راه ملت و وطن عزیز بود با کمال لیاقت و بی غرضی به‌عمل‌آوردند و جداً از شرارت پاره‌ای اراذل و اوباش وسارقین و مفتنین وخائنین

شهر زنجان که از اجزاء و گماشتگان ملا قربانعلی و توپچی‌ها و بالابانچی‌ها و سربازان دولتی بودند مخالفت وجلوگیری نمودند . از روزی که آقای عظیم‌زاده وارد زنجان شدند بعضی کارها موقوف و ممنوع گشت : منجمله استعمال تریاك و شرب مسکرات و زنا و بعضی حرکات دیگر که از جادهٔ شرع و قانون خارج است . و چون از حکومت حرکات مخالفانه صادر می‌شد حکم به تبعیدش نمودند و سردار مسعود بهرام میرزا فراراً روانه و وارد طهران شد . و پاره‌ای از مستبدین که به‌سبب فرارحاکم از حرکات مخالفت‌کارانه مأیوس شدند به جهانشاه‌خان پناهنده شده ، از قبیل نصرالله خان حاکم خرم دره و آقا شعبان توپچی و حاجی میرزا محمودخان مشیرحضور . در این ضمن مجاهدین غیور از قزوین عازم فتح کرج شدند . آقای عظیم‌زاده هم یکعدد توپ شربنل با چهل هزار فشنگ از ذخیرهٔ زنجان حمل به‌قزوین نمودند و چون انجمنی از مستبدین به‌ریاست ملاقربانعلی برضد اساس مشروطیت مرکب‌از اشخاص ذیل تشکیل شده بود: ملاقربانعلی ، اسعدالدوله، منیع‌الدوله ، امجد لشکر ، ناصر همایون ، مشهدی باقرآقا تاجرعمومی تبریزی ، حاجی محمدعلی‌زنجانی ، حاجی‌عبدالله‌زنجانی ، آقاعلی‌مجتهدومشغول کارشکنی واقدامات سری‌بودند تا آنکه سپهدار اعظم واردکرج و موفق به‌فتح و شکست قشون دولتی شدند. خائنین به‌آن انجمن‌را پرت‌می‌دهند که مجاهدین در کرج شکست‌خورده‌اند. جناب‌آخوند هم محض‌آنکه به عالم استبداد خدمتی نماید وقت را غنیمت شمرده ، مشهدی باقر تاجر تبریزی را که چون بوجار زنجان و در تبریز مشهور به باقرشیطان بود مأمور کردند که آقای عظیم زاده را برای موعظه به‌مسجد بیاورند . آقای آخوند هم تهیهٔ خود را قبل از وقت دیده بود . از رعایای جهانشاه‌خان‌قریب هزارودویست‌نفر به‌سرکردگی منصورلشکروقاسم‌خان ومحمدخان عثمانلو که سرکردگان سوارهای جهانشاه‌خان بودند با عده‌ای سوار و رحیم‌خان یاور و شکور سلطان با سوارهای تل‌قلعه و دویران و سوارهای اسعدالدوله قریب سیصد نفر از قلنق ورعایای‌منیع‌الدوله وامجدلشکر ازدیزه وتازه‌کن و غیره ،قریب چهارهزارنفربودند. و تمام توپچیان و بالابانچیان و سربازان به حمایت‌آخوند ملاقربانعلی برخاسته ، آقای عظیم‌زاده غافل از خدعه و دسیسهٔ آن فاسقین برای موعظه به مسجد تشریف آوردند . بعد آخوند ملاقربانعلی ، سید واصی و سیدقدیر خدمت آقای عظیم‌زاده می‌فرستند کـه اینجا جای موعظه نیست. آقای عظیم‌زاده می‌فرمایندکه این‌خانه خانهٔ خدا است خانهٔ ملاقربانعلی نیست ، این محل ذکر خدا و نصیحت ناس و تبلیغ احکام‌الله است . دراین بین یك مرتبه ازدوربام‌ها صدای گلولهٔ تفنگ بلند می‌شود و برای‌آقای عظیم‌زاده وآقامیرزاعلی‌اکبرخان تیر می‌اندازند آقای عظیم‌زاده و آقامیرزا علی‌اکبر خان با بیست نفر از مجاهدین به‌سمت دیوانخانه حرکت می‌کنند . وقتیکه داخل میدان حکومتی می‌شوند آقای عظیم‌زاده به ضرب گلولهٔ نابکارانهٔ یك نفر از مستبدین شربت شهادت می‌چشد . بعد آقامیرزاعلی‌اکبرخان جسدمطهرعظیم‌زاده را به‌دوش گرفته به‌دیوانخانه می‌رود ودیوانخانهٔ

حکومتی و تلگرافخانه را سنگر قرار می‌دهند . تا دو ساعت به غروب جنگ دائر بود . بیست‌نفر از مجاهدین شهید ، آقامیرزا علی‌اکبرخان یکه و تنها مانند شیرژیان فداکارانه آن‌شب را تافردا یك‌ساعت به‌غروب مانده جنگ می‌نماید و ازقرار تحقیق دویست و هفتادو پنج‌نفراز طرفداران استبداد و حامیان ملاقربانعلی به گرمسیرات عدم می‌روند. ازآن‌طرف جوانمردی و شجاعت آقامیرزاعلی‌اکبرخان قوای خصم را بستوه‌آورده وناچار به اعمال خدعه آن جوان غیور را از کار بازداشتند . شخصی گفت آقامیرزا علی‌اکبرخان شما در اینجا مشغول جنگ هستید خانه و عیالت را به‌تاراج بردند. آن مظلوم از بام تلگرافخانه به‌زیرمی‌آید درحالتی‌که دوعدد فشنگ بیش ندارد و به سمت منزل می‌رود . در وسط کوچه آن مجسمهٔ غیرت و فتوت را تیرباران نمودند . بعد گماشتگان ملا قربانعلی (آقا علی ، آقا صمد ، سید احمد ، سید واصی ، سید قدیر ، حسین توپچی ، یوزباشی بخش ، نایب محمدکوچك) جسدهای مقدسهٔ چهارتن شهدای راه‌آزادی (آقای عظیم‌زاده ، آقای میرزا علی‌اکبرخان ، آقاشیخ عبدالله پسرحاجی عبدالرسول ، مرحوم میرزا عباسقلیخان طهرانی خازن غلهٔ زنجان) را قطعه قطعه نمودند و سر از بدنشان جدا می‌کنند و درمیدان حکومتی می‌اندازند . دراین زد وخورد قریب سیصدخانه از مشروطه‌خواهان را غارت‌کردند .

روز چهارشنبه دهم رجب ۱۳۲۷ ـ انجمن نظارت مرکزی در مدرسهٔ دارالفنون و انجمن های نظارت محلات طهران دائـر گشته ، آنچه از انجمن نظارت مرکزی منتشر گردیده ازاین قرار است :

تکالیف انجمن‌های نظارت و کدخدای محلات

۱ـ اعضاء انجمن‌های محلات مکلفند از روز سه‌شنبه نهم شهر حال تا غروب دوشنبه ۱۵ ، هرروز از سر دسته الی پنج از دسته‌گذشته و از چهار ساعت به غروب الی غروب در محلی که برای آنها معین شده برای دادن ورقهٔ تعرفه حاضر باشند .

۲ـ پس از حضور اعضاء ،انجمن نظارت به‌اکثریت‌آراء یك‌نفر رئیس و دونفر منشی از میان خود انتخاب می‌نمایند .

۳ـ انجمن نظارت وقتی رسماً منعقد است و شروع به‌کار می‌نماید که لااقل دوثلث از اعضاء حاضر باشند کدخدا حکماً باید حاضر باشند .

۴ـ نظم انجمن و تحقیقات لازم از طالبین ورقهٔ تعرفه به عهدهٔ رئیس و کدخدای محل است .

۵ـ نوشتن و نمره گذاشتن تعرفه و ثبت آن درکتابچه در عهدهٔ دونفر منشی خواهد بود .

۶ـ منشی انجمن باید صورت مجلس هر جلسه را نوشته ، در موقع

افتتاح جلسهٔ بعد برای اعضاء قرائت نماید و به مهر یا امضاء ایشان برساند و یك روز بعد از ختم جلسات انجمن آنها را با دفتر ثبت تعرفه تسلیم به انجمن نظارت مرکزی نماید .

۷ــ درصورت مجلس باید فقرات ذیل نوشته شود : اولاً ــ روز وساعت افتتاح و اختتام هرجلسه . ثانیاً ــ اسامی حاضرین و غائبین هرجلسه . ثالثاً ــ شرح مختصری از مذاکرات یا اقدامات انجمن که راجع به امر تعرفه دادن باشد .

۸ــ انجمن نظارت دقت لازمه را خواهند نمود که تعرفه به اشخاصی که دارای شرایط انتخاب کردن می‌باشند داده شود و دراین باب مخصوصاً کدخدای هرمحله مسؤل صحت معرفی خواهد بود .

۹ــ برای اطمینان در صحت معرفی طالبین تعرفه ، کدخدای هرمحله می‌تواند در ایام و ساعات تعرفه نایب‌های محلهٔ خود را با بعضی ریش‌سفیدان یا طوق‌های آن محله حاضر نماید که گیرندگان تعرفه را به‌صحت بشناسند .

۱۰ــ کدخداهای محلات مکلفند که اعلان انجمن نظارت مرکزی را به‌ترتیب ذیل کاملاً منتشر نمایند : اولاً ــ به‌دیوارهای معابر و گذرها وکوچه‌های بزرگ و کوچك بچسبانند . ثانیاً ــ به توسط مأمورین محلی به عابرین سبیل و خانه‌ها بدهند . ثالثاً ــ به‌توسط جارچی روز دوشنبه هشتم افتتاح انجمن نظارت و شروع دادن تعرفه را اعلان نمایند و روز شنبه ۱۳ ویك‌شنبه ۱۴ مجدداً جار زده ، تأکید درآمدن و تعرفه گرفتن قبل از فوت‌وقت می‌نماید .

۱۱ــ ترتیب مهرهای اعضاء انجمن باید در تمام تعرفه های یك محله تغییر نکند و اگر از اعضاء غایب باشند جای مهر او سفید بماند.

۱۲ــ از ورقه های تعرفه که به انجمن هر محله به موجب قبض داده می‌شود آنچه به مصرف نرسد باید بعد از ختم عمل تسلیم انجمن مرکزی شود .

اعضای انجمن نظارت مرکزی دارالخلافه :

آقای حاج سید محمد امام زاده ، میرزا صالح خان حاکم طهران ، مخبرالملك ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاءالملك، وکیل‌الرعایا، حاج محمد‌باقر کاشانی ، ناظم‌العلوم .

صورت اعضاء انجمن‌های نظارت محلات شهر :

محلهٔ سنگلج : هژیرالسلطنه ، معتمد نظمیه ، میرزا محمدخان دکتر، میرزا محمود اصفهانی ، لسان‌الحکماء ، جناب آقا علی‌نجم‌آبادی ، حاج سید احمد جواهری ، میرزا احمدخان ، مجیرالدوله .

محلهٔ دولت : منتظم‌الدولـه ، سلطان محمود میرزا ، نصیرحضور ، حسنعلیخان ، حاجی آقاخان ، نظام‌الممالك .

محلهٔ چالمیدان : حاجی محمد علی‌خان کلانتر ، حاجی محمدتقی شاهرودی ، حاج عباسعلی ، جناب آقاشیخ حسین ، سلیمان میرزا ، میرزا سید احمد خان .

محلهٔ بـازار : محتسب‌الملك ، حاجی محمد علی‌شال‌فروش ، جناب حاج شیخ‌عبدالحسین ، اعلم‌الممالك، میرزا ابراهیم‌خان، حاج محمد جوادتاجر.

محلهٔ عودلاجان : میرزاتقی‌خان ، جناب آقاشیخ محمدتقی پیش‌نماز، حاج محمدعلی‌جلال‌الاطباء ، میرزا محمودخان نایب‌الوزاره ، میرزا داودخان.

سپس تعرفهٔ انتخابات را منتشر نموده اخبار واطلاع دادندکه اشخاص لایق انتخاب کردن حاضر شده تعرفه بگیرنـد . صورت تعرفه نیز برای اطلاع عامه مخصوصاً ولایات بوده ، برحسب اشارهٔ انجمن نظارت مرکزی در روزنامهٔ مجلس درج می‌شود . در اصل تعرفه اسم ورسم وممیزات انتخاب کننده را معین‌نموده، نظار ذیل تعرفه را ممهور می‌نمایند و درپشت تعرفهٔ مزبوره برخی مطالب لازم که اطلاع بدانها برای انتخاب‌کنندگان خیلی واجب ولازم است نوشته‌اندکه درعنوان ثبت تعرفه نوشته می‌شود .

روز پنجشنبه **۱۱ رجب ۱۳۲۷** ــ در میدان توپخانه طرف غربی که امروز محل نظمیه است استنطاق و اقرارهای صنیع حضرت را و فتنه وفسادها و قتل نفوسی که کرده علی رؤس‌الاشهاد قرائت شد و حکم مجازات او به اینکه به‌دار آویخته شود صادر گشت . مقارن غروب‌آفتاب او را از محبس نظمیه وارد محضر عام کرده و باز صورت گناه‌های او را بر او عرضه داشتند و آقا سیدرضا پسرآقاسیدکاظم صراف بر بالای بلندی ایستاد و ورقه به‌دست گرفته چنین گفت :

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قال‌الله تبارك و تعالی فی‌کتابه الکریم ــ «انما جزاء الذین یحاربون‌الله و رسوله و یسعون فی‌الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا اوتقطع ایدیهم و ارجلهـم من خلاف ، اوینفوا من‌الارض » الی‌آخره ، برحسب اقرار صنیع حضرت مفسد و مصداق « یسعون فی‌الارض » بود ، مجازات او دار است .

آنگاه صنیع حضرت را به‌پای دارآوردند و به‌روی تخت سیاستگاه واداشته، ریسمان به‌گردنش انداخته ، تخته از زیر پایش کشیدند .

مفاخرالملك را که چندی وزیر تجارت و چندی نایب‌الحکومهٔ طهران بود درخارج شهر در باغ شاه که یکسال متجاوز مذبح بیگناهان و وطن‌خواهان بود به جزای اعمالش رسانیده ، او را از زحمت شرارت طبع وخلق را از شرارت آنها آسوده ساختند .

ونیز امروز حاج‌شیخ‌فضل‌الله و ملامحمدآملی و حاج علی‌اکبر بروجردی را گرفتار نمودند . اما حاج شیخ را از خانه‌اش درآورده ، در درشکه نشانیده دو سه‌نفر ازمجاهدین اطراف او را گرفته و بردند . حاج علی‌اکبر را در حالتی‌که از حمام بیرون آمده ، او را گرفتار نمودند. ملامحمدآملی را در زیرزمین خانه‌اش مخفی شده بود گرفتار نموده . در حالتی‌که صنیع حضرت را به‌دار کشیدند شیخ را از میدان توپخانه مرور دادند و این میدان توپخانه همان محلی است‌که در ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۵ شیخ و اتباعش با کمال احتشام و جلال ظاهری مسکن‌کرده ،گاه برمنبر بالارفته ، گاه برتوپ سوار می‌شد و میرزا عنایت بی‌چاره [را] حکم‌کرده پاره پاره‌کردند . فرقی که امسال با پارسال دارد این است‌که آنوقت صنیع‌حضرت به‌حکم شیخ فضل‌الله بی‌تقصیران را می‌کشت ، امسال صنیع‌حضرت را با استنطاق مجازات [دار] زدند .

خلاصهٔ استنطاق صنیع حضرت و مفاخرالملك

عبدالله خادم مدرسهٔ مروی‌دربیان مفصل خود درضمن سؤالاتی‌که ازاو شد می‌گوید: سیدکمال وصنیع حضرت در مسئله حضرت عبدالعظیم وقتل مرحوم میرزا مصطفی و سایرین مدیر و رئیس بودند و درآن شب صنیع حضرت و سیدکمال و جمعی از ترك‌های مفاخری داخل خانه شدند و شلیك‌کردند . بعد از اینکه کار خود را کردند از منزل بیرون آمدیم با صنیع حضرت و سایرین همگی بـه طرف شهر آمدیم . مفاخرالملك گفت یك شبی شیخ فضل‌الله مرا درمنزل خودش‌احضارکرد حاجی آقا علی اکبرسیف الشریعهٔترك حاضر بودند. بعد از آنکه خدمت آقا رسیدیم به من‌گفت من‌کفایت شما را بالاتر از این می‌دانستم چرا درکار حضرت عبدالعظیم کوتاهی‌می‌کنید ؟ خوب است زود در این خصوص ترتیبی بدهید. گفتم باید شاه به من دستور بدهند. گفت من از شاه دستخط و دستور برای شما می‌گیرم. سیف الشریعه را فرستاد که دستور و دستخط بگیرد . من خودم رفتم شاه را ملاقات کردم ترتیب را به شاه گفتم شاه‌گفت شما دخالت نکنید آن ترك‌های تبریزی وغیره را که به شما سپرده‌ام به مجلل بدهید . فردا صبح مجلل آدم فرستاد آن دسته ترك‌ها را از منزل من برد . بعد از دو سه شب وقعهٔ حضرت عبدالعظیم واقع شد. کاظم دوچی را که رئیس ترك‌ها بود خواستم شرح را از او پرسیدم .گفت مجلل مارا به صنیع‌حضرت سپرد . صنیع‌حضرت ما را برد به حضرت عبدالعظیم که آقا سید علی‌آقای یزدی را بکشیم . رفتیم هرچه‌گشتیم آقا سیدعلی‌آقا را پیدا نکردیم. مراجعت نمودیم‌که به شهر بیائیم صنیع‌حضرت گفت دست خالی نرویم . ما را برد درب یك منزلی ، دونفر را فرستاد از دیـوار رفتند روی بام ، درخانه را بازکردند ، ما را برد میان منزل دم پله شلیك کردیم ، میان اطاق رفتیم چند نفری را کشتیم ، مراجعت‌کرده به شهر آمدیم . فردا فهمیدیم میرزا مصطفی و فلان و فلان

باقر خان



. تصویب کردند که حرکت شما به طهران خیلی بموقع است ، حالا اختیار با خودتان اس
هروقت واز هر راه بخواهید حرکت کنید . (ص ۵۱۰)

جعفر قلیخان سردار بهادر (سردار اسعد)



اردوی چهارم بختیاری به‌ریاست جناب اجل اکرم سردار محتشم و جعفر قلیخان سردار بهادر پسر وزیر داخله سردار اسعد که فردا وارد می‌شوند . (ص ۵۱۹)

کشته شده‌اند اول تیررا در آن شب در آن منزل[1].

امروز که پنجشنبه ۱۱ رجب است روزنامهٔ حبل المتین شمارهٔ پنج منتشر گردید و مقالهٔ نمرهٔ ۳ مجلس را [که] باعث هیجان مردم شده بود مرتفع ساخت و ما دراین تاریخ خود مقالهٔ‌آن را نقل می‌کنیم و هذا صورته :

توضیح واضحات

درشمارهٔ ۳جریدهٔ فریدهٔ مجلس راپرت‌کتبی از قزوین راجع به ورود سالدات روس درج شده بود . بعضی از مستبدین‌که خفاش صفت از مطلع انوار و تجلیات آفتاب عدالت گریزان و در بیغوله های ذلت منزوی شده مستمسکی به‌دست آورده و شاخ و برگی برآن قرار داده ، قلوب بعضی ساده لوحان را مضطرب نموده و اذهان برخی از صاحبان نفوس ضعیفه را مشوش‌کرده‌اند .

بدیهی است‌که خواص قوم و ارباب بصیرت و اطلاع هیچوقت‌گوش بـه این ترهات و دسایس نمی‌دهند و بـه این خزعبلات و وساوس اعتنا و اهمیتی نمی‌گذارند . ولی محض اطمینان عوام و مزید یأس آن وجودان با شرفی‌که منافع خود را در سایهٔ سلطنت ظالمه دانستند،پردگیان خود را به ورود سالدات روس وعده وامیدواری می‌دهند، بعضی توضیحات لازم می‌داند : هـر چند شهوت رانیهای پنجاه سالهٔ ناصرالدین شاه و بیحالی و غفلت مرحوم مظفرالدین شاه و خیانتهای میرزا علی اصغرخان امین السلطان در ادوار ریاست خود ، نفوذ روسها را در دربار سلطنت و عروق مملکت روز به روز به واسطهٔ قروض مشئومهٔ ایران‌برباد ده و به وسیلهٔ تبدیل نظام اطریش به ادارهٔ قزاق و تأسیس بانك و تعمیر راه شوسه رشت و هزار امتیاز خانه برانداز دیگر زیاده کرده ، تا بحدی که ایرانیان را بکلی مرعوب روس قرار دادند ، ولی بر هرکس‌که فی‌الجمله از روابط سیاسیهٔ دول و حقوق بین الملل مطلع باشد واضح و مبرهن است‌که درموقعی‌که یك ملتی پس از سالیان دراز اسارت و بندگی پی به حقوق مشروعه و وظایف مقدسهٔ ملیه خود برده وبرای مقاومت با ظلم و اخذ عدالت قیام و برضد حکومت ظالمهٔ مستبدهٔ خود اقدام نموده ، هیچ دولتی را حق آن نیست‌که در این موقع باریك خود را حامی ملت یـا طرفدار دربار آن مملکت قرارداده و در امور داخلهٔ آنها مداخله نماید خاصه دولت‌بهیهٔ روسیه‌که نظر به روابط اتحادی‌که بین دولتین روس و ایران و مناسبات سیاسی و تجارتی‌که بین دولتین مزبور از سالیان دراز بر قراراست و با وجود اعلان رسمی‌که درموضوع معاهدهٔ دولت مشارالیها با دولت فخیمهٔ انگلیس ، راجع به استقلال ایر‌ان شده

۱- مطلب ناقص است ، دنباله آن‌را مؤلف ننوشته‌است

است ؛ این تصورات ،که به مفاد «الغریق یتشبث بکل حشیش » نتیجهٔ القاآت و اثر تشبثات بعضی از بیشرفانی است که عمری را به خیانت گذرانیده و آبادی خود را در ویرانی مملکت و خرابی دستگاه دولت می‌دانند ، بکلی دور است . چنانچه از تلگراف سفیر ایـران مقیم پطرزبورغ ، و مراسلهٔ رسمیهٔ سفارت بهیهٔ روسیه مقیم دربار ایران به وزارت خارجه بخوبی ظاهر می‌شود که دولت مشارالیها را درین موقع بهیچوجه سوء قصدی در بارهٔ ایران نبوده ونیست :

از پطرزبورغ ــ ۱۸ ژویه

مشارالسلطنه ــ تلگراف جنابعالی دایر به تغییر سلطنت واصل و فردا رسماً به‌دولت روسیه‌اعلام خواهدشد. واقعهٔ اخیره وحسن‌انجام‌آن جالب نظردقت وتحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده ، دیروزکه‌با وزیر امور خارجه ملاقات‌کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند . باز رسماً گفتند ما در کارهـای ایران ابداً خیال مدافعه و نقطه‌ای را خیال تصرف نداریم، همینکه درآذربایجان حاکم جدید نظم داد وامور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً عودت خواهیم داد . مفخم الدوله

مراسله سفارت روس ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب جلالتمآب اجل اکرم دوست مشفق مهربان ــ مراسلهٔ محترمهٔ جناب مستطاب اجل سپهدار اعظم مورخه۲۸شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه خـلد الله ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران ، زحمت افزاگردیده خاطر محترم آن جناب جلالتمآب عالی‌رامستحضر می‌داردکه : دوستار در مفاد مراسلهٔ مزبور ، اولیای دولت قوی‌شوکت اعلیحضرت امپراطـوری را مستحضر داشته، از قـرار جوابی‌که به دوستدار رسیده اولیای دولت‌قوی شوکت معظم‌الیها از این تـاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می‌دانند . در این موقع احترامات فائقه را نسبت به جناب جلالتمآب عالی تجدید می‌دارد .

اما درمسئلهٔ ورود قشون و راپرت‌قزوین : اولاــ درموقعی‌که‌به واسطهٔ رولیسیون و انقلابات داخلی مملکتی احتمال مخاطرهٔ مالی و جانی از برای اتباع خارجه و سفارتخانه‌ها متصور شود ، دول مجاوره می‌توانند پس ازمذاکره با دولت متوقف فیها عده‌ای قشون برای حفظ اتباع و سفارتخانهٔ خود موقةً وارد کنند . چنانچه در دو ماه قبل‌که اردوهای سلانیك و ملت عثمانی به واسطهٔ مخالفتی و سوءقصدی‌که ازسلطان عبدالحمید ثانی سلطان سابق خود نسبت به اساس رفیع مشروطیت دیده و برکنستانتینول (قسطنطنیه) حمله‌کردند، کشتی‌های

جنگی دول خارجه هم به همین عنوان و دستاویز (حفظ تبعه و سفارتخانه‌ها)
تا نزدیك اسلامبول و بغاز داردانل آمده ، پس از آنکه انقلاب مملکت
عثمانی به عزل سلطان عبدالحمید و نصب اعلیحضرت سلطان محمد خامس تسکین
یافت، فوراً کشتی‌های مزبور معاودت کردند. دولت روسیه هم به ملاحظه نزدیکی
حدود برای حفظ تبعهٔ سفارتخانهٔ خود و اتباع و غیره و سفارتخانه های
سایر دول ، بنا بر مذاکرات با دولت فخیمهٔ انگلیس و یادداشتی که به
وزارت خارجه وسفارتخانه‌ها و به اردوهای ملی فرستاده ، عده قشونی مرکب
ازیك رژیمان قزاق و پیاده‌نظام ویك باطری توپخانه‌به سرحد ایران فرستاده و
حدود مأموریت آنها را تا قزوین‌معین کرده و رسماً اعلان شده است که‌بهیچوجه
خیال مداخله در امور داخلی ایران ندارند و از ورود این قشون جز حفظ
سفارتخانه‌ها و اتباع خارجه مقصودی نیست . این بود که دستجات مزبور وارد
سرحد شد، قزاق ،آنهاکه سواره بوده قبلاً وارد قزوین شده و عده پیاده‌نظام که
قبل‌از رفع انقلابات وتصفیهٔ امور طهران از رشت حرکت کرده بودند در اوائل
رجب به قزوین رسیده‌اند . وبدیهی است که عنقریب از انتظام امور وحفظ امنیت
اتباع خارجه درایران مطمئن شده ، قشون خودرا به روسیه معاودت خواهندداد.
چنانچه مفاد لایحه‌ای که از وزارت‌خارجه به سفارتخانه‌ها ارسال شده و مراسلهٔ
رسمیهٔ سفارت دولت فخیمهٔ‌آلمان عدم لزوم‌قشون مزبوررا بخوبی ظاهرمی‌کنند .

صورت لایحهٔ سفارت آلمان

جناب جلالتمآب اجل‌اکرم دوستان استظهاری مکرم مهربان۔ مراسلهٔ
محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق‌العاده کبرای
ملی تجهیز وترسیل شده بود واصل انامل احترام گردید . دوستدارحسب‌الوظیفه
ازمندرجات‌آن، دولت متبوعه خود را فوراً قرین استحضارداشت. دراین موقع
انقلاب وآشوب ، رؤسای ملت ازرعایت درهر گونه تدابیرسیاسی ومجازات‌عاقلانه
فروگذاری نکرده‌اند وبدون شبهه همین ملاحظات سبب واسباب شدکه در مدت
قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد . دوستدار مخصوصاً
نیزمصدق این معنی است که در چنین موقع سخت وصعب ، رؤساء و سرکردگان
ملت بطوری‌که صرفه ومنافع این طرف هم منظوربوده است مقتضیات حفظ‌جان و
مال اتباع‌آلمانی را رعایت‌کرده‌اند . وبدیهی است همینکه تصدیق‌نامهٔ وضع
جدید ازطرف دولت متبوعهٔ امپراطوری واصل گردید دوستدارشخصاً وشرفاً برای
تبریکات مقتضیه جلوس ابد مأنوس به شرف حضور اعلیحضرت اقدس همایون
سلطان احمد شاه دام سلطنته شرفاندوز خواهدگردید . دراین موقع‌احترامات

فائقه را تجدید می‌نماید .

روز جمعه ۱۲ رجب ۱۳۲۷ - دیروز روزنامهٔ مجلس صورت ورقهٔ تعرفه را درج ست، لذا ما هم دراین تاریخ خود نقل می‌کنیم :

(تعرفهٔ انتخاب)

نمره.... تاریخ ....

دارندهٔ تعرفه.... پسر....

شغل.... منزل درکوچه.... محله....

محل دادن رأی... روزدادن رأی....

ساعت افتتاح مجلس انتخاب .... ساعت اختتام آن....

عده منتخبینی‌که دارندهٔ این تعرفه باید معین نمایند .

محل مهریا امضای انجمن نظارت

(اخطارات لازمهٔ قانونی)

۱- هریك ازانتخاب‌کنندگان زیاده‌بریك مرتبه‌حق رأی دادن‌ندارند، مگردرصورتی‌که تجدیدانتخاب لازم شود.

۲ - انتخاب‌کنندگان مجبور نیستند که حتماً از ساکنین محل خود انتخاب‌کنند .

۳- پس ازانقضاء موعدی‌که انجمن نظارت برای اخذ رأی معین‌کرده است ، دیگر ورقهٔ رأی ازکسی قبول نخواهد شد .

۴ - دادن رأی باید مخفی باشد وازاین جهت باید دارندهٔ تعرفه قبل ازدخول مجلس انتخاب ، به‌عده‌ای‌که دراین نمره معین شده است اسامی روی کاغذ سفید نوشته ، لوله‌کرده با خود داشته باشد .

۵ - صاحبان تعرفه به‌احتیاط مواردی‌که تجدید انتخاب لازم شودباید تعرفهٔ باطلهٔ خودشان را محفوظ بدارند .

۶ - اوراق رأی اگر خوانا نباشد ، یا صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکرده باشد ، یا امضای انتخاب‌کننده را داشته باشد ، یا بیش ازیك ورق باشد باطل خواهد بود .

۷ - دخول درمحوطهٔ انتخاب با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است .

سواد تلگراف آیات الله فی‌الانام

ازقصر به‌طهران ۱۲ رجب-خدمت آقایان حجج الاسلام وتجار واعیان ورؤسای عشایر وعموم اهالی‌ایران سلمهم‌الله‌تعالی - چون بحمدالله مادهٔ فسادقلع ومقاصد مشارع ملت حاصل ، به‌عموم لازم و واجب است‌که ممالك را از هرج و

مرج امن ومنظم ، نگذارید مفسدین اخلال آسایش نمایندکه اسباب تشبث و دخل اجانب گردد ، ودرکلیهٔ امورمصالح ممالك که رجوع به دولت است امتناع نمایند انشاءالله . (محمدکاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

تلگراف ذیل به تاریخ دهم رجب به توسط جناب ملا احمد یزدی که ازطرف حضرات حججالاسلام برای مخابره با اولیای امور به قصرآمده است رسیده است :

تلگراف

به تاریخ نهم تموز ، یزدی تلگراف ذیل را عیناً مخابره کنند به طهران :

جنابان مستطابان سپهداراعظم وسرداراسعد دام اقبالهما ـ خلع محمدعلی میرزا به جهت خیانتهای عظیمهٔ او به دین ودولت و ملت شرعاً وقانوناً لازم ، جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه ادام الله تعالی سلطانه را به سلطنت، با نیابت حضرت اشرف عضدالملك دامت شوکته تبریك معروض میداریم .

(عبدالله مازندرانی) (محمدکاظم خراسانی)

ازکربلا به طهران

توسط ثقةالاسلام آقا سید محمد امام ـ سرداران عظام مراقبت امنیت عموم غارت به بهانه اجانب واجب ، اطلاعات فوری .

(محمد کاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

ازطهران به کربلا

حضور آیتالله خراسانی وسایرحجج ـ امورات داخله اصلاح ، امیددر اعادهٔ اجانب حاصل ، حرکت آقایان عجالةً غیرلازم ، حکم حجج در رجعت صولةالدوله ازشیراز واجب است . (مرتضی) (صدرالعلماء)

روز شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ ـ دیشب آتش بازی مفصلی بود . اعلیحضرت شاهنشاه هم درتماشای آتش بازی حاضربودند .

امروز استنطاق حاج شیخ فضلالله تمام شد وبعضی اقرارات نموده که ما پس ازتحصیل صورت استنطاق اقرارات اورا مینویسیم انشاءالله .

طرف عصریکساعت بهغروب مانده، شیخفضلاللهرا ازبالای عمارت توپخانهپائین آورده وبا نهایت احترام و وقار او را بهطرف دارآوردند . ازقرار مذکور عدهای ازتجار محترم آنجا بودند، روبهآنها کرد وگفت: ما رفتیم خداحافظ. همگی جواب دادند: بهدرك اسفل. نزدیك داریك نفرازمجاهدین عمامهٔ اورا ازسرش برداشته ، طناب داررا انداختند بهگردن او . دست خودراآورد وطناب را بهدودست گرفت، چون احتمال دادند شاید بخواهدحرفی بزند طناب را سست کردند. همین قدرگفت: چهخوب وجه بد رفتم. فوراً طناب راکشیدند بالا . چند دقیقه دست وپا را حرکت داده ، جان به جان آفرین تسلیم نمود و عالمی را

آسوده کرد . دراین میدان توپخانه که مملو بود ازتماشاچیان احدی بـه حالت اوتـرحم نکرده همه ازاو بد می گفتند . این نبود مگرجزای اعمالش . یکی می گفت فلان حکم را دربارهٔ من کرد ، فلان قدرپول را گرفت . دیگری می گفت برادرمرا به کشتن داد. دیگری می گفت پسرمرا تلف کرد . باری همهٔ مردم در فرح وسرور وازکشتن اواظهـار مسرت و خوشحالی می کردند . اول شب نعش اورا پائین آورده، تسلیم ورثهٔاونمودند احدی متعرض لباس وردای او نشد فقط عمامهٔ اوراکه قیمتی هم نداشت ازسرش برداشتند .

***

امروز شیخ فضل‌الله را بردند بـه اطاق خورشید . او را درمحل استنطاق نشانیده ، ابتدا ازاو پرسیدند شماکه دراول امرمشروطه خواه بودیـد ، حکم به وجـوب مشروطیت دادید ، به قم مهاجرت نمودید ، چرا از قول وحکم خود نکول کردید ؟ حاج شیخ فضل‌الله جواب داد من ازاول تاکنون مشروطه خواه بوده ومی‌باشم، همه وقت متابعت جناب آخوند ملاکاظم را نموده. درجواب اوگفتند پس چرا بعد نوشتید مشروطه‌حرام است ؟ شیخ منکر شدکه من هرگزچنین چیزی ننوشته‌ام . نوشتهٔ شیخ راکه ما سابقاً درج‌نمودیم به او ارائه دادندکه درآن نوشته بود ما مشروطه نمی‌خواهیم ومشروطه مخالفت با قوانین اسلام دارد. شیخ گفت دیگران این نوشته را مهرکردند ، منهم از تـرس شاه مهرکـردم . به او مدلل نمودندکه‌خود اوباعث ومؤسس [و]اصل اصیل درباب‌آن نوشته بوده‌است. بعد ازآن‌آقا شیخ ابراهیم زنجانی ورقهٔ الزامیه‌ای راکه ازپیش‌حاضرکرده بود ، ازبغل درآورده براو قرائت نمود ودرمدت قرائت‌آن نوشته، شیخ ساکت وسرش را روی عصای خودگذارده گوش می‌داد وصورت‌آن ازاین قراراست :

ورقهٔ الزامیه

که شیخ ابراهیم زنجانی درحضورشیخ فضل‌الله قرائت نموده

وقتی که شدت ظلم وجورمقتدرین وعالم‌نمایان واحکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان وتعطیل احکام اسلام و هرج‌ومرج امورخاص وعام درایران به نهایت اشتداد رسید ، عموم خلق علاج را منحصربه مشروطیت دولت دیدندکه اساس آن این است که تصرفات امراء وعالم نمایان وپادشاه درنفوس واعراض واموال‌خلایق بطور دلخواه مطابق نبوده ، حدی در تصرف پادشاه وحکام ودیگـران بـوده و احکام چنانچه دراسلام مقرر است درحق همه جـاری شود ، نـه اینکه هـرگاه از مقتدرین مرتکب هرفساد شود منعی نباشد ....[۱] کرده، صد مقابل مجازات ببینند وجمعی همیشه باکمال راحت ومعبودیت دست رنج دیگران را جبراً گرفته ....[۱] رسانیده ، ایشان‌را درزحمت وذلت نگاه دارند . وجمعی ازعقلاازطرف مردم‌جمع

۱ ـ یك کلمه ناخوانا

شده ، مشاوره‌دراصلاح امورمملکت ومعیشت وحفظ‌آب وخاك ورفع تعدی متعدین نموده نگران باشندکه‌آنچه مردم به عنوان مالیه برای حفظ امنیت می‌دهند به مصرف عیاشی غارتگران نرود . مرحوم مظفرالدین‌شاه وبعد ازاوهمین محمدعلی میرزای مخلوع این استدعاء ملت را قبول کرده ، قانون و عهد نامهٔ اساسی را امضاءکردند وجنابعالی هم با چند نفراز معروفین علماء دراستحکام این‌اساس دخالت داشته ، زیاده از هشت ماه اغلب خودت حاضر مجلس شوری بوده و به استحضار شما وجمعی ازدیگران مواد قانون اساسی نوشته و تصحیح شد . چه‌شد که به ناگهان شق عصای امت کرده ، القاء خلاف میان مردم نموده ، علم‌مخالفت بلندکرده ، جمعی ازاشراررا به دورخود جمع نموده ، مادهٔ اصل مفسده عظیم وعلت اولی‌خونریزی پنجاه هزارنفوس ایرانی بی گناه وهتك اعراض ورعب‌قلوب وسلب بیشترازصدکروراموال وتخریب‌آبادیها گردیدی ؟ اگراین عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه دراستحکام آن کوشیدی ؟ اگرحلال وواجب بود چرا به آن شدت مخالفت نمودی ومردم را به ضدیت یکدیگردعوت فرمودی ؟ چرا بعد ازاینکه اظهارمخالفت کردی مکرربه تونصایح کردند یك‌شب بنده خودم هم بودم درخانه آقا میرزا سید محمد ، آقا سید عبدالله هم بود ، بیست وپنج نفر از معتبرین وکلا حاضر بودند ، قسم غلیظ شدید با احضارکلام الله مجید یادکردی که خیانت به ملت نکرده همیشه موافقت با مشروطیت دولت نمائی ، مجدداً بعد از چند روزقسم را شکسته ندای فساد دادی وچادرمخالفت زدی . بازمجدداً جماعتی رفته وآمده ،گفتی خلاف من درسرهمان یك ماده ۱ قانون اساسی است . باز جمعی همان ماده‌را برداشته درخانهٔ خودت‌آورده، بنده هم‌بودم با قریب‌بیست‌نفر ازوکلاء مدلل کردیم که همان ماده‌باید همان‌طورکه هست نوشته شود. مجدداً قانع شده‌بازقرآن‌حاضر کرده، قسم مؤکد یادکردی که دیگر ابداً مخالفت‌نکنی وفردا به مجلس بیائی . بناگاه قسم و عهد را شکسته به حضرت عبدالعظیم رفتی . در حضرت عبدالعظیم‌کتباً ونطقاًچه افتراء نمانده‌که به وکلاء نزدی وچه افسادمانده که نکردی . به چه دلیل وکلاء را بابی ودهری خواندی ؟ آیا تصورنکردی‌که درقانون انتخابات به‌عموم اهل ایران دستورالعمل داده شده‌که هرکس رامتدین وامین دانند انتخاب کنند ؟آیا همهٔ مردم بابی بودندکه بابی انتخاب‌کردند یا سایرین غیربابی بودند در میان خود امین‌تر ازبابی نیافتند ؟ یا اینکه خاصیت دیوارهای بهارستان بوده‌که کسانیکه[۱] ...

۱- به‌همین‌جا یادداشتهای مرحوم ناظم‌الاسلام خاتمه می‌یابد، صفحات بعد ویادداشتهای مربوط به روزها، سالهای بعد متأسفانه به‌دست نیامد .

اضافات و ملحقات

تاریخ بیداری ایرانیان

مطالبی که در زیر می‌آید شرح مکرری است ازوقایع روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول تا دوشنبه ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ که دربین کاغذهای متفرقه متعلق به مؤلف یافتیم. این مطالب نیز به خط مؤلف است. به طوری که در صفحات ۳۷۵-۳۸۶ مجلد حاضر ملاحظه می‌فرمائید وقایع این ایام را در ردیف خود آورده است. گویا بعداً به مطالب تازه‌ای راجع بدین روزها برخورد کرده و آنها را یادداشت کرده است تا هنگام چاپ کتاب در جای خود ذکر کند. متأسفانه ما هم پس ازچاپ متن کتاب بدین صفحات برخوردیم وگرنه این یادداشتها را در جای خود چاپ می‌کردیم.

امروزکه روز سه‌شنبهٔ ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] است هر دونمایندهٔ روس و انگلیس قحط و غلای تبریز را عنوان کرده از حضورشاه در خواست مهلت و متارکه بین قشون دولت و ملت نمودندکه به فراغت از خارج شهرتبریزحمل آذوقه نمایند. شاه و درباریان هم به ملاحظهٔ بی‌جهت که عرصه بر اهل تبریز تنگ و همین چند روزه از جهت قلت آذوقه و صدمهٔ جوع تسلیم خواهد شد، مدت متارکه را شش روز قرار داده تعهد کردند که به عین‌الدوله اوامر اکید دهندکه هم‌آذوقه را مانع نباشد و هم دست از جنگ وجدال بردارند.

روز چهارشنبهٔ سلخ [ربیع‌الاول ۱۳۲۷] با اینکه قرار دولت برمتارکه بود صدای توپ و تفنگ اردوی عین‌الدوله و صمدخان گوش نمایندگان را در طهران کر کرده، حضرات سفراء متغیر شده شکایت سختی به دولتیان کردندکه دیگر این بازی و گول ابله فریب را نمی‌توان متحمل شد. و تلگرافات به دولتین خود مخابره نمودند، و هردو نماینده از شاه وقت ملاقات خواستند. شاه خستگی پذیرائی روز قبل را عذر آورده قرار را به فردا گذاشتند. درین ضمن به سفارت روس و انگلیس پروگرامی، که در بیست روز قبل با امضاء دولتین در کابینهٔ لندن و پطرزبورغ ترتیب داده شده بود، رسید.

روز پنجشنبهٔ غرهٔ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ - دونمایندهٔ دولتین یعنی وزیر مختارانگلیس

مستر بارقیلدی و شارژدافر روس موسیو سابلم دوساعت به ظهر مانده با لباس تمام رسمی به باغشاه رفته ، در حالتی که شاه با سپهسالار امیر بهادر خلوت کرده بود حضرات را در سالون انتظار به قدر نیم ساعت معطل کرده بعد بار شرفیابی دادند . حضرات از این وضع دربار پرحدت گشته ولایحه‌ای را که مبنی برپنج ماده بود ازطرف دول خودشان ـ درحالی که شاه با سعدالدوله وزیرامور خارجه و دو نماینده با دومترجم، چرچیل و بارونوسکی، لاغیر بودند ـ ارائه داشتند ؛ که تقریباً مضامین آن لایحه به قرار ذیل است :

۱ـ دادن مشروطه بدون تغییر کلمه‌ای از مواد قانون اساسی ، با انتخابات جدیده و تبدیل شورای مملکتی بـه مجلس شورای ملی و اینکه اشخاص قـابل را داخل انتخاب کنند .

۲ـ تغییر وزراء زیراکه فساد امور عجالةً از اثـر دو وزیر بی‌کفایت مشیرالسلطنه و سپهسالار است که اینها باید عزل شده و مادام‌العمر داخل خدمت نشوند و درکابینهٔ وزراء بعضی‌ها کافی هستند سعدالدوله را از آنها می‌توان انتخاب نمائید .

۳ـ در باب عفو عمومی ، سفراء اظهار کردندکه ما از طرف ملت می توانیم به شما تأمینات بدهیم ، درصورتی‌که شما هم در ظل عفو عمومی ملت را مقصر ندانید .

۴ـ مساعدت نقدی ، درصورت قبولی این شرایط بدواً صدهزار لیره (یك کرور) و بعد از اعلان مشروطیت صد هـزار لیرهٔ دیگر و بعد از انعقاد مجلس شورای ملی هرقـدر مجلس مقتضی بداند قرض می‌دهند.

۵ـ بموجب بند فلان عهدنامهٔ ترکمان‌چای [۱] ابقاء سلطنت ایران در سلسلهٔ قاجاریه است و اگر این شرایط قبول نشود دولتین روس وانگلیس‌رعایت این بند مخصوص عهد نامه را ترك کرده شما را با ملت به‌حال خود خواهند گذاشت . زیرا که حالا فزون از پنج ماه است که با همهٔ مواعید شاه ما مطمئن شده مساعدت خود را از هر بابت به نقطهٔ آخر رسانیده‌ایم ، پس ما چون از طرف پادشاهان خود به سمت سفارت فوق‌العاده به شما تبلیغ می‌نمائیم که چنانچه پادشاهان با هم برادرند ملل دنیا نیز با هم اخوت دارند پس ملت ما راضی نمی‌شود که زیاده از این ملت ایران در زجر و زحمت مانده باشند ، و علاوه براین چون پادشاهان وجود مقدس هستند در این صورت این انقلاب را نمی‌توان بـه شخص ذات مقدس همایونی نسبت داد ، بلکه بطور حتم معلوم گردیده است که باعث انقلابات حاضر مشیرالسلطنه و سپهسالار هستند لابد باید آنها از وزارت بکلی عزل شوند .

پس ازآنکه اعلیحضرت باکمال‌انقلاب خاطر وتکسرمزاج این‌تقریرات وتحریرات را اصغاکرده ، ظاهراً علائم اظهار تشکر ازایشان به نمایندگان ابراز شده، اظهارفرمودند که چون کسالت دارم جواب بعد داده می‌شود. سپس با مشیرالسلطنه و نایب‌السلطنه خلوت

۱ـ اصل : ترکمان چائی

خاص کرده تا دوساعت ونیم بعدازظهر خلوت بطول انجامیده بعد به اندرون تشریف بردند.
دیشب درمنزل شیخ فضل‌الله با حضور سپهسالار وامام جمعه مجلس محرمانه برپاشده.
روز جمعه ۲ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] ـ امروز در خانهٔ شیخ از سردسته‌های مخالف جمع بود . توطئه‌ها چیده مصمم شدندکه چادری در مدرسهٔ یونس‌خان بلندکنند بازبگویند « ما مشروطه نمی‌خواهیم ، ما تابع قرآنیم » و شاه را وادار نمایند که : درجواب سفیرین روس وانگلیس اظهار نمائیدکه «ملت مشروطیت را قبول نمی‌کند». ازاین‌ترتیبات امام‌جمعه که خود را با مذاکرهٔ شبانه ومحرمانهٔ سفارت روس شیخ‌الاسلام آیندهٔ ایران ازطرف روس می‌داند ، وامیر بهادر [که خود را] وزیرجنگ دست نشاندهٔ روس در ایران تصور می‌کند خیلی مسرت و شعف دارند ، و صدراعظم نیز داخل حظ نفسانی آنها شده پیروی از عقاید ایشان می‌کند و چرخ چهارمی استبداد را استوار می‌کند .
امروز برحسب امرمخصوص اشخاص مفصلهٔ ذیل را برای تشکیل مجلس عالی درباغ شاه در حضور همایونی برای تدارك جواب لایحهٔ آخر سفراء دعوت کردند :
مشیرالسلطنه صدراعظم، سعدالدوله وزیرامورخارجه، نظام‌الملك وزیرعدلیه، مهندس الممالك وزیر علوم ، امیر نظام وزیر مالیه ، امیر بهادر وزیرجنگ ، مخبرالدوله وزیر تلگراف ، مؤیدالدوله حاکم تهران ، عزالدوله عموی بزرگ فرمانفرما ، مشیرالدوله ، مؤتمن‌الملك ، علاءالملك ، امام جمعه ، حاجی علی‌اکبربروجردی وکیل شیخ فضل‌الله .
روز شنبه ۳ ربیع‌الثانی[۱] [۱۳۲۷] ـ شب گذشته امیربهادر وامام جمعه درنزد شیخ فضل‌الله بودندکه برای مجلس امروز دستورالعمل‌های لازم و تعلیمات مهمه می‌دادندکه همه را شیخ به‌حاجی‌علی‌اکبر وکیل خود تلقین می‌کردکه امروزعلم استبداد را به دوش گرفته حضار را از میدان فراری دهد. امروز در حالتی‌که برحسب تعلیمات تغییر ناپذیر سفیرین از طهران به دربارهای خودشان اخبار دادنـد کـه شاه از فیل لجاجت پیاده نمی‌شود و مخالف تمامی اصول و قوانین انسانیت و بین‌الملل رفتار می‌نماید و باید سوق عسکربشود. لهذا ازطرف روسها در صبح همین روز سه‌هزار سالدات پیاده و هزار سوارهٔ قزاق ودوازده عرادهٔ توپ از سرحد جلفا گذشته و سه‌کشتی در انزلی و بندرگز لنگر انداخته و دویست وهشتادنفرسالدات با دو عراده توپ ازسرحد خراسان به طرف مشهد تخطی حدود نمودند. ادمیرال[۲] انگلیس هم ورود خود را به بندر بوشهر اعلان کرد .
عجب است خبر ورود عساکر اجانب فوراً به سفارت روس و انگلیس و بعد به‌آلمان و اطریش و عثمانی رسید، دو ساعت به ظهر مانده اغلب سفارتخانه‌ها ازاین محاصرهٔ حدود ایران از شمال و جنوب با خبر بودند . ولی دربار ایران هنوز تا غروب اطلاعی نداشت (جز شاه که از سابق با خبر بود) . وقت غروب به وزیر امور خارجه تلگرافی ازسفارتی

۱ـ اصل : ۴ ربیع‌الثانی ۲ ـ اصل : ایران

رسیده آنگاه به حضور شاه بعداز ده ساعت خبر می‌دهندکه مملکت را برده تقسیم می‌کنند. در بین این ساعات خطرناك وزراء دربار مزبور در بـاغ شاه در حضور شاه اجتماع نموده از ساعت دو به ظهر مانده شروع به مذاکره نمودند . ابتداء لایحهٔ معهود که در نزد شاه بود ، نظام‌الملك خواسته که لایحه را گـرفته بخواند ، شاه فـرمود « خیر ، من خودم می‌خوانم » به ملاحظهٔ اینکه مادهٔ دویم لایحه خوانده نشود که به آن دو وزیر برنخورد . آنگاه سعدالدوله را اجازه می‌داده‌که روبروآمده بعض توضیحات حضوری بدهد . درحالی که سعدالدوله مشغول عرایض بود یکدفعه از حاشیهٔ مجلس حاجی علی‌اکبر مبادرتاً باکمال بی‌ادبی و پشت‌گرمی تمام به او به خطاب «تو» مکرراً می گوید‌که : «این بازیها چیست؟ می‌خواهند مشروطیت را که رسماً حرام است بگیری ، تو بودی که خود را به این در و آن درانداخته تا وزیر امورخارجه شدی و ضمناً هم متعهد شدی‌که از قبلهٔ عالم مشروطیت را بگیری و اسم در بکنی ، خیر ، نمی‌شود .» سایر حضار خیره خیره تماشاکرده، گاهی امام جمعه تهران صدا به صدای او داده سعدالدوله را [ملامت] می‌کنند . سعدالدوله نیز متغیر شده جوابهای سخت به او می‌دهد که « اینها آخوند بازی است ، شما چه اطلاع از امور سیاسی وخارجه دارید» باری دنبالهٔ حرف‌آنها درحضور شاه به جاهای سخت می‌کشد، و سعدالدوله رو به امام جمعه‌کرده می گوید « آیا شما نبودید که مکرر با نـامه دعـوت کرده و برمن وزارت خارجه را از طرف شاه تکلیف می‌کردید که من قبول نکردم . و جناب اشرف صدراعظم ! حضرت عالی نبودید که مکرر حسب‌الامر احضارم فـرموده ابلاغ فرمایشات راکرده که من استنکاف داشته و قبول نمی‌کردم ؟ عاقبت‌الامر به امر همایونی اطاعت کردم . حالا من واضح می‌گویم کـه اگر مشروطیت داده نشود مملکت در معرض خطر و زوال است. تکلیف من حرف صحیح گفتن است. (دراین مشاجره تنها فرمانفرما برخلاف سایرین همراهی به سعدالدوله می‌کرد) افسوس که این حرفهای آخوند مرا در حضور همایونی بی‌قدر و بی‌وقر نمود دیگر به حرف من در خارج کدام وزیر مختار اعتنا خواهدکرد » این عرایض را به حضور شاه تعرضاً عرض‌کرده قهراً از حضور شاه برخاسته در حاشیهٔ مجلس می‌نشیند . بـاز حـاجی علی‌اکبر دنبالـهٔ حـرف خود را رها نکرده به سعدالدوله خطاب می‌کند « شما وزراء از این مسند خـارج بشوید من چهل نفر آدم‌کاری با پول می‌آورم‌که ادارات را ...» سعدالدوله باکمال تغیر جواب داد[1] که « آن آدمهائی که شما خواهیدآورد برای مسائل طهارت حیض ونفاس خوب است نه برای امورات دولتی وسیاسی» .

این حرف به حاجی علی‌اکبر به طوری برخـورده ، و به تغیر تمام از مجلس آستین فشانده بیرون می‌رود. از قهرکردن آن مشیرالسلطنه و سایرین هراسیده به‌کمال شتاب و

۱- اصل : با پول می‌آوریم‌که دارات را درکمال تغیر جواب داده سعدالدوله باکمال تغیر جواب داده

عجله صدراعظم به نظام‌الملک گفت وامان است ، نگذارید جناب آقا به حال قهر برود اورا برگردانید » . مشارالیه کار را سخت دیده پابرهنه درچند قدمی بیرون کفش‌کن درخارج اطاق مشورت‌خانه ، به امداد مفاخرالملك كه در بیرون خلوت منتظر نتیجه بوده است ، جناب‌آقارا برگردانیده ؛ جناب وکیل با محررشیخ دوباره برگشت ودرصدد جا گرفت ، وسه ربع ساعت طول کشید تا رفع کدورت از قلب رمیدهٔ آقای محرر کردند . و بعد از آن مجلس بی‌نتیجه منتفی ، و متفرق شدند ؛ و ساعت سه از ظهر گذشته بود که شاه و وزراء پریشان خاطر هرکس به منزل خود برای صرف نهار رفت .

یکشنبه ۴ ربیع‌الثانی[۱۳۲۷] ــ دیشب درباغ‌شاه واطراف شبنامهٔ تهدیدآمیزدرچند جا رؤیت می‌شود که باید چندین نفر را به اسم و رسم ، رکن رکین مشروطه خواهان را ، کشت . زیرا که از چند روز قبل اشرار ورامین و اوباش طهران و بچه‌های چاله‌میدان و سنگلج در تحت امر شیخ محمود وسنیع حضرت و سیدکمال کور ومقتدرنظام و مفاخرالملك و غیره صف آرائی کرده که وقت بی‌وقت و یا تاریك شب شروع به اغتشاش در شهر بنمایند و بکلی سلب امنیت از پایتخت بشود . زیرا که تا امروز یقین داشتند که جماعت بختیاری عما قریب از اصفهان و سواران سپهدار از رشت حرکت خواهندکرد ؛ که بــدین اقدامات بلکه قبل از ورود وطن پرستان شمال و جنوب به مقصود خود نایل گردند. ولی افسوس که این آرزوی حضرات در دلشان مانده طرف غروب و دیشب در باغ‌شاه و سایر جاها خبر ورود سالدات روس از سرحدات شمالی گوشزد عموم گردید. حضرات‌حرکات[۱] پرفساد خود را تأخیر انداختند و منتظر نتایج کارند .

امروز صبح جناب حاج امام جمعهٔ خوئی را حاجب‌الدوله با تلفون ازباغ‌شاه احضار کرد که شاه شما را خواسته است . او هم به احتیاط تمام وجبن به طرف باغ‌شاه رفت . لدی‌الورود به آنجا به‌قدر ... نفر[۲] از وزراء در اطاقی بودند . بعد خبر آوردندکه شاه بیرون آمده شما را می‌خواهد حضرات به هیأت اجتماع حضور شاه رسیدند . ابتداءً شاه تلگرافی ابراز داشت که این تلگراف از تبریز رسیده بخوانید .

دیشب از تبریز از انجمن و ثقة‌الاسلام و تقی‌زاده به حضور شاه تلگرافی رسیده بود که اجازه بدهید پنج نفر بیایند : فرمانفرما ، نایب‌السلطنه، حاجی‌امام جمعه، سعدالدوله، حشمت‌الدوله ؛ که بعضی مطالب لازمه داریم به عرض برسانیم. صورت تلگراف خیلی‌مفصل و رقت آمیز بود و مبنی براین است که « ما تماماً اولاد شاه هستیم ، و شاه پــرستیم . شاه پدر ماست . اگر فی‌الجمله کدورت مابین پدر و پسران بوده بــاشد حق خــارجه نیست مداخله نماید، و ورود سالدات روس معلوم نیست مبنی به چه قانون وعلتی است». درضمن همان‌تلگراف عین مراسلهٔ رسمی قونسل روس را درتبریز به انجمن ایالتی درج کرده‌بودند

۱ـ اصل : حضرات تأخیر حرکات ۲ـ کذا

که ماحصل آن اخطار این است :

« انجمن ایالتی را درکمال توقیر اخطار می‌نمائیم که نظر به قرار داد دولت علیه ایران و سفراء دولتین تا شش‌روز جنگ موقوف وآذوقه حمل بشود ، چون دولتیان نکول کردند علیهذا دولت روس با یك عدهٔ سالدات حاضر است آذوقه حمل به شهر نمایند ».

بعد شاه به حاجی امام جمعه فرمودکه « چون شما اجزاء شورا دراین مجلس‌خاص نبودید بروید تلگراف‌خانه ببینید مطالب آنها چیست » . امـام جمعه عـرض کـرده بود « اگر اجازه می‌فرمائید مطلبی دارم‌که عرض‌کنم ، استدعا می‌کنم که شاه تلگراف محبت آمیزی به اهل تبریز بفرمایندکه : شما به منزلهٔ اولاد من هستید و هـرچه مطالبتان هست بخواهید انجام داده می‌شود ؛ و یك تلگرافی هم به عین‌الدوله بفرمائید که قشون دولتی را از دور تبریز بردارد وآذوقه حمل بدهد » وقتی که این مطالب را حاجی علی‌اکبر در آن مجلس در حضور شاه شنید ، برآشفته اظهار کرد کـه « می‌خـواهید اینها را هم مثل اسلامبول بکنید ، و این همه مسلمانان‌کشته شدند بس نیست، می‌خواهید همهٔ مسلمانان را به کشتن بدهید ، تمام فحول علماء می‌گویند که این لفظ مستحدث حرام است ، نخواهیم گذاشت که این بساط گسترده شود » امام جمعه متغیر شده گفت « می‌دانید اینجاکجاست؟ این موقع مقدس حضور پادشاه است . چرا بی ادبانه صحبت می‌نمائید؟ شما چه‌کارهٔ مملکت هستید و به چه سبب اینجا آمده‌اید ؟ کسی که هنوز آداب محاوره را نمی‌دانـد حق ندارد در مجلس پادشاه حضور پیدا نماید ، چه علما و چه‌کسی ، شریعت اسلام را بوقچه کـرده زیر بغل زده برای اجرای خیالات خود اسباب قرار داده‌اید . حیا خوب است وشرم باید. مملکت و اسلام از دست رفت ، تمام شدیم و هنوز باز ول نمی‌کنید . کسی این حرفها را می‌زند که اقلا سواد داشته باشد » . این مقوله عبـارات ؛ و حالات ازخودگذشتگی و رقت‌آمیزی به امام جمعه دست داده ، و حاجی علی‌اکبر دنبالهٔ کلام خود را رها نکرده تا آخرالامر به حالت قهراز مجلس برخاسته و می‌خواهد برود. از دم در خانه مؤیدالدوله و جمعی دیگر او را برش گردانیده مجدداً در مجلس آمده متغیراً می‌نشیند .

درضمن مذاکرات ، شاه دست‌کرده از روی میز نظامنامهٔ انتخابات تازه را برداشته به نظام‌الملك داده‌که بخواند (این نظامنامه تازه را سعدالدوله نوشته است) . نظام‌الملك قدری مسامحه کرده ، امام‌جمعه گفت بدهید من بخوانم . در این بین حاج علی‌اکبر آنرا برداشته گفت «اینهم مطلب دیگر است، انتخابات در شرع حرام است بلی رئیس‌کومسیون مالیه در مجلس...»[۱] که امام جمعه از حالت خارج شده گفت «آخوند چرا حیا نمی‌کنی؟ کجا حرام، وموافق‌کدام شرع‌حرام است؟ بی‌ادبی تاکی ؟» بعد شاه روبه‌حاجی امام‌جمعه کرده‌که «شمارا بخدا بگوئید بدانم این‌فقره حرام است یا خیر ؟ » امام جمعه جواب داد

۱ — کذا

«خیر ، به همهٔ انبیا و اولیاء قسم که حرام نیست و موافق شرع است ، ثانیاً این مجلس در ترتیب امور مملکت وتنظیم ادارات دولت است چه مدخلیت به دین و شرع دارد . آن امر دینی و این امر دنیوی است مابین آنها [و] اینها فرق بزرگی است . اینها سواد ندارند یاآنکه سواد خود را وسیلهٔ اغراض خود قرارداده‌اندمی‌خواهند دین ودولت اسلام رابه‌باد فنا دهند» . باز در این زمینه زد وخورد لفظی با حاجی علی اکبر شده ؛ پس ازآن شاه به زبان نرم و اصلاح طرفین را ساکت کرده سپس رو به حاجی علی اکبر کرده‌وگفت که«شما حاجی‌امام جمعه خوئی را نمی‌شناسید ما درآذربایجان دونفرمجتهد داریم یکی‌حاجی‌میرزا حسن ودیگری امام‌جمعه است که شخص متدین‌است» از این قبیل فرمایشات درتعریف حاج امام جمعه خیلی فرمود . بالاخره حاج امام جمعه بعدازتشکر عرض‌کردکه «امروز برای مزاج مملکت جز مشروطیت چاره نیست ، و از برای شاه واجب است که از برای استقلال مملکت خود مشروطیت را بدهند تا اهالی مملکت آسوده شوند» .

اغلب از حضار حتی سپهسالار مکرر این مطالب حاجی امام جمعه را تصدیق‌کردند که شاه باید مشروطیت را مرحمت فرمایند . بعد از مذاکرات طولانی شاه فرمود « بروید به‌تلگرافخانه باتبریز مذاکره نمائید» . امام جمعه عرض‌کردکه «آن تلگراف محبت‌آمیزی را که عرض‌کردم مرحمت فرمائید» . دوتلگراف به امضا و اجازهٔ شاه تحصیل شد : اولی خطاب به خود اهالی آذربایجان که « شما اولاد من هستید و من هم پدر مهربان شما هستم هر چه مطالب دارید اظهار بکنید که حاضرم مقاصد شما را بجا بیاورم » بعد تلگرافی به عین‌الدوله کردند که « جنگ را بکلی موقوف نمائید وکسی از اردو ابداً متعرض نشود تا اهالی به‌آسودگی آذوقه را حمل نمایند . نایب‌الحکومهٔ معقولی از طرف خودتان [تعیین] کنید ، رفته درتبریز به امورات اهالی رسیدگی نماید وباخودآنها وانجمن ایالتی سؤال و جواب نماید »

پس ازآن حضار به‌اتفاق حاجی‌امام‌جمعه به‌تلگرافخانه‌می‌روند وتایك‌ساعت به‌غروب مانده باعلماء تبریز ازقبیل جنابان ثقة‌الاسلام وسیدالمحققین و سایراجزاء انجمن مخابره حضوری می‌نمایند. درضمن مخابرات جناب تقی‌زاده با کمال جرأت به سعدالدوله خطاب کرده وگفت « جناب وزیر ! نمی‌دانم شما در طهران چه می‌کنید ؟ چرا آرام نشسته‌اید ؟ باید در چنین حال که بدترین ایام ایرانیهاست یخه پاره کرده کلاه به‌زمین بزنید . مگر نمی‌دانید که بدبختانه سالدات روس وارد خاك آذربایجان شده است . اجانب چه حقی دارند وارد خاك وطن ما بشوند ؟»

بعد ازمذاکره ومخابرهٔ زیاد قرار براین شدکه سعدالدوله مراسلهٔ رسمی به سفارت روس نوشته اخطارنمایدکه تقریباً مضامین آن مراسله به‌قرار ذیل است :

« بعد از القاب رسمی ـ اعلیحضرت همایونی مرحمت و شفقت کاملهٔ خود را در حق

رعایای خود مبذول فرموده واجازهٔ حمل آذوقه را به‌اهل تبریز عنایت‌کرده و امر به ترک محاربه فرمودند. احترامات ... سعدالدوله» .

همان‌ساعت این مراسله از باغ شاه به‌سفارت روس فرستاده شدبعدازاندك‌فاصله‌این‌طور جواب تقریباً به وزیر امور خارجه رسید :

« بعد از القاب ـ از این مرحمت فوق‌العادهٔ اعلیحضرت همایونی نسبت به رعایای خودشان کمال مسرت و خوشوقتی برای ما حاصل گردید و مفاد مراسلهٔ شما را اینك به پطرزبورغ تلگراف‌کردم . جواب هرچه‌شد اطلاع داده می‌شود. احترامات فائقه‌راتجدید می‌نماید . شارژدافر روس»

به قراری‌که از جای موثقی شنیده شد جناب سعدالدوله دیروز در جائی می گفت‌که شارژدافر روس به‌من اطمینان شفاهی داده‌که تا سه‌روز قشون روس رااز‌خاك‌ایران‌به‌روسیه بر‌گردانند . (ولی باید دانست‌که این مهمانهای عزیز ناخوانده ـ حسب‌المعمول و اصول تا حق‌القدم‌گزافی نگیرند به وطن خود برنخواهند‌گشت) .

روز دوشنبه ۵ ربیع‌الثانی[۱۳۲۷] ـ دیشب و امروز در منزل شیخ‌المفسدین حضرات مفسدین شراندیش اجتماع‌کرده و در تدلیسات خودشان اصرار و ابرام داشته و دارند . حتی امیربهادر محرمانه به شاه دیشب عرض‌کرده بود‌که « عنوان‌آمدن سالدات‌وقزاق‌روس نه برای حمل‌آذوقه‌ونه برای‌کمك ملت ایران‌است . محققاً برای‌همراهی‌سلطنت‌شماست‌بهتر است قطعه‌ای از خاك آذربایجان را (قره داغ) به دولت روس وابگذاریم تا به طور خوبی ازعهدهٔ همراهی شما برآیند » .

صورت تلگرافات حضوری

فیمابین اعضاء انجمن ایالتی تبریز و باغ شاه

از باغ ـ حاضرین تلگرافخانـه ، تلگراف شما را در خصوص عبور قشون روس از سرحد ملاحظه‌کردم . این اندازه تزلزل و اضطراب وقتی‌جادارد که ما از خیال آسودگی شماها غافل باشیم . چگونه می‌شود کار به این بزرگی راکوچك شمرده ومهم ندانیم . تمام بهانهٔ آنها ورود آذوقه به شهر و حفظ تبعهٔ خودشان بود ، حالا که جنگ را متارکه نموده و ورود آذوقه را به‌شهر تأکید کردیم دیگر رفع اعتراض آنها و جلوگیری خیالات آنان را البته با تمام قوا مصمم هستیم . خوب است شما هم با آقـای نایب‌السلطنه و سایرین امروز قرار ورود نایب‌الحکومه شاهزاده عین‌الدوله و تـرتیبات لازمهٔ آسایش مردم را به طوری‌که وهن دولت نباشد عاقلانه بدهید‌که بتوانیم تا به شور و صلاح شماها و عین‌الدوله برای آتیهٔ مملکت فکر صحیحی بکنیم و سد طریق بعضی‌اغراض بشود به همین وسایل بتوانیم بگوئیم‌که امرتبریزبه خوشی‌گذشته، خارجی‌متقاعدشود.

به حواس جمع باشور وصوابدید شماها به ترتیب امورات شروع شود.

[تلگراف دیگر]

ازباغ ـ توسط حاضرین تلگرافخانه ایضاً شاهـزاده عین‌الدوله این تلگراف را فوراً به سردارها و اردوها برسانید :

شجاع‌الدوله امیرتومان ، سردار نصرت ، امیرمعزز ، سالارجنگ ، سردارارشد ، چون اظهارات از شهر تبریز رسید ، حقیقةً تأثیر بخشید . تبریز و آذربایجان خانه من است بیشتر از این گرسنگی و استیصال اهالـی تبریز را به هیچ وجه نمی‌توانم تحمل وصبر نمایم . به وصول این تلگراف بکلی جنگ را موقوف نمائید ، وراه آذوقه را بازنمائید و بلکه خودتان هم در سهولت حرکت مال برای حمل آذوقه ساعی و جاهد باشید . (محمد علی شاه) .

[تلگراف از تبریز]

از تبریز به باغ شاه ـ حضوری ـ ایضاً حضور آقایان عظام ، کان‌الذی خفت ان یکونا ، بعد از مخابرهٔ تلگراف اولی الان‌خبر بدبختی غیرمتوقع‌رسید وخاکستر مذلت به سرمملکت از شاه وگدا بیخته شد . اناالله واناالیه راجعون. مغرضین ملك و ملت به سلامت باشند ، تمام این الحاحات برای این بودکه بلا نازل نگردد . الان خبر تلگرافی رسیدکه قشون روس از سرحدگذشت تا حال سیصد وپنجاه نفرکشته ومشغول لشکرکشی‌اند . دیگرهیچ حواس برای‌این‌جمع، که چون حلقهٔ ماتم اشك حسرت به نتایج جهالت چند نفر مملکت خراب کـن می‌ریزند ، نمانده. مؤاخذات این زوال مملکت اسلام را به اولیای امور گذاشته می‌خواهیم مرخص بشویم وبه درد خود و مصیبت وطن عزیز مشغول باشیم . قلم دردست می‌لرزد دیگر تاب نوشتن ندارد . حاضرین تلگرافخانه . اگر علاجی دارید درطهران بکنید ، اگر فرمایشی دارید بفرمائید.

[جواب تلگراف تبریز ازباغ شاه]

عریضهٔ شماکه از نهایت خلوص قلبی ، بکلی برآمده از دل‌بود به‌نظر رسید و حقیقةً فوق‌العاده مؤثر گردید وخدا را به شهادت می‌طلبم‌که قلباً منقلب شدیم . نهایت تأسف داریم‌که جمعی مفسدین ومغرضین به جهت اجرای خیالات فاسده خود را به میان انداخته واین اندازه اسباب زحمت خاطرما ومایهٔ‌خسارت مالی و جانی اولاد روحانی ما شدند . از بدو جلوس ما مجال ندادندکه آثار شفقت قلبی ومهربانی خودمان را به رعایای صدیق جان نثار خود ظاهر سازیم تا دنبال این وقایع ناگوار به جائی رسیدکـه ملاحظه می‌کنید . برای اینکه این مرتبه دیگر شماها را از مکنون خاطرخودمان مطلع سازیم مقرر می‌داریم‌که از

این ساعت از روی حقیقت عفو عمومی خود را شامل حال همهٔ اهل تبریز داشته، و به شاهزاده عین‌الدوله تأکید فرمودیم که بهرؤسای اردو ابلاغ‌فرمایندکه‌جنگ را بالمره متارکه نموده راه آذوقه را به شهر باز نمایند ، سهل است که خودش تقویت وهمراهی در رساندن آن به شهر بهعمل آورند واسباب آسایش ورفاهیت عامه را آماده دارند . در خصوص سایر مصالب هم اشخاصی راکه خواسته‌اید حاضرند شروع به مذاکره بکنید امیدوارم ان‌شاءالله نتایج حسنه حاصل و مقصود ماکه رفاه وراحت رعیت است فراهم آید .

[جواب تلگراف تبریز]

از باغ ـ حاضرین تلگرافخانه ، وصول عرایض تلگرافی شماها کـه رایحهٔ کمال صداقت و شاه‌پرستی بهمشام می‌رسد زایدالوصف موجب مسرت بوده لذتی دروجود ما احداث می‌کندکه درك آن را صاحب ذوق سلیم زودتر می‌تواند نایل گردد . از دیروز صبح تاکنون وبلکه دوثلث از شب گذشته را مشغول دفع وجلوگیری قشون روس به خاك ایران بوده . ومطمئن باشید چگونه راضی شویم بهترین ممالك ما و عزیزترین وطن خودمان و رعایای ایران اهل آذربایجان خصوصاً تبریز باشد ، بعدازاین اظهارات وعرایض صادقانه بازاز نو دچار زحمت و مشقت باشد . سعی بکنید که زودتر دستخطهای صادره به شاهزاده عین‌الدوله برسدکه او بتواند زودتر به روساء اردوها برساند وهرچه زودتر آذوقه به شهر برسد و بلکه ترتیب بدهیدکه شاهزاده عین‌الدوله هم ازاین‌مذاکرات مطلع بوده هراقدامی بکنید باشور وصلاح دید یکدیگر باشد . ماهم جداً با سفارت مشغول مذاکرات هستیم. ان‌شاءالله زودتر سد طرق تشویش واضطراب‌را موفق‌خواهیم شد.

[تلگراف دیگر]

ازباغ ـ جناب حاجی مهدی آقاکوزه‌کنانی، بههیئت جامعهٔ آنجااسلام فراوان دارم . درخدمت حضرت اقدس اسعد والاانایب‌السلطنه وحاجی امام جمعه و سعدالدوله وحشمت‌الدوله بانهایت‌جد وجهد درکمال بیغرضی مشغول‌اصلاحات

تلگراف سعدالدوله را می بینید شما را به مرتضی‌علی بکوشیدونگذارید بیش ازاین ، این مملکت واین ملت خراب بشود همه دست بهدست داده عوارض را مرتفع بکنیم . والله بالله امروز اعلیحضرت مقدس ظل‌الله را منقلب صرف دیدم وبانهایت جد وجهد درصدد توجه وتفضل هستند موقعی‌است‌که‌کار رامی‌توان به یك جائی ختم نمود .

(فرمانفرما)

تلگراف دیگر به تبریز

از باغ ــ خدمت حضرت آقایان عظام سلمهم‌الله تعالی چون حالادیگر وقت دیر است خوب است فردا صبح باز ان‌شاءالله سه ساعت به ظهر مانده در تلگرافخانه با تلگرافچی ایرانی حاضر باشیدکه بقیهٔ مذاکرات بشود، و محض اطلاع زحمت داده می‌شودکه نتیجهٔ اولین اقدام جناب مستطاب وزیر خارجه‌این شده‌است‌که سفراء دولتین‌تفصیل را به دول متبوعهٔ خود تلگراف‌کرده وامیدواری کلی داده‌اندکه حکم مراجعت قشون صادر خواهد شد .

(نایب‌السلطنه) (فرمانفرما) (یحیی) (سعدالدوله) (ابوالفتح طباطبائی)

[تلگراف دیگر به تبریز]

از باغ ــ جنابان حاضرین تلگرافخانه ، تلگرافات آن جنابان باخبر اسف‌انگیز گذشتن قشون روس از سرحد تصادف‌کرد ، بدیهی است اگر تقصیری هست برهمه مراجع است . ولی فعلا تأسف فایده ندارد و بلکه باید با قوت قلب درصدد چاره جوئی برآمد . و الساعـه با سفراء مشغول مذاکرات و اقدامات مجدانه شده‌ایم امیدواری حاصل است نتیجهٔ مطلوبه بدست آمده کارهـا اصلاح بشود . هرگاه در این مورد از طرف خود اهالـی تبریز اظهـاری به هر دو قونسلگری بشود که « امروز در تلگرافخانه ، با اولیای دولت مشغول مذاکره هستیم و از طرف دولت هم در اجازه حمل آذوقه و عدم مخالفت قشون دولتی و موقوفی جنگ حکم صریح به عین‌الدوله صادرشده ، در این صورت تخطی قشون دولت روس لازم نیست» یقین است بی‌ضرر خواهد بود.

(سعدالدوله)

در انبوه یادداشتهای پراکنده و کاغذهای شخصی مرحوم ناظم‌الاسلام به متن یا رونوشت چند تلگراف برخوردیم . قسمتی از این تلگرافها مربوط است به سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۶ و ۲۷، اما در متن تاریخ بیداری نیامده‌است. و نمی‌دانیم آیا مؤلف بعمد ازنقل اینها خودداری‌کرده است یا این‌ها پس از تحریرمطالب مربوط بدان سال‌ها به دستش رسیده است و به نیت اینکه هنگام آماده کردن یادداشتها برای چاپ ازین اسناد درجای خود استفاده کند ، آنها را نگهداشته است .

هرچه‌هست، اکنون این‌تلگرافها در دست ماست، همه را دراینجا نقل‌می‌کنیم به ترتیب تاریخ ، با شرح مختصری که شاید از ابهام مطلب بکاهد . عنوان هرتلگراف و شرح بالای آن ازماست :

ازبیرجند به تهران

تلگراف قابل توجهی است به تاریخ ۱۳محرم۱۳۲۴ که‌مردم بیرجند به‌طباطبائی کرده‌اند و پرسیده‌اند که وکیل‌خود را به‌کجا باید بفرستند :

حضورمبارك حضرت مستطاب حجةالاسلام‌آقای آقامیر سیدمحمد مجتهد دامت‌برکاته.
پس‌ازتشکر خدمات‌آن وجود مبارك به‌شریعت‌جد اطهرواظهار جان‌فشانی‌مجدانه درهمراهی مجلس شورای‌ملی . قاینات باآنکه در نظام‌نامه انتخاب بواسطهٔ بی‌قابلیتی وبی‌نام و نشان بوده‌ایم تاحال مرعی است مجدانه درمقام انتخاب بوده وهستیم. جناب جلالت مآب امیر شوکت‌الملك‌هم‌چنانچه به‌توسط پست مفصلاً عرض شده اقدامات صحیحه فرموده ، مجالس عدیده‌آراسته‌اند ولی در تکلیف خود حیرانیم‌که باید وکیل به‌طهران بفرستیم یابه مشهد . معین فرمائید اگر باید به‌طهران فرستاد شخصی لایق پیداکنیم .

محمدهادی ، محمد باقر ، محمدحسین ، غلامحسین ، اسداله ، علی‌اکبر ، محمد عبداله ، رجبعلی .

***

بیزاری مردم از محمدعلی شاه

در روزهائی‌که محمدعلی‌شاه دشمنی خود را بامجلس و مجلسیان علنی‌کرد و رخت‌به باغ‌شاه‌کشید وآمادهٔ به توپ بستن مجلس‌شد، آزادی‌خواهان ازحرکات شاه احساس خطرکردند و از اکناف ایران تلگرافها به تهران مخابره شد در تأیید مجلس واظهار نفرت از رفتار محمدعلی شاه. مؤلف با ذکر این‌عبارت «تلگرافاتی‌که از ولایات رسیده بسیار است ، لکن ما بعضی از آنها را درج می‌نمائیم » در صفحهٔ ۱۵۰ همین مجلد به نقل دو تلگراف اکتفا کرده است . این سه تلگراف را ما در بین کاغذهای او یافتیم، گویا به علت لحن تند، اینها را کنار گذاشته بوده است :

تلگراف کرمان

حضور وکلای محترم‌کرمان زاداله تاییداتهم سه روزاست تمام‌اهالی کرمان در جوش

و هیجانند و دیگرتن به سلطنت محمدعلی میرزای دشمن وطن وخائن ملت و ناقض سوگند در نداده و نمی‌دهند و تعیین پادشاه عادل ملت دوستی را خواهانند . زود چاره نمائیدکه مملکت از دست نرود .

انجمن ایالتی کرمان ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶

تلگراف استرآباد

توسط وکلای استرآباد و انجمن اتحادیهٔ استرآباد حضور مبارك حججاسلام و اولیای مجلس مقدس دامت برکاتهم . با نواقض پیاپی و مخالفت ایمان مغلظه و حکمیت کلام‌الله مجید که بیضهٔاسلام را به حال احتضار آورده و جای اصلاح باقی نگذاشته ابداً اطمینان به محمدعلی میرزا نیست علاج دیگری فرمائید .

انجمن ولایتی ، انجمن علمی، انجمن طلاب، انجمن تجار، عموم ملت .

۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶

ایضاً از استرآباد

توسط وکلای استرآباد حضور حججاسلام و اولیای مجلس مقدس دامت برکاتهم دفع اشکالات و دفع مخاطرات از ایران که بنیان آن مشرف به انهدام است فعلاً منحصر است به انتخاب نیابت سلطنت . اقدامات مجدانه و بذل عنایات کامله را در این خصوص جداً خواهانیم .

عموم ملت، انجمن ولایتی ، انجمن‌علمی، انجمن طلاب . ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶

***

فتوای علمای اصفهان

شایعهٔ جمع قوا درباغشاه مشروطه خواهان را مضطرب کرد، این استفتاء وفتوای تلگرافی نمونه‌ای است از نگرانی بجای مردم :

از اصفهان به تهران

۲۱ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ نمرهٔ یکصد و ده

به توسط انجمن اصفهان، مرکزی، آذربایجان ، جنوب و سایر انجمن‌ها وادارات جرائد عموماً صورت استفتائی که از حججاسلام اصفهان مدظلالهم شده‌است .

حضور مبارك حضرات حججالاسلام والمسلمین دام ظلهم درطهران بعضی افرادسرباز و سوار و قزاق درباغشاه به مخالف مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه و اسباب ترسانیدن مسلمانان جمع شده، مهیای قتل و نهب مسلمین و انهدام اساس مقدس مشروطیت که موافق احکام شریعت است می‌باشند . حکم شرعی در حق افرادآنها و صاحب منصبان‌آنهاچیست؟ شاید در میان آنها مسلمانی غافل از حکم اسلام باشند ، می‌خواهیم آنها را از گمراهی نجات بدهید . امرکم مطاع :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چون امروز بقا و دوام اسلام‌منوط به اساس مقدس مشروطیت است، به قانون شریعت مطهر اسلام این اشخاص مثل کسانی هستند که در کربلا اجتماع نمودند و در صدد قتل امام مظلوم برآمدند وهر تیری که به جانب مسلمین بیندازند مثل این است آن تیر را به بدن حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام زده باشند. و اگر این اجتماعات اسباب خوف و سلب امنیت و ترس مسلمانان شده باشند مثل کسانی هستند که اهل بیت عصمت را در کربلای معلا ترسانیدند. این اشخاص و اخلاف آنها در دنیا مبغوض و مطرودند و در آخرت در زمرهٔ قاتلین حضرت سیدالشهداء ارواحنافداه محشور خواهند شد. کسانی که در کوفه پول گرفتند و به جنگ سیدالشهداء (ع) رفتند با این اشخاص یکسانند.

۲۰ ج ا ۱۳۲۶ عموم علمای اصفهان: محمد تقی نجفی، شیخ نورالله، ابوالقاسم الموسوی، حسن الموسوی، ابوالحسن طباطبائی، محمدباقر طباطبائی، محمد علی گلستانی، اسمعیل طباطبائی، احمدالحسینی، نصرالدین شیخ‌الاسلام، محمد رضا الحسینی، داعی اسمعیل.

***

تلگراف طباطبائی از مشهد

پس از آنکه محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست (صفحهٔ ۱۵۷ کتاب حاضر) سران ملت تارومار شدند و هریك ازگوشه‌ای فرا رفتند. طباطبائی نیز در ۴ شعبان ۱۳۲۶ روانهٔ مشهد شد (صفحهٔ ۱۹۳ و ۳۶۳ همین کتاب)، گویا پس ازورود او به مشهد، مردم آن دیار جوش و خروشی نموده‌اند و خبرش به تهران رسیده است و به مذاق دولتیان خوش نیامده است و «وزیر اعظم» بدو تلگرافی کرده است و اخطاری. این جواب آن تلگراف است، پیش نویس آن را به‌خط و امضای سید دربین کاغذهای مؤلف دیدیم ودر اینجا آوردیم.
این تلگراف گویا در اواخر شعبان ۱۳۲۶ مخابره شده باشد:

خدمت حضرت اجل اکرم اشرف آقای وزیر اعظم دام اجلاله العالی

تلگراف حضرتعالی زیاد مایهٔ تعجب شد. داعی یك هفته است مشرف شده، رسماً و علناً قاطبهٔ اهالی دیدن کردند، یکی از آنها جناب آقا میرزا محمد پسر حجة‌الاسلام خراسانی بود. صحبتی میان داعی و ایشان و دیگران از این بابت ابداً نشده و نخواهد شد. احدی از اهل مشهد با داعی راه ندارد. داعی به قصد زیارت و رفع خستگی مشرف شده جز زیارت کاری ندارم. تهیهٔ استقبال بزرگی دیده بودند که تمام اهل شهر به‌استقبال بیایند. محض اینکه نبادا صدائی بلند شود بی‌خبر شب وارد شدم، و مهما امکن محض همین مطلب خیال بازدید ندارم. مکرر گفته‌ام مفسد نیستم و از فساد متنفرم. برمطلبی مستحضر نیستم. برحرفهائی که مرقوم فرموده بودید بیرون آمده اطلاع ندارم. آقایان

اگر حرفی زده یا بزنند به داعی ربطی ندارد و نمی‌دانم چه گفته و می گویند . حضرت عالی خوب است زودباور نباشید . چیزی اگر بگویند یا بنویسند یا تلگراف کنند اول تحقیق فرمائید . مردم بد فطرت همه جا هستند داعی همه جا دشمن دارم . لابـد مطالب مضره جعل می‌کنند و به حضرتعالی القاء می‌کنند . اگر بنا شد باور فرمائید کار مشکل خواهد شد و داعی ناچار به سمت دیگر حرکت خواهد نمود ۰ خوب است حال قاطبهٔ اهل خراسان را از ملا و غیره تحقیق فرمائید تا بعد اگر چیزی القاء کردند قبول نفرمائید .

محمدبن صادق‌الحسینی الطباطبائی

***

تلگراف از اصفهان

تلگرافی است که در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۷ ازطرف علمای اصفهان به‌وسیلهٔ ظهیرالاسلام به‌شاه مخابره شده‌است وجوب مشروطیت را تأکید کرده‌اند .

از اصفهان به‌طهران

به توسط حضرت مستطاب آقای ظهیرالاسلام دام افضاله . حضور مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه . تکلیف علمای اعلام این‌است که اموری که خیر و صلاح دولت وملت است بدون پرده عاجزانه عرضه داریم . در حضور مبارك مکشوف است که ملت ایرانیه خلفاء عن‌سلف مجبول براطاعت احکام حجج‌اسلام نجف اشرف می‌باشند واطاعت احکام آنها را از لوازم اسلامیت خودشان می‌شمارند. دراین‌صورت با وجود احکام محکمهٔ حجج‌اسلامیه بروجوب مشروطیت ، رفع فساد وفتنه وخونریزی از ایران محال وممتنع است بشود، مگر به‌استقرار مجلس شورای‌ملی وایفاء مشروطهٔ موعوده مطابق قانون اساسی .

دیگرامر امر مبارك است . داعی محمدتقی النجفـی ، داعی ابوالقاسم المـوسوی الزنجانی ، داعی حاجی سیداسمعیل، داعی ابوطالب الحسن الحسینی، سیدحسن المدرس، جلال‌الدین‌الموسوی ، صدرالاسلام ، داعی شیخ نوراله ، محمدباقرالمـوسوی ، محمدعلی الکلباسی ، محمدباقر الکلباسی ، داعی محمدباقر الطباطبـائی ، داعی مهدی الحسینی ، داعی سیدمحمد هاشم، داعی فاضل نوری ، اقل‌العباد سیدمحمدباقر . حاجی‌آقا سیدسدهی ، داعی‌حاجی ملامحمد اسمعیل ، داعی سیدجواد ، العبدالجانی کلباسی ، محمدباقر، میرزا محمدهاشم کلباسی ، ابوتراب بروجرد ، داعی میرزااحمد .

***

[تلگراف انجمن ولایتی اصفهان]

این تلگراف درتاریخ ۲۰محرم ۱۳۲۷ ازطرف انجمن ولایتی اصفهان به‌وساطت سفارت انگلیس به‌کلیهٔ سفارتخانه‌ها مخابره شده‌است :

به‌توسط سفارت سنیهٔ دولت بهیهٔ انگلیس‌خدمت ذیشرافت جنابان مستطابان اجل‌اکرم وزرای مختار دول متحابه‌دام اقبالهم. باکمال عجزوانکسارمصدع ومستدعی می‌شویم. خاطر

مبارك اولیای امور را مستحضر نمائید : بغیراز این خرابی‌های فوق‌العاده که به‌ملك وملت وارد آمده اگر متحصنین سفارت سنیهٔ کبری دولت علیهٔ عثمانیه بخواهند برخلاف قانون اساسی تجدید مشروطیت وتأسیس مجلس پارلمان نمایند ولواینکه دریك کلمه‌اختلاف داشته باشد ، ابداً مقبول‌ملت ایرانیه نخواهد بود . مگر اینکه تمام جزئیات وکلیات آن‌برطبق قانون اساسی که تمام فصول آن به صحهٔ مبارك بندگان اعلیحضرت شهریاری خلدالله‌ملکه موشح ومطرز گشته مطابق وموافق باشد . مستدعیات عموم ملت از علماء وتجار واعیان و اشراف وکسبه وانجمن ولایتی .

***

تلگراف دیگری درهمین موضوع وازهمان دیار

به‌توسط سفارت سنیهٔ دولت‌بهیهٔ انگلیس، خدمت ذیسعادت حامیان مشروطیت ومحبان ملك وملت ، متحصنین سفارت سنیهٔ کبری دولت علیهٔ عثمانیه و عموم متحصنین زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم دامت تائیداتهم . زحمت عرض می‌دهد که بعد از تحمل این‌همه زحمات فوق‌العاده هیچ سزاوار نیست‌کار را ناتمام گذارده وقبل‌از تحصیل مشروطهٔ صحیحه که‌درتمام اصول وجزئیات مطابق با قانون اساسی باشد ازسفارت‌کبری خارج شوید، ومسلم است اگر اعادهٔمشروطیت وتأسیس‌مجلس‌مقدس‌دارالشورای‌کبری را برخلاف‌قانون‌اساسی ولو به‌اختلاف یك‌کلمه باشد قبول‌نمائید به‌هیچوجه مقبول ملت‌ایرانیه نخواهدبود ودرواقع هیئت‌متحصنین به‌عوض خدمت که منظور نظرشان است خیانت به‌تمام ملت کرده‌اند . مستدعیات عموم‌ملت از علماء وتجار واعیان واشراف وکسبه وانجمن ولایتی.

***

ازانجمن گیلان

اعضای انجمن‌ایالتی‌گیلان‌این‌تلگراف را از رشت به سفیر ایتالیا مخابره کرده‌اند تاسفیر ایتالیا عرایضشان‌را به‌سمع شاه ایران برساند !

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب اجل وزیرمختار دولت فخیمهٔ ایتالیا زید اجلاله مشرف باد. سفیردولت‌ایتالیا البته ازخاطرمحترم محونگردیده‌است که‌از زمان‌تعدی دولتیان به‌مقام منیع مجلس شورای ملی‌چه وعده‌ها که دراسترداد حقوق ملت‌بیچاره به‌آن نمایندگان دول اروپا دادند وتمام را نقض نموده‌اند ، به‌دفع‌الوقت مشغول خیالات‌خود بودند تا رفته رفته ملت از وفای به عهدآنها مأیوس شد درفکراسترداد حقوق‌حقهٔ مغصوبه افتاد . برحسب احکام واجب‌الاطاعهٔ حجج‌الاسلام نجف اشرف دست حکام را از مداخله درامورکوتاه‌نمودند ازآن جمله گیلان است‌که مجبور به‌استرداد حقوق مغصوبهٔ خود شدند، ولازم‌گردید به‌آن ذوات محترم اظهار عرض نمایند که ذات مقدس ملوکانه‌را از حالت مظلومیت این رعایای بیچاره مستحضر فرمائید‌که رعایای بیچاره‌العیاذ بالله مخالفتی با شخص اعلیحضرت‌همایونی

ندارند . استدعای عاجزانه در بذل مرحمت و استرداد حقوق ملت را می‌نمایند که بیش‌از این به عرایض مغرضانهٔ چندنفرمفسدین گوش‌نداده بیخود اسباب زحمت رعایای فقیربیچارهٔ خود وخونریزی فراهم نیاورند . ضمناً عرض می‌نمائیم که بحمداله گیلان‌که کمال امنیت وآسایش حقوق وحدود شخصی وتجارتی عموم اهالی داخله وخارجه محفوظ است .

انجمن ایالتی گیلان به‌تاریخ ۲۵ شهر محرم سنهٔ ۱۳۲۷

***

دو تلگراف در تأیید سپهدار

مردم رشت برعمال محمدعلی شاه شوریدند (صفحهٔ ۳۰۳ و ۳۱۲ همین کتاب) و مستبدان را شکست دادند ومحمد ولی خان سپهدار را به حکومت برگزیدند. (ص۳۰۴) . سپهدار پیش ازآن‌که به ملت ومشروطه روکند ازمقربان شاه بود (ص۳۲۳) تلگرافهائی که مشروطه خواهان بنام در تأیید او کردند مقامش را نزد ملت استواری بخشید ، این دو تلگراف ازآن جمله است :

از تبریز

نمره ۶۲۰ عدهٔ کلمات ۳۰ به تاریخ غرهٔ صفر پیچی‌ئیل ۱۳۲۷

خدمت حضرت اجل آقای سپهدار اعظم والی گیلان دامت شوکته

به شکرانهٔ تاییدات ایزدی و هم‌وطنان غیور جشن قلبی نموده وتبریك فرمانروائی حق پسندانه عالی را می‌نمائیم .

انجمن ، سردار ، سالار

سواد تلگراف جناب مستطاب آقای اقبال لشکر رئیس افواج ملی به رشت

نمره ۶۱۹ عدهٔ کلمات ۴۰ غرهٔ شهر صفرالمظفر ۱۳۲۷

به حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف آقـای سپهدار اعظم دامت شوکته از وصول دستخط تلگرافی به انجمن مقدس و ورود حضرت اجل مفتخر از صمیم‌قلب تبریك. بنده و عموم اهالی مترنم به زنده باد مشروطه و سپهداراعظم .

بندهٔ پرستنده هاشم سرباز و اقبال لشکر

***

تلگراف صدراعظم

ماه صفر سال ۱۳۲۷ بیشتر ولایات دستخوش شورش و نا امنی بود ، خـراسان نیز هم. این تلگراف را مشیرالسلطنه به‌منتصرالملك نایب‌الایالهٔ خراسان‌مخابره کرده ومژدهٔ اعزام نیرالدوله را داده است :

از باغ به مشهد

نواب شاهزاده منتصرالملك نایب‌الایاله دام مجده . روزنـامه از تلگرافخانه رسیده است که دیشب به خانهٔ موتمن السلطان عبدالله‌خان رئیس قزاقخانه مبارکه آنجا (بمب)

انداخته‌اند و بعضی هرزگی‌های دیگر شده است . پس شما آنجا چه می‌کنید ؟ این همه استعداد و نوکر وپولیس چه می‌کنند ؟ الآن بفرستید جناب مستطاب آقـای متولی باشی و جناب آقای نایب التولیه و جناب آقای متولی مسجد گوهرشاد و جناب آقای قـائم‌مقام التولیه و بعض اشخاص دیگر را که می‌دانید حاضر کنید بگوئید بـا بودن شماها که همه دولتخواه و شاه‌پرست هستید و در حقیقت محض آسودگـی خودتان قبلهٔ عـالم روحنافداه حضرت‌اشرف‌والا نیرالدوله را با بلیط برقرار فرمودند با چاپار حرکت نمودند بـاید تا ورود حضرت معظم کارها را منظم نمائید و هرچه لازم است درحفظ امنیت وآسودگی‌آنجا فوراً بگوئید به عرض برسد و اقدام شود و آنچه لازم بـاشد از جانب مستطاب ملاذالاسلام آقای حجة الاسلام دامت برکاته‌آن حدود درآسودگی مردم بخواهید عنقریب که حضرت اشرف والا وارد می‌شود . انشااله قرارکلیهٔ آسودگی عامه را خواهند داد .

شب ۱۵ صفر ۱۳۲۷ صدراعظم

***

تلگراف مشیرالسلطنه

رکن‌الدوله از حکومت خراسان استعفا کرد (صفحهٔ ۳۶۲) و نیرالدوله بجایش تعیین شد این تلگراف ملامت آمیزی است از مشیرالسلطنه به رکن‌الدوله :

از باغ به مشهد

خدمت حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده رکن‌الدوله دام اقباله ، آفرین برعقل و کفایت‌شما همچو تصور می‌نماید که دیگر نباید در دنیا زندگانی نمائید. هرچه تلگراف کردم‌که شما زودتر حرکت نمائید ، هرچه تلگراف کردم‌که شما زودتر حرکت نمائید ، هرچه تلگراف کردم‌که شما زودتر حرکت نمائید و خودتان را ضایع نکنید‌گوش ندادید. به همان علی‌بن‌موسی‌الرضا دراین فقره خیلی‌خبط کرده‌اید. هرکس این راهنمائی‌را به شما کرده‌است خیانت محض است. شنیدم دیشب‌به‌خانهٔ عبدالله‌خان رئیس قزاق بمب انداخته‌اند. خیلی محل تعجب است . اگر چه باورندارم . خودتان می‌دانید عبدالله‌خان گذشته ازاینکه سرتیپ قزاق همشیرهٔ حضرت اشرف‌والا نیرالدوله دام اقباله است این فقره پر واضح است که در این فقره غرض محض است .

شب ۱۵ صفر ۱۳۲۷ صدراعظم

***

تلگراف محمره

این تلگراف را حاجی سیف‌الدوله و سردار اسعد و خزعل در تقاضای اعادهٔ مشروطه به شاه مخابره کرده‌اند :

از محمره به تهران

توسط فرزند عضدالدوله بـه شرف عرض خـاکپای بیضا ضیاء اعلیحضرت همایـون

شاهنشاهی ارواحنا فداه می‌رساند صداقت غلام در خاکپای همایون، و امتحان خدمتگزاری پنجاه و پنج سال، و چندین جهات دیگر، چاکر خانه‌زاد را مستغنی می‌دارد که درصداقت و جان‌فشانی ولی نعمت مقدس معظم ادله و براهین اقامه نماید و به قسم وسوگندی متمسك شود این مساله از بدیهیات است که فخر و مباهات همه‌خانه زا.ان خاصه‌آنهائی‌که شرف انتساب مخصوص به‌ذات اقدس وجود مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنافداه دارندکه‌خداوند دراورنگ شاهنشاهی پاینده و برقرار دارد و درین صورت چون معروضات و مستدعیات آنها در خاکپای مبارك معلوم است که خالی از شائبه غرض شخصی و تلقی و انشاءالله تعالی درخاکپای مقدس موقع قبول خواهد شد، لهذا جسارت می‌ورزد سردار اسعد بختیاری که از فرنگ مراجعت و به سردار ارفع وارد شده دیر زمانی است اتفاق دوستی و اتحاد خانوادگی دارند نظر به اخبار منتشره کار به جائی خیلی باریك ، و عرصه به اندازه‌ای تنگ شده‌که نزدیك است به مختصر بهانه و وسیله شرف قومیت را متزلزل دارد و به عقیدهٔ عقلای تمام عالم نایرهٔ آشوب را که تمام مملکت متمرد جوش وخروش راکه از همهٔ افراد ملت شنیده می‌شود با آب رحمت و رأفت‌ملوکانه زودتر می‌توان ساکت کرد و از غلیان انداخت. این غلام خانه زاد به زبان دو سردار حاضرکه از تمامی رؤسا و افراد عشایر و قبایل خود ملتزم به عرض شده‌اند استدعائی که از خاك‌پای ملوکانه داریم اینست که مشروطیتی راکه با کمال میل و سرور مرحمت ، و قانون اساسی را که به دستخط قضا شیم شاهنشاه مغفور و دستخط جهان مطاع ملوکانه ممین ، و مؤکداً نواقصش را اکمال فرموده‌اند از راه تفضل و رعیت‌پروری عنایت و به افتتاح پارلمان فرداً فرد اهالی را به اعاده وبذل این نعمت با قیمت ملوکانه چنان امیدواری دارند که هر یك از آنها در جان فشانی و ایثار همه چیز در راه استقلال سلطنت شش‌هزار ساله و بقا وسلامت وجود مقدس و حفظ تاج و تخت ملوکانه ارواحنا فداه با دست شمشیر می‌زنند و از قلب زبان شرایط و دعاگوئی را بجا بیاورند .

۲۸ شهر صفر۱۳۲۷ غلام خانه‌زاد سلطان محمد (که جناب حاجی سیف‌الدوله باشد).
علی قلی بختیاری (که سردار اسعد باشد) . خزعل (که سردار ارفع باشد)

***

تلگرافی از همدان

تلگرافی است تند و دشنام آمیز به امضای محمدباقر ــ که نشناختیمش ــ زین شخص ــ که‌گویا از اهل منبر و روحانیت است ــ تلگراف دیگری نیز به تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ بـه عنوان صدراعظم مخابره شده است که در جای خود خواهد آمد .

از همدان به طهران

نمره ۱۴۶ حضور صدراعظمی‌که الی حال عدل وظلم از هم تمیز نداده یا دام تزویر

برای گمراه کردن این روسیاه نهاده، سخن نیکان می گوید وعلامتی ندارد. حسنات پیش شمرده غفلت ازکردار فعلی دارد. شمر هم درصفین در رکاب‌حجت خدا جهادکرده، ضربت خورده، آخرش چه شد. ادعای اسلام و پیروی پیشوایش‌کرده، درعمل به خلاف فرموده های حججالاسلام جد اکید داری، جان من به لفظ حلوا دهن شیرین نمی‌شود وبدن قوت نمی‌گیرد . حقانیت و مراتب دیانت حججالاسلام و اتباع منتظلمهٔ آنها برکسی مخفی نمی‌گردد و طمع استقامت استبداد بعد ازاین تزلزل ارکان، مانند طمع‌های اشعب است که دامن می‌گرفت به امید اینکه اگر پرنده در هوا تخم کرد به دامنش افتد. فرموده‌اید امردین‌ومذهب است؛ سبحان‌الله کسی‌احتمال‌می‌دهدکه حججاسلام ورؤسای‌اعلام‌ظاهرالدیانه بین الخاص والعام به‌وجهی خرابی آن بخواهند این همه جد نمایند، دولتیان که مخالف احکام‌آن بوده و همه وقت موهن و مخرب بوده‌اند امروز حافظ و حامی دین شده باشند؛ نبا لهاتیك‌الوجوه الشاهیه . از طهران آمدن من‌اگر امید تغییری در احکام حججالاسلام است معاذالله؛ برو این دام برمرغ‌دگرنه که عنقا را بلند است‌آشیانه،واگرغرض‌دیگری است بیان شود تا تکلیف بدانم .آنچه لازم بود به موعظهٔ حسنه عرض شد، تأمل فرمائیدکه شما را به راه خدا خواندم و یا به‌آتش جهنم دعوت نمودم. و ما توفیقی الابالله علیه توکلت والیه انیب. خوب است خاتمه عرایض این روسیاه باشد، ثمر درستی نمی‌بینم. هر تلگرافی که باب کیف نباشد جواب هم نمی‌دهم ؛ تا وقتی‌که تکلیف جلوگیری باشد حاضرم، وقتی که اقتضای باز ایستادن کرد ساکت می‌شوم . حسابی هم به دست شماها وقتی که پشیمانی سودی نکند خواهد آمد و اگر همه عرایض من‌گوشت تلخی بوده است و در مذهب شماها مجازاتی دارد شخصاً برای مجازات علنی‌آن حاضرم؛ یار ویاوری جز خداوند قهار ندارم.

محمد باقر ۲۹ صفر ۱۳۲۷

***

جواب شیخ نوری

این یادداشت و تلگراف را مؤلف از روزنامهٔ خراسان نقل کرده است :

نقل از روزنامهٔ خراسان

اظهار حیات یا خجلت قوهٔ منفعله

در ۱۲ و ۲۰ ماه صفرچند فقره تلگراف به امضای الاحقر فضل‌الله نوری و علی‌اکبر بروجردی به عنوان حجةالاسلام‌آقای حاجی میرزا حبیب‌الله مجتهد وآقای حاجی میرزا-علی وآقای میرزا ابراهیم وآقای ملا محمدعلی فاضل و جناب متولی باشی به این مضمون ازطهران رسیده‌که درجلوگیری ازمقاصدغیرصحیحه اشرارومفسدین اقدام‌نمایند وهرگونه دستورالعمل‌که لازم می‌دانید از طرف دولت علیه و سلسلهٔ علمیه اقدام و مبادرت می‌شود . ماما به درج عین‌آن تلگرافات سراپا خرافات‌که قوهٔ منفعله و حقیقت خجالت را شرمسار

می‌سازد صفحات این جریده را ملوث ننموده، تلگراف جوابیهٔ آقایان علماء عظام را برای تنبه و آگاهی عموم مندرج می‌سازیم :

تلگراف از مشهد به طهران

جواب شیخ نوری

بحمدالله والمنه در ارض اقدس کسی در مقام شرارت نیست . کلیهٔ طبقات از علماء اعلام و وجوه اعیان و تجار و کسبه و غیرهم به موجب احکام مطاعهٔ مبادی عالیه در انعقاد انجمن و مراسم مشروطیت اتفاق نموده به کلمه واحده تشکیل انجمن و ترویج احکام شرعیه الهیه نموده‌اند . اصلا کاری که موجب خلاف قاعده یا بی‌نظمی باشد اتفاق نیفتاده، چاره هم تصور نمی‌شود مگر به مساعدت وهمراهی اولیای دولت که چند مرتبه به مواعید مردم‌را ساکت کرده و اصلاً در مقام انجاز نبوده‌اند . حال هم اگر خراسان و رعیت خراسان را می‌خواهند غیر ازمساعدت وموافقت چاره نیست والا قهراً این‌مطلب انجام گرفته و خواهد گرفت. بدیهی است برهرمسلمی واجب است که ازجان ومال در مقام ترویج احکام شرعیه مضایقه نکنند . (العبد علی بن حبیب‌الله الحسینی) (محمد علی فاضل)

***

تلگراف مشهد در مخالفت با استقراض

پس از آنکه دشمنی محمدعلی شاه با مشروطه خواهان آشکار شد ، و بخصوص بعد از توپ بستن به مجلس، مردم به فتوای مراجع تقلید از پرداختن مالیات سر باز زدند . تهیهٔ قوای استبداد ونگهداری فوج قزاقان برای جنگ با ملت، مستلزم هزینهٔ سنگینی بود که با خزانهٔ تهی‌گشته دولت سازگاری نداشت . شاه به چاره اندیشی سعدالدوله به فکر استقراض از اجانب افتاد (صفحهٔ ۲۸۴ و ۲۸۷) . ملت از نیت شاه باخبر شدند . به سفیران و نمایندگان دول در تهران تلگرافهائی فرستادند و بصراحت‌این نکته را تذکر دادند‌که حکومت محمدعلی شاه غیرقانونی است و از هر کشور و دولتی وام بگیرد ملت ایران ضامن باز پرداختنش نیست . از آن تلگرافها یکی در صفحهٔ ۴۹۳ چاپ شده است، اینهم تلگرافی دیگر :

از مشهد به طهران

غره ربیع‌الاول۱۳۲۷ـ سفارت عثمانی، آلمان، انگلیس، روس، فرانس، اطریش، هولاند ، ایتالی ، خـدمت جناب جلالتمآب اجل عالی زحمت افزا می‌شود : البته خاطر مبارك ازدستخط مظفرالدین شاه مرحوم‌مورخه۱۴ جمادی‌الثانیه۱۳۲۴ درتأسیس (کنستی توسیون) و امضاء محمدعلی شاه به تفصیل مستحضر است . اوضاع حالیهٔ ایران را هم بعد از انفصال و توپ بستن به مجلس مطلع می‌باشید. معلوم است‌که توپ بستن به مجلس‌باعث انفصال مشروطیت ایران نخواهد بود و ملت ایران همانطور که به مشروطیت معرفی شده خودرا جزء دول مشروطه و دارای قانون اساسی دانسته ومی‌دانند. اهالی مملکت‌خراسان

مطابق قانون اساسی انجمن ایالتی را منعقد و به مراسم مشروطیت قیام نموده‌اند . لازم شد مراتب ذیل به نمایندگان دول متحابه پروتست و اعلان شود که مطابق اصل ۲۴،۲۵، ۲۶ قانون اساسی اعطای امتیازات و بستن عهود و استقراض و غیرها باید به تصویب دارالشورای کبرای ملی باشد و در این موقع که پارلمان ایران منفصل است هرگاه امتیاز اداره‌ای از ادارات دولتی را به یکی از دول ، بدون تصویب انجمن‌های ایالتی که امروزه قائم مقام پارلمان است، بدهند فردی از افراد ملت ایران نخواهد پذیرفت واهالی به‌حکم رؤساء مذهب جداً مخالفت خواهند نمود . از قرار مسموع در این اوقات محمدعلی شاه اراده دارد ادارهٔ تذکره را به دولت بهیهٔ روس به‌عنوان رهن واگذار نماید لهذا عموم ملت خراسان به نمایندهٔ آن دولت بهیه رسماً پروتست نموده و لازم دانست که به سایر نمایندگان محترم دول هم اطلاع بدهیم تا بدانند احدی از ماها زیربار این‌گونه معاملات نخواهد رفت . انجمن ایالتی خراسان

***

همدردی با متحصنین

مردم رشت دراین تلگراف همدردی خود را با پناهندگان مشروطه‌خواه سفارت عثمانی ابراز داشته‌اند

از رشت به تهران

نمرهٔ ۳۲۶،عدهٔ کلمات۱۴۰ـتوسط جناب مستطاب اجل‌سفیرمحترم دولت علیهٔ‌عثمانی به‌هیأت پناهندگان سفارت سنیهٔ عثمانی‌مقیم طهران ــ با یك دنیا هم وغم دراسارت و پریشان خیالی آن برادران ، و با یك عالم امید به عنایت آتیهٔ اعلیحضرت شاهنشاه ایران و نتایج حسنهٔ اتحاد هیئت جامعهٔ اسلامیت، و نیات حسنهٔ‌سفارت عثمانی، ادعیهٔ خیریهٔ خالصانهٔ خود را در نیل مقصود و حصول آرزوی ایرانیان و انعقاد فوری دارالشورای کبرای ایران در مرکز وطن‌که به منزلهٔ قلب برادران ایرانی است تقدیم حضور آن برادران و هم مسلکان عظام نموده، امیدواریم بزودی نعمت مشروطیت‌که چندی از سوء قصد اشخاص خائن معطل بود، چنانکه درآذربایجان وگیلان وسایر نقاط ایران به احکام مطاعهٔ پیشوایان دین مبین و همت برادران غیور به‌ساکنین این نقاط ارزانی است، در طهران هم باهم‌هم‌آواز شویم. پاینده باد دین اسلام وآزادی . ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ انجمن ایالتی گیلان

***

تلگراف رشت

خبر مجلسی که پسین روز سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به دعوت صدراعظم در «اطاق دربار اعظم شهری» با حضور درباریان و تنی چند از نمایندگان ملت تشکیل شد (صفحهٔ ۳۳۷ و ۳۳۸) چند روزپیش از انعقاد به ولایات رسید . مشروطه خواهان‌دور ازمرکزازدعوتنامهٔ صدراعظم خبردار ونگران شدندکه مبادا سران

ملت درین جلسه فریب خورند و به تغییر مواردی از قانون اساسی تن دردهند .
تلگراف زیر مؤید این مدعاست:

از رشت به تهران

نمرهٔ ۳۳۰، فوری است ـ عدهٔ کلمات ۱۴۵ ـ توسط سفارت علیهٔ عثمانی دام اجلاله ، خدمت ذی شرافت جناب مستطاب عموم متحصنین سفارتخانهٔ علیه عثمانی دامت شرفهم. از قرار مسموع امروز قراراست مجلسی در اصلاح امور تشکیل شود؛ لازم گردیدآن ذهن‌های محترم را مسبوق سازیم که تمام تظلمات و زحمات ملت برای استرداد حقوق مغصوبه و اجرای قانون اساسی بدون تغییر کلمه‌ای ، وانعقاد مجلس شورای ملی است. در این‌صورت خارج ازاین مقدمه نباید ازطرف ملتیان مذاکره‌ای بشود. هرگاه اعلیحضرت همایونی را قلب پدرانه به رأفت آمده ، حقوق فرزندان خود را مسترد و رعایای ایران را از قید اسارت آزاد و نام نیك خود را در تاریخ به یادگار گذارند ، همه مطیع و فرمان بردار و جان‌باز حفظ اساس سلطنت ایران وترقی این مملکت ویران خواهیم بود والاگوش ملت ایران برای شنیدن تغییر یا تحریف کلمه یا حرفی از قانون اساسی حاضر نیست .

۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ـ انجمن ایالتی گیلان

***

از شیراز

با این‌تلگراف شیرازیان خبر تشکیل انجمن ایالتی فارس را به اصفهانی‌ها اعلام داشته‌اند .

از شیراز به اصفهان

به ساحت مقدس حضرت مستطاب غوثی‌الملة غیثی‌الاسلامیه آیات‌الله دامت برکاتهما و سایر حجج اسلام و حضرت اشرف آقای صمصام‌السلطنه دامت شوکته . با یك جنبش ملی اسلامی‌غیورانهٔ حکیمانه که‌کافهٔ ملت فارس را به‌مشروطه‌خواهی عملی متحد ساخت و رجال بزرگ اعیانی را برادران مساوی فرمود درسایهٔ همایون حضرت بقیةالله عجل‌الله فرجه به مجاهدهٔ حضرت‌آیةاله‌آقای میرزا و سایر علماء دامت برکاتهم و اهتمام و همراهی حضرت مستطاب اشرف آقای حاجی آصف‌الدوله دامت شوکته امروز که پنجم شهر ربیع‌الاول است انجمن ایالتی فارس درعمارت ظهیرالدوله که محل سابق بوده منعقد گردیده باکمال شکوه و شوکت اسلامی خطبه قرائت گردیده از این به‌بعد تمام مملکت فارس واحدتاً کلمه اتحاد عملاً[1] درتحت‌قانون اساسی ومشروطه رسمی‌است، به‌هرجا دسترس‌دارید اطلاع دهید.

ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ـ انجمن ایالتی فارس

۱ـ کذا .

فتوی

پیشوایان شیعه در تهییج مردم و پیشرفت نهضت مشروطه سهم بزرگی داشتند ، صفحات تاریخ بیداری شاهد احکام قطعی و فتواهای صریح ایشان است که در هر مورد و به هرمناسبتی مردم را به مقاومت در برابر استبداد دعوت کرده‌اند. نمونهٔ این پایمردی را در صفحات ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۷ و دیگر صفحات این بخش و بخش اول این تاریخ ملاحظه فرموده‌اید. اینهم نمونه‌ای دیگر:

طهران نمرهٔ ۱۸- فی‌ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۷- بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، جناب مستطاب نخبة‌المحدثین ، بدیع‌المتکلمین سلمه‌الله تعالـی . مرقومهٔ جناب مستطاب شما به توسط ملازمان سرکار شریعتمدار سیدالعلماءالاعلام حجة‌الاسلام آقای حاجی سید مصطفی کاشانی نجفی دامت برکاته‌الشریفه رسید ، بعضی دیگر هم نوشته بودند که احکام صادره از مرحوم مقدس آیةالله آقای حاجی‌میرزاحسین قدس‌سره واین‌جانبان را درباب وجوب اتباع وانعقاد مشروطیت که امروزه موقوف علیه حفظ بیضهٔ اسلام و مملکت اسلامیه از تسلط کفار و قطع شجرهٔ خبیثهٔ استبداد ورفع ظلم‌وفساد است به اخوان اهالی طهران ابلاغ کرده‌اید و دراین باب مجدانه مجاهده نموده‌اید مقتضی دیانت و غیرت اسلامیت همین است کثرالله امثالکم. مذکور می‌شود بعضی در صدور آن احکام وسوسه وتشکیك می‌نمایند، به‌عموم مؤمنین اعلام بدارید

صدور آن احکام از این جانبان محقق است و براحدی بدون عذرشرعی تقاعد جائز نیست تا به‌تأیید حضرت حجة بقیةالله ولی عصر ارواحنافداه بزودی مجلس ملی منعقد ورفع ظلم وفساد و تسلط کفر والحاد ازمملکت اسلامیه بشود. ولاحول ولاقوة الا بالله‌العلی‌العظیم من‌الاحقر عبدالله‌المازندرانی- من‌الاحقرالجانی‌کاظم‌الخراسانی

***

تلگراف خزعل

تلگرافی است ازسردار ارفع (خزعل) که پیوستگی‌خود را به مشروطه خواهان اعلام داشته است .

از محمره به اصفهان

خدمت حضرت‌آقای صمصام‌السلطنه دامت‌شوکته عرض ارادت دارم وازسلامت وجود مبارك استعلام می‌نمایم. انجمن ولایتی محمره تشکیل ، گمرك عربستان ضبط که وجوهات به‌طهران نرود. جهازمظفری دولتی هم در محمره توقیف دادم. اگر لازم بدانند برادران آذربایجانی وگیلانی را ازکیفیت مستحضر فرمائید. خدمت جنابان اجل‌آقای سالارحشمت و منتظم‌الدوله دام‌اقبالهما عرض ارادت‌دارد. حاجی رئیس به‌عرض‌عبودیت حاضر،فرمایشات مترصد است .

۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۷- خزعل.

***

از همدان

تلگراف دیگری به امضای « محمدباقر » از همدان ، خطاب به صدراعظم ، تلگراف قبلی او را در صفحهٔ ۵۶۴ درج کردیم .

از همدان به تهران

نمرهٔ ۵۰ ـ حضور مبارك آقای صدراعظم وفقه‌الله تعالی . مسموع می‌شود که باز هم کسی انکار احکام شریفه و اظهار منافی نموده، آفتاب را به دست نمی‌توان پوشید. جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً وعلواً. به این تسویلات ابلیسی می‌خواهند سلطان مسلمانان را گمراه نموده صفای خواطر دریا مقاطرش که تلگراف ارفع‌الدوله ظاهرش نمودکدر سازند و لایفلح الساحر حیث اتی . اگر این ذوات خبیثه نبودند این همه خون مسلمانان ریخته نمی‌شد و آن چند بزرگوار در مأمن مسلمین به آن طور فظیعی که تخم عداوت دردلهای شیعیان پاشید شهید نمی‌گردیدند وبعد ازآنکه سوء قصد آن خبیث دیگر به‌آیت‌اله‌خراسانی مدالله تعالی ظله علی القاصی والدانی ، در عتبات واضح گردید که سم قاتل همراه برداشته اسماً به زیارت کربلا و در باطن یالیتنی معکم گویان خواست ملحق به جماعت شمر و عمرسعدگردد و کار الله‌ویردی را ثانی پیدا شود و به فضل خدایی تیرش به سنگ‌آمده ، حضرت‌آیت‌الله هم عفو واغماض فرمودند وبعد از شهادت علماء اخیار درفارس وآذربایجان وغیره به‌دست دوستان دولت که واقعاً مجنون دولت بوده‌اند این فظایع احسان‌گمان نموده مرتکب‌گشته همه را در دل مسلمانان به اسم دولت ثبت نمودند ابداً جای‌ماست مالی نمانده و عنقریب است که منجر به هیجان عمومی در تمام بلاد گردد ، تلگراف حاج‌سیف‌الدوله و امثال‌آن هم‌که منتشر است

لطف حق با تو مداراها کند   چونکه از حد بگذرد رسوا کند

به منت اعادهٔ مشروطیت امید علاج این مفاسد هست و تعویق باعث تزاید و شدت است و گمانم این است که موافقت صادقانه با ملت در کم زمانی در عامهٔ مفاسد مسدود وهمه را در رفاه و آسایش گرداند .

به تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ـ محمدباقر

***

در سفارت عثمانی

در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ آزادیخواهان عثمانی پیروزی یافتند و سلطان محمد خامس را برتخت‌نشاندند. این‌خبر روزهشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ درپایتخت ایران منتشر شد . دراین روز سفیرعثمانی به تهیه و تدارك جشن پرداخت، اما سعدالدوله که می‌ترسید برپا شدن جشن مشروطیت عثمانی در سفارت آن کشور آزادیخواهان ایران را بیشتربه هیجان‌آورد و وضع وخیم‌تر شود دوستانه از سفیرعثمانی درخواست‌کرد برپا داشتن جشن را به چهار شب بعدکه همزمان با

تاجگذاری محمدعلی‌شاه بود موکول کنند. این تقاضا پذیرفته آمد. (صفحه ۲۹۹) امـا متحصنان سفارت عثمانی بیکار ننشستند، جلوس سلطان تـازه عثمانی را جشن گرفتند و لایحه‌ای تهنیت آمیزخطاب به صدرالدین بیگ شارژدافر سفارت تنظیم کردند و پاسخی تشکرآمیز شنیدند. تلگرافی نیز از طرف متحصنان به استانبول مخابره شد: اینك آن هرسه:

لایحه‌ای که خطاب به شارژ دافر قرائت شد

به تاریخ ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

در این موقع که کوکب سعادت و اقبال ملت و دولت قوی شوکت علیه عثمانیه از افق تمدن و تربیت طالع شده، ابرهای تیرهٔ اختلاف و نفاق که ملت و دولت را دچـار زحمات داشت مرتفع گردیده، جلوس میمنت مأنوس‌بندگان اعلیحضرت‌اقدس همایون‌ظل‌الله خلافت پناه، سلطان‌السلاطین محمدخان خامس، افتخار آل عثمان ایدالله جیشه، وابدالله عیشه، و خلدالله ملکه و سلطانه را وسیلهٔ نیل سعادت و نیك‌بختی آن ملت و دولت قدیم و قویم اسلامی دانسته این تجدید سلطنت وخلافت وشهریاری را ازصمیم‌قلب تبریکات خالصانه گفته ادعیهٔ‌صادقانه‌را بتوسط میزبان‌محترم خودمان جناب جلالت‌مآب‌اجل‌اکرم صدرالدین بیگ شارژدافر ونمایندهٔ‌آن دولت جاویدآیت اهدا و تقدیم سدهٔ سنیه خلافت پناهی می‌داریم و برکات و توجهات صاحب دین مبین حضرت خاتم‌المرسلین صلواةالله علیه‌وآله واصحابه اجمعین را امیدواریم کـه شامل هیأت جامعه اسلامیه شده این دولتین و ملتین علیتین در نهایت اتحاد با کمال مهر و وداد در سرا و ضرا معاضد و معاون بـوده اعلای‌کلمهٔ حقه الهیه را در مقامات عالیه انسانیت و تمدن وجههٔ مقصود همم سامیه ساخته طریقه مواسات و مواخات را به اعلی‌درجه مرعی داشته، بین‌الملل عالم به‌یگانگی واتفاق شهرهٔ‌آفاق گردند. رجای واثق‌آنکه این تبریکات صمیمانهٔ این هیئت عدالت‌خواه که در سفارت خانهٔ کبرای اسلامی برای استرداد حقوق مشروعه اعتکاف دارند موقع حسن قبول یافته موجب استحکام اتحاد اسلامی گردد.

لایحهٔ جوابیه سفارت‌کبرای عثمانی به‌هیأت متحصنین

۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

تبریکات صمیمانه‌که ذوات محترمه متحصنین سفارت‌کبرای دولت علیه عثمانیه نموده و درخواست شده‌که به‌عرض پیشگاه سده سنیه اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایون‌شاهنشاه خلافت پناه متبوع مفخم دوستدار، سلطان محمد خامس دام ملکه وسلطانه به‌واسطه سفارت سنیه برسد موجب مزید تشکر وامتنان گردید. باکمال شوق و شعف وجهت جامعهٔ اسلامیت اول وسیله به‌عرض حضور مراحم ظهور ملوکانه خواهد رسانید و امیدواریم که به عون‌الله تعالی مملکت ایران هم درظل مرحمت اعلیحضرت قوی شوکت اقـدس همایون محمدعلی

شاه دام ملکه و سلطانه نایل به سعادت گردند .

تلگراف تبریك متحصنان به استانبول

۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

توسط رئیس‌مجلس مبعوثان شیدالله ارکانه ـ حضور باهرالنوراعلیحضرت‌سلطان‌عثمانی السلطان محمدخان خامس خلدالله ملکه و سلطانه ، این هیأت ملی‌که برای حقوق مغصوبهٔ خود در سفارت سنیهٔ عثمانی در زیر بیرق حریت خـواهانهٔ آل عثمان التجا نموده است موقع را مغتنم شمرده جـلوس آن اعلیحضرت را بـه اریکهٔ سلطنت عن‌صمیم‌القلب تهنیت و احترامات فائقه‌کوچکترانهٔ خود را به خاك پای ملوکانه عرض می‌دارد. (متحصنین)

***

اعلامیهٔ انجمن احبا

پس از قیام محمد ولیخان سپهدار درشمال، و آمادگی سردار اسعد و صمصام السلطنه به معاضدت سرداران آذربایجانی ، محمدعلی شاه در برابر مجاهدان درمانده و درظاهر به اعادهٔ مشروطیت ناچار شد و روز هیجدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۷ مطابق نوزدهم برج ثور به امید رام‌کردن آزادیخواهان دستخطی دایر برمشروطه‌خواهی و ذکر خدماتی‌که درزمان ولیعهدی به مشروطیت‌کرده، منتشر نمود. آزادی خواهان که می‌دانستند محمدعلی شاه از ناتوانی مهربان شده است به انحاء گوناگون ملت را و مجاهدان را هشدار دادند . برخی از آن بیانیه‌ها درمتن‌کتاب آمده است . این هم اعلامیه یاتلگرافی است به امضای «هیأت انجمن احبا» ؛ نکات قابل تأملی دارد ، بخصوص آنجا که به مقاولات روس و انگلیس اشارت می‌کند .

جمعه نهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

حضور محترم اعضاءکمیسیون سفارت سنیه دامت بقائهم

مطابق ترتیبی،که از مقامات عالیه دیده و شنیده می‌شود این دوسه‌روزه درباریان‌راه چاره‌جویی را بدان منحصر داشته‌اند که به اقوال شایعه انتشار بدهند مشروطه مرحمت‌شده وحقوق مغصوبهٔ ملت مظلوم ادا خواهد شد. و این فقره فقط محض قول است فعلیت‌آن‌ابداً معلوم نیست . همچو استنباط می‌شود که ظاهرسازی می‌نمایند و در زمینهٔ دیگر باطناً کار می‌کنند . به ملاحظهٔ اینکه مبادا غفلتی از اطـراف و جـوانب بعمل آید این هیأت لازم دانستند حدس و قیاس خود را عرضه داریم‌که اوضاع حالیه وگفتگوی دولتیان پرده‌ای از پرده‌ها بشمار اندر است . چنانچه صلاح دانند و مقتضی باشد به قاطبهٔ انجمن ایـالات و ولایات ازکمیسیون محترم‌اعلان شودکه درموقع فرستادن وکیل محترم برای مجلس‌مقدس ذهن خودشان را از پلتیك دولت خـارج ندارند و به اندازه‌ای‌که لازم باشد از مراقبت و محافظت شخص وکیل محترم خود کوتاهی ننمایند وبه اقصی مراتبه عده‌ای‌که امتحان‌شده

باشند یا وکیل به دارالخلافه روانه دارند که همیشه با وکیل محترم بوده محافظت او را بنمایند .

آنچه معلوم و مکشوف شده ،مأمورین دولتین روس و انگلیس در این مقاولات‌دولتی درباب اعطای مشروطیت هم متقبل شده‌اند که مقاصد استبدادیان را درضمن مشروطه حاصل نمایند و ملزم کنند طرفین را در پذیرفتن اقوال خود . لازم است که آن هیأت محترم در این خصوص تحقیقات کامله بنمایند که بعد از این همه زحمات گرفتار قهاریت این‌دو همسایه غالب و قاهر نشویم .

و نیز حدس زده می‌شود که اخبارات انتشاریه محض استقراضی است که از دولتین همجوار می‌خواهند بنمایند و آن وقت معلوم است که پس از حصول مقصود خـودشان با ملت چه رفتار خواهند کرد و به چه شکل گرفتار خواهیم شد .

گرچه عبارات معروضه حدسیاتست لیکن‌بدیهی است‌آن هیأت محترم درمقام تحقیق برآمده از مواردی‌که عرض شد برادران محترم را مستحضر دارند که غفلت نفرمایند .

ئت انجمن احیا

***

عفو عمومی

قیام آذربایجان و رشت و دیگر ولایات و آشفتگی اوضاع پایتحت ، کار را برمحمدعلی شاه دشوارکرد ، بناچار درماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷ چند اعلامیه و دستخط صادرکردکه مجلس بازشود و زندانیان آزاد شوند و ازاین قبیل (به صفحات ۴۰۰ و۴۰۲ و ۴۰۴ مجلد حاضر رجوع فرمائید) .

به‌دنبال فرمان عفو عمومی شاه (صفحهٔ ۴۰۴) سعدالدوله وزیر امور خارجه این تلگراف را به‌حکام ولایات کرد :

ازتهران

به حکام- برحسب‌الامر و ارادهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه، دراین‌موقع که اجازهٔ افتتاح‌مجلس‌شورای ملی‌مرحمت گردیده این‌طورمقرر رفته‌است که در هرجای ایران و خارجه متهمین پلتیکی باشد از ساعت وصول این تلگراف بکلی معاف و آزاد باشند . امر قدر قدراست بدیهی است فوراً به موقع اجرا خواهند گذاشت .

سعدالدوله وزیر امور خارجه ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

***

تلگراف سعدالدوله

تلگرافی است‌که از طرف سعدالدوله به معاریف ولایات مخابره شده است و در آن ضمن معرفی اعضای تازه دولت ، فرمان شاه درمورد تشکیل مجلس به اطلاع ملت رسیده است.

متن فرمان درصفحات ۴۰۲ و۴۰۳ مجلد حاضرآمده است دراینجا تکرارش نکردیم. اما تلگراف سعدالدوله این است :

باغ شاه به همهٔ ولایات تلگراف شود

خدمت جناب مستطابان آقایان علمای اعلام و معاریف و اعیان وتجار ممالک محروسه دامت تأییداتهم، در این موقع که به موجب این تلگراف مراتب ارادت قلبی خود را اظهار داشته و ازسلامت مزاج شریف استفسار می‌کند توجه آن جنابان عالی را به تکمیل مراحم و اشفاق بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فـداه جلب می‌نمایـد . محض بقای استقرار مشروطیت بندگان اقدس ملوکانه کابینهٔ وزرا را تغییر داده و آقایان مفصله : شاهزاده فرمانفرما وزیر داخله ـ جناب مشیرالدوله وزیر عدلیه ـ جناب حاجی امیرنظام وزیرمالیه درغیاب جناب نـاصرالملك جناب مستوفی‌الممالك وزیر جنگ ـ جناب مؤتمن الملك وزیر علوم ـ جناب مهندس‌الممالك وزیر معادن وطرق وشوارع ـ جناب مخبرالدوله وزیرپست وتلگراف، با من بنده وزیر امور خارجه و رئیس مجلس وزراکه طرف اطمینان ملت و مشروطه طلب هستند به سمت وزارت مشمول انتخاب فرمودند . بطوری که خاطر محترم‌جنابان عالی‌قرین استحضاراست تغییر کابینه‌تغییرمسلك وپولتیك دولت است وانشاءاله تعالی این هیأت وزراء با کمال جهد و اهتمام با تمام قوا مشغول خدمت به دولت و ملت خواهند بود . اولین نتیجه این انتخاب صدور دستخط آفتاب نقط ملوکانه ارواحنا فداه است که در استقرار مشروطیت وعفو عمومی شرف صدور یافته، اینست ملاحظه می‌فرمائید.

سعدالدوله ۲۱ ع ۲

***

مخابرات حضوری

تلگرافهائی است که به صورت مخابرهٔ حضوری بین اعضای انجمن ولایتی‌اصفهان و آزادی‌خواهان تهران درتاریخ ۲۹ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ رد و بدل شده است :

ازطهران به اصفهان

حضوری ـ خدمت آقایان عظام اعضاء محترم انجمن ولایتی اصفهان دامت توفیقاتهم برحسب‌تلگراف ازانجمن محترم حجةالاسلام آقای صدرالعلما وآقای حاجی سید محمد امام و جناب حاجی محمدعلی آقا شالفروش و جنابان آقامیرزا محمود آقا اصفهانی و حاجی محمد جواد آقا اصفهانی را به تلگرافخانه خواسته‌اند ، چون حضرت آقای صدر و آقای حاجی سید محمد به ملاحظه بعضی معاذیر شخصی نتوانستند از سفارت بـه تلگرافخانـه تشریف بیاورند وجناب حاجی محمدعلی‌آقا نیز برای بعضی مذاکرات ازسفارت‌نتوانستند حاضر شوند، شریعتمدار آقای حاجی ندیم باشی و جناب آقامیرزا ابوالقاسم‌خان از طرف آقایان و جنابان آقامیرزامحمودآقا و حاجی‌محمدجوادآقا در تلگرافخانه حاضر شده‌اند.

اعضاء محترم کمیته هم برای مذاکرات حضوری با تبریز تشریف دارند . حضرت آقای حاجی امام جمعه خوئی ، حضرت آقای صنیع الدوله، جناب آقای حاجی سیدنصرالله، جناب آقای مخبرالملك ، جناب آقای مستشارالدوله ، جناب آقای حکیم الملك ، جناب صدیق حضرت ، جناب آقا میرزا محمد خراسانی . خوب است اعضاء محترم که در تلگرافخانه هستند معرفی خود را بفرمایند. ازبرای استماع فرمایشات حاضریم.

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به طهران

جواب حضوری۔ متحصنین ، تلگراف شریف رسید . معاذیر آقایان عظام متحصنین از حضور به تلگرافخانه مایهٔ نگرانی گردید ، چگونگی تلگرافید . اسامی کمیته خیلی اسباب مسرت وامیدواری شد. حاضرین تلگرافخانهٔ اصفهان حضرت ثقة‌الاسلام، آقای صمصام السلطنه، آقاسید محمد حسن مدرس، آقا میرزا مرتضی قلی‌خان نائینی، آقا میرسیدحسن قمشهٔ ، سالار حشمة ، معتمد خاقان، میرزا ابراهیم‌خان، آقامیرزا ابوتراب نظام‌الشریعه، آقا شیخ حبیب اله ادیب‌التجار وغیرهم . حضرت ثقة‌الاسلام خدمت سرکار شریعتمدار آقای حاجی امام جمعهٔ خوئی و سایر آقایان سلام می‌رسانند .

حاضرین تلگرافخانه شب ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به تهران

حضوری۔ جنابان حاجی‌ندیم‌باشی وآقامیرزاابوالقاسم، متحصنین سفارت چندنفرند؟ جناب آقامیرزا رفیع کجا تشریف دارند ؟ کی می‌توانید ملاقاتشان کنید ؟ ترتیب انتخابات چه شده که چند روز است تأخیر شده ؟ خدمت حاضرین سلام می‌رسانم و تشکر از زحمات شما داریم . خط ۲۰ و۲۳ شما زیارت شد . الساعه با کمیتهٔ منتخبه از طرف وزرای عظام بابت نقایص‌کار وتأخیر انتخابات و مساهله درانتظامات و تفرق اردوها مشغول مذاکراتیم . کذالك انجمن شیراز هم حاضر است. تظلم از خرابی لارستان و قتل وغارت قوامیان‌دارند خداوند تفضل فرماید .

انحمن ولایتی اصفهان ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از طهران به اصفهان

حضوری ـ انجمن ولایتی خدمت حضرت حجة‌الاسلام آقای ثقة‌الاسلام و حضرت صمصام‌السلطنه وسایر ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانهٔ مبارکه دام بقائهم . عدم حضور حجة‌الاسلام آقای صدرالعلما وآقای حاجی سیدمحمد امام برای عذر شخصی است. اسباب نگرانی خاطرهای محترم نباشد . از عدهٔ متحصنین استفسار فرموده‌اند. از علما و تجار و اعیان قریب بیست‌نفردرسفارت‌کبری باقی ومتوقفند. برای حصول اطمینان وانجام‌کار، از بابت قتل و غارت لارشرحی‌هم که به‌کمیتهٔ محترم تلگراف فرموده‌اند زیارت‌شد، الآن وزیر

داخله تلگرافخانه تشریف داشتند ، با حضور کمیتهٔ محترمه در رفع این غائله و اصلاحات کلیه مذاکرات لازم‌شد. حضرت‌معظم فرمودند بتوسط انجمن بوشهرتلگراف به‌نصرالدوله شده است که با اردوی خود از لار برود و در تتمیم نواقص هم مذاکرات شد هرچه از اجرائیات ظاهرشود به‌عرض می‌رسانم . همگی منتظر عملیات هستیم . قانون انتخابات را مشغول نوشتن هستند ، بعد از اتمام مطلع می‌شوند . حضرت آقای حاجی امام‌جمعه خوئی خدمت حضرت آقای ثقةالاسلام و جنابان آقای مرتضی قلیخان و ادیب‌التجار عرض سلام می‌رسانند . درتلگراف کمیته محترمه مطلبی اظهار فرموده‌اندکه اسباب حیرت شد . جناب آقامیرزا رفیع ازهمدان درشرف حرکت است اطلاع خواهیم داد .کمیته محترمه که عقلای مملکتی و ملتی هستند منتخبی ازطرف وزرا نیستند ، موسوم به کمیتهٔ واسطه است. برای استحضار عرض شد.

حاجی ندیم‌باشی. میرزا ابوالقاسم‌خان. میرزامحمود . حاجی محمدجواد
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به‌طهران

حضوری‌ـ به‌توسط نمایندهٔ متحصنین سفارت حاضرین‌تلگرافخانه، حضورمبارك کمیته واسطهٔ اصلاح به‌عرض بندگی وارادت مصدع‌است ویکان یکان راسلام می‌رسانم، وکناباجتماع کالثریا وصیرناالزمان بنات نعش ، امید است مفتاح فوز و فلاح این ملت مظلوم به‌دست مبارك ملازمان سامی باشد .

ادیب‌التجار۲۹ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

اعتراض مردم به روسها

در اوایل ماه ربیع‌الثانی۱۳۲۷ ، هنگام شدت مبارزه بین‌آزادیخواهان و قوای دولتی در اطراف تبریز، وبسته‌شدن راه حمل خواربار به شهر- دولت روس به بهانهٔ حفظ جان اتباع خود ، و دایر نگهداشتن راه بازرگانی و اموردیگر، عده‌ای سرباز و دوباتری توپخانه و یك دستهٔ مهندس از راه جلفا به تبریز فرستاد. این خبر در سراسر ایران مردم را به قیام برانگیخت ، تلگرافهائی که در زیرآمده است مربوط بدین خشم عمومی است .

تلگراف کرمانشاه

ازکرمانشاهان‌ـاسلامبول، به‌توسط انجمن‌محترم سعادت، حضورسعادت ظهورمجلس محترم‌مبعوثان و دارالشورای کبرای دارالسعادهٔ اسلامبول‌شیدالله ارکانه معروض می‌داریم،از آنجائی‌که دولت علیه ازجهت جامعیت اسلامی به فضل‌الله تعالی همیشه متحد و سمت‌اخوت

داشته و دارند و از هر جهت درتکالیف شرعیه مساوی و هردو دولت مکلف به حمایت شرع مبین و حافظ احکام قرآن مجیدند ، باآنکه اجانب به‌خوبی می‌دانند که یگانگی اسلامیت و اتحاد اهالی این دو مملکت بلکه کلیهٔ مسلمین عالم در مقابل تجاوزات اجانب به هم مربوطند و درهروقت و درهرحال باشند نخواهندگذاشت که اعدا به مقاصد خود نائل شوند، بلکه متفق‌الکلمه برای‌اجرای اوامر الهیهٔ خودهمراهی‌خواهندداشت، مع‌هذا حتی‌المقدور دست از تطاول و تعدی برنداشته، چنانکه بموجب تلگراف انجمن ولایتی آذربایجان و خراسان و رشت، سالدات و قزاق روس به اسم محافظت تبعهٔ خود و حمایت اهالی ، به آن ولایت ورود کرده و بر اهالی سخت‌گیری و ازآنها بهانه جوئی می‌نمایند و دچار خطر و فشار سخت شده‌اند به حدی که مافوق ندارد . دراین موقع ما رسماً حرکات روس را به توسط شما پرتست می‌کنیم و می‌گوئیم که ما برای حفظ وطن خود ازمدافعه وطن‌ناگزیریم و اگر روس قشون خود را به زودی از ایران خارج ننماید ما اهالی ایران قیام عمومی کرده و دراین مقدمه روس را مسؤل تمام خسارات و خونریزیها خواهیم شمرد. آقا مهدی مجتهد ، آقا سیدکمال‌الدین مجتهد ، آقا اکبر مجتهد ، آقا علی مجتهد ، اعظم‌الدوله ، محتشم‌الدوله ، امین‌الممالك، آقامحمدصالح، معین‌الرعایا ، قوام‌الرعایا ، معاون‌الرعایا، معزالدوله ، فخرالتجار ، معتمدالتجار ، تفنگدارباشی، عبدالخالق ، امین‌الرعایا، حاجی کلانتر، سلطان‌المداحین ، حاجی ملاحسن ، علیخان ، وکیل‌الرعایا .

از نجف به اسلامبول

انجمن سعادت ــ از مداخلهٔ روس به ایــران جماعت و درسها را تعطیل ، حضرت آیةالله خراسانی و عموم حججاسلام مهیای حــرکت . به‌تمام مراکز بتلگرافید .

هیأت علمیه نجف

از کربلا به اسلامبول

انجمن سعادتــ برای مداخلهٔ روس در ایران عموم در هیجان ، حضرت آیةالله و عموم حججاسلام عازم حرکت، حقیر مقدمةً عازم بغداد شدم.

مهدی‌زادهــ آیةالله خراسانی

از کربلا به اسلامبول

مداخلهٔ اجانب عموم مسلمین عراق را منقلب ، دوائر علمیه وجماعت تعطیل ، قاطبهٔ علماء ، عموم ملت در اخراج روس مجد ، الساعه به نقاط لازمه اطلاع بدهید .

انجمن مساوات کربلا

تلگراف نجف

۳ مایس ۱۳۲۵ ــ تــوسط انجمن سعادت پترسبورغ، توسط جناب اجل مفخم‌الدوله

سفیر کبیر ایران، حضوراعلیحضرت امپراطوراعظم روسیه ومقام ریاست جلیله دومای روس تجاوزات عسکر روس و مداخله در امور داخل ایران و انکسار خاطر مسلمانان مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغدار تأثر نمود؛ گمان نمی‌کنیم اولیای با بصیرت دولت بهیهٔ روس نتایج وخیمه جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسیات بیدار شدهٔ یك ملت را با منافع ملت معظمهٔ روس قابل تألیف بدانند. مستدعی‌است محض محافظت روابط حسن‌جوار امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید مشکلات عسکر روس را معاودت داده زیاده برآن عزت‌نفس مسلمانان را تحقیر نکنند . امیدواریم که به اصدار اوامر حق پرستانه و دوستانه خاطر این خادمان شریعت مطهره را قرین امتنان فرمایند .

رؤسای مذهب اسلام علمای نجف اشرف عبداله‌المازندرانی ـ محمدکاظم‌الخراسانی .

تلگراف پطرسبورغ

۱۹مه ۱۹۰۹ـ انجمن سعادت ایرانیان، حضورمبارك‌آیات‌الله اسلامیان پناهی‌آقای مازندرانی و آقای خراسانی دامت برکاتهم، تلگراف مبارك را بتوسط وزارت امور خارجه ابلاغ‌کردم نهایت محبت واحساسات حسنه را نشان دادند. جواب مساعد را جنرال قنسول روس‌دربغداد تبلیغ خواهندکرد. همواره منتظر ارجاع فرمایشات مطاعه هستم .

مفخم‌الدوله

تلگراف به مازندرانی

۱۱ژوئن ۱۹۰۹ـ بتوسط انجمن‌سعادت‌ـ حضور حضرات آیات‌الله‌آقای خراسانی و مازندرانی‌دامت برکاتهم، اخبار موحش تبریز از دخالات اجانب، مدافعه‌ملت، اختیارتبعیت بعضی اضطراراً موجب اضطراب عموم ملت شده طبقات‌ملی حاضر،حقیقت وتکلیف شرعی را عاجلا معین فرمائید. عموم علماء متولی باشی ، محمدباقر الحسینی، جلال‌الدین‌الحسینی، نورالدین الحسینی، عبدالله برغانی ، ابوالحسن غلامرضا ، اسحق رضوی ، حسن رضوی ، ابوالقاسم الحسینی .

تلگراف نجف

توسط انجمن سعادت ، قم ـ علمای اعلام و آقایان عظام تولیت و قاطبت ملت ، تلگراف محترم کاشف از کمال غیرت و حمیت موجب مسرت ، لازم است تمام مسلمین برای حفظ وطن اسلامی تا آخر قطرهٔ خون خود متفقاً حاضر ، سفرای دولت معظمه جدا بفهمانید، تمام به‌اطلاع یکدیگر اقدامات مجدانه صحیحه علمیه نمائید؛ ماهمه به‌جان حاضر و منتظر اطلاعات . عبدالله‌المازندرانی .

تلگراف مشهد

۱۸ژوئن ۱۹۰۹ـ توسط‌کاشی انجمن سعادت ـ درصورتی‌که حکومت را محض رفع بهانهٔ روسها پذیرفتیم واردشد با امنیت‌ـ راپرت رسید صد نفر قزاق روسی از سرحد قوچان

عازم مشهد ــ پروتست دول فوری با اخبارات اطلاع دهید.

انجمن ایالتی

تلگراف انجمن سعادت

طهران، حضور وزرای محترم ــ پس‌ازاعلان مشروطیت ملت ساکت ومنتظر نتایج حسنه اقدامات وزرای حاضر بودند ، متاسفانه تحصن پیشقدمان ملت به شهبندری بواسطهٔ تضییق ومداخلات روس و عدم استخلاص گرفتاران تفلیس و آزاد نبودن مخابرات داخلی و حال مترددانهٔ امروزی‌طهران مخالف امیدواریها و موجب یأس افکار عمومی‌است منتظرجوابیم.

انجمن سعادت

فهرست‌ها

فهرست اعلام

ض

ط

ظ

م

ن

اماکن

ت

ش

ص

ط

ع

گ

ل

م

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۶	۴	ملی[به]اتفاق	ملی اتفاق
۲۰	۴	امیتی	ارمنی؟
۲۴	۲	قواعد	فوائد×
۲۵	۲۶	مؤید	مؤید ×
۲۶	۴	صور	تصور ؟
۳۳	۲۵	اتفاق	نفاق ؟
۳۶	۹	مبشرالمؤمنین	بشرالمؤمنین
۳۶	۱۲	عظمة	عظمته
۳۶	۱۷	خلداله	خلدالله
۳۶	۲۸	الحمدالله	الحمدلله
۳۷	۷	معین	معنی
۳۷	۱۶	فیناسبیلنا	فینالنهدین‌سبلنا
۳۷	۳۱	به‌تأییداتك	بتأییداتك
۴۸	۱	عدة	[تعیین] عده
۴۹	۲۱	مخالف	مخالفت؟
۶۱		نصر	ونصر
۶۷	۱۴	معهناوهن	؟
۸۵	۱۵	ملاحظه	ملاحظه‌ای
۸۵	۱۸	سلم‌الله	سلمهم‌الله ×
۸۸		ینبهی	ینبغی ×
۸۸	۱۳	تشلیك	تشکیك
۸۸	۱۶	الحمدالله	الحمدلله
۹۷	۱۵	اعانته	اعانة
۱۰۴	۹	بودند[و]	بودند
۱۱۰	۱۴	کرد	کرده
۱۱۳	۳	تغییر	تسعیر
۱۱۵	۲۰	مجلس	بس؟
۱۲۵	۱۵	رسید	رمید؟
۱۳۱	۵	بودجه[ای[	بودجه
۱۳۵	۸	مردم را[در]	مردم را
۱۳۶	۱۰	تصورات و	تصورات
۱۳۷	۴	شش‌نفر	؟
۱۴۲	۱۳	مغولاً	مغلولاً
۱۴۲	۲۷	محمدعلی	محمدعلی
		میرزا از	میرزا را از ×
۱۴۵	۳۰	امام	اتمام
۱۵۳	۴	چلیپاتو	[illegible] ؟
۱۵۵	۲۱	مردم	مردم را

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۸۸	۱۲	عتاله	عتدالله
۱۹۷	۲۷	سعسانی	شعشعانی
۱۹۹	۱۴	شش تفر	؟
۲۰۲	۲۴	برای	براین؟
۲۰۴	۲۹	ثبات‌قدمی	ثابت‌قدمی‌ها
۲۲۳	۶	هباءٌ منثور	هباءً منثوراً
۲۵۱	۱۵	العثانیه	العثمانیه
۲۵۳	۶	المغی	المعنی
۲۹۰	۹	واردتها	وارداتها
۲۶۲	۱۰	بواسطه	بواسطة
۲۷۳	۳۱	سیدمحمدباقر	سیدمحمد
۲۹۰	۵	و ساوس	وساوس
۲۹۱	۱	نسبت	؟
۲۹۴	۱۸	ظهر	اظهر
۲۹۵	۹	سردار ارشد	سردار امجد؟
۳۲۷	۲۱	بخوردهها	بحوبرها؟
۳۵۱	۷	امروزه در	امروزه‌که
۳۶۵	۵	گذاره	گذارده
۳۸۹	۱۹	به شاه	؟
۳۹۵	۱۳	خزعلی	خزعل؟
۴۰۱	۲۹	گفت	گفت [ناراحت‌شدم]؟
۴۰۴	۲۲	اردو	اردوی
۴۰۵	۱۰	نظر [؟]	نظر [آقا]
۴۰۹	۵	تلگراف‌دیگر	تلگراف
۴۰۹	۳	دیروز	امروز
۴۱۱	۱۲	تا-	باحضرت
۴۱۷	۱۲	اتهام	ابهام؟
۴۳۰	۵	اعتماد	اعتماد[به]
۴۳۴	۲۳	گون‌های	گونههای
۴۳۷	۱	معاودت	معاونت؟
۴۴۶	۱۱	اهان‌که	خواهان
			[گیرم] که
۴۴۷	۳	تجدید	تحدید
۴۶۸	۲۲		؟
۴۷۹	۶	شر	شتا ؟
۵۳۲	۱۲	مدافعه	مداخله
۵۳۵	۱۵	غارت	؟